بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

(از بازرگان تا خاتمی)

جلد نهم

ادامه‌ی ریاست جمهوری آیت الله سیّد علی خامنه‌ای
و نخست وزیری میر حسین موسوی

مؤلف: داود علی بابائی



بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

(از بازرگان تا خاتمی)

(جلد نهم)

ادامه‌ی ریاست جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای
و
نخست‌وزیری میرحسین موسوی

مؤلف:

داود علی‌بابایی

بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی) ـ جلد نهم ـ مؤلف:
داود علی‌بابایی ـ تهران ـ امید فردا ـ ۱۳۸۷
شابک: دوره‌ای ISBN 978 - 964 - 5731 - 60 - 9
جلد نهم ISBN 978 - 964 - 5731 - 09 - 8
فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا:
موضوع: ۱ ـ ایران ـ تاریخ ـ جمهوری اسلامی، ـ ۱۳۵۸. ۲ ـ ایران ـ سیاست و حکومت، ـ ۱۳۵۸. ۳ ـ ایران ـ تاریخ ـ انقلاب اسلامی، ـ ۱۳۵۷ ـ علل. ٤ ـ ایران ـ اوضاع اجتماعی، ـ ۱۳۵۸
رده‌بندی کنگره: ۹ب۸ع / DSR۱۵۷۰
رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸٤
شماره کتابشناسی ملی: ۱٦۱٤٦ ـ ۸۱م

بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی)
جلد نهم: ادامه‌ی ریاست جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای
و نخست‌وزیری میرحسین موسوی
داود علی‌بابایی
حروف‌نگاری و فهرست اعلام: فاطمه علی‌حسینی
طراح جلد: احمد قلی‌زاده
لیتوگرافی: نقش
چاپ: غزال
چاپ اول: ۱۳۸۸
شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه
قیمت: ۱۱۴۰۰ تومان

نشانی: تهران ـ میدان انقلاب ـ ابتدای خیابان آزادی ـ ابتدای خیابان
جمالزاده جنوبی ـ کوچه دانشور ـ پلاک ۲ ـ واحد ۵
تلفکس: ۶۶۹۱۳۵۶۸ تلفن: ۶۶۹۴۹۵۷۵ ـ ۶۶۹۱۷۴۴۹ همراه: ۰۹۱۲۲۳۵۷۴۸۰۹

بسم الله الرحمن الرحیم

تقدیم به:

تمام کسانی که در راه آزادی و استقلال و حاکمیت ملت قدم برمی‌دارند و قلم می‌زنند و به مردم‌سالاری و دموکراسی می‌اندیشند.

فهرست مطالب

عنوان | صفحه

فهرست مطالب

عنوان **صفحه**

فهرست مطالب

عنوان **صفحه**

فهرست مطالب

عنوان | **صفحه**

به‌بهانه پیشگفتار

«سیاست باتلاقی است که هر کس در آن پا گذاشته، در آن غرق خواهد شد.» این گفته کاردینال ریشلیو است که باید همیشه آویزه گوش‌ها باشد و این را باید همیشه درنظر گرفت که سیاستمداران و سیاسیون و سیاست‌بازان، روزی سقوط خواهند کرد؛ به‌خصوص این‌که در ایران به قول شادروان دکتر محمدمصدق، همه می‌خواهند دبیر کل حزب شوند، به‌همین سبب حزب، گروه و دسته نمی‌تواند در کشور رسالت و اصالت داشته باشد و همین مسأله باعث می‌شود که یک دسته سیاسی به‌زودی از هم بپاشد و اعضای آن پراکنده گردند. به‌قول مولانا:

نردبان این جهان ما و منی‌ست	عاقبت این نردبان افتادنی‌ست
هر که راکو رفت بالاتر نشست	استخوانش خردتر خواهد شکست

جلد نهم مجموعه‌ی ۲۵ سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی) به بررسی سال‌های ٦٢ و ٦٣ می‌پردازد؛ به‌خصوص دستگیری و محاکمه اعضای حزب توده ایران که از سال ۱۳۲۰ به‌طور جدی و فراگیری فعالیت خود را آغاز کرد و با وابستگی به دولت اتحاد جماهیر شوروی توانست از نظر سیاسی و اقتصادی تغذیه شود و جمله‌ی صدر مقاله چقدر نغز و نیکو می‌باشد، واقعاً سیاست را می‌توان باتلاقی فرض کرد که اگر کسی در آن فرو رود، دیگر به‌طور حتم در آن غرق خواهد شد و ما در طول تاریخ دیده‌ایم که سیاستمدارانی بوده‌اند که دارای اسم و رسمی بوده، ولیکن به‌زودی از اذهان مردم محو شده‌اند و به باد فراموشی سپرده شده‌اند، ولیکن در عوض ادبا و هنرمندان در صحنه اجتماعی و فرهنگی و تاریخی همیشه اسم‌شان بر سر زبان‌ها بوده است و هیچ‌وقت تاریخ، آنها را به‌باد فراموشی نسپرده است؛ مثلاً در جامعه‌ی خودمان به‌ندرت اشخاصی وجود دارند که نامی از عباس میرزا، قائم‌مقام فراهانی، امیرکبیر،

میرزا حسین‌خان سپهسالار، قوام، وثوق‌الدوله، فروغی و مصدق را در ذهن خود داشته باشند، ولیکن اکثر مردم چه خاص، چه عام نام مولوی، سعدی، ناصرخسرو، حافظ، میرزاده عشقی و ایرج میرزا را همیشه سرِ زبان دارند؛ مثلاً اگر مقایسه‌ای بین میرزاده عشقی و ملک‌الشعرای بهار بنماییم، بهار این چنین نیست زیرا بهار افکارش در چهارچوبه‌ی حزبی زندانی شده است و بیشتر مردم آن دوران او را یک شخصیت سیاسی می‌دانستند تا یک شخصیت ادبی، ولیکن مردم همان دوران میرزاده عشقی را که جوانی ۳۱ ساله بیش نبود، یک روزنامه‌نگار و نویسنده می‌شناختند تا یک سیاستمدار. به گفته‌ی امانوئل کانت: «تاریخ آیینه تمام‌نمای زندگی بشر است و بشر در آن آیینه که مورخ آن را صیقل می‌دهد و آن را تزئین می‌کند، همه چیز را از مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی گرفته تا مسائل فرهنگی و غیره را نظاره می‌کند و با مطالعه تاریخ می‌تواند گذشته را به حال پیوند بزند و بین آن دو رابطه برقرار کند.»

متأسفانه در کشور ما احزاب و گروه‌های سیاسی نتوانسته‌اند بین مردم نفوذی داشته باشند و احزاب و گروه‌ها، احزابی مردمی باشند، بلکه در زمانی که این کتاب تدوین می‌شود در حدود ۲۲۰ حزب، گروه، جمعیت و دسته سیاسی وجود دارد که هیچکدام از آنها نه اصالتی دارند و نه رسالتی و بعضی از این دستجات تعداد اعضایشان به ۱۰ نفر نمی‌رسد و آن احزاب و جبهه‌هایی که می‌گویند ما مردمی هستیم و مردم طرفدار و هوادار ما هستند، تعداد اعضایشان از هزار نفر تجاوز نمی‌کند و در انتخابات پیاپی دیده‌ایم که این گروه‌ها و دسته‌ها از اصلاح‌طلب گرفته تا اصول‌گرا چگونه شکست خوردند و در گوشه‌ای خزیدند.

متأسفانه احزاب در کشور ما دو هدف را دنبال می‌کنند: یکی طرد غیرخودی‌ها؛ به‌قول استالین: «آن که با ما نیست، بر ماست» و دیگر ایجاد دموکراسی یعنی (برابری نابرابرها) و همین دو مورد موجب گردیده که احزاب و دستجات سیاسی نتوانند در ایران موفق باشند و پشتوانه‌ی مردمی کسب نمایند.

ای‌کاش رجال سیاسی و سیاستمداران ما به‌طور عمقی تاریخ کشورمان را مرور می‌کردند تا از آن پند و اندرز بگیرند و اشتباهاتی را که مردان سیاست و سیاستمداران

پیشین مرتکب شده بودند، تکرار نکنند. به قول جرجی زیدان: «اگر رجال سیاسی تاریخ می‌دانستند، اشتباهات گذشتگان را تکرار نمی‌کردند»

البته بعضی از سیاستمداران درباره تاریخ نظراتی ارائه داده‌اند که برخلاف اجماع نظر سیاستمداران دیگر است همچنان که ناپلئون بناپارت می‌گوید: «تاریخ جز گمراه کردن مردم فایده دیگری ندارد» که شاید ناپلئون را از این نظریه‌اش می‌توان یک دیکتاتور به‌حساب آورد.

کسانی که به تاریخ سیاسی یک جامعه علاقه‌مند می‌باشند و تاریخ آن کشور را مطالعه می‌کنند، باید آن را با مقدمات و مطالعات پیش‌زمینه و قبلی به‌طور عمقی مطالعه کنند و به‌زودی و سطحی تحت تأثیر یک سند تاریخی قرار نگیرند، همچنان که مترلینگ می‌گوید: «تاریخ حقیقت را می‌گوید، اما برداشت هر کس از آن مختلف است»

سیاست در افکار و اذهان سیاستمداران متفاوت و مختلف می‌باشد و هر سیاست بازی آن را وسیله‌ای برای اهداف خود قرار می‌دهد.

مثلاً چرچیل نخست‌وزیر سابق انگلیس می‌گوید: «سیاستی موفق‌تر است که عده زیادتری را امیدوار کند» و او با همین حیله و حربه توانست به کمک ژاپن و آلمان جنگ جهانی دوم را به وجود آورد و ۵۰ تا ۵۵ میلیون انسان بی‌گناه را به خاک و خون بکشد و این چنین در مدت ٦ سال جهان را ویران نماید و دیگری مثل براتراند راسل می‌گوید: «سیاست یعنی از کار دیگران سردرآوردن و کار خود را از همه پنهان کردن» و این ایده راسل هم‌اکنون اُسوه و الگویی برای رهبران آمریکا، انگلیس و فرانسه و روسیه شده است تا بدین صورت شبکه‌های جاسوسی خود را گسترش دهند و در جهان، کودتاها به‌راه بیندازند و یکی یکی کشورهای فقیر را وابسته به‌خود سازند تا بتوانند از نظر سیاسی و اقتصادی از آن کشورها استفاده نمایند و خود یک امپریالیسم اقتصادی غول‌پیکر باقی بمانند وحتی بیسمارک دیکتاتور آلمانی می‌گوید: «سیاست یعنی با هر کس به زبان خودش حرف زدن و جلب محبت کردن!»

دیدیم که افراد مختلف از سیاست، برداشت‌ها و تعابیر مختلفی کرده‌اند که هر کدام از آنها با اِعمال سیاست خود توانستند بر مردم جامعه خود حکومت کنند (مثبت یا

منفی، کارآمد یا ناکارآمد)

جیمز کالاهان، نخست وزیر اسبق انگلیس جمله‌ی معروفی دارد که می‌گوید: «حکومت بر مردمی که به حقوق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود آشنا باشند بسیار مشکل است، مثل ژاپن یا فرانسه که هر روز دولت آنان سقوط می‌کند؛ و حکومت بر مردمی که به حقوق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود آشنا نباشند بسیار آسان است مثل حکومت سوموزا در نیکاراگوئه و حکومت شاه در ایران.»

اگر کمی در انقلابات جهان تفقه کنیم، می‌بینیم مثلاً انقلاب فرانسه بر سه رکن بنا شده بود: ۱ ـ جدایی روحانیت مسیحی از حکومت ۲ ـ طبقه متوسط بر مردم حکومت کند ۳ ـ مردم را می‌باید به حقوق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و غیره آگاه کرد.

و باید اذعان نمایم با این که ایران بیش از سه هزار سال قدمت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دارد و در صد سال اخیر دو انقلاب و دو کودتا به خود دیده است، ولیکن مردان سیاست به همان دلایلی که عرض کردم نتوانستند از این حوادث سیاسی پند و اندرز و تجربه بیاموزند.

داود علی بابایی

تهران ـ تابستان ۸۶

به سوی ازیراک

دستور آزادی گروگان‌های آمریکایی در تهران، روز بیست و یکم ژانویه ۱۹۸۱ (یکم بهمن ۱۳۵۹) و درست هنگامی صادر شد که رونالد ریگان، رئیس جمهور جدید ایالات متحده آمریکا، دست راست خود را برای سوگند بالا برده بود تا دوره ریاست جمهوریش را آغاز کند. بیست و پنج دقیقه بعد گروگان‌های آمریکایی در فرودگاه مهرآباد تهران سوار دو فروند هواپیما شدند و پس از ٤٤٤ روز اسارت، به کشور خویش بازگشتند.

یکی از دلایل پیروزی ریگان در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۸۰، همین بحران گروگانگیری بود که طی آن جیمی کارتر رئیس جمهور آمریکا شدیداً تحقیر شد. اکنون که ریگان به کاخ سفید راه یافته بود، دیگر نمی‌خواست مقام ریاست جمهوری خود را در گرداب سیاست خاورمیانه به خطر اندازد. ایران و عراق در دستور کار ریگان به عنوان اولویت‌های سیاست خارجی قرار نداشتند. آمریکا در سیاست خاورمیانه‌ای خود ترجیح می‌داد به جای فعالیت و مداخله، نقش بازدارندگی را ایفا کند: جنگ ایران و عراق را در یک محدوده‌ی معین نگاه دارد، جلو اقدام‌های اسرائیل

در لبنان را بگیرد، و نگذارد تعبیر مسیحایی و آزادی‌بخش ایران از اسلام، موقعیت دوستان میانه‌رو خاورمیانه‌ای آمریکا، یعنی عربستان سعودی، کویت، اردن و مصر را به‌خطر اندازد.

ایالات متحده خواهان پیروزی عراق در جنگ با ایران نیز نبود چون از آن می‌ترسید که صدام با آن پیروزی، یکباره خود را گم کند، همان‌طور هم دولت ریگان نمی‌خواست شاهد استقرار رژیم بنیادگرایانه‌ی آیت‌الله خمینی در بغداد باشد، زیرا این امر منطقه را در بحران فرو می‌برد. خواست آمریکا در مورد جنگ عراق با ایران برای هر دو طرف «نه پیروزی، نه شکست» بود. در عمل هم از آنجا که ایالات متحده آمریکا در بغداد و تهران سفارتخانه نداشت، نمی‌توانست نفوذ چندانی بر هیچ‌یک از دو رژیم اعمال کند. بنابراین فروش اسلحه به دو طرف جنگ را از جانب دوستان و متحدان نادیده می‌گرفت و نظاره‌گر بی‌تفاوت شعله‌های آتش جنگ بود. و وقتی در پی حمله‌ی ایرانی‌ها رژیم عراق شدیداً تضعیف شده بود، واشنگتن فرانسویان را تشویق کرد تا تحویل اسلحه به عراق را شدت بخشند. این در واقع آش شله‌قلمکار منافع متضاد و متعارض بود و دیگر اطلاق نام «سیاست» بر آن، درست به نظر نمی‌رسید. در پی بحران گروگانگیری در تهران، واشنگتن ترجیح می‌داد خود را از مسائل خلیج فارس دور نگاه دارد.

از مصاحبه‌هایی که با مقام‌های دولتی و دلالان اسلحه داشته‌ام، چنین برمی‌آید که فرانسویان نخستین جنگنده بمب‌افکن‌های میراژ را هنگامی به عراق تحویل دادند که گروگان‌های آمریکایی تهران را ترک کرده بودند. دقیقاً ده روز پس از آزاد شدن گروگان‌ها، نخستین چهار فروند میراژ فرانسوی با هدایت خلبانان نیروی هوایی فرانسه وارد کارناکا در قبرس شدند و از آنجا خلبانان و خدمه‌ی عراقی با غرور تمام هواپیماها را به عراق بردند. هنگامی که ایران خبر تحویل هواپیماها به بغداد را شنید، شدیداً به فرانسه اعتراض کرد. نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران با حدود ۵۰۰ فروند جت پیشرفته قادر به تعمیر جنگنده‌ها نبود، چون ایالات متحده صدور هر نوع قطعات یدکی هواپیما و نگهداری را تحریم کرده بود، در مقابل، عراق ۳۳۰ جنگنده با ارزش در

اختیار داشت. تقریباً هر ماه دو فروند و سالانه ۲٤ فروند میراژ به عراق تحویل می‌شد. عراق ٦۰ فروند هواپیمای میراژ خریده بود و بنابراین تا ژوئن ۱۹۸۳ مدام هواپیماهای نو تحویل می‌گرفت و بدین ترتیب می‌خواست جای جنگنده‌های از دست‌رفته را پر کند. در مراکز تعلیماتی فرانسه در بریتانی و بُردو، صدها خلبان و مکانیک عراقی تعلیم می‌دیدند. آنها پس از تکمیل آموزش به عراق باز می‌گشتند و خلبانان سابق نیروی هوایی فرانسه به تکمیل آموزش‌های تاکتیکی ادامه می‌دادند. یک کارشناس تعلیماتی داسو می‌گوید: «با شروع جنگ با ایران، ما تمامی تلاشمان را در سرعت بخشیدن به تعلیمات خلبان‌ها به کار گرفتیم. ما در پروازهای تعلیماتی پشت سر آنها می‌نشستیم، تاکتیک‌ها را به آنها یاد می‌دادیم، یا کمک می‌کردیم تا خود انجام بدهند. کاربرد موشک‌های جدید را به آنها می‌آموختیم. گاه حتی به آنها کمک می‌کردیم تا در وضعیت جنگی قرار گیرند و مانور بدهند. ما همه کار می‌کردیم فقط ماشه را نمی‌کشیدیم.»

پرواضح است که این همکاری چقدر به اتحاد استراتژیکی دو کشور نزدیک است، [و می‌توان گفت که اتحاد کامل] فقط حضور سربازان فرانسوی در عراق را کم داشته است.

به موازات رشد کیفیت و کمیت نیروی هوایی عراق، دولت فرانسه تحریم تسلیحاتی علیه ایران را ادامه می‌داد و سه فروند قایق موشک‌انداز «کمباتانت ۲» متعلق به ایران را به آن کشور تحویل نمی‌داد. اینها بازمانده ۱۲ فروند قایقی بودند که فرانسه به شاه فروخته بود. از همه‌ی قرائن برمی‌آمد که فرانسه، بی‌طرفی در جنگ را رها کرده و جانب عراق را گرفته است.

البته تصمیم در مورد حمایت از عراق، برای فرانسه ثمرات اساسی به بار می‌آورد. چند هفته بعد از تحویل نخستین میراژ کنسرسیوم فرانسوی ـ آلمانی «اورومیس سایل» اعلام کرد، عراق با خرید موشک‌های دفاع هوایی «رولاند ۲» به ارزش ۲/۹ میلیارد دلار موافقت کرده است، شوروی قطعاً به انجام چنان معامله‌ای غبطه می‌خورد. علاوه بر سفارش ۱۱۳ موشک‌انداز رولاند (که ۱۰۰ دستگان آن بر خودروهای «مان» آلمان نصب می‌شد و ۱۳ دستگاه بر تانک‌های ۳۰ ـ AMX ساخت فرانسه)، در محموله‌ی

مارس ۱۹۸۱، انواع موشک برای جنگنده‌های میراژ، زره‌پوش‌های پانارد مجهز به موشک‌های ضد تانک «هات» و بسیاری سلاح‌های دیگر نیز ارسال شده بود.

موشک‌اندازهای رولاند، در اطراف بغداد بر تپه‌های مصنوعی نصب شدند تا واحدهای ضد هوایی بهتر بتوانند بر جلگه‌ی بین‌النهرین مسلط شوند و دید بهتری داشته باشند. تا قبل از نصب این موشک‌اندازها، جنگنده‌های ایرانی هر وقت می‌خواستند بغداد و سایر مناطق استراتژیکی عراق را مورد حمله قرار می‌دادند. عراقی‌ها امیدوار بودند به یاری این شبکه‌ی دفاع هوایی فرانسوی، ایرانیان را از حمله به مناطق استراتژیکی عراق بازدارند. در مناطق استراتژیکی دیگر در سراسر عراق سکوهای پرتاب موشک رولاند نصب گردید و ۱۳ دستگاه متحرک موشک‌انداز، از این نوع نیز در خطوط مقدم جبهه در اختیار واحدهای مکانیزه‌ی عراقی قرار گرفت.

برخلاف پیش‌بینی صدام در مورد پیروزی «برق‌آسا» به یاری تکنولوژی پیشرفته‌ی تسلیحاتی، نیروهای عراقی در صحنه‌های نبرد وضعیت رقت‌باری داشتند. آنها تا اطراف سوسنگرد در جنوب شرقی بغداد پیش رفته بودند و در جنوب نیز تا خرمشهر و آبادان پیشروی داشتند، اما مقاومت ایرانی‌ها به مراتب سرسختانه‌تر از آن بود که صدام انتظارش را داشت. تهاجم عراق به ایران، احساسات مذهبی و ملی‌گرایانه‌ی مردم ایران را برانگیخته بود، آن چنان که مخالفت‌های سیاسی را به خاطر دفاع از میهن کنار گذاشتند.

در این میان ۴۰۰ دستگاه خمپاره‌انداز ام ـ ۱۰۹ که شاه از آمریکا خریده بود، خیلی به درد می‌خورد. ایرانی‌ها با این دستگاه‌ها هر چیزی را در فواصل دور و نزدیک در عراق هدف قرار می‌دادند و عراق تازه متوجه کمبودهای خود در این مورد می‌شد.

در اوایل سال ۱۹۸۱ وزارت دفاع عراق به تمامی وابسته‌های نظامی خود در خارج دستور داد در جستجوی سلاحی باشند که بتواند از پس خمپاره‌اندازهای ام ـ ۱۰۹ برآید. فرانسه یکی از کشورهایی بود که عراق درخواست خود را مطرح کرد. ارتش فرانسه به تازگی نوعی خمپاره‌انداز به نام «۱۵۵ ژ ت ت» را بر روی تانک‌های «آ ام ایکس ۳۰» آزمایش کرده بود. فرانسوی‌ها در بازار فروش اسلحه به تبلیغ در مورد این

سلاح پرداخته و آن را «سریعترین و دقیق‌ترین خمپاره‌انداز جهان» نامیده بودند. بخش اعظم هزینه‌های تولید این خمپاره‌انداز را سعودی‌ها پرداخته بودند، چون فرانسه قسمت اعظم بودجه تحقیق و توسعه‌اش را صرف پیشبرد تکنولوژی هسته‌ای می‌کرد و برای کار بر روی سلاح‌های متعارف غیرهسته‌ای پولی باقی نمی‌ماند. سازنده‌ی این خمپاره‌انداز، جیات (GIAT) زرادخانه‌ی دولتی فرانسه بود.

جیات می‌کوشید فروش تسلیحات به خارج را زیاد کند و بدین‌وسیله از هزینه‌ی تولید سلاح‌هایی که به ارتش فرانسه تحویل می‌دهد، کاسته شود. برای این منظور به «سوفما» و «سوفرسا» دو شرکت که عملاً انحصار فروش سلاح‌های فرانسوی را در دست داشتند و بازار را بین خود تقسیم کرده بودند. سوفرسا در سال ۱۹۸۰ توپ ۱۵۵ میلی‌متری به سعودی‌ها فروخته بود و حالا نوبت سوفما بود. سوفما ابتدا درنظر داشت توپ‌ها را به آرژانتین، مشتری خوب سلاح‌های فرانسوی بفروشد. شرکت برای این کار با یک دلال لبنانی، به نام نیکولاساکر، که رابط خوبی با ارتشیان آرژانتینی داشت، تماس برقرار کرد. اما وقتی ساکر در مأموریتش ناکام ماند، سوفما با راهنمایی «رمزی دلول» به سرکیس سوغنالیان، دلال دیگر لبنانی مراجعه نمود. رمزی دلول همان کسی بود که درِ بازار فروش اسلحه به عراق را به روی تسلیحات فرانسوی گشود. سرکیس به سوفما گفت این سلاح درست همان چیزی است که عراقی‌ها دربه‌در دنبالش می‌گردند، تنها کاری که لازم بود انجام شود، این بود که سرکیس قرار حق کمیسیون را با ساکر بگذارد و ٦ درصد از مبلغ فروش اسلحه، یعنی ٤٠ میلیون دلار به او تخصیص داده شود. سرکیس تصمیم گرفت، زاون برادر کوچکترش را مأمور این معامله کند؛ زاون با افسران تدارکاتی عراق روابطی حسنه داشت.

در مارس ۱۹۸۱، سرکیس سوغنالیان گروهی از مقام‌های سوفما را با جت شخصی خویش به نام «روح سوداگری آزاد» به بغداد برد تا توپ جدید جیات را به افسران تدارکاتی ارتش عراق نشان بدهد. او آنقدر به عراقی‌ها نزدیک بود که اجازه دادند هواپیمایش به جای فرود در فرودگاه بین‌المللی بغداد، در پایگاه هوایی المثنّی بر زمین بنشیند و فرانسوی‌ها ناچار به گذراندن تشریفات گمرکی نباشند و سفر هرچه بیشتر در

خفا نگاه داشته شود. ژنرال دانیل هوئه رئیس سوفما، میشل بیلان مدیر عامل، سرهنگ ژاک ماسون رنو افسر پیشین توپخانه و مسئول «طرح ولکان» (که همان فروش توپ ۱۵۵ میلی‌متری باشد)، و میشل ابیلینسکی جزو همراهان سرکیس بودند.

ژنرال هوئه برای نشان دادن قدرت آتش توپ‌ها ناچار شده بود از شرکت رقیب خود، سوفرسا، ٦ توپ قرض بگیرد. اینها همان توپ‌هایی بودند که سعودی سفارش داده بود. تعداد زیادی زره‌پوش سوار بر خودروهای مخصوص حمل تانک، در سرتاسر مرزهای صحرایی عربستان تا بصره در جنوب عراق مستقر بودند. خدمه‌ی آتشبار ذخیره ارتش فرانسه با یک پرواز تجاری به بغداد آمدند و بعد همگی با هلی‌کوپترهای نظامی عراق به بصره رفتند تا قدرت آتش توپ‌های ۱۵۵ میلی‌متری را در صحرای بصره آزمایش کنند.

عراقی‌ها از این توپ خوششان آمد. این توپ‌ها وقتی بر تانک «آاام ایکس ۳۰» سوار می‌شدند پس از گشودن آتش و پیش از آن که ردیاب‌های توپخانه‌ی دشمن جایشان را شناسایی کند، استتار می‌شدند و به فاصله یک دقیقه از نقطه‌ی دیگری آتش می‌گشودند. هدف‌هایی که شبیه تانک‌های ایرانی بود، تعیین کردند و منتظر ماندند تا فرانسویان قدرت توپ‌ها را نشان بدهند. از سنگری که در خاک کنده شده بود، عراقی‌ها و مسئولان سوفما قدرت آتش توپ‌ها را مشاهده کردند. توپ‌ها به قدری دور از آنجا کار گذاشته شده بودند که کسی آنها را نمی‌دید و حتی صدای شلیک آنها به گوش نمی‌رسید، اما ناگهان حلقه‌ای انفجاری دور تا دور هدف‌ها را فراگرفت و غرش کرکننده‌ای صحرا را فرا گرفت. توپ‌ها از فاصله‌ی حداکثر یعنی ٢٤ کیلومتر آتش گشوده بودند و به برکت کامپیوتر پیشرفته‌ی الکترونیکی کنترل آتش، «تانک‌های ایرانی» را یکی پس از دیگری به آتش کشیدند. در پایان عملیات، فریاد تحسین عراقی‌ها بلند شد. این دقیق‌ترین نمایش دقت و قدرت آتش توپخانه بود که آنها تا آن زمان می‌دیدند.

یکی از فروشندگان فرانسوی عضو تیم می‌گوید: «عراقی‌ها هرگز چیزی را چشم‌بسته و به همان صورت موجود نمی‌خریدند، اغلب اوقات خرید خود را موکول به

ایجاد اصلاحاتی در سلاح مورد نظر می‌کردند.» با همه‌ی شور و شوقی که به خرید توپ ۱۵۵ میلی‌متری نشان دادند، از شاسی «آ ام ایکس ۳۰» ناراضی بودند و می‌گفتند این شاسی‌ها در بیابان گرم و شنزارهای عراق خوب عمل نمی‌کنند. اما مشکل اصلی، لوله‌ی توپ‌ها بود که پس از چندی شروع به ذوب شدن می‌کرد.

فروشندگان می‌گویند: «اگر ما به پیشنهادهای آنان در مورد رفع اشکال سلاح تن نمی‌دادیم، بیم آن می‌رفت که عراق به اوتوملارا در ایتالیا مراجعه کند. آنها هم سلاحی داشتند که رقیب توپ ۱۵۵ میلی‌متری ما بود.» فرانسویان با پیشنهاد عراق موافقت کردند.

البته سوفما برای آن که در این معامله رقیب را کنار بزند، قدری تردستی و شعبده‌بازی کرد. آنها با علم به این که توپ اوتوملارای ایتالیایی چند ماهی از برنامه عقب است، به زاون و سرکیس سوغنالیان رشوه دادند تا هیأت عراقی را به ایتالیا و به دیدار توپ مزبور ببرند و پرواضح بود که عراقی‌ها از این دیدار ناراضی برگشتند. توپ اوتوملارا رقیب «ژ ت ت ۱۵۵» نبود، یا حداقل هنوز نبود؛ عراقی‌ها سرانجام فرانسه را برگزیدند.

سرکیس در ژوئن ۱۹۸۱ بار دیگر مقامات سوفما را به بغداد برد. حالا درست چند هفته‌ای از انتخابات ۱۰ مه ریاست جمهوری می‌گذاشت و فرانسوا میتران کاندیدای سوسیالیست‌ها به ریاست جمهوری فرانسه انتخاب شده بود. این سفر درست چند روز قبل از بمباران ازیراک بود. همه‌ی سرنشینان هواپیما آن روز را به یاد دارند. به گفته‌ی یکی از فرانسویان عضو گروه «مقامات گمرک فرانسه می‌خواستند بدانند ما پول نقد از فرانسه خارج می‌کنیم یا نه.» دولت جدید فرانسه به رهبری سوسیالیست‌ها مقررات ارزی شدیدی ایجاد کرده بود و بر صدور ارز و خارج کردن سرمایه‌ها از کشور کنترل دقیقی را اعمال می‌نمود. به همین علت، بسیاری از فرانسویان معتقد بودند که ائتلاف چپ حاکم بر فرانسه می‌خواهد ثروتشان را تصاحب نماید.

این‌بار هم سرنشینان جت «روح سوادگری آزاد»؛ یعنی سرکیس و همراهان فرانسویش در پایگاه هوایی المثنی پیاده شدند، تا هر چه بیشتر سفرشان مخفی بماند.

آنها در دیدارهای متعدد با مقامات مختلف عراقی در مورد جنبه‌های گوناگون قرارداد ـ کارآموزی، نگهداری، سوار کردن ـ مذاکره می‌کردند. بعد، مذاکره‌ی اصلی با ژنرال نجیب جناب، رئیس ستاد ارتش عراق، آغاز شد. فرانسوی‌ها وی را به خاطر قد کوتاه و سبیل چاپلینی‌اش، چارلی چاپلین می‌نامیدند.

به گفته‌ی یکی از اعضای تیم فرانسوی «ژنرال نجیب جناب، سرلشکر عامر رشید را برای مذاکره فراخواند.» رشید که به عنوان پدر نیروی هوایی فرانسوی عراق لقب گرفته بود، تکنسینی با استعداد بود و مسؤولیت‌های مهمی به وی واگذار می‌گردید. در سرِ میز مذاکره مثل یک کابوی عمل می‌کرد. و در آغاز مذاکره به فرانسویان گفت: «من می‌دانم شما فرانسوی‌ها سعی می‌کنید پول کادیلاک را از ما بگیرید ولی «شه وی» تحویلمان بدهید.» او خواهان یک تخفیف ٤٠ درصدی در معامله‌ی ۱/٦ میلیارد دلاری شد.

همان فرانسوی عضو تیم می‌گوید: «به او یادآوری کردم که من در بغداد نماینده‌ی زرادخانه‌ی دولت فرانسه هستم، قیمت‌های ما ثابت است. دولت فرانسه، وزارت دارایی، وزارت دفاع و اداره‌ی ممیزی کل بر نرخ‌ها نظارت می‌کنند. بنابراین مسأله تخفیف ٤٠ درصد، ۱۰ درصد، ٤ درصد و حتی ربع درصد اصولاً مطرح نیست. اینها قیمت‌های ما هستند، همگی هم ثابت‌اند. به ما اینطور گفته‌اند. حال اگر شما بتوانید دولت متبوعم را متقاعد کنید که نیمی از این مقدار را هم به شما تخفیف بدهد، این دیگر به من مربوط نمی‌شود.»

عامر رشید عصبانی شد و این برخورد فرانسویان را تحقیرآمیز تلقی کرد، پس داد کشید که «آن قرارداد مسخره‌تان را بردارید و با خود به پاریس ببرید.»

داستان این دیدار در محافل بغداد پیچید و روز بعد که رئیس هیأت سوفما با وابسته‌ی نظامی فرانسه در بغداد دیدار کرد، با سردی خاصی به او گفت: «شنیده‌ام در کارتان موفق نبوده‌اید.» اما خشم عامر رشید به همان سرعتی که اوج گرفته بود، فروکش کرد. چند هفته بعد که سرکیس به همراه هیأت سوفما وارد بغداد شدند، به گرمی و با آغوش باز مورد استقبال قرار گرفتند. همه چیز به فراموشی سپرده شد و معامله‌ی ۱/٦ میلیارد دلاری «طرح والکان» سر گرفت و به امضا رسید. این یکی از شیرین‌ترین

معامله‌های فرانسه با عراق بود. یکی از منابع آگاه در رابطه با قرارداد مزبور می‌گوید: «معمولاً ۲۰ درصد مبلغ قرارداد قبلاً، ۲۰ درصد به فاصله‌ی شش ماه، و بقیه‌ی بعداً پرداخت می‌شد، اما این‌بار عراقی‌ها ۸۰۰ میلیون دلار را نقدی پرداخت کردند و خوب، علت خوشحالی ما هم همین مسأله بود.»

۸۳ توپی که موضوع قرارداد بالکان بود، برای طیف وسیعی از مقاطعه‌کاران تسلیحاتی فرانسه که فروشنده‌ی کالا به سوفما بردند، درآمد تولید می‌کرد. تولیدکنندگان مهمات می‌بایست تولیدشان را دو برابر سازند. «جیات» ناچار می‌شد کارخانه جدیدی دایر کند تا پاسخگوی نیازهای سریع و فزاینده‌ی عراق باشد (فرانسویان بعداً تلاش کردند عراقی‌ها را به خرید نوع دیگری از این خمپاره‌اندازها راضی کنند، قیمت هر آتشبار جدید ۲/۵ میلیون دلار یعنی دو برابر قیمت خمپاره‌اندازهای فروخته شده بود. عراقی‌ها با توجه به قیمت گران این خمپاره‌انداز با خرید آن موافقت نکردند.)

آنچه موجب می‌شد عراقی‌ها بیش از همه از این سلاح خوششان بیاید، یک فیوز الکترونیکی کوچک بود که در دماغه‌ی خمپاره نصب می‌شد و زمان انفجار را تعیین می‌کرد. عراقی‌ها از شرکت فرانسوی تی آر تی (TRT) یک فیوز فوق‌العاده پیشرفته و پیچیده خریدند که با نصب آن بر روی خمپاره، موجب می‌شد خمپاره درست قبل از رسیدن به زمین منفجر گردد. قیمت هر فیوز یک سوم قیمت مهماتی بود که در هر دور آتش به کار گرفته می‌شد، اما عراقی‌ها باز هم فکر می‌کردند این سلاح ارزش آن همه مخارج را دارد. یکی از افراد توپخانه‌ی ارتش فرانسه در سابق که توپچی‌ها و خمپاره‌اندازهای عراقی را در بیابان بصره تعلیم می‌داد، می‌گوید: «با یک‌بار آتش جی سی تی همه‌ی ایرانی‌ها را تا فاصله یک کیلومتر درو می‌کردند. همین سلاح بود که جلو امواج انسانی از طرف ایران را گرفت. درست مثل نبرد «وردن» در جنگ جهانی اول، آنها مدام آتش می‌کردند و ایرانیان واقعاً کشتار می‌شدند.»

عراقی‌ها چند ماه بعد از مشاهده کار خمپاره‌انداز جدید فرانسوی، در جستجوی خمپاره‌اندازهای سبکتری برآمدند. آنها خمپاره‌اندازهایی می‌خواستند که قدرت آتش

و بُرد آنها حتی از نمونه‌ی فرانسوی بیشتر باشد تا بتوانند ایرانیان را زیر آتش بگیرند، بی‌آن که خود در معرض آتش ایرانی‌ها قرار بگیرند. در این راه یک دیپلمات اتریشی مقیم سویس به یاری عراق شتافت. فوست آلپاین، واحد توپخانه‌ی نوریکوم، زرادخانه‌ی دولتی اتریش در شرف تکمیل کردن همان سلاحی بود که عراقی‌ها به دنبال آن می‌گشتند. دیپلمات مزبور به عراقی‌ها گفت، بهتر است بروند و ببینند.

توپ «جی اچ ان ٤٥ فوست ـ آلپاین»، سلاح کم‌نظیری بود. لوله‌ی بلند توپ و مهماتی که برای آن ساخته شده بود، موجب می‌شد که بُردش از تمامی توپخانه‌های موجود دنیا بیشتر باشد. بُرد این توپ به مراتب از بُرد ٢٤کیلومتری توپ‌های فرانسوی بیشتر بود. یکی از مقام‌های سوفما می‌گوید: «هرگز توپی با این بُرد ندیده بودیم. ٤٢ کیلومتر بُردی است که ما به این زودی‌ها به آن نمی‌رسیم.» عراقی‌ها قرارداد خرید ۲۰۰ آتشبار از این توپ‌ها را در جا امضا کردند، اما چون به موجب قوانین اتریش، فروش سلاح اتریشی به کشور در حال جنگ ممنوع است، فوست آلپاین قرارداد فروش را با اردن امضا کرد. دولت اتریش هم که متوجه این کلاه شرعی شده بود، چشمش را بر روی قضیه بست و مانعی بر سر راه آن ایجاد نکرد.

عراق به دنبال تحویل گرفتن نیمی از توپ‌های مورد قرارداد، نارضایتی خود را از این سلاح اتریش ابراز داشت. ارتش عراق در انتقاد از این توپ‌ها می‌گفت، در نبردهای شدید خاصی، هنگامی که حداکثر بُرد مورد نظر باشد نمی‌توان از توپ‌ها به خوبی استفاده کرد. به دنبال آزمایش و ارزیابی فنی گفته شد که لوله‌ی توپ بعد از ٦٣٨ بار آتش شروع به ذوب شدن می‌کند، در حالی که به نظر عراقی‌ها لوله‌های توپ می‌بایست تا ۱۵۰۰ بار آتش را تحمل کنند و ذوب نشوند. عراق ۱۰۰ دستگاه توپ باقیمانده را تحویل نگرفت و فوست آلپاین آنها را به ایران فروخت.

عراقی‌ها در این فاصله به «راز» توپ اتریشی پی بردند و فهمیدند که از یک نمونه توپ کانادایی ـ آمریکایی اقتباس شده است. در بازار بین‌المللی اسلحه «جرالد بول» مثل گاو پیشانی سفید بود. او در دهه‌ی ۱۹٦۰ برای پنتاگون، روی «طرح توپ دوربرد»ی کار می‌کرد که می‌توانست ماهواره‌ها را در مدار زمین قرار دهد. اما بول بعداً

به بخش خصوصی روی آورد و در ورمونت شمالی به کار پرداخت. او طرح انقلابی تولید مهمات توپخانه را به ثبت رسانید. با این مهمات بُرد توپ تا ۵۰ درصد بالا می‌رفت. «بول» برای بازاریابی این سلاح، شرکت پژوهش فضایی (SRC) را در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ دایر کرد.

آفریقای جنوبی یکی از نخستین کشورهایی بود که بول، برای عرضه‌ی این سلاح به آن مراجعه کرد. در سراسر دهه‌ی ۱۹۷۰ آفریقای جنوبی یکی از بهترین خریداران سلاح اروپایی بود. جنگنده‌های میراژ و هلی‌کوپترهای نظامی را از فرانسه، تانک را از بریتانیا و توپخانه را از ایالات متحده‌ی آمریکا می‌خرید. غرب، آفریقای جنوبی را سدی بر سر راه گسترش کمونیسم در آنگولا و موزامبیک می‌دید. علاوه بر این، قدرت‌های غربی خواهان اعمال کنترل بر منابع معدنی استراتژیکی این کشور بودند، منابعی که موجب ثروتمند شدن آفریقای جنوبی شده بود.

در سال ۱۹۷۷ سازمان ملل متحد، فروش سلاح از هر نقطه جهان را به آفریقای جنوبی ممنوع کرد و این دولت یک‌شبه به صورت یک دولت نجس درآمد. با همه‌ی اینها، سیا به منظور حفظ منافع غرب (در منطقه‌ی جنوب آفریقا) با شرکت بول قراردادی منعقد کرد و از شرکت مزبور خواست سلاح‌های پیشرفته را در اختیار آفریقای جنوبی قرار بدهد. بول با شرکت تسلیحاتی آفریقای جنوبی (آرمزکور Armscor) وارد مذاکره شد و ۲۰ درصد سهام شرکت اس آرسی را به آن واگذار کرد. در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ که کنگره آمریکا تحقیقات دقیقی را از سیا آغاز کرد، معلوم شد که بول را رها کرده‌اند. او به جرم نقض تحریم تسلیحاتی سازمان ملل در مورد آفریقای جنوبی به ۶ ماه زندان محکوم گردید.

وقتی که در اوایل سال ۱۹۸۰ جرالد بول، دوران محکومیت خود را در آلن‌وود پنسیلوانیا طی کرد، وضع نابسامانی داشت. شرکت اس آر سی ورشکست شده بود. آمریکایی‌ها او را واداشتند با دولت آفریقای جنوبی معامله کند، بعد او را به حال خود رها کردند، بنابراین طبیعی بود که او دیگر به آمریکایی‌ها اعتماد نداشته باشد. مرکز عملیات سوداگرانه را به اروپا منتقل کرد و در اوکله، حومه‌ی بروکسل پایتخت بلژیک

مستقر شد.

این زمانی بود که سازندگان سلاح در سراسر جهان، درصدد کسب امتیاز ساخت مهمات و خمپاره‌انداز دوربرد تازه برآمدند. بول این امتیاز را قبلاً کسب کرده بود. بار دیگر میلیون‌ها دلار بابت حق امتیاز به سوی شرکت اس آر سی سرازیر گردید. فوست آلپاین در اتریش، جیات در فرانسه، پی آر بی در بلژیک، رویال اردنانس در بریتانیا، و شرکت تسلیحاتی آفریقای جنوبی (آرمزکور) از آن جمله بودند.

بلافاصله بعد از آن که فوست آلپاین امتیاز مزبور را از جرالد بول کسب کرد، سرکیس، خریداران عراقی اسلحه را به جرالد بول معرفی نمود. بول در محل کارش در بروکسل بود. عراقی‌ها مشکلی را که با خمپاره‌اندازهای اتریشی داشتند با او درمیان گذاشتند و او در پاسخ آنها گفت که اتریشی‌ها فقط قسمت‌هایی از امتیاز سلاح مورد نظر را [به‌جز لوله] کسب کرده‌اند و پیش از آن که مشکل لوله‌ی خمپاره‌انداز حل شود، تولید انبوه را آغاز نمودند. در پایان به عراقی‌ها یادآور شد که آفریقای جنوبی (آرمزکور) این مشکل را کاملاً حل کرده است.

سایترا، کنسرسیوم بلژیکی با جدیت تمام روی پروژه‌های عکاشات و القائم کار می‌کرد و یکی از بزرگترین کارخانه‌های تولید فسفات و کارخانه‌ی آزمایشی جهان را در این دو منطقه بنا نمود. نیمه‌های سال ۱۹۸۱ کارخانه‌ها آماده‌ی تحویل به دولت عراق و راه‌اندازی شدند. این دو مرحله در عراق بسیار طولانی و متضمن مذاکرات پیچیده و خسته‌کننده‌ای بود. مقاطعه‌کار اصلی، ۱۰ درصدِ یک میلیارد دلار را بابت ضمانت کار به ودیعه نهاده بود و مایل بود هرچه زودتر این مبلغ آزاد شود. اما عراق، که مثل همیشه می‌خواست تا آنجا که ممکن است پرداخت پول را به تعویق اندازد، در انجام تشریفات نهایی تعلل می‌ورزید. به گفته‌ی یکی از مهندسان پیشین طرح «در آخرین لحظه، عراقی‌ها یک ایراد می‌تراشیدند و می‌گفتند اینجا مطابق قرارداد عمل نشده است. اغلب اوقات در جریان کار ساختمانی، تغییراتی در طرح اولیه می‌دادند، به طوری که امکان نداشت تعیین کنید که کدام برنامه، کی باید انجام شود.» اگر دولت پروژه را تحویل نمی‌گرفت، پول هم آزاد نمی‌شد. اگر دیرتر از موعد مقرر آماده می‌شد

جریمه‌های سنگینی را بر مقاطعه‌کار تحمیل می‌نمودند. در هر صورت اینها به زیـان سایبترا تمام می‌شد.

در همین اوان مهندسان بلژیکی که در محل کارخانه‌ها کار می‌کردند، متوجه کمربند امنیتی شدید نیروهای عراقی در اطراف جایگاه شدند. دیوارهایی با سیم خاردار ایجاد گردید، توپ‌های ضدهوایی کار گذاشته شد و پلیس امنیتی عراق، در همه جای جایگاه حضور پیدا کرد. یکی از مهندسان فرانسـوی مـقیم جـایگاه مـی‌گوید، وقـتی بـرای کریسمس خواهان خروج از عراق گردید، به او اجازه‌ی خروج داده نشد، تا هنگامی که پروژه‌ی مربوط به خود را به پایان رسانده بود. پروژه‌ی او یک دستگاه غول‌آسای گریز از مرکز بود که مواد فسفاته را از هم جدا می‌کرد. او ناگزیر سه سال در عراق ماند تـا پروژه تمام شد. «ما عادت داشتیم با اتومبیل به بیابان‌ها برویم. فقط صـدای زوزه‌ی گرگ‌ها و کفتارها به گوش می‌رسید. بیابان ساکت و خاموش و خالی از سکنه، ابهتی داشت، اما ناگاه عراقی‌ها به ما گفتند نمی‌توانیم از القائم خـارج شـویم؛ عـلت ایـن محدودیت را وجود حالت جنگی اعلام کردند.»

مهندسان فرانسوی و بلژیکی سایبترا شایعات دیگری هم در مورد این محدودیت‌ها شنیدند. عراقی‌ها یک شرکت سوئیسی به نام شرکت مهندسی آلساالوسویس را اجـیر کردند، تا کار بر روی پروژه‌ی «اورانیوم» را آغـاز کـند. گـفته مـی‌شد فسـفات‌های استخراجی از عکاشات دارای مقادیر زیادی اورانیوم طبیعی است و نگرانی مهندسان از آن بود که جداسازی اورانیوم از فسفات به منظور واکنش‌های بعدی انـجام شـود. کارکنان سویس با هیچکس تماس نداشتند و طرح آنها در کمال خفا انجام می‌گردید.

بعدها معلوم شد شرکت آلسا واحد تولیدی خاصی در القائم ایـجاد کـرده تـا بـه استخراج نمک‌های فلوئور و از جمله فلوئور آمونیوم از اسید فسفریک مایع بپردازد. آنطور که کار پیش می‌رفت القائم به صورت پروژه‌ی کلیدی در طرح‌های تولید سلاح هسته‌ای عراق درمی‌آمد، این علاوه بر وظیفه‌ی اولیه‌ی پروژه؛ یعنی تولید مقادیر عظیم مواد شیمیایی برای استفاده در سلاح مرگبار گاز سمی بود. [بنابراین، برای درک هدف اصلی پروژه] تنها به زمان احتیاج بود.

طبق برنامه بنا بود رآکتور هسته‌ای ازیراک از اول ژوئیه‌ی ۱۹۸۱ وارد عمل شود. سوخت رآکتور در آن قرار داده شده بود و کانال‌های سردکننده آماده‌ی آبگیری بودند. متخصصان فیزیک اتمی، مثل جعفر ضیاء جعفر، اطمینان داده بودند که همه‌ی وسایل مورد نیاز برای تولید پلوتونیوم در جایگاه آماده‌اند و تنها لازم است رآکتور راه بیفتد. عوامل عراقی درصدد خرید مقادیری از تفاله‌ی اورانیوم سوخت از «نوکم» در آلمان غربی بودند. سیناتکنیت، شرکت ایتالیایی طرف قرارداد عراق نیز، آخرین مراحل نصب آزمایشگاه‌های بازآمایی و تولید سوخت هسته‌ای را انجام می‌داد. عراق در عین حال از نیجر، برزیل، پرتغال، صدها تن اورانیوم طبیعی یا کیک زرد خریده بود که با استفاده از پرتوافکنی آنها در کارخانه‌ی تولید بمب اتمی ازیراک، پلوتونیوم به دست می‌آمد. حتی اگر این منابع می‌خشکیدند، باز هم در القائم امکان تولید اورانیوم وجود داشت. القائم در ضمن می‌توانست سنگ اورانیوم را به هگزافلوئور اورانیوم که آماده‌ی غنی شدن بود، تبدیل نماید.

منابع کمیسیون انرژی اتمی فرانسه که در این هنگام در عراق کار می‌کردند، می‌گویند از این امر شگفت‌زده شدند که دیدند متخصصان فیزیک هسته‌ای برزیل در بهار سال ۱۹۸۱، در مناطقی از ازیراک کار می‌کردند که ورود فرانسویان به آن مناطق ممنوع اعلام شده بود. آنها نمی‌دانستند برزیلی‌ها آنجا چه می‌کنند، چون پیمان هسته‌ای برزیل و عراق که دو سال پیش به امضا رسید، محرمانه بود و همچنان مکتوم مانده بود. برزیلی‌ها بر روی پروژه فوق محرمانه‌ی غنی کردن اورانیوم برای سوخت بمب هسته‌ای با جدیت کار می‌کردند، این کار با قرار دادن گاز هگزافلوئور اورانیوم در یک دستگاه گریز از مرکز بسیار قوی و فوق‌العاده انجام می‌شد. تکنولوژی را کنسرسیومی از شرکت‌های آلمانی، بر طبق قرارداد همکاری هسته‌ای برزیل ـ آلمان غربی در نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۱۹۷۰، در اختیار برزیل قرار می‌دادند.

در بهار سال ۱۹۸۱ کارگزاری بین‌المللی انرژی اتمی [IAEA] به بازرسی ٦ ماهه‌ی خود از مرکز پژوهش هسته‌ای عراق در «طویطه» پایان داد. بنابر متن گزارشی که انتشار داد همه چیز درست بود. تمام اقدام‌های ایمنی به موجب پیمان منع تکثیر

سلاح‌های اتمی ـ که عراق هم از امضاکنندگان آن بود ـ تأمین شده بود. کارگزاری بین‌المللی به این نتیجه رسیده بود که عراق تا زمان بازرسی، کوچکترین اقدامی در زمینه‌ی تولید و تکثیر سلاح‌های هسته‌ای به عمل نیاورده است.

البته برخی از مقام‌های کارگزاری در خفا ابراز نگرانی می‌کردند. رابرت ریشتر، یکی از بازرسان بازدیدکننده از عراق تصمیم گرفت حقیقت قضایا را به اطلاع جهانیان برساند. او طی بیانیه‌ای که متن آن به مطبوعات و به دست سناتور آلن کرانستون سناتور ایالت کالیفرنیا رسید، عراق را متهم کرد که مفاد پیمان منع تکثیر سلاح‌های اتمی را نادیده گرفته و در طویطه تسهیلات مخفیانه‌ای تعبیه کرده که از دسترس بازرسان کارگزاری بین‌المللی انرژی اتمی دور مانده است؛ بدتر از آن این‌که به گفته‌ی ریشتر، کارگزاری بین‌المللی انرژی اتمی نیز در اشتباه است، زیرا بارها و بارها از دولت عراق در مورد آزمایشگاه‌های مخفیانه سؤال کرده و پاسخ درستی نشنیده است. اعتقاد براین بود که در این آزمایشگاه‌ها سلول‌های داغ برای ساختن پلوتونیوم تعبیه شده بود. با درنظر گرفتن سلول‌های داغ ایتالیایی، ریشتر و سایر متخصصان کارگزاری به این نتیجه رسیدند که بمب اتمی عراق در سال ۱۹۸۳ آماده خواهد شد (البته عراق دو برابر رقم اعلام شده به کارگزاری، کیک زرد از طریق عوامل خود یا از بازار سیاه خریداری کرده بود) عراق از سال ۱۹۸۵ می‌توانست سالی ۵ بمب اتمی بسازد. ریشتر، شهروند آمریکایی بلافاصله از کارگزاری بین‌المللی انرژی اتمی اخراج شد. جرمش این بود که در مورد مشاهداتش در عراق سکوت نکرده بود و به افشاگری حقایق می‌پرداخت. کارگزاری، اتهام‌های ریشتر در مورد عراق را واهی و بی‌اساس دانست. این کارگزاری که مقرش در وین است، می‌خواست به جهانیان اطمینان بدهد که پیمان منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای با دقت از سوی امضاکنندگان مراعات می‌شود و این خود یک موفقیت برای کارگزاری است. اگر جهانیان غیر از این فکر کنند هزاران کارمند سازمان بین‌المللی بی‌کار می‌شوند.

ریشتر، تنها کسی نبود که توجه جهانیان را به خطرات برنامه‌ی اتمی عراق جلب نمود. در فرانسه نیز سه نفر از فیزیکدان‌ها که بر روی پروژه‌ی اُزیراک کار می‌کردند، طی

گزارشی به فرانسوا میتران یادآور شدند که رآکتور «پژوهشی» عراق درصدد ساختن بمب اتمی است.

مناخیم بگین نخست وزیر اسرائیل هم در مورد رآکتور ازیراک نگران بود. او در آوریل ۱۹۸۱ (اردیبهشت ۱۳٦۰) به این نتیجه رسید که اسرائیل می‌باید کارخانه‌ی رآکتور عراقی را منهدم سازد تا از فاجعه‌های بعدی جلوگیری به عمل آید. او و رئیس ستاد سرسختش، ژنرال رافائل ایتان کار بر روی عملیات بابل را آغاز کردند.

بگین، خود یک یهودی لهستانی بود که از قتل عام‌های نازی جان سالم به دربرد. او پیوسته نگران سیاست دول عربی در مورد نابودی یهودیان بود و از همین‌رو مصمم شد کارخانه‌ی بمب اتمی عراق را زیر و رو سازد. اعضای سازمان امنیتی اسرائیل، مسأله‌ی بمب اتمی عراق را چندان مهم تلقی نمی‌کردند، اما بگین به «ایتان» دستور داد ماکتی از ازیراک بسازد و نیروی هوایی اسرائیل، تمرین بمباران آن را آغاز کند. خلبانان می‌گفتند ازیراک شباهت بسیاری با کارخانه‌ی بمب اتمی اسرائیل ـ دیمونا ـ دارد. این کارخانه را نیز فرانسویان در اسرائیل دایر کرده بودند.

روز هفتم ژوئن ۱۹۸۱ (هفده خرداد ۱۳٦۰) جنگنده بمب‌افکن‌های اف ۱٦ اسرائیلی طی پرواز ۵۰۰ کیلومتری، «تموزا» را مورد حمله قرار دادند. طی این مسافت به جز سه دقیقه اول، بقیه‌ی اوقات در حریم هوایی دشمن بودند. خلبانانی برای این مأموریت انتخاب شدند که هم مهارت فوق‌العاده داشتند و هم به زبان عربی مسلط بودند. هنگام پرواز بر فراز اردن با لهجه‌ی عربی عربستان سعودی با یکدیگر صحبت می‌کردند و به مأموران برج مراقبت اردن گفتند که گشتی‌های سعودی‌اند که راه گم کرده‌اند. وقتی به حریم هوایی عربستان وارد شدند، لهجه را عوض کردند و وانمود کردند که خلبانان اردنی‌اند.

عراقی‌ها هنگامی که اوایل همان سال اقدام به خرید موشک ضدهوایی «رولاند ۲» از فرانسه کردند، یکی از جایگاه‌هایی را که می‌خواستند زیر پوشش دفاعی این موشک‌ها قرار دهند، رآکتورهای طویطه بود. البته موشک‌ها خیلی دیر تحویل شدند و اسرائیلی‌ها وقتی به هدف نزدیک شدند تقریباً با هیچ مقاومتی روبه‌رو نگردیدند.

شاهدان عینی بعدها گفتند، جنگنده‌های اسرائیلی ابتدا درست مرکز گنبد رآکتور تموز یک را با موشک‌های هدایت‌شونده و دقیق مورد حمله قرار دادند و حفره‌ای در آن ایجاد کردند، در موج دوم حمله بمب‌های «خاموش» ۲۰۰۰ پوندی را با دقت زایدالوصفی به روی مرکز رآکتور انداختند و رآکتور، دیواره‌های آن، و حایل جرثقیل را کاملاً ویران ساختند. خسارت وارده آنقدر زیاد بود که ازیراک یک واحد مرده اعلام شد. هیأت فرانسوی بازدیدکننده به عراقی‌ها توصیه کرد به جای تعمیر رآکتور که خطر نشت مواد رادیواکتیویته را نیز در پی دارد، بهتر است بنا را با خاک یکسان کنند و واحد دیگری از نو بسازند.

حمله‌ی اسرائیل تقریباً از جانب همه‌ی جهانیان مذموم شناخته شد. فرانسوا میتران رئیس جمهور جدید فرانسه یکی از این اعتراض‌کنندگان بود که انتخابش با استقبال گرم اسرائیلی‌ها روبه‌رو شده بود. میتران نخستین سوسیالیستی بود که از بعد از جنگ جهانی دوم به ریاست جمهوری فرانسه برگزیده می‌شد. گفته می‌شد وی از هواداران مصمم اسرائیل است. در دهه‌ی ۱۹۵۰ در مقام وزیر کشور فرانسه نقش قاطعی در سرکوب قیام الجزایر ایفا نمود. صدام در پی انتخاب میتران دستخوش نگرانی شد، چون از همدلی دیرینه او با اسرائیلی‌ها آگاهی داشت. هر چه باشد فروش رآکتور هسته‌ای دیمونا به اسرائیل نیز در دهه‌ی ۱۹۵۰ توسط یک دولت سوسیالیست انجام شده بود.

بگین، آنقدر عملیات «بابل» را به تعویق انداخت تا میتران قدرت را به دست گرفت و بنابه اظهار منابع آگاه، میتران قبلاً از تصمیم بگین در مورد حمله آگاه شده بود. صدها کارگر و کارشناس فرانسوی که در «تموز ۱» کار می‌کردند در آن روز یکشنبه را در ساختمانی دور از رآکتور انجام دهند. (در عراق روز یکشنبه روز غیرتعطیل بود.) در طی حمله‌ی اسرائیلی‌ها تنها یک فرانسوی کشته شد. بنابه گفته‌ی یک مقام سابق سازمان امنیت فرانسه، این فرد احتمالاً یکی از عوامل SDECE بوده که می‌خواسته با علامت دادن، مرکز دقیق رآکتور را به خلبانان اسرائیلی نشان دهد تا آنها دقیقاً همانجا را مورد حمله قرار بدهند.

البته همانطور که انتظار می‌رفت، اعتراض میتران دامنه‌ای محدود داشت. او خواهان

هیچ نوع مجازاتی علیه اسرائیل نشد و در مورد بازسازی ازیراک عراق هم وعده‌های مبهمی داد. هر چند مرکز هسته‌ای سن گوبن، کارگزاری هسته‌ای نیمه خصوصی کارشناسان اتمی فرانسه کوشید فرانسوا میتران را قانع کند که در این مورد اقدام کند.

درست یک هفته بعد از حمله به ازیراک، حادثه‌ی دیگری پیش آمد و عراق هرچه بیشتر دچار این سوءظن شد که سیاست دولت سوسیالیستی فرانسه نسبت به عراق عوض شده است. معمول چنین بود که در روز اول افتتاح نمایشگاه هوایی پاریس، رئیس جمهور به همراه وزیر دفاع و رئیس انجمن هوانوردی فرانسه (GEFAS) به دیدار نمایشگاه می‌رفت. در ژوئن ۱۹۸۱ کفیل انجمن هوانوردی فرانسه، ژنرال ژاک میتران برادر بزرگ رئیس جمهور بود. او در همان ایام از ریاست آئروسپاسیال بازنشسته شده بود. قاعدتاً رابطه‌ی برادری با رئیس جمهور فرانسه به منزله ارتباط سودمندی از جانب صادرکنندگان سلاح تلقی می‌شود، اما این‌بار چنین نبود.

رئیس جمهور جدید که می‌خواست در مورد سیاست جدید دولت خود، پیرامون صدور اسلحه بیانیه‌ای صادر کند، به برادرش دستور داد قبل از شروع بازدید رئیس جمهور، تمامی سلاح‌ها از غرفه‌ها جمع‌آوری شوند. تمام مدت آن شب صادرکنندگان اسلحه با مشقت زیاد موشک‌ها، بمب‌ها و راکت‌ها را از صدها جنگنده بمب‌افکن پیاده کردند، این سلاح‌ها برای نمایش به بازدیدکنندگان فرودگاه لوبورژه بر هواپیما سوار شده بود. هنگامی که بازدید آغاز شد، هنوز عده‌ای مشغول جمع‌آوری سلاح‌ها بودند. دولت سوسیالیست فرانسه دیگر مایل نبود کورکورانه به دیکتاتورهای سراسر جهان اسلحه بفروشد؛ این حرفی بود که بر زبان میتران جاری شد. او می‌گفت از این پس راهنمای صدور اسلحه‌ی فرانسوی همانا ملاحظات اخلاقی است.

اما این حرف‌ها به زودی فراموش شدند و سوداگری مرگ بار دیگر کار خود را از سر گرفت. ژنرال میتران به آرامی برای برادرش توضیح داد، که مهمانان ارجمند خارجی نظیر ژنرال نجیب جناب رئیس ستاد ارتش عراق به فرانسه آمده‌اند، صرفاً برای اینکه اسلحه‌های فرانسوی را مشاهده کنند. ژست رئیس جمهور فرانسه برای ژنرال جناب و دیگران قابل درک نیست. آنها با فرانسه هم‌اکنون قراردادهایی دارند و

پیش‌پرداخت‌های قابل توجهی برای خرید سلاح‌های فرانسوی داده‌اند. بعضی از این سفارش‌ها هم اکنون از کارخانه‌های فرانسوی برای ارسال به مقصد خارج شده‌اند. آیا [این روند بدین‌معناست که] رئیس جمهور می‌خواهند به مشتریان بگویند فرانسه قولش را زیر پا نهاده است؟

[به‌هرحال] حرف‌ها کارگر افتاد و به محض اینکه رئیس جمهور و همراهان، نمایشگاه را ترک گفتند، موشک‌ها و بمب‌ها و راکت‌ها سر جای اول نصب شدند. از نظر سوداگران اسلحه، جریان فروش به روال سابق برگشت و فروش‌های عمده به عراق نیز ادامه یافت.[۱]

۱ ـ سوداگری مرگ، کنت آرتیمرمن، ترجمه احمد تدین، موسسه‌ی خدمات فرهنگی رسا.

متن کامل سخنرانی دکتر ولایتی وزیر امور خارجه ایران،
در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد

دکتر ولایتی، وزیر امور خارجه ایران که در نیویورک به‌سر می‌برد، طی نطق مهم و مفصلی در سی و هشتمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد، مواضع جمهوری اسلامی ایران را در قبال مسائل مختلف منطقه و جهان، به‌خصوص جنگ تحمیلی، مسأله فلسطین، اوضاع لبنان و افغانستان، امنیت تنگه هرمز و... اعلام کرد. توجه شما را به متن کامل سخنان دکتر ولایتی جلب می‌کنیم:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

ان‌الذین کفروا ینفقون اموالهم لیصد و اعن سبیل‌الله فیسفقونها ثم تکون علیهم حسره ثم یغلبون والذین کفروا الی جهنم یحشرون.

آقای رئیس! مقدمتاً انتخاب شما را به‌عنوان رئیس سی و هشتمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد تبریک می‌گویم. در این فرصت همچنین مایلم از رئیس قبلی مجمع برای حسن تدبیر و اداره موفق جلسات در سال گذشته سپاس‌گزاری نمایم.

هیأت نمایندگی ما آرزو دارد که این مجمع بتواند اهداف اعلام شده در دستور کار خود را به‌نحو مطلوب دنبال نموده و برای حل مشکلات و معضلات کنونی جهانی، راه‌حل‌های مناسبی پیشنهاد نماید.

آقای رئیس! این مجمع در حالی کار خود را آغاز می‌کند که متأسفانه بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بین‌المللی نسبت به سال گذشته ابعاد وسیع‌تر و عمیق‌تری یافته است.

دامنه تجاوزات به حقوق ملت‌های مستضعف به‌رغم تمامی قول و قرارها در مجمع سال گذشته در زیر سایه ابرقدرت‌ها که لحظه‌ای در پایمال کردن حقوق ملت‌ها به‌خود تردید راه نمی‌دهند، گسترش بی‌سابقه‌ای پیدا نموده است. گمان ندارم هیچ‌یک از نمایندگان محترم، حجم عظیم قطعنامه‌های مصوبه و نطق‌های آتشین سال گذشته مجمع را که همه سرشار از احساسات صلح‌دوستانه و ابراز تنفر نسبت به جنگ‌طلبی و پایمال‌کردن حقوق ملت‌ها بوده، فراموش کرده باشند. با این وجود در طی سالی که گذشت شبی را به روز و روزی را به شب نرسانده‌ایم، مگر آن‌که هر لحظه شاهد بی‌دادگری قدرت‌های بزرگ و عمّالشان در گوشه و کنار جهان باشیم. از اصول اولی منشور ملل متحد عملاً جز قالب بی‌روحی باقی نمانده و مفاهیم آزادی و عدالت اجتماعی ملعبه دست خودکامگان شده است.

آقای رئیس! جهان امروز دچار یک بحران عظیم اخلاقی است، که اگر به‌طور جدی و هماهنگ با آن مقابله نشود، موجودیت انسان و انسانیت را به‌طور جدی تهدید می‌کند. ما به‌قیمت تحمل تلخ‌ترین تجربه‌های تاریخی به‌درک این واقعیت رسیده‌ایم که ضعف اخلاقی و انحراف فرهنگی ما در همه تیره‌روزی‌ها، ستم‌کشی‌ها و زورپذیری‌ها از یک‌سو؛ و ستمگری‌ها، توسعه‌طلبی‌ها، تجاوزها و زورمداری‌ها از سوی دیگر است. متأسفانه با این‌که این واقعیت تجربه مشترک تمامی بشریت است، در شرایط فعلی از معنویات که می‌تواند و باید برای روابط اجتماعی و زندگی متعالی انسان شالوده محکمی ایجاد نماید و در سایه خود شرایط مطلوب رشد جامعه بشری را پرورش دهد، خبری نیست.

به کجا می‌رویم؟

آقای رئیس، نمایندگان محترم! سؤال اساسی امروز این است که به کجا می‌رویم؟ آیا وقت آن نرسیده که جامعه جهانی لحظه‌ای درنگ کند و به‌خود و سرنوشت خود با وجدانی بیدار بیندیشد و پاسخ مناسبی درخور حیثیت انسانی برای این سؤال بیابد؟ آیا اوضاع آشفته حاکم بر جهان ما به‌حد کافی رقت‌آور و تکان‌دهنده نیست؟ آیا برای مقابله با هیولای فقر و گرسنگی و جنگ و تجاوز و استثمار که در شرایط فعلی بر سرنوشت قسمت اعظم ساکنین کره ارض تسلط یافته است، می‌توان به نیروی سازمان ملل متحد که هر عضوی از اندام نحیفش در چنگال ابرقدرتی گرفتار آمده، امید بست؟

بسیار تأسف‌آور است که شاهد این باشیم که برخی از ما به‌عنوان نمایندگان ملت‌ها، حتی طبیعی‌ترین و ابتدایی‌ترین حساسیت‌های انسانی را نسبت به فجیع‌ترین نمایش‌هایی که در حال حاضر به‌وسیله ابرقدرت‌ها در صحنه گیتی اجرا می‌شود از دست داده باشیم. گویی در دنیایی زندگی می‌کنیم که از جهان واقعیت‌ها به‌کلی بیگانه است، آیا وقت آن نرسیده که به وضعیت واقعی خود بیندیشیم و خود را بازیابیم و بفهمیم که در چه دنیایی زندگی می‌کنیم؟

آقای رئیس! اجازه می‌خواهم در پاسخ به آخرین سؤال، شمه‌ای از وضعیت وحشتناک و رقت‌بار جهان را توصیف نمایم؛ به‌عنوان یک مسلمان و نماینده ملتی که مبارزه با صهیونیسم را همواره در رأس برنامه‌های خود داشته و دارد، از مسأله فلسطین آغاز می‌کنم. سی‌وشش سال است که ملت ستمدیده فلسطین به‌طور مداوم در معرض وحشیانه‌ترین تهاجمات و تجاوزات از جانب رژیم غاصب صهیونیستی قرار دارد. سی‌وشش سال است که تاریخ این ملت مظلوم را که دچار جانشینان هیتلر شده است، با خون می‌نویسند. در طول این دوران، سازمان ملل متحد بنابه شیوه معمول به‌صدور قطعنامه‌هایی بسنده نموده که هیچ راه به‌جایی نبرده است. رژیم اشغالگر قدس با بی‌اعتنایی کامل به این قطعنامه‌ها عملاً ثابت نموده که تحت حمایت بی‌قید و شرط امپریالیسم آمریکا هیچ مرزی برای تحدید و توقف تجاوز به ملت فلسطین و کشورهای اسلامی نمی‌شناسد. ما از دیرباز اعلام داشته‌ایم که اصولاً ماهیت رژیم صهیونیستی با

تجاوز و سلطه‌گری آمیخته و اینها از هم جدایی‌ناپذیرند و بنابراین هرگونه کوشش برای توقف تجاوزات این رژیم غاصب از طریق مذاکرات صلح‌دوستانه راه به‌جایی نبرده و نخواهد برد.

چرا نمی‌خواهیم از گذشته درس بگیریم و بفهمیم که صرف‌نظر از ماهیت رژیم صهیونیستی، اصولاً مذاکره و تفاهم با متجاوزی که خاک ما را در اشغال دارد، جز امتیاز دادن به دشمن، ثمره‌ی دیگری به‌بار نمی‌آورد. اگر کمپ دیوید نمی‌بود، خاک لبنان امروز اینگونه در زیر چکمه‌های صهیونیست‌ها قرار نداشت. بعد از این تجربه تلخ آیا حق نداریم که قبول طرح‌هایی از قبیل طرح فاس و طرح ریگان و قرارداد لبنان و اسرائیل از این قبیل را خیانتی نه تنها به آرمان فلسطین، بلکه خیانتی به یک میلیارد مسلمان بدانیم؟ اگر متحدین در جنگ دوم جهانی می‌توانستند هیتلر را با مذاکره به عقب‌نشینی از سرزمین‌های اشغالی و شناسایی حقوق سایر ملل وارد بنمایند، امروز هم ما می‌توانیم رژیم صهیونیستی را متقاعد کنیم.

تردیدی نداریم که امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم به‌گونه‌ای هماهنگ سیاست نفی هویت ملی و مذهبی مردم ستم‌کشیده فلسطین و در نهایت نابودی آرمان ایشان را به‌وسایل مختلف سیاسی، نظامی و تبلیغاتی دنبال می‌کنند.

حضور روزافزون نیروهای متجاوز امپریالیسم آمریکا و فرانسه در منطقه نیز یک معنا بیشتر ندارد و آن تصمیم به‌مواجهه نهایی با استقلال و آزادی کلیه ملل مسلم است.

آیا بمباران مناطق مسلمان‌نشین لبنان توسط نیروهای متجاوز آمریکا و فرانسه که در همین ایام صورت گرفته، مقصود دیگری را دنبال می‌نموده است؟

تحریم کامل رژیم صهیونیستی

آقای رئیس! من می‌خواستم بگویم سازمان ملل متحد چنان‌چه خود را متعهد به اجرای اصول منشور ناظر بر حفظ صلح و امنیت بین‌المللی می‌داند، باید جبهه گسترده‌ای به‌منظور تحریم کامل نظامی، اقتصادی علیه رژیم اشغال‌گر صهیونیستی در تمام سطوح برقرار نماید. می‌خواستم بگویم سازمان ملل باید یک سیستم نظارت بر

اعمال مؤثر تحریم ایجاد و متخلف را در هر مورد مشخص و معرفی کند. می‌خواستم بگویم سازمان ملل متحد به‌استناد مواد ۴۱ و ۴۲ از فصل هفتم منشور باید به‌وظایف قانونی خود در مورد تخلف نسبت به صلح و امنیت بین‌المللی بدون هیچگونه تبعیض عمل نماید. می‌خواستم بگویم این سازمان طبق اصول منشور می‌بایست تجاوزات نیروهای آمریکا و فرانسه را به خاک و حقوق مردم لبنان متوقف نماید. می‌خواستم بگویم و می‌گویم که رژیم صهیونیستی به‌دلیل تخلفات مکرر از اصول منشور طبق ماده ششم منشور باید از سازمان ملل اخراج گردد. ولی چه سود؟ از تکرار هر ساله این شعارها، مردم فلسطین و سایر ملل تحت تجاوز چه طرفی بسته‌اند؟

راه حل مسأله فلسطین

جمهوری اسلامی ایران اعتقاد دارد که راه حل مسأله فلسطین در اقدام مشترک بین‌المللی برای رفع موجبات تجاوز و مقابله قاطع و قهرآمیز با متجاوز و فراهم ساختن زمینه بازگشت ملت فلسطین به سرزمین‌های خود و تشکیل یک کشور مستقل در سراسر خاک اشغال‌شده فلسطین نهفته است. ما یقین داریم که توفیق در این راه جز با تمسک به اسلام و ارزش‌های اسلامی و انسانی و مبارزه و بسیج همه مسلمانان و آزادگان جهان علیه حکام وابسته به آمریکا و اسرائیل تحقق نخواهد یافت.

هیأت نمایندگی جمهوری اسلامی ایران ضمن اعلام حمایت کامل از مبارزات قهرآمیز ملت فلسطین در احقاق حقوقشان، توجه فرد فرد اعضای جامعه بین‌المللی و سازمان ملل متحد را به وظایف و تکالیفشان در قبال این مسأله جلب نموده و در اینجا به همه هشدار می‌دهد که شکست آرمان فلسطین معنایی جز شکست جامعه بین‌المللی در مقابل رژیم صهیونیستی و جبهه متحد نیروهای تجاوزکار در جهان ندارد. ما با قاطعیت اعلام می‌کنیم که سرنوشت فلسطین با سرنوشت امت اسلامی پیوند خورده و جدایی‌ناپذیر است و بنابراین اگر امروز نسبت به‌وضعیت فلسطین بی‌تفاوت بمانیم و به متجاوز مجال دهیم، فردا صهیونیسم، حیات فرد فرد ما را هدف قرار خواهد داد. یکبار و برای همیشه باید بیاموزیم که زورمدار، منطقی جز زور نمی‌شناسد.

تجاوز شوروی به افغانستان

بزرگ‌ترین عیب تساهل در رفع تجاوز و قبول زور در یک‌مورد استقرار همان تجاوز نیست، بلکه در این است که تمام نیروهای متجاوز بالقوه را به‌عمل، تحریک و ترغیب می‌کند. اگر انفعال و زورپذیری برخی از رژیم‌های حاکم بر کشورهای اسلامی در مقابل تجاوزات رژیم صهیونیستی و حامی‌اش شیطان بزرگ تحقق نمی‌یافت، نیروهای اشغال‌گر اتحاد شوروی نیز جرأت ورود به‌خاک کشور اسلامی افغانستان را به‌خود راه نمی‌دادند و اگر ملت ویتنام در مقابل تجاوزات امپریالیسم آمریکا تسلیم می‌شد، یقیناً امروز شاهد آن بودیم که قسمت‌های وسیع‌تری از کشورهای جهان سوم دستخوش تاخت و تاز ابرقدرت‌ها بود. بنابراین مبارزه قهرآمیز یک ملت علیه تجاوز، تنها به‌نفع خود آن ملت نیست، بلکه در واقع تضمین‌کننده استقلال و حاکمیت ملت‌های دیگر نیز می‌باشد؛ از این‌رو بیش از سه سال مبارزه بی‌امان ملت افغانستان در مقابله با تجاوز نیروهای شوروی درنظر کشورهای جهان سوم و به‌ویژه کشورهای اسلامی از جایگاه متعالی و اهمیت وافری برخوردار است. وقت آن رسیده است که جامعه جهانی به مسأله افغانستان به‌نحو جدی‌تری بپردازد. کشتار مردم بی‌پناه افغانی که با حداقل امکانات، حماسه‌ای عظیم از مقاومت آفریده‌اند، بمباران مداوم خانه‌ها و مزارع ملت مستضعف افغانستان توسط هواپیماهای شوروی و به‌کار بردن بمب‌های شیمیایی و فسفری، قتل‌عام صدها هزار نفر و مجروح و معلول نمودن کثیری از مردم و آوارگی بیش از ٤ میلیون زن و مرد و کودک و پیر و جوان، مسائلی نیست که بشود آنها را پشت میز مذاکرات ژنو، آن‌هم بدون حضور نمایندگان واقعی مردم افغانستان حل و فصل نمود. اتحاد شوروی در افغانستان به‌همان راهی می‌رود که آمریکا در ویتنام رفت و اگر به راه خود ادامه دهد، درسی از ملت افغانستان خواهد گرفت که آمریکا از ویتنامی‌ها گرفت. جمهوری اسلامی ایران به‌لحاظ وجوه مشترک بسیار بین مردم دو کشور نمی‌تواند در برابر این تجاوز سکوت کند و خروج کامل بی‌قید و شرط و فوری قوای نظامی اشغال‌گر خارجی از آن کشور، عدم مداخله دیگر نیروها در امور داخلی افغانستان، بازگشت مردم آواره افغانی به سرزمین‌های خود و تعیین سرنوشت مردم

به‌دست خودشان را یگانه راه حل مسأله افغانستان می‌داند و هر نوع مذاکره‌ای را بدون حضور نمایندگان واقعی مردم افغانستان مردود شمرده و اعلام می‌نماید مردم افغانستان قیم نمی‌خواهند و هیچ‌یک از دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی حق ندارند به‌نیابت از طرف آنها وارد مذاکره شوند.

سه سال جنگ تحمیلی

آقای رئیس! درست سه سال است که ملت ما به‌جرم آزادی‌خواهی، استقلال‌طلبی، عدم پذیرش سلطه ابرقدرت‌ها، حق‌گویی و حق‌طلبی مورد وحشیانه‌ترین تهاجمات استکبار جهانی و عمالش قرار دارد. رژیم بعث عراق سه سال است که به نمایندگی از مستکبرین در جهت تخریب و انهدام سرمایه‌های انسانی و اقتصادی دو ملت مسلمان ایران و عراق کوشیده و خدمات شایانی از این رهگذر به اربابان خود کرده است. سه سال پیش در زمانی که ملت ما که تازه از بند شاه و آمریکا رسته و به‌تدریج دوران سازندگی را آغاز می‌نمود، ناگهان با حمله برق‌آسای نیروهای متجاوز عراق مواجه شد. ۱۲ لشکر مجهز، سه هزار تانک و ده‌ها هواپیمای بمب‌افکن دفعتاً خاک ما را مورد تهاجم قرار داده و توانستند تا عمق قابل توجهی در خاک ما نفوذ نمایند. شهرهای بی‌دفاع ما یکی بعد از دیگری مورد تهاجم قرار می‌گرفت و خاطره حمله چنگیز بعد از قرن‌ها زنده می‌شد. ده‌ها هزار انسان بی‌دفاع از زن و مرد و پیر و جوان قتل‌عام شدند. شهرها با خاک یکسان می‌شد و ما می‌آموختیم که بهای استقلال و آزادی بیش از آن مقداری است که پرداخته بودیم. ما از آغاز تجاوز می‌دانستیم که ابرقدرت‌ها بر سر تجاوز به خاک ما و حمایت از رژیم بعثی عراق به توافق رسیده‌اند. در آن هنگام که رژیم صدام سرمست از پیروزی‌های خیالی، رجز می‌خواند و در نامه‌های رسمی به سازمان ملل با لحن پیروزمندانه‌و پرنخوتی اظهار می‌داشت: «نیروهای عراق مارش پیروزمندانه خود را ادامه می‌دهند و شکست‌های بیشتری به دشمن فارس وارد می‌آورند...» (به‌نقل از اعلامیه شورای به‌اصطلاح انقلاب عراق، سند شماره ۰۱/۲۲/۵، سی ای سازمان ملل، مورخ ۱۲ اکتبر ۱۹۸۰) در آن هنگام آقای رئیس، شورای امنیت نسبت

به این تجاوزات و رجزخوانی‌ها چه عکس‌العملی نشان داد؟ من یقین دارم که قطعنامه صادره شورای امنیت مورخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ را خوانده‌اید، آیا در این قطعنامه اثری از درخواست نسبت به عقب‌نشینی نیروهای متجاوز به مرزهای بین‌المللی مـی‌بینید؟ چرا در این قطعنامه چنین درخواستی وجود ندارد؟ آیا این سکوت در هماهنگی کامل با اظهارات وزیر خارجه وقت عراق در نامه مورخ ۲٤ اکتبر ۱۹۸۰ وی منظم به سند ۱٤۲۳٦، شورای امنیت قرار ندارد، که می‌نویسد: «دولت جمهوری عراق مایل است به این مسأله اشاره نماید که هرگونه فراخوانی در جهت عقب‌نشینی نیروهای عراقی قبل از این‌که ایران حاکمیت عراق در عمل و قانوناً در موارد اشـاره شـده تـوسط عـراق به‌رسمیت بشناسد، از نظر ما قانوناً و در عمل غیرممکن است...»

در پاراگراف دوم از صفحه دوم همین سند، وزیر خارجه عراق تصریح می‌نماید که: «سرزمین‌هایی که تاکنون به‌وسیله نیروهای عراقی تصرف شده، مواضـعی است کـه لزوماً باید تا زمان نیل به یک راه حل دائمی و نهائی اختلاف حفظ گردد.»

آیا روش رعایت و احترام به بند یک از ماده اول و بند سوم و چهارم از ماده دوم منشور ملل متحد این‌چنین است؟ آیا چنین رژیمی واقعاً صلح و امنیت بین‌المللی را محترم می‌شمارد؟ در بند سوم از پاراگراف اجرایی قطعنامه ٤۷۹ می‌خوانیم که شورای امنیت به کلیه کشورهای دیگر توصیه می‌کند که: «از اعمالی که به تشدید بیشتر جنگ و توسعه درگیری می‌افزاید، شدیداً احتراز ورزند.» مگر اعضای دائمی شورای امنیت به این قطعنامه رأی مثبت ندادند، و مگر آمریکا، شوروی و فرانسه به‌عنوان اعضای دائمی شورای امنیت، خود مصوبه خود را به‌وسیله کمک‌های عظیم تسلیحاتی و مالی به رژیم عراق نقض ننمودند؟ موشک‌هایی که در طول سال‌ها پس از صدور این قطعنامه صبح و شام بر سر مردم بی‌دفاع ما فرو می‌ریخته است، از کجا آمده؟ راستی چرا ایـن نـقض آشکار قطعنامه مزبور هرگز مورد سؤال قرار نگرفته است؟ چرا تا دو سال بعد از صدور این قطعنامه شورای امنیت در مورد مسأله جنگ ساکت ماند؟ آیا جنایت‌های نیروهای بعثی در عمق خاک ما صلح و امنیت بین‌المللی را تهدید نمی‌کرد؟ کجا بودند اینهایی که اکنون برای به‌خطر افتادن صلح در منطقه نوحه‌سرایی می‌کنند؟ اهل نظر می‌دانند که این

صدام و به‌تبع آن، منافع ابرقدرت‌هاست که به‌خطر افتاده، نه صلح. ابرقدرت‌ها دست از تجاوز بردارند، مردم دنیا آسوده خواهند شد.

سکوت شورای امنیت

آقای رئیس، نمایندگان محترم!

شورای امنیت دو سال تمام رجزخوانی‌های رژیم بعثی را که با خون‌ریزی‌های بی‌سابقه‌ای در خاک ما پیوند داشت، با سکوت و بی‌تفاوتی خود همراهی نمود. ملت ما از ابتدا می‌دانست که انگیزه تجاوز رژیم بعثی عراق فقط تسخیر قسمت‌هایی از خاک ما در جهت منافع خود نمی‌باشد، بلکه قصد نابودی موجودیت نظام جمهوری اسلامی را دارد. ما می‌دانیم که چون مستقل هستیم و می‌خواهیم مستقل بمانیم، تنها هستیم و باید به تنهایی از خود رفع تجاوز نماییم. حرکت عظیم نیروهای رزمنده به جبهه‌ها حساب‌ها را به‌هم زد. خرمشهر پس از نبردی سهمگین آزاد شد و نیروهای شکست‌خورده عراق عقب نشستند. رژیم صدام، رژیمی که وزیر خارجه‌اش در نامه مورخ ۲۳ اکتبر ۱۹۸۰ به‌دبیر کل اظهار می‌دارد: «بر مبنای ملاحظات نظامی و جغرافیایی ممکن است برای اهداف دفاعی مناطق بهتری در جلوی نیروهای ما باشد، نه در پشت سر» بعد از شکست خرمشهر و نابودی سریع نیروهای عراقی در خاک ما، ناگهان و به‌طور خلق‌الساعه، صلح‌طلب می‌شود و بلافاصله اعلام می‌دارد که به‌طور یک‌جانبه تصمیم به تخلیه سرزمین‌های اشغالی گرفته است. شورای امنیت نیز بعد از دو سال سکوت، ناگهان و در فاصله دو ماه و نیم، دو قطعنامه صادر می‌نماید و این‌بار از طرفین می‌خواهد که خاک اشغالی را تخلیه نماید.

آقای رئیس! دو سال اشغال خاک ما، هیچ خطری برای امنیت و صلح بین‌المللی نداشت، ولی شکست نیروهای عراقی آن‌هم در خاک ما چنین خطری را به‌بار آورد؟ آیا ملت ما حق نداشت که رأی صاحب این منطق، یعنی شورای امنیت را مردود شمارد؟

نمایندگان محترم!

این‌جانب یقین دارد که اکثر شما گزارش هیأت اعزامی سازمان ملل برای بازدید از مناطق اشغالی آزاد شده در کشور ما را که به ضمیمه سند ۱/۱۵۸۳۴ س، مورخ ۲۰ ژوئن ۱۹۸۳، منتشر شده، به‌دقت ملاحظه نموده‌اید. مستحضرید که هیأت به عراق نیز سفر، و از شهرهای مرزی این کشور بازدید به‌عمل آورده و آن‌را گزارش نموده است. این گزارش با این‌که در مورد کشور ما کامل نبوده و منعکس‌کننده تمامی واقعیات نیست، اما توانسته است گوشه‌ای از واقعیات را بدون جانبداری از هیچ‌یک از طرف مخاصمه آشکار سازد. از آنها که این سند را تاکنون ملاحظه نکرده‌اند، تقاضا دارم آن‌را به‌دقت بررسی و اظهارات آن را با متون اعلامیه‌های خبری و یادداشت‌های رسمی رژیم متجاوز و کشور مورد تجاوز به‌ویژه آنچه که به‌عنوان اسناد مجمع عمومی و یادداشت به دبیر کل سازمان ملل انتشار یافته است، مقایسه نمایند. در این مقایسه چهره‌ی رسوای رژیم عراق به بهترین وجهی آشکار خواهد شد. گزارش هیأت اعزامی درست در تطابق کامل با اعلامیه‌های خبری ما، نشان می‌دهد که بسیاری از شهرهای ما که در اشغال نیروهای عراق بوده تا میزان نود درصد و گاه صد در صد به‌وسیله وسایل فنی و مهندسی و برخلاف نص صریح مواد کنوانسیون چهارم ژنو نابود شده است؛ از آن میان از شهرهای هویزه، خرمشهر و قصرشیرین می‌توان نام برد. در مقابل، زبونی مقامات عراقی در اثبات ادعاهایشان مبنی بر بمباران شهرهای مرزی عراق کاملاً در گزارش مشهود است. آیا این سند عمق صلح‌دوستی و انسانیت مردم مورد تجاوز ما را که در طول سه سال جنگ، علی‌رغم این‌که روز و شب در معرض بمباران کور موشکی عراق قرار داشته‌اند، به تبعیت از دستورات اسلامی حاضر نشده‌اند مناطق شهری عراق را مورد حمله قرار دهند، نمی‌رساند؟

ژست صلح‌دوستانه عراق

نمایندگان محترم!

اظهارات اخیر وزیر خارجه عراق را در این مجمع درباره صلح‌دوستی رژیم بعثی با

عملکرد این رژیم در همین چند ماه اخیر نسبت به شهرهای پیرانشهر، گیلانغرب، بانه، مریوان و اندیمشک مقایسه کنید. وزیر خارجه عراق در حالی ژست صلح‌دوستانه می‌گیرد که هنوز سنگ‌فرش‌های شهرهای ما از خون تازه مردم کوچه و بازار و زن‌ها و بچه‌های بی‌پناه رنگین است. این گوشه کوچکی از جنایات رژیم بعثی است؛ چه کسی از عمق فاجعه نشت نفت که منافع بسیاری از کشورهای خلیج فارس و محیط زیست دریا را در معرض خطر جدی قرار داد، با خبر نیست و نمی‌داند که چگونه رژیم بعثی با اتصال مسأله مهار نفت به کل جنگ، در واقع منافع بسیار حیاتی کشورهای خلیج فارس را نیز قربانی اهداف پلید و مطامع ضدانسانی خود نموده است.

خوشبختانه متخصصین فنی جمهوری اسلامی ایران در پی تلاشی عظیم و با ایثار و فداکاری و قبول مخاطرات توانستند یکی از چاه‌های نشت نفت را مهار و از ریزش بیش از دو هزار بشکه نفت در روز، در خلیج فارس جلوگیری نمایند. این اقدام، علاقه و توانایی ما را در حفظ منافع کشورهای منطقه به‌خوبی نشان می‌دهد، اما آیا با وجود وحشی‌گری‌های رژیم صدام امکان حفظ منافع کشورهای منطقه وجود دارد؟ چه کسی تضمین می‌کند که همین فردا رژیم بعثی مجدداً با صدور اعلامیه‌ای مشابه، اعلامیه نظامی شماره ۱۰۱۶، مورخ ۱۹۸۲/۳/۲ این کشور که طی آن حمله به چاه‌های نفتی و تخریب آن‌را به‌عنوان یک موفقیت نظامی محسوب داشت، دست به حمله مشابه دیگری نزند و منافع حیاتی کشورهای منطقه را مورد مخاطره قرار ندهد.

نمایندگان محترم!

اگر شما یا پدران شما و همه کسانی که عزیزانشان قربانی تجاوزات فاشیسم شده است، در مراحل آخر جنگ جهانی دوم که رژیم هیتلری روزهای آخر عمر خود را می‌گذرانید و نیروهای متفقین شهرهای اشغالی را یکی پس از دیگری آزاد می‌نمودند، ناگهان و با حیرت شاهد بودید که شخص هیتلر طی یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیویی اعلام می‌دارد که خواهان صلح است، صلح را عمیقاً دوست می‌دارد، تجاوزات متفقین را به سرزمین‌های اشغالی ارتش نازی محکوم می‌کند و متعجب است که چرا متفقین اهل مذاکره نیستند، چه احساسی می‌داشتید؟ اگر هیتلر این دورویی را نداشت،

صدام حسین دارد.

آقای رئیس، دبیر کل محترم! طی حملات موشکی اخیر عراق، در دو نوبت، جمهوری اسلامی ایران به سازمان ملل اطلاع داد که ظرف چند روز آینده حملات موشکی عراق به مناطق شهری و غیرنظامی آغاز خواهد شد. اسناد منتشره سازمان مورخ ۵ مه ۱۹۸۳ و ٤ اگوست ۱۹۸۳، شاهد این مدعاست. متأسفانه در هر نوبت پیش‌بینی ما تحقق یافت، بی‌آن‌که مشاهده شود این روند تا کی می‌تواند ادامه یابد.

هشدار به عاملین ادامه جنگ

نمایندگان محترم! هرچقدر رژیم عراق به عمق جنایاتش بیفزاید، ذره‌ای در اراده ملت مسلمان ما که به احقاق حقوق طبیعی‌شان تعلق گرفته است، خلل وارد نخواهد آورد.

تشدید این جنایات و استمرار تجاوزات رژیم بعث عراق، رسیدن به هرگونه صلح و توافقی را غیرمحتمل و نامقبول ساخته است. ما کمترین جزء حقوق‌مان را مصالحه نخواهیم نمود. بدیهی است عواملی که بر سر راه این احقاق حقوق ایجاد مانع نمایند، مسؤولیت واقعی ادامه جنگ را به‌عهده خواهند داشت. ما همین‌جا به ابرقدرت‌هایی که از یک‌طرف، ماشین جنگی رژیم عراق را تغذیه می‌کنند و از سوی دیگر با ایجاد تبلیغات وسیع دایر بر عدم امنیت خلیج فارس، برای حضور هرچه بیشتر نیروهای خود در منطقه زمینه‌سازی می‌نمایند، هشدار می‌دهیم که دود این آتش به چشم خودشان خواهد رفت.

ما به جامعه بین‌المللی اطمینان می‌دهیم تا زمانی که بتوانیم منافع اقتصادی خود را در خلیج فارس حفظ کنیم قادر خواهیم بود امنیت کامل این منطقه و عبور مرور سالم کشتی‌ها را نیز طبق موازین و مقررات بین‌المللی تضمین نماییم. اطمینان داریم عملکرد ما تا به‌حال این توانایی را به‌خوبی نشان داده است. دفاع شرافتمدانه و موفق ما از سرزمین‌های خودمان و سرکوبی متجاوز، ثمری جز صلح و امنیت و آرامش برای کشورهای منطقه به‌بار نخواهد آورد. صلحی که می‌تواند روابط نزدیکی و روابط

دوستانه براساس احترام متقابل بین کشورهای منطقه را تحکیم بخشد.
ما اعلام می‌داریم که بیش از این نمی‌توانیم شاهد عبور کشتی‌های پر از اسلحه از تنگه هرمز که به مقصد بنادر جنوبی خلیج فارس از سوی سوداگران مرگ برای رژیم بغداد ارسال می‌گردد بوده و در آینده کنترل بیشتری بر این تنگه اعمال خواهیم کرد و با قاطعیت می‌گوییم که هرگونه صدمه به منافع حیاتی جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس انسداد کامل تنگه هرمز و توقف صدور نفت از این منطقه را به‌دنبال دارد و بدیهی است مسؤولیت عواقب این امر به‌عهده آنهایی است که سلاح‌های پیشرفته در اختیار متجاوزین می‌گذارند. روی سخن بیش از همه به‌جانب دولت فرانسه است که بدون پرده‌پوشی و با یک گستاخی جاهلانه در این وادی قدم گذاشته است. ما به دولت سوسیالیست فرانسه هشدار می‌دهیم که شما یک قرن از تاریخ عقب هستید و می‌خواهید ادای استعمارگران قرن نوزدهم را درآورید، ولی بدانید که دنیا عوض شده و روزگار کشتی‌های توپدار به‌سر آمده است. اگر به‌خود نیایید و شما یا هر متجاوز دیگری قصد ما نماید، مطمئن باشید که خلیج فارس را گورستانتان خواهیم نمود. کشور ما سرزمین مردانی است که در میدان علم و مبارزه بارها سرنوشت جهان را رقم زده‌اند.

قطع تجاوز در چاد و صحرا

آقای رئیس! متأسفانه دامنه این تعدیات و تجاوزات سراسر دنیا؛ به‌خصوص جهان سوم را فراگرفته است. به آفریقا بنگرید، ببینید چگونه میدان آزمندی‌های جهان‌خواران شده است. ما اعزام قوای نظامی، هواپیماهای جنگنده و تجهیزات جنگی از سوی فرانسه و آمریکا را به چاد که به منظور ادامه سلطه‌گری استعمار فرانسه و غارت منابع طبیعی این کشور جنگ‌زده و محروم صورت می‌گیرد، شدیداً محکوم کرده و خواستار قطع فوری مداخلات استکباری در چاد می‌باشیم. متأسفانه دولت سوسیالیست فرانسه برای سرپوش نهادن بر شکست سیاست‌های اقتصادی خود، به حمایت از دولت‌های متجاوز برخاسته و با صدور اسلحه و مهمات و نیروهای نظامی به کشورهای دیگر، نه تنها کنوانسیون‌های بین‌المللی را، بلکه قطعنامه‌های شورای امنیت را که خود امضا

نموده، نقض کرده است. هیأت نمایندگی جمهوری اسلامی ایران ضمن تجلیل از آزادیخواهی و فرهنگ غنی و سنت‌های باارزش ملت فرانسه، تجاوزات دولت سوسیالیست آن کشور به حقوق سایر ملل را به شدت محکوم می‌کند.

آقای رئیس! سال‌هاست که ملت مسلمان صحرای باختری به رهبری پولیساریو در راه نیل به استقلال و حق حاکمیت ملی خود مبارزه می‌کنند. ما از این مبارزات به‌حق قویاً جانبداری نموده و خواهان پایان بخشیدن به اشغال نظامی صحرا مطابق مصوبات نوزدهمین اجلاس سران سازمان وحدت آفریقا و سازمان ملل می‌باشیم. رژیم‌های دست‌نشانده در آفریقا باید بفهمند که خوش‌خدمتی به امپریالیسم و حرکت در جهت منافع ابرقدرت‌ها نفعی به حالشان ندارد. امروز ما مردم خاورمیانه و غرب آسیا بیش از هر زمان دیگری دردهای برادران آفریقایی خود را احساس می‌کنیم، زیرا علاوه بر تجربیات مشترک دیگر، هر دو مردم به درجاتی مساوی دچار وحشی‌گری‌های رژیم نژادپرست متجاوزی هستیم که به‌شدت از جانب آمریکا حمایت می‌گردد. آفریقای جنوبی به‌حق «اسرائیل آفریقا» نام گرفته است. صهیونیسم و تبعیض نژادی هر دو پایگاه و مقصد واحدی دارند. مقصد واحد آنها تجاوز به حقوق و آزادی‌های افراد و سلطه قهرآمیز بر سرزمین دیگران و در غایت برهم زدن نظام روابط بین‌المللی از طریق بی‌اعتنایی به افکار عمومی جهان و منشور و قطعنامه‌های سازمان ملل متحد است. این دو نیرو می‌کوشند با حاکم کردن قانون جنگل در روابط بین‌المللی، بعد از عبور از مرحله تجاوز به حقوق افراد سرزمین‌های غصبی، حقوق ملت‌های آزاد جهان را لگدمال مطامع خود سازند.

سازمان ملل متحد با تشخیص این بیماری که اساس روابط بین‌المللی را در معرض خطر قرار داده است و نظر به تعهداتی که از نظر حفظ حقوق انکارناپذیر انسانی و احترام به حق تعیین سرنوشت ملل و تمامیت ارضی آنها دارد، لازم است با توسل به وسایل و روش‌های قاطع و مؤثر، نسبت به محو کامل تبعیض نژادی و صهیونیسم از عرصه گیتی اقدام نماید و رسالت تاریخی خود را در اجرای مفاد منشور ملل متحد و رابطه با صلح و امنیت جهانی و حقوق بشر به انجام رساند.

آقای رئیس! ما ضمن حمایت از حقوق حقه مردم تحت ستم نامیبیا، خواستار خروج نیروهای اشغال‌گر دولت نژادپرست آفریقای جنوبی از آن سرزمین و جنوب آنگولا بوده، از کشورهای انقلابی آفریقا و نهادهای مترقی و بیشتر از همه از سواپو به‌عنوان نماینده واقعی مردم نامیبیا می‌خواهیم به تلاش خود در این زمینه بیفزایند.

ما کشورهای استعمارگر را که برخلاف قطعنامه‌ها و اصول منشور ملل متحد از رژیم نژادپرست و متجاوز پرتوریا حمایت می‌کنند، قویاً محکوم و از کشورهای خط مقدم از جمله آنگولا و موزامبیک و زیمبابوه در مبارزاتشان علیه آفریقای جنوبی حمایت می‌نماییم.

آقای رئیس! وضعیت آمریکای لاتین نیز بهتر از آفریقا و خاورمیانه نیست. آمریکا با مداخلات علنی در امور داخلی کشورهای این منطقه، به‌ویژه نیکاراگوئه و السالوادور علاوه بر نقض آشکار اصول منشور سازمان ملل متحد، امنیت و صلح جهانی را به مخاطره افکنده است.

دولت جمهوری اسلامی ایران ضمن محکوم کردن این سیاست‌ها، حرکت نیروهای رزمنده را که علیه سلطه شیطان بزرگ به‌پاخاسته و با حکومت‌های دست‌نشانده آن مبارزه می‌نمایند ستایش و حمایت بی‌دریغ خود را از مبارزه رهایی‌بخش آنان اعلام می‌دارد.

ما معتقدیم تصمیمات مندرج در اعلامیه کونتادورا می‌تواند اساس مناسبی برای حل مسائل آمریکای لاتین و جلوگیری از تجاوزات و مداخلات خارجی باشد. وقت آن‌است که مردم به‌پاخاسته در سراسر گیتی به همه تجاوزگران و سلطه‌جویان بفهمانند که هیچ ملتی نیازمند به قیمومیت ابرقدرت‌ها نیست. وقت آن است که ملت‌هایی که در نتیجه توطئه ابرقدرت‌ها دچار شکاف و جدایی از یکدیگر شده‌اند، همبستگی فرهنگی و ملی خود را بازیابند.

مسابقه تسلیحاتی

اجازه می‌خواهم نظر دولت جمهوری اسلامی ایران را درباره مسأله خطیر مسابقه

تسلیحاتی عنوان نمایم.

دومین اجلاس ویژه مجمع عمومی برای خلع سلاح به‌علت کارشکنی ابرقدرت‌ها اگرچه با شکست مواجه شد، ولی کمیته خلع سلاح ژنو را مأمور کرد که برای سی‌وهشتمین اجلاس مجمع یعنی اجلاسی که در پیش روی خود داریم، یک برنامه جامع خلع سلاح که مورد توافق کلیه کشورها باشد تهیه و ارائه نماید. آیا این کمیته در انجام وظیفه محوله توفیقی حاصل نموده است، یا این‌که باز هم بایستی کشورهای جهان در ترس و وحشت و اضطراب ناشی از سلطه‌جویی ابرقدرت‌ها، خود را با مذاکرات بی‌نتیجه و سرگرم‌کننده فریب دهد؟

مذاکرات دوجانبه آمریکا و شوروی پیرامون محدودیت سلاح‌های میان‌برد و همچنین مذاکرات مربوط به سلاح‌های استراتژیک که سرنوشت بیش از چهار میلیارد مردم جهان با آن رقم زده می‌شود، در چه وضعیتی است؟ مراحل اجرایی تصمیم برای استقرار بیش از پانصد موشک و کلاهک هسته‌ای و از جمله موشک‌های «پرشینگ ۲» و «کروز» در اروپا آغاز گردیده است، و این منطقه از جهان به‌صورت انبار باروتی مبدل شده که حتی با یک اشتباه و محاسبه غلط و یک جرقه کوچک به‌یکباره کشورهای زیادی در این قاره قربانی مطامع ابرقدرت‌ها خواهند شد و از نهیب شعله‌های این فاجعه سایر نقاط جهان نیز مصون نخواهند بود.

این نوع استدلالات نادرست شوروی که در صورت استقرار این موشک‌ها از طرف غرب، شوروی نیز به تقویت موشکی در اروپا خواهد پرداخت، در حقیقت به گونه‌ای دیگر منطق غلط آمریکا در مورد مخالفت با برگزاری کنفرانس اقیانوس هند به بهانه حضور نیروهای اشغال‌گر شوروی در افغانستان را موجه جلوه خواهد داد.

تاریخ برگزاری کنفرانس مهم اقیانوس هند که برای سال ۱۹۸۳ تعیین شده بود، برای چندمین بار باز هم به‌عهده تعویق افتاده است.

ما از تغییر موضع پاره‌ای از کشورها که تاکنون با برگزاری این کنفرانس مخالف بودند و اینک با درک واقعیات و تشخیص ضرورت این امر مهم در جهت پیشبرد مفاد قطعنامه مجمع عمومی گام برمی‌دارند، استقبال می‌کنیم و امیدواریم که سایر مخالفین

برگزاری این کنفرانس نیز به آنان تأسی جویند.

صلح و امنیت بین‌المللی اینک بیش از هر زمان دیگر نیازمند آن است که منطقه اقیانوس هند از رقابت تسلیحاتی ابرقدرت‌ها به‌دور بماند و این اقیانوس به یک حوزه عاری از سلاح‌های هسته‌ای مبدل شود.

در سال گذشته با طرح تعهد یک‌جانبه، مختصر نور امیدی به دل‌های نگران و مضطرب تابید و این خوش‌بینی قوت گرفته که دیگران هم با اعلام تعهد متقابلی حتی در مرحله حرف نیزگامی در جهت تسلی خاطر جهانیان بردارند، ولی متأسفانه عملکرد دو ابرقدرت نشان داد که این‌گونه اظهارات، چه در مورد اولین به‌کارگیرنده سلاح هسته‌ای نبوده و چه در مورد کاهش هزینه‌ای تسلیحاتی و کنترل سیاسی و بهره‌برداری تبلیغاتی هدف دیگری را دنبال نمی‌نمایند.

اوضاع اقتصادی جهان

اکنون اجازه می‌خواهم که اشاره‌ای به وضعیت اقتصادی جهان بنمایم. اتخاذ سیاست‌های حمایتی دفاعی و نیز سیاست‌های انقباضی مالی توسط کشورهای پیشرفته موجب تداوم در کاهش تجارب جهانی گردیده است. کاهش فاحش قیمت کالاهای اساسی و افزایش هم‌زمان قیمت صادرات صنعتی کشورهای توسعه‌یافته به وخیم‌تر شدن هرچه بیشتر رابطه مبادله منجر شده است. تشدید بحران پولی و مالی جهانی به‌ویژه به‌خاطر سیاست‌های ایالات متحده آمریکا و متحدین صنعتی‌اش و اعمال محدودیت‌های گوناگون در طریق دسترسی جهان سوم به منابع مالی و امتیاز بازارهای سرمایه‌داری بین‌المللی و تکنولوژی، بحران اقتصادی کنونی را وخیم‌تر و روند رشد و توسعه کشورهای جهان سوم را شدیداً مختل کرده است.

افزایش سرسام‌آور حجم بدهی‌های کشورهای توسعه‌نیافته و مشکلات سیاسی و اقتصادی فلج‌کننده ناشی از آن، تنها یکی از مظاهر چنین بحرانی است. البته نباید فراموش کرد که برخلاف ادعای سلطه‌گران بین‌المللی، مشکلات کنونی در اقتصاد جهانی در وجود و عملکرد نظام غیرعادلانه سرمایه‌داری جهانی و سلطه تاریخی

اقلیت بر اکثریت نهفته است و لذا ماهیت ساختاری ریشه‌ای داشته و به‌هیچ‌وجه ادواری نمی‌باشد.

آقای رئیس! همچنان‌که به‌خوبی واقفید، مستکبرین و سلطه‌گران بین‌المللی، مخالف هرگونه اصلاح و تغییر در نظام اقتصادی حاکم بر جهان بوده و حتی در مقابل گسترش خواست‌های مشروع و به‌حق کشورهای تحت ستم به‌سختی مقاومت می‌ورزند. اتخاذ روش‌های منفی، در برابر شروع جدی مذاکرات برای برقراری نظام جدید اقتصادی بین‌المللی و طفره‌روی از مذاکرات جهانی علی‌رغم ادعاهای پرطمطراق‌شان مبنی بر تفاهم و همکاری، در زمره سیاست‌های مخرب و منفی سلطه‌گران بین‌المللی به‌ویژه ایالات متحده آمریکا می‌باشد.

صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی توسط آمریکا و متحدین پیشرفته‌اش یکی دیگر از مجاری اعمال فشار و اخلاف در جهت جلوگیری از تحقق خواست‌های جهان سوم به‌شمار می‌رود.

سیاست کشورهای عضو سازمان همکاری توسعه اقتصادی و به‌خصوص ایالات متحده آمریکا در جریان ششمین کنفرانس انکتاد در بلگراد به‌روشنی بیان‌گر طرح‌ها و انگیزه‌ها و همچنین روش‌هایی است که فوقاً بدان اشاره شد.

بن‌بست حاصله در کنفرانس بلگراد و عدم موفقیت آن در اتخاذ هرگونه اقدام مثبت و کارساز در کلیه زمینه‌ای مورد بحث در کنفرانس نتیجه بسیار منطق سرسختی و خودمحوری منفعت‌طلبانه این کشورها می‌باشد.

آقای رئیس! به‌کرات گفته شد که مذاکرات جهانی جدی و پیگیر، اولین گام در جهت حل و رفع بحران اقتصادی بین‌المللی و نیز ایجاد تغییرات ساختاری در نظام کنونی می‌باشد. ما معتقدیم بدون محو کامل آثار استکباری ابرقدرت‌ها بر سرنوشت کشورهای جهان سوم و قطع دست ایادی دست‌نشانده آنها در این کشورها، این مذاکرات راه به‌جایی نخواهد برد. ما همچنین معتقدیم که راه حل‌های جزیی و محدود و از آن‌جمله انجام مذاکرات در چارچوب سازمان‌های تخصصی، که عمدتاً توسط آمریکا کنترل می‌شوند، و نیز توسل به ترتیبات دو جانبه در مقابل چند جانبه در روابط

مالی، جز در خدمت حفظ کنترل مستکبرین براین نهادها، استمرار سلطه تاریخی و نهادی شدن هرچه بیشتر شرایط بحرانی کنونی نمی‌تواند باشد.

رد دو قطبی شدن جهان

آقای رئیس! ما نظام کنونی بین‌المللی مبنی بر تقسیم جهان به دو قطب غرب و شرق را مردود شمرده و اعتقاد داریم توازن وحشت حاکم بر جهان که صلح ناپایدار کنونی بر آن مبتنی است، نمی‌تواند راه‌گشای تأمین صلح و امنیت و سعادت ملت‌ها باشد. بلوک‌بندی، و صف‌آرایی و اتکای به پیمان‌های نظامی، اثرِ سوء و مخرب خود را به منصه ظهور رسانیده و موجب شده است جهانیان همواره بر لبه‌ی پرتگاه جنگ قرار گیرند.

از فردای جنگ جهانی دوم تاکنون، زمانی را به‌خاطر نداریم که دنیا از آتش جنگ‌های محلی و ناآرامی و تشنج و احساس خطر فارغ بوده باشد. ابرقدرت‌ها چنان در توجیه تجاوزی‌کارهایشان، صحبت از به‌خطر افتادن منافع حیاتی خود می‌کنند که گویی در سراسر دنیا و در همه کشورها برای ایشان حقوقی طبیعی نهفته است. و این‌چنین یک احساس تفوق‌نژادی قدرت‌گرایان را براین باور می‌دارد که ملت‌های دیگر را نیازمند قیمومیت خود بدانند. صحبت از منافع فرانسه در خلیج فارس، منافع شوروی در افغانستان و آفریقا. و منافع آمریکا در سراسر گیتی، آیا پایه و اساسی غیر از این دارد؟ آیا هیتلر غیر از این می‌گفت؟

متأسفانه این منطق تنها در سطح ابرقدرت‌ها محدود نمانده، بلکه به سرعت به دست‌پروردگان آنها نیز سرایت یافته است. اعلامیه‌های نظامی رژیم صدام، بیانیه‌های سیاسی رژیم صهیونیستی و موضع‌گیری‌های رژیم آفریقای جنوبی را ببینید که چگونه مشحون از این منطق است. آیا منافع دولت فرانسه بر حفظ منافع دو ملت ایران و عراق ارجحیت دارد؟

آقای رئیس! ما بر پایه تعالیم اسلامی معتقدیم که انسان‌ها با هم برابرند و هیچ انسانی حق ندارد با قبول زور و منطق تبعیض‌نژادی که منطق معمول ابرقدرت‌ها است

تذلیل و تخفیف ناشی از حاکمیت زورگرایان را به‌خود بخرد؛ لذا معتقدیم که در اثـر حرکت دسته‌جمعی کشورهای زیر سلطه بایستی به سلطه‌جویی ابـرقدرت‌ها خـاتمه داده شود.

ما براین باور هستیم که تقویت جنبش عدم تعهد با تأکید بر اصول عدم تعهد، راه آزادی ملل ستمدیده از سلطه ابرقدرت‌ها را هموار می‌سازد. در شرایـطی کـه جـهان دوره‌ای بحرانی و دشوار را طی مـی‌کند و سـازمان مـلل مـتحد بـه‌علت کـارشکنی ابرقدرت‌ها عملاً قادر به پاسخگویی به معضلات عدیده گیتی نیست، نقش نهضت عدم تعهد در مقابله با بحران‌ها و تشنجات جهانی بیش از همیشه می‌تواند مهم و مؤثر باشد. این توفیق مـوکول بـه آن است کـه نـهضت بـتوانـد بـا قـاطعیت خـود را از وجـود دست‌نشاندگان ابرقدرت‌ها که در ظاهر ادعای عدم تعهد و در واقع درصدد تأمین منافع استکبار جهانی در حرکت جنبش هستند، تصفیه و بدین‌وسیله سلامت، حرکت صحیح و رشد خود را تضمین نماید. موفقیت‌هایی که جنبش عدم تعهد در ارائه راه حل برای پاره‌ای از مسائل جهانی به‌دست آورده است و همچنین احـسـاس مسـؤولیت غـالب کشورهای عضو جنبش نسبت به سرنوشت آینده آن، این نوید را می‌دهد که جـنبش نقش تاریخی بزرگ و مؤثر را در سیاست‌های آینده جهانی برعهده گیرد.

آقای رئیس، نمایندگان محترم!

اگرچه تا به‌حال کوشش‌های سازمان ملل متحد در اجرای اصول اولیه منشور ملل متحد با عدم موفقیت روبه‌رو بوده و علی‌رغم تلاش‌هایی که به‌عمل آورده، نتوانسته است گام‌های مؤثری در سطح جهانی در جهت حصول هدف‌های مورد نظر بـردارد، مع‌هذا اجازه می‌خواهم که در پایان یکبار دیگر از صمیم قلب آرزو نمایم که مـجمع بتواند گریبان خود را از دست قدرت‌های سلطه‌گر رهـا سـاخته و در اهـداف خـود توفیق یابد.

والسلام علی عبادالله الصالحین.[1]

۱ـ روزنامه کیهان، یکشنبه ۱۰ مهرماه ۱۳۶۲.

شورای امنیت و شکایت‌های مکرر ایران درباره جنگ ایران و عراق

ایران در ۲۷ مهر ۱۳٦۲ (۱۹ اکتبر ۱۹۸۲) در جبهه شمالی حمله کرد و نیروهای عراقی را از اراضی بین بانه و مریوان بیرون راند و بعد نیز حدود ٤۰ کیلومتر در داخل خاک عراق پیشروی کرد. عراق برای جلوگیری از پیشروی بیشتر نیروهای ایران، به سلاح‌های شیمیایی توسل جست. ایران طی نامه ۳ نوامبر ۱۹۸۳ (۱۲ آبان ۱۳٦۲) به دبیر کل سازمان ملل اعلام داشت که «نیروهای تجاوزکار عراق در چند هفته گذشته به دفعات و در نقاط مختلف جبهه سلاح‌های شیمیایی به کار برده است.» و خواست که دبیر کل، نماینده خود را برای مشاهده بیماران و سلاح‌های شیمیایی به کار رفته به ایران اعزام دارد. چون عراق همچنان به استفاده از سلاح‌های شیمیایی مبادرت می‌ورزید، ایران، طی نامه ۹ نوامبر ۱۹۸۳ (۱۸ آبان ۱۳٦۲) ضمن شرح بمباران مسکونی شهرهای اندیمشک، مسجد سلیمان، بهبهان و نهاوند بار دیگر به دبیر کل اطلاع داد که عراق به دو روستای بانه با سلاح‌های شیمیایی حمله کرده و موجب کشته و مجروح شدن تعدادی از افراد گردیده است.

نماینده ایران در سازمان ملل در همان روز ۹ نوامبر ۱۹۸۳، مجدداً نامه دیگری برای دبیر کل ارسال داشت و اعلام نمود تکه‌هایی از گلوله‌های حاوی گازهای شیمیایی که عراق در ۲۵ اکتبر ۱۹۸۳ (۳ آبان ۱۳۶۲) بر روی پیرانشهر پرتاب کرده بود در دفتر نمایندگی ایران در سازمان ملل برای ملاحظه کارشناسان آن سازمان موجود است. در آن نامه ضمناً اعلام گردید که عراق در اطراف خرمشهر نیز سلاح‌های شیمیایی به کار برده است. نماینده ایران چند قطعه عکس از مجروحان حادثه را نیز ضمیمه نمود.

در ۱۶ نوامبر ۱۹۸۳ (۲۵ آبان ۱۳۶۲) ایران باز به دبیر کل نامه نوشت و اطلاع داد که یک هواپیمای عراقی در صبح ۲۱ اکتبر ۱۹۸۳ (۲۹ مهر ۱۳۶۲) یک بمب شیمیایی بر روی دِهِ بامدمجان نزدیک بانه فرو انداخته است. و در شب ۳۰ اکتبر ۱۹۸۳ (۸ آبان ۱۳۶۲) نیز نیروهای عراقی در کمتر از هفت دقیقه سه بار گلوله‌های توپ حاوی مواد شیمیایی در خط مقدم جبهه پرتاب کرده‌اند. ایران در نامه‌های خود علاوه بر ذکر تعداد کشته‌شدگان و مجروحان، عوارض گلوله‌ها و بمب‌های شیمیایی را که زخم‌های پوستی، ناراحتی‌های ریه، نابینایی و یا ضعف دید چشم‌ها بود توضیح داد. ایران در نامه بالا از دبیر کل خواست که هرچه زودتر گروه کارشناسان را برای تحقیق درباره به کار رفتن سلاح‌های شیمیایی اعزام دارد.

عراق در نامه ۲۹ نوامبر ۱۹۸۳ (۸ آذر ۱۳۶۲) به عنوان دبیر کل سازمان ملل، اتهامات ایران را «به‌طور قاطع رد کرد» و آنها را «مانورهای مفتضح» برای منحرف ساختن توجه جامعه بین‌المللی از امتناع ایران به متوقف ساختن جنگ و عدم پذیرش قطعنامه‌های شورای امنیت معرفی کرد. عراق در نامه بالا مخالفت خود را با «اعزام نماینده یا کارشناس یا گروه کارشناس» از طرف دبیر کل اعلام داشت و تأکید نمود که باید کوشش‌ها، متوجه خاتمه دادن به جنگ و یا «لااقل اجرای قطعنامه ۵۴۰ (۱۹۸۳) شورای امنیت» باشد.

در مورد اقدام عراق به استعمال سلاح‌های شیمیایی توجه جلب می‌شود که هر وقت نیروهای ایران در جبهه‌های زمینی به پیروزی‌هایی دست می‌یافتند، عراق نه تنها بر

شدت و وسعت جنگ شهرها و جنگ نفت‌کش‌ها می‌افزود، بلکه سلاح‌های شیمیایی را نیز به مقدار زیاد و به دفعات به کار می‌برد تا بدین وسیله از قدرت نیروهای ایران بکاهد و پیشروی آنها را متوقف سازد. ایران در سال ۱۳٦۲ (مارس ۱۹۸۳ تا مارس ۱۹۸٤) پیروزی‌هایی در جبهه‌های زمینی به دست آورد. در مرداد ۱۳٦۲، منطقه حاج عمران، در مهرماه ارتفاعات مشرف بر پنجوین، در اسفند آن سال بعضی از جزایر نفتی مجنون و بخش‌هایی از اراضی باتلاقی شمال و جنوب بصره در خاک عراق را به تصرف درآورد. حمله‌های سنگین ایران در اسفند ۱۳٦۲ (مارس ۱۹۸٤) و پیروزی‌های آن، به‌ویژه بی‌تفاوتی شورای امنیت نسبت به شکایت‌های مکرر ایران در مورد به کار رفتن سلاح‌های شیمیایی علیه نیروهای ایران موجب گردید که عراق بدون واهمه از واکنش جهانی و شورای امنیت بر شدت به کارگیری سلاح‌های شیمیایی بیفزاید.

دولت ایران در این مورد اقدام صحیح به عمل آورد و برای ناگزیر ساختن شورای امنیت به اعزام گروه کارشناس، تعداد کثیری از مجروحان سلاح‌های شیمیایی را به اروپا اعزام داشت و در بیمارستان‌های آلمان، اتریش و سوئد بستری کرد. این اقدام که قدرت‌های بزرگ با توجه به روش گذشته رهبران دولت جمهوری اسلامی ایران انتظار آن را نداشتند، اعتراض و خشم افکار عمومی مردم جهان را علیه عراق برانگیخت. رسانه‌های گروهی جهان با انتشار مطالب و عکس‌های مجروحان، موجب بالا گرفتن موج اعتراضات شدند و شورای امنیت که نمی‌توانست در مقابل واقعیت‌های تکان‌دهنده همچنان بی‌تفاوت بماند ناچار با اعزام گروه کارشناس برای تحقیق در مورد به کار بردن سلاح‌های شیمیایی موافقت کرد.

در مورد اهمیت قدرت افکار عمومی مردم جهان و تأثیر آن در سیاست‌ها و تصمیمات دولت‌ها و مراجع بین‌المللی یادآور می‌شود که دبیر کل سازمان ملل در گزارشی که پس از اعزام گروه کارشناس و دریافت گزارش آنان در مورد به کار بردن سلاح‌های شیمیایی به شورای امنیت داد، صریحاً قید نمود «گزارش‌های مطبوعاتی معلوم داشت که مقام‌های پزشکی کشورهایی که اتباع ایرانی در آن درمان می‌شدند یا نظرهایی که درباره آن ابراز شد، امکان به کار بردن سلاح‌های شیمیایی را نفی نکرده‌اند.

آن گزارش‌ها با درخواست فزاینده دولت‌ها و افکار عمومی و سازمان‌های خصوصی برای یک تحقیق واقع‌بینانه و بی‌طرفانه همراه بود.»

دبیر کل بر پایه «اصول بشردوستانه مندرج در منشور و مسؤولیت‌های اخلاقی مقام خویش» از چهار نفر کارشناس برجسته زیر درخواست نمود که از ایران دیدن نمایند:

۱ ـ دکتر گوستاو آندرسون، کارشناس ارشد شیمی در مؤسسه تحقیق دفاع ملی سوئد؛

۲ ـ دکتر مانوئل دومینگز، سرهنگ ارتش اسپانیا، کارشناس سلاح‌های اتمی، میکربی و شیمیایی و استاد دانشگاه مادرید؛

۳ ـ دکتر پیتر دان، مدیر تحقیقات علمی وزارت دفاع استرالیا؛

٤ ـ دکتر سرهنگ اوبرست الریش ایموبرستگ، رئیس امور تحقیقاتی وزارت دفاع سویس؛

گروه کارشناس بالا همراه با اقبال رضا، مدیر واحد اداری معاون دبیر کل در امور سیاسی ویژه، در ۱۲ مارس ۱۹۸٤ (۲۲ اسفند ۱۳٦۲) از ژنو عازم تهران شدند. آنان پس از شش روز اقامت، در ۱۹ مارس مراجعت کردند و در ۲۱ مارس گزارش مشترک خود را به دبیر کل تسلیم نمودند. دبیر کل نیز عین گزارش آنان را به پیوست گزارش خود به اطلاع شورای امنیت رساند.

دبیر کل در گزارش خود تصریح کرد که او «با توجه به نگرانی ناشی از احساسات بشردوستانه که او را برای [اخذ] تصمیم درباره انجام این تحقیق هدایت کرد» و با ارسال گزارش کارشناسان «متأثر است [اعلام دارد] که نتیجه‌گیری کلیه آنان به اتفاق آرا تأیید می‌نماید که سلاح‌های شیمیایی به‌کار رفته است.»

دبیر کل پس از آن که اشاره نمود او «چند روز قبل استفاده از سلاح‌های شیمیایی را قویاً محکوم کرد» خاطرنشان ساخت که برای «رعایت دقیق» کلیه اصول و قواعد بین‌المللی اهمیت فوق‌العاده قائل است. او در پایان گزارش خود تأکید نمود که تنها راه رفع «این نگرانی‌های ناشی از احساسات بشردوستانه» آن است که «به این درگیری غم‌انگیز که همچنان نیروهای گرانبهای انسانی ایران و عراق را به نابودی می‌کشاند

پایان داده شود.» او از هر دو دولت ایران و عراق و از کلیه کشورهای دیگر خواست که برای رسیدن به این هدف یاری کنند.

کارشناسان پس از معاینه بیماران و آزمایش تکه‌های بمب‌های جمع‌آوری شده، در بند ۳۵ گزارش خود به اتفاق آرا نظر دادند:

«۱ ـ سلاح‌های شیمیایی به شکل بمب‌های هوایی در نقاطی از ایران که توسط کارشناسان مورد بازرسی قرار گرفته به کار رفته است.

۲ ـ انواع مواد شیمیایی مورد استفاده عبارت بودند از: بیس (۲ ـ کروتیل) سولفید معروف به گاز خردل و اتیل ن. ن ـ دیمتیل فسفروامیدوسیانیدات، گاز اعصاب معروف به تابون.»

با وجودی که ایران به‌طور رسمی در ۳ نوامبر ۱۹۸۳ (۱۲ آبان ۱۳۶۲) به دبیر کل شکایت نمود که عراق سلاح‌های شیمیایی به کار برده است و دبیر کل نیز در اولین سطر گزارش خود آن را تأیید کرد، و با وجود نامه‌های متعدد ایران که اعلام داشت عراق همچنان از سلاح‌های شیمیایی استفاده می‌نماید، شورای امنیت زیر نفوذ پنج عضو دایمی آن، به‌ویژه آمریکا، تا ۱۲ مارس ۱۹۸٤ (۲۱ اسفند ۱۳۶۲) که کارشناسان سازمان ملل، ژنو را به‌سوی تهران ترک کردند، به مدت ۱۲۹ روز در مقابل این فاجعه بزرگ ضدانسانی و نقض پروتکل ژنو که از اسناد مهم حقوق بین‌الملل است سکوت اختیار کرد. قدرت‌های بزرگ عملاً به عراق اجازه دادند و آن را تشویق کردند که بدون نگرانی از واکنش جهانی به ارتکاب جنایت بزرگ خود همچنان ادامه دهد. اگر طبق گزارش دبیر کل «درخواست فزاینده دولت‌ها و افکار عمومی و سازمان‌های خصوصی» نبود، معلوم نبود که شورای امنیت تا چه مدت به سکوت ملامت‌بار خود ادامه می‌داد.

دبیر کل سازمان ملل در گزارش خود از احساسات بشردوستانه یاد کرد و تأکید نمود که به کار بردن سلاح‌های شیمیایی را «قویاً محکوم» می‌کند. با وجود آن و با وجود اظهارنظر صریح کلیه کارشناسان که فقط از ایران دیدن کردند و بیماران ایرانی را معاینه نمودند، در گزارش خود نام عراق را ذکر نکرد و تصمیم قدرت‌های بزرگ را در

این مورد رعایت نمود.

عراق پس از انتشار گزارش کارشناسان سازمان ملل بی‌درنگ به آن پاسخ داد و طی نامه‌ای که روز بعد، در ۲۷ مارس ۱۹۸٤ (۷ فروردین ۱۳٦۳) برای دبیر کل ارسال داشت اعلام نمود که «عراق چنان سلاح‌هایی را استفاده نمی‌کند و اگر کارشناسان اعزامی دبیر کل موادی از این سلاح‌ها را در بعضی از نقاط ایران پیدا کرده‌اند، مسؤولیت آن به عهده ایران است.» عراق ادعا نمود که ایران این شرایط را به‌وجود آورده است تا توجه عمومی را از ضرورت متوقف ساختن جنگ منحرف کند و از دبیر کل خواست به جای توجه به مسائل فرعی و درجه دوم، کوشش‌های خود را به موضوع اصلی که مربوط به لزوم خاتمه دادن به جنگ است، متمرکز نماید. عراق در این نامه از دبیر کل انتقاد کرد که به درخواست ایران برای دومین بار هیئتی را به ایران اعزام داشته، ولی تاکنون به درخواست عراق برای اعزام هیئتی برای بازدید از اردوگاه اسیران جنگی توجه نکرده است و ابراز امیدواری نمود که دبیر کل مسؤولیت‌های خود را در اختلاف بین دو کشور به گونه بی‌طرفانه انجام دهد.

وزرای خارجه ده کشور بازار مشترک اروپا در همان روز ۲۷ مارس ۱۹۸٤ اعلامیه‌ای صادر کردند و بدون آن که نام عراق را ذکر نمایند به کار بردن سلاح‌های شیمیایی را محکوم کردند و اظهار امیدواری نمودند که هر یک از دو کشور بی‌طرف منازعه با اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت موافقت کنند.

شورای امنیت چهار روز بعد از گزارش دبیر کل و کارشناسان سازمان ملل در ۳۰ مارس ۱۹۸٤ (۱۰ فروردین ۱۳٦۳) برای رسیدگی به «وضعیت بین ایران و عراق» تشکیل جلسه داد و در آن جلسه، به جای آن که در برابر چنین نقض آشکار حقوق بین‌الملل قطعنامه‌ای صادر نماید و ترتیبات جدی برای منع عراق از ارتکاب مجدد آن اعلام دارد، تنها به صدور بیانیه‌ای بسنده کرد. در این بیانیه گفته شد که اعضای شورای امنیت با نگرانی خاص، به گزارش کارشناسان که به اتفاق آرا حاکی از به کار رفتن سلاح‌های شیمیایی بود، توجه کردند. سپس با ذکر عین عبارات دبیر کل در گزارش بالا، اعضای شورا نیز تأیید نمودند که تنها راه رفع نگرانی‌ها، پایان دادن به جنگ است.

آنگاه تصمیمات اعضای شورای امنیت به شرح زیر اعلام گردید:

ـ استعمال سلاح‌های شیمیایی را که از طرف هیئت کارشناسان گزارش شد، قویاً محکوم می‌کند؛

ـ ضرورت رعایت دقیق مقررات پروتکل ژنو در ۱۹۲۵ برای منع استفاده از گازهای خفه‌کننده یا سایر گازها و وسایل میکروبی را در جنگ دوباره تأیید می‌نماید؛

ـ از کشورهای مربوطه می‌خواهد که تعهدات خود را که ناشی از پذیرش پروتکل ژنو مورخ ۱۹۲۵ می‌باشد دقیقاً رعایت کنند؛

ـ هرگونه نقض حقوق بین‌الملل درباره بشردوستی را محکوم می‌نماید و از دو طرف می‌خواهد که اصول و قواعد حقوق بین‌الملل درباره بشردوستی را که ناظر بر درگیری‌های مسلحانه است و تعهداتشان را در پیمان‌های بین‌المللی که مربوط به جلوگیری از وارد آمدن بلیه‌های جنگ به انسان‌ها و یا کاهش ناراحتی‌های آنهاست رعایت کنند.»

اعضای شورای امنیت در بند چهار بیانیه، تأکید نمودند که براساس قطعنامه‌های گذشته شورا، آتش‌بس برقرار شود و از کلیه دولت‌ها خواستند که شورا را که می‌کوشد اختلاف دو کشور را «برطبق اصول عدالت و حقوق بین‌الملل» حل کند یاری نمایند.

در بند آخر، ضمن قدردانی از کوشش‌های میانجی‌گری دبیر کل، از او خواستند که به مساعی خود برای رسیدن به «یک راه حل جامع، عادلانه و شرافتمندانه که برای هر دو طرف قابل قبول باشد» ادامه دهد.

به زحمت می‌توان قبول کرد که اعضای شورای امنیت که از دو کشور ایران و عراق می‌خواهند حقوق بین‌الملل را رعایت کنند خود تا به این حد باور نکردنی، آن حقوق را زیر پا بگذارند. آنان مدعی هستند که می‌کوشند اختلاف دو کشور ایران و عراق را «برطبق اصول عدالت و حقوق بین‌الملل» که در اولین بند اولین ماده منشور ملل متحد تأکید شده است، حل کنند و آنگاه بدین طرز تأسف‌آور آنها را مورد تحقیر قرار می‌دهند.

اعضای شورای امنیت در اولین بند بیانیه، استعمال سلاح‌های شیمیایی را «قویاً محکوم می‌کنند.» ارتباط «استعمال سلاح‌های شیمیایی» با جنگ عراق و ایران در چیست؟ در خلأ و نیستی است؟ در واقعیت تلخ و رقت‌انگیز وجود بیمارانی است که قربانی سلاح‌های شیمیایی شده، جانشان را از دست داده‌اند و یا از دردهای شدید تاول‌ها و سوزش پوست بدن، تنگی نفس، نابینایی و کم‌شدن نور چشم، تهوع و ناراحتی‌های دیگر رنج می‌برند و کارشناسان سازمان ملل شرح معاینه ۳۷ نفر از آنان را که در بیمارستان‌ها بستری بودند با ذکر نام، نام خانوادگی، سن و عوارض گازهای شیمیایی در بدن آنان در گزارش رسمی خود قید نموده‌اند و عوارض ٤ بیمار سرپایی دیگر را نیز توضیح داده‌اند. این افراد همگی از نیروهای مسلح ایران بودند و در میان آنان هیچ عراقی نبود. اصولاً عراق تقاضای اعزام کارشناس نکرده بود و تنها ایران بود که پی در پی و رسماً از دبیر کل می‌خواست که گروه کارشناس را برای تحقیق اعزام دارد. در چنین صورت، شورای امنیت، این زیرپا گذاردن «عدالت و حقوق بین‌الملل» را چگونه توجیه می‌کند که به کار بردن سلاح‌های شیمیایی را محکوم نماید، ولی نامی از کشوری نبرد که این سلاح‌ها را به کار برده است؟

اعضای شورای امنیت تحقیر حقوق بین‌الملل و مسخره نمودن «نگرانی‌های ناشی از احساسات بشردوستانه» خود را در بند ۳ بیانیه به حد انزجارآوری آشکار می‌دارند. در این بند، اعضای شورای امنیت «از کشورهای مربوط [یعنی از هر دو کشور ایران و عراق] می‌خواهد که تعهدات خود را که ناشی از پذیرش پروتکل ژنو مورخ ۱۹۲۵ می‌باشد رعایت کنند» پروتکل ژنو از کلیه کشورها می‌خواهد که «گازهای خفه‌کننده و مسموم و شبیه آن» و همچنین «وسایل جنگ میکروبی» را در جنگ به کار نبرند. اکنون شورای امنیت از ایران نیز که دادخواه است و به آن شورا دادخواهی کرده است، می‌خواهد که آن نیز مانند عراق که متجاوز است و پروتکل ژنو را نقض نموده است و این نقض آشکار را که کارشناسان سازمان نیز تأیید نموده‌اند از به کار بردن سلاح‌های شیمیایی خودداری کند. شورای امنیت به همین اندازه غرض‌ورزی و بی‌اعتنایی به وظایف خود در منشور اکتفا نمی‌کند و حد گستاخی و تحقیر آرزوهای بشریت را برای

برپا ساختن سازمان ملل به جایی می‌رساند که از کلیه دولت‌ها می‌خواهد که اعضای شورا که می‌کوشند اختلاف دو کشور ایران و عراق را «برطبق اصول عدالت و حقوق بین‌الملل» حل کنند یاری دهند!

وجدان آگاه بشریت از چنین امنیت رنج می‌برد.

شورا در بیانیه خود پافشاری خاص بر لزوم برقراری آتش بس و پایان دادن به جنگ کرد و هم عقیده با دبیرکل اعلام داشت که زمانی نگرانی‌های ناشی از به کار بردن سلاح‌های شیمیایی کاملاً برطرف می‌گردد که جنگ خاتمه یابد. این عقیده، دقیقاً نظری است که عراق پیوسته ابراز داشته است. عراق حل هرگونه مسائل ناشی از جنگ را در پایان گرفتن جنگ می‌دانسته است و چون پیشنهادهای عراق و کوشش‌های شورای امنیت و هیئت‌های میانجی به نتیجه نرسید، عراق با مبادرت به جنگ شهرها، جنگ نفت‌کش‌ها و به کار بردن سلاح‌های شیمیایی می‌کوشید که ایران را در شرایطی قرار دهد که با برقراری آتش‌بس موافقت کند.

از سوم نوامبر ۱۹۸۳ که ایران رسماً به شورای امنیت اطلاع داد که عراق سلاح‌های شیمیایی به کار برده است و سپس نامه‌های مکرر ایران به شورای امنیت و مهمتر از همه‌ی آنها، اقدام ایران در اعزام مجروحان گازهای شیمیایی به بیمارستان‌های اروپا و انعکاس وسیع آن در رسانه‌های گروهی، دولت‌ها و مردم جهان توجه نمودند که اتهام ایران به عراق حقیقت دارد و عراق در جنگ با ایران از سلاح‌های شیمیایی استفاده کرده است. کوشش آمریکا و متحدان آن برای جلوگیری از اعزام کارشناسان سازمان ملل برای تحقیق درباره شکایت ایران که با موافقت شوروی همراه بود، کاربرد خود را از دست داد و سازمان ملل زیر فشار فزاینده افکار عمومی که از انتشار عکس‌های مجروحان گازهای شیمیایی و اظهارنظر پزشکان بیمارستان‌های اروپا به خشم آمده بود ناچار گردید که در اعزام گروه کارشناس اقدام کند. دولت آمریکا با امکانات اطلاعاتی خود از اقدام عراق در به کار بردن سلاح‌های شیمیایی، از همان آغاز کاملاً آگاه بود و یقین داشت کارشناسان سازمان ملل حقیقت امر را کشف و به اطلاع جهانیان خواهند رساند. به همین جهت، قبل از آن که کارشناسان بالا در ۱۲ مارس ۱۹۸٤ ژنو را

به سوی تهران ترک نمایند، طی اعلامیه‌ای که از طرف وزارت خارجه آن کشور در ۵ مارس ۱۹۸۴ (۱۴ اسفند ۱۳۶۲) صادر شد، اعلام نمود که آمریکا مدارکی در دست دارد که حاکی از به کار بردن سلاح‌های شیمیایی از طرف عراق است و آن را محکوم می‌نماید. ولی پافشاری آمریکا و متحدان آن در شورای امنیت که منتج به عدم تصویب قطعنامه گردیده و در بیانیه ۳۰ مارس ۱۹۸۴ نیز نه تنها مانع محکوم شدن عراق گردیدند، بلکه حتی از ذکر نام آن نیز در بیانیه جلوگیری کردند، نشان داد که آمریکا در محکوم ساختن عراق صداقت سیاسی ندارد و اعلامیه وزارت خارجه آن برای راضی کردن افکار عمومی مردم آمریکا و جهان صادر شده است.

در مورد علت صدور اعلامیه وزارت خارجه آمریکا یک نکته دیگر را نیز می‌توان مورد توجه قرار داد. دولت‌های آمریکا و غرب توجه خاص به لزوم حفظ موازنه قوا در خاورمیانه دارند و در محاسبات خود بیش از همه به اسرائیل می‌اندیشند. وجود سلاحی در یکی از کشورهای خاورمیانه که ممکن باشد آسیبی به اسرائیل برساند، علاوه بر اسرائیل، موجب نگرانی آمریکا و غرب است و آمریکا با هر تدبیری می‌کوشد که آن نگرانی را برطرف نماید. صدور اعلامیه وزارت خارجه آمریکا می‌تواند به عنوان یک زمینه‌چینی مقدماتی برای انجام اقداماتی در آینده تلقی شود. روزنامه نیویورک تایمز کمی بعد از صدور اعلامیه وزارت خارجه آمریکا طی مقاله‌ای اعلام داشت که آمریکا و اسرائیل درباره امکان حمله هوایی به تأسیسات تولید سلاح‌های شیمیایی عراق مذاکره نموده‌اند. عراق نیز با توجه به اقدام اسرائیل در بمباران تأسیسات اتمی عراق در ۷ ژوئن ۱۹۸۱ (۱۷ خرداد ۱۳۶۰) خطر واکنش اسرائیل را جدی تلقی می‌کرد. در آن موقع یکی از کارشناسان آمریکایی با طارق عزیز وزیر خارجه عراق مصاحبه‌ای به عمل آورد و در مورد اختلاف دولت آمریکا با عراق درباره سلاح‌های شیمیایی عراق از او سؤال کرد. در سال ۱۹۸۴ روابط آمریکا و عراق بهبود یافته و آمریکا در مارس ۱۹۸۲ نام عراق را از لیست کشورهای حامی تروریست حذف نموده بود. طارق عزیز در مقابل سؤال بالا فوراً واکنش نشان داد و اظهار داشت «اگر آمریکاییان می‌خواهند ما را تهدید کنند، این امر جوّ مذاکرات را [برای نزدیکی دو

کشور] تیره می‌سازد. اگر آنان در این مورد پافشاری کنند به اسرائیل بهانه داده می‌شود که به بعضی از مجموعه‌های صنعتی عراق حمله کند؛ به‌طور مثال، یک مجموعه علمی که برای پیشرفت عراق بسیار ارزنده است ـ این مجموعه جنبه نظامی ندارد بلکه یک مجموعه صنعتی و علمی است ـ ممکن است مورد حمله قرار بگیرد. ما اطمینان داریم که مقامات اسرائیلی علاقه‌مندند که این کار را بکنند. آنها فقط منتظر پیدا کردن یک بهانه هستند... اگر آمریکاییان این موضوع را مورد توجه اصلی قرار دهند می‌توانم به شما اطمینان بدهم که اعتقاد فوری در عراق آن است که این امر مقدمه‌چینی برای حمله اسرائیل است. در این صورت، این روش آمریکا جوّ سازنده فعلی بین ایالات متحده آمریکا و ما را مسموم خواهد کرد.» آن «مجموعه علمی که برای پیشرفت عراق بسیار ارزنده» بود، مجموعه غیرعلمی بزرگی در ۱۰۰ کیلومتری شمال بغداد بود که سلاح‌های شیمیایی می‌ساخت و چون اسرائیل از آن اطلاع دقیق داشت «علاقه‌مند» بود که آن مجموعه را بمباران کند.

در مورد به کار بردن سلاح‌های شیمیایی از طرف عراق برخی معتقدند که عراق از سلاح‌های شیمیایی به عنوان یک وسیله دفاعی که بتواند در برابر حمله‌های سنگین نیروهای زمینی ایران پایداری کند و یا از پیشروی آنها جلوگیری نماید، استفاده می‌کرده است. فاجعه حلبچه و اشنویه، به ویژه فاجعه اشنویه که پس از موافقت ایران با قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت انجام گرفت، نشان داد که ماهیت رژیم بعث عراق و رهبران آن، به‌ویژه صدام، ضدانسانی و ضدِ حقوق بین‌الملل است و به کار بردن سلاح‌های شیمیایی را نه تنها در مواردی که ارتش ایران حمله می‌کند به کار می‌برد، بلکه حتی در موردی مانند اشنویه که ایران با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ تصمیم خود را به برقراری آتش‌بس اعلام داشت، سلاح‌های شیمیایی را به کار می‌برد؛ مردم بی‌گناه این شهر غیرنظامی راکه از جبهه‌های جنگی نیز دور بوده است به هلاکت می‌رساند و زندگان آن را با دردهای جانفرسا و سوگ عزیزان همراه می‌سازد.

بعضی از کارشناسان اظهارنظر نمودند که عراق از سلاح‌های شیمیایی برای عملیات تهاجمی استفاده نکرده است. این نظر نیز درست نیست. هنگامی که عراق در ۲۸

فروردین ۱۳۶۷ (۱۷ آوریل ۱۹۸۸) به شبه جزیره فاو حمله کرد و آن را همزمان با جنگ دریایی ناوهای جنگی آمریکا با ناوهای جنگی ایران در روز بعد تصرف نمود، دولت ایران به سازمان ملل شکایت کرد که عراق در حمله به شبه جزیره فاو سلاح‌های شیمیایی به کار برده است. سازمان ملل زیر فشار آمریکا و سایر قدرت‌های بزرگ از اعزام گروه کارشناس برای تحقیق درباره شکایت ایران خودداری کرد، ولی چون عراق که بر اثر حمایت آمریکا و شورای امنیت جسور و تشویق شده بود به‌طور مکرر از سلاح‌های شیمیایی علیه ایران استفاده نمود، سازمان ملل به علت شکایات پی در پی ایران ناگزیر یک گروه کارشناس به ایران اعزام داشت. این گروه پس از تحقیق، گزارش خود را به دبیر کل داد و او نیز آن را تسلیم شورای امنیت نمود. طبق گزارش کارشناسان سازمان ملل که در اول اوت ۱۹۸۸ (۱۰ مرداد ۱۳۶۷) منتشر گردید، عراق از ۲۷ ژوئن ۱۹۸۸ (۶ تیر ۱۳۶۷) به مدت سه روز با هلی‌کوپتر و توپخانه به ارتفاعات اطراف حلبچه بمب‌ها و گلوله‌های حاوی گازهای شیمیایی پرتاب کرد و ۵۶ سرباز ایرانی را مجروح ساخت. این گروه در بیمارستان اهواز از ۲۰ نفر و در بیمارستان باختران از ۲۲ نفر مجروحان سلاح‌های شیمیایی و در سردخانه پزشکی قانونی اجساد ۸۶ نفر قربانیان سلاح‌های شیمیایی معاینه نمود. به علت همین بمباران‌های مداوم با سلاح‌های شیمیایی در مدت سه روز بود که نیروهای ایران قبل از حمله عراق، داوطلبانه آن نقاط را تخلیه کردند. براساس گزارش کارشناسان سازمان ملل، عراق قبل از آن که در اوایل تیر ۱۳۶۷ به جزایر مجنون حمله کند و آن را در مدت یک روز به تصرف درآورد، مدت دو ساعت با گلوله‌های توپ حاوی گاز سیانید و گاز اعصاب آن نقاط را بمباران نمودند. دو نفر از کارشناسان گروه سازمان ملل، اریک دالگرن از سویس و مانوئل دومینگز از اسپانیا با بیم و نگرانی در مورد «استفاده مکرر نیروهای عراقی» از گازهای خردل و اعصاب هشدار دادند. دبیر کل سازمان ملل نیز ضمن ارسال گزارش کارشناسان، در گزارش خود به شورا «تشویق و نگرانی خویش را از این که سلاح‌های شیمیایی همچنان در درگیری ایران و عراق به کار می‌رود» ابراز داشت. همه‌ی واقعیات تلخ و مسلم حاکی از آن است که عراق، زیر حاکمیت حزب بعث و رهبرانی چون صدام،

در هر مورد، دفاعی، تهاجمی، انتقامجویی و هر مورد دیگر، سلاح‌های شیمیایی را به کار برده است.

دولت جمهوری اسلامی ایران به عنوان ابراز عدم رضایت خویش از روش سیاسی شورای امنیت از مکاتبه با رئیس شورا امتناع می‌نمود و نامه‌های خود را عموماً برای دبیر کل سازمان ملل ارسال می‌داشت. پس از اقدام دبیر کل در اعزام گروه کارشناسان برای تحقیق درباره به کار بردن سلاح‌های شیمیایی، به‌ویژه گزارشی که در ۲۶ مارس ۱۹۸٤ به پیوست گزارش مشروح کارشناسان به شورای امنیت تسلیم نمود، دولت جمهوری اسلامی ایران نامه‌ای سرشار از قدردانی نسبت به دبیر کل برای او ارسال داشت. در این نامه، رجایی خراسانی نماینده ایران در سازمان ملل نوشت که برطبق دستور دولت ایران «افتخار دارم که قدردانی مخصوص دولت مرا برای سازنده‌ترین و به‌موقع‌ترین ابتکار شخصی شما» که منجر به تهیه گزارش مستند در مورد اقدام عراق برای به کار بردن سلاح‌های شیمیایی گردید ابراز دارم. این نامه گرچه یک ماه بعد از گزارش دبیر کل ارسال شد، ولی نشان می‌داد که دولت ایران نسبت به هر روش بی‌طرفانه‌ای که از طرف هر یک از ارکان سازمان ملل در مورد جنگ عراق و ایران انجام گیرد توجه خاص دارد و حق‌شناسی خود را ابراز می‌دارد. دولت ایران در این نامه تعمداً شورای امنیت را کنار گذاشت و اعزام گروه کارشناس را به علت «ابتکار شخصی» دبیر کل معرفی نمود.

همان‌طور که در صفحات گذشته گفته شد، دبیر کل در مه ۱۹۸۳ نیز هیئتی را برای بررسی خرابی‌های وارد شده به مناطق مسکونی و غیرنظامی به ایران و عراق اعزام داشته بود و آن گزارش نیز تخلف عراق را از رعایت کنوانسیون‌های بین‌المللی آشکار می‌داشت.(۱)

---

۱ ـ نقش سازمان ملل در جنگ ایران و عراق، منوچهر پارسادوست، شرکت سهامی انتشار.

مصاحبه مجله‌ی جبهه‌ی انقلاب، پیرامون مسائل جنگ، با سید علی خامنه‌ای، رییس جمهور ایران (مهرماه ۱۳۶۲)

■ س: جناب آقای خامنه‌ای! با تشکر از این که ما را به حضور پذیرفتید، لطفاً نظرخودتان را راجع به آینده‌ی جنگ بیان فرمایید.

ج: بارها من نظر خودم را درباره‌ی آینده‌ی جنگ گفته‌ام. به اعتقاد من، این جنگ با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و رزمندگان ما که حاصل انگیزه‌های این انقلاب هستند به‌پایان خواهد رسید و شکل این پیروزی را من نمی‌توانم دقیقاً مشخص کنم، اما در اصل آن هیچگونه تردیدی ندارم.

■ س: نظر به این‌که در فاصله‌ی بین حمله‌ها، رزمندگان اسلام فراغت بیشتری دارند، حضرت‌عالی چه توصیه‌ای برای هرچه بیشتر استفاده کردن از اوقات استراحتشان دارید؟

ج: آنچه را به‌طور مسلم باید درنظر داشت، این است که برادران رزمنده دچار بیماری بی‌کاری نشوند؛ چون بی‌کاری به معنی واقعی یک نوع بیماری و منشای

بسیاری از بیماری‌های دیگر خواهد بود. بنابراین در فاصله‌ی حمله‌ها، برادران رزمنده باید آماده‌ی حفظ و تحکیم مواضع و پدافند و آماده‌ی مقابله با پاتک‌های احتمالی دشمن باشند و در غیر این موارد اگر باز هم فراغتی باقی‌ست و مثلاً به پشت جبهه انتقال پیدا می‌کنند، مشغول تمرین نظامی باشند؛ چون اگر برادران در دوران‌هایی که عملیات بسیار نزدیک در پیش ندارند، چنان‌چه وقتشان را به تمرین و آموزش‌های عملی بگذرانند، بهترین بهره را از عمر و وقتشان برده‌اند.

■ **س: بدیهی‌ست که همه‌ی برادران حاضر در جبهه، اعم از برادران بسیج، سپاه، ارتش و جهاد، عاشق شهادتند. عده‌ای از برادران گله‌مندند که چرا حین عملیات باید در امر تدارکات و این قبیل امور باشند که از فیض شهادت محروم شوند. توصیه‌ی شما برای این برادران چیست؟**

ج: توصیه‌ی من این است که به فرمان فرماندهی گوش کنند؛ یعنی فرماندهی هر کاری به آنها گفت همان را انجام بدهند و بدانند که اگر در آن حال کشته شدند، شهیدند و اگر زنده ماندند سعیدند! چون تنها قصد کشته شدن موجب سعادت نیست، بلکه زنده ماندن با انجام وظیفه موجب سعادت است، زیرا اگر کسانی نباشند که تدارکات را انجام بدهند، رزمندگان نخواهند توانست بجنگند، لذا اهمیت تدارکات رزمندگان و جنگندگان کمتر از جنگیدن نیست. بنابراین، چقدر ارزش و اهمیت دارد کار آن کسی که سوار کامیون نظامی می‌شود و مثلاً گلوله‌ی توپ و مهمات را از مسلسل با آر.پی.جی برمی‌دارد و در زیر آتش توپ و خمپاره و غیره می‌برد در میدان جنگ تحویل رزمندگان می‌دهد، یا مثلاً غذا می‌برد! شما فکر کنید اگر همان دیگ آبگوشت یا دیگ عدس پلو را کسی نبرد به آن رزمنده برساند، او در میدان جنگ چه حال خواهد داشت. لذا ارزش این کار کمتر از آن جنگیدن نیست. یا فرض کنید کسی این نان و این عدس، این برنج را از تهران یا اصفهان یا مشهد یا از فلان شهر دیگر به جبهه حمل نکند. وقتی حمل نکردند پخته نخواهد شد و به داخل جبهه هم برده نخواهد شد، لذا رزمنده‌ی ما گرسنه خواهد ماند. پس آن راننده‌ای که اینها را از راه دوری مثل بندرعباس به جبهه حمل می‌کند، از مجاهدین فی‌سبیل‌الله و جزو مجاهدین است، که اگر در این راه کشته

بشود در حالی که قصدش خدا باشد، یقیناً در اعداد شهدا محسوب خواهد شد و خدای متعال به چشم شهدای در راه خودش به او نگاه خواهد کرد. بنابراین، من توصیه می‌کنم همان چیزی که فرماندهان ـ اعم از فرمانده‌ی سرباز و پاسدار و برادران بسیجی ـ هرچه می‌گوید دقیقاً همان را عمل کنند و بدانند که سعادت آنها چه در کشته شدن و چه در زنده ماندن در انجام همان کار است.

■ **س: برادران رزمنده‌ی ما که در خطوط پدافند در بعضی جبهه‌ها با ایثار از مرزهای میهن اسلامی پاسداری می‌کنند، ضمن این‌که عاشق شهادت هستند، امر ماندن در خطوط پدافند ممکن است مقداری رنجشان بدهد. هر توصیه‌ای که در این‌مورد برای این برادران دارید بیان فرمایید.**

ج: من به برادران عزیزمان توصیه می‌کنم که پدافند را از آفند کمتر نگیرند و نباید تصور کنند که کار دفاع در مقابل حمله‌های دشمن از حمله کردن ارزش کمتری دارد؛ بلکه می‌خواهم بگویم حتی در مواردی، دفاع ارزش بیشتری از حمله دارد. اگر حمله نکردیم نه چیزی را از دست داده‌ایم و نه چیزی را به دست آورده‌ایم، [ما اگر پدافند نکردیم همه‌چیز از دست می‌رود.] بنابراین دفاع اگرچه هیجانش کمتر است اما در مواردی ارزش آن حتی از حمله هم بیشتر است؛ چون در سنگر نشستن خیلی صبر و خونسردی و مقاومت و خیلی تسلط بر نفس می‌خواهد. بنابراین، کسی که کاری با این همه شرایط سنگین را دارد انجام می‌دهد ارزش زیادی دارد و لذا من از برادران رزمنده خواهش می‌کنم پدافند را مهم بشمارند و در خطوط پدافندی با قدرت و قاطعیت مقاومت کنند و همیشه به فکر حمله نباشند؛ چون در مواردی هم حمله به صلاح نیست. البته من این مشکل را خودم لمس کردم که هر وقت ما در جبهه‌ها ظاهر می‌شدیم و الآن هم هر وقت برادران ما از جبهه‌ها می‌آیند چون همیشه عاشق این هستند که بروند حمله کنند، از فرماندهان خودشان گله دارند که چرا اجازه نمی‌دهند حمله کنند، ولکن من می‌خواهم از آنها خواهش کنم دقیقاً به دستور فرماندهی گوش بدهند و هرچه را فرماندهی گفت، انجام بگیرد؛ یعنی اگر فرماندهی دستور داد پدافند بشود، بدانند که پدافند ارزشش بیشتر از حمله خواهد بود.

س: دولت بعثی ـ صهیونیستی صدام، مردم و به‌خصوص روحانیت متقی عراق را تحت فشارهای زیاد و شکنجه قرار داده است، در این مورد چه پیامی دارید؟

ج: پیام من برای مردم عراق این است که یکباره و برای همیشه خودشان را با یک حرکت و یا قیام عظیم راحت کنند، زیرا که بالاخره این ولادت در عراق انجام خواهد گرفت و هیچ ولادتی هم بی‌درد و بی‌تحمل رنج نیست؛ لذا این رنج و درد را یکبار تحمل کنند. امروز خوشبختانه رهبران عراق در ایران جمع‌اند. مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق در ایران حضور دارد و مردم عراق هم این را می‌دانند. این مجلس که با مردم ارتباطات وسیعی دارد می‌تواند آنها را راهنمایی و ارشاد کند تا حرکتی انجام بگیرد و این بارِ سنگین از دوش مردم عراق بر زمین افتد و آنها خلاص شوند. این اولین و آخرین توصیه‌ی من به مردم عراق است.

■ **س: در خاتمه، پیامتان را برای امت شهیدپرور و رزمندگان عزیز اسلام و همه‌ی امت‌های تحت ستم جهان بیان فرمایید.**

ج: من یک پیام برای همه دارم و آن این است که اسلام بعد از گذشت قرن‌ها رکود به هیجان و حیات مجدد خود رسیده است و نشانه‌ی این حیات مجدد که سالیان دراز، بزرگان مژده‌ی آن‌را می‌دادند و کسی از واقعیت آن اثری نمی‌دید تشکیل حکومت جمهوری اسلامی در ایران است که با روی کارآمدن قانون اساسی بر مبنای قوانین منطبق با قرآن و پدید آمدن هیجان‌های اسلامی در کشورهای مسلمان‌نشین، این تازه سحر و آغاز کار است. طلوع خورشید اسلامی در سطح جهان به زودی پیش خواهد آمد و حرکت رزمندگان ما با حرکت مردم ما و صبر و مقاومت آنها و حرکت‌هایی که در گوشه و کنار جهان اسلام انجام می‌گیرد، همه نشاندهنده‌ی این آینده‌ی روشن و نوربخش است، ان‌شاءالله تعالی.[۱]

---

۱ ـ مصاحبه‌های سید علی خامنه‌ای ـ انتشارات سروش.

نظرات رئیس جمهور پیرامون انتخابات آینده مجلس
(مهر ماه ۱۳۶۲)

■ س: در پایان سال جاری، انتخابات دومین دوره مجلس شورای اسلامی برگزار خواهد شد. از هم اکنون دشمنان خارجی انقلاب و همچنین جریانات انحرافی در داخل کشور از قبیل نهضت آزادی ایران سعی در مخدوش جلوه دادن این انتخابات را دارند. به نظر شما این تبلیغات به چه منظوری صورت می‌گیرد و به‌طور کلی نظر خود را در مورد انتخابات آینده مجلس بیان نمایید؟

ج: به نظر من، انتخابات آینده مجلس، بهترین انتخاباتی خواهد بود که در این چند سال انجام خواهد شد. اولاً گروه‌های گوناگونی با آرزوها و هدف‌های خاصی در زمینه نمایندگان خود در مجلس شورای اسلامی وارد عمل خواهند شد و یک مبارزه سیاسی و انتخاباتی بسیار شیرین در سطح کشور وجود خواهد داشت. من از همین الآن تحرک جریانات مختلف را برای دخالت در انتخابات پیش‌بینی می‌کنم. بعضی‌ها ممکن است ازاین تحرک نگران باشند، اما بنده به آن خوشبین هستم و چه بهتر که گروه‌ها و جریانات فکری و احزاب مختلف و مجموعاً آنهایی که در خط امام هستند از هم اکنون

به فکر انتخابات باشند و همت بگمارند که در بنای ایده‌ال مجلس آینده نقش داشته باشند. این بهترین چیزی است که ممکن است اتفاق بیفتد. البته گروه‌های ضد خط امام طبیعی است که در این بنای مبارک هیچ نوع نقشی نخواهند داشت. شما اسم از گروه خاصی آوردید و من مایل نیستم که از هیچ گروهی اسم ببرم، ولی به‌طور کلی می‌گویم که کسانی که در خط امام نیستند طبیعی است که در بنای مجلس آینده نقش نخواهند داشت و این به این دلیل نیست که دولت در کار آنها اخلال خواهد کرد؛ من به آنها اطمینان می‌دهم که دولت در کارشان هیچ اخلالی نخواهد کرد و هرچه می‌توانند در مورد کاندیداهایشان تبلیغات انتخاباتی کنند. این کسانی که مدعی هستند که امکان تبلیغات انتخاباتی ندارند، از همین الآن دارند تبلیغات می‌کنند. از هم اکنون آنها مجلس و مجمع دارند و به سخنرانی می‌پردازند و کتاب و جزوه منتشر می‌کنند و واقعاً وقاحت می‌خواهد که کسی از عمومی‌ترین تریبون مجلس که همه مردم آن را گوش می‌کنند، استفاده کند و در همان‌جا بگوید که من نمی‌توانم صدایم را به گوش مردم برسانم. واقعاً اسم چنین عملی چیست؟ آنها الآن دارند نشریه و کتاب منتشر می‌کنند و تبلیغات انجام می‌دهند، کارهایی که شاید گروه‌های دیگر هنوز شروع نکرده‌اند. پس دولت و دستگاه اجرایی مطلقاً در کار آنها دخالتی نخواهد کرد و مانع کار آنها نخواهد شد، اما مردم هم به آنها رأی نخواهند داد و این که می‌گویم در بنای مجلس آینده نقشی نخواهند داشت به خاطر همین است که اینها در بین مردم موقعیتی ندارند. هیچ‌کس برعلیه آنها تحریک نکرده است. خود آنها کارهایی انجام داده‌اند که مردم را از خودشان روی‌گردان نموده‌اند، چرا دنبال این می‌گردند که یک عامل بیرون از خودشان برای ناکامی‌هایشان پیدا کنند؟ چرا به آنچه فکر و تدبیر ناقص‌شان برایشان پیش آورده نمی‌اندیشند؟ این مردم چهره‌هایی را به عنوان خائن از کشورشان بیرون کردند که اگر دست بر آنها پیدا می‌کردند آنها را اعدام می‌کردند، حالا این جریانات مدافع و طرفدار آنها هستند. وقتی آن اشخاص در اینجا بودند، از آنها طرفداری می‌کردند و حالا هم که فرار کردند به شکل‌های مختلفی از آنها حمایت می‌کنند. این جریانات که با دشمنان مردم دوست و با دوستان مردم دشمنند، آیا می‌توانند باز در بین مردم پایگاهی داشته باشند؟

به‌هرحال، بنده به‌طور قاطع می‌گویم که انتخابات آینده مجلس جزو آزادترین و پرشورترین و بهترین انتخابات خواهد بود.

البته ما خوشبختانه بعد از انقلاب تاکنون هیچ نوع انتخاباتی نداشتیم که در آن تحمیلی وجود داشته باشد، اما در بعضی از انتخابات، آن شور و هیجان و مبارزه انتخاباتی گروه‌ها با هم نبوده؛ یعنی همه گروه‌ها یک‌صدا نسبت به یک‌نفر و یا کسانی ائتلاف کردند.

البته در همان انتخابات هم کسانی که در انتخابات رأی نیاوردند انتخابات را متهم کردند، در همان انتخاباتی که بعضی از گروه‌های ضدِ خط امام رأی آوردند و الآن در مجلس هستند، بعضی از کسانی که رأی نیاوردند گفتند که انتخابات باطل است. البته این افرادی که خودشان رأی می‌آورند نمی‌گویند آن انتخابات باطل است، اما اگر در انتخابات آینده رأی نیاوردند، خواهند گفت که انتخابات درست نبوده است. طبیعی است که آدم‌های کم‌اعتقادی که پایبند به اصول اخلاقی نباشند، هرجا که خودشان نقشی نداشته باشند آن جا را متهم می‌کنند.

■ **س: مهمترین برنامه آینده دولت را چه می‌دانید؟**

ج: به اعتقاد من در میان برنامه‌های گوناگون دولت هیچ بخش خاصی را به عنوان مهمترین بخش نباید انتخاب کنیم. ما امروز نمی‌توانیم بگوییم که به پیشرفت‌های اقتصادی احتیاج داریم اما به پیشرفت‌های فرهنگی نیاز نداریم. الآن بیشترین تلاشی که در دایره کار دولت انجام می‌گیرد، در خدمت مسائل اقتصادی جزو ملموس‌ترین مسائل جامعه است و اعتقاد بر این است که اگر مسائل اقتصادی حل نشود، حل دیگر مسائل دشوار خواهد بود.

این حرف درستی است اما در عین این‌که بیشترین فعالیت دولت در این زمینه صورت می‌گیرد، نمی‌توانم این مورد را جزو مهمترین برنامه‌های دولت بدانم. خوشبختانه بخش‌های مختلف هر کدام به کار خودشان به چشم مهمترین نگاه می‌کنند و این یک حرکت متعادل و خوبی را در سطح دولت ایجاد می‌کند.(۱)

---

۱ ـ روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه ۱۸ مهرماه ۱۳۶۲.

مصاحبه هاشمی رفسنجانی با خبرنگاران
(۱۹ مهرماه ۱۳۶۲)

■ س: آقای هاشمی! در جلسه شورای‌عالی دفاع پیرامون چه مسائل و موضوعاتی صحبت شد؟

ج: در بحث‌های زیادی که امشب داشتیم، وضع جبهه‌های جنگ، تبلیغات پرسر و صدا در مورد تحویل هواپیماهای سوپراتاندار فرانسه به عراق، رسیدگی به وضع دفاعی جزیره خارک و آمادگی نیروهای ما در بندرعباس و اطراف تنگه هرمز و همچنین در رابطه با اسرای عراقی و اسرای خودمان در عراق مورد بررسی قرار گرفت و در مورد مسائل سیاسی منطقه به فرض دوام بیشتر حکومت بعثی‌ها در عراق و همچنین سقوط آنها، تصمیماتی اتخاذ گردید.

■ س: در مورد آخرین تحولات جبهه‌های جنگ و آمادگی رزمندگان اسلام توضیح دهید؟

ج: همان‌طور که مرتب گفتم، حرف ما همان سخن سابق است و در تمام جبهه‌ها تقریباً عراق در یک حالت دفاعی است و ابتکار عمل در دست ماست و ما یک اصولی

را در نظر داریم که براساس آن اصول، تصمیم می‌گیریم و وقتی که تمام ادله ما برای یک حمله از جهات سیاسی، نظامی و مسائل انسانی آماده شد اقدام می‌کنیم و تقریباً از هر گوشه‌ای می‌توانیم این اقدام را عملی می‌کنیم.

■ **س: ارزیابی شما از حملات وحشیانه موشکی صدامیان به مناطق مسکونی دزفول و اندیمشک چیست؟**

ج: موشک‌های زمین به زمین که از منطقه عملیات به‌دور است امکـانی است کـه ابرقدرت‌ها در اختیار عراق برای جبران ضعف و روحیه آنان گذاشته‌اند و اجازه چنین جنایتی را به آنها داده‌اند و در حال حاضر ما ابزاری برای جلوگیری از این عمل به‌طور ضربتی نداریم، ولی این جنایت همان‌طور که بیش از یک‌سال و نیم یا دو سـال است ادامه دارد، بالاخره چون مشکلی برای ما دارد، امید این را داریم که بتوانیم مرکز آتش را خاموش کنیم و از این جهت که تا این موشک‌ها هست و جنگ هم در مرز و نزدیکی مرزها هست، فعلاً تدابیری برای ما نیست و ان‌شاءالله در فرصت مناسبی در مورد مرکز پرتاب موشک‌ها اقدام خواهیم کرد.

■ **س: در رابطه با مسائل تحویل سوپراتاندارها به رژیم صهیونیستی عراق و موضع جمهوری اسلامی ایران در این مورد، توضیح بفرمایید؟**

ج: همان‌طور که قبلاً در نماز جمعه یکی دو هفته قبل گفتم، اصـل مسأله در ایـن مرحله فعلی یک حرکت تبلیغی و به قول خودشان شانتاژ است که برای ضعیف کردن روحیه رزمندگان ما و مردم ما و همچنین روحیه دادن به نیروهای بعثی و حامیان حزب بعث می‌باشد و این عمل جز یک شانتاژ بین‌المللی، سیاسی مسأله دیگری نـیست و اینگونه اعمال در نقاط دیگری هم بوده است، که بـرای سـرکار نگـه داشـتن عـمّال خودشان تاکنون انجام داده‌اند، البته این معنایش این نیست که در مرحله بعدی امکان این‌که این تهدید عمل نشود، وجود ندارد و از نظر ما وقتی ببینند که ما زیر بار صلح ذلت‌بار نرفتیم و جا نخوردیم و از حقوقمان تنزل نکردیم و همچنان به گرده صدام فشار آوردیم، ممکن است اینها دست به یک عمل دیوانگی بزنند که از لحاظ ما این مرحله دوم برخلاف اظهارات مقامات فرانسوی که گفته بودند بستن تنگه هرمز بـرای ایـران

انتحار است، از نظر ما برای حزب سوسیالیست فرانسه انتحار است و ما خیال می‌کنیم که در عمل هواپیماهای فرانسوی و موشک‌های همراه آن غیر از این‌که جنگ را طولانی‌تر کند و مقداری به صدام جرأت بدهد و در نهایت اسباب زحمتی برای تمام دنیا بشود، چیزی را در پی نخواهد داشت. و نظر ما همان حرفی است که قبلاً گفتیم و این حرف را ما در ماه‌های اول جنگ زدیم؛ یعنی در شورای‌عالی دفاع و خدمت امام از اول این‌طور ترسیم شد که ما امنیت خلیج فارس را تا موقعی حفظ کنیم که صادرات ما از خلیج فارس به‌طور عادی جریان داشته باشد و اگر روزی در جنگ هر قدرتی، چه صدام و چه خارجی‌ها و ابرقدرت‌ها بخواهند ما را از نفت محروم کنند، محاسبه این موضوع برای دشمنان ما خیلی آسان است، زیرا که وقتی ایران نفت نداشته باشد، طبعاً خلیج فارس برای ایران ارزشی ندارد، زیرا که وقتی نفت نداشته باشیم، احتیاج به بندر برای صدور و وارد کردن نیز نداریم، لذا این کار را برای همه کسانی که خودشان را به جنگ آلوده کردند، می‌کنیم؛ اعم از قدرت‌ها و کشورهای همسایه که به جنگ آلوده شدند و به کلی خلیج فارس را از حیزّ انتفاع می‌اندازیم و این تدبیری است که ما اوایل جنگ گرفتیم و روی این تصمیم هم باقی هستیم و امکاناتش را هم خوب داریم و می‌توانیم تا آن موقعی که مایل باشیم، تا نفت ما به‌طور عادی امکان صدورش برقرار نشود خلیج فارس را بسته نگه داریم و هیچ قدرتی حتی جنگ جهانی سوم نیز نمی‌تواند آن‌را اگر ما نخواهیم، باز کند. لذا ما روی همان موضعمان باقی هستیم و عمل می‌کنیم و این تهدید هم توخالی نبوده و از طرف ما شانتاژ هم نبوده و البته ما مایل به این‌کار نیستیم و امیدواریم که به این مرحله نرسد و اگر دشمنان ما فکر می‌کنند که می‌شود با این‌گونه تحریکات همانطور که در مورد آلوده کردن محیط زیست کرده بودند، ما را از خواسته‌هایمان منصرف کنند، چنین مسأله‌ای غیرممکن است. برای ابرقدرت‌ها، غرب و فرانسه به‌خصوص خیلی گران تمام می‌شود و فرانسه مسؤول این‌گونه حوادث خواهد بود و دنیا هم آن‌را نخواهد بخشید و اگر چنین ماجرایی برای خلیج فارس پیش بیاید، مخصوصاً این زمستان برای دنیای غرب، زمستان بسیار سردی خواهد بود.

■ **س: ارزیابی شما از حضور ناوگان جنگی آمریکا در آب‌های اقیانوس هند چیست؟ تحلیل منابع غربی از این عکس‌العمل آمریکا در قبال تهدید ایران برای بستن تنگه هرمز در صورتی که نفت ایران صادر نشود، چگونه است؟**

ج: این‌گونه اعمال جز شانتاژ دلگرم‌کننده برای عراق و ترساننده برای ما چیزی نیست ولی این‌طور هم نیست که تا پایان کار هم هیچ چیزی از آن عملی نشد و امکان این دیوانگی می‌رود، ولی حضور آمریکایی‌ها در لبنان چقدر تأثیر داشته است؟ نه ایران از مجاهدین لبنان کمتر است و نه اینها اینجا می‌توانند بهتر عمل کنند، در حالی که لبنان، اسرائیل را هم در کنار خودشان دارند و ما واقعاً ترجیح می‌دهیم که اگر بنا است که جنگ باشد به‌جای آن‌که سربازان مسلمان رو در روی ما باشند، آن ریشه‌های اصلی جنگ در مقابل ما قرار بگیرند.[۱]

۱ ـ مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی ـ دفتر نشر معارف انقلاب.

بیانیه مهم وزارت خارجه در مورد قطعنامه پیشنهادی فرانسه به شورای امنیت

وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در زمینه قطعنامه‌ای که شورای امنیت قصد دارد به تحریک فرانسه برای فراهم آوردن دخالت نیروهای متجاوز ابرقدرت‌ها در خلیج فارس صادر کند، بیانیه مهمی منتشر کرد. متن این بیانیه به شرح زیر است:

بسمه تعالی

در حالی‌که رژیم رو به‌زوال صدام آخرین روزهای عمر خود را می‌گذراند، اخیراً از جانب برخی از کشورهای عضو دائمی شورای امنیت، حرکاتی در جهت نجات این رژیم صورت می‌گیرد. وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران بر خود لازم می‌بیند که مسائل ذیل را صریحاً اعلام نماید.

۱ ـ بیش از سه سال است که کشور ما مورد وحشیانه‌ترین تجاوزات از جانب رژیم عراق قرار گرفته است. نیروهای عراقی در این‌مدت در جهت پیشبرد اهداف ضد انسانی و توسعه‌طلبانه خود کلیه مقررات و قوانین بین‌المللی را نقض نموده و

بسیاری از شهرهای اشغالی ما را با خاک یکسان نموده‌اند. اسناد وحشی‌گری‌های نیروهای عراقی در خاک ما به‌طور مرتب از بدو تجاوز در اختیار سازمان ملل قرار گرفته و عمدتاً به‌عنوان سند سازمان منتشر شده و به‌اطلاع کلیه کشورهای عضو رسیده است.

۲ ـ شورای امنیت در طول دو سال از شروع تجاوز، کوچک‌ترین وقعی به‌خواست‌های جمهوری اسلامی ایران، ننهاده و بدین‌وسیله به‌طور غیرمستقیم تجاوز عراق را مورد تائید قرار داده است.

قطعنامه ٤٧٩ مصوب بیست و هشت سپتامبر ۱۹۸۰ از سوی شورای امنیت با عدم اشاره به‌لزوم عقب‌نشینی فوری نیروهای متجاوز عراق، ادعای فوق را به‌خوبی ثابت می‌کند و این در حالی بود که وزیر خارجه وقت عراق در نامه مورخ ٢٤ اکتبر ۱۹۸۰ منضم به سند ٦/١٤٢٣٦ صریحاً اعلام داشت:

«دولت جمهوری عراق مایل است به این مسأله اشاره نماید که هرگونه فراخوانی جهت عقب‌نشینی نیروهای عراقی قبل از این‌که ایران حاکمیت عراق را در عمل و قانوناً در موارد اشاره شده توسط عراق به‌رسمیت بشناسد، از نظر ما قانوناً و در عمل غیرممکن است. سرزمین‌هایی که تاکنون به‌وسیله نیروهای عراقی تصرف شده مواضعی است که لزوماً باید تا زمان نیل به یک راه حل دائمی و نهایی اختلاف حفظ گردد.»

آیا اظهارات و اعمال فوق‌الذکر با بند یک از ماده اول و بند سوم و چهارم از ماده دوم منشور ملل متحد مغایرت آشکار ندارد؟ در این‌صورت شورای امنیت سکوت دو ساله خود را چگونه توجیه می‌کند؟!

این سکوت تا هنگام آزادی خرمشهر ویران‌شده، ادامه یافت، اما از آن پس که زوال نیروهای عراق مسلم گشت، شورا دو قطعنامه پی در پی ظرف دو ماه و نیم صادر نمود، بدون این‌که کوچک‌ترین اشاره‌ای به اصل تجاوز محکومیت عراق به‌خاطر تجاوز و نقض مقررات بین‌المللی بنماید.

آیا جز طرفداری آشکار از عراق، صدور این دو قطعنامه پی در پی تفسیر دیگری

می‌تواند داشته باشد؟ با این‌وصف کوشش جمهوری اسلامی در ارائه اسناد تجاوز عراق به سازمان ملل ادامه یافت.

این کوشش‌ها بالاخره به اعزام هیأتی از جانب سازمان ملل به دو کشور عراق و ایران منجر گردید.

گزارش بازدید این هیأت از شهرهای دو کشور، سند انکارناپذیر دیگری را از وحشی‌گری‌های رژیم عراق و نقض آشکار و مکرر مواد کنوانسیون ژنو مورخ ۱۹٤٦ از جانب این رژیم به بایگانی سازمان ملل افزود، اما متأسفانه با این‌که این‌بار بنابه اعتراف نمایندگان کلیه کشورها، جای هیچگونه مسامحه نبود، شورای امنیت هیچگونه عکس‌العمل مساعدی در محکومیت متجاوز از خود نشان نداد.

۳ـ در موردی که تجاوز مسلم است، بی‌طرفی، خود یک جهت‌گیری به‌نفع متجاوز محسوب می‌گردد.

متأسفانه شورای امنیت حتی تا همین حد هم بی‌طرف نماند و بلکه آشکارا به‌نفع متجاوز موضع گرفته و بدین‌وسیله وی را به ادامه تجاوز تشویق نموده است.

اخطارها و هشدارهای ما نیز به سازمان ملل نسبت به حملات موشکی عراق به مناطق مسکونی که به‌کرات از جانب ما پیش‌بینی و به‌اطلاع سازمان رسیده است نیز عکس‌العمل متناسبی را نسبت به جلوگیری از این حملات ایجاد ننموده و بدین‌وسیله متجاوز بیش از پیش به تجاوز تشویق شد.

اسناد سازمان مورخ پنج مه ۱۹۸۳ و چهار اوت ۱۹۸۳ و اسناد بسیار دیگری شاهدی بر حقیقت فوق‌الذکر است.

این رفتار سازمان ملل و شورای امنیت وقتی که با تحویل سلاح‌های پیشرفته و موشک‌های دوربرد مخرب از جانب اعضای دائمی شورای امنیت به رژیم عراق همراه شد، صدام را مطمئن نمود که در ادامه تجاوز از حمایت کامل شورای امنیت و به‌ویژه ابرقدرت‌ها برخوردار است و بی‌تردید این اطمینان به‌عنوان پشتوانه اصلی حملات موشکی اخیر عراق محسوب می‌گردد.

٤ـ ملت مسلمان ما در نتیجه رفتارهای فوق‌الذکر شورای امنیت و سازمان ملل

بدین‌نتیجه رسید که هیچ راه دیگری در جهت رفع تجاوز، جز اتکای به‌خدا و نیروی مردم خود ندارد و لذا مصمم شد به‌هرقیمت که شده از خود رفع تجاوز نماید.

این تصمیم قاطع و تخطی‌ناپذیر، پیروزی‌های مکرر نیروهای ما علیه متجاوزین بعثی را همراه داشته و رژیم صدام را تا یک قدمی سقوط کشانیده است.

۵ ـ هم‌اکنون که ملت ما با تحمل رنج‌ها و شهادت‌های بسیار در رفع تجاوز توفیق یافته و مصمم است که به‌یاری خداوند، آن‌را به پایان ببرد، شورای امنیت یکبار دیگر به تحریک فرانسه که دشمنی خود را با جمهوری اسلامی ایران به اثبات رسانیده است، به کمک رژیم در حال زوال صدام شتافته است و موذیانه سعی دارد با صدور قطعنامه‌ای مقدمات دخالت نیروهای ابرقدرت‌ها در خلیج فارس را فراهم آورد، دولت جمهوری اسلامی ایران مواضع صریح خود را در این رابطه به‌شرح زیر اعلام می‌دارد:

الف ـ پذیرش هرگونه قطعنامه‌ای از سوی شورای امنیت بدون آن‌که این شورا مواضع ناحق گذشته را تصحیح و رژیم عراق را به‌خاطر شروع و ادامه تجاوز، به‌ویژه نقض مقررات کنوانسیون چهارم ژنو از طریق بمباران و موشک‌باران‌های مکرر مناطق شهری و مسکونی علناً و رسماً محکوم نماید، غیرممکن است.

ب ـ رژیم عراق با موشک‌باران‌های اخیر شهرهای بی‌دفاع و مناطق مسکونی غیرنظامی از قبیل مسجد سلیمان، دزفول و بهبهان ثابت نموده است که ذره‌ای در جهت صلح نیندیشیده، بلکه حتی در صورت اجبار در توقف جنگ به صورت یک خطر بالقوه علیه ما و دیگر کشورهای همسایه باقی خواهد ماند.

ج ـ جمهوری اسلامی ایران مصمم است تا رفع کامل تجاوز به دفاع شرافتمندانه از خود ادامه داده و ذره‌ای از تصمیم نسبت به احقاق کامل حقوق خود عقب نخواهد نشست.

د ـ جمهوری اسلامی ایران یکبار دیگر اعلام می‌دارد که کلیه کشورهایی که ماشین جنگی رژیم صدام را تغذیه می‌کنند و همچنین شورای امنیت در صورت عدم جلوگیری از ادامه این کمک‌ها در آثار جنایت‌بار ادامه تجاوز عراق و حملات موشکی و کشتار مردم غیرنظامی سهیم بوده و مسؤولیت مستقیم دارند.

هـ ـ جمهوری اسلامی ایران ضمن آن‌که حفظ امنیت منطقه خلیج فارس را همچون گذشته برعهده خود داشته و به‌خوبی قادر به ادامه آن بوده، اعلام می‌دارد که هیچ قدرتی حق دخالت در امور این منطقه را نداشته و اکیداً به ابرقدرت‌ها هشدار می‌دهد که از ایجاد هرگونه تشنج و آتش‌افروزی در منطقه احتراز نمایند.[۱]

۱ ـ روزنامه اطلاعات، شنبه هفتم آبان‌ماه ۱۳۶۲.

نظرات نخست‌وزیر درباره عملکرد هیأت دولت، تورم و گرانی، اجرای اصول ٤٤ و ٤٩ قانون اساسی، انتخابات و اولویت‌ها

مهندس میرحسین موسوی نخست وزیر کشورمان، به‌مناسبت آغاز سومین سال پذیرش این مسؤولیت، با روزنامه جمهوری اسلامی ایران گفت‌وگو کرده و نظرگاه‌های خود را در مورد مسائل جاری کشور بیان داشته است.

کیهان نظر به اهمیت اظهارنظرهای مهندس موسوی، متن کامل مصاحبه وی با این روزنامه را آورده است. نخست وزیر طی این گفت وگو نظرگاهش را درباره عملکرد هیأت دولت، تورم و گرانی، چگونگی اقدامات هیأت دولت در اجرای اصول ٤٤ و ٤٩ قانون اساسی، انتخابات دور دوم مجلس شورای اسلامی و برنامه‌های آینده دولت و اولویت‌های مورد توجه هیأت وزیران بیان داشته است. متن گفت‌وگو به‌شرح زیر است:

■ هفتم آبان‌ماه ٦٢، مقارن با دومین سالگرد نخست وزیری جناب‌عالی است. وضعیت سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی فعلی کشور را با دو سال گذشته چگونه ارزیابی می‌کنید؟

نخست‌وزیر پاسخ می‌دهد: دولت جدید هنگامی مسؤولیت را به‌عهده گرفت که کشور ما بحران بزرگی را از سر می‌گذراند. مجلس، فرد خائنی چون بنی‌صدر را به‌علت ایجاد تنش‌های بسیار از کار برکنار کرده بود و منافقین هر روز جنایتی تازه می‌آفریدند. ما ۷۲ شهید به سالاری سید شهیدان انقلاب، شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی و شهادت رجائی و باهنر را داشتیم. در خیابان‌ها از دست منافقین امنیت مردم به خطر افتاده بود و ارز کشور زیر نقطه قرمز قرار داشت. کارخانه‌ها به حداقل تولید خودشان رسیده بود و خطر فلج کامل اقتصادی احساس می‌شد و سیستم اداری با توجه به تنشی که بنی‌صدر و لیبرال‌ها و گروه‌های چپ و راست ایجاد می‌کردند، شکل متزلزلی داشت. با توجه به تقابل مصنوعی که بین مکتبی بودن و متخصص بودن توسط بنی‌صدر در جامعه ایجاد شده بود، در حقیقت در هیچ‌کدام از واحدهای تولیدی و اداری مدیران بر کار سوار نبودند. جامعه نبردی سهمگین را علیه ناخالصی‌های خود از سر گذرانده بود و در این نبرد چهره‌های شاخص و قابل اتکایی چون بهشتی و رجائی و باهنر از دست رفته بودند. البته آنان با مبارزه و سرانجام با شهادت خود خط اصیل و حزب‌اللهی انقلاب را حفظ کردند.

ما در آن مقطع از دو سرمایه آلهی برخوردار بودیم که بنده یقین دارم این دو سرمایه در اختیار هیچ کشور دیگر تاکنون به این شکل نبوده که اولین آن رهبری پیامبرگونه متکی بر قرآن و اسلام و اهل بیت امام امت بود و دومی حضور پرصلابت ملت در صحنه. البته ما علی‌رغم شهادت حدود سی تن از بهترین نمایندگان مردم، مجلس بسیار نیرومند و هوشیاری داشتیم، نهادهای انقلابی در معرکه مبارزه با انحراف، آبدیده شده بودند و یادم رفت بگویم که دشمن بعثی آمریکایی تا پشت دروازه‌های آبادان و اهواز و دزفول آمده بود و از موقعیت برتر برخوردار بود. از نظر فرهنگی ما نه تبلیغات درست و حسابی متمرکزی داشتیم و نه سیاست خارجی فعال و همه علل را می‌دانند و نمی‌خواهم در مورد این علل درنگ کنم و امروز می‌توان در تمام این موارد وضعیت کشور را با آن موقع مقایسه کرد؛ مخصوصاً باید توجه کنیم که در کشور ما کار کردن در قوه مجریه با پراکندگی که از نظر نیروهای سیاسی که در جامعه وجود دارد کار راحتی

نیست و بنده در این زمینه شاهد تحمل رنج‌های زیادی از سوی همه همکارانم در قوه مجریه بوده‌ام؛ البته بنده نمی‌خواهم آمار و ارقامی بدهم، جز این‌که به مسیری که در عرض دو سال در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی پیموده شده خوانندگان عزیز را توجه بدهم و نیز تذکر بدهم که در میان موجی از هزاران مسأله که برادران در دولت و قوه اجرایی با آن روبه‌رو هستند مسائل نان و برنج و سیگار و امثال آن جزئی از آنهاست.

مسأله گرانی و تورم

■ **یکی از انتقاداتی که به دولت می‌شود این است که دولت در امر مبارزه با گرانی و جلوگیری از تورم موفق نبوده و حتی یک‌نظر این‌است که چون بیشتر واردات و کارخانجات تولیدی در دست دولت است، دولت عامل گرانی و تورم می‌باشد. پاسخ شما به این‌گونه انتقادات چیست؟**

نخست وزیر: انتقادات زیادی بر ما می‌تواند وارد باشد، و یکی از آنها مسأله تورم است. در مورد تورم قبلاً هم بنده اشاره کرده‌ام و باید به دو دسته علل طبیعی و غیرطبیعی اشاره کنم و دولت تا حد توان با این دو ریشه در حال برخورد است، ولی در مقابل، مقاومت‌های زیادی نیز وجود دارد. شنیدیم یکی از برادران در جایی گفته است که دولت به‌هرچه دست می‌گذارد، گران می‌شود، بنده جز این که از خدا بخواهم تا اجر مجریان را در قیامت بیشتر بکند، چیزی ندارم به این برادر پاسخ بدهم.

البته اگر خطرناک نبود، ما مهار را از روی قند و شکر برمی‌داشتیم تا این برادر و همفکران ایشان ببینند که در مقابل حدود ششصد میلیارد تومان نقدینگی در دست بخش خصوصی، سقف قیمت به کجا می‌رسید و ظاهراً این برادران قیمت برنج را از یاد برده‌اند، به‌هرحال باید بگویم در مقابل ده‌ها هزار کالای مورد نیاز مردم، اقلام انگشت‌شماری در زیر کلید دولت است و نیز خوب‌ست آقایانی که استدلال می‌کنند که این روش‌ها سوسیالیستی و امثال آنهاست، نگاهی به‌شیوه برخورد دولت انگلیس به عنوان مهد سرمایه‌داری در رابطه با کالاها در زمان جنگ بیندازند و کنترل همه‌جانبه

همه دولت‌های سرمایه‌داری درگیر جنگ را در رابطه با تولید و توزیع مطالعه کنند و یقیناً این اطلاعات باعث خواهد شد که بیشتر به ضرورت‌های یک جامعه در حال جنگ پی ببرند. بنده صریحاً اعلام می‌کنم که دولت در پی دست گذاشتن بر روی کالا و چیزی نیست، جز به اجبار و ضرورت و چارچوب شرع و قانون و باز به‌عنوان یک مسئول که باید صریحاً به این سؤال اساسی روزنامه پاسخ دهد، عرض می‌کنم با توجه به شرایط جنگی و بودجه جنگی هر نوع تمهید اصولی برای مقابله با تورم و با طرز فکری که اشاره کردم برخورد دارد. باید در اینجا پرسید آیا ما می‌خواهیم این جنگ حق علیه باطل را تا پیروزی ادامه دهیم یا نه؟ اگر باید این‌کار را بکنیم باید به‌طریقی هزینه جنگ را تأمین کنیم. تا به سمت مالیات می‌رویم، صدا بلند می‌شود که مالیات سنگین از مردم می‌گیرند، شما را به‌خدا ببینید، مردم جوانان خود را می‌دهند و این افراد قدرت گذشت جزئی از اموال خود را در راه اسلام ندارند.

می‌گوییم کنترل نرخ‌ها، می‌گویند دخالت دولت است و دولتی شدن هر چیز، می‌گوییم باید ارزاق اصلی تا جنگ هست، زیر کنترل دولت باشد، می‌گویند سیاست، سیاست چپی و تندروانه است.

بنده می‌پرسم آیا امکان دارد ما بودجه جنگ را کم کنیم؟ آیا امکان دارد ساختن جاده‌ای روستایی را متوقف کنیم؟ آیا می‌توانیم برق را بر روستاها گسترش ندهیم؟ آیا می‌توانیم پروژه‌هایی چون مبارکه و مجتمع فولاد اهواز و امثال آن‌را متوقف کنیم؟ آیا می‌شود به مردم گفت که شما دیگر از دولت برق و آب و نان نخواهید؟ امنیت نخواهید؟ ما برای اداره برادران افغانی میلیاردها تومان نیاز داریم، این پول را از کجا بیاوریم و با توجه به حجم نقدینگی چگونه با آن برخورد کنیم؟ حقوق کارگران و کارمندان را چگونه ثابت نگه داریم؟ دولت همیشه به عنوان یک ارگان مظلوم سعی کرده است این مشکلات را در کنار مردم قهرمان به دوش بکشد و نباید در روزنامه و رادیو و آنجا و اینجا حرفی بزند که دشمن را شاد کند، ولی اگر قرار باشد فردی بلند شود و بگوید با فروش برنج ده تومانی به بیست تومان مالیات از امام حسین علیه‌السلام گرفتند، ما مجبور هستیم بگوییم فردی که این حرف را زده، متوجه نیست که دولت، دولت امام زمان علیه‌السلام

و امام حسین علیه‌السلام است و دارد با یزیدیان می‌جنگد و این برادر نمی‌آید، بگوید که در شرایط جنگی با یزید و یزیدیان، دولت چهار برابر سال گذشته برنج برای نذورات رسانده است. این فرد چشمش به هزینه‌هایی که جنگ در دزفول و اندیمشک و مریوان و بهبهان تحمیل می‌کند، بسته است؛ برای همین، توضیح برای او بی‌فایده است و این توضیح تنها برای عزیزانی قابل پذیرش است که خود و یارانشان به‌کلی در کنار صفوف رزمندگان ما در همه جبهه‌ها خواه بازار باشد، خواه کارخانه و خواه مزرعه و خواه سنگرهای مقدم، ایستاده‌اند.

به‌هرحال در مورد این سؤال باید بگویم که با تکیه بر مکتب و با تکیه بر مردم مؤمن و ایثارگر حاضر در صحنه‌مان، دولت کوشش می‌کند و امیدوارم بتوانیم تا حد امکان از دامنه تورم در آینده بکاهیم.

اجرای اصول ٤٤ و ٤٩ قانون اساسی

■ **یکی از وظایف دولت، اجرای قانون اساسی است، اما تاکنون بعضی از اصول قانون اساسی از جمله اصول ٤٤ و ٤٩ اجرا نشده است. علت تأخیر در اجرای این اصول را چه می‌دانید؟**

نخست وزیر: ما لایحه مربوط به اجرای اصل ٤٩ را به مجلس تقدیم کرده‌ایم و در رابطه با اصل ٤٤، قدم‌های مؤثری چون تقدیم لایحه حدود بخش خصوصی انجام گرفته و ان‌شاءالله در آینده بتوانیم لوایح مکمل را به مجلس تقدیم کنیم و اصولاً دولت در عمل در جهت تحقق اصل ٤٤ گام برمی‌دارد.

برنامه‌های آینده دولت

■ **برنامه‌های آینده دولت چیست؟**

نخست وزیر پاسخ می‌دهد: دولت در آینده ان‌شاءالله در چند محور مشخص بیشترین تلاش خود را به کار خواهد گرفت که آنچه در ذهن بنده از این محورها هست، اینجا بیان می‌کنیم. اولین آنها چون گذشته، بسیج همه نیروها جهت پیروزی جنگ است. بنده

در یک مصاحبه اعلام کردم، دولت آمادگی دارد اگر در کشور بر اثر جنایات صدام حتی یک آجر روی آجر دیگر نماند، با قوت به تدارک جنگ ادامه دهد.

دومین این محورها شروع اجرای برنامه پنج‌ساله است که با توجه به محتوای آن، تکیه بر کشاورزان به‌عنوان اصلی‌ترین محور توسعه مورد توجه است و توجه به این محور هم‌اکنون شروع شده و تشکیل شورای‌عالی کشاورزی گام مؤثری در این راه است. محور دیگر تکیه بر حدود بیست پروژه ملی است که می‌توان با بسیج نیرو در عرض سه سال آنها را به بازدهی رساند، نظیر پتروشیمی بندر امام، مجتمع فولاد اهواز و بعضی از نیروگاه‌ها و سدها.

مسأله مبارزه با قاچاق مواد مخدر یکی دیگر از محورهاست که ما در سال‌های نزدیک آتی ان‌شاءالله باید آن‌را ریشه‌کن کنیم و سرعت بخشیدن به گسترش آموزش‌های عالی نیز یکی از این محورهای اساسی است.

جزو آخرین لوایح مهم دولت، لایحه بسیج سازندگی است که امیدوارم با رهنمودهای مجلس عزیز و تصویب شورای محترم نگهبان بتوانیم از ماه آینده کار را در آن زمینه شروع کنیم.

دیدگاه‌های نخست‌وزیر درباره انتخابات

■ **در اواخر سال جاری انتخابات دومین دوره مجلس شورای اسلامی برگزار می‌شود. از هم‌اکنون دشمنان خارجی انقلاب اسلامی و همچنین جریانات انحرافی در داخل کشور سعی در مخدوش جلوه دادن این انتخابات دارند. تحلیل شما نسبت به این مسائل چیست و به‌طور کلی انتخابات آینده مجلس را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

نخست وزیر: بنده به‌عنوان یک خدمتگزار یقین دارم مردم از انتخابات چون همیشه استقبال خواهند کرد و دولت موظف است که شرایط اجرائی لازم را برای برگزاری هرچه بهتر این انتخابات به‌عمل آورد.

مسأله لیبرال‌ها روشن است؛ آنها چون یقین پیدا کرده‌اند که مردم بدان‌ها رأی نخواهند داد برای آمریکا غذا تهیه می‌کنند، ولی بنده به حضرات اطمینان می‌دهم که آنها

اگر جرأت کنند رأی خود را خواهند داشت و ما آن‌را به‌مردم اعلام خواهیم کرد و اگر واقعاً مردم به آنها رأی دادند، ما به این رأی احترام خواهیم گذاشت.

در عین حال بنده این اخطار را مجبور هستم بکنم که شعار تأمین آزادی برای انتخابات نمی‌تواند در هنگامه جنگ به عنوان وسیله‌ای جهت تضعیف جبهه‌ها به‌کار گرفته شود و واقعاً بنده از این‌همه پررویی متعجم!

■ براساس حدیث شریف «حاسبوا قبل ان تحاسبوا» یک ارزیابی کامل از موفقیت‌ها و ناکامی‌های دولتتان را برای خوانندگان ما ارائه نمایید.

ج: حقیقت آن‌ست که اینجانب در این مسؤولیت همیشه این احساس را داشته‌ام که بر روی پل صراط نازک‌تر از مو و بران‌تر از شمشیر راه می‌روم. اگر نفس، بنده را فریب ندهد، فکر می‌کنم دولت همه توان خود را به‌کار برده و نتیجه همین است که می‌بینید، دولت ضعف‌های بسیار دارد و مردم با کمک و محبت خود آن‌را جبران می‌کنند و دولت نقاط قوتی دارد که آنها ناشی از عمل به احکام اسلامی و قدرت رهبری امام امت و قوت ملت است و ما جز قطره‌ای کوچک از این اقیانوس بزرگ چیزی نیستیم و امیدوارم خواست و دعای مردم مؤمن بار سنگین محاسبه را از دولتمردان در قیامت سبک کند.[۱]

۱ـ روزنامه کیهان، یک‌شنبه ۸ آبان‌ماه ۱۳۶۲.

مصاحبه با حجت‌الاسلام دری نجف‌آبادی، رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس پیرامون:
جنگ تحمیلی، برنامه‌ریزی‌های اقتصادی، گرانی و تورم، آینده انقلاب، انتخابات آینده مجلس

■ س: چشم‌انداز جنگ تحمیلی را چگونه می‌بینید؟

ج: استراتژی ابرقدرت‌ها در منطقه چند هدف را تعقیب می‌کند. هدف اول مقابله با انقلاب اسلامی و گسترش و تعمیق آن در جهان، دوم تأمین منافع و نفت مورد نیاز خودشان و ایجاد بازار فروش برای کالاهایشان، و هدف سوم حفظ صدام و نگهداری این دیوانه بی‌مغز، به‌هر کیفیت و با هر شکلی می‌باشد. در نتیجه تلاش همه‌جانبه آنها در منطقه به‌خاطر این‌ست که ما را به یک صلح خفت‌بار و یک سازشی که خواست آنها را تأمین کند، وادار کنند. جالب این‌ست که هر دو ابرقدرت هم در این مسأله متفق و مشترکند و شاید در هیچ موردی ابرقدرت‌ها این‌قدر به هم نزدیک نشده باشند که در مسأله نگهداری صدام و مقابله با انقلاب اسلامی با هم موافق شده‌اند. اگر جوّ عظیم تبلیغاتی علیه ما به‌وجود می‌آید، اگر صدام عفلقی را تا به‌دندان با مدرن‌ترین و

پیشرفته‌ترین سلاح‌ها مجهز می‌کنند و اگر مسائل حاد و حساسی را با جوسازی‌های گوناگونان مانند نشتِ نفت، مانورهای مشترک، مسائل لبنان، مسائل مربوط به همکاری شورای خلیج و مسائل مربوط به نیروهای واکنش سریع و سرانجام مسأله سوپراتاندارها و زدن کشتی‌های نفتی و جلوگیری از صادرات نفت را برای ما مطرح می‌کنند، همه برای این‌ست که به‌هر کیفیت ما را پای میز مذاکره و صلح با صدام بکشند و صلح با حفظ صدام را بر ما و بر ملت اسلام تحمیل کنند. فشارهای مختلفی که بر جمهوری اسلامی ایران وارد کرده و می‌کنند؛ از جمله دادن موشک‌ها و هواپیماهای استراتژیک و هدف قرار دادن شهرهای ما توسط موشک‌ها و بمباران مناطق بی‌دفاع غیرنظامی نمی‌تواند بدون دستور اربابان صدام جنایتکار و توافق ضمنی ابرقدرت‌ها باشد. و نیز تلاش‌ها و مسافرت‌های گوناگونی که در سطح منطقه و حتی در رابطه با دوستان ما انجام می‌گیرد که شاید بتوانند آنها را از ما جدا کنند و بتوانند صدام را از نظر اقتصادی یاری دهند و لوله نفتی او را از مسیر سوریه باز کنند، همه برای این‌ست که جمهوری اسلامی را در تنگنا قرار دهند. علت اساسی همه این برخوردها برای این‌ست که به‌راستی امروز برای ابرقدرت‌ها و مرتجعین منطقه و ملت‌های مسلمان به‌خوبی معلوم شده که آتشفشان انقلاب اسلامی راه جدیدی را برای بشریت گشوده است و همه پل‌ها را در پشت سر شکسته و تنها پل اسلام و ارتباط با خدا را برقرار کرده است و این در مصاحبه‌های سران حزب توده هم به‌خوبی روشن است که آنها بعد از ۴۰ سال که با سیاست‌های ماکیاولیستی و مارکسیستی و استالینیستی کار می‌کردند، سرانجام به این نکته اعتراف کردند. اینک مسؤولیت مسئولان دولت جمهوری اسلامی و ملت شریف و بزرگ ما و همه ملت‌های مسلمان و آزاده منطقه و جهان، مخصوصاً ملت شریف عراق در این مقطع خاص و حساس تاریخی هرچه سنگین‌تر و حساس‌تر است. و در برابر تهاجم ابرقدرت‌ها و در برابر جلاد جنایتکار و خون‌آشامی همچون صدام باید کوشش کنند که شر آنها را از عراق و منطقه کوتاه کرده و زمینه نجات مردم عراق و منطقه را فراهم کنند و قدرت اسلام را در منطقه بیش از پیش به نمایش بگذارند. در این رابطه تلاش و مجاهدت رزمندگان اسلام در میدان جنگ، مخصوصاً در عملیات والفجر ۴

توانست امید دیگری به ملت ما بدهد و تودهنی دیگری به حامیان صدام بزند که صدام به حول و قوه آلهی ان‌شاءالله رفتنی‌ست و اسلام و مسلمین پیروز هستند. اینک برای ابرقدرت‌ها به‌خوبی روشن شده و باید آنها درک کرده باشند که با وجود صدام هیچ صلح و آرامشی در منطقه نیست و منافع آنها تضمین نخواهد شد و آتشفشان انقلاب اسلامی است که باید تصمیم بگیرد و آنها با جوّ تبلیغاتی، تحریکات، مانورها و رفت و آمدها و مسائل دیگری که به‌وجود می‌آورند، نمی‌توانند ملت ما را که مصمم هستند که اهداف خودشان را در رابطه با جنگ حاکم کنند و تسلیم قلدری صدام و حامیانش نشوند. ابرقدرت‌ها بدانند که با وجود صدام همواره منطقه در شورش و اغتشاش و بلوا خواهد بود، ولی ما به آینده جنگ امیدوار هستیم و ان‌شاءالله که ضربات نهایی را بر پیکر صدام خواهیم زد و ملت عراق هم با یک حرکت همه‌جانبه، تودهنی‌های محکمی به صدام و حامیانش خواهند زد و مجاهدین عراقی که در رابطه با مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق تلاش می‌کنند هم، از فعالیت لازم دریغ نخواهند داشت. به‌طور کلی جمهوری اسلامی، صلح با صدام را جز ننگ و ذلت ندانسته و مرگ با عزت را مقدم بر حیات با ذلت می‌داند و این را باید ابرقدرت‌ها بدانند و دست از حمایت صدام بردارند تا منطقه آرام باشد. ما امیدواریم که آنها متوجه این مسأله باشند.

■ س: با توجه به فرمایشات حضرت امام و مسئولین مملکتی در مورد بستن احتمالی تنگه هرمز، چه نظریاتی در مورد برنامه‌های اقتصادی دولت و به‌طور کلی پی‌ریزی یک سیستم اقتصادی بدون اتکا بر صادرات نفت دارید؟

ج: در رابطه با بسته شدن تنگه هرمز، من گمان نمی‌کنم که ابرقدرت‌ها حاضر باشند ایران را در شرایطی قرار بدهند که ناچار به مسدود کردن تنگه هرمز بشود، چون بیش از هر چیز منافع شرق و غرب در خطر قرار می‌گیرد و ۸/۵ میلیون بشکه نفتی که به‌قیمتی نازل، روزانه از این تنگه به یغما می‌برند، قطع می‌شود.

با بسته شدن تنگه هرمز تمام کارخانجات و دستگاه‌های آن مختل شده و اقتصادشان با یک فاجعه‌ی بزرگ روبه‌رو خواهد شد. بنابراین از آغاز کار نیز بسیار بعید به‌نظر می‌رسید که آنها چنین حماقتی را نشان دهند و شرایطی را برای ایران

به‌وجود بیاورند که جمهوری مقتدر اسلامی ناچار به مقابله سرسختانه با آنها در رابطه با بستن تنگه هرمز و در جبهه‌های به‌طول و عرض ایران اسلامی بشود.

اما از دیدگاه دیگر، بسته شدن تنگه هرمز می‌تواند برای کشور، ملت و انقلاب یک پیروزی بزرگ و یک راه نجات برای منطقه و محرومین و مستضعفین باشد. برای این‌که روشن شود که چرا بسته شدن تنگه هرمز به‌نفع ما و به‌نفع ملت‌های محروم جهان است، به‌جاست که اشاره‌ای به آثار انسداد تنگه در میان ملت ما و منطقه و جهان بکنیم:

اولاً: یک تحول جدیدی از نظر فکری، اعتقادی، اخلاقی، سیاسی، نظامی و اجتماعی در جامعه‌ی ما به‌وجود خواهد آورد و ملت ما یکبار دیگر متحول شده و در سختی‌ها با خودسازی، سبب شکست‌ناپذیر شدن بیشتر انقلاب خواهد شد، همان‌گونه که محاصره اقتصادی و جنگ تحمیلی به‌نفع ملت و کشور ما بود و هست، جلوگیری از صادرات نفت هم به‌نفع ملت و کشور خواهد بود؛ چرا که ما اکنون به صادرات نفت، که بیش از ۲۰ میلیارد دلار در سال است، وابسته هستیم و در ازای فروش نفت، کالاهای مورد نیاز جامعه اعم از کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای و مصرفی را وارد می‌کنیم. همچنین نیروهای انسانی ما یا اشتغال ندارند و یا اگر اشتغال هم داشته باشند، اشتغال کاذب واسطه‌ای در بخش‌های خدماتی دارند که این علتی جز وابستگی به صادرات نفت و واردات کالاها ندارد و به‌خطر افتادن تنگه هرمز قطعاً این مسیر حرکت و جهت‌گیری کلی حرکت اقتصادی کشور را تغییر خواهد داد، زیرا ملت ما در یک شرایط اضطراری و جدیدی قرار خواهد گرفت که ان‌شاءالله در دل آن شرایط، نجات همه‌جانبه و خودکفایی و استقلال اقتصادی کشور خواهد بود. ما باید فکر کنیم که اگر آن شرایط به‌وجود بیاید، برای حفظ کشور و برای پیروزی کشور، چه برنامه‌ای باید داشته باشیم. باید برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری کرده و خطوطی را ترسیم کنیم که در چنین شرایطی کشور کاملاً از بن‌بست رهایی پیدا کند.

ما، در تاریخ و فرهنگ اسلام هم سابقه این کار را داریم؛ مثلاً در سوره «یوسف» آمده که در جریان قحطی که در مصر و شمال آفریقا به‌وجود آمد، حضرت یوسف علیه‌السلام توانست با یک برنامه‌ریزی ۱۵ ساله، ملت مصر و کشورهای همجوار را از قحطی و

گرسنگی ۷ ساله نجات دهد. یا در زمان حضرت رسول اکرمﷺ، در شعب ابی‌طالب، در دوره ۱۰ ساله مدینه و جنگ‌هایی که در زمان پیامبر اتفاق افتاد، از جمله جنگ تبوک که در قرآن به‌نام از آن یاد شده، همه نمونه‌هایی از برنامه‌ریزی برای شرایط سخت و محاصره اقتصادی می‌باشند. خوشبختانه از آغاز جنگ تحمیلی در سازمان برنامه و بودجه، قدم‌هایی برداشته شده تا اگر در شرایطی صادرات نفت دچار اختلال شد، کشور کاملاً اداره شده و بتواند هدفش را تعقیب و تأمین کند.

اولین مسأله‌ای که در این رابطه مطرح است، مسأله‌ی صادرات و واردات است که چون قسمت عمده‌ی صادرات ما نفت است و وارداتمان هم از همین کانال تأمین می‌شود، برای مدتی ضربه خواهند خورد. اما باید گفت که اولاً در حال حاضر حدود صد کشتی در بندر داریم و حداقل ۳ الی چهارماه طول خواهد کشید که آنها را تخلیه و به شهرها برای مصرف بیاوریم. ثانیاً ملت ما در سال ۵۷ در اوایل انقلاب روحیه ایثارگرانه‌ی خودش را نشان داده و در طول پنج سال بعد از پیروزی انقلاب این روحیه بیشتر شکل گرفته و آماده شده است. مردم ما از نظر کار و استعداد و هوش، مردمی مستعد و پرتوان بوده، متعلق به اخلاق اسلامی هستند و در میان ملت برابری، برادری، عشق، حیات و حرکت همه درهم آمیخته است. در یک چنین شرایطی ما پیش‌بینی می‌کنیم که مردم همه یکپارچه شور و حرکت و عشق و تلاش باشند، برای نجات کشور و برای این‌که پوزه‌ی ابرقدرت‌ها را به خاک بمالند.

همچنین دولت نیز باید در برنامه‌ها و بودجه‌اش تجدید نظر کند. بودجه‌ی دولت به دو بخش جاری و عمرانی تقسیم می‌شود که باید در بودجه‌ی جاری تحول جدیدی داده و محدودیت‌های منابع ارزی و ریالی درنظر گرفته شود. در برنامه‌های عمرانی هم باید تجدید نظری شود که برنامه‌ها حالت زیربنایی داشته و منابع حیاتی کشور را تأمین کند، تا بتوانیم با بسیج مردم کارهای اساسی و بنیادی را انجام داده و برنامه‌هایی را پیاده کنیم که هرچه بیشتر جهت تولیدی داشته باشد؛ مخصوصاً در مورد تولیدات کشاورزی که باید تمام زمین‌های کشور زیر کشت برود و با کشت‌های بهاره و پاییزه، قوت و آذوقه‌ی مردم تأمین شود. همینطور کارخانه‌ها و کارگاه‌های ما باید به‌کار بیفتد

تا قطعات یدکی برای کشاورزی، اسلحه و مهمات و محصولات مورد نیاز صنعتی کشور را تأمین کنند. برنامه‌هایی که جنبه‌های تشریفاتی و زائد دارند، باید تعطیل، و امکانات، صرف تربیت نیروی انسانی ماهر و متخصص و ایجاد تحول در نظام آموزش حرفه‌ای و فنی شده و مساجد و حسینیه‌ها به مراکز کار و فعالیت و علم و فرهنگ تبدیل گردند.

قدرت‌های جهان هم خواهند فهمید که تنها خودشان نیستند که باید تصمیم بگیرند، بلکه ایران اسلامی خودش مستقلاً تصمیم می‌گیرد و دیگران نمی‌توانند بر ما آنچه را خواستند، تحمیل کنند و این ما هستیم که باید خواستمان تحقق پیدا کند. در منطقه هم آثار بسیار خوبی از نظر تحولات فکری و فرهنگی و اسلامی خواهد گذاشت و حرارت و گرمی ملت ما، ملت‌های مسلمان منطقه را تحت تأثیر حرارت اسلامی خودشان قرار خواهد داد. و به‌طور کلی فرهنگ انقلابی و اسلامی، شجاعت و مقاومت ملت ما، دنیا را تحت تأثیر قرار خواهد داد، بنابراین اگر آن شرایط پیش بیاید و تنگه هرمز به‌ناچار بسته شود، ما آن‌را برای کشور و ملت ارزنده می‌دانیم؛ چرا که کشور را از شر ابرقدرت‌ها بیمه کرده، زمینه رشد انقلاب اسلامی را در جهان بیشتر نموده و ملت‌های غیرمتعهد را در برابر ابرقدرت‌های جنایتکار مقاومتر و پرتلاش‌تر خواهد کرد.

■ **س: با توجه به درخواست اخیر آیت‌الله مشکینی از مجلس شورای اسلامی در مورد تدوین برنامه‌ای صحیح برای ریشه‌کن نمودن گرانی و احتکار، مجلس چه برنامه‌هایی را برای از بین بردن این معضل عمومی درنظر دارد، و اصولاً به‌نظر شما چه اقداماتی از سوی مجلس باید صورت بگیرد و آیا برای مبارزه با تروریسم اقتصادی با عدم و یا کمبود قانون روبه‌رو هستیم؟**

ج: حقیقت امر این‌ست که در رابطه با گرانی و تورم و احتکار باید ریشه‌ها و ابعاد گوناگون آن مورد بررسی و ارزیابی دقیق قرار بگیرد و این امر را باید در اقتصاد داخلی کشور، خصوصاً از سال ۵۷ و قبل از آن تا به امروز جست‌وجو کرد.

در آن زمان حجم اسکناس در گردش، ۴۵۰ میلیارد ریال بود که بلافاصله در عرض سه ماه از شهریور تا آبان ۵۷، این مقدار به ۹۵۰ میلیارد ریال رسید؛ یعنی حجم اسکناس در گردش، ۱۲۸ درصد افزایش پیدا کرد و ۵۰۰ میلیارد ریال پول به پیکر

جامعه تزریق شد. بدیهی است که جنایتکاران رژیم طاغوت همه آن پول‌ها را چاپ و تکثیر نموده، در اختیار مردم قرار دادند و یا به صورت ارز و غیره از خزانه کشور خارج کردند و بلعیدند و بردند. به‌دنبال آن، شرایط حساس دوران انقلاب، محاصره اقتصادی، تسخیر لانه جاسوسی و بعد هم مسأله جنگ پیش آمد و شرایط خاصی بر کشور ما تحمیل شد.

در این شرایط متأسفانه تعادل و توازن بین درآمدها و هزینه‌های دولت نیست و این بزرگ‌ترین فاجعه و ضایعه برای کشور است که متأسفانه تا امروز هم ما گرفتار آن هستیم. باید در درجه اول این ناهماهنگی و عدم توازن بین درآمدها و هزینه‌های دولت را به حداقل رساند و یک بودجه سالم برای کشور تهیه کرد؛ چرا که قطعاً فاصله میان این دو به وضعیت نامطلوب اقتصادی و اجتماعی منجر خواهد شد و دولت یا ناچار خواهد شد برای جبران کسری بودجه یا استقراض خارجی بکند، یا استقراض ملی و یا استقراض از بانک مرکزی و سرانجام انتشار اسکناس، ما استقراض خارجی و ملی که نداریم و فقط می‌ماند استقراض از بانک مرکزی و تزریق اسکناس به جامعه، و اگر این تزریق اسکناس به جامعه با رشد تولید در جامعه برابر بوده و تعادلی بین تولید و اسکناس‌های منتشره باشد، باز به یک معنایی عرضه و تقاضا برابر خواهند داشت، اما در غیر این‌صورت ما خواه ناخواه عرضه کم و تقاضای زیاد خواهیم داشت. پول فراوان اما کالا کم و در نتیجه تورم و گرانی و غیره به‌وجود خواهد آمد. البته دولت‌ها در یک چنین شرایطی تصمیمات مختلفی می‌گیرند؛ از جمله جیره‌بندی و کوپنی کردن ارزاق و بعضی از کالاهای ضروری و غیره، ولی این تصمیمات تا چه حد موفق باشند خصوصاً در کشوری مثل ما که ملتی آزاد دارد و برنامه‌ریزی ما یک برنامه‌ریزی اجباری برای تمام اقشار جامعه نیست و سیستم توزیع ما وضعیت دردناکی دارد، بدیهی است که آن برنامه‌ریزی‌ها هم نمی‌تواند، حلال نهایی مشکلات باشد.

قسمت دیگر مسائل مربوط به تولید و مشکلات آن است؛ اگر پولی که از کانال دولت و بانک مرکزی و غیره به پیکر جامعه تزریق می‌شود، زمینه سرمایه‌گذاری تولیدی را در جامعه فراهم کند و اجازه داده شود که مردم در خط تولید حرکت کنند و پول‌ها در

جهت تولید و اشتغال مفید و تربیت نیروی انسانی ماهر به‌کار گرفته شود، باز آثار بسیار مطلوبی خواهد داشت و ما با تورم چندانی مواجه نخواهیم شد، اما اگر جلوی تولید هم گرفته شود، پول‌ها یا در خانه‌ها و صندوقچه‌ها و بانک‌ها انباشته می‌شود و یا در بخش توزیع و دلال‌بازی و بورس‌بازی و امثال اینها به‌کار گرفته خواهد شد. اگر این پول و نقدینگی سرگردان در بازار و اقتصادی که برنامه‌ریزی ندارد، مشغول کار شود، هم نیروی انسانی در این بخش فلج می‌شود و هم گرانی و تورم و دست به‌دست گشتن کالاها وجود خواهد داشت و این از نکات بسیار اساسی است که باید به آن توجه شود و دولت باید روی آن اقدام کند و زمینه‌های تولید را باز بگذارد و موانع این راه را برطرف کند تا کسی که می‌خواهد در بخش تولیدی سرمایه‌گذاری کند با ده‌ها مانع و کاغذبازی و غیره روبه‌رو نباشد.

متأسفانه در حال حاضر بوروکراسی در جامعه وجود دارد و کسی که قصد سرمایه‌گذاری در بخش تولیدی داشته باشد، آنقدر با پیچ و خمهای اداری روبه‌رو می‌شود که دلسرد شده و در پایان منصرف می‌شود. بنابراین نباید برای مردم مانع‌تراشی کرد. ما نمی‌خواهیم که همه کارها را در اختیار دولت بگذاریم و حتی تولید را هم صد در صد دولتی و خدای نکرده سوسیالیستی کنیم، بنای امر بر این‌ست که دولت هدایت‌کننده، سیاست‌گذار، برنامه‌ریز و کنترل‌کننده باشد.

تاکنون برنامه‌ریزی‌های ما، در رابطه با صادرات و واردات دقیق نبوده و نیازهای کشور درست برآورد نشده است. باید با یک حساب سرانگشتی و ساده، کالاهای اساسی و غیراساسی و صنعتی و غیره موجود را تخمین زد و بعد میزان واردات را تعیین کرد؛ مثلاً لاستیک اتومبیل چقدر داریم و چقدر تولید می‌کنیم و چه تعداد کامیون و ماشین باید در کشور حرکت کنند و چه میزان احتیاج داریم و اینها را مشخص کرد تا برای یک لاستیک ماشین اینقدر با مشکل مواجه نباشیم.

مجلس باید در رابطه با اصول ٤٤ و ٤٥ و ٤٩ قانون اساسی، حدود و مرز فعالیت بخش‌های مختلف اقتصادی و کارهای دولتی و غیردولتی را معین کند. تا کی ما باید ضربه این نوع کارها را تحمل کنیم و عده‌ای بکشند فقط به یک‌طرف که همه کارها در

اختیار دولت قرار بگیرد و عده‌ای دیگر بگویند که نه، نباید از کانال دولت باشد؟ باید یک‌جایی این مسأله خاتمه پیدا کند و مجلس با قاطعیت جلوی آن بایستد.

باید توجه بدهیم که دولت در درجه اول باید سیاست‌گذار و هدایت‌گر و نظارت‌کننده و برنامه‌ریز خوبی باشد، نه قیم و تاجر و کشاورز. البته برای کارهای ضروری سرمایه گذاری کند، این مسأله‌ی دیگری است.

دولت ممکن است در یک بخشی وارد شود ولی در کل، باید جامعه را آزاد گذاشت و اجازه فعالیت داد و از نیروهای مردمی همان‌طور که در جبهه‌ها استفاده می‌شود، در رابطه با پیشبرد اقتصاد کشور هم استفاده کرد. باید نقدینگی موجود در جامعه را هدایت کرد به بخش تولید و زمینه‌های سرمایه گذاری تولیدی را فراهم کرد و دولت هم قیمت‌گذاری و تعیین دستمزد را در کنترل داشته باشد تا به کارگر ظلم نشود و مالیات‌ها درست گرفته شود و از این قبیل که این بحث مفصلی است و هر یک از ابعاد آن باید به‌طور جداگانه مورد بررسی قرار گیرد.

همچنین نظام اداری کشور نیاز به تحول و دگرگونی دارد. این نظام فعلی یک نیروی بسیار عظیمی را دربرمی‌گیرد که هم مصرف‌کننده است و هم کارآیی لازم را ندارد، ولی مقدار زیادی از هزینه‌ها و اعتبارات بودجه کل عمومی کشور در رابطه با آن هزینه می‌گردد؛ مثلاً سازمان انرژی اتمی که از سال ۱۳٤٦ تأسیس شده و ۲۰ میلیارد تومان هزینه صرف آن شده و الآن هم ۲۰۰ میلیون تومان هزینه سالانه‌ی آن است، تا به‌حال چه کرده است؟ یا مثلاً سازمان امور اداری با ۷۰۰ کارمند تاکنون چه انجام داده است؟ باید نیروی انسانی فعال و شاغل را به بخش‌های صحیح هدایت کرد و او را به نیروی انسانی ماهر، فنی و مولد تبدیل کرد. باید دید که در یک کشوری که ٤۰ میلیون جمعیت دارد، چقدر نیرو باید در بخش خدمات مشغول کار باشد و چقدر از این نیرو اضافه است و باید به بخش‌های تولیدی هدایت شود. اصلاً چقدر باید شاغل باشند و چند درصد بی‌کاری پذیرفته است و چگونه بی‌کاری پذیرفته است. باید دست واسطه‌ها را به‌هر کیفیت قطع کرد، ولو احتیاج به قانون و نظام اجرایی صحیح باشد.

همچنین باید الگوی مصرف جامعه را تغییر داد. باید دیگر جامعه ما مصرف‌گرا و

مصرف‌زده نباشد و مردمی باشیم قانع که اگر لباس وصله‌دار هم بپوشیم، مایه افتخار باشد و نه اسباب ذلت؛ همین‌طور که حضرت علی علیه‌السلام لباسش پر از وصله بود و لباس بدلی هم برای پوشیدن نداشتند، همان‌گونه که زندگی رهبران آلهی چنین بوده است. در جامعه ما باید شرایطی به‌وجود آید که از وابستگی‌ها رها شویم و این حرص به مصرف از بین برود. صرفه‌جویی و ساده زیستن را الگو قرار دهیم و در شرایطی که گندم، آرد و نان با سخت‌ترین شرایط به‌دست مردم ما می‌رسد از این‌که در بعضی جاها حیف و میل شود و غذا دور ریخته شود، جلوگیری کرد؛ چه بسا که قوت فرد محروم و مظلومی را از بین ببریم و در پیشگاه خداوند مسئول هستیم. باید به سوی یک نظام صحیح مصرفی که با آداب و رسوم و امکانات و اعتبارات و منابع مالی ما موافقت داشته باشد، برویم و تجمل‌پرستی و اسراف و تبذیر را کنار بگذاریم. همه اینها باید دست به‌دست هم بدهند تا در زمینه‌های اقتصادی نجات پیدا کنیم و مسائلی مانند گرانی و تورم حل شود.

بسیاری از این مسائل احتمال دارد که احتیاج به قانون داشته باشد و در برنامه‌ریزی‌های دولت قابل پیاده شدن باشد. در بسیاری از موارد هم دستگاه قضایی باید دخالت کند و جدی عمل کند. اگر افرادی گران‌فروشی می‌کنند، باید به‌وسیله قوه قضائیه جلویش گرفته شود. و بازرسی کل کشور باید قاطع عمل کند. در بسیاری از موارد احتیاج است که دستگاه‌های کنترل‌کننده داشته باشیم و همین‌طور بی‌جهت شهرداری و اتاق بازرگانی پروانه کسب ندهند. باید دید که این کسب تولیدی است یا نه. اگر تولیدی نیست و مغازه بقالی و پاساژ ساخته می‌شود، این برای جامعه ما ضایعه است. به‌جای صرف امکانات کشور در این رابطه باید تولید و مسائل زیربنایی جامعه را تقویت کرد. آهن باید سنگر شود، باید برای تانک و توپ و لودر و بولدوزر به‌کار گرفته شود نه برای ساختن بازارچه و مراکز تجارتی!

■ س: با وجود آن‌که جنگ مسأله اصلی است؛ چرا در جامعه مسائلی مثل برنج و چای مطرح می‌شود و اصولاً چرا هر مسأله‌ای را که دولت کنترل آن‌را به‌دست می‌گیرد، در جامعه مسأله حادی می‌شود؟

ج: متأسفانه یکی از اشکالات موجود در کشور، سیستم توزیع است و ما دچار یک

سیستم توزیع سنتی هستیم که نیروی فراوانی هم در این سیستم گرفتار هستند. و در درجه‌ی اول باید مشکل این سیستم را به‌صورت بنیادی حل کنیم و بر روی آن یک مقدار فکر کنیم و ببینیم تا چقدر می‌خواهیم، سیستم سنتی را حاکم کنیم، و تا چه مقدار می‌خواهیم، سیستم ملی را حاکمیت بدهیم. و بعد ببینیم که زندگی ما تا چه مقدار باید مصرفی باشد و اصولاً الگوی مصرف از نظر ما چیست و تمام رسانه‌ها و دستگاه‌های تبلیغاتی و خبری تا کجا را باید تبلیغ بکنند و تا کجا را نباید تبلیغ بکنند. بعد در همین رابطه مسائلی مثل سیستم دو نرخی، بازار سیاه، بازرگانی داخلی و خارجی، آزاد کردن بعضی از کالاها و کنترل کردن بعضی دیگر، سیستم نرخ‌گذاری صحیح و ده‌ها مسائل دیگر باید حل شود و اگر هم به‌فرض، بناست رقابتی بین تعاونی‌ها و بازار باشد، رقابت صحیح و مطلوبی باشد. باید یک قیمت‌گذاری مشخصی بر روی کالاها باشد و با این دو نرخی بودن کالاها در کشور مبارزه شود. یک قیمت‌گذاری واحد در جامعه به‌وجود بیاید و دولت و دستگاه قضائی هم با تمام توان تلاش کند که این قیمت‌گذاری کاملاً ثابت بماند؛ یعنی اگر سیستم قیمت‌گذاری ثابتی در کشور به‌وجود آمد و ما توانستیم بر روی یک کالا قیمت‌گذاری صحیح و منطقی داشته باشیم، باید دولت و دستگاه قضائی و بازرسی کل کشور که سهم عمده‌ای دارند با قاطعیت بایستند و اگر کسی قیمت دیگری به‌جز قیمت تعیین شده فروخت، کاملاً مواخذه کند و حتی اگر کسی گران خرید، خریدار را هم مواخذه کند. حالا این‌که کالاها را تقسیم بکنیم به کالاهای مصرفی، لوکس، واسطه‌ای و غیره، این را نمی‌دانم؛ ولی به‌طور کلی دولت باید با ارزیابی دقیق، نرخ‌گذاری کند و بعد تخلف از آن نرخ را به‌هر کیفیت مواخذه کند و خودش هم آنچه کالا در اختیارش است، چه آنچه به‌عنوان واردات وارد می‌کند و چه آنچه به مردم اجازه وارد کردن می‌دهد و چه آنچه در داخل تولید می‌شود، همه را با یک نرخ‌گذاری صحیح و هماهنگی در سراسر کشور به‌فروش برساند و در برابر تخلف از آن نرخ با قاطعیت بایستد و مواخذه کند. این امر می‌تواند بسیاری از مسائل ما را حل کند و مشکل‌گشا و راه حل باشد. بعد معلوم بشود که چقدر ما تولید داریم و چقدرش با چه سیستمی و چگونه توزیع بشود که زمینه‌های احتکار و گران‌فروشی و واسطه گری هم تا

حدود زیادی از بین برود. البته یک قسمت سهم دولت است و یک قسمت نیاز به قانون دارد و یک مقدار هم سهم دستگاه‌های قضائی است که دستگاه قضائی و بازرسی کل کشور هم باید در این رابطه‌ها فعال برخورد بکنند و هر جا تخلفاتی هم دیدند، باید با قاطعیت مواخذه بکنند.

اما این‌که دولت هر کجا دست می‌گذارد، واقع‌اش این‌ست که دولت باید سیاست‌گذاری کل کشور را عهده‌دار باشد، دولت نباید خودش در بخش‌های مختلف صاحب مسؤولیت باشد و هم تولیدکننده باشد، هم توزیع‌کننده، هم مصرف‌کننده باشد و هم خریدار، هم فروشنده باشد، هم واردکننده و صادرکننده. اگر اینطور شد این دیگر دولت نمی‌شود، می‌شود بازاری که همه چیز در این بازار هست، این با نظام سنتی جامعه ما و با فرهنگ انقلاب اسلامی مناسبت و هماهنگی ندارد. دولت باید در درجه اول خط‌دهنده باشد، نظارت باید تدبیر مدبرانه و عاقلانه‌ای برای اداره کشور داشته باشد. دولت باید به‌عنوان مغز متفکر و کامپیوتری که همه ابعاد و شبکه‌های مختلف اقتصاد داخلی و خارجی را هدایت و سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی می‌کند مطرح باشد.

■ س: به‌نظر شما چه خطراتی آینده انقلاب را تهدید می‌کنند؟

ج: در رابطه با خطراتی که آینده انقلاب را تهدید می‌کند، رهبر کبیر انقلاب در بیانات مکررشان، مطالبی را مطرح فرموده‌اند و از قرآن مجید مستفاد می‌شود که خطراتی که حیات و حرکت و عظمت یک جامعه و انقلاب را تهدید می‌کند، خطرات داخلی است و نه خطرات خارجی. اگر جامعه‌ای از داخل ضربه بخورد و آسیب‌پذیر باشد، دشمن می‌تواند از خارج ضربه بزند. یک بدن سالم را میکروب اگر بخواهد حمله کند و ضربه بزند، نمی‌تواند و هنگامی می‌تواند ضربه بزند و نفوذ کند که بدن زخم باشد و یا یک قسمتی از بدن بیمار شود و زمینه‌ی رشد میکروب فراهم شود. همین‌طور پیکره پرتحرک و پرتلاش و بسیار مقدس و باعظمت انقلاب اسلامی ایران، آنقدر قداست و پاکی دارد که اگر از داخل، زمینه‌ی ضربه‌پذیری در آن فراهم نشود، از خارج ضربه‌های ابرقدرت‌ها، نمی‌تواند مؤثر واقع شود، و بالعکس او را محکمتر و استوارتر خواهد ساخت.

اما خطرات داخلی، خطرات مختلفی است که در رأس آنها، این خطر می‌باشد که مسؤولین و مردم ما دچار ناخالصی و کم‌اخلاصی بشوند و اخلاص و تقوا و یاد خدا از یادها برود و خدای نکرده هوی و هوس‌ها، غرورها، جاه‌طلبی‌ها، خودخواهی‌ها، خودمحوری‌ها و پست و مقام‌طلبی‌ها به‌جای ایمان و تقوا بنشیند و به‌جای این‌که همه به وظیفه خود و به خدای خود بیندیشند به خواست‌های نفسانی خودشان بپردازند و به‌جای مطرح نمودن حق، نفسانیات و خودشیطانی را مطرح کنند، این بزرگ‌ترین خطر برای آینده انقلاب است، و نقطه سقوط و انحطاط، همین جاست.

ما، در قران کریم داریم که می‌فرماید: «الیوم یئس‌الذین کفروا من دینکم، فلاتخشوهم واخشونی»، امروز دشمن از شما و دین شما مأیوس شده است و از دشمن نترسید و نهراسید، ولی از خدا بترسید. ترس از خدا این است که خدا را فراموش نکنید و از درون دچار هوی و هوس نشوید؛ یعنی اگر در درون خودتان خدا را فراموش کردید، لازمه‌اش این‌ست که دشمن، دیگر مأیوس نیست و درصدد ضربه زدن به شما می‌باشد. و جایی که خدا نباشد زمینه‌ی نفوذ شیطان، هم شیطان نفس و هم شیطان بزرگ هست. زمینه‌ی نفوذ شیطان آنجایی از بین می‌رود که خدا، ترس از خدا و یاد او باشد.

باز قرآن می‌فرماید: «لاتخافوا ولاتحزنو و انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین»: مادامی که ایمان حاکم باشد، شما اعلی و برتر هستید، ولی هنگامی که ایمان فراموش شود، معلوم می‌شود که اعلی بودن و برتر بودن شما هم از بین خواهد رفت و زمینه خوف و ترس، حزن و غم، اندوه و وحشت و اضطراب فراهم خواهد شد. قرآن علل شکست مسلمین را در جنگ احد همین هوی‌ها و دنیاپرستی‌ها بیان می‌کند، آنجایی که می‌فرماید: «منکم من یرید الدنیا و منکم من یریدالاخره». همین که جامعه دو گروه و دو شکل شد، یک گروه دنیاخواه و یک گروه خداخواه، همین دو گروه شدن زمینه‌ی شکست جامعه است، بنابراین تا مادامی که جامعه‌ی ما و مسؤولین ما برای خدا حرکت می‌کنند، برای خدا تبلیغ می‌کنند، برای خدا فریاد می‌کشند، برای خدا عمل می‌کنند و خدا را درنظر دارند، بنده‌ی هوی و هوس‌های نفسانی نیستند و برده غیر خدا نیستند، قطعاً انقلاب ضربه نخواهد خورد و همچنان به پیش خواهد رفت، اما هنگامی که هوی‌ها حاکم شد،

قطعاً زمینه‌های سقوط هم آماده خواهد شد. پس در درجه اول اخلاص و تقواست که باید ان‌شاءالله همچنان تداوم پیدا کند، تا به انقلاب آسیبی نرسد. همچون حضرت امام که چه بسا اخلاص ایشان، باعث نجات این ملت و این انقلاب شده است. ناخالصی‌ها زمینه‌ی اختلاف و کدورت‌هاست؛ و اختلاف و کدورت‌ها زمینه سقوط و شکست و خنثی‌شدن توان‌ها است.

در واقع خطوط سیاسی، برخوردهای سیاسی، خطوط اقتصادی، هدف‌های بی‌جا، حزب‌های بی‌جا، نقدهای بی‌جا، به افراد بی‌کفایت مسؤولیت دادن و افراد باکفایت را از کارها و مسؤولیت‌ها برکنار کردن و به‌جای توجه به‌خدا، توجه به باند و باندبازی کردن، تمام اینها زمینه‌های شکست است. و چنین برخوردی با یکدیگر، با هر کیفیتی که مبتنی بر معیارها و ارزش‌های مکتبی نباشد، زمینه‌های شکست را به‌دنبال خواهد داشت. تنازع با یکدیگر و به منازعه و ستیز برخاستن و به‌جای نشانه رفتن بر روی دشمن اصلی دوست را هدف قرار دادن، زمینه‌ی از بین رفتن نیروها و استعدادها را فراهم کرده و توان بسیار نیرومند جامعه‌ی اسلامی را از بین خواهد برد. و در میان ملت هم قطعاً آثار نامطلوب و آثار سوئی خواهد گذاشت. بنابراین برای رهایی از این مصیبت باید در درجه اول هرچه بیشتر بر ازدیاد اخلاص و معنویت و رابطه مسؤولین و جامعه با خدا بیفزاییم، تا ان‌شاءالله برای همیشه این انقلاب و این کشور بیمه شده و همچنین برای دیگر کشورهای محروم و تشنه‌ی عدالت، اسوه و الگو بشود.

البته مسائل دیگری هم هست که در درجات دوم و پایین‌تری قرار دارند و مسأله اول همان است که ذکر شد.

■ س: بازگشایی دانشگاه‌ها را چگونه دیدید؟ چه تحولاتی به‌نظر شما انجام شده و چه تحولات دیگری باید انجام شود تا بتوانیم یک دانشگاه صد در صد اسلامی داشته باشیم؟

ج: شاید یکی از بهترین کارهایی که در جامعه ما به‌وجود آمد و همه ما انتظار آن‌را داشتیم، همان مسأله بازگشایی و نوگشایی دانشگاه‌ها بود. شرایط قبلی دانشگاه‌ها و جوّی که مخصوصاً بعد از انقلاب توسط گروهک‌ها بر آن حاکم بود، بر احدی

پوشیده نیست.

دانشگاه جدای از مردم و مردم جدای از دانشگاه بودند و همین مسأله یکی از نقاط ضعف گذشته دانشگاه‌ها بود؛ چرا که در دانشگاه کمتر زمینه‌های تحقیق، زمینه‌های تخصص و زمینه‌های فعالیت‌های اجتماعی فراهم می‌شود و چه بسا افرادی که در دانشگاه‌ها تحصیل می‌کردند، تحصیلاتشان صرفاً یک‌سری فرمول و تئوری‌هایی بود که به‌درد جامعه ما نمی‌خورد و جامعه از آنها جدا و آنها هم از جامعه جدا بودند. بسته شدن و تعطیلات دانشگاهی، زمینه‌ی بسیاری از کارهای ما را فراهم ساخت، زمینه‌ی پاکسازی دانشگاه‌ها و زودون افکار غربی و شرقی از دانشگاه‌ها و زمینه روابط هرچه بیشتر دانشگاه‌ها با حوزه علمیه و حوزه علمیه با دانشگاه‌ها را فراهم کرد و دانشگاه وحوزه را بیشتر به هم نزدیک کرد.

همچنین زمینه را طوری فراهم کرد که ان‌شاءالله در آینده، دانشگاه در خدمت اسلام و انقلاب باشد. پس از اسلامی شدن دانشگاه‌ها متوجه کمبودها شدیم و برای کمبود کادر آموزش و کادر مدرس، ما بیشتر به فکر افتادیم و حوزه کم کم به فکر افتاد که چه مسؤولیتی در قبال دانشگاه‌ها دارد. علوم اسلامی و علوم انسانی در حوزه‌ها با دانشگاه در عمل خیلی بیشتر از پیش تقویت شد و این دو نهاد درک کردند که هر دو باید به‌عنوان دو بال برای کشور و برای انقلاب حرکت کنند. ان‌شاءالله که امیدوارم این بازگشایی زمینه تربیت کادرهای مورد نیاز و متخصص و کاردان و کارشناس را برای کشور فراهم کند و در آینده از نظر استاد و معلم کمبودی نداشته باشیم و در زمینه تحقیقات کاربردی و علمی امیدواریم دانشگاه‌ها در این مرحله خیلی فعال‌تر از گذشته عمل بکنند و نیازهای کشور را برآورده کنند. در یک جمله دانشگاه و فیضیه حکم مغز متفکر را برای کشور دارند و هر چقدر این مغز قوی‌تر و نیرومندتر و پربارتر باشد، بهتر می‌تواند این انقلاب و این کشور را هدایت کند و به پیش ببرد و باید سعی شود که از نظر علمی، تقوایی، تکنیکی و تکنولوژیکی، دانشگاه‌هایمان را بیشتر گسترش دهیم که بیشتر نیرو بگیریم و بیشتر دانشجو بپذیریم و بیشتر به آن سر و سامان بدهیم که آنها بتوانند ان‌شاءالله نیازهای آینده کشور و حتی نیاز کشورهای دیگر اسلامی را

برآورده کنند.

در همین رابطه، مسأله دانشگاه بین‌الملل اسلامی که در مجلس شورای اسلامی تصویب شد، خودش یک مرحله‌ای‌ست در انقلاب که ما امیدواریم بتوانیم زمینه‌ای را در دانشگاه‌ها به‌وجود بیاوریم که استاد لازم برای چنین دانشگاهی را نیز فراهم کنیم.

در هر صورت شرایط فعلی دانشگاه‌ها به‌طور نسبی و نه به‌طور مطلق خوب است. در رابطه با کمبود کادر و استاد و مدرس و غیره، این باید از همان محیط دانشگاه‌ها فراهم شود و دانشجویان عزیز خودشان باید فکر کنند و خودشان را بسازند تا کمبودی که در زمینه استاد هست، برطرف بشود و کمبودهای دیگری هم هست که امیدواریم با تلاش و پیگیری همه دست‌اندرکاران بتوانیم آنها را رفع کنیم. دانشگاه‌ها و برادران عزیز دانشجو و استادان محترم همه حامل پیام انقلاب و خون شهدا هستند، باید در این دوره حساس هرچه بیشتر از نظر علمی، فکری، تقوایی و تربیتی تلاش کنند و خودشان را بارور کنند و بسازند که بتوانند که کشور را بارور کنند و بسازند.

البته افرادی هم که در دوره‌های قبل واحدهایی را گذرانده‌اند و چه بسا از جهات محروم شده‌اند، آنهایی که واقعاً ضدانقلاب بودند که کارشان مشخص است و آنهایی که دیگر ضدانقلاب نیستند و یک یا دو ترم و غیره هم محرومیت دیده‌اند، امیدواریم که اگر نشان بدهند که در خدمت انقلاب و اسلام هستند، زمینه راهیابی آنها هم به دانشگاه‌ها فراهم شود و بتوانند در آینده از تحصیلات بالا برخوردار شده، برای کشورشان مفید فایده باشند. دانشگاه در این دوره حساس باید خودش را و مسؤولیت خودش را بشناسد و برای انجام مسؤولیت‌های خودش به‌طور جدی تلاش بکند.

دانشگاه رسالت بسیار عظیمی را برعهده دارد که باید براین رسالت هرچه بیشتر آگاه و واقف بشود. ان‌شاءالله وظایف خودش را انجام بدهد.

■ **انتخابات آینده مجلس را چگونه می‌بینید؟**

ج: در رابطه با انتخابات، اولین نکته‌ای که باید ملت شریف ایران به آن توجه کنند، اهمیت مجلس است. شاید پیش از آن‌که بنده و امثال بنده به مجلس شورای اسلامی راه

پیدا کنیم، تا به این حد به اهمیت مسأله واقف نبودیم. مجلس بعد از مقام رهبری حساس‌ترین و اصلی‌ترین نقش را در پیشبرد انقلاب دارد و بنابراین هرقدر که مجلس عمیق‌تر، پربارتر، پرمحتواتر و از شخصیت‌های برجسته‌تری تشکیل شود، قطعاً در روند انقلاب و پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی موثرتر خواهد بود. بنابراین در درجه اول سعی ملت شریف باید این باشد که افراد زبده، صادق، عالم، متعهد، مخلص، کاردان و باتقوا را انتخاب کنند و به مجلس شورای اسلامی بفرستند. بنابراین هرچه بیشتر در این رابطه ملت شریف سرمایه‌گذاری کنند و زبدگان را انتخاب کرده و به مجلس بفرستند، مجلس در افق بالاتری و با اندیشه بهتری کار خواهد کرد، و بهتر و بیشتر پیکره جامعه را هدایت کرده و اهداف انقلاب اسلامی را پیش خواهد برد. پس باید که ملت شریف به‌شکل فعال در انتخابات شرکت کنند، چرا که انتخابات الآن مثل زمان طاغوت و با شیوه‌های طاغوتی نیست، هدف انتخاب اصلح برای پیشبرد اسلام و انقلاب اسلامی است. از طرف دیگر نباید در انتخابات زمینه‌های اختلاف و تفرقه و جوّسازی‌های بی‌جا و غیرشرعی به‌وجود بیاید.

به‌فرض که چند نفر در یک شهر کاندیدا شوند و یک نفر از میان آنها انتخاب شود، کسی که انتخاب شود به‌عنوان نماینده در سنگر مجلس شورای اسلامی انجام وظیفه خواهد کرد و آن که انتخاب نشود، باز باید در سنگر دیگری برای اسلام و انقلاب کار و تلاش کنند. این مسائل نباید مطرح شود که مثل زمان طاغوت تا مدت‌های دراز و متمادی زمینه‌های اختلاف و نفاق و تفرقه در میان مردم باز باشد. و همان کشمکش دوران انتخابات برای آینده هم باقی بماند. این کار متعلق به فرهنگ طاغوتی است و خوشبختانه جامعه ما از این فرهنگ زدوده شده و در مسیر فرهنگ اسلامی قرار گرفته است؛ یعنی اگر کسی انتخاب می‌شود، برای اسلام است و اگر کسی انتخاب نمی‌شود، باز برای اسلام است. و هیچکدام از این مسائل نباید موجب اختلاف و نفاق و دشمنی و سخن‌پراکنی و برخوردهای غیرمناسب و غیرشرعی بشود. بنابراین هم قبل از انتخابات و هم بعد از انتخابات، در همه مراحل باید وحدت، همفکری و همکاری کاملاً محفوظ بماند و ما بیشتر به تکلیف شرعی و به وظیفه بیندیشیم که وظیفه شرعی ایجاب می‌کند

که ما برای مجلس کاندیدا بشویم، وظیفه‌ی شرعي ایجاب می‌کند که ما به کسی رأي بدهیم یا به کسی رأی ندهیم، انتخاب بشود یا نشود، همه چیز ان‌شاءالله براساس شرع و به‌عنوان وظیفه عمل شود. و قطعاً اگر همه ما فقط به وظیفه بیندیشیم، آثار نامطلوبی که حضرت امام (روحی له الفداه) در سخنراني اخیرشان فرمودند از بین خواهد رفت و زمینه‌ای برای اختلاف در جامعه ما به‌وجود نخواهد آمد و زمینه دوستی و برادري و برخوردهای دوستانه و محبت‌آمیز و اسلامی شکل خواهد گرفت. همه کاندیداها هم باید رعایت اصول اخلاق اسلامی را ان‌شاءالله بفرمایند و از مرز اخلاق اسلامی و برخورد اسلامی پافراتر نگذارند.

سیستم انتخاباتی ما مثل سیستم انتخاباتی غرب و غیره نیست، سیستم انتخاباتی زمان طاغوت نیست. سیستم انتخاباتی ما، سیستم انتخاباتی اسلامی است. انتخاب اصلح برای انجام دادن وظایف سنگین و سنگین‌تر.

قرآن کریم می‌فرماید: «ان الله یأمروکم ان تردو الامانات الی اهلها» باید اهل را پیدا کنیم و امانت‌ها و مسؤولیت‌ها را به اهلش واگذاریم. کرسی مجلس شورای اسلامی، کرسی مسؤولیت، وظیفه و ثمره‌ی خون هزاران هزار شهید پاکباخته اسلام و انقلاب اسلامي است. بنابراین، سر این پست‌ها ما نباید با یکدیگر جنگ و ستیز داشته باشیم.

همچنین ان‌شاءالله در بین ارگان‌ها و نهادها و دستگاه‌های مختلفی که در رابطه با انتخابات نقش خواهند داشت، وحدت و همفکری لازم به‌وجود بیاید و در این همفکری و همسویی و ائتلاف برای معرفی کاندیداها، نیازهای مجلس را کاملاً درنظر بگیرند تا مجلس آینده پربارتر و پرمحتواتر از گذشته شکل بگیرد.(۱)

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، دوشنبه نهم آبان‌ماه ۱۳۶۲.

اشتراک نظرات

تفاهم اعضای شورا

پنج سفیر با دریافت دستورالعملی برای پیشبرد کار، زمان را برای جلب حمایت ده عضو دیگر شورا مناسب دیدند. دبیر کل در اوایل مه، یافته‌های گروهی از متخصصین را که براساس اختیارات خود و بنابه درخواست ایران برای بررسی اتهاماتی در مورد استفاده‌ی عراق از سلاح‌های شیمیایی به منطقه رفته بودند، به شورا گزارش داد. گزارش وی ضمن اشاره به معاینه‌ی زخم‌های سربازان بستری در بیمارستان‌های ایران نشانگر شواهدی مبنی بر استفاده از سلاح‌های شیمیایی بود. این گزارش موجب گردید تا اعضای غیردائمی به فعالیت مجدد شورا در رابطه با جنگ علاقه‌مند شوند. اعضای دائمی پس از چهار ماه کار در بین خود، مرحله‌ی بعدی و یا به عبارتی دیگر روند مذاکره را آغاز کردند.

«لو یه لی»، سفیر چین، در آن ماه رئیس شورا بود. وی به رایزن سیاسی خود گفت که بیانیه‌ای متناسب با ریاست شورا و به صورت همان پاسخی که به گزارش دبیر کل در مورد استفاده از سلاح‌های شیمیایی داده شد، تهیه کند، ولی اعضای غیردائمی شورا از

جمله کشورهای غیرمتعهد آلمان، ایتالیا و ژاپن که در آن زمان پی به فعالیت‌های اعضای دائمی برده بودند، خواستار تشکیل جلسه‌ی شورا و کسب اطلاعاتی در مورد محورهای مذاکرات اعضای دائمی شدند. اعضای دائمی برای مقابله با چنین درخواستی تصمیم به ارائه خلاصه‌ای از فعالیت‌های خود طی مشورت‌های غیررسمی شورا گرفتند.

لویه لی، همزمان با تصویب بیانیه‌ی ریاست شورا که خواستار محکومیت استفاده‌ی مکرر از سلاح‌های شیمیایی و ادامه‌ی جنگ بود، متن کوتاهی را طی مشورت‌های غیررسمی قرائت کرد. وی به زبان انگلیسی گفت که از طرف نمایندگان انگلیس، چین، فرانسه، شوروی و آمریکا صحبت می‌کند. این پنج نماینده به‌دنبال درخواست دبیر کل از شورای امنیت برای انجام تلاش‌های جدی به منظور رسیدن به تفاهم در مورد جنگ، مذاکراتی را بین خود ترتیب دادند. این پنج کشور احساس کردند که تلاش‌های آنها به مرحله‌ای رسیده است که می‌توانند سایر کشورهای عضو شورا را از نتایج مذاکرات خود آگاه سازند و در حقیقت، این کشورها در انتظار چنین مرحله‌ای بودند.

بیانیه‌ی ساده‌ی لویه لی، فوق‌العاده بود. این بیانیه نشانگر اقدام مهمی در جهت فاصله گرفتن از تقابل‌های دوران جنگ سرد و حرکت به سوی همکاری جدی بود. نماینده‌ی دائمی چین از طرف پنج عضو دائمی، متنی را که به زبان انگلیسی بود و به تأیید پکن، لندن، مسکو، پاریس و واشنگتن رسیده بود قرائت کرد. محتوای بیانیه مبهم ولی بیان آن روشن بود. این کشورها به رغم داشتن دیدگاه‌های گوناگون به صورت یک گروه با دیگر اعضای شورا گفت‌وگو خواهند نمود تا به دعوت دبیر کل پاسخ مثبت داده شود. بیانیه‌ی لی پیشنهادهای مربوط به فعال شدن شورا را منتفی کرد، ولی باعث توجه خاص مطبوعات به همکاری اعضای دائمی شد.

طی دو هفته‌ی بعد، نمایندگان اعضای دائمی در نیویورک به اصلاح، تعدیل و تغییرات فنی در متن پیش‌نویس قطعنامه براساس دستورالعمل‌های پایتخت‌ها پرداختند.

ایران طی این دوره‌ی حساس، روابط خویش با شوروی و انگلیس را تیره‌تر کرد.

در روز ۷ ماه مه، قایق‌های سپاه پاسداران ایران در نزدیکی سواحل دوبی به کشتی باری روسی به نام «ایوان کوروتویف» حمله کردند. واشنگتن پست این اقدام ایران را اخطار علنی به روس‌ها برای خارج کردن کشتی‌های خود از خلیج فارس قلمداد نمود. در ۱٦ مه، نفتکش روسی «مارشال چویکوف» که یکی از سه کشتی‌های استیجاری کویت بود، به‌مینی در آب‌های ساحلی کویت برخورد کرد و آسیب دید. حسین موسوی، نخست وزیر وقت ایران، در واکنش به طرح‌های آمریکا و شوروی برای حفاظت از کشتی‌های کویت به ابرقدرت‌ها هشدار داد که «وارد این باتلاق نشوید!»

در اواسط مه، مقامات ایران و انگلیس به اقدامات متقابل دست زدند. انگلیس در ٤ ژوئن، پنج دیپلمات ایرانی را اخراج نمود و ایران نیز در ۷ ژوئن تلافی به مثل کرد. با پایان موج اخراج‌ها و فراخوانی که در ۱۸ ژوئن هر یک از طرفین فقط یک دیپلمات در پایتخت کشور دیگر داشت، کارکنان دفتر ایران در لندن که مسئول خرید تسلیحات از بازارهای جهانی بودند از این تیرگی روابط مصون ماندند.

عراق برخلاف عملکرد ایران از تمایل ظاهری آمریکا برای اثبات حسن نیت خود سود برد. در ۱۷ مه، یک هواپیمای عراقی با شلیک دو موشک اگزوست، کشتی آمریکایی استارک را که در آب‌های بین‌المللی در حرکت بود هدف قرار داد. با کمال شگفتی، واکنش آمریکا به این واقعه موجب افزایش همکاری بین آمریکا و عراق و حمایت آمریکا از کشتی‌های کشورهای شورای همکاری خلیج فارس شد. همکاری بین دو کشور به دلایل گوناگون از قبیل نظر دولت آمریکا مبنی بر غیرعمدی بودن حمله، دیپلماسی زیرکانه‌ی عراق (بیانیه‌ی غیرمنتظره‌ی صدام حسین که از تلفات جانی ابراز تأسف کرد!)، توافق طرفین در خصوص بررسی حادثه، تدوین مقرراتی برای جلوگیری از تکرار چنین حوادث و موافقت عراق با پرداخت خسارت (هرچند با پول عربستان سعودی) هموار گردید.

دولت ریگان دو روز پس از حمله به استارک اعلام کرد که با کویت در مورد عملیات استفاده از پرچم آمریکا به توافق رسیده است. چهل و هشت ساعت بعد سنای آمریکا با ۹۱ رأی موافق و ٥ رأی مخالف، خواستار گزارش جامع در مورد ترتیبات

امنیتی، قبل از آغاز عملیات گردید. به رغم این که حمله به استارک مانع تصمیم‌گیری دولت آمریکا نشد، ولی نشان داد که چقدر منطقه‌ی خلیج فارس خطرناک گردیده است. پنتاگون برای مقابله با چنین جوّ خطرناک و انتقادات کنگره که به دنبال هر حادثه‌ای می‌توانست اوج بگیرد، بر تعداد نیروهایی که از نفت‌کش‌ها حفاظت می‌کردند افزود. بدین ترتیب، حمله به استارک تعهد آمریکا را عمیق‌تر کرد و از آنجایی که منافع آمریکا در صورت ادامه‌ی جنگ بیش از دیگران در معرض خطر قرار می‌گرفت این کشور مصمم بود تا جریانی دیپلماتیک را برای خاتمه‌ی آن آغاز کند.

واینبرگر، وزیر دفاع آمریکا، موضوع خلیج فارس را در اجلاس وزرای ناتو در ۲۶ و ۲۷ مه مطرح کرد. خلیج فارس در محدوده‌ی جغرافیایی پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) قرار نداشت و طبیعتاً نباید در چارچوب همکاری‌های ناتو مورد بررسی قرار می‌گرفت. مطبوعات گزارش دادند که متحدین آمریکا در ناتو با درخواست واینبرگر در خصوص حمایت آنها از نقش آمریکا در منطقه مخالفت کردند. بعضی از متحدین به طرح موضوعی نامربوط در اجلاس ناتو اعتراض نمودند و بعضی دیگر نظیر جمهوری فدرال آلمان، نگرانی‌های ایران را بیش از واشنگتن درک کردند. دولت ریگان که حمایت سرد متحدین خود در ناتو را مانعی نمی‌دید، در ۲۹ مه هشدار داد که: «ایرانی‌ها نباید استفاده از خطوط دریایی حیاتی را دیکته کنند. ما اجازه نخواهیم داد این خطوط تحت کنترل شوروی درآید. خلیج فارس به روی کشتی‌های ملل جهان باز خواهد بود.»

در آخر وقت همان‌روز، سفرای پنج عضو دائمی با دبیر کل موافقت کردند. آنها پایان مرحله‌ی اول کار را به اطلاع وی رساندند و خواستار تبادل نظر بین دولت‌های خویش گردیدند. مرحله‌ی بعدی آغاز گفت‌وگوها با سایر اعضای شورا بود. پرزدوکوئیار برای کار انجام شده از آنها تشکر کرد و به اهمیت فرایند جدید مشورت در بین اعضای دائمی در جهت ایجاد همسویی در عملکردها اشاره نمود. از آن‌جا که این مرحله تقریباً پنج ماه طول کشیده بود، سفرا گفتند که آنها مایل به تخصیص وقت کافی به دیگر اعضای شورا به منظور مشورت با دولت‌های متبوع خویش در مورد متن پیشنهادی هستند.

سفرا با وجود این که زمان مشخصی را برای مشورت‌ها تعیین نکردند، ولی به دلایل تاکتیکی ترجیح دادند که مذاکرات نهایی در مورد متن تا آغاز ریاست دوره‌ای فرانسه در اول ژوئیه به تعویق افتد.

سپاه پاسداران ایران در ۳۱ مه با استفاده از قایق‌های تندرو «بوقمر» (که دارای سرعتی معادل پنجاه و پنج مایل در ساعت بودند) هفت قایق تندرو کویت را در نزدیکی جزیره‌ی بوبیان از حرکت بازداشتند.

آغاز مذاکرات

در حالی که رایزنان اعضای دائمی مشغول تکمیل مجموعه‌ای از یادداشت‌ها و تذکر نکاتی به سفرا جهت بحث در جلسه‌ی توجیهی اعضای غیردائمی شورا بودند، مسئله‌ی اساسی در دیگر محافل دیپلماتیک نقش ناوگان‌های خارجی در خلیج فارس بود. «یولی ورونتسوف»، معاون وزیر امور خارجه‌ی شوروی، قبل از ترک مسکو در اواسط ژوئن برای سفری به منطقه برخلاف گزارش واشنگتن پست مبنی بر این که شوروی سه مین‌روب دیگر را به دو ناوچه‌ی خود (که از سال ۱۹۸٦ در منطقه‌ی خلیج فارس بوده‌اند) اضافه نموده است، گفت که اتحاد شوروی ناوگان خود را در آنجا گسترش نخواهد داد. وی به هنگام توقف در تهران، جایی که میزبانان وی خواهان خروج نیروهای شوروی از افغانستان بودند، تأکید کرد که شوروی و آمریکا دارای منافع یکسان در خلیج فارس نیستند و شوروی مخالف حضور نیروهای خارجی در منطقه است و آمریکا قصد دارد به منافع ایران و اتحاد شوروی در منطقه صدمه بزند. وی سپس از بغداد دیدار کرد. وی از طرفین دعوت نمود تا در کنفرانسی که به منظور حل و فصل جنگ در مسکو تشکیل می‌شود، شرکت کنند. این اقدام شوروی همسو با تلاش‌های دیپلماتیک مشترک اعضای دائمی شورا در نیویورک نبود. ایران در اول ژوئیه، دعوت ورونتسوف را رد کرد. این تاکتیک دیپلماتیک شوروی که با پیشنهاد میانجی‌گری از فشار شورای امنیت بر طرفین می‌کاست، بدون این که موفقیتی دربرداشته باشد، تکرار گردید.

محور بحث مربوط به نیروهای بیگانه در کویت بود. توافق کویت با آمریکا و شوروی جهت حفاظت از کشتیرانی خود، بدون حتی تعهد نظامی و علنی ابرقدرت‌ها، به منزله‌ی ارسال پیامی به ایران در مورد خطرات ناشی از جمله به نفتکش‌های کویت بود. این موافقت‌ها ظاهراً مورد قبول عراق که عمیقاً به نقش فزاینده‌ی آمریکا ظن داشت، قرار گرفته بود. هدف سیاسی کویت از این ترتیبات، وارد آوردن فشار بر ابرقدرت‌ها برای یافتن راهی به منظور پایان دادن به جنگ بود. یک دیپلمات غربی در مورد تبعات درخواست از آمریکا و شوروی جهت حفاظت از کشتیرانی گفت: «فکر نمی‌کنم این درخواست ربطی به کشتیرانی داشته باشد؛ هدف، درگیر کردن ابرقدرت‌هاست.»

ریگان، رئیس جمهور وقت آمریکا، در اجلاس اقتصادی سران در ۸ و ۹ ژوئن از هفت کشور صنعتی خواست که حمایت خویش را از تصمیم آمریکا در مورد حفاظت از کشتیرانی خلیج فارس و فعالیت‌های دیپلماتیک در سازمان ملل نظیر اجرای تحریم تسلیحاتی سازمان ملل به منظور خاتمه‌ی جنگ اعلام کنند. شرکت‌کنندگان در اجلاس با صدور بیانیه‌ای که خواستار اقدام بین‌المللی جدید و هماهنگ به منظور پایان دادن به جنگ بود، اقدام قاطع شورای امنیت را تأیید کرده، اعلام نمودند که جریان نفت و حرکت کشتی‌ها باید بدون هیچ وقفه‌ای از طریق تنگه‌ی هرمز ادامه یابد. بیانیه‌ی گروه هفت از استقرار واحدهای نیروی دریایی آمریکا یا اجرای تحریم تسلیحاتی سازمان ملل در صورت عدم برقراری آتش بس لازم‌الاجرا حمایت به‌عمل نیاورد.

دولت ریگان در اواسط ژوئن، طرح‌های خود در خصوص حفاظت از کشتیرانی را به کنگره اعلام کرد. مایکل آرماکوست، معاون وزیر امور خارجه‌ی آمریکا، در اظهارات خویش خطاب به کمیته‌ی روابط خارجی سنا در ۱۶ ژوئن اذعان نمود که آمریکا به جای نیروی یکجانبه‌ی خود و یا سیستم بین‌المللی که به حضور نظامی درازمدت شوروی در منطقه مشروعیت می‌بخشد، از ترتیبات غربی برای حفاظت از کشتیرانی در خلیج فارس حمایت می‌کند. گزارش واینبرگر، وزیر دفاع آمریکا، بیشتر گویای این بود:

«آمریکا قصد دارد، نفوذ سیاسی و نظامی شوروی در منطقه را به حداقل برساند و خواهان مشروعیت بخشیدن به حضور نیروی دریایی شوروی به‌عنوان بخشی از ترتیبات بین‌المللی برای حفاظت از کشتیرانی نیست؛ مع‌هذا، ما مخالف همکاری با شوروی از طریق تلاش‌های چند جانبه برای خاتمه یافتن جنگ نیستیم. رفع تهدید ناشی از این مناقشه نه تنها منافع دو کشور بلکه منافع کل منطقه را تأمین می‌کند. آمریکا از حمایت لفظی شوروی در خصوص آزادی کشتیرانی در خلیج فارس مطلع است، ولی اعتقاد دارد که به جای شرکت دادن روس‌ها در ترتیبات رسمی خلیج فارس، تلاش‌ها باید در جهت پایان جنگ به‌کار گرفته شود تا نیازی به طرح موضوع حفاظت از کشتیرانی نباشد. تاکنون، ما همکاری خوبی با روس‌ها در سازمان ملل داشته‌ایم.»

اعضای دائمی در ۱۲ ژوئن در نیویورک در مورد فرآیند مشورت با دیگر اعضای شورا به توافق رسیدند. به‌رغم آماده بودن متن پیش‌نویس قطعنامه، آنها تصمیم گرفتند که مشورت‌ها را با استفاده از یادداشتی که فقط بر نکات اصلی تأکید داشت، آغاز کنند. برای مثال، آنها تصمیم گرفتند که در ابتدا توجه خود را به حل اختلاف در خصوص الزام‌آور بودن قطعنامه‌های شورای امنیت معطوف نسازند. بدین ترتیب آنها اظهار داشتند که قطعنامه برطبق فصل هفتم (که شامل اقدامات قهریه‌ی مواد ۴۱ و ۴۲ می‌شود) اتخاذ نشده، بلکه براساس مواد ۳۹ و ۴۰ (که اختیاراتی را برای اتخاذ اقدامات موقت یا تعیین وجود تهدید علیه صلح می‌دهد) تنظیم گردیده است. آنها استدلال نمودند که بهتر است همانند رویه‌ی معمول در ملاقات‌های اعضای دائمی، توجه سایر اعضای شورا به نظراتی که در ابتدا برای ترغیب مذاکرات ارائه گردید، جلب شود. اعضای دائمی با استفاده از یادداشتی که حاوی نکات اصلی بود از مزیت کنترل فرآیند مذاکرات برخوردار شدند.

رویکرد متخذه در پیش‌نویس نشان داد که اعضای دائمی قصد پایان دادن به جنگ را دارند و مایل به تکرار درخواست‌های شورا از طریق متخاصم برای رعایت قوانین بین‌المللی در مواردی نظیر سلاح‌های شیمیایی و آزادی کشتیرانی نیستند. بدین ترتیب

این‌بار رعایت آتش‌بس و عقب‌نشینی نیروها الزامی گردید. اعضای دائمی در مورد موضوع مرزها از عبارت «مرزهای شناخته‌شده‌ی بین‌المللی» که قبلاً در متون شورا ذکر شده بود و این امکان را به آنها می‌داد که ذکری از موضوع تعیین مرزها به میان نیاورند، استفاده کردند. در این پیش‌نویس، دبیر کل به‌عنوان نماینده‌ی دیپلماتیک شورا موظف بود تا به برگزاری مذاکرات درباره‌ی مسائل مورد اختلاف کمک کند. وظیفه‌ی دیگر دبیر کل، مشورت با طرفین در مورد تشکیل کمیته‌ی بین‌المللی جهت بررسی موضوع مسؤولیت جنگ (این پیشنهاد موجب گردید تا دبیر کل از انتخاب پیشنهاد ایران و یا عراق که در خصوص این مسئله ارائه شده بود، اجتناب نماید) بود. متن پیش‌نویس همچنین براساس دیدگاه ایران از دبیر کل خواست که در خصوص اقدامات امنیتی منطقه‌ای، مشورت‌هایی را با ایران، عراق و دیگر کشورهای منطقه انجام دهد و از کشورهای دیگر نیز خواست تا کمال خویشتن‌داری را اِعمال کنند. این پیش‌نویس بر ضرورت پیشبرد اقدامات بازسازی از طریق مساعدت بین‌المللی «مناسب» تأکید کرد.

پنج سفیر تصمیم گرفتند که برای ارائه این یادداشت به سایر اعضا از چارچوب مشورت‌های غیررسمی استفاده نمایند. یکی از سفرا قرار شد که به عنوان سخنگوی اعضای دائمی عمل کند. رایزنان، متن سخنرانی را که شرحی در خصوص نکات اصلی پیش‌نویس بود، تهیه کردند. در پاسخ به سؤالی در مورد تضمین پیش‌نویس، سخنگو قرار شد که بگوید که این مسئله هنوز مشخص نگردیده است، ولی اعضای دائمی از تضمین کلیه‌ی اعضای شورا استقبال می‌کنند. وی از اعضای دیگر دعوت خواهد کرد تا نظرات خود را به هر طریقی که صلاح می‌دانند به هر یک از اعضای دائمی اعلام کنند. سپس رایزنان بر طبق رویه‌ی مورد توافق، مشترکاً به نظرات و پرسش‌های سایر هیئت‌ها پاسخ خواهند داد.

«سرکریسپین تیکل»، در ۲۳ ژوئن از نکات اصلی متن سخنرانی که مورد توافق همه قرار گرفته بود، برای مطلع ساختن دیگران استفاده کرد. هیئت‌های اعضای دائمی با توجه به ماه‌ها تلاش جهت رسیدن به این مرحله به اهمیت ارائه گروهی نتایج همکاری

خود واقف بودند. واکنش سایر اعضای شورا سکوت بود. نظر به این که اعضای دائمی به جای متن کامل فقط نکات اصلی یادداشت را ارائه دادند. احساس اعضای دیگر این بود که آنها نمی‌توانند نظرات و یا دیدگاه‌های خود را در خصوص متن ناقص اعلام کنند. آنها نمی‌دانستند که آیا توافق بین اعضای دائمی پایدار است و یا شکننده و تا چه حدودی اعضای دائمی با اصلاحات موافق هستند. به‌هرحال، به‌رغم گزارش نکات اصلی یادداشت به پایتخت‌ها، زمینه‌ی بحث و گفتگو در مورد رویکرد پیشنهادی فراهم نگردید. سایر اعضا خواهان دریافت متن کامل قطعنامه جهت انجام اصلاحات و تغییرات بودند.

رایزنی و تصویب مشروط قطعنامه

«پیير لوئیس بلانک» سفیر فرانسه، در اول ژوئیه که مصادف با اولین روز ریاست دوره‌ای فرانسه در شورا بود، مشورت‌های غیررسمی را به منظور تهیه‌ی پیش‌نویس قطعنامه توسط اعضای دائمی آغاز کرد. با گذشت ده روز از زمان دریافت نکات اصلی پیش‌نویس قطعنامه، هیچ‌یک از اعضای شورا نظر مبسوط خود را اعلام نکردند. آنها درباره‌ی علت این سکوت گفتند که دولت آنها تنها به هنگام دریافت متن اصلی، نظرات خود را ارائه خواهند کرد. متن توزیع شده در اول ژوئیه تفاوتی با محتوای اصلی یادداشت نداشت و فقط ترتیب مطالب تغییر می‌کرد و پاراگراف‌های مقدماتی اضافه شده بودند. ده عضو دیگر شورا طی سه هفته‌ی بعد خواستار اصلاح بسیاری از مواد گردیدند و تنها ماده‌ی جدیدی که اضافه گردید، در خصوص صلح‌بانی بود.

فعالیت‌ها پس از ارسال متن به پایتخت‌ها کند گردید. چند روز طول کشید تا اعضای غیردائمی با پایتخت‌ها و سایر اعضا تماس بگیرند و سپس تماس‌های بعدی خود را با اعضای دائمی آغاز کنند. در همین حین، رایزنان اعضای دائمی مشغول کار در مورد چگونگی پاسخ به پیشنهادهای احتمالی به منظور اصلاح پیش‌نویس و همچنین سناریو تشکیل اجلاس وزرای خارجه‌ی کشورهای عضو شورای امنیت برای تصویب قطعنامه بودند. آنها به اصرار آمریکا قطعنامه‌ای را تدوین کردند که اقدامات

قهریه‌ای نظیر اِعمال تحریم تسلیحاتی در صورت عدم پذیرش آتش‌بس از سوی یکی از طرفین را پیش‌بینی می‌کرد.

تحولات در سایر مناطق، فعالیت‌های نیویورک را تحت‌الشعاع قرار داد. سرهنگ دوم «نورث» در اجلاس کنگره که در هفته‌ی اول ژوئیه در واشنگتن جهت تحقیق در مورد رسوایی ایران ـ کنترا تشکیل شده بود، شهادت داد. همزمان با این تحولات، مسائلی نظیر حفاظت از کشتی‌های کویت با استفاده از پرچم آمریکا، استقرار کشتی‌های نیروی دریایی آمریکا در خلیج فارس و دریای عمان و همچنین مسئله‌ی جلب حمایت کنگره مطرح گردید. دولت ریگان با تصویب قطعنامه‌ی شورای امنیت می‌توانست حمایت سیاسی مورد نیاز را کسب کند و به‌رغم وجود نقایص در سیاست‌های گذشته‌ی خود نشان دهد که آن دولت زمینه را برای آغاز فعالیت‌های دیپلماتیک مؤثر و مورد حمایت وسیع بین‌المللی و داخلی فراهم کرده است.

مأمورین فرانسه، سفارت ایران در پاریس را به منظور دستگیری وحید گرجی، کارمند سفارت، و بازجویی از وی در خصوص یک سلسله بمب‌گذاری‌ها محاصره کرده بودند. مأمورین در تهران نیز مانع خروج بیست و هشت تبعه‌ی فرانسوی از سفارت فرانسه شدند و ده روز بعد، دو قایق توپ‌دار ایران به یک کشتی فرانسوی حمله کردند. ایران در ۱٦ ژوئیه تهدید نمود که اگر فرانسه فوراً به محاصره‌ی سفارت ایران در پاریس خاتمه ندهد، روابط خود را با آن کشور قطع خواهد کرد. مقامات ایران همچنین یکی از دیپلمات‌های فرانسوی را به اتهام جاسوسی به دادگاه فراخواندند. سپس فرانسه با قطع فوری روابط دیپلماتیک خود با تهران اعلام کرد که طرفین باید سفارتخانه‌های خویش را طی پنج روز تخلیه کنند. فرانسه در پایان ژوئیه اقداماتی را برای تقویت امنیت سفارتخانه‌های خود اتخاذ نمود و علناً پیشنهاد ایران در مورد آزادی گروگان‌های فرانسوی در لبنان در ازای قطع صادرات تسلیحات از سوی فرانسه به عراق را رد کرد.

آمریکا همچنان مشتاق بود که اعضای دائمی خود را برای «قدم دوم» یا اتخاذ تحریم‌های شورای امنیت در صورت عدم پذیرش آتش‌بس از سوی یکی از طرفین و

یا هر دو آماده کنند. آمریکا واقعه‌ای را که هشت سال قبل اتفاق افتاده بود را به یاد داشت. در آن زمان سفیر دونالد مک هنری، پیشنهاد قطعنامه‌ی دو مرحله‌ای را در مورد گروگان‌های آمریکایی به کارتر داد. قطعنامه‌ی اول به ایران هشدار می‌داد و قطعنامه‌ی دوم در خصوص اِعمال تحریم‌های اقتصادی بود که با وتوی شوروی مواجه گردید. آمریکا از زمان شروع مذاکرات در ژانویه، خواهان توافق «مشروط» بین اعضای دائمی بود. بدین نحو که موافقت در مورد تصویب قطعنامه‌ی آتش‌بس باید منوط به تعهدی پایدار و خاص برای اجرای تحریم تسلیحاتی گردد. هنگامی که توافقنامه‌ای مشروط می‌شود، دولت‌ها خود انتخاب‌های گوناگونی را در پیش روی داشته باشند. وزارت امور خارجه‌ی آمریکا طی دستورالعملی به نمایندگی آمریکا در نیویورک مؤکداً خواستار تعهد اعضای دائمی به اجرای تحریم (در صورت نیاز و بعد از مدت کوتاهی مثلاً دو هفته) قبل از تصویب قطعنامه‌ی اول درباره‌ی پذیرش آتش‌بس گردید. رایزنان در ماه ژوئیه بدون توجه به مسئله مشروط کردن که مورد نظر آمریکا بود، در خصوص پیش‌نویس قطعنامه‌ی تحریم کار کردند.

ژنرال والترز که قبلاً سفری را به مسکو برای مشورت در خصوص موضوعات مربوط به سازمان ملل برنامه‌ریزی کرده بود، آمادگی خود را برای مطرح ساختن این موضوع در مسکو و همچنین در پکن و توکیو اعلام نمود. وی پس از ملاقاتی با پتروفسکی، معاون وزیر امور خارجه‌ی شوروی، در دوم ژوئیه در پاسخ به سؤال خبرنگاری گفت: وی تفاوتی بین مواضع آمریکا و شوروی در مورد ضرورت اقدام شورای امنیت به منظور تحقق آتش‌بس نمی‌بیند. بدون شک پتروفسکی به دقت به سخنان والترز گوش داده، موافقت خویش را با اقدام شورای امنیت اعلام نموده بود، ولی وی متعهد به اجرای آتش‌بس با توسل فوری به تحریم نگردید.

بیانیه‌ی تاس (خبرگزاری رسمی شوروی سابق) در سوم ژوئیه، دو روز پس از آن که ایران دعوت ورونتسوف از طرفین متخاصم برای دیدار از مسکو به منظور بررسی میانجی‌گری شوروی در جهت خاتمه‌ی جنگ را رد کرد، از ضرورت تصویب پیش‌نویس قطعنامه در شورای امنیت حمایت نمود. همین بیانیه علناً از استقرار نیروی

دریایی آمریکا در خلیج فارس انتقاد کرده، اشاره‌ای به حمایت شوروی از قطعنامه‌ی تحریم ننمود. «آمریکا ظاهراً به خاطر نگرانی از ایمنی کشتیرانی، ولی در حقیقت برای استفاده از وضعیت حساس کنونی در جهت تحقق اهداف بلندمدت خود نظیر توسعه‌طلبی سیاسی ـ نظامی در این منطقه‌ی مهم استراتژیک اقداماتی را اتخاذ می‌کرد.» به رغم آمادگی مسکو برای همکاری با آمریکا در خصوص تصویب قطعنامه در شورای امنیت، به نظر می‌رسید که مسکو امتیازات تاکتیکی کسب نفوذ در ایران و مخالفت با استقرار نیروی دریایی آمریکا در منطقه را به تصویب تحریم تسلیحاتی ترجیح می‌داد.

والترز، قبل از پرواز به پکن با هواپیمای نظامی آمریکا، ریوحی موراتا، معاون وزیر خارجه ژاپن را در توکیو در جریان گفتگوهای خود با مقامات روسی قرار داد. والترز، به موراتا گفت که حمایت علنی از تحریم برای تصویب قطعنامه‌ی لازم‌الاجرا در شورای امنیت ضروری است. بدون هیچ حمایتی انتظار می‌رود که ایران با مراحل اجرایی آتش‌بس مخالفت کند. ژاپن با هر دو کشور ایران و عراق روابط تجاری داشت و قبلاً نیز پیشنهاد میانجی‌گری بین آنها را داده بود. در آن زمان ژاپن یکی از اعضای شورای امنیت بود. والترز تأکید کرد که تحریم مورد نظر، محدود به تحریم تسلیحاتی می‌شود ولی موراتا خاطرنشان ساخت که شورای امنیت قبل از اتخاذ هر نوع تصمیمی در مورد تحریم باید وقت کافی در اختیار دبیر کل برای از سرگیری فعالیت‌های دیپلماتیک در جهت برقراری آتش‌بس قرار دهد.

آلمان و ایتالیا به‌عنوان سایر اعضای غیردائمی شورای امنیت با ژاپن موافق بودند. از آنجایی که انگلیس، فرانسه و آمریکا درگیر مشورت با روس‌ها و چینی‌ها بودند و نظر به این که اعضای دیگر جزو گروه عدم تعهد محسوب می‌شدند، سه کشور آلمان، ایتالیا و ژاپن پیش‌نویس‌ها را به منظور اتخاذ مواضع مشترک مورد بررسی قرار دادند. این سه کشور با تهران رابطه داشتند و طبیعتاً به جای حرکت سریع در جهت تحریم تسلیحاتی، خواهان زمان بیشتر برای گفت‌وگو با ایران بودند.

والترز، به همراه گروه کوچکی از کارکنان خود به پکن پرواز کرد و کیان کیچن،

معاون وزیر خارجه‌ی چین را در ضیافت شامی که در مهمانسرای دایوتای ترتیب داده شده بود، ملاقات کرد. وینستون لورد، سفیر آمریکا در پکن، در کنار والترز و لویه‌لی، همتای والترز در نیویورک، در کنار کیان کیچن نشستند. آنها پس از دو ساعت بحث در مورد کلیات به مسئله اصلی که چگونگی واکنش به عدم پذیرش آتش‌بس توسط ایران و یا عراق بود، رسیدند. هرچند که کیچن، استدلال والترز را برای توسل به تحریم منکر نمی‌شد، ولی جواب وی مبنی بر این که چین اقدام بعدی را مورد بررسی قرار می‌دهد و از حق وتوی خود برای ممانعت از اقدامات مورد توافق چهارده عضو دیگر شورا استفاده نمی‌کند، امیدوارکننده نبود.

والترز، قبل و بعد از این اجلاس رسمی به آرامی نگرانی واشنگتن را از فروش موشک‌های کرم ابریشم چین به ایران مطرح کرد. موشک‌های کرم ابریشم (HY-2) در مناطق گوناگون از جمله در نزدیکی تنگه‌ی هرمز استقرار یافته بودند و تهدیدی علیه کشتیرانی در خلیج فارس قلمداد می‌شدند. طی اقامت والترز در پکن، یک گروه ایرانی مشغول گذران دوره‌ی آموزشی استفاده از موشک‌های کرم ابریشم بود. موضوع فروش تسلیحات برای صنایع نظامی چین مهم بود، ولی امنیت منطقه را مورد مخاطره قرار می‌داد و یکی از موانع همکاری چین و آمریکا در منطقه قلمداد می‌گردید.

والترز، صبح روز بعد با «وو زوکیان»، وزیر خارجه‌ی چین، در وزارت خارجه ملاقات کرد. والترز براساس گفتگوهای روز قبل، خود را برای این جلسه آماده کرده بود، ولی مذاکره‌ی آنها کلی، کوتاه و بیشتر حول محور فعالیت‌های سازمان ملل بود. چین در خصوص قطعنامه کاملاً آماده همکاری با سایر اعضای دائمی بود، ولی تعهدی درباره موضوع تحریم نداد.

مذاکرات نیویورک

همزمان با سفر والترز به مسکو، توکیو و پکن برای جلب حمایت از قطعنامه‌ی تحریم، مذاکره‌کنندگان در نیویورک روی پیش‌نویس قطعنامه‌ای که قبلاً به اعضای دائمی ارائه شده بود، کار می‌کردند. در این مقطع زمانی، ایرانی‌ها که از سال ۱۹۸۰ به

شورای امنیت بی‌اعتنایی می‌کردند، وارد صحنه شدند.

با اعلام موافقت اعضای دائمی در مورد متن در اواخر ژوئن، مقامات امور خارجه در تهران با استفاده از پیش‌نویس تدوین شده در نیویورک متن دیگری را تهیه کردند، ولی متن پیش‌نویس ایران حاوی آتش‌بس و عقب‌نشینی نیروها نبود. متن ایران طرفین را به مذاکره فراخواند و اهمیت بیشتری به بی‌طرفی و خویشتن‌داری کشورهای دیگر قائل بود.

ایرانی‌ها که قصد کناره‌گیری از مذاکرات نیویورک را داشتند، ضمن پذیرش جریان مذاکره، متن پیشنهادی خویش را به سفارتخانه‌های آلمان، ایتالیا و ژاپن در تهران دادند. بدین ترتیب وزارت امور خارجه «به‌طور غیررسمی» موافقت خویش را به اطلاع چند عضو شورا رساند و در همین حین خاطرنشان ساخت که متن پیشنهادی فقط جنبه‌ی غیررسمی دارد. ایرانی‌ها قطعاً انتظار داشتند که نمایندگان این سه کشور متن پیشنهادی ایران را در اختیار انگلیس، فرانسه و آمریکا قرار دهند. تاکتیک ایرانی‌ها آن بود که با وارد کردن متغیر جدید و نامشخص، مانع مذاکرات اعضای دائمی شده، یا آن را پیچیده سازند، ولی آیا در نهایت تمایل ایرانی‌ها به شرکت فعال در مذاکرات شورای امنیت به منظور ایجاد روندی برای پایان دادن به جنگ یک قدم مهم به جلو نبود؟

تلاش ایران برای اعمال نفوذ در مذاکرات، موفقیت‌آمیز نبود. این عدم موفقیت ناشی از انزوای ایران در دوره‌ی پس از انقلاب بود. دامنه‌ی این پدیده به‌خوبی توسط کارشناسی که در آن زمان مقایسه‌ای بین وضعیت اقتصادی ایران و عراق به‌عمل آورد، مشخص گردیده است:

> تمایز عمده‌ی دو طرف در زمینه‌ی اقتصادی به سطح روابط آنها با دنیای خارج مرتبط می‌باشد. ایران طی انقلاب پشت به اکثر کشورهای دنیا کرد. ایران بدون دلیل به آمریکا و شوروی حمله نمود و در جهت نزدیکی خود به اروپای غربی اقدامی نکرد. عراق از مسیر خود خارج شده، و قصد ایجاد روابط اقتصادی جامع با گروه کامکون و کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی را دارد. دسترسی

ایران به بازار بین‌المللی تسلیحات، تجهیزات غیرنظامی و تکنولوژی بسیار محدود شده است. بخش‌های صنعتی، کشاورزی و نفتی ایران از سال ۱۹۷۹ از تحولاتی که در مناطق دیگر رخ داده، به‌دور مانده‌اند. همین مورد در زمینه‌ی علوم نظری نیز صادق بوده است. همه‌ی این عوامل ممکن است بر توانایی ایران برای ادامه‌ی جنگ تأثیر سوء و عمیق داشته باشد.

در هفته‌ی دوم ژوئیه، پایتخت‌ها دستورالعمل‌های لازم را به نمایندگان خود در شورای امنیت در خصوص نحوه‌ی پاسخ به پیش‌نویس اعضای دائمی اعلام کردند. گروه غیرمتعهد برای اتخاذ موضع دسته‌جمعی تشکیل جلسه داد. آلمان، ایتالیا و ژاپن متن پیش‌نویس را در بین خود بررسی نموده، ولی اقدام به اتخاذ موضع گروهی نکردند. اعضای دائمی نیز از طریق تماس‌های دوجانبه که در سطح سفیر انجام می‌گردید از نظرات و پیشنهادها مطلع گردیده و رایزن‌های آنها پاسخ‌های مناسب را تهیه می‌نمودند. با توجه به اراده‌ی اعضای دائمی برای گسترش دامنه‌ی حمایت از پیش‌نویس، آنها تا حد ممکن کلیه‌ی پیشنهادهای مطابق با متن را لحاظ می‌کردند.

بعضی از پیشنهادها از نکات قطعنامه‌ی قبلی که به آغاز جنگ و تعهد به رعایت حقوق بین‌الملل به هنگام وقوع مناقشه‌ی مسلحانه اشاره می‌کرد، گرفته شده بود. اعضای دائمی قبلاً این نکات را با فرض این که طرفین براساس قطعنامه به مناقشه خاتمه داده و بنابراین ذکر آنها غیرضروری و حتی مغایر می‌باشد، حذف کرده بودند؛ لذا بندهای مقدماتی سوم و چهارم به این ترتیب اضافه شدند:

«با محکومیت آغاز و ادامه‌ی مناقشه و تقبیح بمباران مناطق مسکونی و غیرنظامی، حملات به کشتی‌های بی‌طرف یا هواپیماهای مسافربری، نقض حقوق انسانی بین‌الملل و دیگر مقررات مناقشه‌ی مسلحانه و به‌ویژه استفاده از سلاح‌های شیمیایی برخلاف تعهد پروتکل ۱۹۲۵ ژنو.»

اعضای دائمی، پیشنهاد غنا را در مورد صلح‌بانی لحاظ کردند. آنها به هنگام تهیه‌ی پیش‌نویس اولیه در این‌باره صحبت نمودند، ولی سپس با توجه به ضرورت اتخاذ قطعنامه خاص در جهت توسل به قوه‌ی قهریه از ذکر موضوع صلح‌بانی اجتناب کردند.

این پیشنهاد در بند دو منظور گردید:

از دبیر کل درخواست می‌شود تا تیم ناظران سازمان ملل را برای اجرا تأیید و نظارت بر آتش‌بس و عقب‌نشینی نیروها اعزام کند و ترتیبات لازم را برای مشورت با طرفین به منظور ارائه گزارش به شورای امنیت تدارک بیند.

سه تغییر دیگر نیز در مورد ماهیت فرآیند مذاکره برای انتقال از مرحله‌ی آتش‌بس به مرحله‌ی حل و فصل مسالمت‌آمیز مناقشه صورت گرفت. این تغییرات شامل اضافه کردن بند مقدماتی «با اعتقاد به این که صلحی جامع، عادلانه، شرافتمند و پایدار باید بین ایران و عراق برقرار شود»، ملحوظ نمودن نکته‌ای در بند اول در مورد این که آتش‌بس اولین اقدام «در جهت حل و فصل مسالمت‌آمیز» می‌باشد و درخواست از دبیر کل جهت تعیین تیم کارشناسی برای مطالعه‌ی موضوع بازسازی (بند ۷) بودند.

مذاکرات دشوار فقط مربوط به مفاد لازم‌الاجرای بند اجرایی یک می‌شد. متن پیش‌نویس خواستار آتش‌بس فوری و عقب‌نشینی «بدون تأخیر» کلیه‌ی نیروها به مرزهای بین‌المللی بود. اگر در زمان اعلام آتش‌بس نیروهای یکی از طرفین، سرزمین‌های طرف دیگر را در تصرف خود داشته باشند، آیا نیروی اشغالگر باید بدون قید و شرط عقب‌نشینی کند؟ یا این که آنها باید تا قبل از حل و فصل مسائل سیاسی در خاک کشور دیگر باقی بمانند؟ به هنگام بررسی این مسائل، دبیر کل به اعضای دائمی توصیه کرده بود که به درخواست‌های طرفین به عنوان مانع کار خود نگاه نکنند، ولذا آنها به همین شکل با این مسأله برخورد کردند. استدلالی که برای مرتبط ساختن تعهد به پایان جنگ و عقب‌نشینی نیروها عنوان می‌شد این بود که با خواسته‌ی طرف اشغالگر جهت حفظ نیروهای خود در خاک کشور دیگر به منظور کسب امتیاز در سرِ میز مذاکره مقابله شود. از آنجایی که مقصود اصلی از این بند بازگشت به وضعیت سابق بود، لذا از ادامه‌ی اشغال به عنوان اهرم مذاکره استفاده نگردید. عبارت «بدون تأخیر» به معنای اختصاص وقت کافی برای اتخاذ اقدامات نظامی ضروری و نه تجدید این مدت برای رسیدن به مقاصد سیاسی بود.

استدلال متقابل نمایندگان آلمان آن بود که عبارت «بدون تأخیر» قطعنامه را

غیرواقع‌بینانه می‌کند. نظر به این که هدف اصلی قطعنامه فراهم آوردن زمینه برای راه حل سیاسی می‌باشد، لذا قطعنامه باید بدون پرداختن به موضوع تحریم، مواضع ایران را مورد توجه قرار دهد. عبارت «بدون تأخیر» باید با لغت «سپس» و یا لغت دیگر که قبل از عقب‌نشینی، فرآیند سیاسی را ممکن می‌سازد، جایگزین گردد. رایزنان اعضای دائمی علاوه بر گفتگوهای مفصل، حداقل در یکی از یادداشت‌های داخلی خود از لغت «سپس» استفاده کردند، ولی در نهایت چند ساعت قبل از این که طارق عزیز، وزیر امور خارجه‌ی عراق، بیانیه‌ی تندی را اعلام و بر عبارت «بدون تأخیر» تأکید نماید، آنها تصمیم به حفظ عبارت قبلی گرفتند.

در این متن چندین عبارت مبهم وجود داشت که مورد بحث و گفتگو قرار نگرفت. هیچ یک از هیئت‌ها خواستار توصیف دقیق مرز با عبارتی به غیر از «مرزهای شناخته شده‌ی بین‌المللی» نبودند. علیرغم اشاره‌ی قبلی به نقش کمیته‌ای بی‌طرف در تعیین مسؤولیت مناقشه، تغییری در عبارت‌ها صورت نگرفت و تنها به جمله‌ی «از دبیر کل خواسته می‌شود که این موضوع را با طرفین در میان بگذارد» بسنده گردید. عبارت‌های مشابه نیز بدون هیچ تغییری در خصوص موضوعاتی نظیر غرامت، بازسازی و اقدامات امنیتی منطقه‌ای مورد پذیرش قرار گرفت.

ایران قطعنامه شورای امنیت را به‌علت نادیده‌گرفتن حقوق خود رد کرد

شورای امنیت سازمان ملل متحد دیروز تشکیل جلسه داد و در این جلسه، پیش‌نویس قعطنامه پیشنهادی سه کشور آفریقایی زئیر، توگو و گایانا را در مورد پایان بخشیدن به جنگ ایران و عراق را تصویب کرد.

در جلسه دیروز شورای امنیت که به ریاست نماینده رژیم اردن تشکیل شد، قطعنامه پیشنهادی خاتمه جنگ ایران و عراق بررسی و به رأی گذاشته شد و با ۱۲ رأی موافق و سه رأی ممتنع به تصویب رسید.

به گزارش خبرنگار ما از نیویورک، کشورهایی که به این قطعنامه رأی ممتنع دادند، سه کشور نیکاراگوئه، مالت و پاکستان بودند.

براساس همین گزارش، طبق قوانین شورای امنیت، هر طرح پیشنهادی می‌باید قبل از طرح در شورای امنیت به‌نظر کشورهای درگیر در مسأله رسانده شود، اما پیش‌نویس قطعنامه پیشنهادی اخیر، از سوی رئیس شورا در اختیار ایران قرار نگرفته بود.

لازم به یادآوری است که چندی پیش نیز دولت هلند پیش‌نویسی در مورد

آتش‌بس بین ایران و عراق ارائه کرده بود، که به‌علت نادیده گرفتن حقوق ملت ایران مورد قبول جمهوری اسلامی ایران واقع نشد و پیشنهادی که دیروز به تصویب شورای امنیت رسید، در واقع همان پیشنهاد هلند بود، که با تغییرات جزئی از جانب سه کشور دیگر مطرح گردید.

در پی صدور قطعنامه دیروز شورای امنیت سازمان ملل در مورد خاتمه جنگ عراق با ایران، دکتر سعید رجایی خراسانی نماینده دائمی ایران در سازمان ملل متحد، این قطعنامه را به‌علت نادیده گرفتن حقوق ایران رد کرد.

در رابطه با صدور قطعنامه شورای امنیت، مصاحبه‌ای تلفنی با دکتر رجایی خراسانی نماینده دائمی ایران در سازمان ملل متحد داشتیم، که مشروح این مصاحبه به شرح زیر در اختیار خوانندگان گرامی قرار می‌گیرد:

■ **س: چه مسائلی باعث شد تا چنین قطعنامه‌ای تهیه و در جلسات شورای امنیت مطرح شود؟**

ج: هرکدام از اعضای شورای امنیت می‌توانند درخواست جلسه رسمی کنند و شورای امنیت پس از تشکیل جلسه، هر پیشنهادی را به صورت بیانیه، قطعنامه و... اعلام کند؛ منتها اختیارات شورای امنیت به تنهایی برای طرح پیش‌نویس فعلی کافی نبود، چرا که پیش‌نویس فعلی در شرایط خاصی که در منطقه به‌وجود آمده، تهیه شده است؛ یعنی بعد از آن‌که فرانسه به عراق سوپراتاندارد داد و آنها نیز اظهار داشتند که از این هواپیماها علیه تأسیسات اقتصادی کشورمان استفاده خواهند کرد ـ که البته جمهوری اسلامی به‌موقع عکس‌العمل نشان داد و گفت که اگر اقدامی علیه منافع کشورمان صورت بگیرد، امنیت خلیج فارس به‌خطر می‌افتد ـ در پی هشدار ایران، برخی کشورهای غربی و به‌خصوص آمریکا عکس‌العمل نشان دادند و یک بحران سیاسی ـ نظامی برای دنیا به‌وجود آمد. اما این کشورها به‌جای این‌که مانع از به کار بردن سوپراتاندارد‌ها بشوند و یا فرانسه را از تحویل این سلاح بازدارند، به‌فکر افتادند که با تمهیدات سیاسی، شرایطی برای حفظ امنیت خلیج فارس آغاز کنند و با چنین شرایطی بود که چنین حرکتی، یعنی تهیه پیش‌نویس آغاز شد.

موضع کشورهای مختلف

■ س: موضع‌گیری کشورهای مختلف در ارتباط با این قطعنامه چگونه بود؟

ج: سه کشور در این رأی‌گیری شرکت نکردند، این کشورها عبارت بودند از نیکاراگوئه، پاکستان و مالت. بقیه کشورها نیز که رأی مثبت دادند، هرکدام برای اقدام خودشان توجیهی داشتند؛ یعنی آرای آنها با توجیهات زیادی همراه بود. هلند دلیل رأی مثبت دادن خود را به قطعنامه، علاقه به آتش‌بس عنوان کرد، برخی امنیت خلیج فارس را عنوان کردند، و به‌هرحال در مجموع اگرچه ۱۲ کشور رأی مثبت دادند، اما این آرا نشان داد که حمایت قاطع، جامع و کاملی از قطعنامه وجود ندارد و در نهایت نتوانست رأی مثبت کلیه کشورهای عضو شورای امنیت را با خود داشته باشد.

■ س: به‌گمان شما آیا ارتباطی بین تصویب این قطعنامه و تبلیغات شدید اخیر آمریکا مبنی بر دخالت ایران در انفجار پایگاه‌های آمریکا و فرانسه وجود دارد؟

ج: آمریکا پس از انفجار پایگاه‌های نظامی‌اش در لبنان، برای خنثی کردن خشمی که جامعه آمریکا را فراگرفت و این خشم ناشی از ضعف و عدم مدیریت دولت آمریکا است، سعی کرد تبلیغات خودش را علیه جمهوری اسلامی ایران کانالیزه کند تا بدین‌وسیله از زیر فشار خشم افکار عمومی، خودش را نجات دهد؛ یعنی خشم مردم کشورش را به سوی کشور ما کانالیزه کرد. در چنین شرایطی استنباط می‌شود که هم‌زمانی طرح قطعنامه‌ای در شورای امنیت با این تبلیغات نشانگر برخی مسائل از جمله زمینه‌سازی آمریکا برای مداخله در خلیج فارس می‌تواند باشد. کما این‌که تحلیل وزارت خارجه کشورمان نیز از جهت دادن تبلیغات در کشورهای غربی و آمریکا به سمت ایران، همین مسأله بود. بنابراین این امکان وجود دارد که آمریکا بخواهد تا توجه به جوّ موجود و ناشی از شرایط به‌وجود آورده شده، زمینه‌ای برای دخالت داشته باشد؛ چراکه از قبل نیز معلوم بود که ایران با توجه به نادیده گرفتن حقوق خود حاضر به پذیرش قطعنامه شورای امنیت نیست. به‌هرحال، این مسأله (عدم پذیرش قطعنامه) به توجیه آمریکا برای مداخله می‌تواند کمک کند.

دفاع از متجاوز

■ س: دلایل عدم پذیرش قطعنامه از سوی کشورمان چیست؟

ج: دلایل عدم پذیرش این قطعنامه، در درجه اول، خود قطعنامه، زمان عرضه‌ی آن و محتوای آن است که نمی‌تواند با توجه به نادیده گرفتن حقوق کشورمان مورد قبول ما باشد. تجارب گذشته ما نشان می‌دهد که قطعنامه‌های شورای امنیت همیشه به‌نفع متجاوز بوده است؛ مثلاً اولین قطعنامه شورای امنیت وقتی صادر می‌شود که قوای رژیم بعثی عراق در داخل خاک ما بودند و شورای امنیت انتظار داشت که ما تسلیم شویم.

دومین قطعنامه دو سال بعد و زمانی صادر می‌شود که ایران سرزمین‌های مورد تجاوز را پس می‌گیرد و خرمشهر آزاد می‌شود. شورای امنیت آزادسازی خرمشهر را خطری برای صلح جهانی می‌داند؛ یعنی این حرکت نیز باز در جهت حمایت از متجاوز بود.

سومین قطعنامه دو ماه بعد صادر می‌شود، آن‌هم به کوشش نماینده اردن هاشمی که رئیس شورای امنیت است و همپالکی صدام حسین. اردن این قطعنامه را در جهت حمایت صدام با حمایت آمریکا از شورای امنیت می‌گذراند و چهارمین قطعنامه هماهنگی در صدور قطعنامه‌های سازمان ملل کاملاً مشخص است و حمایت آنها را از متجاوز نشان می‌دهد. در عین حال همان‌گونه که گفتم هدف آنها استقرار ناظران در جبهه‌ها، برای نجات صدام و حفظ منافع آنها در خلیج فارس است.

اقدامات آینده شورای امنیت

■ س: به‌نظر شما اقدامات احتمالی و بعدی شورای امنیت با توجه به مخالفت جمهوری اسلامی ایران با قطعنامه اخیر چه خواهد بود؟

فکر نمی‌کنم شورای امنیت در این مرحله کاری بتواند انجام دهد؛ چرا که جمهوری اسلامی به‌موقع حرکت کرد و در حقیقت شورای امنیت را با شکست مواجه ساخت. آنها انتظار داشتند که خیلی راحت قطعنامه‌ای با رأی مثبت کلیه اعضا تصویب کنند و بعد بگویند ایران با هر قطعنامه‌ای مخالف است و در نتیجه کشورمان را جنگ‌طلب و به‌طور

کلی معاند با حرکات سازنده معرفی کنند، اما حرکت به‌موقع جمهوری اسلامی و ارائه قطعنامه‌ای در مقابل قطعنامه شورای امنیت و ارائه پیشنهاداتی متقابل باعث شد تا این‌بار نیز با شکست مواجه شوند؛ یعنی ما با ارائه پیشنهاداتی جدید، حربه‌ای را که می‌خواستند با آن جمهوری اسلامی ایران را جنگ‌طلب نشان بدهند، از دست آنها گرفتیم، اما آنها البته به پیشنهادات سازنده ما توجه نکردند و به این ترتیب خودشان را در معرض سوءظن قرار دادند و موضع اصلی آنها بسیار ضعیف شد. در مقابل، ما توانستیم حقانیت خود را به کشورهای جهان ثابت کنیم و به‌هرحال اقدامات اخیر در نهایت، یک پیروزی برای ما بود؛ به‌خصوص که مواضع کسانی که پشت این قطعنامه بودند نیز برای دیگر کشورها افشا شد. و احتمال دارد که در مجمع عمومی سازمان ملل قعطنامه با همین مضمون یا نزدیک به آن مطرح شود که با توجه به این‌که هدف‌های پشت چنین قطعنامه‌ای را قبلاً افشا کرده‌ایم، قطعنامه احتمالی و آینده شورای امنیت بیشتر عادلانه خواهد بود.[۱]

۱ ـ روزنامه کیهان، سه‌شنبه ۱۰ آبان‌ماه ۱۳۶۲.

وزیر کشور از جزئیات دسیسه‌ها و توطئه‌های نهضت آزادی پرده برداشت

■ در ماجراجویی گردانندگان گروه نهضت آزادی در جریان تشکیل میتینگی در روز جمعه گذشته و جوآفرینی آنان در نطق پیش از دستور جلسه دیروز مجلس شورای اسلامی، حجت‌الاسلام ناطق نوری وزیر کشور در مصاحبه‌ای با روزنامه جمهوری اسلامی، از جریانات پشت پرده این ماجراجویی‌ها که برای خدشه‌دار کردن انتخابات آینده مجلس شورای اسلامی و کسب حیثیت سیاسی از دست‌رفته گردانندگان این گروهک صورت گرفته است، پرده برداشت.

نهضت آزادی در هفته گذشته طی اعلامیه‌هایی که در سطح شهر پخش کرد، اعلام نمود که در نظر دارد سمیناری به نام «تأمین آزادی انتخابات» را در روز جمعه برگزار کند، ولی در موعد مقرر برای تحریک مردم و تضعیف دولت در پلاکاردی که در مقابل ساختمان این گروه زده شده، نوشته شده بود که با کمال تأسف وزارت کشور با برگزاری سمینار موافقت نکرده که در پی آن نیز حوادثی اتفاق افتاد. لطفاً در مورد عدم موافقت وزارت کشور با برگزاری چنین سمیناری توضیح دهید.

ج: ما در تاریخ ۶۲/۸/۳ خبردار شدیم که اطلاعیه‌ای از سوی نهضت آزادی توسط عده‌ای از دخترها در خیابان‌ها پخش می‌شود و در این رابطه کمیته انقلاب اسلامی گزارش داد که این اعلامیه‌ها مردم را برای شرکت در سمیناری به نام تأمین آزادی برای انتخابات دعوت نموده است به کمیته دستور داده شد که جلوی پخش اعلامیه‌ها را به علت این‌که در رابطه با این میتینگ که به‌دروغ اسم آن‌را سمینار گذاشتند، اجازه‌ای از وزارت کشور نگرفته‌اند، گرفته شود.

صباغیان: ما احتیاج به اجازه نداریم

بعداً نهضت آزادی با وزارت کشور تماس گرفت و در تاریخ ۶۲/۸/۳ نامه‌ای برای ما فرستاد که در آن نامه درخواست موافقت با برگزاری این میتینگ را خواسته بود؛ البته پخش اطلاعیه دعوت از مردم قبل از درخواست برگزاری میتینگ از ما صورت گرفته بود و بعد که بعضی از افراد آنها در حین پخش اعلامیه دستگیر شدند ما را در جریان گذاشتند. وقتی آقای صباغیان با دفتر سیاسی ما صحبت کرده بود، به‌او گفته شد که نامه شما تازه رسید و جواب آن را خواهیم داد، اما او گفته بود که ما جهت اطلاع وزارت کشور نامه را فرستاده‌ایم و ما احتیاج به اجازه شما نداریم. به آنها جواب داده شد که به اصطلاح سمیناری که شما می‌خواهید برگزار کنید به دو علت خلاف است و باید بررسی شود و به جهتی گردهم‌آیی شما سمینار نیست بلکه میتینگ است و باید در این مورد از وزارت کشور اجازه بگیرید. همان‌طور که می‌دانید قبلاً هم نهضت آزادی جلساتی در مرکزشان تشکیل می‌داد و حتی کنگره و دیگر جلساتشان را تشکیل دادند و آن کارهایشان اجازه نمی‌خواست و اگرچه آنها اطلاع نمی‌دادند اما وزارت کشور متوجه می‌شد و منطقه را برای آنها تأمین می‌کرد، اما این حرکت نهضت آزادی، یک حرکت مزورانه بود.

آنها می‌خواستند میتینگی تشکیل دهند و چون دیده بودند که میتینگ اجازه می‌خواهد، اسم آن‌را سمینار گذاشتند. همان‌طور که می‌دانید، تشکیل سمینار از یک‌عده معدود می‌باشد و افراد شرکت‌کننده مشخص می‌باشند.

این که اطلاعیه‌ای به مردم داده می‌شود، آن در سطح شهر پخش می‌شود، این معلوم است که مردم را دعوت می‌کند و یک سمینار که این سمینار هم مانند سمینارهایی است که در جامعه تشکیل می‌شود و در روزنامه هم نوشته می‌شود که در فلان روز برگزار می‌گردد، لیکن جواب این اشکال این است که اطلاعیه آقایان نهضت آزادی بدین‌شرح است: هموطنان! برای تأمین آزادی انتخابات کوشش کنید؛ این جمله در چارچوبی است که در زیر آن نوشته که از جناب‌عالی دعوت می‌شود که در سمینار تأمین آزادی انتخابات شرکت فرمایند؛ یعنی این یک اطلاع به مردم نیست، بلکه دعوت از مردم است و این میتینگ نام دارد و اجازه می‌خواهد و نهضت آزادی قبل از این‌که اجازه بگیرد اعلامیه پخش کرده و از مردم دعوت به‌عمل آورده است، جوابی که وزارت کشور به نامه آنها (که در روز سه‌شنبه رسید) داد این بود که به آقای صباغیان گفته شد که وزارت کشور با برگزاری چنین میتینگی نمی‌تواند موافقت کند و از نظر ما ممنوع است.

طبیعی است که اولاً در شرایط جنگ و در شرایطی که الآن ذهن ملت ما متوجه جنگ و دشمنان خارج از کشور و متوجه پیروزی عزیزانمان در جبهه‌ها و موشک زدن عراق به شهرهایمان است، چنین گروهی بدون اجازه اقدام به برگزاری میتینگ می‌نمایند که این مسأله انحراف ملت از مسائل اصلی کشور است و ثانیاً با سابقه بدی که اینها در بین مردم دارند و با نداشتن چهره موجه در میان ملت ما، احتمال خطر هم می‌دادیم.

احتمال درگیری قوی بود

ما احتمال می‌دادیم که در این میتینگی که آنها برگزار می‌کنند، امت حزب‌الله بریزند و از آن‌طرف یک عده زیر چتر آنها جمع شده و درگیری ایجاد شود و چیزهای شبیه جریانات بنی‌صدر و ۳۰ خرداد منافقین پیش آید و مسائل اصلی کشور تحت‌الشعاع قرار گیرد؛ نتیجتاً ما به آنها اجازه برگزاری میتینگ را ندادیم و طبق قانون هم اجازه داشتیم که با برگزاری میتینگ آنها موافقت نکنیم.

با وجود آن‌که ما اجازه ندادیم و با این که پذیرفتند که میتینگشان را برگزار نکنند،

متأسفانه طبق خبر موثقی که به ما رسید و مأمورینی که گزارش دادند، گفتند که تا روز پنجشنبه هم آقایان اطلاعیه دعوت به میتینگ پخش می‌کردند، حتی یکی از مأمورین ما به‌طور عادی به مرکزشان مراجعه نمود و تقاضای گرفتن تعدادی اعلامیه نموده که آن‌ها مقداری به او اطلاعیه داده‌اند و وقتی از آنها پرسیده که فردا حتماً میتینگ هست، جواب داده‌اند که وزارت کشور مخالفت کرده، اما بالاخره یک کاری می‌کنیم.

بازرگان تقاضای کمک می‌کند

بعد از آن ساعت سه و نیم بعد از ظهر روز جمعه به من خبر دادند که امت حزب‌الله در مقابل ساختمان نهضت آزادی گرد آمده‌اند و آقای بازرگان به حضرت آیت‌الله مهدوی‌کنی تلفن کرده و گفت که آقای صباغیان و یزدی در داخل ساختمان نهضت هستند و مردم دور آنها را گرفته‌اند و به‌داد ما برسید که به‌دنبال آن جناب آقای مهدوی به بنده تلفن کردند و مسأله را گفتند، با کمیته تماس گرفتیم، خوشبختانه کمیته در جریان بود و گفتند که مردم در مقابل ساختمان جمع شده‌اند، اما حفاظت ساختمان با پلیس شهربانی است.

بنده دستور دادم که به منطقه رفته و مردم را متفرق کنند تا به ساختمان نهضت آزادی و افرادشان حمله نشود؛ چون گزارش داده می‌شد که مردم شعار می‌دادند که این لانه جاسوسی دوم است و باید تصرف شود. با توجه به این شعارها پیش‌بینی می‌شد که مردم ساختمان را تصرف کنند. بعداً معلوم شد که در همان ساعتی که بنده دستور اعزام کمیته را به منطقه دادم، مردم داخل ساختمان شده بودند و کمیته که مسؤول حفاظت آنجا نبوده، وارد عمل می‌شود؛ طبق دستور، مردم را از ساختمان بیرون می‌کنند، اما کمیته موقعی به آنجا رسیده بود که یک درگیری مختصری رخ داده بود که به‌هرحال مردم را از ساختمان بیرون کرده و آقایان نهضت آزادی را در اتاقی حفظ کردند و همان‌طور که دستور داده بودم، مأمورین کمیته از پشت ساختمان آنها را با ماشین اسکورت کمیته به‌دور از چشم مردم به خانه‌هایشان بردند؛ حتی ماشین آقای دکتر یزدی که در آن منطقه بوده، مأمورین آن‌را به کمیته مرکزی می‌آورند و در آنجا ماشین را

به راننده‌شان تحویل بدهند.

نهضت آزادی تحریک می‌گردد

البته این مسأله را بگویم که یکی از عوامل تحریک مردم، خود نهضت آزادی بود؛ بدین‌معنی که پلاکاردی را روبه‌روی ساختمان زده بودند و بر آن نوشته بودند که با کمال تأسف، وزارت کشور با تشکیل سمینار موافقت نکرده است. همچنین نظیر این پلاکارد را در اطراف ساختمان هم زده بودند.

عامل دیگری که باعث تحریک مردم شد، متن اطلاعیه آنهاست که به‌نظام جمهوری اسلامی توهین کرده‌اند و این بدیهی است که با اعتراض مردم روبه‌رو شود. ملتی که دارد کشته می‌دهد و برای حفظ استقلال و آزادی می‌جنگد، آیا درست است که بعد عده‌ای بیایند و بگویند که می‌خواهیم سمیناری برای تأمین آزادی انتخابات تشکیل دهیم؟

انتخاباتی که در چند ماه آینده قرار است، برگزار شود و از افتخارات جمهوری اسلامی این‌ست که تاکنون بهترین انتخابات را برگزار کرده و همواره امام امت هم به رأی مردم و آزادی انتخابات تأکید فرموده‌اند.

با همین انتخابات بود که آنها به مجلس راه پیدا کردند، ولی حالا می‌گویند که ما می‌خواهیم سمیناری برای «تأمین آزادی انتخابات» تشکیل دهیم. معنی تأمین این‌ست که آزادی برای انتخابات وجود ندارد و ما می‌خواهیم آن‌را تأمین کنیم.

این اطلاعیه نهضت آزادی توهین به نظام جمهوری اسلامی، وزارت کشور و انتخابات گذشته و همچنین تلاش برای بی‌اعتبا رکردن انتخابات آینده است و همین مسأله باعث تحریک مردم شده بود.

شما می‌بینید با این‌که آنها توهین به نظام جمهوری اسلامی نمودند و بدون اجازه می‌خواستند میتینگ تشکیل دهند و حتی با این که با کارشان مخالفت شد، باز هم اعلامیه پخش می‌کردند؛ اما با تمام سوابق بد اینها در میان امت حزب‌الله، ما از مأمورین کمیته خواسته‌ایم که جان آنها را حفظ کنند که در اینجا واقعاً باید از این پاسداران کمیته

مرکزی تشکر کنم که این چنین ایثار کردند و از مردم نیز باید تشکر نمایم که پس از این که مأمورین ما آمده‌اند با آنها همکاری نموده و از ساختمان بیرون رفتند.

هوچی‌گری رادیوهای بیگانه

جالب اینجاست که همان شب می‌بینید که رادیوهای بیگانه شروع به تبلیغات بر ضد جمهوری اسلامی می‌نمایند و می‌گویند که در ایران حتی به اندازه تشکیل یک سمینار هم آزادی نیست. باید در آینده مشخص شود که چه ارتباطی بین این حادثه‌آفرینی و خبردار شدن رادیوهای بیگانه وجود دارد.

باید این موضوع را با مردم درمیان گذاشت که آیا مسأله آنها سمینار بوده یا میتینگ و آیا در چنین شرایطی باید از وزارت کشور اجازه گرفت یا نه و وزارت کشور می‌تواند در این مورد موافقت کند یا خیر؟

احیای موات

■ **شما فکر می‌کنید که این‌گونه حادثه‌آفرینی و حرکات مذبوحانه به چه منظوری از سوی نهضت آزادی صورت می‌گیرد؟**

ج: به‌نظر می‌رسد که با توجه به نطق پیش از دستوری که اینها امروز (دیروز) در مجلس داشتند، می‌خواهند به نحوی خود را مجدداً مطرح کنند و به نحوی احیای موات کردند. اینها مرده‌های سیاسی در جامعه ما هستند و مردم شعارهای گردانندگان میزان را مبنی بر این‌که چه کسی باید برود و بعد نتیجه گیری می‌کردند که بنی‌صدر ۱۱ میلیون رأی دارد و مجلس شورای اسلامی مجموعاً کمتر از ۸ میلیون رأی دارد، پس باید مجلس برود و فراموش نکرده‌اند. ملت شعارهای آنها و حمایت بی‌چون و چرایشان از بنی‌صدر و مأیوس کردن مردم و در خط بقیه لیبرال‌ها حرکت کردن آنها را فراموش نمی‌کنند و نتیجتاً آنها در میدان سیاست گرفتار مرگ سیاسی شدند و چون انتخابات آینده نزدیک است، به‌قول خودشان به‌نحوی می‌خواهند خود را مطرح کرده و به طریقی احیای موات کنند و در نتیجه دست به این کارها می‌زنند و به‌نظر من آنها معتقدند که

هرچه بشود بایستی به‌هرحال خودشان را مطرح کنند.

به‌هرحال نهضت آزادی به‌نحوی می‌خواهد خود را مطرح کند که حیثیت از دست‌رفته‌اش را به‌دست آورد و این هم به دلیل بیداری ملت کاری نشدنی است. همان‌طور که رئیس مجلس و نخست‌وزیر فرمودند، هدف آنها از این‌گونه حادثه‌آفرینی، خوراک درست کردن برای رادیوهای بیگانه است و چون احتمال می‌دهند که در آینده انتخاب نشوند، با اعلامیه‌هاشان از همین الآن انتخابات را زیر علامت سؤال می‌برند.

لایحه قانون انتخابات به مجلس رفته است

■ **همان‌طور که امام امت فرمودند، یکی از مسائل مهم ملت ما، در آینده، قانون انتخابات مجلس است و اگر ممکن است در نحوه انجام انتخابات و شرایط کاندیداها توضیح دهید؟**

ج: همان‌طوری که امام امت و حضرت آیت‌الله العظمی منتظری فرموده‌اند، انتخابات آینده یکی از اساسی‌ترین مسائل کشور است، زیرا نیرومندترین و مردمی‌ترین نهاد بعد از رهبری و ولایت فقیه، نهاد مجلس شورای اسلامی است و سرنوشت کشور با این مجلس است.

بنابراین مردم در انتخابات نمایندگان که در واقع به مرکز سرنوشت کشور می‌روند باید دقت لازم را به‌خرج دهند و دقت داشته باشند که جمهوری اسلامی ما در مجلس به نمایندگان با تقوی، متعهد به اسلام و ولایت فقیه، هوشیار و متحرک در جریانات سیاسی و در قسمت‌هایی متخصص نیاز دارد.

امیدواریم که با توجه به تجربیات مجلس اول، مجلس بهتر و کامل‌تری در آینده داشته باشیم و انتخابات به‌دور از درگیری و با اتحاد و اتفاق و تنها برای رضای خدا انجام شود.

در مورد نحوه برگزاری انتخابات و شرایط کاندیداها باید بگویم که قانون انتخابات دوره اول مجلس را شورای انقلاب تصویب کرده بود و تنها برای آن موقع بود و برای

انتخابات دوره دوم نیاز به قانون جدید دارد که خوشبختانه وزارت کشور پیش‌نویس آن‌را تهیه و به تصویب هیأت دولت رسانده است که تقدیم مجلس شده و باید به تصویب مجلس دوره اول برسد و چون ممکن است بعضی از موارد تصویب نشود، حالا نمی‌شود در مورد آن توضیح داد.

■ **نام‌نویسی کاندیداها از چه زمانی آغاز و انتخابات حدوداً در چه موقعی برگزار خواهد شد؟**

ج: پس از تعیین هیأت‌های نظارت شورای نگهبان و اعلام آمادگی آن، زمان نام‌نویسی کاندیداها را اعلام می‌کنیم؛ بنابراین ما منتظر اعلام آمادگی شورای محترم نگهبان هستیم، سعی ما این‌ست که ان‌شاءالله تا پایان سال جاری انتخابات را برگزار کنیم؛ چرا که دوره اول در خردادماه ۱۳۶۳ تمام می‌شود و نمایندگان دوره دوم باید حتماً در آن موقع وارد مجلس شوند و نباید برای یک روز هم مجلس تعطیل شود و نمایندگانی که الآن در مجلس هستند هم می‌توانند خود را برای انتخابات دوره دوم کاندیدا کنند.[۱]

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ۱۱ آبان‌ماه ۱۳۶۲.

مصاحبه مطبوعاتی و رادیوتلویزیونی پیرامون مسائل مختلف با سید علی خامنه‌ای، رییس‌جمهور ایران (۱۳۶۲/۸/۱۸)

حجت‌الاسلام والمسلمین سید علی خامنه‌ای رئیس جمهور و رئیس شورای عالی دفاع، طی یک کنفرانس مطبوعاتی در محل ریاست جمهوری، به پرسش‌های مختلف خبرنگاران مطبوعات و نمایندگان رسانه‌های گروهی خارجی که به دعوت وزارت ارشاد اسلامی در تهران به‌سر می‌برند، پیرامون مسائل مختلف، از جمله انسداد تنگه هرمز و احتمال دخالت نظامی آمریکا، جنگ تحمیلی و فعالیت‌های به‌اصطلاح صلح‌جویانه‌ی کشورها و سازمان‌های مختلف جهانی، آینده روابط سیاسی ایران و آمریکا، روابط ایران با کشورهای آفریقایی و آسیای جنوب شرقی و دیگر مسائل؛ من‌جمله مسائل داخلی و انتخابات آینده‌ی مجلس شورای اسلامی، پاسخ دادند.

حجت‌الاسلام والمسلمین خامنه‌ای، نخست طی سخنان کوتاهی حضور نمایندگان خبرگزاری‌های خارجی در ایران را خوش‌آمد گفتند و اظهار داشتند:

بیشترین حقایقی که در کشور ما در طول سال‌های بعد از انقلاب صورت گرفته،

برای مردم دنیا به‌طور واقعی منعکس نشده است و ما این را بخشی از مبارزه وسیع قدرت‌های بزرگ جهانی بر ضد انقلاب اسلامی و مردم خودمان به حساب می‌آوریم. من به شما حضار محترم می‌گویم، عدم انعکاس اخبار درست کشوری که یکی از بزرگ‌ترین انقلاب‌های تاریخ را انجام داده و حوادث مهم و قابل توجه و تعیین‌کننده‌ای در آن می‌گذرد، برای مردم دنیا و روند رشد افکار عمومی خسارت به حساب می‌آید، زیرا بشریت، خانواده‌ی بزرگی‌ست که همه حوادث و وقایع در هر بخشی از این خانواده‌ی عظیم برای مجموع آن دارای اثر و اهمیت است. اگر خودخواهی‌ها و سیاست‌های وابسته به قدرت‌های بزرگ و غرض‌ورزی‌ها مانع از تشریع وضعیت یک عده مردم در سطح جهان بشود، پیش از آن‌که برای این مردم خسارت داشته باشد، برای کل خانواده‌ی بشریت خسارت دارد.

آن‌گاه رئیس‌جمهوری به پرسش‌های خبرنگاران پاسخ گفتند:

■ خبرنگار روزنامه بلژیکی دی مورگن: نظر شما در مورد ایجاد پایگاه‌های نظامی در عمان چیست؟ آیا ایالات متحده تدارک یک حمله یا هجوم نظامی مستقیم به ایران را فراهم می‌آورد؟

ج: مدت‌هاست که سعی می‌شود احتمال دخالت نظامی مستقیم آمریکا در این منطقه، از حنجره‌های مختلف و با زبان‌های گوناگون به گوش ما رسانده بشود؛ ولی ما این مطلب را بسیار دور از تصور می‌شماریم و معتقدیم دستگاه سیاسی و نظامی آمریکا در آن حد هستند که بدانند برافروخته شدن آتش جنگ در این منطقه به معنای خاموش شدن شعله‌ی نفت در دنیاست و بعید به‌نظر می‌رسد آمریکا در این قصر شیشه‌ای که در خلیج فارس ساخته، حاضر باشد با کسی به پرتاب سنگ و مسابقه سنگ‌اندازی دست بزند. ما معتقدیم، خلیج فارس متعلق به کشورهایی‌ست که در این حوزه‌ی مهم استراتژیک جهانی زندگی می‌کنند و هیچ قدرت خارجی حق دخالت در مسائل خلیج فارس را ندارد و به طریق اولیٰ هیچ‌کس حق ندارد در آن دخالت نظامی کند و به‌هرصورت ما آماده مقابله با چنین تهاجم نامحتملی هستیم.

■ **خبرنگار وال استریت‌جورنال از آمریکا: آیا شما اصلاً شرایطی را برای بهبود روابط با آمریکا قائل هستید؟**

ج: تا وقتی که آمریکا در شکل یک ابرقدرت در دنیا حضور دارد، هیچگونه امیدی به آینده روابط سیاسی ما با این کشور نیست.

■ **خبرگزاری رویتر: در تاریخ پنجم مهرماه، ریاست جمهوری در اطلاعیه‌ای عنوان کردند که قوای مسلح ارتش جمهوری اسلامی ایران در صورت ورود کشتی‌های حامل اسلحه برای عراق در خلیج فارس، اقدام به جلوگیری از آنان خواهد کرد. آیا از آن تاریخ تا به‌حال قوای مسلح ایران اقدامی به عمل آورده‌اند یا خیر؟**

ج: ما آمادگی‌های لازم را برای آنچه وعده کرده‌ایم داریم، اما خویشتن‌داری لازم را هم برای آن‌که پیش از یک اتمام حجت کامل اقدام به عملی نکنیم، در ما وجود دارد.

■ **خبرنگار زئیری: آقای رئیس جمهور! راجع به جنگ ایران و عراق بعد از گذشت سه سال، کشورها و سازمان‌های بین‌المللی همواره خواست‌های خود را برای یک راه‌حل صلح‌جویانه و از سرگیری مذاکرات ادامه می‌دهند؛ بالاخره سیاست شما در این خصوص چیست؟**

ج: بعضی از این کشورها و دولت‌ها و سازمان‌هایی که شما از آنها یاد کردید، در حالی که به زبان از صلح سخن می‌گویند، در عمل آتش جنگ را روشن‌تر می‌کنند؛ کما این‌که از میان کشورها، دولت فرانسه علی‌رغم اظهار علاقه‌مندی به صلح در این منطقه چهل درصد از تولید سلاح خود را صرف عراق کرده است و از میان سازمان‌ها، سازمان ملل و شورای امنیت سازمان ملل، در مقابل تهاجم همه‌جانبه ده لشکر عراقی به شهرهای ما و تصرف بخش عظیمی از استان‌های مرزی ما به سکوت و بی‌اعتنایی تشویق‌آمیزی دست زد و امروز هم در مقابل تهاجم موشکی عراق به شهرهای ما و کشتار بی‌رحمانه‌ی مردم ما همان سکوت تشویق‌آمیز را پیشه کرده و این در حالی‌ست که هیچ کشوری به‌قدر ما به‌صلح علاقه‌مند نیست.

ما، در سایه‌ی صلح می‌توانیم آن‌چنان چهره شوق‌انگیزی از انقلابمان به‌مردم دنیا نشان بدهیم که بسیاری از مردم دنیا را در راه خودشان و آینده خودشان آگاه و دارای تصمیم لازم بکند، لذا شاید به همین دلیل است که این جنگ بر ما تحمیل شد، برای

این‌که نتوانیم آن چهره‌ی شوق‌انگیز انقلابمان را به‌مردم دنیا نشان دهیم.

■ روزنامه سریلانکایی دیانامینا: چگونه می‌خواهید مسأله‌ی جنگ را حل کنید؟

ج: حل مسأله جنگ بستگی به این دارد که طرف ما چه کسی باشد؛ یعنی اگر صدام برود، صلح نزدیک خواهد شد و اگر صدام بماند ما یکی از دو راه را بیشتر در پیش نداریم، یکی رسیدن به شروط سه‌گانه‌ای که از شروع جنگ اعلام کردیم و دوم ادامه جنگ تا رسیدن به حقوقمان.

■ خبرنگار تلویزیون سوئد (کانال ۲): عراق جنگ را آغاز کرد، اما اکنون در خارج این‌طور گفته می‌شود که ایران برای وحدت مردم به جنگ نیاز دارد.

ج: سه سال پیش نه شما و نه خیلی‌های دیگر قبول نمی‌کردید، یا اگر هم قبول می‌کردید حاضر نبودید صریحاً اقرار کنید که عراق جنگ را شروع کرده است، ولی حالا به این مطلب اعتراف می‌کنید. مطمئن باشید، دیری نخواهد گذشت که همه خواهند فهمید مسؤول ادامه جنگ نیز عراق و پشتیبانان جهانی آن هستند.

ما در فضای صلح از هر شرایط دیگری بهتر زندگی خواهیم کرد و بهتر سازندگی می‌کنیم و بهتر صدور انقلاب‌بمان را تحقق خواهیم بخشید. لذا این جنگ را به ما تحمیل کردند و ما حتی یک روز هم تمایل به جنگ نداریم. البته این به‌آن معنا نیست که ما صلح دیکته‌شده‌ای را بپذیریم.

■ خبرنگار روزنامه تایلندی تاپرات: با توجه به این‌که واضح است بسیاری از کشورها به عراق کمک‌های نظامی می‌کنند، ایران از چه کشورهایی این کمک‌ها را دریافت می‌کند؟

ج: ما از هیچ کشوری کمک نظامی دریافت نمی‌کنیم و احتیاجی هم به آنچه به آن کمک نظامی گفته می‌شود، نداریم. ما مستقل هستیم و به همت نیروهای خودمان می‌جنگیم و می‌توانیم، سلاح مورد احتیاج خودمان را تهیه کنیم؛ چه در داخل، چه با غنیمت گرفتن، چه با تعمیر و چه با خرید از کشورهای دیگر به نحوی که با سیاست‌های خارجی ما وفق بدهد.

■ **خبرنگار اسپانیایی: چه کشورهایی به ایران اسلحه می‌فروشند؟**

ج: همه کشورهایی که ما با آنها ارتباط تجاری داریم در صورتی که اراده کنیم می‌توانیم از آنها سلاح خریداری کنیم.

■ **خبرنگار تانزانیایی: چه تعداد اسیر عراقی دارید؟**

ج: ده‌ها هزار!

■ **تلویزیون سوئد (کانال ۲): چه تعداد از نیروهای شما تاکنون در جنگ کشته شده‌اند؟**

ج: شهدای ما چه کم و چه زیاد برای ما عزیزند. ما فکر نمی‌کنیم که تعداد و کمیت بتواند از سنگینی غمی که ما در از دست دادن عزیزانمان بر دل داریم، بکاهد. ما به‌جز میدان‌های جنگ، در شهرها هم شهید داشته‌ایم. امروز آماری از شهدای عزیز ما در شهرها از زن‌ها و پیرمردها و حتی کودکان دبستانی وجود دارد که حاکی از بی‌توجهی دشمن ما به موازین و اصول اولیه انسانی است.

■ **خبرنگار زئیری: به‌نظر شما تا امروز از نظر اقتصادی چه مقدار از بیت‌المال صرف جنگ شده است؟**

ج: بودجه‌ی زیادی صرف شده است.

■ **خبرنگار تانزانیایی: بر اثر جنگ، تولید نفت شما چه میزان کاهش داشته است؟**

ج: جنگ در صادرات نفت تأثیر نداشته است و ما به همان میزانی که به صادرات نیازمندیم، در چارچوب مصوبات اوپک همواره اقدام کرده‌ایم.

■ **خبرنگار ترکیه: رزمندگان شما در شمال عراق در حال پیشروی هستند و از سوی دیگر روزانه بیش از ۶۰۰ هزار بشکه نفت عراق از کرکوک از طریق ترکیه صادر می‌شود که در صورت فتح کرکوک، منافع ترکیه درخطر خواهد بود. در این مورد آیا با مقامات ترکیه مذاکره کرده یا تماس گرفته‌اید و در این رابطه منافع ترکیه را چگونه تضمین می‌کنید؟**

ج: کشور ترکیه که کشور دوست و برادر ما است، منافع این کشور برای ما حائز اهمیت است و این منافع نباید مورد تهدید قرار بگیرد که البته مورد تهدید هم قرار نخواهد گرفت.

■ خبرنگار اسپانیایی: موقعیت شما در کردستان چگونه است؟

ج: وضعیت ما در کردستان، امروز از همیشه بهتر است و مردم کُرد که احساس می‌کنند دولت جمهوری اسلامی ایران به حمایت از آنها برای از پا در آوردن گروهک‌هایی که فشار خود را بر دوش آنها وارد آورده بودند، اقدام می‌کند، خوشحالند و لذا عملیات اخیر رزمندگان ما اغلب راه‌های ارتباطی ضدانقلابیونی که در کردستان مستقر بودند تا داخل مرز عراق را مسدود کرده است و الآن موقعیت آنها از هر زمانی بدتر است و ما فکر می‌کنیم در آینده مسأله‌ی مهمی به نام کردستان نخواهیم داشت.

■ روزنامه جنگ پاکستان: چه تعداد گروه‌های مذهبی و سیاسی مجاز به شرکت در انتخابات آینده مجلس به‌غیر از حزب جمهوری اسلامی می‌باشند و در صورتی که هیچ‌کدام مجاز نیستند، چرا؟ اگر چنین باشد آیا مجازیم فکر کنیم که به‌نظر شما در اسلام فقط یک حزب مجاز است؟

ج: در جمهوری اسلامی، شرکت در انتخابات برای همه احزاب آزاد است.

■ خبرگزاری رویتر: چه تاریخی حزب جمهوری اسلامی کاندیداهای خود را معرفی می‌کند؟

ج: هنگامی که شروع معرفی کاندیداها از طرف دولت اعلام شود.

■ روزنامه جسارت پاکستان: چه نوع اختلاف عقیده‌هایی بین مردم و دولت وجود دارد و در رابطه با این اختلاف عقیده‌ها دولت با چه تأثیراتی روبه‌روست و ضمناً آیا از طرف شما حرکتی وجود داشته است که از افراد تحصیلکرده‌ی مخالف انقلاب صرفاً به‌خاطر تخصصشان در کارها از آنها استفاده کنید؟

ج: چیزی که به‌عنوان اختلاف عقیده میان مردم و مسؤولین گفته شد، وجود ندارد و امروز صدها هزار متخصص مؤمن، انقلابی و علاقه‌مند به انقلاب در ارگان‌های مختلف دولتی مشغول کارند و لذا ما به آن متخصصی که با انقلاب مردم دشمن است، احتیاجی نداریم.

■ خبرنگار تلویزیون سوئد (کانال ۲): شما بزرگ‌ترین دستاورد انقلاب را چه می‌دانید؟

ج: حرکت ما به سمت استقلال واقعی و شخصیت دادن به ملت یک دستاورد بزرگ

و شاید بزرگ‌ترین دستاورد انقلاب ما بوده است.

■ **خبرنگار روزنامه سریلانکایی: اثر جنگ بر اقتصاد و انقلاب شما چگونه بوده است و چه دستاوردهای اقتصادی در این رابطه داشته‌اید؟**

ج: یقیناً جنگ فشارهای اقتصادی زیادی را بر ملت ما تحمیل کرده است که اگر جنگ نبود بی‌گمان این فشارها هم نبود؛ لکن با این‌حال مردم ما، در سایه همین فشارها به همت و اراده و تصمیم قاطعی دایر بر خودکفایی رسیده‌اند.

■ **خبرنگار روزنامه اتفاق از راولپندی: شما که ادعا می‌کنید اقتصاد شما رو به‌بهبود است، پس چرا این قدر تورم در کشورتان وجود دارد؟**

ج: تورم یک عارضه‌ی جهانی است و فقط مربوط به کشور ما نیست. ما که ادعا می‌کنیم اقتصادمان رو به‌بهبود است، ادعای اقتصادی در حدّ ایده‌آل را نداریم؛ بلکه ادعا می‌کنیم در حال حرکت به سمت یک اقتصاد ایده‌آل می‌باشیم.

■ **خبرنگار ژاپنی: علی‌رغم تهدید عراق دایر بر حمله موشکی به مجتمع پتروشیمی بندر امام خمینی، آیا ایران هنوز به تکمیل این مجتمع در شرایط فعلی اصرار دارد؟**

ج: ما، هم این پروژه و هم پروژه‌های دیگر را تمام خواهیم کرد و جنگ هیچ تأثیری بر روند تکمیل این پروژه‌ها نخواهد داشت.

■ **خبرنگار ترکیه: چه تدابیری برای جلوگیری از اقدامات گروه‌های ارامنه بر ضد منافع ترکیه اتخاذ شده است؟**

ج: هیچ گروهی در کشور ما حق ندارد برخلاف خطوط ترسیم شده در زمینه سیاست خارجی ما اقدام و عملی انجام دهد.

■ **خبرنگار وال استریت جورنال از آمریکا: گزارش‌هایی مبنی براین‌که ایران هلی‌کوپترهای شوروی را در نزدیکی مرز افغانستان سرنگون کرده است، وجود دارد. آیا این امر مطابق با واقعیت است؟**

ج: چه بسیار خبرهایی که رسانه‌های گروهی جهان از کشور ما می‌دهند، ولی واقعیت ندارد. تصمیم ما براین است که با همه کشورهای همسایه خودمان روابط سالم داشته باشیم؛ در صورتی که آن همسایگان این روابط را بپسندند و بپذیرند.

■ **خبرنگار روزنامه الینا از زئیر: جناب‌عالی در مورد ارتباط کشورتان با دولت‌های**

آفریقایی و سیاست اقتصادی میان این‌گونه کشورها چه نظری دارید و آیا چه امکانات طرفینی در این رابطه برای مبادلات بازرگانی در آینده وجود خواهد داشت؟

ج: در اوایل پیروزی انقلاب، اولین اقدام از طرف ما این بود که باقیمانده‌ی روابط خودمان از رژیم قبل با آفریقای جنوبی را قطع کردیم و مانع از صدور نفت خودمان به آن کشور شدیم. ما معتقدیم که امکانات موجود در کشورمان فقط متعلق به خود ما نیست و لذا حاضریم آنها را در حد امکان در اختیار برادرانمان در آفریقا قرار بدهیم.

■ **خبرنگار بنگلادشی: اکثر کشورهای جهان سوم برای کمک و یاری به ابرقدرت‌ها وابسته هستند. آیا شما چگونه می‌توانید به برادران مسلمان جهان سومی خودتان برای رهایی از سلطه ابرقدرت‌ها کمک کنید؟**

ج: فکر می‌کنم، سرگذشت ما، و تجارب ما در گذشته، می‌تواند مجموعه‌ای از آموزش‌ها و درس‌ها برای همه ملت‌ها در سراسر جهان باشد.

■ **روزنامه تاپرات تایلند: سیاست شما در قبال اتحاد کشورهای آسیای جنوب شرقی چیست؟**

ج: همه اتحادهایی که در خدمت ملت ما و به‌نفع کشور ما باشند، به‌نظر ما محترم و عزیزند.[1]

---

۱ ـ مصاحبه‌های سید علی خامنه‌ای، انتشارات سروش.

استیضاح وزیر کشور

آقای «سید مهدی طباطبایی شیرازی» کـه حـاکـم شـرع شـهرداری تـهران بـود، زمین‌های اطراف تهران را به افراد بی‌بضاعت و نهادها واگذار می‌کرد. این کـار آقـای طباطبایی، اعتراض وزارت مسکن را در پی داشت و آقای «گنابادی» که وزیر مسکن بودند، مرتب به مجلسی‌ها می‌گفت: «من این موضوع را به وزیر کشور می‌گویم، ولی گوش نمی‌دهد.» در حالی که در واگذاری این اراضی، بنده نقشی نداشتم، فقط گاهی اوقات افرادی را مثل بقیه‌ی آقایان به حاکم شرع برای واگذاری زمین، معرفی می‌کردم. این نیز از مواردی شد که زمینه‌ی استیضاح مرا فراهم نمود. مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۶۲/۸/۱۷ با امضای چند نفر نماینده، مرا استیضاح نمودند و موارد استیضاح نیز مشخص شد. بنده ستادی را در وزارت کشور تشکیل دادم و راجع بـه هـر یک از بندهای استیضاح، پرونده‌ای درست کردم و دوستان را نیز منع کردم کـه بـه‌هیچ‌وجه دنبال پس گرفتن امضای نمایندگان نروند، بگذارید استیضاح انجام شود. روز استیضاح که بـه مـجلس رفـتم، آقـای هـاشمی خـیلی نگـران بـود و گـفت: «آقـای نـاطق! استیضاح‌کنندگان خیلی قوی برخورد می‌کنند.» گفتم: «نگران نباشید!»

استیضاح من موجی در داخل کشور ایجاد کرده بود. مرحوم آقای فلسفی نذر کرده بود اگر آقای ناطق رأی بیاورد، یک چلوکباب به منبری‌های تهران بدهند! خیلی‌ها در پای رادیو رفته بودند تا نتیجه‌ی استیضاح را پی‌گیری کنند.

بندهای استیضاح بدین شرح بود:

۱ ـ عدم اجرای قانون بنیاد امور جنگ‌زدگان و تضییع حقوق جنگ‌زدگان و حمایت از سرپرست متخلف بنیاد و بی‌توجهی به تذکرات و سؤالات نمایندگان مجلس در این مورد؛

۲ ـ تجاوز به اراضی و واگذاری هزاران قطعه زمین توسط شهرداری تهران برخلاف قانون شهری و بی‌توجهی وزیر کشور به هشدارهای وزارت مسکن در رابطه با تخلفات شهرداری تهران و ضربه زدن به اعتبار جمهوری اسلامی ایران با مشارکت حاکم شرع مستقر در شهرداری تهران؛

۳ ـ سهل‌انگاری در اجرای قوانین و انجام اعمال غیرقانونی و خودسرانه، مانند عدم اجرای قانون احزاب، قانون شوراها، قانون بنیاد امور جنگ‌زدگان و دستور انتخابات شوراهای روستایی برخلاف قانون و مصوبه‌ی مجلس شورای اسلامی و مشارکت در واگذاری غیرقانونی زمین در تهران؛

٤ ـ حمایت از مسؤولان خاطی و متخلف و بی‌توجهی به تذکرات نمایندگان مجلس در این مورد، مانند: حمایت از سرپرست متخلف بنیاد امور جنگ‌زدگان، حمایت از یکی از اعضای سابق شورای مرکزی جهاد سازندگی که به علت تخلفات از جهاد اخراج شده بود و انتصاب وی به عنوان مسؤول بازسازی مناطق جنگی کشور؛

۵ ـ ضعف مدیریت در انجام وظایف سنگین مربوط به اداره‌ی امور وزارت کشور و ناتوانی در هماهنگی‌های لازم در اداره‌ی امور استان‌ها و بروز تخلفات و قانون‌شکنی در برخی ادارات و نهادهای وابسته به وزارت کشور، از جمله استانداری آذربایجان شرقی و غربی، فرمانداری کرمان، استانداری خوزستان و شهرداری‌های بعضی مناطق تهران؛

٦ ـ برخورد نامطلوب و موهن با قوه‌ی مقننه، اهانت به نمایندگان مجلس از موضع غرور، مانند مصاحبه‌ی تلویزیونی در بوشهر و توهین به یکصد و ده نفر از نمایندگان مجلس. فحش و ناسزای صریح به مجلس و دولت در جلسه‌ی نمایندگان مناطق

جنگی و برخورد توهین‌آمیز با آقایان «محمد غفاری، صادق خلخالی و صمد شجاعیان.»

خیلی از موارد استیضاح مثلاً ضعف استانداران، کلی بود. اگر زمان ریاست من در مجلس بود، قطعاً چنین استیضاحی را رد می‌کردم، اما آقای هاشمی آن وقت این دقت‌ها را نداشت. نمایندگان استیضاح‌کننده، خیلی قوی برخورد کردند. سخنران اولشان آقای هاشمیان[۱] و سخنران دوم و سوم و چهارم به ترتیب آقایان سیدکاظم اکرمی[۲] و صفاتی دزفولی[۳] و رهامی[٤] بودند. بعد از صحبت‌های موافقین، مخالفین استیضاح نیز صحبت کردند. نوبت من که شد، اول یک حمله‌ی مفصل به نهضت آزادی کردم تا خیال نکنند به رأی آنها احتیاج دارم و فکر نکنند ما اگر با هم اختلاف داریم، اختلاف مبنایی‌ست و آنها از این دعوای ما خوشحال نشوند، چون مهمترین بند استیضاح در مورد واگذاری زمین‌ها بود. اول به این موضوع پرداختم. یکی از رفقا به شوخی گفت: «بند برخورد موهن و از موضع غرور نسبت به نمایندگان را چگونه می‌خواهید دفاع کنید.» گفتم: «آن بند نوشتنی نیست، پشت تریبون جواب همه‌ی آنها را خواهم داد.»

لیست اکثریت نمایندگان مجلس که زمین گرفته بودند، یا با نوشتن نامه درخواست زمین کرده بودند را تهیه کردم. حتی اسم آقای هاشمی رفسنجانی هم بود. آقای «رهامی» یک ربع آخر، مدرکی را آورد و اظهار کرد این را دیگر وزیر کشور جواب ندارد و گفت حاکم شرع لیستی را به شما درباره‌ی زمین داده و شما نیز تأکید کرده‌اید.

من در پاسخ گفتم، خوب‌ست آقایان نامه ارائه شده توسط آقای رهامی را بخوانند که فقط من تأکید کردم افرادی که اسامی آنها هست نیازمند و فقیر هستند، سپس شروع کردم به خواندن اسامی نمایندگان که توصیه‌ی زمین کرده بودند. اول اسم نماینده‌ی مشکین‌شهر آقای «علم‌الهدی» را خواندم. دوم آقای «صباح زنگنه»[٥] را خواندم.

---

۱ ـ نماینده‌ی دوره‌ی اول رفسنجان در مجلس شورای اسلامی.
۲ ـ نماینده‌ی دوره‌ی اول همدان در مجلس شورای اسلامی.
۳ ـ نماینده‌ی دوره‌ی اول آبادان در مجلس شورای اسلامی.
٤ ـ نماینده‌ی دوره‌ی اول خدابنده در مجلس شورای اسلامی.
٥ ـ نماینده‌ی دوره‌ی اول شیراز در مجلس شورای اسلامی.

نمایندگان دیدند دارم اسامی را می‌خوانم و آبروریزی می‌شود، گفتند: «نخوانید.» جار و جنجال مفصلی در مجلس به راه افتاد، عاقبت آقای هاشمی رفسنجانی گفت: «اسامی را نخوانید.» گفتم:«خوب، ولی اسامی هست تا خیال نکنند با کسی رو دربایستی دارم.»

وقتی خواستم بند ششم آن، که مربوط به برخورد موهن از موضع غرور من بود را توضیح دهم، چون فضای مجلس خیلی متشنج بود، خواستم یک مقدار فضا را تلطیف کنم، گفتم: «ما استادی داشتیم، او نقل می‌کرد و می‌گفت یک آدم محترمی بود بسیار شوخ‌طبع، وقتی که از دنیا رفت در عالم خواب او را خیلی پژمرده و عصبانی دیدند. به او گفتند: والله! ما نمی‌دانستیم هرچه در دنیا شوخی کرده‌ایم، اینجا جدی گرفته‌اند.»

صدای شلیک خنده‌ی نمایندگان بلند شد. گفتم: «ما هرچه با نمایندگان شوخی کردیم، آقایان جدی گرفته‌اند.» با این جمله تمام معادلات به‌هم خورد. بقیه موارد را خیلی جدی برخورد کردم و عاقبت رأی آوردم. البته بعد که به آقای اکرمی نماینده همدان رسیدم، گفتم: «قبل از استیضاح، اگر چیزی از شما می‌خواستم، احساس می‌کردی از موضع ضعف است، حالا که رأی آورده‌ام از شما شرعاً یک سؤال می‌کنم، مگر شما رفیق من در مجلس نبودی؟» گفت: بله. گفتم: «تو اگر تخلفی از من و استاندارانم دیدی، یکبار نیامدی با من حرف بزنید که بگویید آقای ناطق، می‌گویند تو زمین دادی؟» گفت: نه. گفتم: «چرا نیامدی شرعاً بپرسی و بعد استیضاح کنید؟» واقعاً ناراحت شد و گفت: «حاج آقای ناطق! شرمنده‌ام» و خیلی جاها این نکته را بیان کرد و جبران نمود. بعد از استیضاح، خدمت امام رسیدم؛ تا وارد اتاق شدم، ایشان لبخندی زد و فرمود: «شما خیلی قوی برخورد کردید و قوی پاسخ دادید. خیلی برایم جالب بود. گفتم: «خیلی ممنوع! این دعای حضرتعالی بود که ما بتوانیم دوباره به این نظام خدمت کنیم.»

ساماندهی مرزها

بسیاری از مرزهای کشو ناامن بود. به فکر افتادم که مرزهای کشور را باید بست.

یک تیمی را زیر نظر معاون سیاسی آقای آخوندی تشکیل دادم و قرار شد کمربند دور جمهوری اسلامی را مطالعه کنند و در این مورد طرحی ارائه نمایند. جناب سرهنگ «اخیانی» ـ که الآن بازنشسته شده ـ سهم به سزایی در این طرح داشت. ایشان مرزهای کشور را وجب به وجب بلد بود و می‌شناخت. یک طرح بسیار جالبی را تهیه کردند که طبق این طرح، مرزهای ایران بسته می‌شد و دوازده هزار کیلومتر جاده‌ی مرزی نیز باید کشیده می‌شد و پایگاه مرزی و دیده‌بان درست می‌شد و با چند حلقه سیم خاردار، در فاصله‌ی بین پاسگاه‌ها، امنیت نسبی برقرار می‌شد. البته اولویت با مرزهای شرقی از تایباد تا دریای عمان بود. هزینه این کار در آن سال‌ها هفت میلیارد تومان برآورد شد و از لحاظ زمانی، هفت سال نیز زمان می‌برد. طرح را به کمیسیون برنامه و بودجه‌ی مجلس بردیم. وقتی مطالعه کردند، هیچ حرفی از نظر کارشناسی روی طرح نداشتند، بلکه به خاطر هزینه جنگ گفتند: «پول نداریم»، اما بخشی از آن را تقبل کردند و بودجه‌ای هم اختصاص دادند.

یک قسمت از کار را به وزارت راه و بخشی دیگر را به جهاد واگذار کردیم. آقای فلاحیان نیز مهندسی کمیته را به راه انداخت و کمیته نیز کار جاده‌سازی و پاسگاه‌سازی را به همراه وزارت راه و جهاد شروع کرد.

تشکیل ستاد مرزها در وزارت کشور

راه‌های مرزی به چندین نقطه تقسیم شده بود. ستاد مرزها، بخشی را از طریق کمیته، بخشی را از طریق جهاد سازندگی و برخی را به‌طور مستقیم با انتخاب پیمانکاران انجام می‌داد؛ علاوه براین‌که، پاسگاه‌های مرزی افزایش یافت و آنها تجهیز شدند. خودم هم با هلی‌کوپتر می‌رفتم و تمام پاسگاه‌ها را بازدید می‌کردم. آخرین پاسگاه که بازدید کردم، «لچکی» در مرز ایران ـ پاکستان و افغانستان بود.

پاسگاه دیگر در «مثلث رباط» بود، هم‌چنین پاسگاه «یزدان» را نیز بازدید کردیم. واقعاً اگر مجلس بودجه‌ی کافی در اختیار می‌گذاشت، بسیاری از مشکلات مرزها حل می‌شد.

شورش زاهدان

در انتخابات مجلس دوم، آقای «سید محمدعلی زابلی» از سیستان را شورای نگهبان رد صلاحیت کرده بود. ایشان روحانی بود و خیلی هم قیافه‌ی علمایی داشت. برخی از سیستانی‌ها هم شورش کرده، دفتر امام جمعه ـ آقای عبادی ـ را آتش زدند و سپس به طرف استانداری حرکت کرده بودند که آنجا را تصرف کنند. آقای «سید احمد نصری» که استاندار آنجا بود، تلفن زد و گفت: «حاج آقا! دارند به طرف استانداری می‌آیند، ما چه کار کنیم؟ گفتم: «کوتاه نیایید، برخورد کنید.»

جمعه ظهر بود به آقای آخوندی که برای تشکیل شورای تأمین ویژه به ارومیه رفته بود، گفتم مستقیماً از همانجا به زاهدان برود. اتفاقاً در آن جمعه، آقای شمخانی هم حضور داشتند؛ لذا این دو نفر به اتفاق، به زاهدان پرواز کردند و جمعه بعداز ظهر کنترل اوضاع را در اختیار گرفتند و آقای فلاحیان نیز روز بعد به آنها پیوست. فردا صبح، آقای زابلی را قانع کردند که به استانداری برود. آقای آخوندی زنگ زد و گفت: اقای زابلی اینجاست، چه کار کنیم؟» گفتم: «به ایشان احترام بگذارید، اما عمامه‌ی ایشان را بردارید و چشم‌هایش را ببندید و او را به زندان بیندازید.» آقای آخوندی گفت: «این کار هزینه‌ی بالایی دارد»، گفتم: «همین که دستور می‌دهم عمل کنید.» آنها آقای زابلی را زندان انداختند و با اغتشاش‌گران نیز برخورد کرده، آقای حسینی، نماینده‌ی سیستان در مجلس، جوّسازی علیه استاندار به راه انداخت و اظهار کرد: «استاندار بی‌عرضه!» لذا به مجلس رفتم و در جلسه‌ی غیرعلنی ماجرای زاهدان را برای نمایندگان تشریح کردم و گفتم این منطقه حساس است و بسیاری از منافقین و فرصت‌طلبان می‌خواستند از این ماجرا سوءاستفاده کنند و گفت استاندار بی‌عرضه نیست، من دستور برخورد با آشوب را دادم. من شاه سلطان حسین نیستم که کوتاه بیایم. بنده را محاکمه کنید و به قوه‌ی قضاییه هم اعلام کردم متهم نه فرماندار و نه استاندار است، بلکه من هستم و ماجرای زاهدان نیز بدین صورت پایان یافت.[1]

---

۱ ـ خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین ناطق نوری، جلد دوم ـ مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

نخست وزیر موفقیت‌ها، مشکلات و برنامه‌های دولت در زمینه‌های اقتصادی و اجرایی را با اطلاعات در میان گذاشت

مهندس میرحسین موسوی نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران در یک گفت‌وگوی اختصاصی با خبرنگار سیاسی اطلاعات به سؤالات وی در زمینه انتخابات آینده مجلس شورای اسلامی، برنامه‌های دولت در حمایت از مستضعفین، افزایش تولید ناخالص کشور و راه‌اندازی مجتمع‌های بزرگ صنعتی، ابهامات و مشکلات پاره‌ای از اصول قانون اساسی، رسیدگی به امور روستاها، طرح جدید توزیع کالا، معرفی وزرای جدید، ایجاد تحول اساسی در ادارات، لایحه تشکیلات اداری جمهوری اسلامی ایران و اثرات پیروزی‌های رزمندگان ظفرمند اسلام در عملیات والفجر ـ ٤ در متزلزل ساختن رژیم رو به‌زوال صدام و تأثیر آن در بیرون راندن آخرین بقایای گروهک‌های ضدانقلاب در صفحات غرب کشورمان پاسخ گفت. مشروح این گفت‌وگو در زیر از نظر خوانندگان عزیز می‌گذرد:

نخست وزیر در پاسخ به اولین سؤال خبرنگار اطلاعات که پرسید: با توجه به این‌که امسال از طرف دولت، سال حمایت از مستضعفین اعلام شده، برای حل مشکلات اجتماعی و

اقتصادی و نمونه‌های بارز آن مانند گرانی، مسأله زمین و بی‌کاری چه برنامه‌هایی به اجرا درآمده و یا درخواهد آمد؟ با تأکید بر این‌که جهت کلی نظام ما در جهت حمایت از مستضعفان و حکومت، حکومت مستضعفان است، اظهار داشت:

ارزش‌های حاکم بر نظام ما ارزش‌هایی است که در آن، حمایت از محرومین و مستضعفان اصل شمرده می‌شود، به‌همین دلیل وقتی ما در این مقوله صحبت می‌کنیم باید توجه داشته باشیم که کل نظام ما اعم از سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در این جهت سیر می‌کند.

نخست‌وزیر با اشاره‌ای گذرا به وضعیت اقتصادی کشور در آغاز پیروزی انقلاب اسلامی، در بیان این وضعیت افزود: بیشتر صنایعی که در کشور وجود دارد و از محل فروش نفت به‌وجود آمده بود و در دست شرکت‌های چند ملیتی و سرمایه‌داران بزرگ وابسته به رژیم شاه قرار داشت، الآن در دست دولت قرار دارد و در نتیجه این اموال متعلق به ملت است. امروز برای درآمدهای عمومی که از فروش نفت و از طریق دریافت مالیات و غیره حاصل می‌شود، مثل سابق جیب‌های گشادی دوخته نشده است که به جیب‌های شرکت‌های چند ملیتی، مشاوران خارجی، هزار فامیل پهلوی و امثال آنها برود، بلکه امروز این پول‌ها در خدمت مردم قرار دارد، و طبیعتاً وقتی که می‌گوییم درآمدهای عمومی جامعه در خدمت مردم است، اشاره‌مان به روش‌های برنامه‌ریزی و بودجه و صرف این پول‌ها در رابطه با تأمین نیازهای مردم است.

اگر ما به این مطلب توجه کنیم، خواهیم دید گرایش دولت و نظام جمهوری اسلامی به این سمت است که این درآمدها در نقاط محروم صرف شود و به‌شکل عادلانه‌ای توزیع گردد و در خدمت مردم مستضعف باشد. در این زمینه کافی است آرشیو خود روزنامه بررسی شود تا معلوم گردد بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با همین درآمدهای عمومی چند مدرسه و در کجا ساخته شده؟ چقدر جاده روستایی کشیده شده؟ و چند روستا از نعمت روشنایی برق برخوردار شده‌اند و یا برای چند روستا لوله‌کشی آب آشامیدنی تأمین شده است و امثال اینها و این‌که بودجه استان‌های محروم، در مقایسه با رژیم گذشته چقدر است؟ در این رابطه باید عنوان کنم که اگر در سابق برای صرف

درآمدهای عمومی، چاه ویلی کنده بودند که به جیب غربی‌ها و سرمایه‌داران بزرگ می‌رفت، الآن با گرایشات سالمی که هست، این پول‌ها و امکانات باعث رشد و رونق اقتصادی کشور در درازمدت خواهد شد.

البته باید توجه داشته باشید که الآن جنگ هزینه سنگینی برای دولت دربردارد، و کل مسائل اقتصادی کشور متأثر از مسأله جنگ است؛ منتها خود این مسأله‌ی جنگ هم یک‌نوع سرمایه‌گذاری برای ملت‌ها و همه ملت‌های محروم جهان است و در این جنگ نه تنها سرنوشت ملت ما که دیگر نمی‌خواهد اربابی برای حکومت بر خود بپذیرد، بلکه سرنوشت بخش عمده‌ای از بشریت محروم در رابطه با قدرت‌های استکباری تعیین می‌شود. و وقتی‌که ما از جنگ صحبت می‌کنیم، در حقیقت بهایی است که برای آزادی خود می‌پردازیم؛ بهایی است که برای آینده زیبای ملت خودمان و آزادی همه ملت‌های محروم جهان می‌پردازیم و ما این را هم نوعی حمایت از مستضعفان قلمداد می‌کنیم و سیاستی در جهت ضدیت با استکبار و مستکبرین می‌دانیم، زیرا که ملت ما را قادر می‌سازد سالیان دراز، بدون داشتن ارباب و قلدرانی در رأس حاکم بر سرنوشت و منافع خویش باشد. خارج از این نیز اگر به تک تک ارگان‌ها برگردیم، در آنها نیز گرایش به حمایت از مستضعفان مشهود است.

جهشی در افزایش تولید

نخست‌وزیر در ادامه گفت‌وگوی خود با خبرنگار اطلاعات ضمن تأکید بر جهت‌گیری کمیته‌ی امداد، کمیته‌ی انقلاب اسلامی، بنیاد شهید و دیگر نهادهای انقلابی و وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی در جهت تأمین منافع محرومین و مستضعفین جامعه افزود:

بعد از آن‌که امسال، سال حمایت از مستضعفان اعلام گردید، بخشنامه‌ای به وزارتخانه‌ها و نهادهای مختلف کردیم که آنها برنامه‌های گذشته و حال خودشان را در رابطه با حمایت از مستضعفان اعلام کنند، در این زمینه به‌غیر از چند ارگان که شاید وقت نکردند و یا شاید روابط عمومی قوی نداشتند، بقیه برنامه‌هایشان را تنظیم و اعلام کرده‌اند. در مجموع کار به‌طور وسیع در سطح کشور صورت می‌گیرد و شاید ما

وسیله‌ای برای گفتن آنها نداریم. شاید هم مشکلات ناشی از جنگ و تورم (که این خود یک مشکل جدی محسوب می‌شود) نگذاشته است که وسعت دامنه این حرکت عظیمی که نظام در جهت حمایت از مستضعفین انجام داده، شناخته شود، ولی ما یقین داریم هنگامی که با یک جهشی در افزایش تولید بتوانیم بر مسأله تورم به‌طور اساسی و ریشه‌ای غالب شویم، اثرات این برنامه‌ها و گرایشات به صورت روشنی نشان داده خواهد شد.

وقتی می‌گوییم جهش در تولید، اشاره به دوران گذری‌ست که ما از نظر راه‌اندازی مجتمع‌های بزرگ صنعتی و برنامه‌های اقتصادی‌مان طی می‌کنیم؛ برنامه‌هایی که در دوران انقلاب پایه‌ریزی شدند، برنامه‌هایی که بعد از ایجاد آرامش در کشور ما در همین یکی دو ساله به روند اجرای آنها سرعت بیشتری داده شد.

راه‌اندازی مجتمع‌های بزرگ صنعتی

نخست وزیر در تشریح هرچه بیشتر روند راه‌اندازی مجتمع‌های بزرگ صنعتی و اقتصادی و اثرات آن بر افزایش تولید ناخالص کشور گفت:

فقط با به تولید رساندن ۵ مجتمع از میان ده‌ها مجتمع بزرگی که در دست احداث داریم ـ و من یقین دارم که در ۳ سال آینده خواهیم توانست این ۵ مجتمع را به مرحله بهره‌برداری برسانیم ـ امکان افزایش تولید ناخالص ما به‌میزان زیادی فراهم خواهد آمد، زیرا تنها این ۵ مجتمع قدرت دارند، سالانه تا ۹ میلیون تن کالا تولید نمایند.

یکی از این مجتمع‌ها، مجتمع پتروشیمی ایران و ژاپن است که سالانه ۳ میلیون تن تولید خواهد داشت. دیگری مجتمع فولاد اهواز است که ۲/۵ میلیون تن در سال تولید خواهد داشت. سومین مجتمع ذوب آهن اصفهان است که سالانه ۱/۳ میلیون تن فولاد تولید خواهد کرد و قرار است که ان‌شاءالله تا یک‌ماه دیگر با نیروی متخصص خودمان راه‌اندازی شود. پتروشیمی شیراز و رازی و نظایر اینها نیز هست، به اینها بعضی از صنایع مادر خودمان، مانند مجتمع مس خودمان را اضافه می‌کنیم و می‌بینیم که تمام اینها که به‌طور وسیع و همه‌جانبه‌ای روی آنها کار می‌شود، در سیمای اقتصادی کشور

اثر خواهد گذاشت و همه اینها در خدمت مستضعفان و محرومین جامعه ما قرار خواهد گرفت.

ابهامات و مشکلات بعضی از اصول قانون

خبرنگار پرسید: با گذشت ٤ سال از پیروزی انقلاب اسلامی ایران هنوز پاره‌ای مشکلات و ابهامات بر سر راه اجرای یک سلسله از اصول مهم قانون اساسی وجود دارد، که چشم‌انداز پرداختن به این اصول و اجرای آنها در کوتاه مدت مشخص نیست. نظر شما در این زمینه چیست و برای رفع این مشکلات چه پیشنهادهایی دارید؟

نخست‌وزیر در پاسخ گفت: بنده به حل مشکلات بر سر راه اجرای این اصول خوشبین هستم، از آنجا که این اصول در مجلس خبرگان فراهم آمده از «الله‌اکبر»های مردم تدوین و تصویب شده و فقیهان بزرگی همچون آیت‌الله العظمی منتظری، آیت‌الله مشکینی، شهید آیت‌الله بهشتی و... در تدوین آن شرکت داشته‌اند و نیز این اصول به هنگامی تدوین شده که مردم انقلابی ما با برخورداری از روحیه اسلامی و عرفانی دست به نقد گذشته شوم کشور زده بودند، طبیعی است که در مورد اجرای این اصول همه گونه پافشاری باید به‌عمل بیاید.

مهندس موسوی تأکید کرد: نمی‌توان به یک ایرانی که به این اصول اعتقاد ندارد، به‌عنوان کسی که به انقلاب اسلامی در کشورمان اعتقاد دارد، نگاه کرد؛ به‌همین دلیل اگر انقلاب اسلامی خطوط اصلی خود را که از ۱۵ خردادها و ۱۷ شهریورها و ۲۲ بهمن‌ها گذشته، حفظ کند و نخواهد منحرف شود، تمام این اصول دیر یا زود پیاده خواهند شد.

به‌اعتقاد این‌جانب مشکلات بر سر اجرا، به‌خاطر عدم اعتقاد به این اصول نیست، بلکه مشکلات در تلقی‌های گوناگون از ماهیت مشکلات جامعه و مصادق آن است وگرنه چه کسی در جامعه می‌تواند به خود حق دهد از نظامی مبتنی بر تشویق مستکبرین حمایت کند؟ چه کسی می‌تواند بگوید، فلانی! کلمه قرآنی و اسلامی نباید پیاده شود؟ چه کسی می‌تواند بگوید، چون فلانی پولدار است و ماشین و ملک دارد، باید از حقوق سیاسی و فرهنگی و اجتماعی بیشتری بهره بگیرد.

خاطره‌ای از سفر به کره شمالی

بنده خاطره‌ای از مسافرت کره شمالی دارم که نشان‌دهنده روحیه ملت و درک روح حاکم بر قانون اساسی می‌تواند باشد؛ موقع برگشتن ما، دولت کره شمالی بدرقه رسمی و مفصلی را تدارک دیده بود و عده‌ای از مقامات رسمی و بلندپایه کره، به‌اضافه عده زیادی از مردم در فرودگاه به بدرقه آمده بودند. همه ما بعد از اجرای مراسم که زیر نم نم باران بود، سوار هواپیما شدیم. در هواپیما گفتند که آشپز هیأت هنوز نیامده و نمی‌توانیم حرکت کنیم. حدود نیم‌ساعت معطل شدیم تا برادر آشپز که پیرمردی بود، رسید و سوار هواپیما شد. نخست وزیر کره شمالی و مقامات آنجا و مردم همچنان ایستاده بودند. می‌توانید حدس بزنید که در هواپیما همه عصبانی بودند. بعد از سوار شدن این برادر، از او سؤال شد بود که چرا این همه مسؤولان دو کشور و مردم را در انتظار گذاشتی؟ ما می‌خواستیم حرکت کنیم. ایشان جواب داده بود، مگر می‌توانستید حرکت کنید و مرا در اینجا بگذارید؛ حکومت ما، حکومت مستضعفان است نه حکومت مستکبران.

بنده البته دیر آمدن آن آشپز را تأیید نمی‌کنم، ولی این‌که این برادر آشپز پیرمرد ما در آن جوّ خود را نمی‌بازد، و این‌چنین خود را متصل به انقلاب اسلامی و مردم و روحیه حاکم بر ملت می‌یابد، می‌تواند باعث افتخار هر ایرانی مؤمن به اسلام باشد. طبیعتاً در سایه وجود چنین روحیه‌ی فراوان ملت، همه اصول قانون اساسی پیاده خواهد شد؛ منتها الآن در اجرای اصولی که بیشتر جنبه اقتصادی دارند، به دلایل گوناگون، از جمله دلیلی که اول ذکر کردم، مشکلاتی وجود دارد که از جمله آن‌ها داشتن قانونی مربوط به زمین، تعیین حدود بخش خصوصی، دولتی و تعاونی و نیز تدوین یک نظام مالیاتی نوین است.

به‌اعتقاد بنده، برای حل این مشکلات باید ریشه مشکلات را شناخت؛ به‌طور مثال اگر برای همه ملت و روحانیت متعهد ما و دولتمردان و مجلس روشن شود که هم‌اکنون نزدیک به یک میلیون هکتار زمین در سطح کشور به‌خاطر نداشتن یک قانون مشخص حالت معوق دارد و بسیاری از این زمین‌ها رو به تخریب می‌رود و چاه‌های آنها خراب می‌شود، کانال‌کشی‌ها از بین می‌رود، طبیعتاً تلاش برای حل مسأله بیشتر خواهد بود و

روزنامه‌ها در این زمینه نقش بالایی را می‌توانند داشته باشند. اصولاً روزنامه‌ها باید به‌طور مدام از سه قوه، پیاده کردن دقیق قانون اساسی را بطلبند و اشکالات را بشکافند و ضرورت پرداختن به این محورها را گوشزد کنند. می‌گویید چرا؟ جواب روشن است، در جامعه انقلابی ما تا زمینه فرهنگی و اجتماعی برای کاری وجود نداشته باشد، آن‌کار جامه عمل به‌خود نمی‌پوشد.

پیگیری لوایح و طرح‌ها

در ادامه گفت‌وگو خبرنگار ما عنوان کرد: تعدادی از لوایح که می‌توانند در شکوفایی و رشد اقتصادی کشور نقش سازنده‌ای را به‌عهده بگیرند و مشکلاتی که بر دست و پای دولت وجود دارد را بردارند، به‌علت تقایص و اشکالاتی که در آنها وجود داشته، پیش از این در شورای نگهبان رد شده و یا مسکوت مانده است. لطفاً بفرمایید، دولت برای طرح دوباره این لوایح و رفع نیازها و پرداختن به ضرورت‌هایی که تهیه و تدوین آن لوایح را ضروری ساخته بود، چه اقداماتی انجام داده است؟

نخست وزیر در پاسخ اظهار داشت: دولت، تابعی از رهنمودهای مجلس و شورای نگهبان است و در این زمینه خود را ملزم می‌داند که از هرچه تصمیم گرفته می‌شود، تبعیت نماید؛ در عین حال دولت خود را ملزم می‌داند که مشکلات و ضرورت‌های کشور را آن‌چنان که هست به مجلس و شورای نگهبان منتقل کند، بخشی از این انتقال نیز در شکل تقدیم لوایح چهره خود را نشان می‌دهد. وقتی لایحه‌ای در دولت تنظیم می‌شود، به‌خاطر جبران کمبودی یا برآوردن نیازی و کامل کردن یک نقصی است و همان‌طور که اشاره کردید، ما در رابطه با بعضی از مسائل عمده کشور هنوز از نظر قانون دچار ابهاماتی هستیم که از جمله آنها اصل ٤٩ قانون اساسی است که دولت لایحه آن‌را داده و تا آنجا که خبر داریم، مجلس نیز مشغول بررسی است و هنوز جزو لوایحی نیست که به شورای نگهبان رفته باشد.

مورد دیگر مسأله زمین است که دچار دشواری شد و دولت مشغول تدوین قانون تازه‌ای در این زمینه هست. در رابطه با حدود فعالیت بخش خصوصی نیز دولت

لایحه‌ای به مجلس داده که امیدواریم دقیقاً بررسی شود. در رابطه با تجارت خارجی نیز دشواری‌هایی داشته‌ایم و ان‌شاءالله برادرانی که در وزارت بازرگانی هستند تصمیم دارند در آن لایحه تجدید نظری بکنند، بلکه بتوانند بر اشکالاتی که گرفته شده، فائق آیند و مسأله را حل کنند.

در زمینه سیستم مالیاتی نیز کارهایی در حال انجام شدن است تا ان‌شاءالله نظمی در این زمینه نیز به‌وجود آید. یک لایحه بسیار مهم در مورد قانون محاسبات عمومی در مجلس داریم که به‌طوری که شنیده‌ایم، اشکالاتی وجود داشت که خوشبختانه مسائل آن حل شده است؛ این قانون با نحوه نظارت، ذی‌حسابی‌ها، نحوه نظارت وزارت اقتصاد و امور دارایی و کلاً مسأله نظارت، در امور اجرایی ارتباط می‌یابد که اشکالات اساسی آن حل شده، و ان‌شاءالله در دو سه هفته آینده در مجلس مطرح خواهد گردید.

اینها مسائل بسیار عمده‌ای هستند که حل آنها طبیعتاً اثر بسیار زیادی در کارهای اجرایی کشور و نحوه پیشرفت آنها می‌تواند بگذارد.

انتخابات و تکتیک‌های دشمنان

خبرنگار اطلاعات: انتخابات یکی از محورهای مهم بیانات امام امت در دیدار چندی پیش ایشان با گروهی از روحانیون بود که حضرت امام در فرمایشات خود با تشریح جریان اختلافات و جناح‌بندی‌های زمان مشروطه عبرت از آن‌را در این مقطع از تاریخ انقلاب اسلامی گوشزد کردند و در زمینه تلاش استعمارگران به ایجاد اختلاف در میان اقشار جامعه هشدار دادند. در این رابطه لطفاً بفرمایید به عقیده شما تاکتیک‌هایی که دشمنان اسلام و روحانیت انقلاب در این زمینه در پیش خواهند گرفت، کدامند؟

نخست وزیر در پاسخ اظهار داشت: به‌نظر می‌آید، قصد ضدانقلاب و لیبرال‌ها و تمام نیروهایی که انتخابات را به ضرر خود می‌بینند، به‌دنبال اهداف خود در این زمینه حرکت می‌کنند؛ اولین آن مخدوش نشان دادن انتخابات است و دوم ادعای عدم آزادی در انتخابات و سوم تلاش برای آن‌که مردم کمتر در انتخابات شرکت کنند. طبیعی است که در این راه بوق‌های تبلیغاتی غرب و شرق در اختیار این گروهک‌ها خواهد بود؛

به‌طور مثال در این‌جا کسانی که امیدی به انتخاب خود از سوی مردم ندارند، حرکت مضحکی به عنوان «تأمین برای آزادی انتخابات» را شروع می‌کنند و «بی‌بی‌سی» و «رادیو آمریکا» نیز برای آنها کف می‌زنند، خود تلاش برای مطرح کردن این شعار دروغین یک «تاکتیک» است.

بسیج ملت

مهندس موسوی در پاسخ به این سوال که: برای این‌که انتخابات آینده مجلس شورای اسلامی (که همانند انتخابات اولین دوره این مجلس سرنوشت‌ساز است) در دست نیروهای خالص اسلامی باشد، چه باید کرد و چه مقدماتی را باید تدارک دید؟ گفت:

باید بگویم قسمتی از زحمت نیروهای مسؤول حزب‌اللهی را گروهک‌ها و لیبرال‌ها دارند با تبلیغات و دست و پا زدن‌های خود انجام می‌دهند. اینها با فعالیت خود مردم را متوجه می‌سازند که هنوز تفاله‌ها در خاک پاک کشورشان وجود دارد و جهت ریشه کن کردن آنها باید با تمام قدرت در انتخابات شرکت کنند. به‌هرحال، برای آن‌که مجلس در دست نیروهای خالص اسلامی باشد، باید ملت بسیج شود و چون ملت، ملتی خداجوی، مؤمن به اسلام و انقلابی است، طبیعی است که مجلس هم همان ویژگی‌ها را خواهد داشت.

برنامه‌های جلوگیری از مهاجرت از روستاها به‌شهر

سؤال شد: در دیدار اخیر شما با حضرت آیت‌الله العظمی منتظری، ایشان طی رهنمودهایی فرمودند که دولت باید در برنامه‌ریزی اقتصادی خود ترتیبی اتخاذ نماید تا انگیزه ماندن در روستاها برای کشاورزان و روستاییان به‌وجود آید. در این رابطه بفرمایید دولت چه برنامه‌هایی را به اجرا درآورده و یا خواهد آورد؟

نخست وزیر در پاسخ اظهار داشت: اگر دقت کرده باشید ما در این ارتباط یک شورای‌عالی کشاورزی ایجاد کرده‌ایم؛ منتها وقتی اسم این شورا برده می‌شود، به قسمت آخر عنوان آن توجه نمی‌شود که «شورای‌عالی کشاورزی و امور روستایی»

است. کلاً در بحث‌هایی که با برادران مسؤول و دست‌اندرکاران کردیم، به‌این نتیجه رسیدیم که امور کشاورزی سامان نمی‌یابد و امور تولیدات کشاورزی ما روبه‌راه نمی‌شود، مگر این‌که روستاهایمان سامان یابد و به همین دلیل در بودجه‌های سال‌های گذشته و امسال، بودجه مربوط به روستاها بسیار چشمگیر است؛ اعم از بودجه مراکز خدمات روستایی و بودجه جهاد. در همین بودجه فعلی، بودجه جهاد ۱۰ میلیارد تومان پیش‌بینی شده است، البته برادران جهاد سازندگی ۱۸ میلیارد تومان درخواست کرده‌اند، ولی آنچه فعلاً تصویب شده (و البته تصویب نهایی نیست) ۱۰ میلیارد تومان است که رقم بسیار کلانی به حساب می‌آید و بیشترین مبلغ این بودجه صرف هزینه در روستاها می‌شود. اگر به برنامه‌های وزارت نیرو نگاه کنیم، می‌بینیم که در این ارتباط آنها هم بودجه زیادی دارند، همچنین است برنامه‌های وزارت‌خانه‌های راه و یا بهداری و دیگر وزارتخانه‌ها. و این‌همه، بیانگر این‌ست که کلاً گرایش به این‌که در روستاها کار شود در کشور ما زیاد نیست؛ منتها ما در رابطه با روستاها یک اشکالی داریم؛ یعنی در کنار گسترش رفاه و تعاونی‌های روستایی در روستاها و بودجه‌ای که اختصاص داده می‌شود، عدم تعادلی که در زمینه قیمت‌ها در شهر و روستا وجود دارد، و فاصله‌ای که بین زندگی در شهر و روستا به چشم می‌خورد و همچنین عوامل روانی باعث می‌شود که ما مهاجرتی از روستاها به شهرها داشته باشیم.

نخست وزیر در ادامه این گفت‌وگو با اشاره به اهمیت مسأله «سوبسید»ها و تأکید بر این‌که سیاست کلی دولت حذف «سوبسید»ها است، افزود: حذف «سوبسید» در شرایط جنگی می‌تواند اثرات نامطلوبی در زندگی مستضعفان شهرنشین بگذارد، که دولت را مجبور می‌کند در این مورد با احتیاط عمل کند؛ منتها سیاست کلی ما در این‌ست که این فرق بین روستاها و شهر را هر چقدر ممکن است، کمتر کند و به اعتقاد ما بعد از انقلاب چرخش کاملاً مشخصی به این سمت در نظام ما دیده می‌شود و این چرخش در آینده تندتر خواهد بود و با توجه به این‌که الآن تلاش می‌شود که سرمایه گذاری در شهرهای بزرگ به حداقل خود برسد، یقین داریم که در آینده زندگی در شهرهای بزرگ خیلی مطلوب نخواهد بود، بلکه زندگی در روستا از نظر کیفیت و حتی برخورداری از نعمات

مادی وضعیت بهتری خواهد داشت، البته ما تنگناهایی هم داریم که یکی از آنها همان‌طور که اشاره کردم مربوط به «سوبسید»ها و اجباری که فعلاً دولت در این زمینه دارد، می‌شود.

دیگر مسأله مهم در ارتباط با حل مسأله زمین است. ما الآن نزدیک به یک میلیون هکتار زمینِ در حقیقت سرگردان داریم که وضعیت مالکیت آنها روشن نیست و اینها در یکی دو سال گذشته، زیر نظر شوراهای کشت، زیر کشت برده شدند؛ طبیعتاً روشن نبودن وضعیت مالکیت اینها فشاری را بر روستاهایمان وارد می‌کند و خارج از آن ضایعه‌ای برای کشاورزی ما نیز هست، زیرا تأسیسات بنا شده روی این زمین‌ها رو به تخریب می‌رود. چاه‌ها، قنات‌ها و زه‌کشی‌ها و... به‌خاطر این‌که مالکیتشان روشن نیست، روی آنها سرمایه‌گذاری نمی‌شود و سرمایه‌گذاری‌های قدیمی نیز در معرض تهدید جدی قرار دارد.

نخست وزیر اضافه کرد: در این زمینه شورای‌عالی کشاورزی و امور روستایی مشغول تدوین قانون جدیدی است، البته تلاش می‌شود این قانون به شکلی تهیه شود که در ارتباط با مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان به اشکالی برنخوریم و دولت در این مورد از مجلس، شورای نگهبان و از همه دست‌اندرکاران و سروران عزیز کمک می‌طلبد و این چیزی نیست که دولت به تنهایی قدرت حل آن‌را داشته باشد و ما یقین داریم که حل این مسأله کمک بسیار زیادی به روستاهایمان خواهد کرد.

در پاسخ به همین سؤال، نخست وزیر با اشاره‌ای به وضع روستاهای شمال کشور اضافه کرد: در کنار طرح خرید برنج تصمیم گرفته شده است بدون آن‌که قولی به روستاییان داده شود، کالا به نرخ دولتی به‌مقدار قابل توجهی در اختیار روستاییان قرار گیرد و الآن نیز این برنامه به اجرا درآمده است. در گوشه و کنار کشور نیز چنین برنامه‌هایی در دست اجراست. البته در راه دستیابی به این منظور، دولت، طرح شهید رجایی را هم ادامه داده و در بودجه سال ۶۳، بودجه اجرای طرح مذکور ۵۰۰ میلیون تومان افزایش یافته و به ۲۰ میلیارد ریال رسیده است.

همچنین امسال دولت طرحی را پیاده کرد که زیاد روی آن تبلیغ نشد و آن توزیع

نوشت‌افزار در بین دانش‌آموزان مدارس روستایی بود که پیشنهاد آن از سوی نهاد محترم ریاست جمهوری به دولت شده بود و دولت آن‌را دنبال کرد و یقیناً در سال آینده با وضع بهتری اجرا خواهد کرد.

طرح جدید توزیع کالاها

نخست وزیر در زمینه طرح جدید توزیع که به منظور سامان دادن به وضع توزیع کالا در کشور و سالم‌سازی کانال‌های توزیع وعده شده بود، اظهار داشت: طرحی که در این مورد تهیه شده، محورهایی دارد و شاخ و برگ‌های پراهمیتی. در مورد شاخ و برگ‌ها، کار هم‌اکنون شروع شده است؛ به‌طور مثال بخشنامه‌ای که در رابطه با قیمت‌گذاری کالاهای تولیدی کارخانه‌ها کردم و اجرای دقیق آن به‌طور مؤثری در آهنگ تورم و مهار آن اثر خواهد گذاشت و یا مصوبه شورای اقتصاد برای پایین آوردن قیمت کالاهای صنعتی که بعضی از کارخانه‌ها این‌کار را شروع کرده‌اند. همچنین به این مسأله، کنترل توزیع برنج و تثبیت قیمت نان را باید اضافه کنم، اما در مورد محور اصلی، باید بگویم طرحی که تهیه شده، اجرای آن برعهده وزارت بازرگانی است و براساس آن در مورد کالاهای مشخصی از تولید تا توزیع با کمک دادگاه‌های ویژه امور صنفی نظارت می‌شود. علت تعویق این طرح نیز به جهت ایجاد آمادگی در وزارت بازرگانی است و طبیعی است که انتظار داشته باشیم برادران ما در این وزارتخانه تلاش خود را برای کسب آمادگی جهت اجرای طرح مورد نظر زیادتر کنند.

معرفی وزرای جدید

مهندس موسوی در زمینه معرفی وزرای جدید سه وزارتخانه فاقد وزیر، با توجه به نزدیک بودن پایان مهلت مقرر در این مورد از سوی مجلس شورای اسلامی و احتمال تغییرات دیگر در کابینه اظهار داشت: ان‌شاءالله تا آخر مهلت قانونی وزرای جدید معرفی خواهند شد و تغییر دیگری در کابینه نیست.

تحول اساسی در ادارات

خبرنگار اطلاعات پرسید: با توجه به این‌که در اجرای برنامه پنج‌ساله توسعه اقتصادی ـ اجتماعی کشور، قوانین دست و پاگیر می‌تواند مشکل‌زا باشد، لطفاً بفرمایید برای ایجاد یک تحول اساسی و انقلابی (چه در زمینه قوانین ناسازگار و چه در زمینه فرهنگ موجود در ادارات) چه برنامه‌هایی درنظر است تا ادارات، از حالت اداری صرف خارج شده و با الهام از نهادهای انقلابی بتوانند یاور دولت باشند؟

نخست‌وزیر در پاسخ گفت: در مورد سازگاری ادارات به عنوان نهادهای قدیمی باارزش‌های انقلاب اسلامی، دو کار می‌بایست صورت گیرد، یکی تغییر در جان اعضای تشکیل‌دهنده و یا به عبارتی دگرگونی در روحیه‌ها و خلقیات و فرهنگ کارمندان که طبیعی است سیرِ پرخروشِ انقلاب این دگرگونی را در جان و روان همه ملت و نیز کارمندان به عنوان جزئی از این ملت به‌وجود آورده است، اگر از عده‌ای افراد معدود و غرب‌زده کامل بگذریم، افراد به تناسب هدف‌های انقلاب اسلامی دگرگون شده‌اند؛ و اما کار دوم در ساختار نهادهای قدیمی است که خوانندگان عزیز می‌دانند یک نهاد جمع ساده افراد تشکیل‌دهنده خود نیست. مقررات و روابط از پیش تنظیم شده انسانی و قوانین و شرح وظایف و رویه‌های ادارات و امثال آن مسائلی هستند که باید زیر و رو شوند. البته ذهن‌های خلاقی نیازمند است که این دگرگونی را به‌وجود آورد. برای این دگرگونی باید اهداف این نهادها عوض شوند.

به‌هرحال بنده خواستم به‌طور مختصر جان‌مایه‌ی مسأله را عنوان کنم. آنچه در مورد نهادهای انقلاب مهم است، آنست که تمام آن چیزهایی که برای تغییر مطلوب عنوان کردیم از اول حاصل است. در مورد ادارات، غیر از فعالیتی که همه نهادها به‌ویژه سازمان امور اداری و استخدامی باید به‌عمل آورد که می‌آورد، نقش انجمن‌های اسلامی نیز بسیار مهم است.

طرح تشکیل اداری

نخست وزیر در مورد طرح تشکیلات اداری جمهوری اسلامی ایران که از سوی مجلس

شورای اسلامی تهیه شده و تدوین آن به دولت واگذار شده است، اظهار داشت: این لایحه یکی از مشکل‌ترین لوایحی است که دولت ملزم است آن‌را اجرا کند و برادران عزیز نمایندگان مجلس نیز دشواری این لایحه را می‌دانند، زیرا به‌خاطر آمیختگی وظایف ارگان‌های مختلف با همدیگر و ارگان‌های جدید انقلابی که به‌وجود آمده‌اند، کارکردن در این زمینه مشکل است؛ به‌ویژه آن‌که هنوز «قوانین مادر» که چند نمونه از آن را در سؤالات قبلی پاسخ دادم و تمام اینها به نوعی در این لایحه اثر می‌گذارد، با این وصف برادران ما در سازمان امور اداری و استخدامی کشور لایحه مفصلی را در این مورد تهیه کرده‌اند که الآن برادران در کمیسیون‌ها مشغول بررسی آن هستند. علت به طول انجامیدن تهیه و تنظیم این لایحه نیز این‌ست که این لایحه می‌خواهد تکلیف تک تک وزارتخانه‌ها را روشن کند. هر وزارتخانه و هر برادر مسؤولی نسبت به وظایف اداره خود نهادی که در آن خدمت می‌کند یک تفسیری دارد و برخورد این تفسیر، با تفسیری که یک مجموعه‌ای از وزرا و دیگر مسؤولان دارند، طبیعتاً مشکلاتی به وجود می‌آورد، ولی کار به پیش می‌رود تا این‌که به نتیجه‌ای مطلوب در این زمینه برسد، اما برادران ما در سازمان امور اداری و استخدامی فقط به این مورد بسنده نکرده، چند بند لایحه ضمیمه هم در ارتباط با قانون تشکیلات اداری هم به آن اضافه کرده‌اند و چه بسا ما آنها را زودتر به مجلس ببریم. تا آنجا که من خاطرم هست ۸ یا ۹ لایحه به‌صورت قانون یا ماده واحده در کمیسیون‌های هیأت دولت مطرح است که به‌نوعی با تشکیلات اداری نظام جمهوری اسلامی، امور استخدامی و سیستم اداری ما ارتباط می‌یابد و امیدواریم که آنها را زودتر از لایحه تشکیلات اداری جمهوری اسلامی ایران به مجلس تقدیم کنیم.

اثرات پیروزی‌های والفجر ـ ۴

نخست وزیر در پایان این گفت‌وگو در زمینه اثرات پیروزی‌های به‌دست آمده در عملیات پیروزمند والفجر ـ ۴ در متزلزل ساختن رژیم رو به زوال بعثی ـ صهیونیستی حاکم بر بغداد و اثرات آن در بیرون راندن آخرین بقایای گروهک‌های ضد انقلاب در صفحات شمال غرب

کشورمان اظهار داشت: نگاهی به بازتاب این پیروزی‌ها در رسانه‌های گروهی، هیجان و هیاهویی که آنان در رابطه با تنگه هرمز و مسأله خلیج فارس به راه انداخته‌اند، نشان‌دهنده اهمیت این عملیات می‌تواند باشد.

شرکت گارد ریاست جمهوری صدام دراین عملیات نیز خود بیانگر اهمیت و عظمت ضرباتی است که رزمندگان کفرستیز اسلام به بعثیون جنایت‌پیشه وارد کرده‌اند تا آنجا که یک رژیمی که با روش‌های پلیسی و با زور اسلحه خود را حفظ می‌کند، آخرین بقایای خود و وفادارترین نیروهایش را به جبهه می‌فرستد تا جلوی شکست فاحش نیروهایش را بگیرد. تا آنجا که ما خبر داریم، وضعیت داخلی عراق بعد از عملیات پیروزمند والفجر ـ ٤ وضع وخیم‌تری پیدا کرده و این مسأله آشفتگی‌هایی را در داخل عراق و در میان نظامیان عراق به‌وجود آورده است. و مطابق قرائنی که هست و اخباری که توسط مسافران، پناهندگان و اسیران عراقی به دست ما می‌رسد، لطمات وارده به این رژیم به‌حدی است که قابل بقا نیست و تنها حمایت قدرت‌های بزرگ و کمک‌های مستمر آنان، مانند چوبی که زیر بغل افلیجی می‌گذارند، توانسته است این رژیم را سرپا نگه دارد و یقیناً عملیات بعدی رزمندگان غرورآفرین اسلام خواهد توانست آخرین ضربات را براین رژیم وارد کند.

ضربات وارده در عملیات اخیر بر گروهک‌های دموکرات، کومله و منافقین در غرب کشور و پایگاه‌هایشان نیز بسیار خردکننده بوده و آنان تصور نمی‌کردند که مواضع مستحکم آنان این‌گونه به دست نیروهای رزمنده ما بیفتد؛ منتها ساده‌نگری خواهد بود که تصور شود ما دیگر در داخل کشورمان از سوی این گروهک‌های مزدور توطئه‌ای نخواهیم داشت، زیرا قدرت‌های بزرگ دست از این نیروها و حمایت و پشتیبانی از آنان برنخواهند داشت و سعی می‌کنند به هر شیوه‌ای که باشد، برای لطمه زدن به انقلاب اسلامی ایران از این نیروها استفاده نمایند. به‌همین سبب هشیاری نیروهای امنیتی ما باید در اوج خود حفظ شود. ما مسأله گروهک‌ها در داخل کشورمان و توطئه‌های آنان را پیوسته به تمام حرکت‌هایی می‌دانیم که در سطح بین‌المللی علیه انقلاب اسلامی ایران وجود دارد و در این چارچوب است که می‌توان هم به استراتژی

قدرت‌های بزرگ در رابطه با انقلاب اسلامی و در داخل آن به استفاده‌هایی که آنها ممکن است از این گروهک‌ها بکنند، پی برد؛ منتها ملت ایثارگر ما نیروهای آگاه و سربازان گمنام ما در دستگاه‌های اطلاعاتی نوپای نظام جمهوری اسلامی ایران با هشیاری تمام در مقابل این توطئه‌ها ایستاده‌اند و این حرکت‌ها را اگر حرکتی باشد، سرکوب می‌کنند.

در پایان باید بگویم کلاً سرنوشت جنگی که در جبهه‌های غرب و جنوب کشورمان وجود دارد، سرنوشت این گروهک‌ها در داخل کشور هم هست و این دو مسأله عمیقاً به‌یکدیگر پیوستگی دارد.[1]

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، دوشنبه ۲۳ آبان‌ماه ۱۳۶۲.

قسمتی از سخنان حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه ۶۸/۸/۴

... آمریکا می‌خواهد انقلاب نیکاراگوئه را نابود کند، بهانه‌جویی می‌کند. مسأله خلیج فارس را مطرح می‌کند. مسائل دیگر را مطرح می‌کند، برای این‌که در دنیا بحران درست کند. افکار عمومی را آماده کند برای تجاوز. اینها امروز چند نوع هجوم علیه ما شروع کردند. یک هجوم همین تروریستی بود که عرض کردم. یک هجوم تبلیغاتی در داخل کشور ما شروع کردند و البته نمی‌خواهم بگویم آنهایی که این روزها این حرکت را کردند آمریکایی هستند، ولی در جهت خواست آمریکاست. آمدند حرکت راه انداختند یک مظلوم‌نمایی شبیه مظلوم‌نمایی آمریکا در گرانادا و در لبنان. آمدند گفتند که ما می‌خواهیم سمینار تأمین آزادی انتخابات درست کنیم. حالا ما هنوز ۶ ـ ۷ ماه داریم تا برسیم به انتخابات، حالا که تبلیغات انتخابات نیست، آزادی انتخابات تأمین نیست. آنها می‌خواهند تأمین بکنند. خیلی خوب! از وزارت کشور نرفتند اجازه بگیرند تا این که اعلانش را پخش کنند که وزارت کشور را در مقابل عمل انجام شده قرار بدهند. وقتی که این کار را کردند، وزیر کشور هم به حق گفت نه. سمینار معنایش این

است که یک عده‌ای را دعوت کنید بیایند توی جلسه بنشینند مثل همیشه که هر شب سمینار دارید. ما منع نمی‌کنیم، سمینار اجازه نمی‌خواهد. میتینگ اجازه می‌خواهد و الآن میتینگ را هنوز اجازه نمی‌دهیم. چون موقع انتخابات نشده است. با همین کارهایشان مردم را تحریک کردند مردم هم ریختند آنجا. البته من تأیید نمی‌کنم که مردم بروند. خود ما عاجز نیستیم، می‌توانیم جلوی آن را بگیریم. مردم رفتند. حالا دیگر این مردم ما از اول اینطور بودند. ما از روز اول کارهایمان را خود مردم جلو می‌رفتند و انجام می‌دادند. حالا دیگر دولت مسلط است و نیاز زیادی نیست، ولی ما دیگر به مردم اینقدر هم نمی‌توانیم زور بگوییم، ولی به هرحال رفتند و آنها هم آمدند در مجلس و از تریبون آزاد مجلس یک مصیبت‌نامه‌ای خواندند و دیدید که چه خواندند. دروغ گفتند. گفتند ۳۰۰ نفر مسلح آمد. نعوذبالله که آدم اینقدر کج باشد! ما تریبون آزاد و پخش مستقیم در اختیارش بگذاریم، او بیاید دروغ بگوید و بگوید ۳۰۰ تا مسلح ریختند و سمینار را به‌هم زدند. در حالی که حضار قصد شعار علیه سردمداران جریانات اخیر را داشتند. (حجت‌الاسلام رفسنجانی خواهش کردند که شعار ندهند.) و گفت: استحقاق مرگ را ندارد و من این حرف‌ها را جهت روشن شدن شما می‌گویم. من جزو دلسوزان اینها هستم. اینها سوابق دارند و ما دلمان می‌خواهد تا آخر با ما باشند. اما من این را نصیحت می‌کنم به آنها به خانواده‌هایشان نصیحت می‌کنم که جلوی اینها را بگیرند. اینها دارند اشتباه می‌کنند، اینها کارشان به جایی می‌رسد که فردا مثل محارب در مقابل جمهوری اسلامی قرار بگیرند. اینجور که شروع کردند، همه‌اش توطئه است؛ با توطئه که آدم نمی‌تواند کار بکند. آمدند در مجلس دروغ گفتند که ۳۰۰ نفر مسلح ریختند و آنجا را به‌هم زدند، والله اینجور نبوده. مسلحین رفته بودند اینها را نجات بدهند. من نمی‌دانم حالا توی مردم مسلح بوده یا نبوده، اما مردم بودند، مردم حزب‌الله بودند. بعد آقایان رفتند اینها را نجات دادند و آنها را بردند. خوب! مردم هم آنجا درگیر شده بودند، با اینها، حالا من نمی‌خواهم باز هم بگویم مردم کار خوبی کردند. آن را قبلاً گفتم با این که این دروغ را به‌طور آزاد در مجلس گفت و من مجلس را کنترل کردم که ده تا دوازده دقیقه ایشان حرف زد، هرچه من اخطار می‌کردم چراغ قرمز روشن

می‌کردم، ایشان ول نمی‌کرد. خوب! دیگر حوصله مجلسی‌ها سر رفته بود تا حد قانونی‌اش همه تحمل کردند. وقتی که از حد قانونی‌اش گذشت، یکی از آقایان آمد آنجا که البته من این کار او را هم قبول ندارم؛ منتها من متوجه نشدم، آمد نزدیک، یک وقت دیدم ایشان را می‌خواهد از پشت تریبون پایین بیاورد. پشت تریبون هم آنجا یک مظلوم‌نمایی جدیدی مثل همین آمریکایی‌ها که چرا ما را می‌زنید، حالا، این آقا داشت او را می‌زد. من دیدم دستش رفته بود عمامه آن آقا را بردارد، اما می‌گفت چرا ما را می‌زنید، برای این که توی مردم بگویند در مجلس ما را دارند می‌زنند. این که درست نیست. اگر آدم بخواهد اینجور مبارزه بکند. شما با کی اینجور مبارزه می‌کنید؟ با جمهوری اسلامی؟ با امام؟ با مجلس؟ اینجور که شما گفتید توی مجلس ما را می‌زنند اگر جا می‌افتاد و مجلس بدنام می‌شد برای شما خوب بود؟ این خون شهداست، ما که نمی‌خواهیم شما اینطور بشوید، ما می‌خواهیم شما اگر گروه مخالف سیاسی هم هستید و مخالف ما هستید باشید. اختلاف نظر آزاد است می‌توانید با ما اختلاف داشته باشید، ولی اینطور نکنید. آدم اینطور برخورد نمی‌کند. اگر شهرت می‌خواهید شما مشهور هستید، اینجور شهرت‌ها به درد شما نمی‌خورد، اینها به درد برادر حاتم طائیی می‌خورده! که دید برادرش آن همه معروف شده، گاهی می‌رفت خرج کند، مادرش گفت، تو خرج نکن، تو نمی‌توانی. تو بچه هم که بودی شیر از پستان من می‌خوردی با او فرق داشتی، او وقتی که شیر می‌خورد، بچه‌ای دیگر می‌آمد، می‌رفت عقب تا آن بچه شیر بخورد، تو وقتی می‌دیدی بچه دیگری می‌آید، بر پستان دیگر من هم دست می‌گذاشتی تا او نخورد. شماها می‌خواهید با بدنام کردن انقلاب، با علامت گذاشتن روی انتخابات پیش ببرید.

برادران! به خدا مایلیم که با هم باشیم، کار بکنیم، دلیلش هم حسن نیتمان است، که اول بار این حکومت را با همه چیزش دست شماها دادیم و همان روز هم شما به حزب جمهوری که مخلصانه برای انقلاب کار می‌کرد و هیچ پستی در اختیارش نبود، می‌گفتید حزب حاکم و کم‌کاری خودتان را به گردن او می‌انداختید. حالا آمدید رسیدید به اینجا. انتخابات آزاد است. آزاد است هزاران بار بگویید. انتخابات گذشته را هم گفتند

آزاد نبوده. خوب شما مردم می‌توانید البته ممکن است ما روحانیون بیشتر بتوانیم تبلیغ بکنیم. ما مسجد داریم، ما زبان داریم، ما تو نماز جمعه حرف می‌زنیم و همه جور می‌توانیم بیشتر تبلیغ بکنیم. روحانیت بیشتر می‌تواند تبلیغ بکند. خودتان یادتان هست آن موقع‌ها که می‌خواستیم انتخابات شورا بکنیم در انقلاب شما می‌گفتید به روحانیون بگویید کاندید نشوند؛ چون اینها اگر کاندید شدند، رأی می‌آورند و دیگران رأی نمی‌آورند. شما این حرف را همیشه با صراحت به ما می‌زدید. می‌خواستید این شرط را بگذارید که بیشتر از یک روحانی در جمعیت فلان نباشد. این در پیش‌نویس‌ها هست، این را جزو شرایط قانونی می‌خواستید بگذارند، به‌خاطر این که می‌دانستند اینها رأی خواهند آورد.

خوب! این انتخابات آزاد امروز اگر یک روحانی کاندید بشود رأی می‌آورد یا اگر روحانیت کسی را تأیید بکند رأی می‌آورد. شما اینجور انتخابات آزاد را می‌گویید ناآزاد. انتخابات آزاد است. ما نیاز نداریم به خفقان. اگر نیاز داشتیم و انقلاب ایجاب می‌کرد هیچ ابایی نداشتیم، برای ما انقلاب اصل است و امام و اسلام. اگر این انقلاب روزی نیاز به خفقان پیدا کرد خفقان پیش می‌آوریم. اما امروز ایجاب نکرده. هنوز ملت ما و اکثریت مردم که رأیشان دموکراسی می‌سازد، اینها با انقلابند. بنابراین چه نیازی هست، چرا اینطور برخورد می‌کنید با همه.

بیایید از این به بعد، اینجوری نکنید. من شما را به عنوان برادران گذشته‌مان نصیحت می‌کنم و می‌خواهم که با هم، کارتان را انجام بدهید. شما را متهم نمی‌کنیم که آمریکایی هستید. ما شما را متهم نمی‌کنیم به یک معنایی بی‌دین هستید، اختلاف نظر دارید. اختلاف‌نظرتان را مثل بقیه انجام کنید و نرسید به جایی که همه همت این باشد که جمهوری اسلامی را بدنام بکنید. این خواست آمریکاست، آمریکا دارد این کار را می‌کند، صدام به ما موشک می‌زند و این کار شما اینطور است که آدم وقتی قدری باز بکند می‌بینید مطلب یکی است. وقتی که صدام دید شهر پنجوین را ما داریم می‌گیریم، دستور داد ٦ گردان مهندسی‌شان از جبهه آمدند توی شهر و شهر را منفجر کردند و اکثر شهر را خراب کردند. حالا ما که گرفتیم خبرنگاران می‌روند می‌بینند که چه کردند، آنجا

را تا بعد مظلوم‌نمایی بکنند.

خوب! وقتی که شما از پشت تریبون داد می‌زنید که چرا می‌زنید، عین کار صدام است که آنجا را خراب می‌کند و می‌گوید خراب کردند. یک‌قدری باز کنید همین است. مثل کار آمریکاست که وقتی که مقرشان به خاطر ظلمی که خودش کرده، منفجر می‌شود می‌خواهد به پای جمهوری اسلامی بنویسد. جمهوری اسلامی امروز مظلوم‌ترین نهادها و مظلوم‌ترین کشورهای دنیا است که همه شروع کرده‌اند برای تبلیغات علیه ما. فرانسه سوپراتاندارد می‌دهد که خلیج فارس را از حیثیت بیندازد. بعد بگویند ما بستیم، صدام می‌زند چاه را خراب می‌کند برای اینکه محیط زیست را خراب کند بعد به پای ما می‌بندند. ما می‌رویم چاه خراب شده را می‌بندیم باز به نام ما بچه‌های ما را اینطور شهید و مجروح می‌کنند باز هم صحبت از این می‌کنند که ایران جنگ‌طلب است. یک حمله تبلیغاتی، ما دیگر از داخل توقع نداریم و از دوستان دیروزمان و کسانی که نمی‌خواهیم در مقابل هم باشیم و می‌خواهیم با هم کار بکنیم توقع نداریم که اینطور رفتار بکنند.

تحلیل قطعنامه‌ی شماره‌ی ۵٤۰

در ۲۱ فوریه‌ی ۱۹۸۳، رئیس شورای امنیت طی بیانیه‌ای درخواست‌های قبلی شورا را دایر بر آتش‌بس فوری و خروج نیروها و حل صلح‌آمیز منازعه تکرار نمود و این در واقع همان مطالب قطعنامه‌های ۵۱٤ و ۵۲۲ بود.

قبل از این بیانیه، در ۲۸ اکتبر ۱۹۸۲، ایران از دبیر کل درخواست کرد یک گروه حقیقت‌یابی برای بازدید و بررسی مناطق مسکونی مورد حمله‌ی عراق اعزام نماید. این درخواست مجدداً از طرف ایران در تاریخ ۲ مه ۱۹۸۳ تکرار شد؛ مضافاً آن که جمهوری اسلامی ایران تأکید کرده بود چون عراق نیز ادعای مشابهی در مورد حمله‌ی ایران به مناطق مسکونی آن کشور دارد، گروه تحقیق می‌تواند به عراق هم اعزام گردد.

دبیر کل در این زمینه با عراق نیز مشورت کرد و عراق با اعزام گروه تحقیق، موافقت نمود و بدین ترتیب، گروه از ۲۰ مه تا ۱۰ ژوئن ۱۹۸۳ از دو کشور بازدید کرد و گزارش خود را به دبیر کل داد.

این گزارش نشاندهنده‌ی ویرانی سنگنین و شدید مناطق مسکونی در ایران به وسیله‌ی نیروی هوایی، توپخانه و حملات موشکی عراق و در طول اشغال نظامی و

خسارت سبک مناطق مسکونی عراق است. در دو روز آخر ماه سپتامبر ۱۹۸۳، دبیر کل و نماینده‌ی ویژه‌ی او ـ اولاف پالمه ـ در نیویورک با وزرای امور خارجه ایران و عراق ملاقات کردند، اما نتیجه‌ای از این ملاقات‌ها حاصل نگردید. در فاصله‌ی قطعنامه‌ی ۵۲۲ تا قطعنامه‌ی بعدی (۵٤۰) در جبهه‌های جنگ، عملیات زیر توسط نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران صورت گرفت:

ـ عملیات محرم که در دهم آبان‌ماه ۱۳٦۱ در منطقه‌ی شمال فکه و جنوب غربی ایران شروع شد و طی سه مرحله، آزادی بیش از ۷۰۰ کیلومتر مربع از سرزمین‌های اشغالی و تسلط ایران بر خطوط مواصلاتی مهم عراق و اسارت حدود ۳۰۰۰ نفر از نیروهای عراقی را به دنبال داشت.

ـ عملیات والفجر مقدماتی که در ۱۸ بهمن‌ماه ۱۳٦۱ در جبهه‌ی میانی شروع شد.

ـ عملیات والفجر ۱، که در ۲۳ فروردین ماه ۱۳٦۲ در منطقه‌ی شمال فکه شروع شد و منجر به آزادی حدود ۱۵۰ کیلومتر مربع از خاک ایران گردید.

ـ عملیات والفجر ۲، که در ۲۹ تیرماه ۱۳٦۲ در منطقه‌ی پیرانشهر آغاز شد و تصرف ارتفاعات استراتژیک منطقه و پادگاه حاج عمران را موجب گردید.

ـ عملیات والفجر ۳، که ده روز پس از عملیات والفجر ۲، در جبهه‌ی مرکزی منطقه‌ی مهران انجام شد و موجب آزادسازی ارتفاعات حساس و استراتژیک منطقه و سدّ کنجان چم و جاده‌ی استراتژیک مهران به دهلران گردید.

ـ عملیات والفجر ٤، که در تاریخ ۲۸ مهرماه ۱۳٦۲ در منطقه‌ی بانه ـ مریوان انجام و منتهی به آزادی حدود ۷۰۰ کیلومتر مربع از سرزمین‌های اشغالی و تسلط بر ارتفاعات مهم منطقه گردید.

گفتنی است که در سلسله عملیات والفجر، تا آن زمان موفق‌ترین عملیات والفجر ٤ بود. شاید به همین دلیل بود که چند روز بعد شورای امنیت باز هم به فکر صدور قطعنامه‌ای دیگر افتاد و این بار قطعنامه‌ی شماره‌ی ۵٤۰ صادر گردید.

ـ طرح قطعنامه توسط گویان، زئیر و توگو ارائه گردید و در جلسه‌ی شماره‌ی ۲٤۹۳ شورا در تاریخ ۳۱ اکتبر ۱۹۸۳ (۱۳٦۲/۸/۹) با ۱۲ رأی موافق، سه رأی ممتنع

(پاکستان، نیکاراگوئه و مالت) و بدون رأی مخالف تصویب شد. متن قطعنامه‌ی شماره‌ی ٥٤٠ به شرح زیر است:

قطعنامه‌ی شماره‌ی (۱۹۸۳) ٥٤٠

شورای امنیت،

با بررسی مجدد موضوع تحت عنوان «وضعیت مابین ایران و عراق»،

با یادآوری قطعنامه‌ها و بیانیه‌های شوراکه در آن من‌جمله آتش‌بس کامل و پایان عملیات نظامی میان طرفین خواسته شده است،

با یادآوری گزارش مورخ ۲۰ ژوئن ۱۹۸۳ (S/۱٥٨٣٤) دبیر کل در مورد هیئت اعزامی منتخب او جهت بازرسی مناطق غیرنظامی در ایران و عراق که مورد حملات نظامی قرار گرفته‌اند و قدردانی از دبیر کل به خاطر تقدیم گزارش واقع‌بینانه، متوازن و عینی در این مورد، و نیز با ابراز قدردانی از تشویق‌ها و کمک‌ها و همکاری‌هایی که دولتین ایران و عراق نسبت به هیئت اعزامی دبیر کل مبذول داشته‌اند، با ابراز تأسف مجدد از مناقشه‌ی میان دو کشور که منجر به خسارات هنگفت جانی و زیان‌های فراوان به شهرها، اموال و تأسیسات زیربنایی اقتصادی شده است، با تأیید لزوم بررسی واقع‌بینانه‌ی علل جنگ،

۱ ـ از دبیر کل تقاضا می‌نماید تا با کوشش‌های میانجی‌گرانه‌ی خود میان طرفین به منظور نیل به حل اختلاف به نحو کامل و عادلانه و شرافتمدانه که مورد قبول هر دو طرف باشد، ادامه دهد.

۲ ـ نقض حقوق انسانی و بشردوستانه، مخصوصاً مفاد کنوانسیون ۱۹٤۹ را در کلیه‌ی زمینه‌های آن محکوم می‌سازد و خواستار توقف کلیه‌ی عملیات نظامی علیه هدف‌های غیرنظامی از جمله شهرها و مناطق مسکونی است.

۳ ـ حق کشتیرانی و بازرگانی آزاد را در آب‌های بین‌المللی مورد تأکید قرار داده و از کلیه‌ی کشورها می‌خواهد که این حق را رعایت کنند و از طرفین متخاصم می‌خواهد که بلافاصله به خصومت‌ها در منطقه‌ی خلیج (فارس) من‌جمله خطوط دریایی آبراه‌های قابل کشتیرانی، بنادر، پایانه‌ها، تأسیسات دور از ساحل و همه‌ی بنادری که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به دریا راه دارند، پایان داده و به تمامیت

ارضی دیگر کشورهای ساحلی احترام بگذارند.

٤ ـ از دبیر کل درخواست می‌نماید که با طرفین در مورد طرق توقف خصومت، من‌جمله احتمال اعزام ناظران سازمان ملل مشورت نماید و گزارش نتیجه‌ی این مشورت‌ها را به شورای امنیت تسلیم نماید.

٥ ـ از هر دو طرف می‌خواهد که از هر اقدامی که صلح و امنیت بین‌المللی و همچنین حیات دریایی در منطقه‌ی خلیج [فارس] را در معرض مخاطره قرار می‌دهد، خودداری ورزند.

٦ ـ بار دیگر از کلیه‌ی کشورها می‌خواهد که حداکثر خویشتن‌داری را در مورد اقداماتی که ممکن است به افزایش و گسترش مناقشه منجر شود به کار برند و بدین‌ترتیب اجرای این قطعنامه را تسهیل نمایند.

۷ ـ از دبیر کل درخواست می‌نماید که در مورد اجرای فوری و مؤثر این قطعنامه با طرفین به مشورت بپردازد.

در بررسی و تحلیل تطبیقی این قطعنامه نکات زیر حائز اهمیت است:

۱ ـ عنوان این قطعنامه همچنان «وضعیت میان ایران و عراق» است.

۲ ـ این قطعنامه نیز همانند قطعنامه‌های قبلی «توصیه» است.

۳ ـ ریاست شورا در موقع تصویب قطعنامه با نماینده‌ی اردن بود که با توجه به روابط ویژه‌ی اردن با عراق در آن زمان، رئیس شورا در تصویب قطعنامه نقش مهمی داشت.

٤ ـ فاصله‌ی زمانی این قطعنامه با قطعنامه‌های قبلی یک سال و بیست و هفت روز است. اگر بپذیریم که در این قطعنامه توجه عمده به گزارش هیئت اعزامی دبیر کل جهت بازرسی مناطق غیرنظامی مورد حمله است و پاراگراف‌های دوم و چهار قسمت مقدماتی و همچنین بند ۲ قسمت اجرایی از این امر حکایت دارد، فاصله‌ی زمانی تسلیم گزارش هیئت اعزامی تا صدور قطعنامه (یعنی ٥ ماه و ۱۰ روز) چگونه قابل توجیه است؟ به بیان دیگر بیت‌الغزل قطعنامه؛ یعنی محکومیت نقض حقوق انسانی و بشردوستانه، با آن چنان تأخیری صادر شده است که هم از ارزش و اهمیت آن در قطعنامه می‌کاهد و هم گزارش گروه اعزامی را با تعلل بیش از پنج ماه کم‌رنگ و کم اثر می‌سازد.

٥ ـ به این ترتیب دور از انصاف نیست اگر گفته شود قطعنامه‌ی ٥٤٠ بیشتر متعاقب عملیات والفجر ٤ بوده است و از آن متأثر گردیده تا گزارش تیم اعزامی دبیر کل. فاصله‌ی زمانی شروع عملیات مذکور تا صدور قطعنامه‌ی ٥٤٠ فقط ١٢ روز است.

٦ ـ شورا برای تأکید بر رعایت حق کشتیرانی و بازرگانی آزاد (پاراگراف ٣ اجرایی) دیر عمل کرده است. زیرا در واقع پس از صدور قطعنامه‌ی ٥٢٢ بود که عملیات شدید حمله به کشتی‌ها و نفتکش‌ها در خلیج فارس توسط عراق آغاز شد.

٧ ـ بانیان قطعنامه در شورا همان‌طور که گفته شد ظاهراً گویان، زئیر و توگو بودند، لیکن در واقع این دولت فرانسه بود که برای توجیه واگذاری هواپیماهای سوپراتاندارد خود این کشورها را تشویق به ارائه قطعنامه کرده بود.

٨ ـ قابل ذکر است که پاکستان نیز (که در آن زمان عضو غیردائم شورا بود) ضمن هماهنگی و مشورت با نمایندگی جمهوری اسلامی ایران، طرح قطعنامه‌ای را با حمایت نیکاراگوئه ارائه داد که در آن تا حدود زیادی نظریات جمهوری اسلامی ایران ملحوظ گردیده بود، لیکن با کارشکنی فرانسه و آمریکا این طرح قطعنامه راه به جایی نبرد.

٩ ـ در پاراگراف‌های ٣ و ٥ قسمت اجرایی به «خلیج» اشاره شده و منظور «خلیج فارس» است. بحث در مورد نام اصیل و تاریخی خلیج فارس خود مبحث گسترده است که کوچکترین تردیدی در صحت و اصالت این نام باقی نمی‌گذارد. کاربرد نام ناقص و اسمی عام به جای اسم خاص «خلیج فارس» در قطعنامه‌ی شورای امنیت مبیّن جهت‌گیری شورا به سود محافلی است که سعی در تحریف نام تاریخی خلیج فارس دارند؛ زیرا در این مورد علاوه بر صدها سند و مدرک، دستورالعمل صریح و کاملاً روشن دبیرخانه سازمان ملل متحد راه را بر هرگونه ابهامی بسته است. قاعدتاً شورای امنیت نمی‌تواند از چنین دستورالعملی بی‌اطلاع باشد. مضافاً آن که تأکیدات مکرر و حساسیت جمهوری اسلامی ایران را نیز در این مورد شاهد بوده است.

١٠ ـ قطعنامه‌ی ٥٤٠ اشاره به مواد خاصی از منشور ملل متحد یا اشاره‌ای کلی به منشور ندارد و از این جهت در نوع خود در قطعنامه‌های مورد بررسی بی‌نظیر است. علت آن می‌تواند محذورات شورا از دو جهت باشد: شورا درصدد جلب توجه

جمهوری اسلامی ایران بود و درنظر داشت با این قطعنامه باب دوستی را با ایـران بگشاید، پس ناگزیر به موادی از منشور و لاجرم نقض این مواد باید اشاره می‌شد. از طرف دیگر، چنین اشاره نمی‌توانست رضایت عراق، گروه کشورهای عربی، رئیس شورا و غربی‌ها را حاصل نماید، لذا در آن مقطع چاره‌ی کار، عدم اشاره به منشور و مواد آن تشخیص داده شد.

۱۱ ـ قطعنامه‌ی ۵٤۰ از یک نظر دیگر در نوع خود بی‌سابقه است و آن این‌که این قطعنامه اولین مورد از قطعنامه‌های مورد بررسی است که به اتفاق آرا به تـصویب نرسیده است. این اولین بار بود که اتفاق آرا شکسته می‌شد و سه کشور به آن رأی ممتنع می‌دادند. در مجموع قطعنامه‌های مورد بررسی در خصوص جنگ عـراق بـا ایران، شکستن اتفاق آرا تنها یک بار دیگر در مورد قطعنامه‌ی ۵۲۲ رخ داد.

۱۲ ـ قطعنامه‌ی ۵٤۰ شامل عناصر مثبتی نیز هست. از جمله این کـه در آخـرین پاراگراف مقدماتی خود لزوم بررسی واقع‌بینانه‌ی علل جنگ را که پیوسته جمهوری اسلامی ایران بر آن پای می‌فشرد، می‌پذیرد و این در نوع خود تا آن زمان بی‌نظیر است؛ اگرچه این کار با سه اشکال عمده توأم بود: اول آن‌که چنین مسأله مهمی تنها در قسمت مقدماتی قطعنامه آورده شده و در قسمت اجرایی بـرای آن مکـانیسمی اختصاص داده نشده است؛ دوم آن‌که اینک که شورا می‌پذیرد جنگی واقع شده، بـا درنظر گرفتن این که جنگ‌ها معمولاً بر اثر تجاوز یکی از طرفین آغاز می‌شود، شورا از تجاوز سخنی به میان نیاورده است. حتی اگر شورا برای این کـه «مـحذوراتـی» داشته، می‌توانسته است با کاربرد لفظ «نقض صلح»، منظور خود را ابـراز دارد کـه چنین نیز نکرده است؛ و سوم آن که به مسأله‌ای با این اهمیت، بسیار مبهم و گـذرا اشاره شده است.

به‌هرحال، این نکته را نمی‌توان منکر شد که تا همان مقدار نـیز پـیشرفت مـهم و چرخشی امیدبخش در سلسله حرکات شورا پدید آمده بود.

۱۳ ـ قطعنامه‌ی ۵٤۰ اشاره‌ی مستقیم به قطعنامه‌های قبلی شورا (با ذکر شماره‌ی قطعنامه‌ها) ندارد و با توجه به ردّ قطعنامه‌های قبلی، این موضوع نیز نکته‌ای مثبت به نفع جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌گردد.

۱٤ ـ اشاره به گزارش هیأت بازرسی مناطق غیرنظامی در ایران و عراق که هدف

حملات نظامی قرار گرفته بودند و «واقع‌بینانه، متوازن و عینی» خواندن آن، با توجه به نتیجه‌گیری گزارش، نکته‌ی مثبت دیگری به نفع جمهوری اسلامی ایران بود.

۱۵ ـ در قطعنامه‌ی ۵۴۰ «ابراز تأسف مجدد از مناقشه‌ی میان دو کشور» شده است و نه ابراز تأسف از ادامه‌ی (Prolongation) مناقشه (آنطور که در قطعنامه‌ی ۵۱۴ آمده) و ادامه و گسترش (Prolongation and escalation) مناقشه (آنطور که در قطعنامه‌ی ۵۲۲ ذکر گردیده) و این هر دو از موجبات نارضایتی ایران از آن دو قطعنامه‌ی قبلی به شمار می‌رفت.

۱۶ ـ عدم اشاره‌ی مستقیم به آتش‌بس یا خروج نیروها و تأکید بر این که دبیر کل به تلاش‌های خود برای نیل به حل کامل و عادلانه و شرافتمدانه و قابل قبول اختلاف برای هر دو طرف ادامه دهد، نیز از نکات دیگری بود که می‌توانست به منزله‌ی فتح باب آشتی شورا با جمهوری اسلامی ایران تلقی شود.

۱۷ ـ تصریح و احصای موارد مذکور در بند ۳ قسمت اجرایی قطعنامه، به نحوی است که بتواند رضایت هر دو طرف را دربر داشته باشد؛ مثلاً امنیت خطوط دریایی بیشتر مورد نظر ایران بود و امنیت آبراه‌های قابل کشتیرانی مورد درخواست عراق. پایانه‌ها به قصد جلب رضایت ایران و بنادری که به‌طور غیرمستقیم به دریا راه دارند، با نیّت ارضای عراق ذکر شده بود.

۱۸ ـ نکته‌ی دیگر آن که در این قطعنامه برای تسلیم گزارش دبیر کل زمان مشخصی ذکر نشده و آمده بود که دبیر کل باید در مورد اجرای قطعنامه با طرفین به «مشورت» بپردازد. تاکنون شورای امنیت چنین جایگاهی برای طرفین قضیه قائل نگردیده بود.

۱۹ ـ اگرچه امام جمعه‌ی تهران، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، در خطبه‌ی نماز جمعه‌ی تهران ردّ قطعنامه‌ی ۵۴۰ را اعلام نمودند و توجه دادند که اصولاً سیاست جمهوری اسلامی ایران در قبال شورای امنیت تغییری نکرده است، مگر آن که شورا سیاست‌های خود را تغییر دهد[۱]، لیکن با توجه به آنچه در بندهای ۱۰ تا ۱۸ ذکر شد، برای اولین بار بررسی جدّی در مورد این قطعنامه در جمهوری اسلامی ایران صورت گرفت. این بررسی اگرچه تغییری در موضع ردّ قطعنامه نداد، ولی این فکر را

---

۱ ـ کیهان، ۱۳ آبان ۶۲، ص ۲.

به وجود آورد که ممکن است در آینده از طریق شورای امنیت حقوق حقه‌ی ایران بازستانده شود.

عراق ضمن طرح ایرادات جزئی، قطعنامه را پذیرفت.

در ۱۱ سپتامبر ۱۹۸۳، دبیر کل طی گزارشی به شورای امنیت موضع ایران و عراق را در خصوص قطعنامه‌ی ۵٤۰ گزارش داد. در هفتم مارس ۱۹۸٤، دبیر کل کاربرد سلاح شیمیایی در جنگ ایران و عراق را محکوم کرد. در ۸ مارس ۱۹۸٤، دبیر کل به درخواست جمهوری اسلامی ایران و پس از کسب نظر موافق عراق، یک گروه بازرسی و تحقیق را برای بررسی کاربرد سلاح شیمیایی توسط عراق به منطقه گسیل داشت. گروه بازرسی، پس از انجام بررسی، گزارش خود را به دبیر کل داد. دبیر کل نیز با اظهار تأسف از کاربرد سلاح شیمیایی، گزارش امر را به شورا ارائه داد. شورای امنیت در ۳۰ مارس ۱۹۸٤ کاربرد سلاح شیمیایی را قویاً محکوم کرد. البته شورا نامی از کشور عراق که به کاربرنده‌ی این سلاح بود نبرد، ضمن آن که در این مورد به صدور «بیانیه» قناعت کرد. اما تا همین حد نیز امتیازی به ایران داده شده بود، لذا برای برقراری «توازن»، قطعنامه‌ی ۵۵۲ شورای امنیت در تاریخ اول ژوئن ۱۹۸٤ (۶۳/۳/۱۱) تصویب شد که در بخش چهارم همین فصل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بدین ترتیب شورا همچنان با محذورات خود دست به گریبان بود و امید اندکی که به تغییر رویه در نتیجه‌ی تصویب قطعنامه‌ی ۵٤۰ برای پاره‌ای از ناظران به وجود آمده بود، به یأس مبدل شد.[۱]

---

۱ ـ شورای امنیت و جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، عباس هدایتی ـ مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

رئیس جمهوری و دبیر کل حزب جمهوری اسلامی، اهداف برگزاری هفته کمک به حزب را اعلام کرد

حجت‌الاسلام والمسلمین سید علی خامنه‌ای، رئیس جمهوری و دبیر کل حزب جمهوری اسلامی، در یک مصاحبه مطبوعاتی، اهداف حزب جمهوری اسلامی را از برگزاری هفته کمک به این حزب بازگو کرد.

رئیس جمهوری، نخست در پاسخ این سؤال خبرنگار اطلاعات که مخارج مالی حزب جمهوری اسلامی از چه منابعی تأمین می‌شود، گفت:

ما از اول که حزب را تأسیس می‌کردیم به فکر این بودیم که فقط از منابع مردمی، حزب را تغذیه کنیم و تصمیم گرفتیم که به‌هیچ‌وجه از بودجه دولتی یا بودجه‌های شبیه بودجه دولتی استفاده نکنیم، حتی در پیدا کردن جایی برای دفتر حزب هم این مطلب را رعایت کردیم و همان‌طور که می‌دانید آن‌روزها جاهای زیادی پیدا می‌شد، برای آن‌که یک حزبی با این خصوصیات در آنجاها تشکیل شود و ما رفتیم محلی را اجاره کردیم که همان مرکز سرچشمه می‌باشد که وقفی است و قبلاً در اختیار مدرسه عالی شهید مطهری بود. بنابراین باید بگویم که منابع مالی حزب از سوی مردم تأمین می‌شود و جز

مبلغ کمی، بیشترین تکیه مالی حزب بر روی مردم است.

میزان هزینه‌های حزب

حجت‌الاسلام والمسلمین خامنه‌ای در پاسخ به این سؤال خبرنگار اطلاعات که پرسیده بود، هزینه‌های حزب جمهوری اسلامی چه میزان است، گفت:

این مطلب را نمی‌شود درست مشخص کرد که فعالیت‌های حزب چقدر هزینه دارد و این مطلب را برادرانی که در قسمت مالی حزب هستند، می‌توانند، عنوان کنند.

دبیر کل حزب جمهوری اسلامی در پاسخ به این سؤال خبرنگار ما درباره استقبال مردم از برگزاری هفته کمک به حزب، در سال گذشته، گفت:

استقبال مردم بسیار خوب بود. و حزب بابت کارهای مختلف مثل دایر کردن کلاس، چاپ کردن کتاب‌ها، اعزام مبلغین اسلامی به مراکز گوناگون کشور و فعالیت‌های دیگری از این قبیل، مبالغی مقروض شده بود که از طریق کمک‌های مردم در سال گذشته تأمین شد.

رئیس جمهوری در پاسخ به دیگر سؤال خبرنگار اطلاعات راجع به بنای یادبود شهدای هفتم تیر یادآور شد: این بنا در همان محوطه‌ای که شهادت در آنجا واقع شد، یعنی خود آن سالن و مقداری از فضایی که پیرامون آن قرار دارد، ساخته می‌شود و مجموعه بنای یادبود را تشکیل خواهد داد. البته مهندسینی که این مهم را به‌عهده گرفته‌اند به ما پیشنهاد کرده‌اند که اگر بتوانیم، فضای دیگری هم به آن اضافه کنیم؛ چون این بنا تنها متعلق به حزب نیست، بلکه همه مردم می‌خواهند بیایند و بروند، استفاده کنند و الهام بگیرند و حتی از کشورهای دیگر هم که می‌آیند این بنا ممکن است برای آنها جاذبه داشته باشد و می‌خواهند بیایند تماشا کنند. این محدوده‌ای که ما برایش درنظر گرفته‌ایم، به‌نظر آنها محوطه‌ای کوچک می‌آید؛ منتها ما ضمن آن‌که حرف آنها را تصدیق کردیم، ولی گفتیم که قولی نمی‌دهیم که حتماً فضای دیگری هم به آن اضافه کنیم، به‌خاطر این‌که نمی‌دانیم، امکاناتمان چقدر خواهد بود. این بنا با کمک مردم ساخته می‌شود. ما یک حسابی را در بانک باز کردیم که مخصوص ساختن همین بنای

یادبود بود و مبالغی هم مردم در آن پول ریختند. پول، الآن موجود است و با آن پول این‌کار شروع می‌شود. اگر پول کفاف داد که چه بهتر، وگرنه باز از مردم کمک خواهیم گرفت.

دیگر منابع حزب

حجت‌الاسلام خامنه‌ای آن‌گاه در پاسخ به سؤال خبرنگاری که پرسید: **چه کانال‌های دیگری غیر از مردم، حزب را از نظر اقتصادی تغذیه می‌کنند؟** گفت:

تنها منبعی که غیر از مردم، کمکی در اختیار حزب قرار داده، از سوی حضرت امام مدظله بوده است، البته این‌که چه مبلغی، شاید الآن در ذهنم نباشد، لکن امام در نوبتی به ما اجازه دادند که ما در صورتی که مسائل حزب را مصداق مصرف شرعی خمس می‌دانیم، اجازه داریم که از مردم وجوهات را بگیریم و صرف این امور کنیم که این را به من، به آقای هاشمی رفسنجانی و شهید باهنر که یک روز خدمتشان بودیم، گفتم و آنها اجازه دادند و به همین طریق کمک نقدی هم به ما کرده‌اند؛ یعنی به همین کیفیت پول‌هایی راکه فکر می‌کردند می‌شود در اختیار ما بگذارند، که ما برای مسائل تبلیغاتی اسلامی حزب مصرف کنیم، این پول را در اختیار ما گذاشتند و بالاخره کمک‌های نقدی امام به داد حزب رسید و حزب که از لحاظ مالی در مضیقه بود، گره‌های زیادی از این طریق گشوده است.

دبیر کل حزب جمهوری اسلامی درباره دیگر منابع تأمین‌کننده حزب افزود: غیر از این هیچ منبع دیگری وجود ندارد؛ یعنی اگر این اقلام که اشاره کردم، که از حضرت امام هم تاکنون گرفته‌ایم و کمک‌های مردمی را به آن معنای عام خودش درنظر بگیریم، اینها تنها کمکی است که تاکنون حزب دریافت داشته است. برای تغذیه مالی حزب، البته کمک‌های مردم چند جور است، هم کمک‌هایی است که به صورت حق عضویت به حزب پرداخت می‌شود، و هم کمک‌های ویژه‌ای که در موارد زیادی اتفاق افتاده است.

ما یک گرفتاری در حزب داشته‌ایم؛ مثلاً یک قرضی داشته‌ایم یا اقدامی می‌خواستیم بکنیم؛ مثلاً راجع به روزنامه می‌خواستیم یک گامی برداریم، از کسانی از

متدینین و علاقه‌مندان به حزب، راجع به خدمات اسلامی دعوت کرده‌ایم، آمده‌اند. مشکل را با آنها درمیان گذاشته‌ایم و آنها هم به ما کمک‌های مالی کرده‌اند. این کاری بود که در زمان مرحوم شهید بهشتی بارها انجام گرفته بود. در همان زمانی که شهید بهشتی حیات داشتند، با توافق شورای مرکزی چند بار این کار را آنها کردند. برادران علاقه‌مند را دعوت کردند و مشکل حزب را با آنها درمیان گذاشتند و آن‌را باز کردند.

خود شهید بهشتی بارها همین‌گونه، جلسات را تشکیل داده و در اولین سخنرانی که کرده بودند از مردم کمک خواستند. قبل از آن هم ما با توجه به این‌که مشکلات مالی زیادی داشتیم، این را هم به مردم گفتیم، به‌هرحال یا حق عضویت است یا کمک‌هایی است که ما یک جمعی را مورد نظر و مخاطب قرار داده‌ایم و از آنها کمک گرفته‌ایم.

تلاش برای رسیدن به خودکفایی

رئیس جمهوری آنگاه در پاسخ به سؤال خبرنگار روزنامه جمهوری اسلامی درباره تلاش‌های حزب برای رسیدن به خودکفایی اقتصادی گفت: خودکفایی حزب بدین‌معنا است که حزب بتواند، مخارج جاری خودش را تأمین کند. تاکنون البته هیچ کاری که به معنای واقعی کلمه حزب را خودکفا کند، نتوانسته‌ایم انجام بدهیم. طبیعی است که حق عضویت در این حدی که ما امروز می‌گیریم، امکان ندارد که بتواند حزب را بی‌نیاز کند و احتیاج به یک فعالیت مالی هست. و این فعالیت را تاکنون هنوز حزب ندارد، لکن علاقه‌مند هستیم که اگر بتوانیم به یک شکل مناسبی که شایسته حزب باشد، چنین فعالیتی را داشته باشیم. ما هنوز توفیق پیدا نکرده‌ایم، یک گامی در راه خودکفایی واقعی حزب برداریم.

برنامه‌های حزب

حجت‌الاسلام خامنه‌ای همچنین در پاسخ به سؤال خبرنگار اطلاعات در زمینه برنامه‌های آتی حزب جمهوری اسلامی، گفت: البته ما، درحزب چند واحد ویژه برنامه‌های فکری داریم. یکی واحد سیاسی است، یکی واحد اقتصادی و یکی

عقیدتی، که این ۳ واحد هر کدام خوراک فکری لازم را زیر عنوانی که خودشان دارند، تهیه می‌کنند و برای اعضای حزب انتشار می‌دهند و مخصوص افراد حزب هم نیست. بسیارند کسانی که از داده‌های حزب استفاده می‌کنند. کتاب‌هایش را می‌خوانند و طبیعی است که دادن رشد سیاسی لازم و حتی بینش عمیق اسلامی به برادران و خواهران از مهمترین برنامه‌هایی است که حزب دارد.

ما کلاً و اساساً حزب جمهوری اسلامی را یک وسیله‌ای برای بالا بردن سطح فکر مردم، چه فکر سیاسی و چه دید اسلامی آنها می‌دانیم. معتقدیم همه چیز وسیله‌ای و مقدمه‌ای برای این است. حزب می‌خواهد مردم را آگاهی بدهد، مردم را به شکل درست اسلامی بسازد و می‌خواهد آنها را برای بنای نوین یک جامعه اسلامی آماده کند و این احتیاج به یک مقدار آمادگی‌های ذهنی و عمیق دارد که این کارها را در برنامه‌های خودمان داریم.

پیام به مردم

رئیس جمهوری آنگاه در پاسخ خبرنگار روزنامه جمهوری اسلامی که پرسیده بود، پیام شما به مردم، در رابطه با هفته کمک به حزب چیست؟ اضافه کرد: ما از مردم می‌خواهیم به این تشکیلاتی که در جهت اهداف جمهوری اسلامی و ابزاری در خدمت انقلاب بزرگ و شکوهمند اسلامی ایران است، کمک کنند تا این تشکیلات بتواند امید مردم را به یک تفکر خوب، همچنان زنده نگه دارد و وظایفی را که برعهده دارد، اجرا کند.

میزان کمک‌ها

حجت‌الاسلام خامنه‌ای در پایان در پاسخ به سؤال خبرنگار کیهان که پرسیده بود: بیشترین میزان کمک‌ها به حزب جمهوری اسلامی از طرف چه طبقاتی انجام می‌گیرد؟ گفت:

من البته یک آمار دقیقی ندارم که بتوانم، حد را معین کنم، اما شما باید حدس بزنید که این قبض‌هایی که هزار تومانی و پنج هزار تومانی و پانصد تومانی و اینهاست، این از

سوی چه کسانی پر می‌شود. طبیعی است که امسال هم همین رقم‌ها شاید هم کمی پایین‌تر است. این برای این‌ست که ما دلمان می‌خواهد، آحاد مردم در این کمک‌ها سهیم باشند.

این را هم باید بگویم که در هفته کمک، ما اگرچه به‌دنبال کمک مالی مردم هستیم، اما در حقیقت بیشترین تکیه‌ای که در این هفته داریم، این‌ست که می‌خواهیم ارتباط میان حزب و مردم را هرچه بیشتر کنیم. این برای ما یک چیز سمبلیک هم در عین حال هست. وقتی که مردم با قبضی که می‌خرند به جریان مالی در حزب کمک می‌کنند، حزب می‌تواند، همواره این احساس را در خودش زنده نگه دارد که به معنی واقعی کلمه متکی بر مردم است و در جهت‌گیری‌ها، همان جهت‌گیری‌های مردمی که از اول با آنها به‌وجود آمده است را حفظ کند و ادامه دهد.[1]

۱ ـ روزنامه اطلاعات، پنج‌شنبه ۲٦ آبان‌ماه ۱۳٦۲.

نامه‌ی نهضت آزادی به آقای ناطق نوری، وزیر کشور در مورد مصاحبه ایشان با روزنامه جمهوری اسلامی

جناب حجت‌الاسلام ناطق نوری، وزیر کشور جمهوری اسلامی ایران!

با سلام و آرزوی توفیق در شناخت و اعتراف به حقایق برای جنابعالی، لازم می‌دانیم به حکم وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و توصیه حق، مطالبی پیرامون مصاحبه اختصاصی شما با روزنامه جمهوری اسلامی (شماره ۱۲۸۲، مورخ چهارشنبه ۱۱ آبان ۱۳۶۲) به استحضارتان برسانیم تا چنانچه ندانسته گفته‌اید، به تصحیح گفته خود بپردازید و بدین‌وسیله به روشن شدن اذهان و دور شدن از خشم ایزد منان کمک فرمایید.

مقدمتاً باید بگوییم که درصدد نیستیم درباره داوری‌های جنابعالی از قبیل «موات» خواندن نهضت و یا «نداشتن چهره موجه» سخن بگوییم. از این قسمت با کرامت می‌گذریم و تنها یادآور می‌شویم که انتظار می‌رفت جنابعالی بدانید که کسی، آن هم در مقام وزارت کشور قانوناً اجازه هتک حیثیت شهروندان را ندارد. ما به مطالب خلاف واقعی که در این مصاحبه آمده است به شرح ذیل اشاره می‌کنیم تا اگر انصاف دارید به

تصیحح آن بپردازید:

۱ ـ فرموده‌اید «نهضت در تاریخ ۶۲/۸/۳، نامه‌ای برای ما فرستاد که در آن نامه درخواست موافقت با برگزاری این میتینگ را کرده بود.» چنین مطالبی انسان را به یاد داستان معروف «خسن و خسین هر ۳ دختران معاویه هستند» می‌اندازد. اولاً نهضت آزادی ایران در تاریخ ۶۲/۷/۳۰ و نه در تاریخ ۶۲/۸/۳، نامه‌ای به وزارت کشور فرستاده است و دلیل روشن صحت ادعای نهضت علاوه بر تصویر نامه نهضت و تلگرافات کمیته مرکزی و شهربانی که ضمیمه‌ی دفاتر نامه‌های وارده وزارت کشور می‌باشد. ثانیاً در این نامه تقاضایی وجود نداشته و تنها برگزاری سمینار را به اطلاع وزارت کشور رسانده‌ایم. ثالثاً در این نامه به‌هیچ وجه سخنی از «میتینگ» وجود ندارد و جنابعالی به ناحق استنباط خود را به نهضت نسبت داده‌اید. در اینجا باید بگوییم که ممکن است نامه نهضت که در روز ۶۲/۷/۳۰ به وزارت کشور داده شده است، چهار روز بعد به اطلاع جنابعالی رسانیده باشند که در این صورت نیز حق بود مسأله را عیناً و با صراحت با ما و مردم در میان بگذارید.

۲ ـ فرموده‌اید «این سمینار هم مانند سمینارهایی است که در جامعه تشکیل می‌شود و در روزنامه‌ها هم نوشته می‌شود.» آقای وزیر! ما علاقه‌مندیم که به جای پخش اطلاعیه بتوانیم سمینارها و جلسات خود را در روزنامه‌ها اعلام کنیم و برای خود و مدعوین مشکلاتی مانند آنچه پیش آمد، فراهم نسازیم، ولی جنابعالی به عنوان وزیر کشور جمهوری اسلامی و به عنوان عضو شورای مرکزی حزب حاکم به خوبی می‌دانید که روزنامه‌های کثیرالانتشار که متعلق به بنیاد مستضعفان بوده و تحت نظارت نخست وزیر در امور بنیاد اداره می‌شوند، حاضر نیستند حتی با اخذ بهاء، آگهی‌های تسلیت و کلاس‌های سیاسی عقیدتی نهضت آزادی ایران را به اطلاع مردم برسانند. اگر حاکمیت برخلاف قانون همه درها را به روی حزبی قانونی چون نهضت آزادی ببندد، آیا چاره‌ای جز پخش اطلاعیه آن هم در سطح محدود (نه آنطور که جنابعالی گفته‌اید که در سطح شهر پخش شده است) می‌ماند؟

۳ ـ شما سمینار نهضت آزادی را «میتینگ» نام نهاده و بدین‌وسیله تجاوز به

ساختمان نهضت را قانونی جلوه داده‌اید؛ اولاً، همانطور که اعلام شده است این سمینار در ساختمان نهضت که گنجایشی کمتر از پانصد نفر دارد، برگزار می‌شد و همه کس می‌داند که در فضایی بدین کوچکی نمی‌توان میتینگ برگزار کرد. ثانیاً، اگر جمعیت بیشتری به دعوت ما پاسخ مثبت می‌داد، مأمورین کمیته و شهربانی قانوناً نمی‌توانستند به آسانی و برای جلوگیری از سدّ معبر، آنها را به خانه‌هایشان برگردانند. ثالثاً، اگر هم ادعای باطل جنابعالی را پذیرفته و این سمینار را میتینگ نام نهیم، باز هم چنین گردهمایی طبق تبصره ۲ ماده ٦ قانون احزاب که می‌گوید: «**تشکیل اجتماعات و راهپیمایی طبق اصل ۲۷ قانون اساسی آزاد است، ولی برگزاری آنها در پارک‌ها، میادین و معابر عمومی منوط به کسب مجوز از وزارت کشور است.**» تنها زمانی نیازمند به اجازه وزارت کشور است که در پارک‌ها و معابر عمومی برگزار شود و روشن است که محل برگزاری این گردهمایی داخل ساختمان نهضت آزادی ایران و نه در پارک، معبر و یا میدانی بوده است. ضمناً توجه دارید که این ماده، احزاب را مکلف به مطلع ساختن وزارت کشور در موارد گردهمایی‌های داخلی می‌نماید و نهضت با حسن نیت و داوطلبانه طی نامه شماره ۲۱/٤/٤۱۳ مورخ ٦۲/۷/۳۰ مراتب را به اطلاع وزارت کشور رسانیده است.

٤ ـ فرموده‌اید: «بنده دستور دادم که به منطقه رفته و مردم را متفرق کنند تا به ساختمان نهضت و افرادشان حمله نشود.» آقای وزیر! اگر راستی شما چنین دستوری دادید، باید بگوییم، کارکنان حوزه مسؤولیت شما ظاهراً کمترین ارزشی برای دستوراتتان قائل نبوده و عملاً آن را اجرا نکرده‌اند، زیرا این کارکنان نه تنها مردم را متفرق نساختند، بلکه خود جزو مردم بودند و به عنوان نمونه حتی یک نفر از مهاجمین را دستگیر نساختند، هم اینان بودند که پاره‌ای اسناد و اموال نهضت را به کمیته مرکزی بردند. پاسخ شما روشن است. اولاً، اصل نهم قانون اساسی که خون‌بهای شهیدان است، صریحاً گفته است: «**در جمهوری اسلامی ایران، آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی،**

اقتصادی و نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را هرچند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند».

ثانیاً آیا وزیر کشور چنین ملتی، حق دارد خودسرانه این اصل را زیر پا بگذارد و کسانی که اجرای آن را مطالبه کرده‌اند، مورد اتهامات ناروا قرار دهد. ثالثاً، اگر آزادی‌های مصرحه در قانون اساسی حکمفرماست، بهتر بود اجازه داده می‌شد که چنین سمیناری برگزار شود و همه مردم بدانند که آنان که درخواست تأمین آزادی انتخابات را دارند، گروهی دروغگو می‌باشند، ولی آقای وزیر! بگذارید ما سؤال شما را به صورت دیگری مطرح نموده، بپرسیم «ملتی که دارد کشته می‌دهد و برای حفظ استقلال و آزادی می‌جنگد، آیا درست است که حق حضور آزادانه در یک گردهمایی قانونی را داشته باشد.»

۶ ـ فرموده‌اید: «همواره امام امت هم به رأی مردم و آزادی انتخابات تأکید فرموده‌اند.» جناب آقای وزیر کشور! آیا سزاوار است علیرغم تأکید امام امت، اینگونه با کسانی که برای تأمین آزادی انتخابات می‌کوشند، برخورد خصمانه کنید؟

۷ ـ فرموده‌اید: «همان شب می‌بینید که رادیوهای بیگانه شروع به تبلیغات بر ضد جمهوری اسلامی می‌نمایند و می‌گویند که در ایران حتی به اندازه تشکیل یک سمینار هم آزادی نیست.» آقای وزیر! در حالی که نهضت تسلیم درخواست مخالف قانون وزارت کشور شده و سمینار را لغو نموده بود و مراتب را طی پرده‌ای که بر دیوار خارجی ساختمان دفتر نهضت نصب کرده بود، به اطلاع عموم رسانیده بود، اگر وزارت کشور وظیفه قانونی خود را در حفظ امنیت شهروندان انجام می‌داد و مانع تهاجم به نهضت می‌گردید، آیا برای رادیوهای بیگانه خوراکی فراهم شده بود؟ راستی اگر وزارت کشور حمله به دفاتر احزاب را خلاف قانون می‌داند، چرا جلوگیری ننموده و درصدد توقیف و محاکمه متخلفین برنمی‌آید؟

جناب آقای وزیر کشور! باید بگوییم همانطور که «سمینار تأمین آزادی انتخابات» توانست با اولین گام، آزادی انتخابات را اثبات کند، مصاحبه جنابعالی نیز به خوبی

توانست صحت اطلاعات و یا حسن نیت و بی‌نظری جنابعالی را آشکار سازد. گـواه عاشق صادق در آستین باشد!

ما در برابر این آزادی‌کشی‌ها و بی‌عدالتی‌ها چاره‌ای جز صبر نداریم. تنها به حکم وظیفه خطیر امر به معروف و نهی از منکر و توصیه به حق، گهگاه اقدامی نموده و خود را به خطر می‌اندازیم و امیدواریم که بتوانیم در پیشگاه الهی روسیاه نباشیم.

ربنا آتنا من لدنک رحمه و هیئ لنا من امرنا رشدا

نهضت آزادی ایران ـ ۶۲/۸/۲۱

رویارویی با آیت‌الله خمینی

در بیروت، پنجره‌های بزرگ و بالکن‌های وسیع سفارت آمریکا مشرف بر دریای مدیترانه، همچون قطعه جواهری می‌درخشید. در خیابان کورنیش که در دو طرف آن درختان نخل صف کشیده بودند، مردم قدم می‌زدند. عده‌ای در گاری‌دستی‌ها موز و پرتقال و کاست قاچاقی می‌فروختند. نوعی احساس امنیت بر پایتخت لبنان حکمفرما شده بود. چنین به نظر می‌رسید که بهار سال ۱۹۸۳، پایان هشت سال جنگ داخلی است. به دنبال خروج اسرائیل از بیروت در پاییز آن سال، آمریکا و متحدان اروپائیش یعنی انگلستان، فرانسه و ایتالیا، به «آرام شدن» بیروت و مناطق نزدیک به آن کمک کردند. تفنگداران دریایی در سپیده دم با غرور فراوان در ساحل قدم می‌زدند و با بچه‌های دور و بر به گفت‌وگو و شوخی می‌پرداختند. تیم‌های پزشکی ایتالیایی در شهر و به‌خصوص مناطق فقیرنشین جنوب آن، دکه‌ی خود را باز کرده بودند و به جمعیت عمدتاً شیعی آن مناطق خدمات پزشکی ارائه می‌کردند. عده‌ای از این مردم، سال‌ها یک پزشک واقعی ندیده بودند. کارشناسان فرانسوی متخصص خنثی کردن بمب، با وجد و شادی به پیدا کردن بمب‌ها و میدان‌های مین که دو قسمت شهر را از هم جدا

ساخته بود، مشغول بودند. برای نخستین بار پس از هشت سال، مردم بیروت می‌توانستند آزادانه از یک قسمت شهر به قسمت دیگر بروند. اتوبوس‌های شهری با آرم جدید، بین مناطق مسلمان‌نشین و مسیحی‌نشین شهر به رفت و آمد پرداختند. همه چیز حاکی از آینده‌ای روشن بود.

اما این آرامش زودگذر ـ که حتی به شش ماه هم نکشید ـ ظرف چند ثانیه درهم شکسته شد. یک کامیون پر از مواد منفجره از دروازه‌های سفارت گذشت، به کافه تریا خورد و ساختمان سفارت را درهم کوبید.

نیمروز ۱۸ آوریل ۱۹۸۳ (۲۹ فرودین ۱۳۶۲) بود. سه کیلومتر آن طرفتر در محله‌ی اشرفیه، «کامیل شمعون» رئیس جمهور سابق لبنان در پناهگاه آپارتمانی خویش صدای انفجار را شنید. او قبلاً هم صداهای انفجار را شنیده بود، اما این یکی خیلی قوی بود، با خودش گفت «حتماً فرانسوی‌ها یکی دیگر از بمب‌های اسرائیلی را منفجر کرده‌اند.»

چند دقیقه بعد تلفن زنگ زد. کامیل شمعون با شنیدن خبر، خشکش زده بود. در بیرون صدای آژیر آمبولانس‌ها قطع نمی‌شد. آمبولانس‌ها از همه‌ی نقاط شهر به سوی سفارت در حرکت بودند. ده دقیقه گذشت و هنوز گرد و خاک ناشی از انفجار و تخریب فرو ننشسته بود. قطعات عظیم بتون مسلح در هوا به میله‌های آهنی آویزان مانده بودند. عملیات بیرون آوردن اجساد از زیر آوار سه روز به طول انجامید. از پاره‌ای از قربانیان جز اندامی یا استخوانی، چیزی باقی نمانده بود. عالی‌جناب آدلایس یکی از فرماندهان نیروی دریایی ایالات متحده آمریکا در لبنان که تمامی شب قبل را به اجرای مراسم مذهبی برای قربانیان گذرانده بود، شاهد صحنه‌های دلخراشی بود. او می‌گوید: «نشان صلیب را بر پیشانی قربانیان می‌کشیدیم، اما اگر پیشانی نداشتند، هر جای دیگری از جسد را که پیدا می‌کردیم، نشان صلیب می‌کشیدیم.»

ابتدا اظهار می‌شود که معلوم نیست که عامل این انفجار کیست. سیا در واشنگتن دست به کار تحقیق شد. کارشناسان سازمان امنیت ملی (NSA) تمام خطوط ارتباطاتی خاورمیانه را زیر نظر قرار دادند. بمب‌گذاری و انفجار درست زمانی روی داد که رابرت

کلینتون ایمز، مدیر دفتر تحلیل سیا در خاور نزدیک و جنوب آسیا، ریاست جلسه‌ای در طبقه‌ی هفتم سفارت را برعهده داشت. رؤسای ایستگاه‌های سیا از صبح آن روز، از سراسر خاورمیانه برای گردهمایی به آنجا رفته بودند. و حالا یک بمب‌گذار ناشناس توانسته بود بهترین کارشناسان خاورمیانه‌ای سیا را به همین راحتی از بین ببرد. برای سازمان سیا، یک فاجعه بود. سیا تصمیم داشت به هر قیمت عامل بمب‌گذاری را شناسایی کند.

طی چند هفته به یاری شنود مذاکرات تلفنی از طریق ماهواره ادعا کردند که عامل این انفجار پیدا شده است، آنها ادعا می‌کردند که تروریست‌ها از سوی ایران هدایت شده بودند. بدین ترتیب، متوقف کردن گسترش انقلاب ایران، خاصه با استفاده از تروریسم، دیگر یک مسأله انتزاعی و مجرد در سیاست خارجی آمریکا محسوب نمی‌شد، بلکه در صدر اولویت‌ها قرار می‌گرفت. موفقیت‌های پیاپی ایران در جبهه‌های جنگ در برابر عراق، نیز به این هشدارها اضافه می‌شد. اینها بر روی هم موجب زیر و رو شدن دیدگاه خاورمیانه‌ای ایالات متحده آمریکا شدند و بر پیمان تا آن زمان مسکوت مانده‌ی بغداد و واشنگتن، مهر تأیید زدند. به شرط آن که انگیزه‌ی مالی را برای گرایش آمریکا به سوی عراق ایجاد کند.

جورج شولتز، وزیر امور خارجه‌ی آمریکا، در ۱۰ مه ۱۹۸۳ (۲۱ اردیبهشت ۱۳۶۲) در خلال سفر به پاریس، محرمانه با طارق عزیز همتای عراقی‌اش دیدار کرد. شولتز به پاریس رفته بود تا با متحدان اروپایی در سازمان همکاری و توسعه‌ی اقتصادی (OECD) در مورد تهدید ایران به مذاکره بپردازد. طارق عزیز با شولتز همدلی نشان داد و پیشنهاد کرد که عراق در زمینه‌ی گروه‌های هوادار ایران اطلاعاتی در اختیار آمریکا قرار دهد. قبل از پایان دیدار، شولتز در مورد ابونضال از طارق عزیز سؤال کرد و به او یادآور شد، که ایالات متحده آمریکا به خوبی از حمایت عراق از این گروه تروریستی تندرو فلسطینی اطلاع دارد. بغداد یک سال قبل، از این گروه خواسته بود شولومو آرگوف، سفیر اسرائیل در بریتانیا را ترور کند و دو ماه بعد نیز گروه ابونضال در پاریس با مسلسل و نارنجک به رستوران جوگلدنبرگ حمله بردند، شش بی‌گناه را

کشتند و ۲۲ نفر را زخمی کردند. شولتز به عزیز گفت، اگر بغداد می‌خواهد رابطه با آمریکا را بهبود بخشد، باید ابونضال را از کشور خود اخراج کند. بغداد به این درخواست شولتز پاسخ مثبت داد و هنوز سال به پایان نرسیده بود که درخواست مزبور را به اجرا نهاد.

در ماه سپتامبر ۱۹۸۳، ریچارد مورفی سفیر آمریکا در عربستان سعودی به واشنگتن فراخوانده شد. او از سال ۱۹۱۸ سفیر آمریکا در عربستان بود. با خیلی از رهبران عرب و خانواده‌شان آشنایی شخصی داشت. جورج شولتز، مورفی را مسئول سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا کرد. مورفی که جای ولیتوس را به عنوان دستیار وزارت امور خارجه در امور خاور نزدیک و آسیای جنوبی گرفته بود، طراح سیاست خارجی آمریکا در منطقه محسوب می‌شد. دو سال اقامتش در سعودی وی را متوجه ساخت که سعودی‌ها از تجاوز همسایه‌ی شمالی‌شان، ایران شدیداً نگرانند. البته با بغداد این همدلی را نداشت. در حالی که عربستان سعودی با اعطای میلیاردها دلار از رژیم مزبور پشتیبانی می‌نمود. (عربستان سعودی و کویت، نفت خود را بدون دریافت هزینه‌ای به مشتریان خریدار نفت عراق تحویل می‌دادند و اجازه می‌دادند بغداد پول این نفت‌ها را بگیرد و به مصرف برساند؛ تا بعدها که شبکه‌ی نفتی‌اش را بازسازی کرد، بدهی‌هایش را به این دو کشور بازپس بدهد) اما او هم مانند سعودی‌ها از روی ناچاری پذیرفته بود که بدون استفاده از عراقی‌ها در عقب راندن ایران، موازنه‌ی شکننده‌ی خاورمیانه برهم خواهد خورد.

مورفی سیاست چند وجهی‌ای را در پیش گرفت که موجب تضعیف ایران و تقویت عراق می‌شد، همان عراقی که به اعتبار و اسلحه‌ی غرب نیاز مبرمی داشت. «هدف اولیه‌ی ما پایان دادن به جنگ بود، چون جنگ عامل بی‌ثباتی به حساب می‌آمد. حالا هر کس هرچه می‌خواهد بگوید، آن موقع جریان امر به منوالی بود که گفتیم، می‌خواستیم قبل از آن که مهار این جنگ غیرقابل پیش‌بینی از دست رها شود، بدان پایان بدهیم. می‌خواستیم جلو ایران را سد کنیم.»

به گفته مورفی، دولت ریگان «با تلاش چندین سازمان و مشارکت وزارت دفاع،

وزارت امور خارجه و سیا» به حمایت از عراق برخاست. یکی از عناصر مهم این حمایت، موافقت ویلیام کیسی رئیس سازمان سیا با این مسأله بود، که ایالات متحده اطلاعات بسیار حساس و ارزنده مربوط به فعالیت نیروهای ایرانی را که به یاری هواپیماهای آواکس مستقر در عربستان سعودی دریافت می‌کرد، در اختیار عراق بگذارد. سایر موارد حمایت، علنی بودند. از جمله حمایت آمریکا در سازمان ملل متحد از درخواست عراق در مورد برقراری آتش بس بین ایران و عراق، و تشویق فرانسه، عمده‌ترین دولت غربی فروشنده‌ی اسلحه به عراق به این که وام و اعتبار بیشتری در اختیار صدام حسین قرار بدهد. آمریکا به مصر چراغ سبز داد تا این کشور مقادیر عظیمی اسلحه به عراق بدهد. اما از دیدگاه روابط آمریکا ـ عراق، از همه‌ی این کمک‌ها مهمتر همان اعتبار «سی‌سی‌سی» بود. عراق که در اواسط سال ۱۹۸۳ [۱۳٦۲] ذخیره‌ی ارزی میلیاردی‌اش را خرج کرده و طلبکاران کویتی و سعودی را نیز نگران ساخته بود، در وضعیت بسیار بدی به پول نقد نیاز داشت که آمریکا به فریادش رسید و به زودی بهترین منبع وام عراق شد.

اینجا هم مثل خیلی از موارد فقط کافی بود مقام‌های واشنگتن چراغ سبز را بدهند و دلال‌ها و کارچاق‌کن‌ها وارد گود شوند. همین که آمریکا به عراق متمایل شد، مسابقه‌ای به راه افتاد، تا معلوم شود چه کسی به این مشتری نورسیده‌ی آمریکا بهتر و سریع‌تر می‌رسد و کالا می‌فروشد. وکلا و دلال‌های واشنگتنی که پول کلانی دریافت می‌کردند، دنبال کار را گرفتند و از صدور غله تا پیشرفته‌ترین تکنولوژی، همه جا کارها را روبه‌راه می‌کردند. حالا که دیگر عراق از همه‌ی اتهامات تروریستی مبرا شده بود، هر نوع معامله با این کشور امکان داشت و در مسأله‌ی امنیت ملی صادرات، کوچک‌ترین کنترلی اعمال نمی‌شد.

ریچارد آمیتاژ از پنتاگون هم به ریچارد مورفی و سایر مقامات عرب‌گرای وزارت خارجه‌ی دولت ریگان پیوست. او نیز بحث متقاعدکننده‌ای را پیرامون پیوندهای هرچه نزدیکتر با عراق پیش کشید، او می‌گفت آمریکا باید در تجدید روابط با عراق پیشقدم گردد و همزمان فروش اقلام بزرگ‌تر تکنولوژی آمریکایی را به صدام حسین

افزایش دهد. مورفی می‌گوید: «هدف ما بهبود مناسبات با عراق بود، تا با پایان گرفتن جنگ، همان عراق دهه‌ی ۱۹۷۰ بار دیگر در صحنه ظاهر نشود. از این گذشته، عراق برای صادرات آمریکا یک بازار جالب توجه بود.»

هیچ‌کس نمی‌فهمید که دولت ریگان با واگذاری اعتبار به صدام تا چه پایه به رژیم بغداد در ایجاد توسعه‌ی ماشین مرگ مشروعیت بخشیده و آن را یاری کرده است؛ هیچ‌کس صدای پای این ماشین را نشنید.

همزمان با تخصیص اعتبارات «سی‌سی‌سی» در اواسط سال ۱۹۸۳، کار بر روی کارخانه‌های تولید «آفت‌کش» در سامره و سلمان پاک در شرف پایان یافتن بود و بیش از ده شرکت شیمیایی آلمانی در این کار به عراق کمک می‌کردند. هفته‌نامه‌ی آلمانی اشترن نوشت (عراقی‌ها اگر خواست به‌خصوصی داشته باشند، ترجیح می‌دهند با سوداگرانی وارد معامله شوند که از قبل با عراق معامله داشته، در عراق دارای دفتری بوده، با مقام‌های عراقی روابطی حسنه داشته، یا با دختران عراقی ازدواج کرده بودند. سه یا چهار دوجین از این شرکت‌ها با عراق روابط حسنه داشتند.) اما هیچ‌یک از این شرکت‌ها برای یکبار هم که شده از عراق نپرسید، ماهیت واقعی پروژه‌هایی که رویشان کار می‌کنند چیست؟ چرا؟ دقیقاً به این دلیل که نمی‌خواستند چیزی بدانند.

تجهیزات و وسایلی که آلمان برای طرح‌های سامره و سلمان‌پاک می‌فرستاد، به‌قدری تخصصی و غیرمعمولی بود که ارسال آنها می‌بایست زنگ خطر را در دستگاه‌های دولتی آلمان به صدا درمی‌آورد. وانگهی کارگزاری اقتصادی فدرال، دفتر خاصی برای صدور پروانه ایجاد کرده بود و به یاری آن می‌توانست جلو هر نوع صدور غیرقانونی کالا از آلمان را برای مقصد بلوک شوروی یا عراق بگیرد. اما بازرسان اشبورن هم در این قبیل موارد خودشان را به خواب می‌زدند. هانس شوماخر سخنگوی وزارت خارجه‌ی آلمان غربی می‌گوید: «ما هر ماهه بیش از یک میلیون قلم صادراتی داریم که از بنادر، فرودگاه‌ها و راه‌های زمینی به خارج فرستاده می‌شوند. نباید انتظار داشته باشید که ما یکایک محموله‌هایی را که از هامبورگ صادر می‌شوند، باز کنیم، با آن که قوانین کنترل صادرات ما از خشن‌ترین قوانین دنیا در این زمینه‌اند، اما باز گاهی

ممکن است چیزی از دید قانون مخفی بماند.»

این به جای خود، اما دکتر العانی و همکارانش در سپ؛ یعنی دکتر نوری و دکتر العطار مدیر عامل، چنین فکر نمی‌کردند. آنها به خوبی قوانین کنترل صادرات آلمان غربی را می‌دانستند و نیز می‌دانستند که این قوانین کاملاً بی‌معنی و میان‌تهی‌اند. تنها کاری که برای خارج کردن یک محموله‌ی حساسیت‌برانگیز از آلمان به عراق لازم بود، آن بود که یا اسناد قلابی به اشبورن نشان دهند و یا سبیل مأموران و بازرسان اشبورن را حسابی چرب کنند. چون کسی دیگر کاری نداشت که چه کالایی صادر می‌شود. در طول تمام سال‌هایی که شرکت‌های کارل کولب، پیلوت پیلانت، پروساگ و سایر شرکت‌های آلمانی مشغول حمل تانکرهای مرگ به عراق بودند، اشبورن حتی یکبار هم بازرسی به مقرّ این شرکت‌ها در آلمان یا کارخانه‌های اینها و یا مرکز بسته‌بندی محموله‌هایشان به عراق نفرستاد.

در اواسط سال ۱۹۸۳ [۱۳٦۲] صدام تصمیم گرفت از سلاح‌های شیمیایی علیه ایرانیان استفاده کند. او می‌خواست نیروهای ایرانی را که در هیأت امواج انسانی در مرز جنوبی عراق مستقر بودند، با گاز شیمیایی مورد حمله قرار دهد. او نگران بود ـ و معلوم شد که نگرانی‌اش هم به‌جا بوده است ـ که تاکتیک جدید ایران و حمله‌ی امواج انسانی به مواضع عراقی‌هایی که در سنگرها میخکوب شده بودند، سرانجام مدافعان عراقی را از پای درآورد. صدام می‌ترسید که خطوط دفاعی در بصره و بیابان چسبیده به العماره از هم بگسلد و درهم شکسته شود. اگر ایرانی‌ها از اروندرود یا دجله ـ که در اَلقُرنا به اروندروند می‌ریخت ـ در شمال بصره عبور می‌کردند، می‌توانستند رابطه‌ی عراق را با دومین شهر بزرگ آن کشور قطع کنند و در صورت قطع رابطه‌ی عراق با بصره این کشور به دو پاره تقسیم می‌شد و کابوس صدام هم ترس از این واقعه بود.

ریچارد مورفی و دستیارش جیمز بلیک نیز تا حدی درنظر گرفتن امکان شکست صدام، در کابوس او شریک بودند و همین امر ممکن است آنان را به تشویق آلمان غربی در مورد فروش مقادیری گاز سمی و مواد مربوطه‌ی آن به عراق وادار ساخته باشد. آنان از طریق سیا و مجاری دیپلماتیک از فروش گاز سمی به عراق آگاهی داشتند و

اعتقادشان براین بود: تا زمانی که عراق از سلاح شیمیایی در دفاع از خاک خود و در مقیاس محدود استفاده می‌کند، توسلش به این سلاح «قابل درک» می‌باشد. در توجیه این سیاست از خود می‌پرسیدند اگر امواج انسانی از مکزیک به سوی ایالات متحده آمریکا سرازیر شوند، دولت آمریکا چه خواهد کرد؟ تازه اینجا خاورمیانه بود.

در اواخر سال ۱۹۸۳، دکتر العانی به‌یک دلال کالای عراقی‌تبار به نام صاحب‌الحدّاد در ناشویل تنسی مراجعه کرد. الحداد از ارکان مهم جامعه‌ی سوداگری محلی بود. تابعیت آمریکایی داشت و مانند هر شهروندی به میهن جدیدش وفادار بود. شرکت او به نام شرکت بازرگانی برادران الحداد، از طریق داد و ستد کالا، خاصه فروش غلّه ـ از طریق برنامه‌ی سی‌سی‌سی ـ رونق گرفته بود. الحداد به‌خصوص به شعاری که برای شرکت خود انتخاب کرده بود، می‌بالید: «پیوند دادن نیازهای خاص شرق با استعدادهای خارق‌العاده‌ی غرب.»

آیا عراق برای تأمین «نیازهای خاص» خویش، از طریق اعضای خانواده‌ی الحداد مقیم عراق، وی را زیر فشار گذاشته بود؟ این را نمی‌دانیم. العانی ضمن تلکسی به الحداد از او خواست مواد شیمیایی مشخصی را تهیه کند و به عراق بفرستد. بازرگان ناشویل که از عراق صدها تقاضا برای کالاهای کشاورزی دریافت کرده بود، به خواست دکتر العانی عمل کرد. و در نیمه‌ی سال ۱۹۸۳ محموله‌ای از «دی‌متیل متیل فسفونات» به عراق فرستاد. از این ماده در تولید ماده‌ی سمّی سارین استفاده می‌شود. در این زمان صادرات ایالات متحده نیز مشمول پاره‌ای کنترل‌ها بود. محموله‌ی بعدی به عراق ٦/٥ تن فلوئور پتاسیم بود که آن هم جزء تشکیل‌دهنده‌ی سارین می‌باشد. در فرودگاه کندی نیویورک، بازرس گمرکی، محموله را کشف و ضبط کرد. یکی از بازرسان گمرک در حین بازرسی محموله در انبار شرکت هواپیمایی «ک ال ام» هلند، به این نکته پی برد. هفتاد و چهار خمره‌ی مواد شیمیایی مرگبار، به آدرس مؤسسه‌ی دولتی تولید آفت‌کش (سپ) بغداد، عراق بدین‌گونه ضبط شد.

دکتر العانی با جدّیت تمام با شرکت‌هایی که مایل بودند برای کارخانه‌های تولید گاز خفه‌کننده‌ی عراق، مواد و ترکیبات شیمیایی بفرستند، در تماس و معامله بود. در اوایل

سال ۱۹۸۳ به همراه هیأتی از سپ به شهر ساحلی صنعتی ترنبورن هلند رفت. اینجا مقر شرکت بازرگانی «ک بی اس» هلند بود، که در عراق شهرت زیادی داشت. دکتر العانی از «ام ال سافل» مدیر فروش شرکت «ک بی اس»، خرید ۵۰۰ تن «تیودیگلیکول» را برای عراق درخواست نمود. این ماده اگر با اسید کلریدریک مخلوط شود گاز خردل به دست می‌آید. البته از تیودیگلیکول در مقادیر کم برای ساخت جوهر قلم خودکار هم استفاده می‌شود. ک بی اس موافقت کرد و از شاخه‌ی بلژیکی فیلیپس مقداری معادل بیش از یک میلیون دلار از این ماده خریداری نـمود. در ژوئـیه‌ی ۱۹۸۳ نـخستین محموله بدون هیچ مشکلی از بلژیک به بغداد فرستاده شد.

در ماه اوت، شرکت ساختمانی هی‌برگر که قسمت زیادی از درآمد و موفقیتش در عراق را مرهون هلموت مایر از شرکت کارل کولب بود، قرارداد جدیدی با عراق منعقد ساخت که واحد «تمیزکننده‌ای» در مجتمع گاز شیمیایی سامره بنا کـند. ایـن واحـد تمیزکننده در نهایت شامل چهار ساختمان تـولید، یک مـجتمع مسکـونی کـارکنان، خیابان‌ها و کارهای زیربنایی ساختمان بود. به موجب اسنادی که یکی از کارشناسان سلاح‌های شیمیایی به دادگاه آلمان ارائه داد، این واحد، بخش جدانـاشدنی خـطوط تولید تابون بود. شرکت هی‌برگر بخش عمده‌ی کار ساختمانی را به شـرکت لودویگ همر از «کلاینوست‌هایم» واگذار نمود. هی‌برگر تجهیزاتی به ارزش ۲/۷ میلیون مارک آلمان برای واحد تهیه کرد. گزارش گمرک آلمان در سال ۱۹۸۷ حاکی است که فروش دستگاه تمیزکننده هوا (تهویه) و چهار واحد تمیزکننده‌ی گاز مسموم‌کننده به عـراق، همگی به موجب قوانین آلمانی مربوط به مواد و تجهیزات بسیار سمی، مـمنوع بـوده است، اما هی‌برگر همه اینها را به عراق صادر کرد، بی‌آن که کسی از او سؤالی بکند.

در سپتامبر ۱۹۸۳، کارخانه‌ی تولید گاز سمی سامره در شرایطی به راه افـتاد کـه مهندسان «کارل کولب»، «پروساگ» و سایر شرکت‌های آلمانی بر عملیات راه‌اندازی نظارت داشتند. شاید کارشناسان دیگری هم حضور داشته‌اند. شواهدی که در آلمان ارائه شدند، حاکی از آن است که خط تولید شوروی و فرانسه نیز در مجتمع گاز سامره راه افتاده بودند. معارضان کُرد عراقی می‌گویند ۲۲ مهندس شـوروی در سـامره کـار

می‌کردند و شاید رمز تولید سلاح شیمیایی، به روش شوروی را به عراق داده باشند. بنابه گزارش‌های دیگر، کارشناسان سلاح‌های شیمیایی آلمان شرقی نیز قبلاً کارخانه‌ای در سامره به راه انداخته بودند و افسران عراقی را در مورد به کارگیری گاز خردل و گاز فلج‌کننده‌ی اعصاب در میدان نبرد تعلیم می‌دادند و به‌آنها یاد می‌دادند که چگونه گاز شیمیایی را در مناطق عمومی نظیر فرودگاه یا مترو پخش کرده و مردم را طی یک حمله‌ی تروریستی، وحشت‌زده سازند.

در آذرماه ۱۳٦۲ (دسامبر ۱۹۸۳) نخستین محصول کارخانه‌ی سامره به نام ایپریت، یا گاز خردل آماده‌ی کار شد و نیروهای عراقی در حمله‌ی امواج انسانی نیروهای ایران از آنها استفاده کردند. دکتر گراهان پی‌یرسون، مدیر مؤسسه‌ی دفاع شیمیایی بریتانیا، در پورتون‌دان چنین اظهارنظر کرد: «گاز خردل پوست بدن را مورد حمله قرار می‌دهد و تاول‌های بزرگی ایجاد می‌کند و اگر کسی تنفس کند دستگاه دم‌زدن او را مورد حمله قرار می‌دهد و بعد تا مغز استخوان نفوذ می‌کند و وقتی به مغز استخوان نفوذ کرد، کم‌خونی می‌آورد و منجر به مرگ می‌گردد.»

نباید چنین تصور کرد که برنامه‌ی تولید گاز شیمیایی عراق، کاملاً از نظرها دور مانده بود. بنابه گزارش بی‌بی‌سی در سپتامبر ۱۹۸۳، دولت ریگان یک کارگزاری اطلاعاتی ملی را مأمور بررسی گسترش سلاح‌های شیمیایی در جهان سوم کرد. این کارگزاری در گزارش خود در مورد عراق هشداد داده بود که:«فرآیند مداوم خرید مستقیم مواد شیمیایی، مهماتی که به منزله بمب یا خمپاره از ماده‌ی شیمیایی مسموم‌کننده پر می‌شوند، و سایر امکانات تولید این جنگ‌افزار، از اروپای غربی و مصر» ادامه دارد. در گزارش به‌خصوص از دولت بُن به خاطر جلوگیری نکردن از کار شرکت‌های آلمانی طرف قرارداد انتقاد شده شود. جزئیات گزارش، تکان‌دهنده و مرگبار بود: «آلمان غربی کمک‌های فنی را در تهیه‌ی گاز فلج‌کننده‌ی عصبی فراهم آورده است» و به‌بیان دیگر وسیله‌ی کشتار جمعی را در اختیار [عراق] گذاشته است.

در حالی که جناحی از دولت ریگان درصدد تقویت روابط آمریکا با عراق بود، جناحی دیگر می‌کوشید به دامنه‌ی برنامه‌ی تولید سلاح‌های شیمیایی بغداد و میزان

کمک شرکت‌های آلمان غربی به این برنامه وقوف پیدا کند. جناح اخیر کوشید از طریق سفارت آمریکا در بن، یادداشت‌های دیپلماتیکی به دولت آلمان غربی تسلیم کند. وزارت خارجه‌ی آلمان غربی، ضمن مسخره دانستن این یادداشت‌ها آنها را «غیرنامه» تلقی کرد و هنگامی که سرانجام این یادداشت‌ها به اداره‌ی مسئول پروانه صدور، در اشبورن رسید، با بی‌اعتنایی مقام‌های اداره روبه‌رو شد و یکی از مقام‌های اداره با شوخی ضمن پاسخی که برای رئیس خود در بن فرستاد، نوشت: «کسی که این نامه‌های بی‌امضا را می‌نویسد، مثل کسی است که آب در هاون بکوبد!»

در ماه اکتبر ۱۹۸۳، طارق عزیز برای دیدار مجدد با جورج شولتز به نیویورک و سازمان ملل متحد سفر کرد. عراق درصدد بود قطعنامه‌ی ۵۵۰ شورای امنیت را در محکومیت ایران، به جرم ادامه دادن جنگ به تصویب برساند. شولتز که از اقدام اخیر عراق در بیرون راندن ابونضال از خاک آن کشور شادمان بود، وعده داد از عراق حمایت کند. عزیز، جورج شولتز را به منظور مذاکره با صدام به بغداد دعوت کرد. رئیس جمهور عراق میل داشت موضوع‌های زیادی را با شولتز در میان بگذارد.

طارق عزیز در این دیدار موضوع دیگری را نیز با جورج شولتز در میان گذاشت. اخباری در روزنامه‌ها منتشر شده بود، حاکی از این که عراق می‌خواهد ۵ فروند جنگنده بمب‌افکن سوپراتاندارد از فرانسه قرض بگیرد. ایران تهدید کرده بود، چنانچه فرانسه به این عمل تن در دهد، تنگه‌ی هرمز را به روی جهان خواهد بست. نیمی از نفت مصرفی جهان از این تنگه خارج می‌شد و این امر موجب بروز تنش در سراسر جهان شده بود. وزارت امور خارجه‌ی بریتانیا از ترس این که با مسدود شدن تنگه‌ی هرمز، دنیا با کمبود شدید نفت روبه‌رو شود، از فرانسه مصراً می‌خواست از تحویل سوپراتاندارد خودداری کند، در حالی که ایالات متحده آمریکا در ژستی به منظور اطمینان دادن به مردم جهان مبنی بر تضمین جریان صدور نفت از تنگه‌ی هرمز، ناو هواپیمابر رنجر را با یک گردان کامل رزمی از آمریکای مرکزی به اقیانوس هند گسیل داشت.

سوپراتاندارد به آن سبب برای عراقی‌ها اهمیت داشت که می‌توانست موشک

پرقدرت اگزوسه را به سوی ناوگان ایرانی پرتاب کند. در جنگ ۱۹۸۲ فالکلند این سلاح کارآیی مرگبار خود را به خوبی نشان داده بود. عراق درنظر داشت، این هواپیماها را به موشک اگزوسه مجهز سازد و به یاری آن و با حمله به نفتکش‌ها، اقتصاد ایران را فلج نماید، چون تمامی نفت ایران از طریق نفتکش‌ها به بازارهای خارجی می‌رسید. طارق عزیز برای شولتز استدلال می‌کرد که حمله به نفتکش‌های حامل نفت ایران، به جای آن که موجب طولانی شدن جنگ شود، سبب پایان گرفتن آن خواهد شد. ایران اگر پول نفت نداشته باشد که اسلحه مورد نیاز خود را از بازار سیاه به قیمت‌های گزاف بخرد، دست از جنگ خواهد کشید. شولتز به طارق عزیز قول داد با فرانسویان در این‌باره صحبت کند.

در پاریس گروه‌هایی دولت فرانسه را زیر فشار گذاشته بودند که هرچه زودتر هواپیماهای وعده داده شده را به عراق تحویل بدهد. هوگو دو استوال، که وزارت دفاع فرانسه را ترک کرده بود تا مسؤول فروش اسلحه در شرکت داسو بشود، نیروی دریایی فرانسه را شدیداً زیر فشار گذاشته بود که چند سالی بدون این ۵ فروند هواپیما سر کنند و بگذارند آنها تحویل عراق بشود. از این هواپیما تنها ۸۹ فروند تولید شده بود و همگی به نیروی دریایی فرانسه تعلق داشت. استوال در اوایل همان سال با فرانسویان در مورد فروش ۲۹ فروند جنگنده بمب‌افکن میراژ اف یک، به ارزش ۲ میلیارد دلار مذاکره کرده بود، اما این هواپیماهای جدید که در طراحی تازه قادر به حمل اگزوسه بودند، تا سال ۱۹۸۴ آماده نمی‌شدند. به گفته‌ی استوال تا آن هنگام عراق به سوپراتانداردها نیاز داشت، تا مانع پیروزی ایرانی‌ها گردد، در واقع انجام معامله میراژها موکول به تحویل این هواپیماها بود.

استوال حتی موافقت فرانسوا میتران را هم در مورد تحویل سوپراتاندردها جلب کرد. میتران در نوامبر ۱۹۸۲ به دنبال دیدارش با حسنی مبارک، رئیس جمهور مصر، در قاهره خود را متعهد به تحویل هواپیماهای مزبور به عراق نمود و گفت: «ما نمی‌خواهیم عراق بازنده‌ی جنگ باشد. باید همان تعادل دیرینه‌ی میان ایران و اعراب حفظ شود». این سخن میتران بارها و بارها مورد استفاده و نقل قول سوداگران و دلالان اسلحه برای

عراق قرار گرفت. عراق به صورت مسأله ملی فرانسویان درآمده بود.

روز ۱۳ اکتبر ۱۹۸۳، صدام حسین ۳۲ روزنامه‌نگار فرانسوی را به بغداد فراخواند، تا برای آنها فیلم بازی کند. دولت فرانسه قبل از این تاریخ با تحویل سوپراتانداردها موافقت کرده بود و شاید هم هواپیماها در بین راه و عازم بغداد بودند، اما روزنامه‌نگاران از این موضوع اطلاع نداشتند. صدام هم نمی‌خواست این را به آنها بگوید؛ برعکس، صدام درنظر داشت خلاف این مطلب را با روزنامه‌نگاران درمیان بگذارد.

او با عصبانیت و در حالی که سیگار برگ می‌جوید، گفت: اینها سلاح‌های ما هستند، ما پول آنها را پرداخت کرده‌ایم. اگر سوپراتانداردها هرچه زودتر تحویل ما نشوند، برای تنبیه فرانسه دست به یک اقدام جدی خواهیم زد. «این چه کشوری است که به قولش پایبند نیست. فرانسه نباید در برابر فشارها تسلیم گردد. اینجا مسأله‌ی حاکمیت ملی کشور در میان است. اگر جز این باشد، دوستان فرانسه به جاهای دیگر، آمریکا یا شوروی مراجعه خواهند کرد.» او اضافه کرد، علت آن همه سر و صدا را در مورد «هواپیمایی که حتی یک سلاح اتمی نمی‌تواند حمل کند» نمی‌فهمد. فرانسه یا تا آخر این ماه هواپیماهای مزبور را تحویل می‌دهد و یا دیگر هرگز به وجودشان نیازی نخواهیم داشت.

ترفند صدام گرفت. ایران که فکر می‌کرد فرانسه در حمایت از عراق مردّد است، دست از تهدید پیشین در مورد بستن تنگه‌ی هرمز برداشت و فرانسه در نهایت بی‌سر و صدایی و هنگامی که کسی انتظارش را نداشت، هواپیماها را به عراق تحویل داد. گه‌گاه در روزنامه‌های فرانسوی خبری چاپ می‌شد که سوپراتانداردها را در بریتانی یا بُردو دیده‌اند، در حالی که آنها با آرم دولت عراق در خلیج فارس مشغول فعالیت بودند. در اواخر سال ۱۹۸۳ (پاییز ۱۳۶۲)، هواپیماهای عراقی، نفتکش‌های ایرانی را در ترمینال نفتی جزیره‌ی خارک مورد حمله موشک‌های اگزوسه قرار دادند. این سر آغاز «جنگ تانکرها» بود که با هدف تقویت روحیه‌ی نیروهای عراقی و فلج کردن اقتصاد ایران صورت می‌گرفت.

در هنگامه‌ای که کمبود مواد غذایی در عراق به صورت مسأله‌ای حاد درمی‌آمد، دولت ایالات متحده از طریق اعتبارات صدور غلّه، به تقویت روحیه‌ی عراقی‌ها کمک بسیار شایانی کرد. کمبود غذا آن چنان در عراق محسوس بود که مثلاً یک هفته ابداً کره پیدا نمی‌شد و هفته‌ی دیگر گوشت نایاب بود. روغن و تخم‌مرغ هم بسیار کمیاب بود. صدام برای آن که بتواند هزینه‌های جنگ را تأمین نماید و برای خرید سلاح و تکنولوژی تولید اسلحه به پول نقد و معتبر دسترسی داشته باشد، در اواخر سال ۱۹۸۲ دستور داد از وارد کردن فرآورده‌های مصرفی تا حد امکان بکاهند، اما در عین حال می‌دانست که صبر و تحمل هموطنانش هم حدی دارد. هدف او در تمام دوران جنگ، به گفته‌ی یک دیپلمات آمریکایی، تأمین «تفنگ و کَرِه» بود و تنها راه این کار آن بود که تفنگ را نقد و کَرِه را نسیه بخرد. اینجا بود که دولت آمریکا به نجات صدام شتافت. اعتبارات غذایی دولت و وام‌هایی که بازپرداخت آن توسط دولت آمریکا تضمین می‌شد، دست صدام را در تخصیص پول‌های نقد به خرید سلاح و به کارگیری آن علیه ایران بازگذاشت و زمینه‌ای برای هدف دیرینه‌ی استراتژیکی وی شد که می‌خواست عراق را به صورت بزرگ‌ترین قدرت نظامی خاورمیانه درآورد.

دیپلمات‌های آمریکایی که در آن زمان در بغداد مستقر شده بودند، در مصاحبه‌های خود می‌گفتند: «عراقی‌ها به چند دلیل ما را می‌خواهند: ۱ ـ چند سال گذشته به دلیل جنگ، محصولات زراعیشان خوب نبوده و بنابراین خواهان خریدن هرچه بیشتر مواد غذایی از ما هستند ۲ ـ اعتبارات عراق را زیاد کنیم و این امر سایر «رفقا» را هم تشویق می‌کند که به اقدامی مشابه اقدام ما دست بزنند؛ ۳ ـ ارزاق کافی در دسترس آنها قرار دهیم و بدین‌وسیله روحیه‌ی نظامیان در میدان‌های جنگ تقویت گردد و ٤ ـ آمریکا به دوستانش فشار وارد آورد تا سلاح و اقلام دوکاره [هم مصارف غیرنظامی و هم مصارف جنگی] به ایران نفروشند.»

البته عراقی‌ها به دلیل دیگری هم آمریکایی‌ها را دوست داشتند: زیرا ایالات متحده آمریکا فروش سلاح به رژیم بعثی عراق را آغاز کرده بود. ویلیام انگلتون، رئیس هیأت دیپلماتیک آمریکا در بغداد در اکتبر ۱۹۸۳، به دولت متبوعش توصیه کرد، آمریکا

قطعات یدکی و تجهیزاتی را که به ایران نمی‌دهد، در اختیار عراق بگذارد. او طی تلگراف رمزی به واشنگتن گفت: «ما می‌توانیم از طریق دولت ثالثی که خودمان تعیین می‌کنیم، تجهیزات نظامی آمریکایی را در اختیار عراق قرار بدهیم. پس چه بهتر که اقدام کنیم و این کار را از طریق مصر صورت دهیم.»

عراقی‌ها هم برای تانک‌ها، توپ‌های صحرایی، خمپاره‌اندازها و موشک‌اندازهای «تاو» آمریکایی که در صحنه‌های جنگ از ایرانی‌ها به غنیمت گرفته بودند، به قطعات یدکی و مهمات نیاز داشتند. به موجب قرارداد کمپ دیوید، این تجهیزات به‌طور مرتب و سالیانه به ارزش ۲ میلیارد دلار به مصر تحویل می‌شد. آمریکا هم در ازای این موافقت از عراق می‌خواست، آخرین سلاح‌های خریداری شده از شوروی و به‌خصوص آخرین مدل تانک تی ۷۲ (که گاه تی ۷۲، بی ٤٦، یا تی ۸۰ خوانده می‌شد)، را در اختیار آن کشور قرار دهد. یکی از مقام‌های سابق پنتاگون می‌گوید: «به دست آوردن آخرین مدل تی ۷۲ و سیستم کنترل آتش آن برای ما از اولویت بالایی برخوردار بود.» سیا، دیا (DIA سازمان اطلاعاتی پنتاگون) و سایر کارگزاری‌های اطلاعاتی آمریکا می‌کوشیدند، سلاح‌های آمریکایی را با سلاح‌های ساخت شوروی در ایران یا سوریه «تاخت بزنند.» در یکی از این «تاخت زدن‌ها» آمریکایی‌ها پیشنهاد فروش ۳۰ دستگاه خمپاره‌انداز ۱۷۷ میلی‌متری به ارزش ٤٦ میلیون دلار را به عدنان خیراله وزیر دفاع عراق، تسلیم کردند. این معامله سر نگرفت، زیرا ژنرال ریچارد استیل ول، افسر پنتاگونی مسؤول فروش، متوجه شد که آمریکا قیمت این خمپاره‌اندازها را ۸ میلیون دلار کمتر از قیمت رسمی تعیین کرده است. او که قضایا را نمی‌دانست، ۸ میلیون دلار بر قیمت معامله افزود و رقم ٥٤ میلیون دلار را پیشنهاد کرد. عراقی‌ها که این ۸ میلیون دلار را پول زور می‌دانستند، زیر بار نرفتند و معامله به‌هم خورد. در حالی که ۸ میلیون دلار ما به‌تفاوت، قیمت ٤ دستگاه تانک تی ۷۲ بود که عراق در اختیار آمریکا قرار می‌داد. استیل ول، اطلاعی از این قضیه نداشت که آن ۸ میلیون دلار ما به‌تفاوت قیمت تانک‌های روسی است.

پرزیدنت ریگان در دسامبر ۱۹۸۳، دونالد رامسفلد فرستاده‌ی ویژه‌ی خود را با

نامه‌ای به خط خودش به بغداد فرستاد و به پرزیدنت صدام حسین پیشنهاد کرد، مناسبات دو کشور از سر گرفته شود. ریگان خواهان گسترش پیوندهای نظامی فنی و تجاری دو کشور شد و صدام حسین از این پیشنهاد به گرمی استقبال نمود. عراق بعد از سه سال جنگ با ایران ثابت کرده بود که می‌تواند تحریم تسلیحات شوروی و حملات امواج انسانی ایرانی را از سر بگذراند، بدون آن که رژیم متزلزل شود یا از کسی کمکی بخواهد [!] و حالا عراق می‌توانست «از موضعی برابر» و بی‌آن که حیثیتش پایمال شود، با آمریکا رابطه برقرار سازد. صدام از این که مثل گدایان رفتار کند، متنفر بود. او هنوز هم تربیت دهاتی و کمبود میزان تحصیلات خود را به‌یاد داشت. طی سال‌ها، نارضایتی‌ها و عصیان دوران کودکی و نوجوانیش به عقده‌ی حقارتی تبدیل شده بود و این عقده به صورت غرور و لاف‌زنی نمود پیدا می‌کرد.

مقام‌های وزارت خارجه‌ی آمریکا که جزو هیأت همراه رامسفلد بودند، می‌گویند: صدام اعلام موافقت خویش را به مشاهده‌ی حسن نیت ایالات متحده موکول ساخت. این حرف‌ها دقیقاً تکرار پیشنهاد ماه گذشته‌ی طارق عزیز به جورج شولتز طی دیدارش از نیویورک بود. صدام گفت، آمریکا می‌تواند جلو فروش سلاح به ایران را بگیرد. پس اگر آمریکا واقعاً می‌خواهد «بی‌طرفی‌اش» را در جنگ و حسن نیتش را به عراق نشان بدهد، باید جلو صدور اسلحه به ایران را بگیرد و در آن صورت هر نوع رابطه‌ای میان دو ملت بزرگ آمریکا و عراق امکان‌پذیر می‌گردد.

برای صدام فرقی نمی‌کرد که اسلحه از ایتالیا یا بریتانیا به ایران فروخته شود، او منشأ همه‌ی این معاملات را واشنگتن می‌دانست. به اعتقاد وی، رئیس جمهور آمریکا قدرت این را داشت که بلافاصله به جنگ ایران و عراق پایان دهد: اگر جنگ تاکنون ادامه یافته، لابد به این دلیل است که آمریکا خواهان ادامه‌ی آن است.

دیدار رامسفلد با صدام حسین و طارق عزیز، برنامه‌ریزان سیاست آمریکا را متقاعد ساخت که به هر نحو ممکن جلو صدور اسلحه به ایران را بگیرند. تام میلر یکی از دیپلمات‌های هیأت همراه رامسفلد در بغداد می‌گوید: «این فکر قبلاً هم طرح شده بود، اما حالا دیگر وقت آن رسیده بود که فکر به مرحله‌ی عمل درآید. باید به عراقی‌ها

ثابت می‌کردیم که ما صمیمانه خواهان پایان یافتن جنگ هستیم.» [!]

عملیات جلوگیری از ورود اسلحه به ایران، عملیات استانچ نام گرفت. مسؤولیت این امر به یکی از طرفداران اعراب در وزارت امور خارجه‌ی آمریکا به نـام ریـچارد فربنکز واگذار شد. چارلز پاتریزا، وکیل حقوقی وزارت‌خانه، و جیمز بلیک، مـعاون دستیار وزارت‌خانه در امور خلیج فارس (که قبلاً در کویت، عربستان سعودی و عراق خدمت کرده بود) نیز فربنگز را در مأموریتش یاری می‌دادند. این آخرین حسن نیت وزارت خارجه، توجه کمیته‌ی روابط خارجی سنای آمریکا را جلب کرد و در گزارش سال ۱۹۸٤، در مورد سیاست ایالات متحده‌ی آمریکا در مورد جنگ ایران و عراق نیز منعکس گردید.

هدف این بود که با قطع صدور اسلحه به ایران، آیت‌الله را تضعیف کنند. ایران که در دهه‌های ۱۹٦۰ و ۱۹۷۰ تقریباً اغلب جنگ‌افزارهایش را از آمریکا خریداری کـرده بود، اکنون شدیداً به وسایل یدکی و جنگ‌افزار جدید نیاز داشت تا بتواند به جنگ ادامه دهد. به دنبال بحران گروگان‌گیری، ایران به بازار سیاه اسلحه روی آورد و در این بازار انواع جنگ‌افزارهای سـاخت آمـریکا و قـطعات یـدکی بـه‌طور غـیرقانونی تـوسط مقاطعه‌کاران خارجی اسلحه به فروش می‌رسید. صدام و مشاورانش براین باور بودند که ایالات متحده آمریکا در خفا متحدانش را به فروش جنگ‌افزار به ایـران تشـویق می‌کند. عملیات استانچ به همین منظور به راه افتاد تا از متحدان بخواهد (و در صورت لزوم بر آنها فشار وارد آورد)، دست از فروش اسلحه به ایران بردارند. این طرح برای طرفداران سیاست عربی وزارت خارجه‌ی آمریکا یک پیروزی مضاعف بود.

برای صدام به راه افتادن عملیات استانچ خبر بسیار خوشی بود، آن چنان خوش که در آغاز آن را باور نمی‌کرد.[۱]

---

۱ ـ سوداگری مرگ، کنت آرتیمرمن، ترجمه احمد تدین ـ مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

مصاحبه هاشمی رفسنجانی با مجله پاسدار اسلام
(۱۰ آذرماه ۱۳۶۲)

ما تاکنون چند گفتار در مجله «پاسدار اسلام» داشته‌ایم، و اکنون پس از عملیات‌والفجر ٤ فکر می‌کنم مناسب باشد بحثی در این‌باره داشته باشیم.

به‌نظر من، از آن روزی که مرحله تهاجمی برای بیرون راندن عراقی‌ها شروع شد، تا امروز، جنگ در مجموع، سیر تکاملی به نفع ما داشته است و تنها در یکی دو مورد از عملیات، آن توفیق مطلوب را به‌دست نیاوردیم و به اهدافی که تنظیم شده بود، نرسیدیم، ولی در هرحال هیچ عملیاتی بی‌پیروزی و بی‌پیشرفت نبوده است، و نقطه مقابل، از آن‌روز که ما تهاجممان را برای اخراج عراقی‌ها شروع کرده‌ایم، یکبار هم نتوانسته‌اند ابتکار عمل را در دست بگیرند و پیروزی به‌دست بیاورند یا لااقل بتوانند جلوی پیروزی ما را بگیرند. البته گاهی شده است که تا اندازه‌ای پیروزی ما را محدود کرده‌اند و تمام اهدافمان تأمین نشده است ولی گاهی شده است که بیش از اهداف تعیین‌شده‌مان به‌دست آورده‌ایم، و این مسأله‌ای است که در هر جنگی پیش می‌آید یا در موقع طرح عملیات از آن غفلت می‌شود و در عمل ممکن است مشکلاتی را پیش آورد.

عملیات تهاجمی

بیشتر عملیات تهاجمی ما موقعی آغاز شد که بنی‌صدر عزل شد. پس از عزل بنی‌صدر، بلافاصله عملیاتی در دارخوین انجام دادیم. پس از آن، عملیات ثامن‌الائمه برای شکست حصر آبادان آغاز شد که توسط لشکر ۷۷ پیروز خراسان و سپاه پاسداران انجام شد. پس از آن عملیات، عملیات بستان بود با نام «طریق‌القدس» که در آن عملیات بین نیروهای عراق در خوزستان فاصله انداختیم و ضربه بزرگی به آنها زدیم.

پس از آن، عملیات «فتح‌المبین» آغاز شد که خیلی عظیم بود و در حدود ۱۶۰۰۰ اسیر گرفتیم. بعد از آن، عملیات «بیت‌المقدس» بود که خیلی وسیع و گسترده بود و منجر به فتح خرمشهر شد.

در عملیات رمضان گرچه همه اهدافمان را به‌دست نیاوردیم ولی سد عراقی‌ها را شکستیم و در خاک عراق رفته، مقداری از سنگرهای آنان را گرفتیم. بعد از آن عملیات «محرم» و «مسلم بن عقیل» بودند که هر دو پیروز و موفق بودند.

در عملیات والفجر مقدماتی و والفجر یک، همه اهداف به‌دست نیامد، ولی پیروزی نسبی داشت. والفجر ۲، والفجر ۳ هر دو موفق بودند. عملیات والفجر ٤، عملیات بسیار جالبی بود و از جنگ‌های بسیار جدی و از جهت منافع هم خیلی پرفایده بود.

روند جنگ

در هر یک از عملیات گذشته، پیروزی‌های چشمگیری در این زمینه‌ها داشته‌ایم:

۱ ـ مقداری از خاک خودمان را از دست دشمن پس گرفته‌ایم.

۲ ـ مقداری از خاک عراق را آزاد کرده‌ایم.

۳ ـ از طرفی اسیران جنگی گرفته‌ایم و از طرف دیگر به مهمات و غنایم زیادی دست یافته‌ایم.

٤ ـ نیروهای عراق را در هر عملیاتی منهدم کرده‌ایم.

۵ ـ روند جنگ، روند تکاملی بوده است.

علی‌رغم این‌که عراق در هر مرحله‌ای بخاطر احساس شکستی که کرده و مهلتی هم

که معمولاً به آنها می‌دهیم برای این‌که جلوی خونریزی را بگیریم و شاید بتوانیم در این فاصله، بدون جنگ، به حقوقمان دست یابیم، گاهی فرصت را غنیمت شمرده، تحکیم مواضع می‌کند و از هر سو کمک‌هایی می‌گیرد، ولی باز هم می‌بینیم با آن همه کمک‌های فوق‌العاده، دشمن نتوانسته است، جلوی روند تکاملی پیروزی ما را بگیرد و این نشان‌دهنده تفوق جمهوری اسلامی در این میدان است، و همچنین آینده را کاملاً مشخص می‌کند، البته اگر جنگ به روال خودش پیش برود و بحرانی در میدان به‌وجود نیاید، زیرا ابرقدرت‌ها تنها می‌توانند بحرانی را به‌وجود بیاورند.

در هر صورت، آینده خیلی بهتر از گذشته است، زیرا در گذشته اکثر عملیاتی که داشته‌ایم، در خاک خودمان بوده و عراق آن‌چنان ضربه‌هایی خورده است؛ یعنی با نیروهایش منهدم شده، یا زمین‌ها را پس گرفته‌ایم و یا غنیمت زیاد از آنها گرفته‌ایم. از این به‌بعد این‌چنین نیست، غیر از دو مورد، ما هر جای دیگر عمل کنیم، برای عراق شکست خردکننده‌ای است.

آسیب‌پذیری عراق

۱ـ اگر در شمال عمل کنیم، به نزدیک لوله‌های نفت عراق در شمال و جاده‌های مهم و استراتژیکی می‌رسیم.

۲ـ اگر در مرکز عمل کنیم، با دورخیز از طرف مندلی و قصر شیرین به بغداد می‌رسیم. بیش از صد کیلومتر تا بغداد نداریم، و با این‌که در هر عملیات موفقی ۲۰ ـ ۳۰ کیلومتر جلو می‌رویم، بنابراین با یکی دو خیز به پایتخت عراق می‌رسیم.

۳ـ اگر در جنوب عمل کنیم (مثلاً از بصره) هر کیلومتری که پیش برویم، برای عراق غیرقابل تحمل است.

اگر کسی به نقشه عراق نگاه کند، شهرها، راه‌ها، مراکز صنعتی، منابع حیاتی، معادن و نفت عراق را بررسی کند، درمی‌یابد که عراق امروز نسبت به دو سال پیش چقدر آسیب‌پذیرتر شده است و ما چقدر می‌توانیم به آنها ضربه بزنیم.

این‌که می‌بینیم جنگ تا به‌حال به این خوبی اداره شده، و در این مدت، ملت ما چقدر زحمت و اذیت تحمل کرده، اگر از حقوقمان صرف‌نظر کنیم و در گرفتن آنها جدی‌تر نباشیم، به‌خون شهدایمان ارج نگذاشته‌ایم. از آن گذشته، ملت عراق باید بسیار امیدوار باشند که ما به نقطه‌ای رسیده‌ایم که می‌توانیم به آزادی آنها کمک کنیم و در تعیین سرنوشت ملت عراق سهیم باشیم و به‌هرحال، هم ملت ما و هم ملت عراق در این جنگ آسیب دیده‌اند و باید جنگ، دستآوردی برای مردم مظلوم عراق هم دربرداشته باشد.

نابرابری جنگ

این جنگ، از جنگ‌های کم‌نظیر دنیا است. اگر ما روی ایمان و معنویات جامعه خودمان حساب نکنیم و طبق عوامل مادی بررسی کنیم، این جنگ نابرابر است، زیرا:

اولاً: ایران تنها است. این چند کشور هم که با ما بد نیستند و گاهی به ما کمک‌هایی می‌کنند، خودشان گرفتاری‌هایی از قبیل جنگ و مشکلات داخلی دارند. سوریه، گرفتار اسرائیل است و درگیر با دشمن در لبنان؛ کره شمالی گرفتار کره جنوبی و آمریکا است. لیبی سرتاپا گرفتار است و در چاد گرفتار جنگ هم هست. ما هم توقعی نداریم که آنها به ما کمک کنند، همین که در جنگ، موضع خوبی می‌گیرند، برای ما کافی است.

ثانیاً: در طرف مقابل، عراقی‌ها از امکانات دنیا استفاده می‌کنند. آمریکا، روسیه و اقمار آمریکا همکاری می‌کنند. فرانسه با کمال پررویی طوری کمک می‌کند که گویا کشوری دست‌اندر جنگ با ما است. ارتجاع عرب که در حقیقت بانک دنیا است، بدون حساب به عراق کمک می‌کند. در جایی که بیشتر کشورهای دنیا، گرفتار بدهی ارزی هستند و در موازنه تجارت خارجی‌شان کمبود پول دارند، مرتجعین عرب، بانک‌های دنیا را پر از پول نقد کرده‌اند. هیچ کشوری به اندازه جنوب خلیج فارس ارز ذخیره ندارد. این انبار ارز دنیا پشتوانه جنگ عراق است. عربستان سعودی که می‌توان گفت قارون دنیای امروز است، با جمعیت کم و آن همه منابع عظیم نفت که اگر پول‌هایش را از دنیا بکشد، بانک‌های دنیا به بحران اقتصادی گرفتار می‌شوند، پشتوانه جنگ عراق

است. کویت یک‌وجبی، با آن همه ثروت، بقیه شیخ‌نشین‌ها همه به عراق کمک می‌کنند. انبارهای اسلحه دنیای حریص پول‌دوست هم منتظر چنین روزی بوده‌اند که پول نقد بگیرند و با منت فراوان اسلحه بدهند. موشک‌ها، تانک‌ها و هواپیماهای گرانقیمت، قطعاتی که از طلا هم گران‌تر است و وقتی یک محموله‌اش می‌رسد، هم‌وزن آن در واقع طلا می‌گیرند، با پول‌های جنوب خلیج فارس تأمین می‌شود.

ثالثاً: تمام امکانات تبلیغی دنیا از رادیوها، روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های مختلف در خدمت دشمن است.

رابعاً: بندرها و راه‌های اطراف عراق، در اثر جنگ به نفع عراق واگذار شده است. بندر عقبه، بندرهای خلیج فارس، بندرهای عربستان در دریای احمر، بندرهای مصر و حتی بندرهای لبنان در خدمت آنها است. از تمام راه‌ها و بندرهای ترکیه هم استفاده می‌کنند. راه‌ها، خط آهن سوریه و لوله‌های نفتی که از سوریه عبور می‌کرد، در خدمت عراق بود، ولی خوشبختانه سوریه از یک نقطه امکاناتش را بسته است.

خامساً: اردن رسماً اعلام بسیج برای ارسال نیرو به‌عراق کرده و یک‌وقت یک لشکر و یک‌وقت دیگر دو لشکر فرستاده است. سودان و مصر خیلی نیرو فرستاده‌اند. کل دنیا اعلام کرده است ما داوطلب می‌پذیریم! هرکس خواست بیاید به‌عنوان مزدور پول می‌دهند. اینگونه نیروهای انسانی را به‌عنوان مزدور به‌خدمت گرفته‌اند.

سادساً: کارشناسان فرانسوی، روسی، انگلیسی و مصری، مخلصانه به دشمن کمک می‌کنند.

جریان‌های دشمنی با انقلاب اسلامی

علت همکاری همه‌جانبه با عراق روشن است: انقلاب اسلامی ایران با منافع غیرمشروع قطب‌های قدرت دنیا در تضاد است. این انقلاب تمام قدرت‌های نامشروع دنیا را زیر سؤال برده و برای مبارزه با آنها پیام دارد.

۱ ـ ما با استکبار جهانی غرب به عنوان استثمارگر، استعمارگر، متجاوز، دزد غارتگر و زورگو درگیریم. ما، رودر روی آمریکا هستیم و آمریکا مادر

استعمارگران و متجاوزین و مرکز آنها است. رو در روی بقیه آنها هم هستیم به‌خاطر این‌که هریک به سهم خود در این کارها بوده‌اند و از ما، در ایران سیلی خورده‌اند و همچنان سیلی می‌خورند و اسلام با اینگونه زندگی که آنها دارد، نمی‌سازد. بنابراین خیلی طبیعی است که آنها هم با انقلاب اسلامی مخالف باشند و به‌خصوص ایران که طعمه لذیذ و سفره گسترده‌ای بود، از دست آنها گرفته شد و منافعشان را در اینجا از حلقومشان بیرون کشیدیم.

۲ ـ استعمار شرق هم، همین حالت را دارد. شوروی‌ها با این‌که در ظاهر انقلابی برای خودشان داشتند و تظاهر به مقابله با غرب می‌کردند، ولی عملاً همراه آنها در بسیاری از موارد، دنیا را استثمار می‌کردند. در بسیاری از کشورهای عربی از قبیل سوریه، عراق و لیبی جای باز کرده بودند و ملت‌ها را هم فریب داده بودند. انقلاب اسلامی آمد و حنای اینها را کم‌رنگ کرد. آنها را از آن کاخ رویایی که برای خودشان به‌عنوان انقلاب درست کرده بودند، به پایین کشید؛ مخصوصاً شوروی در افغانستان به‌خاطر موضع سختی که ایران دارد، گرفتار مشکلی بزرگ مانند مشکل آمریکایی‌ها در ویتنام شده است. از طرفی بدنامی دارد و از طرف دیگر آن حالت پیشتازی از آن گرفته شده و حتی منافع مادی که در ایران داشت، از آن گرفتیم. لذا آنها هم با ما خوب نیستند، نشانگر این معنی حزب توده ایران است؛ البته دشمنی غربی‌ها بیشتر است.

۳ ـ سومین جریان، ارتجاع منطقه است. عده‌ای بر کشورهای اسلامی به‌عنوان خودفروختگان و عاملان اجنبی، حکومت دارند و همه چیزشان را در خدمت استعمارگران قرار داده‌اند. حماسه انقلاب اسلامی، اینها را هم تهدید می‌کند. اینها با این‌که می‌دانند ایران قصد لشکرکشی به سوی آنها را ندارد، ولی باز هم از انقلاب بیم و هراس دارند. آنها می‌خواهند، همواره ملت‌هایشان در خواب بمانند، ولی امیدی که انقلاب اسلامی در دل‌ها ایجاد کرده، آنان را مأیوس و نومید نموده است، لذا با انقلاب اسلامی سخت مخالف و دشمن‌اند.

حرکت‌های حساب‌شده برای مقابله با انقلاب

بنابراین، استکبار غرب، استعمار شرق و ارتجاع منطقه با انقلاب اسلامی سرناسازگاری دارند. پس اگر از صدام حمایت می‌کنند برای حفظ جان صدام نیست، بلکه برای این است که نگذارند، انقلاب اسلامی پیروز شود.

در مرحله اول می‌خواستند نگذارند انقلاب اصلاً پیروز شود ولی به‌حمدالله نتوانستند کاری از پیش ببرند. مرحله دوم، پس از پیروزی شروع شد که با ایجاد اخلال و آشوب توسط منافقین و تروریسم و یا به‌وسیله محاصره اقتصادی و جنگ خواستند انقلاب را بگیرند که باز هم به خواست خدا نتوانستند و ما تمام توطئه‌ها را درهم شکستیم. امروز که ما می‌خواهیم، حق خودمان را بگیریم و حالت تهاجمی با ما است، تمام همت آنها براین است که ما موفق نشویم؛ یعنی امید دارند که جمهوری اسلامی در جنگ پیروز نشود. این مسأله خطرناکی است برای آنها که می‌بینند، کشوری انقلاب کرده، مشکلات داخلی را خودش حل می‌کند، با ضد انقلاب به صورت گسترده، در باطن می‌جنگد، محاصره اقتصادی را تحمل می‌کند، توطئه‌های آن همه سرمایه‌دار موذی و مخربی که در سطح کشور در پی پاشاندن نظم اقتصادی هستند (و مدتی هم پاشاندند) خنثی می‌کند، خودش را در حال سازندگی نگه می‌دارد و در آخر، جنگ به این بزرگی را مردانه تحمل می‌کند و امروز هم در جنگ حالت تهاجمی به خود گرفته است! چنین چیزی در تاریخ دنیا نبوده است.

مقایسه انقلاب اسلامی با سایر انقلاب‌ها

ویتنام وقتی با کمک بلوک شرق (چین، شوروی و کره) به پیروزی رسید، گرفتار مشکلات داخلی خودش شد که تا عمری باید خرابی‌های جنگ را جبران کند.

مردم الجزایر پیروز شدند؛ پس از پیروزی، با این‌که دنیای عرب حمایتشان می‌کرد، مع‌ذالک گرفتار مسائل داخلی شدند و هیچگاه نتوانستند، فرصتی پیدا کنند که به خارج از خودشان برسند. تازه انقلاب هم مانند انقلاب ما نبوده، گرچه در آغاز مقداری رنگ اسلامی داشت و مردمی هم بود، ولی پس از پیروزی نتوانست رنگ و زبان اسلام پیدا

کند و حماسه و پیامی داشته باشد. ولی دشمن می‌بیند که انقلاب اسلامی ایران دارای حماسه‌ها و پیام‌ها است. کشوری انقلاب بکند با آن همه مشکلات، باز هم نتواند در خارج از مرز خودش عمل کند، برای آنها بسیار دشوار است. امروز دشمنان به خوبی حضور معنوی ما را در لبنان می‌بینند و درمی‌یابند که این انقلاب، دل‌های بسیاری از محرومان را امیدوار کرده است. این دیگر قابل تحمل برای استکبار جهانی نیست، لذا تمام همّشان این است که ما را نگذارند پیروز شویم. البته آنها به این هم قانع نبودند، آنها می‌خواستند، ما را نابود کنند و چون ما از مراحل نابودی گذشته‌ایم، به‌همین قناعت کرده‌اند که ما پیروز نشویم.

مقایسه شیوه جنگ بین ایران و عراق

مشکل ما در رابطه با شیوه و کیفیت عمل است. ما مقداری دستمان بسته است، به‌خاطر این‌که در چارچوب اصول و معتقداتی حرکت می‌کنیم و بی‌بند و بار نیستیم. از آن طرف، دشمن ما بی‌بند و بار است و مبارزه آدم اصولی با آدم بی‌بند و بار، لااقل در کوتاه مدت، بسیار مشکل است. این شبیه است به دو قهرمان مشت‌زنی که به جان هم افتاده باشند، یکی مواظب است که دیگری را معلول و یا نابود نکند، ولی آن یکی هیچ تعهدی ندارد و هیچ برای او مهم نیست که به‌سر آن طرف چه بیاید. ما در این جنگ، واقعاً این گرفتاری را داریم. ما مقید هستیم که راست بگوییم، خلاف اخلاق عمل نکنیم، اخبار واقعی جنگ را به مردم برسانیم ولی دشمن همیشه دروغ می‌گوید. از دو سال پیش، هر عملیاتی که انجام دادیم، نیروهای دشمن شکست‌خورده، در همان موقع که فرار می‌کردند، ده‌ها هزار اسیر می‌دادند و اعلام می‌کردند که ما پیروزیم!! خارجی‌ها هم می‌گفتند که عراقی‌ها پیروزند!! ضمناً ناگفته نماند که ما در حدود هفت هزار اسیر نزد آنها داریم که بسیاریشان غیرنظامی هستند و عراقی‌ها پنجاه هزار اسیر پیش ما دارند، و همیشه ادعای پیروزی می‌کنند. لابد نسبت به کشته‌ها و مجروحین هم همینطور است. ما در میدان می‌بینیم که چه می‌گذرد و آنها همواره دروغ می‌گویند.

ما مقیدیم مراکز غیرنظامی را نزنیم، حتی اگر هواپیما هم می‌فرستیم، از خلبانان

می‌خواهیم که اگر در بمباران مراکز مورد نظر، غیرنظامی‌ها آسیب مـی‌بینند، بـمباران نکنند و آنها اینطور نیستند، اگر بتوانند توسط هواپیماهایشان تـمام شـهرهای مـا را می‌زنند، همه دیدند، چگونه در نماز جمعه شهر همدان بمب انداخـتند و هـمچنین در پل‌دختر، نهاوند، بوکان، سنندج، بانه، سردشت، گیلانغرب، اندیمشک، مریوان، بهبهان، مسجد سلیمان، اهواز، آبادان و خرمشهر و هرجای دیگر کـه تـوانسـتند مـدرسه‌ها، بیمارستان‌ها، منازل مسکونی و مغازه‌ها را چه توسط هواپیماها و چه توسط موشک و توپ از راه دور، بی‌رحمانه زدند و بمباران کردند، و این در جنگ‌های دنیا سابقه ندارد، و اگرچه در جنگی که برپا می‌شود، گاهی ممکن است غیرنظامی‌ها را هم بـزنند، امـا این‌که به‌صورت یک جریان ۱۰ ـ ۲۰ ماهه، همواره شهرها و افراد غیرنظامی را بزنند، این را تنها در فرهنگ صدام می‌توان دید و بس؛ چراکه او اصلاً قیدی ندارد.

ما از فاو گرفته تا حاجی عمران و شرق عراق که مرکز تمدن عراقی‌ها است، هرجا که توپمان را باز کنیم، یک توپ، در صورتی که روزی ۵۰ گلوله بزند، می‌تواند خانه‌ها، کارخانه‌ها و مراکز غیرنظامی را به‌راحتی بزند و با همین‌کار می‌توانیم جنگ را بدون شهید دادن ببریم، از نظر مادی هم برای مـا چـندان گـران تـمام نـمی‌شود، چـرا کـه کارخانه‌های خودمان گلوله ۱۵۵، ۱۳۰ و گلوله‌های خمپاره می‌سازند، توپ هـم بـه اندازه کافی از خود عراقی‌ها گرفته‌ایم، ولی ما این‌کار را نمی‌کنیم.

عراقی‌ها حتی آنگاه که مجبور می‌شدند از شهرهای ما بیرون روند، شـهرها را بـا خاک یکسان می‌کردند و می‌رفتند؛ نمونه آن، هویزه، مهران، خرمشهر و قـصرشیرین است. من در عملیات شمال آبادان دیدم که چگونه تمام تـیرهای چـراغ بـرق را، در مسافت وسیعی، توسط مواد منفجره از بین برده بودند. خطوط انتقال نیرو را واژگـون کرده، لوله‌های نفت و خط آهن و پل‌ها را منفجر کرده بودند، و از همه عجیب‌تر این‌که شهر خودشان (پنجوین) را چند روز قبل از ترک آن، با بمب ویران کردند و رفتند که ما نتوانیم از آنجا هیچ استفاده‌ای بکنیم!! شگفتا که دشمن چقدر بـی‌شرم است! در هـر عملیاتی (تخمیناً پس از عملیات رمضان به‌بعد) از بمب شیمیایی استفاده کرده‌اند بـا این‌که به کار بردن گاز شیمیایی در جنگ‌های دنیا ممنوع است، از طرفی عراق هم این

نوع بمب‌ها را نمی‌سازد، یا از فرانسه یا شوروی و یا آمریکا مـی‌گیرد. پـیداست کـه دشمنان ما، همه، خوی ضدانسانی دارند و هیچ حقی را برای انسان قائل نیستند. دروغ می‌گویند، تهمت می‌زنند، تخریب می‌کنند، شهرها را شبانه به‌موشک می‌بندند، اسرای ما را (بسیاری از آنها را) شهید می‌کنند، مجروحین ما را معالجه نمی‌کنند تا شهید شـوند، هیچ اصول بین‌المللی را در مورد اسرا مراعات نمی‌کنند و تمام اصولی را که خودشان امضا کرده‌اند و اسلام گفته یا دنیا قبول دارد، زیر پا می‌گذارند و در مقابل، همه اینها را ما مراعات می‌کنیم و باید مراعات کنیم.

ما اگر می‌خواستیم مثل عراق بجنگیم، الآن از بغداد هم عبور کرده بودیم. ما به‌آسانی می‌توانیم با یک عملیات، خودمان را به چهل کیلومتری بغداد برسانیم و از آنجا بغداد را زیر توپ بگیریم، در آن‌صورت بغدادی باقی نخواهد ماند.

از طرف دیگر، آنها به‌هر عراقی که مشکوک می‌شوند، از خاک خـودشان بـیرون می‌کنند و امروز ما چقدر آواره عراقی در کنار آواره‌های خودمان داریم. آنـها مـردم خودشان را بیرون می‌ریزند و ما باید از آنها پذیرایی کنیم و از این قبیل مسائل بسیار است. بنابراین جنگ کاملاً نابرابر است؛ چه از نظر تجیهزات و چه از نظر اخلاق! به این معنی که یک جریان بی‌بند و بار و دروغگو در مقابل یک جریان متعهد و مسئول و پای‌بند به اصول انسانی و اسلامی قرار گرفته است.

نابرابری تبلیغات

همه دیدند که چگونه عراقی‌ها چاه نفت را در خلیج فارس بمباران کردند و دریا را آلوده نمودند و حتی مانع از آن شدند که ما چاه‌هارا اصلاح و تعمیر کنیم، و از آن طرف هیاهو راه انداختند که ایرانی‌ها می‌خواهند محیط زیست را از بین ببرند. دنیا هم در این جنگ تبلیغاتی، دشمن را حمایت و کمک کرد! ما واقعاً نهایت مـظلومیت را در ایـن مسائل داریم!!

قضیه تنگه هرمز هم به همان منوال است. ما می‌گوییم: اگر چنانچه نفت ما را بزنند و ما را از نفتمان محروم کنید، آن موقع ما آنجا را می‌گیریم. کنار خاک خودمان، از خاک

خودمان حمایت می‌کنیم و تنگه هرمز را منطقه جنگی اعلام می‌کنیم. دشمنان بین‌المللی سر و صدا راه انداختند که ایران می‌خواهد جنگ بین‌المللی برپا کند و دنیا را به بحران بکشد!! زهی بی‌شرمی! اسلحه را به عراق می‌دهید که کشتی‌های ما را بزند و ما را وادار به آن کار می‌کنید، از آن پس اعلام می‌کردند ایران تجاوز کرده است!!

ما اعلام می‌کنیم، مسؤولیت این جنگ نه تنها به‌عهده صدام است، بلکه به‌عهده تمام حامیانش نیز می‌باشد، آنها نسبت به تمام جنایاتی که صدام در جنگ مرتکب شده است، مسؤولیت دارند. صدام و حامیانش، آن همه ظلم‌ها بر ما تحمیل کردند، شهرهای ما را ویران نمودند، جوانان ما را به‌شهادت رساندند، امروز باید جوابگو باشند.

و اما ما چه می‌خواهیم؟! ما چیزی جز حقوق عادلانه‌مان نمی‌خواهیم. خسارات ما را بدهند، از خاک ما بیرون روند و متجاوز را به کیفر برسانند، این چیزی است که هم عقل و هم شرع و هم قانون هر کشوری می‌پذیرد و قبول دارد. در حالی که در هر دعوا و مرافعه‌ای، متجاوز را محکوم می‌کنند و مظلوم را به حق خود می‌رسانند، می‌بینیم ما را که مورد ظلم قرار گرفته‌ایم، جنگ‌طلب، و صدام را که به ما تجاوز کرده است، صلح‌طلب معرفی می‌کنند!

آری! ما در این جنگ از هر نظر نابرابری داریم، از نظر مالی، اخلاقی، تدارکات، امکانات، تبلیغات و حتی استفاده از اسلحه‌های مدرن!

امروز که استکبار جهانی می‌بیند ما با آن همه نابرابری‌ها موفق شده‌ایم خودمان را به اینجا برسانیم، به‌وحشت افتاده است و در هراس است. گرچه دنیا، ته دل، خاضعانه، در برابر شجاعت ملت ما سر تسلیم فرود می‌آورد و هیچگاه نمی‌تواند منکر آن همه شهامت‌ها و شجاعت‌ها شود، ولی استکبار جهانی متوحش است، شرق می‌ترسد، ارتجاع منطقه می‌هراسد و دنیای ستمگر در هراس است؛ چرا که ما پیام داریم؛ انقلاب ما پیام‌آور و حماسه‌آفرین است.

عراق در مخمصه

صدام هم که خودش عامل اصلی این همه جنایات است و این ظلم‌ها را بالفعل

مرتکب شده و مباشر اصلی جنایت‌هاست، بر سر دو راهی قرار گرفته است. امروز که هر گام جنگ چند برابر گام‌های قبلی ضربه‌آور و خردکننده است، دشمنان را بر سر دو راهی قرار داده است: یا باید تسلیم حق بشوند و یا جهان را به بحران بکشند و در هر دو صورت فایده‌ای عاید آنها نخواهد شد. اگر تسلیم حق شوند، که عاقلانه است، باید خواسته‌های مشروع ما را بدهند. از آن پس خواهند دید که ما نسبت به خاک عراق هیچ ادعایی نداریم. نسبت به مردم عراق غیر از حمایت چیزی نمی‌خواهیم، با همسایه‌هایمان غیر از رفتار عادلانه نخواهیم داشت. ولی در هر صورت پیام انقلاب به قوه خود باقی است و ما نمی‌توانیم و حق نداریم آن‌را کنترل کنیم. آن راه خودش را دارد می‌رود و خواه ناخواه روزی تسلیم حق خواهند شد.

اگر این راه عاقلانه را نخواهند بروند، باید دست به ماجراجویی بزنند و بحران بیافرینند. الآن آنها درصدد ایجاد بحران هستند، گرچه هیچ بحرانی آنها را نجات نخواهد داد، ولی در هر حال، تضادهای دنیا آنها را در مخمصه انداخته است، لذا ممکن است دست به هر کاری بزنند. الآن استراتژی صدام این است که جنگ را آن چنان بحرانی کند، تا از این بحران، کولاکی درست کند که بتواند از این کولاک، جان سالم به‌در برد.

امروز اگر جنگ جهانی سوم به‌پا شود، به‌نفع صدام است! اگر اتم را هم به کار گیرند، به‌نفع صدام است! برای این‌که او در مخمصه‌ای گرفتار شده و باید نجات پیدا کند، از این‌رو حاضر است دنیا را به بحران بکشد و شخص خودش را نجات دهد، ولی این‌کار نه به‌نفع دنیا است و نه به‌نفع منطقه و مرتجعان منطقه.

دنیا در بحران

ارتجاع منطقه تاکنون پول خرج کرده است، ولی اگر منطقه به بحران کشیده شود، ارتجاع منطقه گرفتار بلا می‌شود و ناچار است مستقیماً وارد جنگ شود. روزی که تنگه هرمز بسته شود و جنگ گسترده شود، بندرهای کشورهای حوزه خلیج فارس غیرقابل استفاده و راهشان بسته می‌شود و دیگر نمی‌توانند تنفس بکنند. این کشورها از سبزی خوردنشان گرفته تا هواپیمایشان، باید از خارج بیاورند و از راه همین بندرها بیاورند و

بستن بندرهای اینها برای ما مثل آب خوردن است. و در آن صورت، کارهای ما برای کشورهای منطقه مانند کبریت کشیدن به انبار باروت است. آنجا است که مزه جنگ را خواهند چشید!

از طرفی دنیا هم می‌تواند محاسبه کند که چه اتفاق‌هایی خواهد افتاد! چقدر کارخانه‌ها از کار می‌افتند، چون نفت ندارند! قیمت نفت چقدر بالا می‌رود! و در صورت بالا رفتن قیمت نفت، کارخانه‌ای که بخواهد با نفت صد دلاری بگردد، چه کشوری می‌تواند از محصولش استفاده کند! (تنها قارون دنیا، عربستان سعودی می‌تواند محصول آن کارخانه‌ها را بخرد ولاغیر) کارخانه‌ها که از کار افتادند، ناچار کارگرها را اخراج می‌کنند و خود به‌تعطیل کشانده می‌شوند! اینجاست که دنیا به‌بحران کشیده می‌شود. پس اگر بحران به نفع صدام است و او را می‌تواند، نجات دهد به‌ضرر حامیان غربی و حامیان ارتجاع است.

در این صورت دنیا باید محاسبه کند: آیا حقوق ایران را دادن و انقلاب اسلامی را به‌عنوان یک واقعیت پذیرفتن برای آنها بیشتر خسارت به‌بار می‌آورد یا تن به‌بحران دادن؟ این‌که بخواهند با هیاهو ما را بترسانند، دورنمای جنگ جهانی سوم را نشان دهند، دورنمای بسته شدن خلیج فارس را به‌رخ ما بکشند، دورنمای استعمال اسلحه ناجور را نشان دهند، توسط بمباران شهرها، ما را به‌وحشت بیندازند، وقت این کارها گذشته. این اسلحه‌های گوناگون رنگ خودش را دارد از دست می‌دهد و دیگر برای خود آنها هم ثابت شده است که ما از این ترفندها نمی‌ترسیم و مردم ما قوی‌تر و نیرومندتر از این حرف‌ها هستند. از مرحله تبلیغات هم باید بگذرند، زیرا برای آنها مأیوس‌کننده بوده است. نه تنها سازمان ملل نتوانست کاری کند که از هر عنوان دیگری برای ارعاب و تهدید ما استفاده کردند و به جایی نرسیدند، کنفرانس غیرمتعهدها، کنفرانس اسلامی، شورای همکاری خلیج فارس و... با اسلحه شیمیایی به شهرها زدند، سوپراتانداردها، موشک‌های دوربُرد زمین به‌زمین با ۲۷۰ کیلومتر یا ۳۰۰ کیلومتر بُرد، و هر جنایت دیگری، نه تنها برای آنها فایده نداشت که حتی نتوانست ما را از حالت تهاجم دفاعی باز دارد.

مشکلات جنگ

البته این به آن معنا نیست که جنگ برای ما ضرر نداشته باشد. جنگ برای ما مشکلات فراوانی دارد، سی درصد بودجه‌مان را خرج جنگ می‌کنیم که اگر این مبلغ کلان را در راه ساختن کشورمان به‌کار می‌گرفتیم، جهش زیادی در پیشرفت سازندگی داشتیم. نیروهای فعالمان را به‌جای فرستادن به جبهه جنگ، در راه عمران و آبادانی از آنها استفاده می‌کردیم. اگر بندرهایی که از دست داده‌ایم (بندر خرمشهر، آبادان و بخشی از بندر ماهشهر) در خدمت حمل و نقل ما قرار می‌گرفت، مشکلات ما حل می‌شد.

امکانات حمل و نقل ما که باید در خدمت توزیع قرار گیرد، در خدمت جنگ قرار گرفته است، و همین مسأله کافی بود که مشکل تورم را به مقدار زیادی حل کند. ارزی که برای تهیه جنگ می‌پردازیم، اگر برای وارد کردن کالاها می‌پرداختیم، مسائل ما حل می‌شد. شهدا و خانواده‌های عزادار نداشتیم.

جنگ و زندگی

ولی در هر صورت، رسالت انقلاب ما از این چیزها بالاتر است. ارزش‌گذاری ما برای زندگی نسبت به آن بُعد معنوی و اصالت انسانی و اسلامی‌مان، خیلی بالاتر از این حرف‌هاست. و چون ملت ما آماده تحمل مشکلات است، لذا زندگی را با جنگ درهم آمیخته است. اکنون جنگ برای ما کلاس درس است. بچه‌های ما وقتی در محیط کار احساس تیرگی روحی، خستگی محیط مادی و مشکلات و مسائل معاشرتی می‌کنند، یکی دو ماه به جبهه می‌روند تا خود را تصفیه کنند، برخی شهید می‌شوند تا پیام خونشان، فامیل و محیط‌شان را بسازد و برخی دوباره به محیط کار بازمی‌گردند.

حضور در جبهه‌ها برای جوانان مخلص ما، یک نفس‌کش روحی است و هیچ سنگینی نمی‌کند. ما با این‌که قانون نظام وظیفه را عوض نکردیم، مردم خدمت می‌کنند و هیچ ناراحت نیستند. خدمت در بسیج آزاد است. باز هم می‌بینیم، آنقدر به آن روی آورده‌اند که اسم‌نویسی با نوبت شده است و مردم فشار می‌آورند که زودتر به نوبت

خود برسند. و اما در عراق، کسانی که از نظام وظیفه فرار می‌کنند، اعـدام مـی‌شوند و چقدر مردم را به این بهانه کشتند و چقدر خانواده‌ها را به‌خاطر فرار افرادشان از نظام وظیفه تحت فشار قرار دادند.

از آن گذشته، مردم ما خرج جنگ را نیز می‌دهند، داوطلب‌ها پشت جبهه به انتظار خط مقدم جبهه می‌نشینند و ساعت‌شماری می‌کنند، خانواده‌های شهدا بـه‌عنوان یک عامل سازنده فرهنگی، نسل آینده ما را دارند دگرگون می‌کنند و بالاخره جنگ جزو زندگی ما شده است؛ از این‌رو، اگر ده سال دیگر جنگ به همین منوال ادامه پیدا کند، کشورمان را از پای درنمی‌آورد. وگرچه حرکت سازندگی ما، به‌خاطر مصارف جنگ، مقداری سست و کند شده است ولی حرکت فرهنگی ما نیرومندتر شده است، مردم ما عمیق‌تر و پایه‌های انقلاب ما محکم‌تر شده است!!!

گدایی منبع ارزی عراق

بنابراین، جنگ در چنین وضعی برای ما قابل دوام است و برای عـراق قـابل دوام نیست. عراق تقریباً از منابع ارزیش محروم شده و تنها یک رشته باریکی دارد که چون از طریق ترکیه می‌گذرد، لذا ترکیه مقداری از آن می‌گیرد و چندان چیزی برای عراق باقی نمی‌ماند، و آن باقیمانده هم آسیب‌پذیر است. اگر تصمیم بگیریم آن را قطع کنیم، با یک گام جلوتر گذاشتن، کار آن هم تمام است.

امروز منبع ارزی عراق، گدایی است! با فروختن منابع مـخفی بـه اسـتعمارگران و گرفتن تعهدهای سنگین برای آینده و گرفتن وام‌های کمرشکن و تعهدات سیاسی بسیار کشنده در مقابل کشورهای حمایت‌کننده، عراق خود را نگه داشته است!! نیروی انسانی عراق در حال اضمحلال است و تأمین آن همه نیرو برای آنها بسیار دشوار است. امروز جبهه عراق خیلی طولانی شده است و باید از حاجی عمران تا فـاو (در حـدود ۹۰۰ کیلومتر) نیرو بچینند، کانال بکشند، سیم خاردار بکشند، مین‌گذاری کنند، خاکریز و سنگر درست کنند، لذا دیگر امکان حفظ خطوط دفاعی و استحکامات برای آنها خیلی مشکل شده است. تدارکات این سنگرها مشکل سنگین‌تری است که حتی ظرفیت نقل

و انتقال و راه تدارک کشورهای مجاورش را به‌شدت تحت فشار قرار داده است.

سیاست جنگی ایران

بنابراین، ادامه چنین وضعیتی برای عراق، به‌مدت طولانی، تحقیقاً ممکن نیست، ما با این‌که می‌توانیم سریع‌تر عمل کنیم، ولی عملیاتمان پشت سر هم نیست. سیاست جنگی ما کاملاً مشخص است.

می‌خواهیم کمتر خونریزی شود. تخریب کمتر باشد. در کنار جنگ، مردم به ماهیت صدام و ارتجاع منطقه پی ببرند. عامل فرهنگی در منطقه رشد کند که پس از جنگ بتواند سازنده باشد و کشورهای مجاور را تحت تأثیر قرار دهد. در هر صورت، خسارات مادی ما، به‌خاطر دریافت‌های فرهنگی‌مان، در درازمدت قابل جبران است. و اما نیروهای مخلصی که از دستمان می‌رود، به‌خاطر ارزش شهادت آن نیز قابل جبران است، زیرا اثر شهادت در جامعه، بیشتر از وجود انسانی است که شهید شده است.

آینده عملیات و تصویر کلی آن

در عملیات والفجر ۳ و ٤، ضمن این‌که شمال عراق برای ما هدف بود، از جهتی دیگر می‌خواستیم کردستان را امن کنیم. حالا قضیه معکوس شده است؛ یعنی آن وضعی که از دو سال پیش تاکنون برای کردستان ما، برای عراق شده است. امروز نیروهای مخلص عراقی، چه کُرد و چه غیر کُرد، در نقاط حساس کردستان عراق وجود دارند و از هرجا بخواهند به عراق ضربه می‌زنند، ضمناً کردستان عراق با صدام خوب نیستند. اخیراً صدام گله کرده که کُردها نسبت به عرب‌ها در جنگ عقب‌اند و همکاری نمی‌کند! لذا ما راه‌ها را باز کردیم برای این‌که نیروهای عراقی بتوانند به آنجا حمله کنند و منافع صدام را نابود سازند و راه ضدانقلاب را هم به خاک خودمان بستیم. راه تدارکاتی آنها بسته شده و متفرق شده‌اند.

مردم ما در کردستان هم فهمیدند که عراق و نیروهای ضدانقلابی که خودشان را حامی کردستان می‌دانستند و خودمختاری و تجزیه کردستان را عنوان می‌کردند، غیر از

بلا و مصیبت برایشان چیزی نیاوردند، لذا امروز به شدت از جمهوری اسلامی حمایت می‌کنند. با جاهایی که از این بیچاره‌ها گرفته می‌شد یا بی‌ناموسی و بداخلاقی که می‌کردند، مردم را مستأصل کرده بود، امروز احساس آسایش و راحتی می‌کنند. امروز مردم کردستان به خوبی می‌توانند به ماهیت گروه‌هایی که به صدام متکی بودند و با او همکاری می‌کردند، پی ببرند، زیرا می‌بینند، چگونه صدام، شهرها و روستاهای آنها را، پس از فرار ضدانقلاب، بمباران می‌کند. و همین امر باعث می‌شود که آینده کردستان ان‌شاءالله تأمین شود.[۱]

۱ ـ مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی، دفتر نشر معارف انقلاب.

در دیدار با اعضای کمیسیون‌های بازرگانی و توزیع، نهادهای وابسته به نخست‌وزیری و رسیدگی به سؤالات مجلس

هشدار امام به علمای قم و دیگر شهرها، بازار، مجلس، ائمه جمعه، مسؤولین و همه طبقات درباره تضعیف و جوّسازی علیه دولت

اعضای کمیسیون‌های امور بازرگانی، رسیدگی به سؤالات و سازمان‌های وابسته به‌نخست‌وزیری، مجلس شورای اسلامی، صبح دیروز با امام خمینی رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران دیدار کردند.

در این دیدار ابتدا مسؤولان این کمیسیون‌ها گزارش‌هایی به استحضار امام امت رساندند. آن‌گاه رهبر مستضعفان جهان سخنان مهمی به‌این شرح ایراد فرمودند:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

من توفیق آقایان را در خدمت به جمهوری اسلامی و اسلام از خدای تبارک و تعالی خواستارم و امیدوارم که همه آقایان موفق باشند که به این ملتی که این‌همه در تحت ظلم و فشار بوده است، خدمت بکنند. و همه با هم همصدا و هم‌عمل، منظورشان همین

باشد که نجات بدهند این کشور را از مسائلی که برایش پیش می‌آید.

من امروز مغتنم است که در حضور آقایان یک مطلبی را عرض کنم و این مطلب مال همه است. نه مال شماها. مال همه. هم مسؤولین کشور است و هم مردم.

ما تجربه‌هایی که برایمان نقل شده، یا تجربه‌هایی راکه خودمان در جریانش بودیم، باید یک مطالبی را درنظر داشته باشیم. دوران مشروطه راکه همه آقایان شنیده‌اند. یک عده‌ای که نمی‌خواستند که در این کشور اسلام قوه داشته باشد، و آنها دنبال این بودند که اینجا را به‌نحوی، به‌طرف خودشان بکشند، آنها جوّسازی کردند. به‌طوری که مثل مرحوم آقاشیخ فضل‌الله که آن‌وقت یک آدم شاخصی در ایران بود و مورد قبول بود، همچو جوّسازی کردند که در میدان علنی، ایشان را به‌دار زدند و پایش هم کف زدند. این، نقشه‌ای بود برای این‌که اسلام را منحصر کنند، و کردند.

از آن به‌بعد، زیاد نتوانست مشروطه یک مشروطه‌ای باشد که علمای نجف می‌خواستند. حتی قضیه مرحوم آقاشیخ فضل‌الله را در نجف هم یک‌جور بدی منعکس کردند که آنجا هم صدایی ازش درنیامد.

این‌جوری که ساختند، در ایران و در سایر جاها، این «جوّ» اسباب این شد که آقاشیخ فضل‌الله را با دست باز آوردند و در وسط میدان و به‌دار کشیدند و پاشم ایستادند کف زدند. و شکست دادند اسلام را در آن‌وقت. و مردم غفلت داشتند از این عمل، حتی علما هم غفلت داشتند. این‌که آنجا بود.

ما در زمان خودمان هم آقای کاشانی را دیدیم. آقای کاشانی از جوانی در نجف بودند و یک روحانی مبارز بود. مبارزه با استعمار. آن‌وقت البته انگلستان بود. در ایران هم که آمدند، تمام زندگیشان صرف همین معنی شد. من از نزدیک ایشان را می‌شناختم. در یک‌وقت، وضع ایشان طوری شد که وقتی که از منزل می‌خواست، حرکت کند، از آنجا هم به مسجد شاه، مسجد شاه مطلع می‌شد، در نظر داشتند، اعلام می‌شد. این‌طور بود وضع ایشان. بعدش دیدند که اگر چنان‌چه یک روحانی در میدان باشد، لابد اسلام را در کار می‌آورد. این، حتمی است و همین‌طور هم بود.

از این جهت شروع کردند به جوّسازی. آن‌طور جوّسازی کردند که یک سگی را

عینک بهش زدند و آن‌طور که من شنیدم، عینک زدند و از طرف مجلس آوردند این طرف، به اسم آیت‌الله. من خودم در یک مجلسی بودم که مرحوم آقای کاشانی وارد شد در آن مجلس. مجلس روضه بود. هیچ‌کس پا نشد. من پا شدم و یکی از علمای تهران که الآن هم هستند. و من جا دادم، به ایشان جا هم ندادند.

این «جوّ» را را درست کرده بودند برای آقای کاشانی که دیگر از منزلش نمی‌توانست، بیرون بیاید. در یک اتاقی محبوس بود در منزلش، طوری که نمی‌توانست بیرون بیاید. آنجا هم شکست دادند، مسلمین را شکست دادند.

هشدار می‌دهم که مشغول «جوّ» سازی هستند

من حالا می‌خواهم یک هشداری به آقایان بدهم. مسأله الآن به یک وضعی درآمده است که انسان می‌بیند که مشغول جوّسازی هستند. می‌شنود که مشغول جوسازی هستند و به‌تدریج می‌خواهند این کار را عملی کنند؛ یعنی دیدند که ایران با این مسائلی که در دنیا می‌خواهند حل کنند، نتوانسته‌اند، کاریش بکنند، حمله کردند، حمله نظامی می‌کردند، عرض کنم که اقتصادش را چه کردند، محصور کردند و همه کاری کردند، نشد آن کاری که آنها می‌خواهند؛ یعنی منحصر کردن اسلام را می‌خواهند. الآن آنها آن‌قدری که از اسلام خوف دارند، نه شوروی از آمریکا آن‌قدر خوف دارد و نه آمریکا از شوروی.

برای این‌که تمام مصالحی که آنها به خیال خودشان می‌خواهند، از مصالحی که برای خودشان تهیه کنند و تمام سوءاستفاده‌هایی که از تمام دنیا می‌خواهند بکنند، می‌بینند که اگر چنان‌چه این ترتیبی که ایران روی کار آمده و مشغول است، این عملی بشود، همه جا لنگ خواهد شد.

مسأله، مسأله‌ی ایران نیست. حال آن‌وقت‌ها صحبت، صحبت ایران نبود. الآن وضع طوری شده است که هر جا می‌بینی که... الآن فرض کنید در پاکستان دارند می‌گویند که اسلام، در جاهای دیگر هم همین‌طور، دارند می‌گویند، در سیاه‌پوستان آمریکا هم این صدا درآمده، آنها الآن خودشان دارند می‌بینند که در شوروی هم که صدا درآمده، آنها

می‌بینند که اگر مهلت به این کشور بدهند، ممکن است که منافع آنها را در تمام دنیا به‌خطر بیندازند.

جنگ عمومی هم که نمی‌توانند راه بیندازند. اگر بخواهند جنگ راه بیندازند، دنیا به‌هم می‌خورد. نمی‌کنند. آنها عاقل‌تر از آن هستند که جنگ عمومی راه بیندازند. اینها می‌خواهند با وسیله‌هایی، با حیله‌هایی از این‌جا شروع کنند، از ایران شروع کنند.

از ایران شروع کردن هم یک‌دفعه نمی‌شود بروند سراغ روحانیون، می‌دانند که نمی‌شود از اول بروند سراغ روحانیون، روحانیون را شکست بدهند. می‌آیند از پایین‌تر شروع می‌کنند، این پایین‌تر جوسازی می‌کنند.

مثلاً حالا برای دولت جوسازی می‌کنند، برای دولت دارند جوسازی می‌کنند. انسان هرجا که الآن اطلاع پیدا می‌کند، می‌بیند که با دولت دارند «ور» می‌روند. این مسأله نیست که ما نظرمان به این است که دولت، دولت مثلاً دولت خیلی اعلائی هست. هیچ، الآن شما ملاحظه بفرمایید، با این وضعی که ایران دارد، که در جنگ است چند سال انقلاب است، آن انقلاب و هجوم طوائف مختلف از همه جا به این‌جا، افغانستان نمی‌دانم بیشتر از یک میلیون و یک میلیون‌ونیم، عرض می‌کنم که از عراق آن همه اسیر، آن‌وقت خود ما در داخل کشورمان این‌همه فراری وارد شده‌اند و این‌همه مردم آمده‌اند و ریخته‌اند از جاهای دیگر، اینها یک چیزهایی است که اگر در یک کشوری غیر از کشور ایران بود، به‌هم خورده بود؛ یعنی شیرازه‌اش به‌هم خورده بود. لکن ایران از باب این‌که مردم در صحنه هستند، این‌طور نشده، اما می‌خواهند این‌کار را شروع کنند.

متوجه باشید که می‌خواهند این حکومت را بشکنند

من الآن به‌شما آقایان و به ملت ایران این گزارش را می‌دهم که سن من دیگر مقتضی این نیست که ببینم این چیزها را، و می‌روم. اما شما توجه کنید، شما متوجه باشید، اینها شروع کرده‌اند که از اول یک جوّی بسازند که این حکومت را بشکنند، و بعد بروند سراغ رئیس جمهورتان، مجلسِ‌تان، و بعد بروند سراغ روحانیون. و مسأله از حالا، از این‌جوری شروع کرده‌اند. شما از حالا باید بیدار این مطلب باشید. بی‌خود نیست که

انسان یک‌دفعه می‌بیند که در قم حرف درمی‌آید، در بازارها حرف درمی‌آید، در مساجد حرف درمی‌آید، در منابر حرف درمی‌آید، در منزل‌های علما حرف درمی‌آید، همه‌اش هم شبیه هم. اگر شما دیدید که یک مطلبی شبیه به‌هم در همه جا شد، بدانید که این، دست دیگری در کار است، همین‌طوری، من‌باب اتفاق، نشده است.

الآن وضع این شده است که انسان می‌نشیند در این‌جا، می‌بیند که همه چیز یادشان رفته، الاّ این‌که کمبود، گرانی، مگر کسی منکر این است که گرانی است؟

اما شما یادتان رفته است شاید بعضی‌هایتان یادتان است، قضیه‌ی زمانی که متفقین ریختند این‌جا. شما دیدید که نان چه وضعی داشت، برنج چه وضعی داشت، گرانی‌ها چه وضعی داشتند؟ آن‌وقت، به پول آن‌وقت که یک قرانش به‌قدر صد تومان حالا ارزش داشت، آن‌وقت نان شده بود منی ۱۲ تومان، قند شده بود ٤۰ تومان، نمی‌دانم چی، این، بساطی بود که همه از آن مطلع هستند.

الآن شما با این‌وضعی که دارید که همه دنیا با شما دشمن هستند بلااستثناء، مگر بعضی‌ها که خیلی کم است، همه با شما مخالفند، همه دنیا دستشان به این دراز است که یک بساطی این‌جا درآورند.

شما رادیوها را ملاحظه کنید، در کویت یک قصه‌ای واقع شده است، الآن هم عراق اعلام کرده است که این، عراقی بوده، مع‌ذالک دست برنمی‌دارند، می‌گویند عراقی‌های طرفدار ایرانند و چون طرفدار ایرانند، پس ایران کرده.

ایران را همه مردم دنیا طرفدارش هستند. ایران کاری کرده است که مظلوم‌های دنیا همه طرفدارشند. پس مظلوم‌های دنیا هرجا کاری می‌کنند. ایران کار می‌کند؟

وضع این‌جور شده است که الآن برای شما همه رادیوها دست می‌گیرند، یک قضیه‌ای فرض کنید در کویت واقع می‌شود، یکی در لبنان واقع می‌شود، یکی در جای دیگر واقع می‌شود، هی ایران؟

نه دولت با من قوم و خویش است و نه افرادش را می‌شناسم

الآن شروع کردند در خود ایران دارند این کار را می‌کنند. من به‌شما عرض می‌کنم که

نه دولت با من قوم و خویش است و نه من افرادش را اکثرش را می‌شناسم. اما من کلی قضیه را دارم می‌گویم.

دولت با این همه کاری که می‌بینید کرده است؛ یعنی این مملکتی که به‌هم خورده است و این‌طوری است، نگذاشته که به‌هم بخورد، نگذاشته که این همه مجروحینی که هر روز دارند می‌آورند، اینها زمین بمانند، نگذاشته است که مردم گرسنه بمانند، نگذاشته که چه بشود، البته همه قبول دارند، خود دولت هم قبول دارد که گرانی هست، گرانی اولاً همه جا هست، این‌جا تنها نیست.

ثانیاً وضع اقتصادی همچو اقتضاء می‌کند. وضع جنگ این‌طوری است، نباید ما وقتی که وضع جنگ را می‌بینیم داریم، ما وضع انقلاب را می‌بینیم داریم، وضع دشمنی همه دنیا را داریم، همه‌مان بریزیم سر دولت. الآن می‌بینیم در مجلس به دولت حمله می‌شود، در محضر علما به دولت حمله می‌شود، در بازار به دولت حمله می‌شود، مصاحبه‌های تلویزیونی به دولت ور می‌روند، عرض می‌کنم که بساط وقتی درست می‌کنند، به دولت ور می‌روند، این، بی‌جهت نیست، خود آقایان ملتفت نیستند.

آقا خودش خیلی خیلی آدم خوبی است، می‌رود ده نفر آدم از همین اشخاصی که می‌خواهند این کارها را بکنند، در ایران فراوانند از این اشخاص، الآن در ایران سلطنت‌طلب ما داریم، در ایران مخالف با جمهوری اسلامی، در این طبقات بالایی که می‌خواستند عیاشی بکنند و حالا نمی‌گذارند عیاشی بکنند، داریم. از منافقین موجودند، از اقلیت موجود است، از احزاب موجود است، هستند همه، زیادند آقایان. عرض می‌شود که با ظاهر خیلی خوب، می‌روند پیش فلان آقا می‌نشینند و می‌گویند اسلام دارد از بین می‌رود! چی شد، چی شد، اینها می‌خواهند این‌جا را کمونیستی‌اش بکنند، مثل شوروی‌اش بکنند. آقا فوراً باور می‌کند، می‌رود می‌گوید: ای وای چی شده، ادارات چی شده، چه شده.

در ادارات، الآن اگرچه آن‌طور که باید، مورد مطلوبیت نیست، ولی ما اساس را باید حفظش کنیم. اگر اساس را ما حفظ نکنیم، نه اداره برای ما باقی می‌ماند، نه مجلس باقی می‌ماند، نه مدرسه باقی می‌ماند؛ هیچی.

اگر مسلط بشوند، هیچ چیز باقی نمی‌گذارند

این دفعه اگر اینها تسلط پیدا کنند بر ما، هیچ چیز نمی‌گذارند. مثل زمان آقای کاشانی نیست حالا، حالا مثل زمان مرحوم آقاشیخ فضل‌الله نیست حالا. حالا یک زمانی است که اینها ادراک کرده‌اند که اگر این جمهوری رشد پیدا بکند، نخواهد گذاشت که اینها منافع خودشان را ببرند. اسلام اگر اینجا سیلی بخورد، بدانید که دیگر تا آخر سرش بلند نمی‌شود. مگر این‌که باز یک وضع دیگری در دنیا پیش بیاید.

الآن ماییم که باید این را حفظ بکنیم. ایران است که باید حفظ کند خودش را، مجلس باید همراهی بکند، می‌دانم شکایت هست، می‌دانم که همه چیز هست، لکن همه همراهی بکنید. آقا، دست به‌دست هم بدهید که هیچ ارگانی به‌زمین نخورد. زمین خوردن دولت، امروز برای روحانیت هم مضر است، برای مجلس هم مضر است، همین‌طوری که مجلس زمین بخورد برای همه مضر است، همین‌طور که عرض می‌کنم که دستگاه قضایی به‌زمین بخورد.

من هم می‌گویم شکایت زیاد است، مگر کجا شکایت نیست؟ در آمریکا شما خیال می‌کنید شکایت نیست؟ در آمریکا بیشتر از اینجا هست. در هر چند دقیقه‌ای یکی کشته می‌شود، در هر چند دقیقه فحشا واقع می‌شود، در هر چند ثانیه چی می‌شود، شما می‌خواهید بعد از انقلاب، بعد از دشمنی همه کشورهای عالم، همین‌طور به‌طور رفاه بنشینید، کار بکنید و به‌طور رفاه زندگی بکنید، نمی‌شود.

بازار می‌بیند که دولت نمی‌رسد، خوب، خودش همراهی بکند. الآن دولت در اطراف و جاهایی که باید باشد، برنج دارد، گندم دارد، همه چیز دارد. کامیون نیست. خوب، همه علمای بلاد بنشینند با هم فکر بکنند، کامیون درست کنند! اگر در هر شهری چهار تا کامیون برود به اینجاها، تمام حل می‌شود مسأله. اگر همه بلاد دست به‌هم بدهند... بدانند که می‌خواهند ریشه این اسلام را بکنند. همه‌ی مردم این توجه را داشته باشند، علمای بلاد این توجه را داشته باشند، وکلا این توجه را داشته باشند، دولت این توجه را داشته باشد.

مسأله، مسأله‌ی اسلام است

این، اسباب این می‌شود که اگر شکایت بشود بدانند که این فوری است، حل کنند. خودشان با هم بنشینند صحبت بکنند. نمی‌شود. این شکایت حل نشدن، اسباب این نمی‌شود که ما به دولت فشار بیاوریم، دولت را تضعیفش کنیم که دولت ناتوان بشود. دولتی که باید الآن همه کارها را انجام بدهد، ناتوانش نباید بکنیم.

مجلسی که باید همه کارها را تسهیل بکند، ناتوانش بکنیم. و همین‌طور قوه قضائیه، همین‌طور و مسأله، مسأله‌ی مجلس نیست، مسأله‌ی دولت نیست، مسأله‌ی قوه قضائیه نیست، مسأله‌ی روحانیت نیست، مسأله‌ی اسلام است. مسأله‌ی این‌ست، آنها که دشمنند، با اسلام دشمنند، با قوه قضائیه دشمن نیستند، با مجلس کاری ندارند، با روحانی هم کار ندارند همه اینها، برای این‌که اینها دارند برای اسلام سینه می‌زنند، با شما مخالفند. نه برای این‌که خودشان مجلس یه چیزی است، نه، برای این‌که اگر مجلس مطابق میل آنها بود خیلی هم خوب بوده، چنان‌که بود و دیدید.

اگر همه با هم نباشیم، زمینمان می‌زنند

اگر دولت هم مطابق میل آنها بود خیلی هم تأییدش می‌کردند. اما آنها دولتی که بخواهد مخالف با آنها باشد، مجلسی که بخواهد مخالف با آنها باشد از ارتشی که بخواهد مخالف آنها باشد، با همه اینها مخالف هستند. و شما بدانید که اگر همه‌ی ما دست به دست هم ندهیم و همه‌مان با هم نباشیم، زمینمان خواهند زد. مجلس را زمین می‌زنند، دولت را زمین می‌زنند، روحانیت را زمین می‌زنند، همه زمین می‌خورند. پس عقل اقتضا می‌کند که ما الآن مشکلات را تحمل کنیم، مردم مشکلات را تحمل کنند، مشکلات، کمتر است. از مشکلات زمان رسول‌الله، آن مسؤولیت رسول‌الله بدتر از این مسؤولیتی است که ما داشتیم، مشک را مجبور بودند بخورند برای رفع حاجتشان، آنجا آن‌طور بود. امیرالمؤمنین بدتر از ما زندگی کرد و از بین بردندش.

الآن این‌طوری است که ما باید تحمل کنیم. مملکت ما دشمن دارد؛ یعنی دشمن، دشمن ایران نیست. دشمن، دشمن اسلام است. الآن دشمنان ما از ایرانیش گرفته که در

خارج نشسته‌اند و دارند بر ضد اسلام صحبت می‌کنند، من این را بارها گفته‌ام که در مجالس اینها ضد اسلام اصلاً صحبت می‌شود. اینهایی که در خارج رفتند، اینها همه این‌طوری هستند. خوب، ما یک عده اینجا مانده‌ایم، خودمان هم بریزیم به‌جان خودمان، چه خواهد شد؟ مجلس با دولت مخالف، دولت با مجلس مخالف، اینها چه خواهد شد؟ اینها البته که ان‌شاءالله مخالف هم نیستند، اما باید بیشتر توجه بکنیم.

علمای بلاد توجه بکنند که هر که آمد یک «نقی» زد فوراً باور نکنند و صحبت بکنند. و به رادیو برسد، و به نمی‌دانم چه برسد، این‌طور صحبت بکنند، به مجالس نبرند، به ائمه جمعه نبرند، به مجالس صحبت‌ها را می‌توانند حلش بکنند. نتوانستند حذف کنند. ما باید امروز تحمل کنیم. صبر باید بکنیم (فاستقم اکما امرت و من تاب معک) این چیزی بود که پیغمبر اکرم گفت...

به واسطه‌ی این، آن هم به خاطر این‌که (و من تاب معک) بود که می‌دید، نمی‌تواند استقامت کند.

ملت باید چشمش را باز کند

ما باید استقامت کنیم، باید حفظ کنیم، باید صبر کنیم، خداوند ان‌شاءالله همه را توفیق می‌دهد. و این مسائلی که می‌فرمایید، من هم اطلاع دارم که این مسائل، سؤال می‌خواهد. ولیکن این‌طور نباشد که هر روز یک وزیر را بیاورید اینجا بنشانید، با او دعوا بکنید، و تضعیف کنید دولت را. کاری بکنید تضعیف نشود. همه‌تان را دارند تضعیف می‌کنند. شما نیستید، همه است. خیال نکنید که شما دولت را تضعیف می‌کنید، نخیر. شما اگر دولت را تضعیف کنید، تضعیف شما است. این مقدمه است برای او. و الآن یک خطری در این کار هست. مشغولند الآن و شما باید خیلی توجه کنید. چشم‌هایتان را باز بکنید، ملت باید چشمش را باز کند.

این دولت را، این مجلس را، این جمهوری اسلامی را حفظ کنند. مردم باید حفظ کنند، بازار باید حفظ کند اینها را. آقا می‌نویسند: مالیات نباید داد. آخر شما ببینید بی‌اطلاعی چقدر؟ آقا، ما امروز، روزی نمی‌دانم چند صد میلیون خرج این جنگمان

است. روزی چند صد میلیون خرج جنگ، با سهم امام می‌شود درستش کرد؟ حالا ما می‌توانیم مردم، همه را بنشانیم و به زور از آنها سهم امام بگیریم، سهم امام حالا به اندازه‌ای است که همین حوزه‌ها را اداره کند. بیشتر از این هم نیست. یک کمی اگر بیشتر باشد، می‌دهند به دولت. یک دفعه آدم بگوید که نخیر، می‌گوییم که دولت مالیات نگیرد. سهم امام بگیرد؟ چه جور؟ از کجا بیاوریم؟ سهم امام این قدر، ما از کجا سهم امام و سهم سادات پیدا کنیم که دولت را اداره بکنیم، مملکت را اداره بکنیم، این همه اشخاصی که ریخته‌اند به جان دولت، و خرج دارند و چه دارند، اداره بکنیم، خوب بی‌فکر حرف می‌زنند آقایان. یک کسی می‌رود یک چیزی به آنها می‌گوید، و آنها هم باورشان می‌آید. آقایان دیگر هم، همین طورند. با سلامت نفسی که دارند، باورشان می‌آید. باید آقایان فکر بکنند که هرکس آمد هرچه گفت، از اول حمل بر فسادش بکنند. امروز که فساد زیاد است، حمل بر صحت، صحیح نیست. که هر که آمد، فکر کنم راست می‌گوید...

خوب، من یک ماه، بیست و چند روز، یکی از همین منافقین با صورت صالح، چه، با همه چیز آمد آنجا، نشست، در نجف من بودم، برای من گفت، هر روز گفت، هر روز گوش کردم. از مرحوم آقای طالقانی سفارش آورده بود، از یکی از علمای دیگر سفارش آورده بود، آنها را هم بازی داده بودند.

آمد گفت، من دیدم خیلی این مسلمان است! خوب، ما که این‌قدر مسلمان نیستیم، من به او سوءظن پیدا کردم. من هیچ جوابش را ندادم. فقط گفت ما می‌خواهیم قیام مسلحانه بکنیم. گفتم نمی‌توانید، بهتر است کشته ندهید، و دیگر جواب بیشتر ندادم.

اینها از آن وقت نقشه می‌کشیدند برای این کار، حالا هم هستند در میدان، نرفته‌اند. حالا آن جهاتی است که البته کاری نمی‌توانند بکنند. اما این شیطنت‌ها را می‌توانند بکنند که بیایند بروند در قم پیش آقایی، بروند فرض کنید در اصفهان پیش آقایی، بروند در شیراز پیش آقایانی. یک کاری بکنند که صدایی دربیاید. حالا از اول کی از همه ضعیف‌تر است برای این کار؟ به روحانیت حمله کنیم. نه، به مجلس، نه، به دولت باید حمله کنیم، حالا به دولت. مجلس را وادار می‌کنند که به دولت، بازار را وادار می‌کنند، به

دولت، همه جا به دولت.

خوب، دولت از بین رفت. فردا می‌آیند سراغ شماها. فردا می‌روند سراغ رئیس جمهور و یا نمی‌دانم مجلس...

مسأله، مسأله‌ی دولت نیست. مسأله، مسأله‌ی اسلام است. من این را برای خاطر این‌که آقایان توجه بکنند، و برای این که تکلیفی ادا کرده باشیم، عرض کردم.

و امیدوارم خداوند به همه‌ی ما توفیق بدهد که همه‌مان با هم در رفع این گرفتاری‌ها بکوشیم. خوب، اگر آمدند شکایت کردند، بروید سراغ رفعش، نرویم سراغ این که دولت را تضعیف کنی. اما نرویم مجلس تضعیف بکنیم یا برویم اشخاص را چه بکنیم. این، مسأله‌ای است که من عرض کردم. و من امیدوارم که مؤثر واقع بشود در امور.

والسلام علیکم و رحمة‌الله.[۱]

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، یک‌شنبه ۲۷ آذرماه ۱۳٦۲.

سخنرانی دکتر ولایتی در چهاردهمین اجلاس وزرای خارجه کشورهای عضو کنفرانس اسلامی

بسم‌الله الرحمن الرحیم

«کُنتُمْ خَیْرَ اُمَّةٍ اُخْرِجَتْ لِلنّاسِ تَأمُرُونَ بِالْمَعْروفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ»

(سوره‌ی آل عمران، آیه ۱۱۰)

با ابراز تشکر از کشور مسملان بنگلادش، امیدوارم این اجلاس، که به نام اسلام و با شرکت نمایندگان جوامع اسلامی تشکیل می‌شود، بتواند به نتایجی شایسته‌ی نام اسلام، و متفاوت با سایر گردهمایی‌های بین‌المللی نائل آید.

آقای رئیس، نمایندگان محترم!

اراده و مشیت الهی براین قرار گرفته است که امت اسلامی، به عنوان امتی شاخص و برگزیده، امانتدار رسالت الهی در روی زمین باشد و همه‌ی ملل عالم را به سوی تعالی و معنویت و خیر و صلاح رهنمون گردد.

انجام این وظیفه‌ی سنگین و مسؤولیت عظیم، البته به امکانات معنوی و مادی وسیع و گسترده‌ای نیازمند است، و خداوند متعال این همه را با کمال و فراوانی به مسلمین

ارزانی داشته است.

تعالیم انسان‌ساز و رهایی‌بخش اسلام است که با کتاب خدا و سنت رسول‌الله و سیره‌ی عترت طیبه و یاران باوفایش روشنی‌بخش حیات و جامعه‌ی مسلمین گردیده و آنان را از هر مکتب و آیین دیگر بی‌نیاز کرده است.

علی‌رغم تهاجم فرهنگی بیگانگان، از آغاز طلوع فجر اسلام تا امروز و تا روزی که بشریت و حیات برقرار است، مسلمانان جهان، به برکت آیین اسلام و دین حنیف، راه روشن فلاح و رستگاری را در پیش دارند و قادرند نه تنها خود، بلکه همه‌ی ملت‌ها را به سوی سرچشمه‌ی نور و نجات راهبر و راهنما باشند.

علاوه بر فرهنگ و معنویت اسلام، که عظمت مسلمین را تضمین می‌کند، خداوند متعال عوامل مادی را به چنان فراوانی در اختیار آنان نهاده که دست نیاز جهانیان از همه سو به جانب این سفره‌ی پرنعمت دراز است. عظیمترین ذخایر جهان در اختیار مسلمانان می‌باشد ـ ذخایری که تضمین‌کننده‌ی پیشرفت، صنعت، فن و دانش جهان امروز خواهد بود.

اینک باید پرسید که: آیا مسلمین از این همه نعمات معنوی و مادی که خداوند متعال این چنین کامل و فراوان به آنان ارزانی فرموده است، چنان بهره می‌برند که موجب رضای خالق باشد؟

آیا نفوذ فرهنگ‌های مخرب و مسخ‌کننده‌ی امپریالیستی و الحادی، به صورت سوغات غرب و شرق در سرزمین‌های مسلمین، همچون غباری سطح آیینه‌ی شفاف و درخشان تعالیم اسلامی را فرو نپوشانده است؟ آیا ذخایر مادی مسلمین علیه مسلمین به کار گرفته نمی‌شود؟ آیا جمعیت میلیاردی مسلمانان ـ با آن همه ثروت‌های خداداد ـ تحت سیطره‌ی فرهنگ، صنعت و تکنولوژی بیگانگان قرار نگرفته‌اند؟ آیا از آن همه قدرت و شکوه و عظمت مسلمین، که موجب فخر و مباهات بود، اکنون چیزی باقی مانده است؟

اگر بی‌خبری از اسلام و روگردانی از تعلیمات رسول خدا همچنان در جوامع مسلمین ادامه یابد، اگر ارزش‌های اسلامی به فراموشی سپرده شود، اگر اعتصام به

حبل‌الله نباشد، و اگر تفرقه‌ی مسلمین ادامه یابد، همه‌ی ما در برابر خدا، قرآن و پیامبر خدا مسؤول خواهیم بود. ملت‌های ما، بنابه فطرت خداجو و حقیقت‌طلب خویش، به سوی حق و حقیقت و به جانب اسلام و قرآن رو می‌آورند. آنها، در هر حال و در هر شرایط، قدرت مبارزه با کفر و الحاد و استکبار جهانی را دارند و در آرزوی آن هستند. اکنون جای پرسش است که با توجه به این انگیزه‌ی آلهی که در وجود تک تک مسلمین جهان وجود دارد، چه عواملی موجب شده است که امروز دنیای اسلام با مصائبی تأسف‌بار مواجه باشد.

آقای رئیس، نمایندگان محترم!

اجازه می‌خواهم چند کلمه‌ای درباره‌ی پاره‌ای از بزرگترین مصائب کنونی دنیای اسلام با شما سخن بگویم؛ اینک چهارده سال از اقدام جنایتکارانه‌ی رژیم اشغال‌گر فلسطین در به آتش کشیدن مسجدالاقصی، و همین مدت نیز از پیدایش سازمان کنفرانس اسلامی می‌گذرد، نفرت و انزجاری که به دنبال این فاجعه در دنیای اسلام به وجود آمد، انگیزه‌ی نیرومندی برای شکل‌گیری سازمانی گردید که اهم وظایف و مسؤولیت‌های آن به صراحت منشور سازمان، تلاش در جهت افزایش همبستگی اسلامی، مبارزه در جهت محو استعمار و تبعیض نژادی، حمایت از مبارزات ملل اسلامی در جهت استیفای حقوق ملی و استقلال خود و یاری دادن به ملت مظلوم فلسطین در راه آزاد ساختن سرزمین‌های خود می‌باشد.

ولی متأسفانه، هم‌اکنون که چهارده سال از اعلام این اهداف مقدس می‌گذرد، دنیای اسلام بیش از گذشته با مصائب ناشی از سلطه‌جویی استعمارگران جهانی مواجه است، و سرزمین‌های اسلامی با هجوم بیشتر عرصه‌ی تاخت و تاز نیروهای متجاوز اجنبی قرار گرفته‌اند که از آن میان ذکر نمونه‌هایی چون فلسطین، لبنان، افغانستان، صحرا و فیلیپین کافی به‌نظر می‌رسد. این در حالی است که میل به مبارزه‌ی بی‌امان در میلیون‌ها مسلمان مبارز طی سال‌های اخیر نه تنها نقصانی نیافته، بلکه روز به‌روز گسترش و استواری یافته است.

در این مدت، نیروهای متجاوز و صهیونیسم اشغال‌گر نه تنها قبله‌ی اول مسلمین

جهان را کماکان در اشغال خود نگه داشته، بلکه دامنه‌ی تجاوز آن، لبنان را نیز دربرگرفته است.

اسرائیل غاصب روز به‌روز بر شمار آوارگان فلسطینی در جهان افزوده و سربازان جنایتکار آن به جان‌ها و اموال و نوامیس مسلمین در فلسطین و لبنان تجاوز کردند و آوارگان بی‌پناه و بی‌گناه اردوگاه‌ها را قتل عام کردند و شرف و حیثیت مسلمین را ملعبه‌ی دست خود ساختند؛ و اعضای سازمان اسلامی، که در منشور خود «یاری دادن به ملت فلسطین» و «حمایت از مبارزات ملل اسلامی» را پذیرفته بودند، جز تلاش‌هایی پراکنده انجام ندادند!

حکومتی حقیر و ناچیز، که از آغاز براساس غصب و غارت به‌وجود آمده بود، با همه‌ی زبونی، از پراکندگی صفوف مسلمین بهره برد و توانست در حضور یک میلیارد مسلمان جهان، مسلمانان را از سرزمینشان بیرون کند و حیثیت و شرفشان را لگدمال سازد. دولت‌های اسلامی نه تنها نیروهای مردمی را علیه اسرائیل غاصب بسیج نکردند، بلکه ذخایر خود را نیز از ابرقدرت‌ها و ابرقدرت‌های جهانی، که شریک جرایم و جنایات اسرائیل بودند، دریغ نداشتند. دشمن از مسلسل‌ها برای به کرسی نشاندن حرف ناحق خود استفاده کرد و دولت‌های اسلامی حتی نخواستند از تقویت بنیه‌ی مالی ابرقدرت‌ها، ولو به‌طور موقت، دست بردارند!

دولت‌های اسلامی می‌توانستند و قادر بودند با استفاده از امکانات مادی و معنوی خود، شرف و حیثیت ملل اسلامی را در برابر تهاجم جبهه‌ی کفر و الحاد و استکبار جهانی حفظ کنند. اما، علی‌رغم همه نیرو و توانشان برای درهم شکستن دشمن صهیونیستی، عملاً آنچه وجود دارد گستاخی بیشتر دشمن در لگدمال کردن سرزمین‌های اسلامی است.

ما که می‌بایست در راه اجرای احکام قرآن و تعالیم اسلام، حامی و پشتیبان محرومان و مستضعفان عالم باشیم، اکنون متأسفانه شاهد گسترش هرچه بیشتر دامنه‌ی تجاوز دشمن به سرزمین‌های اسلامی هستیم. این واقعیت تلخ در شرایطی رخ نموده است که ملت‌های ما از هر حیث توان آمادگی مقابله با دشمن را داشته‌اند. مصیبت دیگر

که به جهان اسلام رو نموده است، مسأله‌ی اشغال افغانستان است. تهاجم جبهه‌ی استکباری غرب در فلسطین و لبنان به نحوی دیگر در افغانستان توسط ابرقدرت متجاوز شرق تکرار شده است. متجاوز از چهار سال است که مسلمانان افغانی آواره‌ی کشورهای دیگر شده و مجبور به ترک خانه و وطن خویش گردیده‌اند. مبارزه‌ی ملت مسلمان افغانستان در جهت استیفای حقوق و استقلال خود، مبارزه‌ای است عادلانه و در عین حال مظلومانه. حمایت عملی و قاطع از این مبارزه‌ی بر حق، علاوه بر این که یک تکلیف اسلامی ـ انسانی است، کاملاً با یکی از اهداف مهم سازمان اسلامی و با یکی از اصول مصرح در منشور سازمان انطباق دارد. اما در افغانستان نیز روز به روز عرصه بر مسلمین تنگتر می‌شود. آیا غیرت مسلمانی اجازه می‌دهد که یک سرزمین اسلامی، علی‌رغم تمایل مردم آن، لگدمال متجاوزان گردد؟

و آیا می‌توان این واقعیت دردناک را پذیرفت که اجلاس وزرای خارجه کشورهای اسلامی برای این مصیبت عظیم چاره‌ای عملی و قاطع نیندیشد؟

آنچه که در این مدت در افغانستان رخ داده است، سند رسوایی ابرقدرت شرق محسوب می‌شود که ناتوان از تحمیل ایدئولوژی خود از طریق سرِ کار آوردن رژیمی دست نشانده و پوشالی، به ناچار به حالت وحشیانه‌ی نظامی دست یازیده، و طی چهار سال هزاران نفر از مبارزان مسلمان افغانی را به خاک و خون کشانده و آوارگی میلیون‌ها تن دیگر را باعث گردیده است.

جمهوری اسلامی ایران، به پیروی از اعتقادات معنوی و اصول سیاست خارجی خود، نمی‌تواند در برابر این تجاوز بی‌طرف و یا ساکت بماند. لذا، خروج فوری و بی‌قید و شرط نیروهای اشغال‌گر از افغانستان و فراهم آمدن شرایطی که در چارچوب آن ملت افغانسان بتواند آزادانه نوع حکومت مورد نظر خود را انتخاب نماید، اساس سیاست ما را در ارتباط با این فاجعه‌ی دنیای اسلام تشکیل می‌دهد.

آقای رئیس، نمایندگان محترم!

مصائب کشورهای اسلامی در خود سرزمین‌های مسلمین نیز فراوان است. هم‌اکنون، در حالی که شهرها و کارخانه‌ها در سرزمین‌ها و بلاد غیراسلامی ـ با استفاده

از ذخایر زیرزمینی مسلمین ـ روز به روز آبادتر و مرفه‌تر می‌گردد، تازیانه‌ی فقر و بیماری و بی‌سوادی در بلاد مسلمین بی‌رحمانه بر پیکر مسلمانان فرود می‌آید. آیا وقت آن نرسیده است که دولت‌های اسلامی، با اتخاذ سیاستی هماهنگ، به سیطره‌ی قدرت‌های خارجی در بلاد اسلامی پایان دهند تا عظمت آلهی مسلمین به آنان بازگردد؟

آقای رئیس!

برای نجات مسلمین و رهایی سرزمین‌ها و منابع و ذخایر آنان از دست بیگانگان، و برای مبارزه با مطامع سلطه‌جویان که غارت تاراج سفره‌ی مسلمین را حق خود پنداشته‌اند، راهی جز بازگشت به قرآن و آشتی با اسلام وجود ندارد. نوای شوم جدایی دین از سیاست، که قدرت‌های استکباری آن را شایع کرده و امروز با شبکه‌ی گسترده‌ی تبلیغاتی خود در رواج آن می‌کوشند، آسیب فراوان به حقوق و منافع مسلمین وارد ساخته است. باید این توطئه عظیم جهانی را به آگاهی و هوشیاری و با اقدام قاطع و عملی خنثی کرد. مسلمین تنها آن روز سعادتمند خواهند زیست که نور احکام و تعالیم اسلامی بر تمامی اعمال و افکارشان بتابد و همه‌ی مظاهر حیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و اجتماعی آنان براساس اسلام و قرآن شکل بگیرد. تنها در سایه‌ی قرآن و اسلام است که دولت‌های ما می‌توانند تجسم اراده‌ی ملت‌های خویش باشند؛ تنها اعتصام به حبل‌الله در تمامی شئون سیاسی و اجتماعی است که می‌تواند از دولت‌ها و ملت‌های اسلامی پیکری واحد تشکیل دهد و تنها از این راه است که هماهنگی کامل و ناگسستنی بین دولت‌های اسلامی حاصل خواهد شد.

سازمان کنفرانس اسلامی باید مروج و مدافع و پشتیبان رسوخ و نفوذ کامل و همه‌جانبه‌ی فرهنگ اسلامی باشد تا بتواند قدرتی عظیم و شکست‌ناپذیر در برابر مطامع ابرقدرت‌های جهانی قد برافرازد، و در نهایت، سازمان کنفرانس اسلامی باید در سایه‌ی رهنمودهای قرآن و تعالیم اسلامی و سنت نبی اکرم صلی‌الله علیه و آله، به‌طور جدی و عملی، پاسدار و حامی حقوق مسلمین در برابر بیگانگان باشد. این است آن انتظار بر حقی که مسلمانان از هر مجمع و محفلی دارند که بر خود نام «اسلامی» نهاده و می‌نهد.

ملل مسلمان به قدرت ایمان مسلح‌اند؛ آنها توانایی و قدرت و عظمت خود را باور دارند. اکنون وقت آن رسیده است که دولت‌ها و مجالس و مجامع اسلامی نیز این حقیقت را و این توانایی عظیم خداداد را باور کنند.

ملت ایران، که این راه پرافتخار را با خون و شرف پیموده است، می‌تواند سرمشقی برای دیگران که قصد و نیت زندگی مستقل و مبتنی بر تعالیم اسلام را دارند باشد. قطع ایادی ابرقدرت‌ها، اجرای احکام و تعالیم اسلام و قرآن و بازگشت به فرهنگ اسلامی در ایران اینک از ملت ما نیروی عظیم و آلهی فراهم آورده است که می‌توان با افتخار به جهان اعلام کرد که بدون وابستگی به شرق و غرب در راه حل مشکلات خویش گام برمی‌دارد؛ و در این راه نیازی به بیگانگان احساس نمی‌کند.

از همین‌روست که انقلاب اسلامی ما تا این حد مورد تهاجم سیاسی، اقتصادی، نظامی، و در معرض توطئه‌های رنگارنگ دشمنان اسلام و مسلمین، به‌ویژه آمریکای جنایتکار قرار گرفته است.

در اینجا مایلم به بخش کوچکی از توطئه‌ی جهانی علیه انقلاب اسلامی مردم ایران اشاره کنم:

استکبار جهانی و در رأس آن آمریکا که از سرنگون ساختن نظام نوپای جمهوری اسلامی از طریق دخالت‌های پنهان خود طرفی نبسته بود، با تحریک یکی از مهره‌های سرسپرده‌ی خود، عملی ساختن این هدف شوم را از راه تهاجم نظامی مدنظر قرار داد و به دست وی میهن اسلامی ما را از زمین، هوا و دریا عرصه‌ی تاخت و تاز نیروهای خویش ساخت. این تجاوز آشکار، علی‌رغم کلیه‌ی قواعد و موازین بین‌المللی، از جمله منشور سازمان کنفرانس اسلامی صورت گرفت که در آن بر عدم استفاده از زور برای حل اختلافات میان کشورهای عضو سازمان تأیید گردیده است. بمباران شهرها و مناطق مسکونی ایران با اوج‌گیری پیروزی‌های نظامی نیروهای جمهوری اسلامی ایران افزایش شدیدی یافت، به‌طوری که تا به‌حال این جنایت موحش منجر به شهادت و زخمی شدن هزاران نفر از هموطنان ما و ویرانی مناطق مسکونی و مدارس در شهرهای خرمشهر، دزفول، اندیمشک، مسجد سلیمان، بهبهان، آبادان، مریوان، بانه و

ده‌ها شهرک و روستاهای دیگر گردیده است.

حمله به چاه‌های حوزه‌ی نفتی نوروز، در بخش شمال غربی خلیج فارس، طی سال گذشته نیز، یکی از اقدامات وحشیانه‌ی رژیم عراق به شمار می‌رود که بی‌گمان بایستی آن را جنایتی علیه کلیه‌ی ملت‌های حوزه‌ی خلیج فارس و به یک معنا، بـه مـصداق آیه‌ی شریفه‌ی الم ترالی الذین بدلّوا نعمت‌الله کفراً و احلّوا قومهم دراالبوار، اقدامی عـلیه بشریت دانست. رژیم عراق گمان می‌برد با آلوده ساختن آب‌هـای خـلیج فـارس و سرایت این آلودگی به سواحل سایر کشورهای منطقه می‌تواند جمهوری اسلامی ایران را برای خاتمه بخشیدن به جنگ، با شرایطی که خود تعیین می‌کند، تحت فشار قـرار دهد، ولی آنچه به ذهن سردمداران رژیم عراق و حامیان خارجی آن خطور نمی‌کرد این بود که متخصصان و کارشناسان ایرانی بتوانند، علی‌رغم حملات مداوم این رژیم بـر منطقه‌ی نفتی مذکور، چاه‌های آسیب‌دیده را مرمت نمایند.

رژیم عراق و امپریالیسم جهانی، که از این شیوه نیز طرفی نبستند، اخیراً مسأله‌ی کشتیرانی آزاد در خلیج فارس و تنگه‌ی هرمز را بهانه قرار داده و می‌کوشند جمهوری اسلامی ایران را خطری برای امنیت این منطقه معرفی نمایند. مایلم بار دیگر یـادآور گردم که ما بارها تعهد و تمایل خود را به حفظ امنیت این آبراه استراتژیک اعلام داشته و برآنیم، تا هنگامی که امکان استفاده از خلیج فارس از ما سلب نگردیده، بدین تعهد خود وفادار بمانیم. اما چنانچه این حق مسلم و مشروع از ما گرفته شود، در آن صورت، خود را محق می‌دانیم که در این تعهد خود تجدید نظر نماییم و دیگر خلیج فارس برای هیچ‌کس امنیت نخواهد داشت، و ما نیز تردیدی در بستن تنگه‌ی استراتـژیک هـرمز نخواهیم کرد.

آقای رئیس، نمایندگان محترم!

جمهوری اسلامی ایران، ضمن مردود شـمردن سـیاست بـرخـی کشـورهایی کـه کوشیده‌اند با رژیم غاصب صهیونیستی و حامیان آمریکایی آن از درِ صلح و سازش برآیند، بار دیگر هشدار می‌دهد تنها راه بیرون راندن رژیم صهیونیستی از سرزمین‌های مسلمانان، راه حل نظامی است؛ و به مصداق آیه‌ی شریفه‌ی واقتلوهم حیث ثقفتموهم و

اخرجوهم من حیث اخرجوکم و الفتنة اشدّ من القتل در این راه، امکانات بالقوه‌ی نیرومند ملت‌های اسلامی، به‌ویژه منابع زیرزمینی بی‌کران آنان می‌توانند به مثابه‌ی اهرم نیرومندی در جهت قطع دستان تجاوزگر این رژیم و حامیان آن؛ به‌خصوص امپریالیسم آمریکا، به کار گرفته شود. به‌نظر ما، سخن گفتن از راه حل‌های سیاسی یا میانه در مورد مسأله‌ی فلسطین نتیجه‌ای جز آنچه که امروز شاهد آنیم؛ یعنی گستاخی روزافزون رژیم صهیونیستی، دربر ندارد. همان گستاخی که به رژیم صهیونیستی اجازه داده است، علاوه بر اشغال مناطق وسیعی از سرزمین‌های مسلمانان، به خاک لبنان نیز چشم طمع بدوزد و به قطعه قطعه کردن این سرزمین بپردازد. دخالت نظامی رژیم غاصب فلسطین و نیروهای مداخله‌گر آمریکایی و فرانسوی در لبنان هشدار تکان‌دهنده‌ای برای ما مسلمانان محسوب می‌شود که سر از خواب غفلت برداریم و بیش از این در برابر این رژیم توسعه‌طلب ساکت نمانیم. جمهوری اسلامی ایران، از همان اوان تأسیس، رهایی قدس شریف و سرزمین فلسطین از یوغ اشغال‌گران را به عنوان یکی از اساسی‌ترین اهداف استراتژیک خود اعلام نموده و حاضر است در راه دستیابی به این هدف مقدس تمامی امکانات مادی و معنوی خود را در اختیار آن دسته از دولت‌های اسلامی که براین عقیده‌اند، قرار دهد.

آقای رئیس، نمایندگان محترم!

در پایان مایلم به نکات زیر به عنوان مبرمترین مسائل که باید با حساسیت بسیار مورد توجه کنفرانس قرار گیرد اشاره نمایم:

۱ ـ مداخله‌ی کشورهای سلطه‌جو در لبنان و تجاوز آمریکا به سوریه باید محکوم و از مقاومت و ایثار مردم مسلمان لبنان و فلسطین و سوریه در برابر اسرائیل غاصب تجلیل و حمایت گردد.

۲ ـ رژیم صهیونیستی و حامیان آن باید به عنوان دشمنان اصلی موجودیت کشورهای مسلمان و آرمان‌های اسلامی شناخته شود و همکاری سیاسی ـ نظامی آمریکا و اسرائیل باید محکوم گردد. کنفرانس اسلامی راه‌هایی را پیش‌بینی نماید که بدان وسیله به‌طور جدی از اقدام به شناسایی رژیم صهیونیستی از جانب کلیه‌ی

کشورها، به‌ویژه کشورهای اسلامی، و همچنین اجرای طرح‌هایی که منجر به شناسایی این رژیم غاصب می‌شود، ممانعت گردد. بدیهی است عدم پذیرش کشورهایی که اقدام به شناسایی این رژیم نموده‌اند در کنفرانس، حداقل اقدام در جهت هدف فوق است.

۳ ـ مردم مسلمان فلسطین باید با مبارزه علیه عوامل تفرقه، و کوشش در جهت وحدت و تشکل، نبرد خود را با رژیم غاصب صهیونیستی به عنوان یک وظیفه‌ی اسلامی دنبال نمایند و از جانب کلیه‌ی کشورهای اسلامی مورد حمایت قرار گیرند.

٤ ـ مبارزه‌ی جدی برای از بین بردن شکاف موجود در وضعیت اقتصادی مسلمانان جهان، به‌منظور ایجاد تعادل و نابودی فقر، باید دور از هرگونه شعار تحقق یابد.

٥ ـ لزوم استفاده از حج به عنوان کنگره‌ی بین‌المللی اسلامی، و ایجاد تسهیلات برای شرکت همه‌ی مسلمانان ـ به‌نحوی که بتوانند با مطرح نمودن مشکلات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی جهان اسلام ـ از منافع معنوی و مادی این اجتماع عظیم استفاده کرده و با تبعیت از سنت رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله هم از بُعد سیاسی و هم از بُعد عبادی حج بهره‌مند گردند.

٦ ـ مبارزه با فساد و فحشا و فرهنگ استثماری، که متأسفانه در جوامع مسلمین رسوخ یافته، باید به‌طور جدی آغاز شده و برحسب دستور صریح و اکید قرآن مجید با توسل به امر به‌معرف و نهی از منکر باید در جهت نیل به امت نمونه کوشش نماییم.

۷ ـ یکنواخت کردن تعطیلات، و انتخاب روز جمعه به عنوان تعطیل هفته، و استفاده از تاریخ هجری در سراسر کشورهای اسلامی و بازگشت به سنت سنیه‌ی اسلام باید به موقع اجرا گذارده شود.

۸ ـ جمهوری اسلامی ایران، ضمن اعلام حمایت از حقوق اقلیت‌های اسلامی در کشورهای غیرمسلمان، از کلیه‌ی کشورهای عضو می‌خواهد که نسبت به این مهم اقدام و راه‌هایی را برای تحقق این هدف پیش‌بینی نمایند.

به امید روزی که مسلمین جهان با اعتصام به حبل‌الله بر مشکلات جهان اسلام فائق آیند.(۱)

---

۱ ـ دیدگاه‌های جهانی جمهوری اسلامی ایران ـ دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

مشروح اولین جلسه محاکمه اعضای تشکیلات مخفی حزب توده ایران

اولین جلسه محاکمه سران حزب توده ایران، صبح دیروز در محل دادگاه انقلاب ارتش جمهوری اسلامی ایران، به‌ریاست حجت‌الاسلام محمدی ری‌شهری حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب ارتش تشکیل شد. در این جلسه که برای رسیدگی به اتهامات اعضای سازمان مخفی حزب توده تشکیل شد، سه تن از نظامیان وابسته به این حزب منحله محاکمه می‌شوند که عبارتند از: ناخدا یکم بهرام افضلی خشکبیجاری فرمانده سابق نیروی دریایی جمهوری اسلامی ایران، سرهنگ هوشنگ عطاریان و سرهنگ بیژن کبیری از اعضای نظامی سازمان مخفی حزب توده که در جلسه اول ناخدا یکم بهرام افضلی متهم ردیف اول به اتفاق ٤ تن دیگر از سران سازمان مخفی حزب شرکت داشتند که عبارت بودند از: نورالدین کیانوری دبیر اول حزب توده، شاهرخ جهانگیری مسؤول بخش تشیکلات مخفی حزب، محمدمهدی پرتوی عضو هیأت سیاسی و مسوول کل تشکیلات مخفی حزب، محمد معزز از اعضای منشعب از سازمان چریک‌های فدایی و مسؤول بخش تشکیلات مخفی حزب.

سرهنگ اتابکی، دادستان انقلاب ارتش، پیرامون شرکت سران سازمان مخفی حزب در این جلسه دادگاه اظهار داشت: مسأله شرکت سران سازمان مخفی حزب به‌خاطر روشن شدن بیشتر نقش سازمان مخفی حزب و چگونگی عملکرد آن و ارتباطات با بیگانگان (شوروی) و روشن شدن دیگر مسائل این قسمت از حزب بوده است. و کیانوری و دیگر سران حزب ان‌شاءالله به‌زودی محاکمه خواهند شد.

ساعت ۱۰ و نیم صبح دیروز، اولین جلسه محاکمه اعضا و سران سازمان مخفی حزب در دادگاه انقلاب ارتش آغاز شد. پس از تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید، حجت‌الاسلام محمدی ری‌شهری حاکم شرع و رئیس دادگاه انقلاب ارتش در سخنانی گفت: چون محاکمه اعضای حزب توده نه تنها از محاکمات تاریخی جهان می‌باشد و از جهاتی مهم‌تر از همه محاکماتی است که در طول تاریخ انقلاب اسلامی ایران انجام شده است، لذا لازم می‌دانم قبل از رسمیت جلسه دادگاه، چند نکته را تذکر دهم.

نکته اول این‌که دستگیری کادر رهبری و اعضای مخفی این حزب با آن سازمان پیچیده‌ای که داشت و مقداری از این پیچیدگی‌ها را شاید در این جلسات محاکمه مطرح کنیم و یا خودشان مطرح کنند، یکی از عنایات بزرگ آلهی است و می‌توان آن‌را یکی از معجزات بزرگ این انقلاب آلهی بدانیم. کاری که از عهده بزرگ‌ترین دستگاه‌های جاسوسی دنیا برنمی‌آمد و نمی‌آید، اما می‌بینیم که یک دستگاه اطلاعاتی که هنوز منسجم نشده و افراد آن هنوز افراد ورزیده‌ای نشده‌اند و تمام تجربه شغلی آنها مربوط می‌شود به یکی دو سال و چند سال پس از انقلاب و موفق می‌شود، چنین دستگاه جاسوسی و چنان سازمان مخفی‌ای با آن پیچیدگی را کشف کند، این فتح به‌دست جوانان عزیز و سربازان گمنام و برادران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران انجام می‌شود که امروز شاهد آغاز محاکمه آنها هستیم.

از مسأله کشف سازمان مهم‌تر، اعترافات اعضای حزب پس از دستگیریشان بوده است. اعترافاتی که در مصاحبه‌ها بیان شد این قبیل معجزات آلهی را مغزهای مادی نمی‌توانند، تحلیل کنند. در مقابله به تحلیل‌های احمقانه‌ای دست می‌زنند از جمله شایعه می‌کنند که به دستگیرشدگان، دارو داده شده و یا صدای افرادی را روی فیلم آنها

گذاشته شده است و امثال چنین تحلیل‌های احمقانه‌ای.

من از همین‌جا به ضدانقلابیون داخلی و خارجی هشدار می‌دهم به کسانی که نمی‌دانند با چه و که دارند مبارزه می‌کنند، بدانند که صاحب این انقلاب کس دیگر است و هم او است که حافظ این انقلاب است. آنها بدانند که خداوند و امام زمان، این انقلاب را حفظ خواهد کرد، چنان که تا به‌حال تمام توطئه‌ها به لطف خداوند خنثی شده است. اینها در هر قیافه و موقعیت و شغلی که باشند، رسوا خواهند شد و گرفتار عدل دادگاه اسلامی خواهند گردید. مسأله دیگری را که دستگیری سران این حزب نشان داد، مسأله به‌حق شعار نه شرقی و نه غربی، جمهوری اسلامی بود و این بهترین نشانه و تحقق این شعار بود، اگرچه نشانه‌های دیگری هم داریم که نشان‌دهنده آن است که نه ابرقدرت شرق و نه ابرقدرت غرب، نقشی در پیاده شدن این انقلاب اسلامی نداشته و ندارند. همان دادگاهی که نوکران غرب را محاکمه کرد، نوکران شرق را نیز محاکمه می‌کند و برای او هیچ فرقی ندارد.

مسأله سوم آن‌که در این دادگاه یک حزب و اعضای آن‌را محاکمه نمی‌کنیم، همان‌طور که خواهید دید، ما عده‌ای جاسوس را محاکمه می‌کنیم که دور هم جمع شده و نام حزب بر خود گذاشته بودند.

مسأله چهارم نقش افراد نظامی در سازمان حزب توده است؛ چون اکثریت قریب به‌اتفاق اعضای سازمان مخفی را نظامیان تشکیل می‌دادند. لازم است نکته‌ای را ذکر کنم: نقش افراد نظامی در این حزب از نظر کمّی، بسیار ضعیف بوده، آنها هر چند توانسته بودند چند نفر از افراد ارگان‌های ارتش را جذب نمایند و یک سلسله اسراری را به‌دست آورند، ولی تمام این افراد با آماری که در دست داریم به ۲۰۰ تن هم در تمام ارگان‌های ارتش اعم از ژاندارمری، شهربانی و نیروهای ارتش بوده است که ما این افراد را به‌عنوان افراد نظامی و ارتشی به رسمیت نمی‌شناسیم.

دزد طلبه!

به مرحوم آیت‌الله آقا سیدابوالحسن اصفهانی فرمودند: یک طلبه‌ای دزدی کرده،

ایشان فرمودند: بگویید یک دزد طلبه شده است! لذا ما هم این قبیل نظامی‌ها را به‌عنوان افراد نابابی می‌شناسیم که لباس نظامی به تن کرده‌اند، لیکن نظامی نیستند. و جذب این تعداد افراد نشان می‌دهد که الحمدالله بدنه ارتش اعم از شهربانی و ژاندارمری و نیروهای ارتش بدنه محکمی است زیرا افراد جذب شده، بسیار بسیار اندک بوده است.

مسأله آخر آن‌که محاکمه سران حزب توده را ما از محاکمه سران سازمان مخفی حزب توده آغاز می‌کنیم زیرا اولاً پرونده سران و اعضای کادر مرکزی حزب هنوز تکمیل نشده و به دادگاه تحویل نگشته و مسأله دیگر آن‌که چون این حزب و سازمان مخفی آن از سازمان‌هایی بودند که درصدد براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران بودند، تصمیم گرفته شد ابتدا اعضای سازمان مخفی حزب توده محاکمه شوند، تا دادگاه بتواند با بصیرت بیشتری در رابطه با محاکمه سران حزب توده تصمیم‌گیری و اتخاذ رأی نماید.

البته ان‌شاءالله با پایان یافتن محاکمه اعضای سازمان مخفی حزب، محاکمه سران و اعضای کادر مرکزی نیز آغاز خواهد شد.

پس از سخنان حجت‌الاسلام ری‌شهری، رسمیت جلسه اعلام شد و سرهنگ اتابکی دادستان انقلاب ارتش به قرائت متن کیرخواست پرداخت.

کیفرخواست

بسم‌الله الرحمن الرحیم

الف ـ مشخصات متهمین:

۱ ـ ناخدا یکم بهرام افضلی خشکبیجاری، فرزند علی، دارای شناسنامه شماره ۱۷۱، صادره از قم، متولد ۱۳۱۶، دارای عیال و اولاد، فرمانده سابق نیروی دریایی جمهوری اسلامی ایران، بازداشت از تاریخ ۶۲/۹/۲.

۲ ـ سرهنگ هوشنگ عطاریان، فرزند علی، دارای شناسنامه شماره ۱۷۱، صادره از همدان، متولد ۱۳۱۵، دارای عیال و اولاد، بازداشت از تاریخ ۶۲/۲/۱۰.

۳ ـ سرهنگ بیژن کبیری، فرزند جواد، دارای شناسامه شماره ۲۰۱، صادره از تهران، متولد ۱۳۱۶، دارای عیال و اولاد، بازداشت از تاریخ ٦٢/٢/٩.

ب ـ موضوع اتهامات:
اقدام علیه امنیت جمهوری اسلامی ایران (جاسوسی، عضویت و فعالیت در تشکیلات مخفی با هدف براندازی)

ج ـ گردش کار و نتیجه تحقیقات:
مکتب ماتریالیسم دیالکتیک و منطق هگل، در مجموع بسیار نفیس و گرانبهای اصول فلسفه و روش رئالیسم حضرت علامه طباطبائی (رضوان‌الله‌علیه) و به‌همت مردانه و بسیار بسیار ذی‌قیمت استاد شهید مطهری به محک زده شده و عیار آن مشخص و تقلبی بودنش برملا گشته است، لیکن ذیلاً اشاره کوتاهی می‌شود.
ارزیابی و طرح افکار مادیون در جهان اسلام و در فرهنگ و تمدن اسلامی سابقه طولانی دارد. از آیات قرآن برمی‌آید که اندیشه انکار خدا و معاد در عصر جاهلیت در میان مردم جزیرةالعرب وجود داشته است.
از قرن دوم هجری که اختلاط میان ملل مختلف آغاز شد و برخورد عقاید و آرا سخت اوج گرفت، مادیون در کمال آزادی، عقاید و اندیشه‌های خویش را در محافل علمی و در مجالس ابراز می‌داشتند و دیگران را به پیروی از مکتب خویش دعوت می‌کردند. این چنین آزادی برای مادیون در هیچ محیط مذهبی در جهان سابقه ندارد، مأمون خلیفه عباسی از اقصی نقاط عالم دانشمندان عصر خویش را به مباحثه در مجلس خود دعوت و به‌غرض تخطئه حضرت رضا علیه‌السلام وجود شریف امام را به محفل می‌خواند. احتجاجات حضرت ثامن‌الائمه با منکرین در جلد سوم بحارالانوار مرحوم علامه مجلسی نشان می‌دهد که در آن عصر نیز حنای آنان در برابر اسلام رنگی نداشته است، به‌طور کلی اندیشه‌های مادی طرفدارانی از اندیشمندان واقعی به‌دست نیاورده و با این‌که در همه دوره‌های زنادقه و دهربینی بوده‌اند که با شعر و نثر و خطابه عقاید

خویش را تبلیغ می‌کرده‌اند، اندیشه‌ای به اندیشه‌های قابل طرح از مادیین برخورد نمی‌شود. اندیشه‌هایی که به‌سود مادیون و به‌عنوان اشکال و ایرادی بر فلسفه آلهی طرح شده که قابل بررسی بوده است از طرف خود الهیون عنوان شده، از این‌رو مادیین در جهان اسلام تاریخ و سرگذشت دارند، اما اندیشه‌های مادی باارزش و قابل طرح تاریخ و سرگذشتی ندارد.

در کشورهای کمونیستی برخلاف تئوری مارکسیسم لنینیسم، ارتش و نهادی نظامی جاسوسی مانند (ک. گ. ب) نقش زیادی یافته و به اهرم اصلی مطامع و هدف‌های تکنوکرات‌های قدرت‌جو و سلطه‌گر بدل گردیده و حتی به عامل تعیین‌کننده زندگی و مشی حزب تبدیل می‌شود تا بدان‌جا که در به‌اصطلاح انقلاب فرهنگی چین، مائو به‌کمک ارتش و گارد سرخ به کودتا در حزب دست زد و جناح مخالف (اکثریت کمیته مرکزی) را تصفیه خونین کرد. در مجارستان و چکسلواکی ارتش سرخ علیه احزاب کمونیست حاکم کشورهای فوق دست به کودتا زد. در همین ایام در لهستان ارتش دست‌نشانده مسکو رهبر حزب را برکنار ساخت و ژنرال داروزلسکی رهبر حزب شد. و در افغانستان «ارتش سرخ» به نمایندگی! «توده»، «طبقه کارگر» و «حزب» وحشیانه به کشتار مردم مسلمان پرداخت.

بدین ترتیب «کودتاگرایی» که در گذشته در تئوری مارکسیستی لینیستی انقلاب اجتماعی، به‌طور رسمی مردود شمرده می‌شد، جای تمامی «قانونمندی‌های ماتریالیسم تاریخی» را گرفت و نقش و جایگاه ویژه‌ای در استراتژی براندازی و مداخله‌گرایانه مسکو در جهان سوم یافت.

اما در ایران، سابقه فعالیت کمونیست‌های ایران در ارتش به اواخر رژیم رضاخان برمی‌گردد که عناصری مانند عبدالصمد کامبخش (جاسوس شوروی) و سرهنگ سیامک به فعالیت بسیار محدود پرداخته که این فعالیت در سال‌های بین ۲۰ تا ۳۲ گسترش می‌یابد.

در این فاصله (در سال ۱۳۲٤) در پی شورشی که در پادگان مشهد رخ می‌دهد، عده‌ای از نظامیان توده‌ای کشته و بقیه به‌فرقه دموکرات آذربایجان می‌پیوندند که بعد از

متلاشی شدن این فرقه، بعضی کشته و تعدادی به‌شوروی فرار می‌کنند.

از اواخر سال ۲۶ و عمدتاً در سال ۲۷، بار دیگر تلاش برای شکل دادن توده‌ای‌ها و ایجاد سازمان جداگانه برای آنها آغاز می‌شود. خسرو روزبه، سرهنگ سیامک و مبشری به‌صورت هسته اولیه این سازمان دست به کار می‌شوند.

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، ارتباطات محدودی بین افراد نظامی و بعضی از سران حزب توده وجود داشته که عمده آنها از طریق مسافرت‌های امرای ارتش سابق به‌خارج از کشور صورت گرفته است.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، حزب جاسوس توده برای تأمین اهداف اطلاعاتی نظامی درازمدت و کوتاه‌مدت خود و روسیه، اقدام به ایجاد یک تشکیلات نظامی مستقل نمود. در این رابطه کلیه تماس‌های منفرد، حول محور تشکیلات نظامی، حرکتش را در جهت هرچه مخفی‌تر شدن ادامه می‌دهد. فعالیت تشکیلات نظامی به‌مرور زمان و با جذب افراد با رده‌های بالاتر ادامه داشت که با پیام امام خمینی مبنی بر خارج شدن اعضای گروه سیاسی از قوای نظامی و انتظامی، ارتباطات تشکیلات نظامی به پیچیده‌ترین و مخفی‌ترین مرحله خود وارد و از آن پس رعایت اصول حفاظتی و امنیتی به‌اوج خود رسید.

قابل توجه است که بعد از انتشار پیام امام، حزب منحله توده اعلامیه‌ای منتشر نموده و خواستار خروج کلیه اعضا و هواداران خود از نیروهای نظامی و انتظامی و یا قطع ارتباط با حزب می‌شود، لٰکن عناصر اصلی نظامی را به‌شیوه فوق‌الذکر در داخل تشکیلات مخفی سازماندهی می‌نماید و کلیه ارتباطات آن‌را با تشکیلات علنی حزب قطع نموده و حتی در سال ۶۱ اقدام به جذب نیروهای جدید نیز می‌کند.

این حزب خائن در تأسیس تشکیلات نظامی دو هدف عمده کوتاه‌مدت و درازمدت را تعقیب می‌کرده است. هدف کوتاه‌مدت آن گسترش نفوذ و جذب نیروهای جدید از نظامیانی که گرایشات مارکسیستی داشته‌اند و کسب و جمع‌آوری اطلاعات استراتژیک اطلاعات مربوط به جنگ تحمیلی و اطلاعات جاری ارتش بوده؛ و هدف درازمدت آن عبارت بوده است از سوق دادن سیستم نظامی جمهوری اسلامی در جهت

نزدیکی هرچه بیشتر به بلوک شرق و جذب نیروهای بیشتر در نقاط حساس و مهم ارتش و در نهایت به‌دست گرفتن قدرت در موقعیت مناسب.

با تمام تمهیدات و اسباب‌چینی‌هایی که حزب خائن توده در جذب نظامیان نموده، نتوانسته جز عده انگشت‌شماری را که در این دادگاه محاکمه می‌شوند، گمراه نماید و ارتش اسلامی ایران، بیدار و همواره به تعهدات خویش پای‌بند و در راه تحقق اهداف اسلامی به نبرد حق‌جویانه خود ادامه می‌دهد.

متهمین این کیفرخواست در بالاترین رده تشکیلات مخفی نظامی فعال بوده‌اند که اکنون به‌شرح اعمال ارتکابی هر یک از متهمین به‌ترتیب می‌پردازیم.

متهم ردیف یک ـ بهرام افضلی خشکبیجاری

مشارالیه در سال‌های ۳۲ و ۳۳ با مسائل سیاسی آشنا و فعالیت خود را در رابطه با سازمان جوانان حزب توده شروع می‌کند. بعد از مدتی در حین نوشتن شعار، دستگیر و پس از چندی آزاد می‌شود. بعد از آزادی، فعالیت سیاسی خود را قطع و در پایان تحصیلات دوران متوسطه وارد ارتش می‌گردد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با حزب توده تماس مجدد گرفته و به‌عضویت تشکیلات درآمده، فعالیت خود را در رابطه با شبکه مخفی نظامی تشکیلات شروع می‌کند. فعالیت‌های نامبرده عبارت بوده است از:

الف ـ فعالیت در شبکه مخفی نظامی تشکیلات با نام مستعار «آرش» تحت مسؤولیت جوادی و خسرو (به‌شرح مندرج در صفحات ۱۰، ۱۳، ۱۳٦ و ۱۳۹ پرونده)

ب ـ اجرای قرار و ترتیب دادن جلسات تشکیلاتی در منزل خود و منزل یکی از افراد تشکیلات مخفی همراه مسؤلین تشکیلاتی خود و یکبار دیدار با نورالدین کیانوری (صفحات ۱۰، ۱۷، ۲۱ و ۱۳۷ پرونده.)

ج ـ دادن اطلاعات بسیار در رابطه با مسائل مختلف چه از لحاظ مسائل سیاسی محرمانه و سری و چه از جهت مسائل سیاسی که از طریق تماس با مقامات به‌دست می‌آورده. (صفحات ۱۱، ۱۲، ۱۸، ۲۲، ۲۳، ۲٤، ۲۵، ۲٦، ۲۷، ۳۸، ۳۹، ۵۳، ۵۵، ۵٦، ۵۷، ٦۳ الی ٦۸ و ۷۱ الی ۸۲، ۸٦، ۸۷ و ۱۰٤ الی ۱۰۸)

د ـ دادن اخبار و اطلاعات مختلف با علم به‌این‌که این اطلاعات به‌جاسوسان شوروی مستقر در ایران رد می‌شده است. (صفحات ۱٤٦ و ۱٤۷)

هـ ـ پرداخت حق عضویت به‌طور ماهانه به مبلغ ۲۰۰۰ تومان و پرداخت کمک مالی به مبلغ ۲۰۰۰۰ تومان و دادن کوپن نفت و بنزین به تشکیلات فوق (صفحات ۲۷، ۳٤، ۱۳۸) ضمناً مشارالیه تا قبل از دستگیری فعالانه مرتبط بوده است.

متهم ردیف ۳ ـ بیژن کبیری

متهم ردیف ۳ در سال‌های ۳۰ و ۳۱ با مسائل سیاسی آشنا و فعالیت خود را در رابطه با سازمان جوانان حزب توده شروع می‌کند. بعد از کودتای ۲۸ مرداد تماس خود را با حزب قطع و مجدداً بعد از پیروزی انقلاب با تشکیلات فوق تماس گرفته و فعالیت خود را شروع می‌کند که این فعالیت تا روز دستگیری ادامه داشته است. فعالیت‌های وی از این قرار است:

الف ـ فعالیت در شبکه مخفی نظامی تشکیلات فوق تحت مسؤولیت بهرام و خسرو (به‌شرح مندرج در صفحات ٦، ۷، ۸، ۱٦، ٤٦ پرونده) و با نام مستعار رضا.

ب ـ اجرای قرار و تشکیل جلسات حزبی در منزل خود و خیابان و اماکن عمومی که در بعضی از این قرارها کیانوری هم حضور داشته است (صفحات ٦، ۷، ۸، ٤۷، ۵۰).

ج ـ پرداخت حق عضویت ماهانه ۱۰۰۰ تومان که جمع آن بیست هزار تومان می‌باشد.

د ـ دادن اطلاعات محرمانه در رابطه با عملکرد خود به تشکیلات و نفوذ در نهاد انقلابی (صفحات ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲٦، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲).

هـ ـ تحویل دو قبضه سلاح یوزی و ۲ قبضه سلاح رولور با استفاده از موقعیت نظامی بودن خود به تشکیلات (ص ۷).

و ـ معرفی یک نظامی به تشکیلات (ص ۷ و ٤۷) «ضمناً مشارالیه تا قبل از دستگری فعالانه مرتبط بوده است.».

و ـ ادامه فعالیت در زندان برای تشکیلات.

متهم ردیف دو ـ هوشنگ عطاریان

متهم ردیف ۲ در سال ۳۱ به علت کار در یک کارگاه با حزب توده آشنا و در اوایل سال ۳۲ تقاضای عضویت در سازمان جوانان حزب توده را کرد، ولی به‌علت کودتای ۲۸ مرداد این عمل انجام نمی‌شود و تماس وی قطع می‌گردد، ولی بعد از پیروزی انقلاب، ضمن مراجعه به دفتر حزب تماس مجدد گرفته و فعالیت خود را در رابطه با شبکه مخفی نامی شروع می‌کند که این تماس تا وقت دستگیری ادامه داشته است. اعمال ارتکابی مشارالیه به‌شرح زیر است:

الف ـ فعالیت در شبکه مخفی نظامی تشکیلات با نام مستعار حبیب و تحت مسؤولیت بابک و خسرو (به‌شرح مندرج در صفحات ۵۱ و ۵۲ پرونده)

ب ـ اجرای قرار و تشکیل جلسات حزبی در ماشین و منزل خود که در بعضی از این قرارها کیانوری هم حضور داشته است. (ص ۳٤ و ۵۱).

ج ـ پرداخت حق عضویت ماهی ۱۰۰ تومان.

د ـ دادن اطلاعات سیاسی نظامی محرمانه به‌شرح مندرج در صفحات (۱۱ الی ۲۰ و ۲۵، ۲٦، ۲۷، ۳٤، ۳۵، ۳٦ و ٤۲ الی ٤۵ و ۵۳ پرونده) ضمناً مشارالیه تا قبل از دستگیری فعالانه مرتبط بوده است.

با عنایت به‌شرح فوق، رسیدگی نهایی به اتهامات نامبردگان و صدور حکم شرعی درباره هر یک به‌عنوان محارب و مفسد فی‌الارض و به‌استناد ماده ۱۹۹ قانون حدود و قصاص مورد تقاضا است.

دادستان انقلاب اسلامی ارتش ـ اتابکی

سپس حجت‌الاسلام محمدی ری‌شهری رئیس دادگاه از متهمین حاضر در جلسه دادگاه خواست تا خود را معرفی کنند و آنها به‌ترتیب زیر به معرفی خود پرداختند:

نورالدین کیانوری، دبیر کل حزب توده

محمدمهدی پرتوی، عضو هیأت سیاسی و مسؤول تشکیلات مخفی حزب منحله توده

محمد معزز، مسؤول بخشی از تشکیلات مخفی
شاهرخ جهانگیری، مسؤول بخشی از تشکیلات مخفی
بهرام افضلی خشکبیجاری، یک عضو ساده و مبتدی سازمان مخفی حزب

■ رئیس دادگاه: قبل از این‌که آقای افضلی از خودشان دفاع کنند، از آقای پرتوی که مسؤول سازمان مخفی حزب بودند، تقاضا می‌کنیم، توضیح دهند که اصولاً سازمان مخفی حزب چه بوده و چه موقع تشکیل شده و اصولاً کار و هدفش چه بوده است تا بعد بتوانیم با بصیرت بیشتری از آقای افضلی مسائلی که لازم است، سؤال کنیم.

مهدی پرتوی: با درود به رهبر کبیر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران و با سلام به مردم قهرمان و ایثارگر و با سلام به جهادگران و ایثارگران جبهه‌های نبرد حق علیه باطل، سابقه تشکیلات مخفی حزب به سال‌های قبل از پیروزی انقلاب برمی‌گردد.

از سال ۱۳۵۲ من به اتفاق چند نفر که از زندان شاه آزاد شده بودیم، در جست‌وجوی راه مبارزه علیه رژیم شاه با خط مشی حزب از طریق رادیو پیک ایران آشنا شدیم و در جهت شعارها و روش‌هایی که حزب از طریق رادیو پیشنهاد می‌کرد ما عمل کردیم و به‌تدریج گروهی به‌وجود آمد و در سال‌های قبل از انقلاب گسترش پیدا کرد و به نام سازمان «نوید» معروف شد که مهم‌ترین عرصه کارش انتشار نشریه مخفی به‌نام نوید بود. این فعالیت‌ها در داخل کشور بود و ارتباط محدودی در آن موقع با خارج از کشور وجود داشت با مرکز رهبری حزب و عمدتاً این ارتباط با خارج از کشور در جهت گرفتن رهنمودهای سیاسی و اسناد و نشریات حزبی بود و در داخل کشور با همیاری و کمک اعضای تشکیلات این فعالیت‌ها ادامه پیدا کرد و تا زمان پیروزی انقلاب ادامه داشت.

بعد از پیروزی انقلاب و بازگشت رهبری حزب به‌داخل کشور، رهبر حزب آقای کیانوری به ما (یعنی به مسؤولین تشکیلات مخفی) اعلام کرد که پلنوم شانزدهم که در

روزهای پس از پیروزی انقلاب در خارج از کشور تشکیل شده بود، تصمیم گرفته که تشکیلات نوید همچنان مخفی باقی بماند، به‌خاطر این‌که هنوز انقلاب تثبیت نشده و می‌بایست تا زمان تثبیت انقلاب و از جهت جلوگیری از ضربات احتمالی به حزب، ما نیروی ذخیره مخفی داشته باشیم.

البته بعد من در زندان فهمیدم که این مسأله به این صورت نبوده؛ یعنی این تصمیم در پلنوم شانزدهم گرفته نشده، بلکه به‌دستور مستقیم اربابان حزبی و شوروی بوده است و مقاصد خاصی از این مسأله دنبال می‌شد.

سپس مهدی پرتوی گفت: بعد از پیروزی انقلاب، تشکیلات مخفی «نوید» تا زمان دستگیری ما ادامه پیدا کرد؛ اعضای تازه گرفت و هدف و کار عمده آن عبارت بود از: کسب خبر از همه جا، نفوذ در ارگان‌ها و نهادهای مختلف برای کسب خبر به‌طور مرحله‌ای و تدارک برای ادامه کار حزب در شرایطی که احتمالاً حزب زیر ضربه قرار بگیرد؛ مثلاً ایجاد چاپخانه مخفی و از جمله دستور رهبری حزب برای جمع‌آوری سلاح‌هایی که در سطح اعضای تشکیلات مخفی بود که در روزهای انقلاب در جنبش انقلابی مردم شرکت کرده بودند و از پادگان‌ها به‌دست آورده بودند و اینها جمع‌آوری شد و در انبار مخفی ماند تا هنگامی که ما دستگیر شدیم.

موارد دیگری نظیر تدارک راه‌های خروج از مرز برای فرار احتمالی رهبران حزب در شرایط دشوار و یا مسأله ایجاد خانه‌ای مطمئن برای نگهداری و مخفی کردن رهبران حزب در شرایط دشوار که مورد تعقیب واقع بشوند و از جمله مسائلی که به تشکیلات مخفی سپرده شد، مسأله ارتباط و سازماندهی اعضای ارتشی حزب بود.

سابقه این جریان به اوایل سال ۵۸ برمی‌گردد که به‌دنبال گشایش دفتر حزب بعضی از افراد ارتشی که تحت تأثیر تبلیغات و شعارهای حزب قرار گرفته و هوادار حزب بودند، به‌دفتر حزب مراجعه کرده و یا از طریق اعضای حزب که با آنها آشنا بودند تقاضای عضویت در حزب را کرده بودند.

آقای کیانوری در سال ۵۸، تعدادی از قرارهای ارتباط این افراد ارتشی را به من دادند که من هم در اختیار بعضی از مسؤولین تشکیلات مخفی که زیر دستم بودند،

قرار دادم. با آنها ارتباط گرفته شد که آقای افضلی از جمله آنها است. این ارتباطات در سال ۵۸ محدود بود و در عین حال در داخل تشکیلات مخفی توسط مسؤولین مختلف تشکیلات پراکنده بود و در این ارتباطات با ارتشی‌ها، افسران، درجه‌داران و نیروهای شهربانی بودند. در اوایل سال ۵۹ به دستور آقای کیانوری قرار براین شد که تشکیلات ارتش که به تدریج افراد ارتشی داشت، زیاد می‌شد در واقع یک تشکیلات جداگانه‌ای پیدا بکند. این جهتش این بود که کار مخفی‌تر شود و در واقع ضمانت بیشتری برای حفظ این افراد وجود داشته باشد. به این ترتیب از آغاز سال ۵۹ بعضی از کادرهای باسابقه تشکیلات مخفی که قبل از انقلاب فعالیت می‌کردند، از تشکیلات مخفی جدا شدند و در یک یا دو شاخه مجزا افراد ارتشی زیر نظر آنها قرار گرفتند و این ترکیب یعنی ترکیب دو شاخه مجزای ارتش که با مسؤولیت عده‌ای از کادرهای غیرارتشی تشکیلات مخفی تا زمان دستگیری ما به همین صورت ادامه پیدا کرد.

در عین حال که یکی از وظایف اساسی و جاری این بخش ارتشی عبارت از گسترش آن بود و این گسترش نیز به دو طریق انجام می‌شد: یکی به طریق سابق؛ یعنی انتقال افرادی که که مراجعه می‌کردند به دفتر حزب تا زمانی که باز بود یا از طریق آشنایانشان در تشکیلات علنی حزب، به حزب مراجعه می‌کردند و بعداً ارتباط آنها به این شاخه‌های ارتشی مخفی داده می‌شد و یا از طریق اعضای ارتشی موجود که کوشش می‌کردند افرادی را که زمینه‌های مناسبی دارند آنها را جذب کنند و به تشکیلات وارد کنند.

البته برای حفظ تشکیلات و اعضای آن رهنمودهای امنیتی خاصی داده می‌شد. ارتباطات همه انفرادی بود. هرعضو ارتشی زیر نظر یکی از مسئولین غیر ارتشی کادرهای حزبی بود و رهنمودهایی داده می‌شد و برای این که آنها باید چطور عقایدشان را بپوشانند و حتی منافقانه تظاهر به اسلام بکنند و به این ترتیب بتوانند در محل شغلی خودشان موقعیت‌های تازه‌ای به دست بیاورند. پس اهداف مرحله‌ای این تشکیلات این بود که در واقع یک کار اطلاعاتی منظم انجام بدهد. اطلاعات از درون ارتش همان محل‌های شغلی یا از طریق تماس با افراد ارتشی و یا مقامات سیاسی کشور که بعضی

از افراد نظامی امکان تماس با آنها را داشتند، اطلاعاتی جمع‌آوری می‌شد. این اخبار توسط من به آقای کیانوری داده می‌شد. غیر از این البته یک سری اطلاعات نظامی خاصی هم بود که مستقیماً شوروی‌ها از حزب خواسته بودند و آقای کیانوری دستور داده بود که من تهیه کنم که آنها هم در چندین مرحله تهیه شد و به شوروی داده شد.

غیر از این مسأله، من روی اهداف درازمدت تشکیلات مخفی صحبت می‌کنم. البته من ضمن تأیید سخنان مبسوط و ارزشمند آقای دادستان که به نظر من درست تمام مسأله را هم از نظر تاریخچه قضیه و هم از نظر اهداف درازمدت این مرحله تشکیلات مخفی ارتشی حزب بیان شد.

عرض می‌کنم که از آنجایی که به‌طور کلی مارکسیسم در آنچه که به عنوان قانونمندی‌های عینی تکامل جامعه انسانی که باید در واقع تمام جوامع بشری که به آن راه بروند و به سوسیالیزم برسند، شکست خورده؛ یعنی در عمل تجربه نشان داده که آن قانونمندی‌ها، تخیلاتی بیش نیستند که حالا یا به خاطر اشتباهات واضح اولیه آن و بعد به‌خصوص به‌خاطر مقاصد سیاسی خاصی از طرف جنبش کمونیستی جهانی دنبال شد، بر روی آن تأکید شده، ولی به هر صورت از آنجایی که این قانونمندی‌ها عینی نبوده، بلکه تخیلی بوده و اصلاً قانونمندی نبوده. بنابراین خود به خود برای رسیدن به آن مقاصد زور، جانشین به اصطلاح قانونمندی‌ها می‌شد و خوب یکی از مهمترین اهرم‌ها در کاربرد زور هم نیروهای مسلح است و بنابراین می‌بینیم که اصولاً در متن مارکسیستی چند دهه اخیر به‌خصوص در تئوری‌پردازی‌های حزب کمونیست شوروی که در واقع در مرکز جنبش جهانی کمونیستی است، مسأله توجه به ارتش در کشورهای مختلف به‌ویژه کشورهای جهان سوم و کار در درون ارتش و این‌که ارتش می‌تواند در لحظه‌ای به‌اصطلاح نقش سرنوشت‌سازی را در آینده این کشورها (البته برای مقاصد کمونیست‌ها) بازی بکند، تأکید شده است.

بنابراین عمل حزب در واقع در دنباله همین سیستم فکری در دنباله‌روی از تئوری‌پردازی‌های شوروی است و در نتیجه روشن است که سیاست حزب در گسترش فعالیتش در داخل ارتش و کوشش آن برای این‌که یک سازمان مخفی و قدرتمند

به‌وجود بیاورد، بی‌شک این بوده که در درازمدت در لحظه مناسبی که البته چه زمانی لااقل برای من مشخص نبود، بتواند با وارد کردن ضربه خاصی قدرت را به‌دست بگیرد که بی‌شک هدف نهایی حزب همین بوده است و وضعی می‌شود گفت نظیر افغانستان که الآن جلو چشم ما است، می‌توانست به‌وجود آید که منجر به یک فاجعه بزرگ برای کشور می‌شد و اگر چنین چیزی می‌توانست به‌وقوع بپیوندد که البته من معتقد هستم که چنین احتمال و امکانی وجود نداشته، به‌خاطر این‌که در واقع ایمان و پایگاه ایدئولوژیکی که انقلاب ایران دارد، به‌نظر من اولاً در ارتش وجود نداشته و علی‌رغم کوشش‌های حزب، نیرویی که توانسته است جمع کند نیروی ناچیزی است که قادر نبود عملی در جهت براندازی انجام دهد و در ثانی این‌که اگر هم می‌خواست به چنین کاری دست بزند، بی‌شک نمی‌توانست، موفق شود.

با توجه به این‌که اکثریت قریب به اتفاق نیروهای ارتشی در رده‌های مختلف به‌ویژه بدنه ارتش هوادار انقلاب و اسلام است و از طرف دیگر سایر نیروهای مسلح انقلابی ایران، سپاه پاسداران، بسیج و به‌طور کلی تمام مردم که در صحنه انقلاب هستند، اجازه یک چنین چیزی را نمی‌دادند، بنابراین این‌را فقط به صورت یک احتمال و فرض حزب برای خودش درنظر می‌گرفته.

خوب! با توجه به این‌که فرضیات مارکسیسم همه‌اش ورشکست شده است، این‌هم یکی از آنهاست. به‌هرصورت قصد این بوده است که وضعی شبیه به افغانستان به‌وجود آید و با یک ضربت احتمالی در یک شرایط خاصی مثلاً بحرانی که در کشور باشد، بشود این ضربت را وارد کرد و بعد با کمک نیروهای خارجی و شوروی در واقع بشود وضع جدیدی را در ایران تثبیت کرد که این تثبیت البته حتماً اگر هم می‌توانست فرضاً انجام بشود به قیمت ریخته شدن خون میلیون‌ها نفر مردم ایثارگر ما بود که حتماً در مقابل یک چنین تهاجمی سرسختانه مقاومت می‌کردند. به‌طور کلی تاریخچه این است و اگر سؤالاتی باشد من پاسخ می‌دهم.

■ رئیس دادگاه: البته قبل از این‌که توضیحات بیشتری در این زمینه از شما بخواهیم،

از آقای کیانوری هم تقاضا می‌کنیم که اگر مسائلی بیش از آنچه که آقای پرتوی گفتند در رابطه با سازمان مخفی می‌دانند، مطرح کنند تا سؤال‌های بعد مطرح شود؟

کیانوری: من درباره سازمان مخفی غیر از آنچه که آقای پرتوی گفتند هیچ چیز اضافی نمی‌دانم؛ چون مسؤول سازمان مخفی آقای پرتوی زیر نظر من بودند و دقیق‌ترین اطلاعات را ایشان داشتند که بعضی چیزهایش را من هم تا مدت بازداشت خبر نداشتم که از تعداد نیروهای وابسته به ارتش در سازمان مخفی، من در آبان‌ماه از ایشان سؤال کردم که این تعداد را یک آماری به ما بدهند که در قسمت‌های مختلف چقدر هست و این آمار به من نرسیده بود؛ یعنی من اینقدر دقیق نمی‌دانستم که حتی چند نفر ما از ارتشی‌ها داریم، تقریباً حدس می‌زدم که در حدود صد نفر ما داشته باشیم، ولی ظاهراً بیشتر از این بوده است.

به این ترتیب من اطلاعی درباره سازمان مخفی بیش از آنچه که گفتند، ندارم، ولی درباره اهداف این سازمان مخفی و افسران، من فقط باید این‌را اضافه کنم که آنچه که در مغز من و سایر افراد رهبری می‌گذشت، احتمال یک توطئه براندازی در ایران علیه جمهوری اسلامی واقعاً وجود نداشت. این احتمال به این معنی وجود نداشت، فقط به این فرض که اگر در نتیجه تحولات بزرگ و غیرقابل دید بحران اجتماعی در ایران اتفاق بیفتد، آن‌وقت حزب نیرو داشته باشد که بتواند در این جریانات یک عملی را انجام بدهد و این عمل حدودش چی باشد، در چه کادری باشد، اصلاً قابل پیش‌بینی نبود. با این نیرویی که ما واقعاً در اختیار داشتیم، هیچ چیز قابل پیش‌بینی نبود؛ به‌ویژه این‌که ما با چشم خودمان می‌دیدیم که روز به روز جمهوری اسلامی نیرومندتر، قوی‌تر، عمیق‌تر در جامعه ریشه پیدا می‌کند.

من در یکی از مصاحبه‌ها یک جمله‌ای از شهید عالی‌قدر آیت‌الله مطهری را در آن کتاب علل گرایش به مادیگری خواندم که جمله واقعاً خیلی گویایی هست برای همه ما که طرفدار مارکسیسم بودیم. او می‌گوید که ماتریالیست‌های دوران نوین دو تا چیز را در ایران نفهمیدند، یکی این قدرت فلسفه آلهیون و نیروهای علمی آن و یکی هم نفوذ

عمیق مذهب در توده‌های زحمتکش مردم به‌ویژه دهقانان و کارگران که در آنها عمیق‌تر است. این دو تا را به حساب نیاوردند و خیال می‌کردند که خوب می‌توانند مذهبیون را با همین شعارهای سیاسی، اجتماعی از میدان به‌در کنند.

این موقعیت کاملاً ارزیابی دقیقی است از تاریخچه ما و فعالیت مارکسیسم در ایران و به این ترتیب آنچه که من می‌توانم اضافه بکنم عبارت از این است که به طور کلی ما با همین افکار مغشوش یک سلسله تخلفات عظیمی را مرتکب شدیم که مهم‌ترین آن عبارت است از گرفتن اطلاعات جاسوسی برای شوروی، شاید من فکر می‌کنم این مهم‌تر از همه است و آن‌را بایستی دادگاه نظر بدهد که من در اولین مصاحبه‌ای هم که کردم این‌را به رسمیت شناختم و غیر از این‌که خودمان را مقصر بدانیم در مقابل جمهوری اسلامی، چیز دیگری اضافه نمی‌توانم بکنم.

■ **رئیس دادگاه: تاریخ تشکیل این سازمان مخفی قبل از همان تاریخی است که ایشان گفتند؟**

کیانوری: ما، در ایران تقریباً هیچ تشکیلات دیگر نداشتیم؛ یعنی بعد از آن جریانی که ساواک موفق شده بود، که یک سازمانی را در ایران به‌دست عباس شهریاری به‌وجود بیاورد، که سازمان کاملاً دست خودش باشد و تقریباً ده سال با رهبری حزب که آن‌وقت من در آن شرکت نداشتم، بازی کرد، مسخرگی می‌کرد و رهبری حزب خیال می‌کرد که واقعاً سازمان مخفی در ایران دارد، ولی سازمانی بود که همه‌اش دست ساواک بود، همان عباس شهریاری در آن بود و بعد از آن‌که متلاشی شد و ما دیگر حتی یک گروه سازمانی هم نداشتیم.

در سال ٥٦، یعنی از آغاز شروع فعالیت انقلابی در ایران یا زودتر، سال ٥٣ و ٥٤، افراد مختلفی با حزب تماس می‌گرفتند و تقاضای ارتباط می‌کردند.

ما البته به‌طور کلی با آن تجربه قبلی که کسب کرده بودیم با عدم اطمینان به این مسأله برخورد می‌کردیم و خیلی کوشش می‌کردیم اول بفهمیم چه کسانی هستند، مبادا

دو مرتبه امثال شهریاری باشند و ما دستگیر شویم. اولین گروه جدی که ما رویش حساب کردیم و فکر کردیم که جدی هست همین گروه «نوید» بود.

در کنار آن، گروه‌های خیلی کوچک مثلاً دو سه نفره از شهرهای مختلفی تماس می‌گرفتند و بعد به زندان می‌افتادند، تماسشان قطع می‌شد. گروه‌هایی مثلاً ده دوازده نفره از دانشجویان بودند که تماس می‌گرفتند و ما اکثر این گروه‌ها را بعداً به سازمان نوید معرفی می‌کردیم که وصل شوند و آنها را بتوانند جذب کنند و عده‌ای از آنها هم بعداً به سازمان علنی پیوستند که الآن هم جزو فعالین هستند که حتماً عده‌ای‌شان هم در بازداشت هستند.

یک گروه دیگری هم که وزنی داشت و آن‌هم از راه سازمان نوید تقریباً به ما متصل شد، گروه منشعب از چریک‌های فدایی خلق بود که این گروه منشعب اول اینجا با سازمان نوید تماس گرفته بود. اینها آنها را راهنمایی کرده بودند که از چریک‌های فدایی خلق جدا بشوند و بعد آنها با ما مستقیماً تماس گرفتند که باز هم با گروه نوید همکاری می‌کردند.

آن گروه تقریباً یک‌جا غیر از یک یا دو نفرشان فکر می‌کنم که آقای معزز یکی از آنها بوده است، بقیه همه به سازمان علنی حزب منتقل شدند و جزو فعالین بودند که اکثرشان هم الآن بازداشت هستند و مثل این‌که ۱۸ تا ۲۰ نفر بودند.

■ رئیس دادگاه: آقای پرتوی! توضیح بدهید که مسؤولین شاخه‌های نظامی چه کسانی بودند؟

پرتوی: در آغاز سال ۵۹، دو شاخه مجزای نظامی به‌وجود آمد که مسوول یکی از آنها آقای شاهرخ جهانگیری بودند که این شاخه افراد ارتشی در نیروی هوایی و نیروی دریایی را در خودش متمرکز کرد و شاخه دوم به مسؤولیت آقای امیر معزز بود که بخش نیروی زمینی، شهربانی و ژاندارمری را در خودش متمرکز می‌کرد و البته غیر از آقایان که مسؤول هر کدام از این شاخه‌ها بودند چند نفری هم از کادرهای باسابقه

تشکیلات زیر مسؤولیت آقایان فعالیت می‌کردند.

■ **رئیس دادگاه: حالا توضیح دهید که آقای افضلی از کی با شما رابطه پیدا کرد و چه نوع فعالیت‌هایی را شما داشت؟**

پرتوی: بار اول ارتباط آقای افضلی را تقریباً در اواسط سال ۵۸، آقای کیانوری به من دادند و من به آقای معزز دادم که ایشان با او شخصاً تماس گرفتند و تا اوایل سال ۵۹ ایشان مستقیماً تماس داشتند با آقای افضلی و تقریباً اواخر سال ۵۸ یا اوایل ۵۹ بود که من هم یکی دوبار به اتفاق آقای معزز ایشان را ملاقات کردم و بعد هم یکبار ترتیب ملاقات ایشان را با آقای کیانوری دادیم که من آقای افضلی را به اتفاق با ماشین خود ایشان بردیم و آقای کیانوری را در خیابان سوار کردیم و حدود نیم‌ساعتی گشت زدیم و ایشان با آقای کیانوری صحبت کردند که البته صحبت‌های آقای کیانوری هم در آنجا پیرامون حفظ موقعیت ایشان و این‌که اخبار و اطلاعاتی از محیط کارشان و ارتباطاتی که دارند، بدهند و این‌که احیاناً بتوانند افراد دیگری را نظیر خودشان در آنجا پیدا کنند، دور می‌زد.

البته این‌را من اینجا خاطرنشان کنم، اینطور که البته در کیفرخواست هم بوده، این‌که آقای افضلی همین‌طور که خودشان بعداً به ما توضیح دادند، چون من قبلاً در جریان نبودم، ایشان از سال‌های قبل عضو سازمان جوانان بودند. از سال‌های ۳۲ و ۳۳ و بعداً ارتباطشان با حزب قطع شده وارد ارتش شده بودند و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی چون با واسطه یکی از دوستانشان که عضو حزب بودند با حزب تماس می‌گیرند و بعد برنامه‌ی ارتباط برایشان تنظیم می‌شود که به من داده شده بود.

بعد از اوایل سال ۵۹، من مستقیماً با آقای افضلی چند ماهی تماس داشتم که این تماس با دستگیری من برای چند ماه قطع شد و بعداً در حدود دی‌ماه سال ۵۹ بود که من مجدداً با آقای افضلی ارتباط گرفتم.

در این مدتی که من ارتباط نداشتم، آقای معزز این ارتباط را همچنان حفظ

می‌کردند که این شکل تماس تا زمان دستگیری ما ادامه داشت در جلساتی هم که با آقای افضلی داشتیم، به‌طور کلی...

■ **رئیس دادگاه: راجع به شکل تماس، بیشتر توضیح دهید که ایشان با آن موقعیتی که داشت چطور می‌آمد با شما تماس می‌گرفت؟**

پرتوی: این را اتفاقاً برای این‌که راهی برایش پیدا بشود، چون ایشان به‌خصوص قبلاً که پست پایین‌تری داشتند یکی از معاونین در نیروی دریایی بودند ارتباط خوب، خیلی آسان‌تر بود. خود ایشان با ماشین می‌آمدند در یکی از خیابان‌های فرعی مثلاً من یا آقای معزز را سوار می‌کردند و در خیابان نیم‌ساعتی گشت می‌زدیم و صحبت می‌کردیم، ولی بعد از این‌که ایشان فرمانده نیروی دریایی شدند وضع تازه‌ای پیدا کردند. به این ترتیب که ایشان در واقع دائماً هرجا که می‌خواستند بروند با ماشین ارتش و با محافظین ارتشی می‌رفتند. این بود که برای این‌که راهی برای تماس پیدا شود، ایشان ابتکاری به‌خرج داده بودند که با آن ماشین مخصوصشان و با نگهبانانشان به خانه پدر زنشان یا خواهر زنشان (که درست یادم نیست) می‌رفتند و بعد آن نگهبانان را مرخص می‌کردند و به این ترتیب بعداً از آنجا به بهانه‌ی این‌که در آن خانه هستند، بیرون می‌آمدند و در یک نقطه‌ای در کوچه‌های فرعی آقای معزز ایشان را سوار می‌کرد و به خانه مورد نظر می‌آورد و بعد شب هم یا به همان خانه و یا به حوالی خانه خود ایشان برمی‌گرداند و بعد ایشان به خانه می‌رفت؛ این ترتیب تماس بود.

در جلساتی که با ایشان داشتیم راجع به اطلاعات یا خبرهای مختلفی که در طول هفته (چون اغلب هفته‌ای یکبار ما دیدار داشتیم) به دست می‌آوردند، صحبت می‌کردند و البته شفاهی بود. کتباً چیزی نمی‌دادند و ما هم نمی‌خواستیم، کتبی باشد و این صحبت‌های شفاهی در مورد مسائل مختلفی بود، از جمله در مورد مسائل کار خود ایشان، فعالیت‌هایشان، مشکلات کارشان، اطلاعاتی که در محیط نیروی دریایی و در مسائل مربوط به خلیج فارس و مشکلاتی که آنجا پیدا می‌شد، عبور کشتی‌ها، مسائلی که به اصطلاح حکومت صدام آنجا به‌وجود می‌آورد و نظیر این چیزها و مسائل دیگری

از قبیل ارتباطاتی که ایشان با مقامات مختلف بالای جمهوری اسلامی به مقتضای کارشان داشتند و گفت‌وگوهایی که آنجا انجام می‌شد.

این گفت‌وگوها خوب بیشتر جنبه سیاسی داشت. در واقع تا حدودی مشخص‌کننده نقطه‌نظرهای آن مقامات بود که برای حزب اهمیت داشت. اینها مطرح می‌شد و گاهی اطلاعاتی مثلاً از بولتن‌های مختلف ادارات مربوطه بود که آنها را بیان می‌کردند و نظیر اینها که البته مفصل آنها در پرونده هست.

این اطلاعات را البته ایشان شفاهاً می‌دادند، ما راجع به اینها بحث می‌کردیم. من در مواردی که از نظر سیاسی به نظرم می‌رسید، رهنمودهای لازم را می‌دادم که ایشان چه‌جور عمل کند، چون یک مسأله عمده برای تمام این تشکیلات ارتشی بود و رهنمود ما این بود که افراد ارتشی عضو حزب می‌بایست که در محیط کارشان نمونه باشند، خوب کار بکنند، البته یکی از مسائل این بود که واقعاً ما آن موقع (لااقل من خودم را می‌گویم) اعتقاد داشتیم به این‌که می‌بایست از جمهوری اسلامی حمایت بکنیم.

و این‌که این انقلاب اگر شکست بخورد، بازگشت به آمریکاست، بازگشت به نیروهای راستگراست. به این ترتیب یکی از مسائل این بود که در درجه اول اهمیت قرار داشت و این باعث می‌شد که افراد ارتشی ما در همه جا در واقع با تمام نیرو کار می‌کردند، در عین حال که این مسأله مطرح بود که برای تثبیت موقعیت خودشان هم می‌بایست که خوب کار بکنند تا بتوانند در واقع خودشان را تثبیت کنند و احیاناً بتوانند موقعیت بهتری به‌دست آورند و این‌هم در برنامه درازمدت حزب مطرح می‌شد. البته خوب نقش فعالی هم می‌بایست در تماس‌گیری با افراد مختلف و برخورد شخصیت‌ها و غیر اینها داشته باشند، برای این‌که بتوانند از نظر کسب خبر برای حزب فعال باشند. این به‌طور کلی وظایفی بود که برای همه ارتشی‌ها مطرح بود و البته به‌طور اختصاصی با توجه به موقعیت آقای افضلی برای ایشان مطرح بود و این‌که ما جاهایی که به‌نظرمان می‌رسید در همان موارد جاری که در طول هفته وجود داشت و ایشان مطرح می‌کرد و راهنمایی می‌کردیم و البته اطلاعاتی که ایشان می‌داد رئوسش را من یادداشت می‌کردم و در واقع در قرارهای هفتگی که من با آقای کیانوری داشتم که آن‌هم در خیابان انجام

می‌شد. اینها را شفاهاً به اطلاع آقای کیانوری می‌رساندم.

■ رئیس دادگاه: شما برای تغذیه فکری ایشان یا به قول خودتان راهنمایی‌های ایشان چه برنامه‌هایی داشتید؟

پرتوی: به دو قسمت است: یک قسمت از تغذیه مربوط به فعالیت‌های خود ایشان در حیطه شغلشان می‌شود و این‌که ایشان چه جور تغذیه بشوند، گاهی رهنمودهایی از طرف آقای کیانوری داده می‌شود. اگر مسائل خاصی پیش می‌آمد، من سؤال می‌کردم و در موارد جاری روزمره هم آنچه که خودم به نظر می‌رسید یا سه نفری‌مان که نشسته بودیم بحث می‌کردیم و به نتیجه‌ای می‌رسیدیم، ولی در مورد مسائل فکری یعنی از نظر ایدئولوژی حزب در این زمینه هم با توجه به موقعیت ایشان که از نظر اختفا ما نمی‌توانستیم کتاب و امکانات انتشاراتی حزب را زیاد در اختیار ایشان بگذاریم که خانه ببرند و نظیر اینها؛ این بود که در همان جلسه فرصتی به ایشان داده می‌شد که یک ساعتی بعد از این‌که من می‌رفتم، ایشان آن نشریات داخلی حزب مثلاً تحلیل هفتگی، پرسش و پاسخ و نظیر اینها را آنجا بخواند و یکی دو بار هم قرار بود که آقای معزز ایشان را مثلاً یک بعد از ظهر به خانه ببرند و چند ساعتی به ایشان وقت بدهند که بتوانند نشریات بهتری را مطالعه کنند. این از نظر تغذیه فکری و از نظر ایدئولوژی حزب در واقع خیلی محدود بوده و در همان حدی که عرض کردم.

■ رئیس دادگاه: آقای معزز! شما برنامه ارتباط خودتان را با آقای افضلی توضیح دهید؟

معزز: با درود به رهبر کبیر انقلاب اسلامی و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی (صلوات حضار) و با درود به رزمندگان جبهه‌های حق علیه باطل و با درود به شهدای عزیز انقلاب اسلامی!

ارتباط من با آقای افضلی همان‌طور که آقای پرتوی گفت، برنامه ایشان را در سال ۵۸ به من دادند و من رفتم با ایشان تماس گرفتم و ارتباط برقرار کردم و حدود چند ماهی ارتباط ایشان با من بود.

■ رئیس دادگاه: چگونه با ایشان تماس گرفتید؟

معزز: در تهران به منزل ایشان رفتم و تماس گرفتم. حدود چند ماهی به‌صورت قرار خیابانی و یا به منزلشان مراجعه می‌کردم و به مدت نیم‌ساعت می‌رفتم و رهنمودهای حزبی را به ایشان می‌دادم، اگر تحلیل حزبی بود به ایشان می‌دادم و ایشان نیز اگر خبر و مطلبی داشتند به من می‌گفتند که در اختیار آقای پرتوی می‌گذاشتم، بعد از آن مدت چند ماه ارتباط آقای افضلی به‌طور مستقیم با خود آقای پرتوی بود.

بعد از این یک سال که آقای پرتوی برای مدت سه ماه به زندان افتادند، ارتباط آقای افضلی با حزب قطع بود تا این‌که آقای پرتوی از زندان آزاد شدند و دوباره گفتند که ارتباط آقای افضلی را برقرار بکنند و من دوباره به منزل ایشان مراجعه کردم و ارتباط آقای افضلی را با حزب برقرار کردم و از این تاریخ تا زمان دستگیری شکل ارتباط من با آقای افضلی به همان کیفیتی بود که آقای پرتوی گفتند؛ یعنی چیز اضافه‌ای در این مورد ندارم که بگویم.

■ رئیس دادگاه: آقای افضلی شما ابتدا آغاز ارتباط خودتان را با حزب و بعد از آن نحوه فعالیت‌های خودتان را توضیح دهید و آیا این مسائلی که آقایان مطرح کردند مورد قبول شما هست یا نه؟

افضلی: بسم‌الله الرحمن الرحیم با درود به رهبر کبیر انقلاب، درود به‌روان پاک همه شهدا و سلام به رزمندگان جبهه‌های حق علیه باطل! آنچه راکه آقایان در مورد تماس من پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران با سازمان حزب توده بیان کردند صحیح است.

در این میان آنچه را که انگیزه اصلی برای پیوستن من به سازمان یاده شده می‌توانم عرض کنم این است که بنده در رژیم گذشته با پوست و گوشت و استخوان خودم فساد، ظلم و محرومیت را در جامعه ایران احساس کرده بودم، برای خودم چنین تحلیل می‌کردم که برای فائق آمدن بر مشکلات و برای این‌که جامعه به‌طرف یک تعادل، به‌طرف یک قسط پیش برود، لزوم یک حزب چپ که نیازی حتی نیست که مارکسیستی باشد، بلکه انگیزه‌های خدمات اجتماعی یکسان برای افراد جامعه را داشته باشد، برای مملکت ما ضروری است تا با مطرح کردن شعارهای مردمی و با اعلام نقطه ضعف‌ها با ارائه راه‌حل‌ها خدماتی را بتواند به جامعه انجام دهد.

البته این انگیزه را از دوران نوجوانی در دل خودم احساس می‌کردم؛ چون من از یک خانواده پایینی بودم. در دوران ملی شدن صنعت نفت همین‌طوری که مردم به‌تدریج با سیاست آشنا می‌شدند و من که محصل سال اول و دوم دبیرستان بودم، با شعارهای روز آن‌روز ملی شدن نفت آشنا شدم، به‌تدریج به سازمان جوانان حزب توده گرایش پیدا کردم و جزو سمپات‌های حزب شدم. البته این جریان سمپات شدنم به حدود چهار و پنج ماه پس از کودتای ۲۸ مرداد که فعالیت‌های سازمانی سازمان جوانان بسیار محدود شده بود، در واقعه ۳۰ تیر ۱۳۳۳ در حین نوشتن یک شعار بر روی دیوار دستگیر شدم. من البته علی‌رغم این‌که منزلم و خانواده‌ام در تهران بودند تابستان‌ها در تعمیرگاه مکانیکی می‌رفتم کار می‌کردم، به‌خاطر این‌که به امرار معاش و تحصیلم کمکی بکنم. با آقای اکبر خطیب همان کسی که بنده را پس از پیروزی انقلاب به حزب معرفی کردند، آشنا شدم. ایشان جوان بود، قرار گذاشتیم برویم به دیوار شعار بنویسیم و در حین نوشتن شعار بنده و ایشان را گرفتند و مرا چند روزی در بازداشتگاه نگه داشتند. بعد با وساطت اقوام و خویشانم مرا آزاد کردند که بعد پدرم مرا برای تابستان به یک دهی فرستاد و پس از برگشتنم، دبیرستان مرا هم عوض کرد و در دبیرستان حکیم نظامی می‌رفتم که بعد به دبیرستان رازی رفتم و به‌طور کلی تماس من با افرادی که در آن موقع این گرایش را داشتند از همان لحظه قطع شد و بنده در این زمینه هیچ فکری نداشتم تا این‌که پیروزی انقلاب اسلامی ایران پیش آمد. آن انگیزه شاید بگویم

یک‌مقدار حقارت، یک‌مقدار عقده که از نوجوانی در دل من مانده بود، به‌انضمام آن احساسی را که از رژیم گذشته داشتم مرا وادار کرد وقتی که اکبر خطیب با من صحبت کرد گفت: فلانی! (و من اکبر خطیب را پس از آن روزی که ما را بازداشت کردند تا این روزی که من صحبتش را می‌کنم، شاید مثلاً بیست و چند سال گذشته بود، اصلاً ندیده بودم و در منزل یکی از آشنایانم برحسب اتفاق من ایشان را دیدم) ایشان اول یک صحبت‌هایی درباره تیمسار مدنی کرد. آن موضوع گذشت و چند ماه دیگر من منزل رفته بودم و او را دیدم و ایشان بی‌مقدمه گفت: فلانی! تو حاضری بیایی با این حزب همکاری بکنی. بنده از ایشان یک مقدار فرجه خواستم. بعد از یک مدتی فرجه روی آن اصل و انگیزه‌ای که خدمتتان عرض کردم، جواب مساعد به ایشان دادم و هدف من فقط خدمت بود و فکر می‌کردم که به این طریق می‌توانم به مملکت، انقلاب و به مردم ایران خدمت بکنم. از وقایعی که در داخل حزب از سازماندهی حزب می‌گذشت و گذشته از این‌که اطلاعی کلی که نداشتم، هیچ، که شاید اطلاعات جزیی هم بسیار کم بود و پس از بازداشتم یک چیزهایی را که در حین بازجویی مطرح شد، بنده از آن مطلع شدم؛ مثلاً جناب خسرو که الآن اسمشان را فرمودند مهدی پرتوی تا روزی که تلویزیون مصاحبه ایشان را پخش کرد، نمی‌دانستم شغلشان چیست.

فکر می‌کردم که ایشان هم یک فرد ساده حزبی است مثل من، من فکر نمی‌کردم که اعضا بایستی سابقه‌های خیلی طولانی داشته باشند و جناب جوادی را هم که اسم ایشان را پس از بازداشت متوجه شدم که آقای محمد معزز است و در دوران فعالیتم آن چیزی را که من دنبال می‌کردم، بیشتر این بود که بتوانم یک اطلاعاتی را به حزب بدهم که از روی آن تحلیل سیاسی صحیح به‌وجود بیاید که آن اشتباهی که منافقین کردند در مورد حزب به‌وجود نیاید که از هر طرف، خوب از طرف جمهوری اسلامی تعداد زیادی شهید و از طرف آنها تعداد زیادی کشته و بالاخره جوانان این مملکت بودند.

از مسأله جاسوسی که حضرت‌عالی سؤال فرمودید و جزو کیفرخواست بر ضد بنده نوشتید، بنده تا تقریباً نزدیکی‌های عید ۱۳۶۱، فکری را که ممکن است چنین چیزی باشد در نظر خودم باور نمی‌کردم. یکی دو سه تا سؤال مطرح شد که این دو سه تا سؤال

مرا به شک وادار کرد و پس از بازداشت رهبران حزب بیشتر در من این مسأله به‌وجود آمد که ممکن است که از حسن نیت و شاید از چیزهایی که ما پیش خودمان و در درون خودمان ساخته بودیم که بلی ما یک آمال‌های بسیار خوبی داریم، انسانی است، می‌خواهیم خدمت بکنیم، سوءاستفاده شده و از آن استفاده‌های نامشروع به‌عمل آمده است. به‌همین خاطر در سفری که حضرت ریاست جمهوری به بندرعباس در فروردین‌ماه ۱۳٦۲ انجام دادند که بنده هم همراه ایشان بودم، در حین بازدید از کارخانجات بندرعباس در کنار حوض خشک (جایی که کشتی‌ها را تعمیر می‌کنند) بنده از ایشان استدعا کردم که بنده خسته شدم اگر اجازه بفرمایید بازنشست شوم و از خدمت در ارتش مرخص شوم. به‌هرحال آن‌چیزی را که من از لحاظ نظامی ممکن است به حزب داده باشم، بیشترش چیزهایی است که پس از وقوع بوده است.

دو موضوع مهم را در تمام این دوران دو سه سالی که بنده با آقایان بودم، از بنده سؤال کردند که این دو تا موضوع را همان‌طور که در پرونده منعکس است به‌یک طریق خاصی از دادن جواب خودداری کردم؛ منتها بدون این‌که بگویم، نمی‌دهم یا نیست.

البته من از ذکر نام این دو موضوع با توجه به این‌که ممکن است، اشکالاتی برای مملکت پدید بیاورد، به‌طور علنی خودداری می‌کنم و استدعا می‌کنم در یک جلسه‌ی خصوصی این دو موضوع را خدمت شما عرض بکنم. غیر از این من در طول فعالیتم در سازمان حزب، اطلاعات نظامی را که قابل استفاده و بهره‌برداری در امر جاسوسی یا در امر براندازی باشد به حزب ندادم. به این صورت است که بنده نه پادگانی و نقشه‌ای و نه طرحی چه عملیاتی و چه لجستیکی، چیزی را به حزب ندادم، آن چیزهایی را که بیشتر در جلسات مطرح می‌شد، بیشتر جنبه‌های کلی تحلیلی از نظر مسائل سیاسی داشت و همان‌طور که خدمتتان عرض کردم و رهنمود حزب هم در حداقل یک‌سال آخر بیشتر به بنده این بود که شما با زعمای قم بیشتر تماس بگیر که در سطح بالای مملکت چه تغییر و تحولاتی در جریان است.

بیشتر منظور این بود که آیا گرایش راست در ایران می‌چربد یا جمهوری اسلامی. همین‌طور که شعار نه شرقی نه غربی خودش را داده است، نه شرقی و نه غربی باقی

بماند؛ مثلاً صحبت نخست‌وزیری آقای عسکراولادی بود که اغلب آقایان در جریان هستند و در آن رابطه این‌که نظام جمهوری اسلامی ایران چه تصمیمی در مورد حزب توده دارد. آیا فعالیت علنی حزب را اجازه خواهد داد؟ آیا اجازه نخواهد داد؟ که در مورد این دو موضوع چیز قابل ارزشی بنده نتوانستم کسب بکنم. این است که بنده خودم را با توجه به این‌که ملعبه‌ی دست و یا مورد سوءاستفاده قرار گرفتم، حالا مقصر می‌دانم. از فرد فرد مردم شریف ایران و از رهبران ایران، از ریاست محترم دادگاه و بالاتر از همه از امام امت رهبر عالی‌قدر انقلاب استدعا دارم به پاس چهار سال و چند ماه خدمات قابل ارزشی را که در نظام جمهوری اسلامی ایران انجام دادم از اشتباهات من چشم‌پوشی بکنند و بنده را ببخشند. والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته.

■ رئیس دادگاه: شما فرمودید که اطلاعات شما جنبه‌ی سری نداشته؟

افضلی: جنبه‌ی نظامی را که قابل ارزش باشد، نداشته است؛ مثلاً شما درنظر بگیرید در ارتش برای طبقه‌بندی مکاتبات یا موضوعات روشی هست، ولی هر کسی به‌میل و سلیقه‌ی خودش اینها را می‌گذارد. یک چیزی ممکن است در رده‌ی مثلاً عادی باشد بگذارند محرمانه، یک‌چیز ممکن است در رده‌ی محرمانه باشد، بگویند خیلی محرمانه و یک‌چیزی در رده‌ی خیلی محرمانه باشد، می‌گویند سرّی، یک چیز خیلی سرّی باشد اسمش را می‌گذارند خیلی سرّی. این است که یک قانونمندی خاصی که مشخص‌کننده‌ی این امر باشد که دقیقاً مشخص بکند که این موضوع در چه حدی از نظر بنده هست را نمی‌شود گفت. در جهان نظامی امروز، بنده با توجه به ۲۶ یا ۲۷ سال سابقه‌ای را که در خدمت نظام دارم و در مدارس عالیه‌ای درس خواندم، خدمت شما باید عرض بکنم که امروزه با توجه به پیشرفت تکنولوژی آنچه را که در زمین مستقر هست از نظر ابرقدرت‌ها، کاملاً مشخص است برای این‌که با سیستم قمر عکسبرداری به‌طوری می‌شود که...

■ **رئیس دادگاه: این توضیح شما خارج از مورد سؤال است. سؤال من این است که آیا این اطلاعاتی که به ایشان می‌دادید، همه‌اش سرّی بود یا بعضی سرّی و بعضی غیرسرّی بود؟**

افضلی: همان چیزهایی که خدمتتان گفتم. همین موضوع کشتی‌ها، خارک و غیره بود ولی طرح عملیاتی از نیروی دریایی را خیر.

■ **رئیس دادگاه: پس به‌هرحال شما اطلاعات سرّی به ایشان می‌دادید یا نمی‌دادید؟**

افضلی: من تا آنجا که الآن یادم هست، چیز سرّی ندادم. حداکثر همین چیزی بوده که عرض کردم در رده‌ی خیلی محرمانه باید باشد.

■ **رئیس دادگاه: پس حداقلش سرّی بوده است.**

افضلی: اگر موضوع مطرح بشود، شاید بشود موضوع را شکافت.

■ **رئیس دادگاه: شما آقای پرتوی، نظرتان راجع به اطلاعاتی که ایشان می‌داد چیست؟**

پرتوی: من از اینجا شروع بکنم که آنچه ایشان گفتند در مورد اطلاعاتی که راجع به حزب داشتند، تقریباً درست است؛ به‌این ترتیب که ارتباط ما با ایشان یک‌طرفه بوده، ایشان نه من و نه آقای معزز را به اسم و مشخصات اصلی نمی‌شناختند و مسؤولیت حزبی ما را نمی‌دانستند و فقط می‌دانستند که بالاخره در این فضا کار می‌کنیم؛ یعنی فضای مخفی در حزب، حتی ما از آنجایی که نمی‌خواستیم اعضای ارتشی حزب بدانند که تشکیلات مخفی وجود دارد، یعنی غیر از خودشان عده‌ی زیادی هستند که مخفی

هستند، ما حتی رهنمودمان به کادرهایی که مسؤول این افراد بودند این بود که طوری وانمود کنند که آنها ارتباطات غیرارتشی هم دارند و به این ترتیب در واقع آنها متوجه این‌که یک جریان گسترده تشکیلاتی است، نشدند، بلکه فکر کنند ارتباط مخفی با حزب دارند، البته این‌را عرض کنم این‌که آنها بعد خودشان چگونه حدسی زدند در این مورد یک مورد یک بحث جداگانه است. ما رسماً نگفتیم، البته خوب بعضی حدس می‌زدند، با توجه به سابقه‌ی فعالیت تشکیلات ارتشی حزب، به‌هرصورت اطلاعات ایشان در مورد ما در این حد بود، ارتباط ما یک‌طرفه بود. از طرف دیگر در واقع راجع به تشکیلات مخفی هم عرض کردم در این حدود می‌توانستند، حدس بزنند و رسماً به ایشان چیزی گفته نشده بود. در مورد اطلاعاتی که ایشان می‌دادند، این اطلاعات متنوع بود و بعضی اطلاعات سیاسی و بعضی نظامی بود. اطلاعات نظامی که ایشان می‌دادند همین‌طور که گفتم اکثراً اطلاعاتی بود که بعد از جریانی که اتفاق می‌افتاد ایشان خبر می‌دادند که فلان اتفاق افتاده؛ فی‌المثال به‌خصوص کار ایشان در مورد مسائلی بود که در خلیج فارس می‌گذشت و در رابطه با جنگ و اقدامات در واقع تجاوزکارانه و تخریبی عراق بود که ایشان می‌دادند البته من در مورد آن رده‌بندی سرّی یا غیرسرّی که در ارتش معمول است، چون من اطلاعات ندارم وارد نمی‌شود ولی آنچه که گمان می‌کنم این‌ست که اطلاعاتی که ایشان می‌دادند سرّی به معنای این‌که امنیت کشور را به‌خطر بیندازد، نبود.

طبقه‌بندی از نظر معمول ارتشی سرّی هم طبقه‌بندی بشود از طرف دیگر این‌را هم فرض کنیم اطلاعاتی که ایشان از ارتش می‌دادند اطلاعاتی که به کار براندازی بیاید مطلقاً نبود؛ یعنی این‌که مسأله براندازی اصلاً مطرح نبود، یک مسأله درازمدت در آینده دور بود. بنابراین این مسأله مطرح نبود ولی اطلاعاتی که احیاناً یکی دو مورد اطلاعات خاصی که ایشان گفتند، اگر لازم است در جلسه خصوصی گفته بشود که در واقع مورد درخواست شوروی بوده و ما از او خواستیم. البته به او نگفتیم شوروی می‌خواهد، ولی در واقع مشخص بود که این اطلاعات به‌درد حزب نمی‌خورد و تنها به‌درد شوروی می‌خورد. این مشخص بود که از ایشان خواستیم که ایشان هم پاسخ‌هایی دادند. آن‌هم

اگر لازم بشود گفته می‌شود و در سایر مسائل سایر اطلاعاتی که ایشان می‌دادند اطلاعات روز بود در ارتش یا خارج از ارتش در واقع در سطح بالای کشور که من شخصاً همیشه تأکید داشتم و این تأکید را آقای کیانوری به‌من می‌کردند که اطلاعاتی را که در واقع حزب احتیاج داشت که به بینش سیاسی حزب کمک کند تجزیه و تحلیل درست بکند هم از اوضاع کشور و هم از موضع‌گیری‌ها و گرایش‌های شخصیت‌های طراز اول کشور (البته این که بعداً از اینگونه اطلاعات، تحلیل‌های حزبی که براساس این اطلاعات استوار می‌شد به شوروی داده می‌شده، این مسأله‌ی جداگانه‌ای است) داده می‌شده و آقای کیانوری در جریانش بوده و این مسأله را دیگر آقای افضلی هیچگونه اطلاعی نداشته است.

■ رئیس دادگاه: به‌طور کلی اطلاعاتی که ایشان می‌داد، اطلاعاتی بود که اگر حالا به‌درد براندازی نمی‌خورد، به‌درد روس‌ها که می‌خورد؟

پرتوی: عرض کردم در دو سه مورد خاص مطلقاً آنها از حزب خواسته بودند و ما از ایشان خواستیم بدون این‌که بگوییم آنها خواستند، ولی مشخص بود؛ یعنی ایشان که این را دریافت می‌کردند (درخواست را) می‌توانستند، تشخیص بدهند که این به‌درد حزب نمی‌خورد و حتماً به‌درد شوروی می‌خورد و موارد دیگر اطلاعات قطعاً این‌طور نیست که من این را بگویم که از این‌که چه اطلاعاتی به‌شوروی داده می‌شود، اطلاع نداشتم. اینها را بعد از دستگیری متوجه شدم، چون اینگونه اطلاعات را به آقای کیانوری می‌دادند و بعد ایشان که مجموعه اطلاعات از تشکیلات مخفی غیرارتشی، ارتشی، یا شبکه علنی حزب از هر کجا که می‌آمد پیش ایشان، خودشان تصمیم می‌گرفتند که کدام اطلاعات را در اختیار شوروی‌ها قرار دهند؛ بدین‌ترتیب ایشان اطلاع نداشتند که این اطلاعات را ما برای حزب می‌خواهیم یا نه، چون اطلاعات سیاسی و در واقع سیاسی نظامی بود به این ترتیب که یک حزب را در جریان مختلف مسائل جاری کشور قرار می‌داد و به این ترتیب اگر حزب واقعاً یک حزبی بود که به

شوروی وابسته نبود (حالا جدا از این‌که نمی‌شد چنین چیزی باشد) ولی می‌خواست که رأساً گرداننده امور خودش باشد، باز هم این اطلاعات، اطلاعاتی بود که به‌دردش از نظر سیاسی می‌خورد.

■ رئیس دادگاه: آقای افضلی! بفرمایید که مسائلی که از بولتن‌های اداره دوم می‌آمد و برای ایشان می‌گفتید، اینها جنبه سرّی داشت یا نداشت؟

افضلی: نخیر! خیلی محرمانه نبود. عرض کردم در اداره دوم بیشتر چند مورد بود که یکی دو سه دفعه در مورد...

■ رئیس دادگاه: بولتن‌های اداره دوم سرّی نیست؟

افضلی: سرّی بود.

■ رئیس دادگاه: آن جریانی که شما گفتید بروید به روس‌ها و افغان‌ها بگویید چه بود؟

افضلی: به‌صورتی مطرح شده که البته جای دیگری باید گفته می‌شد.

■ رئیس دادگاه: خوب! آقای پرتوی توضیح بدهید.

پرتوی: من وظیفه خود می‌دانم در اینجا که نه مسأله دفاع از آقای افضلی و نه خودم و نه حزبی که شاید اصلاً دفاع ندارد، مسأله این هست که حقیقت روشن شود و در حقیقت دفاع ما از نظام جمهوری اسلامی باشد. بنابراین من سعی می‌کنم آنطور که واقعاً هست مطرح کنم. مسأله اینطور که ایشان در مورد خاصی که شما فرمودید آمدند گفتند که در بولتن اداره دوم یک سری اطلاعاتی است در مورد افغانستان که باید به اطلاع شوروی رسانده شود.

■ رئیس دادگاه: باید برای دادگاه مشخص شود این مسائلی که شما از یک‌طرف

می‌گویید که من می‌خواستم با آمدنم در حزب خدمت کنم و از یک‌طرف شما اطلاعاتی را می‌دادید و می‌دانید که اطلاعات به شوروی می‌رود و حتی به این آقایان می‌گویید بروید این‌مورد را به شوروی بگویید، که اگر این چیزها هست استفاده کنند. حالا سؤال ما این است که جاسوسی کردن برای شوروی خدمت به انقلاب است؟

افضلی: شما مسأله را طوری مطرح فرمودید که اینطوری می‌شود از آن نتیجه گرفت که بنده می‌دانستم آقایان جاسوسند و تماس‌هایی اینطوری دارند که این درست نیست و این مسائل، مسائلی هست که در این اواخر نزدیک عید و در زمستان اتفاق افتاده که خدمتتان گفتم.

■ رئیس دادگاه: من عرض نمی‌کنم که شما می‌دانستید. من آن عبارت خودتان را که از آن استفاده می‌شود که شما نه تنها می‌دانستید اینها جاسوس شوروی هستند. بلکه می‌دانستید خودتان هم دارید جاسوسی می‌کنید، این از عبارات خودتان بیرون می‌آید.

افضلی: بنده وقتی این سؤال را کردم، حدس این‌را زدم که از این اطلاعات ممکن است سوءاستفاده بشود و این است که به‌جای این‌که جواب بدهم و اطلاعاتی را رسمی رد بکنم، آنطوری گفتم.

■ رئیس دادگاه: پس شما خودتان می‌دانستید اینها جاسوس شوروی هستند و هم می‌دانستید خودتان دارید اطلاعات به آنها می‌دهید؟

افضلی: اواخر سال ٦۱ کمی قبل از بازداشت بنده، این سؤال بود که بنده را به این تفکراتی که عرض کردم، واداشت.

■ رئیس دادگاه: بالاخره قبول دارید که شما می‌دانستید که این اطلاعات برای شوروی است؟

افضلی: نمی‌دانستم، اما حدس می‌زدم، ولی در مورد این‌که چه اطلاعاتی را و چگونه به شوروی می‌دهند اطلاع نداشتم و بنده به‌عنوان یک عضو ساده حزبی این گمان را می‌بردم که حزب بالاخره با یک طریق در تماس هست، بالاخره نمی‌شود که از نظر اطلاعاتی که در جامعه هست، یک حزب کمونیست، یک حزب توده کمونیستی، از نظر سیاسی با هم ارتباطی نداشته باشند. یک چیزی است که تقریباً همه به‌صورت یک چیز عیان می‌دانند و نمی‌شود کتمان کرد، مثل این است که بگوییم به فرض حزب کمونیست ایتالیا با حزب کمونیست شوروی در تماس نیستند، حتماً تماس‌های سیاسی با هم دارند و این یک چیز طبیعی است و هر کس کتمان بکند یک دروغ بزرگ گفته.

■ رئیس دادگاه: شما وقتی که حدس زدید که این کار شما جاسوسی می‌باشد چرا این کار را کردید؟

افضلی: من در حقیقت می‌خواستم به طریقی جواب سؤال را نداده باشم؛ یعنی این‌که اطلاعاتی نداده باشم.

جلسه دادگاه در ساعت ۱۲ خاتمه یافت و ادامه آن به جلسه آینده موکول شد.[۱]

---

۱ ـ روزنامه کیهان، چهارشنبه ۱۶ آذرماه ۱۳۶۲.

مشروح دومین جلسه محاکمه سران حزب توده در دادگاه انقلاب ارتش

دادگاه انقلاب اسلامی ارتش در ادامه رسیدگی به اتهامات اعضا و سران تشکیلات مخفی حزب توده، صبح روز گذشته به ریاست حجت‌الاسلام محمدی ری‌شهری حاکم شرع و رئیس دادگاه انقلاب اسلامی ارتش، تشکیل جلسه داد و پس از اخذ دفاع و آخرین دفاع از متهم ردیف اول ناخدا یکم بهرام افضلی، فرمانده سابق نیروی دریایی جمهوری اسلامی ایران و دفاعیات دادستان ارتش از کیفرخواست صادره علیه متهم برای صدور رأی در مورد نامبرده وارد شور شد.

در این جلسه متهمین حاضر عبارت بودند از: نورالدین کیانوری، شاهرخ جهانگیری، محمدمهدی پرتوی، امیر معزز و بهرام افضلی.

ساعت ۱۰ و پانزده دقیقه صبح دیروز، دومین جلسه محاکمه اعضا و سران تشکیلات مخفی حزب توده در محل دادگاه انقلاب اسلامی ارتش و به ریاست حجت‌الاسلام محمدی ری‌شهری تشکیل شد. در این جلسه پس از دفاعیات سرهنگ اتابکی دادستان انقلاب ارتش از کیفرخواست صادره علیه متهم ردیف اول ناخدا یکم

بهرام افضلی به‌دفاع از خود پرداخت و با پایان دفاع و اخذ آخرین دفاع از وی، دادگاه انقلاب اسلامی ارتش برای صدور رأی نهایی در مورد ناخدا یکم افضلی وارد شور شد.

در ابتدا رئیس دادگاه از دادستان خواست تا در پاسخ اظهارات متهم ردیف اول، مطالب خود را عنوان نماید.

اظهارات دادستان ارتش

سپس سرهنگ اتابکی دادستان ارتش در دفاع از کیفرخواست گفت: در رابطه با مسائلی که آقای افضلی در دفاع از خودشان به‌عرض رساندند، مطالبی دارم که تحت دو عنوان به استحضار می‌رسانم: اول این‌که عین جمله‌ای که ایشان در رابطه با شروع فعالیت‌های سیاسی‌شان در حزب جاسوس توده بیان کردند، این بود که فساد و ظلم و جور و محرومیت را احساس و برای رفتن جامعه به‌سوی تعادل، لزوم یک حزب چپ را برای مملکت ضروری تشخیص می‌دادم، این سؤال مطرح است که در آغاز فعالیت، آیا شما این نظام را می‌شناختید یا نمی‌شناختید.

اگر نمی‌شناختید، چگونه می‌توانستید فرض کنید که برای هدایت جامعه به‌سوی تعادل اینها می‌توانند کاری بکنند و اگر می‌شناختید، اطلاعات صحیحی که از جامعه شوروی در دست هست که آنها هرگز هدفشان قسط و عدالت و آزادی نیست.

تشریح مطالب خارج از وظیفه دادگاه است، اگر در جای دیگر لازم است مفصلاً این موضوع بیان خواهد شد و اما این‌که در ادامه فعالیت حزبی و به‌نظر می‌آید که این جمله را در عقده حقارت و رنج از رژیم گذشته باعث شده است که شما مجدداً تماس بگیرید، تماس مجدد شما در سال ۵۸ بود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و بعد از سرنگونی رژیم شاه و بعد از تثبیت جمهوری اسلامی به رأی بیش از ۹۸ درصد مردم، آیا باز هم چیزی از رنج رژیم گذشته مانده و اما عقده حقارت این تحلیل قضیه بر مسائل روانی، به‌هیچ‌وجه موجه نیست، شما چگونه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و بعد از شکست رژیم‌های شرق و غرب در حمایت از نظام سلطنتی از این‌که یکی از افراد این ملت مسلمان بودید، عقده حقارتی داشتید؟

این پست‌ها که در نظام گذشته منکوب مردم بود، در نظام جمهوری اسلامی محبوب مردم شد؛ یعنی اگر ایران در گذشته برای معرفی خودش به‌همین دلیل عقده‌ی حقارت چاره‌ای نداشت جز این‌که صحنه‌هایی از جشن‌های شاهنشاهی و تاجگذاری را علم کند، ولی به‌حمدالله با حضور تمام مردم در صحنه، دیگر حقارتی وجود نداشت که انسان بخواهد عقده‌اش را با پیوستن به یک چنین حزبی برطرف کند.

و اما مطلبی که در رابطه با سرّی بودن اطلاعاتی که شما به این حزب می‌دادید. پرونده شما مشهود است از اطلاعات محرمانه و سرّی که از طریق شما داده شده، ولی از همین مطالبی که شما و آقای پرتوی در جلسه قبل مطرح کردید. به‌خوبی این مطلب می‌آید، قبل از این نکته لازم نیست مبنای یک چنین چیز عرف است و تشخیص این عرف با دادگاه است، وقتی می‌گوییم عرف در کارهای اداری و سیاسی و نظامی عرف این حرف‌ها مطرح است و در مسائل شخصی عرف تمام موارد. شما خودتان این مطلب را اشاره کردید که این مُهرهایی که روی نامه زده می‌شود، مبنای درستی ندارند.

ما نمی‌توانیم برای سرّی بودن مطالب صرفاً استناد به این مهره‌ها بکنیم، هرچند که ثابت است اگر به مهرها هم بخواهیم استناد بکنیم باز مسائل سرّی داده شده است طبقه‌بندی نامه‌ها برای صلاحیت افراد نظامی است.

وی افزود: وقتی صلاحیت افراد را اعلام کنند، می‌گویند صلاحیت یک‌نفر در حد آگاهی و مسائل در حد محرمانه است. مال یکی در حد خیلی محرمانه، مال یکی در حد سرّی و مال دیگری در حد خیلی سرّی است. ولی همین اخبار عادی برای دشمن قابل استفاده است و دشمن از آن بهره‌برداری می‌کند نه تنها در رابطه با مسائل مهم مملکتی در رابطه با مسائل شخصی هم همین‌طور است خانه اشخاص ساعت رفت و آمد افراد عمدتاً چیزی نیست که سرّی باشد، ولی اگر شما متوجه بشوید، شخصی در مقام دشمنی و در رابطه با خصومت ساعت رفت و آمد یک‌نفر را پیدا کند یا سؤال می‌کند خانه‌اش کجاست؟ متوجه می‌شوید بیان یک چنین مطلبی در این موقعیت سرّی است و نباید باشد.

آنچه که از قانون فهمیده می‌شود، چه قانون گذشته که در زمان ارتکاب عملیات شما

بود و چه قانون تعزیرات که هنگام محاکمه شما حکومت دارد، در هیچ‌یک از این دو قانون این مسأله به این‌صورت نیامده. اگر خبری برای دشمن متضمن فایده‌ای باشد. افشای این جاسوسی است صریحاً ماده ۳ قانون تعزیرات این مطلب را بیان می‌کند و اما مطلب سوم: عبارتی که آقای پرتوی اظهار کردند عیناً این بود که اطلاعات داده شده سرّی بود، ولی برای امنیت کشور خطری نداشت اگر در این حد حرف ایشان را قبول کنیم در حالی که معتقدیم، خطر داشت ولی همین اندازه که این اطلاعات سرّی بود برای بیان افشای اسرار و صدق عنوان جاسوسی کافی است. خود شما اظهار کردید اطلاعات سرّی را دارید شما اطلاعاتی دادید به حزب که آنها به دشمن رد کردند و در پرونده آنها هست که آنها سرّی و محرمانه بوده و از نظر تحقق عنوان قانونی یک چنین چیزی وجود ندارد که آیا بعد از عمل بگوییم یا قبل از عمل؛ یعنی همان حرفی که خودتان اعتراف کردید عرض می‌کنم والا بیش از اینها نیست، اما این مسأله که شما اطلاع نداشتید از این‌که ارتباط شما با آقای پرتوی یک ارتباط تشکیلاتی مخفی است و خودتان را یک عضو ساده معرفی کردید یک چنین مطلبی با توجه به اظهارات جلسه اخیر آقای پرتوی هم متناقض است ایشان گفتند ما رسماً نگفته بودیم که چکاره هستیم ولی کسانی که با ما در ارتباط بودند با توجه به سابقه حدس می‌زدند.

دادستان افزود: این جمله را دو مرتبه گفتند یک مرتبه در رابطه با تمام افراد نظامی که با این تشکیلات ارتباط داشتند و یکبار هم در رابطه با ارتباط خود شما صریحاً این مطلب را گفتند که ما رسماً نگفته بودیم ولیکن ایشان با توجه به سابقه‌شان می‌دانستند که ما چه کاره‌ایم؟ که خیلی راحت از اظهاراتشان فهمیده می‌شود که ایشان می‌خواهند بگویند ما نگفتیم ولی او می‌دانست، دیگر این‌که اگر شما از تشکیلات مخفی و تدارک برای انجام یکسری عملیات آگاهی نداشتید، اسم مستعار برای چه؟ یک اعضای ساده که اسم مستعار ندارند و این‌که شما می‌دانستید اطلاعاتی که شما می‌دهید به شوروی داده می‌شود این‌هم مانند تساوی دو زاویه‌ای است که هر دو با زاویه سوم مساویند.

ملاحظه می‌کنید در مورد خبر نقل و انتقالات نیروهای افغانستان بعد از این‌که این مطلب را شما به ایشان گفتید خواستید که شما بنویسید هیچ فکر نکردید که این نوشته

برای چه هست، در حالی که خودتان صراحتاً اعلام کردید که می‌دانستید این حزب با حزب شوروی در تماس و ارتباط هست بنابراین آگاهی از تشکیلات مخفی و آگاهی بر این‌که اطلاعاتی که شما می‌دهید سرّی است و این اطلاعات برای دشمن مفید است، داشتید. دشمن هیچوقت درصدد جلب اطلاعاتی که برایش فایده ندارد نیست. این را همه افراد ساده می‌دانند چه رسد به افراد حزبی و سیاسی.

من استدعا دارم با توجه به این‌که اتهام مهم درباره ایشان مطرح است که اینها هرچند که در این قضیه مرتبط هستند ولی از نظر عنوان جزایی مرتبط نیستند یکی جاسوسی و دیگری عضویت در تشکیلاتی برای براندازی، جداگانه رسیدگی و حکم شرعی را درباره هرکدام صادر کنید.

پس از سخنان دادستان، **افضلی در ادامه دفاعیات خود گفت:** به‌نام خدا؛ سلام بر امام امت رهبر کبیر انقلاب اسلامی، سلام بر مردم شهیدپرور ایران و درود بر تمام شهدا!

آنچه که از بیانات جناب آقای دادستان در ذهنم مانده جواب می‌دهم می‌گویم بنده اگر از دیروز درباره عقده حقارت صحبت کردم، منظورم آن عقده روانی و حقارتی است که در دوران نوجوانی با یک سرکوب جدید در آن ۱۵ یا ۱٦ سالگی به‌من وارد شده بود. من این را یکی از عوامل جواب دادن مساعد به آقای خطیب تلقی می‌کنم در سایر موارد دیگر من کاملاً با آقای دادستان هم‌عقیده هستم.

نظام جمهوری اسلامی، نظامی است متعلق به مردم و در جهت تحقق مردم دارد کار می‌کند و من باید اذعان کنم که در آن روز آنطور که باید و شاید به‌خصوص خط امام را نمی‌شناختم، این است که در این امر خودم را مقصر می‌دانم و استدعای پوزش و بخشش دارم.

■ **رئیس دادگاه:** شما کی فهمیدید این نظام مردمی هست؟

افضلی: من نظام جمهوری اسلامی را از اوایل همکاریم با حزب به‌عنوان یک نظام صد در صد مردمی قبول داشتم و خودم را مقصر می‌دانم.

در مورد مدارکی را که صحبت فرمودند به‌عنوان محرمانه و خیلی سرّی و کلی سرّی و عرف را مطرح فرمودند در ارتش هست و فرمایشات ایشان درست است و من در مورد مطالبی که با جناب پرتوی در میان گذاشتم، الآن به‌خاطر ندارم.

در مورد مسأله سوم که مربوط به وجود تشکیلات مخفی بنده باید صادقانه اعتراف کنم، بنده حدس این موضوع را که هست فعلاً وجود دارد می‌زدم و رسماً وقتی سؤال کردم و جوابی شنیدم این بود چنین چیزی وجود ندارد تا این اواخر که شاید نزدیک به عید نوروز سال ٦٢ در همین حدودها وقتی که از ایشان سؤال کردم هم ایشان و هم آقای معزز به‌شدت تکذیب کردند و من به‌طور رسمی این موضوع را نمی‌دانستم، ولی خوب احساسش می‌کردم.

■ رئیس دادگاه: بفرمایید بالاخره با توجه به مسائلی که در جلسه گذشته مطرح شد و مسائلی که آقای دادستان مطرح کردند، شما قبول دارید که به جمهوری اسلامی خیانت کرده‌اید؟

افضلی: عرض کردم وقتی تقاضای عفو و بخشش کردم صرفاً خودم را گناهکار می‌دانستم. نادم و پشیمانم و این را قبول دارم!

■ رئیس دادگاه: یکی از اتهامات شما جاسوسی هست، قبول دارید که شما جاسوسی کردید به‌نفع اجانب؟

افضلی: اگر اجازه دهید، این موضوع را به‌صورت دیگر مطرح کنم. این‌که آقای دادستان اشاره فرمودند، من درباره این‌که حزب تماس دارد این‌را به‌عنوان یک آدمی که بالاخره روزنامه خوانده، کتاب خوانده، به کشورهای مختلف سفر کرده، در جلسه عرض کردم، این‌را می‌دانستم که بالاخره یک حزب سیاسی هم مسلک دیگر در جریان است در دو سه مورد دیگر که یکی مربوط به موضوع جابه‌جایی نیروهای افغانی بودند

به‌عنوان این‌که بنده بدانم که آقایان در اینجا و جای دیگری با نظامیان خارجی در تماس هستند، اطلاع نداشتم. این عین واقعیت است؛ یعنی حدس یک‌صدم را هم نمی‌زدم. البته در جنبه سیاسی ممکن است ارتباطی داشته باشند و می‌تواند بعضی از مسائل را حل کند مثمرثمر باشد و درخصوص خود موضوع این‌که البته این به ابتکار خود من مطرح شد (موضوع جابه‌جایی نیروهای افغانی) که بعد گفتم یک چنین چیزی هست ولی چرا مطرح کردم، نمی‌دانم.

■ رئیس دادگاه: سؤال من این بود که برای اجانب جاسوسی می‌کردید یا نه؟

افضلی: البته پس از بازداشتم از رادیو و تلویزیون شنیدم. الآن احساس می‌کنم که از مطالبی که گفتم از آن استفاده شد و لحظه‌ای که گفتم، غیر از آن اواخر سال ٦١ به‌بعد که آن موضوع مهم پیش آمد که خودم نمی‌دانستم، جاسوسی می‌کردم، ولی بعداً احساس کردم مسائل غیر از آن چیزی که من فکر می‌کنم، هست و من به یک طریقی خواستم آن‌چیز مورد تقاضا را با توجه به احساسی که کردم به آنها ندهم.

آن مسأله موشکی که عرض شد از اطلاعات عادی شروع می‌شود تا سرّی، حتی ممکن است محرمانه نزدیک به عادیش هم در کلیه مجلات نظامی دنیا (سیستم سلاح‌ها و چیزهایی راکه در مورد تسلیحات به‌طور ماهانه و سالیانه درج می‌شود).

این برای این درج می‌شود که طراحان نظامی و سازندگان ابزار نظامی در دست داشته باشند، برای تصمیم‌گیری آن‌چیزی که درباره این موشک بنده می‌دانستم و می‌دانم آن اطلاعاتی است که از این مجلات غیر طبقه‌بندی شده دارم.

در نیروی دریایی شاید ده‌ها جلد در مورد این موشک مورد نظر هست که بنده به‌عنوان فرمانده می‌توانستم، بگویید اینها را بیاورند و مطالب مورد نظر را بردارم که این‌کار را نکردم، این عین واقعیت است و صادقانه است و من استدعا می‌کنم اگر لازم شد سؤال بفرمایید، بنده از هیچکس نخواستم برای من کتاب را بیاورند و بنده از روی آن چیزی بردارم و اطلاعاتی کسب کنم و بدهم، البته به من مراجعه شد که این کتاب‌ها

که در بندرعباس هست بیاورم بنده جوابی ندادم و تقاضا از بندرعباس نکردم. در متن پرونده اگر مسأله‌ای در این مورد باشد طوری هست که بنده گفتم. بنده غیر از چیزی که در لابه‌لای این کتاب‌های نظامی با طبقه‌بندی عادی که اطلاعات عمومی یک نظامی هست چون شغل اصلیم هست، من به‌عنوان طراح اصلی باید از تمام سیستم‌ها و سلاح‌های جدید دنیا با اطلاع باشم که روزی که می‌خواهم ناو و یا کشتی سفارش بدهم و یا کشتی بسازیم اطلاعاتی مطابق با روز باشد.

در مورد این مسأله گفتم غیر از آن مسأله‌ای که اگر اطلاعات بیشتر لازم دارید این جریان در دریا هست بعد در دریا هم نمی‌شود پرونده بردارند و به‌خاطر این‌که در منطقه جنگی هستیم، فاصله هست بین ما و آنها و برای کشیدن به‌بالا ابزار وسایلی می‌خواهد که روی آب حرکت کند.

برداشت بنده براین بود که ابزار، وسایلی نیست که بشود به‌دست آورد. هرچند که من در این زمینه خودم فکر می‌کردم، مدتی قبل من یادم نیست شاید یک‌سال و نیم قبل یک ایرانی از کویت برمی‌گشته در یکی از بنادر یا گناوه بوده یا بندر امام و بوشهر می‌آید و می‌گوید من یک زیر دریایی دیدم که از آب بیرون آمد و یک‌نفر فارسی با من صحبت کرد حالا من متن صحبت ایشان را که ایشان چه صحبتی کرده الآن به‌خاطر ندارم و این نشانگر این است که خوب ما دستور دادیم...

■ رئیس دادگاه: از موضوع محاکمه خارج نشوید. شما در رابطه با همین مسأله‌ای که گفتید یک نکته‌ای هست که کدام نقطه دریا این موشک‌ها غرق شدند؟ آن نقطه را آقای کیانوری از شما خواست تعیین کنید یا نه؟

افضلی: سؤالی که از من کردند این بود که کجاست؟ بنده گفتم حدود پنج مایلی جنوب شرقی.

■ رئیس دادگاه: شما موقعیت را تعیین کردید؟

افضلی: خیر؛ سؤالی را که کردند، نزدیک عید امسال بود و کشتی بیش از دو سال قبل از این جریان غرق شده.

■ **رئیس دادگاه: لابد برایشان فایده‌ای داشته که سوال می‌کردند ولیکن اگر بدون فایده بود که بعد از این‌که شما گفتید دوباره برای شما پیغام نمی‌آوردند که جایش را تعیین کنید؟**

افضلی: من فکر می‌کنم همان روز اول من این‌را گفتم. من هم چیزی به‌خاطرم نمی‌آید که دو دفعه این موضوع مطرح شده باشد.

■ **رئیس دادگاه: آقای پرتوی! توضیح دهید این دو دفعه بود یا یک‌دفعه؟**

پرتوی: اگر اجازه بدهید مفصل توضیح می‌دهم.

■ **رئیس دادگاه: توضیح دهید.**

پرتوی: سلام به مردم قهرمان ایثارگرمان و رزمندگان دلیر جبهه‌های جنگ تحمیلی و شهیدان همیشه جاوید. من برای این‌که مسأله از ریشه روشن شود اگر ریاست محترم دادگاه اجازه بفرمایند، مختصری در رابطه با تاریخ جاسوسی حزب بگویم و بعد برسم به مسأله‌ای که در اینجا مطرح است تا این‌که این سابقه کمک کند به این‌که شما موارد دیگری را هم که وجود دارد در رابطه با اعضای ارتشی حزب لااقل در مورد ایشان این مسأله مطرح شود.

بنابراین فکر می‌کنم، اگر این مسأله گفته شود، روشن‌تر خواهد شد. البته در این مورد مثلاً در جلسات مصاحبه تلویزیونی در مورد رابطه جاسوسی حزب با شوروی و وابستگی آن صحبت شده، من فقط مختصراً عرض می‌کنم. حزب توده از ابتدای

تأسیس خودش در واقع به صورت شعبه یا بخش ایرانی حزب کمونیست شوروی در واقع می‌شود گفت در ایران به‌دستور شوروی تأسیس شد و طبیعی است که در طول این ۴۱ سال فعالیت خودش وظیفه‌اش در واقع تبعیت کورکورانه از دستورات ارباب خودش بوده و می‌شود گفت که مأموریت‌های دولت شوروی را در ایران اجرا می‌کرده است.

راجع به فعالیت‌های قبل از انقلاب من توضیح نمی‌دهم؛ چون قبلاً در جلسات مصاحبه صحبت شده است؛ بعد از انقلاب با بازگشت رهبری حزب به‌داخل کشور در واقع دور تازه و گسترده‌ای از فعالیت‌های جاسوسی در ایران شروع شد و مسأله دادن اطلاعات در عرصه‌های مختلف مملکتی به شوروی‌ها و مأموران شوروی در ایران که البته زیر ماسک‌های مختلف دیپلمات، نماینده و غیره و غیره در ایران حضور داشتند و تماس‌های مختلفی در رهبری حزب یا به دستور رهبری حزب برقرار کرده بودند، ایجاد می‌شد.

یک مورد خاص را که البته به اینجا مربوط است، رویش تکیه می‌کنم و آن مسأله این است که خود من هم مدتی در این ارتباط درگیر بودم، ولی قبل از آن از سال ۵۸ تقریباً از اواسط سال ۵۸ آقای کیانوری با توجه به این‌که تعدادی از افراد نظامی آن موقع با ما ارتباطشان داده شده بود و در ارتباط با تشکیلات مخفی بود، از من خواستند که اطلاعات نظامی خاصی را و اسناد نظامی در این رابطه را که در واقع فوق‌العاده سرّی است؛ یعنی اهمیت مثلاً جهانی دارد آنها را توسط اعضای ارتشی حزب که در اختیار ما بودند کوشش کنیم که تهیه کنیم و اینها در اختیار شوروی‌ها قرار بگیرد.

مسأله هم این بود که شوروی‌ها روی این مسأله خیلی پافشاری می‌کردند اینطور که من اول از اظهارات آقای کیانوری و بعد که ارتباط مستقیم به من داده شد، در این مورد مستقیماً این را شاهد بودم.

به هرصورت در آن موقع سال ۵۸ که من خودم ارتباطی نداشتم و مسأله را آقای کیانوری گفتند من آن موارد را که مورد درخواست بود به اطلاع عده‌ای از آقایان ارتشی که تماس داشتم و یا مسؤولین آنها برسانم که در این مورد ببینید آیا می‌توانند کاری

انجام دهند؛ از جمله آقای افضلی بود. خوب! این روشن شد؛ یعنی هر آدم حتی تشخیص بدهد که آن اطلاعات خواسته شده به‌درد حزب نمی‌خورد. این اطلاعات قطعاً به‌درد شوروی می‌خورد و این‌را کسی می‌توانست تشخیص دهد، بنابراین البته آقای افضلی به‌عنوان مثال در آن موقع گفتند که من دسترسی ندارم و راهنمایی‌های کلی کردند که چه جور می‌شود و کجا می‌شود پیدا کرد. بعد این جریان ادامه پیدا کرد و مقادیری از این اطلاعات که در همان سال ۵۸ خواسته شده بود، تهیه شد که من به حزب تحویل داده و قاعدتاً رد شد.

بعد در سال ۵۹ هم من خودم به‌دستور آقای کیانوری با یکی از مأمورین شوروی رابطه برقرار کردم که در این ارتباط هم گویا فقط به‌خصوص در ارتباط با همین مسأله بود و اهمیت داشت می‌خواستند که ارتباط مستقیم باشد؛ چون من موظف بودم اینها را تهیه کنم. حدود چهار ماه این ارتباط ادامه پیدا کرد که قطع آن‌هم در رابطه با دستگیری من بود و من در رابطه با مسأله دیگری دستگیر شدم و به این ترتیب این ارتباط با من قطع شد که البته با دیگران ادامه پیدا کرد.

به‌هر صورت در سال ۵۹ تهیه اینگونه اسناد و اطلاعات و دادن آنها به شوروی‌ها ادامه پیدا کرد، البته آنها تا سال ٦١ هم همچنان دنبال این مسأله بودند. لیست‌ها را حتی به آقای افضلی هم نشان داده بودند و خواسته بودند که اگر امکان دارد ایشان تهیه کنند، گرچه خود ایشان نتوانستند تهیه کنند...

می‌رسیم به مورد خاصی که آن مورد خاص هم موردی است که اینجا مطرح شد، آن‌هم در واقع یک موردی است که اطلاعاتی در این مورد برای آن اسناد خاص خواسته شده بود. خوب؛ چون در ارتباط با کار آقای افضلی بود من به ایشان مراجعه کردم و ایشان اول گفتند که چنین اسنادی وجود ندارد، گویا این اسناد در جریان انقلاب و اینها از بین رفته، به‌هرصورت در ایران نیست و به این ترتیب مگر این‌که خودش پیدا شود آن‌هم که تعدادش محدود است و امکان ندارد ولی بعداً ایشان اعلام کردند که (اینها مال حدود یک‌سال و نیم یا دو سال پیش است) ایشان گفتند که آن موردی را که ما احتیاج داریم، اصلش را همان موشک را در فلان‌جا در دریا بدین‌ترتیب هست و

می‌شود بروند از آنجا بردارند. خوب! معلوم بود ایشان می‌دانست که این‌را ما برای کجا می‌خواهیم و گفت که آنها که امکانش را دارند و برایشان کاری ندارد، می‌توانند بروند بردارند. من این مسأله را با آقای کیانوری مطرح کردم. بعد آقای کیانوری بعد از مدتی قاعدتاً از این مدتی که مسأله مطرح شده بود و جوابی از شوروی‌ها گرفته بودند مطرح کردند که مختصات دقیق نقطه‌ای که آن کشتی غرق شده گرفته شود. من از ایشان خواهش کردم و ایشان هم مختصات آن‌را دادند؛ یعنی مشخصات دقیق بود و من باز این نقطه را به آقای کیانوری دادم، البته حالا کاری ندارم که بعدها مسأله چه شد؛ یعنی در این رابطه که چون آنجا منطقه جنگی بود و این عمل نتوانست انجام شود، ولی به‌هرصورت این‌کار از طرف ما انجام شد و ایشان هم بی‌شک می‌دانستند که برای چه هست که راهنمایی‌هایی لازم را کرد.

مورد دیگری را هم که دیروز مطرح شده بود و من فکر می‌کنم باید مسأله را باز کنم آن‌مورد مسائل مرزی بود. در این مورد هم مسأله روشن است. جزو اخباری بود که آقای افضلی دادند که از بولتن اداره دوم بود و بعد ایشان خودشان تکیه کردند که هرچه زودتر این اطلاعات داده شود که آنها با گذاشتن صافی‌های مخصوص به اصطلاح راه آن استراق سمع را ببندند و آن ارتباط‌های خودشان در آن منطقه که من البته با توجه به این‌که ایشان درست می‌گویند من هیچوقت رسماً نمی‌گفتم که چنین ارتباطی هست؛ یعنی با این‌که می‌دانستم که ایشان هم می‌دانند ولی خوب به روی هم نمی‌آوردیم، بنابراین من گفتم خوب حالا ببینیم ما که ارتباط نداریم و فلان؛ تا من مسأله را با آقای کیانوری مطرح کردم، بعداً ایشان خواستند که چند نمونه از آن اطلاعات به‌دست آمده یا در آنجا منعکس است گرفته شود. من از ایشان خواستم که ایشان همان اطلاعات را دادند و البته ایشان حتی در آن جلسه هم توضیحاتی دادند که چه جوری می‌شود جلوی شنیدن آن مکالمات بی‌سیم را گرفت؛ یعنی سیستم‌هایی که وجود دارد اینها را هم برای من توضیح دادند که حتی آن سیستم‌ها را دیگر من نفرستادم، چون فکر می‌کردم لازم نیست، ولی اصل مطلب را فرستادم؛ این‌هم در این مورد.

■ **رئیس دادگاه:** با توجه به مسائلی که ایشان مطرح کردند، بالاخره شما قبول دارید

که برای شوروی جاسوسی می‌کردید یا نه؟ صریحاً جواب بدهید.

افضلی: البته من خدمت شما عرض کردم از این‌که آقایان با نظامیان شوروی در ایران در تماس هستند یا جاهای دیگر...

■ رئیس دادگاه: نمی‌گوییم که نظامی یا غیرنظامی می‌افتاد، یک حزب ساده که اطلاعات نظامی مثلاً به‌دردش نمی‌خورد، بالاخره پس شما قبول دارید که برای شوروی جاسوسی می‌کردید؟

افضلی: غیرمستقیم شاید بشود اسمش را اینطور گذاشت.

■ رئیس دادگاه: نه مستقیم، غیرمستقیم یعنی چه؟ یعنی مقصود از غیرمستقیم این است که شما به ایشان می‌گفتید ایشان به کیانوری و آقای کیانوری هم مثلاً به جاسوسخانه می‌گفته آنها هم به اربابشان می‌گفتند. خوب، این یک مسأله است. اگر مقصودتان از غیرمستقیم این باشد که شما اطلاع نداشته باشید که از این مسائل برمی‌آید که شما اطلاع داشتید.

افضلی: تا یک حد زیاد اینطور بوده است.

■ رئیس دادگاه: یک مسأله دیگری که شما مطرح کردید، اینکه این اواخر شما فهمیدید که مسأله، مسأله‌ی جاسوسی است، ولی یک مرور به پرونده شما مشخص می‌کند که شما از ابتدا در این جریان بودید. هر چند آقای پرتوی هم مطلب را الآن تصریح کردند که شما کاملاً می‌دانستید از صحبت‌های شما این مسأله به‌دست می‌آید، ولی می‌خواهم عرض کنم از پرونده شما بیش از این استفاده می‌شود، موارد زیادی هست از ابتدا تا انتهای پرونده شما که همه‌اش دادن اطلاعات به خارج و از طریق آقای پرتوی است. حالا من یک نمونه‌ای از این گزارش‌هایی که شما دادید

می‌خوانم تا ببینید از مسأله استفاده می‌شود یا نه؟ رئیس دادگاه گفت: شما در رابطه با خرید این موشک‌ها مسائلی مطرح کردید که فعلاً نمی‌گویيم و در پرونده‌تان هست که در مورد این‌که ایران می‌تواند موشک‌ها را تهیه کند یا نه اطلاعات داده‌اید، عزیمت هیأت‌های مختلف ایرانی برای خارج از کشور...

افضلی: حاج‌آقا! من آنچه را که در پرونده نوشته و امضا کرده‌ام قبول دارم.

■ رئیس دادگاه: شما (افضلی) در یک جلسه فروش تعدادی موشک به نیروی دریایی مطرح بود که گفته‌اید، کشتی‌های عبوری در خلیج فارس و میزان تلفات را گفته‌اید، اختلافات داخلی در زمان حاکمیت بنی‌صدر را اطلاع داده‌اید. تغییر دادن قرارگاه‌های جنگ در جنوب را گزارش نموده‌اید. نتیجه سفرتان به لیبی و اطلاعاتی که در دیدار با رئیس جمهور و نخست وزیر به‌دست آوردید به حزب توده گفته‌اید. اطلاعاتی در رابطه با جزیره خارک داشتید که گزارش دادید. در این اواخر گزارش داده‌اید که پرونده حزب توده در دادگاه انقلاب اسلامی ارتش مطرح می‌شود. آمار تلفات در جنگ و آمار فروش نفت، ارقام ذخایر ارزی را گزارش داده‌اید. سمینار محرمانه نیروهای مسلح را گزارش داده‌اید. ملاقاتتان با وابسته ایتالیا را اطلاع داده‌اید. اطلاعاتی در رابطه با عملیات والفجر مقدماتی ۱ و ۲ و اشکالاتی که در کار پیش آمده که همه اینها در جنگ، سرنوشت‌ساز است را گزارش داده‌اید. آمار نیروهای سپاه و بسیاری از موارد دیگر را گزارش داده‌اید که از صفحه ۱۰۶ پرونده‌تان به بعد، ۲۵ مورد را خلاصه کرده‌اید؛ به‌هرحال دادن این همه اطلاعات که تازه مشتی از خروار است، دلالت می‌کند که با توجه به موقعیت، ارتباطات، سواد و قرارهای مخفی که داشتید، هم شما خبر داشتید که تشکیلات مخفی است و هم اینها دلالت می‌کند بر این‌که برای شما کاملاً مشخص بوده که دارید جاسوسی می‌کنید و کاملاً برای شما مشخص بوده که حزب یک برنامه درازمدتی دارد برای به‌دست گرفتن قدرت. این همه مسائل و اطلاعاتی که حزب از شما می‌خواست می‌شود فهمید که شما از مسأله براندازی نظام جمهوری اسلامی به‌وسیله حزب هم خبر داشتید و این همکاری‌ها را می‌کردید که اگر فردا خبری شد، شما هم بی‌نصیب نباشید. حال اگر

پاسخی در این مورد دارید بیان کنید؟

افضلی: بسم‌الله الرحمن الرحیم؛ در مورد مسائلی که حضرت‌عالی قرائت فرمودید، باید بگویم آنچه را که نوشته‌ام قبول دارم. در مورد گزارش سمینار محرمانه نیروهای مسلح باید بگویم که تنها چیزی را که به آقای پرتوی گفتم این بود که این گزارش اکثر معاونین وزارتخانه‌ها که در این سمینار حضور داشتند مسائلی در رابطه با جنگ گفتند. در رابطه با عملیات والفجر ۱ و ۲ باید بگویم که پس از پایان عملیات، بنده برحسب صحبت‌هایی که مسوولین نظامی می‌کردند، یک‌سری اطلاعاتی را به آقای پرتوی دادم و عملیات آن موقع تمام شده بود.

■ رئیس دادگاه: این دلیل نمی‌شود که وقتی عملیات تمام شد و شما خصوصیات کار را برای حزب توده گفتید، آنها برای بعدها مسائلی را پیش‌بینی نکنند. حتی در پرونده شما هست که گفته‌اید پس از عملیات، انتقال نیروهای بخش شمالی و جنوبی را به خسرو گفتم.

افضلی: من آنچه را که امضا کرده‌ام همه را قبول دارم، اما در مورد براندازی باید بگویم که با توجه به اعتقادات مذهبی مردم و این‌که من خودم هم متولد شهر قم هستم، این مسأله را کاملاً قبول داشتم که حزبی با چنین گرایشی نمی‌تواند حکومت را به‌دست گیرد. اما من اینطور الآن می‌دانم، نمی‌دانستم که این حزب آن طرح‌ها را داشته است. در رابطه با براندازی، من مهمات اسلحه و نقشه به کسی ندادم.

■ رئیس دادگاه: حزب آنها را نخواست، یا این‌که خواست و شما ندادید؟

افضلی: یادم نمی‌آید که آنها خواسته باشند. درباره براندازی، من اقدامی نکردم. من خدمت هم کرده‌ام و اینطور نیست که شما فقط گناهان و تقصیرات مرا مطرح می‌کنید و

می‌خواهم کارهای خوب مرا هم بگویید. بنده خودم را مقصر می‌دانم.

■ رئیس دادگاه: شما اعتراف می‌کنید که هم خیانت به جمهوری اسلامی کردید و هم برای شوروی جاسوسی نمودید؟

افضلی: شاید عمق مسأله را درک نمی‌کردم، اگرنه من قصد این‌که عملی بر ضد جمهوری اسلامی کنم، نداشتم.

■ رئیس دادگاه: مگر جاسوسی ضد نظام جمهوری اسلامی نیست؟

افضلی: سکوت کرد.

■ رئیس دادگاه: شما چقدر کمک مالی به حزب توده می‌کردید؟

افضلی: حاج‌آقا! من نوشته‌ام که اوایل ۵۰۰ تومان بعد ۱۰۰۰ تومان و در اواخر ماهی ۲۰۰۰ تومان می‌دادم که این کمک‌ها نسبت به درآمدم یک‌دهم بود. یک دفعه هم یک تکه زمین در قم داشتم که فروختم و مبلغی از آن‌را که یا ۱۰ هزار تومان و یا ۲۰ هزار تومان بود به حزب دادم. برداشت من این بود که چون آقایان کار و شغلی ندارند، باید به‌هرحال یک جوری مخارج آنها را تأمین کرد.

■ رئیس دادگاه: آقای افضلی! برای آخرین دفاع خودتان هرچه دارید بگویید؟

افضلی: بنده همانطور که قبلاً عرض کردم خود را مقصر و مستوجب کیفر می‌دانم و هر حکمی را که حضرتعالی به‌عنوان قاضی دادگاه در مورد اینجانب صادر کنید با آغوش باز می‌پذیرم. من اعتقاد دارم که آنچه مشیت خداست همان می‌شود؛ چون از

مسائل قضایی بی‌اطلاع هستم. از حضرتعالی به‌عنوان یک قاضی استدعای عاجزانه دارم که جنابعالی به‌عنوان وکیل مدافع من مقداری قضاوت کنید. در خاتمه با توجه به ندامتی که الآن دارم و با در نظر گرفتن این‌که من سابقه کار ۲۰ سال عمرانی دارم و حداقل ۱۰ درس از دانشکده فنی را می‌توانم درس بدهم. اگر برای نظام جمهوری اسلامی امکان دارد یک جایی از مملکت را بسازم، البته اگر مرا محکوم به اعدام نکردید. بگذارید که من با خدمتم این خلاف‌هایم را جبران کنم.

من از مردم و از امام عزیز عذر می‌خواهم و از امام امت می‌خواهم که مرا به‌عنوان یک فرزند مقصر خودش ببخشد.

■ **رئیس دادگاه: دادگاه شما تمام شد، اما یک سؤالی از شما داریم که مربوط به دادگاه نیست و آن این است که اگر شما قاضی بودید و می‌خواستید در مورد خودتان قضاوت کنید فردی را که به‌قول خودتان آنقدر تحقیر شده بود که او را وادار کرده بود که به یک سلسله کارهایی دست بزند، فردی که در نظام گذشته هیچ موقعیتی نداشت، نظام جمهوری اسلامی آمده و او را مورد اطمینان قرار داده و به‌عنوان یکی از فرماندهان سه‌گانه از آن حقارت نجات داده و او را امین خود دانسته و دست او را برای وصول به اسرار باز گذاشته است، چنین کسی بیاید خیانت به یک نظامی بکند که صد در صد مردمی است و دارد با ابرقدرت شرق و غرب می‌جنگد، چنین فردی که آن همه به او خوبی شده، اگر بیاید به این نظام و مردم خیانت کند، شما خودتان اگر بودید در مورد او چه قضاوتی می‌کردید؟**

افضلی: من چون قاضی نیستم، نمی‌دانم چه بگویم، اما باید چنین فردی تنبیه شود من قبول دارم که مقصر هستم.

کیانوری: من می‌خواهم یک‌سری مسائل کلی را در رابطه با حزب توده بگویم. البته در مصاحبه‌های تلویزیونی آنها را گفته‌ام. واقعیت این است که حزب ما از آغاز تأسیس به‌صورت یک حزب کاملاً وابسته و تابع اتحاد شوروی بوده است. وابستگی که ما به

شوروی داشتیم، ما را وادار به اقداماتی کرده که آنها دانسته خیانت به ملت ایران و انقلاب واقعی مردم ایران است و این مسلم می‌باشد.

در مورد جاسوسی من به‌طور صریح اعلام کردم که این کار را کرده‌ایم از نظر تصوراتی که داشتیم و معتقد به سیستم شوروی و سیستم‌های کشورهایی مانند شوروی بودیم و فکر می‌کردیم که در نهایت فعالیت ما به‌نفع مردم جهان تمام خواهد شد. انقلاب اسلامی ایران یک جریان جدیدی را در دنیا به‌وجود آورده و یک جریان تازه‌ای است. انقلاباتی که تاکنون انجام می‌گرفت معمولاً اگر علیه امپریالیسم غرب بود، به‌طرف شرق متوسل می‌شد و یا بالعکس؛ ما عدم وابستگی انقلاب اسلامی را عمیقاً درک نکردیم و نفهمیدیم. من قبلاً هم با توجه به گفته شهید عالیقدر مطهری گفتم که ما ایران و مردم آن‌را نشناختیم و توجه‌مان بیشتر به شوروی بود، به‌هرحال در کارهای جاسوسی تا آنجایی که از دستمان برمی‌آمد، شرکت کردیم و اگر از این بیشتر هم برایمان ممکن بود، اطمینان دارم که حتماً می‌کردیم و هیچ نمی‌توانم بگویم که نخیر از این کارها دیگر نمی‌کردیم.

در مورد مسأله براندازی باید بگویم که هر حزب سیاسی آرزویش این است که به‌قدرت برسد و حزب ما هم اگر به همدیگر نمی‌گفتیم اما آرزوی همه‌مان این بود که یک روزی قدرت را به‌دست بگیریم و هر عمل سیاسی و تبلیغاتی که انجام می‌دادیم برای رسیدن به این هدف بود که ما قدرت و امکان پیدا کنیم که در شرایط بحرانی بتوانیم به‌قدرت برسیم و این واقعیتی است که همه آنهایی که با کمونیسم آشنا هستند می‌دانند و نمی‌توانیم آن‌را انکار کنیم. اقدامات ما در جهت ایجاد سازمان‌های افسری، مخفی و نفوذ در ارگان‌ها و جاسوسی کردن به‌نفع شوروی برای رسیدن به قدرت بوده است اما این‌که چه زمانی ما بتوانیم اقدام عملی انجام دهیم، خواب و خیال و تصورات ما این بوده که در زمانی که با برخوردهای داخلی بحرانی به‌وجود آید استفاده کنیم. حالا که آب‌ها از سرمان گذشته، می‌فهمیم که واقعاً خام بودیم و کودکانه و احمقانه فکر می‌کردیم. جمهوری اسلامی نیرومندتر از این بوده و هست. این‌که ما این مسأله را نمی‌فهمیدیم به‌علت کوری و وابسته بودنمان بود و واقعیت این است که حالا می‌فهمیم

که در چه باتلاقی گرفتار بودیم.

این مسأله را من برای این می‌گویم که واقعاً کادرهای حزبی ما که دنبال ما بودند و ما آن‌را گمراه کردیم، مسؤولیت‌شان نسبت به ما واقعاً کمتر است.

من در اولین مصاحبه‌ام گفتم که سنگین‌ترین مسوولیت را شخصاً می‌پذیرم، برای این‌که رهبر حزب توده بودم و من تنها امیدم این است که رحمت اسلام و امام برای کسانی که واقعاً درک کرده‌اند که اشتباه کرده‌اند و صادقانه می‌خواهند خیانت‌هایشان را جبران کنند، این رحمت عظیم‌تر است و ممکن است شامل آنها بشود.

با پایان یافتن وقت دادرسی و اخذ آخرین دفاع متهم ردیف اول ناخدا یکم افضلی، دومین جلسه دادگاه در ساعت ۱۱/۳۰ به‌کار خود پایان داد و برای صدور رأی نهایی در مورد بهرام افضلی وارد شور شد.[۱]

---

۱ ـ روزنامه کیهان، پنج‌شنبه ۱۷ آذرماه ۱۳۶۱.

متن کامل سخنرانی دکتر ولایتی در کنفرانس وزرای خارجه کشورهای اسلامی در «داکا»

دکتر ولایتی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران که به‌منظور شرکت در کنفرانس وزرای خارجه کشورهای اسلامی در رأس هیأتی در «داکا» به‌سر می‌برد، دیروز در کنفرانس مزبور سخنانی در رابطه با جنگ تحمیلی، رژیم اشغالگر قدس، تجاوزات آمریکا و شوروی به لبنان و افغانستان و... بیان داشت.
متن کامل سخنان دکتر ولایتی که در کنفرانس وزرای خارجه کشورهای اسلامی ایراد شده است، در زیر از نظر خوانندگان عزیز می‌گذرد.

بسم‌الله الرحمن الرحیم

«کنتم خیر امه اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون من‌المنکر»

با ابراز تشکر از کشور مسلمان بنگلادش؛

امیدوارم که این اجلاس که به‌نام اسلام و با شرکت نمایندگان جوامع اسلامی تشکیل می‌شود، بتواند به نتایجی شایسته نام اسلام، و متفاوت با سایر گردهمایی‌های

بین‌المللی نائل آید.

آقای رئیس، نمایندگان محترم! اراده و مشیت آلهی براین قرار گرفته است که امت اسلامی به‌عنوان امتی شاخص و برگزیده، امانتدار رسالت آلهی در روی زمین باشد و همه ملل عالم را به‌سوی تعالی و معنویت و خیر و صلاح رهنمون گردد.

انجام وظیفه سنگین و مسؤولیت عظیم، البته به امکانات معنوی و مادی وسیع و گسترده‌ای نیازمند است و خداوند متعال این‌همه را به کمال و فراوانی به مسلمین ارزانی داشته است.

تعالیم انسان‌ساز و رهایی‌بخش اسلام است که با کتاب خدا و سنت رسول‌الله و سیره عترت طیبه و یاران باوفایش، روشنی‌بخش حیات و جامعه مسلمین گردیده و آنان را از هر مکتب و آیین دیگر بی‌نیاز کرده است.

علی‌رغم تهاجم فرهنگی بیگانگان از آغاز طلوع فجر اسلام تا امروز و تا روزی که بشریت و حیات برقرار است، مسلمانان جهان به برکت آیین اسلام و دین حنیف، راه روشن فلاح و رستگاری را درپیش دارند و قادرند نه تنها خود، که همه ملت‌ها را به‌سوی سرچشمه نور و نجات، راهبر و راهنما باشند.

علاوه بر فرهنگ و معنویت اسلام که عظمت مسلمین را تضمین می‌کند، خداوند متعال عوامل مادی را به‌چنان فراوانی در اختیار آنان نهاده که دست نیاز جهانیان از همه‌سو به‌جانب این سفره نعمت، دراز است. عظیم‌ترین ذخایر جهان در اختیار مسلمانان می‌باشد، ذخایری که تضمین‌کننده پیشرفت، صنعت و فن جهان امروز خواهد بود.

اینک باید پرسید که آیا مسلمین از این‌همه نعمات معنوی و مادی که خداوند متعال این چنین کامل و فراوان به آنان ارزانی فرموده است، چنان بهره می‌برند که موجب رضای خالق باشد؟

آیا نفوذ فرهنگ‌های مخرب و مسخ‌کننده امپریالیستی و الحادی، به‌صورت سوغات غرب و شرق در سرزمین‌های مسملین، همچون غباری سطح آینه شفاف و درخشان تعالیم اسلامی را فرو نپوشانده است؟ آیا ذخایر مادی مسلمین، علیه مسلمین به‌کار

گرفته نمی‌شود؟ آیا جمعیت میلیاردی مسلمانان با آن‌همه ثروت‌های خدادادی تحت سیطره فرهنگ، تمدن، صنعت و تکنولوژی بیگانگان قرار نگرفته‌اند؟ آیا از آن‌همه قدرت و شکوه و عظمت مسلمین که موجب فخر و مباهات بود، اکنون چیزی باقی مانده است؟ اگر بی‌خبری از اسلام و روگردانی از تعلیمات رسول خدا همچنان در جوامع مسلمین ادامه یابد، اگر ارزش‌های اسلامی به فراموشی سپرده شود، اگر اعتصام به حبل‌الله نباشد و اگر تفرقه مسلمین ادامه یابد، همه ما در برابر خدا، در برابر قرآن و در برابر پیامبر خدا مسؤول خواهیم بود.

ملت‌های ما بنا به‌فطرت خداجو و حقیقت‌طلب خویش، به‌سوی حق و حقیقت و به‌جانب اسلام و قرآن رو می‌آورند. آنها در هر حال و در هر شرایط، قدرت مبارزه با کفر و الحاد و استکبار جهانی را دارند و در آرزوی آن هستند. اکنون جای پرسش است که با توجه به این انگیزه آلهی که در وجود تک تک مسلمین جهان وجود دارد، چه عواملی موجب شده است که امروز دنیای اسلام با مصائبی تأسف‌بار مواجه باشد؟

آقای رئیس، نمایندگان محترم! اجازه می‌خواهم چند کلمه‌ای درباره پاره‌ای از بزرگ‌ترین مصائب کنونی دنیای اسلام با شما سخن بگویم. اینک چهارده سال از اقدام جنایتکارانه رژیم اشغالگر فلسطین در به آتش کشیدن مسجدالاقصی و همین مدت نیز از پیدایش سازمان کنفرانس اسلامی می‌گذرد. نفرت و انزجاری که به‌دنبال این فاجعه در دنیای اسلام به‌وجود آمد، انگیزه نیرومندی برای شکل‌گیری سازمانی گردید که اهم وظایف و مسؤولیت‌های آن به صراحت منشور سازمان، تلاش در جهت افزایش همبستگی اسلامی، مبارزه در جهت محو استعمار و تبعیض نژادی، حمایت از مبارزان ملل اسلامی در جهت استیفای حقوق ملی و استقلال خود و یاری دادن به ملت مظلوم فلسطین در راه آزاد ساختن سرزمین‌های خود می‌باشد.

ولی متأسفانه هم‌اکنون که چهارده سال از اعلام این اهداف مقدس می‌گذرد، دنیای اسلام بیش از گذشته با مصائب ناشی از سلطه‌جویی استعمارگران جهانی مواجه است و سرزمین‌های اسلامی با هجوم بیشتر، عرصه تاخت‌وتاز نیروهای متجاوز اجنبی قرار گرفته‌اند که از آن میان ذکر نمونه‌هایی چون فلسطین، لبنان، افغانستان، صحرا و فیلیپین

کافی به‌نظر می‌رسد. این در حالی است که میل به مبارزه بی‌امان در میلیون‌ها مسلمان مبارز طی سال‌های اخیر نه تنها نقصانی نیافته، بلکه روز به‌روز گسترش و استواری یافته است.

در این مدت، نیروی متجاوز صهیونیسم اشغالگر نه تنها قبله اول مسلمین جهان را کماکان در اشغال خود نگه داشت، بلکه دامنه تجاوز آن لبنان را نیز دربرگرفت.

اسرائیل غاصب، روز به‌روز بر شمار آوارگان فلسطینی در جهان افزود و سربازان جنایتکار آن به جان‌ها و اموال و نوامیس مسلمین در فلسطین و لبنان تجاوز کردند و آوارگان بی‌پناه و بی‌گناه اردوگاه‌ها را قتل عام کردند و شرف و حیثیت مسلمین را ملعبه دست خود ساختند و اعضای سازمان کنفرانس اسلامی در منشور خود «یاری دادن به ملت فلسطین» و «حمایت از مبارزان ملل اسلامی» را پذیرفته بود، جز تلاش‌هایی پراکنده انجام ندادند.

حکومتی حقیر و ناچیز که از آغاز براساس غصب و غارت به‌وجود آمده بود، با همه زبونی، از پراکندگی صفوف مسلمین بهره برد و توانست در حضور یک میلیارد مسلمان جهان، مسلمانان را از سرزمین‌شان بیرون کند و حیثیت و شرفشان را لگدمال سازد. دولت‌های اسلامی نه تنها نیروهای مردمی را علیه اسرائیل غاصب بسیج نکردند، بلکه ذخایر خود را نیز از ابرقدرت‌های جهانی که شریک جرایم و جنایات اسرائیل بودند، دریغ نداشتند. دشمن از لوله مسلسل‌ها برای به کرسی نشاندن حرف ناحق خود استفاده کرد و دولت‌های اسلامی حتی نخواستند از تقویت بنیه مالی ابرقدرت‌ها، ولو به‌طور موقت، دست بردارند.

دولت‌های اسلامی می‌توانستند با استفاده از امکانات مادی و معنوی خود شرف و حیثیت ملل اسلامی را در برابر تهاجم جبهه کفر و الحاد و استکبار جهانی حفظ کنند، اما علی‌رغم همه نیرو و توانشان برای درهم شکستن دشمن صهیونیستی، عملاً آنچه وجود دارد، گستاخی بیشتر دشمن در لگدمال کردن سرزمین‌های اسلامی است.

ما که می‌بایست در راه اجرای احکام قرآن و تعالیم اسلام، حامی و پشتیبان محرومان و مستضعفان عالم باشیم، اکنون متأسفانه شاهد گسترش هرچه بیشتر دامنه

تجاوز دشمن به سرزمین‌های اسلامی هستیم. این واقعیت تلخ در شرایطی رخ نموده است که ملت‌های ما از هر حیث توان و آمادگی مقابله با دشمن را داشته‌اند.

مصیبت دیگر که به جهان اسلام رو نموده است، مسأله اشغال افغانستان است. تهاجم جبهه استکباری غرب در فلسطین و لبنان، به‌نحوی دیگر در افغانستان توسط ابرقدرت متجاوز شرق تکرار شده است. متجاوز از چهار سال است که مسلمانان افغانستان زیر آتش سلاح‌های مرگبار قتل عام می‌شوند. میلیون‌ها مسلمان افغانی آواره کشورهای دیگر شده و مجبور به ترک خانه و وطن خویش گردیده‌اند. مبارزه ملت مسلمان افغانستان در جهت استیفای حقوق ملی و استقلال خود، مبارزه‌ای است عادلانه و در عین حال مظلومانه. حمایت عملی و قاطع از این مبارزه برحق علاوه بر این‌که یک تکلیف اسلامی ـ انسانی است، کاملاً با یکی از اهدف مهم سازمان کنفرانس اسلامی و یا یکی از اصول مصرح در منشور سازمان، انطباق دارد.

اما در افغانستان نیز روز به‌روز عرصه بر مسلمین تنگتر می‌شود. آیا غیرت مسلمانی اجازه می‌دهد که یک سرزمین اسلامی علی‌رغم تمایل مردم آن لگدمال متجاوزین گردد. و آیا می‌توان این واقعیت دردناک را پذیرفت که اجلاس وزرای خارجه کشورهای اسلامی برای این مصیبت عظیم چاره‌ای عملی و قاطع نیندیشد؟

آنچه که در این مدت در افغانستان رخ داده است، سند رسوایی ابرقدرت شرق محسوب می‌شود که ناتوان از تحمیل ایدئولوژی خود از طریق سرکار آوردن رژیمی دست‌نشانده و پوشالی، ناچار به دخالت وحشیانه نظامی دست یازیده و طی چهار سال هزاران هزار نفر از مبارزان مسلمان افغانی را به‌خاک و خون کشانده و آوارگی میلیون‌ها تن دیگر را باعث گردیده است.

جمهوری اسلامی ایران به پیروی از اعتقادات معنوی و اصول سیاست خارجی خود نمی‌تواند در برابر این تجاوز بی‌طرف و یا ساکت بماند، لذا خروج فوری و بی‌قید و شرط نیروهای اشغالگر از افغانستان و فراهم آمدن شرایطی که در چهارچوب آن ملت افغانستان بتواند آزادانه نوع حکومت مورد نظر خود را انتخاب نماید، اساس سیاست ما را در ارتباط با این فاجعه دنیای اسلام تشکیل می‌دهد.

آقای رئیس، نمایندگان محترم! مصائب کشورهای اسلامی در خود سرزمین‌های مسلمین نیز فراوان است. هم‌اکنون در حالی که شهرها و کارخانه‌ها در سرزمین‌ها و بلاد غیراسلامی با استفاده از ذخایر زیرزمینی مسلمین، روز به‌روز آبادتر و مرفه‌تر می‌گردد، تازیانه فقر و بیماری و بی‌سوادی در بلاد مسلمین بی‌رحمانه بر پیکر مسلمانان فرود می‌آید. آیا وقت آن نرسیده است که دولت‌های اسلامی با اتخاذ سیاستی هماهنگ به سیطره قدرت‌های خارجی در بلاد اسلامی پایان دهند تا عظمت الّهی مسلمین به آنان بازگردد؟

آقای رئیس! برای نجات مسلمانان و رهایی سرزمین‌ها و منابع و ذخایر آنان از دست بیگانگان و برای مبارزه با مطامع سلطه‌جویانه که غارت و تاراج سفره مسلمانان را حق خود پنداشته‌اند، راهی جز بازگشت به قرآن و آشتی با اسلام وجود ندارد. نوای شوم جدایی دین از سیاست که قدرت‌های استکباری آن‌را شایع کرده و امروز با شبکه گسترده تبلیغاتی خود در رواج آن می‌کوشند، آسیب فراوان به حقوق و منابع مسلمین وارد ساخته است، باید این توطئه عظیم جهانی را با آگاهی و هوشیاری و اقدام قاطع عملی خنثی کرد.

مسلمین تنها آن‌روز سعادتمند خواهند زیست که نور احکام و تعالیم اسلامی بر تمامی اعمال و افکارشان بتابد و همه مظاهر حیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و اجتماعی آنان براساس اسلام و قرآن شکل بگیرد. تنها در سایه قرآن و اسلام است که دولت‌های ما می‌توانند تجسم اراده ملت‌های خویش باشند. تنها اعتصام به حبل‌الله در تمام شؤون سیاسی و اجتماعی است که می‌تواند از دولت‌ها و ملت‌های اسلامی پیکری واحد تشکیل دهد و تنها از این راه است که هماهنگی کامل و ناگسستنی بین دولت‌های اسلامی حاصل خواهد شد.

سازمان کنفرانس اسلامی باید مروج و مدافع و پشتیبان رسوخ و نفوذ کامل و همه‌جانبه فرهنگ اسلامی باشد تا بتواند به‌عنوان قدرتی عظیم و شکست‌ناپذیر در برابر مطامع ابرقدرت‌های جهانی قد برافرازد و در نهایت سازمان کنفرانس اسلامی باید در سایه رهنمودهای قرآن و تعالیم اسلام و سنت نبی اکرمﷺ به‌طور جدی و عملی

پاسدار و حامی حقوق مسلمین در برابر بیگانگان باشد. این است آن انتظار بر حقی که مسلمانان از هر مجمع و محفلی دارند که بر خود نام «اسلامی» نهاده و می‌نهند.

ملل مسلمان به قدرت ایمان مسلح‌اند. آنها توانایی و قدرت و عظمت خود را باور دارند، اکنون وقت آن رسیده است که دولت‌ها و مجالس و مجامع اسلامی نیز این حقیقت را و این توانایی عظیم خداداد را باور کنند.

ملت ایران که این راه پرافتخار را با خون و شرف پیموده است، می‌تواند سرمشقی برای دیگران که قصد و نیت زندگی مستقل و مبتنی بر تعالیم اسلام را دارند، باشد.

قطع دست ابرقدرت‌ها، اجرای احکام و تعالیم اسلام و قرآن و بازگشت به فرهنگ اسلامی در ایران، اینک از ملت‌ها، نیرویی عظیم و آلهی فراهم آورده است که می‌توان با افتخار به جهان اعلام کرد که بدون وابستنگی به شرق و غرب در راه حل مشکلات خویش گام برمی‌دارد و در این راه، نیازی به بیگانگان احساس نمی‌کند؛ از همین‌روست که انقلاب اسلامی ما تا این حد مورد تهاجم سیاسی، اقتصادی، نظامی و در معرض توطئه‌های رنگارنگ دشمنان اسلام و مسلمین به‌ویژه آمریکای جنایتکار قرار گرفته است.

در اینجا مایلم به بخش کوچکی از توطئه جهانی علیه انقلاب اسلامی مردم ایران اشاره کنم: استکبار جهانی و در رأس آن آمریکا که از سرنگون ساختن نظام نوپای جمهوری اسلامی از طریق دخالت‌های پنهان خود طرفی نبسته بود، با تحریک یکی از مهره‌های سرسپرده خود عملی ساختن این هدف شوم را از راه تهاجم نظامی مدنظر قرار داد و به‌دست وی میهن اسلامی ما را از زمین، هوا و دریا عرصه تاخت‌وتاز نیروهای خویش ساخت. این تجاوز آشکار علی‌رغم کلیه قواعد و موازین بین‌المللی از جمله منشور سازمان کنفرانس اسلامی صورت گرفت که در آن برعدم استفاده از زور برای حل اختلافات میان کشورهای عضو سازمان تأیید گردیده است. بمباران شهرها و مناطق مسکونی ایران با اوج‌گیری پیروزی‌های نظامی نیروهای جمهوری اسلامی ایران افزایش شدیدی یافت، به‌طوری‌که تا به‌حال این جنایت موحش منجر به شهادت و زخمی شدن هزاران نفر از هموطنان ما و ویرانی مناطق مسکونی و مدارس در

شهرهای خرمشهر، دزفول، اندیمشک، مسجد سلیمان، بهبهان، آبادان، مریوان، بانه و ده‌ها شهرک در روستاهای دیگر گردیده است.

حمله به چاه‌های حوزه نفتی نوروز، در بخش شمال غربی خلیج فارس طی سال گذشته نیز یکی از اقدامات وحشیانه رژیم عراق به‌شمار می‌رود که بی‌گمان بایستی آن‌را جنایتی علیه کلیه ملت‌های حوزه خلیج فارس و به‌یک معنا و به‌مصداق آیه ۲۸ سوره ابراهیم (الم ترا الی‌الذین بدلوا نعمت‌الله کفرا و احلوا قومهم دارالبوار) اقدامی علیه بشریت دانست. رژیم عراق گمان می‌برد با آلوده ساختن آب‌های خلیج فارس و سرایت این آلودگی به سواحل سایر کشورهای منطقه می‌تواند جمهوری اسلامی ایران را برای خاتمه بخشیدن به جنگ با شرایطی که خود تعیین می‌کند، تحت فشار قرار دهد، ولی آنچه به‌ذهن سردمداران رژیم عراق و حامیان خارجی آن خطور نمی‌کرد، این بود که متخصصان و کارشناسان ایرانی بتوانند علی‌رغم حملات مداوم این رژیم بر منطقه نفتی مذکور چاه‌های آسیب‌دیده را مرمت نمایند.

رژیم عراق و امپریالیسم جهانی که از این شیوه نیز طرفی نبستند، اخیراً مسأله کشتیرانی آزاد در خلیج فارس و تنگه هرمز را بهانه قرار داده و می‌کوشند جمهوری اسلامی ایران را خطری برای امنیت این منطقه معرفی نمایند و مایلم بار دیگر یادآور گردم که ما بارها تعهد و تمایل خود را به حفظ امنیت این آبراه استراتژیک اعلام داشته و برآنیم تا هنگامی که امکان استفاده از خلیج فارس از ما سلب نگردیده است، بدین تعهد خود وفادار بمانیم، اما چنانچه این حق مسلم و مشروع از ما گرفته شود در آن‌صورت خود را محق می‌دانیم تا در این تعهد خود تجدیدنظر نماییم و دیگر خلیج فارس برای هیچکس امنیت نخواهد داشت و ما نیز تردیدی در بستن تنگه استراتژیک هرمز نخواهیم کرد.

آقای رئیس، نمایندگان محترم! جمهوری اسلامی ایران ضمن مردود شمردن سیاست برخی کشورهایی که کوشیده‌اند با رژیم غاصب صهیونیستی و حامیان آمریکایی آن از درِ صلح و سازش درآیند، بار دیگر هشدار می‌دهد تنها راه بیرون راندن رژیم صهیونیستی از سرزمین‌های مسلمانان، راه حل نظامی است و به مصداق

آیه شریفه ۱۹۰ سوره بقره (واقتلواهم حیث ثقتموهم و اخرجوهم من حیث اخرجوکم و الفته اشد من القتل) و در این راه امکانات بالقوه نیرومند ملت‌های اسلامی به‌ویژه منابع زیرزمینی بی‌کران آنان می‌تواند به‌مثابه اهرم نیرومندی در جهت قطع دستان تجاوزگران رژیم و حامیان آن به‌خصوص امپریالیسم آمریکا به‌کار گرفته شود.

به‌نظر ما سخن گفتن از راه حل‌های سیاسی یا میانه در مورد مسأله فلسطین نتیجه‌ای جز آنچه که امروز شاهد آنیم؛ یعنی گستاخی روزافزون رژیم صهیونیستی دربرندارد و همان گستاخی که به رژیم صهیونیستی اجازه داده است علاوه بر در اشغال داشتن مناطق وسیعی از سرزمین‌های مسلمانان به خاک لبنان نیز چشم طمع بدوزد و به قطعه قطعه کردن این سرزمین بپردازد. دخالت نظامی رژیم غاصب فلسطین و نیروهای مداخله‌گر آمریکایی و فرانسوی در لبنان هشدار تکان‌دهنده برای ما مسلمانان محسوب می‌شود که سر از خواب غفلت برداشته و بیش از این در برابر این رژیم توسعه‌طلب ساکت نمانیم.

جمهوری اسلامی ایران از همان اوان تأسیس، رهایی قدس شریف و سرزمین فلسطین از یوغ اشغالگران را به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین اهداف استراتژیک خود اعلام نموده و حاضر است در راه دستیابی به‌این هدف مقدس تمامی امکانات مادی و معنوی خود را در اختیار آن دسته از دولت‌های اسلامی که براین عقیده‌اند، قراردهد.

آقای رئیس، نمایندگان محترم! در پایان مایلم به نکات زیر به‌عنوان مبرم‌ترین مسائلی که باید با حساسیت بسیار مورد توجه کنفرانس قرار گیرد، اشاره نمایم:

۱ ـ مداخله کشورهای سلطه‌جو در لبنان و تجاوز آمریکا به سوریه باید محکوم و از مقاومت و ایثار مردم مسلمان لبنان و فلسطین و سوریه در برابر اسرائیل غاصب تجلیل و حمایت شود.

۲ ـ رژیم صهیونیستی و حامیان آن باید به‌عنوان دشمنان اصلی موجودیت کشورهای مسلمان و آرمان‌های اسلامی شناخته شده و همکاری سیاسی، نظامی آمریکا و اسرائیل محکوم گردد. کنفرانس اسلامی باید ساز وکارهایی را پیش‌بینی نماید که بدان وسیله به‌طور جدی از اقدام به شناسایی رژیم صهیونیستی از جانب کلیه کشورها و به‌ویژه کشورهای اسلامی و به‌ویژه اجرای طرح‌هایی که منجر به شناسایی

این رژیم غاصب می‌شود، ممانعت گردد. بدیهی است عدم پذیرش کشورهایی که اقدام به شناسایی این رژیم نموده‌اند در کنفرانس حداقل اقدام در جهت هدف فوق است.

۳ ـ مردم مسلمان فلسطین باید در مبارزه علیه عوامل تفرقه و کوشش در جهت وحدت و تشکل، نبرد خود را با رژیم غاصب صهیونیستی به‌عنوان یک وظیفه اسلامی دنبال نموده و از جانب کلیه کشورهای اسلامی مورد حمایت قرارگیرند.

٤ ـ مبارزه جدی برای از بین بردن شکاف موجود در وضعیت اقتصادی مسلمانان به‌منظور ایجاد تعادل اقتصادی و نابودی فقر باید دور از هرگونه شعار تحقق یابد.

٥ ـ لزوم استفاده از حج به‌عنوان کنگره بین‌المللی اسلامی و ایجاد تسهیلات برای شرکت همه مسلمانان به‌نحوی که بتوانند با مطرح نمودن مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جهان اسلام از منافع معنوی و مادی این اجتماع عظیم استفاده کرده و با تبعیت از سنت رسول اکرم هم از بُعد سیاسی و هم بُعد عبادی حج بهره‌مند گردند.

٦ ـ مبارزه با فساد و فحشا و فرهنگ استعماری که متأسفانه در جوامع مسلمین رسوخ نموده است باید به‌طور جدی آغاز شده و برحسب دستور صریح و اکید قرآن مجید با توسل به امر به‌معروف و نهی از منکر باید در جهت نیل به امت نمونه کوشش نماییم.

۷ ـ یکنواخت کردن تعطیلات و انتخاب روز جمعه به عنوان روز تعطیل هفته و استفاده از تاریخ هجری در سراسر کشورهای اسلامی و بازگشت به سنت سنیه اسلام باید به‌مورد اجرا گذارده شود.

۸ ـ جمهوری اسلامی ایران ضمن اعلام حمایت از حقوق اقلیت‌های اسلامی در کشورهای غیرمسلمان از کلیه کشورهای عضو می‌خواهد که نسبت به این مهم اقدام و ساز و کارهایی را برای تحقق این هدف پیش‌بینی نمایند.

به‌امید روزی که مسلمین جهان با اعتصام به حبل‌الله بر مشکلات جهان اسلام فائق آیند.

والسلام علی من التبع الهدی[1]

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، پنج‌شنبه ۱۷ آذرماه ۱۳٦۲.

در محاکمه ۸ تن دیگر از سران مخفی حزب منحله‌ی توده
کیانوری: ما هدف و سراب نادرستی را دنبال می‌کردیم و تاریخ ثابت کرد که به گمراهی و ضلالت افتاده‌ایم

کیفرخواست

■ الف: مشخصات متهمین:

۱ ـ غیرنظامی سیدمحمد معزز، فرزند حمزه با نام مستعار احمد، دارای شناسنامه شماره ۸٤٦۷، صادره از ساوه، متولد سال ۱۳۲٦، دیپلمه، دارای عیال و اولاد، بازداشت از تاریخ ٦۲/۲/۷.

۲ ـ سرهنگ رحیم صادق‌زاده، فرزند حسین با نام مستعار عباس، دارای شناسنامه شماره ۹، صادره از تبریز، متولد ۱۳۱۰، بازداشت از تاریخ ٦۲/۲/۱۲.

۳ ـ سرهنگ سیدمحمود مفیدی، فرزند سیدمحمد با نام مستعار مزدک، دارای شناسنامه شماره ٤۲۹ صادره از گرگان، متولد سال ۱۳۱۸، بازداشت از تاریخ ٦۲/۲/۱۱.

۴ـ سرهنگ حسن آذرفر، فرزند عباس با نام مستعار سروش، دارای شناسنامه شماره ۱۰۶ صادره از بروجرد، متولد سال ۱۳۱۸، بازداشت از تاریخ ۶۲/۲/۱۰.
۵ـ سرهنگ محمدامین مقدسی، فرزند اسماعیل با نام مستعار روزبه، دارای شناسنامه شماره ۳۶۰ صادره از ملایر، متولد سال ۱۳۱۶، بازداشت از تاریخ ۶۲/۲/۱۱.
۶ـ سرهنگ ۲ بازنشسته شهربانی ابوالقاسم افرایی عربانی فرزند گل‌آقا، با نام مستعار زرتشت، دارای شناسنامه شماره ۳۱ صادره از صومعه‌سرا، متولد سال ۱۳۱۷، بازداشت از تاریخ ۶۲/۲/۱۱.
۷ـ خیرالله ایران‌نژاد، فرزند صادقعلی با نام مستعار مزدا، دارای شناسنامه شماره ۲۴، صادره از بهشهر، متولد سال ۱۳۲۳، بازداشت از تاریخ ۶۲/۲/۱۹.
۸ـ سروان بازنشسته رحیم شمسی فرزند رحمان با نام مستعار قاسم، دارای شناسنامه شماره ۸، صادره از اراک، متولد سال ۱۳۱۸، بازداشت از تاریخ ۶۲/۲/۱۱.

■ ب: موضوع اتهامات: جاسوسی، عضویت و فعالیت در شبکه مخفی نظامی با هدف براندازی.

■ ج: گردش کار و نتیجه تحقیقات: در پی دستگیری اعضای تشکیلاتی مخفی نظامی که هدفشان براندازی جمهوری اسلامی بوده است، مشخص و ثابت گردید که متهم ردیف یک مسؤول سایر متهمین این کیفرخواست بوده است که به‌نحو اجمال به‌اتهامات و چگونگی و نوع فعالیت هر یک از متهمین به‌طور جداگانه کیفرخواست صادر و پرونده هرکدام ملحق است.

شرح اتهامات متهم ردیف ۱ سید محمد معزز

۱ـ مشاور کمیته مرکزی حزب جاسوس توده در تشکیلات مخفی با نام مستعار احمد تحت مسؤولت خسرو (۱۵۲).
۲ـ مسؤول شاخه نظامی در نیروی زمینی، شهربانی و ژاندارمری تشکیلات مخفی (ص ۱۵۱ و ۵۷ و ۱۸ و ۱۷ و ۱۶ و ۱۵ و ۱۲)

۳ ـ تحت مسؤولیت داشتن مسؤولین بخش‌های نظامی با نام‌های مستعار عباس، جهانگیر، بابک و کاظم و بهروز و ناخدا افضلی از سال ۵۸ تا ۵۹ و کلیه متهمین این کیفرخواست و رضا وقندی و شاخه‌ی ۵۰ نفره در تشکیلات مخفی نوید در تهران و شهرستان‌ها (ص ۱۵۰)

٤ ـ تحت مسؤولیت داشتن هادی اسماعیل‌زاده و ناهید مهتدی به جهت حفظ و نگهداری سلاح‌های انبار و جاسازی شده حزب منحله توده در منزل پدرش (سیدحمزه معزز) (ص ۱۲ و ۸۸ و ۱۰٦ و ۱۱۳) و عده‌ای دیگر جهت استفاده از منازلشان و اغراض دیگر.

۵ ـ معرفی سه نفر به نام‌های مستعار کاوه، زهره و فریبرز به محمدمهدی پرتوی جهت سفر به‌روسیه و دیدن دوره آموزشی و مارکسیستی.

٦ ـ جمع‌آوری حق عضویت‌های ماهانه از تحت مسؤولین خود و پرداخت به حزب (ص ۵۹).

۷ ـ جمع‌آوری سلاح‌هایی که نزد افراد تشکیلات بوده و همکاری و دادن رهنمود جهت مخفی ساختن آنها به اتفاق محمدمهدی پرتوی و خسرو لطفی در منزل پدر خود جهت اجرای مقاصد حزب در آینده (ص ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۰٦، ۱۰۷)

۸ ـ دریافت ماهانه سه‌هزار تومان حقوق از حزب خائن توده.

۹ ـ فعالیت مداوم و دادن رهنمودهای لازم به نظامیان تحت مسؤولیتش علی‌رغم پیام امام امت در مورخه ٦۰/۱۲/۲٤ تا لحظه دستگیری.

شرح اتهامات متهم ردیف ۲ رحیم صادق‌زاده

۱ ـ عضویت و فعالیت در بخش نظامی تشکیلات مخفی با نام مستعار عباس و تحت مسؤولیت محمد معزز (ص ٦ و ۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۳ و ۱٤ و ۲۵).

۲ ـ پرداخت حق عضویت ماهانه چهار هزار تومان (ص ۷ و ۸ و ۹ و ۱۵ و ۲۰ و ۲۱).

۳ ـ اجرای قرار و برگزاری جلسه در مطب و منزل همراه برادر خود (ص ۷ و ۹ و ۱٤ و ۲۰ و ۲۲ و ۲۳).

۴ ـ معرفی خانمی به‌نام مقدم به‌تشکیلات (ص ۲۰ و ۲۱ و ۲۳)
۵ ـ فعالیت تا لحظه دستگیری (ص ۱۴ و ۲۲)

شرح اتهامات متهم ردیف ۳ سیدمحمود مفیدی
۱ ـ عضویت و فعالیت در بخش نظامی تشکیلات مخفی با نام مستعار مزدک تحت مسؤولیت سیدمحمد معزز (ص ۱۰ و ۱۱ و ۱۴ و ۱۸).
۲ ـ پرداخت حق عضویت ماهانه هزار تومان و بعدها ۱۵۰۰ تومان (ص ۹ و ۱۲).
۳ ـ اجرای قرارهای تشکیلاتی و جلسه در مطب و منزل به همراه خیرالله ایران‌نـژاد به‌حزب و داشتن ارتباط با وی (ص ۲۰ و ۲۱).
۵ ـ معرفی برادر همسرش به‌نام مسعود داوری به‌حزب منحله توده. (ص ۲۱)
۶ ـ فعالیت و ارتباط تا لحظه دستگیری.

شرح اتهامات متهم ردیف ۸ رحیم شمسی
۱ ـ عضویت و فعالیت در بخش نظامی تشکیلات نظامی تشکیلات مخفی با نام مستعار قاسم و تحت مسؤولیت خسرو، بهرام و احمد (ص ۶ و ۱۰ و ۱۱)
۲ ـ پرداخت حق عضویت جمعاً ده هزار تومان و دادن کوپن بنزین به‌حزب خائن توده (ص ۱۴ و ۲۱ و ۲۸)
۳ ـ دادن اخبار و اطلاعات و گزارشات محیط کار خود به مسؤولین خبریش (ص ۱۲ و ۲۲ و ۲۳)
۴ ـ اجرای قرارهای تشکیلاتی در منزل خود (ص ۱۱)
۵ ـ معرفی دخترش به‌نام هدیه شمسی و سه نفر به‌نام‌های جلال میبدی، طغرل انوری و شخص دیگری در وزارت دفاع (ص ۲۱ و ۲۴ و ۳۱)
۶ ـ ارتباط و فعالیت تا لحظه دستگیری.

با عنایت به‌شرح فوق، رسیدگی نهایی به‌اتهامات هریک از متهمین و صدور حکم شرعی درباره هرکدام به‌عنوان محارب و مفسد فی‌الارض و به‌استناد ماده ۱۹۹ قانون

حدود و قصاص مورد تقاضا است.

دادستان انقلاب اسلامی ارتش، اتابکی ـ ۶۲/۹/۱۶

پس از پایان متن کیفرخواست، رئیس دادگاه از متهم ردیف اول غیرنظامی سیدمحمد معزز خواست خود را معرفی کند.

معزز: بنده محمد معزز، فرزند سیدحمزه، عضو حزب توده و مسؤول بخشی از تشکیلات مخفی.

■ رئیس دادگاه: شما آقای معزز، توضیح دهید که از ابتدا چگونه با این حزب آشنا شدید و شرحی اجمالی از فعالیت‌های خودتان از ابتدایی که با این حزب آشنا شدید برای دادگاه بیان کنید.

معزز: (ضمن فرستادن درود به رهبر انقلاب و شهدای جنگ تحمیلی) با نهایت تأسف و شرمندگی، ما عضو حزبی بودیم که اساساً اسم حزب سیاسی را روی آن نمی‌توان گذاشت؛ چون واقعیت این را نشان داد که شعبه‌ای از سازمان سیاسی کا گ ب در ایران بوده است. شوروی با این اعمال خائنانه و استعماری، ماسک ظاهرفریب دفاع از جنبش‌های آزادی‌بخش را از چهره‌اش کنار زد و واقعیت خائنانه و استعماری و سلطه‌گرانه خود را نشان داد و امروز در این دادگاه عدل اسلامی مسأله دفاع از خود و دفاع فرد، مطرح نیست و فقط روشن شدن واقعیت و دفاع از حقوق تضییع شده جمهوری اسلامی که همان حقوق مردم انقلابی میهنمان می‌باشد، مطرح است و در اینجا عرض می‌کنم ای امام! امروز که من در این دادگاه عدل اسلامی که بنیان آن‌را شما نهاده‌اید، محاکمه می‌گردم، هر حکمی که این دادگاه بدهد، با آغوش باز می‌پذیرم، حتی اگر آن حکم اعدام باشد؛ در آن لحظه می‌گویم، درود بر خمینی. با این مقدمه به‌طور مختصر جریانی از فعالیت‌های خود را در رابطه با حزب توده بیان می‌کنم.

■ **رئیس دادگاه: شما توضیح دهید که مسؤول چه شاخه‌هایی بودید.**

معزز: قبل از انقلاب در سازمان نوید کار می‌کردم و بعد از انقلاب مدتی مسؤول بخشی از تشکیلات سازمان نوید بودم. از سال ۵۹ تا دستگیری، مسوول بخشی از تشکیلات نظامی حزب بودم. (شهربانی، ژاندارمری و نیروی زمینی) من از سال ۵۵ که در رابطه با سازمان چریک‌های فدایی فعالیت می‌کردم و در آن موقع به‌خاطر ضرباتی که این سازمان خورد من فراری شدم.

■ **رئیس دادگاه: از سال ٤٨ بودید؟**

معزز: بله، از سال ٤٨ به جریانات سیاسی آشنا شدم و به‌خاطر آشنا نبودن با مسائل مذهبی و جریانات مذهبی امام خمینی از آن موقع با جریانات چپ آشنا شدم و تصمیم گرفتیم که به فلسطین برویم و در آنجا دوره‌ای ببینیم و برگردیم علیه رژیم طاغوتی مبارزه کنیم که در مرز دستگیر شدیم و به زندان افتادیم و در آن موقع در دادگاه ارتش به ۳ سال زندان محکوم شدم که پس از پایان محکومیت آزاد شدیم. پس از آزادی در سال ۵۲، از طریق یکی از دوستانم با سازمان چریک‌های فدایی ارتباط گرفتیم.

■ **رئیس دادگاه: در زندان، یا بعد از زندان؟**

معزز: بعد از زندان، در سال ۵۲، من در سال ۵۱ از زندان آزاد شدم.

■ **رئیس دادگاه: در خود زندان هم شما ارتباط‌هایی داشتید؟**

معزز: نه خیر؛ در زندان ارتباطی نداشتیم.

■ **رئیس دادگاه: با شخصی به‌نام رضا ستوده از اعضای سازمان چریک‌های فدایی ارتباط داشتید؟**

معزز: بله؛ آن موقع جزو سازمان چریک‌های فدایی نبود، از خارج آمده بود، جزو کنفدراسیون بود. با هم دوست شدیم بعد که از زندان بیرون آمدیم در سال ۵۲ با سازمان ارتباط گرفتیم. در این سال با سازمان ارتباط گرفتیم. تقریباً و به‌صورت علنی فعالیت می‌کردیم تا سال ۵۵ که سازمان ضربه خورد و تعدادی از دوستان ما دستگیر شدند. من و رحیم شیخ‌زاده فراری شدیم تا مدتی ارتباطمان با سازمان قطع بود و پس از مدتی توانستیم مجدداً با سازمان ارتباط برقرار کنیم. در اواخر سال ۵۵ به بحران سازمان برخوردیم با گروهی از سازمان که بعدها به‌نام گروه منشعب از سازمان فدایی معروف شد از سازمان مزبور انشعاب پیدا کردیم و از این تاریخ تا آغاز سال ۵٦ با مشی حزب توده آشنا شدیم. در این اثنا بود که از طریق یکی از دوستانم به‌نام عسکر آهنین‌جگر با آقای پرتوی آشنا شدم تا این موقع آقای پرتوی یکی از اعضای سازمان نوید بود و از طریق ایشان ما از گروه منشعب جدا شدم و به سازمان نوید ملحق شدم و از این تاریخ تا پیروزی انقلاب در چاپخانه سازمان نوید فعالیت می‌کردم و نشریه نوید را چاپ و توزیع می‌کردیم.

■ رئیس دادگاه: در خانه‌ای که با عسکر آهنین‌جگر بودید چند نفر بودید؟

معزز: در آن خانه من با دختر خانمی به‌نام ناهید صادقی بودیم که وی نیز از اعضای منشعب بود که دو تایی در آن خانه به صورت مخفی زندگی می‌کردیم که از طریق عسکر آهنین‌جگر با آقای پرتوی آشنا شدیم.

■ رئیس دادگاه: رحمان هاتفی که بود؟ شما از طریق شخصی به نام رحمان هاتفی در تابستان ۵٦ با آقای پرتوی آشنا شدید.

معزز: در آن موقع فردی به نام حسن را به من معرفی کردند که اسم واقعی آن شاید همان رحمان هاتفی باشد که آقای آهنین‌جگر فردی را با نام مستعار حسن به‌من معرفی

کرد که ایشان مرا با آقای پرتوی آشنا کردند. آغاز سال ۵۸ بود که از طریق آقای پرتوی شنیدم که حزب تصمیم گرفته سازمان نوید را که به صورت مخفی فعالیت می‌کرد به همان شکل حفظ کند؛ چون می‌گفت که هنوز انقلاب تثبیت نشده ممکن است حزب ضرباتی بخورد و ما باید یک امکانات محدود به صورت مخفی داشته باشیم و من در آن موقع مسؤول بخشی از تشکیلات مخفی بودم و تا اواسط سال ۵۸ پارول‌های بعضی از نظامی‌هایی که خودشان به صورت پراکنده به دفتر حزب مراجعه کرده بودند و با حزب ارتباط گرفته بودند به ما می‌دادند و ما به آنها مراجعه می‌کردیم و ارتباط آنها را با حزب برقرار می‌کردیم که از آغاز سال ۵۸ تقریباً تک توکی که نمونه‌اش همان ناخدا افضلی بود یا سرهنگ مقدسی، صادق‌زاده و نمونه‌هایی دیگر به دفتر حزب مراجعه کرده بودند و حزب پارول آنها را از طریق آقای پرتوی برای ما می‌فرستاد و ما مراجعه می‌کردیم و ارتباط آنها را با حزب برقرار می‌کردیم.

■ **رئیس دادگاه: مجموعاً شما چند نفر نظامی تحت مسؤول داشتید؟**

معزز: اجازه بفرمایید در تشریح فعالیت سال ۵۹ که تفکیک می‌شود، عرض خواهم کرد. (متهم در ادامه سخنان خود افزود) اواخر ۵۸، کیفیت ارتباط ما با نظامیان و غیرنظامیان مخفی به این شکل بود: از آغاز سال ۵۹ بود که حزب تصمیم گرفت شبکه نظامی را از شبکه مخفی حزبی جدا کند و مسؤولین آنها را نیز تفکیک کند.

■ **رئیس دادگاه: شبکه نظامی را از شبکه مخفی جدا کند یعنی چه؟**

معزز: سازمان مخفی افراد غیرنظامی مخفی بودند، سازمان تشکیلات نظامی افراد نظامی. (معزز در ادامه سخنانش افزود): در آن موقع یعنی آغاز سال ۵۹ ارتباط غیرنظامی مرا گرفتند و ارتباطات نظامی‌ها را به‌علاوه چند سرشاخه غیرنظامی که اسمشان در کیفرخواست برده شد با من آشنا کردند و تشکیلات نظامی را از این تاریخ حزب به صورتی جداگانه پایه‌ریزی کرد.

■ رئیس دادگاه: تا موقعی که شما مسؤول شاخه نظامی شدید چند نفر حدوداً تحت مسؤول در سازمان مخفی داشتید؟

معزز: دقیقاً نمی‌دانم، ولی به ده نفر نمی‌رسید.

■ رئیس دادگاه: اسامی اینها را می‌توانید بگویید؟

معزز: افرادی بودند به‌نام بابک اسماعیل‌زاده، شایان عسکر آهنین‌جگر، کاظم و عباس.

■ رئیس دادگاه: اینها اسامی حقیقی اینها بود؟

معزز: اسامی حقیقی‌شان را نمی‌دانستم.

■ رئیس دادگاه: رحیم عراقی؟

معزز: بله؛ رحیم عراقی بود که از همان اول انقلاب به دفتر حزب رفت. عزیز مؤمنی، مهدی مؤمنی، غلامرضا خازه‌ای که همان شایان بود، کاظم خسرولطفی، داوود ابراهیمی، رضا قنبری (کاوه)، ناهید مهتدی و هادی اسماعیل‌زاده که این دو از سال ۵۹ با من بودند. اینها ارتباطات من بود تا قبل از جدا شدن شبکه غیرنظامی مخفی از تشکیلات نظامی. در سال ۵۹ که ارتباطات مجزا شد من با افرادی به‌نام بابک، کاظم، جهانگیر و عباس و بهروز که طی دو مرحله به این شبکه آمدند، تماس داشتم و این افراد مستقیماً تحت مسؤولیت خودم بودند. به‌غیر از اینها افرادی بودند که تحت مسؤولیت افراد نامبرده بودند که آن‌هم تحت مسؤولیت من و آقای پرتوی به‌طور مشترک بودند. این کیفیت تشکیلاتی کار من از انقلاب سال ۵۹ که به این صورت از نظر تشکیلاتی حزب این سازمان را شکل داد.

■ **رئیس دادگاه: در رابطه با سلاح‌هایی که مربوط به پادگان‌ها می‌شود و حزب دستور جمع‌آوری و اختفای آنها را داده بود، چه می‌گویید؟**

معزز: در مقطع انقلاب همان‌طوری که همه شرکت داشتند ماها هم به حد توانمان در گوشه و کناری بودیم و در این رابطه سلاح‌هایی از پادگان‌ها به دست افراد حزبی افتاده بود تا این‌که رهبری حزب از طریق آقای پرتوی متوجه شدند که این سلاح‌ها را باید جمع‌آوری کنیم و نگه داریم؛ البته این سلاح‌ها در شاخه و شبکه من نبود، بخش محدودش در شبکه من بود و قسمت اعظم این سلاح‌ها از طریق خود آقای پرتوی به شبکه‌ای که خودشان داشتند به من داده شد و قرار شد ما به آن خانه برویم و از طریق هادی اسماعیل‌زاده، و کاظم آنجا جاسازی کردیم و نگه داشتیم.

■ **رئیس دادگاه: این سلاح‌ها چی بود و چقدر بود؟**

معزز: این سلاح‌ها تقریباً از صد قبضه بالاتر بود که در میان آنها ژ ـ ۳ بود، کلت، نارنجک، تیربار، آرپی‌جی و انواع و اقسام از اینجور سلاح‌ها که از پادگان‌ها به‌دست آمده بود، و انواع مهمات.

■ **رئیس دادگاه: توضیحات خودتان را راجع به فعالیت خودتان ادامه دهید.**

معزز: از سال ۵۹ که من مستقیماً در رابطه با افراد ارتشی و نظامی قرار گرفتم از این تاریخ حزب وظیفه ما را این قرار داده بود که با افراد ارتشی تماس بگیریم و اینها را با مشی حزب آشنا کنیم و نشریات و جزوات و کتب حزبی را برای مطالعه به آنان بدهیم. و اینها اگر افراد جدیدی را در محیط کارشان می‌شناسند به حزب معرفی بکنند و حق عضویت آنها را جمع کرده به حزب بدهیم. اخبار و اطلاعاتی که در محیط کارشان دارند جمع‌آوری کنیم که دقیقاً در این رابطه هم من با افرادی که ارتباط داشتم فعالیت کردم؛ با افرادی که ارتباط داشتم رهنمودهای حزبی را دادم. کتب و نشریات حزبی را برای

مطالعه به آنها دادم. به آنها می‌گفتیم برای باقی ماندن در محیط کارشان تظاهر به اسلام بکنند و نشریات حزبی را بخوانند و اخبار و اطلاعات آنان را جمع‌آوری و بـه آقـای پرتوی می‌دادم. و تا لحظه دستگیری دقیقاً کار من به همین کیفیت بود.

■ رئیس دادگاه: شما کیفیت آشنایی خود را با افراد نظامی که تحت مسؤولیت شما بودند و آغاز آشنایی و فعالیت‌هایی که این آقایان داشتند در رابطه با شما توضیح دهید؛ از آقای آذرفر که در کنار شما نشسته و بعد سایر آقایان.

معزز: در سال ۵۹ بود که آقای پرتوی از طریق یک قرار خیابانی ارتباط آقای آذرفر را به من دادند و من سرقرار ایشان رفتم و با او ارتباط گرفتم و تا لحظه دستگیری با او ارتباط داشتم. نشریات حزبی را برای مطالعه به او می‌دادم و رهنمودهای حزبی را به او می‌رساندیم و او نیز اخبار و اطلاعاتی که از محیط کارشان داشتند به ما مـی‌دادنـد. ماهانه ۳۰۰ تومان حق عضویت می‌دادند و محیط کارشان، همان افرادی را که جناب دادستان در کیفرخواست فرمودند برای تماس‌گیری به ما معرفی کردند. در ضمن وی یک قبضه سلاح هم داشت که آن‌موقع گفت اگر می‌خواهید این سلاح را به شما تحویل بدهم که بعداً برده در جایی جاسازی کرده بود.

■ رئیس دادگاه: آقای آذرفر چه نوع اطلاعاتی به شما می‌دادند؟

معزز: تا زمانی که در دانشکده افسری بودند، بیشتر اطلاعات و اخباری که می‌دادند راجع به محیط دانشکده بود که مثلاً چه درگیری‌هایی بین رئـیس دانشکـده و دایـره سیاسی ایدئولوژیک هست که من این اطلاعات را به آقای پرتوی می‌رساندم.

(متهم در اظهارات خود پیرامون ارتباطاتش با مقدسی گفت:) در سال ۵۸ بود کـه پارول ارتباطی وی را آقای پرتوی به‌من دادند و من برای تماس‌گیری به خانه ایشان مراجعه کردم و ارتباط او را با حزب بـرقرار کـردم و یک مـدتی ارتـباط ایشـان در

خانه‌شان بود و برای مدتی در خانه برادرش قرار را اجرا می‌کردم، بعد از مدتی ارتباط برادرش با ما قطع شد و فقط ارتباط من با خودشان بود، در این مدت آقای مقدسی به مأموریت‌هایی مثل کردستان و مناطق جنگی می‌رفتند که هر وقت به تهران می‌آمد ملاقاتی می‌کردم و اخبار و اطلاعات خود را پیرامون منطقه در اختیار من می‌گذاشت و من اخبار را به اطلاع آقای پرتوی می‌رساندم. در یک مرحله هم چون فکر می‌کرد دخترش تمایلات برخلاف انقلاب داشته باشد از من خواست ارتباط دخترش را با حزب برقرار کنم که من هم این ارتباط را برقرار کردم، ولی چون دخترش تمایلات ضدحزبی داشت و با حزب مخالف بود، یک جلسه سرقرار آمد و دیگر قطع کرد. یکبار هم در کردستان یکی از رابطین ما در آن منطقه با آقای مقدسی ملاقات کرد. و یکبار هم تقاضای ملاقات آقای کیانوری را کرد که من از طریق آقای پرتوی این ملاقات را برقرار کردم و نیم‌ساعت با آقای کیانوری ملاقات کرد. بعد از این‌که فرمانده ناحیه ژاندارمری در ارومیه شدند در آنجا هم که بودند من به ملاقات ایشان نمی‌رفتم فقط در مراجعت به تهران ملاقات کرده و راجع به‌مسائل و اوضاع منطقه صحبت می‌کردیم و من اطلاعات واصله را یادداشت کرده به حزب می‌دادم. تا این اواخر هم ارتباط ما با همین کیفیت بود. تا انتقال ایشان به تهران، چند ماه آخر بود که آقای مقدسی ماهی ۵۰۰ تومان هم حق عضویت می‌دادند.

ارتباط آقای رحیم شمسی را فکر می‌کنم سال ۵۹ یا ٦۰، آقای پرتوی طی یک قرار خیابانی به‌من داد. در موقع ارتباط ایشان از وزارت دفاع پاکسازی شده بودند تا لحظه دستگیری شغل دولتی نداشتند. البته مدت محدودی در سازمان اتکا کار می‌کردند که بعد از آن پاکسازی شدند. در مدتی که در اتکا کار می‌کردند راجع به مسائل و جریانات و محیط کار کارخانجات اتکا، مسائل کارگری و محیط کار آنجا صحبت می‌کردند که قبلاً هم خود آقای پرتوی در جریان کارشان بود. در مدتی که آنجا بود همان‌طوری‌که آقای دادستان اشاره کردند به‌ما می‌دادند، و حق عضویت به دلیل این‌که درآمدی نداشتند، نمی‌دادند. ارتباط حزبی دختر ایشان را قبلاً برقرار کرده بودند و چون ارتباطش با حزب قطع شده بود، از طریق آقای پرتوی من قرارهایی گرفتم و به

دخترشان بردم که نمی‌دانم سرقرار می‌رفتند یا نه؛ ولی در هر صورت ارتباط دخترشان با حزب برقرار نشد.

یکبار هم این اواخر بود که پس از دستگیری رهبری حزب، آقای پرتوی از من خواست از افراد نظامی سؤال کنیم که آیا رهبری حزب را می‌دانند کجا هست یا نه، به ایشان گفتم اگر بتوانی اطلاعی در این زمینه به‌دست بیاوری، برای ما بد نیست، که ایشان به یکی از افرادی که اسمشان در پرونده است مراجعه کرده بودند که او هم اطلاعی نداشت و نامبرده هم نتوانسته بود اطلاعی برای ما به‌دست بیاورند.

ارتباط با صادق‌زاده

پارول ارتباط آقای صادق‌زاده را آقای پرتوی به‌من داد. و من به منزل ایشان مراجعه کردم و ارتباط او را با حزب برقرار کردم و اوایل ارتباط او با برادرش هم توأم بود که در خانه آقای صادق‌زاده قرارهای حزبی برقرار می‌شد. و همان‌طوری که عرض کردم کتب و نشریات حزبی را برای‌شان می‌بردیم، رهنمودهای حزبی را به ایشان می‌دادیم و از اوایل ایشان ماهی ۱۰۰۰ تومان حق عضویت می‌دادند، بعد ۱۵۰۰ تومان که در دو سال آخر ماهی چهار هزار تومان می‌پرداختند و یکبار هم ایشان خانمی را که اسمشان برده شد به حزب معرفی کرد و من پارول ارتباط آن خانم را به آقای پرتوی دادم. راجع به اطلاعات و اخبار هم ایشان به‌دلیل کارشان اطلاعاتی نداشتند به ما بدهند اما راجع به محیط کارشان صحبت می‌کردیم.

پارول ارتباطی آقای افرایی را آقای خسرو به‌من داد که من برای برقراری تماس ایشان با حزب به خانه‌شان مراجعه کردم دفعه اول، وی به دلایلی از ارتباط با حزب سرباز زدند و ما قطع ارتباط کردیم و آمدیم و برای بار دوم به منزل ایشان مراجعه و ارتباطش را با حزب برقرار کردیم.

وی در مورد بافت محیط کارشان و جریانات درون شهربانی برای ما صحبت می‌کردند. اوایل ماهی ۵۰۰ تومان بعد هم ماهی ۱۰۰۰ تومان حق عضویت می‌دادند.

برقراری ارتباط با خیراللهی

از طریق برقراری ارتباط آقای خیراللهی یا مزدا با حزب اطلاعی ندارم، ارتباط ایشان از طریق فردی به‌نام بهروز که در پرونده هم اسمشان آمده، به‌من داده شد تا قبل از ارتباطش با بهروز بوده و تا آنجایی که من به‌یاد دارم آقای خیراللهی اطلاعات و اخباری به ما نداده، پارول ارتباطی آقای مفیدی را باز، آقای پرتوی به‌من دادند به مطبشان مراجعه کردم و ارتباط او را با حزب برقرار کردم، رهنمودهای حزبی را به ایشان هم می‌دادیم و ارتباط آقای مفیدی هم تا زمان دستگیری به همین کیفیت ادامه داشت و در مجموع من توضیح کلی که لازم است در اینجا بدهم این است که این افراد نظامی که با ما ارتباط داشتند همان‌طوری‌که در جلسه قبل آقای پرتوی گفتند ما برای اینها به‌صورت رسمی از تشکیلات نظامی صحبت نکرده بودیم ولی به دلیل سوابق و یا افرادی که خودشان معرفی می‌کردند و یا رهنمودهایی که ما می‌دادیم اینها حتماً حدس می‌زدند که در رابطه با تشکیلات نظامی حزبی می‌توانند باشند.

اعترافات پرتوی

■ **رئیس دادگاه: چون این آقایان از طریق شما طبق گفته‌های آقای امیر معزز با ایشان مرتبط شدند، توضیح بدهید، شما چگونه شناسایی می‌کردید و آمادگی اینها را برای عضو حزب شدن چطور کشف می‌کردید و بعداً ارتباط می‌دادید.**

پرتوی: (ضمن درور به‌رهبر انقلاب، رزمندگان، انقلاب، و شهدای جنگ تحمیلی) در رابطه با آقایان و به‌طور کلی اعضای ارتشی حزب دو شیوه شناسایی و عضوگیری وجود داشت: شیوه اول که در مرحله اولیه هم به‌خصوص در سال ۵۸ انجام می‌شد، این بود که عده‌ای از آقایان آن موقع که دفتر حزب باز بود خودشان مستقیماً یا به دفتر حزب مراجعه کرده بودند یا این‌که از طریق یکی از دوستان و آشنایانشان که در شبکه علنی حزب عضو بودند، ترتیب برقراری ارتباطشان را با حزب داده بودند، پارول ارتباطی با ایشان تنظیم شده بود و این‌بار پارول‌های ارتباطی را در سال ۵۸ تماماً آقای

کیانوری به من می‌دادند و من هم پارول‌ها را به آقای مسؤولین تشکیلات از جمله آقای معزز می‌دادم، برای این‌که تماس بگیرند. و افراد من نسبت به آقایان آشنایی خاصی نداشتند من از مجموعه آقایان که در اینجا حضور دارند غیر از آقای شمسی، بقیه‌شان را تا این لحظه ملاقات نکرده بودم و فقط با اسم مستعار که از طریق آقای معزز گزارش کلی کارشان را دریافت می‌کردم.

در اینجا توضیح بدهم در مورد این‌که چرا چنین آشنایی وجود نداشته و اسم مستعار بوده، به‌طور کلی در شیوه کار تشکیلات مخفی از قبل انقلاب که سازمان نوید بود، براین صورت بود که در آن دوران برای این‌که امنیت سازمان حفظ بشود کوشش براین بود که فرد در هر سطحی از فعالیت در تشکیلات است حداقل اطلاعات ممکنه به‌خصوص شناسایی از افراد را داشته باشد. این بود که شناسایی‌ها محدود بود. من خودم که در رأس تشکیلات بودم غیر از مسؤولیتی که مستقیماً با ایشان تماس داشتم از بقیه شناسایی مستقیم از نظر مشخصات نداشتم و آنها را با اسم مستعار می‌شناختم. دیگران هم به همین ترتیب و یا آن کسانی که مستقیماً مراجعه کرده بودند و با کسی تماس گرفته بودند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و قرار بر مخفی بودن تشکیلات نوید هم این سیستم کار حفظ شد؛ از جمله در بخش نظامی تشکیلات به این ترتیب همان‌طوری که من آقایانی را که با من در تماس نبودند نمی‌شناختم، همین‌طور هم فی‌المثل آقای معزز ارتباطات دیگری را که با سایر کادرها و مسؤولینی که زیر نظر ایشان فعالیت می‌کردند، نمی‌شناختند و با اسم مستعار می‌شناختند؛ این سیستم کار بود. برای این‌که حداقل شناسایی وجود داشته باشد و احیاناً اگر دستگیری پیش آمد، در بین تمام تشکیلات سرایت نکنند. عرض کردم در شیوه عضوگیری در تشکیلات بخش نظامی وجود داشته یکی این بود که پارول‌ها از طریق شبکه علنی حزب داده می‌شد که در سال ۵۸ و اوایل سال ۵۹ این ارتباطات مستقیماً توسط آقای کیانوری به من داده می‌شد. در سال‌های بعد، از این موارد اگر پیش می‌آمد پارول ارتباطی ایشان را معمولاً آقای عباس حجری که مسؤول سازمان ایالتی تهران بودند، برای من می‌فرستادند که من هم برای ارتباط به آقایان می‌دادم.

غیر از این مورد، شیوه دیگر این بود، خود آقایانی که با تشکیلات نظامی مرتبط می‌شدند اگر افرادی را از همکارانشان شناسایی می‌کردند که گرایش و یا تمایلاتی به حزب پس از معرفی، ارتباط به دو طریق برقرار می‌شد: یک طریق این بود که مستقیماً خود معرفی‌کننده بعد از مشورت با حزب و تصویب مسؤولین حزبی خودش به شخص تازه‌وارد مراجعه می‌کرد و او را به حزب دعوت می‌کرد؛ و یک مورد دیگر این بود که مشخصات و آدرس او را می‌داد و کسی دیگر از مسؤولین تشکیلات به نام حزب به آن شخص مراجعه می‌کرد و بعد از طریق درج مطلبی در روزنامه حزبی (به‌ویژه در سال ۵۸ و اوایل سال ۵۹ انجام شد، بعد دیگر موقوف شد) اعتماد ایشان را که یک نوع رابطه حزبی است جلب می‌کرد، این شیوه البته عمدتاً قبل از پیروزی انقلاب در تشکیلات نوید به کار می‌رفت.

توضیح در مورد سلاح‌ها

■ رئیس دادگاه: در رابطه با سلاح‌هایی که ایشان توضیح دادند شما بیشتر توضیح دهید.

پرتوی: همان‌طوری که قبلاً هم گفتم و ایشان هم تصریح کردند، در جریان روزهای ۱۹، ۲۰، ۲۱ و ۲۲ بهمن که در واقع قیام مسلحانه مردم ایران علیه رژیم سلطنت برپا شد و منجر به سقوط رژیم طاغوت شد، اعضای تشکیلات سازمان نوید هم همراه مردم در تصرف پادگان‌ها شرکت کرد و به‌این ترتیب چون آن‌موقع هم معمول بود که همه اسلحه‌ها را از پادگان خارج می‌کردند، اعضای تشکیلات هم اسلحه‌هایی را خارج کردند و آنها را نگه داشتند، البته آن‌موقع توسط مقامات جمهوری اسلامی دستور داده شد که بلافاصله اسلحه‌ها را مردم تحویل دهند، بعد از آن هم در سال ۵۸ حضرت امام در اطلاعیه‌ای رسماً خواستند هرکس اسلحه دارد، تحویل دهد، ولی علی‌رغم این مسأله آن اوایل یعنی حدود یک ماه اول منتظر بودیم که رهبری حزب به داخل بیاید و به ما دستور بدهد که چه بکنیم. بعد از این‌که رهبری حزب به داخل آمد، مسأله را مطرح

کردیم که این مقدار اسلحه حدوداً در دست افراد حزبی است، چه کنیم؟ من مستقیماً با آقای کیانوری مطرح کردم. ایشان دستور دادند که این اسلحه‌ها را نگهداری کرده و مخفی کنیم. البته دلیلی را که در آن‌زمان برای ما مطرح کردند این بود که گفتند، از آن‌جایی که انقلاب تثبیت نشده، وضع هنوز هم مشخص نیست، ضدانقلاب فعال است، هر آن ممکن است حادثه‌ای اتفاق بیفتد، حزب ممکن است زیر ضربه قرار بگیرد و از این قبیل، قرار براین شد اسلحه‌ها را حفظ کنیم. من در عین همان مسائلی که مطرح شده بود به مسؤولین تشکیلات منتقل کردم ترتیب جمع‌آوری سلاح‌ها از دست افراد حزب انجام شد و در بخشی از اینها در قسمتی که آقای معزز خودشان مسؤول بخشی از تشکیلات مخفی بودند و بخش دیگری که بهرام به‌نام محمدهادی پرتوی (برادر من) مسؤول بخشی از تشکیلات بود و در ارتباط با هم بودند به این ترتیب اسلحه‌ها از این دو بخش جمع‌آوری کرده و جاسازی کردند. چون سلاح‌ها در دو مرحله جمع شد، در یک مرحله پس از جمع‌آوری، جاسازی و دیوار کشیده شد، بعد مقداری دیگر سلاح که در دست افراد باقی مانده بود، جمع‌آوری و به این ترتیب در آنجا قرار داده شد و دیوار دومی کشیده شد.

البته انبار سلاح تنها این یکی نبود، مورد دیگری هم که در بخش دیگری از تشکیلات که آنجا آقای خدایی بودند که خانه پدری ایشان محل مناسبی برای این کار داشت و بقیه سلاح‌ها که مربوط به بخش دیگر تشکیلات بود در آنجا جمع‌آوری و جاسازی شد، به این ترتیب تقریباً نیمه سال ۵۸ در دو محل جاسازی شد که در زمان دستگیری ما در همان جاسازی باقی بود که به برادران نشان دادم.

اظهارات کیانوری

■ رئیس دادگاه: آقای کیانوری! جناب‌عالی راجع به پارول‌هایی که شما به ایشان در رابطه با افراد نظامی و از جمله این افراد و همچنین در رابطه با مسأله سلاح‌ها دادید، توضیح بدهید.

کیانوری: آنچه که در اینجا گفته شده است، من تأیید می‌کنم. هیچ چیز نادرستی گفته نشده است. از تشکیلات مراجعه می‌کردند به تشکیلات، عده‌ای از ایشان در تهران بودند و بعضی‌شان هم در شهرستان‌ها بودند یا به تشکیلات شهرستان‌ها و یا به تشکیلات تهران. آنها معمولاً یک همچو پارولی را می‌فرستادند و به من می‌دادند و من معمولاً به دوستمان می‌دادم و به‌همین دلیل هم من اسامی هیچ‌کدام از این آقایانی را که اینجا نشستند فقط اسم یک یا دو نفرشان را در جریان بازپرسی شنیدم و با یک نفر هم همان‌طوری که گفتند یک دیدار نیم‌ساعته برای اطمینانی که به‌من داشتند که الآن یادم نیست کدام‌یک از این آقایان بودند؛ چون آنهایی را که من شخصاً می‌شناختم همه را در پرونده دقیقاً اسم بردم و توضیحاتش را دادم.

درباره سلاح‌ها هم این واقعیت است که در همان وقت تصمیم گرفتیم سلاح‌ها را مخفی بکنیم حتی آنقدر که خاطرم هست ما در روزنامه هم مقاله‌ای نوشتیم مبنی بر این‌که فکر می‌کنیم هنوز صلاح است که سلاح‌ها در دست مردم باقی بماند که این را علنی کردیم.

■ رئیس دادگاه: یعنی علنی کردید که ما سلاح‌ها را تحویل نمی‌دهیم؟

کیانوری: گفتیم که صحیح است که هنوز سلاح در دست مردم بماند، نگفتیم که ما سلاح داریم...

■ رئیس دادگاه: (از پرتوی سؤال کرد) شما در این رابطه چیزی به‌یاد دارید که ایشان در روزنامه این مسأله را مطرح کرده باشند؟

پرتوی: خیر؛ البته تا آنجایی که به‌یاد می‌آورم، ایشان هنوز در خارج بود. در روزنامه‌های کثیرالانتشار خواندم ایشان در مصاحبه‌ای که در خارج انتشار یافت، دعوت کرده بودند در خصوص دستور گردن نهید، ولی بعداً تلویحاً با این عنوان که هنوز لازم است که مردم مسلح باشند در آن اوایل یک چنین اشاراتی کرده بودند.

■ رئیس دادگاه: آقای کیانوری ادامه دهید.

کیانوری: به‌همین دلیل ما تصمیم گرفتیم این سلاح‌ها را نگه داشته و محفوظ کنیم. یک مقداری هم تحویل دادیم، مقدار کمی هم در داخل شبکه حزبی جمع شد که در دست یکی از مسؤولین بود که پیدا شده و تحویل داه شده بود و من در داخل زندان فهمیدم سازمان جوانان هم طبق همان دستور عمومی برای خودش مقداری اسلحه جمع‌آوری کرده بود که من از آن اطلاعی نداشتم، نه آدرسشان را می‌دانستم. می‌دانستم این‌خانه مربوط‌ست به‌خدایی و خانه دیگری هم وجود دارد که در آنجا مخفی شده است. علاوه براین در مجموع اینها تمام آنچه را که من روز چهارشنبه در محکمه بیان داشتیم؛ یعنی به‌طور کلی تمام سیاست حزب را عیناً دو مرتبه تأیید می‌کنم و خواهش می‌کنم، عین همان مطالب چهارشنبه من دو مرتبه در صورت جلسه این محاکمه قید شود برای این‌که کاملاً دقیق باشد که چه نظریاتی بوده است. سیاست عمومی بوده است که ما دنبال می‌کردیم و همه‌مان در هدف سراب نادرست و غلطی گول خورده بودیم؛ بعضی‌ها ٦ سال، بعضی‌ها ٥ سال، بعضی در یک‌سال جذب می‌شدیم تاریخ ثابت کرد که در چه گمراهی و ضلالتی افتاده بودیم.

■ رئیس دادگاه: مجموعاً شما حدس می‌زنید که چقدر سلاح داشتید؟

کیانوری: من واقعاً نمی‌دانم؛ چون از تعداد دقیقش به من چیزی نگفته‌اند. یادم نیست، ممکن است گفته باشند ولی یادم نیست که دقیقاً گفته باشند، ولی این‌که مثلاً صد یا دویست تا اسلحه گرم است و مقدار نارنجک بیشتر هست، این‌را می‌دانستم.

■ در اینجا رئیس دادگاه از آذرفر خواست با توجه به مطالبی که متهم ردیف اول امیر معزز اظهار داشته بود، از خود دفاع کند.

آذرفر: ضمن درود به امام و ملت شهیدپرور! من مقدمتاً علت گرایش خـود را بـه حزب بیان می‌کنم. شاید در پرونده ضداطلاعاتی من مطرح باشد که مـن از خـانواده مستضعفی بودم و به افراد مستضعف واقعاً عشق می‌ورزیدم و الآن هم عشق می‌ورزم و این بینش باعث تشنجات در محل کار و مراحل خدمتی من شده بود که شاید این هم برای محضر دادگاه روشن و مبرهن باشد. در جریان انقلاب تا حدود توانایی با مردم کوچه و بازار پابه‌پا بودم تا این‌که در یک سخنرانی که در دانشگاه تهران (البـته اگـر ممنوع نباشد اسم ببرم)...

■ رئیس دادگاه: بفرمایید.

آذرفر: دراین سخنرانی، آقای بازرگان ترسیم کردند که در این مملکت انقلابی شده و این انقلاب به‌ثمر رسیده و مملکت را به خانه‌ای تشبیه کرد که در و پیکر و پنجره‌ای شکسته، ریزش کرده و الآن باید این در و پیکر را بازسازی کنند و دوباره ازش استفاده بکنند. البته با عدم شناختی که من از مجموعه حاکمیت داشتم؛ یعنی من به واسطه جوّی که در ارتش حاکم بود با مبارزات روحانیت مبارز تحت رهبری زعیم عالی‌قدر امام خمینی آشنایی نداشتم ولی فقط می‌دانستم که این رژیم طاغوت، رژیم جور و تعدی و فاسدی است که به این نتیجه رسیدم که این حاکمیت نمی‌تواند سکّان کشتی مردمی را که انقلاب کردند و همه از پابرهنه‌های جنوب شهر هستند به ساحل نـجات رهـنمون بشود.

با مطالعاتی که تا حدودی همان اوایل (که در بازجویی به عرض رساندم) کردم و با برنامه‌های اقتصادی که حزب ارائه داد، من جذب شدم؛ یعنی بـه حـزب مـراجـعه و تقاضای ثبت نام کردم که فکر می‌کنم، بعد از اوایل تیر یا مرداد بود کـه فـردی بـه‌نام «ارتشیار» پیش من آمد، صحبت‌هایی شد که پیرامون انقلاب بود. یک‌ماه بعد یک‌نفر به‌نام هوشنگ به‌من مراجعه کرد و گفت که ارتباط خود را با «ارتشیار» برهم زده و با او در ارتباط باشم. ارتباط خود را با او آغاز کردم. بعد از مدتی او نام سروش را بر من نهاد،

و به‌من گفت که چون ممکن است در ارتش باز عناصر ضدانقلابی وجود داشته باشد، شما باید کیفیت کار اینها را به‌ما گزارش کنید و یا هر اتفاقی در محیط کار دارید گزارش دهید و من به‌همین نحو با هوشنگ برخورد داشتم تا در سال ۵۹ ایشان به‌من مراجعه کرد و گفت من تغییر مسؤولیت داده‌ام، شما با کسی دیگری باید قرار داشته باشید که من سر قرار حاضر شدم و با آقایی به نام احمد یا معززی آشنا شدم و چیزهایی را که در دانشکده می‌گذشت، به احمد گزارش می‌کردم. این مسأله گذشت تا این‌که به برکت انقلاب اسلامی و روحانیت مبارز و همت مردم، لیبرال‌ها یکی پس از دیگری کنار رفتند و در اینجا من با چهره روحانیت آشنا شدم، البته در نشریات برای من اینطور مطرح می‌شد که خط انقلاب و روحانیت دارای یک طیف گسترده‌ای است که از قسمت راست شروع می‌شد تا قسمت آنهایی که واقعاً می‌خواهند، انقلاب تعمیق پیداکند هستند و این مسأله هنوز ادامه دارد و تا لحظه دستگیری‌ام فکر می‌کردم که در خط انقلاب، خط تعمیق انقلاب و روحانیت مبارز و خط امام دارم قدم می‌زنم.

آذرفر در ادامه سخنانش افزود: سیصد تومانی که ایشان گفتند، قبول می‌کنم. نهصد تومان را هم قبول می‌کنم.

در مورد سرهنگ تابان که دادستان محترم اشاره فرمودند، باید بگویم که ایشان خود اظهار تمایل کردند که به حزب بپیوندند ولذا آدرس خود را به‌من دادند که من آدرس ایشان را به حزب دادم. حال نمی‌دانم که ایشان جذب شدند یا نه.

در مورد سروان جعفری نیز باید بگویم که ایشان گرایشاتی داشت که من آن‌را در حزب مطرح کردم و حزب دنبال کار وی رفت، دیگر از این‌که جذب حزب شده است یا نه، خبری ندارم.

متهم سپس در مورد چگونگی عضو شدن سرهنگ شکرریز در حزب گفت: من شخصاً وی را به حزب معرفی نکرده بودم، بلکه در پی رهنمودی که حزب داد و به‌وسیله نامه‌ای از من خواست در مورد او و گرایشاتش تحقیق بکنم؛ چون من از اول انقلاب و حتی قبل از انقلاب می‌دانستم که ایشان گرایشاتی به حزب دارد، به او گفتم که حزب تمایل دارد که شما با حزب همکاری کنید.

این شمه‌ای از فعالیت‌های من بود تا این‌که در زندان و در پی مصاحباتی که با من شد، پی به ماهیت اعمالی که قرار بود انجام بشود بردم و فهمیدم که مقاصد اصلی و هدف‌ها چه بوده است.

در اینجا می‌خواهم در محضر دادگاه عرض بکنم، این بینش جدید را که پیدا کرده‌ام نه به‌خاطر فرار از مجازات است، چراکه همان‌طور که دوستمان گفت، ما به‌خاطر اعمالی که انجام داده‌ایم برای هرگونه مجازاتی آماده هستیم، ولی می‌خواهم خدمت دادگاه عرض بکنم، با این بینش جدید به این نتیجه رسیده‌ام که ملتی که جواب منفی به خواسته‌های ابرقدرت‌ها می‌دهد و می‌خواهد تحت رهبری امام خمینی رهبر کبیر انقلاب به زندگی خود ادامه دهد، این ملت و این مردم باید بمانند و زندگی کنند و من به این مردم عشق دارم، به‌آنها عشق می‌ورزم ولو که تیرباران شوم.

■ رئیس دادگاه: شما از ابتدا تا موقع دستگیری چند مسؤول عوض کردید؟

آذرفر: همان‌طور که عرض کردم یکی «ارتشیار» بود که در بخش علنی فعالیت می‌کرد، یکی هم «هوشنگ» بود که بعداً فهمیدم نام اصلی‌اش شاهرخ جهانگیری است. مسؤول دیگرم «احمد» بود که الآن من در اینجا ایشان را دیدم و فهمیدم که نام اصلی‌اش «محمد معزز» است.

■ رئیس دادگاه: شما فرمودید که تا موقع دستگیری، من خیال می‌کردم در خط انقلاب هستم؛ یعنی می‌خواهید بگویید که فکر نمی‌کردید که به انقلاب و جمهوری اسلامی خیانت می‌کنید؟

آذرفر: همان‌طور که در محضر دادگاه به‌عرض رساندم، ارتباط و برداشت‌های ما تنها به‌وسیله نشریاتی بود که در حزب منتشر می‌شد. در این نشریات هم همان‌طور که می‌دانید چنین گفته می‌شد که رابطه ما با جمهوری اسلامی یک رابطه تاکتیکی و

استراتژیکی است. حمایت ما از جمهوری اسلامی یک روش استراتژیکی است. ما روش اتحاد و انتقاد از جمهوری اسلامی را به کار می‌بریم.

افشای آقای قطب‌زاده و خط لیبرال و تمام اینها و نیز حمایت بی‌چون و چرای حزب از امام خمینی و روحانیت مبارز، برای من مجالی نگذاشت که واقعاً بدانم و بفهمم زیر این مطالب مسائل دیگری مطرح است. غیر از این چیزی نبوده و شما از مسؤولم که در دادگاه حضور دارد، می‌توانید در این مورد تحقیق کنید.

■ رئیس دادگاه: صریحاً به سؤال من پاسخ دهید که تا موقع دستگیری آیا شما نمی‌دانستید و احساس نمی‌کردید که دارید خیانت می‌کنید به جمهوری اسلامی؟

آذرفر: این‌را واقعاً نمی‌دانستم و این به‌خاطر بینش خاص خودم بود؛ بینشی که در زندان به ماهیت آن پی بردم. به‌راستی من فکر می‌کردم که دارم به مستضعفین کمک می‌کنم.

■ رئیس دادگاه: شما را در چه حالی گرفتند؟

آذرفر: در حالی‌که یک برگ کاغذ محتوی چند خبر در دستم بود.

■ رئیس دادگاه: چه خبرهایی در آن کاغذ بود؟

آذرفر: خبری درباره ارتش، نبرد ایران با عراق، مجروحین و از این قبیل.

■ رئیس دادگاه: این اخباری را که شما در محل ملاقات و سرقرار می‌خواستید رد و بدل کنید طبقه‌بندی شده و جزو اسرار جمهوری اسلامی بود یا نه؟

آذرفر: بله! این اخبار جزو اسرار جمهوری اسلامی بود.

■ رئیس دادگاه: آیا دادن اسرار ارتش و اسرار جنگ، جنگی که در آن ارتش و ملت دارند با صدام می‌جنگند، به یک حزب، این آیا خیانت به انقلاب، خیانت به ارتش و خیانت به نظام هست یا نیست؟

آذرفر: عرض می‌کنم که بنده برای تبرئه، دفاع از خودم نمی‌کنم. سیاستی که حزب در مورد جنگ اِعمال می‌کرد، از طریق نشریاتش، این بود: تا لحظه‌ای که جنگ حالت تدافعی داشت، حمایت حزب بی‌چون و چرا بود، ولی بعد از این‌که جنگ آن شکست مفتضحانه را در خرمشهر به لشکر صدام کافر وارد آورد، حزب به این نتیجه رسیده بود که عراق با تحریکات کشورهای امپریالیستی جنگ را به ایران تحمیل کرده و هرچه زودتر این جنگ تمام بشود، به‌نفع کیه و بعد عرض کردم همان‌طور که به‌ما تلقین کرده بودند که ما اینها را بررسی می‌کنیم در حزب و اگر انتقاداتی داشته باشند در نشریات خودمان به مقامات بالاتر می‌رسانیم.

البته این را هم من قبول می‌کنم که خیانت بوده و همان‌طور که قبلاً عرض کردم به‌همین دلیل هرگونه مجازاتی که جمهوری اسلامی برای من معلوم نماید، با کمال میل حاضر به پذیرش هستم.

■ رئیس دادگاه: بنابراین شما احساس می‌کردید که در آن موقع این کار شما خیانت بوده؟

آذرفر: بله! احساس همین بود.

■ رئیس دادگاه: برای آخرین دفاع، هرچیز را که لازم می‌دانید بگویید؟

آذرفر: هیچ چیز لازم ندارم بگویم جز این‌که باز هم در اینجا بگویم به جمهوری اسلامی ایران تحت رهبریت امام خمینی و روحانیت مبارز معتقد هستم و بودم. و از دادگاه تقاضای صدور رأی عادلانه دارم.

■ رئیس دادگاه: یک سؤال هنوز برای من مانده که از شما می‌خواهم به آن پاسخ دهید. شما در سر آن قرارتان که منجر به دستگیری شد، خبر حمله ایران به عراق را هم برای رد کردن به آن رابط آورده بودید، می‌خواستم بدانم این خبر را شما از کجا به‌دست آورده بودید؟

آذرفر: در صبحگاهی که در پادگان لویزان برگزار می‌شد، مردی به‌نام حدادی این مطلب را در جمع خیلی زیادی در ملاءعام مطرح می‌کرد. و می‌گفت که آقای سرکار سرهنگ صیاد شیرازی و حجت‌الاسلام ناطق نوری در دزفول اینطور صحبت کردند که بعد از دو ماه دیگر، به‌فرمان امام حمله خواهیم کرد.

■ رئیس دادگاه: شما می‌دانید که خبر جنگ و حمله سرّی است و این‌را کسی در ملاءعام مطرح نمی‌کند؟

آذرفر: حتماً بازجوی من در این زمینه تحقیق کرده و می‌داند که من واقعیت را گفته‌ام.

دفاعیات سرهنگ محمد امین مقدسی

■ رئیس دادگاه: لطفاً از خود دفاع کنید.

مقدسی: بسم‌الله الرحمن الرحیم؛ با سلام و درود به امام خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی جهان که ندای حق و حق‌طلبی را زمزمه فرمودند! و سلام و درود در گوش مستضعفین جهان به‌روان پاک شهدایی که در طول تاریخ انسانیت در راه حق شهید

شدند که پرچم حق و انسانیت همیشه در اهتزاز باشد.

و با سلام و درود به ملتی که با ایمانی راسخ و قدرتی آلهی در مقابل استکبار جهانی بلند شد و استکبار جهانی را آن‌چنان خرد کرد که امروز من در این دادگاه به آن افتخار می‌کنم. افتخار می‌کنم که من امروز در دادگاهی هستم که در مقابل تمامی کفر جهانی ایستاده است!

من امروز خوشبخت‌ترین انسان عالم هستم! به‌خاطر این‌که در جامعه‌ای هستم که فقط در آن حق بررسی می‌شود!!

اینجا مسأله دفاع نیست، اینجا یک تکلیف آلهی دارم که حقایق را بگویم و شما هم یک تکلیف دارید که حدود را مشخص کنید! اینجا هیچ دفاعی نیست، حاکمیت به الله است.

من لذت می‌برم از این وضعیتی که دارم! آرزویم هم این بوده که به اینجا برسم! برای این‌که مختصر اشتباهاتی داشتم، در این راه هم آنچه که در توان و نیرو داشتم به اراده خداوند و به اذن الله تلاش خودم را کردم. حتی اشاره کردم که به آقای بازجو، که برادر! شما اصلاً از من مطلبی، سؤالی نکنید، شما بروید تحقیق کنید، هر وقت به نقطه‌ای رسیدید که من بی‌گناهم که من را مرخص کنید و هر وقت هم به نقطه‌ای رسیدید که گناهکارم، من را اعدام کنید. اصلاً احتیاجی به این‌که با من صحبت شود نیست! برادران پاسدار بودند که از من تشکر کردند، در خدمت‌هایی که کردم. دره قطور را پاک‌سازی کردم، یک درجه دادند، دره دیگری را پاک‌سازی کردم، نیروگاه برق رفت، برادرمان غفوری‌فرد کتباً تشکر کردند، درجه دیگری گرفتم. من در کجای دنیا می‌توانستم که طی این مدت انقلاب، درجه سروانی را به درجه سرهنگ تمامی برسانم. قبل از انقلاب هم، در رژیم کثیف گذشته، به‌خاطر این‌که در یک خانواده ضعیفی بودم، در یک خانواده فقیری بودم، بدبخت بودم! استضعاف فکری داشتم! همین‌طور بعد از ۲۰ سال خدمت، ستوان یک و سروان مانده بودم!!

چهار بار مرا گرفتند، بردند بیمارستان روانی بستری کردند و گفتند این دیوانه است. هر وقت حرف حق زدیم گفتند این دیوانه است. حالا خدا را شکر که ما در اینجا

می‌توانیم با این صداقت، با این صمیمیت، می‌توانیم بنشینیم و برادروار حرف‌هایمان را بزنیم. و به این هم معتقدم که چنان‌چه برادر بازجو در مورد من به حقایق رسیده، باید حق اجرا شود...

■ در اینجا ریاست دادگاه برای بار دوم به متهم تذکر داد که از موضوع خارج نشود و از اتهامات خود در کیفرخواست دفاع کند.

مقدسی: بنده قبل از پیروزی انقلاب، هنگامی که امام دستور دادند از پادگان‌ها خارج شوید به مدت یک‌سال از خدمت متواری شدم، تا این‌که انقلاب پیروز شد و مجدداً رفتم به محل خدمتم. محل خدمت ما در میدان انقلاب بود و لذا هرگاه که مرخص می‌شدیم به دانشگاه سر می‌زدیم. جوّ انقلابی آن موقع هم طوری بود که روزنامه مجاهد، فدایی و تمام این نشریات را من می‌خواندم و میل داشتم که آگاهی بیشتری پیدا بکنم. نشریات مذهبی و خلاصه همه را می‌خواندم. تا این‌که یک‌روز برای این که بفهمم جریان این‌که یک حزب که کفرگرا است، از اسلام دفاع می‌کند، به‌چه منظور و تحت چه رابطه‌ای است، به یک کتاب‌فروشی واقع در جلوی دانشگاه رفتم و در آنجا خود را به شخصی به‌نام حجری معرفی کردم و ایشان اسم مرا نوشت.

درخواست همکاری با حزب

چندی بعد شخصی که حالا فهمیدم محمد معزز بود و آن موقع اسم مستعار داشت، به منزل ما آمد و گفت: چون شما تقاضا کرده بودید با حزب همکاری داشته باشید، من آمدم که ارتباط شما را برقرار کنم. در آن موقع وی یک آدم مشکوکی به‌نظرم رسید و خلاصه دو الی ۳ بار دیگر به منزل من آمد، نشستیم چای هم خوردیم، اما چون یک حالت بیگانگی داشت من به او گفتم که به شما اعتمادی ندارم. شما باید برای من تأیید شوید، من چه می‌دانم شما کومله هستید، دموکرات هستید. این موضوع باید برایم تأیید شود. گفت: کیانوری را قبول داری؟ گفتم: بله. تا این‌که یک‌روز در خیابان یوسف‌آباد

قراری گذاشتیم و ایشان آقای کیانوری را آوردند در آن محل و با من آشنا کردند.

کیانوری که هم اینک اینجا نشسته، آن‌روز یک کلاه شابگاه به‌سر و عصایی در دست داشت و لنگ می‌زد و می‌گفت مریض هستم. او تنها به مدت ۳ دقیقه آنجا ماند و به من گفت که شما باید در جهت انقلاب باشید و در جهت فلان باشید و دیگر حرفی نزد و رفت. این بود چگونگی عضویت من، بعداً هم به من نگفتند که عضو شدی و صحبتی هم نشد که بیا کارت پر کن و فلان و فلان. البته با همه این تفاصیل، ما قبول داریم که عضو حزب توده هستیم و عضویت ما محرز است. ایشان به من گفت که حق عضویت ماهی پانصد تومان است. من جمعاً ۱۷۰۰ تومان به این شخص که حضور دارد، دادم. این هم به عنوان حق عضویت نبود، بلکه گفت بی‌کارم، بدبخت شدم و من این پول را به عنوان کمک دادم. از موضوع دادن اطلاعات و اخبار که دادستان فرمودند بگویم. این شخص جمعاً ۷ الی ۸ جلسه مرا بیشتر ندیدند، آن‌هم ۸ جلسه نیم‌ساعته، چرا که من اکثراً در جبهه بودم. گاهی ۸ ماه در جبهه یا در کردستان یا در مأموریت بودم و ایشان را نمی‌دیدم، حتی بعضی اوقات هم که می‌آمدم ایشان تلفن نمی‌کرد و من باز برمی‌گشتم، گاهی هم در آن موقع که من به مرخصی می‌آمدم ایشان تصادفاً زنگ می‌زد و یک نیم‌ساعتی ما را می‌دید. ایشان در تمام برخوردهایی که با من داشت، می‌گفت که این انقلاب باید با تمام تن و جان حفظ بشود، اگر این انقلاب از بین برود، ۳٦ میلیون ملت ایران از بین می‌رود! وقتی که من از چگونگی شهادت روحانیت و پاسداران توسط کومله و دمکرات، برای ایشان می‌گفتم، او به من می‌گفت، هر چی که از آنها بُکشی، کم کشته‌ای!

خلاصه، از همه چیز صحبت می‌کردیم، هر چیزی که مربوط به انقلاب می‌شد از قبیل سیاست، اقتصاد، جنگ و این چیزها. این هم موضوع اطلاعات و اخباری بوده که در کیفرخواست برای من عنوان شده است.

در رابطه با موضوع دخترم هم بگویم که چون او هوادار چریک‌های فدایی بود، و در آن زمان هم چریک‌های فدایی در کردستان می‌جنگیدند، من دائماً به‌دخترم می‌گفتم که هواداری تو از چریک‌های فدایی، این افرادی که اسلحه به‌دست گرفته و با مردم

می‌جنگند، خیانت به انقلاب است و اینها یک جنایتکارند. و یک جلسه هم دخترم با ایشان ملاقات کرد و از آن به‌بعد دیگر جوّ فکری‌اش عوض شد و مواضع خود را به کلی تغییر داد و رفت سراغ خانه و زندگی. البته الآن فکر می‌کنم که هوادار چریک‌های اکثریت باشد.

حال با هر موازینی، با هر قانونی که خود می‌دانید، چرا که من بی‌سوادم و در مورد قوانین آلهی اطلاعی ندارم، در مورد من تصمیم‌گیری کنید. هر امری بفرمایید قبول می‌کنیم. ما مثل یک گنجشکی هستیم، مرخص بشویم، می‌رویم سراغ زن و بچه و زندگی‌مان، اعدام هم بشویم که می‌رویم آن دنیا و حسابمان را در مقابل خدا پس می‌دهیم. هیچ ناراحتی هم از هیچکدامش ندارم. این عرض من است.

■ رئیس دادگاه (از معزز متهم ردیف اول): در رابطه با مطالبی که ایشان مطرح کردند، صحبتی ندارید؟

معزز: همان‌طور که قبلاً گفتم پارول ارتباطی ایشان را آقای پرتوی دادند و من به ایشان مراجعه کردم و ایشان دقیقاً می‌دانستند که در رابطه با حزب هستند. از آن بینش مذهبی که ایشان به آن اشاره کردند و فرمودند من اهل حق بودم، من آن‌موقع استنباطی نکردم؛ چون در رابطه با نشریات حزبی و فلسفه به اصطلاح ماتریالیستی با ایشان صحبت می‌کردیم. کتاب و نشریات حزبی به ایشان می‌دادیم، که می‌خواندند و دقیقاً ایشان آگاه بودند که با حزب ارتباط دارند و جریان حزب هم به این کیفیت است و تبادل اطلاعات و اخبار هم به این صورت که ایشان صحبت می‌کردند نبود، دقیقاً ایشان اطلاعاتی به ما می‌دادند و آن اطلاعات را ما یادداشت می‌کردیم و به حزب می‌دادیم. حالا من دقیقاً نمونه‌هایش را یادم نیست، در پرونده‌ام حتماً به آن اشاره کردم.

البته صحبت کلی راجع به انقلاب هم می‌کردیم، ولی خوب اطلاعات اخبار را هم که بود می‌نوشتیم و به حزب می‌دادیم. این مجموع ارتباط ما با ایشان بود.

■ **در اینجا مقدسی در رابطه با مطالب معزز خطاب به وی گفت: برادر! شما یادتان هست که من به شما عرض کردم که در مقابل این مکتب مارکسیستی کتاب تفسیر سوره حمد را هر چند جلد که شما می‌خواهید من بخرم و بدهم به‌شما ببرید در حزب بخوانید؟**

معزز: بله، ایشان یکبار هنگامی‌که من در بیرون بودم به‌من توصیه کردند که کتاب سوره حمد را بگیرید بخوانید و ببینید که چه عظمتی دارد. بله، این توصیه را ایشان به من کردند.

■ **رئیس دادگاه: شما آقای مقدسی! قبول دارید که دادن اطلاعات و اخبار به حزب، خیانت به جمهوری اسلامی بوده؟**

مقدسی: زمانی که فرمان امام صادر شد، مبنی بر این‌که نظامی‌ها در هیچ حزب و گروهی نباشند، من آن موقع فرمانده ناحیه بودم و از همه گونه امکانات رفاهی و مادی و موقعیت شخصیتی برخوردار بودم، با این وجود بلافاصله به سرهنگ کوچک‌زاده تلفن زدم و از ایشان مرخصی خواستم. ایشان گفتند چند روزی صبر کن تا یک جانشین برای شما تعیین کنم، اما من قبول نکردم و خلاصه به‌هر وسیله بود مرخصی گرفتم و به تهران آمدم. در آن‌موقع حالت سردرگمی پیدا کرده بودم. قبل از فرمان امام فکر می‌کردم که در یک جهت مناسبی دارم حرکت می‌کنم و دارم بینش و آگاهی جهانی پیدا می‌کنم، ولی از آنجا که باور داشتم این رهبر، یک رهبریست برگزیده خدا! این امر که رسید، یک تزلزل روحی در من به‌وجود آمد و احساس گناه می‌کردم از این‌که با حزب رابطه داشتم. در آن‌زمان درخواست کردم که مرا ول کنند که بروم و تنها باشم و براساس فطرتی که داشتم بیشتر بفهمم، ولی آنها مرا ول نکردند ولذا من یک احساس شرمندگی درونی داشتم و به‌قول شما (ریاست دادگاه) احساس خیانت می‌کردم.

■ **رئیس دادگاه: شما فرمودید که من تا آنجا که در توان داشتم در برقراری حاکمیت**

الله فعالیت کردم، شما این فعالیت‌هایی که در حزب داشتید به‌پای جمهوری اسلامی نوشتید؟!

متهم: من قبل از این‌که با حزب تماس بگیرم...

■ رئیس دادگاه: قبل آن‌را کاری نداریم.

متهم: بعد از این‌که با حزب تماس گرفتم، ما یک بینش غلط مذهبی داشتیم به‌نام الحق [این کلمه در نوار مفهوم نبود] یعنی فتوایی که برای خدا باشد، یعنی کاری که مورد قبول خدا باشد، هر کاری را که انجام می‌دادیم و به‌نظرمان درست می‌آمد فکر می‌کردیم که در راه خداست ولذا آن اسلام واقعی را دقیقاً در فکرمان و عملمان به کار گرفتیم.

■ رئیس دادگاه: پس شما برای خدا با حزب توده همکاری می‌کردید؟

متهم: نه؛ آن‌روز برای این‌که من دلم می‌خواست آگاه و مطلع بشوم. مواضعی را هم که ایشان اعلام کرد هرچه برخورد کردم دیدم که از مستضعفین، فقیر بیچاره‌ها، مردم زحمتکش حمایت بشوند. یکبار هم حتی نکته انحرافی نداد که من ناراحت بشوم و اینها را ول کنم و از کردستان برگردم.

حتی یکبار بر اثر خونریزی‌های شدیدی که در کردستان شد من دچار ناراحتی عصبی شده بودم، اما ایشان (معزز) به‌من گفت که آدم در راه انقلاب باید بمیرد و کسی که دنبال یک انقلابی هست باید تا آخر باشد. این را به من گفت. ایشان هم الآن اینجا حضور دارند، و بالاخره در آن دنیا هم باید روبه‌روی هم بایستیم. این واقعیت قضیه بود.(۱)

۱ ـ روزنامه کیهان، یک‌شنبه و دوشنبه ۲۰ و ۲۱ آذرماه ۱۳۶۲.

مصاحبه هاشمی رفسنجانی با مجله کویتی صوت‌الخلیج
(۲۱ آذرماه ۱۳۶۲)

■ **س: تصویری که اینک در ذهن‌ها ترسیم می‌شود، این است که جمهوری اسلامی ایران، هدف‌های تجاوزگرانه نسبت به همسایگان خود یا لااقل نسبت به رژیم‌های موجود در آن کشورها در سر می‌پرورانند، نظرتان در این مورد چیست؟**

ج: از زمان تولد جمهوری اسلامی ایران تاکنون با انواع توطئه‌ها روبه‌رو بوده‌ایم. از پخش شایعات داخلی گرفته تا دخالت نظامی مستقیم قدرت‌های بزرگ در کشورمان و از جمله دخالت نیروهای آمریکایی در صحرای «طبس» که به خواست خداوند درهم شکسته شد. طبیعی است دشمنان اسلامی که تا سرحد استفاده از نیروهای نظامی علیه ما پیش رفته‌اند، در به‌کار بردن سلاح دیگری که همان حربه تبلیغات است، تردیدی به خود راه نمی‌دهند. البته نوع رابطه حاکم بر دستگاه‌های تبلیغاتی جهانی و قدرت‌های بزرگ که همگی در خدمت صهیونیسم عمل می‌کنند، برای همه روشن شده است و از این‌رو این توهم را در ذهن بعضی‌ها به‌وجود آورده‌اند و کافی است افرادی که چنین

تصوری دارند به خود آیند تا ببینند که در معرض حملات مزورانه‌ای از سوی دستگاه‌های تبلیغاتی جهانی که به آنها اشاره رفت، واقع شده‌اند.

آنان که ادعا دارند ما خیال‌های شومی برای همسایگان خود در سر می‌پرورانیم، تاکنون دلیلی بر مدعای خود ارائه نداده‌اند، اما همسایگان ما عملاً اقدامات تجاوزکارانه‌ای را علیه ما اِعمال کرده و می‌کنند. در مورد عراق که روشن است، خود جنگ را علیه ما آغاز کرد و تاکنون جزیی از خاک ما را در اشغال دارد و ما از حق خود در دفاع از سرزمین خودمان استفاده می‌کنیم. در کردستان و دیگر مناطق، همسایگان ما مبادرت به دخالت در امور داخلی ما نموده و ضدانقلاب را تقویت و حمایت کرده‌اند. همسایه‌های ما در خلیج فارس امکانات خود را از قبیل پول، بنادر و تبلیغات در اختیار طرف مقابل ما در جنگ قرار داده‌اند. همسایه ما افغانستان باعث شده است که بار سنگین یک‌ونیم میلیون آواره افغانی را در حالی که در شرایط فوق‌العاده به‌سر می‌بریم، به‌دوش بگیریم. همسایه ما شوروی به جاسوسی علیه ما پرداخته و به حزب خائن توده کمک کرده است و علاوه بر آن دشمن ما را که با ما در حال جنگ است، مسلح می‌کند. پس مشاهده می‌کنید، چگونه این همسایگان ما بودند که علیه ما تجاوز و بدرفتاری کردند، در حالی که در پنج سال گذشته تجاوزی به هیچ‌یک از آنها نکردیم.

با وجود این همه، شایعاتی را که دشمنان اسلام مبنی بر قصد ما از تجاوز به همسایه‌ها رواج می‌دهند، شدیداً تکذیب می‌کنیم، زیرا اسلام ما را دعوت به محبت نسبت به آنها می‌کند و ما از این دستور الٓهی تخطی نمی‌کنیم و بهترین دلیل آن هم رفتار ما در مقابل کشورهای همسایه‌مان در خلیج فارس است. با وجود این‌که آنها عملاً در جنگ جاری علیه ما شرکت دارند و ما قادریم با همان منطق پاسخ آنها را بدهیم، تاکنون اقدامی علیه آنها انجام نداده‌ایم، اما عفو و کوتاه آمدن هم حدی دارد. خلاصه آنها تجاوز می‌کنند و می‌گویند متجاوزید.

■ **س: گفته می‌شود که جمهوری اسلامی در جریان مذاکرات و گفت‌وگوها هیچگونه نرمش از خود نشان نمی‌دهد، که این امر یک نوع سرسختی و غرور تلقی می‌شود. در این مورد چه نظری دارید؟**

ج: این هم یکی از آن شایعاتی است که علیه ما به کار می‌برند، در صورتی که قادر به ارائه حتی یک دلیل نمی‌باشند. در این مورد می‌خواهم مسأله‌ای را توضیح بدهم. ما در مذاکرات سیاسی به‌شیوه‌های معمول که غالباً سیاستمداران به آن عادت کرده‌اند، عمل نمی‌کنیم؛ یعنی ما در ابتدای مذاکرات چیزی اضافه بر حقمان مطالبه نمی‌کنیم که بعداً به کمتر از آن راضی شویم، بلکه ما در جریان مذاکرات از ابتدا تاکنون حقمان را بدون کم و زیاد خواسته‌ایم و از این‌رو در خواسته‌هایمان نیز تجدیدنظر نمی‌کنیم و حق چنین کاری را نداریم، زیرا هیچکس نباید از حق، چه به‌طور جزیی و یا به‌طور کلی، صرف‌نظر کند؛ مثلاً در جریان جنگ جاری می‌توانستیم فهرست بلندبالایی از خواسته‌های خود را ارائه دهیم، سپس در جریان مذاکرات از قسمتی از خواسته‌های مذکور عدول کرده به خواسته‌های حقیقی خودمان برسیم، ولی ما چنین کاری را نکردیم و نمی‌کنیم. از ابتدا خواسته‌های خود را اعلام کردیم و تا حال بر آن اصرار می‌ورزیم.

آنهایی که از ما می‌خواهند نرمش به‌خرج دهیم، چه منظوری دارند؟ ما خواستار خروج متجاوز از سرزمین خودمان هستیم. آیا آنان که نرمش از ما می‌خواهند، طبق نظر آنها مثلاً باید بگوییم که متجاوز همچنان در سرزمین ما باقی بماند و خارج نشود؟ آیا می‌خواهند بگوییم که نباید متجاوز محکوم شود؟ یا این‌که متجاوز خسارت‌ها را نباید بپردازد؟ اسلام هرگز به‌ما اجازه اتخاذ چنین موضعی و گفتن چنین حرفی را نمی‌دهد، اگر می‌بینید که ما موضع قاطع اتخاذ می‌کنیم، این چیزی است که اسلام از ما خواسته است و ما مجری حکم اسلام بیش نیستیم. به‌هرحال به خود اجازه نمی‌دهیم از احکام و قوانین اسلام پا را فراتر نهیم.

■ **س: بعضی‌ها اینگونه فکر می‌کنند که درگیر شدن جمهوری اسلامی در جبهه‌های متعدد، خود دلیل بر مقاصد تجاوزکارانه‌ای است که برای همه در سر می‌پرورانند. در صورتی که طرفداران جمهوری اسلامی اعتقاد دارند که زیاد شدن جبهه‌های درگیری، می‌تواند خطری برای جمهوری اسلامی باشد. در این مورد چه پاسخی دارید؟**

ج: در پاسخ به سؤال قبلی گفتیم که ما در موضع دفاع از انقلاب اسلامی خودمان هستیم و خود ابتدا به‌ساکن، جبهه‌ای را علیه کسی نگشودیم، در این صورت این اتهام از اصل باطل است.

علاوه بر آن می‌خواهم این را توضیح دهم که ما از ابتدا قصد تجاوز به احدی را نداشتیم و این خط مشی ما از ابتدا بود ولی این دشمنان ما بودند که ارزش‌ها و مفاهیم را با توجه به امکانات تبلیغاتی وسیعی که در اختیار دارند وارونه به‌مردم نشان می‌دهند و تمام تبلیغات خود را در خدمت ضربه زدن به انقلاب اسلامی به کار می‌گیرند.

آنان که مسائل را پیگیری می‌کنند، می‌دانند که انقلاب از ابتدا قصد نداشت که دستگاه نظامی خود را توسعه دهد و از ابتدا نمی‌خواست در همان راهی که شاه برای خرید سلاح رفته بود، گام بگذارد، بلکه بالعکس انقلاب تعدادی از قراردادهای تسلیحاتی را که شاه منعقد کرده بود، لغو کرد. طبعاً کسی که هدف‌های توسعه‌طلبانه‌ای داشته باشد، نه تنها قراردادهای منعقد شده را لغو نمی‌کند، بلکه قراردادهای جدیدی را برای خرید سلاح منعقد می‌کند.

واضح بود که شاه با وجود این‌که در حالت جنگ به‌سر نمی‌برد، قسمت مهمی از بودجه را صرف خریدهای تسلیحاتی می‌کرد، در صورتی که انقلاب از زمانی که زمام امور را به‌دست گرفت، مبادرت به لغو قراردادهای مهمی در زمینه خرید سلاح نمود، از جمله قرارداد خرید هواپیماهای آواکس که ما آن‌را لغو کردیم. علاوه برآن، شاه برنامه گسترده‌ای برای توسعه نیروهای مسلح درنظر گرفته بود که مقدار زیادی از بودجه به آن اختصاص می‌یافت.

شاه برای طرح خود، بودجه‌ای معادل پنجاه میلیارد دلار درنظر گرفته بود که به‌موجب آن، ایران در مدت چند سال به مدرن‌ترین انواع سلاح‌های هوایی، دریایی و زمینی و از جمله هواپیماهای آواکس مجهز می‌شد. همچنین زیر دریایی‌ها و سلاح‌های مدرن تهاجمی. ولی ما با توجه به این‌که قصد تجاوز به‌کسی را نداشتیم، تمام قراردادهای یاد شده را لغو کردیم و به بسیج مردمی روی آوردیم. درست است که ما از نظر کمی، نیروهای خود را توسعه دادیم، ولی پر واضح است که سلاح‌های سبکی مانند

«آر ـ پی ـ جی» که افراد ملت با آن آموزش می‌بینند، یک سلاح سبک و دفاعی است و نمی‌تواند برای هجوم مورد استفاده قرار گیرد. کسی که قصد حمله دارد، نیاز به سلاح‌های دوربرد و باکاربرد قوی و مدرن دارد. ما تاکنون توجه خود را معطوف به این نوع سلاح‌ها نکرده‌ایم، ولی این دلیل نمی‌شود که در آینده به‌فکر به‌دست آوردن اینگونه سلاح‌ها نباشیم. به‌هرحال ما باید همگام با مسلح شدن همسایگان خود، حرکت کنیم. تا زمانی که همسایه‌های ما حرص و ولع خرید سلاح از خود نشان می‌دهند، ما هم باید این امر را مد نظر قرار دهیم. ولی به‌هر تقدیر به سطح برنامه‌های شاه نخواهیم رسید؛ مثلاً شاه بیست مرکز اتمی برپا داشته بود که در آن هدف‌هایی را تعقیب می‌کرد که ما درصدد پیگیری آنها نیستیم.

در پنج سال گذشته، ما قرارداد مهمی از نظر تسلیحاتی منعقد نکرده‌ایم و قدرت‌های بزرگ نیز تاکنون آمادگی فروش سلاح به‌ما از خود نشان نداده‌اند. از این‌رو ما طرح گسترش نیروهای انسانی را به‌عنوان یک طرح دفاعی به‌مورد اجرا گذاشتیم که اگر خداوند پیروزی را در جنگ نصیبمان سازد، این پیروزی به لطف نیروهای مردمی و نه از طریق سلاح‌های مدرن، به‌دست خواهد آمد.

متأسفیم که جنگ فرصت رویارویی مستقیم با رژیم تجاوزگر صهیونیستی را به‌ما نمی‌دهد. اما ان‌شاءالله بعد از پایان جنگ خود را آماده مقابله با دشمن صهیونیستی خواهیم کرد.

■ **س: حکومت سعودی فعالیت‌های سیاسی حجاج ایرانی را یک نوع فعالیت خصمانه علیه امنیت خویش تلقی می‌کند و این حق را برای خود قائل است که در مقام پاسخی برآید. چه تفسیری در این زمینه دارید؟**

ج: حجاج ما در موسم حج دست به فعالیت‌های سیاسی، جز گفتن «مرگ بر اسرائیل» و «مرگ بر آمریکا» نمی‌کنند و این کار را برای بالا بردن روحیه مسلمانان و مقابله با توطئه تحقیر مسلمانان که از سوی دستگاه‌های صهیونیستی شرق و غرب

صورت می‌گیرد، انجام می‌دهند. حجاج ما در این کنفرانس بزرگ اسلامی حج، با گفتن «مرگ بر اسرائیل» می‌خواهند مسأله را در ذهن مسلمانان همچنان زنده نگه دارند و ما تا زمانی که رژیم سعودی شروع به ضرب و شتم و بازداشت حجاج و اخراج نماینده امام نکرده بود، انتقادی به عمل نیاورده بودیم.

■ **س: جمهوری اسلامی سعی خود را در سرکوبی جریان‌های فکری مخالف به‌کار می‌گیرد. آیا می‌توانید این تهمت را با دلیل رد کنید؟**

ج: این نیز یکی از دروغ‌هایی است که دشمنان انقلاب رواج می‌دهند. اگر نگاهی به تاریخ پنج سال گذشته بیفکنید، خواهید دید که در ابتدا تمام احزاب از راستگراترین تا چپ‌روترین آنها آزادانه به فعالیت مشغول بودند، روزنامه‌های خود را منتشر می‌کردند و مثل سایرین در انتخابات گذشته شرکت می‌کردند و در همه جا فعالانه حضور سیاسی داشتند، آنها حتی کلاس‌های درس دانشگاه را تبدیل به دفاتر خود ساختند. حضوری فعال در ارگان‌های دولتی و نهادهای انقلابی داشتند. آنها فعالیت‌های سیاسی خود را آزادانه انجام می‌دادند، اما زمانی که این فعالیت‌ها از چهارچوب عقیدتی و ایدئولوژی خارج گشت و شکل خرابکاری و بدنام ساختن انقلاب به‌خود گرفت، در مقابل آن ایستادیم. آنان در آغاز از فقدان امنیت که در نتیجه شعله‌ور شدن انقلاب در کشور پیش آمده بود، سوءاستفاده کرده و به پادگان‌ها حمله‌ور شدند و اسلحه به‌دست آوردند، سپس با بیگانه‌ها ارتباط برقرار ساخته و سلاح بیشتری دریافت کردند.

هنگامی که در انتخابات شکست خوردند و کاندیدای آنها با استقبال مردم روبه‌رو نشدند، به توطئه و تخریب روی آوردند و به سوءقصدها، جعل اسناد، افشای اسرار دولت، نفوذ در ارگان‌های دولتی به منظور خرابکاری و چیزهای غیرقانونی پرداختند.

در اینجا ما ناگزیر بودیم که معامله دیگری با آنان داشته باشیم، معامله‌ای که مناسب اعمال غیرقانونی آنها باشد؛ مثلاً حزب توده تا چند وقت پیش آزادانه به فعالیت سیاسی می‌پرداخت و تا حدی موفق هم بود، زیرا مثل دیگران به خشونت روی نیاورده بود و

اظهار تمایل به همکاری می‌کرد، ولی وقتی که ثابت شد دست به اعمال جاسوسی به‌نفع قدرت‌های بیگانه می‌زند و کارگران را در کارخانه‌ها تشویق به اعتصاب می‌کند و سعی می‌نماید با هدف خرابکاری به درون ارگان‌های دولتی نفوذ کند، با قاطعیت در مقابل آن ایستادگی کردیم.

اعلام و تأکید می‌کنیم، هر حزبی که قانون موجود در مورد احزاب را رعایت کند، دارای هر اعتقادی می‌خواهد باشد، می‌تواند به فعالیت خود ادامه دهد. ما هیچ‌وقت به‌خاطر ماهیت اعتقادی احزاب، مقابل آنها نایستادیم بلکه در مقابل توسل این احزاب به شیوه‌های تخریبی و غیرقانونی و مخالف مصالح کشور، ایستادگی کردیم.

نگاهی ولو سریع به ترکیب مجلس شورای اسلامی بیندازید، گفته ما را ثابت می‌کند، زیرا در این مجلس اقلیت‌های مذهبی (مسیحی، یهودی، ارمنی و غیره) خواهید دید آنها نظر خود را در تمام مسائل می‌گویند، حتی در مسائل صرفاً اسلامی در رأی‌گیری شرکت می‌کنند.

■ **س: حال که صحبت از مجلس پیش آمد، بفرمایید شما تا چه حد با پارلمان‌های دیگر کشورها همکاری دارید؟**

ج: به‌نظرم خیلی در این مورد موفق بودیم، زیرا اعضای مجلس معمولاً در هیأت‌هایی که ایران برای شرکت در کنفرانس‌ها و مجامع بین‌المللی اعزام می‌دارد، شرکت می‌کنند. هیأت‌های ما در کنفرانس‌هایی که تاکنون شرکت کرده‌اند، فعال بودند. مجلس سعی کرد که صدای انقلاب اسلامی را توسط این کنفرانس‌ها به گوش جهانیان برساند. علاوه بر آن عوامل دیگری باعث شده که سطح ارتباط با دیگر پارلمان‌ها را کاهش دهیم؛ مثلاً نیاز مبرم به حضور اعضای پارلمان در کشور که بتوانیم حد نصاب را که ۱۸۰ عضو است، حفظ کنیم به اضافه این‌که ما تاکنون شهدای زیادی را از مجلس تقدیم انقلاب اسلامی کرده‌ایم.

از سوی دیگر، مجلس هنوز کامل نشده است، زیرا به علت جنگ و مسائل داخلی

در بعضی مناطق انتخابات صورت نگرفت، عوامل فوق به ما اجازه نمی‌دهد هیأت‌هایی را به کشورهای خارجی اعزام داریم، مگر در سطحی محدود که امیدواریم که در دوره‌های آینده مجلس این امر صورت گیرد. این مسأله را نباید از یاد برد که نمایندگان دوره کنونی مجلس دارای تجاربی در زمینه‌های پارلمانی نبودند. امیدوارم از تجارب گذشته استفاده کرده و در آینده نقش فعال‌تری به‌عهده بگیرند.

■ س: گفته می‌شود که همکاری بین دو قوه اجراییه و مقننه به حدی است که تصور می‌شود اعضای پارلمان مکمل اعضای دولت‌اند. در صورتی که اعضای دولت و پارلمان معمولاً مخالف همدیگر و در دو جبهه مقابل قرار دارند؟

ج: در این زمینه باید دو نکته مورد توجه قرار گیرد، اول این‌که اعضای مجلس شورای اسلامی افرادی انقلابی هستند و برای سلامت انقلاب اهمیت قائل‌اند. آنها نمی‌خواهند مثل سایر نمایندگان پارلمان‌های دیگر برای این‌که اسمشان مطرح باشد جار و جنجال به‌پا کنند. اعضای مجلس شورای اسلامی برای حل مشکلات حوزه انتخابیه خود معمولاً به کوشش‌های شخصی متوسل می‌شوند و اگر نتوانستند از این راه مشکلات را حل کنند، آن‌را در مجلس مطرح می‌سازند. از سوی دیگر خاستگاه مسؤولان مملکتی، همان خاستگاه مردم است و از همان طبقات اجتماعی برخاسته‌اند و از یک دیدگاه به مسائل می‌نگرند. از این‌رو می‌بینیم که اعضای دولت و اعضای پارلمان مشکلات را با هم حس می‌کنند و در درون این مشکلات زندگی می‌کنند.

مسأله دیگر این‌که ما در حال جنگ هستیم و این حالت اولویت‌های خود را دارد به‌شکلی که جایی برای مناقشه در مسائل مورد اختلاف باقی نمی‌گذارد، ولی با این وجود در هنگام ضرورت، مسائل مورد اختلاف به بحث گذاشته می‌شود؛ مثلاً اخیراً وزیر مسکن مورد استیضاح قرار گرفت، نمایندگان مرتباً اعضای دولت را مورد استیضاح قرار می‌دهند، زیرا قانون اساسی، عضو هیأت دولت را مکلف می‌سازند که در عرض ده روز به پرسش نماینده مجلس پاسخ گوید، ولی با توجه به تعداد سؤال‌هایی

که از وزرا می‌شود، گاهی نوبت پاسخ دادن، مدت زیادی به‌طول می‌انجامد. هم‌اکنون استیضاح از وزیر کشور در جریان است. اخیراً هم دولت پنج وزیر به مجلس معرفی کرد که تنها سه نفر از آنان پذیرفته شدند. پس اختلاف نظرها عملاً وجود دارد ولی این اختلافات با آرامی و بدون سر و صدا حل می‌شود.

■ **س: موضع جمهوری اسلامی در قبال عملیات سرکوب مسلمانان در مناطق مختلف جهان چیست؟**

ج: می‌دانید که ما علی‌رغم وجود جنگ، نیروهایی را برای کمک به مسلمانان لبنان به آن کشور اعزام داشتیم تا علیه نیروهای صهیونیستی فعالیت کنند که آنها همچنان در لبنان حضور دارند با وجود این‌که این نیروها به‌طور مستقیم با نیروهای صهیونیستی درگیر نیستند، ولی در فعالیت‌های مردمی در مقابله با تجاوزات رژیم صهیونیستی نقشی برعهده دارند.

از سوی دیگر ما آشکارا و به‌طور قاطع مجاهدین افغان را تأیید می‌کنیم. یک‌ونیم میلیون آواره افغانی را در کشور خود جای دادیم. در محافل بین‌المللی علی‌رغم این‌که به تأیید شوروی در این‌گونه محافل نیاز داریم، در این زمینه رو در روی اتحاد جماهیر شوروی ایستاده‌ایم، زیرا ما تمام این حساب‌ها را کنار می‌گذاریم و قاطعانه از مواضع اسلامی خود پیروی می‌کنیم. در مورد اریتره قاطعانه‌ترین موضع را ما اتخاذ کرده‌ایم و رژیم اتیوپی را در این رابطه محکوم می‌کنیم. ما اگر بتوانیم عملاً کاری علیه دشمنان اسلام انجام دهیم، تردیدی به خود راه نمی‌دهیم و در غیر این‌صورت، موضع قاطع سیاسی اتخاذ می‌کنیم.

والسلام علکیم و رحمةالله و برکاته.[1]

---

۱ ـ مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی، دفتر نشر معارف انقلاب.

دادگاه ۸ تن از سران مخفی حزب منحله توده وارد شور شد

دومین جلسه محاکمه ۸ تن از اعضای سازمان مخفی حزب منحله توده صبح دیروز به‌ریاست حجت‌الاسلام ری‌شهری حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب اسلامی ارتش، سرهنگ اتابکی دادستان دادگاه با حضور جمعی از خبرنگاران داخلی آغاز شد. در این جلسه که در ساعت ۱۰ صبح روز گذشته آغاز شد، ۵ تن از متهمین به دفاع از اتهامات مندرج در کیفرخواست که در جلسه قبل توسط دادستان دادگاه‌های انقلاب اسلامی ارتش قرائت شده بود، پرداختند و در پایان جلسه دادگاه، حاکم شرع از متهمین خواست که به آخرین دفاع خود بپردازند، پس از پایان دفاعیات متهمین دادگاه وارد شور شد.

اتهامات هر یک از متهمین

۱ ـ رحیم شمسی، فرزند رحمان با نام مستعار قاسم به‌اتهام عضویت و فعالیت در بخش نظامی تشکیلات مخفی، پرداخت حق عضویت جمعاً ده هزار تومان و دادن کوپن بنزین به حزب خائن توده؛ دادن اخبار و اطلاعات و گزارشات محیط کار خود

به مسؤولین تشکیلات، اجرای قرارهای تشکیلاتی در منزل خود، معرفی دخترش به‌نام هدیه شمسی و سه نفر به‌نام‌های جلال میبدی ـ طغرل انوری و شخص دیگری در وزارت دفاع و ارتباط و فعالیت تا لحظه دستگیری.

۲ ـ سرهنگ رحیم صادق‌زاده، فرزند حسین با نام مستعار عباس به اتهام عضویت و فعالیت در بخش نظامی تشکیلات مخفی حزب خائن توده، پرداخت حق عضویت ماهانه چهار هزار تومان، اجرای قرار و برگزاری جلسه در مطب و منزل به‌همراه برادر خود، معرفی خانمی به‌نام مقدم به تشکیلات و فعالیت تا لحظه دستگیری.

۳ ـ سرهنگ بازنشسته ابوالقاسم افرایی، فرزند گل‌آقا با نام مستعار زرتشت به اتهام عضویت و فعالیت در بخش نظامی تشکیلات مخفی، پرداخت حق عضویت ماهانه هزار تومان، دادن اخبار محیط کار خود به مسؤول تشکیلات، استفاده از منزل خود جهت اجرای قرار و ترتیب جلسات و ارتباط و فعالیت تا لحظه دستگیری.

٤ ـ خیرا... ایران‌نژاد، فرزند صادقلی با نام مستعار مزدا به اتهام عضویت و فعالیت در حزب و بخش نظامی تشکیلات مخفی، پرداخت حق عضویت ماهانه ۱۵۰۰ تومان و اجرای قرارهای تشکیلات برگزاری جلسات و شرکت در حوزه حزبی و ارتباط تا لحظه دستگیری.

۵ ـ سید محمود مفیدی، فرزند سید محمد با نام مستعار مزدک به اتهام عضویت و فعالیت در بخش نظامی تشکیلات مخفی پرداخت هزار تا هزار و پانصد تومان حق عضویت ماهانه، اجرای قرارهای تشکیلات، تشکیل جلسات در مطب و منزل خود، معرفی سرهنگ خیرا... ایران‌نژاد به حزب و داشتن ارتباط با وی، معرفی برادر همسرش به‌نام مسعود داوری به حزب منحله توده و فعالیت و ارتباط تشکیلات حزب تا لحظه دستگیری.

■ سرهنگ اتابکی از رحیم شمسی متهم ردیف هشتم خواست که به دفاع از اتهامات آمده در کیفرخواست بپردازد.

رحیم شمسی: با درود به امام امت! برای روشن شدن ذهن دادگاه ابتدا علل پیوستن

خود به حزب را تشریح می‌کنم. من قبل از پیروزی انقلاب به‌دنبال فرمان امام مبنی بر ترک سربازخانه‌ها از محل کارم فرار کردم و به مردم پیوستم و در زمان انقلاب در یکی از سنگرها مجروح شدم که تحت عمل جراحی قرار گرفتم. و بعد از پیروزی انقلاب در پی صدور فرمان مجدد امام به محل خدمتم بازگشتم. در این زمان شخصی که خود را مدیر عامل و نماینده امام معرفی می‌کرد در سازمان کار می‌کرد. در مدت کوتاهی متوجه شدم که عمداً یا سهواً اعمالی انجام می‌گیرد که به صلاح انقلاب اسلامی نیست. برحسب اعتقاد و علاقه به انقلاب به مخالفت برخاستم و تنی چند با من همصدا شده و جریان را به محضر حجت‌الاسلام خامنه‌ای رساندیم که ایشان گروهی بازرس فرستادند که تمام حرف‌های ما را تأیید نمودند و به اطلاع وزیر دفاع دستور اخراج مدیر عامل سازمان صادر شد، ولی اجرا نگردید؛ در نتیجه شخص مذکور بدون هیچ دلیلی ابتدا جلوی درجه مرا گرفت و سپس مرا بدون هیچ مدرکی و دلیلی بازنشست نمود، ولی پس از دستور بازنشستگی اجازه ترک خدمت به من داده نشد و برخلاف قانون که در پرونده اداری من موجود است، مرا در محل حساس دیگر به کار شبانه‌روزی واداشت. در مدت یک‌سال خدمت بدون گرفتن حقوق کار کردم و نتیجه زحمات من چنان شایان بود که توسط سازمان و معاون وزارت دفاع مورد قدردانی قرار گرفتم و از طرف هیأت مدیره سازمان پیشنهاد ابقای من به همراه ۷ نفر دیگر که سرنوشتی مثل من داشتند، داده شد. وقتی که به این دستور ترتیب اثر داده نشد و بر اثر در مضیقه بودن در این مدت از نظر مالی و امرار معاش به همه مراجعه کردم ولی نتیجه‌ای نداشت. چند بار مورد حمله افراد ناشناس قرار گرفتم. در همین موقع بود که تحت تأثیر شرایط و وضعیت روانی تحت تأثیر شعارهای عوام‌فریبانه روزنامه مردم که از دفاع از انقلاب اسلامی، خط امام و عدالت دم می‌زد، قرار گرفتم و با دفتر حزب تماس برقرار کردم که بعد از چند ماه توسط شخصی به نام بهرام با من تماس گرفتند و نامبرده مرا به خسرو، پرتوی و به محمد معزز معرفی کرد و تا پایان با این شخص تماس داشتم که ابتدا قرارهایمان در خیابان اجرا می‌شد و بعد از آن به علت دلایل امنیتی به منزل من منتقل شد.

در مورد عضویت در شبکه نظامی که در کیفرخواست آمده است، به من اطلاعی در این بابت داده نشد و اصولاً نمی‌دانستم چه رده‌ای دارم، آیا عضو هستم یا نیستم؟ در مورد معرفی افراد به حزب به‌یاد دارم که دو نفر به حزب معرفی کردم که یکی از این دو نفر از پیوستن به حزب خودداری نموده، از دیگری اطلاعی ندارم و از وزارت دفاع هم نیز کسی را معرفی نکرده‌ام و در مورد دخترم نیز چون ملاقات‌ها در منزل انجام می‌گرفت، بهرام به من اظهار داشت که دخترت به این ملاقات‌ها شک برده، بگذار که او را زیر نظر داشته باشیم، که اول پذیرفتم، بعداً مخالفت کردم و دخترم سر قرارهایش حاضر نمی‌شد، که بعد از مدتی احمد به من اطلاع داد که دخترم رابطه‌اش را قطع کرده و نامه‌ای به‌من داد که به وی بدهم، ولی دخترم به سر قرارهایش حاضر نشد و به کلی رابطه‌اش را قطع کرد.

وی در مورد گرفتن اطلاعات و دادن آن به مسؤولش گفت: هنگامی که از من خواستند که از محل زندان اعضای کمیته مرکزی توسط یکی که احمد می‌دانست آشنا هستم و اسمش در پرونده است، از طریق نامبرده اطلاعاتی کسب کنم که این شخص شاهد است که من با ایشان تماس نگرفتم.

■ رئیس دادگاه: آن‌کس که بود؟

شمسی: آقای حاج علی‌اکبر پوراستاد؛ که من هیچ اطلاعی از ایشان نگرفتم و حتی با کنایه و اشاره هم با ایشان صحبتی نکردم. می‌توانید از خودشان سؤال کنید.

در مورد کوپن بنزین چون من مصرف نداشتم، هربار کوپن ۳۰ لیتر را به مسؤولم می‌دادم، در مورد حق عضویت نمی‌دانم چقدر پرداخته‌ام و به‌طور حتم می‌دانم مبلغ پرداختی من کمتر از مقدار موجود در پرونده بوده است.

در مورد اخبار اداری من بعد از پیوستن به حزب منحله چون کار اداری نداشتم، هیچ اطلاعاتی نداشتم که بدهم، فقط به‌طور سربسته جریان من و شخصی که گفته شد به آنها اطلاع دادم. در موقع دستگیری من خود را به ماشین سپاه رساندم و خودم را تسلیم

کردم، چون مأموران به منزل مراجعه کرده بودند و من منزل نبودم. به‌هرحال تصور از دفاع از خط امام و انقلاب که مدام توسط احمد به‌من گفته می‌شود در حزب بودم و از خداوند می‌خواهم که فرصت جبران عطا فرماید و از محضر دادگاه محترم اجرای عدل اسلامی را دارم.

■ رئیس دادگاه: آقای دادستان شما مطلبی ندارید؟

دادستان: بسم‌الله‌الرحمن الرحیم؛ این تحلیل که آقای شمسی از علت ورود خودشان به چنین جمعی کردند، به‌هیچ‌وجه درست نیست، اولاً اگر اشکالی در رابطه بامحیط کارشان متوجه شما شده باشد، همین مطلب کافیست که بهترین پایگاه برای مستضعفین و مظلومین، اسلام و روحانیت است. ما نباید فراموش کنیم که پس از پیروزی انقلاب، مشمول بزرگ‌ترین الطاف آلهی از طریق رهبر انقلاب شده‌ایم. و تأیید مقام رهبری از ارتش بهترین دلیل از این است که پناهگاهی برای ارتش و مستضعفین و برای کسانی که در رابطه‌های مختلف ستمی به آنها می‌شود، امام هستند و مراجعه و پناه بردن به حزبی که کلمه منفور دنبال اسمش است، این خلاف ادعا است که شما می‌کنید که فردی هستید مسلمان انقلابی و به‌خاطر دفاع از انقلاب یک چنین کاری را کردید، پس از این‌که امام در بیست و چهارم اسفندماه سال ٦٠ پیام صادر فرمودند که نظامیان رها کنند، چرا شما نکردید؟ اگر شما انقلابی هستید، چرا پیام رهبر انقلاب را گوش ندادید و اما گرفتاری‌های مالی که اشاره کردید، ما نمی‌توانیم قبول کنیم. شما در حالی که حقوقتان قطع شده و برای امرار معاش در تنگنا هستید، حق عضویت بپردازید. حال اعم از این‌که ده هزار تومان پرداخته باشید یا همان مبلغی را که خودتان قبول دارید. فرض کنیم که شما در یک رابطه مظلوم واقع شدید، دیگر معرفی کردن دخترتان و سه نفر دیگر برای چیست؟ شما چگونه می‌دانستید عضوی هستید، یا در داخل تشکیلات مخفی هستید در حالی که اسم مستعار داشتید، اطلاعات و اخبار وارد می‌کردید، افراد را به این حزب معرفی می‌کردید، حتی دخترتان را معرفی کردید. کوپن بنزین را که

اشاره کردید مصرف نداشتید؛ یعنی شما یک فرد مسلمان *انقلابی مورد اعتماد* نمی‌شناختید که *این* کوپن‌ها *را* به *او* بدهید که فقط *در* اختیار حزب توده قرار دادید؟ بنابراین هرچند شما تمام اتهامات *را* پذیرفتید، توجیه و تحلیل کردید قاطعاً توجیهات و تحلیل‌های شما پذیرفته نیست و تقاضای حکم شرعی از محضر دادگاه را دارم.

■ رئیس دادگاه: آقای شمسی بفرمایید.

شمسی: من موقعی که امام فرمان صادر فرمودند، در مورد ترک نظامی‌ها، بازنشست شدم و خودم را نظامی نمی‌دانستم، البته می‌پذیرم که اشتباه کردم و این دفاعیات را برای این که خودم را تبرئه کنم، انجام نمی‌دهم، صرفاً خدا شاهد است که وجدانم ناراحت است و با آغوش باز آنچه را دادگاه برای من تعیین کند، می‌پذیرم. من هیچگاه از عواقب آنچه که کردم، نمی‌خواهم طفره بروم ولی شرایط روانی من در آن لحظه واقعاً عادی نبود. من در خانه به زن و بچه‌ام که نمی‌توانستم خرجی بدهم، شرمنده بودم. راجع به حق عضویتم که اشاره فرمودند فقط آن اوایل توانستم مقداری به‌طور جسته و گریخته پرداخت کنم. هیچوقت نتوانستم به‌طور یکنواخت و همیشگی پرداخت کنم. من می‌دانستم حزبی هستم، ولی محل خودم را در حزب نمی‌دانستم؛ یعنی قطعیت داشت که من حزبی هستم و وابسته به حزب توده‌ام.

در هر حال در آن شرایط من در یک منجلابی افتاده بودم که تقریباً در آن غرق شده بودم و بینشم در همان محدوده بود و توی زندان بود که واقعاً چشم‌هایم باز شد. این را بدون اغراق عرض می‌کنم و این زندان یک موهبتی بود که به ما اعطا شد که ما درک کنیم به چه وضعی گرفتار آمدیم. توی زندان برخورد برادران پاسدار و روشنگری‌هایی که شد، برنامه‌هایی که آنجا دیدم البته مرا روشن کردند. الآن هم نه برای فرار از تنبیه، صرفاً به‌خاطر این‌که می‌دانم اشتباه کردم پشیمانم و واقعاً دلم می‌خواهد جبران کنم و این دینم را ادا نمایم و برای دفاع خودم هیچ عرضی ندارم و رأی دادگاه را با کمال احترام قبول می‌کنم.

■ رئیس دادگاه: شما در آن قسمت اول دفاعیات خودتان فرمودید که من نمی‌دانستم که عضو هستم یا نه؛ الآن می‌فرمایید که می‌دانستم که من حزبی هستم. کدامیک از این حرف‌هایتان صحیح است؟

شمسی: درست من نمی‌دانم عضویت چه شرایطی دارد. یکبار سؤال کردند که من عضو هستم یا نه، گفتم بلی و دلیل خواستم، به من گفتند دلیلش این است که مسؤول تو عوض شده و من مشکوک بودم، ولی می‌پذیرم که حزبی بودم.

■ رئیس دادگاه: در مجموع شما در مدتی که بی‌کار بودید، حزب چقدر به‌شما کمک کرد؟

شمسی: مبلغ قابل توجهی به من کمک نکرد.

جاسوسی و براندازی

شمسی: هر حکمی را دادگاه برای من تعیین کند با آغوش باز می‌پذیرم، ولی شرایط زمانی در آن لحظه واقعاً عادی نبود. من از زن و بچه‌ام در خانه کمی شرمنده بودم، خرجی نمی‌توانستم بدهم. راجع به حقوق که ایشان فرمودند فقط این اوایل توانستم گاه و بی‌گاه مقداری پرداخت کنم. هیچ وقت نتوانستم به‌طور یکنواخت پرداخت کنم.

به‌هرحال در آن شرایط من در یک منجلابی افتاده بودم که در آن غرق شده بودم و در داخل زندان واقعاً چشم‌های من باز شد که درک کنم در چه وضعی گرفتار آمده بودم. در زندان برخورد برادران پاسدار، روشنگری‌ها، برنامه‌هایی که در آنجا دیدم مرا روشن کرد. اکنون هم نه برای تنبیه، صرفاً به‌خاطر این‌که می‌دانم که اشتباه کردم، پشیمان هستم و واقعاً دلم می‌خواهد دینم را جبران کنم. دیگر عرضی ندارم. رأی دادگاه را با کمال احترام قبول دارم.

■ رئیس دادگاه: آقای معزز! شما توضیح دهید که ایشان در رابطه با فعالیت‌های

حزبی چه نقشی داشتند و کمک‌هایی که به ایشان می‌شد به‌چه منظوری بود؟

معزز: با درود به رهبر کبیر انقلاب، امام خمینی! توضیح کوچکی عرض کنم بعد، همان‌طوری‌که در جلسه قبل خدمت دادگاه محترم عرض شد، مسأله ما امروز دفاع از شخص خودمان نیست، فقط روشن شدن واقعیت و حقایق و دفاع از حقوق جمهوری اسلامی است و این امر به‌ما امروز مسلم است که جمهوری اسلامی تاکنون هیچ دسته و گروه و یا سازمان و حزبی را تحت پیگرد قانونی قرار نداده، به‌صرف فعالیت سیاسی سالم یا بیان عقایدش؛ این گروه‌ها و سازمان و دسته‌هایی که تاکنون من‌جمله حزب توده تحت پیگرد قرار گرفته در رابطه با مسائل جاسوسی، در رابطه با مسائل براندازی، توطئه‌ها، ترورها و جنگ‌های مسلحانه‌ای بوده که روی جمهوری اسلامی کرده‌اند.

■ رئیس دادگاه: شما در قسمت اول دفاعیات خود فرمودید که من نمی‌دانستم که عضو هستم یا نه. الآن می‌فرمایید که من می‌دانستم که حزبی هستم، کدامیک از این حرف‌های شما درست است.

معزز: بله، بودم.

■ رئیس دادگاه: در مجموع شما در مدتی که بی‌کار بودید، حزب چقدر برای شما کمک کرد؟

معزز: دقیق یادم نیست، ولی حدوداً ده هزار تومان.

■ رئیس دادگاه: پس شما در برابر این کمک‌ها چه فعالیت‌هایی برای حزب می‌کردید؟

معزز: بنده کار خاصی نکردم.

■ رئیس دادگاه: یعنی این کمک‌ها بلاعوض بود و شما برای حزب هیچ نقشی نداشتید؟

معزز: در آن محدوده‌ای که عرض کردم چرا؛ فقط ملاقاتی بوده، حق عضویت و کوپن بنزین دادم. من‌جمله جاسوسی که حزب توده مرتکب آن شده است این یک امر کلی است که ما امروز به آن واقفیم، اما در مورد مشخص آن رحیم شمسی که فرمودید ارتباط ایشان را آقای پرتوی طی یک قرار خیابانی به ما دادند، ایشان در قسمتی از سازمان اتکا شاغل بودند و بعد از آن‌مدت پاکسازی شدند، مدتی که در آنجا بودند و مسائل و اطلاعات و اخباری که راجع به محیط کارشان بودند به من می‌گفتند و من به حزب گزارش می‌کردم و کوپن بنزین و اینها هم از آنجا تهیه و به‌ما می‌دادند. قرارهای ما در منزل ایشان بود، تحیل‌های حزبی به ایشان می‌دادیم، ایشان می‌دانستند عضو حزب هستند و کمک مالی که ما به ایشان کردیم به علت پاکسازی شدن و نداشتن حقوق بود.

اطلاعاتی در مورد سازمان اتکا

■ رئیس دادگاه: شما اگر فردی مفید برای حزب نباشد، به او کمک می‌کنید؟

امیر معزز: مسلماً به فرد حزبی که از نظر مالی احتیاج داشت کمک مالی می‌کردیم و آن فرد هم مسلماً در خدمت حزب بوده و برای حزب فعالیت می‌کرد.

■ رئیس دادگاه: چه نوع اطلاعاتی ایشان برای شما می‌آورد؟

معزز: اطلاعاتی که در رابطه با اتکا بود.

■ رئیس دادگاه: (از شمسی سؤال کرد) افرادی که شما معرفی کردید اسمشان را بفرمایید.

شمسی: یگانه، میبدی و انوری که هر سه افسریار بودند. میبدی افسر نیروی هوایی بود. انوری افسر ژاندارمری پلیس راه.

■ **رئیس دادگاه: (از معزز پرسید) آنها هم عضو حزب شدند؟**

معزز: از معرفی کردن میبدی اطلاعی ندارم، ولی انوری را آقای شمسی معرفی کرد، و ما تماس گرفتیم. نامبرده مدتی با حزب ارتباط داشتند، ولی چون علاقه زیادی به حزب نداشت، حزب ارتباط خود را با او قطع کرد. البته به جز این دو نفر، افسر دیگری هم بود که ایشان معرفی کردند که ما با ایشان تماس نگرفتیم.

شمسی: اگر ممکن است اسم آن شخص را نام ببرند، من به‌خاطر ندارم.

معزز: فردی به‌نام سرهنگ کریمی که افسر مهندسی وزارت دفاع بود.

شمسی: به عرضتان برسانم که این شخص را من اصلاً نمی‌شناسم. یادم هست که امیر معزز اطلاعاتی در مورد سرهنگ کریمی از من خواست، به‌من گفت سرهنگ کریمی نامی است، گرایشاتی به حزب دارد، رویش بررسی کن به‌من پاسخ بده که من تا امروز که خدمت شما هستم هیچ پاسخی به ایشان ندادم.

■ **رئیس دادگاه: آقای پرتوی! شما چیز خاصی نسبت به ایشان ندارید؟**

پرتوی: با درود به رهبر انقلاب! چند نکته را خصوصاً این مورد اخیر را به‌عرض برسانم. در گزارشاتی که در جلسه علنی حزب وجود داشت در خصوص عده‌ای از پرسنل ارتش بود که گفته شده بود گرایشاتی به حزب دارند آقای اجری چند گزارش را به من دادند که در مورد آنها بررسی کنم.

گزارش در مورد سرهنگ کریمی

یکی از گزارش‌ها در مورد سرهنگ کریمی بود که این گزارش را به آقای معزز دادم که در مورد نامبرده تحقیق کند که در این مورد پاسخی به‌من داده نشد و با کسی هم تماس برقرار نشد. در مورد چگونگی عضویت ایشان این توضیح لازم است که ایشان موقعی که به دفتر حزب مراجعه کرده بودند شاغل بودند. اول بار چند ماهی بهرام با او تماس گرفت، یکی دو ماه هم من، بعداً ارتباط ایشان را داشتم. در همین زمان بود با همان مشکلاتی که گفتند در محیط کارشان برخورد کرده بودند و در واقع گزارشاتی هم از آن جریانی که می‌گفتند ناسالم است و اسناد و مدارک تهیه کرده بودند و برای مقامات خود فرستاده بودند این مدارک را به‌من دادند که تا مدتی پیش من بود، بعد چون دیگر لازم نبود از بین رفت. بعد از آن به مدیریت واحدی انتقال یافته بودند که در حالت تعلیق بودند که ارتباط ایشان را به آقای معزز واگذار کردم که این ارتباط ادامه پیدا کرد.

بعد از این‌که ایشان از کادر به کلی برکنار شدند این ارتباط همچنان ماه‌ها ادامه پیدا کرد. موردی هم در مورد دخترشان داشتم. دختر ایشان چون محصل بودند و در محیط مدرسه‌اشان به‌صورت هوادار تبلیغ علنی داشتند و چون نمی‌توانست به ایشان مشکل ایجاد کند، قرار براین شد که ما دختر ایشان را به طریقی از فعالیت علنی جدا کنیم، به‌این خاطر بود که با دخترشان با تشکیلات مخفی تماس برقرار شد که به‌خاطر کم سن بودن، ارتباط منظم نبود. سر قرار نمی‌آمد و بعد از مدتی هم ارتباط قطع شد.

■ رئیس دادگاه: شما برای آخرین دفاع هرچه لازم می‌دانید مطرح کنید.

شمسی: من واگذار می‌کنم به دادگاه محترم.

اعترافات صادق‌زاده

■ پس از پایان دفاعیات متهم ردیف هشتم، رئیس دادگاه از صادق‌زاده خواست تا از خود دفاع کند.

صادق‌زاده: با درود به رهبر انقلاب! بعد از انقلاب شکوهمند ۲۲ بهمن، به رهبری امام امت و فرارسیدن بهار آزادی، تعدادی حزب و گروهک شروع به فعالیت آزاد سیاسی کردند که رهبران آنها با نهادن ماسک انقلابی و وطن‌پرستی بر چهره‌ی منافق و مزدور خود یک عده عضو و هوادار دور خود جمع کردند و هر کدام به نوبت خـواسـتند در تعارض و مقابله با جمهوری اسلامی ایران برآیند، ولی آنجایی که مشیت آلهی بر این بود که این انقلاب پیروز شود و تعمیق و تثبیت بشود، سیل خروشان انقلاب هرگونه مانع و رادع و هرگونه خار و خاشاک را از مسیر خود به‌کنار زد و به‌حرکت تکامل‌بخش خود ادامه داد.

در خصوص اتهامات بنده و نیز کیفرخواست جناب دادستان متهم مطالبی فرمودند که ضرورت مبرم ایجاب می‌کند توضیحاتی در این مورد به‌عرض برسانم، یکی در مورد پرداخت حق عضویت است، این حق عضویت به‌نام کمک مالی به حزب گرفته می‌شد. روز اولی که آقای معزز با من تماس گرفت، اظهار داشت که شما می‌توانید با حزب با یکی از این چهار طریق همکاری کنید، ۱ ـ کار تمام وقت ۲ ـ دادن اخبار و اطلاعات ۳ ـ دادن کمک مالی، که چهارم شاید نوشتن مقاله برای نشریات حزبی باشد. بـنده از چهار درخواست فقط کمک مالی را انتخاب کردم. کمک مالی همان‌طور که استحضار دارید اوایل سال ۵۸ به این حزب داده شد. ابتدا مبلغ ده هزار ریال در ماه بود، با اصرار مسؤولم این مبلغ تا چهل هزار ریال رسید. در این موقع مجدد اصرار می‌کرد که مبلغ را اضافه کنم. علت اصرارش این بود که می‌گفت شما صبح و بعد از ظهر کار می‌کنید و باید از درآمد خود مبلغ جزیی برای یک زندگی معمولی کنار بگذارید و بقیه را تحویل حزب بدهید و می‌گفت حزب اعضای خود را در جبهه‌های جنگ از دست می‌دهد، نیاز بـه کمک مالی داریم و باید کمک کنید. گفت اگر اعتماد به من ندارید برنامه ملاقات بـا مسؤول تشکیلات بگذارم، که هیچ‌یک از این‌دو را قبول نکردم.

مطلب دوم در مورد حضور برادرم در قرارهای اولیه بود. این قرارها در مدت دو یا سه ماه در منزل سابق بنده صورت گرفت. در یکی از این قرارها برادرم اظهار تمایل کرد حاضر شود. این موضوع را با مسؤول در میان گذاشتم. با برادرم صحبت کرد و فهمید که

حزب توده است. اجازه داد در این حزب شرکت کند. سه یا چهار جلسه شرکت کرد. در جلسه آخر درگیری نسبتاً شدیدی با ایشان پیدا کرد و برادرم تصمیم گرفت که دیگر در جلسه شرکت نکند. و دیگر هیچ اطلاعاتی از فعالیت‌های سیاسی برادرم ندارم.

مطلب سوم معرفی خانم مقدم است. مسؤولم همیشه از من می‌خواست که در محیط کارم اگر کسانی هستند که گرایش به حزب منحله و خائن توده دارند معرفی کنم. در یکی از جلسات من به مسؤولم گفتم خانمی گهگاه روزنامه مردم می‌خواند. تا این تاریخ نمی‌دانم اون خانم قبلاً عضو حزب بود یا بعداً عضو حزب شده یا اصلاً عضویت او را نپذیرفتند.

مطلب دیگر جاسوسی و براندازی است که در کیفرخواست مطرح شده است و این دو کلمه را بنده در زندان از زبان جاسوسان و براندازان شنیدم و هیچوقت در مورد این مسائل کسی با من صحبت نکرده است و یقیناً اگر گوشه‌ای از آن اعمال خیانتبار خودشان را به اعضا و هواداران خودشان اطلاع می‌دادند اکثریت به اتفاق آنها را از دست می‌دادند.

تشکیلات نظامی

موضوع دیگر تشکیلات نظامی است. مسؤول بنده یک روز به من گفت که حزب دو شاخه شده: شاخه علنی و شاخه مخفی. گفت مسؤولیت‌هایی که حزب دارد و کارهایی که باید انجام دهد به‌عهده شاخه علنی است، شاخه مخفی هیچگونه مسؤولیتی ندارد، ما شاخه مخفی را نگه داشتیم اگر چنانچه یک روزی از طرف ضدانقلاب به جمهوری اسلامی ایران و همین‌طور حزب لطمه‌ای وارد شد شاخه علنی حزب زیر ضربه رفت، آن‌وقت بتوانیم به‌جای شاخه علنی از شاخه مخفی برای کارهای حزب استفاده کنیم.

مطلبی را که امروز آقای معزز گفتند که رهنمودهای حزب را به ما می‌دادند، این رهنمودهایی که به ما می‌دادند این بود که در خط امام باشیم، به رهنمودهای دولتمردان پیرو خط امام توجه کنیم و مطابق دستورات آنها عمل کنیم. از انقلاب مراقبت کنیم، در صورت برخورد با ضدانقلاب و هر گونه حرکت ضدانقلابی مستقیماً به دادستانی انقلاب

و ارتش مراجعه کنیم و به مقامات مربوطه گزارش کنیم. جز این رهنمود، موضوع دیگر این بود که ایشان از من تقاضا کرد که در منزل خودم یکی از اعضای رده بالای حزب را مخفی کنم، آدرس منزل را خواستند، شماره تلفن مرا خواستند که به هیچ‌کدام از ایـن درخواست‌ها جواب مثبت ندادم.

با اجازه حضرت حاکم شرع! بنده سؤالی از آقای کیانوری و آقای معزز دارم. سؤال من این است که در یکی از نشریات خود به‌نام مردم نوشته بودند که حزب هیچگونه اسلحه‌ای را در اختیار ندارد (البته این مربوط به پرونده بنده نیست ولی ضروری است که مطرح شود) و گفته بودند که اگر بعد از این فردی پیدا شود که دارای اسلحه باشد، و خود را به‌نام عضو حزب توده معرفی کند، دروغ می‌گوید. من در یکی از جلسات از آقای معزز سؤال کردم، شما اسلحه‌ای داشتید و آن‌را تحویل دادید؟ گفت، فعالیت ما فعالیت سیاسی است و هیچگونه اسلحه‌ای در اخـتیار نـداریـم. کـه البـته آن‌روز در جلسه‌ی یک‌شنبه در دادگاه حاضر بودم. ایشان اعتراف کردند که اسلحه‌هایی داشتند.

می‌خواهم عرض کنم که آنها با این دروغشان که به‌قول معروف مشت نمونه خروار، با حیثیت و شرافت اعضای ساده‌دل خود بازی کرده و آنها را ملعبه و هوا و هوس خود قرار دادند. در خاتمه با ابراز تنفر از گردانندگان جاسوس و خائن حزب توده و ابـراز ندامت از گذشته خود، در ارتباط با این حزب از درگاه خداوند متعال و پیشگاه امام امت و از محضر حاکم شرع و جناب دادستان محترم تقاضا دارم بـا عـطف بـه گـفته حضرت علی، بنده را مورد رحمت و عفو آلهی قرار دهند. عرض دیگری ندارم.

اظهارات دادستان انقلاب

■ رئیس دادگاه: (از دادستان پرسید) مطالبی دارید؟

اتابکی: بله؛ این‌که شما ادعا می‌کنید خبر نداشتید که هدف این حزب چه بوده و فقط از پیشنهاداتی که به شما کردند، پرداخت حق عضویت را پذیرفتید، این قـابل قـبول نیست. شما داخل جمعیتی بودید که هدف اینها براندازی بوده و مقدار زیادی اسلحه و مهمات برای این هدف تهیه و جاسازی کرده بودند و کمک‌های مالی زیادی که به اینها

می‌کردند و اسم مستعار داشتند و جذب نیرو می‌کردند، این کارها برای چه بوده، آقای پرتوی به‌طور کلی به این مسأله در اول دادگاه اشاره کردند که تمام کسانی که در رابطه با تشکیلات مخفی فعال بودند می‌دانستند که شما چه کاره‌اید. مجموعه اعمال و کارهایی که از شما صادر شده، این مجموعه با هیچ چیز جز هدف یک جمعیتی که هدفش براندازی است، منطبق نیست؛ والاّ فعالیت برای جمهوری اسلامی و در واقع مبانی اسلام نباشد طبق قانون اساسی آزاد است و کسی هم مانع و رادع این فعالیت نیست. از شما که پزشک هستید و تحصیلکرده هستید نمی‌شود ساده‌دلی و ساده‌اندیشی را پذیرفت. اگر شما ساده‌دل و ساده‌اندیش باشید، پس دیگر چه کسی عمیق است و چگونه می‌شود از شما پذیرفت اختلافات بنیادی و ریشه‌ای و تضادهای عمیقی را که بین مکتب ماتریالیست و اسلام است نشناخته باشید ولی یک فرد بی‌سواد این ادعا را بکند تا حدی می‌شود ازش شنیده بشود. ولی در مورد شما که فرد تحصیلکرده‌ای هستید و ظاهراً اینطور که خرج تحصیلاتتان را برای رسیدن به یک چنین درجه‌ی علمی یعنی دکتر شدن از بودجه بیت‌المال و از کیسه مردم تأمین شده، بسیار ناسپاسی است که بعد بیایید در یک چنین حدی کمک مالی بکنید به کسانی که هدفشان ضد ملی، ضد اسلام و ضد قانون است در نظامی است که مردمی است و اما از محضر دادگاه تقاضا دارم این سؤال را مطرح بفرمایید این که گفتید آقای معزز در رابطه با زیاد کردن حق عضویت در این محمل را تراشیدند که عده‌ای از اعضای حزب در جبهه‌ها کشته شدند، لیستش کجاست؟ و چند نفر در این رابطه کشته شدند؟ فعلاً عرض ندارم.

صادق‌زاده: همان‌طوری که استحضار دارید، رهبران حزب، آنهایی که جاسوسی و خیانت را به‌عهده خود گرفتند، اذعان داشتند به این‌که اعضای ساده خودشان در این مورد هیچگونه اطلاعی نداشتند و آنچه که به‌عرضتان رساندم، واقعیت این است که بنده هیچوقت از نیت سوء اینها که جاسوسی و براندازی است، اطلاعی نداشتم و اما می‌دیدم که این حزب خودش را پیرو خط امام تبلیغ می‌کرد. رهنمودهایی که به عرضتان رسید به ماها می‌دهد و ظاهراً می‌دیدم که در خط انقلاب فعالیت می‌کند و نتیجتاً این کارهای

حزب بود که بنده را به آنجا کشید. می‌فرمایند که پزشک هستم می‌بایستی مطالعه بکنم که باید عرض کنم که گرفتاری من طوری بود که هر روز پانزده ساعت کار می‌کردم و هیچگونه امکاناتی برایم نبود که بتوانم کتاب مارکسیستی بگیرم و مطالعه کنم و از نظرات آنها با خبر شوم. مطالبی که از اینها می‌گرفتم، همان نشریاتشان بود. گهگاه کتابی به من می‌دادند که فرصتی برای خواندن نداشتم. در کشوی میزم می‌گذاشتم و بعداً تحویلشان می‌دادم.

■ رئیس دادگاه: مطلب دیگری ندارید؟

صادق‌زاده: عرض دیگری ندارم.

خیانت‌های حزب

■ رئیس دادگاه: شما می‌پذیرید در رابطه با خیانت‌هایی که این حزب داشتند، شما هم شریک هستید یا خیر؟

صادق‌زاده: در مورد خیانت‌هایشان نخیر، بنده شریک نبوده؛ یعنی آگاهی از خیانت‌های این حزب نداشتم.

■ رئیس دادگاه: آقای دادستان! می‌توانید اثبات کنید که ایشان خیانت کرده و از خیانت‌های حزب اطلاع داشته و آگاهانه این پول‌ها را می‌داده؟

دادستان: اگر خواسته باشیم به حرف‌هایی که مسؤولین تشکیلات مخفی به‌خصوص آنچه که آقای پرتوی اشاره کرده، استناد کنیم که ظاهراً استناد بدی نیست، ایشان به‌عنوان فردی که مسؤول تمام تشکیلات مخفی بوده، و آقای معزز تحت مسؤولیت ایشان فعالیت می‌کردند در جلسه اول و در جلسه دوم هم در رابطه با تمام اعضای

تشکیلات مخفی این مطلب را بیان داشتند که کسانی که در این رابطه فعال بودند و حق عضویت می‌پرداختند، می‌دانستند که ما چه کاره‌ایم و ادعای ایشان مبنی بر این‌که آگاهی نداشتند، ادعایی است که با مجموعه تحقیقاتی که در رابطه با تمام افراد و مسؤولین شده به هیچ‌وجه منطبق نیست.

■ رئیس دادگاه: آقای صادق‌زاده! شما چقدر درآمد داشتید؟

صادق‌زاده: بنده از ارتش حقوقی معادل پانزده هزار تومان می‌گرفتم و بعد از ظهر هم در همین حدود درآمد داشتم؛ یعنی ۳۰ هزار تومان.

■ رئیس دادگاه: منظور شما از کمکی که به حزب می‌دادید چه بود؟

صادق‌زاده: (حرف‌های قبل خود را تکرار کرد) بنده در تمام مدت خدمتم همیشه مخالف با عملکردهای رژیم قبلی بودم.

■ رئیس دادگاه: از سؤال من خارج نشوید. شما می‌فرمایید من این حزب را در خط امام و انقلاب دیدم. شما انقلابی‌تر از حزب توده پیدا نکردید که این کمک‌هایتان را به آن حزب و جمعیت بکنید؛ یعنی واقعاً شما حزب توده را از همه جمعیت‌هایی که مدعی اسلام هستند انقلابی‌تر می‌دانستید؟

صادق‌زاده: بعد از انقلاب در سال‌های ۵۸ و ۵۹، می‌دانید که عملکرد لیبرال‌ها خصوصاً بنی‌صدر و کسان دیگر طوری بود که چهره واقعی حزب‌الله را مخدوش می‌کردند و آنهایی که خودشان را روشنفکر حساب می‌کردند گرایش به این حزب داشتند و اگر چنان‌که برگردیم به آن سال‌ها، وضع اینطور بوده.

■ رئیس دادگاه: همان سال‌ها که حزب مخالفت با آنها نمی‌کرد.

صادق‌زاده: بله، مخالفت نمی‌کرد.

■ رئیس دادگاه: پس شما چطور گرایش به حزب پیدا کردید، عملکرد آنها را تأیید می‌کرد؟

صادق‌زاده: بله، تأیید می‌کرد. به‌هرحال بنده با نیت خدمت به میهن انقلابی به این حزب رفتم و هیچگونه نظر خیانت نداشتم و حالا هرطور که می‌فرمایید.

■ رئیس دادگاه: شما اگر واقعاً نیت خدمت داشتید، بهتر نبود این ماهی چند هزار تومان را به جبهه‌ها کمک می‌کردید؟

صادق‌زاده: بنده از این بابت شرمنده هستم. عرض کردم، اظهار ندامت می‌کنم. نمی‌بایست این‌کار را بکنم، ولی مسیری بود که افتاده بودم.

■ رئیس دادگاه: شما فرمودید که از تشکیلات نظامی اطلاع نداشتم. مگر شما خودتان نظامی نیستید؟

صادق‌زاده: بنده موقعی که رفتم خودم را به اسم دکتر رحیم صادق‌زاده معرفی کردم. بعداً از محل کار من اطلاع پیدا کردند و فهمیدند که نظامی هستم.

■ رئیس دادگاه: خودتان می‌دانستید که نظامی هستید؟

صادق‌زاده: از موضوع این‌که آنها بیاورند مرا در تشکیلات نظامی بگذارند و حزب را به شاخه نظامی و علنی و مخفی تقسیم‌بندی کنند، اطلاعی نداشتم.

■ رئیس دادگاه: از این اطلاع داشتید که وارد شدن افراد نظامی در حزب ممنوع است؟

صادق‌زاده: فقط یکبار امام پیغام دادند. فرامین امام برای بنده مطاع هستند. اول به علت ولایت فقیه، دوم به‌علت فرمانده کل قوا، سوم این‌که از توطئه قطب‌زاده به این‌طرف، مرجع تقلید بنده هستند. عادت براین بوده، قبل از انقلاب فرامینی که از طرف فرمانده کل قوا صادر می‌شود، اینها به امضای فرمانده کل قوا برسد؛ چون امام این مطالب را در میان فرمایشاتشان مطرح فرمودند، پیش خودم فکر کردم، ممکن است که اهمیت زیادی این موضوع نداشته و به‌علاوه رهنمودهایی که اینها می‌دادند ـ مبنی بر این‌که در خط انقلاب باشیم و کارهایی که خودم انجام می‌دادم ـ فکر می‌کردم که کار خیانت‌باری در این مملکت ندارم و کارهایی که در ارتش انجام می‌دادم بیش از توانایی و بیش از حد وظیفه من بوده که اگر ضروری باشد به آگاهی‌تان می‌رسانم.

■ رئیس دادگاه: این مسأله که شما برخلاف دستور امام عضو حزب هستید و این مسأله را کتمان کردید و در ارتش باقی ماندید، خود این خیانت نیست و خود آن عمل مخفی کاری نیست؟ و شرکت در تشکیلات مخفی نیست؟

صادق‌زاده: اگر اشتباهی از بنده سر زده، پوزش می‌طلبم.

■ رئیس دادگاه: مسأله دیگری مطرح کردید این‌که شماره تلفن و آدرس ندادید. می‌شد برداشت کرد که شما یک‌نوع مخالفتی با حزب می‌کردید، درست برداشت کردم؟

صادق‌زاده: البته این اواخر گرایش من به حزب کمتر شده بود؛ یعنی تمایلی نداشتم که دیگر با حزب همکاری کنم.

■ رئیس دادگاه: پس چرا پول می‌دادید؟

صادق‌زاده: این مسیری بود که به‌طور اشتباه در آن افتاده بودم.

■ **رئیس دادگاه: آقای معزز! حرف‌هایی که زدند به‌نظر شما درست است؟**

معزز: من از اولی که با آقای صادق‌زاده ارتباط گرفتم، گفتم که از طرف حزب آمده‌ام. همان‌طوری که خودشان به دفتر حزب مراجعه کرده بودند و پارول ایشان را حزب برای من فرستاد تا رابطه بگیرم. رهنمودهای حزبی که به افراد نظامی یا غیرنظامی می‌دادم به ایشان هم گفتم. حالا اگر خبری ایشان به‌ما ندادند به‌دلیل موقعیت شغلی‌شان بوده. آنجا خبری نبوده و ما تقسیم‌بندی خاصی نکرده بودیم.

کمک مالی که عنوان کرده بودند که به‌علت این‌که حزب شهدایی در جبهه داده و باید کمک بشود اصلاً به این دلیل نبوده. آن‌را به‌عنوان وظیفه حزبی برای افراد تلقی می‌کردیم. واقعیت این بوده که ما به ایشان می‌گفتیم چون درآمد زیادی دارید، چون حزب را قبول دارید، باید کمک مالی بیشتر بکنید که کمک مالی ایشان به مرور به ٤ هزار تومان رسید.

از این‌که می‌گویند که کتاب‌های حزبی را نمی‌خواندم و با فلسفه حزب آشنا نبودم، من دقیقاً کتاب‌هایی از قبیل فلسفه ماتریالیسم، تاریخ ماتریالیسم و دیالکتیک و کتاب‌های دیگر حزبی را به ایشان می‌دادم مطالعه می‌کرد. اصلاً رابطه ما به این شکل نبود که ایشان گرایشی به حزب نداشته باشند. چرا گرایش به حزب بوده، کتاب‌ها و نشریاتش را مطالعه کردند و دقیقاً می‌دانستند در رابطه با تشکیلات مخفی، ولی بله ایشان از بقیه اعضای تشکیلات مخفی خبری نداشت. خبری هم ایشان به‌ما ندادند، نه به دلیل این‌که ندادند، به‌دلیل این‌که موقعیت شغلی‌شان خبری نداشت.

■ **رئیس دادگاه: شما می‌دانستید مرام و اهداف حزب چیه که عضو حزب شدید یا خیر؟**

صادق‌زاده: هدف حزب این بود که گفته می‌شد ما مثل کشور سوریه می‌خواهیم با اینها همکاری کنیم و نمایندگانی به مجلس بفرستیم.

ایدئولوژی حزب

■ رئیس دادگاه: شما ایدئولوژی حزب را می‌دانستید؟

متهم: می‌دانستم.

■ رئیس دادگاه: فرمودید بعد از قضیه قطب‌زاده مقلد امام هستم. آن‌وقت چطور می‌شود کسی که عضو حزب است و آگاهانه ماتریالیست را پذیرفته، آن‌وقت مقلد امام باشد.

صادق‌زاده: بنده ماتریالیست را نپذیرفتم. من برنامه‌های اینها را برای پیشبرد انقلاب پذیرفتم.

■ رئیس دادگاه: شما عمل را از عقیده جدا می‌کنید؟ امکان دارد که انسان برخلاف عقیده‌اش عمل کند؟ شما ایدئولوژی حزب را می‌دانستید یا نه؟

صادق‌زاده: ایدئولوژی حزب مارکسیستی بوده، ولی اینها می‌گفتند که برای ما فرقی نمی‌کند یک مسلمان باشد، یک غیرمسلمان باشد؛ یعنی هر کسی می‌تواند عضو حزب باشد حتی از مذاهب دیگر، بنابراین مرام اشتراکی آنها را قبول نمی‌کنم ولی برنامه‌شان را قبول کرده بودم.

■ رئیس دادگاه: پس شما عضو حزبی شدید که ایدئولوژی آن‌را قبول ندارید؟ چطور شد قبل از این‌که مقلد امام بشوید ماهی هزار تومان کمک می‌کردید، بعد از این‌که مقلد امام شدید، ماهی چهار هزار تومان به اینها کمک می‌کردید؟

صادق‌زاده: عرض کردم اشتباه کردم.

■ رئیس دادگاه: بسیار خوب! آخرین دفاع خود را بفرمایید.

صادق‌زاده: تقاضای عفو و رحمت آلهی را از دادگاه محترم دارم.

در اینجا دادستان اتهامات افرایی با اسم مستعار زرتشت را بار دیگر قرائت کرد. متهم در دفاع از خود با درود به رهبر کبیر انقلاب گفت: از ابتدای افسری که من در شهرستان‌ها عهده‌دار پستی بودم. بعد از انقلاب به سرهنگی رسیدم. در شیراز و جهرم رئیس راهنمایی بودم.

■ **رئیس دادگاه: لطفاً از شرح دادن زندگی‌تان خودداری کنید.**

افرایی: مسیر فکری زندگی من به‌خصوص دو سال قبل از انقلاب که در مسجد سلیمان رئیس راهنمایی و معاون شهربانی و فرمانده عملیات در میدان بودم، مردم و به‌خصوص نمایندگان مجلس شورای اسلامی و امام جمعه شهرستان آگاهی کامل دارند که احتیاج به تحقیق باشد. من در تمام دوران که آنجا حکومت نظامی نبوده، عملیات واحد هفتگل، سربازان و مأموران شهربانی و ژاندارمری در اختیارم بوده. با همه ناراحتی‌ها و جراحاتی که برای من و افسران من به‌وجود آمده بود، نخواستیم یک تیر به‌روی مردم شلیک شود که می‌توانید از نحوه حرکت و خدمت در آنجا تحقیق کنید.

از روز انقلاب در مسجد سلیمان به سمت رئیس شهربانی انتخاب شدم، مدتی آنجا بودم که در تغییر و تحولات به تهران منتقل شدم. این نحوه خدمت من سبب شد آقایی به‌نام حسن اربابی بیدگلی که چند سال پیش می‌شناختم به دیدن من آمد، صحبت‌هایی در این باب، در مورد کشش حزب صحبت کرد. من در اداره پلیس بین‌المللی و تشخیص هویت کار می‌کردم که این فرد برای انجام کارش به دیدن من آمده بود. او گفت چون تو این‌طوری خدمت کردی و حرکت تو مردمی بوده، می‌خواهم که در حزب وارد شوی، چون حزب احتیاج به چنین افرادی مثل تو دارد. بهتر است که با ما همکاری کنی. روز بعد آمد به‌من گفت اسم ترا دادم آقایی به‌نام معزز به دیدنت می‌آید که آقای معزز به اداره من آمد و پیشنهاد کرد که در جای دیگری دیدار کنیم. یک روزی آمد منزل ملاقاتی داشتیم من بعد از چند مدت گفتم که فعلاً علاقه‌مند به حزب نیستم، مدتی

نیامدم تا بعد زنگ زدند مجدداً پیش من آمدند، باز هم همین‌طور صحبت پیش آمد در مورد مسأله کلی گفتم که رابط من اسمش کیست؟ از این وضع خوشم نمی‌آید که مدتی باز هم به تأخیر افتاد.

بعد از مدتی یکی از آقایان حزبی کاری در مورد راهنمایی داشتند و به منزل من آمدند و سؤالی کردند در مورد گواهینامه، گفتم من آن زمان که سرِ کار بودم، قوانینش این بود حالا نمی‌دانم، اگر خواستید فردا به شما می‌گویم. فردا باز هم مراجعه کردند و پاسخ گرفتند و رفتند. در این ملاقات همراه آقای معزز شخص حزبی دیگری هم بود به‌نام قائم‌پناه.

در مورد جاسوسی و براندازی از آقای دادستان خواهش می‌کنم که بفرمایند که آیا من در چه مرحله‌ای بودم. طرفدار یا عضو کادر و یا کادرهای بالاتر بودم که از مسأله شبکه نظامی مخفی اطلاع داشته باشم. در مورد این اتهام، من در چه حدی بودم که از آن آگاه باشم. اگر فرمایشات دادستان ثابت شود، من قبول دارم. در مورد جاسوسی و براندازی که به من مربوط می‌شود. آیا من چیزی نوشته یا جلسه‌ای با آقای پرتوی داشته‌ام که دال بر جاسوسی و براندازی علیه جمهوری اسلامی باشد؟ اگر در جلسات حزبی یا پرسش و پاسخ یا روزنامه مردم به این مسأله جاسوسی و براندازی اشاره شده باشد، و من هم اطلاع داشته باشم، اتهامات را قبول می‌کنم.

در مورد تهیه و جمع‌آوری سلاح و مخفی کردن آن، اگر آقایان رده بالاتر در این مورد بگویند که من سلاح تحویل داده‌ام، آن‌را می‌پذیرم، من تا درجه سرهنگی در زندگی نظامی خود سلاحی نداشته‌ام که تحویل بدهم، پرونده من در شهربانی هست پس از انقلاب هم رئیس شهربانی در شهرستان بودم. بعد از انتقال به تهران سلاح نداشتم. من که سلاحی نداشته‌ام تحویل بدهم، آیا این مسأله در مورد من صادق است؟ من به عنوان هوادار یا طرفدار از بودن اسلحه و مخفی کردن اسلحه از طرف مقامات بالا اطلاعی نداشته‌ام.

در مورد شاخه نظامی نیز اطلاع نداشتم که افراد نظامی در شبکه مخفی هست، اگر گفتند و نوشته‌های رده‌های بالای حزب دال براین است همه آن‌را قبول دارم. من حدود

۲ سال است که بازنشسته شده‌ام، وقتی از این مسائل اطلاع نداشته‌ام، چگونه می‌توانم علیه جمهوری اسلامی طرح براندازی اجرا کنم؟ امیدوارم که در مورد حرکت من و گفتار من دقت بیشتر شود و سؤال شود از آقایان بالاتر هرچه بفرمایند با کمال میل قبول دارم. در مورد حق عضویت تا چند مدت که سرِ کار بودم، ماهی هزار تومان می‌دادم و بعد از بازنشستگی به آقای معزز گفتم شش هزار و صد تومان حقوق می‌گیرم، ۳ هزار تومان کرایه خانه می‌دهم، هفت نفر را اداره می‌کنم. اگر دروغ است از ایشان سؤال کنید هرچه بگویند مورد قبول است، عرض دیگری ندارم و تقاضای رأی عادلانه می‌کنم.

حیثیت نظامی

■ رئیس دادگاه: (از دادستان خواستند) اگر در مورد متهم مذکور مطالبی دارید بگویید؟

دادستان: عنوان جاسوسی و براندازی که در بخش موضوع اتهامات آمده، به تمام متهمین اشاره می‌کند و در شرح تفضیلی اتهامات هر یک، اتهامات آنها ذکر شده، اگر در این چیزهایی که اکنون برایتان قرائت شد مسأله دادن اخبار محرمانه و اسرار مطرح بود، اتهامات جاسوسی متوجه شما هم هست، اگر مطرح نبود این قسمت متوجه شما نیست. اما ماده استناد کیفرخواست که ماده ۱۹۹ قانون حدود و قصاص است دقیقاً با عمل شما منطبق است، لزومی ندارد که شما این معنی را بپذیرید، این ادعا در محضر دادگاه مطرح می‌شود، پذیرفتن یا رد کردن ماده صرفاً در صلاحیت دادگاه است. در مورد مخفی کردن اسلحه، به آنچه در مورد شما قرائت شد دقت کنید و در مورد اتهامات از خود دفاع کنید.

مسأله بازنشستگی که مطرح کردید، سؤال این است که آیا نظامی بازنشسته حیثیت نظامی خود را از دست می‌دهد یا نه. قرائن زیاد می‌گوید از دست نمی‌دهد به‌خاطر همین می‌گویند سرهنگ بازنشسته، حتی در صورت مرگ می‌گویند سرهنگ متوفی. اگر به حساسیت کنار کشیدن نظامیان از احزاب توجه کنیم می‌بینیم در مورد شاغل و

بازنشسته هر دو صادق است این که می‌گوید به هدف براندازی آگاهی نداشته‌اید، چند سؤال مطرح است، شما پذیرفتید عضو حزب شدید و حق عضویت پرداختید، چرا عضو شدید؟ آیا عضو شدید برای این‌که حزب به قدرت برسد و اهدافش در جامعه تحقق پیدا کند یا این‌که عضویت شما یک امر پوچ و بی‌بهره بوده است که قابل پذیرش نیست که شمای تحصیلکرده پوچ و بی‌ثمر عضو حزب شدید پس باید پذیرفت که عضویت را برای رسیدن حزب به اهدافش، به صورتی که یک گوشه‌اش را شما تأمین کنید، قبول کردید. آیا فکر می‌کردید در نظام اسلامی و کشوری که ۹۸ درصد مردم به جمهوری اسلامی رأی داده‌اند مسأله اجرای احکام اسلام مطرح بود؟ آیا قبول دارید که ۹۸ درصد رأی داده‌اند.

افرایی: بله؛ خود من هم رأی دادم.

دادستان: آیا شما فکر می‌کردید که حزب توده که مشخص بود ضد اسلام است، می‌تواند با مبارزه سیاسی به قدرت برسد؟ این بچه‌گانه است اگر چنین تلقی داشته باشید، مسلماً تا حدودی از هوادارها، سمپات‌ها و اعضای حزب اطلاع داشتید، اگر آن‌را با اکثریت مردم ایران مقایسه کنید پی می‌برید که از طریق مبارزه سیاسی نمی‌تواند پشتیبانی ملت را تأمین کند. فقط یک راه باقی می‌ماند آن هم براندازی، دست زدن به اعمال کودتاست. چگونه مدعی هستید که نمی‌دانستید اینها در مقام براندازی بودند در صورتی که اسم مستعار داشتید، وارد جمعیتی شدید که اسلحه زیاد جمع کرده و اهداف درازمدتش مشخص بود. جمع این موارد نشان می‌دهد که وارد شدن در این جمعیت درست و ماده استنادی (۱۹۹) صحیح است.

افرایی: شما می‌گویید من اطلاع داشتم در صورتی که من نه از طریق نشریات حزبی و نه از طریق رابط خودم که در اینجا حضور دارد از این امر اطلاع نداشتم اگر واقعاً حزب، وضعیت و روالش در این مورد روشن بوده، پس چرا این حزب آزاد بوده است

تا ما گرفتار آن شویم؟ چرا ٦ یا ۷ یا یک و دو سال بعد از آن، در صورتی که روشن بودن جاسوسی آن، انحلال آن از طریق جراید اعلام نشد، تا اعضایی که می‌دانند این حزب این برنامه‌ها را دارد، ۲ ماه فرصت معرفی دادند، تا رابطه خود را قطع کنند. هنگامی که من از اینها اطلاع نداشتم، نشریه‌ای که می‌گفت اگر در خانه شما یک فشنگ پیدا شود، شما ضدانقلاب هستید، من چگونه می‌توانستم آقای دادستان محترم دادگاه به این مسأله پی ببرم، از کجا می‌دانستم این حزب که یک‌روز جاسوس شده و ضدانقلاب است؟

■ رئیس دادگاه: (از امیر معزز پرسید) آیا ایشان اطلاعات محیط کار خود را می‌دادند یا نه؟

امیر معزز: ایشان در مورد شرایط بافت محیط کار اطلاعات می‌دادند، ولی خبر نمی‌دادند، فقط درباره اوضاع و احوال آن صحبت می‌کردند.

■ رئیس دادگاه: (خطاب به افرایی) لطفاً آخرین دفاع خود را مطرح کنید.

افرایی: تقاضای من این است که اگر در مورد این سه مورد سرپرستان این شبکه در مورد مسائل دارند، حال بهترین موقع است، حضوراً گفته شود که آیا من آگاه بودم یا اینها دروغ می‌گویند، این سه مورد در مورد من مطرح نیست. آخرین دفاع من همان مسائلی بود که در سه مورد کیفرخواست عرض کردم. اگر آنها در جلسات خود به من در آن موارد آگاهی دادند یا جرایدی به‌دست من رسید که آگاه بودم همه را قبول می‌کنم.

اظهارات ایران‌نژاد

■ رئیس دادگاه: (به متهم بعدی ایران‌نژاد) لطفاً به دفاع از خود بپردازید.

ایران‌نژاد: بسم‌الله‌الرحمن الرحیم؛ با سلام به‌رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی! من در مهرماه ۵۷ به دانشگاه تهران معرفی و در بیمارستان دکتر شریعتی

مشغول به کار شدم تا حدود دی‌ماه ٦١ آنجا بودم، پس از انقلاب با فروپاشی نظام جبار پهلوی یکباره محیط باز سیاسی ایجاد شد که در دانشگاه‌ها واضح‌تر بود. حتی گروه‌ها فعالیت داشتند و من هم به مطالعه نشریات آنها می‌پرداختم، بدون اغراق همه آنها علیه جمهوری اسلامی بودند.

از این گروه‌ها تنها حزب توده در تمام نشریات خود از نظام جمهوری اسلامی دفاع می‌کرد. من به‌دلیل نداشتن پایه محکم اسلامی و بینش مذهبی و به دلیل داشتن عشق به مردم به طرف حزب که شعار دفاع از امام عزیز می‌داد کشیده شدم؛ چون شغلم طبابت بود و در دانشگاه تحصیل می‌کردم با محیط نظامی سر و کار نداشتم، ارتباط من با حزب بیشتر سیاسی بود نه نظامی، به‌همین خاطر خبری از تشکیلات مخفی نظامی نداشتم، بنابراین پی به اهمیت فرمان امام در مورد کناره‌گیری نظامیان از حزب نبردم. به‌دلیل درگیری‌های آموزشی حتی قادر به مطالعه جزوات و کتب پیشنهاد شده نشدم، آقای معزز هم می‌دانند. در مورد حق عضویت باید بگویم که ابتدا ماهی ۵۰۰ تومان بود، بعداً ۵۰۰ تومان اضافه شد و این اواخر هر ماه به ۱۵۰۰ تومان رسید. توجیه آنها این بود که بچه‌های حزب از ادارات پاکسازی می‌شوند، وضع خانوادگی آنها خوب نیست و درآمد شما هم خوب است، لذا باید حق عضویت را اضافه کنید.

در مورد حاضر شدن سرِ قرار باید عرض کنم که غالباً به علت گرفتاری و کشیک‌های بیمارستانی سرِ قرار حاضر نمی‌شدم با توجه به این‌که از خانواده مستضعف بوده و در شرایط دشوار به تحصیل ادامه دادم، با استفاده از مزایای اجتماعی توانستم پزشک شوم از خداوند خواسته‌ام که باید خود و دانشم در راه مردم مستضعف قرار گیرد. بدین وسیله آمادگی خود را از نظر تکلیف شرعی در محضر دادگاه شرع اسلامی اعلام می‌کنم تا حتی به صورت زندانی در هر نقطه از میهن اسلامی به مردم مسلمان ایران که آنها را عاشقانه دوست دارم خدمت نمایم.

در خاتمه به‌خاطر سهل‌انگاری که به‌خاطر اجرای فرمان امام داشتم طلب عفو و بخشش از محضر امام دارم. با آرزوی حاکمیت قوانین الهی اسلام در سراسر جهان.

■ رئیس دادگاه: بنابراین شما اتهامات مطرح شده را می‌پذیرید؟

ایران‌نژاد: اتهامات مربوط به عضویت و پرداخت حق عضویت همه مشخص است ولی از مسأله براندازی و جاسوسی هیچ خبری نداشتم و در محیط نظامی هم نبودم.

■ رئیس دادگاه: اسم مستعار شما برای چه بود؟

ایران‌نژاد: اسم‌های مستعار را روز اول آقای معزز گفتند داشته باشید و چون با یک فرد غیرنظامی ارتباط داشتم فکر نمی‌کردم تشکیلات نظامی هست و به‌خاطر مخفی شدن از دید ضدانقلاب آنها توجیه می‌کردند اگر ضدانقلاب ضربه بزند به انقلاب و حزب هم ضربه بخورد، افراد با اسم مستعار ناشناخته می‌مانند.

■ رئیس دادگاه: ضدانقلاب حزب را دستگیر نمی‌کرد، بلکه مسؤولین انقلاب بودند که حزب را دستگیر می‌کردند. گروه‌های ضدانقلاب اسم شما را سؤال نمی‌کنند آن کسی که سؤال می‌کند حکومت است و به این دلیل تمام اینها نشان می‌دهد که داشتن اسم مستعار کار ضدانقلابی است.

توجیه حزب توده

ایران‌نژاد: مسؤولین برای ما توجیه کردند که چون حزب توده در معرفی ضدانقلاب نقش دارد، این خطر هست که حزب و اعضای آن در خطر باشند؛ پس اسم مستعار لازم است.

■ رئیس دادگاه با توجه به این‌که دادستان ارتش در رابطه با متهم سؤالی نداشت، خواست تا متهم آخرین دفاع خود را مطرح کند.

ایران‌نژاد: آخرین دفاع این است که به‌عنوان پزشک در خدمت مستضعفین جامعه باشم و حتی اگر به‌عنوان زندانی هم باشد دین خودم را ادا کنم. در مورد پرداخت حق عضویت، من به مسجد محل هم پول کمک می‌کردم و این شاید نشان دهد که هدف من کمک به مستضعفین بود.

■ رئیس دادگاه: آخرین دفاع خود را بنمایید؟

ایران‌نژاد: آخرین دفاع من این است که به‌عنوان یک پزشک می‌خواهم در خدمت مستضعفین جامعه باشم و حتی اگر به عنوان زندانی هم باشم که لااقل دین خودم را به جمهوری اسلامی ادا کرده باشم؛ ضمناً در مورد این حق عضویت باید بگویم که حتی من به مسجد محل‌مان هم پول می‌دادم و اگر تحقیق بشود شاید نشان بدهد که من هدفم کمک به مستضعفین بوده است.

اظهارات مفیدی

■ رئیس دادگاه: لطفاً به دفاع از خود بپردازید.

مفیدی: بسم‌الله الرحمن الرحیم؛ در ابتدا از برادران بازجو تشکر می‌کنم که با من با محبت رفتار کردند و از برادران پاسدار کمال امتنان را دارم.

علل گرایش به حزب

علل گرایش من به هواداری از حزب یکی فساد محمدرضاشاهی بود که ما با کمال تأسف دچار ضعف تقوا شدیم و ما به طاغوت دیگری مبتلا شدیم. دوم شرایط سیاسی و اجتماعی در سال ۵۸ مصادف با تسخیر لانه جاسوسی، که حزب از آن حمایت می‌کرد، برای خارج کردن رقیب از صحنه، باعث شد حزب را در خط انقلاب و وجود بنی‌صدر و قطب‌زاده در سطح بالای حاکمیت این شبهه را ایجاد کرد که خدای

ناخواسته اینها می‌خواهند حاکمیت را قبضه کنند. تشکیلات حزب خائن توده، در حمایت از خط امام و انتشار روزنامه و غیره و داشتن کادرهای قدیمی با تجربه برای شکار انسان‌های صادق و بی‌تجربه، من احساس کردم که به گمان خودم از جمهوری اسلامی حمایت می‌کنم در جلسات اولیه رابطم گفت شما تا یکسال حداقل هوادار خواهید بود، در صورت موافقت حزب عضو می‌شوید، خوشبختانه تا آخرین لحظه به عضویت حزب پذیرفته نشدم.

در مورد معرفی سرهنگ ایران‌نژاد باید بگویم پس از آن‌که رابطم پیشنهاد هواداری از حزب را به من کرد و برای جلسه بعد منتظر جواب بود، موضوع را با ایشان که دوست چندین ساله بودیم و رابطه خانوادگی داشتیم در میان گذاشتم و ایشان موافقت کردند که با هم در جلسات هواداران حزبی شرکت کنیم، اما در معرفی برادر زنم که در کیفرخواست آمده، باید بگویم ایشان قبل از من هوادار حزب بوده ولی به‌علت بسته شدن دفتر حزب در اواخر ٥٥ در مشهد مقدس، تهران موضوع را با من در میان گذاشت، من هم به رابطم گفتم و بعد هم اطلاع ندارم چه شد. در خاتمه بگویم که به دلیل قانونی بودن حزب در آن‌زمان تصور نمی‌کردم که عمل غیرقانونی انجام می‌دهم و از اعمال خائنانه حزب کاملاً بی‌اطلاع بودم، چون قصد سوءاستفاده در رابطه با محل کارم نداشتم. ابتدا در آبان ٥٨ تقاضای بازنشستگی کردم که بلاجواب ماند. در خرداد ٥٤ تقاضای استعفا نمودم. در خاتمه من از هیچ گروه و حزبی تقاضای عضویت ننمودم. حتی از هیچ‌کس تقاضا نکردم، بعداً در زندان متوجه شدم شخصی به‌نام محمد انصاری مرا بدون اجازه و خواست خودم به حزب معرفی کرده است.

■ رئیس دادگاه: آیا شما عضو حزب بودید یا نه؟

مفیدی: آقای معزز در جلسات اولیه گفت که یک‌سال هوادار هستید، اگر حزب موافقت کند به عضویت درمی‌آیید و به‌مدت سه سال و نیم هوادار بودم و با وجود گذشت یکسال اول ایشان نگفتند که آیا من عضو حزب هستم یا نه.

■ رئیس دادگاه: پس چرا شما حق عضویت می‌دادید؟

مفیدی: این چیزی بود که ایشان به ما دیکته می‌کرد و می‌گفت هوادار باید کمک کند به‌خصوص که من دو وعده کار می‌کردم.

■ رئیس دادگاه: پس شما در حقیقت حق هواداری می‌دادید؟

مفیدی: من حتی در زمان بازجویی هم معانی هوادار و عضو را نمی‌دانستم، بعدها در جلسه‌ای که آقای کیانوری در جلسات رادیو گفتند متوجه شدم ما را وسیله قرار داده‌اند که ببینند اگر افراد جاسوس و خائن هستند آنها را عضو حزب کنند، اگر نیست راه ندهند.

■ رئیس دادگاه: (از معزز خواست) لطفاً در این مورد توضیح دهید.

امیر معزز: ما با افراد ارتشی که تماس داشتیم، اول اساسنامه حزب را توجیه می‌کردیم، اساسنامه حزب می‌گوید هر فرد به مدت یکسال عضو آزمایشی است، اگر در عرض یکسال رابطه با افراد قطع نشود او به عضویت حزب درمی‌آید، خود به‌خود دادن حق عضویت هم دلیل عضویت است. ما این توضیح را برای اکثر این آقایان دادیم.

مفیدی: آقای رئیس دادگاه! باور بفرمایید با همین حرکت دروغ سراسر زندگی آنها را نشان می‌دهد، این وقاحت آنها را نشان می‌دهد، این دروغ است و او هرگز چنین حرفی به ما نزد.

■ رئیس دادگاه: یعنی ایشان اساسنامه را به شما نشان ندادند؟

مفیدی: اساسنامه را یکبار داد و بعد گرفت. اساسنامه می‌گوید اگر کسی دو ماه حق عضویت نداد، مستعفی شناخته می‌شود. سه ماه ندادم، باز او آمد، چند بار سرِ قرار حاضر نشدم، مجدداً به مطب من آمد و مرا مجبور به ادامه همکاری کرد، اینها اینجور آدم‌هایی هستند.

■ رئیس دادگاه: آقای معزز! اینطور هست یا نه؟

معزز: دقیقاً اینطور نیست؛ آقای مفیدی که می‌گویند ایشان را شکار کردیم اصلاً ایشان را به حزب معرفی نکردیم بلکه از طریق شخص دیگری معرفی شدند و من رفتم در مطب با ایشان تماس گرفتم و حتی یادم نیست که آیا برای ایشان در روزنامه علامت قرمز زدیم یا نه. به‌هرحال وقتی سراغ ایشان رفتیم ابراز تمایل کردند، اگر ابراز تمایل نمی‌کردند ارتباط را قطع می‌کردیم. توی مطب خود جلسه می‌گذاشتند، حق عضویت می‌دادند، هیچ اصرار ما نکردیم، مسأله شکار به‌زور اصلاً مطرح نبود.

مفیدی: یک عرض دارم. ایشان که می‌گوید ما زور نمی‌گوییم، من حداقل ۳ یا ٤ ماه پول ندادم. اساسنامه می‌گوید اگر دو ماه ندهد مستعفی شناخته می‌شود، ایشان باز ادامه میداد ثانیاً ایشان چند بار خود گفتند که حزب از این جلسات شما و راندمان آن ناراضی است. من از وجود اینها احساس ناراحتی می‌کردم در این دو سال آخر چون درصدد تهیه مسکن برای خانواده‌ام بودم، می‌ترسیدم بریدن از اینها برایم ایجاد اشکال کند، چون می‌دانستم انسان‌های خطرناکی هستند. از زمان آگاهی از قتل لنکرانی توسط اینها، ترسیدم از آنجا که می‌گفتند ما در همه جا در همه ادارات عوامل داریم می‌ترسیدم بریدن از اینها مشکلی برایم به‌وجود آورد و از همه چیز بیفتم. الآن هم که در زندان هستم شرایط مالی من بد است یک مسکن تهیه کرده‌ام با هشتصد هزار تومان قرض.

■ رئیس دادگاه: یعنی می‌گویید اینها با تهدید از شما پول می‌گرفتند.

مفیدی: تهدید نمی‌کردند؛ تهدید از نظر روانی بود، من تحت فشار اخلاقی و روانی بودم.

متهم در آخرین دفاع خود در پایان ضمن تکرار بعضی موضوعات قبل در مورد عضویت خود، معرفی برادر زن خود افزود: جز انتظار عدل آلهی و رحمت آلهی ندارم و چون سه فرزند دارم که احتیاج به هدایت من دارند تقاضای رحم و عطوفت دارم.

در اینجا رئیس دادگاه پایان رسیدگی به پرونده شاخه نظامی فوق را از گروه نظامی مخفی حزب توده اعلام کرد. و دادگاه وارد شور شد.[۱]

۱ ـ روزنامه کیهان، سه‌شنبه ۲۲ و چهارشنبه ۲۳ آذرماه ۱۳۶۲.

دادگاه ۲ تن دیگر از اعضای حزب توده وارد شور شد

دادگاه انقلاب ارتش در تاریخ ۶۲/۹/۱۷، جهت رسیدگی به اتهامات متهمین سرهنگ هوشنگ عطاریان و سرهنگ بیژن کبیری تشکیل جلسه داد.

متهم ردیف ۲، هوشنگ عطاریان

متهم ردیف ۲، در سال ۳۱ به‌علت کار در یک کارگاه با حزب توده آشنا و در اوایل سال ۳۲ تقاضای عضویت در سازمان جوانان حزب توده را کرد، ولی به علت کودتای ۲۸ مرداد، این عمل انجام نمی‌شود و تماس قطع می‌گردد، ولی بعد از پیروزی انقلاب ضمن مراجعه به دفتر حزب، تماس مجدد گرفته و فعالیت خود را در رابطه با شبکه مخفی نظامی شروع می‌کند که این تماس تا وقت دستگیری ادامه داشته است. اعمال ارتکابی مشارالیه به‌شرح زیر است:

الف: فعالیت در شبکه مخفی نظامی تشکیلات با نام مستعار حبیب و تحت مسؤولیت بابک و خسرو (به‌شرح مندرج در صفحات ۵۱ و ۵۲ پرونده)

ب: اجرای قرار و تشکیل جلسات حزبی در ماشین و منزل خود که در بعضی از این

قرارها کیانوری هم حضور داشته است (ص ٣٤ و ٥١)

د: دادن اطلاعات سیاسی و نظامی محرمانه به‌شرح مندرج در صفحات (۱۱ الی ۲۰، ۲۵، ۲٦، ۲۷، ۳٤، ۳۵، ۳٦، ٤۲ الی ٤٥ و ٥۳ پرونده) ضمناً مشارالیه تا قبل از دستگیری فعالانه مرتبط بوده است.

با عنایت به شرح فوق، رسیدگی نهایی به اتهامات نامبردگان و صدور حکم شرعی درباره هریک به‌عنوان محارب و مفسد فی‌الارض و به‌استناد ماده ۱۹۹ قانون حدود و قصاص مورد تقاضا است.

دادستان انقلاب اسلامی ارتش، اتابکی

سپس حجت‌الاسلام محمدی ری‌شهری رئیس دادگاه از متهمین حاضر در جلسه دادگاه خواست تا خود را معرفی کنند و آنها به ترتیب زیر به‌معرفی خود پرداختند:

نورالدین کیانوری، دبیر کل حزب توده.

محمد مهدی پرتوی، عضو هیأت سیاسی و مسؤول تشکیلات

متهم ردیف ۳، بیژن کبیری

متهم ردیف ۳ در سال‌های ۳۰ و ۳۱ با مسائل سیاسی آشنا و فعالیت خود را در رابطه با سازمان جوانان حزب توده شروع می‌کند، بعد از پیروزی انقلاب با تشکیلات فوق تماس گرفته و فعالیت خود را شروع می‌کند که این فعالیت تا روز دستگیری ادامه داشته است. فعالیت‌های وی از این قرار است:

الف: فعالیت در شبکه مخفی نظامی تشکیلات فوق تحت مسؤولیت بهرام و خسرو (به‌شرح مندرج در صفحات ٦، ۷، ۸، ۱٦ و ٤٦ پرونده) و با نام مستعار رضا.

ب: اجرای قرار و تشکیلات جلسات حزبی در منزل خود و در خیابان و اماکن عمومی که در بعضی از این قرارها کیانوری هم حضور داشته است (صفحات ٦، ۷، ۸، ٤۷ و ٥۰)

ج: پرداخت حق عضویت ماهانه ۱۰۰۰ تومان که جمع آن بیست هزار تومان می‌باشد.

د: دادن اطلاعات محرمانه در رابطه با عملکرد خود به تشکیلات و نفوذ در نهاد انقلابی (صفحات ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۶ و ۲۹، ۳۰ و ۳۱ و ۳۲)

هـ تحویل دو قبضه سلاح یوزی و ۲ قبضه سلاح رولور با استفاده از موقعیت نظامی بودن به تشکیلات (ص ۷)

و: معرفی یک نظامی به تشکیلات (ص ۷ و ٤۷)؛ ضمناً مشارالیه تا قبل از دستگیری فعالانه مرتبط بوده است.

ق: ادامه فعالیت در زندان برای تشکیلات.

پس از قرائت کیفرخواست توسط دادستان، حاکم شرع از آقای عطاریان خواست که اگر دفاعی دارند از خود بنمایند.

دفاعیات آقای عطاریان

من جاسوسی و اقدام علیه امنیت کشور و براندازی را قبول نداشته، ولی فعالیت و عضویت در شبکه مخفی را قبول دارم، زیرا اگر کسی هدف براندازی داشته باشد به‌خاطر این‌است که به چیزی و پول و مقامی برسد و در جهت تضعیف انقلاب عمل می‌نماید، ولی من از تاریخ ۵ اسفندماه ۵۷ که در جمهوری اسلامی مسؤولیت پذیرفتم تا روز دستگیریم برای حفظ نظام جنگیده‌ام (و در ادامه دفاع نمونه‌هایی از اقداماتی که در طول خدمت انجام داده بود برشمرد و اینها را دلیلی بر رد اتهام براندازی دانست و گفت:) از طرف حزب اصلاً صحبت براندازی پیش نمی‌آمد که اگر چنین مطلبی را عنوان کرده بودند من الآن در اینجا ننشسته بودم.

نامبرده اظهار داشت، طی ۱۳ ماهی که در جبهه بوده با حزب تماس نگرفته و برای این‌که بتواند کار خود را به‌نحو احسن انجام داده و روابط تشکیلاتی مانعی بر انجام این مورد نباشد ۱۵ روز قبل از پایان مأموریتم (بابک) را به دفترم فرستادند و آیین‌نامه‌ای را از من خواستند که من به ایشان ندادم.

اما در رابطه با جاسوسی، وی اظهار داشت که من خبرها و اسنادی را افشا می‌کردم ولی هیچکدام از مواردی را که من به حزب می‌دادم به صورت کتبی و طبقه‌بندی شده

نبوده که به‌صورت جاسوسی باشد؛ مثلاً من جریان طبس را به عوامل حزب گفتم که شب از رادیو توسط بنی‌صدر افشا شد و یا اخباری را که از رادیوهای مختلف جمع‌آوری می‌شد من به صورت تحلیل درمی‌آوردم که (خسرو) علاقه‌مند بود که این مطالب راداشته باشد و من به ایشان می‌دادم که بعداً ایشان علاقه‌ای نشان نداد.

و در مورد قرارها، من هفته‌ای یکبار ایشان را می‌دیدم و اصولاً من در رابطه با قرارها تنبل بودم و فعالانه عمل نمی‌نمودم و در قرارها من نتایج جنگ و اخبار ستاد مشترک و همچنین چند مورد که محرمانه بوده، ولی من این گزارشات را به صورت سند و مدرک ندادم و در مدتی که در کمیسیون شورای‌عالی دفاع بوده‌ام، گزارشات از آن جلسات را به رابطم می‌دادم. (سپس حاکم شرع از آقای (پرتوی) خواست که در این زمینه اگر مطلبی دارند بیان کنند.)

آقای پرتوی فعالیت‌های قبل از انقلاب ایشان را تأیید نمود و گفت، بعد از انقلاب ایشان شخصاً به حزب مراجعه نموده و پارول ارتباطی ایشان را آقای کیانوری به من دادند و من به یکی از مسؤولین تشکیلاتی به‌نام بابک دادم که در آن زمان آقای عطاریان فرمانده لشکر ۱ پیاده بودند و از اواخر ۵۸ و یا اوایل ۵۹ خودم با ایشان تماس می‌گرفتم که این تماس‌ها یا در خیابان بوده و یا در ماشین و کوتاه‌مدت.

نامبرده اظهارات عطاریان را در مورد سستی در امر ملاقات و قرار و این‌که در مدتی که در جبهه بوده و به تهران می‌آمده، علی‌رغم نظر حزب با مسؤولش تماس نمی‌گرفته را تأیید نمود و گفت: در این اواخر من به منزلشان می‌رفتم و چهار یا پنج بار نیز بیشتر حق عضویت که هر بار ۱۰۰ تومان بوده نداده است و در مورد اطلاعات گفت: ایشان چون مأموریتی در رابطه با بررسی جریانات طبس داشته، رونوشت گزارش خویش را من دادند و در مورد جنگ نیز ایشان اخبار جنگ را می‌داده و علاوه بر آن اگر قرار بوده حمله‌ای صورت بگیرد و این‌که از کدام نقطه باید صورت بگیرد را گاهی به‌طور کلی در اختیار ما می‌گذاشته و اصولاً از وقتی که در مقام مشاور وزارت دفاع قرار گرفتند، دستیابی ایشان به اطلاعات بالا به‌طور سیستماتیک افزایش یافته و در هر ملاقاتی ایشان کم و بیش این مسائل را مطرح می‌نمودند و دیگر این‌که ایشان مدتی در یکی از

کمیسیون‌های شورای‌عالی دفاع شرکت می‌کرده و مطالبی را که باید در جلسات شورای عالی دفاع مطرح شود را به من دادند و چون ایشان با نمایندگان امور خارجه و غیره در ارتباط بودند مطالبی را که آنها مطرح می‌نمودند را نیز به من می‌دادند و سمیناری در مورد طرح دفاعی کشور تشکیل شده بود که این اطلاعات را نیز به من دادند و کلاً با شخصیت‌های مختلفی تماس داشتند، مطالب به‌دست آمده را به من می‌دادند و همچنین اطلاعات سری را تا آنجا که به‌دست می‌آوردند به من می‌داد.

سپس دادستان در مورد اتهامات عطاریان مطالب زیر را بیان نمودند:

همان‌طور که همه اعتراف نموده‌اند، منظور از ایجاد شبکه مخفی چیزی جز به‌دست آوردن قدرت و عوض کردن سیستم به‌نفع خود که همان براندازی است نمی‌باشد، چرا که اگر صرفاً فعالیت حزبی مطرح باشد، وجود اسامی مستعار و مخفی‌کاری و... مفهومی ندارد و مسلم است که براندازی رژیمی را که با پشتوانه بیش از ۹۸٪ آرای مردم پابرجاست، امکان نداشته و قهراً به چنین اعمالی توسل جسته و اقدام به ایجاد تشکیلات مخفی می‌نماید و همین خدماتی را که شما به‌عنوان رد براندازی برشمردید بنابر اظهارات آقای پرتوی برای این‌که خط حزب این بوده که افسران برای تثبیت حزب توده موقعیت خویش و نفوذ هرچه بیشتر به فعالیت‌هایی بنمایند دقیقاً در خط حزب و برای حزب بوده، نه برای تثبیت جمهوری اسلامی و در نهایت زدن ضربه‌ای عظیم و هولناک‌تر. و اما در رابطه با جاسوسی، تلقی شما از جاسوسی نادرست بوده و من قانون را برای شما می‌خوانم: هرگاه کسی با تبعه دولتی که طرف خصومت با دولت جمهوری اسلامی ایران است، مکاتبه یا مخابره نماید و آن مکاتبه و مخابره متضمن هیچکدام از جنایات مذکور در ماده ۲ (یعنی ماده قبلش) نبوده باشد، ولی می‌داند که برای دشمن متضمن تعلیمات و فوایدی است که برای امور نظامی یا سیاسی دولت جمهوری اسلامی مضر است جزای او... مسأله این است که برای صدق عنوان جاسوسی دادن اطلاعاتی که متضمن تعلیمات و فوایدی است کافی است نه لزومی دارد که شما اطلاعات را بعد از وقوع بدهید در حالی که آقای پرتوی اظهار کردند که شما اطلاعاتی را قبل از عمل داده‌اید؛ ثانیاً شما نظامی هستید و می‌دانید که اگر در چند مرحله اگر حتی

بعد از انجام عملیات نیز شما اطلاعات و چگونگی عملیات را به دشمن بدهید شگرد عملیات نظامی به‌دست دشمن خواهد آمد و آنها پیش‌بینی خواهند کرد که ما در برنامه‌های تدافعی و تهاجمی خویش چگونه عمل خواهیم نمود و اما ماده ۷ در رد آن قسمتی که شما گفتید که مدرک کتبی ندادید، ما در هیچ کجا برای صدق عنوان جاسوسی دادن مدرک کتبی شرط نیست و در هیچ کجا قانونگذار قید نکرده است به کتبی بودن مطلب، می‌گوید هرکس که نقشه‌ها و اسراری راکه راجع به سیاست داخلی و خارجی مملکت است به‌هر نحو به کسی که صلاحیت اطلاع برآن را ندارد، بدهد یا آنها را به‌نحوی از اسرار با نقشه‌های مزبور مطلع سازد و یا به‌طور کلی مرتکب عملی شود که متضمن قسمتی از جاسوسی باشد برای صدق جاسوسی کافی است. هرچند شما پذیرفتید که اطلاعات محرمانه را داده‌اید.

■ حاکم شرع: اگر توضیحی دارید به‌عنوان آخرین دفاع بیان نمایید.

عطاریان: (ضمن تأیید این‌که می‌دانسته با حزبی که صد در صد طرفدار شوروی است در ارتباط بوده) من از برادران بازجو تشکر می‌کنم که آخرت را به‌من نشان دادند و من بازداشتگاه را دانشگاه یافتم و اکنون نیز مردن برایم بهتر بود تا آمدن به این دادگاه! من همه اتهامات را دربست می‌پذیرم و آن دفاعیات را نیز به این علت عنوان نمودم که شما بدانید در وجود من چه می‌گذشته و می‌گذرد، ولی اکنون به درگاه خداوند توبه کردم؛ از همه گناهان گذشته‌ام توبه کرده‌ام و نذر کردم اگر خلاصی یافتم بقیه عمرم را در جبهه‌ها به‌سر ببرم و از شما می‌خواهم که به من فرصت داده تا بدین وسیله گناهانم را جبران نمایم. من نفهمیدم که چه کردم، من را لیبرال‌ها به این راه کشاندند، من می‌خواهم تا نه به‌عنوان سرهنگ بلکه به‌عنوان یک سرباز و بسیجی ساده به جنگ رفته و کشته شوم. والا ماندنم و زندگی کردنم با این ننگ چه فایده‌ای دارد، شما را به خدا بگذارید که کشته شوم تا این ننگ در خانواده‌ام باقی نماند. حاکم شرع از آقای بیژن کبیری خواستند که در رابطه با موارد اتهام خویش که توسط دادستان قرائت شد دفاعیات خویش را بیان کنند.

دفاعیات بیژن کبیری

من به‌هیچ‌وجه نمی‌خواهم از گذشته خویش دفاع نمایم؛ من اصلاً از تشکیلات مخفی و نظامی حزب اطلاعی نداشتم و خودم را عضوی از حزب توده می‌دانستم و فکر می‌کردم تنها عضو نظامی این حزب هستم. من با توجه به سابقه ذهنی سال‌های ۳۱ و ۳۲ و این‌که می‌دیدم که حزب علنی فعالیت می‌نماید و روزنامه و نشریاتش را علنی به‌فروش می‌رساند و از انقلاب حمایت می‌نماید، جذب حزب شدم ولی متأسفانه حزبی را انتخاب کردم که رهبرانش امروز اعتراف به خیانت و وابستگی نمودند که من اصلاً اطلاع نداشتم و بعد که این اعترافات را دیده و شنیدم متوجه این قضیه شده و شدیداً محکوم می‌نمایم. اینها نه تنها به کشور و انقلاب و مردم خیانت کردند بلکه به من نیز خیانت نمودند، اگر انبار اسلحه داشتند من مطلع نبودم، اگر با شوروی ارتباط داشتند به من دروغ گفتند. بنابراین من نمی‌دانستم که در مجرای جاسوسی و براندازی یک سازمان قرار گرفته‌ام و در مورد تحویل سلاح‌ها نیز فقط یک یوزی، دو عدد رولور که متعلق به یگان من نبوده، بلکه در جریانات انقلاب به‌دست آورده، تحویل این حزب دادم. به این دلیل که حزب را حامی انقلاب می‌دانسته و فکر می‌کردم که اگر مسأله‌ای اتفاق بیفتد این حزب نیز حامی انقلاب است و بد نیست که این اسلحه‌ها را نگهداری نماید و بعد نیز که از مسؤولم اسلحه را خواستم گفت تحویل کمیته داده‌ایم و من در تمام مدتی که در جبهه‌ها بودم مطلقاً با عوامل حزب تماس نداشتم فقط یکبار (بهرام) که قبل از پرتوی مسؤولم بود یکبار با من تماس گرفت که آن‌هم حتی ۵ دقیقه هم طول نکشید و مسأله‌ای نبود که رد نمایم. و در رابطه با خدماتی که انجام داده‌ام هیچ حرفی نمی‌زنم. معتقدم که خدا توفیق انجامشان را داده و خواست خدا بوده.

■ حاکم شرع: در این مورد اگر مطلبی دارید بیان نمایید.

پرتوی توضیح داد که نامبرده زمینه‌هایی در رابطه با جذب به حزب داشته و از لحاظ سوابق و خانواده و نحوه پیوستن او را به حزب بعد از انقلاب را شرح داد و گفت: تا قبل از

اواخر سال ۵۸ (بهرام) با ایشان تماس داشته و از آن به بعد خودش با ایشان تماس داشته تا زمان دستگیری و برای این‌که ایشان مطمئن‌تر برخورد نماید وی را به ملاقات آقای کیانوری بردم؛ سپس به تشریح مواضع منافقانه حزب در رابطه با پشتیبانی از جمهوری اسلامی پرداخت و گفت: اگر حزب حرکتی در این زمینه انجام می‌داده، نه به‌واسطه همکاری و همیاری با جمهوری اسلامی بوده، بلکه به علت استفاده از قدرت این رژیم در سرکوبی عوامل آمریکا و جریانات امپریالیستی بوده است و همچنین افزوده که ایشان (کبیری) به علت موقعیت خویش دسترسی به اطلاعات نظامی نداشتند که به من بدهند ولی اگر تماس‌هایی با مقامات داشتند مطالب مطرح شده در ملاقات را با من در میان می‌گذارند و گفت که اصلاً در رابطه با تشکیلات مخفی با متهم صحبت نکرده بود، ولی تأکید نموده بود که این ارتباطات باید مخفی باشد و ایشان یک‌نفر را نیز جهت همکاری به ما معرفی کرده بود که پس از این‌که ما با آن شخص تماس گرفتیم او قبول نکرد و همکاری را رد نمود.

و در خاتمه آقای پرتوی افزود: همه این جریانات از ایدئولوژی نشأت یافته؛ یعنی وقتی‌که ما معتقد شده به حزب مارکسیست بنا به‌مقتضای ایدئولوژیکی خود وابستگی به یک مرکز کمونیستی جهانی پیدا کرده و همه این مسائل در درون آن جای خواهد گرفت پس وابستگی احزاب کمونیستی به مرکز آن که شوروی است امری طبیعی است و جاسوسی نیز در پوشش انترناسیونالیستی و تئوری‌پردازی‌هایی از این قبیل عنوان می‌گردد، ولی واقعیت امروز روشن شده است؛ واقعیت این است که ما همه این مسائل را به ایدئولوژی که به آن معتقد بودیم توجیه می‌نمودیم و حتی خود من که مدتی مستقیماً با یکی از عوامل شوروی در تماس بودم واقعاً فکر می‌کردم که کاری اصولی و منطقی انجام می‌دهم حتی قبح این مسأله را تشخیص نمی‌دادم و فکر می‌کنم که این مسأله به ریشه قضیه مربوط است و در ماهیت هیچ تغییری نمی‌نماید چون ماهیت از عمل ناشی می‌گردد و عمل ما هم در این جهت می‌باشد؛ یعنی هم جاسوسی و هم براندازی است در درازمدت بدین‌صورت تمام اعضای حزب جاسوسی می‌کردند چون هرکدام در تهیه خبر و در وسع توان و امکاناتشان در این زمینه کوشش می‌کردند و همه

اعضا فعالیت می‌کردند که هرچه بیشتر حزب قوی شود و به‌طرف به‌دست گرفتن قدرت سوق یابد و بنابراین همه اعضای حزب در این اتهامات شریکند. البته من فکر می‌کنم که می‌توان بین افرادی که با چشمِ باز و آگاهانه این جریانات را پدید آورده بودند و افرادی که ناآگاهانه در دام افتاده بودند تفاوت قائل شد و اگر امروز هم به اینجا برسیم که به‌جای این‌که از خود دفاع کنیم خود را محکوم و از جمهوری اسلامی ایران دفاع می‌کنیم به‌خاطر این‌است که ما به این نتیجه رسیده‌ایم که در چه گمراهی به‌سر می‌بردیم، گمراهی که در درجه اول جنبه فکری و عقیدتی و ایدئولوژیکی داشته و بنابراین مسأله جاسوسی و براندازی که همه این جرایم که ما انجام دادیم به‌خاطر آن بوده و ما باید مجازات گردیم در این رابطه قرار می‌گیرد.

سپس دادستان مطالبی مبنی بر رد دفاعیات متهم بیان داشت و گفت که تحویل سلاح به حزب که شروع فعالیت براندازی و یا اقدامی‌ست در این زمینه و همچنین شرکت در تشکیلات مخفی و نیز فعالیت در خبررسانی حتی بعد از دستگیری سران حزب توده از آن جمله است. سپس حاکم شرع از متهم خواست که آخرین دفاعیات خویش را بیان نماید. کبیری در آخرین دفاعیات خود گفت:

من پس از انقلاب با حزب تماس گرفتم و چون فعالیتی در رابطه با مسائل ایدئولوژیکی نداشتم، پس از نظر تئوری بسیار ضعیف بودم و فقط در رابطه با مسائل عدالت اجتماعی طرفدار این حزب شده بودم نه به‌خاطر ضدیت با مذهب و هیچ‌وقت نیز به این صورت به این مسأله فکر نکردم که مارکسیسم و اسلام اختلاف ریشه‌ای دارند و از همه اینها گذشته من اصلاً از اقدامات حزب و خودم نیز که عضوی از آن بودم دفاعی نمی‌توانم بکنم. من فقط درددلم این است که فکر نمی‌کردم جاسوس شوروی بوده و در حال براندازی بودم و قصد این اعمال را نیز نداشتم، ولی حزب در این راه‌ها قدم برداشته بود و اکنون نیز چون بارها شاهد عدالت دادگاه انقلاب اسلامی بوده‌ام، مطمئنم که هر حکمی بدهند حق است و با طیب خاطر خواهم پذیرفت.

و در پایان، دادگاه برای شور خاتمه یافت.[۱]

۱ ـ روزنامه کیهان، چهارشنبه ۲۳ آذرماه ۱۳۶۲.

در محاکمه دومین گروه از اعضای تشکیلات مخفی حزب توده
نحوه ارتباط اعضای حزب توده با شوروی و چگونگی آموزش شبکه مخفی در آن کشور فاش شد

کیفرخواست

الف: مشخصات متهمین:

۱ ـ شاهرخ جهانگیری، فرزند غلامحسین با نام مستعار هوشنگ، دارای شناسنامه شماره ۳۳۶۰۲، صادره از رشت، متولد ۱۳۲۸، دیپلمه، بازداشت از تاریخ ۶۲/۲/۷

۲ ـ ناخدا سوم محسن بیدگلی، فرزند محمد با نام مستعار بیژن، دارای شناسنامه شماره ۱۸۰، صادره از ورامین، متولد سال ۱۳۲۵، بازداشت از تاریخ ۶۲/۲/۷

۳ ـ همافر یکم بهمن حافظی‌نیا، فرزند اکبر با نام مستعار فرهنگ، دارای شناسنامه شماره ۶۰۱، صادره از تهران، متولد سال ۱۳۲۹، بازداشت از تاریخ ۶۲/۲/۱۳

۴ ـ سرگرد هوایی صابر ظفرحیدری، فرزند حسین با نام مستعار مهاجر، دارای

شناسنامه شماره ٦١، صادره از سراب، متولد سال ۱۳۲۱، بازداشت از تاریخ ٦٢/٢/١٣

۵ـ ناو سروان عباس هاشمی‌نژاد، فرزند مرتضی با نام مستعار سپهر، دارای شناسنامه شماره ۳٤، صادره از خمین، متولد سال ۱۳۲٦، بازداشت از تاریخ ٦٢/٤/٥

٦ـ ناخدا علی‌اکبر میرزایی، فرزند علی‌محمد با نام مستعار سهراب، دارای شناسنامه شماره ۲۱۹، صادره از اراک، متولد سال ۱۳۲۵، بازداشت از تاریخ ٦٢/٢/١٧

ب: موضوع اتهامات: جاسوسی، عضویت در تشکیلات مخفی با هدف براندازی.

ج: گردش کار و نتیجه تحقیقات: در پی کشف تشکیلات مخفی حزب خائن و جاسوس توده که درصدد براندازی جمهوری اسلامی ایران بوده‌اند، مشخص شد که متهم ردیف یک مسؤولیت شاخه نظامیان در نیروی هوایی و نیروی دریایی را به‌عهده داشته و در راه تحقق اهداف شوم این حزب منفور بسیار فعال، از کارگزاران و عاملین اصلی و مهم این شبکه بوده است. هرچند مشروح اتهامات او اعمال ارتکابی هر یک از متهمین به‌طور جداگانه در کیفرخواست مستقلی تهیه و به‌پرونده هر کدام منضم است، لیکن از جهت این‌که این عده تحت مسؤولیت شخص واحدی عمل می‌کرده‌اند، ذیلاً به‌اعمال ارتکابی هر یک اشاره می‌شود.

شرح اتهامات متهم ردیف یک شاهرخ جهانگیری

۱ـ عضو رده بالای تشکیلات مخفی و مشاور کمیته مرکزی تحت مسؤول خسرو (س ۱۱ و ۳۷ پرونده)

۲ـ مسؤول شاخه هوایی ـ دریایی تشکیلات مخفی (ص ۳۷ پرونده)

۳ـ تحت مسؤولیت داشتن افرادی به نام‌های شاهین، شایان، همایون، و تیمور که هر یک از اینان تعدادی نظامی تحت مسؤولیت خود داشته‌اند (ص ۳۷، ۱۱۳)

٤ـ تحت مسؤولت داشتن عده‌ای از افسران توده‌ای به اسامی مستعار سهراب، مهاجر،

بیژن، جاوید، فرهنگ، سیاوش، عارف، بهمن و تشکیل جلسات در منزل آنها.

۵ ـ تلاش جهت جذب نیرو و گسترده کردن تشکیلات و دادن رهنمودهای سیاسی، امنیتی به‌اعضا و تشویق آنها به نفوذ هرچه بیشتر و دادن انواع گزارشات (س ۹۹)

٦ ـ دریافت جدیدترین و دقیق‌ترین اطلاعات نظامی محرمانه از نیروهای تحت مسؤولیت خود (ص ٤۹، ۵۰، ۱۰۱، ۱۰۷)

۷ ـ موظف نمودن اعضای تشکیلات مخفی به‌دادن حق عضویت و جمع‌آوری آن و از این رهگذر دریافت کمک هزینه ماهانه و مبلغ یک‌صد و پنجاه هزار تومان جهت خرید اتومبیل (ص ۱۱٤)

۸ ـ جاسازی اسناد و مدارک درون‌گروهی در منزل خود.

۹ ـ دریافت چندین قبضه سلاح از زیر دستان خود و تحویل آنها به مسؤول کل تشکیلات مخفی (ص ٦۵، ٦٦)

۱۰ ـ داشتن ارتباطات جاسوسی با اعضای سفارت روسیه در تهران و تبادل اطلاعات (ص ۸، ۳۷، ۵۱، ۷۵، ۷٦، ۷۷، ۷۸، ۹۷، ۸۰، ۸۱)

۱۱ ـ طی نمودن دوره آموزشی به‌مدت ٦ ماه در شوروی (ص ۱۱ و ۳۵)

۱۲ ـ سعی در ایجاد راه‌های فرار برای مسؤولین حزب از طریق افراد تحت مسؤولیت خود که در این رابطه اقداماتی انجام گرفته؛ از آن‌جمله تهیه یک قایق موتوری (ص ۸۲ و ۱۱٤)

۱۳ ـ ارتباط با رابطه اکثریت جهت انتقال افراد نظامی وابسته به‌سازمان فدائیان اکثریت به‌حزب توده و انتقال یافتن یازده نفر اکثریتی به‌حزب توده از این رهگذر (ص ۲۳)

شرح اتهامات متهم ردیف ۲ ناخدا سوم محسن بیدگلی

۱ ـ عضویت و فعالیت در شبکه مخفی نظامی و تحت مسؤولیت حاتمی و هوشنگ (ص ۱۵ و ۱۸)

۲ ـ پرداخت حق عضویت ماهانه هزار تومان، و جمعاً ۱۲ هزار تومان (ص ۱۹ و ۳٦)

۳ـ تشکیل جلسات حزبی در منزل خود که در بعضی از آن جلسات کیانوری هم حضور داشته است. (ص ۹، ۳۵، ۳۶)
٤ـ گزارش دادن از محیط اطراف خود، تظاهر به مذهبی بودن و ادامه فعالیت حتی بعد از پیام حضرت امام و تا لحظه دستگیری.

شرح اتهامات متهم ردیف ۳ بهمن حافظی‌نیا

۱ـ عضویت و فعالیت در شبکه مخفی نظامی با نام مستعار فرهنگ و تحت مسؤولیت هوشنگ (ص ۲۰)
۲ـ تشکیل جلسات حزبی در منزل خود و اجرای قرارهای تشکیلاتی (ص ۸، ۱۸)
۳ـ دادن گزارشات محرمانه از محل کار خود به تشکیلات و دریافت دوربین مخصوص جهت عکسبرداری از اسناد و مدارک (ص ۱۰، ۲٤ و ٤۳)
٤ـ پرداخت حق عضویت به‌طور متفاوت و جمعاً ۲٤ هزار تومان (ص ٤۷)
۵ـ جذب و معرفی چهار نفر نظامی به تشکیلات به‌اسامی محمد انصاری، حمید، علی و رشید (ص ۱۷، ۲۰ و ٤۳)
٦ـ جمع‌آوری سه قبضه اسلحه ژـ۳، به‌اضافه دو قبضه دیگر که اوایل انقلاب سرقت کرده بود و تحویل آنها به تشکیلات مخفی (ص ۱۹)
۷ـ ادامه همکاری حتی بعد از پیام حضرت امام (ص ۲۳)

با عنایت به شرح فوق، رسیدگی نهایی به اتهامات هر یک از متهمین و صدور حکم شرع درباره هرکدام به‌عنوان محارب و مفسد فی‌الارض و به‌استناد ماده ۱۹۹ قانون حدود و قصاص مورد تقاضا است.

دادستان انقلاب اسلامی ارتش، اتابکی

پس از قرائت متن کیفرخواست توسط دادستان دادگاه انقلاب ارتش، شاهرخ جهانگیری مسؤول شاخه نیروی هوایی و دریایی تشکیلات مخفی حزب توده به‌دفاع از موارد مختلف اتهامات خود پرداخت و گفت:

برای من شوروی را به‌عنوان سمبل کمک به نهضت‌های آزادیبخش مطرح کرده بودند، و به این ترتیب من را به‌طرف حزب تا مرحله عضویت گرایش دادند. تا این‌که در سال ۵۲ پس از مدتی کار تئوریک به پیشنهاد پرتوی از کار در بانک استعفا دادم و برای فعالیت آزادتر به روستا رفتم و معلم شدم و هم‌زمان مسؤولیت پخش تراکت‌های کوچکی را که منتشر می‌کردیم نیز به‌عهده داشتم، تا این‌که پس از مدتی تشکیلات ما توانست نشریه «نوید» و «به‌سوی حزب» را منتشر کند که از همان روز اول مسؤولیت پخش آن نیز به‌عهده من بود. در سال ۵۵ آقای پرتوی به من اطلاع داد که بورسی برای خارج از کشور هست که باید از آن استفاده کنم و در پی آن به آلمان شرقی رفتم و در آنجا به‌درخواست کیانوری برای طی یک دوره شش ماهه به‌اتحاد شوروی رفتم و پس از طی چند دوره کلاس آموزشی و تخصصی در رابطه با مشی حزب توده مجدداً به ایران برگشتم و به‌عنوان راننده تاکسی فعالانه پخش مجدد نشریات حزبی را از سر گرفتم تا این‌که به‌دلیل تجربه‌ای که در پخش نشریات داشتم، مسؤولیت چند نفر دیگر از اعضای حزب را برای فعال شدن کار پخش به‌من دادند که این اولین مسؤولیت عمده من در حزب بود.

در سال ۵۷ از کار پخش نشریات کناره گرفتم و مسؤولیت بالاتر در امر نشریات حزب به‌من واگذار شد تا این‌که پس از پیروزی انقلاب اسلامی که من تمایل به فعالیت در بخش علنی حزب را داشتم به سفارش پرتوی که در مخفی بودن فعالیت تشکیلات نوید اصرار داشت، به‌مدت یکسال دیگر نیز در تشکیلات مخفی باقی ماندم.

در سال ۵۹ تشکیلات افراد نظامی را که جذب حزب شده بودند، مستقل کردند و مسئولیت شاخه نظامی نیروی هوایی را که یکی از سه شاخه ارتش بود، به‌من واگذار کردند، ولی کار در این قسمت را با مسئولیت هفت همافر توده‌ای آغاز کرده‌ام و به‌ترتیب کلیه مسائل نیروی هوایی در ارتباط با حزب را به‌من واگذار کردند.

یکسال پیش از دستگیری مسؤولیت یک گروه پنج نفره از عناصر نفوذی حزب در نیروی دریایی نیز از طریق پرتوی به‌من واگذار شد و چون در نیروی دریایی تشکیلات گسترده‌ای نداشتیم، تشکیلات جداگانه برای آن فراهم نکردند و از همین

ایام مسؤولیت امور حزب در نیروی دریایی را نیز به‌عهده داشتم.

وی در مورد چگونگی جابه‌جایی سلاح اعتراف کرد: در سال ۵۸ ماشینی را که سلاح جمع‌آوری شده در صندوق عقب آن جاسازی شده بود را برای تخلیه در اختیار پرتوی قرار دادیم.

متهم گفت: در مدت فعالیتم مجموعاً ۵۵ نفر تحت مسؤولیت من بودند که اکثر آنان را همافران و افسران نیروی هوایی تشکیل می‌دادند.

وی افزود: از این تعداد ٦ یا ۷ نفر و بقیه با من ارتباط داشتند و بقیه افراد نیز از طریق آنها با من ارتباط برقرار می‌کردند.

جهانگیری در مورد نحوه ارتباط با سفارت شوروی گفت: در سال ٦۱ در ملاقاتی که به پیشنهاد پرتوی با کیانوری داشتم، وی به من گفت به عنوان رابط باید با یکی از مأموران سفارت شوروی تماس برقرار کنم تا در مواقع ضروری که حزب زیر ضربه قرار می‌گیرد و احتمالاً ارتباطش با خارج از کشور قطع می‌شود، بتوانیم رابطه رزروی را با سفارت داشته باشیم.

کیانوری در این ملاقات تأکید کرد که در ملاقات با مأمور سفارت شوروی هیچگونه حق اظهارنظر ندارم و تنها به‌عنوان رابط باید ارتباط برقرار کنم.

مأموران سفارت در ملاقات‌ها از اسامی مستعار الهام و اکبر استفاده می‌کردند و من مجموعاً برای ۳ یا ٤ بار در ملاقات با آنها حامل بسته‌ای از طرف کیانوری برای سفارت و متقابلاً بسته‌ای از طرف سفارت برای کیانوری بودم که از محتوای آنها مطلقاً اطلاع نداشتم.

■ رئیس دادگاه: در شوروی چه دوره‌هایی را می‌گذراندی؟

جهانگیری: در این مدت در مدرسه بین‌المللی لنین در مسکو بودم که افراد مختلفی از کشورهای گوناگون در این مدرسه دوره‌های کوتاه و درازمدت در زمینه ایدئولوژی کمونیستی شامل فلسفه، اقتصاد تئوری تاکتیک، تاریخ شوروی و تاریخ جنبش‌های

کارگری و همچنین دوره‌های آموزش عملیات ضد پلیسی را طی می‌کردند.

به‌هنگام ورود من به مسکو یک مترجم و یک نفر از مسؤولان خدمات مدرسه من را به خوابگاهی در مدرسه راهنمایی کردند که پس از یک هفته معاینه پزشکی به اتاقی که یک مرد و زن دیگر ایرانی نیز در آن زندگی می‌کردند راهنمایی شدم.

وی با اشاره به این نکته که نسبت به دو ایرانی دیگر مطلقاً شناخت و آشنایی قبلی نداشته است، گفت: در مدتی که در مسکو بودم با خانواده‌ام که فکر می‌کردند من در آلمان هستم، از طریق نامه‌هایی که به آلمان می‌فرستادم و از آنجا به تهران ارسال می‌شد تماس می‌گرفتم که پس از شش‌ماه به‌علت نگرانی خانواده‌ام به تهران بازگشتم.

وی اعتراف کرد: در مدت اقامت در خوابگاه مدرسه بین‌المللی مسکو یک دوره آموزش مبارزه با پلیس را در مدت ۳ ماه طی کردم.

پرتوی (که به‌عنوان شاهد در دادگاه حضور داشت در تکمیل توضیحات جهانگیری گفت:) سیاست حزب در مورد جمع‌آوری سلاح‌ها یک سیاست ریاکارانه بود و علی‌رغم این‌که تعداد زیادی سلاح اختفا کرده بود با تبلیغات زیاد چند بار اعلام کرد غیرمسلح است و حتی در این زمینه بخشنامه صادر کرد و به اعضای حزب گفت که هر کس با اسلحه دستگیر شود، نفوذی است و از ما نیست و در این زمینه تلاش کرد تا افکار مردم را فریب دهد.

دفاعیات ناخدا سوم محسن بیگدلی

ارتباط من با حزب راه خطایی بود که به‌دلیل نشناختن جامعه اسلامی طی کردم. من نسبت به خطاهای خودم آگاهم و به همین دلیل نمی‌توانم دفاعی از خطاهایم بکنم و تنها چیزی که می‌توانم بگویم این‌ست که از اعمال گذشته خود پشیمانم و از دادگاه عدل اسلامی تقاضای عفو و بخشش دارم.

■ **رئیس دادگاه: نحوه آشنایی خود با تشکیلات حزب جاسوسی توده چگونه بود؟**

بیگدلی: قبل از پیروزی انقلاب با حمید احمدی که نظامی هم‌اتاقم بود از منزلمان با کیانوری تماس گرفتیم و به‌دنبال آن و از سال ۵۸ ارتباطم را با حزب برقرار کردم.

امروز که خیانت‌های رهبری حزب توده مشخص شده است احساس می‌کنم به عنوان جزیی از کل مرتکب خیانت شده‌ام. من قبل از دستگیری نسبت به خیانتی که می‌کردم آگاه نبودم، ولی امروز خودم را در این خیانت مقصر می‌دانم.

وی، بند ۲ کیفرخواست دادستان مبنی بر پرداخت حق عضویت ماهانه هزار تومان و جمعاً ۱۲ هزار تومان را تأیید کرد و گفت: این مبلغ را در سال ٦۱ آخرین سال عضویتم در حزب پرداخت کرده‌ام.

متهم در پایان دفاعیات خود سایر موارد مندرج در کیفرخواست دادستان مبنی بر عضویت و فعالیت در شبکه مخفی نظامی و تحت مسؤولیت حاتمی و هوشنگ با نام مستعار بیژن، تشکیل جلسات حزبی در منزل خود که در بعضی از آن جلسات کیانوری نیز حضور داشته است و ارائه گزارش از محیط اطراف خود، تظاهر به مذهبی بودن و ادامه فعالیت حتی بعد از پیام حضرت تا لحظه دستگیری را پذیرفت و ضمن اظهار ندامت از اعمال گذشته خود از امام امت و امت انقلابی ایران و دادگاه تقاضای عفو و بخشش کرد.

دفاعیات همافر یکم بهمن حافظی‌نیا

همافر یکم بهمن حافظی‌نیا، در مقابل اتهامات خود شامل عضویت و فعالیت در شبکه مخفی نظامی با نام مستعار فرهنگ و تحت مسؤولیت هوشنگ، تشکیل جلسات حزبی در منزل خود و اجرای قرارهای تشکیلاتی، دادن گزارشات و اطلاعات محرمانه از محل کار خود به تشکیلات و دریافت دوربین مخصوص جهت عکسبرداری از اسناد و مدارک و پرداخت حق عضویت به‌طور متناوب جمعاً به مبلغ ۲٤ هزار تومان، جذب و معرفی چهار نفر نظامی به تشکیلات به اسامی محمد انصاری، حمید، علی و رشید، جمع‌آوری سه قبضه اسلحه ژ ـ ۳ به‌اضافه دو قبضه دیگر که اوایل انقلاب سرقت کرده بود و تحویل آنها به تشکیلات مخفی و ادامه همکاری با تشکیلات حتی بعد از پیام

حضرت امام خمینی، به‌دفاع از کیفرخواست دادستان پرداخت.

وی ضمن بیان جو خفقان حاکم بر ارتش شاه و فشارهای روانی که از طرف رژیم ستمشاهی بر وی وارد شده بود، به‌همپایی و شرکت خود در جریان انقلاب اسلامی همگام با مردم اشاره کرد و در خصوص نحوه آشنایی و عضویت خود در حزب توده گفت: در نوروز سال ۵۸ و به‌دنبال چندین‌بار رفت و آمد من به خانه یکی از دوستانم که قبلاً در نیروی هوایی خدمت می‌کرد و در سال ٥٦ استعفا داده و به آمریکا رفته بود و در آن زمان به تازگی از آمریکا برگشته بود، بدون اجازه و آگاهی من نام مرا در تشکیلات مخفی حزب ثبت کرده بود و من هم به‌دلیل نداشتن بینش اسلامی و شناخت کافی از مردم، عضویت این حزب را پذیرفتم و تحت مسؤولیت هوشنگ که همان شاهرخ جهانگیری باشد، قرار گرفتم.

بعد از جریان عزل بنی‌صدر و مسائلی که در این رابطه پیش آمد، دچار عذاب وجدان و یک‌نوع کشمکش روحی شدم و در این هنگام بود که به بی‌اساس بودن ادعاها و تهی بودن شعارهای گروهک‌ها پی بردم و حزب توده را حزبی فریبکار که با شعارهای فریبنده سعی داشت خود را انقلابی نشان دهد یافتم.

وی سپس با مطرح ساختن این ادعا که در آغاز زمستان سال ٦٠ و به‌خاطر فشارهای روحی، ارتباط با حزب را قطع کرده و پس از آن برای آگاهی از این‌که نامش از لیست اعضای حزب حذف شده، یکبار با رابطش ملاقات نموده، اعتراف کرد که در طول مدت عضویت در حزب مرتکب تخلفاتی شده است و اظهار امیدواری کرد که بخشش و عطوفت دادگاه عدل اسلامی شامل حال وی بشود و از دادگاه خواست تا به او فرصتی داده شود تا اشتباهاتش را جبران کند.

■ رئیس دادگاه: چگونگی فعالیت‌های خود در حزب را بیان کنید.

حافظی‌نیا: قبل از ازدواج، ماهانه هزار تومان و پس از ازدواج به‌خاطر تأمین مخارج زندگی بیشتر از ۵۰۰ تومان حق عضویت نداده‌ام و این امر تا زمستان سال ٦٠ ادامه

داشته و در آن زمان پس از قطع رابطه حق عضویت نیز نپرداخته‌ام.

در مورد معرفی ٤ نفر نظامی به حزب با اشاره به این نکته که وی همافر انصاری را در سال‌های ۵۸ به حزب معرفی کرده است، گفت: در مورد سه نفر نظامی دیگر به اسامی رشید، علی و حمید که پرسنل دیپلمه و لیسانس وظیفه بودند باید بگویم که اسامی علی و حمید که قبل از آشنایی من هوادار حزب بودند و هنگام آشنایی با اینجانب خدمتشان در ارتش پایان یافته بود توسط من به هوشنگ داده شده و رشید که پزشک بود از ادامه رفت و آمد با من خودداری کرد و از ارتباط احتمالی وی کاملاً بی‌اطلاع هستم.

متهم در ادامه اعترافاتش در مورد تحویل اسلحه به حزب گفت: در جریان انقلاب ۲ قبضه اسلحه از مرکز آموزش‌های نیروی هوایی به دست آوردم که آنها را از ترس این‌که مبادا مورد مواخذه قرار گیرم تحویل ارگان‌های مسؤول ندادم. انصاری نیز که در اوایل آشنایی با من به سازمان چریک‌های فدایی خلق تمایل داشت، سه قبضه ژ-۳ به‌من داد تا آنها را تحویل آن سازمان دهم، ولی چون آنها در آن روزها علیه جمهوری اسلامی ایران در کردستان جنگ راه انداخته بودند، من از ترس این‌که مبادا این سلاح‌ها در کردستان علیه جمهوری اسلامی به کار گرفته شود شخصاً اقدام به نگهداری آنها کردم، ولی پس از مدتی چون از نگهداری آنها نگران بودم، موضوع را با هوشنگ در میان گذاشتم وی گفت سلاح‌ها را به ما بده تا خودمان آنها را به سپاه تحویل دهیم و من هم ۵ قبضه سلاح را تحویل آنها دادم.

متهم در مورد اجرای قرارهایش که در کیفرخواست قید شده است گفت: قرارها هر ۱۰ یا ۷ روز یکبار در منزل انصاری انجام می‌شد که این مربوط به‌بعد از عضویت انصاری در حزب است ولی قبل از عضویت انصاری من و هوشنگ عمدتاً در خیابان و در اتومبیل من ملاقات می‌کردیم.

متهم در رابطه با عضویت خود در حزب توده اظهار داشت: پیام امام مبنی بر عدم عضویت نظامیان در احزاب در بهار سال ٦١ بوده، در حالی که من در سال ٦۰ ارتباط تشکیلاتی خود را با حزب قطع کرده بودم و در مورد دوربینی که از طرف هوشنگ به من داده شد من از چند بخشنامه که در تابلو اعلانات محل کارم در زمینه اسامی افراد

پاکسازی شده ارتش و نیروی هوایی نصب شده بود عکسبرداری کردم که البته استدلال هوشنگ در این مورد این بود که این عناصر ضد انقلاب ممکن است پس از پاکسازی در ارگان‌های دیگر نفوذ کنند و به همین دلیل لازم است که اسامی آنها را داشته باشیم.

جهانگیری در ادامه جلسه دادگاه در مورد سخنان همافر یکم بهمن حافظی‌نیا گفت: نامبرده در اواخر همکاری با حزب دچار فشار روحی بود و بسیار متشنج به نظر می‌رسید و روزی با مراجعه به من خواست تا او را از کشور خارج کنیم که من به وی گفتم امکان این کار برای ما وجود ندارد و رابطه با حزب هم داوطلبانه است و شما می‌توانید کنار بکشید که ایشان پس از مدتی با حزب قطع رابطه کرد.

■ **رئیس دادگاه: در مورد خارج شدن از کشور توضیح دهید.**

حافظی‌نیا: به‌خاطر عضویت در حزب و پی بردن به اشتباه خود و عذاب وجدانی که گریبانگیر من شده بود و ترس و وحشتی که بر من حاکم شده بود، باعث شد که تحت این شرایط روحی من این مطلب را عنوان کردم که یا مرا از کشور خارج کنید و یا دست از سرم بردارید، ولی قسم می‌خورم که جدی نبوده و یک چنین تصمیمی نداشتم و همه چیز من کشور و میهنم بوده است.

■ **رئیس دادگاه: اگر شما توبه کرده بودید چرا پس از این‌که دادستانی اعلام کرد، خود را معرفی نکردید؟**

حافظی‌نیا: من فکر می‌کردم که اصلاح شده‌ام و به سرِ خانه و زندگی خود رفته بودم و افکار و تبلیغات توده‌ای برای همیشه از زندگی من کنار رفته بود و لزومی نمی‌دیدم که خود را معرفی کنم، چون از حزب کنار رفته بودم.

■ **رئیس دادگاه: لطفاً آخرین دفاع خود را عنوان کنید.**

حافظی‌نیا: (ضمن اشاره به مدت زمانی که در حزب منفور توده فعالیت می‌کرده، گفت:) به‌جز این مدت من یک عمر زندگی شرافتمدانه داشتم و پس از قطع رابطه از حزب، فعالیت کاری خود را افزایش دادم، ولی به خاطر ضعف ایمان و نداشتن درک درست و تبلیغات وسیع گروهک‌ها به‌خصوص این حزب به دام آن کشیده شدم، ولی مصلحت الهی این بود که من امروز در کنار کسانی که روزی با آنها فعالیت می‌کردم در محضر دادگاه بنشینم. وی از مسؤولین و محضر دادگاه خواست برای جبران خطاها و انحرافات گذشته‌اش به وی فرصتی داده شود.

وی گفت: من در مقابل دادگاه احساس گناه می‌کنم و رأی دادگاه هرچه باشد برای من محترم است.

با پایان یافتن دفاعیات متهمین ناخدا سوم محسن بیدگلی و همافر یکم بهمن حافظی‌نیا ظهر دیروز جلسه علنی دادگاه پایان یافت و جلسه بعدی به روز شنبه ۲٦ آذرماه موکول شد.[۱]

۱ ـ روزنامه کیهان، پنج‌شنبه ۲٤ آذرماه ۱۳٦۲.

دادگاه گروه دوم از اعضای مخفی حزب خائن توده وارد شور شد.

دادستان انقلاب ارتش برای ٦ عضو تشکیلات مخفی حزب خائن توده به‌عنوان محارب و مفسد فی‌الارض تقاضای مجازات کرد

دادگاه انقلاب اسلامی ارتش، ساعت ١٠ صبح دیروز جهت ادامه رسیدگی به اتهامات ٦ تن دیگر از عناصر تشکیلات مخفی حزب منحله توده تشکیل جلسه داد.

در این جلسه از دادگاه که به‌ریاست حجت‌الاسلام محمدی ری‌شهری رئیس دادگاه انقلاب اسلامی ارتش و با تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید رسمیت یافت، صابر ظفرحیدری متهم ردیف چهارم، ناو سروان عباس هاشمی‌نژاد متهم ردیف پنجم و علی‌اکبر میرزایی متهم ردیف ششم ضمن پاسخگویی به سؤالات رئیس دادگاه به دفاع از خود در برابر اتهامات وارده در کیفرخواست پرداختند. در این جلسه از دادگاه همچنین نورالدین کیانوری دبیر اول کمیته مرکزی، محمد مهدی پرتوی مسؤول تشکیلات مخفی و شاهرخ جهانگیری سرشاخه تشکیلات حزب منحله توده به‌عنوان شهود شرکت داشتند.

در ابتدای جلسه دادگاه شاهرخ جهانگیری در مورد اتهامات متهم صابر ظفرحیدری گفت: از اوایل سال ۵۹ ارتباط ظفرحیدری از طرف حزب به‌من داده شد که سه سال با وی ارتباط داشتم و در این مدت رهنمودهای مخفی‌کاری حزب را که منطبق با سیاست‌های منافقانه آن بود به اطلاع وی می‌رساندم و اطلاعات ظفرحیدری در مورد محل کارش را از وی می‌گرفتم. در این مدت ظفرحیدری طبق ضوابط ما عمل می‌کرد و در یک مورد کتاب نظامی را که پرتوی مسؤول تشکیلات درخواست کرده بود، وی تهیه کرد که از طریق من در اختیار پرتوی قرار گرفت و پس از استفاده، مجدداً به وی تحویل دادم.

ظفرحیدری که در جلسه گذشته دادگاه از خود در برابر اتهامات وارده کیفرخواست دادستان دفاع کرده بود در این جلسه نیز مدعی شد در مقابل درخواست‌های حزب مقاومت می‌کرده است و در چند مورد درخواست‌های حزب را عملی نکرده است.

وی در پایان دفاعیاتش عضویت خود در حزب را خطا دانست و گفت: من اشتباه کرده‌ام و به‌خاطر اشتباهم سرِ تعظیم در مقابل دادگاه اسلامی فرود می‌آورم و حکم دادگاه را هرچه که باشد، می‌پذیرم.

سپس ناوسروان عباس هاشمی‌نژاد در دفاع از خود در برابر کیفرخواست مبنی بر عضویت و فعالیت در شبکه مخفی حزب توده با نام مستعار سپهر، اجرای قرار پرداخت حق عضویت و ادامه فعالیت تا لحظه دستگیری به سابقه فعالیت خود در ارتش جمهوری اسلامی و نحوه آشنایی با حزب توده اشاره کرد و گفت: در اوایل آشنایی، رابط تشکیلاتی به‌من اطمینان داد که تشکیلات هیچ هدفی جز حمایت از انقلاب اسلامی ایران ندارد.

وی مدعی شد از هیچ‌یک از برنامه‌های جاسوسی مخفی حزب توده اطلاع نداشته است. وی در پایان دفاعیات خود، از دادگاه انقلاب اسلامی خواست تا برای جبران خطاهای خود فرصت دیگری در اختیارش قرار گیرد.

شاهرخ جهانگیری در توضیح پیرامون نحوه فعالیت متهم هاشمی‌نژاد در تشکیلات حزب گفت: از طریق شخصی به‌نام ناخدا دوم محمد حقیقت از تمایل هاشمی‌نژاد برای عضویت در حزب مطلع شدم و طی دو جلسه کوتاه که در منزل حقیقت با وی داشتم

پس از تشریح مواضع حزب در مقابل انقلاب اسلامی، هاشمی‌نژاد را علاقه‌مند به فعالیت در تشکیلات دیدم و به‌همین خاطر از وی عضوگیری کردیم. فعالیت هاشمی‌نژاد در تشکیلات در سطح پایین و ابتدایی بود.

در ادامه جلسه دادگاه ناخدا سوم علی‌اکبر میرزایی به‌دفاع از خود در برابر اتهامات عضویت و فعالیت در شبکه مخفی با نام مستعار سهراب، تشکیل جلسات حزبی در منزل، پرداخت حق عضویت ماهانه هزار تومان، قبول پیشنهاد مسؤول خود برای فراری دادن عده‌ای از سران حزب توده و دادن گزارشات و اطلاعات محرمانه در محل کارش پرداخت و مدعی شد هیچگاه از هدف حزب جاسوس توده مبنی بر جمع‌آوری اطلاعات از محل کار اعضای خود آگاه نبوده است. و اطلاعات را به‌طور مستقیم و بی‌اطلاع از این هدف در اختیار جهانگیری قرار می‌داده است.

جهانگیری در این زمینه گفت: در جریان یکسال ارتباط با میرزایی حدوده ده بار با وی ملاقات کردم که در این ملاقات‌ها گزارشاتی در مورد آسیب رسیدن به چند فروند کشتی حامل آذوقه را به من اطلاع داد.

برای فرار احتمالی رهبران حزب توده از کشور، میرزایی به‌من اطلاع داده بود که امکان استفاده از امکانات برایش فراهم است و در صورت ضرورت می‌تواند آن را انجام دهد، ولی کشورهای منطقه به‌دلیل وابستگی شدید به آمریکا برای فرار سران حزب توده جای مناسبی نبود که مسأله منتفی شد.

در اینجا متهم اعتراف نمود: در ملاقات‌هایی که با رابط تشکیلاتی خود داشتم، وی همیشه وانمود می‌کرد نظامیان زیادی خواستار عضویت در حزب توده هستند که به‌دلیل ممنوعیت عضویت نظامیان در احزاب و گروه‌ها، حزب توده نمی‌تواند آنان را به عضویت بپذیرد، در حالی که امروز متوجه شده‌ام که اینطور نبوده و جز عده معدودی کسی تمایل به همکاری با آنان نداشته است.

دادستان انقلاب اسلامی در رد دفاعیات متهمین با استناد به ماده ۱۹۲ قانون حدود و قصاص اظهار داشت: عمل این گروه دقیقاً با ماده مزبور مبنی بر این‌که هر گروهی که طرح براندازی نظام را بریزد و برای این منظور اسلحه و مواد منفجره تهیه کند و کسانی

که با آگاهی سلاح در اختیار آنان بگذارند، محارب و مفسد فی‌الارض می‌باشد منطبق است؛ چرا که این افراد گروهی را تشکیل داده بودند که طرح براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران را ریخته است و برای عملی شدن آن اسلحه و مواد منفجره تهیه کرده‌اند.

از آنجا که طبیعت توطئه اقتضا نمی‌کند که همه عناصر از جزئیات طرح مطلع و آگاه باشند، شخصاً آگاهی تفصیلی نسبت به توطئه نداشته‌اند ولی به اعتراف خودشان علم اجمالی نسبت به آن داشته‌اند.

دادستان تأکید کرد: اطلاع متهمین از این مطلب که حزب توده با مسائلی از جمله انبار اسلحه، اسم مستعار، آماده‌باش در موقعیت مناسب در رابطه با تهیه مقدمات فرار، اجرای ملاقات‌های مخفیانه تشکیلاتی، فرار در لحظه حساس، پرداخت حق عضویت، جمع‌آوری اطلاعات سیاسی و نظامی در ارتباط است، همه قرائن گویای علم اجمالی آنان به توطئه براندازی است.

علی‌اکبر میرزایی در پایان دفاعیات خود با اعتراف به این نکته که پس از صدور پیام امام امت مبنی بر ممنوعیت عضویت نظامیان در احزاب و گروه‌ها می‌دانسته، برخلاف قانون عمل می‌کند گفت: به‌واسطه قطع ارتباط با منبع فیض آلهی و عروة‌الوثقی در ظلمت و گمراهی غوطه‌ور بودم. فعالیت گذشته من در حزب یک ناسپاسی به پیشگاه پروردگار منان بود و من امروز از اشتباه گذشته خود توبه می‌کنم.

در پایان جلسه دادگاه، متهم همافر یکم نیروی هوایی بهمن حافظی‌نیا به سؤالات رئیس دادگاه در زمینه تقاضای خروج از کشور و اعزام به شوروی از رهبران حزب جاسوس توده، قطع ارتباط با حزب به‌دلیل عدم پذیرش عنوان عضو آزمایشی و تحویل چند قبضه سلاح به حزب پاسخ گفت.

سپس محمدمهدی پرتوی مسؤول تشکیلات مخفی حزب جاسوس توده در مورد دفاعیات متهمین گفت: نحوه ارتباط و مسائل جنبی آن طوری بود که اعضا می‌توانستند از مسأله براندازی مطلع شوند. اطلاعات مربوط به نیروی دریایی را علاوه بر اعضای عادی از طریق ناخدا افضلی فرمانده نیروی دریایی نیز به‌دست می‌آورده است و به

همین دلیل معمولاً برای دریافت اطلاعات این‌نیرو از اعضای جزء تمایل چندانی نشان نمی‌داده است.

وی ضمن تأیید استدلال دادستان در مورد دفاعیات متهمین گفت: اطلاعات تفصیلی حزب را فقط کادرهای مسؤول می‌دانستند و عناصر ساده از اطلاعات اجمالی مطلع می‌شدند. این جلسه مقارن ظهر امروز پایان یافت و تشکیل جلسه آینده دادگاه که طی آن عناصر دیگری از حزب توده محاکمه خواهند شد به روز سه‌شنبه ۲۹ آذرماه موکول شد.[۱]

---

۱ ـ روزنامه کیهان، دوشنبه ۲۸ آذرماه ۱۳۶۲.

مشروح محاکمه سومین گروه از اعضای تشکیلات مخفی حزب توده ایران

دادگاه انقلاب اسلامی ارتش صبح دیروز به‌ریاست حجت‌الاسلام محمدی ری‌شهری حاکم شرع و رئیس دادگاه‌های انقلاب اسلامی ارتش رسیدگی به اتهامات محمد بهرامی‌نژاد و ٦ تن از افراد نظامی تحت مسؤولیت وی را آغاز کرد. در این جلسه نورالدین کیانوری، محمدمهدی پرتوی و محمد معزز به‌عنوان شاهد حضور داشتند.

در این جلسه پس از تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید دادستان انقلاب اسلامی ارتش کیفرخواست متهم ردیف ١ محمد بهرامی‌نژاد را بدین‌شرح قرائت کرد:

کیفرخواست متهم ردیف اول

١ ـ مسؤول بخش نظامی شاخه ژاندارمری، شهربانی و نیروی زمینی تشکیلات مخفی حزب توده با نام مستعار بابک.

٢ ـ جذب و وصل برادران خود، علی و جعفر بهرامی‌نژاد و تحت مسؤولیت داشتن آنها.

۳ـ جمع‌آوری اطلاعات نظامی و سیاسی از افراد تحت مسؤولیت خود و انتقال آنها به حزب جاسوس توده.

٤ـ تحت مسؤولیت داشتن متهمین ردیف‌های ۲ الی ١٤ این کیفرخواست.

٥ـ جمع‌آوری کمک‌های مالی افراد تحت مسؤولیت خود و پرداخت ماهانه حدود دو هزار تومان و پذیرفتن هزینه‌های مسافرت‌های تشکیلاتی.

٦ـ جمع‌آوری اسلحه و مهمات حتی از نظامیانی که مهمات جبهه را به‌سرقت می‌برده‌اند و دادن آنها به حزب منحله و خائن توده.

۷ـ به انحراف کشاندن نظامیان و ارتباط با آنان حتی بعد از پیام امام و فعالیت تا لحظه دستگیری.

دفاعیات متهم

سپس متهم به دفاع از خود در قبال موارد اتهام مندرج در کیفرخواست دادستان پرداخت و ضمن تشریح چگونگی جذب خود در حزب و تشکیلات مخفی گفت: سران حزب در مورد تشکیلات مخفی عنوان کرده بودند که عده‌ای از نیروهای خود را به‌صورت ذخیره برای مواقع ضروری آماده نگه داشته‌اند.

وی ادعا کرد که از مسأله جاسوسی حزب آگاه نبوده است و تنها بعد از دستگیری سران حزب و از اعترافات آنها پی برده که اطلاعات سری را به روسیه می‌دادند.

متهم افزود: مسؤولین حزب همیشه مسأله جاسوسی را از ما پنهان می‌کردند و ما اگر از نیت آنها آگاه می‌شدیم هرگز در حزب باقی نمی‌ماندیم.

متهم در دفاعیات خود ادعا کرد: مسؤولیت من تنها رساندن اطلاعیه‌ها و تحلیل‌های حزب به افراد تحت مسؤولیتم بود و هرگز آنها را تشویق و ترغیب به کسب خبر از محل کارشان نمی‌کردم و در مورد جذب ۲ تن از برادرانم به حزب باید بگویم که ایشان در دانشگاه توده‌ای شده بودند و من در جلب آنها به حزب اصلاً مسؤولیتی نداشتم، ولی چون یکی از برادرانم نظامی بود مسؤولیت او به‌عهده من گذاشته شده بود.

بهرامی‌نژاد در ادامه دفاع از اتهامات وارده، اتهام جاسوسی را رد کرد و گفت: من هیچ

اطلاعاتی که مضر برای انقلاب اسلامی باشد و نیز هیچ اطلاعاتی از ارتش به حزب ندادم و تنها اخباری را که به‌نفع انقلاب بود از جمله در سلماس مرکزی بود که ضدانقلابیون را از کشور خارج می‌کرد با پیگیری این مرکز را شناسایی و به حزب معرفی کردم. من علیه کسانی که ما را در پشت پرده و با توجیهات ساده‌لوحانه جذب کردند، اعلام جرم می‌کنم.

وی همچنین تحت مسؤولیت داشتن ۸ نفر نظامی و غیرنظامی را پذیرفت و در مورد کمک مالی به حزب براساس اتهام مندرج در کیفرخواست گفت: من مبلغ ۲ هزارتومان کمک مالی ماهانه به حزب را تکذیب می‌کنم من اینقدرها درآمد نداشتم که بتوانم ۲ هزار تومان به حزب کمک کنم و تنها هزینه مسافرت خود را به شهرستان‌ها که بالغ بر ۲۰۰ تومان در هفته بود، تقبل می‌کردم.

متهم در دفاع از اتهام بند ۶ کیفرخواست گفت: در جریان انقلاب اسلامی معلمی که با من آشنا بود ۲ قبضه اسلحه ژ ـ ۳ به‌دست آورده بود که من از آنها نگهداری می‌کردم و همزمان با تصمیم دولت موقت مبنی بر جمع‌آوری سلاح‌هایی که در دست مردم بود حزب توده نیز با انتشار اطلاعیه، اقدام به جمع‌آوری سلاح از اعضای خود کرد و اعلام نمود که اینها را به دولت خواهد داد. براین اساس من هم این دو قبضه اسلحه را به حزب دادم و اصلاً فکر نمی‌کردم که آنها سلاح‌ها را پنهان خواهند کرد.

وی افزود: در مورد سرقت اسلحه نیز من هیچ‌کس را ترغیب به این کار نمی‌کردم، فقط روزی یک نظامی تحت مسؤولیت من یک نارنجک و تعداد ۱۰ عدد فشنگ به من داد که من در مقابل عمل انجام شده قرار گرفتم و اینها را به مسؤولم دادم.

سپس متهم به بند ۷ کیفرخواست، مبنی بر انحراف کشاندن نظامیان اشاره کرد و ضمن رد این اتهام گفت: من حتی یک کتاب مارکسیستی به آنان ندادم و تنها چیزی که به آنها دادم همان اطلاعیه‌ها و روزنامه مردم و تحلیل‌های حزب بود. وی مدعی شد که همیشه به خاطر عضویت افراد نظامی تحت مسؤولیتش آنان را سرزنش می‌کرده است.

■ **رئیس دادگاه: لطفاً چگونگی عضویت در حزب را توضیح دهید.**

بهرامی‌نژاد: در سال ۵۶ در دانشگاه قصد داشتم پایان‌نامه خود را در رشته جغرافی بنویسم. در این هنگام شخصی به‌نام عطا اسماعیل‌زاده با من آشنا شد و در برخوردهای خود طوری وانمود می‌کرد که می‌تواند در مورد پایان‌نامه به من کمک کند. به این ترتیب به همراه وی به سبلان رفتیم و ایشان کم کم مرا به مسائل سیاسی آشنا کرد و توجیهات وی باعث شد که جذب حزب شوم.

■ رئیس دادگاه: (از محمدامیر معزز که به عنوان مطلع در دادگاه حاضر شده بود، خواست) در رابطه با اتهامات محمد بهرامی‌نژاد توضیحاتی بدهید.

معزز: محمد بهرامی‌نژاد در سال ۵۶ عضو گروهی بود که مشی حزب را بررسی می‌کرد و اواخر سال ۵۶ بود که گروه از اوایل سال ۵۹ تصمیم گرفته شد که شبکه مخفی به دو بخش تقسیم شود و بخش نظامی از آن جدا شود. از اولین جلسه پایه‌ریزی شبکه مخفی نظامی محمد بهرامی‌نژاد در جریان چگونگی کارها قرار داشت و هر ماه ۲ بار با پرتوی جلسه داشت و مستقیماً در جریان کلیه امور قرار می‌گرفت؛ اینطور نبود که به‌واسطه من از جریان کارها مطلع شود.

■ رئیس دادگاه: (خطاب به پرتوی) لطفاً در این مورد توضیح دهید.

پرتوی: ما همه در مقابل انقلاب و مردم گناهکاریم و هر کدام در حد مسؤلیتی که داشتیم خلاف کرده‌ایم، باید خود را گناهکار اعلام کنیم و از توجیه مسائل دست برداریم، و با افشای جرایم خود ـ ماهیت حزب توده، شوروی و تمام جریان کمونیستی جهان ـ وظیفه خود را ادا کنیم.

بهرامی‌نژاد مسائل را دربست پذیرفت، ولی از سال ۵۶ در تمام فعالیت‌ها بود. هیچکس نمی‌تواند این موضوع را مطرح کند که تشکیلات مخفی نظامی برای کمک به انقلاب بوده است؛ چون حزب توده می‌توانست به تک تک اعضای خود بگوید که از

انقلاب دفاع کنند و لزومی نداشت که تشکیلات مخفی بماند.

توجه به ایدئولوژی حزب توده روشن بود که هدف نهایی ما کسب قدرت است، اما اعلام نشدن آن این معنی را نمی‌دهد که ما نمی‌توانستیم این استنباط را نداشته باشیم. درست است که برای ما مشخص نبود که چه زمانی از نیروهای مخفی نظامی برای براندازی استفاده خواهیم کرد اما روشن بود که روزی به‌علاوه از آن تشکیلات این استفاده خواهد شد.

وی در پایان از بهرامی‌نژاد خواست که از توجیه حقایق دست بردارد و در افشای حقایق به‌عنوان یک وظیفه عمل کند.

دادستان انقلاب ارتش: آقای بهرامی‌نژاد گفتند که من کسی را به سرقت اسلحه تشویق نکردم، اما در کیفرخواست، وی به جمع‌آوری اسلحه متهم شده است که متهم در این مورد اعتراف کرده است.

متهم گفت می‌دانستیم که تشکیلات ما مخفی است و از اولین روز تأسیس هم در جلسات آن نیز شرکت داشته است، بنابراین این مطلب که از هدف نهایی تشکیلات نظامی بی‌اطلاع بوده است قابل قبول نیست.

اعلام جرم محمد بهرامی‌نژاد هم از نظر قانونی پذیرفته نیست، چرا که خود شریک جرم بوده است.

محمد معزز: (با ذکر نمونه‌ای از کارهای محمد بهرامی‌نژاد) وقتی حزب از بهرامی‌نژاد خواست که یک نوع موشک خاصی از نیروی زمینی را تهیه کرده، برای حزب بیاورد متهم شدیداً فعالیت می‌کرد تا این موشک را تهیه کند. وقتی حزب از اعضای خود چنین تقاضاهایی بکند باید برای شخص معلوم شود که حزب موشک را برای چه می‌خواهد. اینجاست که ما باید از حزب می‌بریدیم، ولی این کار را نکردیم.

محمدمهدی پرتوی: بهرامی‌نژاد مدت یکسال مرخصی بدون حقوق گرفت تا در این

مدت بتواند مسؤلیت‌ها و مأموریت‌های حزبی خود را به‌خوبی انجام دهد که در این مدت حزب حقوق او را پرداخت می‌کرد. بعد از دستگیری افراد و رهبران حزب توده من به بهرامی‌نژاد گفتم اگر تمام قسمت‌های حزب از بین رود باید بخش نظامی آن سالم بماند. در یک جلسه هم که با بهرامی‌نژاد صحبت می‌کردم انقلاب را شکست‌خورده می‌پنداشتم و چون فکر می‌کردیم انقلاب یا باید به سمت شرق حرکت کند یا به سمت غرب و اگر به‌طرف شرق نرود با ما در تضاد است، بنابراین یک براندازی، ضروری به‌نظر می‌رسید.

محمد بهرامی‌نژاد: (در پاسخ به اظهارات محمدمعزز و محمدمهدی پرتوی) عمده‌ترین مسأله‌ای که آقایان مطرح کردند این بود که بنده را به‌عنوان یکی از سازمان‌دهندگان تشکیلات مخفی معرفی کردند، ولی من ابداً در سازماندهی شاخه نظامی تشکیلات دخالت نداشتم. و شرکت من در اولین جلسه تشکیلات مخفی کلاً نمایشی بود زیرا تصمیمات اصلی قبلاً توسط سران گرفته شده بود و در جلسه اول به من مأموریت دادند که به اهواز بروم و مسؤولیت چند تن از اعضای تشکیلات را به‌عهده بگیریم. و در مورد این‌که آقای پرتوی می‌گویند گناهان خود را توجیه نکنم باید بگویم این توجیه نیست بلکه شکایت از کلاه گشادی است که بر سر ما رفته است. مسؤولین حزب فرصت تفکر را از من گرفته بودند و در مورد این‌که من به نظامیان تحت مسؤولیت خودم اجازه تفکر نمی‌دادم این را قبول ندارم.

متهم اتهام جمع‌آوری کمک‌های مالی اعضای تحت مسؤولیت خود و دادن آنها به حزب توده را قبول کرد و ضمن اظهار ندامت گفت: من خود را در پیشگاه مَلت و محضر دادگاه گناهکار می‌دانم. حزب دو چهره داشت: یکی دفاع از انقلاب اسلامی و دیگری جاسوسی و خیانت و ما تنها چهره خوب حزب را دیده بودیم.

وی در مورد جذب افراد به حزب گفت: مسؤولین اسامی افراد را به من می‌دادند و من هم با آنها تماس می‌گرفتم.

وی با اشاره به این‌که از مخفی بودن تشکیلات حزب آگاهی داشته است ادعا کرد که

اطلاع نداشته که هدف تشکیلات مخفی چه بوده است.

بهرامی‌نژاد در رابطه با موضوع موشک که آقای معزز مطرح کرده بود گفت: آقای معزز هرگز از من نخواست که موشک از ارتش بیاورم. وی تنها می‌گفت که موشک‌هایی در ارتش وجود دارد و برادر من می‌دانست که این سلاح‌ها در ارتش هست و برای من و برادرم آوردن چنین موشک‌هایی از ارتش امکان نداشت.

■ **رئیس دادگاه: حزب تشکیلات مخفی را برای چه منظوری می‌خواسته است؟**

بهرامی‌نژاد: حالا پی برده‌ام که برای سرنگونی انقلاب اسلامی ولی قبلاً این موضوع را نمی‌دانستم. ما فکر می‌کردیم که برای انقلاب کار می‌کنیم، اما حالا فهمیده‌ایم که اشتباه کرده‌ایم.

ادامه محاکمه اعضای شاخه نظامی مخفی حزب توده به جلسه بعد موکول شد.[۱]

---

۱ ـ روزنامه کیهان، چهارشنبه ۳۰ آذرماه ۱۳۶۲.

در دومین جلسه رسیدگی به اتهامات هسته نظامی تشکیلات مخفی حزب توده:
چگونگی جاسوسی عوامل نفوذی حزب توده در نیروی زمینی ارتش تشریح شد

دادگاه انقلاب اسلامی ارتش، صبح چهارشنبه گذشته به‌منظور رسیدگی به اتهامات محمد بهرامی‌نژاد مسؤول هسته نظامی تشکیلات مخفی حزب توده و نظامیان تحت مسؤولیت وی تشکیل جلسه داد.

در این جلسه که به‌ریاست حجت‌الاسلام محمدی ری‌شهری حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی ارتش تشکیل شد و نورالدین کیانوری، محمدمهدی پرتوی و امیر معزز نیز به‌عنوان مطلع حضور داشتند، پس از تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید ابتدا دادستان در مورد دفاعیات روز گذشته متهم ردیف اول محمد بهرامی‌نژاد با اشاره به این نکته که یکی از مسائلی که متوجه ایشان می‌باشد و آن را نپذیرفتند، جمع‌آوری اطلاعات است و با یادآوری مواد مندرج در کیفرخواست متهم در مورد جمع‌آوری اطلاعات از وی خواست تا در این مورد توضیح دهد و متهم در این رابطه گفت: اطلاعاتی که من به حزب

می‌دادم، سرّی و از اسناد ارتش نبوده است و من هیچ‌یک از افراد تحت مسؤولیت خود را به جمع‌آوری اخبار و اطلاعات سری ترغیب و تشویق نمی‌کردم و تنها در مورد مسائل انقلاب، جنگ و تحلیل‌های حزب با آنها صحبت می‌کردم.

رئیس دادگاه از پرتوی خواست که در مورد انکار متهم، مبنی بر دادن اطلاعات سری به حزب توضیح دهد و پرتوی در پاسخ با اشاره این نکته که یکی از وظایف شاخه‌ها ردکردن اطلاعات که آقای بهرامی‌نژاد مسؤول یکی از آنها بوده است گفت: وظیفه آنها این بود که اطلاعات عادی و نظامی محیط کار خود را جمع‌آوری و به مسؤول خود تحویل دهند و در مورد این‌که ایشان گفتند سندی نداده‌اند درست است؛ ایشان اطلاعات را به صورت شفاهی در حوزه‌ها می‌دادند و ما هر کدام را که لازم می‌دانستیم به افراد می‌گفتیم که بنویسند و بدهند و یک نمونه آن این است که یکی از آقایان که پزشک و در جبهه خدمت می‌کرد آماری در رابطه با شهدا و مجروحین حملات را می‌داد و ما بیشترین خبرها را از طریق شاخه نیروی زمینی که مسؤولیت آن با آقای بهرامی‌نژاد بود، دریافت می‌کردیم.

پرتوی افزود: ایشان گزارشاتی از وضع جبهه‌ها و حملاتی که قرار بود انجام شود گزارش می‌دادند و در یک مورد حتی آقای بهرامی‌نژاد در حضور آقای کیانوری و چند تن از افراد شاخه گزارش مفصلی در رابطه با اوضاع جبهه بعد از یکی از عملیات‌ها به ما دادند. سپس کیانوری اظهارات پرتوی را تأیید کرد.

متهم در رابطه با اظهارات پرتوی، جمع‌آوری اطلاعات و اخبار را پذیرفت و مدعی شد که این اطلاعات نوع مشخص نبوده و تنها اطلاعات عادی جبهه‌ها بوده است.

وی همچنین مدعی شد که اخبار سرّی به حزب نداده است. متهم در مورد اطلاعاتی که دکتر غیاثوند در مورد آمار شهدا و مجروحین به وی داده است گفت: دکتر غیاثوند یک پزشک بود و در محدوده کوچکی در جبهه فعالیت می‌کرد و آنچه را که در ظاهر می‌دید اطلاع می‌داد، ولیکن در مورد این‌که ما به آمار دقیق شهدا و مجروحین دسترسی داشته باشیم، اصلاً صحت ندارد.

وی افزود: وقتی دکتر غیاثوند از جبهه بازمی‌گشت، مطالبی می‌گفت که رادیو و

روزنامه‌ها هم اینها را مطرح می‌کردند.

متهم در خاتمه مجدداً منکر دادن اطلاعات سرّی به حزب شد و گفت: افراد تحت مسؤولیت من از جمله دکتر غیاثوند و سرگرد سامیر هنگامی که از جبهه مراجعت می‌کردند تنها مشاهدات خود از جبهه را به ما می‌دادند و در مورد زمان شروع حملات این را ما براساس شواهد حدس می‌زدیم و در رابطه با این‌که آقای پرتوی گفتند من در حضور کیانوری اطلاعات دادم باید بگویم که کیانوری معمولاً به حوزه‌های حزب سرکشی می‌کرد و برحسب تصادف روزی ایشان در حوزه حضورداشت که من هم داشتم یک سری اخبار عادی جبهه‌ها را گزارش می‌دادم که این مطالب را همه مردم می‌دانستند.

پس از دفاعیات متهم ردیف اول محمد بهرامی‌نژاد، رئیس دادگاه از جعفر بهرامی‌نژاد متهم ردیف دوم خواست در مورد صحت اظهارات برادرش توضیح دهد که وی اظهارات محمد بهرامی‌نژاد را تأیید کرد.

کیفرخواست متهم ردیف دوم جعفر بهرامی‌نژاد

۱ ـ عضویت و فعالیت در تشکیلات مخفی با نام‌های مستعار «فریبر» و «ابوذر» تحت مسؤولیت «بابک» (محمد بهرامی‌نژاد)
۲ ـ دادن اخبار، اطلاعات نظامی محیط کار خود به مسؤولینش
۳ ـ پرداخت حق عضویت ماهانه ۱۰۰۰ تومان
۴ ـ معرفی سروان حسن معقول
۵ ـ فعالیت و ادامه ارتباط تا لحظه دستگیری

دفاعیات جعفر بهرامی‌نژاد

■ رئیس دادگاه: ضمن تشریح نحوه جلب خود به حزب، در قبال اتهامات مندرج در کیفرخواست از خود دفاع کنید.

جعفر بهرامی‌نژاد: در سال ٦٠ به‌طور رسمی جذب حزب شدم و در سال ٥٨ نیز به حزب گرایش داشته‌ام. علل گرایش خود را مسائل موجود در دوران موقت و از طریق مطالعه نشریات حزب می‌دانم و هیچکس در جذب من به حزب مسؤول نبوده است.

وی در مورد بند دوم کیفرخواست مبنی بر دادن اطلاعات و اخبار محیط کار خود به مسئولین مدعی شد: هر ٥٠ روز یکبار به مرخصی می‌آمده و در این مدت با برادر و اعضای خانواده خود از مسائل جبهه صحبت می‌کرده و اینها برای وی شیرین و خاطره‌انگیز بود.

وی مدعی شد: اصلاً با مسائل سرّی آشنا نبوده و به آنها دسترسی نیز نداشته است و تاکنون اخبار و اطلاعاتی که به ضرر انقلاب و مردم باشد به حزب نداده‌ام.

متهم مسأله پرداخت حق عضویت به حزب را پذیرفت و علل آن‌را گرفتن حق مأموریت و فوق‌العاده جنگی خواند و گفت: من حق عضویت را نوعی خدمت به مردم می‌دانستم.

متهم در مورد معرفی سروان حسن معقول به حزب گفت: وقتی در گروهان سوم خدمت می‌کردم، فرمانده گروهان من سروانی بود که همه از گرایش‌های وی به حزب توده آگاه بودند، ولی من در جذب وی به حزب فعالیتی نکردم، فقط برادرم از طریق من ایشان را جذب کرد.

متهم جعفر بهرامی‌نژاد در مورد اتهام فعالیت و ادامه ارتباط تا لحظه دستگیری گفت: فعالیت ما تنها خواندن تحلیل‌های روزنامه «مردم» بود و من تا پس از دستگیری سران حزب و اعتراف آنها، به مسأله جاسوسی و براندازی پی نبرده بودم.

■ رئیس دادگاه: صریحاً بگویید که آیا سروان حسن معقول را به حزب معرفی کرده‌اید یا نه؟

بهرامی‌نژاد: من وی را نه به‌عنوان یک فرد توده‌ای، بلکه به‌عنوان یک فرد متمایل به چپ به حزب معرفی کردم.

الله فعالیت کردم، شما این فعالیت‌هایی که در حزب داشتید به‌پای جمهوری اسلامی نوشتید؟!

متهم: من قبل از این‌که با حزب تماس بگیرم...

■ رئیس دادگاه: قبل آن‌را کاری نداریم.

متهم: بعد از این‌که با حزب تماس گرفتم، ما یک بینش غلط مذهبی داشتیم به‌نام الحق [این کلمه در نوار مفهوم نبود] یعنی فتوایی که برای خدا باشد، یعنی کاری که مورد قبول خدا باشد، هر کاری راکه انجام می‌دادیم و به‌نظرمان درست می‌آمد فکر می‌کردیم که در راه خداست ولذا آن اسلام واقعی را دقیقاً در فکرمان و عملمان به‌کار گرفتیم.

■ رئیس دادگاه: پس شما برای خدا با حزب توده همکاری می‌کردید؟

متهم: نه؛ آن‌روز برای این‌که من دلم می‌خواست آگاه و مطلع بشوم. مواضعی را هم که ایشان اعلام کرد هرچه برخورد کردم دیدم که از مستضعفین، فقیر بیچاره‌ها، مردم زحمتکش حمایت بشوند. یکبار هم حتی نکته انحرافی نداد که من ناراحت بشوم و اینها را ول کنم و از کردستان برگردم.

حتی یکبار بر اثر خونریزی‌های شدیدی که در کردستان شد من دچار ناراحتی عصبی شده بودم، اما ایشان (معزز) به‌من گفت که آدم در راه انقلاب باید بمیرد و کسی که دنبال یک انقلابی هست باید تا آخر باشد. این را به من گفت. ایشان هم الآن اینجا حضور دارند، و بالاخره در آن دنیا هم باید روبه‌روی هم بایستیم. این واقعیت قضیه بود.[۱]

---

۱ ـ روزنامه کیهان، یک‌شنبه و دوشنبه ۲۰ و ۲۱ آذرماه ۱۳۶۲.

مصاحبه هاشمی رفسنجانی با مجله کویتی صوت‌الخلیج
(۲۱ آذرماه ۱۳۶۲)

■ س: تصویری که اینک در ذهن‌ها ترسیم می‌شود، این است که جمهوری اسلامی ایران، هدف‌های تجاوزگرانه نسبت به همسایگان خود یا لااقل نسبت به رژیم‌های موجود در آن کشورها در سر می‌پروراند، نظرتان در این مورد چیست؟

ج: از زمان تولد جمهوری اسلامی ایران تاکنون با انواع توطئه‌ها روبه‌رو بوده‌ایم. از پخش شایعات داخلی گرفته تا دخالت نظامی مستقیم قدرت‌های بزرگ در کشورمان و از جمله دخالت نیروهای آمریکایی در صحرای «طبس» که به خواست خداوند درهم شکسته شد. طبیعی است دشمنان اسلامی که تا سرحد استفاده از نیروهای نظامی علیه ما پیش رفته‌اند، در به‌کار بردن سلاح دیگری که همان حربه تبلیغات است، تردیدی به خود راه نمی‌دهند. البته نوع رابطه حاکم بر دستگاه‌های تبلیغاتی جهانی و قدرت‌های بزرگ که همگی در خدمت صهیونیسم عمل می‌کنند، برای همه روشن شده است و از این‌رو این توهم را در ذهن بعضی‌ها به‌وجود آورده‌اند و کافی است افرادی که چنین

تصوری دارند به خود آیند تا ببینند کـه در مـعرض حـملات مـزورانـه‌ای از سـوی دستگاه‌های تبلیغاتی جهانی که به آنها اشاره رفت، واقع شده‌اند.

آنان که ادعا دارند ما خیال‌های شومی برای همسایگان خود در سر می‌پرورانـیم، تاکنون دلیلی بر مدعای خود ارائه نـداده‌انـد، امـا هـمسایگان مـا عـملاً اقـدامـات تجاوزکارانه‌ای را علیه ما اِعمال کرده و می‌کنند. در مورد عراق که روشن است، خود جنگ را علیه ما آغازکرد و تاکنون جزیی از خاک ما را در اشغال دارد و ما از حق خود در دفاع از سرزمین خودمان استفاده می‌کنیم. در کردستان و دیگر مناطق، همسایگان ما مبادرت به دخالت در امور داخلی ما نموده و ضدانقلاب را تقویت و حمایت کرده‌اند. همسایه‌های ما در خلیج فارس امکانات خود را از قبیل پـول، بـنادر و تـبلیغات در اختیار طرف مقابل ما در جنگ قرار داده‌اند. همسایه ما افغانستان باعث شده است که بار سنگین یک‌ونیم میلیون آواره افغانی را در حالی که در شرایط فـوق‌العـاده بـه‌سر می‌بریم، به‌دوش بگیریم. همسایه ما شوروی به جاسوسی علیه ما پرداخته و به حزب خائن توده کمک کرده است و علاوه بر آن دشمن ما را که با ما در حال جنگ است، مسلح می‌کند. پس مشاهده می‌کنید، چگونه این همسایگان ما بودند که علیه ما تجاوز و بدرفتاری کردند، در حالی که در پنج سال گذشته تجاوزی به هیچ‌یک از آنها نکردیم.

با وجود این همه، شایعاتی را که دشمنان اسلام مبنی بـر قـصد مـا از تـجاوز بـه همسایه‌ها رواج می‌دهند، شدیداً تکذیب می‌کنیم، زیرا اسلام ما را دعوت به مـحبت نسبت به آنها می‌کند و ما از این دستور الٰهی تخطی نمی‌کنیم و بهترین دلیل آن هم رفتار ما در مقابل کشورهای همسایه‌مان در خلیج فارس است. با وجود این‌که آنها عملاً در جنگ جاری علیه ما شرکت دارند و ما قادریم با همان منطق پـاسخ آنـها را بـدهیم، تاکنون اقدامی علیه آنها انجام نداده‌ایم، اما عفو و کوتاه آمدن هم حدی دارد. خلاصه آنها تجاوز می‌کنند و می‌گویند متجاوزید.

■ **س: گفته می‌شود که جمهوری اسلامی در جریان مذاکرات و گفت‌وگوها هیچگونه نرمش از خود نشان نمی‌دهد، که این امر یک نوع سرسختی و غرور تلقی می‌شود. در این مورد چه نظری دارید؟**

ج: این هم یکی از آن شایعاتی است که علیه ما به کار می‌برند، در صورتی که قادر به ارائه حتی یک دلیل نمی‌باشند. در این مورد می‌خواهم مسأله‌ای را توضیح بدهم. ما در مذاکرات سیاسی به‌شیوه‌های معمول که غالباً سیاستمداران به آن عادت کرده‌اند، عمل نمی‌کنیم؛ یعنی ما در ابتدای مذاکرات چیزی اضافه بر حقمان مطالبه نمی‌کنیم که بعداً به کمتر از آن راضی شویم، بلکه ما در جریان مذاکرات از ابتدا تاکنون حقمان را بدون کم و زیاد خواسته‌ایم و از این‌رو در خواسته‌هایمان نیز تجدیدنظر نمی‌کنیم و حق چنین کاری را نداریم، زیرا هیچکس نباید از حق، چه به‌طور جزیی و یا به‌طور کلی، صرف‌نظر کند؛ مثلاً در جریان جنگ جاری می‌توانستیم فهرست بلند بالایی از خواسته‌های خود را ارائه دهیم، سپس در جریان مذاکرات از قسمتی از خواسته‌های مذکور عدول کرده به خواسته‌های حقیقی خودمان برسیم، ولی ما چنین کاری را نکردیم و نمی‌کنیم. از ابتدا خواسته‌های خود را اعلام کردیم و تا حال بر آن اصرار می‌ورزیم.

آنهایی که از ما می‌خواهند نرمش به‌خرج دهیم، چه منظوری دارند؟ ما خواستار خروج متجاوز از سرزمین خودمان هستیم. آیا آنان که نرمش از ما می‌خواهند، طبق نظر آنها مثلاً باید بگوییم که متجاوز همچنان در سرزمین ما باقی بماند و خارج نشود؟ آیا می‌خواهند بگوییم که نباید متجاوز محکوم شود؟ یا این‌که متجاوز خسارت‌ها را نباید بپردازد؟ اسلام هرگز به‌ما اجازه اتخاذ چنین موضعی و گفتن چنین حرفی را نمی‌دهد، اگر می‌بینید که ما موضع قاطع اتخاذ می‌کنیم، این چیزی است که اسلام از ما خواسته است و ما مجری حکم اسلام بیش نیستیم. به‌هرحال به خود اجازه نمی‌دهیم از احکام و قوانین اسلام پا را فراتر نهیم.

■ **س: بعضی‌ها اینگونه فکر می‌کنند که درگیر شدن جمهوری اسلامی در جبهه‌های متعدد، خود دلیل بر مقاصد تجاوزکارانه‌ای است که برای همه در سر می‌پروراند. در صورتی که طرفداران جمهوری اسلامی اعتقاد دارند که زیاد شدن جبهه‌های درگیری، می‌تواند خطری برای جمهوری اسلامی باشد. در این مورد چه پاسخی دارید؟**

ج: در پاسخ به سؤال قبلی گفتیم که ما در موضع دفاع از انقلاب اسلامی خودمان هستیم و خود ابتدا به‌ساکن، جبهه‌ای را علیه کسی نگشودیم، در این صورت این اتهام از اصل باطل است.

علاوه بر آن می‌خواهم این را توضیح دهم که ما از ابتدا قصد تجاوز به احدی را نداشتیم و این خط مشی ما از ابتدا بود ولی این دشمنان ما بودند که ارزش‌ها و مفاهیم را با توجه به امکانات تبلیغاتی وسیعی که در اختیار دارند وارونه به‌مردم نشان می‌دهند و تمام تبلیغات خود را در خدمت ضربه زدن به انقلاب اسلامی به‌کار می‌گیرند.

آنان که مسائل را پیگیری می‌کنند، می‌دانند که انقلاب از ابتدا قصد نداشت که دستگاه نظامی خود را توسعه دهد و از ابتدا نمی‌خواست در همان راهی که شاه برای خرید سلاح رفته بود، گام بگذارد، بلکه بالعکس انقلاب تعدادی از قراردادهای تسلیحاتی را که شاه منعقد کرده بود، لغو کرد. طبعاً کسی که هدف‌های توسعه‌طلبانه‌ای داشته باشد، نه تنها قراردادهای منعقد شده را لغو نمی‌کند، بلکه قراردادهای جدیدی را برای خرید سلاح منعقد می‌کند.

واضح بود که شاه با وجود این‌که در حالت جنگ به‌سر نمی‌برد، قسمت مهمی از بودجه را صرف خریدهای تسلیحاتی می‌کرد، در صورتی که انقلاب از زمانی که زمام امور را به‌دست گرفت، مبادرت به لغو قراردادهای مهمی در زمینه خرید سلاح نمود، از جمله قرارداد خرید هواپیماهای آواکس که ما آن‌را لغو کردیم. علاوه برآن، شاه برنامه گسترده‌ای برای توسعه نیروهای مسلح درنظر گرفته بود که مقدار زیادی از بودجه به آن اختصاص می‌یافت.

شاه برای طرح خود، بودجه‌ای معادل پنجاه میلیارد دلار درنظر گرفته بود که به‌موجب آن، ایران در مدت چند سال به مدرن‌ترین انواع سلاح‌های هوایی، دریایی و زمینی و از جمله هواپیماهای آواکس مجهز می‌شد. همچنین زیر دریایی‌ها و سلاح‌های مدرن تهاجمی. ولی ما با توجه به این‌که قصد تجاوز به‌کسی را نداشتیم، تمام قراردادهای یاد شده را لغو کردیم و به بسیج مردمی روی آوردیم. درست است که ما از نظر کمی، نیروهای خود را توسعه دادیم، ولی پر واضح است که سلاح‌های سبکی مانند

«آر ـ پی ـ جی» که افراد ملت با آن آموزش می‌بینند، یک سلاح سبک و دفاعی است و نمی‌تواند برای هجوم مورد استفاده قرار گیرد. کسی که قصد حمله دارد، نیاز به سلاح‌های دوربرد و با کاربرد قوی و مدرن دارد. ما تاکنون توجه خود را معطوف به این نوع سلاح‌ها نکرده‌ایم، ولی این دلیل نمی‌شود که در آینده به‌فکر به‌دست آوردن اینگونه سلاح‌ها نباشیم. به‌هرحال ما باید همگام با مسلح شدن همسایگان خود، حرکت کنیم. تا زمانی که همسایه‌های ما حرص و ولع خرید سلاح از خود نشان می‌دهند، ما هم باید این امر را مد نظر قرار دهیم. ولی به‌هر تقدیر به سطح برنامه‌های شاه نخواهیم رسید؛ مثلاً شاه بیست مرکز اتمی برپا داشته بود که در آن هدف‌هایی را تعقیب می‌کرد که ما درصدد پیگیری آنها نیستیم.

در پنج سال گذشته، ما قرارداد مهمی از نظر تسلیحاتی منعقد نکرده‌ایم و قدرت‌های بزرگ نیز تاکنون آمادگی فروش سلاح به‌ما از خود نشان نداده‌اند. از این‌رو ما طرح گسترش نیروهای انسانی را به‌عنوان یک طرح دفاعی به‌مورد اجرا گذاشتیم که اگر خداوند پیروزی را در جنگ نصیبمان سازد، این پیروزی به لطف نیروهای مردمی و نه از طریق سلاح‌های مدرن، به‌دست خواهد آمد.

متأسفیم که جنگ فرصت رویارویی مستقیم با رژیم تجاوزگر صهیونیستی را به‌ما نمی‌دهد. اما ان‌شاءالله بعد از پایان جنگ خود را آماده مقابله با دشمن صهیونیستی خواهیم کرد.

■ س: حکومت سعودی فعالیت‌های سیاسی حجاج ایرانی را یک نوع فعالیت خصمانه علیه امنیت خویش تلقی می‌کند و این حق را برای خود قائل است که در مقام پاسخی برآید. چه تفسیری در این زمینه دارید؟

ج: حجاج ما در موسم حج دست به فعالیت‌های سیاسی، جز گفتن «مرگ بر اسرائیل» و «مرگ بر آمریکا» نمی‌کنند و این کار را برای بالا بردن روحیه مسلمانان و مقابله با توطئه تحقیر مسلمانان که از سوی دستگاه‌های صهیونیستی شرق و غرب

صورت می‌گیرد، انجام می‌دهند. حجاج ما در این کنفرانس بزرگ اسلامی حج، با گفتن «مرگ بر اسرائیل» می‌خواهند مسأله را در ذهن مسلمانان همچنان زنده نگه دارند و ما تا زمانی که رژیم سعودی شروع به ضرب و شتم و بازداشت حجاج و اخراج نماینده امام نکرده بود، انتقادی به عمل نیاورده بودیم.

■ **س: جمهوری اسلامی سعی خود را در سرکوبی جریان‌های فکری مخالف به‌کار می‌گیرد. آیا می‌توانید این تهمت را با دلیل رد کنید؟**

ج: این نیز یکی از دروغ‌هایی است که دشمنان انقلاب رواج می‌دهند. اگر نگاهی به تاریخ پنج سال گذشته بیفکنید، خواهید دید که در ابتدا تمام احزاب از راستگراترین تا چپ‌روترین آنها آزادانه به فعالیت مشغول بودند، روزنامه‌های خود را منتشر می‌کردند و مثل سایرین در انتخابات گذشته شرکت می‌کردند و در همه جا فعالانه حضور سیاسی داشتند، آنها حتی کلاس‌های درس دانشگاه را تبدیل به دفاتر خود ساختند. حضوری فعال در ارگان‌های دولتی و نهادهای انقلابی داشتند. آنها فعالیت‌های سیاسی خود را آزادانه انجام می‌دادند، اما زمانی که این فعالیت‌ها از چهارچوب عقیدتی و ایدئولوژی خارج گشت و شکل خرابکاری و بدنام ساختن انقلاب به‌خود گرفت، در مقابل آن ایستادیم. آنان در آغاز از فقدان امنیت که در نتیجه شعله‌ور شدن انقلاب در کشور پیش آمده بود، سوءاستفاده کرده و به پادگان‌ها حمله‌ور شدند و اسلحه به‌دست آوردند، سپس با بیگانه‌ها ارتباط برقرار ساخته و سلاح بیشتری دریافت کردند.

هنگامی که در انتخابات شکست خوردند و کاندیدای آنها با استقبال مردم روبه‌رو نشدند، به توطئه و تخریب روی آوردند و به سوءقصدها، جعل اسناد، افشای اسرار دولت، نفوذ در ارگان‌های دولتی به منظور خرابکاری و چیزهای غیرقانونی پرداختند.

در اینجا ما ناگزیر بودیم که معامله دیگری با آنان داشته باشیم، معامله‌ای که مناسب اعمال غیرقانونی آنها باشد؛ مثلاً حزب توده تا چند وقت پیش آزادانه به فعالیت سیاسی می‌پرداخت و تا حدی موفق هم بود، زیرا مثل دیگران به خشونت روی نیاورده بود و

اظهار تمایل به همکاری می‌کرد، ولی وقتی که ثابت شد دست به اعمال جاسوسی به‌نفع قدرت‌های بیگانه می‌زند و کارگران را در کارخانه‌ها تشویق به اعتصاب می‌کند و سعی می‌نماید با هدف خرابکاری به درون ارگان‌های دولتی نفوذ کند، با قاطعیت در مقابل آن ایستادگی کردیم.

اعلام و تأکید می‌کنیم، هر حزبی که قانون موجود در مورد احزاب را رعایت کند، دارای هر اعتقادی می‌خواهد باشد، می‌تواند به فعالیت خود ادامه دهد. ما هیچ‌وقت به‌خاطر ماهیت اعتقادی احزاب، مقابل آنها نایستادیم بلکه در مقابل توسل این احزاب به شیوه‌های تخریبی و غیرقانونی و مخالف مصالح کشور، ایستادگی کردیم.

نگاهی ولو سریع به ترکیب مجلس شورای اسلامی بیندازید، گفته ما را ثابت می‌کند، زیرا در این مجلس اقلیت‌های مذهبی (مسیحی، یهودی، ارمنی و غیره) خواهید دید آنها نظر خود را در تمام مسائل می‌گویند، حتی در مسائل صرفاً اسلامی در رأی‌گیری شرکت می‌کنند.

■ **س: حال که صحبت از مجلس پیش آمد، بفرمایید شما تا چه حد با پارلمان‌های دیگر کشورها همکاری دارید؟**

ج: به‌نظرم خیلی در این مورد موفق بودیم، زیرا اعضای مجلس معمولاً در هیأت‌هایی که ایران برای شرکت در کنفرانس‌ها و مجامع بین‌المللی اعزام می‌دارد، شرکت می‌کنند. هیأت‌های ما در کنفرانس‌هایی که تاکنون شرکت کرده‌اند، فعال بودند. مجلس سعی کرد که صدای انقلاب اسلامی را توسط این کنفرانس‌ها به گوش جهانیان برساند. علاوه بر آن عوامل دیگری باعث شده که سطح ارتباط با دیگر پارلمان‌ها را کاهش دهیم؛ مثلاً نیاز مبرم به حضور اعضای پارلمان در کشور که بتوانیم حد نصاب را که ۱۸۰ عضو است، حفظ کنیم به اضافه این‌که ما تاکنون شهدای زیادی را از مجلس تقدیم انقلاب اسلامی کرده‌ایم.

از سوی دیگر، مجلس هنوز کامل نشده است، زیرا به علت جنگ و مسائل داخلی

در بعضی مناطق انتخابات صورت نگرفت، عوامل فوق به ما اجازه نمی‌دهد هیأت‌هایی را به کشورهای خارجی اعزام داریم، مگر در سطحی محدود که امیدواریم که در دوره‌های آینده مجلس این امر صورت گیرد. این مسأله را نباید از یاد برد که نمایندگان دوره کنونی مجلس دارای تجاربی در زمینه‌های پارلمانی نبودند. امیدوارم از تجارب گذشته استفاده کرده و در آینده نقش فعال‌تری به‌عهده بگیرند.

■ **س: گفته می‌شود که همکاری بین دو قوه اجراییه و مقننه به حدی است که تصور می‌شود اعضای پارلمان مکمل اعضای دولت‌اند. در صورتی که اعضای دولت و پارلمان معمولاً مخالف همدیگر و در دو جبهه مقابل قرار دارند؟**

ج: در این زمینه باید دو نکته مورد توجه قرار گیرد، اول این‌که اعضای مجلس شورای اسلامی افرادی انقلابی هستند و برای سلامت انقلاب اهمیت قائل‌اند. آنها نمی‌خواهند مثل سایر نمایندگان پارلمان‌های دیگر برای این‌که اسمشان مطرح باشد جار و جنجال به‌پا کنند. اعضای مجلس شورای اسلامی برای حل مشکلات حوزه انتخابیه خود معمولاً به کوشش‌های شخصی متوسل می‌شوند و اگر نتوانستند از این راه مشکلات را حل کنند، آن‌را در مجلس مطرح می‌سازند. از سوی دیگر خاستگاه مسؤولان مملکتی، همان خاستگاه مردم است و از همان طبقات اجتماعی برخاسته‌اند و از یک دیدگاه به مسائل می‌نگرند. از این‌رو می‌بینیم که اعضای دولت و اعضای پارلمان مشکلات را با هم حس می‌کنند و در درون این مشکلات زندگی می‌کنند.

مسأله دیگر این‌که ما در حال جنگ هستیم و این حالت اولویت‌های خود را دارد به‌شکلی که جایی برای مناقشه در مسائل مورد اختلاف باقی نمی‌گذارد، ولی با این وجود در هنگام ضرورت، مسائل مورد اختلاف به بحث گذاشته می‌شود؛ مثلاً اخیراً وزیر مسکن مورد استیضاح قرار گرفت، نمایندگان مرتباً اعضای دولت را مورد استیضاح قرار می‌دهند، زیرا قانون اساسی، عضو هیأت دولت را مکلف می‌سازند که در عرض ده روز به پرسش نماینده مجلس پاسخ گوید، ولی با توجه به تعداد سؤال‌هایی

که از وزرا می‌شود، گاهی نوبت پاسخ دادن، مدت زیادی به‌طول می‌انجامد. هم‌اکنون استیضاح از وزیر کشور در جریان است. اخیراً هم دولت پنج وزیر به مجلس معرفی کرد که تنها سه نفر از آنان پذیرفته شدند. پس اختلاف نظرها عملاً وجود دارد ولی این اختلافات با آرامی و بدون سر و صدا حل می‌شود.

■ **س: موضع جمهوری اسلامی در قبال عملیات سرکوب مسلمانان در مناطق مختلف جهان چیست؟**

ج: می‌دانید که ما علی‌رغم وجود جنگ، نیروهایی را برای کمک به مسلمانان لبنان به آن کشور اعزام داشتیم تا علیه نیروهای صهیونیستی فعالیت کنند که آنها همچنان در لبنان حضور دارند با وجود این‌که این نیروها به‌طور مستقیم با نیروهای صهیونیستی درگیر نیستند، ولی در فعالیت‌های مردمی در مقابله با تجاوزات رژیم صهیونیستی نقشی برعهده دارند.

از سوی دیگر ما آشکارا و به‌طور قاطع مجاهدین افغان را تأیید می‌کنیم. یک‌ونیم میلیون آواره افغانی را در کشور خود جای دادیم. در محافل بین‌المللی علی‌رغم این‌که به تأیید شوروی در این‌گونه محافل نیاز داریم، در این زمینه رو در روی اتحاد جماهیر شوروی ایستاده‌ایم، زیرا ما تمام این حساب‌ها را کنار می‌گذاریم و قاطعانه از مواضع اسلامی خود پیروی می‌کنیم. در مورد اریتره قاطعانه‌ترین موضع را ما اتخاذ کرده‌ایم و رژیم اتیوپی را در این رابطه محکوم می‌کنیم. ما اگر بتوانیم عملاً کاری علیه دشمنان اسلام انجام دهیم، تردیدی به خود راه نمی‌دهیم و در غیر این‌صورت، موضع قاطع سیاسی اتخاذ می‌کنیم.

والسلام علکیم و رحمةالله و برکاته.[۱]

---

۱ ـ مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی، دفتر نشر معارف انقلاب.

دادگاه ۸ تن از سران مخفی حزب منحله توده وارد شور شد

دومین جلسه محاکمه ۸ تن از اعضای سازمان مخفی حزب منحله توده صبح دیروز به‌ریاست حجت‌الاسلام ری‌شهری حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب اسلامی ارتش، سرهنگ اتابکی دادستان دادگاه با حضور جمعی از خبرنگاران داخلی آغاز شد. در این جلسه که در ساعت ۱۰ صبح روز گذشته آغاز شد، ۵ تن از متهمین به دفاع از اتهامات مندرج در کیفرخواست که در جلسه قبل توسط دادستان دادگاه‌های انقلاب اسلامی ارتش قرائت شده بود، پرداختند و در پایان جلسه دادگاه، حاکم شرع از متهمین خواست که به آخرین دفاع خود بپردازند، پس از پایان دفاعیات متهمین دادگاه وارد شور شد.

اتهامات هر یک از متهمین

۱ ـ رحیم شمسی، فرزند رحمان با نام مستعار قاسم به‌اتهام عضویت و فعالیت در بخش نظامی تشکیلات مخفی، پرداخت حق عضویت جمعاً ده هزار تومان و دادن کوپن بنزین به حزب خائن توده؛ دادن اخبار و اطلاعات و گزارشات محیط کار خود

به مسؤولین تشکیلات، اجرای قرارهای تشکیلاتی در منزل خود، معرفی دخترش به‌نام هدیه شمسی و سه نفر به‌نام‌های جلال میبدی ـ طغرل انوری و شخص دیگری در وزارت دفاع و ارتباط و فعالیت تا لحظه دستگیری.

۲ ـ سرهنگ رحیم صادق‌زاده، فرزند حسین با نام مستعار عباس به اتهام عضویت و فعالیت در بخش نظامی تشکیلات مخفی حزب خائن توده، پرداخت حق عضویت ماهانه چهار هزار تومان، اجرای قرار و برگزاری جلسه در مطب و منزل به‌همراه برادر خود، معرفی خانمی به‌نام مقدم به تشکیلات و فعالیت تا لحظه دستگیری.

۳ ـ سرهنگ بازنشسته ابوالقاسم افرایی، فرزند گل‌آقا با نام مستعار زرتشت به اتهام عضویت و فعالیت در بخش نظامی تشکیلات مخفی، پرداخت حق عضویت ماهانه هزار تومان، دادن اخبار محیط کار خود به مسؤول تشکیلات، استفاده از منزل خود جهت اجرای قرار و ترتیب جلسات و ارتباط و فعالیت تا لحظه دستگیری.

۴ ـ خیرا... ایران‌نژاد، فرزند صادقلی با نام مستعار مزدا به اتهام عضویت و فعالیت در حزب و بخش نظامی تشکیلات مخفی، پرداخت حق عضویت ماهانه ۱۵۰۰ تومان و اجرای قرارهای تشکیلات برگزاری جلسات و شرکت در حوزه حزبی و ارتباط تا لحظه دستگیری.

۵ ـ سید محمود مفیدی، فرزند سید محمد با نام مستعار مزدک به اتهام عضویت و فعالیت در بخش نظامی تشکیلات مخفی پرداخت هزار تا هزار و پانصد تومان حق عضویت ماهانه، اجرای قرارهای تشکیلات، تشکیل جلسات در مطب و منزل خود، معرفی سرهنگ خیرا... ایران‌نژاد به حزب و داشتن ارتباط با وی، معرفی برادر همسرش به‌نام مسعود داوری به حزب منحله توده و فعالیت و ارتباط تشکیلات حزب تا لحظه دستگیری.

■ سرهنگ اتابکی از رحیم شمسی متهم ردیف هشتم خواست که به دفاع از اتهامات آمده در کیفرخواست بپردازد.

رحیم شمسی: با درود به امام امت! برای روشن شدن ذهن دادگاه ابتدا علل پیوستن

خود به حزب را تشریح می‌کنم. من قبل از پیروزی انقلاب به‌دنبال فرمان امام مبنی بر ترک سربازخانه‌ها از محل کارم فرار کردم و به مردم پیوستم و در زمان انقلاب در یکی از سنگرها مجروح شدم که تحت عمل جراحی قرار گرفتم. و بعد از پیروزی انقلاب در پی صدور فرمان مجدد امام به محل خدمتم بازگشتم. در این زمان شخصی که خود را مدیر عامل و نماینده امام معرفی می‌کرد در سازمان کار می‌کرد. در مدت کوتاهی متوجه شدم که عمداً یا سهواً اعمالی انجام می‌گیرد که به صلاح انقلاب اسلامی نیست. برحسب اعتقاد و علاقه به انقلاب به مخالفت برخاستم و تنی چند با من همصدا شده و جریان را به محضر حجت‌الاسلام خامنه‌ای رساندیم که ایشان گروهی بازرس فرستادند که تمام حرف‌های ما را تأیید نمودند و به اطلاع وزیر دفاع دستور اخراج مدیر عامل سازمان صادر شد، ولی اجرا نگردید؛ در نتیجه شخص مذکور بدون هیچ دلیلی ابتدا جلوی درجه مرا گرفت و سپس مرا بدون هیچ مدرکی و دلیلی بازنشست نمود، ولی پس از دستور بازنشستگی اجازه ترک خدمت به من داده نشد و برخلاف قانون که در پرونده اداری من موجود است، مرا در محل حساس دیگر به کار شبانه‌روزی واداشت. در مدت یک‌سال خدمت بدون گرفتن حقوق کار کردم و نتیجه زحمات من چنان شایان بود که توسط سازمان و معاون وزارت دفاع مورد قدردانی قرار گرفتم و از طرف هیأت مدیره سازمان پیشنهاد ابقای من به همراه ۷ نفر دیگر که سرنوشتی مثل من داشتند، داده شد. وقتی که به این دستور ترتیب اثر داده نشد و بر اثر در مضیقه بودن در این مدت از نظر مالی و امرار معاش به همه مراجعه کردم ولی نتیجه‌ای نداشت. چند بار مورد حمله افراد ناشناس قرار گرفتم. در همین موقع بود که تحت تأثیر شرایط و وضعیت روانی تحت تأثیر شعارهای عوام‌فریبانه روزنامه مردم که از دفاع از انقلاب اسلامی، خط امام و عدالت دم می‌زد، قرار گرفتم و با دفتر حزب تماس برقرار کردم که بعد از چند ماه توسط شخصی به نام بهرام با من تماس گرفتند و نامبرده مرا به خسرو، پرتوی و به محمد معزز معرفی کرد و تا پایان با این شخص تماس داشتم که ابتدا قرارهایمان در خیابان اجرا می‌شد و بعد از آن به علت دلایل امنیتی به منزل من منتقل شد.

در مورد عضویت در شبکه نظامی که در کیفرخواست آمده است، به من اطلاعی در این بابت داده نشد و اصولاً نمی‌دانستم چه رده‌ای دارم، آیا عضو هستم یا نیستم؟ در مورد معرفی افراد به حزب به‌یاد دارم که دو نفر به حزب معرفی کردم که یکی از این دو نفر از پیوستن به حزب خودداری نموده، از دیگری اطلاعی ندارم و از وزارت دفاع هم نیز کسی را معرفی نکرده‌ام و در مورد دخترم نیز چون ملاقات‌ها در منزل انجام می‌گرفت، بهرام به من اظهار داشت که دخترت به این ملاقات‌ها شک برده، بگذار که او را زیر نظر داشته باشیم، که اول پذیرفتم، بعداً مخالفت کردم و دخترم سر قرارهایش حاضر نمی‌شد، که بعد از مدتی احمد به من اطلاع داد که دخترم رابطه‌اش را قطع کرده و نامه‌ای به‌من داد که به وی بدهم، ولی دخترم به سر قرارهایش حاضر نشد و به کلی رابطه‌اش را قطع کرد.

وی در مورد گرفتن اطلاعات و دادن آن به مسؤولش گفت: هنگامی که از من خواستند که از محل زندان اعضای کمیته مرکزی توسط یکی که احمد می‌دانست آشنا هستم و اسمش در پرونده است، از طریق نامبرده اطلاعاتی کسب کنم که این شخص شاهد است که من با ایشان تماس نگرفتم.

■ رئیس دادگاه: آن‌کس که بود؟

شمسی: آقای حاج علی‌اکبر پوراستاد؛ که من هیچ اطلاعی از ایشان نگرفتم و حتی با کنایه و اشاره هم با ایشان صحبتی نکردم. می‌توانید از خودشان سؤال کنید.

در مورد کوپن بنزین چون من مصرف نداشتم، هربار کوپن ۳۰ لیتر را به مسؤولم می‌دادم، در مورد حق عضویت نمی‌دانم چقدر پرداخته‌ام و به‌طور حتم می‌دانم مبلغ پرداختی من کمتر از مقدار موجود در پرونده بوده است.

در مورد اخبار اداری من بعد از پیوستن به حزب منحله چون کار اداری نداشتم، هیچ اطلاعاتی نداشتم که بدهم، فقط به‌طور سربسته جریان من و شخصی که گفته شد به آنها اطلاع دادم. در موقع دستگیری من خود را به ماشین سپاه رساندم و خودم را تسلیم

کردم، چون مأموران به منزل مراجعه کرده بودند و من منزل نبودم. به‌هرحال تصور از دفاع از خط امام و انقلاب که مدام توسط احمد به‌من گفته می‌شود در حزب بودم و از خداوند می‌خواهم که فرصت جبران عطا فرماید و از محضر دادگاه محترم اجرای عدل اسلامی را دارم.

■ رئیس دادگاه: آقای دادستان شما مطلبی ندارید؟

دادستان: بسم‌الله‌الرحمن الرحیم؛ این تحلیل که آقای شمسی از علت ورود خودشان به چنین جمعی کردند، به‌هیچ‌وجه درست نیست، اولاً اگر اشکالی در رابطه بامحیط کارشان متوجه شما شده باشد، همین مطلب کافیست که بهترین پایگاه برای مستضعفین و مظلومین، اسلام و روحانیت است. ما نباید فراموش کنیم که پس از پیروزی انقلاب، مشمول بزرگ‌ترین الطاف آلهی از طریق رهبر انقلاب شده‌ایم. و تأیید مقام رهبری از ارتش بهترین دلیل از این است که پناهگاهی برای ارتش و مستضعفین و برای کسانی که در رابطه‌های مختلف ستمی به آنها می‌شود، امام هستند و مراجعه و پناه بردن به حزبی که کلمه منفور دنبال اسمش است، این خلاف ادعا است که شما می‌کنید که فردی هستید مسلمان انقلابی و به‌خاطر دفاع از انقلاب یک چنین کاری را کردید، پس از این‌که امام در بیست و چهارم اسفندماه سال ٦٠ پیام صادر فرمودند که نظامیان رها کنند، چرا شما نکردید؟ اگر شما انقلابی هستید، چرا پیام رهبر انقلاب را گوش ندادید و اما گرفتاری‌های مالی که اشاره کردید، ما نمی‌توانیم قبول کنیم. شما در حالی که حقوقتان قطع شده و برای امرار معاش در تنگنا هستید، حق عضویت بپردازید. حال اعم از این‌که ده هزار تومان پرداخته باشید یا همان مبلغی را که خودتان قبول دارید. فرض کنیم که شما در یک رابطه مظلوم واقع شدید، دیگر معرفی کردن دخترتان و سه نفر دیگر برای چیست؟ شما چگونه می‌دانستید عضوی هستید، یا در داخل تشکیلات مخفی هستید در حالی که اسم مستعار داشتید، اطلاعات و اخبار وارد می‌کردید، افراد را به این حزب معرفی می‌کردید، حتی دخترتان را معرفی کردید. کوپن بنزین را که

اشاره کردید مصرف نداشتید؛ یعنی شما یک فرد مسلمان انقلابی مورد اعتماد نمی‌شناختید که این کوپن‌ها را به او بدهید که فقط در اختیار حزب توده قرار دادید؟ بنابراین هرچند شما تمام اتهامات را پذیرفتید، توجیه و تحلیل کردید قاطعاً توجیهات و تحلیل‌های شما پذیرفته نیست و تقاضای حکم شرعی از محضر دادگاه را دارم.

■ رئیس دادگاه: آقای شمسی بفرمایید.

شمسی: من موقعی که امام فرمان صادر فرمودند، در مورد ترک نظامی‌ها، بازنشست شدم و خودم را نظامی نمی‌دانستم، البته می‌پذیرم که اشتباه کردم و این دفاعیات را برای این که خودم را تبرئه کنم، انجام نمی‌دهم، صرفاً خدا شاهد است که وجدانم ناراحت است و با آغوش باز آنچه را دادگاه برای من تعیین کند، می‌پذیرم. من هیچگاه از عواقب آنچه که کردم، نمی‌خواهم طفره بروم ولی شرایط روانی من در آن لحظه واقعاً عادی نبود. من در خانه به زن و بچه‌ام که نمی‌توانستم خرجی بدهم، شرمنده بودم. راجع به حق عضویتم که اشاره فرمودند فقط آن اوایل توانستم مقداری به‌طور جسته و گریخته پرداخت کنم. هیچوقت نتوانستم به‌طور یکنواخت و همیشگی پرداخت کنم. من می‌دانستم حزبی هستم، ولی محل خودم را در حزب نمی‌دانستم؛ یعنی قطعیت داشت که من حزبی هستم و وابسته به حزب توده‌ام.

در هر حال در آن شرایط من در یک منجلابی افتاده بودم که تقریباً در آن غرق شده بودم و بینشم در همان محدوده بود و توی زندان بود که واقعاً چشم‌هایم باز شد. این را بدون اغراق عرض می‌کنم و این زندان یک موهبتی بود که به ما اعطا شد که ما درک کنیم به چه وضعی گرفتار آمدیم. توی زندان برخورد برادران پاسدار و روشنگری‌هایی که شد، برنامه‌هایی که آنجا دیدم البته مرا روشن کردند. الآن هم نه برای فرار از تنبیه، صرفاً به‌خاطر این‌که می‌دانم اشتباه کردم پشیمانم و واقعاً دلم می‌خواهد جبران کنم و این دینم را ادا نمایم و برای دفاع خودم هیچ عرضی ندارم و رأی دادگاه را با کمال احترام قبول می‌کنم.

حزب توده

۳ ـ پرداخت حق عضویت ماهانه ۲۰۰۰ الی ۳۰۰۰ ریال و جمع‌آوری حق عضویت افراد تحت مسؤولیت خود ماهانه ۲۱۰۰۰ ریال و پرداخت آن به محمد معزز

٤ ـ دریافت حقوق و هزینه سفر ماهانه ۳۳۵۰۰ ریال از حزب توده

۵ ـ گرفتن اخبار و اطلاعات محرمانه نظامی از افراد تحت مسؤولیت خود و انتقال آن به سید محمد معزز

٦ ـ اجرای قرارهای تشکیلاتی به اتفاق بهروز با احمد و خسرو

۷ ـ همکاری و اقدام جهت جاسازی و مخفی ساختن سلاح‌های حزب توده در زیرزمین منزل پدر سید محمد معزز

۸ ـ معرفی شخصی به نام حمید جهت عضویت در حزب

۹ ـ اجرای قرارهای خیابانی با عناصر بخش تشکیلات مخفی که در تاریخ ٦۲/۳/۱۳ در یکی از این قرارها در میدان فاطمی دستگیر شده‌اند.

پس از قرائت کیفرخواست، متهم در مقابل موارد اتهام به‌دفاع از خود پرداخت. وی در بخشی از دفاعیات خود گفت: کسانی که تحت مسؤولیت من بودند اطلاعات خود را به‌طور شفاهی به من می‌دادند و من به‌صورت مکتوب به حزب منتقل می‌کردم.

وی افزود: من اطلاع نداشتم که حزب این اطلاعات را به شوروی می‌فرستد.

محمدمعزز که جهت ارائه توضیحات در دادگاه حضور داشت در مورد نحوه جاسازی اسلحه توسط لطفی گفت: یک روز خسرو لطفی را به خانه پدرم بردم. او اسلحه‌هایی را که روز ۲۲ بهمن توسط اعضای حزب توده جمع‌آوری شده بود در آنجا جاسازی کرد.

وی با اشاره به این نکته که لطفی در سال ٦۰ به شاخه نظامی حزب توده منتقل شد و مسؤولیت این شاخته را به‌عهده گرفت، گفت: روزی که لطفی دستگیر شده بود به او گفتم که به‌هیچ‌عنوان مقاومت نکند، ما خیانت کرده‌ایم و برای جبران این خیانت باید اطلاعات خود را در اختیار دادگاه انقلاب قرار دهیم.

آنگاه آقای پرتوی گفت: خسرو لطفی هنگامی که دوران سربازی خود را طی می‌کرد مقداری کارت پایان خدمت سفید برای حزب آورده بود. او بعد از این‌که مسؤول شاخه

مخفی و کوشش جهت جذب افراد جدید را به‌عهده داشت. البته ممکن است او اطلاعی از روابط حزب با شوروی نداشته باشد، اما این‌که حزب توده به‌عنوان یک حزب کمونیست با شوروی ارتباط دارد چیزی است که برای همه کس روشن است.

رئیس دادگاه از متهم ردیف یک پرسید که هدف تشکیلات نظامی، مخفی حزب توده چه بوده است؟ و چگونه یک تشکیلات مخفی می‌خواست محافظ و مدافع انقلاب باشد؟ که متهم در این زمینه جوابی برای گفتن نداشت.

حجت‌الاسلام ری‌شهری همچنین گفت: آیا یک شبکه نظامی مخفی هدفی غیر از براندازی دارد؟ متهم جواب داد من فکر نمی‌کردم تشکیلات مخفی چنین هدفی داشته باشد.

■ رئیس دادگاه: حزب توده اطلاعات نظامی را برای چه می‌خواسته است؟

خسرو لطفی: به من گفته بودند که حزب اطلاعات خود را به مقامات دولتی می‌دهند اما به ما گفته بودند که اطلاعات نظامی خود را نمی‌توانیم به مقامات بدهیم زیرا اگر چنین کاری انجام دهیم دولت متوجه تشکیل شاخه نظامی حزب توده می‌شود.

متهم ضمن تشریح چگونگی جاسازی و مخفی کردن اسلحه‌های حزب توده گفت: در زیرزمین خانه پدر محمد معزز اسلحه‌ها را جاسازی کردیم و روی آن دو لایه دیوار کشیدم و در این زمینه خود را مقصر می‌دانم.

وی در پایان گفت: من دادگاه و امام را حامی مستضعفان و زحمتکشان می‌دانم و به همین دلیل دادگاه هر حکمی صادر کند قبول دارم.

دادستان انقلاب اسلامی ارتش در دفاع از کیفرخواست صادره گفت: ادعای متهم مبنی بر عشق به امام صد در صد رد شده است چرا که اگر به امام اعتقاد داشتند، باید به فرمان ایشان مبنی بر خروج ارتشیان از احزاب توجه می‌کردند. عدم اطلاع متهم به وابستگی حزب منحله توده به شوروی هم غیرقابل قبول است چرا که الفبای مشی این حزب وابستگی به حزب کمونیسم شوروری و طبیعتاً دولت شوروی می‌باشد و نمی‌توان از

کسی که در این حزب به‌عنوان مسئول فعالیت می‌کرده و طرح می‌داده پذیرفت که از این وابستگی بی‌اطلاع بوده است.

سپس دادستان با ادعای متهم مبنی بر دفاع از انقلاب اسلامی گفت: آیا جاسازی اسلحه، داشتن اسم مستعار، فعالیت در سازمان مخفی، دفاع از انقلاب است؟ اگر ایشان از انقلاب اسلامی دفاع می‌کردند پس چرا در یک گروه مخفی باید فعالیت کنند؟

کیفرخواست متهم ردیف ۲ بیژن حیدریان

۱ ـ عضویت و فعالیت در تشکیلات مخفی تحت مسؤولیت کاظم (خسرو لطفی)
۲ ـ پرداخت حق عضویت ماهانه ۵۰۰ الی ۱۰۰۰ ریال مجموعاً ۳۰۰۰۰ ریال
۳ ـ اجرای قرارهای تشکیلاتی در خیابان و منزل و تشکیل جلسات در منزل هر ده روز یکبار
۴ ـ معرفی هادی حسرتی به تشکیلات
۵ – ادامه فعالیت تا لحظه دستگیری

متهم در دفاعیات خود ضمن تأیید موارد اتهام مندرج در کیفرخواست گفت: من به‌هیچ‌وجه از وجود سازمان مخفی و نظامی در حزب توده خبر نداشتم و مسؤول من هم در این مورد با من حرفی نزده بود.

وی در رابطه با معرفی هادی حسرتی به تشکیلات گفت: چون او علناً از مواضع حزب توده دفاع می‌کرد من او را معرفی کردم.

بیژن حیدریان در بخش دیگری از دفاعیات خود گفت: در مورد کمک مالی و رفتن بر سر قرارها، این یک امر طبیعی است، هر کس عضو حزبی باشد هم کمک مالی می‌کند و هم قرارهای تشکیلاتی دارد.

سپس دادستان انقلاب اسلامی ارتش طی سخنانی گفت: اگر به صحبت‌های متهم دقت شود تمامی اتهامات مندرج در کیفرخواست را پذیرفته است اما وی درصدد توجیه فعالیت‌های خود برآمده است.

متهم که یکبار در تاریخ ۶۲/۱۰/۶ در رابطه با پخش اعلامیه حزب توده با لباس ارتشی دستگیر شده بود، در بازجویی گفته است من از ماهیت این اعلامیه‌ها بی‌خبر بوده‌ام و برادرم مرا فریب داده است و اصلاً من در رابطه با حزب توده فعالیت ندارم، اگر آن حرف درست بوده پس چرا بعد از آزادی دوباره فعالیت کرده است. این نشانه عدم صداقت و راستگویی متهم است.

وی در بخش دیگری از سخنانس گفته افرادی که با بورس ارتش تحصیل می‌کنند در حقیقت از بیت‌المال استفاده کرده‌اند و متهم نیز از این بورس‌ها استفاده کرده و به‌جای خدمت به‌مردم درصدد خیانت به آنها برآمده است.

سپس متهم به‌عنوان آخرین دفاع گفت: اعتقاد من براین است که جمهوری اسلامی به رهبری امام خمینی در جهت حمایت از مستضعفان عمل می‌کند و توطئه‌های پی در پی امپریالیست‌ها علیه این انقلاب گویای همین مسأله است و در جهت محرومین گام برمی‌دارد به این حزب پیوستم و زمانی که فهمیدم حزب توده در جهت منافع شوروی گام برمی‌دارد سرگیجه گرفتم.

پس از پایان محاکمه بیژن حیدریان جلسه دادگاه به‌عنوان تنفس تعطیل و محاکمه سایر متهمین به بعد موکول شد.[۱]

---

۱ ـ روزنامه کیهان، چهارشنبه ۷ دی‌ماه ۱۳۶۲.

در ادامه محاکمه اعضای چهارمین شاخه نظامی حزب توده:
جزئیات جدیدی از نحوه جاسوسی اعضای تشکیلات نظامی حزب توده در ارتش و جبهه جنگ فاش شد

در جلسه صبح دیروز دادگاه انقلاب اسلامی ارتش، محاکمه شش تن دیگر از عناصر چهارمین شاخه نظامی تشکیلات مخفی حزب توده تحت مسوولیت خسرو لطفی پایان یافت. در این جلسه که ساعت ۱۰ صبح با تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید به‌ریاست حجت‌الاسلام محمدی ری‌شهری، آغاز شد با حضور محمد پرتوی و محمد معزز دو عنصر مقدم تشکیلات مخفی حزب، خلیل ابرقویی، علی‌اکبر رمضانی، هادی حسرتی، محمود دلاور، رضا پاکدل و حسن معقول، ٦ تن از عناصر نظامی تحت مسؤولیت خسرو لطفی در مقابل اتهامات مندرج در کیفرخواست دادستان به‌دفاع از خود پرداختند.

در این جلسه ابتدا دادستان کیفرخواست متهم خلیل ابرقویی را قرائت کرد و در قبل اتهامات وی مبنی بر عضویت در تشکیلات مخفی پرداخت حق عضویت ماهانه، معرفی ناصر گرجی به حزب، دادن اطلاعات و اخبار محیط کار خود به حزب، اجرای

قرارهای تشکیلاتی در منزل خود و ادامه فعالیت بعد از پیام حضرت امام از ریاست دادگاه تقاضای صدور حکم شرعی برای متهم کرد.

آن‌گاه متهم به‌دفاع از خود پرداخت و گفت، مسائلی را که در تخلف از فرمان امام است، می‌پذیرم و از امام امت و رئیس دادگاه پوزش می‌طلبم. وی مدعی شد: من به‌هیچ‌وجه جزو تشکیلات مخفی نبودم.

متهم با اشاره به نحوه آشنایی و عضویت خود در حزب توده گفت: در دانشگاه و محل سکونتم همه من را به‌عنوان توده‌ای می‌شناختند و فعالیتم برای حزب مخفیانه نبود.

وی اعتراف کرد، من علناً نشریات حزب را در خیابان‌ها و دانشکده می‌فروختم. پس از انقلاب فرهنگی در دانشگاه ارتباط من با هواداران حزب توده قطع شد و پس از شش ماه قطع ارتباط مجدداً با یکی از دوستان حزبی تماس گرفتم که در جریان آن مدت دو ماه با شخصی به‌نام حمید، تحلیل‌های حزب را در خانه می‌خواندیم.

وی گفت: اطلاعات من از حزب در حد مطالب نشریات علنی حزب بوده است و از تشکیلات مخفی به‌هیچ‌وجه اطلاع نداشتم. از آنجا که پس از انقلاب فرهنگی تنها تحلیل‌های علنی را دریافت و مطالعه می‌کردم اتهام عضویت در تشکیلات مخفی را نمی‌پذیریم.

وی اعتراف کرد، شخصی به‌نام کاظم، دانشجوی دانشکده دندانپزشکی را به‌درخواست خود برای انجام فعالیت علنی به حزب معرفی کرده است.

خسرو لطفی مسؤول شاخه چهارم تشکیلات مخفی در مورد عضویت ابرقویی در تشکیلات مخفی گفت: وجود جریان تشکیلات مخفی را من و مسؤولان حزبی بالاترم می‌دانستیم و در مورد آن صحبتی با عناصر زیر دستم نمی‌کردیم.

سپس دادستان طی سخنانی ضمن رد دفاعیات متهم با استناد به سابقه خلیل ابرقویی در دادستانی انقلاب ارتش گفت: دادگاهی که یکبار دیگر در گذشته خلیل ابرقویی را محاکمه کرده است، صلاحیت خدمت متهم در ارتش را رد کرده بود.

وی خطاب به متهم اظهار داشت: اعترافات صریح شما و مسؤول حزبی شما خسرو لطفی و اسم مستعار اکبر که شما داشته‌اید همه حاکی از فعالیت مخفیانه در حزب است.

وی سپس از متهم خواست اتهامات خود را توجیه نکند و صریحاً به جرایم خود اعتراف کند. متهم در مقابل اظهارات دادستان در دفاع از خود مدعی شد، فعالیتش علنی و در دفاع از امام امت بوده است.

خلیل ابرقویی در پاسخ سؤال رئیس دادگاه اعتراف کرد در محاکمه قبلی دادگاه انقلاب اسلامی ارتش علی‌رغم آنکه با حزب توده فعالیت می‌کرده منکر این فعالیت شده است. وی گفت: براساس بینشی که از نشریات علنی حزب می‌گرفته است از ترس پاکسازی از دانشگاه به‌دادگاه دروغ گفته است. متهم مدعی شد: با آگاهی‌هایی که پس از دستگیری گرفته‌ام امروز بیشتر من نسبت به گذشته عوض شده‌ام.

متهم در پاسخ درخواست رئیس دادگاه که از وی خواست ثابت کند که همانند دادگاه گذشته‌اش دروغ نمی‌گوید گفت: در دادگاه گذشته‌ام چون بینش خاصی از مسؤولین آن داشتم دروغ گفتم ولی امروز بینش من عوض شده است و دروغ نمی‌گویم.

خلیل ابرقویی گفت: در دانشکده دندانپزشکی اطلاعات خاصی نبود که من به حزب بدهم.

وی در پاسخ اظهارات رئیس دادگاه که به اعترافات متهمین مندرج در پرونده خلیل ابرقویی استناد می‌کرد، اعتراف کرد: اخبار و اطلاعات مربوط به پاکسازی و یا ترفیع و بلاتکلیف بودن کارکنان دانشکده و دانشجویان را به حزب می‌داده است. خلیل ابرقویی در مورد علت داشتن اسم مستعار مدعی شد، نمی‌دانسته است چرا برای وی اسم مستعار اکبر را انتخاب کرده‌اند.

متهم به‌عنوان آخرین دفاع خود از خود ضمن قبول تخطی از فرمان امام امت گفت: من برای خطاهایی که کرده‌ام پوزش می‌خواهم.

دفاعیات علی‌اکبر رمضانی

سپس دادستان موارد اتهامات علی‌اکبر رمضانی مبنی بر عضویت در تشکیلات مخفی، پرداخت. حق عضویت ماهانه ۱۰۰۰ ریال، دادن اطلاعات مربوط به سپاه و ارتش از جبهه‌های جنگ تحمیلی به حزب، اجرای قرار و تشکیل جلسات مخفی در

منزل داماد خود دهقان رحیم‌آبادی و ادامه فعالیت پس از فرمان امام امت را قرائت کرد و متهم به‌دفاع از موارد اتهامات خود پرداخت. وی اعتراف کرد من قبول می‌کنم به‌علت گرایشاتی که به حزب داشتم، اطلاعات و اخبار جبهه را به حزب می‌دادم. ولی دادن اطلاعات به این دلیل بود که ارتش و سپاه بتوانند بهتر با یکدیگر کار کنند.

وی مدعی شد، من خودم را عضو حزب نمی‌دانم و پولی که به حزب می‌پرداختم به‌عنوان کمک مالی بوده است نه حق عضویت.

آن‌گاه دادستان در دفاع از کیفرخواست خطاب به متهم گفت: شما عضو تشکیلات مخفی حزب بوده‌اید، حق عضویت می‌پرداخته‌اید، اطلاعات خود در مورد فرماندهی نظامی در جبهه جنگ را به حزب می‌داده‌اید، اسم مستعار داشته‌اید، و بی‌توجه به فرمان امام در فعالیت خود جدیت به‌خرج می‌داده‌اید و حتی پس از دستگیری سران خائن حزب توده در سرِ قرار حاضر می‌شدید و در منزل داماد خود دهقان رحیم‌آبادی قرار ملاقات ترتیب می‌داده‌اید؛ به‌همین دلایل اتهامات شما کاملاً روشن و واضح است و نباید در فکر توجیه باشید.

متهم در دفاع از خود گفت: من تشکیل جلسات درمنزل دامادم و پرداخت حق عضویت ماهانه را می‌پذیرم ولی نمی‌دانم چرا برای من اسم مستعار گذاشته‌اند. وی گفت: من اطلاعات جبهه را به مسؤول حزبی خود می‌دادم، به‌خاطر این‌که از وقوع کودتا در ارتش جلوگیری کنم و به ملت ایران خدمتی کرده باشم. متهم مدعی شد: من نمی‌دانستم که دادن اطلاعات جبهه به حزبی که فعالیت ضداسلام دارد، خطا است.

وی مدعی شد: من عشق و علاقه خود را به جمهوری اسلامی هنوز دارم و اگر فرصتی به‌من بدهند مجدداً به جبهه باز می‌گردم و می‌جنگم.

دفاعیات هادی حسرتی

هادی حسرتی در دفاع از خود در مقابل کیفرخواست دادستان مبنی بر عضویت و فعالیت متهم در تشکیلات مخفی پرداخت. حق عضویت ماهانه، اجرای قرارهای تشکیلاتی در خیابان، حمام و منزل خود، دادن اطلاعات محل کار خود به شخصی

به‌نام کاظم و ادامه فعالیت پس از فرمان امام گفت: می‌پذیرم و همه آنها را صحیح می‌دانم. وی سپس مدعی شد از جریان تشکیلات مخفی هیچ اطلاعی نداشته است.

هادی حسرتی گفت: من مسائل عمومی را به حزب می‌دادم و هیچگاه فکر نمی‌کردم آنها محرمانه و به امنیت و استقلال کشور ضربه می‌زنند.

وی افزود: اعمالی را که دادستان گفت من مرتکب شده‌ام و چیزی برای دفاع از خود ندارم و هر حکمی را که دادگاه عدل اسلامی بدهد به‌جان می‌پذیرم.

متهم گفت: من در پیشگاه اسلام و امام امت و امت حزب‌الله به‌خاطر عملکردی که در گذشته داشتم خجل و شرمنده هستم و هیچ‌وقت فکر نمی‌کردم از حزبی سردربیاورم که به امنیت و استقلال کشور ضربه بزند.

وی در ادامه دفاعیات خود به جوانان فریب‌خورده توصیه کرد، فریب شعارهای توخالی و زرق و برق‌دار احزاب و گروه‌های وابسته را نخورند.

وی گفت: جوانان نباید فریب گروهی را که حاکمیت را از آن یک قشر خاصی می‌دانند بخورند و آنان باید بدانند اینها طرفدار هیچ خلقی حتی کارگر و کشاورز هم نیستند، زیرا نمونه عملکرد آنها در افغانستان به‌وضوح مشهود است.

متهم گفت: عامل عمده گرایش به احزاب چپ در مرحله اول خود انسان است. من فکر نمی‌کردم اسلام چنین قدرتی داشته باشد که یک روزی بتواند عقاید مادیون و کاخ‌های استکبار جهانی را به‌لرزه درآورد و فکر می‌کردم اسلام در نماز و روزه خلاصه می‌شود.

هادی حسرتی در مورد علل گرایش خود به‌حزب توده گفت: در شرایط انقلابی کشور من از یک‌سو به انقلاب عشق داشتم و از یک‌سو فکر می‌کردم اسلام در نماز و روزه خلاصه می‌شود و نمی‌تواند انقلاب را به‌پیش ببرد و به‌همین خاطر ترجیح دادم برای فعالیت در راه انقلاب به حزب توده ملحق شوم. اطلاعاتی را که من به حزب می‌دادم در مورد مسائل جاری جامعه بود.

هادی حسرتی سپس اعتراف کرد: من اخبار محیط دانشکده افسری شامل موضعگیری‌های احتمالی انجمن اسلامی درباره حزب توده و نظایر آن‌را به حزب توده

می‌دادم. من هیچگاه فکر نمی‌کردم اخبار نظامی را که از محیط دانشکده افسری به حزب می‌دهم به استقلال کشور ضربه می‌زند.

وی به‌عنوان آخرین دفاع از خود گفت: من تمام اتهاماتی را که دادستان بیان کرد می‌پذیرم و اعلام می‌کنم همه آنها را از روی عدم شناخت به احکام رهایی‌بخش اسلام ناآگاهانه انجام داده‌ام.

دفاعیات رضا پاکدل

در ادامه جلسه، رضا پاکدل چهارمین متهم جلسه در مقابل اتهامات، عضویت و فعالیت در تشکیلات مخفی، اجرای قرارهای تشکیلاتی در خیابان و تشکیل جلسات تشکیلاتی در منزل خود و معرفی محمود دلاور به تشکیلات مخفی حزب به‌دفاع از خود پرداخت و گفت: من اسم مستعار نداشتم و به حزب نیز کمک مادی نمی‌کردم و تنها فعالیت من مطالعه نشریات حزب بوده است. پس از انقلاب فرهنگی که دانشگاه باز شد کلیه قرارهای خود را لغو کردم. وی مدعی شد من از حزب توده به‌خاطر گذشته ننگینی که داشت متنفر بودم. من مدت ۸ ماه است که با حزب ارتباط ندارم.

دادستان در دفاع از کیفرخواست با استناد به سابقه تشکیلاتی متهم و حکم صادره از سوی دادگاه‌های قبل در مورد وی گفت: متهم برخلاف آنچه که مدعی می‌شود در محاکمات قبلی خود در دادگاه انقلاب در آن دادگاه نیز برخورد تشکیلاتی داشته است و از اعتراف به فعالیت در تشکیلات حزب توده به‌نحوی خودداری می‌کرده است.

دادستان اظهار داشت: طبق لیست دانشکده افسری بیش از ۱۶۰ هزار تومان از اموال بیت‌المال برای تحصیل متهم هزینه شده است ولی به‌جای خدمت به ملت ایران همه آنها را زیر پا گذاشته و علی‌رغم خیانت‌هایی که مرتکب شده است، امروز نیز در محضر دادگاه به مخفی‌کاری خود ادامه می‌دهد و حاضر به اعتراف به اتهامات خود نیست.

سپس متهم به‌توصیه دادستان انقلاب ارتش اعتراف کرد، من همه نشریات حزب توده را می‌خواندم ولی گرایشی به حزب توده نداشتم. من گرایشی به حزب توده نداشتم و کسی را هم به حزب معرفی نکردم، فقط محمود دلاور را برای گرفتن نشریات به یکی از

اعضای حزب معرفی کردم.

خسرو لطفی مسؤول گروه در مورد اتهامات متهم گفت: من در منزل متهم وی را ملاقات می‌کردم و تحلیل‌های هفتگی حزب را به‌وی می‌دادم.

محمدمهدی پرتوی مسؤول تشکیلات مخفی حزب نیز در مورد کیفیت نشریه تحلیل‌های حزب گفت: پس از توقیف نشریات علنی حزب نشریه‌ای هفتگی که حاوی تحلیل‌های حزب بود منتشر می‌شد که در سطح جامعه پخش نمی‌شد و تنها در اختیار اعضای حزب و یا هواداران قرار می‌گرفت.

سپس دادستان در رد دفاعیات متهم گفت: نشریه‌ای که تنها در اختیار اعضا و یا هواداران حزب قرار می‌گیرد، نمی‌تواند علنی باشد و مخفی است.

خسرو لطفی مسؤول شاخه چهارم تشکیلات مخفی حزب در مورد چگونگی فعالیت رضا پاکدل با حزب گفت: من وی را به‌عنوان یک عضو نمی‌دانستم و در نظر داشتم با آن بیشتر کار کنم تا صلاحیت عضویت در حزب را به‌دست آورد.

محمد معزز در این زمینه گفت: طبق رهنمودهای حزب، من برای عضوگیری افراد نظامی ابتدا قرار ارتباطی افراد را از حزب می‌گرفتم و پس از مدتی ارتباط آنها را ارزیابی کرده و در صورت لزوم به‌عنوان عضو آزمایشی و برای آنها قرار می‌گذاشتم.

وی گفت: آن‌طور که اطلاع دارم ما با یکی از افراد تحت مسؤولیت خسرو لطفی قطع ارتباط کردیم که احتمالاً آن شخص رضا پاکدل بوده است.

محمدمهدی پرتوی در این زمینه گفت: معمولاً قرار برای کسی تعیین می‌شود که شخصی به‌عنوان عضو آزمایشی پذیرفته شده باشد. کلیه عناصر تحت مسؤولیت لطفی قبلاً از نیمه دوم سال ۶۰ فعالیت علنی در حزب داشته‌اند که پس از یک ارزیابی به عضویت درمی‌آمدند.

متهم رضا پاکدل به‌عنوان آخرین دفاع از خود در مقابل کیفرخواست دادستان گفت: من دفاعی از خود نمی‌توانم داشته باشم، ولی می‌دانم که قربانی مطالعه نشریات حزب شده‌ام و اطمینان دارم دادگاه با عدالت با اتهامات من برخورد خواهد کرد.

سپس دادستان اتهامات متهم محمود دلاور مبنی بر داشتن اسم مستعار رسولی،

دریافت هزار تومان قرض از مسؤول ارتباط به نام کاظم، استفاده از منزل خود جهت فعالیت‌های حوزه‌ای تشکیل جلسات و قرارهای حزبی و ادامه فعالیت پس از پیام امام امت را قرائت کرد. و در مقابل متهم به‌دفاع از خود پرداخت.

وی گفت: من موارد اتهامات را در مجموع می‌پذیرم ولی توضیح می‌دهم که قرض را به‌خاطر این گرفتم که از ارتش اخراج شده بودم و نیاز به پول داشتم.

وی اعتراف کرد، من همیشه قرارها را در منزل خود ترتیب می‌دادم. دقیقاً نمی‌دانستم که به عضویت حزب درآمده‌ام یا نه و مسؤولین حزبی هرگز به‌من نگفتند که من عضو هستم یا نه.

وی اعتراف کرد: چون من قبلاً از ارتش اخراج شده بودم در ارتباط با حزب فعالیت مخفی داشتم و از مواضع حزب دفاع می‌کردم. من زمان انقلاب فرهنگی و در تعطیلات دانشگاه از حزب تقاضای عضویت کردم. در محاکمه قبلی که داشتم از ترس اخراج از دانشگاه در دادگاه رابطه با حزب را انکار کردم.

سپس دادستان در دفاع از کیفرخواست با استناد به اعترافات متهمین دیگر مندرج در پرونده وی گفت: تقاضای عضویت شما از حزب به‌خاطر این بوده است که چون از دانشگاه اخراج شده‌اید، حداقل حزب را از دست ندهید. زمانی که اخراج شده‌اید گفته‌اید که تازه یک نفس راحت کشیده‌اید. چطور حالا می‌گویید که ترس اخراج از دانشگاه را داشته‌اید.

متهم به‌عنوان آخرین دفاع از خود گفت: من عضویت حزب و تخلف از فرمان امام و سایر موارد اتهامات را می‌پذیرم. زمانی که از دانشگاه اخراج شدم این احساس در من نبود که چرا اخراج شده‌ام چون فکر می‌کردم با حمایت از خط حزب که در جهت حمایت از امام است به انقلاب خدمت می‌کنم. من امروز می‌بینم که محرومیت از ادامه تحصیل و در مقابل خانواده و جامعه‌ام چیزی جز سرافکندگی به ارمغان نیاورده‌ام.

دفاعیات حسن معقول

حسن معقول آخرین متهم جلسه دادگاه در دفاع از اتهامات خود مبنی بر عضویت و

فعالیت در تشکیلات مخفی با نام مستعار بابک پرداخت. مجموعاً ۹۰۰۰ ریال حق عضویت، دادن اخبار و اطلاعات محیط کار خود از جبهه، اجرای قرارهای تشکیلاتی در خیابان و تشکیل جلسات حزبی در منزل خود، معرفی سروان ایرج طاهری جهت جذب به حزب و ادامه فعالیت پس از پیام امام امت.

وی مدعی شد: من قبل از دستگیری حزب را با چهره‌ای می‌شناختم که در دفاع انقلاب و تحکیم و دستاوردهای آن بود؛ و به من رهنمود می‌داد که در جبهه مقاوم در برابر تهاجم رژیم بعثی صهیونیستی عراق از کشور دفاع کنم.

وی افزود: با این شناخت از حزب در اوایل سال ٦١ با شخصی به نام کاظم تماس گرفتم و در جلسات و قرارهایی که با وی داشتم پیرامون اینگونه مسائل صحبت می‌کردم.

وی اعتراف کرد: مبلغ ۹۰۰۰ ریال حق عضویت به حزب پرداخت کرده است. جلسات تشکیلاتی من هر دو ماه یکبار در جریان مرخصی‌هایی که از جبهه به منزلم برمی‌گشتم انجام می‌گرفت که در این ملاقت‌ها کاظم رابط حزبی من رهنمودهای حزبی را به اطلاع من می‌رساند.

متهم در مورد معرفی سروان ایرج طاهری به حزب گفت: این معرفی به‌درخواست حزب و با همکاری من صورت گرفته است.

دادستان در دفاع از کیفرخواست، ضمن رد دفاعیات متهم در مورد توجیهات وی مبنی بر شناختش از حزب قبل از عضویت گفت: اگر متهم از سوابق حزب آگاهی داشته، باید می‌دانسته که از این حزب خیرخواهی‌ها برنمی‌آید و اگر شناخت نداشته است چطور توانسته عضویت آن‌را بپذیرد.

دادستان خطاب به متهم گفت: آشنایی من با حزب توده در سال ۵۵ از طریق مطالعه نشریات علنی حزب توده آغاز شد. هیچگاه خودم را عضو حزب توده نمی‌دانستم و مفهوم عضو آزمایشی و تشکیلاتی را در زندان دریافتم.

حسن معقول گفت: مسؤولین نظامی من اطلاع نداشتند که با حزب توده ارتباط داشتم. ارتباط من با حزب به‌صورت مخفی بود.

دادستان در دفاع از کیفرخواست با ارائه اسنادی حاوی اطلاعات محرمانه از جبهه، دفاع متهم در انکار ارائه اطلاعات محرمانه نظامی به مسؤول حزب را رد کرد.

خسرو لطفی در مورد دریافت اطلاعات محرمانه نظامی از متهم حسن معقول گفت: متهم در یک مورد اطلاعاتی را در یک گفت‌وگوی شفاهی از جبهه به‌من داده است که به‌دلیل مسائل امنیتی از ریاست دادگاه اجازه می‌خواهم محتویات آن‌را در یک جلسه غیرعلنی مطرح کنم.

حسن معقول در ادامه دفاعیات خود مدعی شد در قرارهای تشکیلاتی نظرات خود در مورد مسائل نظامی جبهه را به حزب می‌داده است و عملکردش چیز دیگری بوده است.

دادستان در این زمینه اظهار داشت: شما نظریه به حزب نداده‌اید، بلکه اطلاعات را داده‌اید که امکان صدق و کذب داشته است.

متهم به‌عنوان آخرین دفاع از خود با اشاره به سابقه عملکردش در جبهه گفت: من احکام دادگاه انقلاب اسلامی را می‌پذیرم و به عدالت آن اطمینان دارم.

با پایان یافتن دفاعیات متهمین، جلسه علنی دادگاه پایان یافت و جلسه آینده آن که به بررسی پرونده سایر متهمین شاخه چهارم تشکیلات مخفی حزب توده خواهد پرداخت، به‌بعد موکول شد.[۱]

---

۱ ـ روزنامه کیهان، پنج‌شنبه ۸ دی‌ماه ۱۳۶۲.

مشروح محاکمه ۸ تن از اعضای چهارمین گروه
شبکه مخفی نظامی حزب توده

در ادامه محاکمه عناصر تشکیلات مخفی حزب توده، صبح دیروز دادگاه انقلاب اسلامی ارتش به ریاست حجت‌الاسلام محمدی ری‌شهری رسیدگی به اتهامات نظامیان تحت مسؤولیت خسرو لطفی را آغاز کرد. در جلسه دیروز دادگاه که محمدمهدی پرتوی و محمد معزز نیز به‌عنوان مطلع شرکت داشتند ابتدا دادستان دادگاه انقلاب اسلامی ارتش متن کیفرخواست متهم ستوان یکم شهربانی نجم‌الله مهرپور را به این شرح قرائت کرد.

کیفرخواست ستوان‌یکم شهربانی نجم‌الله مهرپور

ـ عضویت و فعالیت در شبکه مخفی نظامی با نام مستعار مهربان و تحت مسوولیت کاظم، جمع‌آوری اخبار و اطلاعات محیط کار خود و دادن آنها به مسؤولش کاظم در جهت اهداف حزب

ـ دادن حق عضویت ماهانه در اوایل ۳۰۰ تومان و در اواخر ۵۰۰ تومان

ـ استفاده از منزل جهت اجرای قرارها و جلسات تشکیلاتی
ـ ارتباط بعد از پیام حضرت امام

دفاعیات نجم‌الله مهرپور

سپس متهم به‌دفاع از خود در قبال اتهامات مندرج در کیفرخواست پرداخت و گفت: من به صورتی که اسم دفاع بتوان بر آن گذاشت چیزی ندارم که بگویم.

وی سپس به چگونگی جذب خود به حزب پرداخت و گفت: پس از عزیمت از روستا و گذراندن دوران سربازی به استخدام شهربانی درآمدم و با گذشت زمان از کار در آنجا احساس ناراحتی می‌کردم و بالطبع پس از مدتی مخالفین که با شهربانی در تعارض بودند مورد علاقه من قرار گرفتند و یکی از آنها که با حاکمیت رژیم طاغوت مخالف بود و با من آشنا شد حزبی بود که من به‌وسیله همین شخص جذب حزب شدم. در جریان انقلاب نشریات گروه‌های سیاسی از جمله کتاب اطاعت کورکورانه روزبه را مطالعه کردم و به وی علاقه‌مند شدم.

وی افزود: در مدتی که ریاست شهربانی رودسر را به‌عهده داشتم، پی بردم عناصری که با انقلاب مخالف بودند، مجدداً سرِ کار آمده‌اند و این مسأله باعث دلسردی من شد.

متهم در مورد گرایش خود به حزب و چهره فریبنده آن گفت: حزب توده هیچگونه مخالفتی با انقلاب اسلامی نشان نمی‌داد و همگام با انقلاب بود و این عامل نیز باعث گرایش بیشتر من به حزب شد و سرانجام توسط فردی توده‌ای که در زمان خدمت در تلویزیون با وی همکار بودم مرا به حزب معرفی و جذب حزب توده شدم.

وی در دفاعیات خود مدعی شد که اهداف واقعی حزب را نمی‌دانسته و تصور می‌کردم که در خط انقلاب حرکت می‌کند و تصور می‌کرده است که اگر گروه‌های ضدانقلاب قصد ضربه زدن به انقلاب را داشته باشند، حزب با آنان برخورد خواهد کرد.

متهم در مورد اتهام خود مبنی بر دادن اطلاعات و اخبار محیط کار خود به حزب مدعی شد که خبرهایی را به حزب داده که مربوط به مشکلات خارج از محیط کار وی بوده، ولی در مجموع از این کار خود نادم و پشیمان است و از دسیسه‌های پشت پرده حزب

بی‌اطلاع بود. وی در خاتمه آرزو کرد که امام و جانشین امام در دادگاه، وی را مورد عفو قرار دهد.

دادستان در دفاع کیفرخواست و در رد اظهارات متهم با اشاره به این‌که متهم مدعی است که در خط انقلاب حرکت کرده و از انگیزه حزب اطلاع نداشته به اعترافات متهم در متن بازجویی وی اشاره کرد و با ذکر چند نمونه از اعترافات وی تناقض‌گویی‌های متهم را یادآور شد و گفت: شما در بین مردم رشت از احترام خاصی برخوردار بودید و اگر به افرادی که به انقلاب دهن کجی می‌کردند برخورد می‌کردید می‌توانستید آنها را به مسؤولین معرفی کنید و مطمئناً در این مورد از سوی مسؤولین توجه هم می‌شده است و از سوی دیگر شما اسم مستعار داشتید و به دادن اطلاعات هم اعتراف کردید و کتب ماتریالیستی متعددی از سران حزب را نیز مطالعه کرده‌اید، پس با این تفاصیل نمی‌شود از شما تلقی یک فرد ساده را کرد.

دادستان سپس با استناد به اعترافات متهم در متن بازجویی خطاب به وی گفت: شما از مخفی‌کاری حزب آگاه بودید و حتی آخرین ملاقات شما با مسؤولتان بعد از دستگیری سران حزب بوده و شما فردی فعال بوده‌اید و حتی مواضع خود را در زندان نیز حفظ کرده‌اید.

در ادامه جلسه دادگاه متهم ستوان‌یکم نجم‌الله مهرپور در رابطه با سخنان دادستان گفت: در مورد معرفی افراد ضدانقلاب من موضوع را با مقامات مسؤول که به آنان دسترسی داشتم، در میان می‌گذاشتم.

متهم ضمن پذیرفتن اسم مستعار گفت: این اسم به‌طور شفاهی از طرف مسؤولم به من داده شد و توجیه ایشان این بود که چون ضدانقلاب ابتدا قصد ضربه زدن به عناصر انقلابی چپ را دارد این اسم برای جلوگیری از افشا شدن عضویت افراد در حزب است.

وی افزود: من در ابتدای دستگیری به‌علت سردرگمی و عدم اطمینان از افشای رابطه خود با حزب خودداری می‌کردم ولی پس از مدتی با مشاهده حسن نیت مأمورین تمامی حقایق را گفتم.

متهم در پاسخ سؤال رئیس دادگاه مبنی بر این‌که قصد داشته کسی را به حزب معرفی کند

این اتهام را رد کرد.

لطفی مسئول متهم در این رابطه گفت: من از ایشان و دیگر افراد خواستم که افراد علاقه‌مند به حزب را معرفی کنند، ولی ایشان کسی را معرفی نکرد.

سپس متهم در آخرین دفاع خود ضمن پذیرفتن لغزشی که دچار آن شده گفت: من با تمام وجود در خدمت جمهوری اسلامی بودم که گواه این امر فرماندار فومن و استاندار شهید استان گیلان شهید انصاری بودند.

وی افزود: من از امام امت معذرت می‌خواهم و امیدوارم که مرا مورد عفو قرار داده و به آغوش خانواده‌ام برگردانند تا این لغزش خود را جبران کنم.

کیفرخواست متهم ردیف دوم فریدون مرادی

- عضویت و فعالیت در شبکه مخفی حزب توده، تحت مسؤولیت بابک، و با نام مستعار امید
- پرداخت حق عضویت ماهانه ۵۰ الی ۱۰۰ تومان و در اواخر همکاری ماهانه دویست تومان
- اجرای قرارهای تشکیلاتی در پارک و خیابان و منزل با مسؤولین خود بابک و کاظم
- معرفی یکی از همکلاسی‌هایش به حزب به‌نام رضا پاکدل
- فعالیت بعد از پیام حضرت امام

متهم پس از استماع شرح اتهاماتش ابتدا در رابطه به انگیزه گرایش خود به حزب توده گفت: آنچه که برای من مطرح بود، جوّ دانشگاه بود، چون محیط زندگی و تحصیل من در دانشگاه تهران، دانشکده پزشکی بود و جوّ آلوده و جوّ فعالیت گروه‌هایی که فعالیت داشتند، جوّ دانشگاه را آلوده کرده بود؛ و مسأله دوم اندیشه خود من بود که در دفاع و حمایت از انقلاب بوده و سوم تحلیل‌های سیاسی درستی که در آن روز حزب از اوضاع جاری مملکت از قبیل مبارزه با لیبرالیسم و فئودالیسم و معرفی افراد ناپاک به انقلاب بود.

متهم در دفاعیات خود مدعی شد که کیفیت فعالیت وی در حد بسیار پایینی بوده به‌طوری که در لحظه دستگیری فکر نمی‌کرده که عضو حزب باشد.

وی همچنین مدعی شد که از وجود شبکه مخفی اطلاع نداشته و کسی را نیز به حزب معرفی نکرده است.

دادستان در رد اظهارات متهم گفت: این‌که ایشان می‌گویند یک هوادار ساده بوده و از شبکه مخفی اطلاع نداشته با اظهارات ایشان در بازجویی متناقض است.

سپس دادستان انقلاب اسلامی ارتش ضمن یادآوری چند مورد از تناقض‌گویی‌های متهم خطاب به وی گفت: با توجه به این‌که شما در متن بازجویی خود تأکید کرده‌اید که گذشته حزب را درخشان نمی‌دیدید و از سویی طرفداری حزب از شوروی را به‌وضوح می‌دیدید با این حال جذب حزب شدید و و مسؤولیت داشته‌اید، اسم مستعار داشتید و حق عضویت می‌پرداختید و رضا پاکدل را شما به مسؤول خود معرفی کردید.

متهم فریدون مرادی در پاسخ به اظهارات دادستان مدعی شد که از شبکه مخفی حزب اطلاع نداشته و اولین بار این موضوع را در زندان شنیده است.

وی در مورد ارتباط خود با حزب گفت: ارتباط ما از نظر کمیت، ۲۰ روز یکبار و در سطحی برگزار می‌شد که نمی‌شد ارزیابی کرد که کار سیاسی باشد.

متهم ضمن پذیرفتن حق عضویت در مورد معرفی پاکدل به حزب گفت: من فقط ایشان را به مسؤولم نشان دادم.

رئیس دادگاه انقلاب اسلامی ارتش از متهم خواست که به‌عنوان آخرین دفاع مطالبی را عنوان کند.

متهم در آخرین دفاع خود مدعی شد که هدف وی دفاع و حمایت از انقلاب با توجه به سیاست علنی حزب بوده و اکنون که به مسأله جاسوسی حزب پی برده، اظهار تأسف می‌کند.

کیفرخواست متهم ردیف ۳ علی کاظمی

پس از اتمام دفاعیات متهم فریدون مرادی، دادستان متن کیفرخواست متهم ردیف

۳ سروان شهربانی علی کاظمی را به این شرح قرائت کرد:
ـ عضویت و فعالیت در شبکه مخفی نظامی با نام مستعار شبرو تحت مسؤولیت عباس و کاظم
ـ پرداخت حق عضویت ماهانه ۲۰۰ تومان، دادن اطلاعات و گزارشات محیط کار خود به مسؤولش کاظم
ـ معرفی یک نفر به تشکیلات حزب توده
ـ اجرای قرارهای تشکیلاتی و ارتباط بعد از پیام امام

متهم سروان علی کاظمی در مورد اتهامات مندرج در کیفرخواست به‌دفاع از خود پرداخت و گفت: این حزب با توجه به قانونی بودن و سوءاستفاده از علاقه افراد مؤمن به انقلاب و کشور ما را به این روز خفت‌بار نشاند و دچار فریب دردناک کرد که امروز عقوبت آن‌را پس می‌دهیم. و اگرچه شخصیت اجتماعی من لکه‌دار شد ولی خدا را شکر که در جهت خلاف خط انقلاب و مردم قدمی برنداشتم.

متهم با اشاره به این نکته که دفاع جانانه حزب از انقلاب باعث شد که فریب ظاهر را بخورم ولی از باطن حزب بی‌اطلاع بودم. ارتباطات من با مسؤولم سرد و بی‌اثر بود به‌طوری که حس نمی‌کردم فعالیت سیاسی باشد و من در محیط کار خود فقط به کار فکر می‌کردم و نه به چیز دیگر، و این مسأله سیاسی فقط یک بدنامی بود.

وی افزود: در مورد حق عضویت باید بگویم که طی یکسال و نیمی که در تهران بودم، حق عضویتی پرداخت نکردم ولی در شهرستان به‌دلیل اصرار زیاد مسؤولم ماهانه ۲۰۰ تومان حق عضویت می‌پرداختم.

وی سپس با اشاره به این نکته که در رابطه با دادن گزارشات محیط کار، من خبری ندادم و تنها مسائل جاری عادی را می‌دادم گفت: در مورد معرفی یک نفر به حزب، خود او گرایش داشت و به‌نظر من او قبلاً به عضویت حزب درآمده بود.

متهم ضمن پذیرفتن بقیه اتهامات در مورد ارتباط بعد از فرمان امام گفت: در این مورد من خود را سرزنش می‌کنم، ولی به‌دلیل عدم اطمینان از باقی ماندن در شغلم ارتباط را ادامه دادم و در این رابطه طلب عفو می‌کنم.

دادستان در دفاع از کیفرخواست، ضمن رد دفاعیات متهم گفت: در حالی که ایشان خود را مقصر اصلی نمی‌دانند ولی در پرونده ایشان تخلفات زیادی به‌چشم می‌خورد؛ این‌که متهم می‌گوید فریب ظاهر را خورده است، مردود است، چون ایشان چندین واحد درس در دانشکده حقوق را گذرانده و از تضاد اسلام و ماتریالیست به‌خوبی آگاه بوده است. همچنین ایشان در اعترافات خود صریحاً گفتند که یک نفر را به حزب معرفی کرده است و حتی آخرین قرار ایشان با مسؤول خود ۲ سال پس از فرمان امام بوده است. متهم علی کاظمی در رابطه با اظهارات دادستان در مورد معرفی یک نفر به حزب مدعی شد که قبل از این‌که جذب حزب شود احساس می‌کرده که آن شخص عضو حزب باشد چون نشریات حزب را آشکارا مطالعه می‌کرده است.

وی افزود: در مورد آخرین ملاقات من با مسؤولم، من در بیمارستان بستری بودم که ایشان به ملاقات آمد و این ملاقات جنبه حزبی نداشت. متهم به عنوان آخرین دفاع و اظهار ندامت و پشیمانی از جریانی که به آن آلوده شده است و لطمه شدیدی را متحمل شده تقاضا کرد که مورد عطوفت اسلامی قرار گیرد تا به جامعه بازگردد و به کشورش خدمت کند.

دفاعیات ستوانیار محمدحسن جوادی کاریز بالایی

چهارمین متهم ستوانیار محمدحسن جوادی کاریز بالایی، فرزند عباسعلی در پاسخ به اتهام خود مبنی بر عضویت و فعالیت در شبکه مخفی نظامی حزب توده تحت مسؤولیت مهندس غایت و کاظم پرداخت و حق عضویت اوایل ۵۰ تومان سپس صد تومان، اجرای جلسات و قرارهای تشکیلاتی حزبی در منزل مسکونی خویش، دادن اطلاعات و اخبار محیط کار خویش و ارتباط با حزب بعد از پیام امام اظهار داشت: بزرگ‌ترین اشتباه من این بود که براساس بی‌اطلاعی و ناآگاهی بعد از پیام امام به این حزب گرایش یافتم و اطلاع کافی از سازمان مخفی نظامی نداشتم و معرف من هم به حزب پدرم بوده است و علت آن هم فقر و تنگدستی بوده، چون پدرم یک روستایی‌زاده بود و توسط خان‌ها و فئودال‌ها از آن ده جلای وطن کرد.

وی افزود: مطالعاتی که می‌کردم، روزنامه مردم بود و چون روزنامه شعارهای مترقیانه در درجه اول می‌داد و پشتیبان انقلاب بود و از انقلاب دفاع می‌کرد و نهادهای انقلابی را قبول داشت، این یک عامل بود و دیگری همان فقر و تنگدستی و دربه‌دری بود که مرا به این حزب گرایش داد و مجذوب این حزب شدم.

وی در تأیید موارد کیفرخواست گفت: حق عضویت به حزب پرداخت می‌کرده است و همچنین در منزل مسکونی خود جلسات و قرارهای تشکیلاتی داشته است. اخبار و اطلاعات محل کار خود را در سطح عادی و به مسؤولش می‌داده است.

وی همچنین از فریب‌هایی که مسؤولش در مورد انقلابی بودن و طرفداری و دفاع از انقلاب نشان می‌داد آن‌چنان که وی را مجذوب کرده بود سخن گفت.

متهم سپس موردی از اطلاعات داده شده به وسیله خویش را که در دادسرای نظامی مشهد بود برای دادگاه تشریح کرد.

آنگاه دادستان در دفاع از کیفرخواست گفت: با توجه به اظهارات متهم مندرج در متن بازجویی و این‌که وی می‌گوید اطلاعات کافی از مخفی بودن حزب نداشته و پس از یکسال به ایشان اعلام شده که عضو حزب است و کسی نباید از حزب چیزی بفهمد حتی همسر و فرزند، در مورد دادن خبر به آقای لطفی، هر دو مورد را ذکر کردند و خصوصیت ویژه ایشان عضویت وی ده ماه بعد از اعلام فرمان امام بوده است.

متهم به عنوان آخرین دفاع از خود گفت: نفرت و ندامت و پشیمانی خود را در این دادگاه اعلام می‌کنم و امیدوارم که مورد عفو امام و ملت شهیدپرور قرار گیرم.

کیفرخواست متهم ردیف ٤ ستوان‌یار محمدحسن جوادی

پس از پایان محاکمه متهم ردیف ٤ ستوانیار محمدحسن جوادی، دادستان به قرائت متن کیفرخواست و موارد اتهام ستوان دوم بهمن نظامی به این شرح پرداخت:

ـ عضویت و فعالیت در بخش نظامی تشکیلات مخفی با نام مستعار نریمان و تحت مسؤولیت کاظم

ـ ارتباط بعد از پیام حضرت امام

سپس متهم به‌دفاع از خود پرداخت و ضمن تشریح گوشه‌هایی از محرومیت‌هایی که در طول زندگی خود متحمل شده و اظهار تنفر از جو حاکم در رژیم طاغوت گفت: پس از پیروزی انقلاب اسلامی با توجه به علاقه‌ای که به برادرم که هوادار چریک‌های فدایی بود و به‌عنوان دکتر در جبهه خدمت می‌کرد، من هم هوادار این سازمان شدم ولی پس از مدتی به پوچی شعارها و برنامه‌های آنان پی برده و از این سازمان دلسرد شدم.

وی افزود: در سال ۵۹ اوایل جنگ به جبهه رفتم و مشغول خدمت شدم که در اواخر سال ۵۹ دانشکده افسری ما را جهت مصاحبه احضار کرد که برگشتم و مشغول تحصیل شدم. در اوایل سال ۶۰ که مشغول درس خواندن بودم روزی در تابلو اعلانات اسم خود را در لیست افراد پاکسازی شده دیدم که علت آن‌را وابستگی گروهی ذکر کرده بودند.

متهم در مورد نحوه جذب و گرایش خود به حزب توده گفت: در جریان پاکسازی، دوستم علیرضا کاظمی که عضو حزب بود با بحث‌های زیادی به من ثابت کرد که حزب توده خائن نیست و من بالاخره توسط وی جذب حزب شدم.

دادستان در دفاع از کیفرخواست گفت: ایشان احتمالاً اتهامات را پذیرفتند و در مورد اعتراض ایشان به پاکسازی از ارتش با توجه به اظهارات آقای لطفی و خود متهم مبنی بر گرایش‌های ایشان به چپ، دادگاه انقلاب اسلامی ارتش حکم عدم صلاحیت ایشان صادر کرد.

متهم در پاسخ گفت: با عدم شناخت، این خطاها از من سر زده، ولی خوشبختانه به‌هیچ‌وجه اقدامی علیه جمهوری اسلامی ایران نکردم و حتی پس از پاکسازی علاقه‌مند به خدمت بودم، اما این‌که این حزب چگونه از حسن نیت ما استفاده کرده نمی‌دانم چه بگویم.

متهم به‌عنوان آخرین دفاع خود گفت: امیدوارم دادگاه اجازه دهد که برگردم و یکسال آخر تحصیلات خود را به پایان برسانم و دین خود را به ملتم ادا و اشتباه خود را جبران کنم. با پایان یافتن دفاعیات متهم ستوان‌دوم بهمن نظامی، ادامه رسیدگی به اتهامات سایر عناصر تشکیلات مخفی نظامی حزب توده به جلسه آینده دادگاه موکول شد.[۱]

---

۱ ـ روزنامه کیهان، دوشنبه ۱۲ دی‌ماه ۱۳۶۲.

کرکس به پرواز درمی‌آید[1]

در ژانویه‌ی ۱۹۸٤ (دی‌ماه ۱۳٦۲)، دولت ریگان به‌منظور تنگ‌تر کردن حـلقه‌ی محاصره‌ی اقتصادی به دور [آیت‌الله] خمینی، نام ایران را به فهرست کشورهایی که «به اقدامات تروریسم بین‌المللی کمک می‌رساند» افزود، این اقدام دولت ریگان بر تجارت بین دو کشور تأثیر پردامنه‌ای برجای نهاد، زیرا علی‌رغم بحران گروگان‌گیری سال‌های ۸۱ ـ ۱۹۷۱، ایران هنوز می‌توانست فراورده‌ها و قطعات یدکی را از آمریکا خریداری نماید، اما حالا دیگر این عمل ممنوع می‌شد. از این پس، ایران نمی‌توانست برای خرید «وسایل دوکاره‌ی» مخابراتی، قایق، ژنراتورهای برق، کامیون به سازندگان آمریکایی این کالاها روی بیاورد.

تحریم جدید که تأییدی آشکار و مشهود بر سیاست تحریم قبلی ـ از سال ۱۹۸۰ ـ بود، به عراق نشان می‌داد که آمریکا به قول خود پایبند بوده و درصدد است آیت‌الله را به زانو درآورد؛ حالا ایران حتی برای ادامه‌ی کار هواپیماهای نظامی‌اش، نـاچار بـود از بازار سیاه خرید کند که این کار حداقل دو مشکل داشت: یکی اینکه ایران مجبور بود کالاهای مورد نیاز ساخت آمریکا را به بهایی بسیار گزاف بخرد و دیگر این‌که بارها و

۱ ـ Condor کرکس آمریکای جنوبی. آرژانتینی‌ها نام پروژه‌ی موشکی «کندر» را از نام این پرنده گرفته بودند.

بارها، اجناس خریداری شده به دست مأموران گمرک آمریکا می‌افتاد و به مقصد نمی‌رسید. جک کِلی، رئیس دفتر تحقیقات استراتژیکی گمرک می‌گوید «ایرانی‌ها به دنبال برقراری تحریم، همه‌ی عوامل خود را به دنبال خرید تکنولوژی آمریکایی فرستادند.» اغلب اوقات، این عوامل به دام می‌افتادند.

تحریم تجاری ایران، نشانه‌ی پایان ابهام دیپلماتیک حاکم بر اتحاد دوستی آمریکا با صدام حسین بود. آمریکا برای رها شدن از آیت‌الله خمینی روی صدام حساب می‌کرد و می‌کوشید به طرق گوناگون، ولی سنجیده و حساب شده، به صدام و اهداف او کمک نماید. در فوریه‌ی ۱۹۸٤ (اسفندماه ۱۳٦۲)، ریچارد مورفی، معاون وزارت خارجه‌ی آمریکا، رسماً به بغداد سفر کرد. سفر او درست در آستانه‌ی حمله‌ی غافلگیرانه‌ی ایران به جزایر مجنون صورت گرفت. جزایر مجنون، دو باریکه‌ی خشکی استراتژیک، بر روی دریایی از نفت قرار داشتند و وسیله‌ی تصرف بصره را از شمال در اختیار مهاجم قرار می‌دادند.

حمله‌ی ایران شبانه آغاز گردید. کماندوهای ایرانی در قایق‌های کوچک فایبرگلاس از طریق باتلاق‌های هویزه به آرامی پیش رفتند و نیروهای محافظ جزایر را غافلگیر نمودند. سپیده‌دم آن روز، هر دو جزیره در کنترل کامل نیروهای ایران بود. آنان میان جزایر و ساحل ایران پلی زدند تا آذوقه و ساز و برگ جنگی و نیروهای تازه نفس را وارد جزایر کنند. به فاصله‌ی چند روز با تقویت سرپل، ۳۰ هزار رزمنده به جزایر مجنون فرستادند و با خاکریزی گسترده، این جزایر را به خاک ایران متصل ساختند. عراقی‌ها با پاتک‌های پیاپی، کوشیدند ایرانی‌ها را در باتلاق‌ها و آن سوی مرز عقب برانند، اما همه‌ی تلاش‌هایشان بی‌نتیجه بود. باتلاق‌ها به نفع نیروهای ایرانی عمل می‌کردند. تانک‌های خاکی آبی عراق در زمین‌های نرم فرو می‌رفتند و هدف‌های مناسبی برای نیروهای ایرانی بودند. نیروهای نظامی عراق برای بیرون راندن ایرانی‌ها فقط یک راه می‌شناختند: گاز.

خلبانان عراقی با هلی‌کوپترهای ساخت شوروی، فرانسه و آلمان، بمب‌های گاز را که تازه در کارخانه‌های سامره و سلمان‌پاک تولیده شده بود، بر نیروهای ایرانی فرو

باریدند. یک پمپ الکتریکی کوچک در داخل بمب باعث می‌شد که بمب در اولین برخورد منفجر شود و ابر مرگباری از آن متصاعد گردد. در حملات دیگر، هلی‌کوپترهای عراقی مایع زرد غلیظی را بر روی صحنه‌ی جنگ می‌پاشیدند که فضا از بوی سیر آکنده می‌شد. سپس با هواپیماهای سوخوی ۷ و سوخوی ۲۰، بمب شیمیایی به روی نیروهای ایرانی انداختند. ایرانیان که آماده‌ی چنان حملاتی نبودند و لباس مخصوص بر تن نداشتند، بلافاصله دستخوش بیماری شدند. ابتدا ظرف چند دقیقه، مایع زردی بالا آورده، پوستشان ملتهب می‌شد و پیش از رسیدن نیروهای امداد پزشکی به صحنه کارزار، عده‌ای جان می‌سپردند. بعضی دیگر صورتشان در اثر گاز به طرز وحشتناکی سیاه می‌شد و بر بدن پاره‌ای از رزمندگان ایرانی که در معرض این بمباران‌ها بودند، تاول‌هایی کهربایی ظاهر می‌شد و مشکل تنفسی پیدا می‌کردند.

این نخستین بار بود که عراق به شکل گسترده‌ای از گاز سمی علیه نیروهای ایرانی استفاده کرد. این سلاح، تنها در نبرد جزایر مجنون به کار گرفته نمی‌شد؛ هر جای دیگر جبهه نیز که ایرانی‌ها به صورت امواج انسانی قصد رخنه به خطوط عراقی و تنگ کردن حلقه‌ی محاصره‌ی بصره را داشتند، از این سلاح به شکل وسیعی استفاده می‌شد. عراق با استفاده‌ی گسترده از سلاح‌های شیمیایی، کوشید جلو پیشروی ایران را بگیرد. از نظر نظامی، نتایج به کارگیری سلاح شیمیایی چندان تعیین‌کننده نبود. ایرانی‌ها در جزایر مجنون باقی ماندند. به گفته‌ی وابسته‌های نظامی سفارتخانه‌های خارجی در بغداد، حملات شیمیایی عراق، مکرر، گسترده و «به شکل وقیحانه‌ای آشکار بود.»

برای ریچارد مورفی که به منظور مذاکره پیرامون از سرگیری مناسبات سیاسی بغداد ـ واشنگتن به عراق آمده بود، زمانی بدتر از این قابل تصور نبود. استفاده از گاز سمی به عنوان سلاح، مورفی را سخت آشفته کرد و تصمیم گرفت در برقراری مناسبات با عراق عجله به‌خرج ندهد. شاید هم به‌همین دلیل، مورفی را به‌دیدار صدام حسین نبردند. او فقط با طارق عزیز و طه‌یاسین رمضان معاون اول نخست‌وزیر عراق، دیدار کرد.

مورفی می‌گوید: «واکنش و برداشت شخصی من نسبت به استفاده از سلاح شیمیایی

توأم با وحشت و نگرانی بود. من به‌خصوص به این موضوع حساسیت دارم؛ چون در خلال جنگ جهانی دوم، یکی از اعضای خانواده‌ام در اتاق‌های گاز نازی‌ها به قتل رسید.» مورفی می‌گوید در دیدارهای بعدش با صدام حسین، هرگز مسأله‌ی استفاده از سلاح‌های شیمیایی را به‌رخ او نکشیده است، اما در ملاقات ماه فوریه با طارق عزیز، با او در این خصوص گفت‌وگو کرده است: «به طارق عزیز گفتم: برای کشتن یک انسان راه‌های بی‌شماری وجود دارد، اما این راه، برای یک غربی کلاً غیرقابل قبول است [!] عده‌ای ما را متهم می‌کنند که برنامه‌ی سلاح‌های شیمیایی عراق را نادیده گرفته‌ایم. این اتهام وارد نیست.»

دیپلمات‌های آمریکایی مقیم بغداد نیز با مورفی هم‌عقیده بودند. یکی از کارکنان سفارت آمریکا در بغداد، در سال ۱۹۸٤، می‌گفت: «استفاده عراق از سلاح شیمیایی مانعی جدی در روابط ما ایجاد می‌کند. عراقی‌ها فکر می‌کنند ما در جبهه‌ها به این موضوع پی برده‌ایم و چون احساس می‌کنند عواملی مخفی در جبهه‌ها داریم، در مورد همکاری و تجارت با ما دچار تردید شده‌اند. آنها به خاطر اعتراض ما، بار دیگر بر میزان همکاریشان با شوروی افزودند، در حالی که ما تازه بعد از ۱۷ سال مناسبات گرمی با یکدیگر برقرار کرده بودیم.»

به‌رغم اعتراض‌های ظاهراً جدی رامسفلد و مورفی، عراق به استفاده از سلاح شیمیایی در جبهه‌ها همچنان ادامه داد. یکی از دیپلمات‌های سابق آمریکا در بغداد با لحنی نسبتاً دفاعی می‌گوید «ما وسیله و اهرمی که به یاری آن عراقی‌ها را از انجام این عمل بازداریم، در اختیار نداشتیم. نخستین موضوع دستور کار ما برقراری مناسبات سیاسی با عراق بود.» به گفته‌ی دیپلمات‌ها، ایالات متحده آمریکا آنقدر راغب و مشتاق بازگشایی سفارتخانه در بغداد بود که نقض آشکار حقوق بین‌الملل را از سوی صدام نادیده می‌گرفت و وزارت امور خارجه از آن، به عنوان «گناه پیش‌بینی» یاد می‌کرد.

ایران با استناد به کنوانسیون ۱۹۲۵ ژنو، به سازمان ملل متحد شکایت کرد. (ایران و عراق هر دو کنوانسیون مزبور را امضا کرده بودند. به‌موجب این کنوانسیون، استفاده از

سلاح‌های شیمیایی و میکروبی در میدان‌های نبرد ممنوع است.) در اوایل ماه مارس، دبیر کل سازمان ملل متحد، هیأتی چهار نفره به منطقه اعزام کرد. آنها به بررسی بازمانده‌های سلاح شیمیایی پرداختند، نمونه‌های خاک را جمع‌آوری و سلاح‌های شیمیایی کارنکرده‌ی عراقی را آزمایش کردند. در یکی از عکس‌های رادیویی که در مجله‌ی تایم به‌چاپ رسید و شهرت بسیاری کسب کرد، هیأت سازمان ملل و روزنامه‌نگاران غربی، با ماسک گاز در حال بررسی یکی از بمب‌های شیمیایی کارنکرده‌ی عراقی بودند. اگر فیوز الکتریکی آن عمل کرده بود، این بمب هم مثل بقیه منفجر می‌شد. به‌هرحال، مأموران سازمان ملل علائمی از روی بمب پیدا کردند و با ردیابی قضیه معلوم شد که جداره‌ی بمب، ساخت کشور اسپانیا بوده است.

جداره‌ها (لفاف‌ها) چند هفته قبل از واقعه، توسط جت باربری عراقی از اسپانیا به بغداد حمل شده بود. روز ۲۱ ژانویه جت باربری عراقی، پایگاه هوایی توره‌خون اسپانیا را با محموله‌ی مزبور ترک گفته بود. این پایگاه، مقرّ جنگنده‌های تاکتیکی چهل و یکم نیروی هوایی ایالات متحده بود. بار جت عراقی به قدری سنگین بوده که برای به پرواز درآمدن به تمامی باند فرودگاه نیاز داشته است. بار جت را مهمات ساخت اسپانیا تشکیل می‌داد. این مهمات آماده بود تا از گاز مرگبار و ترکیبات شیمیایی در عراق پر شود. بسته‌های فیوز که نقش «ماشه‌های» الکترونیکی و انفجار بمب را برعهده داشتند نیز، با همان جت باربری به عراق فرستاده شدند. فیوزها ساخت شرکت اسپانیایی آلاوساس یاکس‌پال بودند. اگر فیوزهای شرکت بی‌عیب و نقص بود و در نتیجه تمامی بمب‌های شیمیایی، در جبهه‌ی جنگ منفجر شده بودند، کشف درگیر بودن اسپانیا در برنامه‌ی تولید تسلیحات شیمیایی عراق چندان آسان نبود.

جولیان پِری رابینسون، پژوهشگر دانشگاه ساسکس انگستان می‌گوید، سلاح شیمیایی از نوعی که عراق در سال ۱۹۸٤ به کار بُرد، «بیش از آنچه اسلحه‌ای با قدرت آتش قوی باشند، جنگ‌افزارهای تقویت روحیه محسوب می‌شدند. آنها بیشتر «سلاح تبلیغاتی بودند تا سلاح جنگی» هدف آن بود که روحیه‌ی ایرانی‌ها را تضعیف کنند و آنها را از حمله‌ی شیمیایی بترسانند، ولی این حربه‌ی روانی، در نخستین مراحل به

کارگیری توسط عراقی‌ها، در ایرانیان کارگر نیفتاد.»

پروفسور اوبن هایندریکس، استاد آزمایشگاه سم‌شناسی دانشگاه دولتی گان بلژیک، یکی از کارشناسانی بود که توسط دبیر کل سازمان ملل، برای تحقیق پیرامون قربانیان ایرانی حملات گازهای شیمیایی خفه‌کننده انتخاب گردید. به اعتقاد او تکثیر سلاح‌های شیمیایی، مشکلی به مراتب بزرگتر از مشکل سلاح‌های هسته‌ای ایجاد می‌کند، زیرا «سلاح‌های شیمیایی ارزانند، به آسانی ساخته می‌شوند و کارآیی زیادی دارند، در حالی که ترس شدیدی که مانع استفاده از سلاح هسته‌ای می‌شود، در مورد این سلاح‌ها وجود ندارد.»

هایندریکس به زودی، بی‌آن‌که خود بداند مسئول افزایش قربانیان این حادثه شد و اعلام کرد نخستین حملات شیمیایی عراقی‌ها کارآیی چندان نداشته و قربانیان سلاح‌های شیمیایی به زحمت به ۲۰ درصد می‌رسیده است. عراقی‌ها در حال آزمایش مخلوطی از مواد شیمیایی بودند و می‌خواستند مرگبارترین مخلوط را در این آزمایش‌ها پیدا کنند. آنها در نخستین حملات خود به ایرانی‌ها آمیزه‌ای از باران زرد، ایپریت و تابون را به کار می‌بردند. هر یک از این مواد را در محفظه‌ی جداگانه‌ای در بمب قرار می‌دادند تا در اثر انفجار با هم مخلوط شوند.

عراقی‌ها کشف کردند که با مخلوط کردن سموم مختلف، درمان بیماران آسیب‌دیده از این سلاح را نیز مشکل‌تر می‌کنند. آنها بعدها معجون کارآمدتری کشف کردند. در سال ۱۹۸۵ مخلوطی از سیانور هیدروژن، گاز خردل، سارین و تابون را در سلاح‌های شیمیایی به کار می‌گرفتند و در حمله به نیروهای ایرانی از آنها استفاده می‌کردند. آنها با این کشفیات، درصد تلفات را تا ۶۰ درصد بالا بردند و طی سال‌های بعد، حدود ۲۰۰۰ روستای ایرانی را با این مخلوط مرگبار بمباران کردند.

هایندریکس می‌گوید، ترکیب سیانور هیدروژنی که عراقی‌ها در جنگ مورد استفاده قرار می‌دادند، شباهت زیادی به سیکلون‌بی داشت. سیکلون‌بی، ترکیب مرگباری بود که نازی‌ها در کوره‌های مرگ، به یاری آن میلیون‌ها یهودی را قتل‌عام کردند. آن روزها هم مثل حالا، سازنده‌ی سیکلون‌بی شرکت آلمانی دِگوسا بود و

به‌طوری که دیدیم دگوسا و شاخه‌ی فرعی آن «نوکم» درگیر داد و ستد گسترده‌ای با عراق بودند.

ایران به منظور محکوم کردن عراق در دادگاه افکار عمومی جهان و جلب توجه جهانیان به ترس و هراسی که حملات شیمیایی عراق ایجاد کرده بود، در مارس آن سال، قربانیان سلاح‌های شیمیایی عراق را به بیمارستان‌های پاریس، لندن، لوزان، بن، استکهلم و توکیو اعزام کرد و با وجود شواهد فزاینده‌ای که از درگیری شرکت‌های آلمانی در تولید این سلاح در دست داشت، گروه‌هایی از قربانیان گازهای سمی را به آلمان فرستاد. در تلویزیون، قربانیان ایرانی این سلاح را نشان می‌دادند که تاول‌هایی بر صورت، دست و پشت پاها داشتند. نمایشی هشداردهنده بود، اما تأثیر چندانی بر افکار عمومی برجای ننهاد. شاید بدین دلیل که اروپایی‌ها از پایبند نبودن عراق به حقوق انسانی اطلاع کافی داشتند و شنیدن این خبرها آنها را تکان نداد و حیرت‌زده نکرد زیرا آنها هم مثل عرب‌گراهای وزارت امور خارجه، این عمل عراق را گناه قابل پیش‌بینی می‌دانستند، وانگهی افکار عمومی همدلی چندانی با ایران هم نداشت، زیرا گفته می‌شد دولت این کشور در حملات تقریباً روزمره‌ی تروریستی، آدم‌ربایی، بمب‌گذاری در اتومبیل‌ها در لبنان و با آهنگی فزاینده در اروپا دست دارند، روی این اصل احتمال دارد تصمیم ایران به استفاده از تروریسم به منظور کسب امتیازات سیاسی و مالی از کشورهای اروپایی موجب تلف شدن جان هزاران انسان در صحنه‌های نبرد شده باشد،

به‌علاوه ایران هم در زمینه‌ی تولید گاز سمی دست به اقداماتی زده بود، روزنامه‌ی نزدیک به محافل سوداگری اسلحه فاش کردند که پاره‌ای از قربانیان سلاح‌های شیمیایی نه در اثر حمله‌ی شیمیایی عراق بلکه بر اثر وقوع انفجار در یک کارخانه‌ی شیمیایی ایران دستخوش حادثه شدند. در هر حال ایران نتوانست معجزه کند و در جنگ با عراق؛ یعنی کشوری که «جناح خاوری جهان عرب را» در برابر تهاجم دار و دسته‌ی ایرانی محافظت می‌کرد، حمایت افکار عمومی را به دست بیاورد.

در روز سی‌ام مارس ۱۹۸٤ (دهم فروردین ۱۳٦۳)، نیویورک تایمز با استناد به «منابع اطلاعاتی آمریکایی» در گزارشی یادآور شد که یک شرکت آلمانی، کارخانه

تولید سلاح شیمیایی در عراق ایجاد کرده است. به نوشته‌ی این روزنامه، نام این شرکت که برای نخستین بار فاش می‌شد، کارل کولب، رهبر کنسرسیومی از شرکت‌های آلمانی بود که برای دولت عراق کارخانه‌های تولید «آفت‌کش» را دایر می‌کرد. منابع اطلاعاتی گفتند از این کارخانه‌ها برای تولید سلاح شیمیایی استفاده شده و شرکت کارل کولب از سال ۱۹۷۷ با دولت عراق در این زمینه همکاری داشته است. اعتقاد براین بود که عراق دارای ۵ کارخانه‌ی تولید سلاح شیمیایی است که راه‌اندازی شده و یا در آستانه‌ی راه‌اندازی‌اند.

هلموت کوهل، صدراعظم آلمان غربی در یک بیانیه‌ی مطنطن که شعله‌های خشم از آن زبانه می‌کشید وعده داد به موضوع رسیدگی کند. البته نباید تصور کرد که خشم صدراعظم کوهل به خاطر فعالیت‌های کارل کولب بوده است، هرچه باشد شرکت کارل کولب تنها کاری که کرده بود کمک به رونق بازرگانی آلمان و یافتن بازاری پرسود در خارج از کشور بوده است، کاری که هر شرکت آلمانی دیگر هم انجام می‌داد. خشم کوهل، [در اصل] از نیویورک تایمز و سیای آمریکا بود که موجب نشت «اطلاعات جاسوسی حساس» به خارج شده بودند. حساسیت موضوع هم بدان سبب بود که معاملات مضاعف دولت آلمان غربی را برملا می‌ساختند. مارتنی بانگه‌من، وزیر اقتصاد آلمان غربی از حزب دموکرات آزاد، حتی بی‌پرده‌تر از صدراعظم کوهل سخن گفت. او اقدام سیا و نیویورک تایمز را «حسادت حرفه‌ای» آمریکاییان قلمداد کرد و گفت آمریکایی‌ها ترجیح می‌داده‌اند، خود به جای آلمان، کارخانه‌های مجتمع سامره را ایجاد نمایند. (وزارت اقتصاد آلمان غربی هم مانند وزارت بازرگانی آمریکا دو مسؤولیت برعهده داشت: پیشبرد صادرات و کنترل آنها.)

در این اوضاع و احوال، احساس موفقیت می‌نمود؛ در بازارهای صحنه‌ی افکار عمومی جهان، احساس موفقیت می‌نمود؛ در بازارهای اروپایی برای خرید مواد شیمیایی و تولید گاز مسموم‌کننده‌ی بیشتر، به فعالیت پرداخت.

شرکت هلندی کی‌بی‌اس (KBS)، در ماه مارس، یک قلم سفارش از عراق دریافت کرد؛ رقم این سفارش، آن چنان بزرگ بود که جی. آ. براون باوئر، مدیر شرکت (که از

افسران سابق ارتش بود) به وزارت امور خارجه‌ی کشور در لاهه مراجعه کرد تا بپرسد، آیا صدور آن همه مواد به عراق، کار درستی است یا نه؟ براون باوئر، فهرست سفارش خرید عراق را به دوستی در آزمایشگاه دِلْفت نیز نشان داد و دوستش به او گفت با این مواد، می‌توان تمام درختان و بوته‌های سراسر خاورمیانه را به مدت پنج سال، سمپاشی کرد. صدها تن تیودیگلیکول برای تهیه‌ی گاز خردل، ۲۵۰ تن اُکسی کلرور فسفر (POC13) عنصر مهم متشکله‌ی تابون، و مقادیر عظیم «تری متیل فسفریت» و «فلوئور پتاسیم»، بخشی از اقلام سفارشی را تشکیل می‌دادند. در آن هنگام، صدور همه‌ی این مواد به‌جز POC13 از اروپا قانونی بود. (در ایالات متحده بر صدور بعضی از اقلام مزبور کنترل‌هایی اعمال می‌شد. عراقی‌ها هنگامی متوجه این موضوع شدند که در فوریه‌ی ۱۹۸٤ محموله‌ی ارسالی شرکت تجارتی الحدّاد در گمرک فرودگاه کندی توقیف گردید.)

براون باوئر از ترس این که فهرست سفارشی عراق برای تولید گازهای سمی باشد، در بادی امر، از این معامله‌ی پرسود چشم‌پوشی کرد. به گفته‌ی هربرت کرازنی محقق بی‌بی‌سی، عراقی‌ها کوشیدند براون باوئر را مجاب کنند که این مواد صرفاً برای مقاصد غیرنظامی است؛ اما تا اینجا تلاششان بیهوده بود. دکتر العانی در تلکسی به تاریخ ۲۰ مارس ۱۹۸٤ از سپ به ک‌بی‌اس، می‌گوید: از مواد شیمیایی برای تولید «لاستیک، دارو، حشره‌کش، کود شیمیایی، کاغذ، قند، روغن نباتی، باتری، باتری خشک و مواد پتروشیمی استفاده می‌شود.» ک‌بی‌اس به‌منظور روشن کردن موضوع، ام.ال.ساخل، مدیر صادراتش را به بغداد فرستاد و او ظاهراً از مشاهدات خود در عراق راضی و مجاب شده، برگشت. [سرانجام] شرکت، صدور مواد شیمیایی به عراق را به مقادیر کوچکی که تابع کنترل دولتی نباشد، آغاز کرد. دی متیلامین، جزء مهم تابون، و ایزوپروپانول، ماده‌ی مورد نیاز در تولید سارین، از جمله‌ی این مواد بودند.

العانی وقتی فهمید که ک‌بی‌اس، نمی‌تواند همه‌ی سفارش‌های خرید عراق را تأمین نماید، به شرکت دیگر شیمیایی هلندی به نام مِل کِمی (Melchemie) مراجعه کرد. مِل کِمی، از سال ۱۹٦۹ با عراق داد و ستد داشت، در شهر آرنم فعالیت می‌کرد و نمایندگی

آن با ۲۵۰ نفر مستخدم تمام وقت در بغداد دایر بود. به گفته‌ی آی. اُ. زندکمپ، مدیر مل‌کمی، شرکت او تنها مواد شیمیایی غیرنظامی می‌فروخته و فقط در سال ۱۹۸٤، معادل ۱۰ میلیون دلار از این مواد به عراق صادر کرده است.

از هشت قلم ماده‌ی سفارشی که در ۹ مارس (۱۹ اسفند ۱۳٦۲) به دفتر مل‌کمی در آرنم تلکس شده، به احتمال زیاد شش قلم آن برای کارخانه‌های گاز سمی بوده، هرچند عراقی‌ها با احتیاط زیاد مقصد تمامی اینها را مراکز غیرنظامی و به‌منظور مصرف در صنایع غیرنظامی ذکر می‌کردند؛ مثلاً ادعا کرده بودند که یکی از اقلام سفارشی را «برای سیاه کردن شیشه و مواد پتروشیمی» می‌خواهند. برطبق دفاتر شرکت، در فهرست سفارش خرید عراق، یک‌هزار تن کلرورنیونیل، ۲۰ تن فلوئور هیدروژنه پتاسیم، ٦۰ تن اکسی‌کلور فسفر، ۵ تن اسیدفلوئوریدریک و ۱۵۰ تن الکل ایزوپروپیل به چشم می‌خورد. اسناد دادگاه آلمان نشان می‌دهد که همه‌ی این مواد به مجتمع سامره رفته و به احتمال زیاد همه در تولید گاز خفه‌کننده مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

روز ۱۹ آوریل، سپ، بار دیگر سفارش خرید اکسی کلرور فسفر را به مل‌کمی داد، این تنها ماده‌ای بود که دولت هلند صدورش را ممنوع کرده بود، چون ماده‌ی متشکله‌ی تابون است. مل‌کمی در جستجوی این ماده به همه‌ی فروشندگان اروپایی مواد شیمیایی مراجعه کرد، اما فایده‌ای نداشت. روز دوم ژوئیه طی تلکسی به سپ اطلاع داد که از تأخیر ایجاد شده پوزش می‌خواهد و نوشت «شما مسلماً می‌دانید که صدور فراورده‌های مورد درخواستتان نیاز به کسب پروانه‌ی صدور از کشور صادرکننده دارد. دلیل تأخیر غیرعادی در پاسخ دادن به شما همین بوده و امیدواریم شما این موضوع را درک کنید.» باس وجمن، مدیر صادراتی مل‌کمی، پای تلکس را امضا کرده بود.

اما عراقی‌ها دست‌بردار نبودند. اگر منبعی می‌خشکید، یا در حمل محموله‌ای تأخیر می‌شد، آنها می‌دانستند برای از بین بردن سه آفت: «ایرانی‌ها، یهودی‌ها و مگس‌ها» به کجا رجوع کنند و ماده‌ی مرگبار را تهیه کنند. روز ٤ آوریل ۱۹۸٤ (۱۵ فروردین ۱۳٦۳) شرکت کارل کولب، قرارداد بزرگ دیگری د رهمین زمینه با سپ امضا کرد. البته صدراعظم کوهل، خشمگینانه اعتراض می‌کرد که چنان معامله‌ای غیرممکن است

(جناب صدراعظم و سایر مقام‌های دولتی آلمان غربی به رهبران آمریکا گفته بودند، آلمان‌ها یک احساس تاریخی خاصی دارند.) اسنادی که از این معامله به دست مقام‌های گمرک آلمان افتاد، نشان می‌داد که هدف از انعقاد این قرارداد، توسعه بخشیدن به خطوط تولید کارخانه‌ای گاز سمی سامره بوده است. از این اسناد به‌خوبی جزئیات تحویل مداوم و چند ساله‌ی تجهیزات و مواد صنعتی مورد نیاز مجتمع سامره توسط کارل کولب، پروساگ و سایر شرکت‌های آلمانی روشن می‌شود. این در حالی است که اداره‌ی کنترل صادرات آلمان، با صدور بسیاری از پروانه‌های مورد تقاضا مخالفت کرده است. در سال ۱۹۹۰، دادگاهی به بررسی اتهامات علیه شرکت کارل کولب پرداخت و گمرک آلمان در مقام شاکی، دکتر ورنر ویشارز، مهندس شیمی سویسی را برای تحلیل اسناد و مدارک مربوط به تولید فراورده‌های مجتمع سامره استخدام کرد. ویشارز در پایان به این نتیجه رسید که «در مجتمع سامره، حتی یک کارخانه یافت نمی‌شود که برای تولید آفت‌کش‌های جدید به کار گرفته شده باشد.» تولید حشره‌کش، یک پوشش صرف بود تا اذهان را از آن همه تجهیزات و دستگاه‌های پیچیده و پیشرفته منحرف سازند. در حالی که تنها هدف این مجتمع، تولید گاز خردل، تابون و اسید پروسیک بوده است.

بمب شیمیایی تنها سلاحی نبود که عراقی‌ها در سال ۱۹۸٤ (۱۳٦۳) مورد استفاده قرار می‌دادند. فرماندهی عالی عراق، در آن سال، استفاده از موشک‌های بالیستیک اسکادبی، ساخت شوروی را آغاز نمود و شهرهای مرزی ایران را موشک‌باران کرد. ایران تقریباً همه‌ی این آبادی‌های مرزی را از ساکنانشان تخلیه کرده بود؛ بنابراین، حملات موشکی تأثیری بر روحیه‌ی ایرانی‌ها نداشت. موشک اسکادبی شوروی با یک تن ماده‌ی منفجره، می‌توانست تا ۱۸۰ مایلی را هدف قرار دهد؛ در حالی که شهرهای بزرگ ایران و از جمله تهران، در تیررس این موشک‌ها نبودند.

در سال ۱۹۸۳، ژنرال عامر رشیدالعبیدی، مذاکراتی با داسو و آئروسپیس انگلستان آغاز نمود. هدف از این مذاکرات آن بود که به‌رغم وضع بد مالی دولت عراق، این شرکت‌ها کارخانه‌های هواپیماسازی در آن کشور دایر سازند. العبیدی بعدها در این

مورد گفت: مسأله‌ی ما، همه و همه، زمان بود. هرقدر در ایجاد کارخانه‌های تولید جنگ‌افزار بیشتر درنگ می‌کردیم، پول زیادتری را در خرید تسلیحات، به‌هدر می‌دادیم.» او بدین‌وسیله، تخصیص منابع محدود عراق به برنامه‌ی مزبور را توجیه می‌نمود. عامر رشید العبیدی در سال ۱۹۸۴ به سختی تلاش می‌کرد تا عراق خود به تولید موشک بپردازد. چند سال بعد، او در مصاحبه‌ای گفت: «مردم ایران فریب رهبرانشان را خورده بودند. رهبران به آنها می‌گفتند جنگ تأثیر بدی بر آنها نخواهد داشت. حملات مرزی دامنه‌اش محدود بود و به مردم کشور آسیب چندانی وارد نمی‌آورد. ما درصدد بودیم دامنه‌ی جنگ را به مردم ایران بکشانیم تا آنها به جهالت رهبران خود پی ببرند. تنها وسیله‌ای که این امکان را به ما می‌داد، موشک دوربرد بود.»

عراق برای ساختن موشکی که تهران (یعنی ۳۶۰ کیلومتری مرز) را هدف‌گیری کند به کمک خارجی نیاز داشت. آنها از طریق مهندسان آلمانی که در بغداد کار می‌کردند، فهمیده بودند که آرژانتین در حال ساختن چنان موشکی است. عراقی‌ها در اوایل سال ۱۹۸۴ از آرژانتین تقاضا کردند که آنها نیز به پروژه موشک‌سازی مزبور بپیوندند.

نیروی هوایی آرژانتین، در کوه‌های سییراچیکا نزدیک شهر کوردوبا، یک پایگاه صنعتی فوق محرمانه ایجاد کرده بود. در دامنه‌ی کوه، جاده‌ی هموار تا روستای فلدادل‌کارمن پیش می‌رفت. منطقه کاملاً عادی می‌نمود، جز این‌که دیوار بلندی از سیم خاردار به دور پایگاه کشیده شده بود. اتومبیلی که می‌خواست وارد جاده‌ی دو باندی منتهی به برج دیده‌بانی و دژ مخفی دامنه‌ی کوه شود، می‌بایست از پست کنترل نیروی هوایی در فاصله‌ی چند کیلومتری اجازه‌ی عبور بگیرد. حتی از هوا هم جز چند آشیانه‌ی ساخته شده، بر دامنه‌ی کوه چیزی به چشم نمی‌خورد؛ اما در عمق دره، در دل کوه و پشت درهای بتونی ضخیم، یک کارخانه‌ی کامل موشک‌سازی دایر شده بود.

برطبق اظهارات کارگران آرژانتینی که در احداث بنای کارخانه فعالیت داشتند، در اوایل سال ۱۹۸۴، کامیون‌های سنگینی با محموله‌ای مهر و موم شده از طرف جاده‌ی بوئنوس آیرس، به محل مزبور می‌آمدند. ان‌بی‌سی، در گزارش‌های خبری خود گفت، محموله‌هایی که در تاریکی شب پیاده می‌شدند، کامپیوتر و ابزار آزمایش بودند. در زیر

کوه، گروهی از مهندسان، روی طرح ساخت موشک دوربرد جدیدی به سختی کار می‌کردند. مهندسان، آرژانتینی نبودند، آنها آلمانی بودند.

نام این طرح بسیار پرهزینه و بسیار محرمانه «کُندُر» بود و دستیابی به آن برای عراقی‌ها، اهمیت حیاتی داشت.

در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰، نظامیان حاکم بر آرژانتین برنامه‌ی کندر را آغاز کردند. در آن هنگام، آرژانتین با جدیت تمام درصدد دستیابی به سلاح هسته‌ای بود. نظامیان حاکم بر آرژانتین می‌خواستند موشکی مجهز به کلاهک اتمی تولید کنند. در سال ۱۹۷۹، نیروی هوایی آرژانتین موافقت‌نامه‌ی پردامنه‌ی تحقیق و توسعه را با شرکت سویسی زاگ امضا کرد. شرکت کوچک مهندسی زاگ به زودی تغییر نام داد و سال بعد با نام گروه کانسن، کار بر روی طرح فوق محرمانه کارخانه‌ی صنعتی فلدادل‌کارمن را آغاز کرد. مؤسسان این شرکت، کارکنان سابق صنایع بوهلن ـ ورثه‌ی خانواده‌ی کروپ، صاحب صنایع اسلحه‌سازی آلمان ـ و کارکنان صنایع تسلیحاتی و موشکی آلمانی ام‌بی‌بی بودند.

به برکت وجود مشتی مهندسان آلمانی (از نازی‌های سابق که سال‌ها قبل به آرژانتین پناه برده بودند)، شرکت کانسن هم وارد برنامه‌های موشکی شد. بعضی از آنها در مؤسسه‌ی تحقیقات ویژه‌ی فضایی (IIAE) کار می‌کردند. این مؤسسه، عامل و کارگزار نیروی هوایی در طرح موشک‌های دوربرد بود. مهندسان نامبرده از ماهیت پیچیده‌ی ساخت موشک به خوبی آگاه بودند و می‌دانستند که اگر آرژانتین بخواهد به تنهایی از پس برنامه‌ی مزبور برآید، خود را گول زده است. بهترین راه، تقاضای کمک از آلمان غربی بود. چون آلمان در خلال حکومت رایش سوم، در پژوهش‌های موشکی پیشگام بود و پایه و مبنای تمامی برنامه‌های موشکی جهان از همین کشور بوده است.

البته جلب چنان حمایتی به صورت علنی، اصلاً نمی‌توانست مطرح باشد. آلمان غربی اشتیاق چندانی به برانگیختن بازمانده‌ی وارثان نازی‌ها نداشت. در حالی که برنامه‌ی همکاری در ساختن موشک در یک کشور جهان سومی، موجبات این برانگیختگی را فراهم می‌آورد. از همین‌رو، کانسن راهی پیش گرفت که از آن طریق

می‌توانست تکنولوژی موشکی آلمان غربی را به آرژانتین منتقل سازد. این شرکت، در موارد متعددی، پایگاه عملیاتیش را تغییر داده بود تا از دید تیزبین روزنامه‌نگاران و مقامات مجری قانون فرار کند و سرانجام نیز در سی ژوئن ۱۹۸۹، اعلام ورشکستگی کرد. این‌که چه کسی یا کسانی صاحب و کنترل‌کننده‌ی کانسن بودند، رازی بود که به این آسانی کشف نمی‌شد؛ حتی تحقیقات دان و براداستریت هم در مورد کانسن و ۱۶ شرکت تابعه‌ی آن به جایی نرسید. دی‌ولت، روزنامه‌ی آلمانی، در فوریه‌ی ۱۹۹۱ نوشت، دادستان عمومی مونیخ ضمن تحقیق پیرامون مالکیت گروه کانسن، به بررسی شرکت پروژه‌ی بترونگز (PBG) (شرکت صنایع بوهلن اِسِن) پرداخته است، ولی اِکبرت فون بوهلن و هالباخ از شرکت مزبور، وابستگی کانسن را انکار نموده‌اند. فون بوهلن طی مصاحبه‌ای تأکید کرد که «کانسن را مردی به نام رایزر که ده سال قبل برای شرکت کار می‌کرد، بنا نهاد. این تنها ارتباطی است که کانسن از آغاز تا به آخر با ما داشته است.»

مهندسان طراحی کانسن که از ام‌بی‌بی و سایر شرکت‌های بزرگ آلمانی اجیر می‌شدند، در سال ۱۹۸۱ به کوردوبا وارد شدند تا روی طرح کُندُر کار کنند. آنها نخستین موشکی را که ساختند کندر I نام نهادند که از لحاظ همه‌ی معیارها، موشکی متوسط بود. این موشک قادر بود کلاهک سبکی (به وزن ۴۰۰ کیلوگرم) را تا فاصله‌ی ۱۰۰ مایلی پرتاب کند. اما در همین حد نیز به تکنولوژیی نیاز داشت که بسیار پیشرفته و پیچیده بود و نیروی هوایی آرژانتین بدان دسترسی نداشت. فرستادن موشک به هوا مستلزم سوخت جامدی بود که فقط به موشک‌های قاره‌پیما به کار می‌رفت. هدایت موشک و اصابت دقیق آن به هدف، به تجهیزات الکترونیکی نیاز داشت که منحصراً جنبه‌ی نظامی داشتند و معدود سازندگان این ابزارها در غرب، اجازه‌ی فروش و صدور آزادانه‌شان را نداشتند. لوله‌ها و ابزارهای دقیقی در اگزوز، و ترکیبات کربنی پیچیده‌ای برای اندود کردن دماغه‌ی موشک لازم بود تا وقتی موشک به جوّ زمین بازمی‌گردد از مسیر تعیین‌شده منحرف نشود.

کانسن در سال ۱۹۸۳، طرح را به پایان رسانید و از افسران تدارکاتی مقیم سویس و

آلمان خواست تا اقلام تکنولوژی پیشرفته‌ی لازم برای تولید نخستین موشک را تهیه کنند و به آرژانتین بفرستند. علی‌رغم جنگ ۱۹۸۲ بریتانیا ـ آرژانتین بر سر مالکیت جزایر فالکلند، بسیاری از شرکت‌های اروپایی حاضر شدند و در برنامه‌ی کندر شرکت کنند. ام‌بی‌بی یکی از کارشناسان طرح موشکی و رئیس برنامه‌ی تسلیحاتی خود به نام کارل آدولف هَمر را به گروه کانسن اعزام کرد. ام‌بی‌بی در همان حال کـه در سـاخت نخستین موشک قادر به حمل کلاهک اتمی جهان سومی مشارکت داشت، بر روی یک پروژه نظامی فوق طبقه‌بندی شده‌ی پنتاگون نیز کار می‌کرد.

با گذشت زمان، کانسن از صورت یک شرکت طرف قرارداد ام‌بی‌بی (که حجم عظیم تکنولوژی کندر را فراهم نمود) خارج شد. ام‌بی‌بی هم بـا انـجام تـرتیبات فـروش و همکاری از طریق کانسن، می‌توانست مدعی شود که از ماهیت واقعی پروژه (که بعدها موشک هواشناسی توصیف شد) بی‌خبر بوده است. با مروری بر اسناد ام‌بی‌بی مـعلوم می‌شود، شرکت نامبرده می‌توانسته مدعی شود که بازارهای عـمده‌ی صـادراتـی‌اش غرب صنعتی بوده، (شرکت‌های کانسن، در سویس، اتریش و موناکو به ثبت رسـیده بودند)، در حالی که به واقع، برنامه‌ی تسلیحاتی جهان سوم را بـه‌طور جـدی تـغذیه کرده است.

این شرکت چند میلیارد دلاری با ۳۷ هزار کارکنانی که اکثراً از بالاترین تخصص و مهارت برخوردار بودند، از طریق کارچاق‌کن‌هایش در دستگاه دولت بن، پرنفوذترین شرکت صنایع دفاعی آلمان بود؛ ضمناً، به‌خاطر شرکت در پروژه‌های پنتاگون و سایر وزارتخانه‌های دفاع در سراسر جهان، در خط مقدم همکاری [با آنـها] قـرار داشت و نحوه‌ی اعمال نفوذ در دستگاه‌های دولت فدرال ایالات متحده را به خوبی می‌دانست. با سخت‌تر شدن اوضاع، شرکت ام‌بی‌بی، رایزن اقتصادی پیشین سفارت آمریکا در بن را به عنوان عمده‌ترین کارچاق‌کن خود در واشنگتن اجیر کـرد. ایـن دیـپلمات سـابق آمریکایی که در کار پروانه‌ی صادراتی به خوبی وارد بود، فعالیت در راهروهای کنگره و اعمال نفوذ بر نمایندگان و سناتورها را به منظور پیشبرد کار شرکت ام‌بی‌بی و شرکت اصلی آن، دایملر بنز، آغاز کرد و شدت بخشید.

با افشا شدن مداخله‌ی ام‌بی‌بی در برنامه‌ی کندر، مقام‌های این شرکت سخت به دست و پا افتادند؛ علتش هم آن بود که ام‌بی‌بی در بعضی از پروژه‌های بسیار پیشرفته تسلیحاتی پنتاگون مشارکت داشت و مایل نبود این سودای پرسود را از دست بدهد. برای مثال، واحد هواپیماسازی ام‌بی‌بی به تمامی اسرار جت‌های نظامی آمریکا که در آلمان به پرواز درمی‌آمدند آگاهی داشت و در سال ۱۹۸۳، مسؤولیت تجهیز فانتوم اف ٤ به آخرین ابزارهای الکترونیکی و تسلیحاتی و از جمله ابزارهای الکترونیکی حساسِ اقدامِ متقابل را برعهده داشت. سایر شاخه‌های ام‌بی‌بی با مشارکت ری تئون، موشک‌های پاتریوت و هاوک؛ با تکزاس اینسرومنت، موشک ضد پرتو هارم (برای هدف‌گیری هواپیماهای جنگنده قبل از این‌که فرصت تیراندازی به هواپیماهای آمریکایی را پیدا کنند)؛ و با جنرال داینامیک، هواپیمای شناسایی لوکوست را می‌ساختند. ام‌بی‌بی در ضمن برنده‌ی مناقصه‌ی ساخت موشک ضدتانک ماوریک و سیستم پرتاب چند موشکی (MLRS) برای نیروی زمینی آمریکا شده بود که این دوربردترین پرشینگ ۲، پیشرفته‌ترین موشک میان‌برد برای نیروی زمینی ایالات متحده آمریکا بود.

ام‌بی‌بی در عین حال که در این طرح‌های تسلیحاتی فوق محرمانه مشارکت داشتند، تکنولوژی، طرح، ساخت و ابزار آزمون موشک پیشرفته را به آرژانتین، مصر و عراق (از طرق کانسن و طرح کندر) انتقال می‌داد. مدارکی که اکنون در دست است، نشان می‌دهد که بسیاری از مهارت‌هایی که ام‌بی‌بی از پنتاگون و از طریق مقاطعه کسب می‌کرد، به دست صدام حسین می‌رسید. [در حالی‌که] طرح موشک کندر را ام‌بی‌بی، طی قراردادی با نیروی هوایی آرژانتین انجام داده است. ام‌بی‌بی مدعی است که در پی آگاهی از این‌که کندر ۲ ـ موشک دوربرد و خلف کندر ۱ ـ می‌خواهد به سلاح‌های کشتار جمعی مسلح گردد، قرارداد بعدی مربوط به تولید موشک را فسخ کرده است. اما آن شرکت، باز هم به فروش تکنولوژی پیشرفته شامل کامپیوترهای ویژه برای تکمیل سیستم راهنمای شامل کامپیوترهای ویژه برای تکمیل سیستم راهنمای موشک، ادامه داد.

شرکت‌های ایتالیایی هم در طرح کندر مشارکت داشتند. ابتدا اسنیابی پی‌دی بزرگترین شرکت مقاطعه‌کار نظامی ایتالیا و یکی از فروشندگان عمده‌ی طرح قرارداد پنتاگون به میدان آمد. اسنیا به دنبال قرارداد سال ۱۹۸۱، سوخت جامد خاصی برای کندر ۱ تهیه کرد. هنگامی که در مورد فروش این سوخت، تحقیقاتی به عمل آمد، سخنگوی اسنیا به مشارکت در طرح کندر اذعان نمود: «اما این سوخت، سوخت راکت خودمان نبود. ما این سوخت را از شرکت بیکر ـ پرکینز، در ساگینا، میشیگان خریداری کردیم.»

شرکت ساگم، یک شرکت فرانسوی سازنده‌ی وسایل الکترونیک نظامی نیز از مدت‌ها قبل شدیداً در معاملات فروش اسلحه به عراق درگیر بود و نظام هدایت موشکی کندر را در مقاطعه داشت. در آلمان غربی، مان و وِجمن برای کندر سکوی پرتاب متحرک ساختند. در سوئد، ساب ـ اسکانیا ـ مجموعه‌ای از صنایع اتومبیل‌سازی و صنایع فضایی ـ جداره و بدنه‌ی موشک را تدارک می‌دید.

در سال ۱۹۸۴ که عراق به طرح کندر پیوست، هیأت طراحی ام‌بی‌بی، هم از طریق کانسن و هم به‌طور مستقیم با نیروی هوایی آرژانتین کار می‌کرد و آخرین مراحل موشک کندر ۱ را با سوخت جامد را تکمیل می‌نمود. حالا دیگر فقط بازاریابی کندر باقی مانده بود.

عامرالسّعدی و عامر رشیدالعُبیدی، طی دهه‌ی گذشته، همکاری نزدیکی را با هم آغاز کرده بودند. عامرالسّعدی متصدی طرح موشک بود؛ در حالی که زمینه‌ی تحصیلاتش به عنوان شیمیدان، به درد مهندسی موشک یا سیستم هدایت آن نمی‌خورد. در چنین مواردی عامر رشید به کمکش می‌آمد و نقش خود را ایفا می‌کرد. کافی بود که او نگاهی به ژیروسکپ بیندازد تا بگوید چگونه می‌توان از آن ابزار هدایت موشک درست کرد. [به‌هرحال] دو عامر با همکاری یکدیگر از نزدیک پروژه‌ی موشکی آرژانتین ـ آلمان را زیر نظر گرفتند.

آنها به آرژانتینی‌ها گفتند که کندر ۱، سرآغاز خوبی است، اما عراق به موشکی نیاز دارد که بُردش ۵ برابر بُرد ۱۵۰ کیلومتری کندر ۱ باشد. عامر رشید می‌گفت: بُردی

داشته باشد که از مرز ایران و عراق بتواند تهران را هدف‌گیری کند و عامرالسعدی می‌گفت شاید هم تل‌آویو را.

سرهنگ لویس گوره‌رو، مسئول آرژانتینی طرح کندر به عراقی‌ها پاسخ داد که این طرح به پول نیاز دارد. سرهنگ به دنبال نبرد فالکلند، مسئول طرح کندر شده بود. او با یک محاسبه‌ی سریع گفت، اگر نیروی محرک مرحله‌ی اول موشک کندر ۱ را تقویت کنند، بردش مطابق دلخواه آنها خواهد شد. اگر از یک سوخت مایع، مثل سوخت موشک اسکادبی شوروی، استفاده می‌کردند شاید بُرد مورد نظر تأمین می‌شد. اما به گفته‌ی او، این کار، یک ایراد بزرگ داشت: فروش گسترده چنین موشکی یا تکنولوژی آن، توسط آرژانتین یا عراق، توجه ایالات متحده آمریکا و بریتانیا را به خود جلب می‌کند؛ چون در آن صورت، کندرِ با بُرد جدید قادر خواهد بود جزایر فالکلند را هدف‌گیری کند.

عامرها در پاسخ گفتند، بسیار خوب! ما از طریق یک دوست مصری به نام فیلدمارشال ابوغزاله، وزیر دفاع وقت مصر وارد قضایا می‌شویم. بنابراین، موشک جدید یعنی کندر ۲، با همکاری آرژانتین و مصر تولید خواهد شد. با این تیر دو نشان زده می‌شود، هم بریتانیا خیالش راحت بود؛ چون مطمئن می‌شد که موشک جدید فقط به خاطر فروش و ملاحظات صادراتی تولید شده است، و هم آمریکا حساسیتی نشان نمی‌داد؛ چون مصر دوست آمریکا بود. عراق کنار گود می‌ماند و پول لازم را تأمین می‌کرد و (حتماً عامر رشید با خود گفته است) هر مقدار تکنولوژی را که بتواند کِش می‌رفت. بدین‌ترتیب، روز ۱۵ فوریه‌ی ۱۹۸۴، ابوغزاله وزیر دفاع مصر با یکی از شرکت‌های گروه کانسن قراردادی امضا کرد؛ نام این شرکت، ایفات (EFAT) بود. از اسناد شرکت چنین برمی‌آید که قرارداد مربوط به احداث کارخانه ساخت موتور موشک و طرح و توسعه‌ی موشک‌هایی با برد ۱۰۰۰ کیلومتر بوده است. [بدین‌ترتیب] کندر ۲ در آستانه تولید قرار گرفت.

تولید یک چنان موشکی به مدیریت خلاق نیاز داشت. بنابراین گروه کانسن بازسازی شد و برای رد گم کردن منبع تأمین پول (عراق) و تکنولوژیی که ظاهراً به

مقصد مصر ارسال می‌شد یک رشته شرکت‌های اسمی مختلف در سراسر جهان به کار گرفته شدند.

بررسی اسنادی که گروه کانسن تهیه و ارائه کرد، نشان می‌دهد که این گروه چگونه به مشتریان بالقوه «در سطح جهانی دسترسی داشته است» و آنگاه شمّه‌ای از جهان ناشناخته مانده‌ی سوداگری پنهانی موشک آشکار می‌گردد. کانسن، شرکت اصلی این ماجرا بود. طرح و پشتیبانی فنی را مستقیماً از (ام‌بی‌بی) دریافت می‌کرد؛ با وجمن و مان در آلمان غربی، اسنیابی‌پی‌دی در ایتالیا، بوفورس در سوئد، و ساگم در فرانسه، قرارداد همکاری داشت. اینها همه چیزهایی است که به حکم اسناد و مدارک موجود روشن شده‌اند. حداقل ده شرکت فرعی نیز جزو اعضای شبکه‌ی بین‌المللی خرید کانسن قلمداد شده‌اند. هدف همه‌ی اینها، ارسال آخرین تکنولوژی موشکی برای کندر و تیم‌های سازنده در عراق و مصر بود. در موناکو، کانسن اس‌اِی‌ام و کانسن اینوِست‌مِنت، دو شرکت فرعی بودند که پول در اختیار پروژه قرار می‌دادند. در زاگ (شهر زادگاه بسیاری از شرکت‌هایی که با صندوق پستی مشخص می‌شدند)، شرکت کانسن با سه شرکت فرعی: کندر پروژکت، شرکت ایفات (IFAT مؤسسه پیشبرد تکنولوژی) و دزین تک، کار می‌کرد. دزین تک، به سرعت از دور خارج شد؛ چون هنگامی که در سال ۱۹۸٤ می‌خواست برای کندر، از یک شرکت کالیفرنیایی ابزار و لوله‌های موشک بخرد، گیر افتاد. شرکت ایفات با وزارت دفاع مصر، قرارداد تدارکاتی داشت و خود، صاحب شرکت‌های دیگری بود. به علاوه در ایالات متحده آمریکا نیز نقش تدارکاتی ایفا می‌کرد.

کانسن در سالزبورگ اتریش، صاحب دو شرکت دلتاسیستم و دلتاکنسولت بود. دلتا مهندسان زیادی را اجیر کرد و سپس آنها را به عراق فرستاد (گفته می‌شد زمانی دلتاکنسولت ۱۵۰ کارشناس کامپیوتر و الکترونیک در عراق داشته است.) این مهندسان، از کارکنان سابق ام‌بی‌بی و سایر مقاطعه‌کاران نظامی در آلمان، اتریش و ایتالیا بودند و برای کار کردن روی پروژه‌های موشکی در عراق، ماهانه ۱۹ هزار دلار حقوق می‌گرفتند. کانسن در جزیره‌ی جرسی (در دریای مانش و متعلق به بریتانیا)

شرکت ترانس تکنو را داشت و بدین‌وسیله، برای کانسن جاپایی در بریتانیا پیدا شده بود. کانسن، شرکت جی‌پی‌اِ، را در مونیخ برای مقاصد تدارکاتی تأسیس کرد و در کوردوبای آرژانتین، شرکت مهندسی اینتساسا را خرید و آن را با نام جدی آی‌آی اِی‌ای (IIAE) کارگزار فنی نیروی هوایی آرژانتین کرد. در بوئنوس آیرس هم، کانسن یک شرکت مهندسی دیگر به نام کنسولتک داشت که روبرتو آنونیوکولا، سوداگر ۳۴ ساله و داریو اومبرتو اُدِرا، یک مهندس جوان، آن را اداره می‌کردند. کار کنسولتک آن بود که از دولت آرژانتین اسناد و گواهی‌های مربوط به تکنولوژی وارداتی پیشرفته را بگیرد و دولت تأیید کند که تکنولوژی وارد شده از اروپا به مقصد آرژانتین، در آن کشور به مصرف نهایی می‌رسد. البته گواهی‌ها نادرست بودند؛ چون تکنولوژی وارداتی به آرژانتین به مقصد مصر و عراق ـ که بنا بود کارخانه‌های مونتاژ موشک در آنجا دایر گردند ـ فرستاده می‌شد.

هدف از این حد اعلای همکاری بین‌المللی، مجهز کردن عراق به سلاحی بود که به یاری آن در کشورهای همسایه و دشمن، کشتار دسته‌جمعی راه بیندازد. هرچه باشد، عراق در این مجمع شرکای بین‌المللی، تنها کشوری بود که در مورد ساختن موشک تصمیم جدی داشت.

مصری‌ها به پروژه‌ی موشک‌سازی پیش‌گفته، نام بدر ۲۰۰۰ دادند و منظورشان این بود که می‌خواهند بُردِ موشک‌های جدید را تا ۲۰۰۰ کیلومتر برسانند (بُرد کندر ۲ را ۱۰۰۰ کیلومتر پیش‌بینی می‌کردند.) اما عراقی‌ها حاضر نبودند شرکای مصری، به‌تنهایی، یک چنان طرح استراتژیکی را دنبال کنند. عامر رشیدالعبیدی نمی‌خواست به منابعی متکی باشد که در خارج از کنترل مستقیم عراق باشند، ولو برای دریافت این منابع، قراردادی هم بسته شده بود. به‌همین جهت، از همان آغاز که او و عامرالسعدی به عنوان شرکای بی‌نامی که بودجه‌ی طرح را می‌پردازند، شریک پروژه شدند، تلاش پردامنه‌ای را در سطح بین‌المللی برای ورود تکنولوژی موشکی به عراق دنبال نمودند و نام طرح خود را پروژه‌ی ۳۹۵ نهادند. بنا بود کارخانه‌ی بزرگ تولید موشک دوربرد در عراق دایر شود، چون عراق به موشک دوربرد نیاز مطلق داشت، موشکی که باب طبع

صدام باشد، می‌بایست تا اسرائیل بُرد می‌داشت.

طرح صدام، پیچیده و پرهزینه بود، اما با اعتباری که آمریکا در اختیار صدام قرار داده بود و صدام به یاری آن می‌توانست ارزاق مردم عراق را تأمین کند، این امکان به وجود آمد که عراق تمام بودجه‌ی این طرح را تأمین نماید. [به‌یقین] بدون آن کمک میلیارد دلاری سالیانه، رهبر عراق به سختی می‌توانست دنبال پروژه‌ی موشکی برود.

عراق سال ۱۹۸٤ را هنگامی آغاز کرد که سالانه، نیمی از تمامی تولید ناخالص داخلی کشور؛ یعنی حدود ١٤ میلیارد دلار، صرف خرید جنگ‌افزار می‌شد.

مؤسسه عمومی سعد، متعلق به سازمان دولتی صنایع فنی (SOTE) بر عملیات صنایع نظامی روبه‌رشد عراق نظارت می‌کرد.

در سوتی، عامر رشید و عامرالسعدی، یک بازوی تدارکاتی برای خرید تکنولوژی‌های غیرمتعارف و استراتژیکی داشتند و آن شاخه‌های مخابرات، پلیس مخفی عراق در سفارتخانه‌های این کشور در خارج بود. این سازمان تا دسامبر ۱۹۸۳ با مشت آهنین برزان ابراهیم التکریتی اداره شد. جانشین او فاضل البرک، یک افسر حرفه‌ای اطلاعاتی بود و تخصص او «در تهیه‌ی فهرست‌ها و شجره‌نامه‌ی افراد بود.» البته او در مورد حقوق شرکت‌ها و قوانین آنها هم اطلاعاتی داشت و دو عامر را در «خریدن» شرکت‌های استراتژیکی اروپایی و دستیابی به تکنولوژی نظامی و سخت‌افزار یاری کرد.

مؤسسه‌ی عمومی سعد، در سال ۱۹۸٤، با گیلد مایستر پروژکتا او بایلفلد، شرکتی در آلمان غربی، قرارداد مورخ ۸٤/۱/۱٦ را امضا کرد؛ این شرکت کلاً متعلق به گیپرو (CIPRO) یا گیلدمایستر، سازنده‌ی ابزار ماشینی بود. طرح، ساخت و راه‌اندازی یک مرکز تحقیق، توسعه و آموزش موشکی در نزدیکی موصل شهر شمالی عراق، مضمون و مفاد این قرارداد را تشکیل می‌داد. نام این طرح، سعد ١٦ بود. مؤسسه‌ی عمومی سعد، در ضمن، در حال دایر کردن کارخانه‌های تسلیحاتی دیگری نظیر سعد ۱۳، کارخانه‌ی الکترونیکی ساخت فرانسه نیز بود. هر کارخانه شماره‌ای داشت و واژه‌ی شماره‌ی «سعد» به تسهیلات نظامی مربوط می‌شد. سعد ١٦ معادل ۲۳۵ میلیون دلار و بنابه

برآوردی، کل برنامه موشکی عراق، ۹۵۰ میلیون دلار هزینه داشت.

گیلد مایستر، برای مخفی نگاه داشتن ماهیت طرح، آن را به‌گونه‌ی یک مجتمع «پژوهش دانشگاهی» جلوه می‌داد. این شرکت در اسنادی به مقام‌های صدور پروانه‌ی صادراتی آلمان ارائه داد، تأکید کرد که سعد ۱۶ شامل «آزمایشگاه‌ها و کارگاه‌هایی است که از نظر تسهیلات با دانشگاه‌ها، مؤسسه‌های آموزش فنی و مؤسسه‌های آزمایشی قابل مقایسه‌اند؛ یعنی تسهیلاتی که برای مقاصد خاصی بنا نشده‌اند.» البته اگر کسی از مقام‌های دولت آلمان غربی می‌خواست از ته و توی قضیه سردربیاورد، کافی بود از گیلد مایستر بپرسد، خریدار عراقی سفارش‌دهنده چه کسی است و هویت کامل آن چیست؟

پرواضح است که دولت آلمان غربی چنان سؤالی را مطرح نمی‌ساخت؛ زیرا این معامله مقادیری ارز (پول سخت) وارد آلمان می‌کرد، تنها در سال ۱۹۸۴ شرکت مزبور ۸۶۰ میلیون دلار تکنولوژی به صدام فروخت. ام‌بی‌بی از طریق یکی از شرکت‌های تابع خود، به نام ام‌بی‌بی ترانس تکنیکا، برای فروش «تجهیزات آزمایشگاهی» یک قرارداد ۴۸/۷ میلیون دلاری با عراق امضا کرد، و تازه این اول کار بود. مطبوعات آلمان و اتریش سرنخ ۳۸ شرکت آلمان غربی را که روی طرح سعد ۱۶ کار می‌کردند، به دست آوردند. در میان اینها، تعدادی از شرکت‌های بسیار بزرگ آلمانی، نظیر ام‌بی‌بی، زیمنس، تیسن و راین متال به‌چشم می‌خورد. این شرکت‌ها، گروه فشار بزرگی ایجاد کرده بودند که هدفش فروش تکنولوژی و صنعت به رژیم بغداد بود. در آلمان نیز این شرکت‌ها «برنامه‌ی جامع کارآموزی کارشناسان عراقی» را تدارک دیدند و به این کارشناسان، در پیشرفته‌ترین کارخانه‌های آلمان آموزش عملی می‌دادند. آلمان هم مثل فرانسه، در نوعی اتحاد استراتژیک با عراق بود؛ اما برخلاف فرانسه، اتحاد استراتژیک آلمان و عراق چندان علنی نبود. یکی از دلایل پنهان‌کاری آلمانی‌ها آن بود که ایرانی‌ها را خشمگین نکنند؛ زیرا کسب و کار شرکت‌های آلمانی در ایران حسابی رونق داشت و اغلب این شرکت‌ها، با عراق نیز پنهانی معامله‌های آن‌چنانی می‌کردند. تأمین پروژه‌های صنایع نظامی دو کشور درگیر در جنگ با یکدیگر، به هنر موازنه‌ی

دیپلماتیک بسیار ظریفی نیاز داشت و آلمانی‌ها از این هنر به کفایت برخوردار بودند.

هنوز جوهر امضای قرارداد سعد ۱۶ نخشکیده بود که گیلد مایستر کار را شروع کرد. در دره‌ی دورافتاده‌ای در ۱۵ کیلومتری شمال موصل، در کردستان عراق، و کاملاً به‌دور از مناطق مرزی ایران، جایگاه طرح سعد ۱۶ تعیین شد. عراق همچنین امیدوار بود که این جایگاه، از تیررس هواپیماهای اسرائیلی نیز دور باشد. کنسولت کو، یک گروه مهندسی که مقرش در وین بود، از جانب شرکت کیپرو (GEPRO) اجیر شد، تا نقشه‌ها را تهیه کند. ژیروسنترال، بزرگترین بانک دولتی اتریش، سهامدار عمده‌ی گیپرو بود. این بانک نیز در دولت اتریش، به منزله‌ی گروه فشار به نفع عراق عمل می‌کرد. با کمک ژیرو سنترال، اغلب کارهای ساختمانی مجتمع [سعد] به ارزش ۱۴۴ میلیون دلار، توسط شرکت‌های اتریشی انجام گردید.

کارگران و مهندسان ساختمان جایگاه سعد ۱۶ می‌گویند، جایگاه در همه‌ی اوقات تحت مراقبت‌های شدید امنیتی بود. علاوه بر ضدهوایی‌های متعدد و پست‌های زیاد دیده‌بانی، دوربین‌های ویدیویی، چشم‌های حساس الکترونیک نیز تا شعاع ۳/۳ کیلومتری جایگاه را زیر نظر داشتند و از ورود افراد غیرمجاز جلوگیری به عمل می‌آمد. ورودی اصلی جایگاه را با موانع فلزی که با سرعت بالا می‌رفتند مجهز کرده بودند تا جلو حمله‌ی انتحاری به جایگاه (از قبیل حمله‌ی انتحاری به سفارت آمریکا در بیروت) گرفته شود. در داخل جایگاه، تیم‌های جاسوسی عراق در اتومبیل‌های مسلح مرسدس یونیماگ، مدام در حال گشت‌زنی بودند. اتومبیل‌های این تیم‌ها به رادار کنترل زمینی مجهز بودند. یک واحد کامل آتش‌نشانی و یک بیمارستان مجهز در محوطه‌ی جایگاه ایجاد شد تا در موارد اضطراری، نیاز به کمک گرفتن از خارج محوطه جایگاه نباشد.

قسمت اصلی و محوری پروژه، یک سالن به درازای یک‌صد متر بود که به مونتاژ موشک اختصاص داشت. در شمال این سالن، سالن ۱۲۰ متری دیگری بود که تا زیر کوه ادامه می‌یافت. دیواره‌های داخلی این سالن‌ها به وسیله‌ی تجهیزات کندوی عسلی، ضدِ صدا شده بودند، و به نظر می‌رسید با شانه‌ای جا تخم‌مرغی از جنس بتون، تمام

دیواره‌ها را پوشانده‌اند. اینجا محل آزمایش آتش موتور موشک بود. در دره‌ی مجاور و طرف غرب سالن اصلی، ۲۸ دستگاه ساختمان بنا شده بود که روی همه‌ی آنها را با سیمان و گِل استتار کرده بودند تا از حمله‌ی هوایی مصون بمانند. (در سالن ۱۹۹۰، مطبوعات اتریش و آلمان، عکس‌هایی از این ساختمان‌ها چاپ کردند که از عکس‌ها به خوبی نحوه‌ی استتار آنها پیدا بود.) این «آزمایشگاه‌های دانشگاهی» طوری ساخته شده بودند که پشت‌بام‌هایشان شیب‌دار و پوشیده از سیمان ضخیم بود و سه طرف آنها را دیواره‌های ضخیم بتونی فراگرفته بود. هدف آن بود که حتی در برابر بمباران مستقیم به ساختمان لطمه‌ای نرسد. طرف چهارم به جای دیوار بتونی، دیواره‌ی آلومینیومی داشت تا اگر انفجاری رخ داد این دیواره کنده شود و موج انفجار به سمتی که زیانی وارد نمی‌کند هدایت گردد. ایلبائو، شرکت اتریشی سازنده‌ی در آلومینیومی بود. بناهای استتار شده (یا بهتر بگوییم مدفون شده)، که با شبکه‌ای از راهروها و تونل‌های زیرزمینی به هم ارتباط داشتند، کارخانه‌ی آزمایش سوخت موشک را در خود جای داده بودند.

در محوطه‌ی سعد ۱۶، مهندسان و کارکنان اتریشی و آلمانی طرح، زیر نظر شدید مأموران امنیتی عراق بودند و مأموران، آنی آنها را به حال خود نمی‌گذاشتند. در یکی از ساختمان‌های نزدیک به آزمایشگاه‌های شیمیایی، اتاق ضدِ صدایی بود که زیمنس آلمان با آخرین ابزار پیشرفته‌ی الکترونیکی مجهزش کرده بود. یکی از مهندسان طراح می‌گوید: «کافی بود کسی پا به درون اتاق می‌گذاشت، [بلافاصله] متوجه می‌شد که این یک طرح نظامی است.»

زیمنس آلمان اعتراف کرد که کلید انتقال برقِ خاصی طراحی کرده و ساخته بود تا منبع انرژی مستقلی، برای «امکانات صنعتی بزرگی» فراهم نماید. این «امکانات»، در واقع، همان «کارخانه‌ی مخلوط کننده‌ی سوخت» بود که کارشناسان آلمانی و عراقی، نتایج مخلوط تازه‌ای از سوخت موشکی را در آن مورد آزمایش قرار می‌دادند. آنسیوکو هلمن اشتام، یکی از مقام‌های شرکت زیمنس می‌گوید «زیمنس نمی‌دانست که این امکانات برای چیست، تا این که گزارش اطلاعاتی آلمان منتشر گردید و

مطبوعات به نگارش مقاله‌هایی در این‌باره پرداختند.» با این حساب مهندسان زیمنس که جزو اولین گروه‌های کار، در سعد ۱۶ حضور پیدا کردند، آخرین کسانی بودند که فهمیدند مشغول چه کاری بوده‌اند!

ام‌بی‌بی، برای آن که سهم بیشتری از طرح سعد ۱۶ را به خود اختصاص دهد، سخت به تکاپو افتاده بود؛ اما همین شرکت، بعدها مدعی شد که «مقاطعه‌کار فرعی و قانونی» گیلدمایستر بوده است. رهبران ام‌بی‌بی می‌گفتند «نباید میان شرکت و پرسنل شرکت که هم‌اکنون عازم عراق هستند، رابطه‌ای برقرار کرد. این نفرات را از بازار آزاد، به سهولت می‌توان اجیر کرد.» بُلعجب کاری است، یک خریدار پولدار می‌توانست به آخرین تکنولوژی تسلیحاتی پیشرفته آلمان دست یابد، بی‌آن که حکومت بُن، اندک نگاهی به کُنه ماجرا بیندازد.

گیلدمایستر ضمن درخواستی از دولت اجازه خواست تا هرچه را که برای پروژه سعد ۱۶ لازم است، به عراق منتقل کند، بی‌آن که به پروانه صادراتی نیازی داشته باشد. دولت هم با این درخواست موافقت نمود. اداره‌ی اقتصاد فدرال که پروانه شماره ۴۸۴۲۲ را برای گیلدمایستر صادر نمود؛ طرح و ساختن موشک دوربرد و مرکز آزمایشی آن را برای شرکت‌های آلمانی یک کاسبی مشروع می‌دانست و برای آن که کار از محکم‌کاری عیب نکند، در پروانه‌ی صادراتی آمده بود «برطبق مقررات جاری، ماشین‌ها، ابزارهای الکتریکی، دستگاه‌های تنظیم، آزمایش و اندازه‌گیری برای مؤسسه‌ی پژوهشی، کارآموزی و توسعه با هشت بخش اصلی به نام پروژه سعد ۱۶ نیازی به مجوز صادراتی ندارند.» با این کار، دیگر مقام‌های گمرکی آلمان جرأت این را هم نداشتند که به محموله‌های ارسالی حاوی پیشرفته‌ترین تکنولوژی برای صدام، نگاهی چپ بیندازند. این در واقع پروانه و مجوز ماشین مرگ صدام بود. [بدین ترتیب] سوداگران قدرتمند صنایع آلمان، جنگ را برده بودند.(۱)

---

۱ ـ سوداگری مرگ، کنت آرتیمرمن، ترجمه‌ی احمد تدین ـ مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

مصاحبه با دکتر محمدعلی هادی، نماینده مردم تهران و عضو کمیسیون امور خارجه مجلس پیرامون:
جنگ تحمیلی، مسائل سیاست خارجی، وقایع لبنان، درگیری‌های سازمان آزادیبخش فلسطین و انتخابات آینده مجلس

■ س: تحلیل شما از جنگ تحمیلی در شرایط فعلی چیست و آینده این جنگ را چگونه می‌بینید؟

ج: جنگ اکنون در مرحله بسیار خوبی است و روند پیروزی‌های رزمندگان ما که چندی پس از تجاوز صدام شروع شد، همچنان ادامه دارد و تلاش‌هایی که در سطح بین‌المللی برای نجات صدام به کار می‌رود، موفق نبوده است.

یک زمانی مسأله سوپر اتانداردها را بزرگ کردند، به این امید که بتوانند ما را تحت فشار شدید قرار دهند، و وحشتزده کنند که تسلیم شویم و آن طرح صلحی را که داشتند بپذیریم و قبول کنیم که با صدام کنار بیاییم، اما بعد از آن که سوپراتانداردها را تحویل عراق دادند، معلوم شد که آن همه تبلیغاتی که به‌راه انداخته بودند، پوچ و تهی بوده است و این هواپیماها هم آن کارآیی لازم را ندارند. امروز صدام هر نوع اسلحه‌ای را که در

اختیار داشته باشد حتماً به کار می‌برد، زیرا مسأله نجات خودش مطرح است و حاضر است که دنیا را برای نجات خودش به آب و آتش بکشد. همچنین فشارهای دیگری که در محافل مختلف بر ما وارد می‌کردند، اکنون به مقدار زیادی کاسته شده است؛ یعنی در کنفرانس‌های بین‌المللی که تا مدتی قبل ما همواره بدهکار می‌شدیم و حتی در وقتی که نیروهای عراق در خاک ما بودند و چندین شهر ما را اشغال کرده بودند، همیشه ما را محکوم می‌کردند، ولی اخیراً در کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد در دهلی نو، و در کنفرانس وزرای خارجه کشورهای اسلامی در داکا، همه آن طرح‌ها و نقشه‌هایی که صدام و چند نفر از همدستانش علیه ما داشتند کاملاً شکست خورد و هیچ کاری نتوانستند بکنند. آنها تصمیم داشتند، که باز در آنجا بگویند که صدام صلح‌طلب است و قطعنامه شورای امنیت را قبول کرده، اما ایران آن‌را رد کرده است که این توطئه هم شکست خورد و موفق نشدند؛ بنابراین آنها هم در تلاش‌هایی که برای مرعوب کردن ما داشتند و هم در تلاش‌های دیپلماتیکی که برای محکوم کردن ما انجام دادند، شکست خوردند.

در جبهه‌های جنگ نیز خوشبختانه ضربه‌های بسیار مهلکی را بر آنها وارد کردیم و این مسأله ادامه دارد؛ یعنی تا مادامی که رژیم بعث در عراق حاکم است، این جنگ تمام نخواهد شد و قطعاً این رژیم سقوط خواهد کرد، البته ممکن است دیر یا زود شود.

در خود عراق اکنون وضع بدین منوال است که جنگ تأثیرات بسیار زیادی از نظر اقتصادی بر روی زندگی مردم گذاشته است و طبق اخبار موثقی که از آنجا داریم صف نانوایی، صفی بسیار طولانی است و بعد از چند ساعت معطلی، نان سوخته و خمیر به‌دست مردم می‌رسد. چیزهای دیگری مثل سیب زمینی و پیاز که در گذشته به‌علت حاصلخیزی خاک در عراق فراوان است، اکنون به‌ندرت به‌دست مردم می‌رسد و این فشارهای اقتصادی به‌قدری زیاد بود که صدام عده‌ای را به‌عنوان محتکر گرفته و اعدام کرده است. اما همچنان گرانی و تورم رو به تزاید است و اگر بخواهیم فشاری که بر مردم ما هست و بر مردم عراق است از نظر تهیه مواد غذایی و گرانی و تورم حساب کنیم، فشاری که بر مردم عراق هست به‌مراتب بیشتر بوده و طبیعی است که چه تأثیری

خواهد داشت؛ چون مردم عراق شروع‌کننده جنگ را صدام می‌دانند، در حالی که مردم ما خودشان را در حال دفاع دانسته و هیچوقت دولت جمهوری اسلامی را ملامت نمی‌کنند که این جنگ را می‌خواستید شروع نکنید. الآن جوانان زیادی در خیابان‌های عراق دیده نمی‌شوند، چرا که عده زیادی از آنها در جنگ کشته شده‌اند، عده زیادی به کشورهای خارج مثل کویت، انگلستان و ایران فرار کرده‌اند. بسیاری از جوانان انقلابی که باز رقم بالایی هستند، زندانی هستند یا اعدام شدند و زیر شکنجه شهید شدند. بقیه نیز از ترس این‌که آنها را به سربازی نبرند، فراری هستند، رقم فراریان عراق، برای نرفتن به جبهه، یک رقم فوق‌العاده زیادی است و اینها در بیشه‌های «احوار» که دولت کنترل زیادی در آنجا ندارد زندگی می‌کنند، و چند وقت پیش اگر یادتان باشد یک درگیری در آنجا به‌وجود آمد بین نیروهای عراقی و بین فراریان، و عده زیادی کشته شدند و دو هلی‌کوپتر هم سقوط کرد. عده‌ای در داخل خود عراق در خانه‌ها پنهان شده‌اند و به مأمورین رشوه می‌دهند و فرار می‌کنند. در وزارتخانه‌های عراق تعداد خانم‌ها بیشتر از آقایان است و بسیاری از مدیران ادارات و وزارتخانه‌ها، از مصری‌ها هستند و مصری‌ها حتی بقال و عطار هم هستند.

الآن چند میلیون مصری در عراق زندگی می‌کنند و روشن است که اگر عراقی‌ها می‌توانستند این کارها را انجام دهند و زیاد بودند، مصری‌ها به عراق نمی‌آمدند، و اخیراً خود مصری‌ها هم دارند از عراق می‌روند. وضع داخلی عراق به‌حدی آشفته است که با این همه کنترل و تدابیر امنیتی، که ما در هیچ زمانی از انقلابمان یک چنین کنترلی بر شهرها نداشتیم، شما می‌بینید که در قلب بغداد سازمان امنیت منفجر می‌شود و عملیات مشابه دیگر نیز خیلی زیاد است.

در جبهه‌ها نیز سرباز عراقی انگیزه‌ای ندارد که به‌خاطر آن بجنگد. او چگونه باید از رژیمی که برادر او را اعدام کرده، به ناموسش تجاوز کرده، بستگانش را از عراق بیرون کرده، رژیمی که اسرائیل را حاضر است به رسمیت بشناسد، رژیمی که ارتباطش با آمریکا و مستکبران روشن شده، دفاع کند؟ هیچ نوع انگیزه‌ای در سرباز عراقی برای دفاع از صدام وجود ندارد، البته ما هم شهید می‌دهیم اما شهدای ما بیشتر به خاطر

بمباران‌ها است. ما در حملات شهید کم می‌دهیم، و این برمی‌گردد به این‌که طرف مقابل در جبهه‌ها توان جنگ رو در رو با رزمندگان ما را ندارد، البته در پشت خط مقدم، فرماندهان، سرباز عراقی را مجبور می‌کنند که با توپخانه شهرهای ما را بزنند، و یا خلبان را مجبور به بمباران کنند و خاطرتان هست که خلبانی که حاضر به بمباران نشده بود را اعدام کردند، اما در سرباز عراقی انگیزه‌ای برای جنگیدن نیست. بنابراین وقتی یک طرف جنگ، رژیمی چون جمهوری اسلامی ایران که متکی به مردم است قرار دارد (جنگ را مردم اداره می‌کنند، اداره جنگ به‌این معنا که هم از نظر نیروی انسانی بچه‌های خود را به جبهه‌ها می‌فرستند و هم از نظر مادی کمک می‌کنند و اقتصاد جنگ را می‌چرخانند) و یک طرف هم رژیمی است که به‌هیچ‌وجه متکی به مردم نیست، و مردم در درون دارند رژیم را ضربه می‌زنند، باید این جنگ با سقوط صدام تمام شود و مطمئناً اگر ما آینده جمهوری اسلامی را درنظر داشته باشیم باید صدام حتماً سقوط کند، چون بقای صدام و رژیم بعث عراق باعث این خواهد شد که امنیت جمهوری اسلامی از ناحیه عراق همواره در خطر باشد ولذا رژیم صدام باید ساقط بشود.

اما من موضوعی را می‌خواهم تذکر بدهم و آن اینست که طبیعی است روشی راکه ما از اول جنگ پیش گرفتیم و حمله مستقیم بر جبهه بود این شیوه حمله حالا هرگونه که بوده، خوب و موفق بوده است، اما پیشنهاد من به برادران عزیز در شورای‌عالی دفاع و نظامیان و ارتش و سپاه و بسیج آنست که شیوه‌های دیگر هم باید بیان کنیم. این شیوه فعلی گرچه موفق و درست است، اما برای ضربه زدن به صدام باید به شیوه‌های دیگر هم فکر کرد، تا زودتر به حکومت رژیم صدام پایان داد. و طبیعی است که تا مادامی که صدام هست، برای حفظ حیثیت و امنیت جمهوری اسلامی ایران، برای حفظ شرف و ناموس ملت و برای حفظ انقلابی که این همه به پای آن خون داده‌ایم و الآن هم داریم می‌دهیم، باید هر مقدار که در جبهه‌ها نیاز به نیرو و امکانات باشد، تأمین کنیم.

البته متأسفانه در بعضی از اوقات این شعار که جنگ مسأله اصلی است، از اولویت برخوردار نیست. یکی از نکاتی که به‌نظر من باید خیلی روی آن دقت کرد این‌است که، الآن، بعضی مسائل را داریم اولویت می‌دهیم که اهمیت ندارند و الآن باید همه چیز در

اختیار جنگ باشد. همه وزارتخانه‌ها در اختیار جبهه‌ها باشند؛ مثلاً وزارت راه باید اول راه‌هایی را که در جبهه‌ها مورد نیاز است، درست کند. وزارت بازرگانی، وزارت بهداری و سایر وزارتخانه‌ها نیز همینطور. ما الآن باید آن چیزی را که مربوط به جنگ می‌شود خیلی اهمیت بدهیم، اما گاهی در بعضی جاها این اهمیت داده نمی‌شود. وزارتخانه‌های ما باید در اختیار جنگ باشد، مجلس ما باید در اختیار جنگ باشد، این تذکر خاص را نسبت به نمایندگان مجلس دارم و خصوصی هم به بعضی آنها گفته‌ام که وقتی ما تذکر می‌دهیم به دولت که تلفن خودکار در این منطقه، راه آن منطقه، بیمارستان فلان منطقه، اینها به‌نظر من اولویت ندارد، درست است که باید امکانات را برای مردم فراهم کرد تا جبهه را اداره کنند، اما این‌که این منطقه تلفن خودکار نداشته باشد، آنتن تلویزیون دیرتر نصب شود، این اشکالات در کشوری که جنگ هست و مسأله اصلی جنگ است، به‌نظر من در مرحله ثانوی است؛ یعنی اینها را باید یک مقدار کم کرد تا جنگ در اولویت قرار گیرد. اگر ما همه فشارمان بر گرده صدام بیاید و بر حامیان او فشار بیاوریم که کمک‌هایشان را قطع کنند، جنگ خیلی طول نمی‌کشد و سقوط صدام نزدیک‌تر می‌شود.

■ س: به‌نظر شما روابط ما با کشورهای حامی عراق و در رأس آنها فرانسه سوسیال صهیونیست که اخیراً با اعلام حمایت همه‌جانبه‌اش از صدام به حقیقت به جمهوری اسلامی اعلان جنگ داده است، باید چگونه باشد؟ آیا زمان قطع رابطه با فرانسه فرا نرسیده است؟

ج: قطع رابطه تنها، چیزی را عوض نمی‌کند. ما باید فرانسه را در سطح بین‌المللی تحت فشار قرار بدهیم. فرانسه الآن برای ما جزو اولین کشورهایی است که در لیست سیاه قرار دارد. ما باید تبلیغ کنیم که کالاهای فرانسوی نه تنها در کشور خودمان، بلکه در سایر کشورهای اسلامی هم مصرف نشود. روابط اقتصادی‌مان را باید با فرانسه قطع کنیم و با فرانسه در سطح بین‌المللی مبارزه کنیم.

اما در رابطه با بعضی کشورهای اسلامی، مثل کشورهای جنوب خلیج فارس مسأله بسیار ظریف‌تر است. صدام و حامیانش از شیوه‌های مختلفی برای این‌که از این کشورها باج و پول بگیرند، استفاده می‌کنند، بعضی از این بیچاره‌ها از ترس به صدام کمک می‌کنند، یک ترس دوگانه، ترس از تسلط جمهوری اسلامی در منطقه و این‌که اگر عراق در جنگ شکست خورد، چه می‌شود و چه اتفاق می‌افتد. و این مسأله جدی است و ما باید بپذیریم که آنها می‌ترسند. و این ترس را عوامل مختلفی سبب شده است. بعضی از آن عوامل در داخل جمهوری اسلامی بوده و بعضی از آنها عوامل خارجی بوده‌اند. عوامل داخلی از قبیل اظهارنظرهای غیرمسؤولانه بعضی از افراد ناآگاه و جاهل و احیاناً مغرض، مثل اظهارنظری که آقای صادق روحانی در اول انقلاب کرد، عده‌ای فراماسونر و عناصر وابسته دور آقای صادق روحانی را گرفتند و به او گفتند راجع به فلان کشور اظهارنظر کنید که بنده این اظهارنظر آقای صادق روحانی را دقیقاً در ارتباط با محافل امپریالیستی می‌دانم. در هر حال اظهارنظر ایشان در رابطه با یکی از کشورهای جنوب خلیج فارس که ما آن‌را به‌رسمیت می‌شناسیم و هیچگونه چشم طمعی به آن نداریم، و بعضی اظهارنظرهای دیگر، آنها را به وحشت انداخته و یقین کرده‌اند که از ناحیه جمهوری اسلامی خطری برای آنها وجود دارد.

این اظهارنظرها را محافل امپریالیستی و بوق‌های استعماری خیلی بزرگ کرده‌اند و خلاصه با شیوه‌های مختلف از اظهارنظرهای غیرمسؤولانه گرفته تا تهدیدها و تبلیغاتی که علیه جمهوری اسلامی می‌کنند که ایران در امور داخلی دیگران دخالت کند، مجموع اینها یک وحشت در آنها به‌وجود آورده است. این وحشت به‌علاوه باج‌خواهی صدام که در بعضی از مقاطع به‌عنوان مثال کویت را تهدید می‌کرد و کویت از عراق می‌ترسید؛ چون عراق روی کویت ادعای ارضی دارد و می‌گوید که کویت جزو ماست و گاهی به جنایاتی از قبیل تلاش برای کودتا، انفجار و ترور در داخل کویت دست زده، آنها را در این روند انداخته است و بقیه شیخ‌نشین‌ها هم همینطور، بنابراین دو عامل، یکی ترس و دیگری باج‌خواهی اینها را به این روند انداخته است.

عامل سوم وابسته بودن بعضی رژیم‌ها به آمریکا است که باز آنها را در سیاست

خارجی‌شان و در تصمیم‌گیری‌های کلی مجبور می‌کند که همسوی با آمریکا موضعگیری نمایند. جمهوری اسلامی باید تلاش‌های فراوانی انجام بدهد تا اولاً به شیخ‌نشین‌ها اطمینان بدهد که ما کاری با شما نداریم و این کار را تا به‌حال انجام داده و واقعاً هم جمهوری اسلامی کاری با شیخ‌نشین‌ها ندارد، نه تجاوزگر است، نه شروع‌کننده جنگ، و نه خاک می‌خواهد و نه دعوای ما اصلاً بر سر مسائل ارضی نیست. ما ادعایمان، ادعای مکتب است. ما مکتب را با تبلیغ می‌خواهیم پیش ببریم و این تبلیغ نیاز دارد که ما رفت و آمد کنیم و ما همواره تبلیغ می‌کنیم و مکتب‌مان را عرضه می‌کنیم، ما اگر بتوانیم در ایران یک نمونه و الگویی از اسلام را پیاده کنیم، به‌صورت طبیعی همه دنیا عاشق اسلام می‌شوند و به اسلام برمی‌گردند.

مسأله دیگر این‌که ما باید به‌صورت خیلی روشن و واضح و صریح، با آنها مذاکره کنیم که چرا شما به صدام کمک می‌کنید؟ این موشک‌هایی که صدام با آن شهرهای ما را می‌زند، از کجا وارد می‌شود؟ این موشک‌ها با کشتی می‌آید در بندر کویت تخلیه می‌شود و در ظرف یکساعت و نیم به‌وسیله تریلرهای مخصوص از طریق بصره به عراق می‌رسد.

خوب! چرا به عراق راه می‌دهید؟ چرا بنادرتان را در اختیار عراق می‌گذارید؟ چرا پول به عراق می‌دهید؟ حتماً این‌را بازخواست کنیم که شما چرا امکانات را در اختیار عراق قرار می‌دهید؟ و باید این حمایت را از عراق گرفت. نباید اینها به عراق کمک کنند، طبیعی است که وقتی شما کمک می‌کنید و صدام می‌آید و بمب روی سر ما می‌ریزد و موشک می‌فرستد، موشکی که از پول شماست و از خاک شما رد شده، مردم ما اینها را نخواهند بخشید و تلافی خواهند کرد.

البته جمهوری اسلامی تا به‌حال صبر کرده و اقدامی انجام نداده است، اما اینها نباید امکاناتشان را در اختیار عراق قرار بدهند. اینها باید بدانند که ما دست‌بردار نیستیم تا صدام سقوط بکند. اینها باید روابطشان را با جمهوری اسلامی بهبود بخشند، چون برای آینده خودشان هم خوب است و بی‌خود تلاش ننمایند تا جمهوری اسلامی را در مقابل خودشان قرار بدهند. ما نمی‌خواهیم با اینها مقابله کنیم، ما هدفمان این نیست و ما بعد از

سقوط صدام، برنامه‌مان با اسرائیل و آمریکاست و اصلاً برای ما شکست است که مثلاً با فلان شیخ دربیفتیم. ما با آنها اصلاً کاری نداریم. ما درگیری‌مان با آمریکا و اسرائیل است و آنها هم زندگی خودشان را بکنند اما دیگر اینقدر توطئه نکنند، اینقدر امکانات در اختیار عراق قرار ندهند.

خوب! می‌بینیم بندر «ینبوع» عربستان در اختیار عراق است. کویت به یک شهر نظامی تبدیل شده است، راه‌های عربستان در اختیار عراق است و میلیاردها دلار نیز در اختیار عراق قرار می‌دهد. قطر کمک می‌کند. اسلحه در بندر قطر تخلیه می‌شود و به عراق حمل می‌شود. این را چگونه توجیه می‌کنند؟

فرض کنیم که ما یک چنین کاری می‌کردیم؛ یعنی اسلحه در اختیار دشمن آنها قرار می‌دادیم. آن‌وقع چه موضعی داشتند؟ آنها باید خوب حسابشان را بکنند و به نفعشان است که با جمهوری اسلامی خوب باشند و از جمهوری اسلامی به‌خاطر تمام کمک‌هایشان، تمام نفت‌هایی که به‌جای عراق می‌فروشند، تمام ضمانت‌هایی که در قبال بدهی عراق به فرانسه داده‌اند عذرخواهی کنند و این کمک‌ها را قطع کنند و تکرار نکنند، جمهوری اسلامی هم روابطش را با آنها عادی خواهد کرد.

در اینجا من لازم می‌دانم نکته‌ای را یادآوری کنم که وزارت امور خارجه هم باید مسأله را جدی بگیرد و مرتباً اعتراض کند. باید وزارت امور خارجه این مسأله را پیاده کند تا کمک اینها به عراق قطع شود. ما خواهان روابط خوب با همسایگان هستیم.

■ س: در مورد وقایع لبنان چه تحلیلی دارید؟ در مورد انفجار مقر نیروهای آمریکایی و فرانسوی در بیروت و نسبت دادن آن به جمهوری اسلامی و بمباران شهر بعلبک و همچنین در مورد انفجارات اخیر کویت، نظر خود را مشروحاً بیان فرمایید.

ج: در رابطه با وضع لبنان، این کشور از سال ۱۹۷۵ قربانی یک توطئه عظیم شد که کیسینجر وزیر امور خارجه اسبق آمریکا نقش مهمی در طراحی آن داشت و این توطئه

به این صورت بود که چون نیروهای مسلمان و انقلابی از یک طرف و نیروهای فلسطینی که خواهان مبارزه و نابودی اسرائیل بودند از طرف دیگر در لبنان رو به‌رشد بودند این توطئه چیده شد که لبنان از این صورت به‌در بیاید. اگر لبنان قوی می‌شد، چون مسلمانان یک رشد خوبی در آنجا داشتند، چه از لحاظ کمیت که تعدادشان خیلی زیاد و بالا بود و چه از نظر کیفیت که نیروهایی انقلابی بودند، این خطر بسیار بزرگی برای اسرائیل و منافع آمریکا در منطقه بود، زیرا که آمریکا، اسرائیل را جزیی از خودش می‌داند، لااقل در هر مسأله‌ای اولین اولویت را به اسرائیل می‌دهد و لبنان که بعد از جنگ جهانی دوم استقلال گرفت از همان موقع یک توطئه‌های عجیبی را علیه مسلمانان طرح‌ریزی کردند و آن این بود که یک میثاق وطنی یا یک پیمان ملی را بر مردم لبنان تحمیل کردند که در آن پیمان همواره رئیس جمهور باید از مسیحی‌ها و از گروه مارونی‌ها باشد و بعد گفتند که نخست‌وزیر هم از مسلمانان سنی و رئیس مجلس از مسلمان شیعه باشد. شما تمام توطئه‌ها را در همین میثاق وطنی می‌بینید، اولاً به چه دلیل رئیس جمهور باید مسیحی باشد؟ غربی‌هایی که این برنامه را برای لبنان ریختند، همه در کشور خودشان انتخابات آزاد و به اصطلاح دموکراسی دارند، پس چطور این دموکراسی و این آزادی انتخابات و اقلیت و اکثریت عددی در کشورهای غربی باشد ولی در لبنان نباشد، و رئیس جمهور حتماً باید از یک گروه مسیحی، آن هم مسیحی مارونی نه مسیحی‌های دیگر، باشد؟ بسیاری از مسیحی‌ها در لبنان هستند که مارونی نیستند و آنها نمی‌توانند رئیس جمهور باشند، و رئیس جمهور باید فقط مسیحی مارونی باشد که یک گروهی مانند صهیونیست‌ها هستند.

ثانیاً چرا آمدند مسلمانان را به دو فرقه شیعه و سنی تقسیم کردند و گفتند که نخست‌وزیر باید از سنی‌ها باشد و رئیس مجلس از شیعه‌ها؟ اصلاً مسلمانان یک گروه هستند و اختلافی ندارند. همچنین کلیه پست‌های کلیدی و حساس در درجه اول در دست مارونی‌هاست، مثل مسؤولیت‌های امنیتی، ارتش و مسائل مالی.

ثالثاً وقتی هم نوبت به مسلمانان می‌رسید، که می‌خواستند یک نخست وزیر انتخاب کنند، نمی‌رفتند ببینند که جامعه اهل تسنن لبنان چه کسی را می‌خواهند، انتخاب بکنند،

یا شیعه‌ها با توجه به فرهنگ تشییع چه کسی را قبول دارند، می‌رفتند یک مزدور را پیدا می‌کردند مثل کامل اسعدی که رئیس مجلس شیعه است و می‌گفتند که این شیعه است. یا یک مزدور را پیدا می‌کردند که سنی بود و می‌گفتند این سنی است. این روند ادامه داشت تا سال ۷۵ و در آن سال دیدند که این روال خطرناک است و مسلمانان و نیروهای انقلابی رشد عجیبی پیدا کرده‌اند، ادعا دارند، مرتب دولت را تهدید می‌کنند و باید برای اینها یک فکری کرد. این بود که کیسینجر آمد جنگ داخلی لبنان را به‌پا کرد. با این هدف که نیروهای اسلامی و نیروهای فلسطینی تضعیف بشوند و فالانژها قدرت را به دست بگیرند، البته این جنگ نزدیک بود به ضرر فالانژها و مسیحی‌های مارونی تمام بشود، ولی متأسفانه به‌علت بعضی از اشتباهاتی که صورت گرفت چنین نشد، ولی نهایتاً بسیاری از اهدافی که آمریکا و اسرائیل در منطقه داشتند و کیسینجر طراحی کرده بود، برآورده شد. آنها فکر کرده بودند که چند مانع در راه تحقق اهدافشان وجود دارد که عبارتند از آقای موسی صدر، سازمان آزادیبخش فلسطین و خود مسلمانان.

برای آقای موسی صدر که محافل امپریالیستی آن برنامه را درست کردند و اصلاً معلوم نشد که چه بر سر ایشان آمد. در سازمان آزادیبخش فلسطین هم با نفوذ و برنامه‌هایی که پیش آوردند، آنها را به سازش و لجن کشاندند و به تسلیم وادار کردند و این سازمان را آن‌چنان متلاشی کردند که اکنون رهبران سازمان عملاً مجری سیاست‌های آمریکا هستند. در رابطه با مسلمان‌ها هم آنها را ابتدا متفرق و بعد اینطور که می‌دانید قتل‌عام کردند. و بعد هم که دیدند باز هم آنچه را که می‌خواستند، نشد. و هنوز هم لبنان برای آنها کانون خطر است، با توافق و نظارت آمریکا، اسرائیل به لبنان حمله کرد و تا بیروت آمد و آن‌همه جنایت را به‌وجود آورد. و به‌دنبال آن‌هم برای این‌که زهر چشمی بگیرند، و به‌قول خودشان مسلمانان را ادب بکنند، قتل‌عام صبرا و شتیلا را به‌وجود آورند که لکه ننگی است بر اسرائیل و تمدن غرب. اما یکی از ویژگی‌هایی که اسرائیل و ارتش اسرائیل دارد این است که نیروی انسانی کافی ندارند، ولذا استراتژی اسرائیل مبتنی براین است که در هر جنگ یا حمله‌ای حداقل تلفات نیروی انسانی را داشته باشند. و بهترین راه مبارزه با اسرائیل نیز همین کشتن

صهیونیست‌ها است، چرا که وقتی ببینند که این منطقه برایشان امن نیست، مهاجرت می‌کنند و می‌روند و فلسطین را به اهلش می‌سپارند.

ولذا در سال ۷۳ وقتی که ژنرال شارون از کانال سوئز عبور کرد، با یک تلفات خیلی زیادی، با این‌که از کانال عبور کرده بود، به‌دلیل این‌که تلفات نیروی انسانی بالا رفت، مورد مواخذه قرار گرفت. استراتژی اسرائیل همواره این است که تلفات پایین باشد، بنابراین وقتی دیدند اسرائیل دارد در لبنان تلفات می‌دهد و این در اسرائیل تأثیر می‌گذارد (چنان که تأثیر گذاشت و دولت آن سقوط کرد) و خلاف استراتژی آنهاست، نیروهای چهار کشور آمریکا، انگلیس، فرانسه و ایتالیا به‌عنوان نیروهای حافظ صلح وارد لبنان شدند. مسأله اینجاست که اسم این نیروها، نیروهای حافظ صلح است و نیروهای حافظ صلح به این معناست که می‌آیند بین دو گروه حائل می‌شوند و پست‌های دیده‌بانی درست می‌کنند و منطقه‌ای به عرض چند کیلومتر را در اختیار می‌گیرند تا طرفین متخاصم نتوانند با هم بجنگند، و اگر احیاناً نیرویی علیه نیروی دیگر وارد معرکه شد، اینها گزارش می‌دهند و آن‌طرف را محکوم می‌کنند.

در ضمن باید یادآور شد که همین کار را هم می‌خواستند در ایران انجام دهند که موفق نشدند. خوب! حالا این چه نیروهای حافظ صلحی است که خودش وارد معرکه شده؛ یعنی اینها اصلاً به‌عنوان عامل اسرائیل وارد لبنان شدند و از همان آغاز به محله‌های شیخ‌نشین و مسلمان‌نشین بیروت رفتند و تفتیش و جنایت می‌کردند و آدم می‌کشتند. خوب! این نیروها داشتند این کارها را می‌کردند، یعنی کاری را که اسرائیل نمی‌توانست بکند و در آن موفق نشده بود، نیروهای چند ملیتی انجام دادند. طبیعی است که مردم لبنان مقاومت نشان می‌دهند، و بنده این مطلب را در یکی از نطق‌های قبل ازدستور هم گفتم که شما می‌آیید جنایت می‌کنید و انتظار دارید که مردم بنشینند و نگاه بکنند؟ بدیهی است که مردم از خودشان مقاومت نشان می‌دهند، چنان‌چه مقر نیروهای آمریکایی را در بیروت منفجر کردند. این کار بسیار خوبی بود و آنها فهمیدند که اینطور نیست که بی‌حساب و کتاب وارد شد و جنایت کرد و رفت. آمریکا ضربه بسیار مهلکی خورد و متأسفانه افکار عمومی آمریکا و مردم آمریکا هنوز از رقم اصلی تلفات اطلاع

ندارند. به مردم آمریکا دروغ گفتند. رقم تلفات بالاتر از آن مقداری است که اعلام کرده‌اند. چون طبق اطلاعات رسیده، آن شب در آن مقر مجلس شب‌نشینی و عیاشی بوده و بالای پانصد نفر در آن مقر بوده‌اند و اکثراً کشته شده‌اند.

بعد اینها خواستند تلافی کنند و حمله کردند به بعلبک و آن جنایت را آفریدند و مردم عادی را مورد هجوم قرار دادند، اما مبارزه ملت مسلمان لبنان با تفنگ‌داران آمریکایی و فرانسوی ادامه دارد و انگلیس و ایتالیا باید هرچه زودتر و هرچه زودتر نیروهای خودشان را از آنجا بیرون ببرند و فرانسه و آمریکا هم اگر می‌خواهند بمانند تا همان‌جا نابود شوند، اما بهتر است که هرچه سریع‌تر لبنان را خالی کنند. اسرائیل هم لبنان را تخلیه کند چراکه مردم مسلمان لبنان اجازه نخواهند داد که اسرائیل یا نیروهای چند ملیتی در آنجا بمانند.

اما راجع به بمب‌گذاری در کویت؛ آن‌را هم به‌همین منوال می‌بینیم. ما نمی‌دانیم چه کسی این کار را کرده، خیلی طبیعی است که آمریکا فقط در لبنان حضور ندارد، وقتی قرار شد به منافع آمریکا ضربه وارد کنند، این ضربه را انقلابیون مسلمان لبنان در هرجا که صلاح دیدند و مناسب دیدند وارد می‌کنند، ما می‌بینیم که در خود آمریکا اول کمپرسی‌های شن و خاک و زباله اطراف کاخ سفید نگه داشته بودند، ولی الآن آنجا را سنگربندی کرده‌اند و ضدهوایی در آنجا مستقر کرده‌اند، تا اگر احیانا یک هواپیمایی انتحاری بخواهد عمل کند اینها از ضدهوایی استفاده بکنند و هواپیما را بزنند.

خوب! طبیعی است وقتی که شما می‌آیید ملت را قتل‌عام می‌کنید، باید در کاخ سفید هم از ملت لبنان بترسید. ملت لبنان آنها را در آمریکا، در آسیا، در آفریقا و اروپا و در هر جایی که منافع آمریکا و فرانسه است تهدید می‌کنند. شما دشمنان ملت مسلمان لبنان هستید و آنها هم از دشمنان شما هستند و هرجا که بتوانند به شما ضربه می‌زنند، و انفجار کویت هم از همین قبیل می‌تواند باشد، چون که در انفجارها مقر نظامی آمریکا و سفارت آمریکا و فرانسه را هدف قرار دادند و آمریکا باید بداند که منافعش در منطقه به‌خطر افتاده است. این دفعه لحن ریگان خیلی لحن مأیوسانه و تا حدودی ملتمسانه بوده است که جمهوری اسلامی از اینها حمایت می‌کند. آن‌دفعه متهم کردند و سر و صدا

کردند، و گفتند انتقام می‌گیریم و آمدند بعلبک را بمباران کردند و دیدند که به‌جایی نرسیدند و مورد سؤال هم قرار گرفتند. حتی در فرانسه وزیر کشور فرانسه مجبور شد بیاید توضیح بدهد. اینها دیدند که آن تبلیغات کاری را از پیش نبرده است، حالا این‌دفعه با لحن دیگری، و با شیطنت خواستند ما را متهم کنند. گفتند که چون اینها طرفدار ایران هستند، پس ایران مسؤول اینهاست، و باید از اینها جلوگیری بکند. این وضع این دفعه آنان بود، اما این‌کار ربطی به ایران ندارد. ما اگر بخواهیم چنین کارهایی بکنیم، مثل خود لبنان که اعلام کردیم در بعلبک نیرو داریم و اگر عراق به ما راه داده بود و اگر رژیم صهیونیستی بر عراق حاکم نبود، و توانسته بودیم نیرو از طریق زمین بفرستیم، چندین لشکر به آنجا برده بودیم و ما با اسرائیل دشمنی داریم و اسرائیل را نابود خواهیم کرد، این‌را علنی می‌گوییم و ابایی هم نداریم. ما اینطوری نیستیم که کاری را بکنیم و نگوییم، ما اگر کاری را بکنیم می‌گوییم و اگر روزی صلاح بدانیم که منافع آمریکا را مورد حمله قرار دهیم، می‌دهیم، همان‌جوری که امام و بقیه مسؤولین اعلام کردند که اگر روزی صلاح بدانیم و منافع ما به‌خطر افتاد و از نفت محروم شدیم، تنگه هرمز را می‌بندیم و خواهیم بست و حرفمان هم جدی است.

اما این‌که ما برویم جایی بمب‌گذاری بکنیم، اینطور نیست، تلاشی که آمریکا می‌کند برای این‌که هرجا کاری شد آن‌را به ما نسبت بدهد، این به ضرر ما نیست. آنها خیال نکنند که این به ضرر ماست، چون ملت‌ها دربندند، ملت‌ها در زیر شکنجه‌اند، ملت‌ها در فشارند و وقتی که یک ضربه مهلک‌شان را شما خوردید و تفنگداران‌تان در بیروت نابود شدند و همه خانواده‌هایی که کشته داده‌اند، همه خانواده‌هایی که زخمی داده‌اند، اینها خوشحال می‌شوند که به شما ضربه وارد شده است. در اینجا وقتی که آن ضربه را به ما نسبت دهید، بیشتر برای ما طرفدار پیدا می‌کند و خودتان عامل این می‌شوید که همه به جمهوری اسلامی معتقد بشوند. نسبت دادن این عملیات به ما باعث محبوبیت بیشتر جمهوری اسلامی در جهان سوم خواهد شد و ما ضرری نمی‌بینیم، ولی شما آبروی خودتان را می‌برید؛ چرا که هیچ دلیل ندارید و بی‌خود ما را متهم می‌کنید.

یک نکته را لازم می‌دانم که تذکر دهم و آن این است که به‌دنبال انفجارات در کویت،

عراق مدعی شد که امت عرب یکی است و ما باید انتقام این کار را بگیریم!! اولاً عراق دروغ می‌گوید، اعتقادی به امت عرب ندارد، مگر مردم بعلبک عرب نیستند؟ مگر مردم صبرا و شتیلا عرب نبودند، چطور عراق آنجا را اصلاً محکوم نمی‌کند، مگر این‌همه مسلمانان که در جنوب لبنان زیر لگد اسرائیلی‌ها قرار می‌گیرند، مسلمان نیستند، پس اولاً عراق دروغ می‌گوید، اصلاً میشل عفلق عرب نیست، مسلمان هم نیست، مال این منطقه هم نیست، در ثانی اینجا دیگر باید کویت موضعش را مشخص کند، برای این‌که تا حالا عراق ما را بمباران می‌کرد، کویت حرفی نمی‌زد، محکوم هم نمی‌کرد و رسانه‌های کویت حتی هنوز خبر آزادی خرمشهر را هم به مردم نداده‌اند و ما از آنها هم توقعی نداشتیم. اما این مسأله تفاوت دارد، اینجا عراق به‌عنوان دفاع از کویت وارد شده است. کویت اگر راضی نیست باید این عمل را محکوم کند و از این پس با توجه به این شرایطی که پیش آمده، کویت باید کمک‌هایش را به عراق قطع کند، و من به‌نظرم می‌آید که جمهوری اسلامی باید حداکثر فشار را بیاورد و کویت هم باید حساب خودش را بکند. ما برایمان غرق کردن تمام کشتی‌هایی که به بنادر کویت اسلحه می‌برند، کاری ندارد، ولی نمی‌خواهیم با آنها درگیر شویم و اساساً برای ما کسر شأن است. ما با صدام درگیر هستیم که کل جهان و امپریالیسم فرانسه پشت سر او هستند و همه شماها دارید به او کمک می‌کنید، و ما نمی‌خواهیم با شما درگیر شویم، اما دست از این پرروی بردارید و با کمال وقاحت و بی‌شرمی اعلام نکنید که ما نفت به عراق می‌فروشیم، از این پس بنادر و راه‌های شما نباید در اختیار عراق قرار بگیرد، مخصوصاً با توجه به این‌که عراق الآن به بهانه دفاع از شما وارد منطقه شده است. و راه نجات شما این است که بی‌طرفی کامل اعلام کنید. شما اول مسلمانید و بعد عرب. ما هم مسلمانیم و برای اسلام داریم می‌جنگیم و در این جنگی که از یک طرف بین رژیم جمهوری اسلامی، بین اسلام با کفر و رژیم صدامی که بعثی است و معتقد به هیچ مبدا و معادی نیست، درگیر است، راه نجات کویت این است که بی‌طرفی کامل اعلام کند.

■ **س: عوامل ایجاد اختلاف در میان نیروهای مبارز فلسطینی و درگیری میان**

مخالفان و هواداران عرفات و نیز راه‌حل‌های موجود برای رفع این اختلافات را چگونه می‌بینید؟

ج: در رابطه با اختلاف بین مخالفین و موافقین عرفات البته ما علی‌الاصول از جنبش فلسطین و مردم فلسطین برای آزادی سرزمین مقدس فلسطین حمایت می‌کنیم. متأسفانه اخیراً عرفات در روند بسیار بدی افتاده بود و نه تنها در کنفرانس فاس شرکت کرد بلکه طرح صلح ریگان را هم با این تعبیر که نکات مثبتی در آن هست پذیرفت و اصولاً از حالت آن سازمانی که باید یک انقلاب را هدایت کند به‌در آمده بود. اختلاف بین گروهی از اعضای سازمان آزادی‌بخش فلسطین با جناح حاکم یاسر عرفات از زمان‌های قبل به‌وجود آمده بود و عده زیادی به سیاست‌های یاسر عرفات معترض بودند، اما از زمانی اوج گرفت که اسرائیل وارد لبنان شد و با وجود این همه مهمات و انبارهای بسیار زیاد اسلحه که در اختیار سازمان آزادی‌بخش فلسطینی بود، در برابر اسرائیل مقاومت نکردند تا اسرائیل به بیروت رسید.

خوب! در اینجا این مسأله در ذهن فلسطینی‌ها به‌وجود آمد که چه شد؟ ما نیرو نداشتیم که، ده‌ها هزار فلسطینی در جنوب لبنان و بیروت بودند، اسلحه نداشتیم که حتی اسلحه‌های سنگین هم داشتند، توان رزمی نداشتیم که داشتیم، پس چه شد که ما با اسرائیل نجنگیدیم و اسرائیل اینطور راحت وارد لبنان شد؟ این سؤال به‌صورت جدی مطرح شد و اختلاف پیش آمد. عده‌ای عرفات را به خیانت متهم کردند و درگیری میان آنها شروع شد.

در هر حال ما خواهان این هستیم که به نیروهای انقلابی مسلمان فلسطین اهمیت داده شود و هرچه مبارزه با اسرائیل با مبارزه‌ای جدی تبدیل شود. با اسرائیل از طریق کنفرانس‌های بین‌المللی، سازمان‌های بین‌المللی و خواهش و تمنا و تملق نمی‌توان مبارزه کرد، آنهایی که خواسته‌اند این راه را بروند همگی سرشان به سنگ خورده است. اسرائیل تنها یک منطق می‌فهمد، همان منطقی که آمریکایی‌ها هم در ویتنام فهمیدند و الجزایری‌ها هم آن را در برابر فرانسویان به‌کار بردند و این است که بایستی با گلوله با

آنها حرف زد. اسرائیل تا زمانی که جنگ نباشد و صهیونیست‌ها کشتار نشوند، چه در لبنان و چه در فلسطین، از این منطقه بیرون نخواهد رفت. تنها راه همین است و هر راهی که به‌جز این باشد خسران و زیان‌کاری است. در قرآن هم داریم که کسی که به شما تجاوز کرد همان‌طور که به شما تجاوز کرده و شما را کشته است باید او را بکشید. عراق هم فقط همین منطق را می‌فهمید و ما این منطق را به‌کار بردیم. این منطق باید در برابر اسرائیل هم به‌کار گرفته شود و اسرائیل را باید نابود کرد.

اما در رابطه با مسأله طرابلس، ما بسیار متأسفیم از این‌که خدای نخواسته بین نیروهای خوب، بین سوریه و مسلمانان در طرابلس یا بین نیروهای مسلمان احیاناً زد و خوردی بشود که باعث کشتار مردم بی‌گناه بشود. ما از این مسأله بسیار متأسفیم و روی این مسأله حساسیت داریم. مسأله تقریباً حل شده است و امیدواریم که روابط بین مردم مسلمان طرابلس و دولت سوریه هم خوب باشد که هر دو دست به‌دست هم داده و بتوانند با صهیونیست‌ها مبارزه کنند.

■ س: در مورد انتخابات آینده مجلس چه نظری دارید؟

ج: انتخابات قاعدتاً باید به‌صورتی برگزار شود که نمایندگان قبل از خرداد ۶۳ آماده ورود به مجلس باشند و دور دوم انتخابات به هیچ صورت اهمیتش کمتر از دور اول نیست. به‌دلیل این‌که اهمیت مجلس در نظام جمهوری اسلامی بسیار زیاد است و دور اول و دوم و آخر آن با هم خیلی فرقی ندارند. همواره در کشور نوسانات و مشکلات و مسائلی که نیاز به رأی قاطع مجلس داشته باشد وجود دارد و به‌نظر من مجلس بعد از مقام رهبری حساس‌ترین جایی است که باید به آن توجه داشت و به‌خاطر همین بود که وقتی در دور اول انتخابات ریاست جمهوری صحبت از ریاست جمهوری علما بود، امام فرمودند که نه! آقایان بروید و مجلس را پر کنید. مجلس ما دارای خصوصیاتی است که برای آنها اهمیت زیادی قائلیم. اولاً ما در مجلس از یک تریبون آزاد برخورداریم که این تریبون را در جمهوری اسلامی ایران به‌جز مجلس فرد دیگری در

اختیار ندارد، شما ببینید که حتی وقتی حضرت امام صحبت می‌فرمایند، صحبتشان با یک فاصله پخش می‌شود و صحبت همه هم همینطور است، اما مذاکرات مجلس زمانی که نماینده‌ای لب به سخن می‌گشاید در تمام دنیا منعکس است و همه دنیا امکان این را دارند که سخنان او را بشنوند. این مسأله بسیار مهمی است که در قانون اساسی ما آمده است و در کشورهای دیگر وجود ندارد.

موضوع دوم اهمیتی است که مجلس در ارتباط با قوای دیگر دارد. این مجلس، مجلسی است که می‌تواند رئیس جمهور را عزل کند و دولتی را بیاورد یا ببرد. مجلس می‌تواند در تمام مسائل کشور تحقیق و تفحص کند. نماینده‌اش می‌تواند در تمام مسائل کشور و بدون هیچگونه تعقیبی اظهارنظر کند؛ پس این مجلس خیلی قوی است و قوت مجلس زمانی است که نمایندگان آن قوی باشند.

اگر ما یک عده افراد کم‌صلاحیت را وارد مجلس کردیم، مجلس تبدیل می‌شود به یک مجلس بی‌اعتبار. البته اعتبار قانونی و ارزش قانونی مجلس در قانون اساسی است، ولی در چشم و در نظر مردم اعتبار مجلس به اعتبار نمایندگان آن است. اگر نمایندگان، نمایندگانی بودند که صلاحیت یک چنین مجلسی را نداشتند این مجلس اعتبار خود را از دست می‌داد ولذا من تأکید دارم که ملاک برای نمایندگان آینده‌ای که می‌خواهند بیاید باید روشن شود. نماینده بایستی متقی و وارد به امور باشند. آدم‌های ناوارد فایده‌ای ندارند. مجلس که لابراتوار نیست. ما آدم‌های ناوارد و ساده را بیاوریم به امید این‌که بعداً یاد می‌گیرند یا ۴ سال بعد یاد می‌گیرند. مگر جمهوری اسلامی شده است لابراتوار که بنده وزیر بشوم، کارها را خراب بکنم تا یاد بگیرم، وکیل بشوم، خراب بکنم که یاد بگیرم. خیانت به ملت، انقلاب و خون شهدا است که با وجود افراد لایق، ما برویم سراغ افراد نالایق. به‌نظر من ملاک نمایندگی، داشتن تقوی، شعور سیاسی، سوابق مبارزاتی، انقلابی بودن، وارد بودن به کار مجلس و فراغت کامل برای کار مجلس است. همه اینها باید مد نظر قرار گیرد و نمایندگانی که می‌خواهند انتخاب بشوند حتماً باید یک بینش سیاسی و اجتماعی بسیار قوی داشته باشند تا بتوانند در تمام مسائل اظهارنظر کنند و در تمام مسائل حضور ذهن داشته باشند. یک چنین

افرادی را باید برای مجلس آینده انتخاب کنیم و فاجعه است اگر مجلس آینده ما ضعیف‌تر از مجلس فعلی ما باشد. مجلس ما الآن خیلی خوب است و مجلس آینده باید از این مجلس هم تکامل‌یافته‌تر و بهتر باشد. افراد و گروه‌هایی که الآن دست‌اندرکار معرفی نماینده به مردم هستند، مثل حزب جمهوری اسلامی، جامعه روحانیت مبارز تهران، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات، شورای مرکزی ائمه جمعه و روحانیون شهرستان‌ها باید دقت کنند و این را بدانند که هیچ کدام از ما قیم مردم نیستیم، اگر افراد ضعیفی را به مردم معرفی کنیم، یا افرادی را که مورد رضایت مردم نبودند معرفی کنیم یا افرادی را که تا حدودی مورد رضایت مردم بودند ولی به کار مجلس وارد نبودند و به‌درد مجلس نمی‌خوردند معرفی کنیم و بعد مردم فهمیدند که در رأی دادن اشتباه کرده‌اند، آیا مردم ما را خواهند بخشید؟ این گناه بزرگی است و باید دقت کنیم افرادی را به مجلس بیاوریم که خوب و مفید برای مجلس باشند. خوبی تنها هم کافی نیست چون ممکن است فردی خوب باشد ولی نه برای کار مجلس. باید هر فردی را برای جای مناسب خودش انتخاب کرد و امیدوارم با توجه به تأکیدی که امام رهبر انقلاب و حضرت آیت‌الله العظمی منتظری برای انتخاب اصلح داشتند، این کار انجام شود و افراد اصلح به مجلس بیایند. بهترین خدمت به ضدانقلاب داخلی و خارجی آن است که افراد ضعیف را به مجلس بیاوریم. وقتی که مجلس ما مجلس ضعیفی شد، قدرت مقاومت در برابر هیچ چیز را نخواهد داشت و این مجلس را می‌شود به‌خوبی تحت تأثیر شرایط خارجی قرار داد و از چنین مجلسی خوب می‌شود رأی گرفت که همین بهترین خدمت به ضدانقلاب است، در حالی که اگر ما یک مجلس قوی داشته باشیم، هیچ ضدانقلابی نمی‌تواند از وجود آن سوءاستفاده کند.

قدرت مجلس باید به حدی باشد که هر مسؤولی قلم روی کاغذ می‌برد تا حکمی بدهد یا کاری کند متوجه باشد که ممکن است روزی در مجلس بازخواست بشود و این به آن معنا نیست که نماینده مجلس فرد بهانه‌گیری باشد که مسؤلین از این بهانه‌گیر و آقابالاسر بترسند. بنده معتقدم که نمایندگان مجلس باید به حدی از تقوای بالا برخوردار باشند که هرگز خدای ناکرده حب و بغض شخصی را در نظارت بر مسؤلین

اعمال ننمایند. بعضی از نمایندگانی که الآن هستند و ناجوانمردانه مسؤولین را متهم می‌نمایند، بزرگ‌ترین گناه را مرتکب می‌شوند. فلان نماینده می‌آید و مدعی می‌شود که وزیر بازرگانی به این دلیل عزل شد که مثلاً کشتی‌ها را وزارت راه تخلیه نکرد. یک وزیر را متهم می‌کند تا دیگری را تبرئه کند و این‌کارها را که در مجلس گاهی عده‌ای انجام می‌دهند، دلیل براین است که اینها لیاقت مجلس را ندارند.

افرادی که به این مجلس وارد می‌شوند هرگز نباید تحت تأثیر حب و بغض شخصی قرار بگیرند و تمام مسؤولین در جمهوری اسلامی باید روی مجلس حساب کنند. اگر چنین مجلسی داشته باشیم، لنگرگاه انقلاب و آرام‌بخش برای مردم است و به آنها اطمینان می‌دهد. چنین مجلسی می‌تواند بر قوه قضائیه نظارت کامل داشته باشد. مجلس باید قوی باشد. مجلس ضعیف، دولت ضعیف خواهد داشت و نمی‌تواند وزیر قوی انتخاب کند. مجلس ضعیف نمی‌تواند قوی برخورد کند، وقتی مجلس می‌تواند قوی برخورد کند که خودش قوی باشد و بالاخره:

ذات نایافته از هستی بخش　　　　کی تواند که شود هستی بخش

بهترین راه برای حفظ انقلاب این است که ما یک مجلس قوی داشته باشیم و من امیدوارم افرادی که در مجلس می‌آیند و هم از نظر اطلاعات و فراغتی که این افراد دارند. و در همین جا باید به بعضی از برادرانی که احیاناً سست می‌شوند و با وجود این‌که صلاحیت را در خودشان می‌بینند که کاندیدا بشوند در انتخابات شرکت نمی‌کنند، بگویم که این در جمهوری اسلامی ظلم است. اگر کسی خودش را برای کاری لایق می‌بیند باید خود را در معرض قرار دهد. مردم رأی دادند یا ندادند، مهم نیست، اما کسی که خودش را صالح می‌داند نباید کنار بکشد، انزوا و صوفی‌گری و زدگی از انقلاب، خودش کمک به ضدانقلاب است و سبب می‌شود که نیروهای انقلابی کم کم منزوی بشوند. نیروهای انقلابی نباید خود را کنار بکشند، بایستی در انتخابات فعالانه شرکت کنند، جدی برخورد کنند و کمک کنند. آقایانی که در فکر معرفی نماینده به مردم هستند این افراد را یاری کنند که کنار ننشینند. نیروهای انقلابی نباید دلسرد بشوند چون همه چیز در دنیا همیشه بر وفق مراد نیست و ما باید وظیفه خودمان را انجام دهیم.(۱)

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، شنبه دهم دی‌ماه ۱۳۶۲.

دادگاه اعضای پنجمین شاخه تشکیلات مخفی نظامی حزب توده وارد شور شد

دادگاه انقلاب اسلامی ارتش جمهوری اسلامی ایران صبح دیروز در ادامه محاکمه اعضای پنجمین گروه از عناصر تشکیلات مخفی نظامی حزب توده رسیدگی به اتهامات اکبر مغاره‌ای عابد و سه تن از نظامیان تحت مسؤولیت وی را آغاز کرد. در این دادگاه که ساعت ۱۰ و نیم صبح دیروز به ریاست حجت‌الاسلام محمدی ری‌شهری رئیس دادگاه‌های انقلاب ارتش رسمیت یافت، محمدمهدی پرتوی و محمد معزز نیز به‌عنوان مطلع شرکت داشتند.

کیفرخواست اکبر مغاره‌ای عابد

ابتدا دادستان کیفرخواست متهم اکبر مغاره‌ای عابد، فرزند محمدعلی را به این شرح قرائت کرد:

۱ ـ عضویت و فعالیت در شبکه مخفی با نام مستعار بهروز

۲ ـ مسؤولیت بخش سه نفره در شاخه تشکیلات مخفی نظامی حزب جاسوس توده با رده کار.

۳ـ پرداخت حق عضویت ماهانه پانصد تومان و جمع‌آوری حق عضویت افراد تحت مسوولیتش که جمعاً مبلغی حدود ۱۱۰۰ تومان به حزب توده پرداخت نموده است.
٤ـ جمع‌آوری اخبار و اطلاعات نظامی مربوط به جبهه از نظامیان تحت مسؤولیتش در تشکیلات مخفی

■ **رئیس دادگاه: ضمن بیان چگونگی ارتباط خود با حزب، به‌دفاع از خود در قبال اتهامات مندرج در کیفرخواست بپردازید.**

مغاره‌ای عابد: آشنایی من با حزب به‌قبل از انقلاب اسلامی مربوط می‌شود که آن‌هم از طریق آقای پرتوی صورت گرفت. در آن زمان چون من مخالف رژیم گذشته بودم به پیشنهاد ایشان عضویت حزب را پذیرفتم. (وی ضمن پذیرفتن اتهام عضویت در شبکه مخفی و رد درجه کادری به مورد مسؤولیت بخش نظامی سه نفره مدعی شد که ارتباط وی با آنها به صورت انفرادی بوده و حوزه‌ای و شاخه‌ای نبوده، زیرا افراد کادر از حزب حقوق دریافت می‌کردند و حق عضویت نیز پرداخت نمی‌کردند.)
متهم در رد اتهام جمع‌آوری اطلاعات و اخبار نظامی از نظامیان تحت مسؤولیتش گفت: از آقایان که اینجا حضور دارند بپرسند اگر خبری از آنها گرفتم و به حزب دادم این اتهام را می‌پذیرم و تنها فعالیت من دفاع از جمهوری اسلامی بود.

■ **رئیس دادگاه: (خطاب به محمد پرتوی) در رابطه با چگونگی عضویت متهم در حزب توضیحاتی بدهید.**

پرتوی: ارتباط من با آقای مغاره‌ای عابد از سال ۵۳ یا ٥٤ بود که البته من از سال ۵۲ با ایشان آشنا بودم که با هم درباره مسائل سیاسی بحث و تبادل نظر می‌کردیم؛ بعداً به‌علت تمایل ایشان به حزب وی را به سازمان نوید دعوت کردم که اوایل کار ایشان مربوط می‌شود به پخش نشریات حزب از قبیل نشریه نوید در محیط دانشگاه و مدت

کوتاهی هم ایشان در سال ۵۷ مسؤولیت شاخه دیگری را به‌عهده داشتند و تحلیل‌های حزب را به افراد تحت مسؤولیت خود می‌رساندند، البته بعداً این مسأله منتفی شد.

آقای مغاره‌ای عابد در ارتباط مستقیم با خود من بود که من ایشان را با دو تن از پرسنل شهربانی ارتباط دادم و در اواخر سال ۵۹ ارتباط آقای مغاره‌ای را با آقای معزز برقرار کردم که ایشان با ارتباط با شاخه نیروی زمینی قرار گرفت و بعد در حوزه‌ای با آقای لطفی زیر نظر معزز شرکت می‌کرد که من هم گاهی در آن شرکت داشتم.

چون آقای مغاره‌ای در رادیو تلویزیون شاغل بود، فعالیتش گسترده نبود، به‌همین جهت افراد تحت مسؤولیت وی محدود بودند و در مورد این‌که ایشان کادر بودن را نفی می‌کند باید گفت در حزب کسانی که مسؤولیت یک حزب را به‌عهده داشتند کادر نامیده و محسوب می‌شدند که البته ایشان کادر بودند، ولی نه کادر حرفه‌ای.

محمد معزز: (در مورد اظهارات متهم) در سال ٦۰ ارتباط ایشان از سوی آقای پرتوی به من داده شد که در آن موقع مسؤولیت دو تن از پرسنل شهربانی از جمله مزدا و یک افسر ژاندارمری به‌عهده آقای مغاره‌ای بود که همین سه ارتباط را داشت.

ایشان در حوزه‌های حزبی با حضور پرتوی شرکت می‌کرد و تحلیل‌های حزب را به افراد تحت مسؤولیت خود می‌داد، همچنین در مواردی که من در حوزه‌ها بودم ایشان اخبار و اطلاعاتی را که نوشته بود به آقای پرتوی می‌داد ولی چون من از محتوای آنها بی‌اطلاع بودم نمی‌دانستم که آیا آنها را از افراد نظامی تحت مسؤولیت گرفته و یا این‌که از محیط کار خود اوست.

پرتوی: خبرهایی که ایشان دادند در مورد محیط کار خود و همسرشان بود.

در ادامه جلسه دادگاه، متهم در پاسخ به اظهارات پرتوی و معزز با اشاره به این نکته که شخصی که از ژاندارمری معرفی کرده، افسر نبوده، بلکه دانشجو بوده است گفت: در مورد دادن اطلاعات و اخبار بالطبع هر فردی در جامعه با افراد دیگر در تماس است و در

مورد مسائل روز صحبت می‌کند و من نیز اگر خبری به حزب دادم، خبرهایی بود که از متن جامعه شنیده بودم و بیشتر اوقات با توجه به اصرار مسؤولم از دادن اینگونه خبرها نیز طفره می‌رفتم.

■ دادستان: (در دفاع از کیفرخواست با اشاره به این‌که کادر بودن متهم توسط پرتوی روشن شده است با استناد به اعترافات متهم در پرونده) در مورد دادن اطلاعات و اخبار ایشان ارتباط مزدا با یک دانشجوی ژاندارمری را به احمد دادند.

متهم مجدداً با اشاره با شرایط کادر بودن در حزب این اتهام را رد کرد و در مورد پرداخت حق عضویت مدعی شد که حق عضویت را از مال شخصی خود پرداخته که جرم محسوب نمی‌شود و اگر دادستان فعالیت حزب را ممنوع اعلام می‌کرد هرگز حق عضویت پرداخت نمی‌کرده است.

■ رئیس دادگاه: آیا پول دادن به حزبی که غیرقانونی بوده، کاری قانونی است؟

مغاره‌ای عابد: پرداخت حق عضویت از نظر وی قانونی بوده است، ولی فعالیت وی در شبکه مخفی غیرقانونی بوده است.

■ دادستان: (به متهم تذکر داد) اتهاماتی که متوجه شماست جاسوسی و عضویت و فعالیت در شبکه مخفی با هدف براندازی است و آنچه در اینجا ذکر می‌شود تحت عنوان شرح اتهامات است و هر عملی که به‌موجب قانون جرم شناخته شود شروع به آن تهیه مقدمات تحریک و معاونت هم جرم است؛ طبق تمام قوانین.

مغاره‌ای عابد: (در رد اتهام جاسوسی) کی از جاسوسی می‌توانست خبردار باشد، زیرا خود دادستان هم تا پس از دستگیری سران حزب از آن اطلاع نداشت و در مورد عضویت در شبکه از هدف براندازی اصلاً خبر نداشته‌ام، زیرا وقتی حزب جبهه واحد را عنوان می‌کند نمی‌توان پی برد که هدف، شارلاتان‌بازی و تقلب بوده است. ما به عنوان

عضو پایین از هدف براندازی خبر نداشتیم و من اتهام جاسوسی در مورد خود را اصلاً قبول ندارم.

■ دادستان (در رد دفاعیات متهم) متهم اظهاریه دارد که از هدف براندازی اطلاع نداشته که رد می‌شود، زیرا در جلسات قبل دادگاه هدف براندازی توسط مسؤولین تأیید شده است و با توجه به این‌که ایشان در اعترافات خود در پرونده گفته‌اند من مسؤولیت سه نفر درجه‌دار را در شبکه مخفی نظامی به‌عهده داشتم. اگر هدف براندازی نبوده پس اسم مستعار و تشکیلات نظامی مخفی برای چه منظوری بوده است؟

مغاره‌ای عابد: اصل براین است که همیشه در دادگاه دادستان سعی در محکوم کردن متهم می‌کند و متهم نیز به دفاع از خود می‌پردازد. و من در اینجا از ریاست دادگاه می‌خواهم که در این مورد قضاوت کند. من علم وجود به شبکه مخفی داشته، ولی علم به هدف براندازی نداشته‌ام.

■ دادستان: علم بر دو نوع اجمالی و تفضیلی است و کسانی که در حزب مسؤولیت افراد را به‌عهده داشتند به موجب اعتراف صریح آنها قطعی است که علم اجمالی به هدف براندازی داشته‌اند.

متهم: من می‌پذیرم که مرتکب اشتباه شده‌ام که از روی نیت سوء نبوده است.

■ رئیس دادگاه: یک حزب به‌طور مخفی به چه منظوری شاخه نظامی تشکیل می‌دهد؟

مغاره‌ای عابد: حزبی که صداقت داشته باشد می‌تواند با تشکیلات مخفی به نظام کمک کند و حزبی که صداقت نداشته باشد کارش به اینجا خواهد کشید.

کیفرخواست متهم استوار غلامعلی واحد

سپس دادستان کیفرخواست متهم استوار غلامعلی واحد، فرزند محمدعلی را بدین شرح قرائت کرد:

۱ـ عضویت و فعالیت در بخش نظامی تشکیلات مخفی با نام مستعار مجیدی و تحت مسؤولیت افرادی به نام‌های فرهاد، جهانگیر و بهروز

۲ـ دادن اطلاعات و اخبار محرمانه محیط کار خود به مسؤولین تشکیلاتی

۳ـ اجرای قرارهای تشکیلاتی هر ۱۵ روز یکبار و برگزاری جلسات در منزل تحت مسؤولیت بهروز

٤ـ معرفی یک نفر ارتشی به نام استوار دوم مهدی‌زاده به‌عنوان کسی که زمینه جذب شدن به حزب توده را دارد.

۵ ـ پرداخت حق عضویت ماهانه اوایل ۲۵۰ و سپس ۳۰۰ تومان و در اواخر ۵۰۰ تومان

متهم غلامعلی واحد ضمن پذیرش کلیه اتهامات خود در مورد معرفی مهدی‌زاده به حزب گفت: موضوع مهدی‌زاده را من با مسؤولم در میان گذاشتم و به او گفتم که شخصی هست که زمینه‌های توده‌ای در او وجود دارد.

متهم ضمن اظهار شرمندگی در مورد دادن اطلاعات محرمانه محیط کار خود به مسئولش، گفت: این اخبار را به نیت دفاع از انقلاب می‌دادم و یک مورد آن نیز از این قرار بود که یکی از توابین سازمان منافقین که از زندان آزاد شده بود، گویا قصد سرقت اسلحه از پادگان ما را داشت که موفق نشده بود، من این اخبار را به‌عنوان مبارزه با ضدانقلاب می‌دادم و فکر می‌کردم که دارم از انقلاب دفاع می‌کنم.

■ دادستان: ادعای نامبرده در این مورد که اخبار و اطلاعات را به قصد مقابله با ضدانقلاب به مسؤولش می‌داده رد می‌شود، چون در صفحه ۱۰ پرونده ایشان آمده که اخبار و اطلاعات جنگ را نیز در اختیار مسوولش می‌گذاشته است.

متهم: چون موقعیت شغلی من طوری بود که به جبهه نمی‌رفتم پس امکان نداشت که

مستقیماً خبری از جبهه به مسؤولم بدهم و تنها صحبت‌های ماهیانه را با مسؤولم درمیان می‌گذاشتم.

■ رئیس دادگاه: لطفاً آخرین دفاع خود را بیان کنید.

متهم در آخرین دفاع ضمن اظهار تأسف از این‌که افرادی همانند وی که قصد خدمت به انقلاب را داشته با تبلیغات فریبنده و مزورانه حزب خائن توده جذب این حزب شده‌اند، از امام و امت شهیدپرور تقاضای عفو و طلب بخشش کرد.

کیفرخواست ابوالقاسم عظیمی

پس از اتمام دفاعیات متهم غلامعلی واحد، دادستان اتهامات درجه‌دار ارتش ابوالقاسم عظیمی فرزند محمدعلی را به شرح زیر قرائت کرد:

۱ ـ عضویت و فعالیت در شبکه مخفی نظامی تحت مسؤولیت بهروز
۲ ـ پرداخت حق عضویت ماهیانه ۵۰ تومان به مسؤول خود بهروز
۳ ـ اجرای قرار و جلسات تشکیلاتی در منزل ماهی دوبار و تحت مسؤولیت بهروز
٤ ـ ارتباط بعد از پیام حضرت امام

متهم در دفاع از خود با اشاره به مدت زمانی که در جبهه جنگ خدمت می‌کرده است، گفت: در تیرماه سال گذشته اولین بار آقای عابد با من تماس گرفت که قرار شد ماهیانه دو جلسه ملاقات داشته باشیم.

در طی شش ماه ارتباط من با حزب تنها ۸ بار با مسؤولم تماس داشتم که تاکنون کوچک‌ترین اطلاع و خبری از محیط کار خود به مسؤولم نداده‌ام و مجموعاً ۲۵۰ تومان حق عضویت پرداخته‌ام. اتهام ارتباط با حزب بعد از فرمان امام را با شرمندگی می‌پذیرم و تقاضای عفو از امام امت دارم. تمامی اتهامات خود را می‌پذیرم و قبل از این‌که دستگیر شوم ارتباط خود با حزب را حدود چهار ماه بود که قطع کرده بودم. در مورد شبکه نظامی و مخفی حزب بی‌اطلاع هستم. کسی که مرا به حزب معرفی کرده گفت که حزب شبکه نظامی ندارد و من پس از دستگیری پی بردم که مواضع ظاهری

حزب با آنچه که در پشت پرده می‌گذرد از زمین تا آسمان فرق دارد. در طول مدت ارتباط با مسؤولم تنها مسائل دفاع از جمهوری اسلامی ایران مطرح بوده است و فعالیت در شبکه بسیار سرد و جزیی بوده است.

■ رئیس دادگاه: در مورد موضوع قطع ارتباط با حزب توضیح دهید.

مغاره‌ای عابد: در واقع من به‌علت مشکلاتی که برایم پیش آمده در طی آن چهار ماه با ایشان تماس نگرفتم. متهم عظیمی در تمامی مراحل ارتباط، از انقلاب اسلامی دفاع می‌کرده است.

■ رئیس دادگاه: برخلاف ادعای شما مبنی بر قطع ارتباط با حزب در واقع این مسؤول شما بوده که با شما تماس نگرفته و نمی‌توان این را قطع ارتباط شما با حزب تلقی کرد.

کیفرخواست آقاوردی احمدی

در ادامه جلسه دادگاه پس از آخرین دفاعیه ابوالقاسم عظیمی متهم ردیف سوم، دادستان انقلاب اسلامی ارتش شرح اتهامات آقاوردی احمدی، درجه‌دار ارتش، فرزند عظیم با نام مستعار کمال و حسن را به شرح زیر قرائت کرد:

۱ ـ عضویت و فعالیت در شبکه مخفی نظامی حزب توده تحت مسؤولیت بهروز
۲ ـ اجرای قرارهای تشکیلاتی در خیابان و پارک‌ها و منزل
۳ ـ دادن اطلاعات و اخبار محیط کار خود به مسؤولش بهروز
٤ ـ ارتباط بعد از پیام امام.

متهم پس از استماع کیفرخواست در پاسخ به اتهامات وارده ضمن اشاره به زندگی سخت گذشته در مورد علت گرایش خود به حزب توده گفت: در سال ۵۱ به استخدام ژاندارمری درآمده و سال ۵۲ برای انجام خدمت به خوزستان هنگ سوسنگرد اعزام شده و مدت

چهار سال در پاسگاه‌ها بودم. در حین خدمت در آن زمان متوجه فساد و دزدی در ژاندارمری شدم. برای این‌که در آن محیط خدمت نکنم در سال‌های ۵۲ تا ۵۵ تقاضای استعفا کرده که پذیرفته نشد و پس از آن چون مستقیم با مردم کاری نداشته بنابه تقاضای خود به تهران انتقال یافتم. با وجود شرایط بد اجتماعی کشور و با شروع انقلاب تحت تأثیر شعارهای حزب قرار گرفته و هوادار حزب شدم. تا اواخر سال ۵۹ که شخصی به نام جهانگیری به خانه من آمد و از من خواست تا تحلیل‌های حزبی را مطالعه کنم. شخصاً تقاضای عضویت در حزب را نکرده و حق عضویت نیز نپرداخته‌ام، چون استطاعت مالی نداشته و فقط یکبار صد تومان داده‌ام و در مورد سازمان مخفی هم اطلاعی نداشته‌ام.

دادستان ضمن رد دفاعیات متهم در دفاع از کیفرخواست به تناقض‌گویی‌های وی اشاره کرد و گفت: متهم در صفحه ۵ و ٦ پرونده اعتراف صریح به عضویت در حزب کرده و این که شخصاً تقاضای عضویت نکرده، باید گفت جمله‌ای از متهم در پرونده معنی بالاتر از تقاضا کردن را دارد و ایشان اظهار داشته از ما خواستند افراد ضدانقلاب را معرفی کنیم. و همچنین متهم در صفحه ۵ پرونده اعتراف داشته که دارای اسم مستعار بوده است. آخرین قرار متهم بعد از پیام امام بوده و ایشان از افراد علاقه‌مند به تشکیلات حزب بوده و با پیگیری کامل مسائل حزب را پیگیری می‌کرده و طبق موارد پرونده ایشان اطلاعات و اخبار به مسئولش می‌داده است.

متهم آقاوردی احمدی در پایان به‌عنوان آخرین دفاع گفت: حزب توده او را فریب داده و فکر می‌کرده که در جهت انقلاب بوده و از دادگاه تقاضای عفو کرده. متهم تقاضا کرد به جامعه برگشته و گذشته‌ها را جبران کند.

با پایان یافتن دفاعیات متهم، رسیدگی به اتهامات نظامیان تحت مسؤولیت اکبر مغاره‌ای عابد خاتمه یافت و جلسه بعدی دادگاه جهت رسیدگی به اتهامات سایر متهمین به جلسه بعد موکول شد.[۱]

---

۱ ـ روزنامه کیهان، پنج‌شنبه ۱۵ دی‌ماه ۱۳٦۲.

مشروح محاکمه ۵ تن دیگر از اعضای ششمین شاخه تشکیلات مخفی نظامی حزب توده

در ادامه محاکمه عناصر تشکیلات مخفی نظامی حزب توده، صبح دیروز دادگاه انقلاب اسلامی ارتش به ریاست حجت‌الاسلام محمدی ری‌شهری حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب اسلامی ارتش، رسیدگی به اتهامات سایر نظامیان تحت مسؤولیت غلامرضا خاضعی را آغاز کرد. در جلسه دیروز که محمدمهدی پرتوی و شاهرخ جهانگیری نیز به عنوان مطلع حضور داشتند، ابتدا دادستان متن کیفرخواست متهم ردیف ۷ همافر سوم ناصر ایلخانی فرزند عبدالله را به شرح زیر قرائت کرد:

کیفرخواست همافر سوم ناصر ایلخانی

۱ ـ عضویت و فعالیت در تشکیلات مخفی تحت مسؤولیت رضا
۲ ـ پرداخت حق عضویت به‌طور نامنظم ماهانه پانصد تومان و جمعاً هزار و پانصد تومان
۳ ـ اجرای قرار و تشکیل جلسات به‌همراه مسؤول خود
۴ ـ ادامه فعالیت بعد از پیام حضرت امام

سپس متهم به‌دفاع از خود پرداخت و علل گرایش به حزب را فشـار طـبقاتی در دوران کودکی، جوّ خفقان در دوران خدمت در ارتش ستمشاهی و تحقیر و تمسخر فرهنگ ایران از سوی مستشاران خارجی خواند و گفت: با پیروزی انقلاب اسلامی و آزادی فعالیت گروه‌ها و احزاب، مشی حزب توده را پذیرفتم؛ هرچند که اکنون به انحراف خود پی می‌برم.

توسط یکی از دوستانم به نام کیان‌پور با آقای جهانگیری چند مرتبه ملاقات کردم و در مجموع فعالیتم در حزب ٦ ماه بیشتر نبودم. در مورد تشکیلات مخفی و خود حزب با دید دیگری به مسأله نگاه می‌کرده‌ام.

متهم در پایان ضمن پذیرفتن تمامی اتهامات مندرج در کیفرخواست به عـنوان آخـرین دفاع خود گفت: من و تمامی کسانی که در این دادگاه نشسته‌ایم به‌خاطر انسان‌دوستی و نه به‌خاطر اهداف حزب توده جذب این حزب شده‌ایم و این‌که حزب برخلاف ظاهر چه اهدافی را دنبال می‌کرده است از آن بی‌خبر بودیم.

کیفرخواست متهم ردیف ۸ همافر دوم صابر پناهنده نیکچه

با پایان یافتن دفاعیات متهم ردیف ۷، دادستان موارد اتهامات متهم ردیف ۸ همافر دوم صابر پناهنده نیکچه فرزند نادر را مبنی بر عضویت و فعالیت در شبکه مخفی تحت مسؤولیت محمدرضا و با نام مستعار صابر پرداخت، حق عضویت ابتدا ۱۰۰ و سپس پانصد تومان و مجموعاً بیش از شش‌هزار تومان، دادن اخبار محیط کار خود به حزب (طبق تکوینی مسؤولش شایان) و معرفی پسر عموی خـود مـحمد پـناهنده نـیکچه به‌حزب و تماس با وی به منظور جذب مشارالیه را قرائت کرد.

متهم پس از استماع موارد اتهام مندرج در کیفرخواست ضـمن پـذیرفتن تـمامی اتهامات مدعی شد که از تشکیلات مخفی و مسأله جاسوسی بی‌اطلاع بوده است. متهم در ارائه خدمتی که انجام داده است مدعی شد که همیشه در محیط کار و در همه جا از انقلاب دفاع می‌کرده و در پیروزی انقلاب همگام با دیگر اقشار ملت مسلمان ایـران شرکت فعال داشته است.

متهم، ادعای رئیس دادگاه مبنی بر توده‌ای بودن خانواده‌اش را رد کرد و در ایـن

رابطه خاضعی گفت فقط پسر عموی ایشان عضو حزب بوده است.

خاضعی در پاسخ به سوال رئیس دادگاه مبنی بر این‌که متهم صابر پناهنده چه اطلاعاتی به وی داده است گفت: در تمام جلساتی که ما داشتیم خط مشی کلی بر دادن اطلاعات خاصی نبود، لیکن متهم در چندین مورد اطلاعاتی در مورد محیط کارشان از جمله خبری در مورد بازدید آقای رفسنجانی از محیط کارشان و مسائلی که در این بازدید مطرح شده بود و در یک مورد خبری که جنبه سرّی داشت به من داد.

آنگاه متهم در آخرین دفاع خود اظهار امیدواری کرد که به وی فرصتی داده شود تا به آغوش گرم خانواده خود برگردد و به مردم و انقلاب اسلامی خدمت کند.

کیفرخواست متهم ردیف ۹ همافر محمدحسین بهرامی‌راد

در ادامه جلسه دادگاه، متن کیفرخواست متهم ردیف ۹ همافر محمدحسین بهرامی‌راد، فرزند اسماعیل بدین شرح توسط دادستان قرائت شد:

۱ ـ عضویت و فعالیت در شبکه مخفی با نام مستعار کوراوغلی و تحت مسؤولیت محمود خالقی (هوشنگ) شایان و گودرز

۲ ـ پرداخت حق عضویت ماهانه پانصد تومان که در مجموع هشت هزار تومان پرداخته است

۳ ـ اجرای قرارهای تشکیلاتی در خیابان و تشکیل جلسات حزبی در منزل

٤ ـ دادن گزارشات از محیط کارش به تشکیلات

متهم پس از استماع موارد اتهام به‌دفاع از خودش پرداخت و ضمن قبول اتهام خود در حزب از خرداد ۵۹ تا آبان ٦۰ و پذیرفتن اتهام دادن حق عضویت اعتراف کرد که در مدت ١٦ ماه که در حزب فعالیت می‌کرده، ماهی ۵۰۰ تومان حق عضویت پرداخته است.

متهم در توجیه انگیزه کناره‌گیری خود از حزب گفت: پس از افشای خط لیبرال‌ها و حاکمیت یافتن خط امام دیگر حضور خود در حزب را ضروری ندانستم و در آبان‌ماه ٦۰ از حزب کناره گیری کردم.

متهم در دفاعیات خود مدعی شد که با تیمور راوندی رابطه حزبی نداشته و در ملاقات با وی که فقط رابطه دوستی با هم داشته‌اند تنها در مورد مسائل خانوادگی و اجتماعی صحبت کرده است. متهم همچنین اعتراف کرد که راوندی دوبار نوار سخنرانی برای وی آورده بود که فرصت نکرده به آنها گوش بدهد.

سپس خاصعی مسؤول متهم در مورد چگونگی قطع ارتباط وی با حزب گفت: حدود پاییز سال ٦٠ ایشان با حزب قطع رابطه کرد و علت آن هم حاضر نشدن ایشان در سر قرارها و عدم شرکت در جلسات بود که آقای جهانگیری نیز در این مورد به وی تذکر داد که مورد قبول وی واقع نشد و از آن تاریخ ارتباط خود را با حزب قطع کرد.

آنگاه دادستان در دفاع از کیفرخواست با اشاره به این‌که متهم، دادن گزارش محیط کار خود به مسؤولش را رد کرده است، متذکر شد که متهم صریحاً در پرونده خود به دادن گزارشات محیط کار خود اعتراف کرده است.

در پایان متهم در آخرین دفاع خود اتهام دادن گزارش را ردکرد و مدعی شد که فقط به صورت شفاهی با شایان در مورد رویدادهای عادی و دو مورد هم در رابطه با عملیات هواپیماها صحبت کرده و گزارشی که جنبه جاسوسی داشته باشد نداده است.

اتهامات همافر داود خلخالی

سپس دادستان دادگاه اسلامی ارتش، متن کیفرخواست متهم ردیف ١٠ همافر داود خلخالی را بدین شرح قرائت کرد:

١ ـ دادن حق عضویت ماهانه ۵۰۰ تومان

٢ ـ دادن گزارش از محیط کار

٣ ـ انجام قرارهای خیابانی و تشکیل جلسات حزبی در منزل خود

٤ ـ ادامه فعالیت بعد از پیام امام، داشتن اسم مستعار «سولماز» و تحت مسؤولیت هوشنگ، شایان و گودرز

متهم ضمن پذیرفتن تمامی موارد اتهام مندرج در کیفرخواست گفت: من در سال ٦٠ به‌خاطر ازدواج و نیز سرکوبی لیبرال‌ها و حاکمیت پیروان خط امام از حزب جدا شدم و

بعد از دستگیری سران حزب توده، من خودم را به اطلاعات ارشاد پایگاه معرفی کردم تا هرگونه کمکی از دستم برمی‌آمد انجام دهم، اما گزارشی از محیط کارم به مسؤولم نداده‌ام.

سپس دادستان به‌دفاع از کیفرخواست گفت: ایشان در حالی که در صفحه ۱۴ پرونده خود اعتراف کرده‌اند که گزارشاتی از محل کار خود به مسؤولش داده است اکنون این مسأله را انکار می‌کند.

پس از آن متهم به‌عنوان آخرین دفاع گفت: امام در سال ٦١ فرمان دادند که ارتشی‌ها از احزاب سیاسی خود راکنار بکشند. در حالی که من سال ٦٠از حزب جدا شدم. سپس غلامرضا خاضعی مسؤول متهم در رابطه با داود خلخالی توضیحاتی داد و گفت: متهم مرتب در جلسات حزبی شرکت نداشته و روزی جهانگیری از او خواست تا به‌طور فعال در جلسات حاضر شود که نپذیرفت.

اتهامات همافر ناصر بهجتی

در ادامه همین جلسه متن کیفرخواست متهم ردیف ۱۱ همافر ناصر بهجتی توسط دادستان بدین شرح قرائت شد:

۱ ـ عضویت و فعالیت در شبکه مخفی نظامی حزب توده
۲ ـ پرداخت حق عضویت در ماه ۵۰۰ تومان و در مجموع ١٦ هزار تومان
۳ ـ انجام قرارهای خیابانی و تشکیل جلسات حزبی در محل سکونت خود
٤ ـ ادامه فعالیت بعد از فرمان امام خمینی (تحت مسؤولیت «هوشنگ و «رضا»)

آنگاه متهم طی سخنان کوتاهی تمام موارد اتهام را پذیرفت و از دادگاه تقاضای عفو کرد.

اتهامات سرهمافر علی نعیمی

پس از آن متن کیفرخواست متهم ردیف ۱۲، سرهمافر علی نعیمی توسط دادستان بدین شرح قرائت شد:

۱ ـ عضویت و فعالیت در شبکه مخفی نظامی حزب توده
۲ ـ پرداخت ماهانه ۵۰۰ تومان به‌عنوان حق عضویت و پرداخت مبالغی کمک مالی
۳ ـ انجام قرارهای خیابانی و تشکیل جلسات حزبی در خانه خود
٤ ـ داشتن نام مستعار «یزدی»، تماس با یک نظامی برای جذب او به حزب
۵ ـ ادامه فعالیت بعد از فرمان امام و تحت مسؤولیت «هوشنگ» و «شایان»

سپس متهم در دفاع از خود گفت: انگیزه من در تماس و فعالیت برای حزب فقط کمک به انقلاب بود و از مواضع حقیقی حزب اطلاع نداشتم جز آنچه در نشریات و تحلیل‌های حزبی داده می‌شد و حالا که به حقیقت این جریان پی برده‌ام، آمادگی پذیرفتن هر حکمی که از سوی دادگاه محترم صادر شود را دارم.

■ رئیس دادگاه: چرا شما نام مستعار داشتید؟

نعیمی: در جلسه اول تماس با شاهرخ جهانگیری او این اسم را برای این که اسم اصلی مراکسی نداند بر روی من گذاشت. وی در آخرین دفاع خود گفت: کلیه موارد اتهام را می‌پذیرم و به رأی دادگاه اعتقاد قلبی دارم.

اتهامات متهم ردیف ۱۳

با پایان یافتن دفاعیات متهم ردیف ۱۲ علی نعیمی، دادستان دادگاه کیفرخواست متهم ردیف ۱۳ ابراهیم لطفی فرزند حسین را به این شرح قرائت کرد:

۱ ـ عضویت و فعالیت در شبکه مخفی نظامی تحت مسؤولیت رضا
۲ ـ پرداخت حق عضویت صد تومان در ماه و جمعاً ٦۰۰ تومان
۳ ـ اجرای قرارهای خیابانی و تشکیل جلسات در منزل خود به اتفاق مسؤولش رضا
٤ ـ فعالیت بعد از پیام حضرت امام، در شهریورماه ٦۱ ارتباط گرفته است و قبل از پیام امام فعالیتی نداشته است، تماس ماقبل آخر وی ٦۲/۲/٦ در میدان فردوسی انجام و قرار بعدی ٦۲/۲/۱۰ بود که به‌علت دستگیری مسؤولش منتفی شده است.

متهم سپس در دفاع از خود به انگیزه گرایش خود به حزب اشاره کرد و مدعی شد که هدفش این بوده است که با شرکت در یک تشکیلات منظم از انقلاب اسلامی دفاع کند. وی همچنین مدعی شد که تصور می‌کرده حزب در خدمت مردم و انقلاب بوده است. متهم ضمن اظهار شرمندگی از این‌که در حزبی که با هدف براندازی و جاسوسی فعالیت می‌کرده است اظهار تأسف کرد.

■ **رئیس دادگاه: برای خدمت به انقلاب جای دیگری بهتر از حزب توده وجود نداشت؟!**

نعیمی: برای ما اینطور توجیه کرده بودند که حزب با برنامه‌هایش بهتر می‌تواند خدمت کند. گرایش و فعالیت در حزب جنبه ایدئولوژی نداشته و هدف خدمت بوده است. تقاضا دارم به من فرصتی داده شود تا اشتباه خود را جبران کنم.

دادستان در دفاع از کیفرخواست گفت: متهم یکی از افراد فعال تشکیلات مخفی بودند که در صفحه ٦ پرونده نحوه وصل شدن خود به حزب و ارتباط خود با بهرام و هوشنگ و شایان را شرح داده و در صفحه ٢٠ پرونده نیز در مورد دادن اخبار و اطلاعات محیط کار خود در پایگاه و گرفتن اخبار محرمانه از افراد تحت مسؤولیت خود توضیح داده‌اند. متهم در دفاع از خود مدعی شد که اخبار محیط کار و اطلاعات به‌دست آمده از افراد تحت مسؤولیت خود را به حزب نداده است.

سپس رئیس دادگاه با استناد به مواردی از پرونده متهم با ذکر چند نمونه از اطلاعات محرمانه که توسط وی به مسؤولش داده شده، تناقض‌گویی متهم را یادآور شد.

آنگاه دادستان گفت: ایشان در دادگاه گفتند که یکسال در تشکیلات مخفی فعالیت می‌کرده و از طرفی اعترافات ایشان نشان می‌دهد که ماهیانه ٥ هزار تومان از حزب حقوق می‌گرفته و ٢٠٠ هزار تومان نیز از حزب جهت خرید اتومبیل و موتور قایق دریافت کرده است که این مسائل نشان‌دهنده فعالیت زیاد متهم می‌باشد.

متهم در آخرین دفاع خود مدعی شد به‌دلیل این‌که از ارتش بازخرید شده و برای

ایجاد شغل و خرید اتومبیل برای کار احتیاج به پول داشته و هنوز حقوق خود را از ارتش دریافت نکرده بود، احتیاج به پول داشته که به این طریق این مقدار پول را از آقای شایان دریافت کرده است.

آنگاه پرتوی مسؤول تشکیلات حزب توده در مورد مبلغی که متهم به‌عنوان کمک از حزب عنوان کرده بود گفت: این پول به عنوان کمک مالی حزب به ایشان نبود، بلکه برای ایجاد امکانات خروج از مرز در مواقعی که حزب احتمالاً زیر ضربه قرار می‌گرفت تعیین شده بود. این پول به منظور خرید قایق و یک اتومبیل بنز کرایه تعیین شده بود که در مواقع ضروری مقامات حزب به‌طور غیرقانونی بدین‌وسیله بتوانند از طریق مرز شمالی از کشور خارج شوند. در این رابطه آقای راوندی با اتومبیل بنز چند مرتبه مسیر را چک کرده بود و در واقع مسأله پول بدین صورت بود و جنبه کمک به متهم درمیان نبود. پس از اظهارات پرتوی متهم تلویحاً این اتهام را پذیرفت.

اتهامات سرهنگ ابوالفضل مهداوی

پس از پایان دفاعیات متهم ردیف دوم، دادستان اتهامات متهم ردیف ۳ سرهنگ ابوالفضل مهداوی را بدین‌شرح قرائت کرد:

۱ ـ عضویت و فعالیت در تشکیلات مخفی با نام مستعار آذری و تحت مسؤولیت عباس، بهرام، هوشنگ و سپس تیمور

۲ ـ پرداخت حق عضویت ماهانه ۲۰۰ تومان و کمک مالی هزار و پانصد تومان

۳ ـ اجرای قرارهای خیابانی و تشکیل جلسه در مطب خود

۴ ـ ادامه ارتباط و فعالیت بعد از پیام حضرت امام

متهم پس از استماع اتهاماتش به‌دفاع از خود پرداخت و با اشاره به بی‌عدالتی‌های موجود در رژیم ستمشاهی گفت: پس از پیروزی انقلاب اسلامی به‌دلیل نداشتن مایه‌های مذهبی و تبلیغات گروهک‌هایی که فعالیت می‌کردند به حزب توده که از انقلاب اسلامی دفاع می‌کرد گرایش پیدا کردم.

وی در دفاعیات خود ضمن پذیرفتن اتهامات پرداخت حق عضویت و اجرای

قرارهای خیابانی و تشکیل جلسات در مطب مدعی شد که با بهرامی‌نژاد ارتباط نداشته و از تشکیلات مخفی نیز بی‌خبر بوده است.

سپس دادستان در دفاع از کیفرخواست گفت: ایشان در پرونده خود نوشته‌اند که من از مسؤولم پرسیدم که به چه درد می‌خورم و آنها جواب دادند اگر سران حزب مریض شدند آنها را معالجه کنید و مثل این‌که ایشان فراموش کرده‌اند که در جمله‌ای در صفحه یک نوشته‌اند: جهانگیری با شناختی که از من به‌عنوان طرفدار مارکسیست داشت از من خواست که به حزب بپیوندم. این مسأله نشان می‌دهد که ایشان طرفدار بودند و حزب هرگز سراغ کسی که به دردش نمی‌خورد نمی‌رود.

دادستان در مورد مخفی‌کاری متهم با ذکر جمله‌ای از اعترافات وی در پرونده ثابت کرد که متهم از تشکیلات مخفی حزب آگاهی داشته است. دادستان افزود همچنین ایشان ۱۰ روز قبل از دستگیری خود آخرین قرارشان را انجام دادند که دقیقاً ۲۵ ماه بعد از فرمان امام امت است.

متهم ضمن قبول اتهام ارتباط بعد از فرمان امام مدعی شد که ارزیابی نادرستی از فرمان امام داشته است.

متهم به‌عنوان آخرین دفاع گفت: من از رهبر انقلاب، حاکم شرع و ملت ایران پوزش می‌طلبم. به‌خاطر کارهایی که با تصور خدمت به عدالت و شرافت انسانی انجام می‌دادم، ولی به راهی کشیده شدم که مقاصد دیگری در پشت داشته است و من اطلاع نداشتم.

اتهامات متهم ردیف ٤ سروان شفیع حسین‌پور

پس از دفاعیات متهم ابوالفضل مهداوی، دفاع کیفرخواست متهم ردیف ٤ سروان شفیع حسین‌پور توسط دادستان به‌شرح زیر قرائت شد:

۱ ـ عضویت و فعالیت در تشکیلات مخفی با نام مستعار کیومرث و تحت مسؤولیت هوشنگ و شایان

۲ ـ قرار دادن اسناد سرّی نظامی در اختیار حزب

۳ـ پرداخت حق عضویت ماهانه پانصد تومان و مجموعاً پانزده هزار تومان
۴ـ معرفی دو نفر نظامی به حزب
۵ـ ادامه فعالیت بعد از پیام امام

متهم سروان شفیع حسین‌پور پس از استماع اتهامات خود ابتدا ضمن بیان انگیزه‌هایش در گرایش به حزب توده به دفاع از خود پرداخت و گفت: در سال ۵۹ به حزب پیوستم و علل و انگیزه پیوستن به حزب برمی‌گردد به سال‌های قبل انقلاب که یک نوجوان بودم. در جامعه ستمشاهی و ستم سرمایه‌ای گذشته و قطعاً بی‌عدالتی‌ها و محرومیت‌ها و یک سلسله مسائل اجتماعی و مسائلی که وجود داشت نوعی عدالتخواهی را در من روز به‌روز به‌وجود می‌آورد.

در سال ۵۶ با احساس مسؤولیتی که نسبت به مردم داشتم به صف انقلابیون پیوستم و پس از پیروزی انقلاب گروه‌های زیاد چپ وجود داشت که به صورت مسلحانه یا سیاسی علیه انقلاب اقدام می‌کردند و تنها حزبی که ظاهراً از انقلاب حمایت می‌کرد حزب توده بود که به این خاطر جذب آن شدم. چون در قانون اساسی منعی برایش وجود نداشته به عضویت حزب توده درآمدم.

وی علل و انگیزه عضویتش در شاخه مخفی را حمایت و پاسداری از انقلاب خواند و ضمن پذیرفتن اتهام پرداخت حق عضویت و معرفی دو نفر افسر به حزب در رابطه با فعالیت بعد از فرمان امام گفت: من فرمان امام را آن‌طور که باید درک نکردم و این فرمان را در رابطه با سپاه تلقی می‌کردم به آن دلیل فعالیتم را ادامه دادم. متهم در مورد اتهام دادن اسناد سرّی مدعی شد، آنچه که در اینجا اسناد سرّی تلقی شده، وی برداشت دیگری از آن داشته است. متهم ضمن پذیرفتن اتهام دادن اسناد سرّی اظهار داشت، من تصور می‌کردم به‌هیچ‌وجه این اسناد و مدارک در اختیار خارجی قرار نمی‌گیرد.

■ رئیس دادگاه: ایشان در سخنان خود عنوان کردند در پاسداری از هدایای انقلاب، ولی اشاره نکردند که در پاسداری از هدایای انقلاب به چه ترتیبی بوده که اسناد و مدارک محرمانه را در اختیار حزب جاسوس قرار می‌داده‌اند؟ و در مورد قانون

اساسی ایشان گفت که مراجعه کردند به قانون و دیدم که منعی نیست و شرطی نیست که اتفاقاً شرط هست. اگر منظور اصل ۲۶ قانون اساسی باشد که ظاهراً همین اصل هم هست، می‌گوید: احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط بر این‌که اصول استقلال، که نظامیان به حزبی وارد نشوند.

حسین‌پور: من گفتار امام را به‌دقت بررسی کردم و کلمه سفارش را در آن دیدم و احساس کردم با توجه به سیاست‌های حزب که برای ما تحلیل شده بود، نیروهای جامعه چندگانه‌اند؛ حتی در نهادهای انقلابی. پیام امام و ناراحتی ایشان را احتمالاً در سپاه می‌دانستم و به‌خاطر همین توجیه کردم که در رابطه با ارتش نمی‌تواند باشد.

■ رئیس دادگاه: آیا فرمان امام را خلاف قانون اساسی می‌دانستید؟

حسین‌پور: فرمانده کل قوا هر مسأله را در رابطه با ارتش تصویب کرد که آن باید اجرا شود وگرنه لغو دستور است.

■ رئیس دادگاه: لطفاً آخرین دفاع خود را بیان کنید.

حسین‌پور: کارهایی که کرده‌ام، صرفاً براساس شناخت‌هایی بوده که داشته‌ام که این خلاف‌ها را انجام داده‌ام.

اتهامات سروان حسین خزائلی

پس از محاکمه متهم ردیف چهارم، دادستان انقلاب اسلامی ارتش، شرح اتهامات سروان حسین خزائلی را بدین‌شرح قرائت کرد:

۱ ـ عضویت و فعالیت در تشکیلات مخفی با نام مستعار دهقان و تحت مسؤولیت محمد، حسن و همایون

۲ـ پرداخت حق عضویت ماهانه هزار تومان و مجموعاً هفده هزار تومان
۳ـ دادن اطلاعات و اخبار محرمانه به تشکیلات
٤ـ معرفی سه نفر نظامی به تشکیلات به‌نام‌های رضا براتی، محمد پناهنده و استوار کریم.
۵ـ ادامه فعالیت بعد از پیام امام

متهم پس از اطلاع از اتهامات وارده به انگیزه و گرایش خود به حزب پرداخت و گفت: انگیزه‌ام در گرایش به حزب جهت درک مسائل سیاسی ناشی از شرایط حاکم بر مملکت و موضعگیری حزب در مقابل انقلاب بوده و از اهداف پشت پرده حزب هم خبری نداشتم.

سپس متهم به یکی از رابطین خود به‌نام محمود اشاره کرد که به او گفته بود درک مسائل سیاسی بدون آموزش حزبی ممکن نیست. به‌همین‌منظور وی درصدد تماس گرفتن با حزب توسط رابطین دیگر خود «حسن و همایون» برآمده و سپس رهنمودهای حزب را می‌گرفته است.

متهم همچنین در مورد خصوصیات شغلی خود گفت: تخصص در کنترل راداری شکاری‌ها را به‌عهده داشته و در مدت سه سال که در جبهه بوده، فقط سی و پنج روز به مرخصی رفته است.

وی همچنین در تأیید اتهامات خود گفت: حق عضویت جمعاً به مبلغ هفده هزار تومان را به حزب داده است. متهم سپس مدعی شد هیچگونه اطلاعات به‌جز آن که در نماز جمعه گفته و روزنامه نوشته می‌شده، نداده است. و آنچه اطلاع می‌داده محرمانه نبوده است. متهم در بخشی از سخنانش اعتراف به چند مورد اطلاعات سرّی کرد و آنها را غیرمحرمانه دانست. وی همچنین اظهار داشت شش ماه قبل از دستگیری سر قرار نرفته و حق عضویت هم نپرداخته است.

دادستان در پاسخ به ادعاهای متهم گفت: در رابطه با دادن اطلاعات مبنی بر آنچه در نماز جمعه یا روزنامه بوده باید به‌عرض دادگاه برسد که طبق موارد پرونده از آنچه در محل کار ایشان اتفاق می‌افتاده اطلاع می‌داده؛ و در مورد مخفی‌کاری، فعالیت، تبلیغات

و جذب نیرو، متهم سراغ فردی در دزفول رفته و ایشان را تشویق به عضویت در حزب کرده است، ولی آن شخص نپذیرفته لذا از طرف حزب به‌وی گفته شده که او هم متقابلاً اظهار کند که دیگر به حزب علاقه ندارد. سپس متهم به‌عنوان آخرین دفاع با اشاره به خدماتش در ارتش درخواست عفو کرد.

اتهامات متهم ردیف ششم همافر سوم محمدرضا گیاه‌چی

در پی آخرین دفاع حسین خزائلی، دادستان انقلاب اسلامی ارتش کیفرخواست متهم ردیف ششم همافر سوم محمدرضا گیاه‌چی را به این شرح قرائت کرد:

۱ ـ عضویت و فعالیت در تشکیلات مخفی با نام مستعار بهرنگ و تحت مسؤولیت هوشنگ و رضا.

۲ ـ پرداخت حق عضویت و کمک مالی مجموعاً پنج‌هزار تومان و دادن اخبار محیط کار خود

۳ ـ اجرای قرارهای خیابانی و معرفی یک نظامی به‌نام سرهنگ توفیق به حزب و شرکت دادن همسرش در جلسات حزبی

٤ ـ ادامه فعالیت بعد از پیام امام.

متهم پس از استماع کیفرخواست به موارد اتهامات خود پرداخت و گفت: در سال ٦٠ به تقاضای خودم با جهانگیری در منزلم تماس گرفتم و او رهنمودها را به من داد. در مورد حق عضویت گفت: قبول دارم، ماهی دویست تومان می‌دادم و در مورد اخبار محیط کاری، هیچ مسؤولیتی از این‌که اخبار را کسب بکنم نداشتم و مسؤولیتم عدم حیف و میل اموال دولتی بود و در کل اخبار محیط کار را می‌دادم. در مورد قرارها ابتدا در خیابان قرار می‌گذاشتم که بعداً در منزل ادامه یافت و در مورد معرفی فرد نظامی که یکی از اقوامم بود، خود جهانگیری از شخص ایشان اطلاعاتی داشت.

من طی دو جلسه با حضور جهانگیری با ایشان تماس داشتم و درباره استراتژیک حزب و مسائل متفرقه صحبت شد که ایشان گفت: به حزب نمی‌تواند اعتماد کند، چون مشی مارکسیست دارد و سرانجام با نظام برخورد خواهد کرد. در مورد فعالیت با عرض

شرمندگی اظهار ندامت و پشیمانی می‌کنم و از محضر دادگاه تقاضا می‌کنم فرصتی داده شود تا اشتباهات خود را جبران کنم و تنها آبروی رفته خود را به دست آورم.

آنگاه دادستان گفت: آخرین قرار متهم در شش اردیبهشت ٦٢ بوده است و متهم در پاسخ گفت: بعد از دستگیری رهبران حزب ملاقات‌های من یک هفته و ده روز بیشتر طول نکشید که آخرین آن همین تاریخ بوده است.

■ دادستان: همسرتان در جلسات شما شرکت می‌کرد؟

گیاه‌چی: اوایل خیر؛ ولی بعداً به علت این‌که صاحب فرزند شده بودیم برای این که از خانه خارج نشود با جهانگیری در میان گذاشتم و ایشان گفت: حضورش اشکالی ندارد. همسرم به‌عنوان عضو نبوده است.

متهم به‌عنوان آخرین دفاع مجدداً اظهار ندامت کرد و گفت: آروز نداشته در جایی بنشیند که دشمن انقلاب قلمداد شود.[۱]

---

۱ ـ روزنامه کیهان، دوشنبه ۱۹ دی‌ماه ۱۳٦۲.

مشروح محاکمه اعضای هفتمین شاخه تشکیلات مخفی نظامی حزب توده

دادگاه انقلاب اسلامی ارتش صبح دیروز در ادامه محاکمه عناصر تشکیلات مخفی نظامی حزب توده به اتهام جاسوسی و عضویت و فعالیت در تشکیلات مخفی با هدف براندازی رسیدگی به اتهامات گروهی دیگر از نظامیان تحت مسؤولیت غلامرضا خاضعی و حسین شجاعی را آغاز کرد. در جلسه دیروز دادگاه که به ریاست حجت‌الاسلام ری‌شهری آغاز شد و در آن محمدمهدی پرتوی و شاهرخ جهانگیری نیز به عنوان مطلع حضور داشتند.

اتهامات متهم ردیف ٤، ستوانیار علی خسروانفر

ابتدا دادستان موارد اتهام متهم ردیف ٤ ستوانیار علی خسروانفر، فرزند علی‌اکبر را بدین‌شرح قرائت کرد:

١ ـ عضویت و فعالیت در شبکه مخفی نظامی با نام مستعار حامد و تحت مسؤولیت هوشنگ و رضا

۲ ـ پرداخت حق عضویت صد تومان در ماه
۳ ـ اجرای قرارهای تشکیلاتی در خیابان و تشکیل جلسه در منزل خود به اتفاق مسؤولش، «اخیراً دختران خود به اسامی فریبا و فتانه را در جلسات شرکت می‌داده است»
٤ ـ ادامه فعالیت بعد از پیام حضرت امام

متهم پس استماع موارد اتهام کیفرخواست گفت: من در دادگاهی که به آن اعتقاد دارم و برخاسته از خون توده‌های میلیونی است از خود دفاعی ندارم، چون ایمان دارم که حاکم شرع از من دفاع خواهد کرد.

متهم در تشریح انگیزه خود به حزب، مواضع حزب در دفاع از انقلاب را عنوان کرد و مدعی شد که هدفی جز خدمت به انقلاب اسلامی نداشته است.

وی اعتراف کرد که ارتباط وی با حزب ۷ ماه ادامه داشته، و طی چندین بار ملاقات با جهانگیری و خاضعی، مسائلی در خصوص دفاع از انقلاب و افشای عناصر ضدانقلاب در ارتش مطرح شده است. متهم در ادامه، ضمن پذیرفتن خطاهایی که مرتکب شده از دادگاه تقاضا کرد که مورد لطف و عنایت قرار بگیرد.

سپس دادستان با اشاره به این‌که متهم تمامی اتهامات را پذیرفته است، در مورد انگیزه گرایش متهم به حزب گفت: از اظهارات ایشان در صفحه ۱۳ پرونده‌شان برمی‌آید که قبل از وصل شدن به حزب از تضاد ایدئولوژی اسلام و حزب توده کاملاً آگاه بوده است و مسأله دیگر علاقه وافر ایشان به حزب توده به‌طوری که با استناد به صفحه ۲۷ پرونده دوبار دختران ایشان در جلسات حزب شرکت داشته‌اند.

متهم در پاسخ به دادستان گفت: در مورد ایدئولوژی حزب، جهانگیری به من گفت که حزب توده به تمامی توده‌ها تعلق دارد و مسأله ایدئولوژی مطرح نیست و در مورد دخترانم آنها یک ربع در جلسه بودند، من به این مسأله اهمیت نمی‌دادم. متهم مدعی شد که از شبکه مخفی حزب بی‌اطلاع بوده و به عمق جنایات حزب آگاه نبوده است.

■ رئیس دادگاه: قبول دارید که کارتان خلاف بوده است.

متهم: من با تصور خدمت به انقلاب در حزب فعالیت کردم و به شکلی که امروز حزب را می‌بینم هرگز از اهداف آن خبر نداشتم.

■ رئیس دادگاه: داشتن اسم مستعار و مسؤول و مخفی‌کاری شما نشان‌دهنده آگاهی شما از عمل خلافی بوده که مرتکب می‌شدید.

متهم در آخرین دفاع خود تقاضا کرد که مورد عفو قرار بگیرد، و به او اجازه داده شود تا مانند سربازی آگاه در خدمت امام و در کنار خانوده خود باشد زیرا خانواده وی امید دارند که دادگاه وی را عفو کند.

اتهامات متهم ردیف ۱۵ محمد رحیمی

سپس دادستان دادگاه اتهامات متهم ردیف ۱۵ محمد رحیمی را مبنی بر عضویت و فعالیت در شبکه مخفی نظامی با نام مستعار پندار و تحت مسؤولیت هوشنگ و سپس رضا به این شرح قرائت کرد:

۱ ـ پرداخت حق عضویت هزار تومان در ماه و جمعاً چهل هزار تومان

۲ ـ نامبرده یکبار نیز مبلغ پنجاه هزار تومان به تشکیلات کمک مالی نمود که بعدها به او پس داده‌اند.

۳ ـ اجرای قرارهای خیابانی و تشکیلات جلسات حزبی در منزل خود به اتفاق ناصر بهجتی و هوشنگ یا رضا که نامبرده در این جلسات همسر خود را نیز شرکت می‌داده است.

٤ ـ دادن اطلاعات و گزارشات عادی و محرمانه از محل کار خود به تشکیلات

۵ ـ معرفی چهار نفر نظامی به تشکیلات

آنگاه متهم پس از استماع اتهامات خود ضمن پذیرفتن تمامی اتهامات به انگیزه گرایش خود به حزب توده اشاره کرد و با بیان خدماتی که تاکنون انجام داده است گفت: قبل از انقلاب به خاطر فساد حاکم بر رژیم و محیط کار قادر به خدمت به مردم محروم نبودم ولی بعد از انقلاب بایستی من در خط امام قرار می‌گرفتم و از اسلام دفاع می‌کردم ولی

خطا کردم و راه باطل را پیش گرفتم و به این‌جا رسیدم.

متهم مدعی شد که نیت عضویت و فعالیت وی در حزب جاه‌طلبی و ثروت‌اندوزی نبوده، زیرا در خانواده‌ای محروم زیسته و همیشه خانواده‌اش مدافع انقلاب اسلامی بوده‌اند. متهم در آخرین دفاع خود از دادگاه تقاضای عفو کرد.

اتهامات متهم ردیف ۱۶ حافظ قاصدی کندبین

سپس دادستان دفاعیات متهم ردیف ۱۶، آخرین نظامی تحت مسؤولیت غلامرضا خاضعی، حافظ قاصدی کندبین را بدین شرح قرائت کرد:

۱ ـ عضویت و فعالیت در شبکه مخفی با نام مستعار الوندی و تحت مسؤولیت هوشنگ، رضا و گودرز

۲ ـ پرداخت حق عضویت پانصد تومان در ماه و جمعاً پانزده هزار تومان

۳ ـ اجرای قرارهای تشکیلاتی جلسات حزبی در منزل خود به اتفاق داود خلخالی، محمدحسین بهرامی و مسؤول خود

۴ ـ ادامه فعالیت بعد از پیام حضرت امام

متهم در دفاع از خود تمامی موارد اتهام را تأیید کرد و از ریاست دادگاه خواست که با مطالعه پرونده شغلی وی خدماتی را که در اول انقلاب داشته است، مدنظر قرار دهد. متهم ضمن اظهار بی‌اطلاعی از شبکه مخفی مدعی شد که پس از مصاحبه سران حزب به توطئه‌های آنان پی برده است.

■ رئیس دادگاه: اسم مستعار شما برای چه منظوری بوده است؟

متهم: این اسم را مسؤولم به من داد و من هم قبول کردم، ولی بعد فهمیدم برای مخفی‌کاری بوده است.

آنگاه متهم مجدداً با اظهار این‌که حقیقتاً تشکیلات از تشکیلات مخفی بی‌اطلاع بوده در آخرین دفاع از خود گفت: من ناآگاهانه و به نیت خدمت، فرمان امام را لغو کردم و

امیدوارم امام امت مرا ببخشد. در ادامه جلسه دادگاه با پایان یافتن دفاعیات متهم توسط رئیس دادگاه، ختم رسیدگی به اتهامات نظامیان تحت مسؤولیت غلامرضا خاضعی اعلام شد.

اتهامات حسین شجاعی

سپس رسیدگی به اتهامات حسین شجاعی و نظامیان تحت مسؤولیت وی آغاز شد و دادستان موارد اتهام حسین شجاعی مسؤول یکی از شاخه‌های تشکیلات مخفی نظامی حزب توده را به این شرح قرائت کرد:

۱ ـ عضویت و فعالیت در شبکه مخفی نظامی
۲ ـ فعالیت در شبکه مخفی شهرستان مشهد
۳ ـ مسؤول یک شاخه ۹ نفره از افراد نظامی نیروی هوایی و نیروی دریایی با نام مستعار شاهین و تحت مسؤولیت هوشنگ
٤ ـ دریافت اطلاعات نظامی سیاسی محرمانه از افراد تحت مسؤولیت خود
۵ ـ گرفتن حق عضویت از افراد تحت مسؤولیت خود
٦ ـ ازدواج تشکیلاتی بنابه‌دستور مسؤول خود
۷ ـ آگاهی از مخفی ساختن یک قبضه سلاح و نگهداری ۸۰ عدد فشنگ و اتلاف بیت‌المال از رهگذر دور ریختن آنها

■ رئیس دادگاه: لطفاً در مورد نحوه آشنایی فعالیت خود در حزب توضیحاتی بدهید.

شجاعی: در سال ٥٦ از دانشگاه مشهد فارغ‌التحصیل شدم و تصمیم گرفتم برای ادامه تحصیل به خارج از کشور بروم. در تاریخ دوم فروردین ۵۷ از کشور خارج شدم. در سال ۵۱ یکی از همکلاسی‌هایم به نام خاضعی در مشهد تمایلات توده‌ای داشت که پس از مدتی من هم به حزب گرایش پیدا کردم. هنگامی که در خارج مشغول تحصیل بودم آقای خاضعی به من نامه‌ای نوشت و درخواست کرد که برای وی با حزب ارتباط

بگیرم که من هم از طریق دکتر پناهی مسؤول حزب در انگلیس برای وی ارتباط گرفتم که کلمه رمزی نیز به من داده شد که در روزنامه حزب درج شود. با اوج‌گیری انقلاب اسلامی، با احساس وظیفه، تابستان سال ۵۸ به ایران بازگشتم. در بازگشت به ایران از طرف حزب قرار شد به مشهد بروم و در تشکیلات نوید شروع به فعالیت کنم. هر دو هفته یکبار به‌تهران می‌آمدم و نشریات نوید را می‌گرفتم و در مشهد توزیع مـی‌کردم. پس از مدتی که از انقلاب گذشت، خاضعی به عنوان مسؤول من به مشهد آمد، و پس از آن شخص دیگری با نام مستعار حیدر به عنوان مسؤول من به مشهد آمد. اواخر سال ٦١ به تهران فراخوانده شدم و پس از ارتباط با آقای جهانگیری مسؤولیت ۹ نفر ارتشی در یک شبکه مخفی به من سپرده شد.

متهم در رابطه با دستگیری خود مدعی شد که از حکم دستگیری خـود تـوسط صاحبخانه‌اش مطلع بوده و با دیدن مصاحبه سران حزب که به جاسوسی اعتراف کرده بودند، پس از چند روز غیبت خود را به محل کارش معرفی و دستگیر شده است.

وی در خاتمه گفت: متأسفم که پشت میزی نشسته‌ام که قـبلاً قـطب‌زاده، نـیمایی و نوژه‌ای نشسته بودند.

■ رئیس دادگاه: به‌طور کلی از ابتدای مسؤولیت شاخه نـظامی چـند نـفر را تـحت مسؤولیت داشتید؟

شجاعی: علاوه بر ۹ نفر که ذکر شد، شخصی به نام شریعتی نیز بود کـه پس از دو جلسه به علت حاضر نشدن سر قرارها، مسأله ارتباط با وی منتفی شد.

متهم همچنین مدعی شد که ازدواج من به پیشنهاد خودم بوده نه پیشنهاد مسؤولم.

■ دادستان: (در دفاع از کیفرخواست با اشاره به صفحه ٤۵ پرونده متهم) هوشنگ به وی گفته بود که با کسب دفتر حزبی نمی‌تواند ازدواج کند، چون فعالیت حزبی برای وی خطرناک خواهد شد.

شجاعی: این به خاطر حساسیت مسأله بود، چون همسر من حزبی بود و اگر دستگیر می‌شد امکان داشت از طریق او من نیز لو بروم.

اتهامات استوار نیروی هوایی داود قریشی

در ادامه جلسه دادگاه، دادستان اتهامات استوار نیروی هوایی داود قریشی را مبنی بر عضویت و فعالیت در شبکه نظامی با نام مستعار جواد و تحت مسؤولیت عباس و بعد هوشنگ و سپس شاهین به این شرح قرائت کرد:

۱ ـ دادن گزارشات در مورد سه نفر

۲ ـ اجرای قرارهای خیابانی و تشکیل جلسات حزبی در منزل خود که نامبرده در جلسات همسر خود را نیز راه می‌داده است

۳ ـ پرداخت کمک مالی به میزان هزار تومان و همچنین پرداخت حق عضویت به مبلغ چهارصد تومان در ماه که تا لحظه دستگیری بالغ بر دوازده هزار تومان شده است.

سپس متهم به دفاع از خود پرداخت و مدعی شد که از کارگران که حزبی بوده و با صداقت از مستضعفان دفاع می‌کرده است جذب حزب شده و همیشه به انقلاب عشق ورزیده است و هرگز تصور نمی‌کرده که ضدانقلاب باشد.

متهم ضمن پذیرفتن تمامی موارد اتهام خود با اشاره به خدماتی که در طول جنگ انجام داده است، مدعی شد که پس از فرمان امام از شبکه مخفی اطلاع داشته، ولی از شبکه نظامی به‌عنوان یک تشکیلات آگاهی نداشته است زیرا این مسأله توسط مسئولش تکذیب شده بود.

متهم ضمن اظهار شرمندگی از این‌که بعد از فرمان امام در حزب باقی مانده گفت: در برابر هر رأی که دادگاه صادر کند سر تعظیم فرود خواهم آورد.

آنگاه دادستان در دفاع از کیفرخواست گفت: ایشان در صفحه ۷ پرونده، اطلاعات محرمانه‌ای را که داده‌اند برشمرده‌اند و آقای جهانگیری نیز در صفحه ۲۷ اعتراف کرده‌اند و اطلاعاتی که ایشان داده‌اند خیلی محرمانه و حتی یکی از آنها خیلی سرّی بوده است.

■ رئیس دادگاه: شما همسر خود را وارد حزب کردید؟

قریشی: وارد حزب نه، ولی همسرم در حوزه تحلیل‌های حزب را گوش می‌کرد، اما

در جلسات شرکت نمی‌کرد. متهم در آخرین دفاع خود ضمن طلب عفو از امام امت تقاضای صدور رأی عادلانه از دادگاه عدل اسلامی کرد.

اتهامات متهم هادی حسین‌زاده

در ادامه جلسه دادگاه، کیفرخواست متهم هادی حسین‌زاده بدین شرح قرائت شد:

۱ ـ عضویت و فعالیت در شبکه مخفی با نام مستعار «نادر» تحت مسؤولیت «بهرام»، «هوشنگ»، و سپس «شاهین»

۲ ـ اجرای قرارهای خیابانی و تشکیل جلسات حزبی در منزل خود به اتفاق سیاوش، ناهید و مسؤول خود

۳ ـ پرداخت کمک مالی به‌طور ماهیانه که مبلغ آن متغیر بوده، ولی روی‌هم‌رفته حدود چهل هزار تومان پرداخته است

٤ ـ معرفی همسر خود به نام معصومه حسین‌زاده با نام مستعار «ناهید» به تشکیلات

۵ ـ دادن اطلاعات و گزارشات از محل کار خود به تشکیلات

٦ ـ ادامه فعالیت بعد از پیام امام

متهم پس از استماع موارد اتهام خود ضمن ارائه نامه‌ای به ریاست دادگاه گفت: تمام اتهامات وارده را می‌پذیرم و سرپیچی از فرمان امام را قبول دارم و در رد این اتهامات هیچ دفاعی از خود ندارم.

اتهامات متهم همافر طوفان ربیعی

در ادامه جلسه دادگاه، دادستان کیفرخواست همافر طوفان ربیعی، فرزند اسد را بدین‌شرح قرائت کرد:

۱ ـ عضویت و فعالیت در شبکه مخفی نظامی با نام مستعار «فردوس» تحت مسؤولیت «کاظم»، «هوشنگ»، «شاهین»

۲ ـ پرداخت حق عضویت ماهانه به‌طور متناوب ۵۰۰ تا دو هزار تومان که جمعاً مبلغ دوازده تا پانزده هزار تومان پرداخته است

۳ـ اجرای قرار تشکیلاتی در خیابان و تشکیل جلسات حزبی در منزل خود
٤ ـ معرفی دو نفر نظامی به تشکیلات
۵ ـ دادن گزارشات و اطلاعات به حزب توده از محل کار خود و تک‌نویسی مسؤولش
٦ ـ ادامه فعالیت بعد از پیام امام

آنگاه متهم به‌دفاع از خود پرداخت و گفت: در سال ۵۲ در رسته همافری ارتش وارد، شروع به خدمت کردم. با شروع انقلاب اسلامی و حرکت بی‌نظیر امت مسلمان برخلاف گذشته با مسائل سیاسی آشنا شدم و به اندیشه‌های سوسیالیستی در زمینه اقتصادی گرایش پیدا کردم. در میان گروه‌هایی که بااین بینش مورد علاقه من فعالیت می‌کرد تنها حزب توده را که علاوه بر داشتن اندیشه‌های سوسیالیستی در زمینه اقتصادی، مدافع انقلاب اسلامی نیز بود و از نظام انتقاد و پشتیبانی می‌کرد ساده‌لوحانه باور کرد و به عضویت این حزب درآمده، در حالی‌که امروز به پوچی آن پی بردم.

آنگاه متهم ضمن پذیرفتن تمامی اتهامات خود گفت: من در برابر امام امت و ملت شهیدپرور شرمنده هستم. من گزارشاتی که دادم محرمانه نبود بلکه گزارشات عادی بود و در مورد معرفی دو نفر به حزب هدف من جذب آنها به حزب نبود، بلکه آنها ضدانقلاب بودند و اخراج شده بودند و من یقین دارم به عضویت حزب درنیامده‌اند.

متهم در خاتمه گفت: به‌خاطر گناهانی که مرتکب شده‌ام از پیشگاه امام و ملت مسلمان تقاضای عفو برای جبران خطاهای گذشته خود را دارم.

■ دادستان: (در رد دفاعیات متهم) ایشان در صفحه ۲۷ به‌دادن گزارشات محیط کار خود اعتراف کرده‌اند و آقای جهانگیری نیز در صفحه‌ی ۳۵ پرونده اعتراف کرده است که ایشان درباره مسائل اطراف خود هرچه می‌دانست می‌گفت.

متهم در پاسخ مدعی شد که به‌خاطر دسترسی نداشتن به اسناد سرّی تنها اخبار عادی مربوط به محیط کار خود را به مسؤولش می‌داده است.

در خاتمه متهم به عنوان آخرین دفاع گفت: در حضور امام، ملت شهیدپرور و محضر

دادگاه تقاضا می‌کنم به من فرصتی داده شود تا خطاها و اشتباهات خود را با خدمت صادقانه به جمهوری اسلامی و ملت مسلمان جبران کنم.

اتهامات همافر فیروز شهسواریان

در ادامه رسیدگی به‌اتهامات نظامیان تحت مسؤولیت حسین شجاعی با نام مستعار شاهین، دادستان کیفرخواست متهم همافر فیروز شهسواریان فرزند کریم را بدین‌شرح قرائت کرد:

۱ ـ عضویت و فعالیت در شبکه مخفی نظامی با نام مستعار «آریا» تحت مسؤولیت «شاهین»

۲ ـ اجرای قرارهای خیابانی و تشکیل جلسات حزبی در منزل خود

۳ ـ پرداخت حق عضویت به‌طور ماهانه اما متفاوت به‌طوری که جمع آن ۳۰ هزار تومان تا لحظه دستگیری نشده است.

٤ ـ معرفی هادی حسین‌زاده به تشکیلات حزب

۵ ـ دادن اطلاعات و گزارشات محل کار خود به تشکیلات و ادامه فعالیت بعد از پیام امام

متهم پس از استماع شرح اتهامات خود تمام موارد را پذیرفت و اتهامات را وارد دانست و در مورد معرفی هادی حسین‌زاده اقرار کرد مسؤولش از وی پرسیده که کسی را می‌شناسد عقاید چپی داشته باشد و او هم در پاسخ به مسؤولش، نامبرده را که حدس می‌زده با عقاید خود وی آشنایی دارد و از نوع طرز فکرش آگاه است با نوشتن حروف اول اسم وی به مسؤولش معرفی کرده است.

آنگاه دادستان موارد موجود در پرونده متهم دال بر معرفی یک نفر به‌عنوان عضو را به حزب بازگو کرد و چون متهم موارد کیفرخواست را پذیرفته بود سؤالی باقی نماند.

اتهامات متهم ستوان‌یکم نیروی هوایی رضا براتی

سپس در ادامه جلسه دادگاه، دادستان به قرائت کیفرخواست متهم بعدی ستوان‌یکم نیروی هوایی رضا براتی، فرزند برات‌الله پرداخت و موارد آن‌را بدین مضمون بیان داشت:

۱ ـ عضویت و فعالیت در شبکه مخفی نظامی تحت مسؤولیت هوشنگ و سپس شاهین

۲ ـ اجرای قرارهای خیابانی و تشکیل جلسات حزبی در منزل خود
۳ ـ پرداخت حق عضویت مجموعاً ده تا دوازده هزار تومان
٤ ـ معرفی یک نفر به تشکیلات، دادن اطلاعات و گزارشات از محل کار خود به‌تشکیلات
۵ ـ ادامه داشتن فعالیت بعد از پیام امام

متهم پس از شنیدن موارد اتهامات خود اظهار داشت: من دفاعی از خود ندارم و تمام موارد اتهام را تأیید می‌کنم و خود را گناهکار دانسته و از محضر امام و دادگاه پوزش می‌طلبم.

اتهامات ستوان‌یکم نیروی هوایی غلامعلی داودی

پس از خاتمه محاکمه متهم رضا براتی، دادستان انقلاب اسلامی ارتش شرح اتهامات ستوان‌یکم نیروی هوایی غلامعلی داودی، فرزند تقی را بدین‌شرح قرائت کرد:
۱ ـ عضویت و فعالیت در شبکه مخفی نظامی با نام مستعار «پدرام»، تحت مسؤولیت «شاهین»
۲ ـ اجرای قرارهای تشکیلاتی و برپا داشتن جلسات حزبی در منزل خود
۳ ـ پرداخت حق عضویت ماهانه دویست تومان و در مجموع هزار و دویست الی هزار و چهار صد تومان به تشکیلات و ادامه فعالیت بعد از پیام امام

متهم پس از استماع موارد اتهام در دفاع از خود گفت: من از این‌که ناآگاهانه مسیری را انتخاب کردم که در مقابل ملت قرار گرفتم، از دادگاه تقاضای عفو دارم و دفاعی ندارم و از خداوند متعال کمال تشکر را دارم که بیش از این اجازه نداد من مرتکب گناه و فساد شوم.

متهم به‌عنوان آخرین دفاع از محضر امام و امت عذر خواسته و فرصت جبران گذشته‌های خود را خواستار شد.

اتهامات استوار نیروی هوایی حجت‌الله حمیدی

در ادامه جلسه، دادستان، کیفرخواست استوار نیروی هوایی حجت‌الله حمیدی، فرزند مختار را به شرح زیر قرائت کرد:

۱ ـ عضویت و فعالیت در شبکه مخفی نظامی تحت مسؤولیت «شاهین»
۲ ـ پرداخت حق عضویت ماهانه دویست تومان که در مجموع یک‌هزار تومان بوده است
۳ ـ پرداخت کمک مالی به میزان ۱۶۰۰ تومان و همچنین در اختیار قرار دادن یک دستگاه تکثیر نوار
٤ ـ تماس با یک نظامی جهت جذب وی به حزب
۵ ـ ادامه فعالیت بعد از پیام امام

متهم پس از استماع اتهاماتش در دفاع از خود گفت: من کیفرخواست دادستان را می‌پذیرم و در مورد دستگاه تکثیر نوار، شاهین به من گفت به‌عنوان امانت بدهم به او که او بازپس خواهد داد ولی پس از گرفتن دستگاه، وی دستگیر شد.

متهم در مورد معرفی یک نفر به حزب اقرار کرد مسؤولش از وی خواسته بود کسانی را که گرایش به حزب دارند جذب کند.

متهم در مورد مخفی بودن تشکیلات حزب اظهار بی‌اطلاعی کرد و گفت: بعد از فرمان امام از مسؤولم پرسیدم تکلیف ما چیست؟ و او گفت: ما با شما کاری نداریم.

متهم افزود: فقط دو ماهی یکبار مسؤولم تحلیل‌های حزب را برایم می‌خواند.

آنگاه متهم گفت: به اشتباهات خود پی برده‌ام و تقاضای جبران آنها را دارم.

سپس دادستان در دفاع موردی از کیفرخواست گفت: متهم براساس موارد پرونده خود دال بر مخفی‌کاری حزب آگاهی داشته است. متهم به عنوان آخرین دفاع با توجه به موارد اتهام خود درخواست عفو کرد.

اتهامات حسن صرافی‌پور

همافر حسن صرافی‌پور، فرزند حسین آخرین متهم از گروه تحت مسؤولیت حسین شجاعی بود که دادستان انقلاب اسلامی ارتش، کیفرخواست وی را بدین شرح قرائت کرد:

۱ ـ عضویت و فعالیت در تشکیلات مخفی نظامی با نام مستعار «سیاوش» تحت مسؤولیت «هوشنگ» و «شاهین»

۲ـ اجرای قرارهای خیابانی و تشکیل جلسات حزبی در منزل خود به اتفاق مسؤول و شرکت دادن همسرش «سیما»
۳ـ پرداخت حق عضویت ماهانه هفتصد تومان و جمعاً ده هزار تومان و کمک مالی به صورت دادن یک انگشتری طلا
٤ـ دادن اطلاعات محیط کار خود
۵ـ ادامه همکاری بعد از پیام امام

متهم پس از شنیدن موارد کیفرخواست در دفاع از خود گفت که موارد اتهام را می‌پذیرد و سپس در رابطه با گرایشات خود به حزب و پس از آن عضویتش در حزب سخن گفت و گوشه‌هایی از زندگی خود را برای دادگاه بازگو کرد.

متهم به‌عنوان آخرین دفاع از ریاست دادگاه خواست با توجه به خدماتی که در طول خدمت خود انجام داده، در مورد وی عادلانه قضاوت شود.

آنگاه رئیس دادگاه ختم رسیدگی به اتهامات نظامیان تحت مسؤولیت شجاعی را اعلام کرد و جلسه آینده دادگاه به چند روز بعد موکول شد.[1]

۱ـ روزنامه کیهان، چهارشنبه ۲۱ دی‌ماه ۱۳۶۲.

مشروح محاکمه اعضای هشتمین شاخه تشکیلات مخفی نظامی حزب توده

در ادامه محاکمه عناصر تشکیلات مخفی نظامی حزب توده، صبح دیروز دادگاه انقلاب اسلامی ارتش به ریاست حجت‌الاسلام ری‌شهری، رسیدگی به اقدامات ۷ تن از نظامیان تحت مسؤولیت حسن سجادی را آغاز کرد.

در این جلسه که محمدمهدی پرتوی و شاهرخ جهانگیری نیز به‌عنوان مطلع حضور داشتند، ابتدا سرهنگ اتابکی دادستان دادگاه انقلاب اسلامی ارتش، متن کیفرخواست متهم کارآموز منوچهر ذوالفقاری را به این شرح قرائت کرد:

۱ ـ عضویت و فعالیت در شبکه مخفی نظامی

۲ ـ مسؤول تشکیلات حزب توده در شهرستان اراک به‌مدت یکسال و نیم و ادامه فعالیت در ساری

۳ ـ مسؤول دو نفر نظامی به‌نام‌های سلیمان حسین‌زاده و جمال موسوی

٤ ـ دریافت حق عضویت از افراد زیردست خود

٥ ـ استفاده از جاسازی برای حمل مدارک خود

٦ـ دریافت حقوق به‌طور ماهانه به مبلغ پنج‌هزار تومان
٧ـ معرفی فردی به تشکیلات به‌نام لطف‌الله نقابی

آنگاه متهم در دفاعیات خود بااشاره بـه ایـن‌که حکـومت جـمهوری اسـلامی را صد در صد مردمی می‌داند، تأکید کرد هر حکمی را که دادگاه صادر کند، می‌پذیرد.

وی در مورد انگیزه گرایشش به حزب با اشاره به فقر و محرومیتی که در زمان طاغوت متحمل شده، گفت: هنگام تحصیل در دانشگاه به حزب گرایشی نداشتم، ولی در سال ٥٦ با برنامه‌های حزب آشنا شدم، و در سال ٥٨ با حزب تماس گرفتم.

انقلاب عظیم اسلامی و تأیید حزب توده از انقلاب و رهبریت آن باعث شد که بیشتر به حزب علاقه‌مند شوم و تصور می‌کردم که با پیوستن به حزب بـه انـقلاب اسـلامی خدمت خواهم کرد، ولی بعدها با مشاهده مصاحبه سران حزب و اعترافات صریح آنها به‌جاسوسی، به‌اشتباه خود پی بردم. از وجود تشکیلات مخفی خبر نداشـته و عـضو ذخیره حزب محسوب می‌شده است.

آنگاه متهم ضمن قبول تمامی اتهامات مندرج در کیفرخواست، به دریافت حقوق از حزب اشاره کرد و مدعی شد که این پول را برای پرداخت کرایه خانه دریافت می‌کرده و جنبه قرض داشته که مقادیری از آن را نیز پرداخته است.

■ رئیس دادگاه: شما علت وابستگی خود به حزب را طرفداری حزب از امام ذکـر کردید، در حالی که مرام این حزب ضداسلام است. و این نمی‌تواند انگیزه خـدمت شما شود.

متهم ضمن پذیرفتن این اشتباه خود به‌عنوان آخرین دفـاع گـفت: اشـتباهات خـود را می‌پذیرم و امیدوارم این فرصت به من داده شود تا جبران اشتباهات گذشته خود را بکنم.

اتهامات سلیمان حسین‌زاده نودهی

سپس مـوارد اتـهام هـمافر دوم نـیروی دریـایی، سـلیمان حسـین‌زاده نـودهی، فـرزند سیدمرتضی توسط دادستان بدین‌شرح قرائت شد:

۱ ـ عضویت و فعالیت در شبکه مخفی نظامی با نام مستعار بهروز، تحت مسؤولیت همایون و فرشاد
۲ ـ پرداخت حق عضویت دویست تومان در ماه و دادن کمک مالی به مبلغ ۶۰۰ تومان و در مجموع حدود پنج‌هزار تومان
۳ ـ اجرای قرار و تشکیل جلسات به‌همراه مسؤول خود در اماکن عمومی
۴ ـ دادن گزارشات از محل کار خود به تشکیلات
۵ ـ ادامه فعالیت بعد از پیام امام

متهم پس از شنیدن موارد اتهام خود طی سخنان کوتاهی گفت: من موارد اتهام کیفرخواست را می‌پذیرم و دفاعی ندارم، به‌جز این‌که عمیقاً متأسف و شرمنده‌ام که به چنین جریانی کشیده شدم؛ مخصوصاً به نصیحت‌های پدرانه امام توجه نکردم و کماکان در حزب باقی ماندم.

اتهامات جمال موسوی

در ادامه جلسه دادگاه، کیفرخواست متهم گروهبان‌یکم نیروی دریایی، جمال موسوی فرزند احمد به شرح زیر قرائت شد:
۱ ـ عضویت و فعالیت در شبکه مخفی نظامی با نام مستعار آیتی و تحت مسؤولیت همایون و فرشاد.
۲ ـ اجرای قرارهای تشکیلاتی در خیابان و در منزل
۳ ـ دادن گزارشات از محل کار خود به تشکیلات
۴ ـ پرداخت حق عضویت به میزان پانصد تومان در ماه که در مجموع ۷ هزار تومان می‌شد و همچنین پرداخت ده‌هزار تومان به مسؤول تشکیلاتی خود به عنوان قرض
۵ ـ ادامه فعالیت بعد از پیام امام

آنگاه متهم به‌دفاع از خود پرداخت. وی ابتدا ضمن اعتراف و قبول تمامی موارد اتهام خود گفت: از تشکیلات مخفی به این شکل خبر نداشتم و توجیه مسؤولین حزب نیز در این مورد این بود که چون شما نظامی هستید و امکان دارد شغل خود را از دست بدهید،

باید مخفی بمانید. در مورد دادن گزارش از وی خواسته شده که گزارشی بدهد و تاکنون نیز گزارشی نداده است، فقط در حوزه‌ها مسائل سیاسی را بررسی می‌کردیم و دادن پول از طرف من به مسؤولم نیز به‌طور قرض برای خریدن موتور بود که مبلغ ۸ هزار تومان به وی دادم، به اضافه دو عدد شلوار ایزی که به ایشان دادم، در مجموع به‌خاطر این‌که مسؤولم شغلی نداشت به وی کمک مالی می‌کردم.

متهم در خاتمه اعتراف کرد که در کل تمامی اتهامات را می‌پذیرم. آنگاه دادستان در رد دفاعیات متهم مبنی بر این‌که گزارشی به مسؤول خود نداده بود متذکر شد که وی در صفحه ۱۳ پرونده‌اش به دادن گزارش اعتراف کرده است.

دادستان در رد اظهارات متهم مبنی بر عدم آگاهی از مخفی‌کاری با استناد به صفحه ۱۳ پرونده متهم یادآور شد که متهم نوشته است: «من بعضی وقت‌ها در نماز جمعه شرکت و تظاهر به خواندن نماز می‌کردم، و اگر از طرفی کسی به حزب توهین می‌شد من عکس‌العمل نشان نمی‌دادم.»

آنگاه متهم با تأکید بر این‌که دادگاه عدل اسلامی است، اظهارات دادستان را پذیرفت و گفت: مخفی‌کاری خود را می‌پذیرم ولی از تشکیلات مخفی بی‌اطلاع بودم، زیرا هرگز به من گفته نشد که عضو یک سازمان مخفی هستم.

آنگاه دادستان خطاب به متهم متذکر شد وقتی که یک سازمان واقعاً مخفی است و انسان در رابطه با آن سازمان فعالیت می‌کند ثابت می‌شود که عضو سازمان مخفی بوده و *از آن آگاهی داشته است.*

در ادامه جلسه امروز، متهم در آخرین دفاع خود با قبول این‌که در یک حزب سیاسی ممنوع فعالیت می‌کرده، گفت: از دادگاه تقاضای عفو و بخشش می‌کنم و امیدوارم به من فرصتی دیگر داده شود تا فردی مفید برای انقلاب اسلامی و خانواده‌ام باشم.

اتهامات محمد انصاری

سپس کیفرخواست متهم همافر محمد انصاری، به شرح زیر قرائت شد:

۱ ـ عضویت و فعالیت در شبکه مخفی نظامی با نام مستعار فواد و تحت مسؤولیت

هوشنگ و سپس همایون

۲ ـ تحویل دو قبضه سلاح ژ ـ ۳ به حزب توده از طریق هم‌تشکیلاتی خود بهمن حافظی‌نیا و همچنین یک قبضه کلت ٤٥ و چند تیر فشنگ به مسؤول تشکیلاتی خود هوشنگ؛ توضیح این‌که اسلحه فوق را متهم در اوایل انقلاب از پادگان‌ها سرقت کرده و قبل از ارتباط با حزب به‌دلیل علاقه‌ای که نسبت به فدایی‌ها داشته، قصد تحویل آنها را به چریک‌های فدایی داشته است.

۳ ـ اجرای قرارهای خیابانی و تشکیل جلسات حزبی در منزل خود

٤ ـ پرداخت حق عضویت به تشکیلات مخفی به‌میزان پانصد تومان در ماه که تا زمان دستگیری بالغ بر ١٦ هزار تومان شده است.

٥ ـ دادن گزارشات و اطلاعات عادی و محرمانه از محیط کار خود به تشکیلات

٦ ـ ادامه فعالیت بعد از فرمان امام

متهم پس از استماع موارد اتهامش به‌دفاع از خود پرداخت و با اشاره به پیروزی انقلاب اسلامی و قطع دست ایادی امپریالیست و محیط بازی که به نعمت انقلاب اسلامی به‌وجود آمد، گفت: در این زمان خود را به‌عنوان یکی از افراد جامعه موظف دانستم که در جهت تحکیم و پیشبرد انقلاب اسلامی فعالیت کنم. حال که مشخص شده حزب در پس سیاست علنی خود سیاست دوم و نامعقولی را اعمال می‌کرده و من از این جریان آگاهی نداشتم، بنابراین نمی‌توانستم در جریان سیاست دوم حزب قرار بگیرم. ضمن قبول موارد کیفرخواست از تمردی که از فرمان امام کردم، پوزش می‌طلبم و امیدوارم توفیق خدمتگزاری به مملکت را بدون وابستگی پیدا کنم.

اتهامات محمدرضا بهداد

پس از محاکمه همافر محمد انصاری، دادستان متن کیفرخواست متهم سرگرد هوایی محمدرضا بهداد، فرزند موسی را بدین‌شرح قرائت کرد:

۱ ـ عضویت و فعالیت در شبکه مخفی نظامی با نام مستعار دستمالچی

۲ ـ پرداخت حق عضویت به تشکیلات از بدو همکاری به میزان چهارصدتومان و

دادن کمک مالی به تشکیلات به مبلغ دو هزار تومان
۳ـ اجرای قرارهای خیابانی و تشکیل جلسات حزبی در منزل شخصی خود
٤ ـ ادامه فعالیت بعد از فرمان امام

آنگاه متهم در دفاع از خود گفت: من با تمام وجود اشتباهات خود را می‌پذیرم و دفاع شخصی ندارم. در تشریح انگیزه گرایشم به حزب باید بگویم قبل از انقلاب با آمریکایی‌ها کار می‌کردم و می‌دیدم که فرمانده مزدور من در زمان هایزر که شاه دوم ایران بود، درجه تیمساری خود را گرفت و با من که افسر بودم برخورد و رفتار بسیار زننده‌ای داشت.

با اشاره به خدماتی که در پیروزی و پس از انقلاب انجام داده‌ام، باید بگویم تنها دفاع من این است که من با تشکیلات اسلامی اصولاً آشنایی نداشتم و معتقد بودم عقاب مغرور آمریکا را باید خرس شووری بخورد.

پس از مشاهدات اعتراف سران خائن حزب توده در تلویزیون به پوچی ادعاهای حزبی پی برده و خود را معرفی کرده‌ام.

متهم در مورد دادن اطلاعات به حزب مدعی شد که گزارشی نداده است، بلکه فقط با مسؤولش درددل کرده است.

دادستان در دفاع از کیفرخواست در مورد مخفی‌کاری متهم با اشاره به صفحه ۱۰ و ۱۱ پرونده، حرف رمزی را که برای متهم توسط مسؤولش تعیین شده بود و مبین مخفی‌کاری وی بوده ثابت کرد که متهم از مخفی‌کاری آگاه بوده است.

دادستان افزود: ایشان در صفحه ۲۷ پرونده نیز به دادن دو گزارش اعتراف کرده است. دادستان همچنین در رابطه با کدی که پس از دستگیری سران حزب از سوی مسؤولش متهم به وی داده شده بود و قرار بود که پس از ایجاد یک فرستنده رادیویی پخش شد توضیحاتی داد.

آنگاه جهانگیری در رابطه با مسأله کد گفت: مسأله رادیو و کد، برنامه سازماندهی‌شده‌ای نبود و این ابتکار عمل خود آقای همایون بود، البته فکر ایجاد یک رادیو با احتمال این‌که ممکن است حزب روزی متلاشی شود، وجود داشت.

پرتوی نیز در این رابطه گفت: با احتمال این‌که ممکن بود سازمان علنی حزب روزی به هر عنوان زیر ضربه برود و متلاشی شود و می‌بایست که برگردد به شرایطی مثل قبل از انقلاب و به شیوه عدم تمرکز تشکیلاتی عمل شود، در این صورت می‌بایست تشکیلات مخفی و نظامی با خارج از کشور مرتب شود و به این ترتیب می‌بایستی پیام رمز نیز از طریق خارج از کشور فرستاده شود.

وی تأکید کرد، مسأله رادیو بحث روز نبود، بلکه به‌عنوان حدس بود که در صورت بروز یک چنین مسأله‌ای رادیو در خارج از کشور ایجاد شود، این برنامه تدوین شده‌ای نبود.

اتهامات حسین الماس‌پور

با ادامه یافتن جلسه دادگاه، دادستان انقلاب اسلامی ارتش، کیفرخواست متهم همافر حسین الماس‌پور، فرزند عباس را بدین شرح قرائت کرد:

۱ ـ عضویت و فعالیت در شبکه مخفی نظامی با نام مستعار کامران و تحت مسؤولیت فیروز، بهرام و همایون

۲ ـ پرداخت کمک مالی به تشکیلات به‌میزان تقریبی پانصد تومان

۳ ـ اجرای قرارهای خیابانی و تشکیل جلسات حزبی در منزل خود

٤ ـ دادن اطلاعات سیاسی نظامی از محل کار خود به تشکیلات که در این رابطه متهم حتی یکبار دوربین عکاسی از مسؤولش گرفته بوده تا از این تأسیسات نظامی داخل پایگاه عکس بگیرد و به تشکیلات بدهد که این کار عملی نشد

متهم پس از شنیدن موارد مندرج در کیفرخواست در پاسخ به آنها گفت: دفاع به‌خصوصی ندارم و مطلبی که می‌توانم بگویم و شرمندگی اضافه‌ای بر اشتباهات نباشد، این‌که دو سال بود هیچ ارتباطی با حزب نداشتم؛ یعنی از سال ٦٠ تا موقع دستگیری و در مورد دوربین که آقای دادستان به‌عرض رساند، کار عملی نشد. به‌دلیل عدم پذیرفتن خود من بود و در کل حدود یکسال و نیم در رابطه با حزب بودم و بعد دو سال و هفت ماه که رابطه‌ام با حزب قطع شده بود و در مورد اعمالم در گذشته تقاضای پوزش و بخشش دارم.

آنگاه دادستان گفت: ادامه فعالیت متهم برای دادگاه مطرح نیست و در مورد دوربین ایشان گفته‌اند موقع ورود به پایگاه امکان حمل دوربین نبوده، بدان‌جهت که افراد بازرسی می‌شده‌اند.

سپس از پرتوی به‌عنوان مسؤول و مطلع شبکه مخفی نظامی در مورد متهم سؤال شد. وی اظهار داشت: متهم در سال ٥٩ توسط برادرش به حزب معرفی شده و (بهرام) محمدهادی پرتوی از سوی حزب با ایشان تماس حاصل کرده و از متهم خواسته تا یک سری اسناد خاص و محرمانه‌ای که در دسترس داشته به حزب بدهد و وی نیز در سال ٥٩ اسناد را تهیه و بخش مهمی را در تهران و اصفهان به بهرام داده است.

پرتوی در ادامه سخنانش در مورد دوربین عکاسی که متهم باید از آن استفاده می‌کرده، گفت: دوربینی که در اختیار وی قرار گرفته است، کوچک بوده و به داخل پایگاه نیز برده است، ولی ممکن است به علت خرابی موفق نشده باشد.

پرتوی افزود: متهم در اوایل سال ٦٠ ازدواج کرد و بعد از آن در تماس با او اظهار داشته تمایل به فعالیت در حزب را ندارد.

سپس دادستان برای دادگاه تشریح کرد که متهم، در پرونده اعتراف کرده در رابطه با کارش اطلاعات محرمانه‌ای را به مسؤولش داده است که در اینجا متهم مجدداً ضمن پذیرفتن اتهامات مندرج در کیفرخواست تقاضای بخشش کرد.

آنگاه دادستان کیفرخواست متهم ناواستوار یکم نعمت علیخانی آخرین نظامی تحت مسؤولیت حسن سجادی را بدین شرح قرائت کرد:

١ـ عضویت و فعالیت در شبکه مخفی نظامی با نام مستعار ناوی

٢ـ پرداخت حق عضویت به تشکیلات به میزان یکصدتومان در ماه و در مجموع هزار و دویست تومان

٣ـ اجرای قرارهای تشکیلاتی در خیابان و دادن گزارشات متعدد از محیط کار خود به تشکیلات

٤ـ ادامه فعالیت بعد از فرمان حضرت امام

آنگاه متهم به‌دفاع از خود پرداخت و گفت: من موارد اتهام خود را می‌پذیرم، ولی از

تشکیلات نظامی اطلاع نداشتم و اطلاعات من از حزب در محدوده نشریات آن بود و من پس از پخش مصاحبه سران حزب فهمیدم که به چه اشتباهی گرفتار شده بودم.

در مورد دادن گزارشات محیط کار خود باید بگویم که آنها سندیت نداشته و مسائلی که با مسؤول خود مطرح می‌کرده‌ام مسائل جاری روز از جمله فرار بنی‌صدر بوده است.

متهم در خاتمه گفت: در مجموع تمام اتهامات را می‌پذیرم و از پیشگاه دادگاه و امام تقاضای عفو دارم.

دادستان در دفاع از کیفرخواست گفت: این‌که ایشان ادعا کردند از تشکیلات خبر نداشته، درست خلاف آن چیزی است که در صفحه ۹ پرونده نوشتند و مطالب مندرج در این صفحه نشان می‌دهد که ایشان از مدت‌ها قبل از تشکیلات خبر داشته‌اند و گزارشاتی را هم که ایشان دادند در صفحات ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ پرونده روشن و واضح است.

با پایان یافتن محاکمه آخرین متهم، ختم رسیدگی به اتهامات نظامیان تحت مسؤولیت حسن سجادی اعلام و رسیدگی به اتهامات سایر متهمین به جلسه آینده دادگاه موکول شد.(۱)

---

۱ ـ روزنامه کیهان، پنج‌شنبه ۲۲ دی‌ماه ۱۳٦۲.

در محاکمه گروه دیگر از عناصر تشکیلات
مخفی حزب توده عنوان شد:
فرار سران حزب توده به شوروی، با شناسایی چند فرودگاه متروکه برنامه‌ریزی شده بود.

در ادامه محاکمه اعضای تشکیلات مخفی نظامی حزب توده، صبح دیروز دادگاه انقلاب اسلامی ارتش به ریاست حجت‌الاسلام ری‌شهری، رسیدگی به اتهامات محمدهاشم سعادتمندی و ۸ تن از نظامیان تحت مسؤولیت وی را آغاز کرد. در جلسه دیروز دادگاه که ساعت ۱۰ صبح با تلاوت آیاتی از قرآن کریم آغاز شد و علاوه بر متهمین محمدمهدی پرتوی، شاهرخ جهانگیری و محمدمعزز نیز به عنوان مسؤولین تشکیلات مخفی نظامی و مطلع حضور داشتند، ابتدا دادستان کیفرخواست متهم سرهمافر محمدهاشم سعادتمندی را به این شرح قرائت کرد:

اتهامات محمدهاشم سعادتمندی

۱ـ عضویت و فعالیت در شبکه مخفی نظامی با نام مستعار ارسطو و تحت مسؤولیت هوشنگ

۲ـ دادن اطلاعات سیاسی نظامی محیط کار خود به مسؤولش
۳ـ جذب و معرفی سه نفر به حزب توده و تحت مسؤولیت داشتن آنها
٤ـ پرداخت حق عضویت ماهانه ۱۰۰۰ تومان و در مجموع چهل هزار تومان
٥ـ اجرای قرارهای تشکیلاتی
٦ـ ادامه فعالیت پس از فرمان حضرت امام

آنگاه متهم به دفاع از خود پرداخت و در رابطه با اتهاماتش گفت: در رابطه با عضویت در شبکه مخفی قبول دارم که با حزب رابطه داشتم، ولی از شبکه مخفی اطلاع نداشتم و آشنایی من با حزب به قبل از انقلاب برمی‌گردد و پس از انقلاب با علنی شدن حزب آشکارا از حزب دفاع می‌کردم به‌طوری که همکارانم مرا به‌عنوان یک توده‌ای می‌شناختند.

متهم در حالی‌که اعتراف کرد که حق عضویت می‌پرداخته، به این تصور که کارش درست بوده است. وی مدعی شد که در جذب سه نفر یاد شده در کیفرخواست نقشی نداشته است و فقط آنها را به حزب معرفی کرده که بعداً از طریق حزب با آنها تماس حاصل شده است.

متهم ضمن پذیرفتن اتهام اجرای قرارهای حزبی در مورد دادن اطلاعات به حزب گفت: اطلاعات خاصی به مسؤولم ندادم، البته مسائل عادی را با وی درمیان می‌گذاشتم و از جمله در رابطه با خلبانان هواپیماها و مسائل مربوط به آنها که در روزنامه‌های کشور مطرح می‌شده با مسؤولم صحبت می‌کردم.

در مورد اتهام فعالیت پس از فرمان امام می‌پذیرم که مرتکب خطا شده‌ام و باید رابطه را قطع می‌کردم و در مورد ورود به حزب انگیزه ضد مردمی و ضد انقلابی نداشتم.

دلیل جذب خود به حزب را سیاست به‌ظاهر علنی حزب مبنی بر دفاع از انقلاب اسلامی خواند و مدعی شد که همواره مسؤولش از وی می‌خواسته که عناصر ضد انقلاب در محیط کارش را معرفی نماید.

آنگاه دادستان به‌دفاع از کیفرخواست پرداخت و ضمن رد دفاعیات متهم گفت: در مورد *اتهام مخفی‌کاری که ایشان رد کردند با توجه به این‌که ایشان به‌عنوان یک فرد نظامی*

اسم مستعار داشته و سه نفر را نیز به نام‌های قادر، کیهان و مسعود تحت مسؤولیت داشته که آنها نیز دارای اسم مستعار بوده‌اند، اینها دلیل بر مخفی‌کاری ایشان بوده است.

در صفحه ۱۰ پرونده نیز ایشان اعتراف کرده و نوشته‌اند که آخرین ملاقات خود را با مسؤولش انجام داده که تاریخ دقیق آن‌را ذکر نکرده و در این ملاقات آخرین اطلاعیه حزب را از مسؤولش دریافت کرده است.

و در صفحه ۱۹ پرونده نیز ایشان در چند مورد اطلاعات را که به مسؤولش داده و برشمرده است و جهانگیری نیز در پرونده خود در مورد متهم نوشته‌اند که ایشان اطلاعات محل کار خود را گزارش می‌کرده و میزان علاقه‌مندی وی به حزب نیز خوب بوده است.

سپس متهم مجدداً در دفاع از خود گفت: در مورد اطلاعات از محیط کارم دقیقاً چیزی به یاد ندارم، ولی گاهی راجع به مسائل عادی محیط کارم با مسؤولم صحبت می‌کردم. متهم سپس تحت مسؤولیت داشتن سه نفر را پذیرفت و اعتراف کرد که در مجموع تمامی اتهامات را می‌پذیرد، ولی از وجود سازمان مخفی به صورتی که امروز مطرح است، اطلاعی نداشته است.

سپس به‌درخواست ریاست دادگاه، جهانگیری در مورد فعالیت‌های متهم در حزب گفت: در سال ۵۹ قرار ایشان به من داده شد. در اولین تماس، ایشان سه نفر را به من معرفی کرد که در جلسه بعد با محمدهاشم سعادتمندی و سپس با دو نفر دیگر تماس گرفتیم. حدود یکسال ارتباط به این صورت بود که بعد از جنگ چون ایشان خلبان فرندشیب بود و دو نفر دیگر نیز کارشان شیفتی بود، امکان تشکیل جلسه نبود و روابط ما دچار اختلال شد، تا این‌که قرار شد من شخصاً با ایشان تماس بگیرم و ایشان نیز با دو نفر دیگر؛ ارتباط به این صورت ادامه داشت تا این‌که در دو ماه آخر بود که ارتباط ایشان به همایون داده شد.

■ رئیس دادگاه: شما مدعی شدید برای طرفداری از انقلاب وارد حزب توده شدید، ولی مگر طرفداری از انقلاب منحصر به فعالیت یک حزب غیراسلامی است؟

سعادتمندی: چون قبل از پیروزی انقلاب اسلامی با حزب آشنا بوده و زمینه مذهبی نیز در من کم بوده و با توجه به علاقه‌ای که به انقلاب اسلامی داشتم، احساس می‌کردم که باید در یک تشکیلاتی فعالیت کنم و با توجه به گروه‌های چپی که موضعگیری‌های خصمانه علیه انقلاب اسلامی داشتند، تنها حزب توده شعار حمایت از خط امام را می‌داد به این دلیل صادقانه به‌قصد حمایت از انقلاب وارد حزب شدم.

متهم در خاتمه با قبول این‌که به‌عنوان یک فرد نظامی با ورود به یک حزب سیاسی مرتکب اشتباه شده است. وی در آخرین دفاع خود از دادگاه تقاضای صدور رأی عادلانه کرد.

اتهامات ناصر شاهسون

پس از محاکمه محمدهاشم سعادتمندی، کیفرخواست متهم ردیف دوم، سرهمافر ۳ ناصر شاهسون توسط دادستان به‌شرح زیر قرائت شد:

۱ ـ عضویت و فعالیت در شبکه مخفی نظامی با نام مستعار قادر، تحت مسؤولیت هوشنگ و سپس ارسطو

۲ ـ دادن اطلاعات و گزارشات از محل کار خود و از مأموریت‌هایی که داشته به تشکیلات

۳ ـ اجرای قرارهای خیابانی و تشکیلات جلسات حزبی در منزل

٤ ـ پرداخت ماهانه پانصد تومان و جمعاً بالغ بر هفده هزار تومان به حزب

٥ ـ ادامه فعالیت بعد از پیام امام

متهم پس از شنیدن موارد کیفرخواست به‌دفاع از خود پرداخت و در مورد حق عضویت و اجرای قرارهای حزبی گفت: هر کس که حزبی را قبول می‌کند، مسلماً حق عضویت و اجرای قرار هم دارد و این موارد شامل من نیز می‌شود.

وی سپس به آشنایی خود با حزب در جریانات انقلاب و گرایش یافتن به آن اشاره کرد و گفت: در سال ٥٩ بعد از هوادار بودن، عضو حزب شده و مشی سیاسی حزب را که در حمایت انقلاب بوده، پذیرفتم.

متهم آنگاه به سوابق خدمت خود که از سوی حزب به وی رهنمود داده می‌شده و او هم عمل می‌کرده، اشاره کرد و گفت: کلیه مصاحبه‌هایی که از سوی رهبران حزب مطرح شد برایم تازگی داشت. اگر می‌دانستم با فعالیت در حزب کارم به اینجا خواهد کشید، آلوده نمی‌شدم و در مورد فرمان امام که لغو دستور کرده‌ام از ایشان پوزش می‌طلبم.

آنگاه دادستان در مورد متهم اظهار داشت: در پرونده ایشان این عبارت موجود است که من ناصر شاهسون، عضو شبکه مخفی حزب توده و در حوزه‌های مخفی حزب شرکت می‌کردم و موظف بودم که در محل کارم طوری رفتار کنم که کسی از رابطه من با حزب آگاه نشود و هر چیز که در محل کار اتفاق می‌افتاد، به مسؤول خود اطلاع می‌دادم.

دادستان افزود، در این مورد جهانگیری مسؤول شاخه نظامی حزب در صفحه ۱۷ پرونده اعتراف کرده اطلاعات و اخباری که متهم از پایگاه و روحیه پرسنل در اختیارش می‌گذاشته استفاده شده است.

متهم به‌دنبال سخنان دادستان گفت: اطلاعاتی که گفته شد جنبه محرمانه نداشته، ولی ممکن است صحبت در این مورد شده باشد.

دادستان گفت: مسأله این است که شما اخبار محل کار خود را می‌دادید.

متهم در جواب گفت: من اخبار را می‌دادم، ولی جنبه صحبت داشته است.

سپس جهانگیری مسؤول متهم اظهار داشت: متهم دو استنباط متفاوتی از دادن گزارش دارد، در حالی که برای دادگاه نفس عمل مطرح است و در مورد وی گزارش سیاسی به‌درد می‌خورد که در روحیه افراد و اطلاعات محیط کار باشد؛ این‌گونه ایشان هم‌اطلاعات می‌دادند. متهم به عنوان آخرین دفاع گفت: من دفاعی ندارم.

اتهامات محمدرضا سعادتمندی

با پایان یافتن دفاعیات متهم ردیف ۲، دادستان، موارد اتهام متهم ردیف ۳ سروان محمدرضا سعادتمندی، فرزند تقی را به این شرح قرائت کرد:

۱ ـ عضویت و فعالیت در شبکه مخفی نظامی با نام مستعار کیهان

۲ ـ دادن اطلاعات و گزارشات از محل کار خود به تشکیلات

۳ـ اجرای قرارهای تشکیلاتی در منزل خود
٤ـ قبول پیشنهاد تشکیلات مبنی بر فراری دادن رهبران حزب در مواقع ضروری

آنگاه متهم به دفاع از خود پرداخت و در رابطه با موارد اتهام خود، عضویت در حزب را پذیرفت و ضمن تأیید ارتباط با جهانگیری مدعی شد که ارسطو را به‌عنوان رابط نمی‌شناخته و صرفاً با وی به‌عنوان دوست رفت و آمد داشته است. وی مدعی شد که تقریباً از حزب کنار رفته بود.

در رابطه با فروش اسلحه شوروی به عراق از مسؤولم توضیح خواستم که ایشان پس از دو هفته آمد و حرف‌های مرا تأیید کرد، البته مسؤولم مسأله را برایم توجیه می‌کرد که از نظر من قابل قبول نبود.

پس از اطلاع از جریان کمک شوروی به عراق قصد خروج از حزب را داشتم و حق عضویت نمی‌پرداختم و سر قرارها نیز مرتب حاضر نمی‌شدم. هیچگونه اطلاعاتی از محیط کار خود نمی‌دادم و می‌دانسته‌ام که یک نظامی نباید اطلاعات محیط کار خود را به افراد شخصی بدهد.

وی همچنین ضمن قبول اتهام کمک مالی به حزب و اجرای قرارهای حزبی، در مورد تقاضای مسؤولش از وی منبی بر فراری دادن سران حزب در صورت ضربه خوردن حزب از طریق هوایی، ادعا کرد. جهانگیری از من خواست که در صورتی که حزب ضربه خورد، امکان فرار سران حزب از طریق هوایی به شوروی و افغانستان را بررسی کنم که من جز در کسب موردی این تقاضا را رد کردم. استنباط من از این مسأله این بوده که میزان علاقه‌ام را نسبت به‌حزب را بسنجند.

نه تنها از سازمان مخفی خبر نداشتم، بلکه مخفی نیز نبوده‌ام، زیرا تمامی همکارانم می‌دانستند که من توده‌ای هستم. حتی در محیط زندگی و در محل تولدم نیز تمامی آشنایان از توده‌ای بودن من خبر داشتند.

آنگاه متهم در رابطه با اتهام فعالیت پس از فرمان امام ضمن پذیرفتن اشتباه خود گفت: من مسأله فرمان امام را با مسؤولم درمیان گذاشتم که ایشان گفتند این فرمان در رابطه با سپاه بوده است.

آنگاه دادستان در رد دفاعیات متهم گفت: در مورد این‌که ایشان تحت مسؤولیت ارسطو (محمدهاشم سعادتمندی) بوده است، آقای محمدهاشم سعادتمندی مسؤول ایشان به این مسأله اعتراف کرد و جای انکار وجود ندارد.

در صفحه ۱۷ پرونده ایشان نیز دلایلی دال بر دادن اطلاعات محیط کارشان با توجه به این‌که ایشان مدعی هستند که می‌دانسته‌اند دادن اطلاعات محیط کار به افراد شخصی ممنوع می‌باشد، وجود دارد.

آقای جهانگیری نیز در صفحه ۲۷ پرونده اقرار کرده است که متهم اطلاعات و اخبار پیرامون محیط کار خود را می‌داده است و در صفحه ۲۴ پرونده ایشان نیز مطالب گواهی می‌دهد که ایشان در برابر تقاضای مسؤول خود در مورد بررسی امکانات فرار سران حزب از طریق هوا متهم تحقیقات زیادی انجام داده و جوانب امر را بررسی کرده است و اگر ایشان قصد خدمت داشته‌اند، ما بایستی در صورت طرح مسأله از طرف مسؤولش آن‌را رد می‌کرد. و در اینجا مسأله ارزیابی ایشان توسط حزب اصلاً مطرح نیست، زیرا فرار سران حزب یکی از برنامه‌های حزب توده بوده است و از تمامی راه‌ها بررسی می‌شده و نقشه حزب بوده و به‌هیچ‌وجه جنبه ارزیابی افراد درمیان نبوده است.

دادستان خطاب به متهم افزود: در رابطه با این‌که فرمان امام شامل حال چه نیروهایی بوده، شما به‌عنوان یک‌فرد نظامی پس از فرمان امام موظف به کناره‌گیری از حزب بودید.

پس از دفاعیات دادستان از کیفرخواست، رئیس دادگاه تناقض‌گویی‌های متهم را متذکر شد، آنگاه متهم مجدداً اتهام همکاری در مورد فراری دادن سران حزب و اطلاع از فعالیت در شبکه مخفی را رد کرد.

در ادامه جلسه دادگاه، شاهرخ جهانگیری در رابطه با مسائلی که متهم مطرح کرد، ضمن تأکید بر این‌که متهمین در چندین مورد اطلاعات حساسی به وی داده است، گفت: در مورد فرمان امام این‌که من به ایشان گفته باشم فرمان شامل سپاه است، اصلاً صحت ندارد و در مورد این‌که من به ایشان گفته باشم که شوروی به عراق اسلحه می‌دهد نیز صحت ندارد و در مورد این‌که ایشان با حزب قطع رابطه کرده باشد از دید من ایشان از حزب

خارج نشده و ارتباط برقرار بود.

در پایان متهم در آخرین دفاع خود تأکید کرد که قصد نداشته در برنامه احتمالی فرار سران حزب از کشور با حزب همکاری کند.

اتهامات محمداسماعیل میرزایی

پس از رسیدگی به اتهامات محمدرضا سعادتمندی، رسیدگی به اتهامات همافر محمداسماعیل میرزایی توسط دادستان به‌شرح زیر قرائت شد:

۱ ـ عضویت و فعالیت در شبکه مخفی نظامی
۲ ـ پرداخت حق عضویت و کمک مالی بالغ بر ۱۶ هزار تومان
۳ ـ دادن بعضی گزارشات از محیط کار و محل کار خود
۴ ـ اجرای قرارهای تشکیلاتی در منزل خود
۵ ـ ادامه یافتن فعالیت بعد از پیام امام

متهم پس از استماع کیفرخواست در دفاع از خود گفت: من با قصد و نیت کمک به انقلاب به حزب وارد شدم و در جریان اشتباه قرار گفتم و از سازمان مخفی اطلاع نداشتم و پول دادم؛ چون فکر می‌کردم در راه انقلاب است. در مورد اجرای قرارها، ابتدا در منزل تشکیل می‌شد و بعداً به‌علت ازدواج مطلقاً در منزل قراری اجرا نشد. گزارشی نداده‌ام و کارم را در نهایت صداقت انجام می‌داده‌ام و فکر می‌کرده‌ام در راه انقلاب قرار دارد.

آنگاه دادستان گفت: متهم در پرونده اعتراف کرده به حزب پیوسته بود که همان عضویت ایشان در حزب است و در مورد دادن اطلاعات و اخبار جهانگیری اعتراف کرده است.

متهم مدعی شد: من قصد مخفی‌کاری علیه انقلاب را نداشتم و حزب در تحلیل‌هایی که می‌داد توجیه می‌کرد برایمان جریان‌های ضدانقلابی می‌خواهند انقلاب را از بین ببرند باید کاری کنید که ضدانقلاب شما را نشناسد و من تصوری از مخفی‌کاری نداشتم.

متهم به‌عنوان آخرین دفاع گفت: قصد خدمت صادقانه داشته، ولی به این راه افتاده و

از دادگاه خواست وی را با این نظر که دچار خطا شده است، بنگرد و از امام در مورد لغو دستور پوزش طلبید.

اتهامات ابوالفضل بهرامی‌نژاد

در ادامه جلسه دادگاه انقلاب اسلامی ارتش، دادستان، موارد اتهامات کارمند ابوالفضل بهرامی‌نژاد را به‌شرح زیر قرائت کرد:

۱ ـ عضویت و فعالیت در شبکه مخفی نظامی
۲ ـ پرداخت حق عضویت ماهانه پانصد تومان
۳ ـ دادن اخبار و اطلاعات محیط کار خود
٤ ـ جذب و وصل کردن مجید سرخکوه آذری به حزب
۵ ـ اجرای قرارهای تشکیلاتی و داشتن ارتباط با حزب بعد از پیام امام

متهم پس از شنیدن موارد کیفرخواست به‌عنوان دفاع گفت: چون خود را با جمهوری اسلامی دشمن نمی‌دانم، جمهوری اسلامی را نیز دشمن خود نمی‌دانم و دفاع معنایی ندارد. وی در مورد کتابی که داشته و مربوط به مسائل الحادی بوده، مدعی شد، در اعترافاتم گفته‌ام که این کتاب ماتریالیستی نیست و محتوای ماتریالیستی ندارد و جنبه تخصصی و فیزیکی دارد و در آن مسائل مربوط به الکترون و پرتون مطرح شده و مربوط به فیزیک هسته‌ای بود و پژوهشی در طبیعت و ماورای طبیعت بوده است.

متهم در ادامه سخنانش گفت: دفاعی ندارم و از امام تقاضای بخشش می‌کنم.

دادستان گفت: ایشان اتهامات را پذیرفتند.

اتهامات بهمن قنبری

پس از محاکمه ابوالفضل بهرامی‌نژاد، کیفرخواست سرهنگ بهمن قنبری، فرزند اسماعیل به این شرح توسط دادستان قرائت شد:

۱ ـ عضویت و فعالیت در شبکه مخفی نظامی با نام مستعار حسن، تحت مسؤولیت جهانگیری،
۲ ـ پرداخت حق عضویت ماهانه پانصدتومان، اجرای قرارهای تشکیلاتی در منزل

۳ـ ادامه فعالیت پس از فرمان امام

آنگاه متهم پس از استماع موارد اتهام خود گفت: مسأله عضویت در شبکه مخفی چیزی نبود که اعضای ساده و از جمله من از آن اطلاع داشته باشم.

متهم آنگاه اتهام پرداخت حق عضویت و اجرای قرارهای تشکیلاتی را پذیرفت و در مورد ادامه فعالیت پس از فرمان امام، ضمن پذیرفتن تخلف خود مدعی شد که صادقانه در خدمت انقلاب اسلامی بوده است و تا زمان دستگیری، فعالیتش محدود به بررسی تحلیل‌های حزب بوده است.

سپس دادستان در پاسخ به اظهارات متهم با اشاره به صفحات ۹ و ۱۰ پرونده، ضمن قرائت دو جمله از اعترافات متهم مبنی بر آگاهی وی از عدم حسن نیت حزب متذکر شد که متهم از تشکیلات مخفی و برنامه‌های حزب علیه جمهوری اسلامی آگاهی داشته است. حتی شلتوکی نیز در صفحه ۱۲ پرونده در مورد ایشان گفته است او در کرمانشاه به دیدن من آمد و مسائل سیاسی را مطرح می‌کرد و من فکر کردم تمایل فدایی دارد.

اتهامات مجید سرخکوه آذری

با پایان یافتن محاکمه سرهنگ بهمن قنبری، دادستان موارد اتهام کارمند مجید سرخکوه آذری، فرزند علی‌اکبر را به این شرح قرائت کرد:

۱ ـ عضویت و فعالیت در شبکه مخفی نظامی با نام مستعار فرجام

۲ ـ دادن حق عضویت ماهی هزار تومان

۳ ـ اجرای قرارهای تشکیلاتی

متهم سپس به‌دفاع از خود پرداخت و گفت: من امام و ملت مسلمان را دوست دارم و به‌خاطر اشتباهاتی که انجام دادم عذر می‌خواهم

متهم در مورد دادن اطلاعات و اخبار محیط کار خود گفت: من فکر نمی‌کنم چنین اخباری داده باشم.

وی همچنین ضمن پذیرفتن اتهام دادن حق عضویت ماهی ۱۰۰۰ تومان به حزب

مدعی شد که عضویت وی در حزب جنبه مطالعه داشته است.

وی در آخرین دفاع خود با اشاره به این‌که نوعی دستگاه کامپیوتر اختراع کرده، از محضر دادگاه طلب بخشش کرد.

اتهامات سیروس حکیمی

پس از محاکمه مجید سرخکوه آذری، داددستان، کیفرخواست متهم ناخدا یکم بازنشسته سیروس حکیمی را به‌شرح زیر قرائت کرد:

۱ ـ عضویت و فعالیت در شبکه مخفی نظامی تحت مسؤولیت احمدی و هدایت‌الله خاتمی

۲ ـ تشکیل جلسات حزبی در منزل خود و نیز دوستان به اتفاق همسرش

۳ ـ پرداخت حق عضویت ماهانه چهارصد تومان همراه همسرش بالغ بر نه‌هزار تومان

٤ ـ ادامه داشتن فعالیت بعد از پیام امام

متهم پس از استماع کلیه موارد کیفرخواست، اتهامات خود را پذیرفت و مدعی شد که از شبکه مخفی نظامی اطلاعی نداشته است. وی افزود چون تخلف کرده از فرمان امام طلب عفو و بخشش دارد. در این مورد جهانگیری مسؤول شبکه نظامی حزب گفت، متهم در شبکه مخفی نبوده و وی با خاتمی عضو علنی حزب ارتباط داشته است. آنگاه متهم به‌عنوان آخرین دفاع تقاضای بخشش کرد.

اتهامات محسن حسینی‌نژاد

پس از محاکمه ناخدا یکم بازنشسته سیروس حکیمی، دادستان متن کیفرخواست آخرین متهم حاضر در دادگاه همافر یکم محسن حسینی‌نژاد، فرزند عبدالحسین را بدین‌شرح قرائت کرد:

۱ ـ عضویت و فعالیت در شبکه مخفی نظامی

۲ ـ دادن حق عضویت

۳ ـ اجرای قرارهای تشکیلاتی

٤ ـ دادن اطلاعات و اخبار محیط کار خود به مسؤولش

۵ ـ ادامه فعالیت بعد از فرمان حضرت امام

متهم پس از شنیدن موارد اتهام خود گفت: در مورد شبکه مخفی قبل از مصاحبه کیانوری اطلاع نداشتم و علت داشتن اسم مستعار هم این بود که وقتی با هوشنگ آشنا شدم، برای تأیید این‌که من عضو حزب هستم قرار شد اسم مستعار من را در روزنامه حزب بنویسند.

متهم ضمن پذیرفتن دادن حق عضویت و اجرای قرارهای تشکیلاتی گفت: ارتباط من با حزب بعد از فرمان امام اشتباه بود. وی مدعی شد به علت تضاد عقیدتی حزب توده با اسلام، مترصد بوده که از حزب کناره گیری کند که در این رابطه حق عضویت نپرداخته و سر قرارها حاضر نمی‌شده، ولی با این‌حال موفق به قطع رابطه نشده است.

وی از دادگاه خواست که انگیزه وی را به‌خاطر فعالیت در حزب درنظر بگیرد زیرا وی تصور می‌کرده که حزب سنگری است که در آن می‌تواند از انقلاب دفاع کند. متهم همچنین به‌خاطر عدم کناره گیری از حزب بعد از فرمان امام عذر خواست.

آنگاه متهم با توضیح این‌که این اطلاعات جنبه سرّی نداشته است در آخرین دفاع خود اظهار امیدواری کرد که دادگاه تقاضای عفو وی را بپذیرد.

با پایان یافتن دفاعیات متهم همافر یکم محسن حسینی‌نژاد ختم جلسه اعلام و جلسه بعدی دادگاه به آینده موکول شد.[۱]

---

۱ ـ روزنامه کیهان، دوشنبه ۲۶ دی‌ماه ۱۳۶۱.

مشروح محاکمه اعضای دهمین شاخه تشکیلات مخفی حزب توده

محاکمه دهمین شاخه تشکیلات مخفی نظامی حزب توده در دادگاه انقلاب اسلامی ارتش به ریاست حجت‌الاسلام محمدی ری‌شهری رئیس دادگاه تشکیل شد.

اتهامات محمدرضا یزدان‌دوست

دادستان موارد اتهام متهم گروهبان محمدرضا یزدان‌دوست را بدین‌شرح قرائت کرد:

۱ ـ عضویت و فعالیت در شبکه مخفی نظامی حزب توده را با نام مستعار فرشید و تحت مسؤولیت بابک و عباس

۲ ـ پرداخت حق عضویت ماهانه ۱۰۰ الی ۳۰۰ تومان

۳ ـ اجرای قرارهای تشکیلاتی

٤ ـ ادامه ارتباط بعد از فرمان امام

آنگاه متهم در دفاعیات خود ضمن پذیرفتن عضویت در حزب به پرداخت حق عضویت و اجرای قرارهای تشکیلاتی به انگیزه پیوستن خود به حزب اشاره کرد و گفت:

از زمانی که خود را شناختم در اجتماعی بودم که فقر را لمس می‌کردم. به این دلیل نتوانستم به تحصیلات خود ادامه دهم و برای امرار معاش به ارتش پیوستم که همیشه تحقیر می‌شدم. با پیروزی انقلاب به‌قصد خدمت به انقلاب اسلامی جذب حزب توده شدم.

متهم در خاتمه با اشاره به خدمتی که در جبهه جنگ انجام داده، اظهار امیدواری کرد که مورد عفو قرار بگیرد.

اتهامات غلامرضا پیمان‌دوست

در ادامه جلسه دادگاه، دادستان، کیفرخواست استوار غلامرضا پیمان‌دوست، فرزند هادی را به این شرح قرائت کرد:

۱ـ عضویت و فعالیت در شبکه مخفی نظامی با نام مستعار رازی و تحت مسؤولیت عباس
۲ـ پرداخت حق عضویت ماهانه ۱۰۰ تومان
۳ـ دادن اطلاعات و اخبار محیط کار خود به مسؤولش
۴ـ اجرای قرارهای تشکیلاتی در منزل
۵ـ معرفی و وصل سه نفر به حزب
۶ـ ادامه فعالیت بعد از فرمان حضرت امام

آنگاه متهم با اشاره به این نکته که من عضویت در سازمان مخفی نظامی حزب را قبول دارم، گفت: در مورد فرمان امام خود را مقصر می‌دانم که توجیهات مسؤولم را پذیرفتم.

وی مدعی شد که در مدت عضویت در حزب از انقلاب دفاع می‌کرده است و گزارشاتی که از محیط کارش به مسؤول خود داده، طبقه‌بندی شده و سرّی نبوده است. من ماهیانه ۱۰۰ تومان حق عضویت می‌پرداختم که ۱۶ ماه به‌طول انجامید، ولی بعداً به علل مسائل مادی از پرداخت حق عضویت خودداری کردم.

متهم در پایان گفت: خود را مقصر و گناهکار می‌دانم و از محضر دادگاه تقاضای عفو و بخشش دارم.

آنگاه دادستان با اشاره با اظهارات متهم در صفحه ۱۳ پرونده‌اش گفت: ایشان نوشته‌اند

حزب درجه‌داران بیچاره را برای روزی می‌خواست که از آنان بـه‌عنوان پـیش‌مرگان خودش استفاده کند. وی همچنین نوشته است این اواخر از حزب متنفر بوده است.

متهم در اینجا گفت: من به اشتباه خود پی بردم و تمامی اتهامات خود را می‌پذیرم.

اتهامات عیسی حق‌شناس

با پایان یافتن دفاعیات متهم استوار غلامرضا پیمان‌دوست، دادستان، کیفرخواست مـتهم ستوان سوم توپخانه عیسی حق‌شناس را به شرح زیر قرائت کرد:

۱ ـ عضویت و فعالیت در شبکه مخفی نظامی با نام مستعار هوشنگ و تحت مسؤولیت بابک و عباس

۲ ـ پرداخت حق عضویت

۳ ـ اجرای قرارهای تشکیلاتی

٤ ـ ارتباط با حزب بعد از فرمان امام

در اینجا متهم به‌دفاع از خود پرداخت و با اشاره به این‌که از سال ۱۳٦۰ عضو حزب توده شده است به تحقیرها و تبعیضاتی که در رژیم گذشته متحمل شده، اشاره کرد و گفت:

با پیروزی انقلاب اسلامی با راهنمایی دوستم، عاشق انقلاب شدم و با تـوجه بـه ضدیتی که با حزب توده داشتم به سراغ سایر گروهک‌ها رفتم و در میتینگ‌های آنان شرکت کردم، ولی پی بردم که آنان کسانی نیستند که بتوانند از انقلاب دفاع کنند، به‌دلیل این‌که خائن هستند، ولی در مقابل حزب توده می‌گفت، اگر ما از شوروی دفاع می‌کنیم به‌خاطر ایده‌های یکسان است که با هم داریم و وابستگی وجود ندارد. براین اساس من به حزب توده که خود را در خط امام و همگام با انقلاب معرفی می‌کرد، جذب شدم.

متهم در ادامه گفت: من همه اتهامات را می‌پذیرم و شرمنده‌ام از این‌که جرأت معرفی خود را به‌دادگاه نداشتم. من آنقدر تحت تأثیر شعارهای پوچ حزب قرار داشتم که از فرمان امام تخطی کردم.

متهم همچنین با اشاره به این‌که قصد خیانت نداشته است، اظهار امیدواری کرد که به وی فرصتی داده شود تا به جامعه برگردد و صادقانه خدمت کند.

اتهامات صفرعلی نعیمی

در ادامه جلسه دادگاه، کیفرخواست متهم صفرعلی نعیمی، فرزند محمدرضا بدین شرح قرائت شد:

۱ ـ عضویت و فعالیت در شبکه مخفی نظامی با نام مستعار مازیار
۲ ـ دادن اطلاعات محیط کار خود به مسؤولش
۳ ـ جذب و وصل پیمان‌دوست به حزب
٤ ـ دادن حق عضویت ماهانه ۲۰۰ تومان
۵ ـ ادامه ارتباط بعد از فرمان امام

آنگاه متهم ضمن تأیید اتهامات وارده از وجود شبکه مخفی حزب اظهار بی‌اطلاعی کرد و در ادامه دفاعیاتش ضمن بیان گوشه‌هایی از زندگی‌اش و تشریح گرایش خود به حزب مدعی شد که تمامی فعالیت وی در حزب منحصر به‌دفاع از انقلاب اسلامی بوده است.

متهم در مورد دادن گزارش محیط کار خود گفت: من اطلاعات خاصی ندارم، فقط در بعضی موارد اختلافات میان فرمانده خود را با مسؤولم درمیان می‌گذاشتم. مسؤولینم از من می‌خواستند که تا آخرین توان خود از انقلاب دفاع کنم و جریانات ضدانقلابی را افشا کنم، ولی پس از مصاحبه تلویزیونی سران خائن حزب توده که ما را به بازی گرفته بودند، به ماهیت پلید حزب پی بردم و خوشحالم که مسؤولین جمهوری اسلامی دست ما را گرفتند و از این منجلاب نجات دادند.

سپس دادستان با رد ادعای متهم مبنی بر عدم آگاهی از شبکه مخفی حزب با استناد به صفحه ۷ پرونده متهم، با ذکر دو کلمه رمز که مورد استفاده متهم بوده است، یادآور شد که متهم از شبکه مخفی و مخفی‌کاری خود نیز اطلاع داشته است.

آنگاه متهم در خاتمه گفت: من درک درستی از جریان نداشتم، ولی اکنون پی بردم که در چه منجلابی گرفتار بودم.

اتهامات محمد چراغی

سپس دادستان موارد اتهام ستوان یکم شهربانی محمد چراغی، فرزند حسن را بدین شرح

قرائت کرد:

۱ ـ عضویت و فعالیت در شبکه مخفی نظامی با نام مستعار احمد و تحت مسؤولیت بابک و عباس

۲ ـ پرداخت حق عضویت ماهانه ۳۰۰ تومان

۳ ـ اجرای قرارهای تشکیلاتی و برگزاری جلسات در منزل

٤ ـ ادامه فعالیت بعد از فرمان امام

سپس متهم در دفاعیات خود ضمن اظهار عدم آگاهی از شبکه مخفی و رد اتهام داشتن اسم مستعار گفت: در سال ۱۳٦۰ به‌عنوان عضو آزمایشی از سوی حزب با من تماس برقرار شد.

متهم همچنین ضمن پذیرفتن اتهام انجام قرارهای تشکیلاتی در منزل و پرداخت حق عضویت ماهی ۳۰۰ تومان اعتراف کرد که اتهام فعالیت پس از فرمان امام را می‌پذیرد. آنگاه دادستان در دفاع از کیفرخواست، ضمن ارائه دو نمونه از اعترافات متهم در صفحه ۱۷ و ۲۰ پرونده دال بر آگاهی وی از مخفی‌کاری و شبکه مخفی حزب ثابت کرد که متهم از شبکه مخفی حزب اطلاع داشته است.

در اینجا متهم در پایان دفاعیاتش با اشاره به این‌که هدف وی خدمت به انقلاب اسلامی بوده است، گفت: بعد از مشاهده مصاحبه تلویزیونی سران حزب، به کلاه بزرگی که سرم رفته بود پی بردم. وی ضمن طلب عفو و بخشش از امام امت از دادگاه تقاضای صدور رأی عادلانه کرد.

اتهامات جمشید بذرائی

در ادامه کار دادگاه انقلاب اسلامی ارتش، کیفرخواست ستوان‌یکم جمشید بذرائی آخرین متهم تحت مسؤولیت فرزاد جهاد را به‌شرح زیر قرائت کرد:

۱ ـ عضویت و فعالیت در شبکه مخفی نظامی با نام مستعار شجاع، تحت مسؤولیت بابک

۲ ـ پرداخت حق عضویت ماهانه صد تومان

۳ ـ اجرای قرارهای خیابانی با مسؤول خود

٤ـ ادامه فعالیت بعد از پیام امام

متهم پس از استماع موارد کیفرخواست، در دفاع از خود گفت: از عضویت در شبکه مخفی خبر نداشتم، به‌این دلیل که بینش سیاسی نداشتم. و من به‌خاطر خدمت به انقلاب حزب را انتخاب کردم، چون تشخیص نمی‌دادم.

■ رئیس دادگاه: آیا یک مسلمان برای خدمت به انقلاب اسلامی به یک حزب کمونیستی می‌پیوندد؟

متهم در پاسخ با اشاره به این نکته که من با ایده خدمت حزب به‌عنوان بازوی انقلاب به‌حزب پیوستم، اگر در مسیرم فردی مسلمان قرار می‌گرفت به‌سمت آن می‌رفتم. بعد از فرمان امام به‌دلیل گرفتاری شغلی موفق به معرفی خود نشدم و اهمیت آن پیام را درک نکردم.

متهم مدعی شد، از شهریور ماه سال ٦١ با حزب قطع رابطه کرده و نمی‌دانستم سران خائن حزب دستگیر شده‌اند و از جریان دستگیری آنها در روزنامه آگاه شده و از این‌که راه اشتباهی را در پیش گرفته، اظهار پشیمانی کرد و گفت که هرگز فکر نمی‌کردم روزی به‌عنوان کسی که فعالیت براندازی داشته، محاکمه شود.

متهم در پایان از اشتباه خود و تشخیص ندادن راه خدمت به انقلاب از امام تقاضای پوزش و عفو کرد.

آنگاه رئیس دادگاه ضمن اعلام ختم رسیدگی علنی به اتهامات عناصر نظامی مخفی حزب توده گفت: در جلسه آینده به‌آخرین دفاعیات سرشاخه‌های تشکیلات مخفی نظامی حزب توده رسیدگی خواهد شد.[1]

---

۱ ـ روزنامه کیهان، چهارشنبه ۲۸ دی‌ماه ۱۳٦۲.

در آخرین جلسه دادگاه سرشاخه‌های مخفی نظامی
نحوه ارتباط مأموران شوروی با سران حزب توده فاش شد

آخرین جلسه محاکمه عناصر تشکیلات مخفی نظامی حزب توده، دیروز در دادگاه انقلاب اسلامی ارتش به ریاست حجت‌الاسلام محمدی ری‌شهری، جهت استماع آخرین دفاعیات هفت تن از سرشاخه‌های تشکیلات مخفی در حضور خبرنگاران داخلی و خارجی تشکیل شد.

در این جلسه بعد از تلاوت آیاتی چند از کلام‌الله مجید، رئیس دادگاه گفت: این جلسه آخرین جلسه رسیدگی به اتهامات کادر تشکیلات مخفی حزب منحله توده است. باید تذکر بدهم که محاکمه افراد نظامی در جلسات گذشته به پایان رسید. این جلسه برای گرفتن آخرین دفاع از مسؤولین شاخه‌های نظامی است که عموماً افراد غیرنظامی هستند.

■ **رئیس دادگاه: قبل از این که از سرشاخه‌های نظامی آخرین دفاع اخذ شود، از آقای پرتوی که مسؤول کل تشکیلات مخفی است تقاضا می‌کنیم که فشرده‌ای از ماجرای تشکیلات مخفی از بدو تأسیس و فعالیت‌های این شبکه مخفی داشته توضیح دهند.**

پرتوی: (با اشاره به مطلبی در روزنامه پراوادا ارگان رسمی حزب کمونیست شوروری) اخیراً روزنامه پراوادا، ارگان رسمی دولتی استیلاگران شوروی ضمن حمله به جریان محاکمات در دادگاه انقلاب اسلامی ارتش آن‌را نمایشی و هدایت شده از سوی واشنگتن خوانده و به جمهوری اسلامی ایران تاخته است. از ابرقدرتی که نظیر جنایتکاران غربی‌اش همواره در پی تسلط در جهان بوده و هست، جز این انتظاری نیست، که وقتی دادگاهی حقایق و ماهیت واقعی و سالوسانه آن‌را افشا کند، چنین به خشم نیاید. در واقع محاکمه حزب منحله توده افشای ماهیت ریاکارانه و مداخله‌جویانه، ارباب او «شووری» نیز هست. شووری ٤١ سال از طریق این حزب به‌طور پنهان و آشکار در امور داخلی میهن ما مداخله کرده و کوشیده آن‌را به زیر سلطه خود دربیاورد. اکنون که شوروی تمام رویاهای خود را در مورد تسلط بر ایران از طریق حزب توده برباد رفته می‌بیند و شاهد رسوا شدن چهره واقعی خود، از پشت نقاب عدالت‌خواهی و دفاع از ادعای حقوق ملت‌هاست، حق دارد که این‌چنین سراسیمه و خشمگین به انکار حقایق بپردازد. و طبق معمول این محاکمه را به دسیسه‌های رقیب غربی خود نسبت دهد.

ما نیز که سال‌ها فریب تبلیغات و تئوری‌پردازی به‌ظاهر علمی ولی در واقع رذیلانه آنها را خوردیم و عمر خودمان را در خدمت این حزب نوکرصفت و مدعاهای دروغین شوروی تباه کردیم، اکنون در پیشگاه انقلاب، مسؤولین و مردم، خود را گناهکار و شرمسار می‌یابیم، حق داریم و وظیفه داریم تا با این حقایق عریان ماهیت شوروی و نوکر ایرانی آن، حزب توده را افشا کنیم.

سابقه تشکیلات مخفی

پرتوی در این زمینه گفت: از حدود سال ٥٢، ما یک چند نفری بودیم که از زندان شاه آزاد شدیم و در پی مبارزه علیه رژیم منفور شاه با خط مشی حزب توده از طریق رادیوی پیک که آن‌زمان از بلغارستان پخش می‌شد آشنا شدیم و به این حزب پیوستیم و در جهت حزب و در جهت اهداف حزب شروع به فعالیت کردیم. این فعالیت‌ها

گسترش پیدا کرد و گروهی که تشکیل داده بودیم به سازمان نوید معروف شد. این سازمان عمدتاً در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب به انتشار مخفی و پخش نشریه نوید و نشریاتی که از خارج از سوی حزب منتشر می‌شد می‌پرداخت. در آستانه پیروزی انقلاب، این سازمان ۲۰۰ نفر عضو در تهران و شهرستان‌ها داشت و آخرین تیراژ روزنامه نوید قبل از پیروزی انقلاب ۴۰ هزار نسخه در هفته بود. فعالیت این نشریه بیشتر در افشای ماهیت رژیم شاه بود. از آنجا که این فعالیت‌ها در خدمت حزبی بود که امروز ماهیتش روشن است ما این‌را نه تنها افتخار نمی‌دانیم، بلکه شخصاً به‌عنوان مسؤول این جریان، فعالیت‌مان را خلاف جنبش انقلابی ملت ایران می‌دانم؛ چون ما باعث شدیم حزبی که به‌خاطر اعمال منفورش بی‌آبرو شده بود در جامعه مطرح شود و صدها و هزاران نفر به سمت این حزب بیایند.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، دبیر اول حزب کیانوری به‌ما دستور دادند بایستی مخفی باقی بمانیم و عنوان کرد که این تصمیمی است در پلنوم ۱۶ که بعد از پیروزی انقلاب در خارج از کشور تشکیل شده، گرفته شده، ولی بعداً برای من روشن شد که این تصمیم به دستور مستقیم شوروی بود.

این تنها مورد در دستوردهی شوروی و دستورپذیری حزب توده نیست، این حزب در طول مدت ۴۱ سال حیاتش مو به‌مو دستورات اربابش شوروی را اجرا می‌کرده و حتی تشکیل حزب به دستور شوروی‌ها بود. در زمینه علل مخفی ماندن سازمان نوید، هدف ایجاد تشکیلات مخفی عبارت بود از ایجاد چاپخانه مخفی گسترش سازمان و ارتباط دادن افراد ارتشی که در سال‌های اول پیروزی انقلاب به حزب می‌پیوستند.

در آغاز سال ۵۹ تصمیم گرفته شد سازمان جداگانه‌ای برای افراد نظامی به‌وجود آید و بدین‌منظور تشکیلات نظامی از تشکیلات سیاسی غیرنظامی جدا شد و عده‌ای از کادرهای باسابقه در قسمت نظامی قرارگرفتند.

فعالیت این تشکیلات مخفی به صورت غیرمتمرکز «جداگانه» بود و ترتیب افراد به‌عهده کادرهای حزبی بود. وظایفی که به‌طور مرحله‌ای به‌دوش این تشکیلات بود اول گسترش تشکیلات، جذب افراد تازه نظامی و مخفی‌کاری جهت نفوذ کردن به

ارگان‌ها و کسب اطلاعات مختلف سیاسی نظامی از محیط کار خود جهت ارائه به حزب بود. این اطلاعات شامل سه قسمت می‌شود: ۱ ـ بخش عادی ۲ ـ محرمانه ۳ ـ فوق سری.

هدف تشکیلات مخفی

وی در این زمینه گفت: رهبری حزب ابا داشت که این مسأله را صریحاً مطرح کند حتی با کادرها و مسؤولین، زیرا با سیاست‌های جاری حزب هماهنگ نبود و حزب سعی می‌کرد که هدف‌های درازمدت خود را حتی‌الامکان پنهان نگه دارد. اصولاً یک سیاست پنهانکاری در درون حزب وجود داشت که اطلاعات و مقاصد حزب را طبقه‌بندی می‌کرد؛ مثلاً دبیر اول حزب اطلاعاتی داشت که هیأت دبیران مطلع نبود و هیأت دبیران اطلاعاتی داشتند که هیأت سیاسی نمی‌دانست و هیأت سیاسی اطلاعاتی داشت که کمیته مرکزی نمی‌دانست و تا آخر به این صورت طبقه‌بندی می‌شود. و در هدف نهایی تشکیلات مخفی حرفی زده نمی‌شود، ولی با توجه به سابقه حزب در شاخه افسری در سال‌ها قبل از کودتای ۲۸ مرداد فعالیت کمونیست‌ها در نیروهای مسلح و کشورهای مختلف و توجیهات تئوری‌پردازان شوروی که در نشریه حزب منعکس می‌شد «که اصولاً انقلاب سوسیالیستی را می‌تواند از طریق پادگان‌ها انجام داد». این تشکیلات توجیه تئوریک داشت و با این ترتیب افرادی که مسؤولیت داشته برایشان روشن بوده و به‌همین منظور بحثی در این مورد پیش نمی‌آمد.

هدف درازمدت حزب از طریق وجود یک نیروی سازمان‌یافته نظامی مخفی قطعاً براندازی بوده و این که این هدف در چه زمانی و چه شرایطی انجام شود بستگی به شرایط کشور داشت.

از آنجا که حزب در بین مردم نفوذی نداشت و می‌خواست چنین قدرتی را تصاحب کند و خود را تثبیت کند نیازمند کمک مستقیم شوروی‌ها بود، همان‌طوری که در افغانستان به وجود آمد و در ایران با کشتار عظیم میلیون‌ها نفر توأم بود تا بشود چنین جریانی را تثبیت کرد، که البته تثبیت‌شدنی نبود.

■ **رئیس دادگاه: در زمینه فعالیت‌های تشکیلات نظامی و غیرنظامی حزب توضیح دهید.**

پرتوی: در بخش غیرنظامی تشکیلات مخفی، مهمترین وظیفه این تشکیلات به‌عنوان نیروی ذخیره بود، چون حزب علنی فعالیت داشت، در صورت غیرقانونی شدن حزب جهت ادامه فعالیت‌ها به یک نیروی فعال که ادامه کار را به صورت مخفی به‌عهده بگیرد، نیاز داشت، در این رابطه قرار بود که چاپخانه‌های متعددی در تهران و استان‌ها دایر شود که تعدادی دایر شد و تعدادی در دست اقدام بود.

وظایف دیگر بخش غیرنظامی مخفی ایجاد امکانات برای خروج از مرز در شرایطی که رهبران حزب تحت تعقیب قرار می‌گرفتند، از طریق مرز شوروی با افغانستان، با استفاده از وسایل نظامی از راه هوا، دریا و از مرز زمینی بود. در شاخه‌های نظامی یک ماشین بنز سواری تهیه شده بود که بتوانند عده‌ای را به‌عنوان مسافر به مرز آستارا برده و از طریق اطلاعاتی که قبلاً از طرف شوروی‌ها داده شده بود به آن‌طرف مرز برساند. طریق دیگر فرار از کشور یک قایق ماهیگیری موتوری بود که می‌توانست ۷ الی ۸ نفر را از بندر انزلی به آستارای شوروی انتقال دهد. راه دیگر یک هواپیمای مسافری نظامی بود که می‌توانست رهبری یا مسؤولین و کادرهای حزب را سوار کند و از طریق هوا از مرز خارج کند و بدین‌منظور شناسایی‌هایی انجام شده بود؛ چون مستقیماً یک عده‌ای را سوار کردن و به شوروی بردن مسأله ایجاد می‌کرد، قرار بود از طریق خاک افغانستان این انتقال انجام شود.

همچنین صحبتی در مورد قایق‌های نیروی دریایی در خلیج فارس پیش‌آمد ولی پیگیری نشد.

در بخش غیرنظامی تشکلات هم امکانات از قبیل اتومبیل وانت و منزل تدارک دیده شده بود. در آستارا و سرخس امکاناتی ایجاد شده و افرادی در آنجا منزل گرفته بودند غیر از این امکانات، امکانات دیگری حزب در شبکه علنی داشت که باز هم عبور از مرز شوروی و افغانستان بود. تدارک‌های دیگری توسط تشکیلات مخفی از قبیل

خانه‌ی امن انجام شد. از این خانه‌ها برای مخفی کردن بعضی از رهبران حزب بعد از دستگیری سری اول سران حزب در ۱۷ بهمن سال ۶۱ استفاده شد.

وظایف تشکیلات نظامی

مهم‌ترین وظیفه درازمدت براندازی و وظایف مرحله‌ای عبارت بود از گسترش تشکیلات نظامی در پست‌های حساس و کسب اطلاعات بود، این اطلاعات نه فقط در بخش نظامی بلکه یکی از وظایف بخش غیرنظامی نیز بود، که نفوذ دادن افراد در دسته‌ها و گروه‌ها و ارگان‌های دولتی و انقلابی برای کسب اطلاعات مخفی انجام می‌شد؛ از جمله اطلاعات محرمانه دولتی، برای ضربه زدن به جریان‌ها و گروه‌های مخالف حزب و مخالف شوروی، و نفوذ افراد برای تصاحب پست‌های حساس و القای نظریات حزب از طریق افراد نفوذی به‌خصوص در زمینه اقتصادی.

به‌طور کلی اطلاعاتی که بخش‌های مختلف تشکیلات جمع‌آوری و در قسمتی گزینش شده و اطلاعات با اهمیت در اختیار شوروی‌ها قرار می‌گرفت و بقیه در جهت مقاصد حزب استفاه می‌شد.

تأسیس حزب در سال ۱۳۲۰ به‌دستور شوروی بود، و در جلسه مؤسسین رابط سفارت شوروی شرکت داشت. وی به جلسه دیکته کرده بود که بنابه ماهیت فکری مردم مسلمان ایران نامگذاری حزب را اسم توده می‌گذارند نه حزب کمونیست.

از همان ابتدای تشکیل حزب مناسبات نزدیک با سفارت شوروی وجود داشت و حزب در تمام طول تاریخش مجری سیاست‌های شوروی در ایران بوده، که این بحث مفصلی است.

یکی از این فعالیت‌های حزب در رابطه با شوروی، مسأله جاسوسی است که در سال‌های قبل از پیروزی و بعد از پیروزی انقلاب جریان داشته. جاسوسی به دو طریق انجام می‌شده: یکی ارتباط‌های مستقیم و در حقیقت رسمی بوده که افراد حزب به‌دستور رهبری حزب با رابطین شوروی در داخل یا خارج از کشور تماس داشتند. و دیگر مأمورینی بودند که برای کنترل مسؤولین و رهبری حزب بدون اطلاع حزب

گمارده شدند؛ یعنی در واقع یک شبکه جاسوسی در داخل شبکه جاسوسی «برای رهبری حزب که فعالیت جاسوسی داشته» این افراد ۳۰ الی ۳۵ سال قبل در مراحل مختلف به خارج از کشور فرار کرده و در شوروی مقیم شده بودند. و بعد از بازگشت در کمیته مرکزی یا رده بالاتر عضویت داشتند و هر کدام به‌طور جداگانه با مأموران ک. گ. ب تماس داشتند و مسائل درون حزب را به آنها گزارش می‌کردند. این عمل به‌طور جداگانه و بدون اطلاع دیگری و رهبری حزب انجام می‌شده و تا زمان دستگیری ادامه داشت.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و انتقال رهبری حزب به داخل کشور، امکان فعالیت علنی حزب، جاسوسی برای شوروی فعالیت گسترده‌ای پیدا می‌کند. من در سال ۵۹ با کیانوری ملاقاتی در خیابان داشتم که به‌من گفتند، ارتباطی را به تو می‌دهیم با برادران بزرگ‌تر. من اول متوجه نشدم که وی گفت: دوستان شمالی، او یک قرار تایپ شده روی یک کاغذ به‌من داد که من سر قرار بروم. قبل از این تاریخ از من یک سری اطلاعات نظامی خاصی را که برای شوروی اهمیت داشت داده بودند که تهیه کنم مقداری از این اطلاعات در سال ۵۸ تهیه شد و در قرار آخر سال ۵۸ که من قراری با جوانشیر «فرج‌الله میرزایی از دبیران کمیته مرکزی حزب» داشتم وی بسته بزرگ اطلاعاتی را از من گرفت و خود ایشان به‌شوروی‌ها تحویل داد. در اول سال ۵۹ این قرار به‌دلیل این‌که اطلاعات جمع‌آوری می‌شد به من محول شد و حدود ٤ الی ۵ ماه ادامه پیدا کرد که با دستگیری من «در رابطه با مسأله دیگری» این ارتباط قطع شد. و به‌طور نامنظم در سال ۵۹ و ٦۰ چند ملاقات نامنظم دیگر با آن فرد شوروی داشتم که جمع آنها حدود ۲۰ ملاقات می‌رسید. در این رابطه یک نفر با من تماس گرفت که خود را آران معرفی کرد. این فرد رابط از اهالی جمهوری‌های شرقی شوروی بود که قیافه آن به ایرانیان نزدیک بود و دو نفر آخری ترک بودند.

بعد از چند جلسه دیدن، آران به من گفت چون مأموریت من در ایران تمام شده از اینجا می‌روم وی به‌جای خود فرد دیگری را به نام حسین معرفی کرد.

ارتباط‌های من با فرد دوم از طرق مختلفی از جمله قرار خیابانی با سیستم

علامت‌گذاری روی دیوار بود. که در آن ملاقات‌های اولیه چند جا به‌من آدرس داده شد که مثلاً آجری را از دیواری برمی‌داشت و پشت آن بسته‌ای را جاسازی کرد، و دوباره سرجایش قرار می‌داد و در آخرین ملاقات رادیویی «که اینجا هست» به من داد و قرار گذاشت از طریق فرستادن علائم رادیویی در طول موج خاصی و در ساعت خاصی پیام‌های خودش را به من برساند. این پیام درمورد سر قرار حاضر شدن و اخطار در مواقع اضطراری بود که توسط مورس و بوق‌زدن‌های مختلف که ترکیب آنها مشخص‌کننده مقاصد خاصی بود انجام می‌گرفت که این پیام‌ها از سفارت شوروی فرستاده می‌شد.

پرتوی در قسمت دیگری از سخنانش گفت: در این ارتباط مأمور شوروی تأکیدش در مورد اطلاعات نظامی بود که شوروی‌ها به آن علاقه‌مند بودند. وی برای اسناد یک چمدان که حاوی یک دوربین جهت فیلمبرداری به‌صورت میکروفیلم از اسناد است به‌من داد که در دادگاه است.

■ رئیس دادگاه: کیفیت کار این دوربین به چه صورت است؟

پرتوی: این چمدان شامل یک دوربین یک پایه و یک صفحه است که دوربین روی پایه و اسناد روی صفحه قرار می‌گیرد و با به‌کار انداختن دوربین می‌توان از اسناد با سرعت عکس گرفت. در ضمن حلقه‌های فیلمی که مأمور شوروی به من داد حلقه‌های ۱۰۰۰ تایی است که هزار صفحه را یک‌جا عکس می‌گیرد. این دوربین ساخت شوروی نیست بلکه ساخت ژاپن است ولی فیلم آن فیلمی که کسی قادر نیست چاپ بکند فقط با مواد مخصوصی که در شوروی است می‌توان چاپ کرد.

وی در مورد سایر وسایل موجود در دادگاه گفت: فعالیت من در این دو مورد بود، ولی در سال ۵۹ به‌دلیل درخواست قبلی حزب مأمور شوروی سه دستگاه ضبط صوت کوچک که می‌شود از آن برای ضبط مکالمات به‌طور مخفی استفاده کرد به‌من داد که به حزب بدهم.

وی با نشان دادن ضبط صوت طرز کار آن‌را برای دادگاه تشریح کرد و گفت: سه دستگاه از این ضبط‌ها توسط حسین به من داده شد و من به کیانوری تحویل دادم، که ایشان یکی‌شان را به من دادند. در سال ٦١ در قسمت اطلاعات و جذب خبر «که معمولاً این کارها تدارک دیده می‌شود» دو ضبط دیگر به‌من تحویل داده شد و من نگه‌داشتم.

■ رئیس دادگاه: در رابطه با سلاح‌ها توضیح دهید.

پرتوی: در جریان پیروزی انقلاب اسلامی، سازمان نوید سلاح‌هایی که به‌دست آورده‌بود، نگه داشت که بعد از بازگشت رهبری، توسط کیانوری به‌ما دستور داده شد که این سلاح‌ها جمع‌آوری و جاسازی شود که بعد از جمع‌آوری و روغن‌کاری جاسازی شد. این سلاح‌ها بی‌شک در جهت همان هدف نهایی حزب می‌توانست به‌کار برده شود.

تحویل کلت‌های جیبی

یک روز همان مأمور شوروی به‌من گفت که از طرف حزب چند عدد کلت از ما خواسته شده که تهیه شده و بیایید و بگیرید. من به آقای کیانوری اطلاع دادم و از طریق کانال دیگری این کلت‌ها تحویل شد و من یکی از آنها را در جیب آقای کیانوری دیدم. این ارتباط بعد از من به رحمان هاتفی داده شد و حدود ۷ الی ۸ ماه با او بود. بعد به یکی دیگر از مسؤولان حزب به نام آقای سعید آذرنگ که زیر نظر هاتفی بود داده شد که از نیمه ٦٠ مسؤولیت این فرد به من داده شد.

■ رئیس دادگاه: چند نفر با مأمورین شووری ارتباط داشتند؟

پرتوی: تا آنجا که من می‌دانم قبل از دستگیری من، رحمان هاتفی، سعید آذرنگ و آقای جهانگیری ارتباط جداگانه‌ای با سفارت داشتند. مأمور شووری به آقای جهانگیری گفته بود قرار است وی را برای دیدن یک دوره رادیویی به مسکو اعزام کند ولی نمی‌دانم به چه علتی این مأموریت انجام نشد.

■ رئیس دادگاه: دوره رادیویی یعنی چه؟

پرتوی: نگفته بودند برای چی.

کیانوری: برای تماس رادیویی با خارج.

■ رئیس دادگاه: (خطاب به کیانوری) شما بعداً توضیح دهید.

پرتوی: اطلاع داشتم که آقای جوانشیر با حسین در ارتباط بودند و این ارتباط از سال ۵۸ تا سال ٦١ ادامه داشت. سایر ارتباط‌ها را من اطلاع نداشتم و از صحبت‌های مأمورین سفارت مشخص بود که آقای کیانوری مستقیم یا غیرمستقیم در تماس بودند.

■ رئیس دادگاه: مسأله دیگری نیست؟

پرتوی: یکی دیگر از این مسائل، پیشنهاد پول توسط مأمور شوروی به نام حسین برای گرفتن اخبار بود که بعد از تأخیر اخبار مورد احتیاج شوروی پیش آمد. وی به‌من گفت که ما می‌توانیم برای اسناد پول بدهیم که من ناراحت شدم و گفتم فردی که اطلاعات می‌دهد عضو حزب است. و به‌خاطر اعتقادش این کار را انجام می‌دهد. وی در چند مورد پول به‌من پیشنهاد کردند که من رد کردم.

■ رئیس دادگاه: چون مسأله جاسوسی مطرح شد از آقای کیانوری می‌خواهیم که در مورد توضیح این موضوع اگر مطلبی دارند عنوان کنند.

کیانوری: به‌طور کلی آنچه در مورد اطلاعات جاسوسی دوستمان پرتوی اینجا گفتند درست است، منتها چون قبل از انقلاب از ما اطلاعاتی می‌خواستند و ما تشکیلاتی نداشتیم گروه‌هایی به‌وجود آوردیم و تا آنجا که توانستیم از دوستانی که به ما گرویده

بودند جهت کسب این اطلاعات بهره گیری کردیم.

اطلاعاتی که شوروی‌ها از ما می‌خواستند مختلف بود. یک کانال به‌من مستقیماً مربوط بود که سه‌بار با یکی از مسؤولین شوروی مستقیماً برخورد کردم و ماهی یک‌بار و احیاناً اگر احتیاج پیدا می‌کردند زودتر جهت رد و بدل کردن اطلاعات تماس گرفته می‌شد که در یک دوره آن توسط «هواسیان» سپس فروغیان که از افسران شوروی بود و سپس توسط رحمان هاتفی چون ایشان تحت تعقیب بودند ارتباطش حذف شد که ارتباط شاهرخ جهانگیری را برای حالت اضطراری برقرار کردیم.

■ رئیس دادگاه: جریان رادیویی را توضیح دهید.

کیانوری: ما همان اول که با آن مهندس تماس گرفتیم ـ من او را در اروپا می‌شناختم ـ از وی اسلحه جیبی برای رهبری حزب تقاضا کردم، چون اسلحه‌هایی که اینجا بود معمولاً اسلحه‌ی کلت بزرگ آمریکایی بود که نمی‌شد حمل کرد. و آنها بعد از مدتی ۸ عدد کلت کوچک تهیه کردند که بین دوستان هیأت دبیران تقسیم شد و یکی‌شان پیش من بود که به گاریک دادم و دو تای دیگر نیز پیش یکی از دوستان بود که تماس گرفتند و گفتند چه کارش کنیم؟ گفتیم به خاکروبه بیندازید.

■ رئیس دادگاه: آقای پرتوی شما صحبتی ندارید؟

پرتوی: در یک تماس، با همان مهندس (مأمور شوروی)، وی به‌من گفت یک نفر مطلع به مسائل ایران که عضو حزب نباشد و تمایل به شوروی نداشته باشد به آنها معرفی کنیم که من به کیانوری اطلاع دادم.

■ رئیس دادگاه: آقای جهانگیری شما راجع به مسائل مطرح شده اگر سخنی دارید بگویید و بعد آخرین دفاع از خودتان را مطرح کنید.

جهانگیری: (در رابطه با ارتباط با سفارت شوروی) در حدود اول سال ۶۱ بود که کیانوری با من ملاقات کرد و مرا به‌عنوان رابط با سفارت شوروی در زمانی که حزب زیر ضربه قرار می‌گرفت انتخاب کرد. در طی یکسال هفت ملاقات با مأمور شوروی داشتم، که یکبار آقای کیانوری یک بسته کوچکی دادند و یکبار آقای پرتوی و یکبار پیام شفاهی رد و بدل کردم و در آخرین بار نامه مأمور شوروی بود که به کیانوری دادم.

شاهرخ جهانگیری در آخرین دفاع خود ضمن اشاره به انگیزه عضویت خود در حزب مجموعه فعالیت‌هایش قبل و بعد از انقلاب اسلامی گفت: من اتهامات خود را مشخصاً می‌پذیرم. کلیه اعمال من در چهارچوب فعالیت‌های حزبی انجام شده است و در شرایطی قرار داشتم که نمی‌توانم از مقررات حزبی تخطی کنم.

در اوایل شروع کارم، به‌خاطر افکاری که داشتم مقررات حزب توده را قبول داشتم. به‌دلیل اطلاعات گسترده‌ای که از جریان اداره تشکیلات حزب داشتم، می‌توانستم از کار کناره بگیرم، زیرا پرتوی در صحبت‌هایش با من همیشه می‌گفت اصرار بر روی این قضیه به معنی اخراج از حزب است که من نمی‌خواستم از حزب اخراج شوم.

به‌دلیل موضعگیری‌های ظاهری حزب به‌حمایت از انقلاب اسلامی خطاهای حزب برای من زمانی روشن شد که مصاحبه تلویزیونی سران حزب را که طی آن اعتراف به جاسوسی کردند، دیدم.

وی با اشاره با همیت اعتراف سران خائن حزب توده به جاسوسی علیه جمهوری اسلامی ایران گفت: مصاحبه‌ها از حقایق آشکاری برخوردار بود که آگاهانه و به‌دور از فشار و تهدید برگزار شد.

شاهرخ جهانگیری ضمن ابراز ندامت از اعمال گذشته خود تقاضای عفو کرد. و از دادگاه خواست برابر افکار فعلی وی که از گذشته خود پشیمان است با او رفتار کنند.

■ رئیس دادگاه: (خطاب به معزز) آخرین دفاع خود را عنوان کنید.

معزز: همان‌طور که آقای پرتوی توضیح دادند بعد از جمع‌آوری اسلحه از دست

افراد حزبی آن‌را جمع‌آوری کرده و در زیرزمین خانه پدری جاسازی کردم. این اسلحه‌ها توسط خسرو لطفی در دو مرحله روغن‌کاری و جاسازی شده.

من امروز پس از ١٤ سال رنج و زندان و آوارگی، قربانی مطامع سلطه‌گرانه و تجاوزکارانه شوروی گردیده‌ام و امروز همصدا با تمام مردم مسلمان و انقلابی میهنم من هم به آنها می‌گویم مرگ بر شوروی.

رئیس دادگاه در اینجا از محمد معزز که با حالت گریه صحبت می‌کرد، خواست خود را کنترل کند و با تعادل به دفاع از خود بپردازد.

محمد معزز در ادامه سخنانش افزود: من امروز در محضر دادگاه عدل اسلامی که تبلور اراده و خواست مردم مسلمان و انقلابی میهنم ایران می‌باشد، سر تعظیم فرود می‌آورم و همه گناهانم را می‌پذیرم و هیچ دفاعی از بابت آنها ندارم جز این‌که به پیشگاه خداوند متعال توبه می‌کنم و از محضر امام امت صمیمانه پوزش می‌طلبم، به‌خاطر این‌که علی‌رغم فرمان امام امت که رهبر بزرگ انقلاب بودند با افراد نظامی تماس گرفتم و مسبب این شدم که اطلاعات و اخباری که از آنها جمع‌آوری شد به‌دست ابرقدرت جنایتکار شوروی بیفتد. همچنین از مردم قهرمان و مسلمان ایران هم صمیمانه پوزش می‌طلبم. و در اینجا از امام امت و محضر دادگاه محترم تقاضای عفو و بخشش دارم تا گذشته‌ام را جبران نمایم و همانند یک سرباز راستین انقلاب اسلامی در کنار جبهه‌های حق علیه باطل باشم. عرضی ندارم.

پس از دفاعیات محمد معزز، رئیس دادگاه از متهم بعدی حسین شجاعی خواست آخرین دفاع خود را بیان کند.

حسین شجاعی: با درود به رهبر انقلاب و امت قهرمان و با پوزش از خانواده‌های محترم شهدا؛ باید بگویم قبل از همه خیلی متأسف هستم که روی صندلی نشستم و در دادگاهی محاکمه می‌شوم که قطب‌زاده‌ها و نوژه‌ای‌ها هم اینجا نشسته بودند و محاکمه شدند. این می‌تواند نشان‌دهنده نه شرقی و نه غربی بودن این دادگاه باشد. و با توجه به برخوردهای قبلی این دادگاه از یک‌طرف قاطعیت و از طرف دیگر واقع‌بینی در رابطه با ضدانقلاب به‌من این اطمینان را می‌دهد که در دادگاه عدل آلهی محاکمه می‌شوم. در

صحبت‌های قبلی در مورد شکل ارتباط گرفتن من صحبت شد ولی در مورد علت آن و به‌دنبالش پشیمانی از آن صحبتی نشد که بد نیست اینجا عنوان بشود.

در مورد کیفرخواست مطالبی از قبیل عضویت بودن، مسؤول ۹ نفر بودم، گرفتن حق عضویت از افراد بود که به ۷ مورد می‌رسید. به دو مورد اشاره می‌کنم، یکی در مورد سلاح است که به این شکل بود که من نه صاحب سلاح و نه چیزی که در آنجا بود خبر نداشتم. مسؤول من به‌من گفت اینجا سلاحی است که می‌خواهیم دربیاوریم و جای دیگر ببریم، بالطبع از من کمک خواست در رابطه با این کمک من در جریان محل آن قرار گرفتم. بعد منتفی شد، گفت فعلاً اینجا باشد تعدادی فشنگ محدود بود گفت اینها دست من باشد تا بعداً از من بگیرد. مسؤول من عوض شد چون در مشهد فعالیت می‌کردم با مسؤول بالاتری ارتباط گرفتم و گفتم مسأله حزب است و سلاح، تنها چیزی که به ما گفته بودند نه سلاحی و نه فشنگی و نه اسلحه چیزی نباید باشد این تعداد فشنگی که از مسؤول قبلی در دست من بوده مسأله‌اش چطور می‌شود. مسؤول بالاتر گفت، دستور حزبی است که نباید داشته باشیم. شما اینها را دور بریزید، که من هم این کار را کردم. البته قبول دارم به‌عنوان هدر دادن بخشی از بیت‌المال بوده است.

در مورد ازدواج تشکیلاتی که یکی از موارد کیفرخواست من بوده که مسؤول من اینجا هست و می‌داند با همسرم که ازدواج کردم، اوایل ٦۰ به‌خاطر شرایطی که داشت که از تشکیلات بیرون رفته بود و به آن صورت در تشکیلات نبود پیش خانواده‌اش و خانه بود. چون قبلاً ایشان را به علت هم رشته بودن در دانشگاه می‌شناختم به آقای جهانگیری پیشنهاد دادم که می‌خواهم بااین خانم ازدواج کنم اشکالی ندارد؟ ایشان هم گفتند اشکالی ندارد ما هم ازدواج کردیم. شکل ازدواج ما به این شکل بوده است نمی‌دانم شاید اسمش ازدواج تشکیلاتی هم باشد.

چگونه جذب حزب شدم

اما در مورد گرایشم به حزب در دانشگاه دوره شاه که امام ازش به عنوان دانشگاه طاغوتی اسم می‌آورد بزرگ شدم ریزه‌کاری‌های محیط، جو محیط از یک‌طرف

احساس مسؤولیت در قبال جامعه که در درونم بود از طرف دیگر و عدم شناخت به بررسی مشکلات و فساد و مسائل دوره طاغوت پرداختم حزبی را دیدم که شعار بهبودی می‌دهد. شعار عدم فسق و فجور و آسایش و برابری می‌دهد؛ بالطبع گرایش پیدا کردم. این گرایش بود تا سال ۵۷ که برای ادامه تحصیلات به‌خارج رفتم، چند ماهی در کلاس ثبت نام کردم و ادامه تحصیل دادم.

■ رئیس دادگاه: همه آن مسائلی که در دادگاه مطرح شده لزومی ندارد مطرح کنید. این جلسه برای آخرین دفاع شماست. مطالبی را که مطرح کردید دوباره مطرح نکنید.

شجاعی: بله، الآن فکر می‌کنم آقای کیانوری و پرتوی بعد این جلسه، جلسه دیگری با هم داشته باشیم. این چیزها را به ما نشان بدهند ببینیم اینها چه بوده، جلسه بگذارند به ما بگویند چه کار می‌کردند. جدای از آن ما تشکیلات مخفی بودیم، ولی آموزش در این تشکیلات مخفی می‌دیدیم چه بوده، تحلیل هفته‌ای بوده یا نشریات حزبی بوده یا جزوه‌های پرسش و پاسخ، حتی به ما انتقاد می‌شد که از چهارچوب این تحلیل و نشریات حق ندارید، از توی حوزه‌های خارج بشوید. این تحلیل‌ها به ما چه می‌گفتند، مسائلی بود. می‌گفت خط امام هست، به تعبیر خودشان نیروهای دموکرات انقلابی که می‌باید از آنها در مقابل نیروهای راست حمایت کنیم می‌گفتند جایی که بخواهد حتی بحران ایجاد کند، شما باید جلوگیری کنید، نگذارید این کار انجام بگیرد. با ارگان‌ها همکاری کنید، اگر از ضدانقلاب خبر دارید خبر را به ایشان برسانید.

توجیه تئوریک ما اتحاد استراتژیک با خط امام البته به‌زعم حزب توده بود. ما این را اتحاد استراتژیک می‌دانستیم. در تمام نشریات روی این مسأله تأکید می‌شد. حتی مسائلی بود در مورد استقلال حزب نه مزدوری شوروی، سؤالات مختلف می‌شد مثلاً در مورد رادیو کرپک سؤال می‌شد که آقا این رادیو مال حزب بوده، خود در یک کشور سوسیالیستی است این به‌نفع حزب کار می‌کرد چرا تعطیل شد. اینجوری توجیه می‌کردند که احزاب آنقدر مستقل‌اند که مستقلاً بتوانند تصمیم بگیرند. رادیویی که به‌نفع

حزب توده است به‌نفع جنبش کمونیستی است حزب تصمیم می‌گیرد این‌کار را می‌کنند؛ یعنی اینقدر استقلال دارد.

در مورد جنگ سؤال می‌شد حزب تحلیل می‌کرد می‌گفت جنگ تحمیلی است، امپریالیزم حمله کرده با تمام جان خود باید به دفاع از جبهه‌ها برویم. در جواب سؤال چرا شوروی موضع نمی‌گیرد؟ می‌گفتند خوب همین استقلالی که هست این نظر شوروی است و این نظر ماست. پس جدای از خیانتی که حزب به ملت و انقلاب و اسلام کرده است درکمالش فکر می‌کنم کلاه بزرگی هم سر ما گذاشته، با امیال دیگر مثل یک روسپی در اختیار کسی دیگری قرار گرفته، من هم از دادگاه عالی اسلامی می‌خواهم حق مرا هم از اینها بگیرد، اما در مورد تشکیلات نظامی، اینجا صحبت شد که تشکیلات مثل این‌که از اول سال ۵۹ از بخش مخفی مجزا شده، من خبری از این جریانات نداشتم. سال ٦٠ بود که من هم به این قسمت منتقل شدم. در آن اوایل از مسؤول خود پرسیدم که آیا تشکیلات، تشکیلات سازمان افضلی و این صحبت‌هاست؟ گفتند نه، کشوری که سپاه پاسداران دارد که خودش ارتشی هست این مسائل منتفی است. وظیفه من هم رساندن تحلیل‌های حزبی بود، طبق دستوری که از بالا که به‌من داده بودند خارج نشدن صحبت‌ها از این همین چهارچوب‌ها همان تحلیل‌هایی که بالاش نوشته بود مخصوص اعضا و هواداران، همان تحلیل‌هایی که در پرسش و پاسخ بود.

وی به‌عنوان آخرین دفاع گفت: قبل از هر چیز تأسف و انزجار خود را از عضویت در این حزب اعلام می‌دارم. به‌واسطه آگاهی، جعل و تحریف از بالا، در جریانی افتادم که فکر می‌کردم هدف آن پاک است، از دادگاه می‌خواهم فرصتی به‌من داده شود که حداقل اگر سود نمی‌رسانم بدهکاری که داریم پس بدهیم. باز هم ضمن پوزش از مردم، به‌خصوص خانواده‌ی شهدا، از امام امت، از امام عزیزمان که من فکر می‌کنم دلشان خیلی بیشتر از خانواده‌های ما به حال جان‌های این مملکت که به انحراف کشانده می‌شوند می‌سوزد تقاضای عفو می‌کنم. صحبتی ندارم. یک بیت شعر در پایان عرض می‌کنم.

جوانی شمع ره کردم که جویم زندگانی را　　نجستم زندگانی را تبه کردم جوانی را

آخرین دفاعیات خاضعی

پس از دفاعیات حسین شجاعی، رئیس دادگاه از غلامرضا خاضعی خواست آخرین دفاع خود را مطرح کند.

خاضعی: ضمن درود به رهبر انقلاب، دفاعیات خود را با این بیت آغاز می‌کنم:

مدعی خواست که آید به تماشاگه راز   دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد

من متعلق به نسلی هستم که وقتی خود را یافتم، شاه تاجی از استخوان بر سر گذاشته بود و در جشن و سرورهای ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی، مستانه در زمین خدا نعره می‌زد. در همان هنگام من آوارگی مردم استان سوخته سیستان را که خودم بچه آنجا هستم دیدم که ده‌ها هزار نفر برای روزی دو تومان پنبه‌چینی عازم ترکمن صحرا بودند. من پیرزنان ٦٠ ساله‌ای را دیدم که در بستری از خاک بدن چروکین خود را به بهای یک تومان و بعضی از آنها در قبال نان خشک عرضه می‌کردند. من تصمیم خود را گرفته بودم. توان در ساحل نظاره ایستادن و سر در لاک خود فرو بردن و دم فروبستن را نداشتم. به‌دنبال رودی جویباری بودم که به دریای انسان و انسانیت بریزد و در محیطی که قرار داشتم با حزب توده آشنا شدم. دو عامل عمده در جذب من به حزب توده مؤثر بود، اولی‌اش این بود که شعار عمده حزب این بود، انقلاب کار توده‌ها است. گرایش من به حزب در مورد تاریخ گذشته‌اش با سؤالات زیادی توأم بود، در مورد مسائل ۲۸ مرداد و غیره و در تمامی متون حزبی نسبت به اینها پاسخ‌هایی داده شده بود و هرجا هم که از پاسخ درمی‌ماندند عنوان می‌شد که این سؤالات شاه ساخته، سیا ساخته و ساواک ساخته است و چون ضدیت شاه و ساواک را با حزب توده می‌دیدم، قانع می‌شدم و راضی می‌شدم. من چه در زمانی که به حزب توده گرایش پیدا کردم و چه در زمانی که توده‌ای شدم، همواره در راه مردم قدم برمی‌داشتم. در تمامی تظاهرات در دوران انقلاب به شکل گسترده شرکت کردم، چندین بار مجروح شدم و یکبار در بیمارستان بستری شدم.

بعد از انقلاب در چهارچوب تئوری‌هایی که حزب توده می‌نوشت ــ و من اینجا قسم

یاد می‌کنم که جز مطالبی که به‌شکل تئوریک حزب توده به‌صورت علنی انتشار می‌داد مسائل تئوریک چاپ نشده و نگفته‌ای نبود که به ما عرضه شود، در خدمت انقلاب قدم برداشتم ـ من و چند نفر دیگر از دوستانم در همان بخش مخفی در جریان انتخابات ریاست جمهوری ۶۰ تا ۷۰ هزار اعلامیه را در عرض چند روز به نفع کاندید حوزه علمیه قم پخش کردیم. در اولین هفته جنگ در اولین دیدارم با مسؤول حزبی داوطلب رفتن به جبهه شدم و در زندگی‌ام یکبار مالک مقداری پول شدم که آن‌را هم به حزب دادم چرا که فکر می‌کردم همان جویباری است که به دریای انسان و انسانیت می‌ریزد. مصاحبه‌های افشاگرانه‌ای که توسط رهبران حزب صورت گرفت مرا به درک کلام عمیق امام، کلامی که امام فقط در رابطه با حزب توده عنوان کرده بودند راهبر شد: «حزب توده مار خوش خط و خال» و اکنون من بر زندگی خودم و همسرم جای دندان‌های زهرآگین این مار را به روشنی می‌بینم، من دفاعی به آن‌صورت نمی‌توانم بکنم چرا که به هر صورت من در خدمت این جریان بودم و در این تشکیلات قرار داشتم، ولی نیات و انگیزه‌های من هیچگاه به دور از مسائل انسانی نبوده و هیچگاه در من انگیزه‌ای برای جاه‌طلبی وجود نداشت. در مدت ۸ ماهی که من در زندان به‌سر بردم و در رابطه تنگاتنگ با برادران پاسدار بودم، مصاحبه‌های افشاگرانه‌ای که از رهبران حزب توده دیدم، مرا دارای تجربه‌ای غنی و گرانبها کرده.

آقای حاکم شرع! من تمامی امیدم بر آن است که زنگاری راکه از حزب توده بر قلب من نقش بسته، بتوانم پاک کنم و در پایان خودم و همسرم و پسرک کوچک چند ماهه‌ام، آرزومند افتادن گوشه چشم امام بر سرنوشت خویش هستیم.

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند　　　آیا شود که گوشه چشمی به‌ما کنند

صحبتی ندارم.

دفاعیات متهم مغاره‌عابد

پس از آخرین دفاعیات خاضعی، رئیس دادگاه از متهم بعدی مغاره‌عابد خواست تا آخرین دفاع خود را مطرح کند.

وی با درود به رهبر انقلاب و شهدای حق و حقیقت گفت: از قبل از انقلاب ما سوار لکوموتیوی بودیم به‌نام حزب توده؛ قبل از انقلاب، اینها تبلیغاتی در جهت سرنگونی رژیم شاه می‌کردند و ما که چیزی جز حزب نشناخته بودیم به آن پیوستیم، اما این لکوموتیو بعد از انقلاب چون در لباس خوش خط و خالی رفته بود، خوب رنگ شده بود، ما را سوار بر خود کرد به این‌که به مقصد نیکو یعنی دفاع از جمهوری اسلامی ایران برساند، ما سوار این لکوموتیو شدیم غافل از این‌که رانندگانش یعنی رهبری آن، جاسوس خائن و دور از هرگونه شرف و انسانیت بودند، چرا که با اعتقادات، صداقت و حسن نیت افراد نباید بازی کرد. تمام تحلیل‌ها، روزنامه‌ها و نشریات حزب را مسلماً مقام محترم ریاست دادگاه، دادستان محترم و تماشاگران عزیز خواندند و دیدند همه حرف از دفاع از جمهوری اسلامی ایران بود. من در محلی که کار می‌کردم جزو اولین نفر و افراد انگشت‌شماری بودم که به‌خاطر حرکت چرخ آن اداره یعنی حرکت جمهوری اسلامی کار کردم. شما می‌توانید از همه مسؤولین اداره بپرسید که من چقدر کار می‌کردم؛ مخصوصاً در دهه انقلاب در این اعتقاد بود که به‌ما پیشنهاد شد عده‌ای از نظامیان تمایل به حزب دارند، به این افراد ارتباط ساده حزبی داده می‌شد. فقط توصیه کنید این افراد مراقب محل کار خود باشند. تنها تبلیغ و حرف من به اینها این بود که اگر کوچک‌ترین حرکت مشکوکی در داخل پادگاه دیدید به روحانی محل یا قسمت سیاسی ایدئولوژیک خود بگویید، ولاغیر. ما با این اعتقاد تحکیم جمهوری اسلامی سوار این لوکوموتیو شدیم، اما این لکوموتیو ما را به مقصدی برد که الآن باید در میز محاکمه نشسته باشیم. شرمنده از همه افرادی که آن طرف میز هستند از رهبری تا خردسال‌ترین افراد.

این وسایلی که اینجا هست برای اولین مرتبه است که می‌بینم. من از جاسوسی و براندازی مطلقاً اطلاع نداشتم. تمام موارد ما دفاع از جمهوری اسلامی بود، کمک مالی، کتک خوردن در صف‌ها به‌خاطر دفاع از جمهوری اسلامی بود، اما متأسفیم که این همه به‌اصطلاح کفی شد در آب، چرا که ما اگر گول این حزب را نمی‌خوردیم و گول خیانت‌های رهبری حزب را نمی‌خوردیم، به این راه کشانده نمی‌شدیم.

مخصوصاً در مورد یک مسأله خیلی مهمی که من می‌توانم در اینجا اشاره کنم، در مورد مسأله فلسطین و کمک‌های شوروی است که در این مورد بحث مفصلی با آقای پرتوی و ایشان داشتیم که من معتقد بودم شوروی که این‌همه مدعی دفاع از انسانیت، دفاع از خلق‌ها، دفاع از جنبش‌هاست؛ چرا اکنون که در فلسطین، لبنان، مردم این قدر تحت سلطه و ستم و ضربه امپریالیست هستند کوچک‌ترین اقدامی نمی‌کند.

مورد کمک شوروی به عراق را مطرح کردم که شوروی به چه عنوان وقتی که حکومت جمهوری اسلامی ایران را حکومت انقلابی و مردمی می‌داند به نیروی مخالفش این‌همه کمک کند. گفتند قراردادی بوده آن هم معلوم نیست حالا کمک کند یا نه. ببینید توجیهات تا چه حد بود. تا لحظه دستگیری با همان ۳ نفر بودم با همان آموزش‌هایی که گفتم، وقتی که آمدیم دادگاه دیدم سکه برگشت. دوستان خوش خط و خال یک دفعه رفتند در آب و آب‌رنگشان بیرون رفت. عین آن عجوزه‌ای شد که خودش را خوب آراسته بود. وقتی که دستمالی به صورتش می‌کشیدی رنگ‌ها می‌رفت و زشتی‌اش برملا می‌شد. زشتی‌اش به این خاطر که از راه درست وارد این خیانت شده، زشتی‌اش به این خاطر که یک عده جوان پرشور و ناآگاه را به طرف خود کشید با رنگ‌آمیزی و پوشش فریب داد و به اینجا کشاند.

من اشتباه کرده‌ام و از ریاست دادگاه تقاضا می‌کنم با توجه به این که نیت ما خیر بوده و ما به اشتباه افتاده‌ایم، چه بهتر که بیاوریم این اشتباه را در خدمت خود بگیریم.

دفاعیات بهرامی‌نژاد

بهرامی‌نژاد متهم بعدی در دفاع از خود گفت: انقلاب اسلامی، نقاب از چهره حزبی برداشته که می‌خواست جریان زلال انقلاب را گل‌آلود کند. خیلی‌ها چهره‌هایشان افشا شد. و حالا نوبت حزب کثیف توده و شوروی است. ما این شناخت جدید خود را مدیون انقلاب هستیم، انقلاب نه تنها از خودش دفاع کرد بلکه افشای حزب توده هم از دستاوردهای انقلاب است و این تجربه برای احزاب مشابه حزب توده هم سرمشقی است که بدانند عاقبت پذیرفتن اندیشه‌ای بیگانه و سیاست ریاکارانه چیست؟

کلاه گشادی سر ما گذاشته شده، من مسؤول ۸ نفر بودم و در لحظه دستگیری مسؤول ۳ نفر بودم. ما فکر می‌کردیم که در راه این انقلاب هستیم و در پیشگاه مردم شرمنده‌ایم.

از خبرنگاران می‌خواهم حزبی را افشا کنند که ادعا می‌کند در جهان رهبری مستضعفان را دارد و می‌خواهد به پرولتاریای جهانی و انقلاب جهانی شوروی کمک بکنند.

از پیشگاه رهبر انقلاب و مردم ایران عذر می‌خواهم و از درگاه عدل اسلامی تقاضای اشد مجازات را برای خود می‌نمایم.

دفاعیات فرزاد جهاد

تشکیلات مخفی تشکیلاتی بود. این‌طوری که به ما گفته شده، در جهت حفظ و نگهداری انقلاب در آخرین جلسه‌ای که آقای پرتوی را ملاقات کردم، قبل از عید امسال بود، گفتند با توطئه‌هایی که علیه جمهوری اسلامی می‌شود خط انقلابی حاکمیت امکان سرنگونی‌اش به دلیل فشار از طرف آمریکا نیروهای ضدانقلاب جریانات راست بسیار زیاد هست. ایشان ناامید بودند، احساس خطر می‌کردند. ایشان مطرح کردند که ما به خط امام در «اپوزیسیون» قرار خواهیم گرفت و الآن مطرح می‌کنند که ما چیزی غیر از براندازی و جاسوسی نداشتیم. من از مسأله حتی اطلاعات و اخبار نداشتم. ایشان مسأله‌ای اینجا مطرح کردند که از این که در دادگاه هستم از این‌که دستگیر شدم، از این‌که این مسائل را اینجا مطرح می‌کنم قصدم کم کردن آن حکمی که صادر می‌شود نیست. خوشحالم که در زندان فرصت کردم بار اسلامی و تفکری خود را بالا ببرم. ما اشخاصی بودیم در فاصله نیم ساعت یک مصاحبه به حضیض ذلت و بدنامی افتادیم.

پس از آخرین دفاعیات متهم ردیف آخر، از طرف رئیس دادگاه ختم جلسه اعلام شد. و رئیس دادگاه در پایان افزود: حکم صادره برای متهمین روز شنبه اعلام خواهد شد.(۱)

---

۱ ـ روزنامه کیهان، پنج‌شنبه ۲۹ دی‌ماه ۱۳۶۲.

مصاحبه مجله سروش به‌مناسبت پنجمین سالگرد انقلاب اسلامی با سید علی خامنه‌ای، رییس‌جمهور ایران
(پانزدهم بهمن ۱۳۶۲)

■ س: اکنون که پنج سال از پیروزی انقلاب اسلامی می‌گذرد و در این‌مدت دشمنان اسلام حداکثر تلاش خود را برای ضربه زدن و از پا درآوردن این نظام به‌کار گرفته‌اند، دولت تا چه حد توانسته است بر مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نیز مقابله با توطئه‌های استکبار جهانی فایق آید و ضمناً برنامه‌های آینده دولت در پیشرفت این زمینه‌ها چیست؟

ج: اگر ما جنگ را هم جزو این توطئه‌ها بدانیم ـ که البته هست ـ باید بگویم ارزیابی من در مقابله با این توطئه‌ها ارزیابی خوبی‌ست؛ یعنی معتقدم که تا حدود زیادی مقابله موفق و پیروزمندی انجام داده‌ایم، البته وقتی ما می‌گوییم در مقابله با توطئه‌های دشمن موفق شده‌ایم، مقصودمان این نیست که همه مشکلات را برطرف کرده‌ایم و اولین توفیقی که انسان در مقابله با مشکل می‌تواند پیدا کند این است که ابتدا مشکل را

بشناسد ـ که در این رابطه می‌توانم با کمال اطمینان بگویم مسؤولین کشور امروز بر اغلب مشکلات واقفند و مشکلات را می‌شناسند.

ما روزهای اول مشکلات را نمی‌شناختیم و بسیاری از مشکلات را درست برآورد نمی‌کردیم ـ که این را من اعتراف دارم ـ اما امروز مشکلات را می‌شناسیم. شناسایی درد، بزرگ‌ترین گام در راه درمان است و برنامه‌های آینده در مقابله با مشکلات را در یک کلمه نمی‌توان خلاصه کرد. ما البته برنامه‌های اقتصادی، نظامی، سیاسی و تا حدودی برنامه‌های فرهنگی داریم و دولت و مسؤولین اجرا و همچنین مجلس مشترکاً در کار تهیه برنامه کامل و جامعی برای آینده هستند که فکر می‌کنم کلی‌ترین برنامه قابل ارائه، بهره‌برداری از نیروهای مردم است. ما معتقدیم با بیشتر کردن بسیج مردم و شرکت دادن آنها برای رفع مشکلات باید از نیروهای مردم استفاده کرد، لذا دولت اگر بخواهد براین مشکلات فایق آید نباید به تنهایی و بدون همکاری مردم زیر بار مشکلات برود.

■ **س: در شرایطی که سه سال و اندی از تحمیل جنگ ابرقدرت‌ها به کشور اسلامی ما می‌گذرد و در حالی که این مدت، امت مسلمان ایران مصایب بسیاری را با توکل به خدا تحمل نمودند، جناب‌عالی پیامدها و آینده جنگ و پیروزی رزمندگان اسلام، بالاخص پیروزی‌های عملیات والفجر را چگونه می‌بینید؟**

ج: در مورد پیامدهای جنگ یک نظر هست و آن‌هم بارها گفته شده است. ما جنگ را تا این ساعت موفق می‌دانیم و معتقدیم آینده جنگ موفقیت‌های بیشتری را با خود به همراه خواهد داشت. در مورد عملیات والفجر، خوشبختانه این عملیات توانست ضربه کاری به حیثیت سیاسی ـ نظامی نظام حاکم بر عراق بزند و بسیاری از ادعاهای آنها را دایر بر امید به‌باقی ماندن و مقاومت کردن، پوچ و باطل کند و شاید در آینده این عملیات با ضربات مجددی که بر پیکر رژیم بغداد خواهد زد، به موفقیت نهایی خود ان‌شاءالله دست پیدا کند.

■ س: جناب‌عالی در سال گذشته به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی فرمودید کمال انقلاب در این است که به ارزش‌های مکتب (اسلام) نزدیک شود. بنابراین بفرمایید انقلاب اسلامی تا چه حد به این کمال در داخل و خارج از کشور دست یافته است؟

ج: همان‌طور که مسبوق هستید ما از سال گذشته تا حالا به بسیاری از احکام جاری این کشور از جنبه اسلامی پرداختیم و آن احکامی را که اسلامی نبود با تصویب مجلس شورای اسلامی توفیق پیدا کردیم از اول اسلامی بسازیم و این توفیق را نظام پیدا کرده است. همان‌طور که می‌دانید اسلامی کردن جامعه‌ای که سالیان دراز در حالت غیراسلامی می‌زیسته، یک روند است؛ یعنی یک کار دستی و آنی نیست، بلکه یک حرکت مستمر است، ولذا این حرکت مستمر را ما آغاز کرده‌ایم و جهت‌گیری ما جهت‌گیری درستی بوده و با تناسب گذشت زمان به فضل الهی پیش رفته‌ایم، به‌نحوی که امروز ملت ما برای دادن شعار اسلام و اسلامی کردن جامعه از همیشه آماده‌تر است. و همان‌طور که مسبوق هستید، امام در همین سال جاری دستور دادند احکام قضایی کلاً اسلامی شود و هرجا حکم غیراسلامی در جریان است به شکل اسلامی برگردد. یک چنین توفیق‌هایی به‌حمدالله بوده است.

در رابطه با بحث خارج از کشور هم که من نمی‌توانم از داخل جدا کنم، خوشبختانه هرچه می‌گذرد، دستگاه دیپلماسی و وزارت خارجه ما به طرف اسلامی کردن بنیادهای کاری خود نزدیک می‌شود. سفرا و نمایندگان سیاسی ما، در خارج روز به روز کیفیت بهتری پیدا می‌کنند و برخوردهای ما، در مجامع جهانی همواره شکل مرتب‌تر و درست‌تری پیدا می‌کند.

ما سال گذشته در اجلاس غیرمتعهدها شرکت کردیم. حضور هیأت ما بعد از ۲۲ بهمن حضور یک تجسم اسلامی بود و برادران ما در آنجا توانستند کاملاً منش اسلامی را مشخص کنند و نشان دهند که اینها همه نزدیک شدن به آرمان‌های اسلامی در حد کوچک است.

■ **س: عمده‌ترین مسائل و مشکلات انقلاب در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و راه حل‌های آن‌را بیان فرمایید.**

ج: در زمینه مسائل فرهنگی عمده‌ترین مشکل این‌است که فرهنگ آن طوری که شایسته هست مورد اهتمام قرار نگرفته است. فرهنگ که شامل زبان، ادبیات، هنر، عقاید، آداب، سنت‌ها و خلقیات در یک جامعه است و بخش عظیمی از زندگی یک جامعه را تشکیل می‌دهد، با این همه گستردگی، مورد توجه قرار نگرفته و بیشترین همت‌ها مصروف مسائل سیاسی ـ اقتصادی و غیره می‌شود که البته مسأله جنگ هم برای ما مهم و جدی‌ست. وگرچه انقلاب در زمینه پیشرفت تحول فرهنگی در دگرگونی خلقیات مردم اگر نگوییم کاملاً ولی تا حدود زیادی توفیق داشته، لکن در مجموع به مسأله فرهنگ آن‌چنان که شایسته است بها داده نشده، که باید داده شود.

در زمینه مسائل اقتصادی، اگر بخواهیم خیلی مشکلات را بزرگ نکنیم باید بگوییم ما در این باب دو مسأله اصولی داریم و یک مسأله مهم که به صورت یک پدیده‌ی روز است، آن مسأله مهم گرانی و تورمی‌ست که امروز در جامعه ما وجود دارد، البته گرانی و تورم عوامل شناخته‌شده‌ای دارد و علاج‌هایی هم برایش پیش‌بینی می‌شود که امیدواریم بتوانیم آن‌را مهار کنیم.

اما آن دو مسأله اصولی و بنیانی، یکی مسأله تولید داخلی و نزدیک شدن به خودکفایی‌ست که اگر در جهت آن حرکت کنیم و حجم تولید و کیفیت تولید را به‌پیش ببریم، بسیاری از مشکلات چشمگیر در زمینه مسائل اقتصادی کم می‌شود؛ و در رابطه با مسأله دوم که مسأله الگوی مصرف است، مردم ما هنوز فرهنگ مصرف را آن‌چنان که شایسته آن زمان است دور نینداخته‌اند؛ یعنی الگوی مصرف در جامعه کنونی ما که دچار جنگ و عوارض انقلاب هستیم، همان الگوی مصرف یک جامعه مصرفی مرفه است و این چیزی‌ست که مشکل است و به‌نظر من مشکلات اساسی همین‌ها هستند که اگر حل شوند خیلی از مشکلات دیگر حل خواهد شد.

در زمینه مسائل اجتماعی و سیاسی، ما خوشبختانه مسأله مهمی نداریم، زیرا بینش

سیاسی مردم خوب است. احساسات صحیح و سابقه سیاسی‌شان همچنان جوشان و روزافزون است، سدهای اختلاف و تبعیض و فواصل اجتماعی در جامعه شکسته شده است؛ گرچه از لحاظ اقتصادی مردم در سطوح کاملاً نزدیک به‌هم نرسیده‌اند، اما از نظر اجتماعی الآن در کنار هم قرار دارند. طبقه بالا و طبقه پایین با احساسات آن‌چنانی وجود ندارد و ما در این زمینه‌ها به‌حمدالله موفقیت‌های زیادی داشته‌ایم.

■ س: هم‌اکنون در آستانه دومین انتخابات مجلس شورای اسلامی هستیم و دشمنان اسلام همچون گذشته تبلیغات سوءِ خود را آغاز کرده‌اند، نظر جناب‌عالی در این مورد چیست؟ و نقش و وظیفه مردم را در انتخابات بیان فرمایید.

ج: انتخابات، اساسی‌ترین اقدامی‌ست که مردم برای شکل دادن نظام جمهوری اسلامی و استمرار انقلاب انجام می‌دهند و شما باید ببینید از طرف مردم برای اساسی‌ترین اقدام چقدر سرمایه‌گذاری لازم است، لذا اگر ما یک برآورد درست از ارزش انتخابات و تشکیل مجلس شورای اسلامی داشته باشیم به‌وضوح لزوم حرکت مردم را خواهیم دانست چه اندازه است، اما این‌که وظیفه و نقش مردم چیست، مردم باید دو کار بکنند، اول این‌که با همه وجود در انتخابات شرکت کنند و به‌هیچ‌وجه سستی روا ندارند و همه یکدیگر را توصیه به انتظار فرارسیدن روز انتخابات کنند. دوم این‌که آگاهانه انتخاب کنند؛ یعنی ببینند چه کسی را به مجلس می‌فرستند و سرنوشت نظام جمهوری اسلامی را به‌دست چه کسی خواهند سپرد. در نظام جمهوری اسلامی که مجلس، هم تعیین‌کننده آینده کشور و هم قانون‌گذار و تعیین‌کننده دولت است، تقنین مستقیماً و اجرا غیرمستقیم به مجلس برمی‌گردد ولذا برای یک‌چنین کار مهمی طبیعی‌ست خیلی باید سرمایه‌گذاری شود و کسانی به مجلس بروند که واجد حداکثر شرایط باشند. همان‌طور که امام توصیه فرمودند، مردم باید بگردند و بشناسند و اگر قرار است برای شناختن به توصیه کسانی گوش کنند، آن‌کسانی را برای شنیدن توصیه‌شان انتخاب کنند که به آنها واقعاً اطمینان داشته باشند و با دلی آسوده و خالی از شک بتوانند

به معرفی آنان عمل کنند.

■ **س: در حال حاضر دولت جمهوری اسلامی ایران با چه دولت‌هایی روابط حسنه و همکاری دارد و اساساً معیارهای اصولی و پایه‌ای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران کدامند؟**

ج: اگر بگوییم با کدام کشورها روابط حسنه نداریم، من راحت‌تر می‌توانم بگویم ما با اغلب کشورهای دنیا روابط حسنه داریم؛ یعنی کسانی که قصد سلطه‌جویی و ضربه‌زدن به ما را ندارند، ما با اینها خوبیم. روابط ما با دولت‌ها براساس احترام متقابل و پای‌بندی شدید به اصول تفکرات سیاسی اسلامی‌ست. با بعضی از دولت‌ها که روابطمان به‌هیچ‌وجه حسنه نیست، مشی آنها برخلاف موازین فکری ما است.

اما این‌که معیارهای اصولی ما چیست؟ بحث سیاست خارجی را شاید نشود در جملات کوتاه خلاصه کرد، لکن به همان اندازه که اشاره‌ای به مسائل کلی سیاسی خارجی کرده باشیم، بیان می‌کنم. در سیاست خارجی، ما بزرگ‌ترین اصل‌مان، اصل سیاست نه شرقی ـ نه غربی‌ست. و از اصول دیگرمان اصل احترام به ملت‌ها و تقویت جانب ملت‌ها و اصل وحدت جهان اسلام و لزوم جناح‌بندی ضداستکباری در سراسر جهان و همکاری دولت‌ها برای آگاه‌سازی ملت‌هاست که براساس این اصول سیاست خارجی‌مان را تنظیم می‌کنیم.

■ **س: شما به‌عنوان یکی از پایه‌گذاران نهاد عقیدتی ـ سیاسی در ارتش، این ارگان را تا چه اندازه در انجام رسالت خود، یعنی در مکتبی کردن ارتش، موفق می‌بینید و به‌نظر شما در جهت تحقق این امر مقدس، سازمان عقیدتی ـ سیاسی چگونه باید باشد؟**

ج: کاری که تاکنون سازمان عقیدتی ـ سیاسی انجام داده، مهم و زیاد است و کاری هم که بعد از این باید انجام دهد، مهم و زیاد است. این تلاشی که برادران ما، در

عقیدتی ـ سیاسی انجام دادند تلاش واقعاً ارجمند و درخور ستایشی است، اما آنچه باید از لحاظ کمیت و کیفیت انجام بگیرد، چند برابر آن چیزی‌ست که تاکنون انجام گرفته و چون در ارتش طلب و علاقه به آشنایی با معارف اسلامی به‌دلیل امکان گسترش فعالیت‌های عقیدتی و سیاسی زیاد است، چنان‌چه از این امکان و فرصتی که برادران ارتشی در اختیار ما می‌گذارند، استفاده درست نشود، جفایی انجام گرفته ولذا اعتقاد من براین است که سازمان عقیدتی ـ سیاسی باید دو کار را اصولی مورد توجه قرار دهد، یکی برنامه‌ریزی همه‌جانبه بلند مدت و واقع‌بینانه؛ و دوم کیفیت بخشیدن به درس‌ها و مدرسین که هرچه بتوانیم این کیفیت را بالا ببریم بازده کار بیشتر خواهد شد.

■ س: در بُعد فرهنگی و هنری در واقع کار درخشانی صورت نگرفته است؛ لذا در زمینه تقویت فرهنگ و هنر انقلاب ـ به‌ویژه فیلم‌سازی و سینما و تئاتر و تلویزیون ـ چه باید کرد و چه برنامه‌هایی دارید؟

ج: در زمینه کار هنری، من به‌عنوان کسی که بتواند برنامه ارائه بدهد، نمی‌توانم صحبت کنم؛ چون من یک هنرمند و یک آدمی که به‌درستی هنر را بشناسد نیستم. بنده یک دوستدار هنر هستم و اعتقادم این است که کار هنری از واجب‌ترین کارهاست، زیرا هنر بدیع‌ترین و رساترین زبان‌هاست و اگر بتوانیم کار همه‌جانبه و پیگیری در زمینه پرورش ذوق هنری و مهارت هنری انجام دهیم، بی‌گمان این تلاش خیلی ارجمند خواهد بود که البته تلاش انجام می‌گیرد، منتها باید به این تلاش‌ها کیفیت بیشتری بخشید. اعتقاد من براین است در میان مردم ما کسانی که استعداد هنری دارند کم نیستند، لذا باید آن‌ها را پیدا کرد و به آنها آموزش داد. ما می‌بینیم در مواردی هنرمندان ما ـ به‌خصوص هنرمندان جوان و انقلابی ـ با نداشتن سابقه، گاهی استعدادهای خوبی از خود نشان می‌دهند و مستعد و آماده هستند، که اگر یک برنامه‌ریزی خوبی در این زمینه بشود و جدی گرفته شود، ان‌شاءالله به‌موفقیت‌هایی خواهد رسید.[۱]

---

۱ ـ مصاحبه‌های سید علی خامنه‌ای، انتشارات سروش.

مقاله‌ای از هاشمی رفسنجانی درباره‌ی جنگ

بررسی اهداف جنگ و پیامدهای آن برای عراق و ایران

در این مقطع، وضع جنگ و جبهه‌ها و نتایجی که دشمن جنگ‌افروز به‌دست آورده و پیامدهای مثبت یا منفی جنگ برای ما و همچنین نتایج منفی یا مثبتی که جنگ می‌تواند برای ما و عراق در آینده داشته باشد، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

اهداف استراتژیک عراق در آینده

بدون شک رژیم حاکم بر عراق در همان ماه اول جنگ متوجه شد که رسیدن به هدف اصلی از جنگ برایش مقدور نیست. هدف اصلی او سقوط جمهوری اسلامی یا تأسیس دولت دست‌نشانده‌ای به نام «عربستان» در شمال خلیج فارس به‌جای خوزستان و تجزیه کشور جمهوری اسلامی بود و یا لااقل تعویض حکومت جمهوری اسلامی به‌نحوی که متناسب به اهداف ابرقدرت‌ها باشد؛ لیکن متوجه شدند که نمی‌توانند به این هدف برسند و جمهوری اسلامی می‌ماند و می‌تواند جنگ را ادامه دهد.

بعد از روشن شدن این وضع در همان اوائل جنگ، آنها روش جدیدی را درپیش

گرفتند و آن عبارت بود از سیاست رذیلانه‌ای که شعار صلح بدهند و برنامه خاصی را تعقیب کنند.

آنها فکر می‌کردند اگر اهداف اصلی‌شان تأمین نمی‌شود، لااقل با حضور مستقیم در استان‌های خوزستان، ایلام و باختران تا عمق نزدیکی اهواز و اشغال شهرهایی مانند خرمشهر، سوسنگرد، هویزه، بستان، قصرشیرین، مهران، دهلران و... و غیرقابل استفاده بودن شهرهایی مانند آبادان، دزفول، اندیمشک و... و مورد تهدید بودن ایلام و باختران و با توجه به‌وجود نیروهای تجزیه‌طلب ضدانقلاب دموکرات، کومله، منافقین، پیکاری‌ها و... که همگی در اختیار رژیم عراق بودند و همان نقش مطلوب عراق را بازی می‌کردند ـ در کردستان و آذربایجان غربی ـ مجموعاً چهار یا پنج استان را فلج کرده و فکر می‌کردند با حضور در این مناطق می‌توانند به اهداف استراتژیک درجه دوم دست یابند.

آنها اینگونه محاسبه می‌کردند که جمهوری اسلامی بدون در اختیار داشتن این استان‌ها و با داشتن یک‌ونیم میلیون آواره در این روزها و با مشکلات دیگر جنگ، نمی‌تواند به‌طور طولانی صبر کند و خیلی آسان زیر بار خواسته‌های آنها می‌رود که حداقل آن گرفتن شط‌العرب و به‌دست آوردن امتیازاتی در غرب بود؛ یعنی ارتفاعات سوق‌الجیشی و گرفتن سه جزیره معروف در خلیج فارس که می‌بایست در مبادله‌ای که قبلاً انجام شده بود، در ازای مخارجی که کشورهای خلیج فارس برای تأمین جنگ می‌دادند به آنها می‌داد.

خواسته‌ها و مقاومت‌های ما

سیاست این بود، همان‌هایی که جنگ‌افروز اصلی بودند، برای گرفتن امتیاز، شعار صلح بدهند و دیدید که ناگهان اوج حرکت میانجی‌ها شروع شد؛ مبعوثان سازمان کنفرانس اسلامی، نماینده سازمان ملل متحد، متفرقه‌ها و شخصیت‌های چاق و چله دنیا و دلال‌ها همه راه افتادند که باید مذاکره شود.

روشن بود که برای ما جای مذاکره نبود؛ ما با مذاکره، روح حماسی و جهادی

مردممان را از دست می‌دادیم و حالت ضعف و رخوت بر ما حاکم می‌شد و ملت احساس ضعف و ذلت می‌کرد؛ چراکه دشمن آمده و چند استان ما را اشغال کرده و از ما امتیاز می‌خواهد و طبعاً یک ملت انقلاب کرده، مغرور و با روحیه و نشاط، به‌یک ملت ضربه‌خورده تحت فشار برای دادن امتیاز مطرح می‌شد.

دشمن، آینده روشنی را برای خود پیش‌بینی می‌کرد؛ به‌ویژه آن‌که در همان موقع تحت محاصره و فشار اقتصادی نیز بودیم و بنادر ما هم از سوی ابرقدرت‌ها تحت فشار بود و در داخل نیز عوامل فراوانی داشتند که روی ما فشار می‌آوردند و بدین‌ترتیب تصور می‌کردند پذیرش خواسته‌های آنها، سرنوشت محتوم ما است. در آن شرایط هرقدر هم مذاکرات طول می‌کشید برای آنها مشکلی نداشت؛ چون آنها فرض می‌کردند تا تحمیل آتش‌بس، نمی‌شود آن‌را به آسانی نقض کرد و با قبول آتش‌بس از سوی ما، با شروع مجدد جنگ، ما جنگ‌افروز معرفی می‌شدیم و از طرفی تجدید روحیه برای رزمندگان کار آسانی نبود و به‌یقین مراکز شناخته‌شده بین‌المللی هم با راه انداختن هیاهو، نمی‌گذاشتند چنین کاری بشود و اگر جنگ سرد می‌شد عراقی‌ها و محرکین آنها و ارتجاع منطقه و هر دو ابرقدرت، خواسته‌هایشان را تحقق‌یافته می‌دیدند و ما می‌بایست امتیاز می‌دادیم و امتیاز، چیزی کمتر از دادن سه جزیره و شط‌العرب و ارتفاعات غرب و شاید هم تجزیه منطقه کردنشین کردستان نبود. اینها همه از انگیزه‌های جنگ بود و بعید بود بدون آنها از جنگ صرف‌نظر کنند و البته در آن صورت، شاید بلوچستان و آذربایجان و ترکمن صحرا نیز می‌توانست همان وضع را داشته باشد.

با همین مقدار توضیح، خیلی خوب روشن می‌شود که راه منحصر به‌فرد این بود که در آن زمان پیشنهادهای میانجی را قبول نکنیم و حالت جنگ را حفظ کنیم و از ملت‌مان بخواهیم که جنگ را به‌خوبی پیش ببرند. البته لازم بود که ما میانجی و میانجی‌گری‌ها را به‌طور کلی رد نکنیم تا جلو بعضی تبلیغات آنها گرفته شود. ما با سیاست صحیحی آنها را پذیرفتیم، آنها آمدند و ما حرف‌هایمان را صریح بیان کردیم و چیزهایی را مطرح کردیم که هیچ‌یک از آنها نمی‌توانستند بگویند شما زور می‌گویید. خواسته‌های صریح و مشخص و عادلانه‌ای را مطرح کردیم؛ نیروهای اشغال‌گر تا همان

نقطه‌ای که شروع کرده بودند بیرون بروند، خساراتی که وارد آورده‌اند بپردازند و کیفر مناسبی هم برای کسی که این ظلم و تجاوز را مرتکب شده و این همه انسان کشته شده است، درنظر گرفته شود. این سه شرط اصلی ما بود، البته در کنار آن بازگشت آواره‌های عراقی و چیزهای دیگری هم بود که همه مسائل انسانی است که گفته‌ایم و همیشه باید بگوییم و چیزی نیست که بتوانیم از آن صرف‌نظر کنیم.

در آن موقع، ما موضع بسیار روشنی گرفتیم. هرکس آمد و با ما در جلسات صحبت کرد، وقتی بحث می‌شد غیر از این نمی‌توانست بگوید که شما گذشت کنید. حتی یک مورد برخورد نکردیم که یک میانجی بگوید حرف‌هایی که شما می‌گویید، حقتان نیست؛ چون روشن بود که عراق، متجاوز است و روشن بود که متجاوز باید بگردد و دست از تجاوز بردارد و همچنین روشن است که خسارت را هم باید بپردازد. البته گاهی میانجی‌ها این‌را می‌گفتند که عراق امکانات و پول دارد و حمایت می‌شود، ارتجاع عرب به او پول می‌دهد، ابرقدرت‌ها به او اسلحه می‌دهند و کشورهای دلال مانند سودان، مصر و اردن به او سرباز می‌دهند و شما نمی‌توانید مقاومت کنید. آنها با این تعبیرات می‌گفتند پذیرفتن صلح مصلحت خودتان است و مصلحت‌جویانه برخورد می‌کردند. ما که خودمان را می‌شناختیم و به نیروهای عظیم مردم‌مان ایمان داشتیم، می‌گفتیم این به خود ما مربوط می‌شود. شما روی خط عدالت رفتار کنید. اگر تسلیم حق نشوید ما خود حق خودمان را می‌گیریم.

مردم تأیید بسیار خوبی داشتند، آنچه ما می‌گفتیم، خواست مردم هم بود، به این راه ایمان داشتند و حاضر بودند روی آن مایه بگذارند و فداکاری کنند، البته این خط مشی روشن خیلی ساده به‌دست نمی‌آمد و در آن کوران گرفتاری‌ها و تبلیغات عظیمی که می‌شد، پیدا کردن این راه، نیاز به یک ژرف‌اندیشی و آینده‌نگری صحیحی داشت که ما خوشبختانه با برخورداری از راهنمایی‌های امام موفق به آن شدیم که این خود یک انقلاب جزو مواهب آلهی است که خداوند راهنمایی‌های امام را در اختیار این انقلاب قرار داده است. در بسیاری از مقاطع بود که امام به موقع خط مشی را روشن می‌کردند و سخن لازم را می‌گفتند که اگر کوچک‌ترین اشتباهی رخ می‌داد، یک انحراف کلی در

جنگ به‌وجود می‌آمد.

در اینجا خیلی لازم نیست دیگر مسائل را توضیح دهم، ما با همین شیوه مدتی دفاع را ادامه دادیم تا توانستیم حالت تهاجی بگیریم، جبهه داخلی را محکوم کردیم، مسأله لیبرال‌ها را حل کردیم، مشکلی را که در ارتش با فرماندهی بنی‌صدر داشتیم حل شد، اتحاد بین سپاه و ارتش به‌وجود آمد، وضع آوارگان را در حدی که می‌شد در شهرهای مختلف سر و سامان دادیم، مسأله مهمات و اسلحه را در حداقل مورد نیاز تأمین کردیم و ارزاق عمومی، بنادر، راه‌ها و... را تا حدی منظم و مسأله ارز را که امر بسیار مشکلی بود، کم کم حل کردیم. لازم بود همه این امور انجام گیرد.

تهاجم‌ها شروع می‌شود

آنگاه تهاجم‌ها شروع شد و قدم به‌قدم و میدان به‌میدان دشمن را تحت فشار بیرون راندیم. عملیات کوچک نامنظم در عمق جبهه و در صفوف دشمن آغاز کار بود و به‌محض خلع بنی‌صدر، اولین عملیات بسیار بزرگ خوب و زیبای شکستن محاصره آبادان و گرفتن شرق کارون که ضربه عظیمی به عراقی‌ها وارد آورد و سپس گرفتن بستان در عملیات طریق‌القدس که دو جبهه شمال و جنوب عراق را از هم جدا کرد و مشکلات عظیم تدارکاتی و مواصلاتی برای دشمن به‌وجود آورد و عملیات بسیار موفق فتح‌المبین و بعد عملیات موفق‌تر بیت‌المقدس که به فتح خرمشهر انجامید، این مرحله تهاجمی شدید برای گرفتن شرایطی بود که دشمن در اختیار داشت و با این عملیات عوامل فشار دشمن را از بین بردیم.

بعد از فتح خرمشهر و استقرار در بعضی نقاط سوق‌الجیشی در مرز و حرکت‌های نسبتاً خوب در غرب و به موازات آنها پاکسازی بسیاری از مناطق آلوده در کردستان، اینها همه کارهایی بود که موجب شد جای پای دشمن و عمّالش از ایشان گرفته شود و هر یک از اینها به ما روحیه و به ملت‌مان نشاط می‌داد و از سوی دیگر ضربه روحی و مادی شدیدی بر عراقی‌ها بود؛ چون در هر یک از این عملیات‌ها، تعداد زیادی از نیروهای انسانی و مقدار زیادی مهمات و اسلحه آنها از دست می‌رفت، افرادشان یا

کشته یا اسیر می‌شدند، امکانات جنگی زیادی هم به دست ما می‌افتاد و لااقل سپاه که نیروی عظیمی را همراه با بسیج در جبهه‌ها متمرکز کرده بود و امکانات زیادی لازم داشت، امکاناتش را از زرهی سنگین تا سلاح‌های سبک از غنایم تأمین می‌کرد.

از آن مرحله به‌بعد، وضع جنگ عوض شد و سیاست جدیدی در جنگ و هم وضع جدیدی در دنیا پیش آمد و اوضاع کاملاً معکوس شد، تا آن موقع سیاست دشمن براین بود که در خاک ما باشد و شعار صلح بدهد و ما را برای گرفتن خواسته‌هایش تحت فشار بگذارد، ولی از آن به‌بعد، سیاست دشمن این شد که راهی برای نجات خود پیدا کند و خود را خلاص نماید.

دولت بعث عراق تحت فشار قرار می‌گیرد و در پی آن دولت‌های مرتجع منطقه نیز تحت فشار قرار می‌گیرند، چرا که آنها خود سرنوشت‌شان را به‌هم دوخته بودند و فکر می‌کردند اگر ما در یک‌جا پیروز شدیم، بقیه شرکای جنگ را معاف نمی‌کنیم و سرنوشت خودشان را یکی می‌دیدند. هم آنها و هم ابرقدرت‌ها دستپاچه شدند؛ ارتجاع منطقه برای این‌که مستقیماً در معرض خطر قرار گرفتند و ابرقدرت‌ها برای این‌که اهدافی در سرکوبی انقلاب اسلامی ایران داشتند، درست معکوس از آب درآمده و صیادی که می‌خواست ماهی را در دامش ببیند، خود در دام افتاد و تور در دست رقیب.

در چنین شرایطی این ما بودیم که باید سیاست جنگ را تنظیم کنیم و تصمیم بگیریم که چه بکنیم، البته با تفاوت بسیار زیاد، زیرا که آن زمان عراق می‌خواست تصمیم بگیرد از سوی شرق و غرب، ارتجاع منطقه و دلال‌ها حتی اسرائیل ـ که آن‌را باید جزو غرب به حساب آورد ـ حمایت می‌شد و پشتش به آنها گرم بود، ولی ما باید به تنهایی در مقابل همه اینها تصمیم بگیریم.

در این مرحله راه‌های مختلفی در پیش روی ما بود. ورود به‌خاک عراق، اسقاط نظام صدام، فشار نظامی، سیاسی و اقتصادی روی عراق ـ بدون ورود در خاک آنها ـ و یا گرفتن امتیازاتی غیر از اینها، این مرحله هنوز به‌همان حال باقی است و از آن مدت هم نزدیک یک سال گذشته که وضع جبهه‌ها علی‌رغم عملیات رمضان، مسلم بن عقیل، محرم، والفجر مقدماتی، والفجر یک هنوز به‌صورت ظاهر تغییر مهمی نکرده

است و پیشروی چشمگیری نداشته‌ایم، در بعضی مناطق که لازم دیدیم مقداری از خاک عراق را گرفتیم، بعضی از مناطق سوق‌الجیشی خودمان که در مرز، دست عراق بود، گرفتیم و خودمان را به اهدافی که داشتیم نزدیک‌تر کردیم؛ به بصره در حدی که لازم بود و به عماره، رزباطیه، علی غربی، مندلی و خانقین نزدیک شدیم. بخشی از مناطق را از زیر تیررس مستقیم یا تیررس توپ‌های دوربرد خارج و آنها را برای بازسازی امن کردیم تا بتوانیم مقداری از نیروهای موجودمان را برای بازسازی مناطق تخریب شده به‌کار گیریم و هم بخشی از مهاجرین جنگی را که بار سنگینی برای ما بودند و برای زندگی کلی جامعه و برای خودشان هم دردسر فراوانی بود و هنوز هم هست، برگردانیم.

وضع موجود

اکنون باید به بررسی وضع موجود خودمان و عراقی‌ها بپردازیم، چراکه ارزیابی این مرحله مهم در تصمیم‌گیری‌های آینده‌مان بسیار مؤثر است. یک دسته مسائل هست که الآن نمی‌توان بیان کرد، اینها از اهداف سرّی و اسرار جنگ است و ممکن است دشمن سوءاستفاده کند ولی چیزهای روشنی هست که از دید دشمن هم دور نیست و شاید بسیاری از آنها و اکثر ملت هم آنها را می‌دانند و بد نیست ما هم مطرح کنیم تا مورد رسیدگی و توجه قرار گیرد.

به‌نظر می‌رسد که حالت تدافعی و جنگ و گریز یک ساله برای عراق و حالت تهاجمی و دست بالای ما در جنگ در این مدت در یک بخش اثرات خود را گذاشته و نتایج بسیار خوبی را به‌بار آورده است و شاید مطلوب‌تر این بود که زودتر مسأله حزب عراق حل شود و منطقه از شر آن راحت شود. عراقی‌ها آزاد شوند و جنگ تمام شود و اسرا آزاد شوند و زندگی عادی در منطقه آغاز شود و این بسیار زیبا و شیرین، مطلوب و ایده‌آل است اما می‌دانیم برای نیروهای شیطانی دنیا، مخصوصاً ابرقدرت‌ها و ارتجاع وحشتناک است، البته دولت‌های ارتجاعی بی‌جهت وحشت می‌کنند چون که ما برنده جنگ هستیم برای آنها اگر حاضر باشند زندگی شرافتمندانه‌ای داشته باشند، خطر

آن‌چنانی نخواهیم داشت و می‌توانند زندگی کنند و نباید از ما وحشتی داشته باشند، بلکه آنها باید نفس راحتی بکشند؛ چون رژیم عراق به‌خاطر اغراض و اهداف توسعه‌طلبانه‌ای که در منطقه داشت، بیشتر برای آنها خطر داشت.

می‌دانید که عراق در مرزهای کویت، سوریه، اردن و حتی عربستان سعودی ادعای ارضی دارد، بلکه با ترکیه هم دعوا دارد. منطقه نمی‌توانست از شر حزب بعث توسعه‌طلب و دست‌نشانده ابرقدرت‌ها وضع روشنی داشته باشد، در حالی که ما در مورد هیچ‌یک از جاهای حساس ادعایی نداریم، غیر از این‌که از آنها می‌خواهیم که عامل استعمار نباشند و همراه ملت‌هایشان باشند و علیه اسرائیل وارد معرکه شوند؛ این خواسته هم ضرری برای آنها ندارد بلکه به‌نفع آنها است و به‌هرحال آنها بی‌خود می‌ترسند، ولی ابرقدرت‌ها از حکومت ملت‌ها می‌ترسند، چون منافعشان تهدید می‌شود و اگر بخواهند حقوق ملت‌ها را بدهند، با ماهیت استعماری آنها سازگار نیست. ابرقدرت‌ها برای حفظ مهره‌هایی مثل عفلقی‌ها در عراق حتی سرمایه‌گذاری می‌کنند و به آسانی حاضر نیستند آنها را از دست بدهند؛ به‌ویژه که با رفتن بعث عراق، امکان تداوم وجود اسرائیل هم زیر سؤال می‌رود، چون ممکن است با رفتن بعث عراق یک‌دستی و یکپارچگی در منطقه به‌وجود آید و در چنین وضعی در منطقه مشکل است اسرائیل بتواند دوام داشته باشد.

اسرائیل نان تفرقه مسلمان‌ها و کشورهای منطقه را می‌خورد و عوامل تفرقه همین رژیم‌ها هستند؛ روی این حساب ابرقدرت‌ها و خود بعثی‌ها حق دارند وحشت داشته باشند، اما کشورهای ارتجاعی منطقه اگر نترسند بهتر است، زیرا ما مطمئناً برای آنها و برای اهداف اسلامی در منطقه مفیدتر از دیگران هستیم، حال چرا از چنین وضعی می‌ترسند و الآن جنگ می‌خواهد بر سر عراق چه بیاورد؟ وضع این‌طور است که عراق درست در تنگنا قرار گرفته و هر روزی که می‌گذرد تنگنا برای عراق شدیدتر می‌شود که برای ما این تنگناها نیست. البته ما هم از جنگ صدمه می‌بینیم با نداشتن بندر خرمشهر و آبادان و فعال نبودن بندر امام مشکلات زیادی داریم، گرچه مقداری با بندر جدیدی که ساخته‌ایم و توسعه بندرهایمان و استفاده بیشتر از راه‌های زمینی و کم کردن

میزان مصرف و ریاضتی که به‌خاطر جنگ می‌کشیم و همکاری و تشخیص صحیح مردممان جبران کرده‌ایم؛ به‌علاوه مخارج سنگینی که برای جنگ می‌پردازیم و مسائل انسانی جنگ، شهدای فراوان، معلول‌ها و جانبازان فراوان، مهاجرین و آوارگانی که به این دردسر افتاده‌اند، همه اینها برای ما مشکلات جنگ است ولی به‌خاطر همکاری مردممان و وسعت کشور و تعدد مراکز و امکاناتی که داریم این وضع برایمان قابل تحمل است و در بخشی قابل استفاده و سازنده است. برای عراقی‌ها این وضع نیست و الآن از چند جهت سخت در مضیقه قرار گرفته‌اند.

مشکلات عراق در بخش نیروی انسانی جنگ

عراق از جهت تأمین نیروی انسانی برای جنگ دچار مشکل است. در یک جبهه هشتصد ـ نهصد کیلومتری باید به مقدار وسیعی آمادگی داشته باشد که در هر گوشه از آن اگر آماده نباشد احتمال ورود ما را می‌دهد و با این وضع باید از نظر نیروی انسانی سرمایه گذاری بسیاری بکند، با توجه به این‌که جمعیت عراق یک سوم جمعیت ما است و مردمش هم همکاری نمی‌کنند و سربازان زیادی از جبهه فرار می‌کنند و الآن سربازگیری در عراق کار بسیار دشواری است، گرچه دوره سربازی آنها چهار ساله است ولی در عین حال سربازهای فراوانی نمی‌توانند به‌دست بیاورند.

جوان‌ها به روستاها و بستان‌ها و باغ‌ها و نخلستان‌ها فرار می‌کنند و گاهی هم درگیری به وجود می‌آید و برخی به کشورهای مجاور رفته‌اند و تازه! بودن چنین افرادی در جبهه دردی را دوا نمی‌کند. از طرفی بخش عظیمی از مردم عراق یا شیعه هستند یا کُرد، که آنها اصولاً حاضر نیستند جنگ کنند و حضورشان در جبهه اجباری است و اهل سنت نیز دل خوشی از بعثی‌ها ندارند، زیرا آنها هم می‌دانند بعث، مسلمان نیست و به آنها دروغ می‌گوید و اصولاً مایه‌اش الحادی است، بنابراین برای رژیم عراق تأمین نیرو، کار بسیار مشکلی است.

جنگیدن عراق نظیر جنگیدن ما نیست، عراق بسیار گران می‌جنگد، چون متکی به اسلحه‌های پیچیده‌ای است که قیمت آنها سرسام‌آور است. یک موشک که پرتاب

می‌کند با محاسبه قیمت خود موشک‌انداز و کارشناسانی که به کار می‌گیرد و امتیازهایی که برای دریافت آن می‌دهد و آموزش‌های قبلی، هزینه مجموع اینها چیزی در حد یک عملیات محدود برای پرتاب یک موشک می‌شود و این کار آسانی نیست.

با هواپیماهای بسیار گران جنگیدن که در هر عملیاتی یکی دو تا از آنها را باید از دست بدهد، باز کار بسیار دشواری است. حتی جنگ زمینی برای عراق بسیار گران است، مین‌گذاری، سیم خاردار زدن، کانال زدن، ابزار پیچیده برای استفاده از آنها که باید همه آنها را با دلار بخرند و گلوله‌هایی که شبانه‌روز به کار می‌برد، این همه دلار را باید دود کنند. بنابراین تأمین این همه تدارکات جنگی برای عراق کار بسیار سختی شده است. تا مدتی متکی به ارزهای ذخیره‌اش بود که می‌گفتند سی و پنج میلیارد دلار بود و مبالغ عظیمی که از کشورهای همسایه اخاذی کرده بود که کم کم اینها هم تمام شده، متکی بود به سه و نیم میلیون بشکه نفت که روزانه صادر می‌کرد که حال اگر راست بگویند به ششصد هزار بشکه در روز رسیده است، آن‌هم با یک خط لوله که هر لحظه در خطر است از خلیج فارس و سوریه، نفت نمی‌تواند صادر کند و ادعای این‌که ما از عربستان خط لوله می‌کشیم، می‌دانیم که احداث آن سال‌ها طول می‌کشد و تا آن موقع رژیم موجود عراق ماندنی نیست و اگر هم احداث شود به‌درد آینده ملت عراق می‌خورد که خوب است و بهتر است انجام گیرد، از طرفی با توجه به این‌که احداث چنین خط لوله‌ای میلیاردها دلار خرج دارد که نه عراق چنین پولی را الآن دارد و نه امکانات فنی آن را و نه شرکت‌های بزرگ دنیا حاضرند چنین سرمایه گذاری و ریسکی را بکنند.

بنابراین تهیه تدارکات و ادامه جنگ به این شکل برای عراق بسیار دشوار است. ابرقدرت‌ها هم تا زمانی پول و اسلحه می‌دهند که بیشتر استفاده کنند، ولی اگر احتمال دهند که آنچه را می‌دهند، فردا نمی‌توانند پولش را پس بگیرند یا ممکن است دولت دیگری روی کار بیاید یا در تأمین اهدافشان اثر نداشته باشد، هرگز چیزی نمی‌دهند، به‌علاوه اصولاً طبع سرمایه‌دارها و شرکت‌های بزرگ دنیا این است که یک لحظه هم حاضر نیستند ریسک کنند؛ ما دیگر اینها را خوب می‌شناسیم.

طبع سرمایه‌دار این است که هر جا پول نقد به دستش بیاید، می‌دهد و این‌که زیاد گفته می‌شود که عراق می‌تواند از هر جهت برای همیشه تأمین شود، بسیار اشتباه است. حفظ سلاح‌های پیچیده مشکل است، قطعاتش بسیار گران است، قطعه گذاری‌های اینها از اصلشان گران‌تر تمام می‌شود. تعمیر و نگهداری اینها احتیاج به کارشناسان ورزیده و در سطح بالای تخصص دارد که تأمین آن همیشه آسان نیست و بسیار گران تمام می‌شود. نگهداری و تأمین قطعات موشک‌ها و امکانات راداری یک اسکادران هواپیمای سطح بالا بسیار گران تمام می‌شود، این کار مثل تأمین یک گردان سرباز از جان گذشته‌ای که از مرز حفاظت می‌کنند نیست. یکی از تنگناهای بسیار مهم عراق که همیشه به‌عنوان نقطه قوت آن نام برده می‌شود همین است. این نقطه ضعفی است که از همین ناحیه دارند به بن بست می‌رسند.

مشکلات داخلی عراق، بحران اقتصادی

کارهای عمرانی و ساختن کشور که قبل از جنگ در سطح وسیعی در عراق راه افتاده بود با امکانات زیادی که در اختیار داشتند و همان‌گونه که گفتیم سه‌ونیم میلیون بشکه نفت در روز با قیمت بالای نفت که در پرتو انقلاب اسلامی حاصل شده بود و برای سیزده میلیون جمعیت، یک منبع عظیم اقتصادی به حساب می‌رفت و از سویی زمینه‌های طرح‌های عمرانی، بسیار فراوان بود و سرزمین عراق هم نسبتاً بزرگ و جایی بود که کشورهای منطقه شرق و غرب به سرمایه گذاری در آن و پیاده کردن طرح‌ها مشغول بودند، ولی اکنون با این وضعی که پیش آمده از یک‌سو امنیت در آنجا نیست و آینده روشنی ندارد، از سوی دیگر عراق نمی‌تواند ارز لازم را برای ادامه راه‌سازی‌ها، کارخانه‌سازی‌ها، سدسازی‌ها و ساختمان‌های بزرگ و امثال آنها پرداخت کند. طرح‌های کشاورزی، طرح‌های نفتی و پتروشیمی و امثال آنها را دیگر نمی‌تواند ادامه دهد و بدیهی است که تعطیل شدن این نوع کارها چه صدماتی می‌زند. شرکت‌ها قراردادها را طوری چهار میخ می‌کنند که برای هر روز تعطیلی کار، خسارت عمده‌ای را بر کشور میزبان تحمیل می‌کنند و صدمات خودشان را نیز به این طرف منتقل می‌کنند و

نوعاً شیوه قراردادهای استعماری این‌گونه است.

اکنون عده زیادی متخصص، کارمند و کارگر بی‌کار شده‌اند، کارگرهای خارجی به سرعت از عراق بیرون می‌روند. اصولاً خود طرح با معطل ماندن خسارت می‌بیند، از طرفی این شرکت‌ها بی‌کار نمی‌مانند و به جاهای دیگر می‌روند و کارهای دیگری می‌گیرند و دوباره آمدنشان مشکل می‌شود و در نتیجه این وضع باعث شده است که یک بحران بسیار قوی در عراق پدید آید.

در سال اول جنگ که امیدوار بودند عراق در ایران امتیاز خواهد گرفت شرکت‌ها روی کارشان فشار آورده بودند و وضع کار بسیار خوب بود، ولی الآن معکوس شده و همه کارها خوابیده و با فرار اکثر نیروهای خارجی که نزدیک دو میلیون کارگر و کارمند و متخصص بودند زمینه کار به‌جایی رسیده که حتی سربازان فراری را هم نیاز دارند به کار گیرند.

خبرهای بسیار موثقی از منابع خود عراقی‌ها داریم که حزب بعث که مدعی سوسیالیستی کردن کشور بود و بسیاری از طرح‌ها دولتی بود، حتی به‌خاطر تأمین دینار؛ یعنی پول داخلی، طرح‌های دولتی را به بخش خصوصی منتقل می‌کند. کارخانه‌های سیمان‌سازی و فروشگاه‌های بزرگ را به‌خاطر پول و این‌که نمی‌تواند اداره کند و به‌خاطر این‌که مجبور شده نیروهای شاغل در آنجا را به جبهه منتقل کند و فلج شده، به‌بخش خصوصی منتقل کرده است. این مشکلات برای عمران کمرشکن است و قابل دوام نیست.

مشکل تأمین ارزاق

مشکل دیگری که تدریجاً دارد سر و صدای آن بلند می‌شود، مسأله تأمین ارزاق است. در اوایل جنگ با تهیه قبلی و کمک‌های فراوانی که می‌شد بازار عراق را از اجناس مصرفی پر کرده بودند تا مردم رنج جنگ را احساس نکنند. آنها فکر می‌کردند دوران کوتاهی در پیش دارند، کمی روحیه مصرف را در مردم بالا بردند تا مردم را راضی کنند، ولی الآن منابع تولید داخلی بسیار کم شده، کارخانه‌ها به‌وضعی که اشاره

کردیم افتاده، شرق عراق امنیت ندارد و بندرهای آن در خلیج فارس از دستش گرفته شده است و به بندرهای کشورهای جنوب خلیج فارس و اردن و عربستان سعودی متکی است. سوریه هم کار بسیار به‌جایی کرد و با بستن بنادر و راه‌های خود بر عراق، عراق را قفل کرد؛ چون عراق مقدار زیادی از امکاناتش را از بنادر لبنان و یا بنادر سوریه می‌آورد یا از بندرهای ترکیه و راه‌های زمینی و راه آهن ترکیه می‌آورد و از سوریه عبور می‌داد و با این کار همه اینها بر روی عراق بسته شد.

اکنون امکانات ترابری و بندری عراق به‌هیچ‌وجه متناسب با نیازهای عراق نیست و با توجه به این‌که باید اولویت را به نیازهای جنگی اختصاص دهد، وارد کردن این همه چیز برای عراق از دشوارترین کارها است. مغازه‌های عراق خالی شده و قیمت‌ها خیلی بالا رفته است؛ از باب مثال از داخل عراق گزارش داریم که الآن قیمت پرتقال بیش از صد تومان است. اجناس وارداتی بسیار گران است. تولید داخلی هم کم است و گران‌تر و تأمین زندگی مردم برای عراق یک مشکل جدی است.

عدم همکاری مردم

در کنار این مشکلات، چیزهای دیگری هم بود که از عوارض جنگ نیستند و حالا خود را نشان می‌دهند که یکی از آنها مشکل عدم همکاری اکثریت مردم است؛ همان‌گونه که قبلاً گفتیم، اکثریت مردم با دولت مخالفند و با آن همکاری نمی‌کنند. زندانیان فراوان سیاسی که طبق ارقام واصله نزدیک ۱۰۰ الی ۱۵۰ هزار نفر هستند. البته رقم دقیق را من نمی‌دانم، ولی نقل می‌کنند آن هم با وضعی که رژیم عراق دارد که معمولاً با زندانیان سیاسی‌شان نهایت قساوت و شدت اعمال می‌شود و خانواده اکثر این زندانی‌ها تبعید شده‌اند و اموالشان مصادره شده است و اگر هم در داخل هستند، تحت محاصره می‌باشند. فشار آن‌چنان است که برای نمونه اخیراً یک‌جا شصت نفر از خانواده مرحوم آیت‌الله حکیم که سی و چند نفرشان از علما و شخصیت‌ها هستند دستگیر و یک‌دفعه خانواده ایشان را بدون سرپرست کردند و بسیاری از خانواده‌ها و عشیره‌ها هستند که با آنها اینگونه برخورد می‌شود.

کُردها را می‌دانیم که با حزب بعث نیستند و با آنها می‌جنگند و مشکل در حدی است که گفته می‌شود به کُردهای طالبانی باج می‌دهند و جلال طالبانی را کم و بیش با خودشان دارند تا بتوانند با کُردهای دیگر بجنگند یا با منافقین ما همکاری کنند، در صورتی که قبلاً هیچ اعتنایی به آنها نمی‌کردند.

مشکل دریافت کمک

در این شرایط و با مشکلاتی که عراق دارد، طبعاً حمایت کشورهای مرتجع منطقه هم ضعیف می‌شود، آنها امکاناتشان کم شده و منبع لایزال نیستند. کشورهای کوچکی هستند که مقداری ذخیره ارزی داشتند و دارند و بنادر و راه‌هایشان کشش محدودی دارد که نمی‌تواند به‌طور طولانی در اختیار بعضی‌ها باشد. آنها به‌نوبه خود مشکلات راه و بندر و... دارند و برخی از آنها مشکلات ارزی پیدا می‌کنند و برای همیشه نمی‌توانند دوام بیاورند. از طرفی آنها هم خیلی بیشتر از آنچه گفتیم می‌دانند و به آینده عراق خوشبین نیستند. کم کم می‌خواهند خودشان را تا حدی از شر آینده شوم عراق نجات دهند و از حرف‌های صدام هم پیداست که اخیراً بعضی از کشورهای خلیج به همکاری با ما و کمک به ما متهم و از آنها گله کرده است و اخیراً می‌بینیم که عراقی‌ها روی شوروی‌ها بیشتر تکیه کرده‌اند و مسافرت‌ها زیادتر شده و شوروی‌ها هم دارند کمک بیشتری به آنها می‌کنند و این دلیل آن است که حمایت این طرف را ضعیف می‌بیند و برای رژیم بعث هم فرقی نمی‌کند آنها حمایت می‌خواهند، در دامن هر کس که باشد، مرتجع یا غیرمرتجع، ابرقدرت غرب یا شرق، به‌هرجا دست می‌زند و حالا شوروی برای آینده شروع به باجگیری کرده است.

درب‌ها از اطراف به روی عراق در حال بسته شدن است؛ حتی فرانسه که آن همه در آنجا سرمایه‌گذاری کرده و آبرویش را در گرو گذاشته، اخیراً مثل گذشته حاضر به کمک نیست و مسؤولان عراق به آنجا رفتند و التماس کردند که اقساط بدهی‌شان را به تأخیر بیندازند و پیشنهاد کردند که فرانسه سه میلیون بشکه نفت را به‌طور سلف از آنها بخرد که در آینده به فرانسه تحویل دهند یا به‌وسیله کشورهای عربی دیگر تحویل دهند

تا بتوانند اقساط بدهی‌شان را پرداخت نمایند. شرکت‌های فرانسوی نیز به‌نوبه خود دچار مشکلات اقتصادی هستند. مشکلات اقتصادی دارد دولت سوسیالیست فرانسه را از پا درمی‌آورد و یکی از عوامل آن، سرمایه‌گذاری‌های بی‌حساب در عراق است، بنابراین آنها هم نمی‌توانند به کمک‌های خود ادامه دهند. اینها همه با سیلی صورت خود را سرخ نگه داشته‌اند و واقعیت را رو نمی‌کنند، نمی‌خواهند این همه به ما بها بدهند و قبول کنند که مقاومت ما در میدان‌های جنگ چه مشکلاتی برای همه اینها فراهم کرده است.

عراق حتی ژاپن را تهدید می‌کند که اگر بخواهید پتروشیمی ایران را بسازید، ما می‌زنیم؛ یعنی ژاپن که آن همه همکاری با عراق داشته و می‌دانیم اگر عراقی‌ها بخواهند در مقابل آنها بایستند چه مشکلاتی برایشان به‌وجود می‌آید. بن‌بست به جایی رسیده که ناچار است اینگونه تهدید کند؛ البته ژاپنی‌ها هم رسماً به عراق گفته‌اند که اینجا یکی از مراکز مهم منافع ما است و اگر بزنید روی روابط ما با شما اثر می‌گذارد و همین جواب برای رژیم عراق کافی است.

روند جنگ

ممکن است ملت ما از رکود ظاهری جبهه‌ها گاهی رنج ببرند و بگویند چرا جبهه‌ها فعال نیست، ولی با این مقدمات و توضیحاتی که بیان شد، می‌توانیم به روشنی بگوییم که ما جنگ را با حساب و به مصلحت دو ملت عراق و ایران پیش می‌بریم.

برای ما امکان دارد در این شرایط هجومی بکنیم، ولی مقداری از نیروهای خوب حزب‌اللهی‌مان را از دست بدهیم و تعدادی هم از عراقی‌ها کشته شوند که ما تمایل به آن هم نداریم، چون اینها کسانی هستند که می‌مانند و در آینده می‌توانند مفید باشند. همان‌گونه که اسرای عراقی موجود در اردوگاه‌های ما اکثرشان می‌توانند در آینده در خدمت مردم عراق باشند و به همین جهت ما از تلف کردن این نیروها از دو طرف پرهیز داریم، گرچه از بعثی‌ها که عناصر کثیفی هستند هر تعداد که در جنگ کشته شوند و هرچه به سرشان بیاید به مصلحت کشور است، لیکن بعثی‌ها بیشتر در پشت جبهه‌ها و

در سطوح فرماندهی هستند و کمتر در دسترس نیروهای ما می‌آیند. بنابراین ما مصلحت نمی‌دانیم که در یک حرکت قوی بخواهیم یک دفعه با دادن تلفات زیاد از طرفین و خرابی‌ها زیاد کار را تمام کنیم گرچه باید بگوییم که اگر هم بخواهیم همچنان کار آسانی نیست و اگر هم به این‌گونه بخواهیم بجنگیم باز هم طولانی و با مخاطره است.

در چنین شرایطی باید منتظر بود که عراق برای نجات از این مخمصه به ماجراجویی‌هایی دست بزند تا بحران به‌وجود آید و دیگران دخالت کنند و او را نجات دهند و الآن در مجموع، حرکات عراقی‌ها می‌تواند حالت بحران‌آفرینی را نشان دهد. در خلیج فارس علی‌رغم این‌که می‌دانند دوستان و حامیان خود را می‌رنجانند، دست به ماجراجویی می‌زنند و هر روز تلاش می‌کنند تا بتوانند یک چاه نفت دیگری را منفجر کنند تا نفت زیادتری در آب‌ها بریزد و در نتیجه فشار دنیا برای صلح روی ما زیاد شود و از طرفی قضیه را به هم مربوط کردند و گفتند مسأله جنبه سیاسی دارد و باید در کل حل شود نه فقط در خلیج فارس.

این یک ماجراجویی بود که همه هم‌پیمانان رژیم عراق مخصوصاً کشورهای خلیج فارس فهمیدند و طبعاً چنین کارهایی آثار معکوس در پی دارد و کسانی که سه سال به عراق کمک کردند و از او حمایت نمودند، انتظار نداشتند که عراق اینگونه آنها را تحت فشار قرار دهد و آنها را با خطر کم‌آبی مواجه کند و از طرفی اگر بندرهای آنها دچار اشکال شود برای عراق هم مشکلات می‌آفریند. با این خصوصیات روشن است که این کار چیزی جز ماجراجویی نمی‌تواند باشد.

همچنین موشک‌هایی که به شهرهای دزفول و اندیمشک می‌زند و شاید در آینده نیز به شهرهای دیگر بتواند بزند، این کار صرفاً به‌منظور ایجاد بحران است که وجدان جهانی را تحریک و ما را وادار به عمل تندی کند تا بحران تشدید شود و امکان دخالت نیروهای بزرگ‌تر یا اعمال فشارهای شدید بین‌المللی را فراهم کند.

عراق اینگونه ماجراجویی‌ها را خواهد داشت و باید دانست که این تنها راه اوست و راه دیگری برای او متصور نیست ولی برای ما این نیست. البته اگر نمی‌خواستیم مسائل

اسلامی و انسانی را مراعات کنیم، برای ما تشدید بحران در داخل عراق خیلی آسان بود. اگر ما شرق عراق را زیر گلوله توپ بگیریم و یکی دو میلیون آواره را در قسمت‌های مرکزی عراق سرازیر کنیم، یک دفعه بحران در عراق بالا می‌گیرد. مهاجرین جا نخواهند داشت، قیمت‌ها بالا می‌رود، امکاناتی که اکنون در شرق دارند از دستشان گرفته می‌شود، بسیاری از کارخانه‌ها خراب می‌شود، تولیدات پایین می‌آید و مشکلات فراوانی را به‌وجود می‌آورد و شاید سقوط رژیم عراق را بسیار نزدیک کند. البته به‌خاطر مسلمان‌های عراق و به‌ویژه شرق آن که بالمال متحدان آینده جمهوری اسلامی هستند و نباید رنجیده شوند و صدمه ببینند ما این کار را نمی‌کنیم؛ گرچه نمی‌توان گفت برای همیشه این کار را نمی‌کنیم، چون نمی‌دانیم که وقتی کفار در یکی از جنگ‌ها با پیغمبر ﷺ مسلمان‌های اسیر را آورده بودند و سپر خود قرار داده بودند، در هنگام جنگ دستور اسلام چنین بود که برای پیروزی لشکر اسلام مانعی ندارد چند نفر مسلمان شهید شوند، بنابراین اگر لازم شد ما هم مانعی نمی‌بینیم ولی تاکنون ما چنین ضرورتی را تشخیص نداده‌ایم و اگر امام تشخیص دهند و اجازه فرمایند این کار انجام خواهد شد.

بنابراین سیاست جنگی ما می‌تواند این باشد که در مرزها روی دشمن فشار وارد کنیم تا آنها نتوانند مشکلاتشان را برطرف کنند و هرجا هم لازم بود و ممکن است تلفات کمتری از طرفین داشته باشد ما می‌توانیم جلو برویم و نگذاریم جنگ در حال رکود بماند، چون ممکن است رکود جنگ برای دشمن ایجاد اعتماد کند و بتواند مقداری دنبال حل مشکلاتش برود.

بنابراین ما از حادثه‌آفرینی و بحران ایجاد کردن عراق نباید بترسیم و ملت ما باید این را تحمل کنند به‌خصوص من به شهرهایی که در معرض این خطر هستند عرض می‌کنم که فداکاری در این است که مقاومت کنند، تفاوتی ندارد که انسان در جبهه شهید شود یا در آن شهرها، چون آنجا هم جبهه است.

به‌هرحال اگر بنا باشد که این جنگ، پیروزمندانه ختم شود و بتوانیم ثمرات خون شهدا را برای انقلاب بگیریم و ارواح شهدا را راضی کنیم، اینگونه ناراحتی‌ها را باید

تحمل کنیم و وقتی حساب کنیم این حرکت‌ها در مجموع به اندازه یکی از عملیات‌های کوچک برای ما تلفات ندارد، البته چون افراد غیرنظامی و زن و بچه‌ها صدمه می‌بینند و کسانی که در خانه‌هایشان در حال زندگی کردن هستند، احساس امنیت لازم را نمی‌کنند دشوار است، ولی جنگ این مسائل را دارد و اگر واقعاً بخواهیم جنگ را پیروزمندانه تمام کنیم اینگونه امور را داریم و اگر بخواهیم از اهداف‌مان دست برداریم یا تسلیم خواسته‌های دشمنانمان شویم، طبعاً باید از اینگونه مشکلات بترسیم.

ضمناً همان‌گونه که گفتیم برای ما نیز جنگ مشکلاتی را دارد و اینطور نیست که ما راحت باشیم، ولی مشکلاتی که عراق دارد ما نداریم. ما مشکل ارزی نداریم، مشکل خرید در دنیا هیچ نداریم، ملت ما آمادگی همکاری و تحمل مشکلات جنگ را دارد، مشکلات منافقین و ضدانقلاب داخلی را حل کردیم. در حالی که مجاهدین عراقی همواره فعالیت‌شان را تشدید می‌کنند و تلاششان زیادتر می‌شود، منافقین در کشور ما سرکوب می‌شوند. سطح جهانی دنیا اعتمادش به ما به‌عنوان یک کشور ماندنی همواره بیشتر می‌شود و عراق را کشوری رو به‌زوال می‌بینند، در مجموع عراق در جهت منفی پیش می‌رود و ما در همه ابعاد آینده بهتری در پیش داریم. می‌بینیم که از روز اول جنگ تا به‌حال بسیاری از طرح‌های عمرانی‌مان که راکد بود، فعال و تولید کارخانه‌هایمان را بالا بردیم، وضع کشاورزی و شیلات‌مان را بهتر کردیم، دانشگاه‌ها را باز و مراکز آموزشی فعال شده و در مجموع یک حالت سازندگی کامل وجود دارد و معکوس این در عراق است.[۱]

---

۱ ـ مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی، دفتر نشر معارف انقلاب.

متن کامل سخنان دکتر ولایتی، در کنفرانس خلع سلاح

بسم‌الله الرحمن الرحیم

آقای رئیس، نمایندگان محترم!

در آغاز مایلم سخن خود را با تلاوت آیاتی از قرآن مجید شروع کنم.

آقای رئیس! اجازه بدهید ریاست شما را براین کنفرانس که حل یکی از مبرم‌ترین مسائل بشریت معاصر را در هدف دارد تبریک گفته و برای شما و سایر اعضای کنفرانس خلع سلاح در انجام این مهم صمیمانه آرزوی توفیق نمایم. خوشوقتم که فرصتی به‌دست آمده است تا در این اجلاس حضور یافته و نقطه‌نظرهای جمهوری اسلامی ایران را درباره مسائل خلع سلاح به اطلاع نمایندگان محترم برسانم.

دستور کار امسال طبق روال سالیانه مشتمل بر موارد متعددی از زمینه‌های تسلیحاتی می‌باشد که هرکدام به تنهایی برای همه بشریت فاجعه‌زا است.

در این میان تسلیحات اتمی به حق بیش از سایر موارد اهمیت یافته و قسمت اعظم کار کنفرانس را به‌خود اختصاص داده است، زیرا گرچه به یک مسأله بالقوه مربوط می‌شود اما قوتی است که اگر به فعالیت درآید به‌رغم برخی از اظهارنظرهای

ساده‌لوحانه هیچ حد و مرزی را حفظ نکرده و سراسر کره ارض را در طرفةالعین به آتش خود خواهد سوخت. در عین تأکید به لزوم پرداختن هرچه بیشتر و جدی‌تر بدین امر از اظهار دردمندانه این واقعیت تلخ نمی‌توانم خودداری نمایم که متأسفانه نسبت به آن دسته از زمینه‌ی تسلیحاتی که نابودی تدریجی نوع انسان را نه به‌طور بالقوه بلکه بالفعل، در همین لحظه، به‌طور آشکار و در سطح بسیار وسیع در هدف دارد توجه شایسته‌ای مبذول نگردیده است. به دلایل و عوامل این امر بعداً اشاره خواهم کرد. فعلاً اجازه می‌خواهم که در این رابطه به یکی از موارد دستور کار یعنی مسأله سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیکی بپردازم.

آقای رئیس! اگر سلاح‌های هسته‌ای، بشر و تمدن را از هستی ساقط می‌سازد، سلاح‌های شیمیایی او را با شکنجه زنده نگاه می‌دارد و یا با شکنجه می‌کشد. خوشبختانه تأثر جامعه بین‌المللی از تجربیات تلخ برخی از ملت‌هایی که تاکنون قربانی این سلاح وحشتناک شده‌اند آنقدر بوده است که این موضوع را در دستور کار این کنفرانس قرار دهد، اما کندی پیشرفت کار در این خصوص که معلول کارشکنی مستقیم ابرقدرت‌هاست متأسفانه هنوز در انبارهای موجود سلاح‌های شیمیایی و کارخانجات تولیدکننده این دسته از سلاح‌های مخوف را برای استفاده عوامل ضد بشر به‌حدی باز گذارده که چه سوداگران بین‌المللی مرگ در فروش و چه تجاوزکاران به حقوق انسان‌ها در کاربرد این سلاح‌ها کوچک‌ترین محظور و مانعی احساس نمی‌کنند. در شرایط فعلی تنها مورد استفاده از سلاح‌های شیمیایی و میکروبی و همچنین کنوانسیون ۱۹۷۲ دایر بر منع ساخت، تولید و انباشت سلاح‌های بیولوژیکی متأسفانه این است که در نطق‌های نمایندگان کشورهای مختلف در مجامع بین‌المللی مورد اشاره قرار می‌گیرد! این تراژدی وقتی که به‌وسیله نمایندگان کشورهای تولیدکننده سلاح‌های شیمیایی به صحنه می‌آید، مبدل به کمدی ملال‌آوری می‌شود که سال‌هاست در محافل بین‌المللی مربوط به خلع سلاح به‌ویژه در همین مجمع تکرار می‌شود.

آقای رئیس، نمایندگان محترم! طبق گزارشاتی که در کنفرانس فوریه سال گذشته پاگواش (PUGWASH) در ژنو مطرح گردید، تنها در سال ۱۹۸۲ استفاده از سلاح‌های

شیمیایی و بیولوژیکی در بیش از سیزده نقطه از جهان گزارش شده است. اسامی این کشورها را حتماً در گزارش مزبور ملاحظه نموده‌اید. این واقعیت تلخ در حالی به‌وسیله مردم ستمدیده جهان سوم تجربه می‌گردید که چند ماه از وقت گروه سلاح‌های شیمیایی این مجمع مصروف چانه زدن تولیدکنندگان اصلی این سلاح‌ها بر سر برخی از کلمات چند بند از کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی می‌شد.

آیا مشاهده این وضعیت رقت‌بار هر ناظر و بی‌طرفی را به‌طور طبیعی به این نتیجه نمی‌رساند که متأسفانه هرچه که پیش می‌رویم فضای حاکم بر مجامع بین‌المللی بیشتر و بیشتر از واقعیات فاصله می‌گیرد؟ در حالی که تولیدکنندگان سلاح‌ها نه تنها کوچک‌ترین وقعی به توافقات بین‌المللی موجود نمی‌گذارند، بلکه حتی در راه تصویب همین موافقت‌نامه‌ها و مقررات که مآلاً همه دچار سرنوشت مشترکی می‌شوند نیز به‌همین شیوه که در کمیته خلع سلاح ملاحظه کرده‌اید سنگ‌اندازی و کارشکنی می‌کنند، آیا جهان سوم حق ندارد که به‌کلی نسبت بدین قبیل مذاکرات فیمابین گرگ و میش ناامید شود؟

این‌دو قول از رهبران ابرقدرت‌ها را حتماً شنیده‌اید که یکی می‌گوید: «تولید مهمات مواد شیمیایی مهلک جهت سلاح دو محفظه‌ای برای منافع ملی ضروری است و دیگری پاسخ می‌دهد که نیروهای مسلح ما «بی‌تردید بدلی برای هر گونه سلاح و از جمله سلاح‌های دو محفظه‌ای خواهد داشت»

اگر مخترعین سلاح شیمیایی دو محفظه‌ای از ما انتظار داشته باشند که به‌خاطر این پیشرفت تکنولوژی آدمکشی به آنها تبریک بگوییم، همین‌قدر می‌توانیم از آنها ممنون باشیم که اولاً منویات ضد بشری خود را صریحاً اعلام می‌دارند و ثانیاً سلاحی را ساخته و پرداخته‌اند که هر چند از نظر قدرت تخریب به سلاح‌های شیمیایی متعارف مزیت دارد ولی حداقل در مراحل اولیه تولید به اندازه سلاح‌های سابق ناقض مقررات بین‌المللی نیست! گرچه درست به‌همین دلیل نظارت مؤثر بین‌المللی بر عدم تولید این سلاح نامیسر می‌گردد.

آقای رئیس! آیا همین یک مورد برای اثبات این مدعا کافی نیست که در واقع قوانین

و مقررات بین‌المللی در نظر ابرقدرت‌ها جز بازیچه‌هایی بی‌ارزش نیستند که برحسب مورد یا برای فریب افکار عمومی و یا برای باز داشتن کشورهای ستمدیده از استیفای حقوقشان مورد استفاده قرار می‌گیرند؟ در این‌صورت آیا ما و سایر کشورهایی که خود قربانی مطامع ابرقدرت‌ها هستند حق ندارند جدیت این مذاکرات و تبادل نظرهای طولانی، ملال‌آور و بی‌نتیجه را به‌زیر سؤال ببرند؟ متأسفانه مسأله صرفاً به ابرقدرت‌ها محدود نمی‌شود. مسابقه مرگبار تولید و استفاده از سلاح‌های شیمیایی، شرکت‌کنندگان فعال دیگری نیز دارد که سخنرانی‌های پرشور نمایندگان محترمشان را درباره خلع سلاح، چه بسیار و مکرر در این مجمع شنیده‌ایم.

توجیه ورود در این مسابقه مرگبار از جانب کشورها همواره این بوده است که در جهت دفاع از خود ناچار بدین اقدامند. از همین جا نظریه «بازدارندگی» نضج گرفته و همانطور که شاهد بوده‌اید، هم‌اکنون محور اساسی استدلال تولیدکنندگان تسلیحات را تشکیل می‌دهد. در اینجا میل ندارم به نقد این نظریه که بر پایه تعادل وحشت قرار دارد بپردازم. تجربه تاریخی، خود بهترین نقص را به این نظریه وارد آورده و ثابت نموده که حفظ تعادل وحشت نتیجه‌ای جز تشدید مسابقه تسلیحاتی نداشته و نخواهد داشت، اما در این خصوص دو نکته اساسی دیگر شایان توجه است، اول این‌که معتقدین به این نظریه در واقع این حق را صرفاً برای خود قائلند و بلکه دیگران را به‌شدت از اقدام مشابه منع می‌کنند، دلیلش روشن است، حفظ سلطه بر ملت‌های دیگر نیازمند تفوق تسیلحاتی است. دوم این‌که تولید قسمت اعظم تسلیحات در جهان نه به انگیزه حفظ تعادل وحشت و یا به اصطلاح تولیدکنندگان «مقاصد دفاعی» است بلکه برعکس به‌منظور استفاده در تجاوزات علیه سایر ملت‌ها و یا کسب منافع سوداگرانه از صدور این تسلیحات به کشورهای دیگر است. اجازه بدهید برای روشن شدن این دورویی‌ها از تجربه مستقیم ملت خودمان در این خصوص سخن بگوییم. مقدمتاً عرض کنم که اگر در این خلال از تجاوز عراق سخن می‌رود، به‌هیچ‌وجه قصد نداریم که ابعاد مختلف این تجاوز را روشن نماییم. محور سخن مسأله سلاح شیمیایی است و از آنجا که عراق مدت‌هاست از این سلاح علیه ما استفاده می‌کند، ناچار با ذکر تجاوز، پای عامل درجه

دوم تجاوز نیز به‌میان می‌آید. عامل درجه دوم از این جهت گفتم که به اعتقاد ما عامل درجه اول در این بعد از تجاوز، تغذیه‌کنندگان تسلیحاتی تجاوز هستند.

آقای رئیس! از یک جهت خوشوقتم که نمایندگان اکثر، بلکه همه این عوامل درجه اول هم‌اکنون در اینجا حضور دارند و لابد درباره هدایای شیمیایی مهلک ساخت کشور متبوعشان که نظامیان و مردم غیرنظامی ما ماه‌ها بلکه سال‌هاست از هوا و زمین و دریا دریافت می‌دارند توضیحات قانع‌کننده‌ای به این مجمع خواهند داد! اگر چنین کنند از ایشان ممنون خواهیم بود؛ به‌ویژه که خاطره نطق‌های مکرر و پر از احساسات ایشان در زمینه‌های مختلف مسأله خلع سلاح این انتظار ما را دو چندان می‌کند. همه نمایندگان محترم حاضر حتماً مطلع‌اند که درست از زمانی که کشور ما مورد تجاوز قرار گرفت، ابرقدرت‌ها و سایر قدرت‌های غربی اعلام داشتند که در این مورد حفظ بی‌طرفی کامل را رعایت و از تغذیه تسلیحاتی طرفین خودداری خواهند نمود. در این زمینه به اظهارات یک‌جانبه بسنده نشد و این موضع‌گیری سر از قطعنامه‌های شورای امنیت در خصوص جنگ تحمیلی نیز به‌در آورد و البته قبل از همه به امضای اعضای دائمی شورای امنیت رسید!

شاید دنیا کمتر نفاقی را بدین عمق و در سطح چنین وسیع در سال‌های اخیر تجربه کرده باشد. بررسی واقعیت امر تنها در یک زمینه که به سلاح‌های شیمیایی مربوط می‌شود بسیار شایان توجه و نشان‌دهنده فاجعه‌ای است که دل هر انسان با وجدانی را به‌شدت به‌درد می‌آورد. گزارشات کنفرانس پاگواش (PUGWASH) سال گذشته در ژنو را بخوانید و ببینید سلاح‌های بیولوژیکی که علیه مردم ما به‌کار رفته توسط کدام کشور تأمین شده است.

آقای رئیس! خوشبختانه حساسیت‌های بین‌المللی علیه کاربرد سلاح‌های شیمیایی، همانطور که از خلال قطعنامه‌های مجمع عمومی مشاهده می‌شود، در سال‌های اخیر شدت قابل توجهی یافته است. این حساسیت همانطور که مطلعید در کنفرانس اخیر استکهلم ظهور کاملی داشت، اما متأسفانه با این‌که ما اخبار کاربرد سلاح شیمیایی علیه مردم کشورمان را در جریان تجاوزات نیروهای بیگانه دیرگاهی است که همراه با اسناد

و مدارک به جامعه بین‌المللی عرضه داشته‌ایم، عکس‌العمل مثبت و شایسته‌ای را مشاهده نکرده‌ایم. گویی کاربرد این سلاح‌ها تنها در صورتی نفرت‌آور و غیرانسانی و محکوم است که بتواند به عنوان حربه‌ای تبلیغاتی توسط یک ابرقدرت علیه دیگری به کار گرفته شود! با این‌که خود قبول داریم که ارائه اسناد و مدارک در مورد بمب‌های شیمیایی به کار رفته، علیه مردم بی‌دفاع‌مان فاقد فایده فوق‌الذکر است، مع‌هذا به‌حکم وظیفه انسانی و اسلامی و به انگیزه اتمام حجت با جامعه بین‌المللی و به‌ویژه ارگان‌هایی که رسیدگی بدین امر در حیطه وظایفشان قرار دارد و نیز به قصد آگاه ساختن وجدان‌های بیداری که مسلماً در این مجمع کم نیستند، مایلم به‌طور خلاصه و به‌طور فهرست‌وار تنها گوشه‌ای از خسارات و تلفات جبران‌ناپذیر وارده به کشورم را ذکر نمایم. برای آگاهی از جزییات بیشتر فنی و معاینات پزشکی مصدومین، گزارشی تهیه شده است که به کلیه نمایندگان محترم تقدیم خواهد گردید.

در واقع استفاده از بمب‌های شیمیای و بیولوژیکی علیه کشور ما از اوایل جنگ تحمیلی و به‌طور پراکنده آغاز گردیده است، آماری که ارائه می‌شود شامل برخی از موارد ثبت شده می‌باشد و به‌هیچ‌وجه نشان‌دهنده تصویر کامل واقعیت نیست. حداقل در مورد ٤٩ حمله شیمیایی که در چهل منطقه از سراسر طول جبهه جنگ انجام گرفته، اسناد و مدارکی جمع‌آوری شده است؛ در اثر این حملات ١٠٩ نفر شهید و صدها مصدوم به‌جای مانده است. از این میان ٢٦ نفر مسموم، ٢٥ نفر دچار خفگی، ٦٩ نفر دچار حالت تهوع، ٦٦ نفر سرگیجه، ١١ مورد تنگی نفس، ٣٦٢ ضایعه چشمی و نابینایی دائم و یا موقت و ٥٩ نفر دچار ضایعه پوستی شده و ١٠٠ نفر از ناحیه بیضه و پاها به‌شدت صدمه دیده‌اند. عکس‌هایی از مصدومین گرفته شده که آثار زخم، تاول، لکه‌های پوستی سیاه و صورتی و آسیب‌های جسمی را به خوبی نشان می‌دهد. این عکس‌ها همراه با سایر مدارک پزشکی در سمینار بین‌المللی پزشکی که در نوامبر گذشته در تهران برگزار گردید در اختیار برخی از اطبای خارجی قرار گرفته و برخی از مصدومین توسط ایشان مورد معاینه قرار گرفتند. گزارشات برخی از این معاینات در *روزنامه گاردین مورخ ٢٥ نوامبر ١٩٨٣* منعکس گردیده است. *در این گزارش از قول*

یکی از متخصصین که از مصدومین مواد شیمیایی در بیمارستان بازدید نموده آمده است: «فکر نمی‌کنم هیچ شکی باقی باشد که عراقی‌ها گاز به کار می‌برند».

همچنین در این گزارش راجع به یکی از متخصصینی که از لندن در سمینار شرکت کرده بود، آمده است: «یکی از آنها که تأثیرات کاربرد شیمیایی را روی سیستم‌های عصبی مطالعه نمود، اظهار داشت مطمئناً آنچه به کار رفته یک عنصر تاول‌زاست؛ چیزی شبیه به گاز نیتروژن موستارد.»

آقای رئیس! حتماً روزنامه گاردین مورخ ۲۲ دسامبر ۱۹۸۳، در اینجا در دسترس می‌باشد. من از کلیه نمایندگان محترم تقاضا دارم گزارش مربوط به تحویل پانصد هزار دلار تجهیزات جنگ شیمیایی به دشمن متجاوز ما را در این روزنامه ملاحظه نمایند. مطمئناً درک بهتری نسبت به احترام برخی از کشورها نسبت به پروتکل ۱۹۲۵ پیدا خواهند نمود! این گزارش حاکی است تجهیزات مزبور دو سال پیش به کشور متجاوز به ما، ارسال گشته است.

گزارش نشریه نیوساینتیست (NEW SCTENTIST)، مورخ ۲۲ دسامبر ۱۹۸۳ از این هم گویاتر است و اظهار می‌دارد این تجهیزات به‌منظور حفاظت کسانی که در کار تولید سلاح‌های شیمیایی و پر کردن گلوله‌ها از مواد شیمیایی هستند به‌کار برده می‌شوند.

روزنامه دنور پست (DENVER POST) در تاریخ ۲۹ ژانویه ۱۹۸٤ از قول یکی از نویسندگان مجله میدل ایست نقل می‌کند که «بررسی شخصی وی ادعای ایران مبنی بر استفاده از بمب‌های شیمیایی توسط عراق را تأیید کرده و حتی تاریخ استفاده از آنها را نیز گواهی می‌کند.»

مجله هفتگی جینز دیفنس (JANES DEFENCE) چاپ انگلستان در نشریه مورخ ۲۵ ژانویه خود طی گزارش کاملی تأیید می‌نماید که عراق در جنگ علیه جمهوری اسلامی ایران از گازهای موستارد استفاده می‌کند، نظیر آنچه که در جنگ جهانی اول به‌کار برده شده است. به نوشته این نشریه مواد شیمیایی از طریق وارد کردن در توپ‌ها و هم از طریق پخش از آسمان مورد استفاده قرار می‌گیرد.

خبر خبرگزاری رویتر در ۸ ژانویه ۱۹۸٤ مبنی بر کشف چهار بطری حاوی سموم شیمیایی در سواحل نورماندی که متعلق به یک کشتی عراقی بود و باعث اعلام خطر پلیس فرانسه به‌مردم منطقه گردید، رسوایی را به اوج می‌رساند. همان‌طور که مستحضرید، کشتی مزبور که متعلق به عراق بوده و ابن خلدون نام داشت، انگلستان را به مقصد کویت ترک گفته بود.

آقای رئیس! برخی از مصدومین بمب‌های شیمیایی جهت معالجه به آلمان اعزام شده‌اند. گزارش پزشکی بیمارستان هامبورگ اعلام می‌دارد که بیماران دچار دل به‌هم خوردگی، استفراغ، سردرد شدید، درد چشم، خارش شدید در تمام بدن، آثار سوختگی در سطح بدن، سرفه، احساس فشار در ناحیه پیشانی و احساس سوزش در موقع دفع ادرار شده‌اند. گزارش همچنین اعلام می‌دارد که صدمات وارده ناشی از انفجار راکت بوده است . آیا کسی از حضار می‌تواند شک نماید که علائم مزبور نشان‌دهنده کاربرد بمب‌های شیمیایی است؟ عین این گزارش جهت استحضار کلیه نمایندگان محترم تقدیم می‌شود.

حتماً نماینده محترم دبیر کل و دبیر کنفرانس استحضار دارند که نماینده ما در نیویورک در تاریخ چهارم ژانویه ۱۹۸٤ قطعاتی از بمب‌های مصرف شده را به دبیرخانه سازمان ملل جهت آزمایش ارائه نموده است. همچنین نماینده دائم ما در سازمان ملل مسأله کاربرد بمب شیمیایی توسط عراق را طی یادداشت‌های ۸٥٦ مورخ سوم نوامبر ۱۹۸۳، ۸٦۰ مورخ نهم نوامبر، ۸۷۱ مورخ ۱٦ نوامبر، ۹۳۷ و ۹٤۷ مورخ ۱٥ و ۲۷ دسامبر ۱۹۸۳ به اطلاع سازمان ملل رسانیده است. متأسفانه علی‌رغم انتشار این گزارشات تاکنون هیچ عکس‌العملی از جانب مراجع بین‌المللی در جهت جلوگیری از ادامه این جنایات که نه تنها ناقص پروتکل ۱۹۲٥ ژنو و کنوانسیون ۷۲ می‌باشد بلکه با کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو، به‌خصوص ماده سوم آن نیز مغایرت آشکار دارد، مشاهده نگردیده است. در این‌صورت آیا ما حق نداریم معیار دوگانه حاکم بر مجامع بین‌المللی را که در نتیجه اعمال نفوذ ابرقدرت‌ها به‌وجود آمده محکوم نماییم؟ مگر قطعنامه ۳۷/۹۸ مجمع عمومی سازمان ملل مصوب ۱۳ دسامبر ۱۹۸۲، سازمان ملل را

موظف ننموده است که به‌کمک متخصصین مربوطه درباره اطلاعاتی که دایر بر کاربرد سلاح شیمیایی توسط یکی از اعضا به سازمان ملل می‌رسد تحقیق و نتیجه را به اطلاع کلیه اعضا برساند؟

آقای رئیس! این‌جانب صمیمانه آرزو می‌کنم که کنوانسیون جدید منع سلاح شیمیایی که هم‌اکنون در این کنفرانس در دست تهیه است، با موفقیت کامل و در کوتاه‌ترین زمان آماده گردد. ما به نماینده خود در این کنفرانس دستور داده‌ایم که نهایت مساعی خود را در این مورد مبذول دارد. اما اگر قرار است پس از امضای کنوانسیون مزبور، رفتار و برخورد ابرقدرت‌ها و سایر قدرت‌های تولیدکننده، انبارکننده و فروشنده سلاح‌های شیمیایی همانند گذشته و براساس محاسبات و معادلات استعماری و ضدانسانی استوار باشد، همه تلاش‌هایی که تاکنون برای انعقاد چنین کنوانسیونی به‌عمل آمده و در آینده نیز خواهد آمد، جز اتلاف وقت و انرژی و بودجه چه ثمری خواهد داشت؟ ما معتقدیم برخورد و موضعگیری این کنفرانس و سایر ارگان‌های مربوطه نسبت به مسأله کاربرد سلاح شیمیایی علیه جمهوری اسلامی ایران در واقع نشان‌دهنده میزان جدیت، مسؤولیت و صداقتی است که از طرف همه ما در قبال انعقاد کنوانسیون جدید اعمال می‌گردد و نیز محک بسیار خوبی برای تعیین میزان موفقیت و کارآیی این کنوانسیون در آینده خواهد بود.

آقای رئیس! اجازه می‌خواهم درباره یکی دیگر از مسائل مربوطه به کار کنفرانس نیز مطالبی را به استحضار برسانم. اعتقاد ما این است که کنفرانس در نتیجه اهمیتی که همه کشورهای جهان به‌حق برای مسأله مسابقات تسلیحات اتمی قائلند، با تخصیص اکثریت امکانات خود برای برخورد به این موضوع از مسأله دیگری غافل مانده است، ما تردیدی در مورد اهمیت مسأله خلع سلاح اتمی نداریم و صادقانه نیز در این‌جهت با کمیته همکاری می‌کنیم، اما در عین حال معتقدیم باید فرصتی را نیز مصروف مسأله بسیار خطیر تسلیحات متعارف نمود. حجم تولیدات سلاح‌های متعارف در زرادخانه‌های سوداگران مرگ به‌حدی رسیده که از نظر امکانات بالقوه تخریب فاصله زیادی با سلاح‌های اتمی ندارد. این را به‌عنوان یک نظریه عرض نمی‌کنیم، بلکه از سر

تجربه می‌گویم. اگر گزارش ٦/١٥٨٣٤ مورخ ٢٠ ژوئن ١٩٨٣ سازمان ملل متحد را که منعکس‌کننده دریافت‌ها و مشاهدات هیأت اعزامی سازمان ملل به شهرهای تخریب شده است تاکنون ملاحظه نکرده‌اید، درخواست دارم که نظری بدان بیفکنید، آنگاه ما را در اظهارات فوق محق خواهید یافت. میل ندارم که در اینجا درباره جزییات خساراتی که در نتیجه جنگ تحمیلی به ما وارد آمده سخن بگویم، همین‌قدر عرض می‌کنم که ظرف آغاز جنگ تاکنون یک آمار تقریبی که مسلماً مبین همه واقعیت نیست، نشان می‌دهد که بیش از چهارهزار و چهارصد نفر شهید و بیست و دوهزار نفر مجروح، تنها نتیجه حملات موشکی کور به مناطق مسکونی ما بوده است.

آقای رئیس! آیا کشورهایی که رژیم متجاوز به ما را از آغاز جنگ تاکنون این‌چنین تغذیه تسلیحاتی کرده‌اند، حداقل به اندازه همان رژیم در این جنایات سهیم نیستند؟

خبرگزاری رویتر در خبر روز ٢٤ ژانویه خود اطلاع داد که دشمن متجاوز به ما اخیراً محموله‌ای شامل موشک‌های دوربرد که از سکوهای متحرک قابل پرتاب بوده و دارای بردی به‌مراتب بیشتر از موشک‌هایی که این رژیم تاکنون در اختیار داشته می‌باشد، دریافت داشته است. برحسب سابقه هدف اصلی این موشک‌ها مناطق غیرنظامی و شهرهایی است که صدها کیلومتر از میدان جنگ فاصله دارند.

بی‌تردید کلیه حضار محترم با نام این موشک‌ها و کشور سازنده کاملاً آشنایی دارند. مطمئنم که نمایندگان کشورهایی که این‌چنین به توسعه آتش جنگ تحمیلی کمک نموده‌اند، در این کنفرانس کوچک‌ترین توضیح قابل قبولی برای توجیه مشارکت کشورهای متبوع خود در جنایات متجاوزین به جمهوری اسلامی ایران ندارند.

آقای رئیس! تا به کی دنیا شاهد این نوع تجاوزات مستقیم و غیرمستقیم ابرقدرت‌ها و سایر تولیدکنندگان تسلیحات و سوداگران مرگ باشد؟ ما مصرانه تقاضا داریم مسأله سلاح‌های متعارف در دستور کار قرار گرفته و کنفرانس به‌طور جدی راه‌هایی را جهت اعمال کنترل بر تولیدات سرسام‌آور این تسلیحات و صدور آنها به جهان سوم که در واقع صدور جنگ به جهان سوم است، طرح و تصمیمات نافذی را بدین منظور اتخاذ نماید. ببینید تنها یک قلم از صادرات اخیر این سلاح‌ها به یک کشور جهان سوم

براساس خبرِ خبرگزاری فرانسه که در ۲۵ ژانویه ۸۴ انتشار یافت به چهار میلیارد دلار بالغ می‌گردد. ما به‌ازای اقتصادی و اجتماعی این هزینه‌های سنگین را همه شما به‌خوبی می‌دانید. اگر این خسارات با خساراتی که کاربرد احتمالی این سلاح‌ها به‌بار می‌آورد جمع بزنیم به چه واقعیتی می‌رسیم؟ آیا نباید در این کنفرانس و یا حداقل در گروه ۲۱، برای جلوگیری از این روند چاره‌اندیشی شود؟

صادرات جنگ به جهان سوم این‌چنین ادامه دارد و این‌جانب در همین رابطه اعلام می‌کنم که در مورد جنگی که به خود ما تحمیل شده است و ادامه آن، قدرت‌هایی که متجاوزین به ما را تغذیه تسلیحاتی می‌کنند و در رأس همه آمریکا، شوروی، فرانسه و انگلیس مسؤولیت اصلی را برعهده دارند.

آقای رئیس! در اینجا اجازه بدهید که به‌طور اجمالی به آخرین تحولات در زمینه مسابقه تسلیحاتی اتمی بپردازیم.

متأسفانه تحول جدیدی در خصوص رویارویی هسته‌ای به‌وقوع پیوسته و جهان با اضطراب شاهد استقرار موشک‌های میانبرد هسته‌ای در اروپای شرقی و غربی است. اگر مقصود از این اقدام تهدیدآمیز و خطرناک محدود کردن جنگ هسته‌ای باشد، باید گفت تنها یک جرقه هسته‌ای دنیا را به کام آتش فرو خواهد برد، سادلوحی از این بیشتر نمی‌شود که به‌قول یکی از نویسندگان خیال کنیم جنگ هسته‌ای همانند مسابقه بوکس است که هر وقت از کنترل خارج شد، بشود با نواختن یک زنگ آن‌را متوقف نمود. در حقیقت مردم اروپای شرقی و غربی درک درست خود را نسبت بدین مسأله با تظاهرات متعددی که به‌خصوص در این یکی دو سال اوج تازه‌ای یافته است نشان داده و با استقرار موشک‌ها به‌شکلی که هم‌اکنون شاهد آن هستیم اعلام مخالفت نموده‌اند. مردم به‌حق معتقدند که صلح در سایه وجود سلاح‌های هسته‌ای حاصل نشده و بلکه در محو آن نهفته است. موشک‌هایی که هم‌اکنون در شرق و غرب اروپا رو به‌سوی مردم نشانه رفته، یادآور یک فاجعه مکرر تاریخی مبنی بر این‌است که متأسفانه باز هم مردمی که با هم هیچگونه اختلافی ندارند و بلکه زندگی مسالمت‌آمیز در جوار یکدیگر آرمان مشترکشان را تشکیل می‌دهد، در معرض قربانی شدن در راه دعوایی هستند که رهبران

دو بلوک در کمال آرامش و از درون خانه‌های امنِ‌شان علیه یکدیگر به‌راه انداخته‌اند. جا دارد که در همین‌جا به نمایندگی از ملت مسلمان ایران از کوشش‌ها و مبارزات مردمی که در سراسر دنیا صمیمانه با استقرار موشک‌ها مخالفت و مبارزه نموده‌اند، قدردانی نمایم. جای تردید نیست که در واقع این مبارزات در جهت منافع همه بشریت است و آنها در مبارزاتشان از طرف همه مردم دنیا نمایندگی داشته و دارند.

آقای رئیس! حتی اگر به‌فرض محال قبول کنیم که دامنه تسویه حساب ابرقدرت‌ها و عملکرد موشک‌ها از اروپا فراتر نخواهد رفت، باز به‌حکم وظیفه اسلامی و انسانی و به‌عنوان یک کشور غیرمتعهد نمی‌توانیم در قبال این صف‌بندی موشکی بی‌تفاوت باشیم، اما واقعیت این است که خطر در عمل به‌طور مستقیم و جدی موجودیت ما و بسیاری از کشورهای دیگر را در شمال آفریقا و غرب آسیا تهدید می‌کند. خاورمیانه و شمال آفریقا نمی‌تواند به‌سادگی بپذیرد که مثلاً استقرار موشک‌های کروز در سیسیل با ۲۵۰۰ کیلومتر برد صرفاً به‌منظور مقابله با تهدیدات ادعایی از جانب شرق است؛ به‌ویژه اگر به‌خاطر داشته باشیم که برخی از رهبران قدرت‌های سلطه‌گر از اظهار این‌که مثلاً در خلیج فارس برای خود قائل به منافع استراتژیک می‌باشند ابایی ندارند. نشریه میدل ایست در شماره ژانویه ۸۴ خود مطالب قابل توجهی در این خصوص درج نموده است.

مسأله متأسفانه در اینجا هم ختم نمی‌شود. خبرگزاری فرانسه طی خبری در ۲۶ ژانویه سال جاری در نیکوزیا به نقل از یک نشریه عربی گزارش داد که رهبران یکی از کشورهای اسلامی غرب آسیا موافقت خود را نسبت به انتقال موشک‌های هسته‌ای پرشینگ در اروپا به خاک این کشور اعلام نموده است. این خبر حاکی است که مذاکرات سرّی پیرامون این توافق از اکتبر گذشته آغاز شده بود.

نمایندگان محترم! همین‌قدر برای نشان دادن تصویر روشنی از وقایع هولناک جاری کافی است و نشان می‌دهد که مسأله استقرار موشک‌ها از انگیزه‌ها و ابعاد متعددی برخوردار است. مطمئناً در رأس این انگیزه‌ها مسأله مقابله با خیزش مردم جهان سوم است که به‌طور روزافزون منافع امپریالیستی را در معرض نابودی حتمی قرار داده است.

ما به کلیه کشورهای آزاد جهان هشدار می‌دهیم که این صف‌کشی تسلیحاتی با سرعت بی‌سابقه‌ای دنیا را در معرض نابودی قرار می‌دهد. ما به‌ویژه از کلیه کشورهای غیرمتعهد می‌خواهیم که اجازه ندهند دامنه این امر به جهان سوم کشیده شود و نگذارند رژیم‌های سرسپرده به‌وصفی که ملاحظه شد خاک کشور خود را مبدل به پایگاه امپریالیستی جهانی نمایند.

آقای رئیس، نمایندگان محترم! مدت‌هاست افکار جهانی معطوف اقدامات مؤثر بین‌المللی در جهت تضمین امنیت کشورهای فاقد سلاح هسته‌ای شده است. موضوع تضمین امنیت کشورهای فاقد سلاح هسته‌ای ملازمه با منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای دارد. قطع نظر از خطر وجود سلاح‌های هسته‌ای در زرادخانه ابرقدرت‌ها انتقال تکنولوژی هسته‌ای به کشورهای دیگر نیز دامنه خطر را افزایش داده است.

صحبت درباره منع گسترش، متأسفانه این مفهوم را متبادر می‌سازد که ما قائل به محدود ساختن سلاح‌های هسته‌ای در دست ابرقدرت‌ها هستیم. به‌نظر ما انحصار سلاح‌های هسته‌ای در دست ابرقدرت‌ها آنها را به عوامل باج‌گیر مبدل ساخته و قادر می‌سازد که سرنوشت سایر کشورها را در اختیار گیرند. گسترش سلاح هسته‌ای و انتقال تکنولوژی به کشورهای دیگر تعداد این باجگیران را افزایش داده و خطر مبادرت به جنگ هسته‌ای را افزایش می‌دهد. خطر دیگری که جهان را تهدید می‌کند گسترش جغرافیایی سلاح‌های هسته است. امروزه ما شاهد استقرار این سلاح‌های ویرانگر در اطراف و اکناف جهان در زمین، هوا، زیرِ آب‌ها و حتی در نقاطی که به‌موجب موافقت‌نامه بین‌المللی غیراتمی اعلام شده است، هستیم. بنابراین منع گسترش دوای درد نیست بلکه تنها راه چاره در این است که هیچ کشوری سلاح هسته‌ای در اختیار نداشته باشد و اینگونه سلاح‌ها از زرادخانه‌های جهان محو گردد.

در پایان سخن نمی‌توانم از اظهار تأسف نسبت به کارشکنی‌هایی که بر سر راه تصویب برنامه جامع خلع سلاح به‌عمل آمده خودداری نمایم. میل دارم ضمن تقدیر از زحمات کلیه افرادی که در تهیه این برنامه کوشش نموده‌اند و به‌ویژه آقای «گارسیا روبلس» که خدمات ایشان در این‌خصوص شایان توجه بسیار است، از کلیه

نمایندگان و به‌ویژه اعضای محترم گروه ۲۱ بخواهم که به مساعی خود جهت تکمیل و تصویب این برنامه بیفزایند.

آقای رئیس، نمایندگان محترم! متأسفانه فرصت محدود اجازه نداد که پیرامون کلیه موضوعات دستور کار مطالبی را به استحضار برسانم. همین‌جا باید تأکید کنم که همه این موضوعات از نظر ما مهم و شایان توجه و مستحق رسیدگی کامل از جانب این کنفرانس می‌باشد.

ضمن آرزوی توفیق کامل برای کنفرانس در جهت نیل به اهداف، از خداوند متعال می‌خواهم که به کسانی که جهان را این چنین به لبه پرتگاه جنگ هسته‌ای و غیرهسته‌ای کشانیده‌اند، عقل و به کسانی از جهان سوم که از روی سهو یا عمد منافع و حقوق مردمشان را دستخوش تجاوزات امپریالیسم جهانی نموده‌اند شعور و وجدان و به همه مردم در مبارزه با این عناصر شیطانی که ثروت‌های کره ارض را اینگونه صرف مسابقه تسلیحاتی و رویارویی ملت‌ها می‌کنند، حمیت و جسارت عطا فرمایند. متشکرم[۱]

۱ــ روزنامه اطلاعات، شنبه ۲۹ بهمن‌ماه ۱۳۶۲.

نامه محرمانه دبیر کل نهضت آزادی به رهبر انقلاب در مورد جنگ

بسم‌الله الرحمن الرحیم

حضور محترم رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، آیت‌العظمی امام خمینی!

با حمد خدای یکتا و تقدیم سلام و دعا، از طرف نهضت آزادی و شخص خودم. برای عافیت جنابعالی و توفیق در رستگاری انقلاب اسلامی، شرمنده‌ام که بار دیگر مشاور ناخوانده گردیده، می‌خواهم خواستار چند دقیقه تا نیم‌ساعت تحمل و تأملتان نسبت به مطالبی بشوم.

چه می‌دانم که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله با وجود دریافت وحی از جانب خدا و دارا بودن عقل کل، بنا به دستور «فاعف عنهم و استغفرلهم و شاورهم فی‌الامر» به شنیدن نظریات دیگران می‌پرداخت و قاعدتاً رهبر جامعه نیز بی‌نیاز و معاف از این معنی نبوده، نمی‌بایستی روابطش با مردم و مسئولین یک‌طرفه و کارش تنها امر و ابلاغ باشد.

اینک که رهبر، ما را به‌مشورت نمی‌طلبد، ما بنا به وظیفه‌ای که مولی‌الموالی و مرد لایتناهی، برای رعیت در حق والی تعیین کرده است، عمل نموده، در آنچه به عقل قاصرمان حق و ضروری می‌آید، دستور الهی «و ذکر فان الذکری تنفع المومنین» را اجرا می‌نماییم.

احتمالاً حدس زده‌اید عرایضم از چه مقوله است. امیدوارم در آنچه می‌نویسم رضای خدا، خیر شما و خدمت به مردم شرافتمند مملکتمان باشد و به دور از مسائل و منافع خصوصی و گروهی وظیفه عنداللهی انجام گردد.

شرایط بسیار حاد و وحشتناکی که مبارزطلبی و مسابقه‌ی اخیر عراق و ایران در کشتار و ویرانی به‌وجود آورده و دارد جنگ تحمیلی چهارساله را در منطقه به مراحل هلاکت‌بارتر و وحشیانه‌تر از جنگ جهانی می‌رساند، چنان بار سنگین و سوزان بر دوش و جان ما انداخته است که چون طاقت آن را نداشتیم، رو به رهبری انقلاب و به مقام فرماندهی کل قوا آوردیم که گرداننده‌ی همه امور و تصمیم‌گیرنده‌ی جنگ و صلح است؛ شاید که با بینش خاص و ظرفیتی که دارید، یک گوشه از اطلاع و از توکل و اطمینان خود را به ما و به مردم مضطرب و مستأصل زیر آتش و سنگ بدهید.

ما از یک طرف نمی‌توانیم تحمل این اوضاع و آینده‌ی محتملاً خانمانسوزتر و خدای نکرده خفت‌بار آن را بنماییم و از طرف دیگر قادر نیستیم واقعیات عینی و سنن الهی را نادیده گرفته، سلب مسؤولیت از خود بکنیم و بگوییم چون ولی فقیه چنین دیده و خواسته‌اند و موفقیت نزدیک و نهایی مسلم است، ما مبرای از تکلیف و تفکر و از تذکر لازم می‌باشیم.

شک نیست که جنابعالی با ایمان و توکل مخصوص و قدرت و نبوغ رهبری، در به کارگرفتن سرمایه‌های سرشار اسلام و تشیع، مملکت ایران را در عظیمترین آزمایش با ابتلای تاریخ ۲۵۰۰ ساله‌اش وارد ساخته، شهرت و وحشتی از ایران و اسلام در جهان به‌وجود آورده؛ به‌نسل حاضر ما، هم ارزش و افتخار داده‌اید و هم مسؤولیت فوق‌العاده دشوار در برابر دنیا و خدا. و در عین حال، ما را به یک دوراهی فاجعه یا فتح کشانده‌اید. هم وظیفه سنگین اندیشیدن و توصیه به حق کردن را به دوش ما نهاده‌اید و هم سکوت و بی‌اعتنایی در برابر آن بسیار سهمناک است؟

ما که حکم «ولاتقف ما لیس لک به علم ان السمع و البصر و الفواد کل اولئک کان عنه مسئولا» را پیش رو داریم، بنابه وظیفه ملی و اسلامی می‌خواهیم نه خودمان و نه هموطنمان، چشم و گوش بسته و به دور از عقل و عاطفه، تبعیت از احساسات و

تبلیغات ننماییم. البته علاوه بر حال خودمان و حال مردمی که تصریحاً یا تلویحاً نمایندگی و سخنگوئیشان را داریم و مملکتی که از پدران و مادران چند هزار ساله میراث برده و مفتخر و مسئول حفظ آن می‌باشیم، دلسوز خود جنابعالی و نگران کسی نیز هستیم که ملت او را به رهبری برگزیده است. از خود می‌پرسیم، جواب این همه کشته و شکسته ـ چه داوطلب فعال و چه منفعل برکنار ـ و ویرانی‌ها و از دست‌رفته‌ها و محرومیت‌ها را چگونه می‌توان داد؟ مرگ و محرومیت‌ها و ویرانی‌هایی که پایان آن معلوم نبوده، هر دم بر وسعت و شدتش افزوده می‌شود.

بدیهی است آن زمان که صدام دیکتاتور عراق در تاریخ ۳۰ شهریور ۱۳۵۹، تجاوز آشکار به مرز و بوم و به جان و مال ما کرد، وظیفه انقلابی و قانونی همگی و بالاتر از آن حکم خدا این بود که با تمام نیرو تا آخرین نفر و نفس بجنگیم و دشمن غاصب غدار را از خاکمان بیرون کنیم، که خوشبختانه به همت جوانان و پیران غیور و ایثارگر و پیروی ملت شهیدپرور از رهبر متوکل و با تلاش مسئولین مصمم، موفق شدیم و آن کارزار، قتال فی سبیل‌الله بود، برای دفاع از آدم‌ها از آب و خاکمان، و خداوند رحمان علیم قدیر، علی‌رغم قلّت عدد و نابرابری نیروها، نصرتمان داد تا آنجا که دشمن با خواری و پشیمانی راه فرار اتخاذ کرد و زبان به تسلیم و تمنا گشود. اما مجوز ادامه‌ی جنگ و تجاوز به داخل عراق (که در ابتدا خود جنابعالی، آنطور که در ایام تخلیه خرمشهر از آقای هاشمی رفسنجانی شنیدم، آن را مصلحت و حق نمی‌دانستید) با شعار سقوط صدام و حزب بعث و تعرض‌های دیگر، برای ما روشن نیست.

■ ■ ■

ما استدلال‌ها و استنباط‌هایی را که از قرآن می‌کنیم عرضه می‌داریم و خوشحال و دعاگو می‌شویم که اگر تشخیصمان خطا باشد با روشن کردن موارد انحراف و اشتباه ارشادمان بفرمایید.

نمی‌دانیم اگر در روز قیامت از خون و خرابی‌ها و از دربه‌دری‌های تا به‌حال و خدای ناخواسته از فساد و تباهی‌های خیلی گسترده‌تر و آینده هلاک حرث و نسل‌های دو طرف، پرسش کنند چه جواب می‌شود داد؟

اگر بگویند چرا علی‌رغم نص روشن و صریح «فان جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی‌الله» حاضر نشدید پیشنهادهای آتش‌بس و صلح، ولو مشروط و تضمین شده را بپذیرید و دست رد به سینه همه شفیع و میانجی‌ها، که از کشورهای مسلمان و از غیرمتعهدها آمده بودند، زده، هرگونه مذاکره و بحث روی شرایط را هم رد کردید، آیا جواب ما سخت‌تر نخواهد بود؟ آیا استدلال عدم اعتماد به صداقت صدام و به حسن نیت میانجی‌ها، با پیش کشیدن آیه‌ی بعدی قرآن شدیداً مردود نخواهد شد؟ آنجا که با اطمینان و استحکام می‌فرماید «وان یریدوا ان یخدعوک فان حسبک‌الله هوالذی بنصره و بالمومنین»، آیا جواب خواهیم داد که مخاطب این فرمان پیغمبر رحمت و حکمت بوده، ما مشمول آن نیستیم و مستثنا می‌باشیم؟

ممکن است نمونه آورده، یا ادعا شود که ما خود را موظف می‌دانستیم استکبار و الحاد و استثمار و استضعاف را در دنیا ریشه‌کن سازیم. به ما خواهند گفت که طبق قرآن و تاریخ، نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و خاتم‌النبیین علیه‌السلام و الصوه، مأمور و مأذون آن نبودند، شما چطور به خود حق دادید با قبول خونریزی‌ها و خرابی‌ها درصدد صدور و حاکمیت اسلام برآئید؟ وقتی خدا در قرآن مکرر به پیغمبر خود گوشزد می‌کند که «ما جعلناک علیهم حفیظا» و «ما انت علیهم بوکیل»، «لست علیهم بمصیطر»، «ان انت الا نذیر»، یا «و ما علی‌الرسول الا البلاغ»، شما که داعیه‌ی اجرا و ادامه رسالت انبیا را داشتید، چگونه می‌خواستید مانند موکل مراقب و مأمور مسئول مستکبرها، و مستضعف‌ها عمل نمایید، در حالی که خود خدا با مشیت لایزال و قدرت بی‌نهایتش نخواسته است دین خود و عدالت و حق را با تعجیل و تحمیل در میان آدم‌ها پیاده کند؟ خدای بزرگ از شما عمل به اسلام را خواسته است نه احیای اسلام از طریق الزام دیگران به اجرای آن. خدا عمل به دین و تبلیغ و اجرای دین را پاداش می‌دهد اما به شرط رعایت «لااکراه فی‌الدین.»

درست است که در انقلاب اسلامی ما جوانان، پیران و داوطلبان قابل تقدیری لبیک اجابت، روی اعتماد و اعتقاد و ارادت به امام گفته‌اند و با اشک و عشق و اصل به چنان جانبازی‌ها و پیروزی‌ها می‌شوند، اما همین امر اگر خدای ناخواسته خلل و خلافی در اصل برنامه و هدف انتخابی آن ظاهر گردد، هم شکایت آنها را که روز قیامت بگویند

«انا اطعنا سادتنا و کبرائنا»، بسیار سنگین خواهد کرد و هم مسؤولیت رهبری و کسانی را که لب فرو بسته حق والی را در دریافت نصیحت ادا نمی‌کنند، دو صد چندان می‌نماید.

روزی که هواپیماهای عراقی به فرودگاه مهرآباد بمب‌هایی انداختند، فرمودید: مطلب مهمی نیست! دزدی یا دیوانه‌ای آمده، سنگی انداخته و در رفته است و دیگر نخواهد انداخت، علی‌رغم تودهنی‌هایی که خورده است؛ بارها آمد و سنگ‌ها و بمب‌ها و موشک‌ها انداخت، دیوانگی‌های خطرناک کرد، خانه‌ها خراب نمود و بسیاری از فرزندان عزیز این مملکت را به شهادت رساند. ملت خوب ایستاد، خوب جان و مال داد، فحش‌ها و مشت‌ها و تلافی‌گری‌ها نثار صدام و پشتیبانانش کرد و دلاوران جان بر کفمان پیروزی‌های معجزه‌آسا به دست آوردند... همه‌ی اینها درست است و ایجاب می‌نماید که سپاس خدا و تشکر از ملت شهیدپرور به‌جا آوریم، اما وقتی ترازنامه چهارساله را جمع‌بندی می‌کنیم، می‌بینیم علی‌رغم دفاع‌ها و موفقیت‌ها و پذیرش انقلاب اسلامی در بعضی جاها، آنچه هم که محصول مسلم این مدت است و اختلاف در آن وجود ندارد، نتایج ذیل است:

گسترش دائم دامنه‌ی جنگ و خصومت در منطقه و تقلیل امنیت، افزایش تلفات و ضایعات دو طرف، کاهش طاقت‌ها و توان‌ها، ازدیاد انزوا و اتهام ایران و اسلام و به‌طور کلی هلاکت مستمر حرث و نسل در ایران و عراق و بعضی نقاط دیگر.

از دیدگاه ابرقدرت‌ها نیز این جنگ دستاوردهای مثبت داشته است و آنها مسلماً از ادامه و توسعه و خاتمه نیافتن آن با حفظ بقای هر دو طرف متخاصم، راضی می‌باشند؛ از آن جمله است: فروش بی‌حد و حساب و پرمداخل اسلحه و مهمات به طرفین دعوی و به وحشت‌افتاده‌هایی از انقلاب و عملیات ما و حتی به کشورهای فعلاً برکنار که چنین بازار گرم در تاریخ گذشته‌شان بی‌سابقه بوده است. خرید بی‌منت و به بهای اندک نفت برای تأمین رفاه و صنایع خودشان، صدور مستقیم و غیرمستقیم خواربار و کالاهای صنعتی و خدمات فنی به ایران و عراق و کشورهای دیگر خاورمیانه، بی‌پول و محتاج نگه داشتن ما و محروم ساختن انقلابمان از سازندگی و خودکفایی و تولید (و بنابراین انقیاد بالقوه) یعنی عدم ایفای وعده استقلال ابتدایی همراه با آزادی، و بالاخره،

دردناکتر از همه، چهره‌ی سیاه و خونین دادن بـه اسـلام و زدوده شـدن نشـانه‌ها و وعده‌های اسلام، نعمت، رحمت، سعادت و به‌طور کلی حقانیت و حیات، در داخل و خارج ایران، حالا هم مخلصین به انقلاب و بهره‌مندان، دسته دسته با نوحه و سرود عازم قربانگاه‌های جبهه به قصد کربلا و آزاد کردن قدس می‌شوند. صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران اطلاعیه‌ها و موزیک‌های فتح و فجر پخش می‌کند، توپ‌ها و هواپیماهای ما شهرها و تأسیسات نظامی و صنعتی و اخیراً مسکونی عراق را مـتقابلاً مـی‌کوبند و بسیاری از مسئولین و مردم به خود مژده سقوط یا انتحار قریب‌الوقوع صـدام و ذلت دشمنان انقلاب را می‌دهند، یا می‌شنوند. شاید هم شاهد پیروزی‌های درخشان جدید بشویم و خدا کند که بشویم... با سرنگون شدن صدام و انحلال حزب بعث، آیا غائله و نائره جنگ خاتمه خواهد یافت؟ فاتحه شیطان بزرگ و شیطان اصلی ازلی که مهلت یافته از جانب خدا تا روز رستاخیز است، در دنیا خوانده خواهد شد؟ آیـا دفـاع در جبهه‌های جنگ و مقابله با شیطان نیازمند خودسازی درونی و برونی نیست؟

با آن که آزادی قدس از دست صهیونیسم امید و آرزوی ماست، اما معتقد هستیم که دشمنان ما و حاکمان و همدردهایشان ساکت نـخواهـند نشست تـا مـا مـتلاشی و مضمحلشان بکنیم و در اولین حملات ما تسلیم نگردیده، مواضع جدید خواهند گرفت، عکس‌العمل‌ها نشان خواهند داد و آیا با عِدّه و عُدّه‌هایی که فراوان دارند، دفـاعی از خود و تجاوزات مجدد و تلافی از ما نخواهند کرد؟ تا به‌حال که چنین نبوده است. اگر شکست‌هایی داشته یا ضرباتی خورده‌اند، نه دست از مقاومت و تجدید قوا کشیده‌اند و نه هنوز تمام توان و تجهیزاتشان را به میدان آورده‌اند، براساس واقعیت‌های اجتماعی موجود در عراق، با مردن صدام و پس رفتن حزب انحصارگرش، به‌فرض که شورش یا کودتایی صورت بگیرد، هیچ معلوم نیست که فرماندهان و گردانندگان بعدی فرمانبر یا هماهنگ با ما باشند. همچنین اسرائیل مکار کهنه‌کار، اگر تا بـه‌حال دست بـه عـمل عمده‌ای در ایران و عراق نزده است، آیا خواهد گذاشت که سپاه و بسیج ما به راحتی راهی قدس شود؟ غیر از اسرائیل، آیا آمریکا و ابرقدرت‌ها و خود شـوروری مـمکن است تماشاچی صحنه‌ها و پیشرفت‌های ما، یـا فـتنه‌هایی عـلیه خـودشان شـوند و

موذیانه‌تر، مهلک‌تر و قاطع‌تر از گذشته اقدام نکنند؟ هرچه باشد اسرائیل و آمریکا و شوروری در شیطنت و ترور و جنگ، صد درجه استادتر و از ما داناتر و داراتر در این کارها هستند. به فرض پیروزی و پیشروی، این قافله تا به حشر لنگ است، و خلاصه آن که صدور انقلابی انقلاب ما، سقوط صدام، نابودی اسرائیل و سرنگونی آمریکا و سایر ابرقدرت‌ها زمانی میسر و قابل طرح خواهد بود که مسلمانان با حربه آگاهی، ایمان، تقوی، خودسازی درونی و برونی و اتحاد، مسلح گشته با به کار بستن کتاب و سنت، هم دفاع قوی از خود بنمایند و هم با شاهد و الگو شدن و تسخیر قلوب و الباب، حماسه پیروزی انقلاب را به دست خود آنها تکرار کنند. ملت‌هایی هم که انقلابمان را تعلیمشان می‌دهیم، تا در داخله‌شان شرایط اجتماعی، ایمانی، اخلاقی، نظامی و الهی لازم فراهم نشده باشد، مسلماً به پیروزی‌هایی مانند انقلاب ما نخواهند رسید.

نه در تاریخ انقلاب‌های دنیا چنین توسعه و تحول‌های سریع و وسیع انقلاب و واژگونی سهل و ساده قدرت‌های قوی حاکم سابقه دارد، و نه در سرگذشت انبیا و دستاوردهای مشیت خدا، چنین امدادها و دگرگونی‌ها سراغ داده شده یا در قرآن کریم آمده است.

آیا خدا خارج از دفاع نفس یا بازیابی خانه و خانواده و از دست رفته‌ها، که «قتال فی سبیل‌الله» است، برای تعرض و تخریب، چیزی بیشتر از «فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم» وعده نصرت و به میدان آوردن «جنوداً لم تروها» را به امتی یا به مجاهدینی داده است؟ بلی! به حکم قرآن، جلوی مهاجم را باید گرفت و بی‌خیال و بی‌کار نباید نشست، سهل است که امر اکید به تجمع نیرو و تدارک اسلحه، حتی قوی‌تر و بیشتر از دشمنان شده است. اما نه برای حمله و نابود کردن آنها، بلکه برای ترساندن دشمنان خدا و دشمنان خودمان و برحذر داشتنشان از حمله کردن به ما؛ یعنی درنگرفتن جنگ به حکم «واعدوالهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدوالله و عدوکم و آخرین من دونهم».

ما در این ماجرای پرمخاطره خواسته‌ایم پیش‌دستی بر دستور قرآن کرده، قبل از آن که تدارک قشون و ترتیب تجهیزات لازم و کافی را بدهیم و با سلاح‌هایی که از خود آنها

گرفته‌ایم و می‌گیریم (و معلوم است که تا نفع خودشان و زیان ما را در این نبینند، در اختیارمان نمی‌گذارند) به جنگشان برویم. غافل از این که سیاست همیشگی آنها جنگ‌افروزی در میان اقوام و ممالک دنیا و به‌جان یکدیگر انداختن آنها بوده است، تا هم تجارت و منفعت بکنند و هم رقیبان و دشمنان احتمالی را مشغول و مفلوک نمایند.

البته که دردسر ایجاد کردن و عصبانی ساختن صدام‌ها و اسرائیل یا آمریکا و فرانسه و به‌وحشت انداختن دولت‌های ارتجاعی عرب، امکان‌پذیر بوده و هست و باعث تشفی قلوب مؤمنین می‌شود، اما بهره‌برداری مطلوب و رسیدن نهایی به مقصود، مسأله دیگری است. به شهادت تاریخ غالباً نتیجه‌های معکوس به بار آورده است، حتی انقلاب‌های بزرگ دنیا که از پدیده‌های استثنایی طبیعت محسوب شده‌اند، عکس‌العمل‌ها و بازگشت‌های فراوان داشته است.

اقدام برای افراشتن پرچم حق و عدالت در عالم و امحاء قطعی ظلم و ظالم و کافر از جهان بشریت، با خشونت و سرعت‌های انقلابی، یا برانگیختن فتنه و قتل و خرابی در بلاد کفر و ستمگری، اگر مؤثر و مجاز می‌بود، خدای دانای توانا، به یقین آن را رأساً یا به‌دست پیغمبرانش انجام می‌داد. چنین راهی که خدا ترسیم و تشریع نکرده است، می‌تواند با همه خوشایندها و امیدواری‌ها و با تلالؤهایش، سرابی و گردابی بیش نباشد و بیم آن می‌رود که منتهی به نقض غرض و به آثار ناخواسته و هلاک‌کننده غیرقابل جبران گردد. در قرآن مجید هم سفارش شده است که به خود مغرور نشویم و هم آیه «ولاتغرنکم بالله الغرور» آمده است. ما حق نداریم روی حساب‌های خودمان، روی خدا حساب کنیم.

■ ■ ■

عرض این تذکر نیز لازم است که نهضت آزادی ایران به‌هیچ‌وجه نمی‌گوید دست تضرع و توبه تسلیم پیش عراق دراز کنیم یا سازش‌کار با ظالم‌ها و همکار جهانخوارها و از خدا بی‌خبرها بشویم، یا به صلح تحمیلی خفت‌باری تن دردهیم، و حتی انقلاب خودمان و صدور صحیح اسلام را انکار کنیم.

نظر ما تغییر کلی سیاست جنگی و برنامه، از نفی به اثبات و از تخریب و تجاوز به

امنیت و دفاع است و استقبال از صلح شرافتمندانه و از سازندگی و استقلال و آزادی.

آنچه توصیه می‌نماییم عنایت به آیات شریفه ذیل است:

«فان جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی‌الله.»

«فان انتهوا فلاعدوان الا علی الظالمین.»

«ولایجر منکم شنان قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی.»

تعاونوا علی‌البر و التقوی و لاتعاونوا علی‌الاثم و العدوان.»

ضمناً فکر می‌کنیم که آیه «و قاتلوهم حتی لاتکون فتنه و یکون‌الدین الله» (که به دنبالش در هر دو سوره بقره و انفال جمله توقف و تخفیف «فان انتهوا...» آمده است) به منظور تحدید و تعطیل جنگ در داخل امتی است که مورد حمله و تجاوز کفار قرار گرفته، مانع اقامه دینشان شده‌اند، نه برای تعرض و توسعه قتال به سراسر جهان، به قصد مسلمان کردن یا کوتاه کردن دست همگی آنان، آنطور که بعضی‌ها تصور و توجیه می‌نمایند.

در عین حال باید بگوییم که اختلاف نظر ما در این مسائل موجب آن نیست که عَلَم مخالفت در مقابل جنگ اسلامی برافراشته و آب به آسیاب دشمنان بریزیم. هدف، نصیحت ائمه مسلمین است و توصیه به حق و انجام وظیفه آلهی با دعای توفیق.

بدیهی است چنانچه نظریات ما اصلاً مورد توجه قرار گیرد، آماده بحث و بیان بیشتر در زمینه مسائل و پیشنهادها و تفصیل‌های اجرایی هستیم.

در خاتمه با تجدید عهد و عذرخواهی و با امکان این که اقدام ما را ناشی از ترس یا ضعف در ایمان و توکل تلقی فرمایید، آنچه وظیفه خودمان در پیشگاه آفریدگار بزرگ، در برابر ملت و در قبال رهبری انقلاب می‌دانستیم، انجام دادیم.

ما نه غیبگویی می‌کنیم، نه بدبین و بدخواه هستیم و نه نسبت به فجایع و مفاسدی که هشدار دادیم، قسم حضرت عباس می‌خوریم. آنچه هم که از جنابعالی توقع داریم، بیش از این نیست که در خلوت با خدای معبود، تأمل و تحقق بیشتر و سپس مشورت آزاد در این امر فوق‌العاده خطیر نموده، اگر به حق و حقیقتی در گفتارمان برخورده باشید، تجدیدنظری در سیاست جنگ با عراق و با دنیا و شیوه‌ی صدور اسلام بفرمایید.

■ ■ ■

خدایا شاهد باشد که ما اتمام حجت و ادای تکلیف کردیم!

خدایا ما را ببخش!

خدایا انقلاب اسلامی ایران را در طریق اسلام، رضای خودت و رستگاری ایران و مصلحت جهان راهنمایی فرما.

والله خیرالمستعان و هوالعزیز الرحمن

والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته

دبیر کل نهضت آزادی ایران

مهدی بازرگان

۶۲/۱۲/۰۳

سخنان دکتر ولایتی پیرامون حضور آمریکا در خلیج فارس، بستن تنگه هرمز، روابط با کشورهای همجوار، جانشینی صدام و کنفرانس اسلامی

ماجراجویی آمریکا

■ س: با شروع عملیات ویژه خیبر، آمریکا سعی می‌کند افکار عمومی جهان را از جبهه اصلی جنگ ایران و عراق منحرف و به خلیج فارس بکشاند و به این ترتیب دلیلی برای حضور خود در خلیج فارس پیدا کند. در صورتی که غرب بخواهد به این ماجراجویی ادامه دهد و وضعیت خلیج فارس را به بحران بکشاند، جمهوری اسلامی چه اقداماتی خواهد کرد؟

ج: جنگ عراق علیه ایران، جنگی است که توسط عراق به ما تحمیل شده و ما می‌دانیم که این حکومت از جانب دشمنان ما تشویق شده، که به این عمل ابلهانه اقدام کند و تصور دشمنان اسلامی این بود که عراق با این روش می‌تواند اساس حکومت جمهوری اسلامی ایران را به‌خطر بیندازد؛ مسلماً آمریکا در رأس کشورهایی قرار دارد

که صدام را به چنین ماجراجویی‌هایی تشویق و وادار کردند، اما پس از این‌که معلوم شد که ملت ما مصمم است که از انقلاب اسلامی خودش دفاع بکند و صدام را سرِ جای خودش بنشاند و این جنگ را با یک پیروزی تمام عیار و همه جانبه به‌پایان برساند، همان کسانی که صدام را وادار کردند که به ما حمله بکند، تلاش می‌کنند که یک صلحی را به ما تحمیل بکنند. بدین ترتیب برای جلوگیری از شکست کامل حکومت عراق اخیراً، هم از جانب صدام و هم از جانب حامیانش کوشش می‌شود که به این جنگ، ابعاد گسترده‌تری بدهند و دست به یک سری ماجراجویی‌هایی در خلیج فارس و تنگه هرمز بزنند و ما هم اعلام کردیم که این جنگ بین ما و صدام است و نیروهای رزمنده ما پاسخ این متجاوز را خواهند داد، ولی در رابطه با خلیج فارس و تنگه هرمز معتقدیم که حضور هر نوع نیروی بیگانه در این منطقه از جهان محکوم است و نقض آشکار حقوق کشورهای ساحلی خلیج فارس است و ایران به‌عنوان مهم‌ترین قدرت منطقه که بیشترین ساحل را در خلیج فارس در اختیار دارد، نقش مهمی در حفظ امنیت خلیج فارس دارد و ما اصرار داریم که خلیج فارس و تنگه هرمز یعنی راه‌های آبی بین‌المللی امن بمانند و همچنین مخالف هر نوع ماجراجویی از طرف قدرت‌های سلطه‌جو و وابستگان آنها در منطقه هستیم.

بسته شدن تنگه هرمز

■ س: با توجه به این‌که رئیس جمهور و نماینده امام در شورای‌عالی دفاع مکرراً در بیانات خود اظهار نموده‌اند که ایران تا جایی که بتواند از تنگه هرمز نفت صادر کند آن‌را نخواهد بست و حافظ امنیت آن نیز خواهد بود؛ مع‌هذا مشاهده می‌شود بلندگوهای تبلیغاتی استکبار جهانی چنین وانمود می‌کنند که تنگه هرمز در آستانه بسته شدن است و به اصطلاح راه‌های مقابله با آن‌را پیش‌بینی می‌کنند، نظر شما در این رابطه چیست؟

ج: در رابطه با این سؤال باید بگویم که در حقیقت اینها برای نجات صدام سعی

می‌کنند که وضعیت جنگ را به‌جاهای دیگر بکشانند و خود صدام هم نفعش در این است که پای قدرت‌های استکباری را به این منطقه بکشاند و در این جنگ دخالت بدهد تا بلکه نجات پیدا بکند. و در همین جا تأکید کنم، همان‌طور که امام امت فرمودند و تمام آثار و قرائن نشان می‌دهد، حکومت صدام رفتنی است. ما هم تا مادامی که بتوانیم نفت خودمان را از تنگه هرمز صادر بکنیم و منافع حیاتی و اصلی اقتصادی ما در این منطقه به‌خطر نیفتد، این تنگه را نخواهیم بست، اما اگر قرار باشد که ایران از منافع حیاتی خود در خلیج فارس و تنگه هرمز محروم شود در این‌صورت نیز بستن تنگه هرمز برخلاف آنچه که تبلیغ می‌شود برای ما کار مشکلی نیست.

اقدامات وحشیانه صدام

■ س: با وجود آن‌که جمهوری اسلامی اعلام کرده که در صورت بمباران رژیم بعثی مقابله به مثل می‌کند، لکن می‌بینیم که رژیم عراق به این اقدام وحشیانه مبادرت می‌نماید، نظر شما در رابطه با علل و ریشه اعمال اخیر صدام چیست؟

ج: علی‌رغم این‌که صدام اعلام کرده بود که شهرهای ما را نخواهد زد، ما می‌دانستیم که به قول‌های خودش پایبند نیست و اقدام به این‌کار خواهد کرد. و در حقیقت شروع این جنگ هم مبتنی بر یک نقض عهدنامه بود که در سال ۱۹۷۵ بین ایران و عراق منعقد شده بود که عراق این پیمان را یک‌جانبه لغو و به ایران حمله کرد. سرگذشت این آدم (صدام) نشان می‌دهد هر زمانی که قدرت داشته باشد، معاهدات و قول‌های خودش را زیرِ پا می‌گذارد. بنابراین برای ما روشن بود که این آدم به شهرهای ما حمله می‌کند ولذا برای اتمام حجت فرصت هم دادیم اما او به‌قول خودش همان‌طور که انتظار می‌رفت، عمل نکرد و ایران اقدام به مقابله به‌مثل نمود. و علی‌رغم این‌که حکومت بعث عراق صدمات سنگینی از مقابله به مثل ایران می‌بیند و بر ادامه بمباران مناطق مسکونی ما اصرار دارد، این است که «الغریق یتشبث بکل حشیش» یعنی آدمی که در حال غرق شدن است، به‌هرچیزی برای نجات خودش متوسل می‌شود.

حضور ناوگان‌های آمریکایی و انگلیسی در خلیج فارس

■ س: ورود ناوگان‌های جنگی آمریکا و انگلیس به خلیج فارس را چگونه تحلیل می‌کنید و جمهوری اسلامی چه واکنشی در مقابل این عمل انجام خواهد داد و چه توصیه‌ای در مورد تبعات ماجراجویی‌های آمریکا در منطقه به کشورهای خلیج دارد؟

ج: ورود ناوگان‌های جنگی آمریکا و انگلیس به خلیج فارس از طبیعت سلطه‌جویانه این دو حکومت نشأت می‌گیرد و این چیز تازه‌ای نیست. البته انگلیس سابقه بیشتر و آمریکا سابقه کمتری دارند، ولی به‌هرحال هر دو در امتداد یکدیگر قرار دارند. و در ایجاد سلطه در جهان یکی وارث دیگری است. به اعتقاد ما اینها عاقل‌تر از آن هستند که در خلیج فارس دخالت بکنند و یا این‌که به ایران تجاوز کنند. مگر این‌که معتقد باشیم که رهبران این دو حکومت عقل خودشان را از دست داده باشند، زیرا تجربه پنج ساله گذشته حکومت جمهوری اسلامی ایران باید برای اینها روشن شده باشد که این ملت و حکومت در برابر سلطه‌جویان عالم از هر صنف و جنس سیاسی که باشند، تسلیم نخواهند شد؛ یعنی این ملت و این دولت و به‌طور کلی این نظام در برابر شانتاژ هیچ قدرت خارجی تسلیم نخواهند شد، زیرا نیروهای آنها توان مقابله با مردم ایران را ندارند، زیرا مردم مسلح به سلاح ایمان هستند که نیروهای آنها فاقد این سلاح می‌باشند، لذا بیشتر تحلیل ما این است که اینها به‌دنبال یک جنگ روانی علیه جمهوری اسلامی هستند و در حقیقت با حضور خودشان در این منطقه می‌خواهند به طرفداری و عواملشان در منطقه دلگرمی بدهند، ولی به‌هرحال مردم و نظام ما آمادگی کامل دارند که از حقوق حقه خودشان دفاع بکنند.

روابط حسنه با کشورهای منطقه

■ س: مسؤولین جمهوری اسلامی ایران بارها اعلام کرده‌اند که ایران خواهان روابط حسنه با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس است؛ مع‌ذالک برخی از این کشورها هنوز هم از رژیم صدام حمایت تبلیغاتی و اقتصادی و گاه نظامی می‌کنند. نظر شما

راجع به این مسأله چیست؟

ج: همان‌طور که گفتید ایران خواهان روابط حسنه با کشورهای همسایه از جمله کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس است و با بعضی از اینها هم روابط خوبی دارد و ما به اینها هشدار دادیم که سرنوشت خودشان را به سرنوشت صدام گره نزنند، زیرا صدام مثل یک طناب پوسیده‌ای است که در حال سقوط می‌باشد. امروز یا فردا بالاخره در یک فاصله زمانی نه چندان دور حکومت بعثی صهیونیستی عراق از بین خواهد رفت.

طرح جدید سوریه

■ س: نظر جناب‌عالی راجع به اوضاع جدید لبنان چیست؟ با توجه به این‌که طرح ۸ ماده‌ای فهد شکست خورده و سوریه در این مورد طرح جدیدی ارائه نموده است، بفرمایید موضع ایران در رابطه با این طرح چیست؟

ج: در رابطه با لبنان، ما بارها نظرمان را به صراحت گفتیم و در مورد طرح جدید سوریه و این که موضع ایران چیست، باید عرض کنم که چون رسماً این طرح اعلام نشده، ما منتظریم تا این طرح مطرح شود و سپس اظهار نظر کنیم؛ اما راجع به لبنان، نیروهای چند ملیتی محلی از اعراب در این کشور ندارند و اگر چنان‌چه خود اینها اقدامی نکنند، مردم مسلمان لبنان مجبور خواهند شد که آنها را از لبنان اخراج کنند.

اسرائیل هم سرنوشتش بهتر از سرنوشت نیروهای چند ملیتی نیست، زیرا این کشور از مدت‌ها قبل مرحله به مرحله در لبنان عقب نشسته و در حال حاضر هم در مواضعی که قرار دارد، بسیار آسیب‌پذیر است و هر روز ضربات بیشتری را تحمل می‌کند. و با رشدی که در نهضت اسلامی در لبنان پیدا شده، اسرائیل هم مجبور خواهد بود که دیر یا زود سرزمین لبنان را تخلیه بکند، اما وضعیت حکومت لبنان که یادگار دوران استعمار است و به لبنان تحمیل شده، این باید به یک سیستم معقول و مطابق منافع مردم لبنان

تبدیل شود. با توجه به این‌که اکثریت مردم لبنان مسلمان هستند، دلیلی ندارد که رئیس جمهوری آنها فردی غیرمسلمان باشد. و اگر بخواهیم فقط به سنت‌های دموکراسی متعارف بر جهان تکیه کنیم، باز این حق اکثریت مردم مسلمان لبنان است که در حکومت لبنان، بیشترین سهم را داشته باشند و یا سهمشان متناسب با جمعیتشان باشد. این خواست، حقی است که در همه جا قابل تبیین و دفاع است.

دیدار امین جمیل با اسد

■ **س: همان‌طور که اطلاع دارید، اخیراً امین جمیل جهت دیدار با حافظ اسد به دمشق رفت و مذاکراتی با ایشان انجام داد. نظر شما پیرامون این دیدار و مسأله «آشتی ملی لبنان» چیست؟**

ج: حکومت سوریه اعلام کرده بود در صورتی رئیس لبنان را می‌پذیرد که قرارداد لبنان و اسرائیل را ملغی بکند و یا آمادگی ملغی کردن آن‌را ظاهراً داشته باشد و امین جمیل در حقیقت این پیشنهاد را پذیرفته است. شاید قریب دو سه هفته قبل وزارت خارجه نظرش را راجع به جایگزین شدن نیروهای چند ملیتی به‌جای نیروهای سازمان ملل اعلام کرده بود، زیرا نیروهای سازمان ملل در لبنان هیچ امتحان خوبی ندادند، بلکه با حضور این نیروها بود که اسرائیل به لبنان حمله کرد و آنها هیچ مانعی بر سر راه رژیم صهیونیستی ایجاد نکردند، لذا ما مخالفت کردیم و دو سه روز اخیر هم این مسأله در شورای امنیت مطرح شد که با اکثریت قاطع رد شد. بدین‌ترتیب فرانسه مجبور شد که نیروهای خودش را از لبنان بیرون ببرد.

من در اینجا اعلام می‌کنم که هر راه حلی در رابطه با لبنان، اگر مبتنی بر حفظ منافع مردم مسلمان لبنان نباشد، از همین حالا محکوم به شکست است. و هیچ قدرتی نمی‌تواند راه حلی را بدون رضایت و در خلاف جهت مصالح مردم لبنان، به آنها تحمیل کند.

جانشینی صدام

■ **س: خبرگزاری‌های خارجی تبلیغاتی را مبنی بر جانشینی «طه یاسین رمضان» به‌جای صدام منتشر نموده‌اند، نظر جناب‌عالی در مورد این تبلیغات چیست؟**

ج: جانشینی «طه یاسین رمضان» به‌جای صدام، مطلبی است که ما هم از طریق رسانه‌های گروهی شنیدیم، ولی همان‌طور که آقای هاشمی رفسنجانی و دیگر مسؤولین بلندپایه کشور در اظهارات خودشان گفته‌اند، تعیین نوع حکومت عراق بعد از سقوط صدام برعهده مردم عراق است. و با توجه به این‌که اکثریت قریب به اتفاق مردم این کشور مسلمان می‌باشند، طبیعتاً خواستار حکومتی هستند که در طریق اسلام و در جهت اسلام باشد.

فعال شدن کنفرانس اسلامی؟

■ **س: اخیراً رئیس کشور ترکیه در پی دیدار از عربستان سعودی اعلام کرده که برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق حداکثر تلاش‌های خود را به کار خواهد برد، آیا این به معنی فعال شدن دوباره کنفرانس اسلامی در این زمینه است؟**

ج: در این مورد نظر ما همان است که توسط نماینده امام امت در شورای‌عالی دفاع در مصاحبه اخیرشان مطرح شد؛ یعنی جمهوری اسلامی ایران از میانجی‌گری‌ها هیچ طرفی نبسته است. شاید این قابل پیش‌بینی هم بود، اما برای اتمام حجت خوب که معلوم بشود، حکومت عراق به هیچ صراطی مستقیم نیست والا بیش از دو سال بعد از شروع جنگ تحمیلی، هیأت‌های میانجی به کشور ما و عراق در رفت و آمد بودند. و معلوم شد که حکومت عراق به هیچ قولی و به هیچ فصلی از اصول متعارف بین‌المللی پایبند نیست و هیچگونه زبانی جز زبان زور را نمی‌فهمد. بنابراین حرف‌هایی هم که از جانب بعضی‌ها زده می‌شود، اینها هیچ حرف تازه‌ای نمی‌باشد و از دید ما این نوع اقدامات پذیرفته شده نیست و پاسخ ما منفی است.

کنفرانس اسلامی متأسفانه به وظیفه خودش در رابطه با جنگ تحمیلی عراق علیه ایران عمل نکرد و ما قبل از تشکیل کنفرانس اسلامی در «رباط» خواستیم که یک کمیته‌ای همانند کمیته‌ای که از طرف سازمان ملل آمدند، تشکیل شود و از نزدیک خرابی‌های شهرهای ما را ببینند. و آنها به این پیشنهاد حق ما پاسخ مثبت ندادند و در گذشته هم تلاش‌های آنها یک تلاش مثبتی نبود. بنابراین اقدامی که گفته می‌شود از جانب مسؤولین بعضی از کشورها صورت می‌گیرد کار عبثی است و جمهوری اسلامی ایران نیز آن‌را نمی‌پذیرد.[۱]

۱ ـ روزنامه کیهان، دوشنبه ۸ اسفندماه ۱۳۶۲.

عدم رأی اعتماد مجلس به نخستین وزیر اطلاعات پیشنهادی دولت

پس از تصویب قانون وزارت اطلاعات، آقای میرحسین موسوی نخست وزیر در تاریخ ۱۳۶۲/۱۲/۱ ـ اواخر کار دوره‌ی اول مجلس شورای اسلامی ـ آقای اسماعیل فردوسی‌پور را برای تصدی این وزارتخانه به مجلس شورای اسلامی معرفی کرد.

سخنان نخست‌وزیر درباره‌ی معرفی نخستین وزیر اطلاعات پیشنهادی دولت به مجلس، نشاندهنده‌ی عدم توجه جدی مسئولان سیاسی کشور در سال‌های نخست پیروزی انقلاب اسلامی به نیاز اداره‌ی کشور به نظام اطلاعاتی، نابه‌سامانی‌های ناشی از آن و مشکلات پراکنده‌کاری در فعالیت‌های اطلاعاتی در آن مقطع است. به‌دلیل اهمیت تاریخی موضوع، متن سخنان آقای موسوی را در اینجا می‌آوریم:

معرفی نخستین نامزد وزارت اطلاعات

آقای مهندس میرحسین موسوی در تبیین نقش وزارت اطلاعات و معرفی آقای فردوسی‌پور چنین گفت:

«یکی از وزرایی که معرفی می‌شود، برادر عزیزمان آقای فردوسی‌پور هست، برای

وزارت اطلاعات. ما نقش اطلاعات را امروز بیش از سابق برای خودمان احساس می‌کنیم. در اوان پیروزی انقلاب اسلامی، اهمیت اطلاعات برای نظام جمهوری اسلامی حداقل برای خط حاکم اسلامی آن‌چنان که امروز اهمیتش مشهود هست روشن نبود، ولی با این وصف، یک عده‌ای دلسوز در اینجا و آنجا پیدا شدند، اهمیت قضیه را درک کردند، شروع کردند حرکت کردن. با این که ما در این زمینه هیچ نوع سابقه‌ای نداشتیم و برادرهایی که به این کار وارد شدند، تقریباً از صفر شروع کردند (تقریباً نه، یعنی به تحقیق)، ولی به خاطر عشق انقلابی، شور انقلابی، اعتقاد به اسلام، اعتقاد به انقلاب اسلامی، احساس خطر از سوی قدرت‌های بزرگ، خودشان را پیش کشیدند. البته ما در این زمینه قربانی‌های بسیار دادیم.

یقیناً اگر از اول ما به اهمیت این مسأله واقف بودیم و انقلاب اسلامی از همان اول به صورت سازمان‌یافته‌ای برخورد می‌کرد، چه بسا ما این قربانی‌های بزرگ را نمی‌دادیم. ولی انقلاب ما به یک شکل خاص به پیروزی رسید و طبیعی بود که در درون آن چنین سازمان‌های از پیش اندیشیده شده‌ای وجود نداشته باشند؛ ولی عشق فرزندان این ملت، این خلأها را پر کرد و ما به‌طور معجزه‌آسایی نیروهایی را در این زمینه دیدیم، رشد کردند و بالیدند که واقعاً معجزه آفریدند، در برخورد با نیروهای وابسته به شرق و غرب. و اینها خط مستقیم انقلاب را نگه داشتند و به حق همان‌طور که امام امت به آنها لقب سرباز گمنام دادند، سربازان گمنام این انقلاب بودند که با گذشت خودشان، ایثار خودشان، کارهای شبانه‌روزی خودشان، توان بخشیدند به این انقلاب و کمک کردند برای مقاومت انقلاب و پیشرفت انقلاب اسلامی.

ما امروز می‌توانیم ادعا بکنیم که درست است الآن یک سازمان منسجم در رابطه با اطلاعات نداریم و کارها پراکنده هست، ولی نیروهای کارآمدی داریم که از تمام توطئه‌ها از سوی همه‌ی دستگاه‌های اطلاعاتی جهنمی خارجی را دارند و می‌توانند برای امنیت انقلاب اسلامی بسیار کارآمد باشند. و امروز وزارت اطلاعات به هنگامی مطرح می‌شود و وزیرش پیشنهاد می‌شود که ما برخلاف سال ۵۷، در این زمینه نیروهای کارآزموده‌ی زیاد داریم و خودمان قدرت آنها را در برخورد با این احزاب و گروهک‌ها و مسائل برون‌مرزی و مسائل داخلی امتحان کرده‌ایم و دیده‌ایم که نمونه‌های آخری آن را باز هم می‌بینیم.

البته مسأله [این است که] یک نوع پراکندگی در مسائل اطلاعات وجود دارد، در بخش‌های مختلف، در ارگان‌های مختلف و نهادهای مختلف که یکی از وظایف وزیر جدید، جمع‌آوری این پراکندگی خواهد بود.

یک نکته‌ای که بسیار مهم است و در مورد آن نیروهایی که در اطلاعات جمهوری اسلامی الآن کار می‌کنند و باید به آن توجه بشود، این هست که تمام برادرانی که در این زمینه کار می‌کنند، به خاطر اعتقاد و عشق عمیق‌شان به انقلاب اسلامی است که به دنبال این کار رفته‌اند. نیروهایی که در اطلاعات کار می‌کنند کاملاً شبیه همان نیروهایی هستند که در نهادهای انقلاب کار می‌کنند. در سیستم اطلاعاتی ما، نظام اطلاعاتی که فعلاً وجود دارد، دستگاه‌های اطلاعاتی که وجود دارد، علی‌رغم این‌که ممکن است اختلاف سلیقه‌هایی هم باشد، آن چیزی که حاکمیت دارد، همان‌طوری که اشاره کردم، عشق به امام است و عشق به اسلام و عشق به قرآن [و] عشق به حفظ انقلاب اسلامی است. همین هم هست که قدرت می‌بخشد به همین نیروهای ما، علی‌رغم این که هیچ‌کدام از این نیروها مثل سازمان‌های اطلاعاتی خارجی که ما می‌شناسیم دوره‌هایی را ندیده‌اند، دانشکده‌هایی را ندیده‌اند، هیچ‌کس تجربیاتی در اختیار آنها نگذاشته و افرادی واقعاً خودساخته هستند، یا به یک تعبیری، انقلاب هست که آنها را ساخته است. طبیعی است که در رابطه با این نیروها، وزیری که پیشنهاد می‌شود، وزیری باید باشد که خودش مؤمن و معتقد به این ارزش‌ها باشد و بتواند با این روحیه‌ی نهادی برخورد بکند. و برادرانی که در اطلاعات کار می‌کنند، در وجود او، در کنار او، احساس بکنند که آن فرد مبشر ارزش‌های الهی و انقلاب اسلامی است و فردی است مکتبی، دارای سابقه‌ی روشن، نزدیک به رهبری و تمام این خصوصیاتی است که ما از یک وزیر اطلاعات برای جمهوری اسلامی می‌خواهیم.

وقتی برمی‌گردیم به گذشته و فعالیت‌های برادرمان آقای فردوسی‌پور، ما این مشخصات را به‌وضوح می‌بینیم. من در مورد مراتب فضل ایشان صحبت نمی‌کنم، چراکه در این رابطه سایر برادرهایی که صلاحیت دارند صحبت خواهند کرد و طبیعتاً من نمی‌توانم در این زمینه خیلی به داوری بنشینم. فقط می‌توانم با شهامت برادرانی که به آنها اطمینان هست و نظام اطمینان دارد، به این اطمینان برسم که این برادر

همان ویژگی‌هایی را که نمایندگان محترم وضع کرده‌اند، دارا است. ولی از نظر گذشته‌ی مبارزاتی ایشان، از نظر این که ایشان به‌طور قوی در یک خط مستقیم حرکت کرده، خوب چیزی است که می‌شود به داوری نشست.

ما در وزارت اطلاعات با اخباری که می‌رسد، با اطلاعاتی که می‌رسد، مسائل سیاسی عمیقی که مطرح هست، و فراز و نشیب‌های اجتماعی، چه آنهایی که ظاهر هست، چه آنهایی که در باطن جامعه جریان دارد، به این وزارتخانه منعکس می‌شود، فردی را می‌خواهیم که بتواند آن خط مستقیم را حفظ بکند و اسیر این موج‌ها نشود، خودش را در مقابل این موج‌ها نبازد و براساس آن خط مکتبی که به آن اعتقاد دارد، بتواند پیش برود.

وقتی که به گذشته‌ی برادر دانشمندمان آقای فردوسی‌پور برمی‌گردیم، می‌بینیم که این خط در زندگی ایشان نه در این پنج سال بعد از انقلاب، بلکه از همان اوان زندگی ایشان وجود داشته است. یک خط سیاسی روشن و یک خط مکتبی روشن، بدون تزلزل، ما در فعالیت‌های ایشان، زندگی ایشان می‌بینیم که در آن شرح حالی که خدمت برادران داده شده، وجود دارد (یعنی خوب نشان داده شده است).

یک نکته‌ای که من فکر می‌کنم یک امتیاز بسیار بزرگی به شمار می‌آید، برای برادرمان، برای این که در این پست بسیار حساس است، برای نظام ما خدمت بکند، این نزدیکی ایشان و بودن ایشان در محضر امام برای سال‌های متمادی است. ما الآن در نظام جمهوری اسلامی خودمان به وضوح می‌بینیم که در گوشه و کنار آن ستون‌های محکم و استواری که نظام را برپا نگه داشته‌اند، کسانی هستند که از محضر امام امت فیض گرفته‌اند و افرادی هستند که در آن مکتب تربیت شده‌اند و نقش این عزیزان را ما در نگهداری این انقلاب احساس می‌کنیم. اتفاقاً دشمنان ما هم، دشمنان این انقلاب اسلامی، از اول هدف‌شان در جهت از بین بردن این نیروها که بسیار حساس هستند، برای نگهداری انقلاب اسلامی بوده است. ایشان جزو افرادی هستند که در این رابطه سابقه‌ی طولانی دارند و ما یقین داریم که این بودن متمادی دو معنا می‌تواند داشته باشد: هم تأثیر گرفتن ایشان از آن محضر پرخیر و برکت؛ مسأله‌ی دوم نشاندهنده‌ی ایستادگی ایشان روی خط اصیل انقلاب اسلامی از همان بدو پیدایش این خط هست که این هم برای ما اهمیت زیادی دارد.

مسأله‌ی دیگری که در وزارت اطلاعات مطرح هست، به اعتقاد من با قدرتی که وزارت اطلاعات دارد، مسائلی که در داخل وزارت اطلاعات هست، از نظر اسلامی شاید کسانی که درداخل مکاتب دیگر باشند، این بحث برایشان مطرح نباشد، ولی برای ما مطرح است و مهم هم هست برای سرنوشت اسلامی ما که واقعاً جایی است که افراد باتقوا در آنجا باید حضور داشته باشند. وزارت اطلاعات با وزیر اطلاعات، با اطلاعاتی که به دست می‌آورد، امکاناتی که در دسترسش قرار می‌گیرد، طبیعتاً نیروی زیادی در دستش متمرکز است و نقطه، نقطه‌ای است که محل لغزش هست و تنها خداترسی، تقوا و عمیقاً در دامن مکتب پرورش پیدا کردن، هست که می‌تواند کمک کار انسان باشد، برای این که خدای نکرده به آن خواسته‌های ناشی از هویٰ و هوس نغلتد. این یک نکته بسیار بسیار مهم در وزارت اطلاعات است و من یقین دارم در قانونی که مجلس محترم آن را تصویب کرد، وقتی که صحبت از مشخصات وزیر اطلاعات می‌شود، یکی از جنبه‌هایش (نمی‌خواهم بگویم همه جنبه‌هایش) یکی از جنبه‌های به اصطلاح در حد اجتهاد بودن خوب، مسائل شرعی زیادی در وزارت اطلاعات مطرح است، این بوده، یک نکته دیگرش احتمالاً این مسأله بوده، فردی که می‌رود عمیقاً با اسلام به صورت عمیقی آشنا باشد و تحت تأثیر آن ارزش‌ها باشد، فرد باتقوایی باشد و مجلس خودش حساسیت داشته به مسائل این وزارتخانه، طبیعی است که ما در وجود برادر عزیزمان همان‌طوری که در مجلس به خوبی این مسأله روشن هست و برادران آشنا هستند، تقوا را در ایشان می‌شناسیم، همه در این زمینه اتفاق قول دارند، من از هر کس شنیده‌ام و خودم از دور و نزدیک شاهد بوده‌ام، این خصوصیات را در ایشان به صورت قوی می‌شناسیم و خود این مسأله به صورت یک نیروی بازدارنده و یک نیرویی [است] که می‌تواند وزارت اطلاعات ما را سالم رشد بدهد و به پیش ببرد، می‌تواند در وزارت اطلاعات مطرح باشد.

مسأله‌ی دیگر این است که ما طبیعتاً در این زمینه ان‌شاءالله موفق خواهیم بود، اگر مجلس رأی بدهد. و ما می‌دانیم در وزارت اطلاعات (الآن من به‌طور خیلی خلاصه و مجمل اشاره می‌کنم) مسأله‌ی تألیف نیروها بسیار بسیار اهمیت زیادی دارد و در این رابطه ما اعتقاد داریم که برادرمان فردوسی‌پور فرد موثقی می‌تواند باشد»[۱]

---

۱ ـ در روزنامه رسمی، ۱۳۶۲/۱۰/۱.

پس از سخنان نخست‌وزیری، کاندیداتوری آقای فردوسی‌پور با مخالفت جدی و گسترده‌ی نمایندگان مجلس روبه‌رو شد. نمایندگان مخالف به تفصیل درباره‌ی عدم توانایی آقای فردوسی‌پور برای تأسیس وزارت اطلاعات سخن گفتند، و در ادامه آقای فردوسی‌پور بدین‌گونه از خود دفاع کرد:

بسم‌الله الرحمن الرحیم. سلام علیکم و رحمةالله و برکاته.

با درود و سلام به ارواح پرفتوح شهدای اسلام و آرزوی موفقیت و پیروزی کامل و نهایی برای رزمندگان عزیزمان در جبهه‌های نور علیه ظلمت و با تشکر از همه‌ی برادران عزیز؛ مخصوصاً برادران موافق و همچنین برادران مخالف.

من وقتی گوش می‌کردم، این موضوع برای من مجسم شد که چقدر خوب است در یک جلسه این‌چنینی، در دنیا پرونده‌ی انسان مطرح بشود. قبل از آخرت و مسائل و موضوعات و مطالبی که درباره‌ی انسان در زندگی گذشته است، مورد نقد قرار بگیرد. اما آنچه من ظرف شاید یک‌ربع به عرضتان می‌رسانم، اولاً باید عرض کنم از برادر محترممان حجت‌الاسلام آقای فهیم با این که ایشان فهیم هستند و باید مطابق بلاغت صحبت می‌کردند، اما سخنانشان را با حسن مطلع آغاز نکردند و سخنی را در ابتدا عنوان کردند که هیچ‌گونه تناسبی نداشت و از ایشان این انتظار را نداشتیم.

ثانیاً، فرمودند باید شرایط یک وزیر بیان بشود، ایشان اگر به قانون مصوبه‌ی مجلس مراجعه می‌کردند، شرایط در آنجا تدوین شده است. اعتراض داشتند که چرا ما را ظرف ٢٤ ساعت غافلگیر کرده‌اند و مطرح کرده‌اند، این‌هم به واسطه‌ی این است که بعد از چهار سال هنوز از آئین‌نامه‌ی مجلس اطلاع نداریم که وقتی نامه نخست‌وزیر می‌آید، باید بعد از قرائت در مجلس در اولین فرصت مطرح بشود، جواب جناب رئیس جمهوری که ایشان سه جواب با سه جمله داده‌اند. اختلافی که در این سه جواب است، اختلاف در محتوا نیست. در آنجا مرقوم فرموده‌اند موافقم به مجلس معرفی شوند. معنای معرفی به مجلس همین است که رأی اعتماد گرفته بشود. در رابطه با این که عضو حزب جمهوری هستم، من استعفا دادم و از مطالبی هم که برادر عزیزمان جناب آقای مهاجرانی فرموده‌اند، من کاملاً تشکر می‌کنم. البته کلی‌گویی خیلی ساده است [که] انسان یک مطالبی را به عنوان کلیات مطرح بکند. کما این که اغلب برادران مخالف، این چنین مسائل را مطرح کرده‌اند. باید عرض کنم

که یک ماه است این موضوع مطرح است و ما صحبت کردیم با آقایان مشورت و صحبت شده و با حسن ظنی که آقایان داشته‌اند، این موضوع را به بنده پیشنهاد کرده‌اند و ما پذیرفتیم و البته مسأله‌ی قدرت و توانایی اجرایی و عملی هم در مقام عمل ظاهر می‌شود.

نکته‌ی دیگری که باید اشاره کنم، در رابطه با مسأله‌ی استخاره است. گرچه نمی‌خواستم بگویم، ولی برای توضیح لازم است عرض کنم. اولین باری که از دفتر امام به من پیشنهاد شد و همچنین از طرف مقام ریاست جمهوری، من گفتم چون کار، کار عظیمی است، هم تأسیس است و هم اداره و از طرفی جذب نیرو و ائتلاف نیروهای اطلاعاتی است، من تردید دارم در خودم که بتوانم این کار را انجام بدهم [و] برای رفع این تردید باید استخاره کنم. از دفتر امام خواستند من موافقتم را اعلام کنم، گفتم شما خدمت امام استخاره بگیرید، اگر خوب آمد به جناب آقای خامنه‌ای اعلام کنید. بعد آقای خامنه‌ای به من زنگ زدند که در این رابطه شما با آیت‌الله موسوی اردبیلی ملاقاتی داشته باشید تا من بتوانم نامه‌ای که می‌نویسم مستند باشد. من گفتم شرط استخاره کرده‌ام. ایشان فرمودند من از استخاره خبر ندارم، ولی چون من اطلاع نداشتم که اول استخاره شده است یا نه، آخرین بار هم داشتند تصمیم می‌گرفتند، خودم زنگ زدم که برای من یک استخاره بگیرید. این استخاره آخر را جواب دادند که بد است، بعد که دفتر امام مطلع شدند که این استخاره بد است، به من خبر دادند و قسم هم خوردند که ما اول استخاره کردیم و آن استخاره خوب بوده است. براساس استخاره اول شما عمل کنید. حالا یا براساس استخاره اول عمل می‌کنیم یا اگر براساس استخاره اول عمل نکنیم، این دو با هم یکدیگر را رد می‌کنند، مثل اول می‌شود؛ این هم در زمینه‌ی موضوع استخاره.

اما در رابطه با برنامه که بعضی از برادرها اشاره کردند. آقایان اطلاع دارند که مسأله‌ی اطلاعات مثل سایر وزارتخانه‌ها نیست که یک برنامه‌ی مفصلی از ریزِ کارها نوشته بشود و تکثیر و چاپ بشود یا در روزنامه‌ها منتشر بشود. اساس اطلاعات بر مخفی‌کاری است.

سؤالی کرده‌اند خواهرمان، خواهر بهروزی که مثل این که اسم نوشته بودند، ولی نوبت‌شان نشده، در مورد سلامتی من، من همان‌جور که در بیوگرافی نوشتم، حالم

خوب است. پارسال ۱۵ خرداد مسافرتی داشتیم به آلمان، آنجا هم مراجعه کردیم، عکس گرفتیم، الحمدالله معالجاتی که در اینجا شده کاملاً رضایت‌بخش است و الحمدالله حالمان خیلی خوب است. والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته»

دفاع ضعیف آقای فردوسی‌پور زمینه‌ی عدم رأی اعتماد به ایشان را تقویت کرد. به‌هرحال ایشان با ٧٤ رأی موافق، ٤٧ رأی مخالف و ٤٠ رأی ممتنع از ۱۹۱ نفر حاضر در مجلس، موفق به کسب رأی اعتماد نشد.[1]

---

۱ ـ خاطره‌ها، جلد سوم، محمد محمدی ری‌شهری ـ مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

مصاحبه مجله پاسدار اسلام با سید علی خامنه‌ای، رییس‌جمهور
(اسفند ماه ۱۳۶۲)

■ س: با تشکر از حضرت رئیس جمهوری و رئیس شورای‌عالی دفاع که وقت گرانبهایشان را در اختیار ما گذاشتند، خواهشمند است مسأله مقابله به مثل را که ضرورت آن در شرایط کنونی امری‌ست مسلم پذیرفته شده، از نظر مقررات و مبانی اسلام تبیین فرمایید.

ج: عنوان مقابله به‌مثل که ریشه فقهی و قرآنی دارد و آیات متعددی در این راه مانند آیه شریفه «فمن اعتدیٰ علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم»[1] آمده است. در مورد زدن شهرها، آنچه اصل موضوع است، ویران کردن شهرهاست و ویران کردن شهرها عملی برابر بین ما و عراق است که اینک پس از سه سال و چند ماه صبر و تحمل، مقابله به مثل توسط ما انجام می‌گیرد و آنچه در این میان تاکنون می‌توانست برای ما به عنوان یک مانع محسوب شود ضربه وارد آمدن به ساکنین شهرها بود، که آن را هم با اعلام پی در پی و هشدار مکرر در حقیقت از سر راه خود برداشتیم و مردم را تشویق کردیم تا

---

۱ ـ سوره بقره، آیه ۱۹٤.

شهرها را تخلیه کنند و مصداق جمله معروف «من انذرا عذر» شدیم و براین اساس در حدیث آمده است: کسی که کشته می‌دهد معذور است.

پس هدف ما در مورد زدن شهرها فقط تخریب شهرها و ضربه وارد آوردن به آبادی‌های شهری‌ست که مصداق «فمن اعتدیٰ علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدیٰ علیکم» و در مورد آسیب خوردن مردم، مصداق «من انذرا عذر» هستیم و از این‌رو هیچگونه اشکالی نداریم، اما از لحاظ ریشه فقهی هم، همان‌طور که اشاره کردم، در آثار وارده از معصومین علیهم‌السلام موضوع «من انذرا عذر» هست و این مسأله از لحاظ فقها مسأله قابل قبول و مسلمی است؛ یعنی این حدیث مقبول فقهای اسلام نیز هست و حدیث مهجور و مورد عمل قرار نگرفته‌ای نیست.

در یک نگاه بالاتری می‌بینیم برای هدف‌های عالی اسلام و برای دفاع از اسلام مواردی هست که اگر لازم بشود، حتی جان مسلمین و به‌طور مشخص اسیرانی که ما در دست دشمن داریم نیز می‌تواند قربانی این هدف‌ها قرار بگیرد. مسأله معروف تترّس به مسلمین در میان فقها یک مسأله مشهور و مقبولی‌ست، لذا ما موضوع را از لحاظ فقهی و مبنای اسلامی موضوعی روشن و غیرقابل بحث می‌شمریم، بنابراین امر مقابله به مثل که اخیراً در کشور ما به‌وقوع پیوست، علاوه بر پذیرش مردم، با تلقی قبول همه دین‌شناسان و آگاهان مواجه شد. و البته همان‌طور که گفتم ما در عنوان مقابله به مثل اکتفا می‌کنیم و این عنوان را هرگز از دست نمی‌دهیم؛ یعنی صرفاً مقابله به مثل می‌کنیم و ابتدا به ساکن و بدون این‌که دشمن حمله کرده باشد حاضر نیستیم اقدام به این کار بکنیم.

■ **س: لطفاً ترسیمی از عملیات والفجر ۵ و اهداف این عملیات را با اوضاع کلی جبهه‌ها بیان فرمایید.**

ج: والفجر ۵، چون الآن در بحبوحه شروع کار آن هستیم هنوز در مرحله مصاحبه و تبلیغات قرار نگرفته است، ولی اجمالاً به شما عرض می‌کنم که این عملیات نقش بسیار

مهمی دارد و در صورتی که ان‌شاءالله به هدف‌های خود برسد، می‌تواند اقدام بزرگی در راه پیروزی نهایی ما باشد. اما اوضاع جبهه‌ها در مجموع خیلی خوب است و ما در طول خطوط، عناصر مؤمن و صبور و علاقه‌مندی را داریم که دائماً آماده فداکاری هستند و از لحاظ بسیج کردن آنها برای یک حمله همگانی هیچ مشکلی نداریم، بلکه به‌عکس، برای نگه‌داشتن آنها ـ تا هنگامی که واقعاً مصلحت‌های جنگی ایجاب کند ـ مشکل داریم، زیرا آنها دائماً مسؤولین امر را در فشار می‌گذارند که اجازه بدهند هرچه زودتر حمله کنند. ولذا با داشتن چنین نیروهای کاری، طبیعی‌ست که وضع جبهه‌ها به سود ما و از نظر ما بسیار خوب است، در حالی که از آن طرف، دشمن شدیداً کمبود نیروی انسانی‌اش را که همیشه داشته، باز هم دارد.

■ **س: به‌نظر می‌رسد پیروزی نهایی اسلام و سقوط صدام نزدیک است، بنابراین ترسیمی از نظام آینده عراق و رابطه میان ایران و عراق را در آن شرایط بیان فرمایید.**

ج: در این رابطه و در اینجا دو بحث مطرح است: یکی این‌که ما چه چیزی را برای آینده عراق آرزو می‌کنیم و دیگر این‌ست که آن‌چه را که آرزو می‌کنیم چقدر به ما یا به مردم عراق نزدیک است. در مورد اول باید بگوییم ما برای عراق حکومتی را آرزو می‌کنیم که دارای دو ویژگی مردمی و اسلامی باشد و این طبیعی‌ست که ما به عنوان یک ملت همسایه، یا یک ملت مسلمان، برای عراق بهترین آرزوها را داشته باشیم؛ یعنی برای آنها بهترین شیوه‌های نظام و حکومت را بخواهیم، لکن ما به‌هیچ‌وجه درصدد تحمیل خواست خودمان بر مردم عراق نیستیم ولذا آنچه برای ما فوق‌العاده مهم است این است که وضع آینده عراق باید به ابتکار خود مردم عراق باشد و تحمیل بر آنها نشده باشد؛ یعنی گروه‌ها و جناح‌ها و اشخاص و سیاست‌های کلی منطقه و کلی جهانی در آنچه که پدید می‌آید نقش نداشته باشند. این آرزوی ما است و ما معتقدیم که ان‌شاءالله چنین خواهد شد.

اما این‌که ما بگوییم چنین آینده‌ای چقدر نزدیک است، این چیزی‌ست که به‌نظر من خیلی به صورت قاطع نمی‌توان آن را پیشگویی کرد، زیرا تشکیل آن‌چنان نظامی فقط به سقوط رژیم کنونی عراق مبتنی نیست، بلکه به چیزهای دیگر نیز بستگی دارد که البته پیروزی سپاهیان اسلام عامل بزرگی در سقوط صدام و زمینه خوبی برای تشکیل حکومت مردمی خواهد بود، گرچه آنچه همواره در عراق به‌صورت حکومتی وجود داشته، حکومت نظامیان با شکست نظامیان بوده است، ولی این خیلی بعید به‌نظر می‌رسد که بعد از این جریانات و بعد از شکست مسلحانه نظامی که عراق از ما خواهد خورد، نظامیان عراق چنین نفوذ سیاسی و توانایی را داشته باشند که بتوانند باز هم در صحنه سیاست عراق همه‌کاره و میدان‌دار باشند و تز نظامی را اعمال کنند، ولکن با این حال نمی‌توانیم به صورت قاطع پیش‌بینی کنیم که بلافاصله بعد از سقوط صدام، نیروهای مردمی و اسلامی بر سر کار خواهند آمد و حکومت مردمی و اسلامی را تشکیل خواهند داد، بلکه این بستگی دارد به مجلس اعلای انقلاب اسلامی و همه نیروهای مردمی و اسلامی که به سرنوشت عراق اهمیت می‌دهند و دلبسته هستند؛ به‌خصوص عناصری که در خود کشور عراق فعلاً چه در زندان‌ها و چه در بیرون هستند. و این‌که عمدتاً توده‌های عظیم مردم عراق چقدر به این مسأله اهمیت بدهند و برایش فداکاری کنند و آماده سرمایه‌گذاری باشند. آینده عراق از یک نظر برای ما روشن است و آن این‌ست که ما معتقدیم این شکلی را که ما تصور کرده‌ایم، ان‌شاءالله عراق به آن خواهد رسید، لکن زمان رسیدن به آن شکل را به‌طور مسجّل نمی‌توانیم پیش‌بینی کنیم. در هر صورت یک نکته را می‌توانم بگویم و آن این است که بعد از فروپاشیدن نظام عفلقی در عراق، دیگر امکان روی کار آمدن یک نظام غیرمطلوب مردم ولو با کمک این یا آن قدرت و ادامه آن وجود نخواهد داشت؛ یعنی اگر در مرحله اول هم مردم عراق نتوانند حکومت دلخواهشان را بر سر کار بیاورند و سیاست‌های جهانی مردم عراق را فریب دهند این فریب و تحمیل خیلی ادامه پیدا نخواهد کرد و پس از اندکی منقلب خواهد شد.

■ س: اوجگیری و توسعه حرکت اسلامی در سطح منطقه را چگونه ارزیابی

می‌فرمایید و رسالتی را که جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان محور و مرکز ثقل انقلاب اسلامی در قبال مردم منطقه دارد، بیان فرمایید.

ج: آن‌چه مشهود است، حرکات اسلامی در منطقه رو به توسعه و رو به‌عمق می‌باشد و این چیزی‌ست که مربوط به بعد از انقلاب نیست، بلکه شاید صد سال که حرکات اسلامی در منطقه آغاز شده و انقلاب ما و پیروزی‌های پی در پی پس از تشکیل جمهوری اسلامی به این حرکات شتاب بیشتری بخشیده و امید و آینده روشن‌تری را نوید می‌دهد، ولی حرکت اسلامی در منطقه وجود داشته و باز هم وجود خواهد داشت و به‌هیچ قیمتی با تدابیر ابرقدرت‌های استکبار جهانی قابل علاج نیست؛ یعنی اینطور نیست که تصور شود امروز حرکات اسلامی را در مراکش یا در مصر یا جاهای دیگر می‌توانند با سرکوب از بین ببرند. این، نشدنی‌ست و حرکات اسلامی یک حالت نو و ضروری و قطعی و حتمی برای ملت‌های مسلمان است که ناشی از بازگشت آنها به خویشتن اسلامی‌شان و به سرچشمه قرآن، و خستگی و ملالت شدید آنها از تسلط بیگانان می‌باشد. ولذا تا وقتی که به اسلام و قرآن برنگشته‌اند و به خود بازگشت نکرده‌اند و از تسلط بیگانگان رها نشده‌اند، این رشد فزاینده به سمت خودآگاهی وجود خواهد داشت، که البته انقلاب ما نقش فراوانی در این مورد داشته است.

اما در مورد این بخش از سؤال که جمهوری اسلامی چه نقشی می‌تواند داشته باشد، جمهوری اسلامی نقشی غیرمستقیم دارد و به‌نظر ما نقش غیرمستقیم مهم‌تر از نقش مستقیم است؛ یعنی وجود جمهوری اسلامی تجربه‌ای برای آنهاست.

من فراموش نمی‌کنم نوشته‌ی یکی از نویسندگان معروف مصری را که از روشنفکران قدیمی و پیشگامان بیداری اسلامی‌ست و کتاب‌های او به زبان‌های مختلف دنیا ترجمه شده، او کتاب‌های متقنی دارد که می‌گوید اگر اسلام در جزیره‌ای در گوشه‌ای از دنیا پیدا شود، بزرگ‌ترین تبلیغ برای اسلام است. و ما فعلاً همان جزیره هستیم که نه در یک گوشه‌ای از دنیا، بلکه در چهارراه خاورمیانه در حساس‌ترین نقطه استراتژیک از لحاظ نظامی و اقتصادی و سیاسی دنیا قرار گرفته‌ایم و یک تجربه

شده‌ایم که خود این محور شدن جمهوری اسلامی و انقلاب ما بزرگ‌ترین تبلیغ غیرمستقیم و کمک غیرمستقیم به آن نهضت‌هاست.

اما در مورد کمک مستقیم، باید توجه داشت که بنابر قانون اساسی، ما کمک مستقیم به نهضت‌ها به معنای دخالت در کار کشورها مطلقاً نداریم، البته ملت‌ها، نهضت‌ها، بیداری‌ها و هرگونه حرکت مترقی را در هر جای دنیا محترم می‌شمریم، ولی نه به این معنی که مستقیماً با گروهی در یک کشوری ارتباط برقرار و به آنها کمک کنیم و آنها را وادار به تغییر نظامشان نماییم. چنین کاری را جمهوری اسلامی مطلقاً در سیاست خود قرار نداده و هرچه ازاین قبیل به ما نسبت داده شود خلاف واقع و دروغ است و ما می‌توانیم با اشاعه فرهنگ اسلامی ـ که فرهنگ نظامی کنونی ما است ـ به بینش‌های اسلامی عمق بدهیم.

شما ببینید منتشر کردن یک کتاب یا به وجود آوردن یک جلسه بحث و مذاکره و یک سمینار یا یک کنگره و یک کنفرانس جهانی چقدر می‌تواند اثر بگذارد، یا منتشر کردن یک مقاله علمی و تحقیقی و ارائه نظرات نو و مبتکرانه در باب مسائل اسلامی ـ مثل آن چیزی که در نظرات شهید مطهری به وفور یافت می‌شود ـ چقدر می‌تواند دنیای اسلام را به آگاهی و عمق روشن‌بینی اسلامی نزدیک کند. این کارها را که ما داریم می‌کنیم و خواهیم کرد، اشاعه اسلام و تبلیغ فرهنگ اسلامی‌ست. این وظیفه ما است و با هیچ نظامی و هیچ رژیمی هم به صورت رو در رو کاری نداریم. ما اسلام را تبلیغ می‌کنیم و اگر تبلیغ اسلام به ضرر هر رژیمی‌ست، بگذار باشد که ما از این روگردانی نداریم. بنابراین، در درجه اول، مهم‌ترین کمک ما به نهضت‌ها به شکل غیرمستقیم است و در درجه دوم که به شکل مستقیم است، به صورت عمق بخشیدن به بینش‌ها و اندیشه‌های اسلامی می‌باشد.

■ **س: با توجه به پیروزی‌های چشمگیر حزب‌الله و حرکت اسلامی در لبنان، انتظار می‌رود جمهوری اسلامی نقش فعال‌تری را در جهت کمک به تسریع و یکسره کردن اوضاع در لبنان ایفا نماید. در صورت امکان، موضع جمهوری اسلامی ایران را در**

این رابطه بیان فرمایید.

ج: ما در مورد مسأله لبنان فعال هستیم و خودمان را در مسائل لبنان ذی‌سهم و ذی‌نظر می‌دانیم. لبنان یک پایگاه اسلامی‌ست و یک اکثریت اسلامی و تعیین‌کننده قوی. در حدود دو سوم جمعیت تقریباً در آنجا وجود دارد که به آنها کمتر رسیدگی شده است، البته بزرگ‌ترین اقلیت یعنی شیعه هم در آنجا هست که عده شیعه در لبنان، هم از برادران مسلمان اهل تسنن و هم از غیرمسلمان‌ها بیشتر است ولذا اینها همه موجب می‌شد تا ما نسبت به لبنان اهتمام داشته باشیم؛ به‌خصوص که مردم مسلمان لبنان نسبت به جمهوری اسلامی اعتقاد و اتکا و امیدواری زیادی دارند و خوشبختانه ما در لبنان فعال هستیم و به فضل آلهی این فعالیت را ادامه خواهیم داد و این طبیعی‌ست که فعالیت ما در لبنان در چهارچوب مقدورات و مجوزهای بین‌المللی باشد.

■ س: با توجه به مطالبی که در پاسخ سؤال قبل فرمودید، جواب این سؤالِ مقدر؛ یعنی وجه حضور تقریباً نظامی جمهوری اسلامی ایران در لبنان را چه می‌فرمایید؟

ج: نباید فراموش شود که مسأله لبنان با مسأله اسرائیل شدیداً به هم آمیخته است و مسأله اسرائیل یک واجب اسلامیِ عمومی مسلمین است و هر کس خیال کند قضیه فلسطین، قضیه کشورهای آن منطقه و قضیه عرب‌ها است، سخت اشتباه کرده است، زیرا قضیه فلسطین یک قضیه اسلامی‌ست و ما همانقدر در آن سهم داریم که بقیه کشورهای اسلامی در آن سهم دارند. اما این‌که چرا دیگران به وظایفشان عمل نمی‌کنند، این بحث دیگری‌ست؛ ولی ما مایل هستیم و اصرار داریم تا حد ممکن به این وظیفه عمل کنیم و البته دخالت قوی و قطعی ما در این قضیه هنگامی خواهد بود که مسأله عراق را یکسره کنیم و این جنگ پایان پذیرد، اما آنچه تا حالا پیش آمده به دنبال اقدامی‌ست که سال‌های گذشته انجام دادیم؛ یعنی وقتی اسرائیلی‌ها در لبنان دخالت کردند و مردم لبنان را زیر فشار قرار دادند، ما وظیفه خودمان دانستیم تا اندازه‌ای به

مردم لبنان برای مقاومت در مقابل اسرائیل کمک کنیم و حضور ما در آنجا حضوری در خدمت مردم لبنان برای مبارزه با اشغال‌گران صهیونیست است که مردم مسلمان آنجا را با وجود اکثریت بودن زیر فشار قرار داده است.

■ س: با توجه به آثار سوءِ مهاجرت روستاییان به شهرها، چه اقداماتی در جهت جلوگیری از آن و بهبود وضع روستاها و کمک به کشاورزان کرده‌اید و چه رهنمودهایی برای برطرف کردن وضع موجود دارید؟

ج: این سؤالی است که ما همواره با تأکید از دولت، اعم از وزارت کشاورزی و بقیه بخش‌های مربوط به روستایی‌ها داریم. ما معتقدیم اگر خدمات ضروری برای روستاها انجام بگیرد، اولین اثرش کند کردن آهنگ مهاجرت روستاییان به شهرها است و اثر دیگر آن توسعه اقتصادی کشور و خودکفایی کشاورزی است. اگر روستایی‌ها راه داشته باشند، برق و امکانات کشاورزی و آب داشته باشند و خدمات گوناگون موجود برای شهری‌ها را که در روستاها مورد نیاز است داشته باشند، دقیقاً به سمت شهرها راه نخواهند افتاد و نیروی کار را تبدیل به نیروی مصرف نخواهند کرد و این مهاجرت به شهرها، هم ضایعه بزرگی برای کشور و هم مشکلی برای خود آنها است.

بنابراین مهم‌ترین پیشنهاد و نظر ما به دولت و مسؤولین اجرایی که بارها با آنها درمیان گذاشته شده و تدابیری هم اتخاذ می‌شود، این است که هرچه سریع‌تر خدمات اساسی برای روستایی‌ها ارائه شود.

■ س: با توجه به فرارسیدن موعد انتخابات دوره دوم و اهمیت آن، نظر خودتان را در مورد هرچه بهتر برگزار شدن آن بیان فرمایید.

ج: به نظر من رهنمود امام در پیام تاریخ‌ساز ۲۲ بهمن با روشن کردن نقطه مهم انتخابات، مهم‌ترین گره را در این رابطه باز کرد. اگر مردم هر حوزه انتخابیه تنها

خودشان در تعیین نامزد انتخاباتی آن حوزه دخالت کنند و همه مردم آن حوزه هم در این امر مساعدت و مشارکت داشته باشند، انتخابات به همان شکلی انجام خواهد گرفت که مطلوب است و مجلس هم مجلس مردمی خوبی خواهد شد. ولذا ما چه در جامعه روحانیت مبارز تهران و چه در حزب جمهوری اسلامی، مسأله را حل کردیم؛ یعنی اطلاع دادیم که هر کسی منتظر نظر ما در سراسر کشور هست، بیشتر از این منتظر نماند، زیرا ما نظری نسبت به غیرتهران نخواهیم داد و مردم شهرستان‌ها و مردم حوزه‌های انتخابی، خودشان باید نظر بدهند. اگر این شرط که همان مردمی بودن و همگانی بودن انتخابات است، با رعایت دقیق ضوابط انتخاباتی توأم شود (یعنی تقوا و دارا بودن یکی از تخصص‌هایی که قانونمندی به آنها نیاز دارد و دارا بودن فقاهت و آگاه بودن به مسائل کشور و معروف و مقبول بودن میان مردم)، اگر این شرایط رعایت بشود، ما معتقدیم انتخابات حتی از انتخابات دوره اول هم بهتر خواهد شد.

■ س: با گذشت پنج سال از پیروزی انقلاب، هنوز آثاری از نارضایتی مراجعین و مردم ایثارگر در برخی از ادارات، چه از نظر مقررات دست و پاگیر و چه از جهت برخورد مأمورین دولت دیده می‌شود. آیا اقداماتی در جهت یک انقلاب اداری فراگیر مورد نظر هست؟ لطفاً رهنمودهای خودتان را در رابطه با اصلاح وضع موجود بیان فرمایید.

ج: مسأله تحول در نظام اداری یکی از بزرگ‌ترین و دشوارترین مسائل است و چون ساختن و پرداختن و به کار گماردن نیروی انسانی به مراتب مشکل‌تر از ساختن و پرداختن و به کار گرفتن مواد مصرفی و مواد اولیه برای تولید و امثال ذلک است، در کوتاه‌مدت امکان‌پذیر نیست که در میان اداری‌ها دگرگونی حاصل شود. البته عناصر خوب و مؤمن و فداکار و بسیار انقلابی هستند، اما عناصری هم هستند که این معیارها یا در آنها وجود ندارد یا اگر وجود دارد خیلی ضعیف است، لذا کار یکی از همین‌ها کار صد نفر آدم خوب را زیر سؤال می‌برد و در بدبین کردن مردم نقش زیادی دارد. ما

همواره به سازمان امور اداری و استخدامی تأکیدهای فراوان و پی در پی کرده‌ایم که تنظیم یک شکل درست برای تشکیلات دولت جمهوری اسلامی (یعنی همان ضوابط اداری ـ استخدامی جدید) را هرچه سریع‌تر ارائه کنند. و حتی به سازمان امور اداری و استخدامی تأکید کردیم که در شروع و تهیه یک چنین نظامی با مجلس شورای اسلامی از اول همکاری کنند تا بعد مشکلاتی در مجلس پدید نیاورد، همچنان که در موارد مشابه یک چنین مشکلاتی وجود داشته است. و بالاخره ما خواستیم در آن واحد از دو منبع فکری، یکی دولت و یکی مجلس، برای تنظیم این کار استفاده شود و برادرانمان در سازمان امور اداری و استخدامی که برادران مؤمنی هستند پذیرفتند این کار را بکنند و مشغول این کار هم شده‌اند، اما چون کار دشواری‌ست، پیگیری و همت زیاد دولت را می‌طلبد، که امیدواریم برادران ما در دولت این همت و پیگیری را انجام بدهند.[۱]

۱ ـ مصاحبه‌های سید علی خامنه‌ای، انتشارات سروش.

کارشناسان سازمان ملل استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی را تأییدکردند

سازمان ملل متحد روز دوشنبه تأکید کرد که در جریان هفته‌های اخیر علیه نیروهای ایرانی از سلاح‌های شیمیایی استفاده شده است. براساس گزارشی که چهار کارشناس بین‌المللی به‌درخواست سازمان ملل متحد تهیه کرده‌اند، در تجزیه نمونه‌هایی که این کارشناسان در جریان دیدار از ایران به‌دست آورده‌اند، در آزمایشگاه سوئد و سوئیس، دو نوع گاز سمی «خردل» و ماده مختل‌کننده اعصاب به‌نام «گاز تابون» تشخیص داده شده است. در گزارش ۲۸ صفحه‌ای فقط یک‌بار نام عراق ذکر شده است.

پاسداران ایرانی در جریان دیدار کارشناسان از یکی از مناطق گفته‌اند که هواپیماهای میگ، سوخو و میراژ، بمب‌های خود را روی این منطقه فرو ریخته‌اند. دبیر کل سازمان ملل متحد با ارائه گزارش کارشناسان تأکید کرده است که کارشناسان به‌اتفاق آراء اتهامات مربوط به استفاده از سلاح‌های شیمیایی را تأیید کرده‌اند، و این مایه تأسف است.

دبیر کل سازمان ملل متحد یادآور می‌شود که قبلاً استفاده از اینگونه سلاح‌ها را

محکوم کرده و اهمیت احترام به مقررات بین‌المللی را تأکید کرده است. نتیجه آزمایش‌هایی که پزشکان مختلف اروپایی از زخمی‌شدگان ایرانی به‌عمل آورده‌اند، ضمیمه نتایج تحقیقات چهار کارشناس سازمان ملل متحد می‌باشد، با این‌حال کارشناسان وجود «می‌کوتوکسین» را در نمونه‌های آزمایش شده تأیید نکرده‌اند، در حالی که در آزمایش‌هایی که اخیراً در بیمارستان دانشگاه «گاند» بلژیک انجام شده، وجود این ماده تأیید شده است.

گزارش شامل چهار فصل اساسی است:

۱ ـ تشریح جزئیات سلاح‌های شیمیایی که در جریان تحقیقات مشاهده شده است.

۲ ـ نتایج آزمایش مواد شیمیایی به دست آمده.

۳ ـ بررسی‌های کلینیکی روی نظامیان ایرانی آلوده به این مواد.

٤ ـ نتیجه گیری نهایی.

کارشناسان خاطرنشان کرده‌اند که در این موارد اتفاق نظر داشته‌اند:

الف ـ سلاح‌های شیمیایی به‌شکل بمب‌های هوایی در مناطقی ازایران که مورد بازدید کارشناسان قرار گرفته به‌کار گرفته شده است.

ب ـ مواد شیمیایی که در این بمب‌ها مورد استفاده قرار گرفته از نوع «سولفور بی‌کلورو ۲ اتیل» معروف به گاز خردل و «گاز تابون» بوده است.

ث ـ تلخیص کمیت استفاده از مواد شیمیایی با منابعی که در دسترس بوده، امکان‌پذیر نشده است.

کارشناسان سازمان ملل متحد سلاح‌های شیمیایی را در تهران و یا در مناطق نزدیک به‌مرز بررسی کرده‌اند. این بمب‌ها که برخی از آنها عمل نکرده، همه دارای علامت «ب ۲۵ و ی پ» است.

به گزارش کارشناسان هورالهویزه، روز ۱۳ مارس از جانب هواپیماهای عراقی بمباران شده و یک روز بعد آنها از آنجا دیدن کرده‌اند. بمب‌هایی که فرو ریخته شده، حدود ۱۳۵ کیلو وزن داشته و حاوی یک ماده مایع سیاه‌رنگ بوده که پس از تجزیه در تهران و اروپا وجود گاز خردل در آنها ثابت شده است. این بمب‌ها دارای یک چاشنی

انفجار بوده که روی آنها کلماتی به‌زبان انگلیسی و اسپانیولی نقش شده بود. در گزارش هیچگونه توضیحی درباره مبدأ این چاشنی‌ها داده نشده است.

همچنین آسوشیتدپرس در گزارشی در همین زمینه نوشت: گروهی از متخصصین سازمان ملل در گزارشی که روز دوشنبه انتشار یافت، اتهامات وارد آمده از سوی تهران را مبنی بر این‌که عراق از سلاح‌های شیمیایی علیه سربازان ایرانی استفاده کرده، مورد تأیید و حمایت قرار دادند. هرچند که این گزارش مستقیماً اشاره‌ای به عراق نکرده است.

پرزدوکوئیار در مقدمه‌ای که به همراه این گزارش برای شورای امنیت ۱۵ نفره سازمان ملل ارسال داشته است استفاده از سلاح‌های شیمیایی را محکوم نموده و مجدداً برای کمک به تلاش‌هایی که جهت خاتمه جنگ ۴۳ ماهه بین ایران و عراق جریان دارد، اعلام آمادگی نموده است.

رئیس سازمان ملل در این یادداشت اظهار داشته است: «وی صمیمانه امیدوار است که در دو دولت شانس موفقیت را به این تلاش‌ها بدهند و این‌که سایر دول نیز به‌هر طریق مناسبی که تشخصی می‌دهند با شرکت در تلاش‌هایی که به‌منظور خاتمه بخشیدن به این جنگ جریان دارد به آنان کمک نمایند.»

این چهار متخصص از کشورهای سوئد، اسپانیا، استرالیا، سوئیس هستند و از ۱۳ تا ۱۹ مارس برابر با ۲۳ تا ۲۹ اسفندماه ۱۳۶۲ در تهران به‌سر می‌برند.

در این گزارش ۲۸ صفحه‌ای آمده است که این چهار متخصص در نواحی باتلاقی اطراف شط‌العرب و منطقه دشت هورالهویزه بمب‌های منفجر نشده و نیز قطعاتی از بمب‌های منفجر شده شیمیایی را یافته‌اند.

عراق تاکنون مؤکداً استفاده از سلاح‌های شیمیایی را تکذیب نموده است. فیوز ساعتی بسیاری از این بمب‌های ۱۳۵ کیلوگرمی منفجر نشده، پس از این‌که به تهران منتقل شد، توسط متخصصین مورد آزمایش قرار گرفت و روی آنها این دستورالعمل اسپانیولی مشاهده می‌شد «برای منفجر نمودن آن در کمتر از ۶ ثانیه، پیچ را بیرون آورید، علامت قرمزی که خوانده می‌شود به‌معنای خطر است. نوع ام. یو. ۹. قطعه

۱۰ـ۸۳».

متخصصین اعلام داشته‌اند که آنها در دیداری که روز ۱۴ مارس برابر با ۲٤ اسفند تقریباً یک یا دو روز بعد از حمله شیمیایی از منطقه جنگی نمودند، یک بمب منفجر نشده و بسیاری از بمب‌هایی که بخشی از آنها آسیب دیده بود را مورد آزمایش قرار دادند. بمب و نمونه خاک‌های برداشته شده توسط انستیتوی تحقیقات دفاعی سوئد در «اوماها» و یک آزمایشگاه نظامی سوئیس در «اسپایز» مورد آزمایش قرار گرفت.

سرهنگ مانوئل دومینگوئز، یک پزشک ارتش اسپانیا که از اعضای هیأت سازمان ملل بود بیش از ٤۰ تن از قربانیان گازهای شیمیایی را در بیمارستان‌های ارتشی ایران در شهر اهواز و در بیمارستان تهران مورد معاینه قرار داد. وی همچنین ۱۲ جسد را نیز مورد آزمایش و بررسی قرار داد.

در این گزارش آمده که بمباران شده‌ها در سرتاسر بدن خود تاول‌هایی داشتند و از التهاب و سوزش چشم، دماغ، گلو و ریه رنج می‌بردند.

در گزارش قید شده که در این بررسی‌ها هیچگونه اثری از «باران زرد» یافته نشده است. همچنین هیچگونه احتمالی مبنی بر این‌که قربانیان در جریان انفجار گازهای پتروشیمی که روز ۱۹ فوریه برابر با ۳۰ بهمن در مرودشت ایران رخ داد، زخمی شده باشند نیز وجود ندارد. این مسأله توسط یک روزنامه فرانسوی گزارش شده بود.

علاوه بر دومینگوئز، سایر متخصصین عبارتند از دکتر گوستاو آندرسن، یک محقق شیمی تبعه سوئد و شاغل در انستیتوی تحقیقات دفاع ملی این کشور، دکتر پیتردن دانشمند آزمایشگان تحقیقات مواد وزارت دفاع استرالیا در ملبورن و سرهنگ اولریخ ایمتبرستج رئیس بخش تحقیقات دفاعی وزارت دفاع سوئیس در برن.

تاکنون نه ایران و نه عراق در مورد این گزارش اظهارنظری نکرده‌اند و این در حالی است که سفیر رژیم بعثی عراق در سازمان ملل اظهار داشت او هنوز این گزارش را نخوانده است.(!)

سفیر آمریکا در سازمان ملل، جین کرک پاتریک اظهار داشت: «این گزارش به‌طور قطع مسأله جدی و سمی را مطرح می‌نماید» ولی وی اضافه نمود از آنجایی که گزارش

کامل را هنوز قرائت نکرده است از اظهار نظر بیشتر در این زمینه خودداری می‌کند.

رئیس هیأت نمایندگی شوروی در سازمان ملل، تریونوفسکی نیز از اظهار نظر پیرامون این گزارش خودداری نمود و اظهار داشت متأسفم که بگویم هنوز این گزارش را نخوانده‌ام.

اتحاد جماهیر شوروی که تأمین کننده عمده تسلیحات عراق می‌باشد، نسبت به تصمیم یکجانبه دبیر کل سازمان ملل برای اعزام این هیأت از متخصصین به ایران اعتراض نموده، و گفته است که لازم بود دبیر کل پیش از اقدام به چنین عملی با شورای امنیت مشورت می‌نمود.[1]

۱ ـ روزنامه اطلاعات، سه‌شنبه ۷ فروردین‌ماه ۱۳۶۳.

تحریم‌های جدید، تأثیر گروه‌های ذی‌نفوذ

در حالی که آمریکا، سیاست مهار دوگانه را دنبال می‌کرد، این کشور فعالانه در روابط سیاسی و تجاری ایران با جامعه‌ی جهانی به صورت یک‌جانبه و چندجانبه اخلال می‌کرد، اما اسرائیل براین باور بود که آمریکا بایستی موضع سخت‌تری اتخاذ و برای سرنگونی حکومت ایران برنامه‌ریزی کند. به‌همین منظور دولت آمریکا و کنگره را از طریق گروه ذی‌نفوذ خود یعنی «کمیته‌ی امور عمومی آمریکا و اسرائیل» در فشار گذاشت. گفته می‌شود که این کمیته از نظر اعمال نفوذ در مسائل سیاسی آمریکا بعد از «انجمن آمریکایی بازنشستگان» مقام دوم را دارد.

نقش سنتی، «کمیته‌ی امور عمومی آمریکا و اسرائیل» (ایپک)، پیشبرد منافع اسرائیل در آمریکا بود که یا از طریق بسیج نفوذ خود تلاش می‌کرد مانع فروش تسلیحات آمریکا به کشورهای عربی بشود یا علیه یاسر عرفات رهبر فلسطین به حملات لفظی می‌پرداخت. در سال ۱۹۹۲، بعد از ۱۵ سال سلطه‌ی سیاسی حزب تندروی لیکود، رأی‌دهندگان اسرائیلی، اسحاق رابین از حزب کارگر را به نخست‌وزیری برگزیدند. رابین معتقد بود که دست «ایپک» در جیب حزب لیکود است.

وی به مدیران کمیته گوشزد کرد که مصمم است سیاست خارجی را مستقیماً از طریق کاخ سفید دنبال کند. «ایپک» در راهروهای قدرت، جایگاهی برای خود باز کرده و برای خودشان برنامه‌ای برای هدف قرار دادن ایران درنظر گرفته بودند. «گرچه زنده نگاه‌داشتن موضوع تهدید اعراب علیه اسرائیل مطرح بود، اما حمله به ایران ابزار خوبی برای بقای کمیته‌ی مذکور بود.»

در اواخر سال ۱۹۹٤، «ایپک» جزوه‌ای را به نام «تحریم‌های همه‌جانبه‌ی آمریکا بر ایران» طرح عملی منتشر کرد. افزون براین، کمیته‌ی مذکور تلاش‌های تأثیرگذار و اعمال نفوذ برای برقراری تحریم همه‌جانبه‌ی تجاری و کنار گذاشتن شرکت‌هایی را آغاز کرد که با ایران روابط تجاری دارند.

از همان ابتدا «کمیته‌ی امور عمومی آمریکا و اسرائیل» (ایپک) از حمایت گسترده‌ی اعضای کنگره و اعضای دولت کلینتون برخوردار بود. در ۲ سپتامبر سال ۱۹۹٤، یکی از روزنامه‌های تل‌آویو به نام «مریو» گزارش کرد که خاخام کنیسه‌ی «آدیت یسارئیل» واقع در محله‌ی کلیولند پارک در شهر واشنگتن خطبه‌ی روز شنبه‌ی خود را به مرکز سیاسی یهودیان در آمریکا اختصاص داده است. این خاخام در خطبه‌ی خود گفته است: «اولین بار در تاریخ آمریکا است که ما دیگر احساس نمی‌کنیم که در غربت و خارج از اسرائیل به‌سر می‌بریم. دولت آمریکا دیگر از نظر ما یک دولت کفر (غیریهود) نیست، بلکه دولتی است که یهودیان در کلیه‌ی مراحل تصمیم‌گیری آن مشارکت کامل دارند. شاید در برخی از جنبه‌های فقه یهودی درباره‌ی «دولت کفر (غیریهود)» بایستی تجدیدنظر شود، زیرا دیگر این اصطلاح درباره‌ی دولت آمریکا اطلاق‌پذیر نیست و منسوخ شده است.»

در شورای امنیت ملی، هفت نفر از ۱۱ مدیر ارشد، یهودی بودند و در حساس‌ترین مراکز تصمیم‌گیری امنیت و سیاست خارجی دولت آمریکا حضور داشتند. این مدیران عبارت بودند از: سندی برگر، معاون شورای امنیت ملی؛ مارتین ایندیک، مدیر ارشد و مشاور رئیس جمهور در امور خاورمیانه و آفریقای جنوبی؛ دن شیفر، مدیر ارشد و مشاور رئیس جمهور در امور غرب اروپا؛ دن اشتابرگ، مدیر ارشد و مشاور

رئیس جمهور در امور آفریقا؛ ریچارد فین برگ، مدیر ارشد و مشاور رئیس جمهور در امور آمریکایی لاتین؛ استنلی راس، مدیر ارشد و مشاور رئیس جمهور در امور آسیا.

همین وضعیت درباره‌ی کاخ سفید نیز صدق می‌کرد. افراد زیر در کاخ سفید، یهودی بودند: ابنر میکا، مشاور کاخ سفید؛ ریکی سیدمن، مدیر برنامه‌های رئیس جمهور؛ فیل لیدا، معاون ستاد مشترک؛ رابرت روبین، مدیر اقتصادی؛ دیوید هیسر، مدیر رسانه‌ها؛ الیس روبین، مدیر پرسنلی؛ الی سگال، مسئول داوطلبانه؛ ایرا مگزینر، مسئول برنامه‌های بهداشتی؛ راحم امانوئل، مشاور ارشد و مسئول هماهنگی طرح‌های ویژه‌ی کاخ سفید که دفتر کار وی در کنار دفتر کار رئیس جمهور بود. علاوه براین، دو تن از اعضای کابینه یهودی بودند: رابرت ریش، وزیر کار و میکی کانتور، وزیر بازرگانی. در وزارت امور خارجه‌ی آمریکا نیز فهرست بلندبالایی از مقامات ارشد به چشم می‌خورد که یهودی بودند و در رأس آنان دنیس راس مسئول مذاکرات صلح خاورمیانه قرار داشت. خارج از کاخ سفید هر دو نامزد کلینتون برای دیوان‌عالی آمریکا یهودی بودند که در مجموع ۹ عضو دارد. افزون براین، کلینتون یک یهودی به نام جان دوچ را به ریاست سازمان سیا برگزید که وی نیز به نوبه خود در یک سال سه تن از معاونان خود را از میان یهودیان انتخاب کرد.

در خارج از جامعه‌ی یهودی، وارن کریستوفر، وزیر امور خارجه‌ی آمریکا از پشتیبانان «ایپک» بود. کریستوفر، مسؤولیت هیأت مذاکره‌کننده‌ی قراردادهای الجزایر برای رهایی گروگان‌های سفارت آمریکا در تهران را به‌عهده داشت و از همان زمان احساس ناخوشایندی به ایران پیدا کرده بود. سرسخت‌ترین متحد اسرائیل، رئیس کمیته‌ی بانکداری مجلس سنا، سناتور داماتو از نیویورک بود. از نظر «ایپک» وی در مجلس سنا یک قهرمان بود.

در ۲۵ ژانویه‌ی سال ۱۹۹۵، داماتو که از حمایت قوی هواداران اسرائیلی در حوزه‌ی انتخابیه‌ی خود برخوردار بود، همواره از پیش از سیاست‌های سخت تجاری در قبال ایران حمایت می‌کرد، وی «قانون تحریم همه‌جانبه‌ی ایران» (به‌شماره‌ی S 277) را به سنا تقدیم کرد. هدف از این قانون، قطع کلیه‌ی روابط تجاری ایران و آمریکا

بود. به‌موجب این لایحه، عملیات زیر ممنوع می‌شد:
۱ ـ هر معامله‌ای به پول ایران
۲ ـ انتقال اعتبار یا پرداخت‌های مالی مابین، توسط یا به‌واسطه هر مؤسسه بانکی به‌طوری که این نقل و انتقالات مالی به نحوی از انحاء با منافع ایران و اتباع آن کشور مرتبط باشد.
۳ ـ واردات از ایران یا صادرات به ایران بااستفاده از ارز یا اعتبار
۴ ـ اکتساب، نگاهداری، ضبط، استفاده، انتقال، دریافت، حمل و نقل کالاهای صادراتی و وارداتی، معامله با اعاده‌ی حقوق، حق یا امتیاز مربوط به هر معامله‌ای مرتبط با دارایی‌های ایران یا اتباع آن کشور توسط هر شخص یا در ارتباط با هر دارایی که تابع قلمرو آمریکا باشد.
۵ ـ صدور مجوز صادراتی به ایران یا صادرات به هر کشوری برای صدور مجدد به ایران توسط هر شخص در قلمرو آمریکا، هر نوع کالا یا فن‌آوری که در اختیار قانون اداره‌ی صادرات مصوب سال ۱۹۷۹، قانون مهار صدور تسلیحات یا قانون انرژی اتمی مصوب سال ۱۹۵۴ باشد.
۶ ـ واردات به آمریکا از هر نوع کالا یا خدمات کلی یا جزئی که در ایران رشد، تولید، ساخته، مشتق یا پرداخته شده باشد.

داماتو در معرفی «قانون تحریم همه‌جانبه‌ی ایران» به مجلس سنا گفت که این تدابیر «مانع از خرید نفت ایران توسط شرکت‌های آمریکایی برای فروش مجدد آن در بازار آزاد می‌شود.» بازاری که برای ایران ۳/۵ میلیارد دلار منفعت می‌آورد. وی همچنین گفت که این قانون ۷۵۰ میلیون دلار فروش کالا باکاربرد دوگانه به ایران را قطع خواهد کرد: ایران از این کالاها برای برنامه‌های نظامی و هسته‌ای خود استفاده می‌کند... ایران تلاش می‌کند خود را تا دندان مسلح کند و ما خیلی راحت از کنار این قضیه می‌گذریم. خرید اقلام نظامی ایران از کشورهایی چون چین و کره‌ی شمالی به اضافه‌ی اقلام خریداری شده از آمریکا که کاربرد دوگانه دارد، می‌تواند خطرناک باشد. ما نباید جنسی به ایران بفروشیم که بعدها با آن به شکار خود ما بیاید.

«قانون تحریم همه‌جانبه‌ی ایران» بر مبنای «قانون دموکراسی کوبا» مصوب سال

۱۹۹۲ تنظیم شده بود. داماتو با استفاده از این قانون که در آن شعبات فرعی شرکت‌های آمریکا از تجارت ممنوع شده بودند، قانون تحریم ایران را تنظیم و تقدیم کرد. البته این قانون با مخالفت کشورهای اروپایی مواجه شد.

قانون پیشنهادی داماتو از طرف محافل صنعتی آمریکا با نام «نمونه‌ای از اقدامات غیرمسئولانه در برقراری مهارهای یک‌جانبه تعبیر شد. در حالی که در دنیای کنونی، هماهنگی چند جانبه در برقراری تحریم تجاری، کمتر امکان‌پذیر است.»

بسیاری از شرکت‌های تجاری آمریکا، تعمداً واکنشی به این قانون واکنش نشان ندادند، زیرا از این بیم داشتند که به حرص و ولع یا بی‌اعتنایی به سیاست تروریستی ایران متهم شوند. شاید به همین دلیل بود که نخواستند به آقای داماتو خاطرنشان کنند که صادرات کالا با کاربرد دوگانه در سال ۱۹۹۳ تنها ۱۱/۶ میلیون دلار یا تقریباً دو درصد کل صادرات آمریکا به ایران بوده است که رقم درخور توجهی به‌شمار نمی‌آید.

سرمقاله‌نویس ماهنامه‌ی خبری «اخبار مهار صادرات» که یک نشریه‌ی عمده در زمینه‌ی سیاست مهار صادرات دولت آمریکا است، در واکنش به طرح قانونی داماتو در مقاله‌ای به نام «داماتو و ارزش استراتژیک چرتکه» نوشت:

خبر تازه: ایرانیان قادر هستند که از دستمال کاغذی، چرخ تانک؛ و از میز، سکوی پرتاب موشک؛ و از کاه، سوخت موشک بسازند!

دست‌کم این ادعایی است که سناتور آلفانسو داماتو (جمهوری‌خواه از نیویورک) ماه گذشته به هنگام معرفی طرح قانونی خود برای تحریم کامل اقتصادی ایران مطرح می‌کرد. داماتو در سخنرانی خود اعلام کرد «شرکت‌های آمریکایی سالانه بیش از ۷۵۰ میلیون دلار کالا به ایران صادر می‌کنند که برخی از این کالاها کاربرد دوگـانه دارد و ایران می‌تواند از آنها در برنامه‌های نظامی و هسته‌ای خود استفاده کند.»

آقای آلفانسو، از خواب بیدار شو! برخلاف ادعای شـما، شـرکت‌های آمـریکایی کالای باارزش استراتژیک به ایران نمی‌فروشند. در اکتبر سال ۱۹۹۲، شـما از طـرح قانون پیشنهادی مک لین حمایت کردید. به موجب این لایـحه، وزارت بـازرگانی از صدور کالاها و فن‌آوری‌های مهارشده به ایران ممنوع می‌شد. این اقدام به اضـافه‌ی

تحریم درازمدت تسلیحاتی آمریکا بر ایران تنها باعث شد که تهران از طریق قاچاق بتواند به محصولات ساخت آمریکا که کاربرد نظامی دارد، دست پیدا کند و تنها برخی کالاهای کاملاً عادی و بی‌ضرر به‌طور قانونی به ایران صادر می‌شود.

مثلاً درباره‌ی خرید رایانه توسط ایران باید مثال بزنیم که به راحتی حقیقت را نمایان می‌کند. یک شرکت آمریکایی نمی‌تواند رایانه‌ای را به ایران صادر کند که از نظر قدرت انجام عملیات نظری (CTP) قادر به انجام دادن ۶ میلیون عملیات در ثانیه باشد (Mtops). از آنجا که به‌نظر می‌رسد آلفانسو آگاهی چندانی از مهارهای صادراتی ندارد، من قدرت این رایانه‌ها را به زبان ساده بیان می‌کنم. اکنون، در رایانه‌های شخصی از پروسسورهای پنتیوم استفاده می‌شود. اکثر رایانه‌ها که به این پروسسورها مجهز هستند، قدرت عملیات نظری با درجه ۶۷ میلیون عملیات در ثانیه را دارند. رایانه‌هایی که از آمریکا به ایران صادر می‌شود، تنها حدود ۱/۱۱ برابر قدرت رایانه‌های شخصی را دارند. نیاز به توضیح ندارد که این رایانه‌ها از نظر قدرت اصلاً با رایانه‌های «ورک استیشن» یا سیستم‌های پیچیده‌تر سنجش‌پذیر نیست که در طراحی سلاح کاربرد دارند. بنابراین، آقای آلفانسوی عزیز! رایانه‌هایی که به ایران صادر می‌شود، تنها یک نسل جلوتر از چرتکه‌های قدیمی هستند. این دستگاه‌ها از نظر حجمی به اندازه یک بولدوزر جا می‌گیرند، اما ۱۵ دقیقه طول می‌کشد که یک مطلب سه صفحه‌ای را ضبط کنند. اگر کسی پیدا شود و ادعا کند که این دستگاه می‌تواند در توسعه‌ی سلاح، کاربرد داشته باشد، شاید این آدم چنگیزخان باشد که در قرون وسطا، آسیای مرکزی را تصرف کرد و بدون شک اگر این رایانه‌ها را به لشکر خود اضافه می‌کرد، مانند ادوات جنگی در میدان نبرد کاربرد داشت!

نکته اینجاست: نباید به آقای داماتو اجازه داده شود که بخواهد با این حرف‌ها برای طرح قانونی خود رأی جمع کند، مگر آن که وی شواهد و دلایل متقنی داشته باشد که صادرات این کالاها در افزایش آگاهی نظامی ایران کاربرد دارد. گروه‌های صنعتی آمریکا از این طرح قانونی خشمگین هستند و تلاش می‌کنند تا عباراتی را پیدا کنند که بتوانند به زبان دیپلماتیک مخالفت خودرا بیان کنند، بدون آن که این به معنی حمایت از

روابط تجاری با یکی از سخت‌ترین حامیان تروریسم در جهان باشد. نمایندگان بخش صنعت بعد از جلسات متعدد در ماه فوریه تلاش کردند منطق این حرکت‌های پیچ در پیچ را درک کنند و در این‌باره تصمیم بگیرند. در جلسات مذکور مفید بودن قطع روابط تجاری با ایران از حالت قطره قطره به وضعیت چکان چکان بحث شد. در حالی کـه صنایع دیگر کشورها آزادانه با ایران تجارت دارند.

اگر داماتو برای بحث درباره‌ی طرح قانونی خود جلسه‌ای تشکیل دهد، مـطمئناً نمایندگان بخش صنعت از ایشان خواهند خواست که دلایل و شواهد خـود را مـبنی براین که محصولات آمریکایی صادر شده به ایران کاربرد تسلیحاتی دارد، عرضه کند. این بحث ثابت خواهد کرد که ادعای آقای داماتو تا چه اندازه بی‌پایه و اساس است. بعد ما می‌توانیم درباره‌ی اهداف واقعی و ارزش این طرح قانونی صحبت کنیم که به نظر می‌رسد بیشتر حالت نمادین تنبیهی برای مشارکت ایران در تروریسم بین‌المللی دارد.

دانشگاهیان، صنعت‌گران و کارشناسان مسائل جلوگیری از اشاعه‌ی تسـلیحاتی مدت‌ها است که درباره‌ی خردمندانه و کارآ بودن تحریم‌های تجاری مانند ابزاری برای تأثیرگذاری در رفتار کشورهای مندرج در فهرست سیاه ابراز تردید کرده‌اند. من در این مقاله نمی‌خواهم درباره‌ی استدلال‌های آنها قلم‌فرسایی کنم. اما مردم باید از محتوای پیشنهاد داماتو آگاه باشند و بدانند که این ادعای درستی نیست که گفته شود تحریم صادرات این اقلام مانع سلطه‌ی نظامی ایران در منطقه‌ی خاورمیانه می‌شود.

برخی از کارشناسان مدت‌ها است به کارآئی تحریم کره‌ی شمالی ـ یکی دیگر از کشورهای حامی تروریسم و از جمله کشورهای بی‌ثبات جهان سوم صحبت می‌کنند که در پی دستیابی به موشک‌های بالستیک (قاره‌پیما) است ـ این سؤال مطرح است که این تحریم‌ها تا چه اندازه توانسته است از نظر استراتژیکی تأثیرگذار باشد؟ مغزهای بـه اصطلاح متفکری که این لوایح را تنظیم می‌کنند باید بدانند که برخی از این قوانین روی میز مسئولان مذاکره‌کننده در وزارت امور خارجه دست نخورده باقی مانده است. همین مسئولان در مذاکرات اکتبر گذشته درباره‌ی برنامه امـحاء هسـته‌ای کـره‌ی شـمالی عقب‌نشینی‌هایی کرده‌اند.»

در همان زمان که طرح قانونی داماتو در دستور کار مجلس سنا قرار داشت و حامیان بیشتری را به خود جلب می‌کرد، پیتر کینگ نماینده‌ی مجلس نمایندگان در ۲۳ فوریه‌ی سال ۱۹۹۵، طرح قانونی مشابهی را به مجلس نمایندگان تقدیم کرد.

شرکت ملی نفت ایران در واکنش سریع به لوایح قانونی داماتو و کینگ بیل در ۶ مارس سال ۱۹۹۵ اعلام کرد که یک قرارداد یک میلیارد دلاری با شرکت نفتی آمریکایی کونوکو برای توسعه‌ی میدان‌های نفتی سیری A و سیری E امضا کرده است. این معامله دولت آمریکا را دستپاچه کرد. از یک‌سو به‌نظر می‌رسید روابط تجاری ایران و آمریکا رو به گسترش است و از طرف دیگر آمریکا از متحدان خود می‌خواست حکومت ایران را مهار کنند.

سران دولت آمریکا که غافلگیر شده بودند و برای واکنش در قبال این تحول جدید آمادگی نداشتند، اظهارات ضد و نقیضی می‌کردند؛ مثلاً در حالی که «میکائیل مک کاری» دبیر رسانه‌ای کاخ سفید اعلام کرد که معامله‌ی کونوکو «طبق قوانین آمریکا غیرقانونی نبوده و ممنوع نشده است»، وارن کریستوفر، وزیر امور خارجه در ۹ مارس در تل آویو این قرارداد را «خلاف سیاست مهار» دانست و آن را محکوم کرد. وی افزود: «در منطقه به هر جا که نگاه کنید، دست شوم ایران را می‌بینید.»

گرچه وزارت‌های بازرگانی، دفاع، انرژی و خزانه‌داری مخالف تغییر سیاست آمریکا در قبال ایران بودند، انتقادهای تند وزیر امور خارجه، رهبران جمهوری‌خواه کنگره و یهودیان صاحب نفوذ در آمریکا، کلینتون را وادار کرد که در ۱۴ مارس اعلام کند «این معامله با سیاست آمریکا در قبال ایران همخوانی ندارد.» وی افزود که به زودی دستورالعملی صادر خواهد کرد که به‌موجب آن قراردادهایی مانند قرارداد کونوکو با شرکت ملی نفت ایران را ممنوع می‌کند. در نتیجه، کونوکو قرارداد خود را پس گرفت و در عین حال تصریح کرد که مقامات دولت بوش و کلینتون در جریان سه سال مذاکره درباره‌ی این قرارداد با ایران بوده و گاهی نظرهای مشورتی نیز داده‌اند.

این اولین امتیاز نفتی بود که ایران از ابتدای انقلاب ــ و بعد از ۱۶ سال سیاست ضد آمریکایی خود ــ به یک شرکت نفتی آمریکایی می‌داد. مقامات ارشد ایرانی

آشکارا اعلام کردند که انتخاب یک شرکت آمریکایی تصمیمی نبود که تنها به علت توانایی‌های فنی کونوکو یا صرفه‌ی مالی بهتر اتخاذ شده باشد، بلکه این یک تصمیم سیاسی بود و هدف این بود که آمادگی ایران برای بهبود روابط با آمریکا نشان داده شود. آقای رفسنجانی، رئیس جمهور وقت ایران، بعداً در مصاحبه‌ای با پیتر جنینگ پذیرفت که «ما از یک شرکت آمریکایی دعوت کردیم که وارد این معامله شود... این یک پیام به آمریکا بود که به درستی درک نشد. ما در این کشور اگر از یک شرکت آمریکایی دعوت کنیم به اینجا بیاید و چنین طرحی را اجرا کند از ناحیه افکار عمومی با مشکلات زیادی مواجه می‌شویم.» مطمئناً انتخاب کونوکو به‌جای، فرض بگیریم شرکت توتال فرانسه، برای طرح میدان نفتی سیری، دادن علامت موافق از طرف تهران به واشنگتن تلقی می‌شد و نشان از تمایل دولت ایران برای ایجاد یک پل ارتباطی بود که بلکه از این طریق مشکل‌هایی که از زمان وقوع انقلاب در سال ۱۹۷۹ در روابط میان دو کشور لاینحل به‌نظر می‌آید به‌تدریج حل شود. اعطای چنین قراردادی به یک شرکت آمریکایی بدون نظر مساعد آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معنوی ایران امکان‌پذیر نبود، زیرا به‌طور کلی ایشان به سیاست‌های آمریکا انتقاد دارد. افزون براین، این پیشنهاد به کونوکو و تلاش ایران برای پیوستن به کنسرسیوم نفتی آذربایجان با این هدف صورت گرفته بود که برای علایق متقابل ایران و آمریکا در جهت برقراری آشتی مجدد زمینه‌ای فراهم شود. در حالی که یا واشنگتن نتوانست این پیام را به‌خوبی درک کند یا به تأثیر استراتژیک دعوت تهران از کونوکو بی‌اعتنا بود. واکنش دولت کلینتون موجب شگفتی بیشتر ایران شد و انتقادات سخت ایران را برانگیخت.

در ۱۵ مارس سال ۱۹۹۵، یک روز قبل از آن که مجلس سنا طرح قانونی داماتو را بررسی کند، کلینتون برای گرفتن ابتکار عمل در دست خود، دستور اجرایی شماره‌ی ۱۲۹۷۵ را صادر کرد. به موجب این دستور، موارد زیر ممنوع شد:

الف) انعقاد و یا اجرای قرارداد توسط هر شخص آمریکایی، یا تأیید هر شخص آمریکایی برای عقد یا اجرای چنین قراردادی از سوی هر شخصیت حقوقی که در مالکیت یا اختیار شخص آمریکایی باشد برای ۱ ـ سرپرستی کلی و مسؤولیت

مدیریت برای توسعه منابع نفتی واقع در ایران یا ۲ـ ضمانت عملکرد شخص دیگر با چنین قراردادی؛
ب) انعقاد یا اجرای قرارداد توسط هر شخص آمریکایی، یا تأیید هر شخص آمریکایی برای عقد یا اجرای چنین قراردادی از سوی هر شخصیت حقوقی که در مالکیت یا اختیار شخص آمریکایی باشد برای ۱ ـ تأمین مالی توسعه‌ی منابع نفتی واقع شده در ایران، یا ۲ ـ تضمین عملکرد شخص دیگر با چنین قراردادی؛
ج) هر نوع معامله توسط هر شخص آمریکایی یا در قلمرو آمریکا که (ممنوعیت‌های ناشی از این دستور را) نادیده گیرد یا از آنها اجتناب کند یا قصد چنین کاری یا سعی در نقض ممنوعیت موضوع این دستورالعمل داشته باشد.

ممنوع کردن انعقاد قرارداد با ایران توسط کلینتون، آب پاکی را به روی قرارداد کونوکو ریخت. ایران سرانجام این طرح را به شرکت توتال واگذار کرد. تنها نتیجه‌ای که این ممنوعیت داشت، ضرر بازرگانی شرکت‌های آمریکایی بود و دولت کلینتون «فرصت به‌وجود آمده در فضای سیاسی» را از دست داد. این اقدام: ضربه‌ای آشکار به کسانی بود که در داخل دولت آمریکا و در سایر محافل از شیوه‌ی برخورد مساعد با ایران حمایت و سیاست مبتنی بر رفتارهای تند و سخت با ایران را رد می‌کردند و جالب اینجاست که بسیاری از آنان در ماه‌های بعد دیگر آفتابی نشده‌اند. آنچه که کونوکو برای واشنگتن انجام داد این بود که سرانجام باب گفتگوی سازنده با دولت ایران را برروی دولتمردان آمریکایی باز کند، اما دولت کلینتون به عوض آن که از این اقدام استقبال کند، در را محکم بر روی آنها بست.

در تاریخ ۱۶ مارس در جلسه استماع مجلس سنا درباره‌ی لایحه‌ی قانونی داماتو، دولت با این قانون مخالفت کرد و تحریم‌های منعطف‌تری را بر ایران توصیه کرد. پیتر تارنوف معاون امور سیاسی وزارت امور خارجه در این جلسه اعلام کرد که تحریم‌های همه‌جانبه درباره‌ی صادرات و صادرات مجدد بر ایران که از طرف داماتو پیشنهاد شده، موجب خشم متحدان آمریکا می‌شود و به شرکت‌های آمریکایی ضرر می‌زند، در حالی که تأثیر آن بر اقتصاد ایران بسیار کم است. تارنوف در نتیجه‌گیری از بحث خود گفت: «پیچیدگی‌هایی که در لوایحی که از این دست وجود دارد، ما را به این نتیجه می‌رساند

که در این مقطع نباید چنین اقدامی (پیشنهاد سناتور داماتو) را درپیش بگیریم» وی همچنین تأکید کرد که روابط تجاری با ایران اکنون «بیش از هر کشور دیگری در روی کره‌ی زمین» مهار شده است و شرکای تجاری آمریکا اراده‌ی سیاسی لازم برای تحمیل تدابیر سختی را ندارند که در طرح قانونی داماتو پیش‌بینی شده است.

جیمز پلاک، معاون پیشین وزیر امور خارجه‌ی آمریکا در اظهارات خود در برابر کمیته‌ی روابط خارجی سنا تأیید کرد که تحریم‌های یک‌جانبه عملاً هیچ تأثیری بر اقتصاد ایران نداشته است: «ممنوعیت تجاری با ایران تأثیر چندانی بر صادرات نفت خام این کشور نخواهد داشت... زیرا ایران می‌تواند بازار فروش دیگری پیدا کند و در این میان تنها شرکت‌های آمریکایی ضرر می‌کنند.»

دکتر پاتریک کلاسون، استاد ارشد در مؤسسه مطالعاتی ملی استراتژیک در همین جلسه استماع استدلال کرد که این تحریم‌ها می‌تواند «دست‌کم سالانه ده‌ها میلیون دلار» برای ایران هزینه داشته باشد و موجب بی‌اعتمادی در سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران شود. در عین حال، صرف برقراری این تحریم‌ها نمی‌تواند موجب سرنگونی حکومت ایران شود یا اینکه تغییری در سیاست‌های ضد غربی آن به وجود آورد.»

آرتور تی. دونی، معاون شرکت بیکر هاگز که از طرف شورای ملی تجارت خارجی که نمایندگی حدود ۵۰۰ شرکت صادراتی عمده‌ی آمریکا شامل بانک، شرکت‌های نفتی و کارخانه‌های تولید عمده ـ را دارد، اعلام کرد این تحریم‌ها تا آن اندازه در تغییر سیاست در ایران مؤثر است که اعتصاب غذای اعضای این کمیته!»

کنت تیمرمن، صاحب ماهنامه‌ی «ایران بریف» و طرفدار سیاست اسرائیل در سخت‌تر کردن تحریم‌های ایران، مدعو دیگر در جلسه‌ی استماعی مجلس سنا بود. وی خواستار برقراری تحریم‌های جدید بنابه دلایل استراتژیک بود و استدلال می‌کرد که طبق قوانین موجود مهار صادرات، ایران اجناسی را از آمریکا خریداری می‌کند که بتواند در مقاصد نظامی از آنها استفاده کند. وی گفت: «شرکت‌های آمریکایی در حال تغذیه حکومت ایران هستند و ما ابزار مؤثری نداریم که تضمین کند این شرکت‌ها فن‌آوری با کاربرد خطرناک نظامی در اختیار ایران قرار نمی‌دهند. دولت جلوی

هرگونه مهاری را می‌گیرد. تیمرمن، در اثبات ادعای خود فهرست اقلامی که شرکت‌های آمریکایی در سال ۱۹۹۳ به ایران صادر کرده‌اند و از وزارت بازرگانی یا نهادهای دیگر مجوزی نداشته‌اند به این شرح برشمرد: تاکسن‌ها، کشت‌های میکرواورگانیزم، توربین توربو جت، هواپیمای مجزا، موتور فشار بالاتر از ۲۵ کیلو بر نیوتن، پمپ‌های تخلیه هوا، دستگاه‌های مبدل هوا یا گاز به مایعات، دستگاه گریز از مرکز، قطعات دستگاه‌های گریز از مرکز، دستگاه‌های نگاه‌دارنده‌ی ابزار یا دربازکن‌های خودکار، تجهیزات جداسازی گاز، پرس‌های هیدورلیکی، دستگاه‌های شکل‌دهنده‌ی فلزات، مولدهای برق، طیف‌نما، طیف‌سنج برقی، دستگاه‌های دوربین گاما برای ردیابی تشعشات ایون، کوره‌های آزمایشگاهی، ماشین‌های توربین گاز، دستگاه مولد برق بالاتر از ۵۰۰۰ کیلووات، ماشین‌های ویژه متصل به ابزار، قطعات دستگاه‌های فلزکاری برای قطع لبه‌ی فلزات، دستگاه نوسان‌سنج اشعه‌ی کاتد.

تیمرمن با اشاره به فهرست خود ادعا کرد: «پرواضح است که بسیاری از این اقلام، کاربرد نظامی دارد و حتی برخی از آنها در تولید سلاح هسته‌ای، موشک بالستیک (قاره‌پیما) و جنگ‌افزار شیمیایی و بیولوژیکی استفاده می‌شود.»

بیل رینش، مسئول اداره‌ی صادرات در وزارت بازرگانی جواب محکمی به ادعاهای تیمرمن داد. وی این اتهامات را «نادرست و بی‌اساس» خواند و با تأکید گفت که کالاهای برشمرده‌ی تیمرمن در واقع غیرپیشرفته بوده و نیازی به اخذ مجوز نداشته است. رینش گفت که مورد به مورد کالاهای مذکور قبل از صدور بررسی شده و از نظر دولت آمریکا و متحدان آمریکا از کالاهای بدون کاربرد نظامی تشخیص داده شده است: اگر غیر از این بود، دولت آمریکا جلوی صادرات یا فروش این کالاها را به ایران می‌گرفت؛ مثلاً برخی از اقلامی که آقای تیمرمن ذکر می‌کنند از جمله قطعات دستگاه گریز از مرکز؛ در واقع این قطعات پمپ‌هایی است (که به‌طور معمول در بخش صنعت نفت استفاده دارد)، دستگاه‌های گریز از مرکز مهر و موم صنعتی دارد، ماشین‌های توربین گاز از نوعی است که در مولدهای برق استفاده می‌شود و نوسان‌نگار مورد اشاره آقای تیمرمن همان دستگاه‌هایی است که در تعیین اندازه، کاربرد عمومی دارد. اگر آقای تیمرمن شواهدی دال بر

اقدامات غیرقانونی در صادرات به ایران دارد وظیفه‌ی اوست که بلافاصله این موارد را به دفتر اجرای قانون وزارت بازرگانی گزارش دهد. اما ما تاکنون گزارشی در این باره دریافت نکرده‌ایم.

گرچه وزارت بازرگانی فهرست مورد ادعای تیمرمن را «نادرست و بی‌اساس» خواند، اما همین مطلب در گزارش «کمیته‌ی امور عمومی آمریکا و اسرائیل» مورخ ۲ آوریل درج شد که در حمایت از طرح قانونی داماتو به کنگره آمریکا منتشر شد.

درخواست داماتو برای گسترده‌تر کردن تحریم‌ها

در حالی که وزارت امور خارجه‌ی آمریکا طرفدار سخت‌تر شدن تحریم‌های ایران بود، وزارت‌های نیرو، بازرگانی و خزانه‌داری مخالف اینگونه اقدامات بودند و استدلال می‌کردند که برقراری تحریم‌ها به صورت یک‌جانبه مشکل است. بیل وایات، معاون وزارت نیرو در جلسه‌ای به تاریخ ۲۷ مارس با تولیدکنندگان تجهیزات نفتی اعلام کرد: «در بازار کنونی نفت، شما نمی‌توانید به صورت یک‌جانبه تحریم برقرار کنید.» زمانی که سناتور داماتو دریافت که دولت تمایل چندانی به برقراری تحریم کامل ایران ندارد و در مجلس سنا نیز اختلاف نظر وجود دارد، وی متن ملایم‌تری را تقدیم کرد که حصول به اجماع را در سنا ممکن سازد. سردمدار تحریم‌های ایران به این نتیجه رسید که «قانون تحریم همه‌جانبه‌ی ایران» مصوب سال ۱۹۹۵، چنان که باید و شاید همه‌جانبه و فراگیر نیست، زیرا معاملات شرکت‌های غیرآمریکایی را شامل نمی‌شود. به‌همین خاطر در ۲۷ مارس در حالی که هنوز بحث درباره‌ی طرح قانونی پیشین وی بحث‌ها ادامه داشت، داماتو با استفاده از مطالب مندرج در کتابچه‌ی «ایپک» به نام «طرح اقدام»، پیش‌نویس دیگری به نام «قانون تحریم‌های خارجی ایران» در سال ۱۹۹۵ تقدیم مجلس کرد. داماتو در معرفی طرح قانونی خود به همکارانش گفت که درست است طبق «قانون تحریم‌های همه‌جانبه‌ی ایران» این کشور به‌طور کامل تحریم شده است و «این اقدام واقعی خود را بر ایران داشته است، اما ما نباید از تأثیر روابط تجاری با ایران غافل بمانیم.» این طرح قانونی در صورت تصویب «هر شخص یا شرکت

خارجی را که وارد مناسبات بازرگانی از طریق صادرات کالا یا فن‌آوری به ایران شود، براساس تعاریف مندرج در قانون اداره‌ی صادرات مصوب سال ۱۹۷۹ تحریم می‌کند. به‌طور خلاصه، یک شرکت یا شخص خارجی باید بین تجارت با آمریکا و تجارت با ایران، یکی را انتخاب کند.»

داماتو برای متقاعدکردن همکاران خود، رویه‌های مختلفی را ذکر کرد که در گذشته به اوضاع مشابه وجود دارد از جمله: «قانون فراگیر علیه نژادپرستی (آپارتاید) که به رئیس جمهور این اختیار را می‌داد که واردات هر محصول یا خدمات یک کشور خارجی به آمریکا را مهار کند، اگر که آن کشور از تحریم‌های برقرار شده، بر آفریقای جنوبی بنابه آن قانون نفع می‌برد؛ مورد دیگر «قانون روابط خارجی» مصوب سال ۱۹۹٤ است که در برگیرنده‌ی «قانون منع اشاعه هسته‌ای» نیز هست و به موجب آن دولت آمریکا از معامله با هر شرکت در کشور ثالث منع می‌شود که به کشور دیگری برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای کمک کند؛ علاوه براین، تحریم‌های مندرج در «نظام مهار فن‌آوری موشکی» که به «قانون مهار صدور تسلیحات» و «قانون اداره‌ی صادرات» منضمم شده است، دولت آمریکا از صدور مجوز برای انتقال کالاهای مندرج در فهرست مهمات سازمان ملل یا فهرست فن‌آوری‌های دوگانه منع می‌شود و واردات این نوع محصولات را از شرکت‌های خارجی به آمریکا ممنوع می‌کند؛ «قانون مهار صدور تسلیحات» نیز ممنوعیت‌های مشابهی را درباره‌ی اشاعه‌ی تسلیحات شیمیایی و بیولوژیکی پیش‌بینی کرده است، در «قانون اشاعه نیافتن تسلیحاتی ایران ـ عراق» نیز به همین ترتیب ممنوعیت اقلامی که با هدف مقابله با بایکوت اسرائیل توسط اتحادیه‌ی عرب به صورت قانون درآمد، درج شده است.

طبق طرح قانونی داماتو «آمریکا هر شخص یا واحد خارجی را که به امر تجارت کالا یا فن‌آوری با ایران مبادرت کند» تحریم می‌کند. در واقع بر مبنای این طرح، دولت آمریکا نمی‌تواند با هر شخص یا واحدی که تحریم ایران را نادیده بگیرد، معامله کند یا این که «برای هر شخص یا واحد تحریم‌شده، مجوز صادراتی بدهد.»

گرچه این طرح قانونی که به مجلس سنا عرضه شد، حوزه‌ی وسیعی را می‌پوشاند،

اما طرح مشابهی از طرف آقای کینگ به مجلس نمایندگان عرضه شد که دامنه‌ی آن حتی وسیع‌تر از طرح داماتو بود و به موجب آن هر واحد خارجی که کالا یا خدمات نظامی یا اقلام با کاربرد دوگانه به فروش می‌رساند و نیز طرف‌هایی را که از ایران نفت یا گاز می‌خریدند، از واردات کالا یا خدمات به آمریکا ممنوع می‌ساخت. در این طرح قانونی آمده بود: «اشخاص (شرکت‌های) در تحریم از واردات هر نوع کالا به آمریکا منع می‌شوند.» لوایح تقدیمی داماتو و کینگ در واقع می‌خواست «شرکت‌های اروپایی و ژاپنی را به یک انتخاب مخیر کند یا تجارت با آمریکا یا تجارت با ایران.»

در حالی که برخی از اعضای مجلس سنا از سخت‌تر شدن تحریم ایران استقبال می‌کردند، (ایپک) در ۲ آوریل، آشکارا از لوایح قانونی داماتو و کینگ حمایت و جزوه‌ی کمیته‌ای به نام «طرح اقدام» را توزیع کرد، به این امید که آمریکا هر کشوری را که با ایران تجارت کند، تحریم کند. برای جلب حمایت بیشتر کنگره در این طرح بیش از دوبار به نقل از وارن کریستوفر وزیر امور خارجه‌ی آمریکا آمده بود که «ایران یک کشور یاغی است و در اقدامات شوم در سراسر خاورمیانه و جهان دست دارد.» نیل ام. شیر، مدیر اجرایی «ایپک» در معرفی کتابچه‌ی «طرح اقدام» اعلام کرد که «لغو قرارداد شرکت کونوکو با ایران یک تحول مطلوب است، اما کافی نیست و ما باید و می‌توانیم بیش از این اقدام کنیم. دو کار باید صورت گیرد:

۱) تحریم همه‌جانبه‌ی تجارت آمریکا با ایران؛

۲) ممانعت از تجارت شرکت‌های اروپایی و ژاپنی با تجارت با ایران.»

برای حصول به این اهداف و خاتمه دادن به حمایت‌های شرکت‌های عمده به ایران، این طرح قانونی از طرف سناتور آلفانسو داماتو به مجلس سنا و پیتر کینگ به مجلس نمایندگان تقدیم شده است.»

در گزارش «ایپک» آمده بود: «آمریکا نمی‌تواند به تنهایی در این کار موفق شود، مگر آن که شرکت‌هایی که در خارج از ایران تجارت دارند، از این کار منع شوند. اگر شرکت‌های نفتی با شرکت‌های آمریکایی در تحریم ایران مشارکت و همکاری نکنند، نمی‌توان انتظار داشت امر تحریم دستاوردی داشته باشد. ما نباید اجازه دهیم که بر

میزان تجارت مهار نشده با ایران که اکنون وجود دارد، افزوده شود.»
«ایپک» و داماتو یک هدف را دنبال می‌کردند و آن عبارت بود از:
۱) منع کامل تجارت آمریکا با ایران؛
۲) ایجاد مانع در برابر تجارت کشورهای ثالث و کمک مالی این کشورها به ایران؛
۳) ممانعت از حمایت‌های مالی چند جانبه از ایران؛ به‌ویژه کمک‌های مالی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول»

در «طرح اقدام» فهرستی از شرکت‌های اروپایی و ژاپنی و شعبات این شرکت‌ها در آمریکا هدف قرار گرفتند و به‌ویژه تأکید داشت که شرکتی که جانشین شرکت کونوکو در معامله با ایران شده است، باید تحریم شود.

یک گروه ذی‌نفوذ یهودی که فعالانه از طرح قانونی داماتو حمایت می‌کرد، «مؤسسه‌ی یهودی امور امنیت ملی» بود. هیأت مدیریه مؤسسه که شامل شخصیت‌های برجسته‌ای چون جین کرک پاتریک، جیم ولسی، دیک چینی و جین رستوو می‌شدند، در ۱۰ آوریل قطعنامه‌ای را گذراندند که در آن آمده بود:

با توجه به ادامه‌ی نقض حقوق بشر در داخل و در خارج توسط ایران، حمایت ایران از تروریسم بین‌المللی و تلاش مستمر ایران برای تحصیل سلاح‌های هسته‌ای؛ و با عنایت به این که تحریم ایران برای آن که مؤثر باشد باید از حمایت بین‌المللی برخوردار باشد: هیأت مدیره مؤسسه‌ی یهودی امور امنیت بین‌المللی:
۱ ـ از کنگره می‌خواهد که طرح قانونی (S277) و (S266) را تصویب کند که با هدف برقراری تحریم بین‌المللی علیه ایران تدوین شده است.
۲ ـ از آقای کلینتون رئیس جمهور می‌خواهد از همه توان دیپلماسی خود برای اجرای مقررات پیش‌بینی شده در این قانون برای جلب همکاری دیگر شرکای خارجی استفاده کند.

«مؤسسه یهودی امور امنیت ملی» در اکتبر سال ۱۹۹٤ نیز از دولت کلینتون خواسته بود که گامی فراتر از مهار دوگانه بردارد و «در مخالفت‌های شعاری خود که سیاست‌های ایران دندان‌های تیزی اضافه کند و فعالانه خواستار همکاری و مشارکت دیگر کشورها در پیشبرد خط مشی ممنوعیت فعالیت‌های مالی و فن‌آوری با ایران

شود.»

چنانچه طرح‌های قانونی داماتو آنگونه که تقدیم شده بود، جنبه‌ی قانونی پیدا می‌کرد، تحریم‌ها کاربرد فراسرزمینی پیدا می‌کرد که بی‌سابقه بود و متحدان آمریکا را با مشکلات بی‌شمار مواجه می‌ساخت. کشورهای غربی مدت‌های مدید در برابر چالش منافع اقتصادی خود و دخالت در تجارت بین‌الملل مقاومت کرده بودند. به‌رغم این حقیقت که مناسبات اقتصادی و سیاسی غرب به‌طور فزاینده‌ای به‌هم گره خورده است، اما واکنش طبیعی در مواجهه با دخالت‌های خارجی این است که از منافع ملی محافظت شود. بدون همکاری اروپاییان و ژاپنی‌ها بعید به‌نظر می‌رسید تحریم ایران به نتیجه برسد و اهدافی که داماتو به دنبال آن بود، محقق شود.

اینگونه لوایح قانونی پیامدهای ناخوشایند دیگری برای آمریکا داشت. گری سیک، مشاور پیشین امنیت ملی سه رئیس جمهور آمریکا، چهار پیامد را به‌شرح زیر پیش‌بینی کرد:

اول آن‌که اگر به این لوایح به صورت ظاهری نگریسته شود، به‌نظر می‌رسد برای اجرای آنها به یک ساختار اداری اساسی نیاز است.

دوم آن‌که بسیاری از مفاد این لوایح نتایج مشخصی نخواهد داشت و فقط بر حجم کتاب‌ها اضافه می‌کند و به راحتی به فراموشی سپرده می‌شود و تنها زمانی به کار گرفته می‌شود که یک مأمور گمرک بخواهد خشم خود را بر یک تاجر بیچاره با توسل به این قوانین توجیه کند.

سوم آن‌که کولاکی از معافیت‌های ریاست جمهوری درباره‌ی موضوعات کوچک و بزرگ بر سر روند عادی تجارت و جهانگردی فرو می‌بارد و سرانجام این جزئیات کم‌اهمیت قانونی سر از دادگاه‌ها درمی‌آورد.

و آخر آن‌که وکلای شرکت‌های تجاری که همواره می‌خواهند برای فرار از قوانین راهی پیچیده پیدا کنند، برای جلب رضایت دادستان‌های طماع به ارتشاء و کارهایی از این قبیل روی می‌آورند.

کلینتون سخنان سناتور ویلیام فول برایت، رئیس کمیته‌ی روابط خارجی سنا را به یاد می‌آورد که در برنامه‌ی تلویزیونی سی‌بی‌اس با نام «در برابر ملت» در اکتبر سال

۱۹۷۳ اعلام کرد که مجلس سنای آمریکا «مطیع» سیاست‌های اسرائیل است و «اسرائیلی‌ها خط مشی کنگره به‌ویژه مجلس سنا را تعیین می‌کنند... هر موضوعی را که اسرائیلی‌ها در سنا بخواهند... می‌توانند با ۷۵ الی ۸۰ رأی به دست آورند.» وی می‌دانست که این ارزیابی همچنان به قوت خود باقی است و چنانچه خود را با خواست‌های مطروحه در کتابچه‌ی «طرح اقدام» وفق ندهد، ادامه حضور خود در کاخ سفید را با خطر مواجه می‌سازد. کلینتون که از «ایپک» و داماتو هراس داشت تصمیم گرفت وارد عمل شود.

بنابراین، برحسب تصادف نبود که کلینتون در ۳۰ آوریل سال ۱۹۹۵ در حالی که عرقچین یهودی بر سر داشت، با حضور در میهمانی «کنگره‌ی جهانی یهود» در نیویورک اعلام کرد:

> ایران در روند صلح خاورمیانه مشکل ایجاد می‌کند. از آغاز روی کارآمدن دولت من، ما تلاش کرده‌ایم در برابر حمایت ایران از تروریسم بین‌الملل به‌ویژه حمایت این کشور از گروه‌های خشن مخالف صلح خاورمیانه اقدام کنیم. در عین حال ما سعی کرده‌ایم مانع دستیابی ایران به سلاح‌های کشتار جمعی شویم که از این طریق همسایگان خود بلکه کل منطقه و دنیا را تهدید نکند. من رسماً اعلام می‌کنم که ما کلیه‌ی روابط تجاری و سرمایه‌گذاری با ایران را قطع می‌کنیم و کلیه فعالیت‌های اقتصادی بین دو کشور را به حالت تعلیق درمی‌آوریم. برقراری تحریم اقدامی نیست که راحت با آن برخورد کنم، بلکه من متقاعد شده‌ام که این اقدام کارآمدترین شیوه‌ای است که کشور ما می‌تواند از این طریق مانع انگیزه‌ی ایران در اکتساب سلاح‌های مخرب و حمایت از تروریسم شود. من قصد دارم هفته‌ی آینده دستورالعملی صادر کنم که نه تنها شامل بخش انرژی می‌شود، بلکه کلیه‌ی صادرات آمریکا به ایران و هرگونه سرمایه‌گذاری شرکت‌های آمریکایی و شعبات این شرکت‌ها را ممنوع می‌کند.

بدین‌ترتیب در واقع اقدام اول در «طرح اقدام» پیشنهادی «ایپک» جامه‌ی عمل پوشید.

کلینتون در همین سخنرانی مخالخت خود را با لوایح داماتو اعلام کرد و گفت: «باید به اطلاع شما برسانم که من مخالف پیشنهادهایی هستم که خواهان تحریم شرکت‌های

خارجی هستند که با ایران روابط تجاری دارند. من موافق این کار نیستم. فکر می‌کنم که این تصمیم بی‌سبب متحدان ما را ناراحت می‌کند، در صورتی که ما اکنون به همکاری دوستانمان نیازمند هستیم.» آنچه که کلینتون مخالف آن بود در واقع اقدام دوم در «طرح اقدام» ایپک بود که بعد از ۱۵ ماه مقاومت سرانجام مجبور شد، در مبارزه‌ی انتخاباتی خود در سال ۱۹۹۶ آن را بپذیرد که موجبات نارضایتی داماتو فراهم نشود و رأی یهودیان آمریکا را برای خود داشته باشد.

هدف کلینتون در برقراری تحریم‌های جدید بر ایران این بود که مانع تلاش‌های کنگره در تصویب طرح قانونی داماتو شود. حرکتی که با استقبال خوب کنگره مواجه شده بود. سناتور جان مک‌کین، جمهوری‌خواه از ایالات آریزونا گفت: من از رئیس جمهور تشکر می‌کنم که اسناد مربوط به خریدهای تسلیحاتی ایران در سال‌های گذشته را عرض کرد. «ایشان کار درستی کرد و من به هر صورت ممکن از وی حمایت می‌کنم. مطمئناً نباید در اوضاع کنونی درباره‌ی طرح قانونی داماتو اقدامی صورت گیرد.» داماتو این تصمیم را «اولین گام سازنده» ذکر کرد. در عین حال افزود که گام بعدی جلب همکاری دیگر کشورها خواهد بود.

در اول ماه مه، یک روز بعد از این‌که کلینتون اعلام کرد می‌خواهد «کلیه‌ی روابط تجاری و سرمایه‌گذاری با ایران را قطع کند» وارن کریستوفر وزیر امور خارجه‌ی آمریکا که هیچ فرصتی را برای محکوم کردن ایران از دست نمی‌داد، در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی، موضع واشنگتن را تشریح کرد و بار دیگر ایران را یک کشور «یاغی» خواند. وی گفت که «رفتار نکوهش‌بار ایران تغییر نکرده است» و با یادآوری نگرانی عمده‌ی آمریکا ادامه داد:

اول آن که ایران در رأس حمایت از تروریسم در جهان قرار دارد. دوم آن‌که ایران از طریق حمایت از گروه‌های تروریست، می‌خواهد در برابر روند صلح خاورمیانه مانع ایجاد کند. و سوم آن‌که ایران تهدید عمده در اشاعه‌ی سلاح‌های هسته‌ای است و در دستیابی به این سلاح‌ها مصمم است.

حمایت ایران از تروریسم بین‌المللی جنبه‌ی افراط به‌خود گرفته است. ایران از

اقدامات خشونت‌آمیز در خاورمیانه از جمله لبنان، اسرائیل، مصر، ترکیه، الجزایر و اکنون در غزه حمایت می‌کند. فعالیت‌های تروریستی ایران به دیگر نقاط دنیا نیز گسترش پیدا کرده است و آفریقا، آمریکای لاتین، آسیا و اروپا را دربرگرفته است. ارزیابی ما این است که ایران تاکنون با بحران اقتصادی سختی دست و پنجه نرم می‌کند، اما صدها میلیون دلار به گروه‌های نژادی کمک تسلیحاتی، تجهیزاتی، آموزش نظامی و مالی می‌کند. ایران عمده‌ترین پشتیبان تروریست‌هایی است که می‌خواهند روند صلح اعراب و اسرائیل را از مسیر خود خارج کنند. حماس، جهاد اسلامی، حزب‌الله، جبهه‌ی خلق احمد جبرئیل از جمله سازمان‌هایی هستند که از کمک مالی، آموزش نظامی و حمایت سیاسی ایران برخوردارند و رد پای آنها در کشتارهای «بیت لید» تا بوئنوس آیرس دیده می‌شود. ما نباید اجازه دهیم که حکومتی با این سوابق به آسانی به سلاح‌های هسته‌ای دست یابد. ما از منابع مختلف اطلاع داریم که ایران از اواسط دهه‌ی ۱۹۸۰، ساختار لازم را برای توسعه سلاح‌های هسته‌ای فراهم کرده است. ما می‌دانیم که ایران درصدد کسب توانایی تولید پلوتونیوم و اورانیوم غنی شده است که هر دوی این مواد برای تولید بمب هسته‌ای کاربرد دارد. ایران سال‌ها است که تلاش می‌کند راکتورهای سنگین تحقیقات آب خریداری کند که بیشتر مناسب تولید پلوتونیوم برای سلاح‌های هسته‌ای است تا تولید برق. ما می‌دانیم که ایران منابع خود را برای تحصیل فن‌آوری‌های غنی‌سازی اورانیوم اختصاص می‌دهد که برای تولید گاز از طریق نیروی گریز از مرکز کاربرد دارد. اگر جامعه‌ی بین‌الملل از موضع محکم مقابل این تلاش‌ها نایستد، ایران به اهداف خود نائل خواهد شد. این‌که چه زمانی این اتفاق خواهد افتاد، کسی نمی‌تواند با اطمینان پیش‌بینی کند، اما آنچه که ما می‌دانیم این است که اگر کمک خارجی اساسی دریافت کند، می‌تواند زودتر به سلاح‌های هسته‌ای دست یابد. نباید درباره‌ی سوابق اثبات‌شده تروریستی و جاه‌طلبی‌های متجاسرانه ایران شک و تردیدی به خود راه داد. بایستی با افزایش فشارهای بین‌المللی ایران را وادار کنیم در سیاست‌های خود تجدید نظر کند. این دقیقاً همان هدفی است که دستورالعمل رئیس‌جمهور دنبال می‌کند. ایشان با این کار می‌خواهد به دوست و دشمن، پیام

خدشه‌ناپذیری را الغاء کند. این پیام این است که: ما اقدامات ایران را یک تهدید عمده به منافع آمریکا و جامعه‌ی بین‌المللی می‌دانیم و مصمم هستیم در مقابل آن بایستیم.

کریستوفر با اشاره به سخنان ناخوشایند هلموت کوهل در کنفرانس مطبوعاتی مشترک در ۹ فوریه که در آن صدراعظم آلمان اعلام کرد کشورش روابط اقتصادی خود را با ایران قطع کرده است، اما شرکت‌های نفتی آمریکا یک‌چهارم نفت ایران را می‌خرند، ادامه داد: در ماه‌های اخیر کشورهای دیگر از روابط اقتصادی ایران و آمریکا یاد می‌کنند، هرچند بسیار محدود و مهار شده است. آنها این روابط را بهانه‌ای قرار داده‌اند تا مناسبات گسترده‌ی تجاری خود با ایران را توجیه کنند. این تصمیم رئیس‌جمهور به‌طور کلی این بهانه را از دست آنها می‌گیرد. اکنون آمریکا می‌تواند در قوی‌ترین موضع ممکن دیگران را ترغیب کند همین تدابیر را به کار گیرند.

تحریم‌های جدید

کلینتون در ٦ مه سال ۱۹۹۵، با استفاده از اختیارات خود براساس قانون اساسی و «قانون اختیارات اقتصادی اضطراری بین‌المللی»، «قانون وضعیت اضطراری ملی» و «قانون همکاری در زمینه‌ی امنیت و توسعه‌ی بین‌المللی» مصوب سال ۱۹۸۵، دستور اجرایی به شماره‌ی ۱۲۹۵۹ را مبنی بر قطع هرگونه فعالیت تجاری و سرمایه‌گذاری در ایران صادر کرد. کلینتون در این‌باره اعلام کرد:

ایران همچنان به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهد که موجب تهدید صلح و امنیت همه کشورها است. من اقدامات بیشتری را کردم تا واکنشی باشد به ادامه‌ی حمایت ایران از تروریسم بین‌المللی از جمله ایجاد اخلال در روند صلح خاورمیانه و تشدید تلاش در تحصیل سلاح‌های تخریب جمعی.

این دستور اجرایی موارد زیر را ممنوع کرد:

- واردکردن هر نوع کالا یا خدمات از ایران یا تأمین مالی برای ورود چنین کالاها یا خدماتی...
- صادرات هر نوع کالا یا فن‌آوری از طرف آمریکا به ایران یا هر واحد در تملک یا

در اختیار دولت ایران یا تأمین مالی برای چنین صادراتی...

● صادرات مجدد هر نوع کالا یا فن‌آوری صادر شده از آمریکا به ایران، دولت ایران، یا هر واحد در تملک یا در اختیار دولت ایران، که صادرات آن به ایران مستلزم مجوز صادراتی است که طبق مقررات آمریکا بلافاصله قبل از صدور این دستور در حال اجرا است، به‌جز درباره‌ی کالاهایی که:

۱ ـ خارج از آمریکا تغییر شکل چشمگیری یافته باشد، یا

۲ ـ خارج از آمریکا در محصول دیگری ادغام شده و کمتر از ۱۰ درصد ارزش محصول صادر شده از کشور ثالث را تشکیل دهد...

● هر معامله‌ای، از جمله خرید، فروش، حمل و نقل، تعویض، تأمین مالی یا واسطه‌گری مربوط به کالا یا خدمات ایرانی یا در تملک یا در اختیار دولت ایران توسط هر شخص آمریکایی...

● هر نوع سرمایه‌گذاری جدید اشخاص آمریکایی در ایران یا در دارایی در تملک یا در اختیار دولت ایران...

● تصویب یا تسهیل انعقاد یا اجرای یک معامله یا قرارداد اشخاص آمریکایی یا هر واحد در تملک یا در اختیار اشخاص آمریکایی با ایران.

● هر معامله‌ی شخص آمریکایی یا درون آمریکا که از هر یک از ممنوعیت‌های مقرر در این فرمان طفره رفته یا اجتناب کند یا به منظور طفره رفتن یا اجتناب کردن از این ممنوعیت‌ها باشد یا سعی در تخلف از این ممنوعیت‌ها کند.

در این دستورالعمل اجرایی واژه‌ی «اشخاص آمریکایی» به معنی «هر شهروند آمریکا، افراد خارجی مقیم دائم، واحد سازماندهی شده در قوانین آمریکا (از جمله شعبه‌های خارجی) یا هر شخصی در آمریکا است.»

قلمرو کلیه‌ی تحریم‌های مندرج در این دستورالعمل اجرایی یا براساس اصل سرزمینی بود؛ یعنی واردات و صادرات به، یا از آمریکا یا براساس اصل تابعیت یعنی معاملات توسط یک شخص آمریکایی.

واژه‌ی «سرمایه‌گذاری جدید» شامل پرداخت وام یا سایر اشکال تسهیلات اعتباری نیز می‌شد.

تاریخ و زمان نافذ شدن دستورالعمل مذکور برای ساعت ۱۲ و یک‌دقیقه بامداد، هفتم مه سال ۱۹۹۵ به وقت شرق آمریکا اعلام شد. گرچه در این دستورالعمل درباره‌ی حفظ قراردادهای درازمدت مطلبی نیامده بود، اما به شرکت‌های آمریکایی در معاملاتی که قرارداد آنها قبل از تاریخ صدور دستورالعمل منعقد شده بود، سی روز مهلت داده شد که تعهدات خود را به انجام برسانند. «دفتر مهار دارایی‌های خارجی» این مهلت را از ۳۰ به ۹۰ روز یعنی تا اوت تمدید کرد.

کلینتون در نامه‌ای خطاب به رئیس مجلس نمایندگان و رئیس مجلس سنا به انضمام دستور اجرایی فوق موارد زیر را از تحریم‌های جدید استثناء کرد:

- معاملاتی که توسط اشخاص در قلمرو آمریکا در ارتباط با دیوان داوری دعاوی ایران ـ آمریکا که متعاقب موافقت‌نامه‌های الجزایر تشکیل شده و دیگر تعهدات بین‌المللی دولت آمریکا صورت گیرد؛
- صادرات محصولات کشاورزی براساس بخش ۵۷۱۲۰ از ماده‌ی هفتم قانون آمریکا؛
- معاملات پایاپای نفت خام از دریای خزر با نفت خام ایران برای تأمین طرح‌های انرژی در آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان.

برخلاف تحریم‌های ایران در سال ۱۹۷۹، اقدامات جدید شامل مسدود کردن دارایی‌های ایران در آمریکا نشد. دارایی‌های ایران که در سال ۱۹۷۹ مسدود شده بود، بعد از موافقت‌نامه‌ی الجزایر در سال ۱۹۸۱ آزاد شد و بحران گروگان‌گیری خاتمه یافت. در صورتی که در دستورالعمل رئیس جمهور عرضه‌ی خدمات مالی به ایران ممنوع شد و این مستقیماً بر عملکرد بانک‌های آمریکایی در ارتباط با حساب‌های ایران تأثیر می‌گذاشت.

مقرر شد «دفتر خزانه‌داری» ـ که مجوزهای عمومی را صادر می‌کند ـ تحریم‌های جدید را به اجرا گذارد.

با دستورالعمل رئیس جمهور، کینگ و داماتو موافقت کردند که لوایح قانونی خود را موقتاً از دستور کار کنگره خارج سازند به شرط آن‌که دولت کلینتون متعهد شود در

اجلاس سران گروه هفت کشور صنعتی تلاش کند که حمایت متحدان آمریکا را برای برقراری تحریم‌های چند جانبه به دست آورد. این اجلاس از ۱۵ الی ۱۷ ژوئن سال ۱۹۹۵ در شهر هالیفاکس واقع در منطقه‌ی نوااسکونیا برگزار شد، اما تلاش‌های سیاسی دولت آمریکا به نتیجه محسوسی نرسید.

«دفتر خزانه‌داری» قبل از تعیین مقررات مربوط به دستور اجرایی شماره‌ی ۱۲۹۵۹، ۱۲ مجوز عمومی برای معاملاتی صادر کرد که مشمول این دستور می‌شدند. مجوزهای عمومی بعداً در «مقررات معاملات با ایران» ملحوظ شد. افزون براین، دفتر مذکور دو اطلاعیه عمومی صادر کرد. یک اطلاعیه به تاریخ ۱۴ ژوئن درباره‌ی قراردادهای قبل از ۷ ماه مه که به شرکت‌های آمریکایی مهلت می‌داد تا تاریخ ۶ اوت تعهدات خود را اجرا کنند. اطلاعیه‌ی دوم در تاریخ ۱۴ ژوئیه صادر شد و به بانک‌های ایران در آمریکا مهلت داد تا ۲۹ دسامبر تعهدات خود با صادرکنندگان آمریکایی در خصوص با اسناد اعتباری صادر شده تا قبل از ۶ ژوئن را به انجام برسانند.

مجوز عمومی شماره‌ی ۱ (به تاریخ ۱۹ مه سال ۱۹۹۵) با عنون «سی روز مهلت معاملات تجاری مربوط به ایران منعقد شده، قبل از ۷ ماه مه سال ۱۹۹۵» سی روز مهلت برای تکمیل کلیه معاملات تجاری مربوط به ایران قبل از نافذ شدن دستور مورخ ۷ مه سال ۱۹۹۵ درنظر می‌گیرد. (CFR 560.515)

مجوز عمومی شماره‌ی ۲ (به تاریخ ۱ ژوئن سال ۱۹۹۵) با عنوان «پرداخت‌ها تصفیه‌ی دلاری معاملات مربوط به ایران» مؤسسات بانکی آمریکا را درباره‌ی چگونگی نقل و انتقالات پولی حساب‌هایشان خود راهنمایی می‌کرد که مربوط به حساب‌های دولت ایران، واحدها و اشخاص متعلق به ایران نباشد. این مجوز همچنین انتقال پول به دولت ایران و واحدهای تابعه‌ی آن را از بابت معامله‌هایی که مشمول ممنوعیت نمی‌شود، ممکن می‌سازد. مثل پرداخت هزینه‌های حمل کالاهای اهدایی یا مایملک خانوادگی و غیره. (CFR 560.516)

مجوز عمومی شماره‌ی ۳ (به‌تاریخ ۱ ژوئن سال ۱۹۹۵) با عنوان صدور خدمات حساب‌های بانکی ایران نزد مؤسسات مالی آمریکا در خصوص عملیات حساب‌های

بانکی دولت ایران، واحدها و اشخاص در تابعیت ایران است که نزد مؤسسات بانکی آمریکا حساب دارند. این مجوز یک ضمیمه دارد که در آن فهرست بانک‌های وابسته به دولت ایران در داخل و خارج از ایران آمده است. (CFR 560.517)

مجوز عمومی شماره‌ی ٤ (به تاریخ ۱۳ ژوئن سال ۱۹۹۵) با عنوان «معاملات با منشأ ایرانی و دارای دولت ایران» معاملات داخلی کالا و خدمات با منشأ ایرانی را مجاز می‌کند به شرط آن که به آمریکا وارد نشده باشد و این معاملات قبل از ٦ اوت سال ۱۹۹۵ در خارج از آمریکا صورت گرفته باشد. (CFR 560.518)

مجوز عمومی شماره‌ی ۵ (به تاریخ ١٤ ژوئن سال ۱۹۹۵) با عنوان «صادرات و واردات اطلاعات و مطالب نشریات» تعریفی از مطالب نشریات به دست می‌دهد و راهنمایی لازم برای صادرات و واردات اطلاعات و نشریات و معاملات مالی مربوط به آن عرضه می‌کند. (CFR 560.520)

مجوز عمومی شماره‌ی ٦ (به تاریخ ١٤ ژوئن سال ۱۹۹۵) با عنوان «پست سیاسی» صادرات و واردات پست‌های سیاسی و محتوای آنها از آمریکا به ایران و از ایران به آمریکا را مجاز می‌دارد. (CFR 560.521)

مجوز عمومی شماره‌ی ۷ (به تاریخ ١٤ ژوئن سال ۱۹۹۵) با عنوان «خط مشی مربوط به دفاتر خبرگزاری‌ها» به سازمان‌های رسانه‌ای آمریکا با کسب مجوز ویژه اجازه می‌دهد که دفاتر خبری در ایران ایجاد کنند و ایران نیز متقابلاً دفاتر خبرگزاری در آمریکا داشته باشد. (CFR 560.519)

مجوز عمومی شماره‌ی ۸ (به تاریخ ١٤ ژوئن سال ۱۹۹۵) با عنوان «صادرات محصولات کشاورزی» صادرکنندگان آمریکایی را مجاز می‌کند که تا ۲ فوریه سال ۱۹۹٦ محصولات کشاورزی مربوط به قراردادهایی را صادر کنند که تا ۷ مه سال ۱۹۹۵ منعقد شده است. (CFR 560.520)

مجوز عمومی شماره‌ی ۹ (به تاریخ ١٤ ژوئن سال ۱۹۹۵) با عنوان «نمایندگی‌های دولت ایران در آمریکا» به نمایندگی ایران نزد سازمان ملل متحد و بخش حفاظت منافع ایران اجازه می‌دهد که کالا و خدمات به ایران یا از ایران صادر و وارد کنند به شرط

آنکه این کالا یا خدمات در اقتضای وظایف رسمی‌شان باشد. (CFR 560.512)

مجوز عمومی شماره‌ی ۱۰ (به تاریخ ۲۲ ژوئن سال ۱۹۹۵) با عنوان «معاملات مربوط به حل و فصل اختلافات مابین آمریکا یا اتباع آمریکایی با دولت ایران» صادرات و واردات کالا، فن‌آوری و خدمات به ایران یا از ایران در ارتباط با حل و فصل پرونده‌های دیوان داوری دعاوی ایران و آمریکا، محاکم بین‌المللی یا احکام دادگاه‌های آمریکا را مجاز می‌کند. (CFR 560.510)

مجوز عمومی شماره‌ی ۱۱ (به تاریخ ۲۱ ژوئیه سال ۱۹۹۵) با عنوان «صادرات لوازم منزل و وسایل شخصی به ایران» به اشخاصی که آمریکا را به مقصد ایران ترک می‌کنند، مجاز می‌دارد که لوازم منزل و وسایل شخصی خود که مصرف خانوادگی دارد به ایران صادر کنند. (CFR 560.524)

مجوز عمومی شماره‌ی ۱۲ (به تاریخ ۲۱ ژوئیه‌ی سال ۱۹۹۵) با عنوان «صادرات خدمات حقوقی» در خصوص خدمات حقوقی، نمایندگی حقوقی دولت ایران و مشاوران حقوقی در ایران است. (CFR 560.525)

مقررات معاملات با ایران

در ۱۱ سپتامبر سال ۱۹۹۵، دفتر خزانه‌داری، بعد از ٤ ماه تأخیر، مقررات مبادلات مربوط به ایران را صادر کرد. این مقررات در اجرای دستورالعمل شماره‌ی ۱۲۹۷۵ مورخ ۱۵ مارس که به موجب آن مشارکت آمریکا در توسعه منابع نفتی ایران منع شد و دستور شماره‌ی ۱۲۹۵۹ مورخ ٦ ماه مه که تحریم‌های ایران به‌طور اساسی سخت شد، انتشار یافت. مقررات جدید، مقررات پیشین مبادلات ایران براساس دستور اجرایی ریگان رئیس جمهور آمریکا به شماره‌ی ۱۲٦۱۳ مورخ ۲۹ اکتبر سال ۱۹۸۹ را اصلاح کرد. «مقررات معاملات مربوط به ایران» برخی جنبه‌های مبهم در دستورالعمل مذکور را تشریح و روشن کرد.

تعاریف عمومی

در مقررات معاملات مربوط به ایران به شماره‌ی ۳۰۳، ۵۶۰ واژه‌ی «ایران» و «ایرانی» اینگونه تعریف شده است:

قلمرو ایران یا هر قلمرو یا منطقه‌ی دریایی از جمله مناطق اقتصادی حراست شده، و فلات قاره که دولت ایران بر آنها ادعای حاکمیت، حق حاکمیت یا صلاحیت قضایی داشته باشد، مشروط بر آن که دولت ایران عملاً سلطه‌ی جزئی یا کلی بر آنها اعمال کرده یا طبق ترتیبات بین‌المللی از فعالیت‌های اقتصادی آن مناطق منفعت به دست آورد. واژه‌ی «ایرانیان» به معنی چیزی است که به ایران تعلق دارد به‌گونه‌ای که در این بخش تعریف شده است. دولت ایران شامل موارد زیر می‌شود:

الف) حکومت و دولت ایران و نیز کلیه تقسیمات سیاسی، کارگزاری‌ها، مؤسسات متعلق به آن؛

ب) هر واحد متعلق یا در اختیار مستقیم یا غیرمستقیم دولت ایران؛

ج) هر شخصی که دلایل لازم حاکی از آن است که از زمان لازم‌الاجرا شدن این مقررات مستقیم یا غیرمستقیم به نفع یا از طرف (حکومت و دولت ایران) عمل می‌کند.

د) هر شخص یا سازمانی که از سوی وزیر خزانه‌داری مشمول موارد مذکور در بند (الف) تا (ج) می‌شود.

واژه‌ی «کالا یا خدمات با منشأ ایرانی» در مقررات شماره‌ی ۳۰۶، ۵۰۶ اینگونه تعریف شده است:

۱) کالاهایی که در ایران رشد، تولید، ساخته، مشتق یا پرداخته شده است؛

۲) کالاهایی که وارد تجارت ایران شده است؛

۳) خدماتی که در ایران یا توسط دولت ایران اجرا می‌شود.

واژه‌ی «خدمات با منشأ ایرانی» شامل خدمات زیر می‌شود:

۱) خدمات سیاسی و کنسولی که توسط یا از طرف دولت ایران انجام می‌شود؛

۲) خدمات سیاسی و کنسولی که توسط یا از طرف دولت آمریکا انجام می‌شود؛

۳) خدماتی که در آمریکا از طرف اتباع ایرانی مقیم آمریکا عرضه می‌شود.

«شخص آمریکا» در کلیه مقررات مربوط به دارایی‌های خارجی عبارت است از:

«هر شهروند آمریکا، افراد خارجی مقیم دائم، واحد سازماندهی شده در قوانین آمریکا (از جمله شعبه‌های خارجی) یا هر شخصی در آمریکا است.»

منظور از واژه‌ی «اخبار یا مدارک نشریات خبری» عبارت است از «نشریات، فیلم، پوستر، عکس‌های ضبط شده، عکس، میکروفیلم، میکروفیش، نوار، لوح‌های فشرده، سی دی رام، آثار هنری و تلکس» به شرط آن‌که این اقلام جزو اقلام ممنوع از طرف وزارت بازرگانی بنابه ملاحظات سیاست خارجی یا امنیت ملی نباشد.

منظور از «واحد متعلق یا در اختیار ایران» عبارت است از «هر نوع شراکت، شرکت، مؤسسه یا سازمانی که اساساً دولت ایران صاحب عمده‌ی منفعت آن باشد یا هر واحدی که در اختیار دولت ایران باشد.»

منظور از واژه‌ی «واحد» «هر نوع شراکت، شرکت، تراست، شرکت سهامی، مؤسسه یا سازمان است.»

مقررات شماره‌ی ۳۰۴، ۵۶۰ مقرر می‌دارد که وزیر خزانه‌داری ممکن است هر شخص یا واحدی را در تعریف «دولت ایران» لحاظ کند. تأثیر لحاظ شدن به عنوان واحد متعلق به دولت ایران یا در اختیار دولت ایران مهم است؛ یعنی وزیر خزانه‌داری این اختیار را دارد که یک شخص یا شرکت حتی خارج از ایران را در قلمرو دولت ایران منظور کند. بدین ترتیب اگر اشخاص آمریکایی با این شخص یا شرکت تجارت کنند، بدین معنی است که اشخاص آمریکایی با دولت ایران تجارت می‌کنند و بنابراین طبق مقررات، سخت مجازات می‌شوند.

واردات کالا یا خدمات از ایران

طبق مقررات شماره‌ی ۲۰۱، ۵۶۰ واردات مستقیم یا غیرمستقیم «هر نوع کالا یا خدماتی با منشأ ایرانی» یا «عرضه تسهیلات مالی برای این واردات» ممنوع است، به استثنای «نشریات ایرانی و مطالب خبری برای درج در نشریات خبری و پخش از رسانه‌های خبری.»

«مقررات معاملات مربوط به ایران» واردات اقلام زیر به آمریکا را مجاز می‌داند:

● کالا با منشأ ایرانی از منطقه تجاری خارجی یا انبار گمرک به شرط آن که این کالا قبل از ۲۹ اکتبر سال ۱۹۸۷ به منطقه‌ی تجاری خارجی یا انبار گمرک وارد شده باشد؛

● کالاهایی که با نام هدیه و ارزش کمتر از ۱۰۰ دلار آمریکا وارد می‌شوند؛

● خدمات با منشأ ایرانی که توسط یک ایرانی برای شرکت در همایش عمومی، نمایشگاه یا مناسبت‌های مشابه وارد شده باشد؛

● کالا و خدمات لازم برای شروع و هدایت جریان دادرسی؛

● چمدان همراه مسافر ایرانی محتوی وسایل شخصی؛

● خدماتی که در ایران به یک شخص آمریکایی یا از طرف یک شخص آمریکایی به حق ثبت، علامت تجاری، حق تألیف و مالکیت معنوی، عرضه می‌شود؛

● لوازم منزل و وسایل شخصی برای مصارف خانوادگی از سوی اشخاصی که به آمریکا وارد می‌شوند به شرط آن که مورد مصرف برای آن شخص داشته باشند و برای کسی دیگری یا به نیت فروش نباشد؛

● نفت از ایران در ارتباط با حل و فصل دعاوی دیوان داوری دعاوی ایران و آمریکا در لاهه؛

● کالا و خدمات برای استفاده رسمی یا شخصی توسط نمایندگی دولت ایران در آمریکا؛

● اخبار و مطالب خبری؛

● کالاهای یک کشور ثالث توسط یک شخص غیر از شخص آمریکاکه محتوی مواد خام یا اجزا با منشأ ایرانی باشد به شرط آن که مواد خام و اجزای مذکور در یک کشور ثالث در کالای تولید شده ادغام شده باشد یا تغییر شکل اساسی یافته باشد؛

● کالا از ایران در ارتباط با حل و فصل دعاوی دیوان داوری دعاوی ایران و آمریکا و احکام مربوط به پرداخت خسارت، حکم یا تصمیم محاکم آمریکا یا محاکم خارج؛

● پست سیاسی از ایران.

صادرات کالا یا خدمات به ایران

به‌طور کلی، براساس مقررات شماره‌ی ۲۰۴، ۵۶۰، صادرات «هرگونه کالا،

فن‌آوری، خدمات یا عرضه تسهیلات مالی برای این صادرات از آمریکا به ایران یا دولت ایران ممنوع است.» محصولات کشاورزی ـ بذر، برنج، گندم و غیره ـ به شرط آن که تا ۲ فوریه‌ی سال ۱۹۹۶ صادر شود، آزاد است به شرط آن که قراردادهای فروش تا قبل از ۷ ماه مه ۱۹۹۵ امضا شده باشد.

«مقررات معاملات مربوط به ایران» صادرات اقلام زیر را آزاد اعلام می‌کند:

- کالایی که به نام هدیه و ارزش کمتر از ۱۰۰ دلار آمریکا به ایران ارسال شود؛
- بخشش دارو، مواد غذایی، پوشاک با هدف رفع آلام انسانی؛
- لوازم منزل و وسایل شخصی که افراد برای اقامت به ایران ارسال می‌کنند، به‌شرط آن که این اقلام مورد استفاده این افراد یا اعضای خانواده‌ی همراه‌شان باشد.
- عرضه‌ی مشاوره‌ی حقوقی یا نمایندگی دولت ایران یا یک شخص در ایران در محاکم آمریکا؛
- پست‌های سیاسی از آمریکا به ایران و محتوای آن؛
- خدماتی که توسط شخص آمریکایی مقیم خارج از آمریکا از یک کشور ثالث به ایران عرضه می‌شود. این مقررات مشمول شعبات واحدهای آمریکایی در خارج نمی‌شود؛
- کالا یا فن‌آوری یا خدماتی که در ارتباط با جبران خسارت و تصمیمات دادگاه‌های آمریکا، یا آرا، دیوان داوری دعاوی ایران و آمریکا باشد، به‌شرط آن که مشمول مقررات مربوط به اخذ مجوز سایر نهادهای دولت آمریکا نشود. در این صورت باید مجوز لازم کسب شود.

صادرات مجدد به ایران

بخش ۴۱۴، ۵۶۰ مقررات معاملات مربوط به ایران، اشخاص آمریکایی را از «صدور مجدد هر نوع کالا منع می‌کند که براساس مقررات شماره‌ی ۲۰۵، ۵۶۰ ممنوع شد، صرف‌نظر از این که این کالاها چه زمانی از آمریکا صادر و چه زمانی شعبات آمریکایی در خارج دریافت کرده باشند.» علاوه براین، «اشخاص آمریکایی از تأیید یا عرضه‌ی تسهیلات برای صدور مجدد توسط هر واحد متعلق یا در اختیار شخص

آمریکا براساس مقررات ۲۰۵، ۵۶۰ منع می‌شوند، صرفنظر از این که چه زمانی از آمریکا صادر شده باشد» در بخش ۲۰۵، ۵۶۰ اقلام و فن‌آوری منع شده، برای صدور مجدد شرح داده شده است (و شامل اقلامی نمی‌شود که قرارداد آنها قبل از ۷ مه سال ۱۹۹۵ منعقد شده باشد). «صدور مجدد به ایران و دولت ایران از هرگونه کالا یا فن‌آوری که از آمریکا صادر شده باشد و صدور آن براساس مقررات از آمریکا مستلزم اخذ مجوز صادراتی بوده، ممنوع است.»

یک استثناء در مقررات ممنوعیت صدور مجدد وجود دارد که اجازه می‌دهد کالا و فن‌آوری‌های ممنوع شده، چنانچه در خارج از آمریکا تغییر شکل اساسی داده یا در یک محصول دیگر ادغام شده‌اند و چنانچه اقلام ادغام شده کمتر از ۱۰ درصد ارزش محصول تولید شده در کشور ثالث باشد» آزاد است. بنابراین، مقررات مربوط به صدور مجدد به ایران شامل اقلامی نمی‌شود که نیاز به اخذ مجوز صادراتی ندارند و قبل از ۷ مه سال ۱۹۹۵ صادر شده‌اند یا درباره‌ی اشخاصی که در دسته‌بندی «شخص آمریکایی» قرار نمی‌گیرند، اطلاق‌پذیر نیست.»

خدمات بانکی

طبق مقررات معاملات مربوط به ایران، بانک‌های آمریکایی از جمله شعبات این بانک‌ها در خارج از کشور، از انجام هرگونه معامله‌ای با بانک‌های ایرانی در داخل و خارج از ایران منع می‌شوند. واژه‌ی «صدور خدمات» شامل خدمات مالی نیز می‌شود. بدین ترتیب «برای انتقال پول یا خدمات بانکی که مستقیم یا غیرمستقیم به اشخاص در ایران یا دولت ایران مربوط می‌شود، باید برای صدور خدمات خود استفسار کنند.» و مؤسسات بانکی آمریکا نباید اینگونه نقل و انتقالات را انجام دهند. بانک‌های آمریکایی و شعبات آنها در خارج از کشور نباید برای معاملات کشورهای ثالث با ایران خدمات مالی عرضه کنند، در مواردی که ایران دریافت‌کننده‌ی منفعت معامله‌ی تجاری مذکور باشد. افزون براین، بانک‌های آمریکایی نباید اعتبارات یا وام‌های موجود ایران را به هر ارزی که باشد تجدید یا استمهال کنند. در عین حال، نهادهای مالی آمریکا

مجازند «طبق مقررات معاملات مربوط به ایران» معاملات محدودی بکنند؛ مثلاً پرداخت‌های مربوط به اسناد اعتباری قراردادهای تجاری که قبل از ۶ مه سال ۱۹۹۵ منعقد شده، به شرط آن که کالاهای مربوط به آن قرارداد قبل از ۶ ژوئن همان سال ارسال شده باشد.

بانک‌های آمریکایی اجازه دارند که مراحل انتقالات مربوط به معاملات معاف شده را براساس مقررات شماره‌ی ۲۱۰، ۵۶۰ خدمات مربوط به نقل و انتقالات غیرتجاری مربوط به اموال خانوادگی را انجام دهند به شرط آن که این نقل و انتقالات از طرف بانک‌های غیرآمریکایی یا غیر ایرانی باشد.

بانک‌های آمریکایی همچنین اجازه دارند که بنابه درخواست صاحب حساب ایرانی، حساب افراد را با پرداخت یا انتقال کل موجودی به خود متقاضی ببندند. بانک‌های آمریکایی می‌توانند در مقابل عرضه‌ی خدمات مزبور به ایران حق‌الزحمه دریافت کنند. علاوه براین، بانک‌های آمریکایی برای تسویه حساب دلاری یا معاملات برگشتی از ایران و نقل و انتقالات به دستور یک بانک در کشور ثالث برای پرداخت به یک بانک در یک کشور ثالث دیگر باشد، به شرط آن که مستلزم پرداخت یا دریافت از یک حساب ایرانی نباشد، اقدام کنند.

عملیات حساب‌های بانک‌های آمریکایی برای نمایندگی‌های دولت و کارکنان آن در ایران یا نمایندگی‌های دولت ایران در آمریکا مجاز است.

سایر معاملات ممنوع

«تصویب یا تسهیل انعقاد یا اجرای یک معامله یا قرارداد توسط اشخاص آمریکایی مقررات شماره‌ی ۲۰۵، ۵۶۰ و ۲۰۶، ۵۶۰ و ۲۰۷، ۵۶۰ برای اشخاص آمریکا ممنوع شده باشد یا تأمین مالی فعالیت‌های ممنوع شده برای اشخاص آمریکایی طبق مقررات فوق یا تضمین عملکرد شخص دیگر در خصوص چنین معامله یا قراردادی ممنوع است.»

گرچه ممنوعیت‌های مقررات معاملات مربوط به ایران شامل مؤسسات فرعی

شرکت‌های آمریکایی خارج از آمریکا نمی‌شود، اما مشارکت شرکت مادر در این نوع معاملات ممنوع است. شعبات شرکت‌های آمریکایی خارج از آمریکا به نام شخص آمریکایی تلقی می‌شوند و هر نوع معامله یا عرضه خدمات در هر جای دنیا «از طرف یک شخص در ایران یا دولت ایران یا در مواردی که دریافت‌کننده‌ی منفعت این معاملات یا خدمات ایران باشد، ممنوع است.» تنها خدماتی که عرضه‌ی آن مجاز است عبارتند از دادن خدمات «در قلمرو آمریکا توسط شخص آمریکا به وسایل حمل و نقل مسافر یا کالای غیرایرانی به ایران یا از ایران» و «عرضه‌ی خدمات در یک کشور ثالث توسط یک شخص آمریکایی که به‌طور معمول در خارج از آمریکا اقامت دارد.»

طبق مقررات شماره‌ی ۲۰۷، ٥٦٠ «معاملات مربوط به ایران» اشخاص آمریکا از سرمایه‌گذاری‌های جدید در ایران یا در دارایی متعلق یا در اختیار دولت ایران» منع می‌شوند. منظور از واژه‌ی «سرمایه‌گذاری جدید» علاوه بر «تعهدات یا مشارکت پولی یا هر دارایی دیگر» شامل اعطای وام یا تمدید تسهیلات اعتباری می‌شود. واژه‌ی «اعتبارات یا وام‌ها» به شرح زیر تعریف می‌شود:

> هرگونه انتقال یا تمدید پرداخت‌های پولی و اعتباری براساس تعهد بازپرداخت یا هرگونه ضمانتی به تعهد بازپرداخت اعتبار شامل سفته، تعویض پول، خرید وام متعلق به شخص دیگر؛ فروش دارایی‌های مالی در ارتباط با موافقت خرید؛ تجدید یا فاینس مجدد در مواردی که پول‌ها یا اعتبارات به یک دریافت‌کننده‌ی ممنوع منتقل شود یا تمدید شود؛ صدور نامه‌های تضامنی روی خطوط اعتباری موجود.

به منظور اجرای دستور اجرایی شماره‌ی ۱۲۹۵۷، معاملات مربوط به توسعه‌ی منابع نفتی ایران به شرح زیر ممنوع شد:

> الف) انعقاد و یا اجرای قرارداد توسط هر شخص آمریکایی، یا تأیید هر شخص آمریکایی برای عقد یا اجرای چنین قراردادی از سوی هر شخصیت حقوقی که در مالکیت یا اختیار شخص آمریکایی باشد برای:
>
> ۱ ـ سرپرستی کلی و مسؤولیت مدیریت برای توسعه‌ی منابع نفتی واقع در ایران یا
>
> ۲ ـ ضمانت عملکرد شخص دیگر در چنین قراردادی؛
>
> ب) انعقاد یا اجرای قرارداد توسط هر شخص آمریکایی، یا تأیید هر شخص

آمریکایی برای عقد یا اجرای چنین قراردادی از سوی هر شخصیت حقوقی که در مالکیت یا اختیار شخص آمریکایی باشد برای:

۱ ـ تأمین مالی توسعه‌ی منابع نفتی واقع شده در ایران، یا

۲ ـ تضمین عملکرد شخص دیگر در چنین قراردادی.

حمل و نقل ترانزیتی یا ترانزیت کالا و خدمات با منشای ایرانی یا متعلق یا در اختیار دولت ایران ممنوع است. معاملات خارج از قلمرو آمریکا مربوط به کالا یا خدمات ایرانی نیز محدود می‌شود. مقررات ۴۱۱، ۵۶۰ موارد زیر را ممنوع می‌کند:

معاملاتی که توسط اشخاص آمریکایی که در خارج از قلمرو آمریکا به سر می‌برند، کالا یا خدماتی که شخص آمریکایی آگاه است یا دلایل لازم برای آگاهی به آن وجود دارد که دارای منشای ایرانی است و یا متعلق به یا در اختیار دولت ایران است از جمله: الف ـ واردات به یا صادرات از چنین اماکنی ب) خرید، فروش، تأمین مالی، مبادله، بیمه، حمل و نقل، حمل بار، انبار، ادغام، تغییر شکل، واسطه‌گری هر کالا یا خدمات مذکور.

دستور اجرایی و مقررات دفتر خزانه‌داری ممنوعیت‌های اضافی به فعالیت‌های مؤسسات فرعی شرکت‌های خارجی در خارج از قلمرو آمریکا در ارتباط با ایران تحمیل نمی‌کند. در عین حال، شرکت‌های آمریکایی از تأیید یا تسهیل مبادلات مؤسسات فرعی شرکت‌های آمریکایی در خارج از قلمرو آمریکا در ارتباط با ایران ممنوع هستند. بنابراین فعالیت مؤسسات فرعی خارجی ممکن است باعث شود که یک شرکت آمریکایی این ممنوعیت را نقض کند. این تحریم به مثابه‌ی ابزاری در دست دولت آمریکا است که غیرمستقیم معاملات مؤسسات فرعی در خارج در ارتباط با معاملات ایران را محدود کند.[۱]

---

۱ ـ تحریم ایران، شکست یک سیاست، دکتر حسین علیخانی ـ دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

سخت‌تر شدن تحریم‌ها

به دنبال برقرای تحریم‌های جدید ایران، کینگ، نماینده‌ی مجلس نمایندگان و سناتور آلفانسو داماتو با دولت کلینتون بر سر معامله‌ای به توافق رسیدند. این معامله عبارت بود از این که در کنفرانس سران هفت کشور صنعتی دنیا در ژوئن سال ۱۹۹۵، در شهر هالیفاکس واقع در ناحیه‌ی رنواسکوتیا، کلینتون از متحدان آمریکا بخواهد که تجارتشان با ایران را محدود کنند. در مقابل، کینگ و داماتو موافقت کردند که بررسی لوایح قانونی خود را در کنگره مسکوت بگذارند. در تابستان سال ۱۹۹۵، دولت آمریکا به تلاش‌های خود برای فشار آوردن بر متحدان آمریکا برای تحدید تجارت خود با ایران افزود. تنها اسرائیل، ازبکستان، ساحل عاج و السالوادور حمایت کامل خود را از تحریم تجاری ایران اعلام کردند.

در اجلاس مذکور کشورهای گروه هفت از سیاست آمریکا در قبال ایران حمایت نکردند. گرچه آمریکا ایران را موضوع عمده‌ی اجلاس سران کرد، اما نتوانست دیگر کشورها (یعنی کانادا، فرانسه، آلمان، ژاپن، انگلستان و ایتالیا) را متقاعد کند که در تحریم ایران متحد شوند. کشورهای متحد آمریکا این استدلال را مطرح می‌کردند که

«برخورد سازنده» بهترین شیوه‌ی برخورد است. آمریکا نتوانست شواهد متقنی درباره‌ی ادعای خود مبنی بر قصد و نیت ایران برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای عرضه کند؛ در نتیجه حتی نتوانست کشورهای متحد خود را متقاعد کند که بیانیه‌ی شدیدالحنی در این خصوص صادر کنند. ژان کرتین، نخست وزیر کانادا و رئیس اجلاس در اختتامیه اعلام کرد «اگر شواهد دال بر صحت ادعاهای آمریکا وجود داشته باشد ما بی‌درنگ برنامه‌های همکاری هسته‌ای با ایران را قطع می‌کنیم.»

در بیانیه‌ی نهایی اجلاس سران فقط از ایران خواسته شد «به‌طور سازنده در امور منطقه و دنیا مشارکت کند.» وفاق تقریباً همگانی دنیا در رد همکاری با واشنگتن، آمریکا را متحیر ساخت. جان لیچیلو، رئیس بنیاد پژوهش صنعت نفت گفت: «موقعیت ما به مثابه‌ی یک ابرقدرت آنگونه نیست که فکر می‌کنیم.»

بعد از اجلاس سران هفت کشور صنعتی دنیا، شرکت فرانسوی توتال در ۱۳ ژوئیه‌ی سال ۱۹۹۵، برای توسعه‌ی میادین نفتی سیری A و سیری B و سیری E قراردادی به ارزش ۶۰۰ میلیون دلار با ایران منعقد کرد. این قرارداد در اصل به شرکت کونوک پیشنهاد شده بود، اما در مارس سال ۱۹۹۵، شرکت کونوکو تحت فشار دولت آمریکا مجبور شد این معامله را برهم بزند.

ناکامی آمریکا در متقاعد کردن متحدان خود برای حمایت از سیاست آن کشور در قبال ایران و امتناع جامعه‌ی بین‌المللی برای مشارکت در تحریم ایران، با دعوت ایران از ۱۰۰ شرکت اروپایی و آسیایی برای شرکت در بحث مربوط به سرمایه‌گذاری در طرح‌های انرژی با ارزش ۶/۵ میلیون دلار توأم شد. به‌رغم همه‌ی این مخالفت‌ها و ناکامی‌ها، داماتو در تصمیم خود سماجت داشت و تلاشش را از سر گرفت. این‌بار «قانون تحریم نفت خارجی ایران» را در سال ۱۹۹۵ تقدیم مجلس کرد.

قانون سال ۱۹۹۵ درباره‌ی تحریم خارجی نفت ایران

در ۸ سپتامبر سال ۱۹۹۵، داماتو، قانون (شماره S1228) را به کمیته‌ی بانکداری سنا تقدیم کرد. این طرح قانونی اگرچه از نظر نام با «قانون تحریم خارجی ایران» شباهت

داشت، اما از نظر محتوا با یکدیگر تفاوت داشتند. به‌موجب این طرح، شرکت‌های خارجی چنانچه در توسعه‌ی صنعت نفت ایران مشارکت می‌کردند، تحریم می‌شدند.

هدف اصلی در ورای این طرح قانونی این بود که تحریم واحدهای خارجی که در زمینه‌ی محصولات مربوط به انرژی با ایران وارد معامله می‌شوند، روشی مؤثر در جلب همکاری بین‌المللی برای منزوی کردن ایران باشد.

داماتو به مناسبت معرفی طرح قانونی در مجلس، توضیح داد که وی از طریق تقدیم این طرح می‌خواهد «ابزار مناسب» را در دست دولت کلینتون قرار دهد که از آن برای جلب حمایت بین‌المللی از سیاست تحریم ایران استفاده کند.

داماتو گفت: متحدان ما باید بدانند که نفت رگ حیاتی ایران است. اگر ما بخواهیم حکومت ایران را متقاعد کنیم که از تلاش‌های خود برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای دست بردارد و حمایت خود از تروریسم بین‌المللی را قطع کند و به نقض وحشتناک حقوق بشر در ایران پایان دهد.

ما باید امکانات مالی آن را قطع کنیم. بقیه‌ی دنیا نیز باید در قطع توان مالی ایران مشارکت کنند.

این طرح قانونی شرکت‌های خارجی که به فعالیت‌های زیر مبادرت کنند، تحریم می‌کند، تجارت نفت، گاز طبیعی و فن‌آوری مربوط به آن یا عرضه‌ی هرگونه «امکانات مادی برای استخراج، پالایش، تولید، ذخیره یا انتقال نفت، محصولات نفتی یا گاز طبیعی و محصولات مشتق شده از آن به ایران یا توسط ایران و از جمله کالا و فن‌آوری مورد نیاز ایران برای توسعه، تولید یا استفاده (شامل تغییر، نگهداری یا عملیات تجهیزات) نفتی و گاز طبیعی»

● در طرح قانونی داماتو از رئیس جمهور خواسته شده بود که تحریم‌های اجباری و احتیاطی بر اشخاص، شرکت‌ها و شعبات آنها برقرار کند.

● تحریم‌های تأمینی ـ دولت آمریکا نبایستی هیچ کالا یا خدماتی را از اشخاص تحریم شده‌ی خارجی یا شرکت‌های فرعی، شعبات یا واحد جانشین این اشخاص تأمین یا به آنان معامله کند.

● تحریم صادراتی ـ «دولت آمریکا نباید برای صادرات هرگونه کالا یا فن‌آوری برای اشخاص تحریم شده‌ی خارجی هیچ مجوزی یا اختیاری صادر کند.» و «اشخاص تحریم‌شده‌ی خارجی بایستی دست‌کم سه سال از مجوز صادراتی محروم شوند.»

● محرومیت ورود اشخاص به آمریکا ـ «اشخاص حقیقی و مدیران ارشد اجرایی شرکت‌های تحریم شده، حق دریافت روادید ورود به خاک آمریکا را ندارند و از پذیرفته شدن در آمریکا محرومند.

تحریم‌های احتیاطی شامل موارد زیر می‌شد:

● سرمایه‌گذاری، ادغام، تملک و جانشینی ـ «رئیس جمهور می‌تواند از اختیارات خود... در خصوص ادغام، جانشینی یا دیگر اشکال سرمایه‌گذاری در آمریکا توسط اشخاص و شرکت‌های تحریم شده تحقیق و در صورت اقتضا مانع آن شود.

● تحریم‌های وارداتی ـ رئیس جمهور می‌تواند «واردات محصولات تولید شده توسط اشخاص خارجی از جمله شرکت مادر، شعبات و واحدهای وابسته یا جانشین را به آمریکا ممنوع کند.» و این ممنوعیت می‌تواند شامل محصولات تمام شده یا اجزای تشکیل دهنده آن، مستقیم یا غیرمستقیم به آمریکا ارسال شده باشد یا هر نوع خدماتی شود.

● ممنوعیت کمک بانک صادرات و واردات ـ بانک صادرات و واردات آمریکا می‌تواند از قبول ضمانت، تأمین بیمه، اعطای اعتبار یا تمدید اعتبار برای صادرات هرگونه کالا یا خدمات شخص تحریم شده، سرباز زند.

● وام از طرف مؤسسات مالی آمریکا ـ «دولت آمریکا می‌تواند هر مؤسسه‌ی مالی آمریکایی را از اعطای وام یا تأمین اعتبار به شخص تحریم‌شده‌ی خارجی منع کند.»

● ممنوعیت نهادهای مالی خارجی ـ یک مؤسسه‌ی مالی خارجی که تحریم شده است، موقعیت خود را با نام معامله‌کننده‌ی تراز اول در آمریکا از دست می‌دهد و «نمی‌تواند با نام عامل در خدمت دولت آمریکا باشد و نمی‌توان نگاهدارنده‌ی سپرده‌های دولت آمریکا باشد.» افزون بر این مؤسسات مالی تحریم شده خارجی نمی‌توانند در فعالیت‌های جدید تجاری در آمریکا شرکت داشته باشند» یا «هدایت یک فعالیت جدید تجاری در هر نقطه‌ای در خاک آمریکا را که قبلاً هدایت نمی‌کرده‌اند، برعهده بگیرند.»

در ۱۱ اکتبر، داماتو یک جلسه گفت‌وشنود در کمیته‌ی بانکداری، مسکن و امور شهری سنا تشکیل داد. داماتو از امتناع متحدان آمریکا در حمایت از تحریم ایران سرخورده شده بود «تأثیر حمایت بین‌المللی از تلاش دولت آمریکا برای مهار تجاری ایران» را مورد سؤال قرار دارد و از تداوم مناسبات تجاری کشورهای متحد آمریکا با ایران ابراز شگفتی کرد. وی در این باره گفت:

> ما باید کشورهای متحد خود را متقاعد کنیم که کمک شرکت‌های تجاری آنها به ایران در توسعه‌ی میادین نفتی این کشور واقعاً پذیرفتنی نیست. طرح قانونی که ما پیشنهاد داده‌ایم، ما را در این کار کمک می‌کند و چنانچه به صورت قانون درآید، هر شرکت خارجی را که تجهیزات استخراج نفت و گاز طبیعی در اختیار ایران قرار دهد، تحریم می‌کند، زیرا این کار ایران را قادر می‌سازد که ارز خارجی مورد نیاز خود را برای تهیه‌ی سلاح‌های هسته‌ای به دست آورد و به حمایت خود از تروریسم ادامه دهد. متحدان ما باید درک کنند که نفت برای ایران حکم رگ حیاتی دارد. اگر ما بخواهیم حکومت ایران را ترغیب کنیم که رفتار ناپذیرفتنی خود را تغییر دهد، باید این شریان حیاتی را قطع کنیم. اما ظاهراً برخی از متحدان ما هنوز در امر تحریم به ما ملحق نشده‌اند. در واقع برخی از آنها موافقت کرده‌اند که در کنفرانس سرمایه‌گذاری بین‌المللی حضور یابند که در ماه نوامبر در تهران برگزار می‌شود. به این امید که قراردادهای ۶/۵ میلیارد دلاری منعقد کنند. به نظر می‌رسد آنها وارد بازی حکومت ایران شده‌اند که می‌خواهد این تحریم را با شکست مواجه کند. حکومت ایران امیدوار است که از مخالفت‌هایی که با تحریم آمریکا وجود دارد استفاده و انگشت خود را در بینی آمریکا کند و نشان دهد که به رغم تحریم تجاری می‌تواند ادامه‌ی بقا دهد؛ دقیقاً به همین دلیل است که ما باید این طرح قانونی را به تصویب مجلس برسانیم.

پیتر تارنف، معاون وزیر امور خارجه‌ی آمریکا و جان گانون، معاون سازمان اطلاعاتی سیا در این جلسه گفت‌وشنود حضور داشتند و مخالفت دولت کلینتون را با طرح قانونی پیشنهادی اعلام کردند. تارنف گفت «تحریم بیشتر ایران می‌تواند مانع همکاری دیگران در سیاست ما در قبال ایران شود؛ به‌ویژه همکاری در موضوع‌های

حساسی چون نفروختن تسلیحات به ایران. ما همچنین براین باور هستیم که چنین دخالت‌هایی در روند تجارت بین‌المللی می‌تواند واکنش دیگران را برانگیزد و به تجارت آمریکا صدمه زند و اقتصاد آمریکا را متضرر کند.» هدف قراردادن شرکت‌های خارجی که برای صنعت نفت ایران تجهیزات و فن‌آوری می‌دهند «می‌تواند به تعبیری مانع تجارت و سرمایه‌گذاری کشورهای اروپایی در ایران شود. اما باید تأثیر این کار بر اقتصاد و منافع آمریکا را نیز درنظر بگیریم، زیرا این کار در روابط ما با متحدان عمده و صنعت خارجی خلل ایجاد می‌کند.»

تارنف تصدیق کرد که کشورهای متحد آمریکا از تحریم‌های ایران حمایت نمی‌کنند و پذیرفت که «اگر بعد از یک دوره‌ی معقول تلاش سیاسی نتوانست دستاوردی برای جلب حمایت نسبی چند جانبه داشته باشد ما می‌توانیم به رهیافت‌های دیگری بیندیشیم.»

جان گانون پذیرفت که تحریم‌ها در درازمدت تأثیر اندکی بر اقتصاد ایران داشته است و ایران توانسته است با توسل به تاکتیک‌های پیچیده‌ی بازار و با توجه به این که نفت ایران کیفیت خوبی دارد، به روند فروش نفت خود ادامه دهد. وی ادامه داد که تحریم‌ها مانع طرح‌های توسعه‌ای جدید ایران یا مانع نگهداری و تعمیر تجهیزات بخش نفت نمی‌شود. حداکثر تأثیری که می‌تواند داشته باشد این است که قیمت‌ها را افزایش دهد و مانع از تجارت ایرانیان شود یا احتمالاً اجرای برخی طرح‌های زیر بنایی را به تأخیر اندازد. ایران انتخاب‌های دیگر تجاری دارد. ایران از همان اوایل سال ۱۹۸۰، برای جایگزینی تجهیزات آمریکایی اقدام و با صدها شرکت روابط برقرار کرد. وی نتیجه‌گیری کرد که حتی در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ که صادرات آمریکا به ایران افزایش یافت، کالاهایی که ایران وارد می‌کرد با این ملاحظه بود که وابستگی به محصولات آمریکایی ایجاد نشود.

گانون به درستی تصدیق کرد که «حمایت قوی و اساسی سایر کشورها برای موفقیت تحریم‌ها حیاتی است. تأثیر درازمدت تحریم‌ها بر اقتصاد ایران اندک خواهد بود. مگر آن که سایر کشورها نیز ایران را تحریم یا از اعطای وام‌های عمده به ایران

پرهیز کنند. تا این تاریخ از طرف جامعه‌ی بین‌المللی حمایت چندانی نشده است.» وی گفت تنها کشورهای اسرائیل، السالوادور و ساحل عاج که با ایران تجارت ندارند یا ارتباطات تجاری آنها محدود است، از تحریم‌های آمریکا بر ایران پشتیبانی کرده‌اند. گانون گفت که «دولت‌های غربی از جمله اکثر متحدان اروپایی به کارآیی تحریم‌ها در تغییر رفتار ایران ابراز تردید کرده‌اند. آنان استدلال می‌کنند که مشارکت دادن ایران بهتر از منزوی کردن آن کشور می‌تواند در ایجاد رفتار متعادل‌تر در ایران تأثیر داشته باشد.»

در جریان این جلسه گفت‌وشنود، داماتو تأکید کرد که قصد دارد طرح قانونی خود را بدون مشورت بیشتر با وزارت امور خارجه در سنا مطرح کند. وی به تارنف گفت که «هدف من سیاست‌گذاری نیست، اما می‌خواهم ایران را تحت فشار قرار دهم.»

لحن آشتی‌جویانه‌ی داماتو در قبال وزارت امور خارجه ناکافی بود. وی بلافاصله بعد از جلسه گفت‌وشنود، همه‌ی تلاش خود را متوجه جلب حمایت بیشتر از طرح پیشنهادیش کرد. تا ۱۹ اکتبر، ۲۹ سناتور از جمله «باب دال» رهبر اکثریت مجلس سنا از طرح قانونی داماتو حمایت کردند. این سناتورها عبارت بودند از: اینویی، لیبرمن، ماک، پرسلر، اسنو، کلی فرکلوچ، کهل، دومنیچی، هاچ، گرسلی، کوچران، استیونز، دووین، وارنر، بران، هلمز، شلبی، کامپبل، مک کونل، این هوفه، سنتوروم، بنه، گرام، کووردل، کامپتورن، و توماس.

وارن کریستوفر وزیر امور خارجه‌ی آمریکا در سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل در تاریخ ۲۵ اکتبر سال ۱۹۹۵ گفت: «هر دلاری که به جیب یک کشور حامی تروریسم می‌رود، باید هوشیار باشیم که دستیابی مخفیانه‌ی آن کشور را به سلاح‌های مخرب جمعی بیشتر می‌کند. ما باید با همکاری یکدیگر از دستیابی ایران به این توانمندی‌های تهدیدکننده جلوگیری کنیم.»

ناکامی کریستوفر در جلب حمایت بین‌المللی باعث شد که داماتو، دال، اینویی و کلن در تاریخ ۲۷ اکتبر برای او نامه‌ای بفرستند و هشدار دهند که طرح قانونی خود را در مجلس به رأی می‌گذارند. در این نامه آمده است: «اکنون مشخص شده است که *تلاش‌های دولت برای متقاعد کردن جامعه‌ی بین‌المللی در حمایت از تحریم ایران موفق نبوده*

و صبر ما لبریز شده است. ما دیگر نمی‌توانیم بیش از این دست روی دست بگذاریم و باید با دندان تیز، خط مشی منزوی کردن اقتصادی و به تحلیل بردن حکومت ایران را به پیش ببریم. حکومتی که با سیاست‌های خود فعالانه و آشکارا منافع حیاتی امنیتی کشور ما را دچار خطر کرده است.»

بنجامین گیلمن، رئیس کمیته‌ی روابط بین‌المللی مجلس نمایندگان در تاریخ ۱۱ اکتبر، مشابه طرح قانونی داماتو را به مجلس نمایندگان تقدیم کرد. (شماره HR2458) این طرح از طرف کینگ، شاو، برمن و فورب حمایت شد. گیلمن به مجلس گفت: «تا زمانی که شرکت‌های تجاری ما با این کشور تروریست به‌طور معمول روابط تجاری دارند، تحریم ما نمی‌تواند در درازمدت تغییر چندانی در سیاست‌های این کشورها ایجاد کند.»

در ۹ اکتبر، تارنف در جلسه گفت‌وشنود کمیته‌ی روابط بین‌المللی حضور یافت و اعلام کرد: «در حالی که کشورهای متحد ما در نگرانی‌های مربوط به رفتار ایران با ما سهیمند، اما با ما هم‌عقیده نیستند که فشار اقتصادی می‌تواند در تغییر این رفتار مؤثرترین راه باشد. آنان ترجیح می‌دهند با ایران سیاست گفت‌وگو داشته باشند. ما به آنها یادآور شدیم که گفت‌وگوی آنها با ایران تاکنون در رفتار ایران تأثیری نداشته است. اما آنان همچنان از تحریم ایران اکراه دارند، زیرا اولاً بر منافع تجاری خودشان تأثیر نامطلوب دارد و دیگر این که با ما هم‌عقیده نیستند که فشار اقتصادی بتواند در رفتار ایران تغییری به‌وجود آورد.

در عین حال فکر می‌کنم که تداوم فشارهای سیاسی ما بر شرکای بین‌المللی‌مان می‌تواند نتایج محسوسی در جلب حمایت از سیاست آمریکا داشته باشد؛ مثلاً منطقی است که ما انتظار داشته باشیم اعتبار رسمی کمک دولتی یا سرمایه‌گذاری جدیدی در ایران نشود.

تارنف مخالفت دولت را با طرح قانونی اعلام و نگرانی‌های زیر را در صورت تصویب آن ابراز کرد «اول این که ما باید روشی را درپیش بگیریم که واقعاً به ایران لطمه بزند، نه این که به منافع آمریکا ضرر برساند؛ مثلاً باید مطمئن باشیم که تحریم‌های جدید به قطع روابط تجاری میان شرکت‌های خارجی با شرکت‌های آمریکایی و به نفع بازار ایران منجر نشود، این می‌تواند اشتغال در آمریکا را تهدید کند، بدون آن که مانعی بر سر راه ایران در تأمین محصولات مورد نیاز خود ایجاد کند.

دوم آن که ما می‌توانیم این تحریم‌ها را به مورد اجرا بگذاریم یا نه؟ نظارت دقیق بر روابط تجاری میان ایران و تأمین‌کنندگان عمده‌ی کالاهای خارجی آن کشور، بسیار مشکل است؛ به‌ویژه آن که ما نمی‌توانیم به رفتار کشورهایی که با ایران مناسبات تجاری دارند، تکیه کنیم.

نگرانی آخر این که صرف‌نظر از چگونگی رویکرد دولت و کنگره، ما نباید کاری کنیم که نزدیک‌ترین شرکای تجاری ما بخواهند پای ما را به محاکم بین‌المللی بکشانند یا این که ائتلاف سیاسی که اکنون برای مقابله با سیاست‌های ایران با موفقیت به وجود آمده است، دچار شکاف کند. ما همچنین باید با دقت تأثیر سخت کردن تحریم‌ها بر منافع تجاری‌مان را سبک و سنگین کنیم.

برمن، یکی از حامیان طرح قانونی توضیح داد که هدف از طرح آن نیست که ژاپن و کشورهای اروپایی را به تحریم کامل ایران وارد کند، بلکه: این طرح تنها بر صادراتی تمرکز دارد که ظرفیت تولید نفت و گاز ایران را افزایش می‌دهد و ایران از محل ارز خارجی به دست آمده از گروه‌های تروریستی حمایت و توانایی‌های تسلیحات متعارف خود را تقویت می‌کند و بی‌ثباتی منطقه‌ی خلیج (فارس) را به دنبال می‌آورد و طرح‌های خود برای دستیابی به سلاح‌های مخرب جمعی را به‌پیش می‌برد. این قانون حکم تفنگی را دارد که دولت می‌تواند برخی از شرکت‌های تجاری کشورهای دوست را آشکارا هدف بگیرد.

برمن گفت: در اینجا صحبت از قدرت روسیه یا چین نیست. بحث ما درباره‌ی کشورهایی نیست که با برخی از سیاست‌های ما مشکل داشته‌اند. این کشورها توانایی آن را ندارند که زیر ساختارها و تجهیزات بسیار پیشرفته در اختیار ایران قرار دهند. صحبت ما درباره‌ی نزدیک‌ترین کشورهای متحد ما در اروپا و ژاپن است که این توانمندی را دارند و به‌ویژه برخی از کشورهای اروپایی که به نظرم اگر این قانون را به اجرا بگذاریم، اهمیت موضوع مشخص‌تر می‌شود و همچنین انگیزه‌ای خواهد شد که تلاش‌های سیاسی باز از سرگرفته و مانع ارسال برخی تجهیزات به ایران شود.

در ۱۰ نوامبر، یک روز بعد از جلسه‌ی گفت‌وشنود درباره‌ی طرح قانونی گیلمن، طرح مشابه دیگری به مجلس نمایندگان تقدیم شد. این طرح را جانسون و بورتن،

نمایندگان مجلس به (شماره‌ی (HR2619) تقدیم کردند.

گرچه دولت کلینتون تا این تاریخ با طرح‌های قانونی داماتو و گیلمن مخالفت می‌کرد، اما در ۱۴ نوامبر تمایل خود را به طرح‌های قانونی مذکور اعلام کرد که انگیزه‌ی اصلی آن واکنش به کنفرانس تهران بود که باید قراردادهایی به ارزش ۶/۵ میلیارد دلار را به مناقصه بگذارند. عامل دیگر حمایت هر دو حزب جمهوریخواه و دموکرات از این لوایح بود. همانطور که یکی از مقامات آمریکا گفت: «**ما احساس می‌کنیم که کنگره به‌طور اجتناب‌ناپذیری درباره‌ی این لوایح قانونی اقدام می‌کند. بنابراین مایلیم در این خصوص با آنها صحبت کنیم.**»

تمایل دولت کلینتون برای مصالحه با کنگره در خصوص طرح‌های قانونی مذکور موجب شد که ریاست شورای اتحادیه‌ی اروپا و کمیسیون اروپا در نامه‌ای به تاریخ ۸ دسامبر به وزارت امور خارجه، مخالفت خود را با «قانون تحریم نفتی خارجی ایران» اعلام کنند. در این نامه آمده بود: «**جامعه اروپا با کابرد فراسرزمینی حاکمیت آمریکا در تجارت اتحادیه‌ی اروپا با کشورهای ثالث، محدودیت‌هایی ایجاد می‌کند، آشکارا و سخت مخالف است. این یک موضوع حقوقی و سیاست‌گذاری است و آمریکا براساس حقوق بین‌الملل نمی‌تواند ادعا کند که حق دارد اشخاص خارجی یا شرکت‌های خارجی را تحریم کند که تجهیزات توسعه‌ی نفتی در اختیار ایران قرار می‌دهند. این موضوع به‌ویژه درباره‌ی تجارت محصولاتی است که هیچ ارتباطی با توسعه‌ی فن‌آوری ندارد.**»

نامه‌های مشابهی از طرف ۴۰ سناتور و نماینده‌ی مجلس ارسال شد. سی. ریچارد ولچ، معاون دستیار وزیر امور خارجه و مشاوران داماتو در کنگره برای رسیدن به اجماع درباره‌ی طرح قانونی داماتو چند هفته مذاکره کردند. سرانجام دولت آمریکا حمایت سناتور پل ساربنز از حزب دموکرات را جلب کرد که با نام نماینده‌ی گروه اقلیت عضو کمیته‌ی بانکداری مجلس سنا به ریاست داماتو برد. ساربنز به داماتو توصیه کرد که بخش مربوط به تدابیر وارداتی را از طرح قانونی خود حذف کند، وگرنه سناتورهای دموکرات با طرح وی مخالفت می‌کنند. داماتو مجبور شد که در آخرین دقیقه مصالحه کند، زیرا می‌دانست که سناتور فیل گرام از تگزاس با داماتو برای کسب

حمایت دولت از طرح قانونی خود تا اندازه‌ی زیادی جنبه‌های سخت تحریم‌های پیشنهادی خود را حذف کرد. طرح جدید بیشتر متوجه شرکت‌های خارجی شد که «در زمینه‌ی فن‌آوری نفتی و گاز با ایران تجارت می‌کنند» و شرکت‌هایی که بیش از ۴۰ میلیون دلار، نقدی یا غیرنقدی در توسعه‌ی منابع نفتی ایران سرمایه‌گذاری کنند.

لحن تلطیف‌شده‌ی طرح داماتو در تاریخ ۱۲ دسامبر در کمیته‌ی بانکداری مجلس سنا به اجماع تصویب شد. بعد از تصویب این طرح، داماتو گفت: «این قانون، هر شرکت خارجی را تحریم می‌کند که در بخش انرژی ایران سرمایه‌گذاری کند و قرارداد توسعه‌ی منابع نفتی ایران را امضا کند. بدون این اقدامات، ایران به تجارت با این شرکت‌ها ادامه خواهد داد. شرکت‌های مذکور فقط به فکر کسب منفعت هستند و توجهی به هدف جامعه‌ی بین‌المللی در ممانعت از توسعه‌ی سلاح‌های هسته‌ای و کمک مالی به تروریسم ندارند.

داماتو افزود: «با این تحریم‌ها این احتمال قوت می‌یابد که ایران از تلاش‌های خود برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای و تخریب جمعی و تشویق تروریسم دست بردارد.»

در ۱۸ دسامبر، مجلس سنا طرح قانونی داماتو (به شماره‌ی (S1228) را تصویب کرد که هدف آن واداشتن شرکت‌های خارجی به قطع سرمایه‌گذاری در طرح‌های توسعه‌ی منابع نفتی ایران بود. اما تصویب این لایحه را در ۱۹ دسامبر، سناتور ادوارد کندی متوقف کرد، زیرا وی دریافت که اصلاحیه‌ای به این طرح اضافه شده است که شامل لیبی می‌شود و قبلاً درباره‌ی این اصلاحیه بحث و بررسی لازم نشده بود.

بدین ترتیب، قبل از آن که در ۲۰ دسامبر متن نهایی طرح قانونی به تصویب برسد، اصلاحیه‌ی کندی و داماتو به مجلس تقدیم شد. (که مورد موافقت همه اعضا قرار گرفت) این اصلاحیه مبنی بر این بود که همان تحریم‌ها بر شرکت‌های خارجی اعمال می‌شود که برای توسعه‌ی منابع نفتی لیبی قرارداد منعقد کنند. داماتو در این باره گفت: «لیبی از محل درآمد نفتی خود به حمایت از تروریسم می‌پردازد. بنابراین طبیعی است که لیبی را از این منابع مالی محروم سازیم.»

اصلاحیه‌ی کندی به طرح قانونی داماتو در سالگرد هفتمین سال انفجار پرواز ۱۰۳ هواپیمای پان ام در آسمان لاکربی به تصویب رسید. سناتور کندی در معرفی

اصلاحیه‌ی خود به مجلس سنا گفت: «به رغم تحریم اقتصادی لیبی از سال ۱۹۹۲ توسط سازمان ملل، دولت آن کشور از تسلیم متهمان خودداری می‌کند و دو متهم هنوز در لیبی تحت حمایت سرهنگ قذافی هستند.»

اضافه شدن نام لیبی در طرح قانونی مایه‌ی شگفتی همه از جمله دولت کلینتون شد که به‌طور خصوصی اعلام کرد: «دولت، حمایت اعلام‌شده‌ی قبلی خود را از قانون پیشنهادی داماتو به علت اضافه شدن لیبی پس می‌گیرد.»

قانون سال ۱۹۹۵ درباره‌ی تحریم‌های جدید نفتی

سیاست اعلام‌شده‌ی آمریکا از لایحه‌ی داماتو عبارت بود از: «محروم کردن از کسب توانایی لازم برای حمایت از تروریسم بین‌المللی و سرمایه‌گذاری در توسعه و دستیابی به سلاح‌های مخرب جمعی از طرق تحدید منابع نفتی ایران.»

این لایحه‌ی قانونی از رئیس جمهور می‌خواهد که یا چند مورد تحریم‌های زیر را بر شرکت‌های خارجی اعمال کند که بیش از ۴۰ میلیون دلار در صنعت نفت ایران در یک سال سرمایه‌گذاری کنند: منع حمایت بانک صادرات ـ واردات آمریکا از صادرات هر کالا یا خدماتی به شرکت تحریم شده؛ ندادن مجوز صادراتی درباره‌ی کالا یا فن‌آوری به هر شرکت تحریم شده؛ ممنوعیت مؤسسات مالی آمریکایی در اعطای وام یا اعتبار به اشخاص تحریم شده بیش از ده میلیون دلار در یک دوره‌ی دوازده ماهه؛ ممنوعیت هر مؤسسه‌ی مالی تحریم شده که به نام معامله‌کننده‌ی تراز اول دولت آمریکا در ابزارهای بدهی قرار گیرند؛ یا به نام کارگزار دولت آمریکا نگاه‌دارنده‌ی پول‌های دولت آمریکا تعیین شوند.

این طرح قانونی به آن گونه‌ای که تصویب شد به منزله‌ی یک پیروزی برای دولت کلینتون بود. حذف معاملات تجاری، ممنوعیت ورود به آمریکا و حذف ممنوعیت واردات کالاهای تولیدی شرکت‌های تحریم شده به آمریکا تا حدودی حیطه‌ی تحریم‌های مطروحه در این قانون را کاهش می‌داد.

به‌رغم همه‌ی این انعطاف‌هایی که در این قانون ملحوظ شد، باز هم کشورهای متحد

آمریکا به آن اعتراض داشتند. دو تن از شخصیت‌های برجسته‌ی اروپایی در نامه‌ای به داماتو نوشتند:

> ما تغییراتی که در قانون تحریم‌های نفتی ایران مصوب سال ۱۹۹۵ (به شماره‌ی S1228) اعمال شده است، ملاحظه کردیم. در حالی که تصدیق می‌کنیم که این تغییرات تا حدودی حیطه‌ی تحریم شرکت‌های خارجی را کاهش داده است، ما هم‌صدا مخالفت سخت خود را با اطلاق فراسرزمینی حاکمیت آمریکا اعلام می‌کنیم. ما نمی‌توانیم بپذیریم که شرکت‌هایی که در جامعه‌ی اروپایی قرار گرفته و فعالیت دارند از ناحیه‌ی تحریم‌های یک‌جانبه‌ی آمریکا تهدید شوند، در حالی که می‌خواهند روابط تجاری قانونی، با ایران و لیبی داشته باشند. ما بار دیگر بر موضع خود تأکید می‌کنیم که آمریکا نمی‌تواند براساس حقوق بین‌الملل ادعا کند که حق دارد معاملات خارج از قلمرو آن کشور را تنظیم کند. دخالت یک‌جانبه و تحمیل سیاست‌ها به طرف‌های ثالث تجارت بین‌المللی در روند سرمایه‌گذاری اخلال می‌کند و هر نهاد پذیرفته‌شده‌ی بین‌المللی اتخاذ چنین تدابیری را تأیید نمی‌کند.

افزون براین، روابط اقتصادی اتحادیه‌ی اروپایی و منابع آنها در ایران بعد از انقلاب سال ۱۹۷۹، به گونه‌ای توسعه یافته بود که تقریباً ممکن نبود یک طرح قانونی مثل قانون داماتو بتواند فعالیت اتباع شرکت‌های اروپایی را متأثر سازد.

گرچه تصویب این لایحه در مجلس سنا به منزله‌ی لازم‌الاجرا شدن آن نبود، اما به داماتو جرأت داد که شرکت‌هایی را که قصد داشتند در صنعت نفت ایران سرمایه‌گذاری کنند، اذیت و آزار کند.

وی با ارسال نامه به شرکت‌های ژاپنی، استرالیایی و اروپایی اعلام کرد که «هرگونه تلاشی در تسریع بستن قرارداد با ایران قبل از تصویب لایحه در کنگره با هدف فرار از تحریم‌ها پذیرفتنی نیست.» وی هشدار داد در کنگره، این موضع در حال تقویت است که این قانون عطف به ماسبق شود تا مانع اینگونه معاملات شود. بنابراین چنین معاملاتی تنها مقررات این قانون را سخت‌تر خواهد کرد.

ایجی وتناب، رئیس شرکت ژاپنی ژجی‌سی، در پاسخ به داماتو اعلام کرد که به علت محدودیت‌های مالی نمی‌توانند در آینده‌ی نزدیک در طرح‌های جدید ایران

مشارکت کنند، اما اگر این مانع مرتفع شود شرکت ژجی‌سی، مصمم است که با ایـران مراودات جدید تجاری داشته باشد «فعالیت شرکت برطبق قوانین ژاپن و سیاست‌ها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی اجرا می‌شود.»

داماتو در نامه‌ی خود به شرکت الف آکیتن و توتال نوشت:

ما در کنگره هر نوع معامله‌ای را که با هدف کمک مالی به ارز خارجی در توسعه‌ی منابع نفتی ایران صورت گیرد، به منزله‌ی تهدید مستقیم به امنیت ملی آمـریکا بـه شمار می‌آوریم، زیرا چنین معامله‌هایی منابع مالی حکومت ایران را گسترش می‌دهد و از شبکه‌های تروریستی حمایت کند که آمـریکا و کشـورهای مـتحدش را هـدف گرفته‌اند. ما مصمم هستیم که تحریم‌های اقتصادی بر ایران را تقویت کنیم تا این‌که حکومت ایران دست از اینگونه فعالیت‌ها بردارد.

داماتو به شیوه‌ای خصمانه و غیردیپلماتیک، فعالیت‌های این دو شرکت فرانسوی را به بمب‌گذاری‌های اخیر در اسرائیل مرتبط و مشارکت آنان را در ایران تقبیح کرد و آن را **«خیلی مضطرب‌کننده و توهین به خاطره‌ی افراد کشته شده در حملات اخیر به اسرائـیل»** دانست. وی تهدید کرد که: **«کنگره و مردم آمریکا نمی‌توانند دست روی دست بگذارند، در حالی که شرکت‌ها در کشورهای متحد منابع مالی خود را در اختیار ایران قرار می‌دهند تا به حمایت از اعمال تروریستی از این قبیل بپردازد.»**

رئیس خاورمیانه‌ای شرکت توتال در نامه‌ای کوتاه پاسخ داد: **«توتال یک شـرکت غیرآمریکایی است و ما براین باور هستیم که مناسب نیست درباره‌ی این مـوضوع‌ها نـظر دهیم.»** بقیه‌ی شرکت‌ها نیز که جانب ادب را رعایت و زحمت پاسخ به نامه‌ی داماتو را قبول کرده بودند مطالبی مشابه گفته بودند. گیگلیمو موسسکاتو، رئیس شرکت آجیپ ایتالیا در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی در ۲۷ مارس در میلان گفت: **«ما باید بـه اطـلاع آمریکایی‌ها برسانیم که چه گناهی کرده‌ایم که بین دو کشور متخاصم؛ یعنی آمریکا و لیـبی قرار گرفته‌ایم، چرا باید به منافع خودمان لطمه بزنیم.»**[۱]

---

۱ ـ تحریم ایران شکست یک سیاست، دکتر حسین علیخانی ـ دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

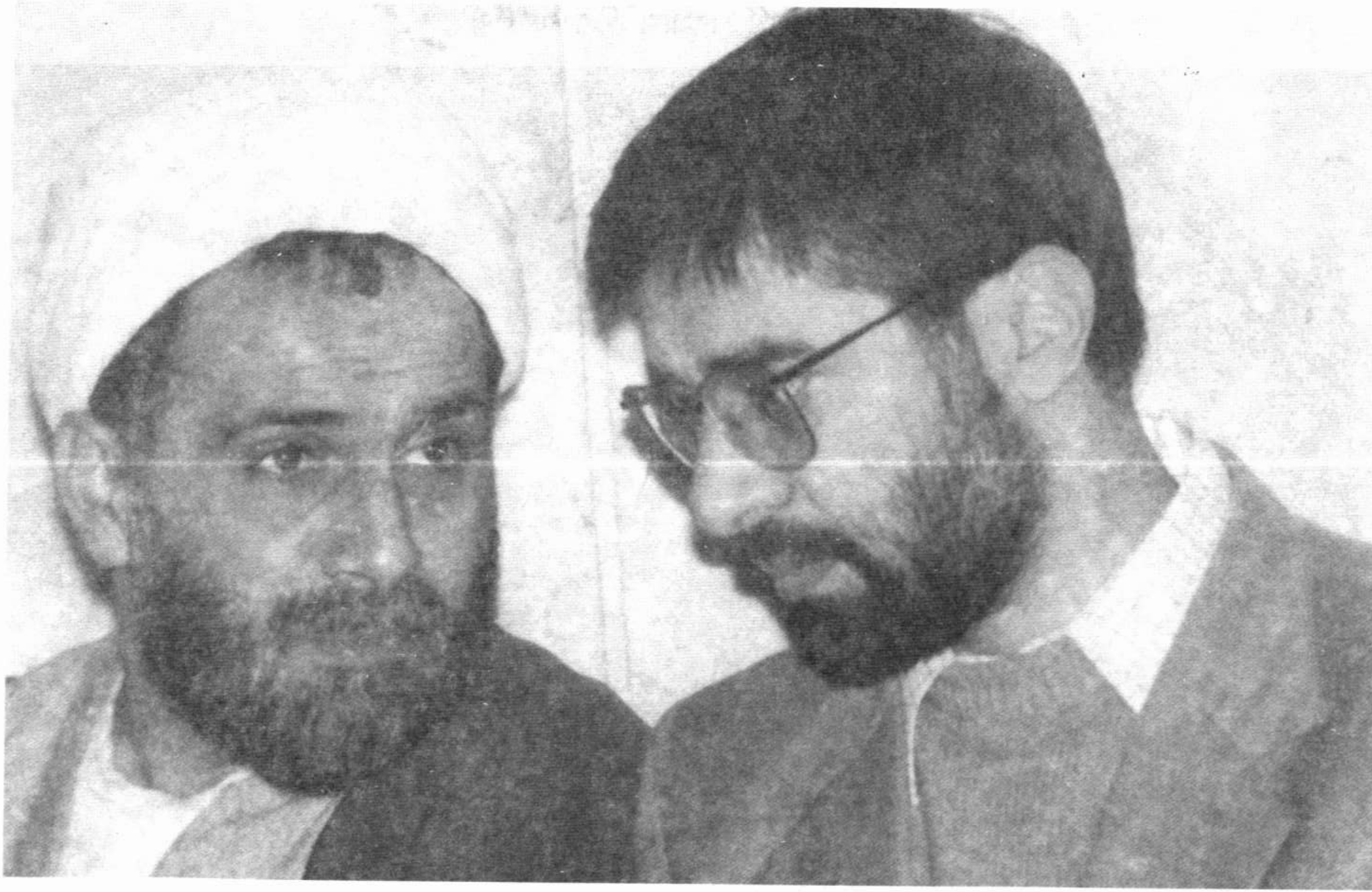
نمایه

الف)

تصاویر



دیدار وزیر کشور و استانداران با امام (ره)



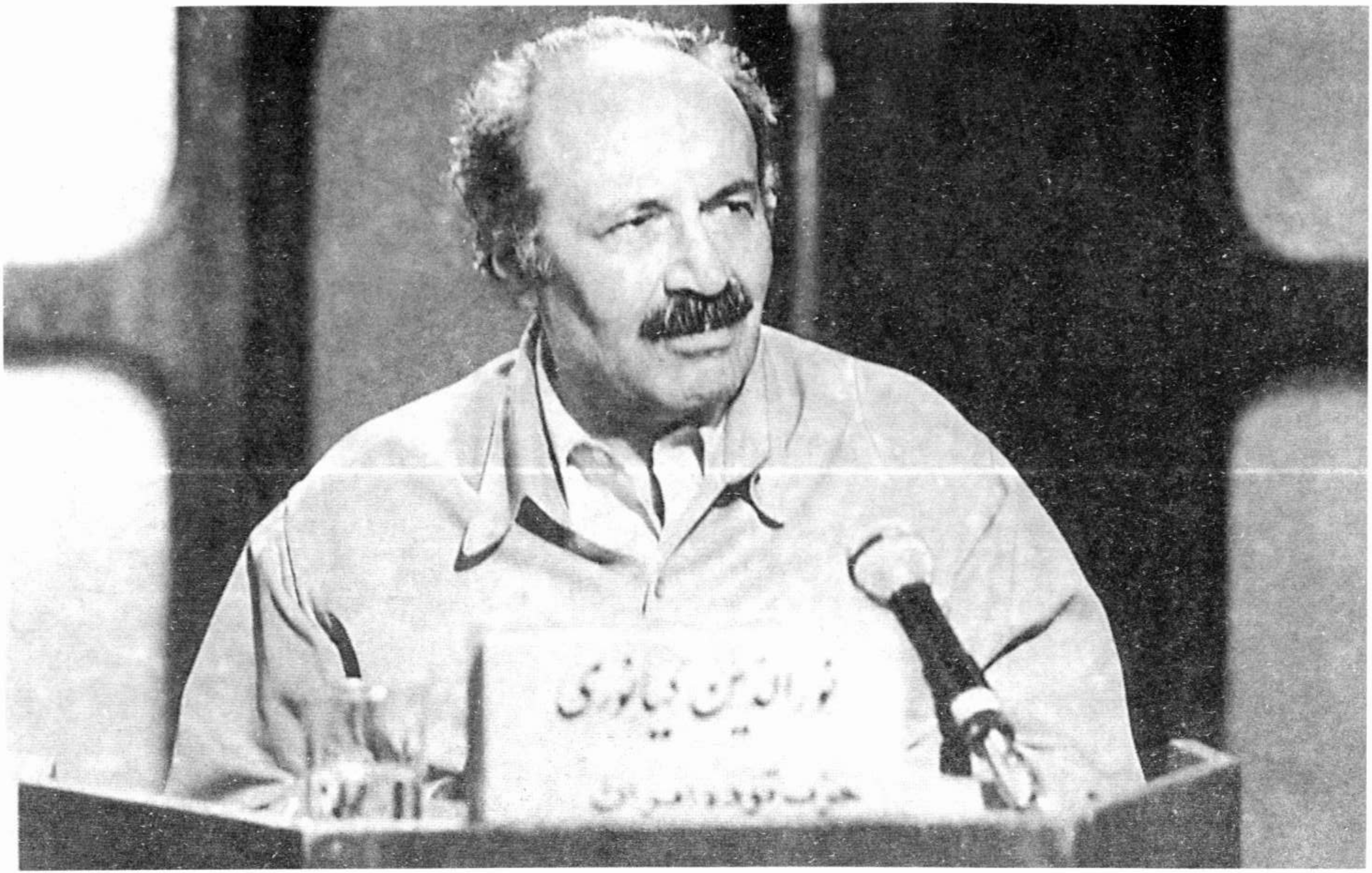
نخست وزیر و وزیر کشور



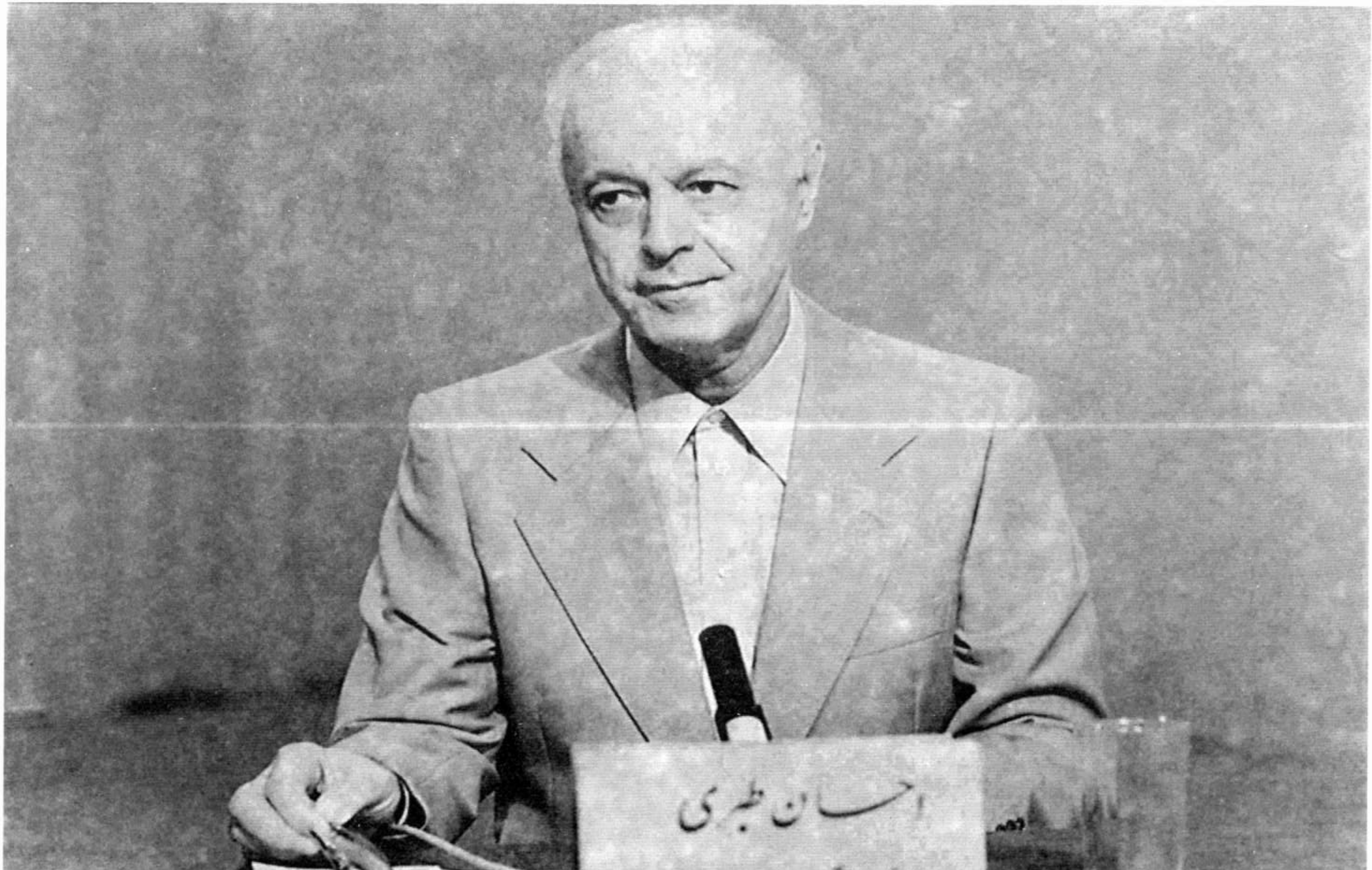
هاشمی رفسنجانی



آیت ا... خامنه‌ای و محسن رضایی در جمع سپاهیان



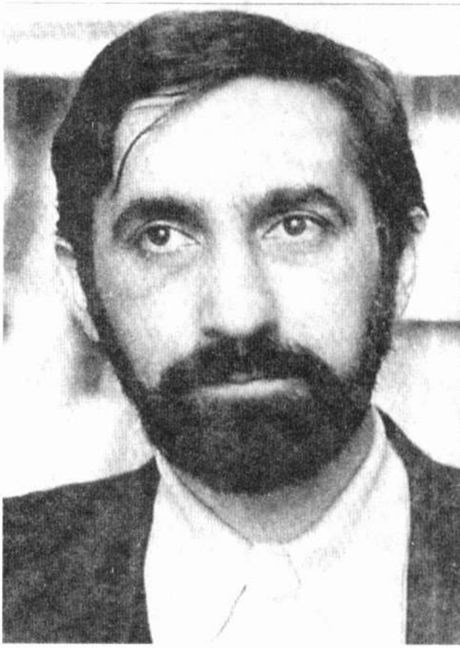
دبیر کل حزب توده ایران



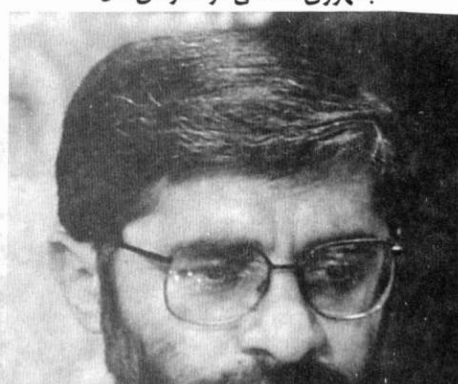
احسان طبری ، تئوریسین حزب توده ایران



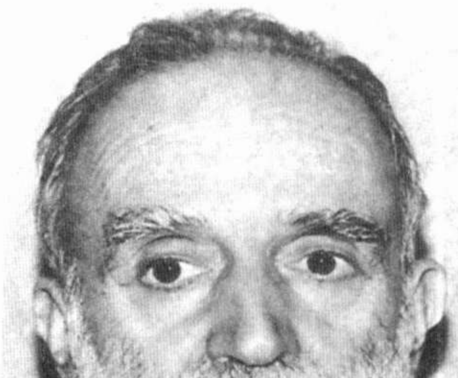
سعید رجائی خراسانی نماینده دائم
جمهوری اسلامی در سازمان ملل



علی اکبر ولایتی



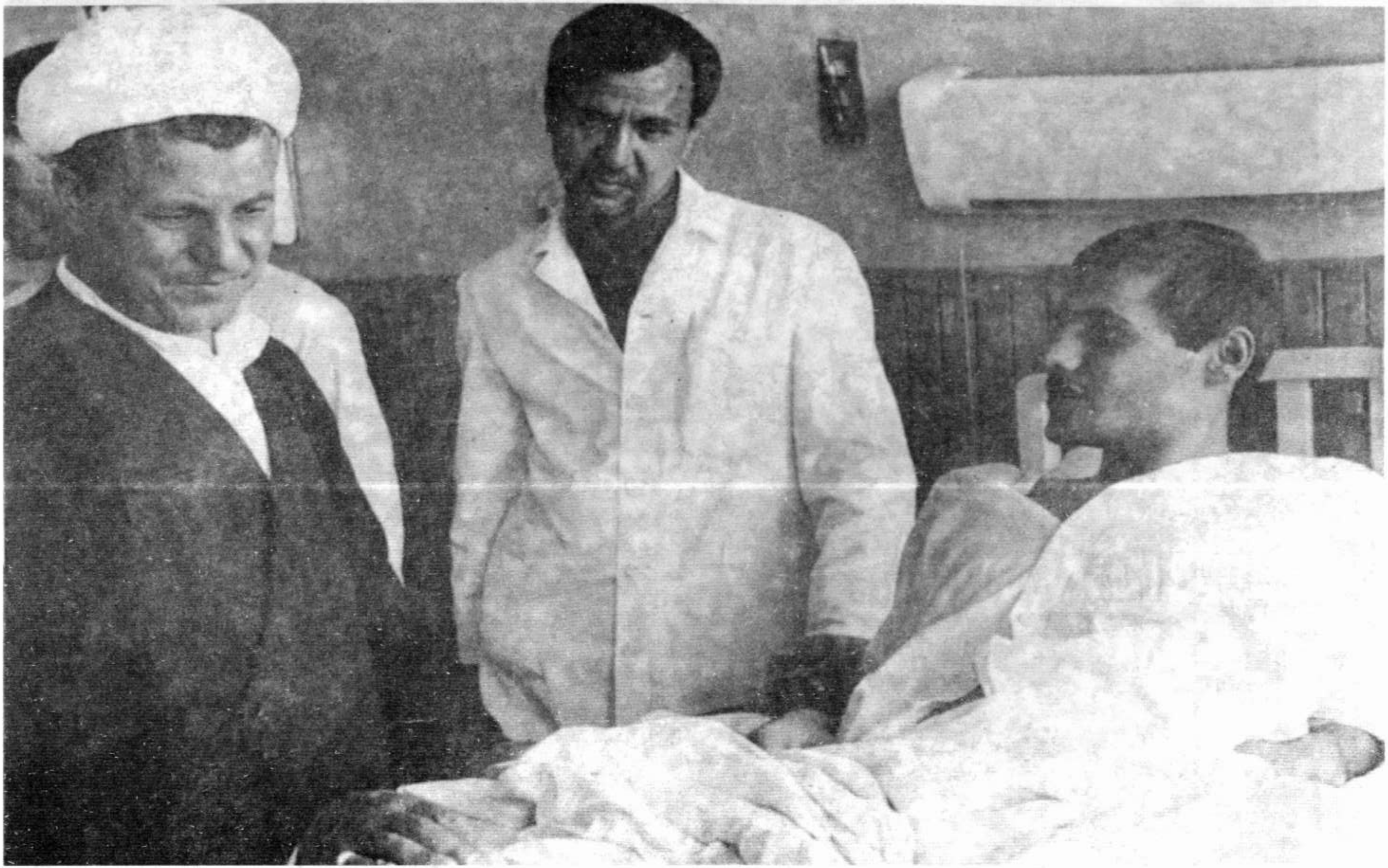
میرحسین موسوی



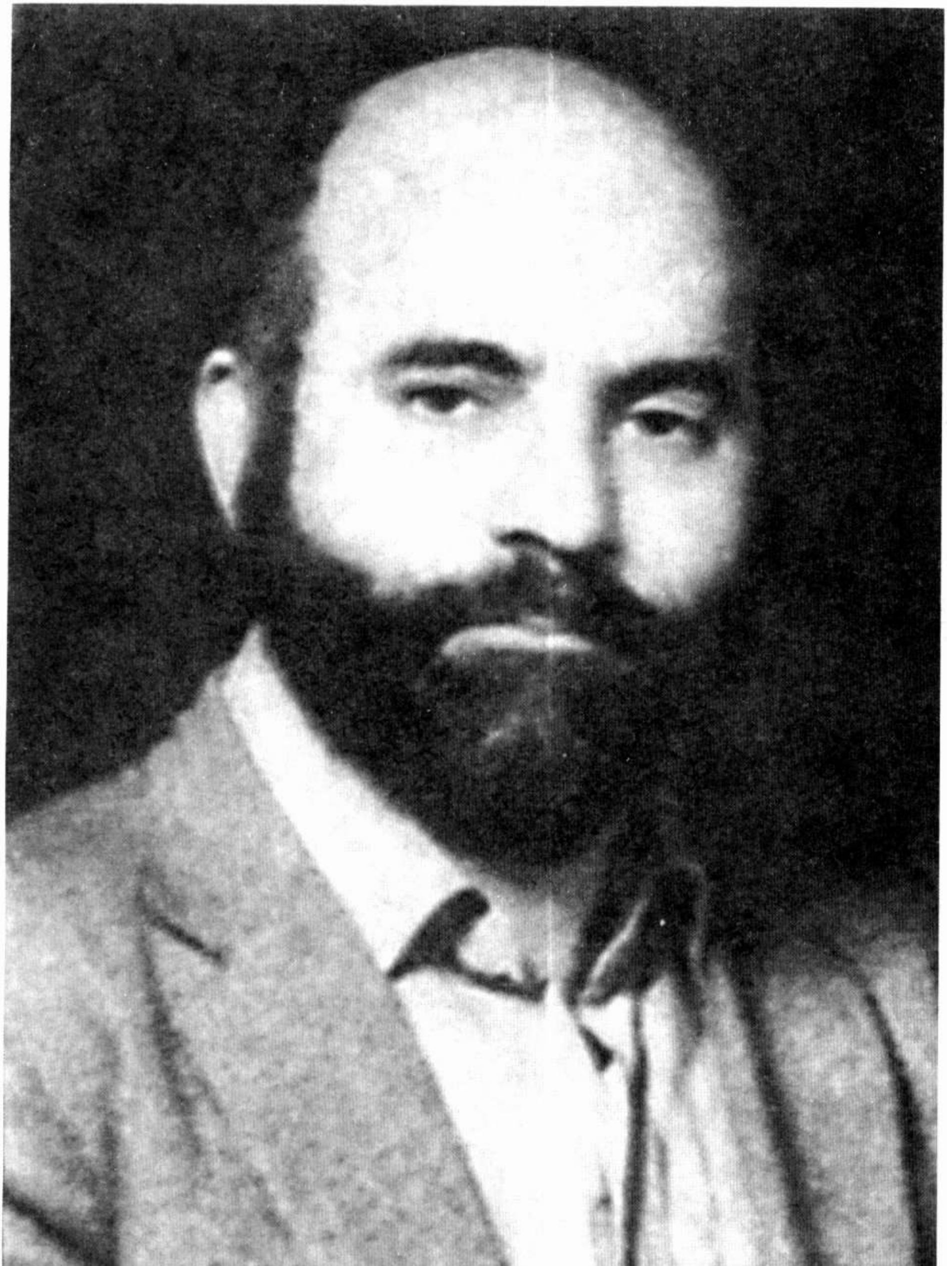
عباس شیبانی



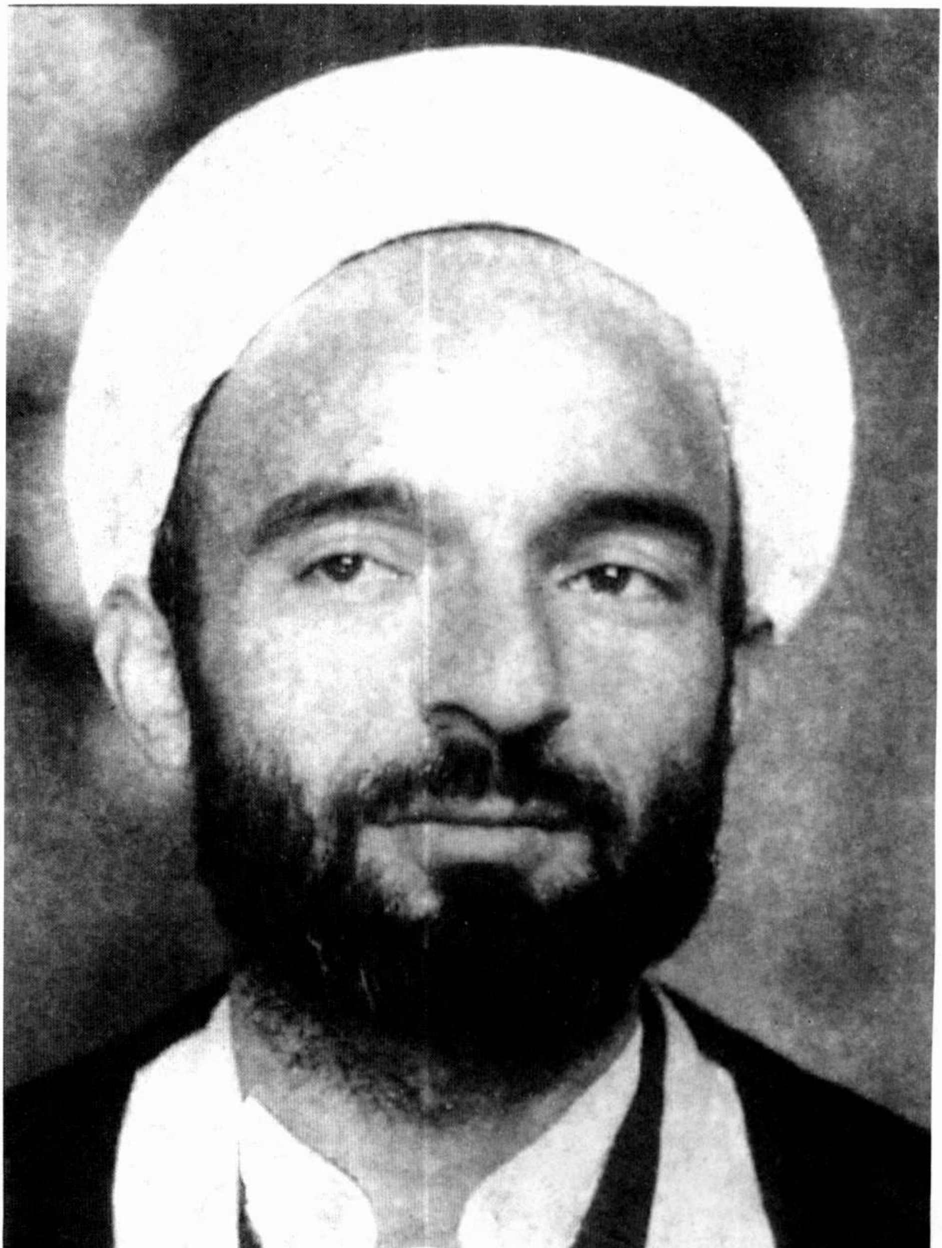
آیت ا... منتظری ، امام خمینی (ره) و آیت ا... هاشمی رفسنجانی



هاشمی رفسنجانی در عیادت از مجروحان جنگ تحمیلی



محمد علی هادی نجف آبادی



حجت الاسلام و المسلمین دری نجف آبادی



مهندس بازرگان به همراهی آقای انتظاری و امیر علی بنی اسدی (نوه دختری)
به هنگام کوه پیمایی در راه کلک چال - بهمن ۵۲



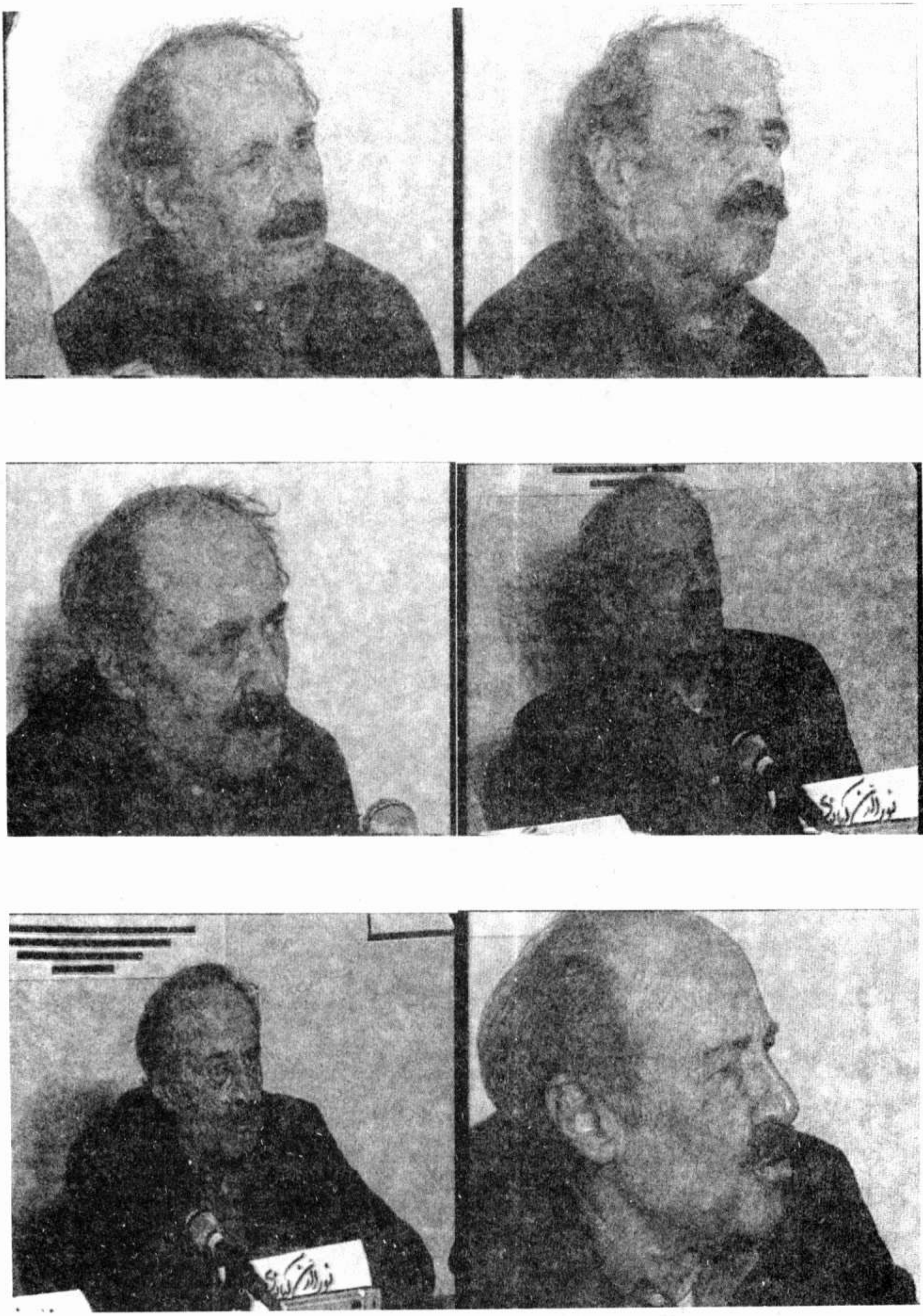
هاشمی رفسنجانی



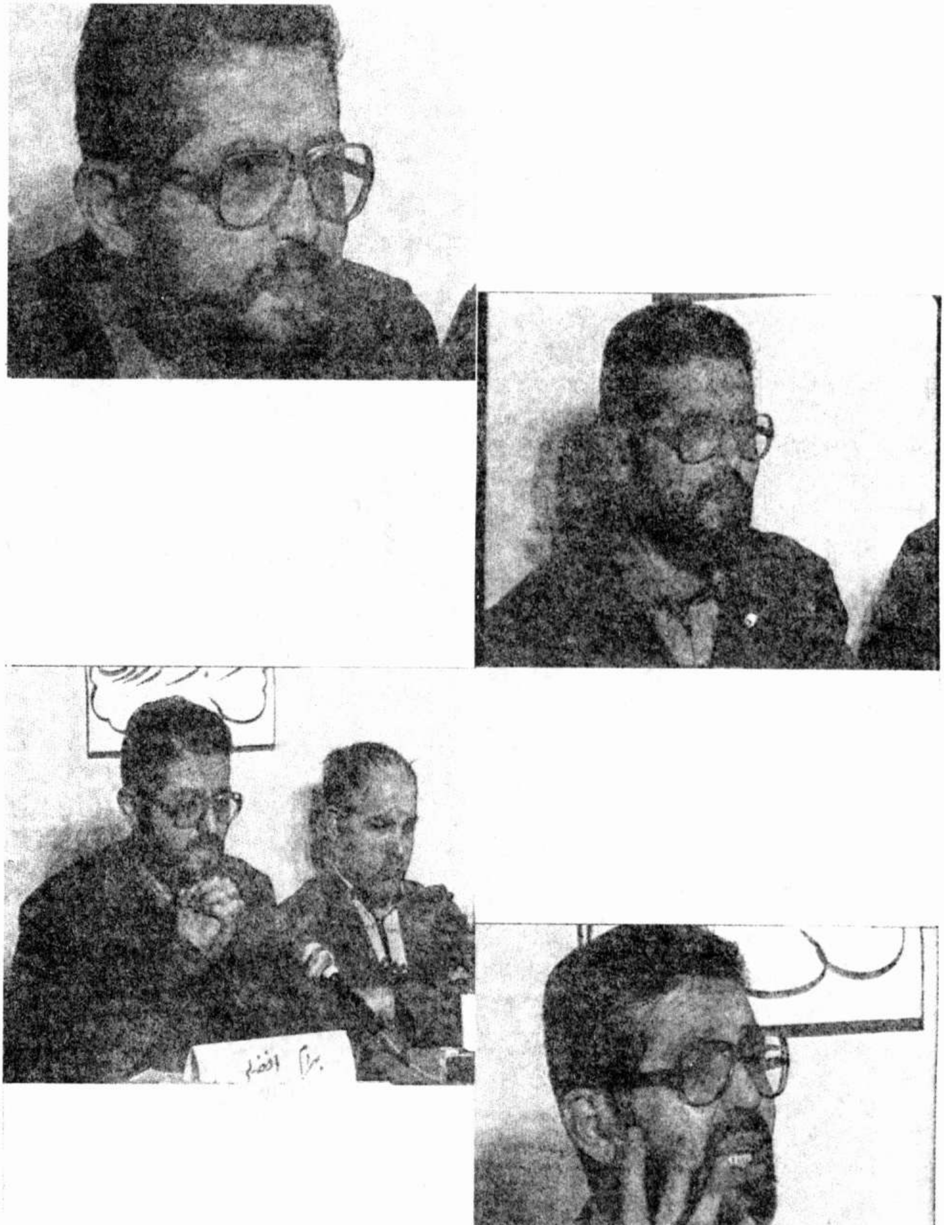
محاکمه اعضاء حزب توده



مهندس معین فر ، صباغیان ، بازرگان ، دکتر سحابی ، دکتر صدر و دکتر یزدی در سالگرد وفات دکتر مصدق
بر سر مزار فاتحه می‌خوانند احمدآباد - ۶۳



رهبر حزب توده، نورالدین کیانوری در دادگاه



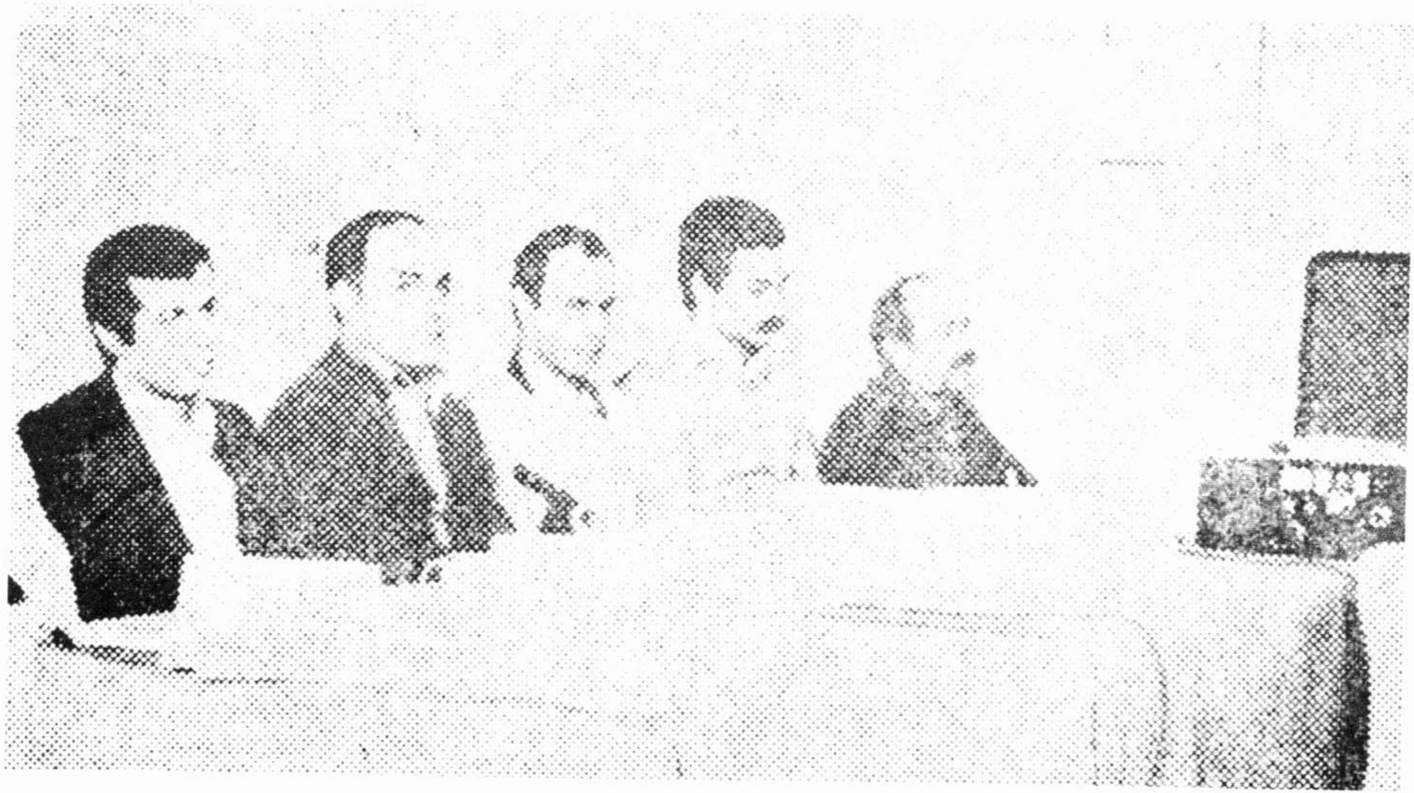
ناخدا یکم افضلی فرمانده سابق نیروی دریایی در دادگاه



سیدعلی خامنه‌ای (رئیس جمهور) به همراه موسوی اردبیلی و هاشمی رفسنجانی



امام (ره) و هاشمی رفسنجانی



محاکمه اعضای حزب توده ایران



محاکمه اعضای حزب توده ایران



محاکمه اعضای حزب توده ایران



محاکمه اعضای حزب توده ایران

برترین‌های انتشارات امید فردا

قتل‌های سیاسی و تاریخی سی قرن ایران
(دوره دوم ـ جلد اول)
از سال ۱۳۳۲ (هـ. ش) تا سال ۱۳۵۹(ه ـ ش)
نویسنده:جعفر مهدی‌نیا
در این کتاب نویسنده به تجزیه و تحلیل قتل‌ها و اعدام‌های سیاسی که بین سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۹ در ایران اتفاق افتاده است می‌پردازد.

***

معمای اشغال سفارت آمریکا در ایران
نویسنده: جعفر مهدی‌نیا

***

زندگی سیاسی ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک)
نویسنده: جعفر مهدی‌نیا

***

وزیرکُشی از بزرگمهر تا به امروز
جلد اول: از بزرگمهر تا قاجاریه
نویسنده: جعفر مهدی‌نیا

***

شهید جاوید (درباره فلسفه قیام امام حسین(ع))
نویسنده: آیت‌ا... صالحی نجف‌آبادی
این کتاب دارای خصوصیات زیر می‌باشد:
الف ـ در این کتاب نویسنده فلسفه‌ی قیام امام حسین (ع) را به‌طور علمی، منطقی و استدلالی با اطلاعات وافر خود از تاریخ بیان نموده است.

ب ـ منابع، مأخذ و مراجع هر مطلب در پاورقی هر صفحه و در پایان کتاب آمده است.

ج ـ با مطالعه‌ی این کتاب ابهام فلسفه‌ی قیام حسین بن علی برای خواننده و پژوهشگر از میان می‌رود.

د ـ در ابتدای این کتاب تقدیرات و تقریظات اهل علم و روشنفکران از نویسنده و کتاب مذکور آورده شده است.

ه ـ در صفحات پایانی کتاب نویسنده به رد و نقد نظرات مخالفان کتاب شهید جاوید پرداخته است.

تذکر: این کتاب برای شانزدهمین بار تجدید چاپ شده است.

***

عصای موسی یا نقدی بر نقدها

نویسنده: آیت‌ا... صالحی نجف‌آبادی

در این کتاب نویسنده به بعضی از شبهات آیت‌ا... رفیعی قزوینی، استاد علامه طباطبائی و آیت‌ا...صافی گلپایگانی در مورد بعضی مسائل پاسخ می‌دهد.

***

پژوهشی جدید در چند مبحث فقهی

نویسنده: آیت‌ا... صالحی نجف‌آبادی

این کتاب دارای پنج فصل می‌باشد:

۱ ـ یک بحث اجتهادی درباره طهارت و نجاست ۲ ـ بحث اجتهاد بسته و اجتهاد باز ۳ ـ درباره اخبار کُر ۴ ـ مطالبی در رابطه با اصلاح حوزه ۵ ـ طهارت کافر

این کتاب دارای مشخصات زیر است:

الف ـ در آن نویسنده به صورت تشریحی و استدلالی به موضوعات پرداخته است.

ب ـ در پاورقی هر صفحه و در پایان کتاب منابع، مأخذ، اسناد و مراجع مطالب آمده است.

ج ـ در موضوعات این کتاب نویسنده با روش پویا، فقه سنتی را رد کرده و

منصفانه و عالمانه و روشنفکرانه به بررسی قضایا پرداخته است.

د ـ با مطالعه‌ی فصل «طهارت کافر» مشکلات ایرانیان مسلمان مقیم در کشورهای کمونیستی حل شده است.

***

ولایت فقیه، حکومت صالحان

نویسنده: آیت‌ا... صالحی نجف‌آبادی

***

قضاوت زن در فقه اسلامی و چند مقاله‌ی دیگر

نویسنده: آیت‌ا... صالحی نجف‌آبادی

***

جمال انسانیت یا تفسیر سوره‌ی یوسف

نویسنده: آیت‌ا... صالحی نجف‌آبادی

***

مجموعه مقالات (حقوقی ـ تاریخی ـ اجتماعی)

نویسنده: آیت‌ا.. صالحی نجف‌آبادی

***

نامه سرگشاده صالحی نجف‌آبادی به هاشمی رفسنجانی

درباره کنفرانس طائف، مسائل جنگ و...

نویسنده: آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی

***

رساله‌ی توضیح‌المسائل نوین

نویسنده: آیت‌ا...دکتر محمد صادقی تهرانی

این رساله دارای مشخصات زیر می‌باشد:

الف ـ فتاوای آن بر مبنای فقه پویای قرآنی صادر شده است.

ب ـ اکثر مسائل آن متفاوت با رساله‌های دیگر علماء می‌باشد.

ج ـ فتاوای آن با توجه به زمان و مکان صادر شده است.

د ـ فتاوای آن بصورت تشریحی و استدلالی بیان شده است.
ه ـ در آن منابع و مأخذ و مراجع فتاوی قید گردیده است.

***

ستارگان از دیدگاه قرآن
نویسنده: آیت‌ا... دکتر محمد صادقی تهرانی
در این کتاب نویسنده با اطلاعات وافر خود از علوم قرآنی و مسائل علمی و نجومی به بررسی آیات مرتبط با زمین و آسمان و ستارگان می‌پردازد.

***

فقه گویا
نویسنده: آیت‌ا... دکتر محمد صادقی تهرانی

***

مفتخواران
نویسنده: آیت‌ا... دکتر محمد صادقی تهرانی

***

نگرشی جدید بر نماز و روزه‌ی مسافران
نویسنده: آیت‌ا... دکتر محمد صادقی تهرانی
در این کتاب نویسنده با استناد به قرآن و احادیث، حرمت کاستن از نماز و ترک روزه را در مواردی خاص مطرح می‌نمایند. برخلاف نظر علمائی که پیرو فقه سنتی می‌باشند.

***

علم قضاوت در اسلام از دیدگاه کتاب و سنّت
نویسنده: آیت‌ا... دکتر محمد صادقی تهرانی

***

نقدی بر دین‌پژوهی فلسفه‌ی معاصر
نویسنده: آیت‌ا... دکتر محمد صادقی تهرانی

نگرشی جدید بر حقوق بانوان در اسلام

نویسنده: آیت‌ا... دکتر محمد صادقی تهرانی

***

پرسش و پاسخ احکام قضایی بر مبنای قرآنی

نویسنده: آیت‌ا... دکتر محمد صادقی تهرانی

***

هزار و یک راز خانه‌داری

نویسنده: فاطمه ناصری علی‌آبادی

***

تاریخچه‌ی انقلابات جهان

جلد اول: (انقلاب فرانسه و عثمانی)

جلد دوم: (انقلاب هند و پاکستان)

جلد سوم: (انقلاب آمریکا ـ انقلاب کوبا)

مؤلف: حبیب‌ا... شاملویی

***

بزرگان چه گفته‌اند؟

مؤلف: حبیب‌ا... شاملویی

در این کتاب جملات قصار بزرگان و اندیشمندان و شرح حال مختصر آنان آمده است.

***

رازهای ماندگار عرفانی بر مبنای قرآن

نویسنده: نجف شهبازنژاد

***

ظهور نازیسم و استیلای هیتلر

نویسنده: مظفر مالک

پشت پرده جنگ خلیج فارس
(درباره حمله آمریکا به عراق)
نویسنده: جان پیگلر ـ مترجم: ایوب باقرزاده

***

هفت کتاب نیما یوشیج

***

پرواز غازها (رمان سیاسی، اجتماعی)
نویسنده: علی قوی‌تن

***

ورق‌پاره‌های سیاسی (چهار جلد)
مطالبی سیاسی و تاریخی از نشریات گذشته‌ی ایران
گردآورنده: داود علی‌بابایی
مطالب و مقالاتی که در این مجموعه آمده از نشریات مختلف سال‌های ۱۳۲۱(هـ. ش) به بعد انتخاب شده است. مطالبی که بیشتر جنبه سیاسی و تاریخی داشته، به واقعیت نزدیک بوده و کم نظیری و بی مانندی آن مد نظر قرار گرفته است و اتفاقات سیاسی، اجتماعی و تاریخی ایران در دوران پهلوی را نشان می‌دهد.

***

ورق پاره‌های خواندنی (چهار جلد)
مطالبی اجتماعی، فرهنگی و خواندنی از نشریات گذشته‌ی کشور
نویسنده: داود علی بابایی
مطالب این مجموعه از نشریات مختلف سالهای ۱۳۲۱ (هـ. ش) به بعد انتخاب شده است.

***

بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی)
جلد اول: از ۱۹ دی‌ماه ۵۶ تا ۱۵ بهمن‌ماه ۵۸
نویسنده: داود علی‌بابایی
نویسنده در این دفتر حوادث سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و تاریخی

ایران را از ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶ تا ۱۵ بهمن ماه ۱۳۵۸ بررسی نموده، عملکرد دولت مهندس بازرگان را مورد تفحص قرار داده و در تهیه‌ی این مجموعه از منابع نادر و کمیاب و عکس‌های متعدد سود جسته است.

***

بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی)
جلد دوم، سوم و چهارم: از بنی‌صدر تا شورای موقت ریاست جمهوری
نویسنده: داود علی‌بابایی

***

بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی)
جلد پنجم: از محمد علی رجایی تا آیت‌ا... سید علی خامنه‌ای
نویسنده: داود علی‌بابایی

***

بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی)
جلد ششم، هفتم، هشتم، نهم و دهم: ریاست‌جمهوری آیت‌ا... خامنه‌ای
نویسنده: داود علی‌بابایی

***

گفته‌های میرزاده عشقی و جامعه‌ی کنونی ایران
گردآورنده: داود علی‌بابایی

***

جامعه، فرهنگ و سیاست در اشعار سید اشرف‌الدین گیلانی (نسیم شمال)
نویسنده: داود علی‌بابایی

***

جامعه، فرهنگ و سیاست در مقالات و اشعار سه شاعر انقلابی (میرزاده عشقی ـ ایرج میرزا ـ فرخی یزدی)
نویسنده: داود علی‌بابایی

***

سیاه‌کاغذهای سیاسی و تاریخی
گردآورنده: داود علی‌بابایی
وقتی گرمابه‌داری شهردار شهر می‌شود! (همراه چند داستان دیگر)
از مجموعه داستان‌های سیاسی،انتقادی و اجتماعی ایران معاصر
نویسنده: داود علی‌بابایی

***

افشای واتیکان (پول، جنایت و مافیا)
نویسنده: پل ویلیامز
مترجم: ایوب باقرزاده

***

پنجاه روز تاریخی
نویسنده: حبیب‌ا... شاملویی

***

زندگی سیاسی، اجتماعی سید عبدالله بهبهانی (از رهبران مشروطه)
نویسنده: شهریار بهبهانی

***

۱ ـ پیام‌های سیاسی، تاریخی و اجتماعی آدولف هیتلر

***

۲ ـ پیام‌های سیاسی، اجتماعی و ادبی میرزاده عشقی

***

۳ ـ پیام‌های سیاسی، اجتماعی و ادبی فرخی یزدی

***

۴ ـ پیام‌های اجتماعی، ادبی و عقیدتی ناصرخسرو

***

۵ ـ پیام‌های اجتماعی، عرفانی و ادبی حافظ

***

۶ ـ پیام‌های اجتماعی، ادبی و عقیدتی مولوی

***

۷ ـ پیام‌های اجتماعی و ادبی سهراب سپهری

***

۸ ـ پیام‌های اجتماعی، ادبی و عقیدتی عمرخیام

***

۹ ـ پیام‌های اجتماعی، فرهنگی و عقیدتی دکتر علی شریعتی

***

سخن ناشر

جلد نهم مجموعه ی ۲۵ سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی) حاوی مطالبی در بارهٔ حوادث سال ۱۳۶۳ می باشد با پوزش از خوانندگان گرامی که این جلد بعلت مشکلات دیربه چاپ می رسد امیـــدوارم با همکـــاری دستگاههای ذیربط فرهنگی به موقع مجلدات بعدی به چاپ برسد در این مجموعه نویسنده کوشیده است بدون گرایشات فردی و گروهی و بی طرفانه با توجه به منابع و مآخذ و مشاهدات خود یک تاریخ سیاسی کامل را از دوران بعد از انقلاب به رشته تحریر در آورد.

ISBN 978-964-8698-17-6

9 789648 698176

انتشارات امیدفردا